

مجموعه دیجیتال ماهنامه



(سال ششم (۲۰۰۸)

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم سپتمبر ۲۰۲۱

شناسنامهء مجموعه

عنوان: مجموعهء ماهنامهء مشعل سال ششم (۲۰۰۸)

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

پخش دیجیتال: انتشارات راه پرچم سپتمبر ۲۰۲۱

<https://rahparcham\1.org>

اشدات راه‌پیمایان افشار دارد که در استای بازپخش اسناد و مدارک پیرامون جنبش روشنفکران وطن، مجموعه ماهنامهء وزین مشعل را در دنیای بی‌کران اینترنت همگنی می‌سازد.

جمع‌آوری و پخش دیجیتال آثار مربوط به جمهوری دموکراتیک افغانستان، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جنبش میهن‌پرستانه وطن، وظیفه و مکفیت اساسی ما است.

در این امر شریفانه ما یاری رسانید، داشته‌های خویش را در اختیار ما قرار دهید، بعد از سکون، همهء آنها در کمال امانتداری مسترد می‌گردد.

در کتابخانه تاریخی راه‌پیمایان، صدگان کتاب و سند و مدارک در رابطه به همین موضوع با یکدیگر و در اختیار همگن قرار دارد.

لینک‌های دانلود مجموعه‌های ماهنامه مشعل از کتابخانه راه پرچم:

۱. مجموعه سال اول ۲۰۰۳:

<https://rahparcham\1.org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%d8%a7%d9%88%d9%84-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3%d9%88%d9%84/>

۲. مجموعه سال دوم ۲۰۰۴:

<https://rahparcham\1.org/%d%85%9d%8ac%d%85%9d%88%9d%8b%9d87%9-%d%8b%3d%8a%7d84%9-%d%8af%d%88%9d85%9-%d%85%9d%8a%7d87%9d%86%9d%8a%7d%85%9d87%9-%d%85%9d%8b%4d%8b%9d2004-84%9-%d%85%9d%8af%db%8c%d%8b1-%d%85%9d%8b%3d%88%9d/84%9>

۳. مجموعه سال سوم ۲۰۰۵:

<https://rahparcham\1.org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%d8%b3%d9%88%d9%85-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-2005-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3%d9%88%d9%84/>

۴. مجموعه سال چهارم ۲۰۰۶:

<https://rahparcham\1.org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%da%86%d9%87%d8%a7%d8%b1%d9%85-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-2006-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3/>

۵. مجموعه سال پنجم ۲۰۰۷:

<https://rahparcham\1.org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%d9%be%d9%86%d8%ac%d9%85-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-2007-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3%d9%88/>

درباره ماهنامه مشعل و نقش تاریخی آن

سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۹۲ دومین شکست بزرگ میهن پرستان افغان در قرن بیستم است. اگر عامل سقوط اول، استعمار انگریز و ایادی وطنی بی سواد آن بود، سقوط دوم بازم بر طبق همان سناریو قبلی انگریزی، توسط میراث خوار آن (امپریالیسم جهانی) و عمال وطنی آنها با پیشوندهای "پروفیسور، استاد، انجنیر، رهبر، امیر و آمر و ..." عملی گردید.

پیامد این سقوط بر علاوه چور و چپاول همه سیستم دولتی و دارایی عامه، قتل و کشتار هزاران هزار و آواره گی دهها هزار هموطن دیگر را در قبال داشت.

برای غلبه بر این پراگندگی های اجباری روشنفکران، تلاش های خستگی ناپذیر صورت گرفت و هسته ها، انجمن ها و تشکل های خورد و بزرگی از هموطنان در کشورهای گوناگون ایجاد گردید. نقش زنده یاد رفیق بریالی در ایجاد و استقامت دادن این حلقات و محافل تأثیرگذار و براننده بود.

برای وصل شدن این حلقات و همسوساختن تلاش های وطن پرستانه آنان، ضرورت به ایجاد نشریه در خط میهنی بود که در سال ۲۰۰۳ اولین شماره ماهنامه مشعل به مدیریت مسئول رفیق مصطفی روزبه و همکاری شماری دیگر از رفقا اقبال نشر یافت و طی هشت سال نقش براننده را در همین راستا ایفا کرد.

با مرور بر (۹۶) شماره ماهنامه مشعل میتوان سیر به هم پیوستن این حلقات گوناگون وطن پرستان و همصدایی آنان را برای تشکل واحد و یگانه بخوبی مشاهده کرد که پیامد آن ایجاد «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» و وصل شدن آن با سازمان های داخل کشور بود.

برای این که این مجموعه از یک طرف حفظ و از طرف دیگر قابل دسترسی همگانی برای پژوهندگان تاریخ مبارزات وطن باشد موضوع تدوین دیجیتالی آنرا با رفیق شفیقم روزبه مطرح نمودم که با لطف رفیقانه آن را اجابت و همه شماره های ماهنامه مشعل را برایم فرستادند که اینک حاصل آن پیشکش شما می گردد؛ ممنون لطف بی پایان او.

در فرصت، داشته های سودمند این گنجینه بصورت جداگانه نیز از طریق سایت راه پرچم همگانی خواهد شد.

با حرمت

قاسم آسمایی. اپریل ۲۰۲۱

یادداشت مصطفی روزبه مدیر مسئول ماهنامه مشعل بمناسبت پخش دیجیتالی مجموعه ماهنامه مشعل

خواننده گان گران ارج، دوستان عزیز!

طوری که بسیاری از هموندان گرانمایه آگاهی دارند پوره هژده سال پیش از امروز (۲۳ حمل سال ۱۳۸۳ / مارچ ۲۰۰۳ ترسایبی) ستاره‌یی دیگری در آسمان نشرات برون مرزی میهن درخشید و با سرلوحه «ماهنامه مشعل» به نشرات پرداخت.



در آن روزهایی پر از امید که تازه سایه شوم حاکمیت قرون وسطایی طالبان از بالای سر مردم زجر کشیده و دردمند کشور برچیده شده بود، ضرورت پایه‌گذاری همچو نشریه‌یی که بتواند به صدای رسای نیروهای ترقی‌خواه و تجددگرا مبدل گردیده و در بیان آرزوها و آرمان‌هایی انسانی، شریفانه و دادخواهانه‌یی نیروهای دگراندیش که تلاش آنها در راه شکوفایی میهن و مردم ریشه در کارنامه‌های ارزنده و ماندگار نسل‌های پیشین مبارزان سربکف جنبش مشروطیت، دهه دموکراسی، طلایه‌داران عدالت اجتماعی، برابری

ملی و اعاده حقوق حقه زحمتکشان کشور نضج گرفته و دوباره در بسیج هم‌اندیشان به دور یک «نهضت فراگیر و میهنی» سهم ارزنده‌یی ایفا نماید.

از همین رو شماری از رهبران سرشناس جنبش ترقی خواهانه کشور که از بد حادثه در غربت بسر می‌برند این نشریه را پی‌ریزی و مسوولیت آن را بر عهده من گذاشتند. انگیزه اصلی چاپ و نشر ماهنامه مشعل ایجاد پل ارتباطی میان هزاران روشنفکر متعهد و میهن پرست کشور ما بود که طی سال‌های پر از درد و رنج جنگ‌های میان تنظیمی و طالبان، آغوش مادر وطن را ترک نکرده و هنوز هم به باورهای نخستین شان برای خدمتگزاری به مردم زحمتکش و بینوای کشور ایمان راسخ داشتند.

گفتنی است که در آن روزها از کمپیوتر و انترنت چه که از چاپخانه نیز در افغانستان خبری نبود و تیراژ ناچیزی که به کمک هم‌زمان عزیز به درون کشور گسیل می‌گردید به دوردست‌ترین نقاط در

دسترس آنها قرار می‌گرفت و آن عزیزان نیز با قلم دستنویس شماره‌ها را کاپی نموده و برای سایر علاقه‌مندان در دوردست‌ترین قرا و قصبات قرار می‌دادند. با آنکه هنوز تهدیدهای جدی امنیتی چالش‌بزرگی فرا راه آنها بود، ولی خوشبختانه بدون هراس و با عزم راسخ به این تلاش‌های شریفانه‌شان ادامه می‌دادند.

جای نهایت مسرت است که مشعل توانست با نشرات منظم خویش نقش کوچکی در بسیج نیروهای ترقی‌خواه بدور «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» به مثابه یک سازمان تجددگرا و دموکراتیک ایفا نماید.

در پایان سال هشتم کار نشراتی ماهنامه مشعل از اینکه کمپیوتر و اینترنت نه تنها در اروپا و آمریکا، بلکه در داخل افغانستان نیز راه خود را به خانه‌ها باز نمود، تصمیم بر آن شد تا نشرات مشعل تنها از طریق شبکه اینترنتی که همزمان با چاپ نخستین نشریه مشعل راه اندازی گردید بود دنبال و به چاپ ماهنامه نقطه پایان گذاشته شود.

جا دارد تا در اینجا یکبار دگر از همه عزیزان و هم‌قلمانی که با مقالات ارزشمند و رایزنی‌های سودمندشان در غنای نشرات مشعل نقش ارزنده ایفا نموده و همچنان آن‌عده دوستانی که با کمک مادی به مشعل یاری رسانیده اند سپاس و امتنان قلبی خویش را ابراز بدارم.

قابل یاددہانی است تلاش هم‌زمان گرامی ما در درون کشور که با جسارت به بازنویسی و پخش مشعل می‌پرداختند، هیچگاه فراموش نمی‌گردد. آنها با این وقف و از خود گذری راه مشعل را به خانه‌های هم‌میهنان ما در درون کشور باز نموده و جای افتخار است که امروز بیشترین بازدیدکننده گان و نویسندگان تارنمای مشعل را هموطنان گرامی ما از داخل افغانستان تشکیل می‌دهد.

در پایان جا دارد تا از رفیق گران ارج و فرهیخته قاسم آسمایی و دست‌اندرکاران ارجمند «نشرات راه پرچم» بابت ابتکار و همکاری رفیقانه‌شان که نشرات ۸ ساله مشعل را به شکل دیجیتال تدوین و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده اند، سپاس و امتنان رفیقانه خویش را ابراز داشته و برای ایشان در کار گسترده بازنشر آثار نویسندگان و نشریه‌های متعدد و در همه پهنه‌های زنده گی‌شان آرزو نمایم.
با درود و ارادت مصطفی روزبه

مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره اول و دوم سال ششم شماره مسلسل ۶۱ و ۶۲ حمل و ثور ۱۳۸۷

مارچ و اپریل ۲۰۰۸

نخستین اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا تدویر یافت!

فرانسه، انگلستان و هلند اشتراک ورزیده
بودند. ۲۹ ص
عکسها نمایی از جریان نخستین اجلاس...
در هلند را نشان میدهد

گروپ ها، چهره های مستقل
سیاسی، فرهنگی و ادبی هم میهن ما از
کشورهای گونه گون اروپایی چون فنلند،
ناروی، سویدن، دنمارک، آلمان، سوئیس،

در این اجلاس که به روز شنبه ۱۹ اپریل
سال روان در شهر ایندهوفن کشور شاهی
هلند راه اندازی شد، نزدیک به پنجم صد تن
از نماینده گان احزاب، سازمانها، حلقات،



عکس ها از احمد عزیزیار

پیام عنوانی اجلاس نیروهای ملی، مترقی و دموکرات احزاب افغانستان مقیم اروپا

۳۰ ماه حمل ۱۳۸۷ مطابق به ۱۸ اپریل ۲۰۰۸

کابل - افغانستان

هموطنان عزیزدور از میهن!

بدین وسیله شادباش های گرم و صمیمانه هیأت اجراییه مجلس
موسسان نهضت فراگیردموکراسی و ترقی افغانستان و شخص خود را
به مناسبت تدویر این گردهمایی شکوهمند به شما خوهران و بردران
گرامی، شخصیت های عالی قدر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی،
فعالان سیاسی و نمایندگان احزاب و گروه های سیاسی افغانستان مقیم
اروپا تقدیم دارم.

ادامه در ص ۱۹

یادداشت مدیر مسوول!

در شبستانی که ما روشن نمودیم مشعلی
دیو شب را دور سازیم تا بیاریم مفضلی

با درود گرم بهاری و آرزوی بهروزی برای هم میهنان ما در سال
۱۳۸۷ خورشیدی، امیدوارم تا سال نو، سال برآورده شدن آرزو های
والا و اوج گیرشان گردیده و با طلوع خورشید از فراز
هندوکش، پامیر، بابا، البرز ... و تابش کریمانه اش بر فلات بکواه،
شادیان و ... غم ها ورنج های شان زایل گردد و دل های شان شاد.

ص ۲۱



خبرونه او گزارشونه

کار کانگرس بین المللي زنان موقفانه بایان یافت

کارگر هالند در پارلمان محلي آنهم بیانیه داده و تاریخچه جنبش زنان را از همان روزهای دور ۱۸۵۷ عیسیایی تاکنون بیان داشته و راه پرخم و پیچ رسیدن زنان هالندی را به حقوق شان توضیح نموده و در پایان سخنانش سروده ای از بانو عزیزه عنایت را که به زبان هالندی برگردان شده بود به خوانش گرفت.

سخنران دیگر بانو نجیبه حسینی سناتور ولایت دایکندی در مجلس سنای افغانستان بود که نه تنها با نوشته پژوهشی خویش چون حقوق دان و کارمند پیشین وزارت زنان افغانستان همه اشتراک کننده گان را به ژرفای تراژیدی موجود زنان در کشور متوجه ساخت، بلکه پیشنهاد های مشخصی نیز برای کمک هرچه موثر و مستقیم به زنان کشورما ارایه داشت که بدون شک با به کار بست آن می توان شمعها از رنج زنان داغیده و زجر کشیده کشورما را زدود.

خاتم شیلوا عضو اکادمی علوم افغانستان با سخنرانی مبسوط خویش پیرامون عرف و عنعنه، سنت ها و موانع آن در راستای اعاده حقوق زنان در کشورما یاد آوری نموده و با بیان نمونه های زنده از عنعنات ناپسندیده و عقب مانده کشورما مشکل زن

کانگرس پرداخته و با سرودن پارچه های شعر و بازگو نمودن سخنان گرم به آدرس سخنرانان به ابهت کار کنفرانس افزودند. سپس آقای حفیظ حازم رییس اتحادیه انجمن های افغانها در هالند ضمن ایراد بیانیه یی نخست جشن ۸ مارچ را به همه زنان اشتراک کننده در کانگرس و از طریق آنان به همه زنان کشورما تبریک و تهنیت گفته ، اهداف و ضرورت تدویر کانگرس را بیان داشت .

پس از آن شاهدخت هندیه دافغانستان سفیر فرهنگی اروپا و دخترت اعلحضرت امان الله، شاه ترقی خواه کشورما ضمن ابراز سیاست گزاری از دعوت و آرزوی امیدواری به اعاده حقوق زنان کشورما به خاطر ازش از ملکه ثریا به عنوان مادر و یکی از بانوان سنت شکن و روشنگرای کشورما پرداخته و یکی از کارهای بزرگ او را در ایجاد ارشاد نسوان و رفع حجاب در آن شرایطی که ملامهای لنگ و مرتجع بدستور بادران شان چون موریه در تارو بود مردمان خوش قلب و مسلمانان ساده دل کشورما جاگرفته و زیر پوشش شعارهای اسلامی به تحقق نیات شوم و آژمندانه شان می پرداختند، یاد آوری نمود که سخنان او با کف زدن های ممتد حاضرین

کانگرس بین المللي زنان افغان که از سوی اتحادیه انجمن های افغانها در هالند راه اندازی گردیده بود، روز ۹ مارچ در شهر آنهم تدویر گردید.

آمد آمد مهمانان در تالار باشکوه المپیوس کالج Olympus College پیش از ساعت ۱۰ صبح شروع و با آنکه کانگرس اجندی بی نهایت مبرم ، ارزنده و همزمان تکان دهنده " ارزایی وضعیت ناگوار زنان افغان در داخل کشور و چگونگی تطابق زن افغان با محیط کشور میزبان، توأم با برجسته ساختن دشواری های سر راه زن افغان و مسایل مربوط به آن را "پیشکش و به کنکاش می گرفت، اما چهره های بشاش و هیجانی زنان اشتراک کننده در کانگرس بیدرنگ هر نظاره گر را به یاد جشن بزرگ و تاریخی آنها که درست یک سده از آن می گذرده می انداخت ، زیرا پذیرایی گرم آنان از سوی اعضای کمیسیون اعتبارنامه که در پهلوی در ورودی قرار داشت و اهدای شاخه های گل گلاب توسط کودکان که جامه ملی کشورما را به تن داشتند و با محبت گرم و کودکانه بانوان اشتراک کننده را تبریکی داده و جشن هشت مارچ را مبارکباد می گفتند نمایانگر فضای جشنی کانگرس بود.



افغان را بازگو نمود.

سپس بانو نسرين مفید یکی از فعالان سرشناس سیاسی و اجتماعی از کشور آلمان با سخنرانی گسترده و پرمحتوی خویش به پس منظر نقش تاریخی زن در اجتماع و جایگاه ویژه آنان در پهنه های گوناگون ادبیات، دفاع از مادر وطن، اجتماع و سیاست پرداخت و با گراهی از برگ های تاریخ به موهبت زن چون تحفه بزرگ طبیعت تأکید ورزید.

بعد از او خانم جنیت پروانی که در یکی از ادارات دفاع از حقوق زنان مهاجر در هالند مصروف کار است، به بیان امکانات حقوقی و نقش خود زنان در اعاده آن سخنرانی نمود.

سپس خانم زرغونه ژواک در رابطه به مشکلات زنان کشورما بر مبنای اسناد و شواهدی که از سوی رسانه های گروهی چاپ و نشر گردیده است سخن زده و پیشنهادات مشخصی برای برون رفت از این مشکلات ابراز نمود.

استقبال گردید.

پس از آن آقای بنیاد جنرال قنصل افغانستان در کشور هالند سخنرانی نموده و ضمن ابراز تبریکی جشن ۸ مارچ به اشتراک کننده گان پیرامون مسایل مربوط به زنان یاد آوری نمود.

بعدها آقای حازم از دریافت پیام های شاد باش عنوانی اتحادیه انجمن های افغانها در هالند که کانگرس زنان را راه اندازی کردند، از سوی آقای حامد کرزی رییس جمهوری افغانستان، جلالتمآب ملکه بیاتریکس، بانو گیردی فیربیت رییس پارلمان هالند، آقای ماکسیم فرهاگ وزیر خارجه کشورشاهی هالند، آقای محمدیونس قانونی رییس شورای ملی افغانستان، بانو داکتر زینب کرزی خانم رییس جمهوری افغانستان، آقای شیرمحمد بزرگ رییس مجلس موسسان نهضت فراگیدموکراسی و ترقی افغانستان یادآوری نمود که با کف زدن های اشتراک کننده گان مورد استقبال قرار گرفت.

متعاقباً خانم تریوس فینک عضو فرکسیون حزب

زنان که از کشورهای گوناگون اروپایی در کار کانگرس اشتراک داشته و خوشبختانه زمانی بسیاری آنها در امر مقدس دفاع از حقوق زن در کشورما پیشگام بوده و با هم شناخت دیرین داشتند، پس از احوالپرسی گرم و تبادل تعارفات تشریفاتی به تبادل افکار پیرامون اهمیت تدویر کانگرس پرداخته و با بی صبری تمام در انتظار شروع کار کانگرس بودند، تا سرانجام بانو فوزیه میترا با سرایش پارچه شعر زیبا تالار را به سکوت واداشته و اشاره یی داد به شروع کار کانگرس و سپس آقای ولی شاهپور رییس انجمن افغانهای شهر آنهم پشت میکروفون قرار گرفته و با سخنان کوتاه به زبان های دری و هالندی مهمانان را خوش آمدید گفت.

گرداننده گان کار کانگرس بانو زرغونه عطا ژواک و بانو فوزیه میترا دو گوینده سرشناس و خوش قریحه برنامه های پشتو و دری رادیو تلویزیون پیشین افغانستان به نوبه خود به پیشبرد کار

بیانیه نهضت فراگیر در نخستین اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا

هموطنان، رفقا و دوستان گرامی!

نخست از همه اجازه دهید درودها و شادباش های گرم مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به شما اشتراک کنندگان این همایش باشکوه از صمیم قلب تقدیم دارم. با کمال صمیمیت ابراز میدارم که برای شورای اروپایی نهضت فراگیر و اینجانب جای مسرت و افتخار است که در این گردهم آیی بزرگی هوطنان عزیز، زنان و مردان پرافتخار دوستان و رفقا، شخصیت ها و فعالان سیاسی، نمایندگان احزاب، سازمانها و گروه های سیاسی، فرهنگیان و دانشمندان افغان در غربت، که بیشترین بخش زندگی خود را وقف پیشرفت، شگوفانی و سربلندی میهن محبوب و ابایی ما افغانستان و خوشبختی مردم رنج دیده، زحمتکش و ستم دیده این کشور نموده اند، اشتراک داریم.

موضوعات اساسی جمع آمد کنونی ما را بررسی اوضاع کشور و راه های بیرون رفت از حالت بحرانی موجود و در محور ان همبستگی نیروهای میهن پرست، ترقی خواه، دموکراتیک و عدالت پسند تشکیل میدهد. درست همین گفتمان در همایش مشترک و بزرگی نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه مورخ اول نوامبر ۲۰۰۷ کابل، هم مورد بحث قرار گرفت.

همایش کابل که در ان طیف بالنسبه گسترده ای از شخصیتها، گروه ها و سازمانهای ملی مترقی و دموکرات از جمله حزب ملی، حزب رفاه، حزب متحد ملی، حزب ترقی ملی، جنبش ملی - اسلامی، حزب تفاهم و دموکراسی، حزب ارمان مردم، حزب کار و توسعه، حزب سعادت مردم افغانستان، حزب نهضت همبستگی ملی، حزب افغانستان واحد، حزب دموکرات، حزب پیوند ملی و عده از اعضای ولسی جرگه، عده از علما و روحانیون، کتگوری مختلف روشن فکران، نماینده گان گان اتحادیه های کارگری و پیشه وران، شرکت و رزیده بودند. از لحاظ زمانی به هنگام و از لحاظ ماهیت خود ابتکاری بود و در ان جلسه با شکوه بر مسأله و ضرورت همبستگی و همیاری میان نیروهای ملی، دموکرات و ترقیخواه در یک جبهه و وسیع سیاسی میهنی و دموکراتیک تأکید به عمل آمد. چنانکه این مفکوره در صحبتهای رهبران و نمایندگان شماری از احزاب، سازمانها، جریانها و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی و قطعنامه همایش بازتاب روشن و گسترده داشت.

همایش کابل به مثابه و برآمد شکوهمند و مشترک طیف وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان نه فقط در داخل بلکه از سوی شخصیت ها و گروه های سیاسی وطن پرست و مترقی در خارج کشور نیز به گرمی استقبال گردید.

باور کامل وجود دارد که اشتراک کننده گان این اجلاس شکوهمند پیرامون مسایل و معضلات افغانستان به گفتمان سازنده خواهند پرداخت و افق های پردرخششی را در زمینه مبارزه و متحدانه و یک پارچه برای تحقق آرمانها و اهداف مشترک ترقی خواهانه ملی، دموکراتیک و داد خواهانه خواهند گشود.

اجازه دهید که به امید تدویر موفقانه همایش کنونی، دیدگاه ها، ارزیابی ها و طرح های نهضت فراگیر را در زمینه مسایل مورد بحث گردهم آیی امروز ما به شهادتستان و رفقای عزیز در میان بگذاریم.

هموطنان عزیز!

کشور ما افغانستان که در امتداد رویداد های مهم

سیاسی - اجتماعی سده و پیشین، بر مبنای تضاد های درونی و در تحت تاثیر کشمکش میان ابر قدرت های ان دوران، به ویژه در جریان جنگ سرد درگیر منازعات و چالش های کوناگون گردید و در پایان ان برای یک دهه و کامل در شرایط تسلط ارتجاع به عقب و قرون وسطایی کشانیده شد و همزمان بدست فراموشی سپرده شد؛ پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده امریکا بار دیگر در مرکز توجه جامعه بین المللی قرار گرفت.

در پی این رویداد مرگبار، نیروهای موسوم به ایتلاف ضد تروریسم به رهبری امریکا، په افغانستان هجوم برد و پس از سه ماه حملات شدید نظامی، حاکمیت قرون وسطایی طالبان و متحد آن سازمان تروریستی القاعده را، سرنگون ساخت. هدف حملات امریکا " نابود کردن اردوگاه های آموزشی تروریستی و ریشه کن ساختن تروریسم، شناسایی و بازداشت اسامه بن لادن و رهبران القاعده و مسدود



ساختن منابع مالی ان در سایر کشور ها و جنگ با تروریست ها و شرکای ان خوانده شد."

سپس به منظور پرمودن خلای سیاسی وحل "مسئله افغانستان" کنفرانسی به گرداندگی ملل متحد و اشتراک چهار گروه نظامی - سیاسی که از مداخله نظامی امریکا حمایت کرده بود با حضور (۲+۶) یعنی کشورهای همسایه به علاوه و بریتانیا و المان در شهر بن دایر گردید. پس از بحث های داغی پشت در های بسته بر سر اصول و میکانیسم حل "مسئله افغانستان" و ایجاد حکومت آینده موافقتنامه "تر تیبات موقت تا تاسیس ایجاد موسسات دایمی" انعقاد یافت.

بنابر توافقات بن و فیصله و شورای امنیت سازمان ملل متحد، نیروهای موسوم به یاری امنیتی (ایساف) که در ابتدا تحت رهبری سازمان ملل متحد و اکنون تحت رهبری ناتو در افغانستان مستقر ساخته شدند؛ و با موازات ان در کنفرانس های پی در پی بین المللی اعلامیه های مشترک افغانستان - امریکا و افغانستان - اتحادیه اروپا، در زمینه های تامین امنیت و مبارزه برضد تروریسم و نظام سازی، استقرار دموکراسی و گسترش جامعه و مدنی، حاکمیت قانون، تامین حقوق بشر، بازسازی و توسعه، تعهداتی سپرده و کمک هایی داده شد.

هر چند که در توافقات کنفرانس بن بر این حق مسلم مردم افغانستان که سرنوشت سیاسی خویش را به طور ازادانه مبتنی بر اصول دموکراسی، پلورالیسم سیاسی و عدالت اجتماعی تعیین نمایند و بر این ضرورت تأکید به عمل آمده بود که این تدابیر موقت به سوی ایجاد یک حکومت نماینده و با پایه های وسیع و عاری از تعصب جنسی که در ان نماینده گی کامل همه اقوام تامین شود، انکشاف نمایند. اما در ترکیب کنفرانس بن و عملیه و تطبیق توافقات ان؛

بر واقعیت های سیاسی جامعه افغانی چشم پوشیده شد. منافع ملی افغانستان تحت شعاع منافع بیگانه گان قرار گرفت و تنها مصلحت ها و در واقع منافع تنظیم ها، اساس تصمیمات و اقدامات قرار داده شد و بنا در ترکیب اداره موقت و بعدا انتقالی و سپس در دولت جمهوری اسلامی و ایجاد موسسات دایمی، حکومت، پارلمان و قضا، دوباره تنظیم های اسلامی در قدرت سیاسی ایفا شدند. بدین گونه اصل بنیادی حل مسئله و قدرت یعنی ایجاد حکومت با پایه های سیاسی - اجتماعی، نقض و جناح های سیاسی دیگری و در واقع بخش وسیع جامعه از مشارکت سیاسی محروم ساخته شدند.

اینک نزدیک به هفت سال از ایجاد حاکمیت جدید در افغانستان می گذرد. در حالی که ادعا می گردید و انتظار برده میشد که پس از فروپاشی نظام قرون وسطایی طالبان مسئله قدرت به طور عادلانه حل و جنگ و بحران خاتمه خواهند یافت. ولی با وجود فرصت ها و امکانات و شرایط نسبتا مساعد دست آورد های ملموس وجود ندارند، آرزو ها و انتظارات به یاس مبدل گردیده، ادعا ها، مکلفیت ها و تعهدات عملی نشده است، مسایل اساسی حل نگردیده است و حقایقی تلخی در معرض قضاوت مردم افغانستان و جهان قرار دارند. این حقیقت را در اقام و واقعیت های ذیل میتوان به خوبی دریافت:

کشور در بحران نا منی فرو میرود، ترور بیداد میکند و اردوگاه های تروریستی که به خاطر نابود ساختن ان نیروهای ایتلاف ضد تروریسم به رهبری امریکا به افغانستان حمله کرد، در پاکستان و افغانستان هم چنان فعال اند. حاکمیت تنگ دامنه دارد، کشت خشکاش، تولید و قاچاق مواد مخدر روبه فزونی است و مافیای مواد مخدر یک جا با باند های تروریستی و گروه های تبهکار سازمان یافته امنیت کشور را برهم زده است. اداره دولت جمهوری اسلامی افغانستان در فساد فرورفته است؛ غارت دارای مردم دولت توسط زورمندان و بیروکرات های فاسد ادامه دارد و انانی که تا همین هفت سال پیش چیزی در کیسه نداشتند، امروز از برکت رسیدن به چوکی و مقام دولتی میلیون ها دالر در داخل و خارج اندوخته اند و در کشور عملا حکومت پولداران شکل می گیرد. نقض حقوق بشر، تجاوز، ظلم، ستم، جرم و جنایت ادامه دارد، فقر بیداد میکند، بیشترین بخش درآمد نا خالص ملی به یک فیصدی کوچک خانواده ها توزیع میگردد؛ فقرا فقیرتر و اغنیا غنی ترمی گردند و فاصله اقشار بالای و پایینی جامعه به خلیج عمیقی مبدل میگردد و بی عدالتی های اجتماعی ادامه دارد. در بازسازی پیشرفتی لازم دیده نمی شود، اقتصاد جنگ و مواد مخدره، اقتدارگرایی اقتصاد بازار ازاد و لیبرالیسم نو که اثرات زیاتبار اجتماعی و اقتصادی ان در کشور های روبه انکشاف هویداست، به کشور ما نیز تحمیل و صادر میشود. معضلات فرهنگی حل نشده است و وضعیت معشیت استادان، فرهنگیان، روشن فکران، ژورنالیستان، هنر مندان، نویسندگان و شاعران در داور است. جامعه را بحران ایتیک فرا گرفته است. والگو های رفتاری دشمنی و دشمن جویی، تعصب و عصبیت قومی، نژادی و مذهبی، زورگویی و تنازع بقا، پول پرستی، اشفتگی های فکری و روانی، خرد ستیزی و تجدد ستیزی، از خود بیگانگی، انفعال، بی تفاوتی، یاس و ناامیدی، پر روح و روان اکثریت نزدیک به اتفاق از افراد جامعه مسلط میشوند.



به ادامه ص ۳ بیانیه ...

اوضاع اطراف افغانستان ویا جوانب خارجی قضیه و کشور هر روز بیش از پیش پیچیده میگردد. محافل نظامی گرا، بنیادگرا، تروریست پرور جمهوری اسلامی پاکستان که در ارکان کلیدی قدرت ان کشور تا هنوز مسلط اند و دیروز هم امنیت وثبات کشور ما برهم زده اند، اکنون نیز در عقب دشمنان افغانستان و اعمال تروریست قرار دارند. اهداف انها معلوم است و عبارت از ایجاد حکومت دست نشانده در افغانستان می باشد. حکومتی که از معضل خط دیورند به نفع پاکستان منصرف گردد، برای ان کشور در افغانستان عمق استراتژییک بدهد و درمنازعه هند و پاکستان بر سر مسله کشمیر از پاکستان حمایت کند و به منابع انرژی و بازارهای سیاسی میانه برای پاکستان پل شود. و اگر ممکن شد، افغانستان را به گونه و درخودمدغم سازد. درست به خاطر تامین این منافع نا روا که برای پنجاب و محافل حاکمه و پاکستان دارای خصلت دایمی است و برای حصول ان در سقوط دولت جمهوری افغانستان که خدمتگزار واقعی مردم بود نقش مرکزی ایفا کرد و "کابل را به آتش کشید"، امروز نیز به دخالت و صدور تروریست در کشور ما ادامه میدهد. هر چند که انتظار برده میشود که حکومت جدید پاکستان به تعهدات خود در مبارزه با تروریست عمل خواهند کرد؛ اما پاکستان تا وقتی که دستگاه استخبارات و ارکان اساسی قدرت ان کشور از بنیاد گرایان و دشمنان افغانستان پاک نگردد و در جهت دموکراسی واقعی متحول ساخته نه شود، از دخالت در امور افغانستان دست نخواهد برداشت و به همین سان حلقهات بنیادگرای جمهوری اسلامی ایران نیز که در افغانستان درصدد منافع ویژه خود هستند و دروند انکشاف دموکراتیک کشور ما خود را ذینفع نمی شمارند از مداخله مری و نامریی دست نخواهند کشید.

جمهوری فدراتیف روسیه که برای پر ساختن خلی استراتژییک ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی سابق تلاش دارد و افغانستان را زون منافع حیاتی خود تلقی میکند، نگرانی های خود را از حضور غرب در افغانستان پنهان نمی کند و به گونه جمهوری توده ای چین و پیمان شانگهای نیز با القوه در مواردی به حضور غرب در منطقه افغانستان حساسیت میورزند.

بنابراین به نظر میرسد که تفاهم بین المللی که پس از ۱۱ سپتامبر از الزامات مبارزه مشترک بر ضد تروریست میان کشور های (۲+۱) درباره افغانستان شکل گرفته بود، اینک به تدریج تضعیف میشود و به یک نوع رویارویی فرا میروید، و حتی این خطر وجود دارد که جنگ دیگران به شکلی به سرزمین ما کشانیده شود و این بار کشور ما قربانی "بازی بزرگ جدید" ویا "جنگ سرد برای انرژی" شود. معلوم است که مشکل در افغانستان نیست و نبوده بلکه در رقابت و مقابله و قدرت های جهانی که بر سر تسلط این "قلب اسیا" و "بام دنیا" جریان دارد می باشد. ما قربانی دخالت و مداخلات خارجی هستیم.

بدین سان به وضاحت دیده میشود که دولت جمهوری اسلامی افغانستان و جامعه جهانی در تعهدات، مسوولیت ها و مکلفیت های خود در زمینه و برآورده ساختن مطالبات و خواست های مردم و حل مسایل و معضلات افغانستان نه فقط کدام دست آورد ملموس و لازم ندارد، بلکه در یک بن بست خود ساخته و استراتژییک گرفتار آمده اند. از این وضعیت سیاسی اپوزسیون مسلح و شرکا که برای کسب مجدد قدرت تلاش میورزند، بهره برداری سیاسی نموده اند؛ و دوام ان حتی این خطر و احتمال را به میان میکشد که افغانستان دوباره به دوران انارشی و استبداد قرون وسطایی برگردد. این

است از دیدگاه ما عمده ترین مشخصات اوضاع کنونی داخلی و بیرونی افغانستان. مردم افغانستان از این وضعیت ناگوار و خطرناک و دوام ان به ستوه آمده و به فغان رسیده اند و خواهان تامین خواست ها و بهبود زنده گی خویش اند و توده های مردم و طیف وسیعی از نیروهای ملی - مترقی و سازمانهای اجتماعی، جامعه مدنی و مطبوعات آزاد، خواهان استقرار یک دولت نیرومند ملی، دموکراتیک، مردمی و متعهد به ترقی و عدالت اجتماعی می باشند. و به همین سان نیروهای مترقی و دموکراتیک و محافل اجتماعی جهان نیز از اوضاع افغانستان نگران اند و خواهان استقرار حکومتی در کشور ما می باشند که مکلفیت های خود را در برابر شهروندان خود و جامعه بین المللی بدرستی انجام دهند.

حضورگرانقدر!

برغم اینکه ادعا میگردد که پس از فروپاشی نظام طالبان، بحران قدرت حل و افغانستان صاحب یک دولت مدرن و نیرومند ملی و نظام سیاسی دموکراتیک خواهد شد، ولی پروسه و سیاسی، در مسیری انکشاف می نماید که فرایند گذار به دموکراسی و استقرار یک دولت دموکراتیک و خدمت گار مردم را به چالش مواجه نموده است؛ و دلایل اساسی ان عبارت از ساختار قدرت و گرایشات غیر دموکراتیک درون دولت جمهوری اسلامی و نفوذ گسترده و نیروهای بنیاد گرا، اقتدار گرا، عقب گرا و قوم گرا در هیئت اراده مرکزی و محلی دولتی، می باشد. بنابراین باید گفت که با این ساختار قدرت و اداره دولتی نمی توان به صلح و ثبات، دموکراسی، جامعه مدنی، رفاه و عدالت اجتماعی و به پیشرفت و ترقی همه جانبه کشور دست یازید و نایل گردید.

به باور ما تنها یک راه اساسی حل وجود دارد و ان عبارت است از مبارزه مسالمت امیز و قانونی برای استقرار دولت نیرومند ملی و دموکراتیک مبتنی بر تطبیق جهات دموکراتیک قانون اساسی و دموکراتیزه ساختن ارگانهایی عالی و محلی قدرت دولتی، رعایت اصل انتخابات آزاد، عادلانه، منصفانه، عمومی، سری و مستقیم یک نفر یک رای و تعدیل قانون اساسی کشور در جهت تامین دموکراسی و عدالت اجتماعی. نیروهای محرکه این مبارزه و دگرگونی را طیف وسیع از فعالان و شخصیت ها سیاسی و اجتماعی، گرایش های فکری و سیاسی، تجدیدطلب و پیشرو، آزادی خواه و دموکراتیک، عدالت خواه و تحول طلب تشکیل میدهد که در یک جبهه و سیاسی وسیع میهنی و دموکراتیک متحد شوند و مبارزه موثر و پیوی مسالمت امیز و قانونی را در جهت دموکراسی و عدالت اجتماعی سازمان دهند و به ثمر رساند و به دین گونه دین و رسالت خود را در برابر مردم و میهن به انجام رسانند.

این چنین نیروها در جامعه و به ویژه در اپوزسیون به کثرت وجود دارند که آنان را میتوان بدو کتگوری تقسیم کرد، نیروهای چپ دموکراتیک و لیبرال دموکرات که در وجود احزاب و سازمان های سیاسی و نهاد های جامعه مدنی و سازمانهای اجتماعی متشکل گردیده اند و بیابانگر منافع و خواست های اکثریت جامعه می باشند و به شکل قانونی و مسالمت امیز برای اصلاحات و دگرگونی های ترقی خواهانه و دموکراتیک در کشور میروند و سعی و تلاش مینمایند. با این وجود که هر دو طیف نیروهای متذکره در وضعیت سیاسی هنوز حضور موثر ندارند. ولی در صحنه و مبارزه و سیاسی فعال اند و بالقوه از پوتانسیل بزرگ سیاسی و اجتماعی برخوردار می باشند و اگر متحد شوند، منشأ و محرک تحولات با اهمیت سیاسی و اجتماعی در کشور شده میتواند. این درحالیست که مبارزه بر سر قدرت سیاسی در کشور بیش از پیش حدت و شدت

کسب می کند و متناسب به ان ارایش نیروهای سیاسی بر مبنای منافع و ارزش هادر درون و بیرون حاکمیت دگرگون میگردد. نیروهای درون حاکمیت که به دو گروه و جناح لیبرال های غرب گرا، تکنوکرات ها ی تجدد گرا و راست میانه از یک سو و حلقهات راست افراطی، عقب گرا، بنیاد گرا، قوم گرا و قشری از جانب دیگر تقسیم میشوند؛ و اینک بانزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در برابر هم صف ارای می نمایند، مصلحت ها و تلاش ها برای تطابق میکانیکی منافع متضاد، به مقابله فرامیرود؛ اتحاد های کوتاه مدت فرصت طلبانه فرومی پاشند و مرز بندی نیروهای متذکره بر مبنای منافع گرو می و شخصی شکل می گیرد.

هر چند که با ادامه وضعیت موجود سیاسی، نا امنی، حاکمیت تفنگ، تهدید و تطمیع که از مشخصه بارز آن است، دموکراتیک بودن، عادلانه بودن و آزاد بودن انتخابات اتی را میتوان از همین اکنون زیر سوال برد، اما در شرایطی که مردم افغانستان از ندوام حالت بحرانی کشور و تسلط حلقهات و گروه های پسر و اقتدار گرا و بنیاد گرا به تنگ شده اند و خواهان اصلاحات و تحولات می باشند، در صورت سازماندهی عالی مبارزات انتخاباتی و شرکت یک پارچه در انتخابات و ارایه برنامه سیاسی و شعارهای واقع گرایانه که به قلب مردم چنگ زند، میتوان به نتایج معینی موفقیت امیز در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی امیدوار بود و دل بست درست از این جاست که تشکیل یک جبهه سیاسی دموکراتیک در دستور روز قرار میگیرد.

رفقا و دوستان ارجمند!

نهضت فراگیر به مثابه یک سازمان سیاسی میهن پرست و چپ دموکراتیک یعنی مدافع منافع اکثریت قاطع مردم رنج دیده، ستم دیده، زحمتکش و معتقد به ارزش های اساسی دموکراسی و عدالت اجتماعی و بخشی از اپوزسیون دموکراتیک و تحول طلب، برای حل مسایل معضلات فوق الذکر استراتژی سیاسی که خطوط اساسی ان قرارذیل اند پیشنهاد و پیش کش کرده است و برای تحقق ان یک جا با سایر نیروهای وطن دوست، مترقی، دموکرات و عدالت پسند میروم و سعی و تلاش می کند.

۱- مبارزه قانونی و مسالمت امیز برای استقرار یک دولت نیرومند ملی و دموکراتیک مبتنی بر ارزش های جامعه و مدنی و عدالت اجتماعی و تطبیق جهات دموکراتیک قانون اساسی و دموکراتیزه ساختن ارگانهایی عالی و محلی قدرت دولتی، رعایت اصل انتخابات آزاد، عادلانه، منصفانه، عمومی، سری و مستقیم یک نفر یک رای، توزیع عادلانه قدرت و تعدیل قانون اساسی در جهت دموکراسی و عدالت اجتماعی.

۲. تدوین یک استراتژی امنیت ملی بر مبنای حفظ و حراست استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و یک پارچه گی افغانستان و تسریع ساختن پروسه ایجاد قوای مسلح ملی، تا دولت افغانستان خود به امنیتش بپردازد و ضرورت وجود نیروهای خارجی در کشور رفع گردد. ما بر اینیم که اگر ناتو و ائتلاف ضد تروریست، سازمان ملل متحد و جامعه جهانی تعهدات خود را در زمینه و نابودی مراکز و پایگاه های تروریستی در پاکستان و جلوگیری از نفوذ تروریست ها به خاک افغانستان و ارتقای قابلیت دفاعی - امنیتی کشور به درستی و شفافیت عملی سازند، افغانستان و جهان از شرارت تروریست به زودی نجات خواهد یافت. ما خواهان تثبیت وضعیت حقوقی حضور نیروهای خارجی و تعیین حدود مسوولیت های ان مبتنی به احترام به حاکمیت ملی افغانستان می باشیم. اما افغانها باید امنیت خانه خود را، خود بوش بگیرند. امنیتی که به زور سر نیزه بیگانه گان آورده شود غیر پایدار و شکنند می باشد.

به ادامه ص ۴ بیانیه ...

۳- مساعی و مبارزه برای ایجاد یک اداره کارآمد ، فساد ناپذیر و پاسخگوی نیاز های مردم مبتنی بر تحکیم حاکمیت قانون ، نظارت مردم ، احزاب سیاسی و نهادهای جامعه مدنی و تصفیه اداره از عناصر ضد دموکراسی و جامعه مدنی ، فاسد ، زورگو و چپاول گر .

۴- مبارزه و مساعی برای تامین و تساوی حقوق تمام اقوام ساکن کشور در عرصه های مختلف اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و مذهبی بر مبنای اصول حقوق برابر شهروندی به خاطر تحکیم وحدت ملی ، تامین تعادل مرکزیت و خودگردانی محلی ، تجدید نظر بر سیستم شکل و شیوه اداره و تشکیلات اداری دولتی بر اساس اصول دموکراتیک ، توزیع درست قدرت ، صلاحیت ها ، مسوولیت ها ، حقوق ووظایف بین مرکز و محلات ، ایجاد شورای های انتخابی و دموکراتیک محلی و تفویض صلاحیت های گسترده سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به ارگانهای محلی قدرت دولتی ، مساعی در راه انکشاف هماهنگ و متوازن اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی محلات و مناطق قومی ، حل عادلانه مسله عکوچی ها در کشور، مخالفت در برابر تبلیغات و تحریکات تبعیض آمیز و انجام عمل تبعیضی و خصومت قومی ، ملی و مذهبی و مبارزه بر ضد ستم ملی و اجتماعی و هر گونه ساختار سیاسی مبتنی بر استبداد و عقب گرایی ، برتری جویی های نژادی ، قومی ، ملی ، محلی ، زبانی ، مذهبی و گروهی .

۵- اقدامات مقتضی در زمینه توسعه اجتماعی و انسانی از طریق توزیع عادلانه فرآورده های مادی و معنوی میان مردم و ایجاد اهرم های مالیاتی که در خدمت تقسیم عادلانه عواید ملی قرار گیرد ، ایجاد و گسترش بیمه ها و خدمات اجتماعی و تامین حقوق اقتصادی ؛ دفاع و تامین حقوق بشر و زدودن خشونت علیه زنان و کودکان . مساعی در راستای رشد فرهنگی مبتنی بر مدرنیته ساختن نظام فرهنگی - کلتوری کشور با استفاده از تجارب و دست آوردهای ترقی علمی - تکنیکی بدون تعصب و تنگ نظری و مبارزه و مساعی برای تامین حقوق دانشمندان ، استادان ، معلمان ، نویسندگان ، شاعران و ژورنالیستان ، محصلان و متعلمان .

۶- تامین هماهنگ رشد اقتصادی حمایت از تمام اشکال ملکیت و تامین تعادل و هماهنگی میان سکتور های مختلف اقتصاد ملی اعم از خصوصی ، مختلط ، کوپراتیوی دولتی در جهت اقتصاد مستقل ملی ، شکوفایی کشور و ارتقای سطح زنده گی مردم ، تامین ملکیت دولت بر منابع زیر زمینی ، جنگلات ، چراگاه ها ، معادن ، منابع اساسی انرژی ، بنادر ، و خطوط مواصلاتی ، تاسیسات بزرگ مخابرات ، دشت ها ، زمین های لا مزروع و بند و انهار و منابع آبی ، صنعتی ساختن کشور و ایجاد و رشد صنایع ملی ، توجه به تولیدات داخلی و انکشاف صنایع دستی و مخالفت به دیکتات اقتصاد بازار آزاد .

۷- تامین موثریت و گسترش نقش سازمان ملل متحد در استقرار امنیت ، ثبات ، بازسازی و توسعه سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ، تامین مناسبات متعادل و مفید سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی به کشور های همسایه ، منطقه و جهان بدون استثنا مبتنی بر منافع ملی و مصالح عالیای کشور ، حمایت و جلب کمک های موسسات و کشورهای و ایجاد یک میکانیزم موثر به کاربردن درست کمک های خارجی ، دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبارزه بر ضد تروریسم ، تولید و قاچاق مواد مخدر . حمایت از مساعی جامعه جهانی در عرصه تامین امنیت ، بازسازی و توسعه ، اعاده و حفظ موقف عدم انسلاک کشور .

دوستان گرامی!

چنانکه گفته آمد یکی از مهمترین موضوع مورد

بحث همایش کنونی ، بحث همبستگی نیروهای میهن پرست ، ترقی خواه و دموکرات می باشد . درحالات و اوضاع پیچیده و بحرانی کنونی که کشور و مردم به چالش های جدی روبروست ، ؛ ضرورت همبستگی و همیاری میان نیروها و گروه های پراکنده دموکراتیک و ترقیخواه بعنوان فرایندی اجتناب ناپذیر از درون جامعه برمیخیزد. ولی درک درست این ضرورت که از اهمیت بزرگ استراتژیک برخوردار است، خواهان عمل هدفمند درمطابقت با خواست نیرومند زمان است و نه اینکه با خوشبینی محض درحرف مدعی آن گردید .

به باور ما، قیل از هرگونه اقدام سیاسی در زمینه وحدت و اتحاد های سیاسی، لازم است تا خواستگاه و پایگاه اندیشه بی-سیاسی و تکیه گاه اجتماعی امتزاج ها، اتحاد ها، همبستگی ها و همکاریهای نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه مشخص گردد. اندیشه ها و نگرشهای گوناگون و مختلفی میتواند وجود داشته باشد، اما اشتراکات فراوان فکری و سیاسی نیز وجود دارند که برپایه آن میتوان در اشکال مختلفی از وحدت و اتحاد های سیاسی متشکل گردید .

معلوم است که در جامعه سیاسی ما که به شدت متشتت و منقطب شده است ، تامین همبستگی و اتحاد های سیاسی کاری سهل نیست . ولی ناممکن هم نیست و اگر اراده و قاطع سیاسی پی گیری و ابتکاری در میان باشد و بر سلیقه ها و ایگوئیزم گروهی و شخصی غلبه شود و بر اشتراکات فراوان سیاسی اتکا به عمل آید ، همبستگی در شکل وحدت عمل ، اتحاد های سیاسی کوتاه مدت و درازمدت و وحدت سازمانی نیروهای ملی و مترقی کشور، به طور قطع و قطع و تاکیداً به طور قطع یک هدف دست یافتنی میسر است .

ماباین باور هستیم که زمان آن فرارسیده است تا طیفهای سیاسی گوناگون ملی و مترقی خطوط و وجه مشترک تفکر و عمل را دریابند و برپایه آن مثنی دموکراتیک- مشارکتی را برای همزیستی، همیاری و همبستگی تدوین نمایند. و در این زمینه در برابر نیروها و سازمانهای ملی ، دموکراتیک و ترقیخواه چند گزینه برای کار و پیکار مشترک وجود دارد که به بررسی اجمالی آنها در زیر پرداخته میشود:

گزینه اول: همپوندی و همبستگی با راهبرد یکپارچگی و وحدت کامل اندیشه ای ، سیاسی و سازمانی خواهد بود و به عبارت دیگر در اینصورت امتزاج و ادغام مطرح است. چنین گزینه ای بیشتر باشاخه ها و بخشهای گوناگون بازمانده های حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) و متحدان پیشین آنها امکان پذیر است. البته هدف نه دویاره خوانی تاریخ سیاسی افغانستان و احیای دوباره احزاب و سازمانهای پیشین است و نه بریدن از بنیاد با گذشته، بلکه تداوم مبارزه برپایه اندیشه ها، درسها، تجربه ها و آموزه های ترقیخواهانه و میهنپرستانه بجا مانده از گذشته درمطابقت با آرمانهای دیرین توده های ملیونی مردم افغانستان مطرح است که با واقعیهای موجود کشور همخوانی داشته باشد. مشخصه چنین گزینه ای، شکلگیری سازمانی فراگیر از تمام یا بخشهای بزرگ نیروها، گروه ها و سازمانهای دموکراتیک و چپ با اندیشه های همگون، و لی با بینش و نگرش نوین و مستقل از عملکردها و سیاستهای سنتی است.

فراموش نباید کرد که نیروهای چپ و دموکرات، تنها متحمل شکست سیاسی شده اند . اما شکست سیاسی به معنی بطلان آرمانها و اندیشه ها ی ترقی خواهانه ، میهن پرستانه ، دموکراتیک و داد خواهانه نباید پنداشته شود و هرگز هم چنین نیست . شماری از روشنفکران به اصطلاح عملگرا و گروه های سیاسی معین که مرگ ایده های چپ را اعلام میکنند و با دوری از اندیشه های پیشرو میخوانند جنبش را

به بیراهه بکشاند و شماری دیگر ، آرمانگرایانه و جزمی بر معیارهای سنتی می چسبند و بدینگونه، راه را در برابر نگرشهای نوین در جهت ارتقا و پویایی می بندند. هر دو کنگوری به کجراه رفته اند .

گزینه دوم: همیاری و همکاری که بمعنی اتحاد عمل در اصول کلی و در مسایل استراتژیک در دراز مدت خواهد بود. در اینصورت شکل نوینی از تشکل سیاسی مطرح است و سازمانهای متعدد کم و بیش همگون به لحاظ اندیش ورزی و جهان بینی خویش میتوانند با حفظ موجودیت و استقلالیت سازمانی در یک جبهه گسترده بپیوندند و خطوط اصلی برنامه پی خویش را تدوین کنند.

گزینه سوم: هماهنگی و همزیستی که به معنی ایتلاف یا سازش سیاسی در مراحل و لحظات معینی از مبارزه در کوتاه مدت و میان مدت خواهد بود و خصلت تاکتیکی دارد. مشخصه این گزینه، هماهنگ کردن تلاشهای احزاب و سازمانهای گوناگون سیاسی با حفظ استقلالیت سیاسی و سازمانی کامل هر یک بخاطر رسیدن به هدفهای نزدیک، مشخص و قابل دسترسی خواهد بود.

ما که از سوی خود بارها آماده گی خویش را برای طرح گفتان پیرامون یک برنامه سیاسی و آیین نامه سازمانی در رابطه به گزینه های بالا ، اعلام داشته ایم ، یک بار دیگر با استفاده از این تریبون آماده گی عام و تام خویش را با صداقت و صمیمیت رفیقانه و دوستانه به حضور داشت شما یاران دیرین روزهای تلخ و شیرین مبارزه اعلام میداریم. چنین برنامه سیاسی نمیتواند که عیناً برنامه سازمانی ما و با دیگران و با تداخل و ترکیبی از برنامه های سیاسی متفاوت و متلون باشد، بلکه مفردات آن باید به شیوه دموکراتیک و همگانی تدوین گردد که بازتاب خواست نیرومند زمان، ضرورتهای مبارزه فعال و متکی بر اراده ، خواست و نیروی مردم افغانستان باشد.

در رابطه به اشکال سازمانی میتواند رابزنی های لازم انجام گیرد. بقراریکه در بالا اشاره گردید در رابطه به مساله «وحدت» و « اتحاد» «دوگزینه در برابر ما قرار دارد: یکی اینکه، از ادغام یا وحدت سازمانهای متعدد، یک سازمان یا حزب واحد سیاسی بوجود آید .

گزینه دوم اینکه، از اتحاد سازمانهای موجود یک جنبش اجتماعی و سیاسی زیر نام جبهه یا جنبش ایجاد گردد. ولی هر یک هویت و استقلالیت سازمانی خویش رامیتواند حفظ نمایند. در هر دو صورت (وحدت یا اتحاد) برای سازمانها و نیروهای دموکراتیک و چپ امکانات آن فراهم خواهد شد تا در مورد همکاریها، ائتلافها و همیاریها با نیروهای دیگر سیاسی- از عملگرایان تا مصلحتگرایان، از ملیگرایان تا اسلامگرایان - حرف بمیان آید. اینچنین ائتلافها در رابطه به مسایل مشخص میتوانند مقطعی، گزرا، کوتاه مدت و میان مدت باشند.

بمنظور آنکه، سازمانهای دموکراتیک و چپ صرف نظاره گر وضع باقی نمانند و در داخل کشور به نیروی فعال مبارزه مبدل گردند و نقش خود را به دفاع از توده های ملیونی مردم و از منافع آنان ایفا نمایند، ضرورت است تا آنها توانایی نشان دادن واکنش بموقع در برابر تحولات سیاسی و اجتماعی در کشور را بدست آورند. هر دو حالت، وحدت یا اتحاد سازمانی، میتواند توانایی لازم را برای این نیروها بازگرداند.

در رابطه با همکاریهای ائتلافی باید با دقت در نظر گرفت که نخست، مبارزه بایستی در جهت بر آوردن منافع توده های مردم انجام گیرد و دوم، سازمانهای دموکراتیک و چپ بتوانند نقش و پایگاه مردمی خویش را گسترش بخشند و نه اینکه در دام منافع نیروهای دیگر سیاسی بیفتند.



پیام اجلاس وسیع نیروهای ملی ، مترقی ودموکرات افغانستان در اروپا!

بسم الله الرحمن الرحيم

مورخ ۱۹ - اپریل - ۲۰۰۸

انکشافات سالهای اخیر در عرصه جهانی و حصول تفاهم باهمی بین المللی درباره بازنگری و تغییر بنیادی برخورداره " مسئله افغانستان " و پدید آمدن زمینه های مساعد داخلی بعد از توافقات بن و پیامد های بعدی آن ، بخصوص تصویب قانون اساسی با تسجیل ارزشهای دموکراتیک و قانون احزاب فرصت و امکانات با لنسبه خوبی را برای تشکل و تحرک بیشتر نیروهای طرفدار صلح دموکراسی و پیشرفت اجتماعی بوجود آورد. اما کوتاهی جامعه بین المللی در تاسیس یک اداره و مدیریت موثر و خدمت گزار مردم و به حاشیه راندن سایر نیروهای ملی ، مترقی ، دموکرات و نیروی متخصص جامعه از کنفرانس بن و حیات سیاسی و اجتماعی جامعه ، باعث گندی در پروسه باز سازی و نوسازی ، دموکراسی ، ایجاد جامعه مدنی ، حاکمیت قانون ، تشکيل اردوی ملی با قابلیت دفاعی لازم، خلع سلاح و انحلال ساختار های نیمه نظامی غیر دولتی ، مبارزه علیه مافیای مواد مخدر و جنایات سازمان یافته و قطع مداخلات خصمانه خارجی در امور افغانستان گردید. به همین ترتیب عدم دقت و هم آهنگی در اجرای فعالیت های محاروبی نیرو های خارجی بویژه قوت های موسوم به ائتلاف بین المللی در مبارزه بر ضد تروریسم بین المللی که بیشترین آسیب آنرا افراد ملکی متحمل میشوند، سبب یاس و ناراضیاتی فزاینده مردم گردیده است و این وضعیت فرصت مناسبی را برای دشمنان مردم افغانستان در تبنانی با نیروهای عقبگرا که ریشه های آن در خارج از کشور قرار

دارند. مساعد میسازد تا وضع کشور را بحرانی تر سازد.

امروز بعد از گذشت تقریباً هفت سال روشن است که فرصت ها و امکانات زیادی بنا بر ناکارآ بودن حاکمیت موجود به هدر رفت. وضعیت امنیتی و خیم تر ، تروریسم و سایر فعالیت های طالبان و القاعده توسعه یافته، فقر و بیکاری، ارتش و فساد، نزدی و غارت گراف صعودی خویش را می پیماید ، وحدت ملی، حاکمیت ملی و منافع ملی ما به مخاطره افتیده اند و با گذشت زمان نیروهای ائتلاف بین المللی در رأس ایالات متحده امریکا در افغانستان به چالش های جدید و بن بست نزدیک میگردند. در یک جمله، بحران در تمام ابعاد زندگی سیاسی ، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی گسترده تر و عمیق تر شده اند و در نتیجه موج ناراضیاتی و جنبش دادخواهانه اجتماعی و ملی مردم رو به افزایش نهاده اند که این حالت وظایف مبرم را در مقابل نیروهای ملی، مترقی و دموکرات قرار میدهد .

اجلاس وسیع نیروهای ملی ، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا به این باور است که غلبه بر بحران موجود ، تنها در صورت استقرار یک دولت با پایه های وسیع که مدافع منافع ملی کشور باشد ممکن است. بنا آنچه که امروز در میان اکثریت مردم و جریان های ملی ، مترقی و دموکرات و سایر نهاد های ترقی خواه مشترک است همانا ، شکل گیری نظام کارآ مبتنی بر دموکراسی و خدمت گزار میباشد .

اجلاس امروزی عقیده دارد که هیچ حزب ، سازمان سیاسی و گروهی نمیتواند به تنهایی بر بحران و مشکلات حاضر کشور غلبه نماید و تنها در نتیجه تفاهم و عمل مشترک آنها بر پایه منافع ملی غلبه بر بحران را ممکن میسازد ، از اینرو پایان دادن به پراکنده گی و بحران در میان نیروهای ملی ، مترقی و دموکرات کشور ، تنها به اساس گفتن ملی که از قلب آن

برنامه مشخص اتحاد ملی ، بیرون گردد نیاز زمان ما است .

اجلاس وسیع نیروهای ملی ، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا ، تمام نیروهای ملی و دموکرات را به اتحاد عمل فراگروهی ، فرا قومی ، وحدت ملی ، تأمین صلح و ثبات ، دموکراسی و پایه گذاری حاکمیت ملی و دفاع مشروع از منافع وطن و مردم در برابر تروریسم و عوامل داخلی و خارجی جنگ و بحران در یک پروگرام مشترک فرا میخواند و در این راستا به نظریات سازنده هموطنان تمکین مینماید .

نیروهای ملی ، مترقی و دموکرات کشور که در جریان سه دهه بحران کشور بیشترین قربانی را برای آزادی ، عدالت و ترقی اجتماعی پرداخته اند و در پیکار علیه بی عدالتی در هر کجایی که بودند و هستند ، با گامهایی استوار رزمیده و درفش عدالتخواهی را بلند نگهداشته اند و در راستای بیستاداری سیاسی ، تشکل و پرورش یک نسل مبارزان و فعالان سیاسی و مبارزه قهرمانانه در راه آرمانهای والای انسانی ، که ثبت تاریخ نوین کشور میباشد ، مسلماً اتحاد و همبستگی ایشان در یک ساختار نوین یکی از ارکان عمده و ضروری و پیش شرط ایفای نقش تاریخی نیروهای ملی ، مترقی و دموکرات کشور میباشد که آغازین گام ، در این روند را امروز ما با استطاعت می گزاریم و اجلاس امروزی حمایت و پشتیبانی مردم و تمام نیروهای ملی ، مترقی و دموکرات کشور را در زمینه مطالبه مینماید . /

به ادامه ص ۵ بیاتیه ...

در مبارزه قدرت ممکن است که برخی از نیروهای اقتدارگرا از نیرو و امکانات سازمانهای چپ ، ملی و دموکرات بهره گیرند ، و در نتیجه مواضع سیاسی این سازمانها در میان مردم تضعیف گردد. بنابراین ، سازمانهای ترقیخواه و دموکرات زیر نام سازش و ائتلاف و همکاری باید بعنوان سپر و خنجر دیگران نه تنها مورد استفاده قرار نگیرند ، بلکه بایستی آگاهانه منافع و مواضع عادلانه خود را در دفاع از منافع مردم و در همکاری با آنان دریابند.

آنچه که به پلاتفرم و یا برنامه سیاسی جبهه وسیع دموکراتیک ارتباط میگیرد باید گفت که احزاب سازمانها و گروه های سیاسی ، شخصیت های سیاسی و اجتماعی ملی و مترقی کشور ، اکنون به ان حدی از بلوغ و خودآگاهی سیاسی رسیده اند که میتوانند تفاوتهای فکری و سلیقه ای را کنار بگذارند و ضرورتهای مبارزه فعال را بدرستی درک نمایند و بر سر تدوین مشی سیاسی و اشکال تشکیلاتی مبارزه مشترک به توافق رسند . و در این زمینه نظریات مشورتی محترم سلطان علی کشتمند سابق صدراعظم دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که اخیراً ارائه نموده اند ، رهگشا ، به موقع و واقعی بینانه می باشد .

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که از ضرورت وحدت و همبستگی نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک نشأت نموده است ، کار و فعالیت برای وحدت عمل و وحدت کامل به همه همفکران و اتحاد سیاسی در شکل یک جبهه وسیع میهنی

و دموکراتیک را از وظایف اساسی مرامی و عملی خود میدانند و در این راستا از هیچ نوع مساعی دریغ نمی ورزد .

ما برانیم که گرد هم ایی شکوهمند امروز ما گامی مهمی در راستای تأمین وحدت ، اتحاد ها ، وحدت عمل و ایتلاف های نیروهای ملی و مترقی و دموکرات کشور به شمار می آید . ولی خاطر نشان می سازیم که مساعی ما از این جا اذخارج کشور در راه وحدت نیروهای ملی ، مترقی و دموکرات و تاثیر گذاری بر پروسه های سیاسی کشور ، در صورت متمر ثمری میشوند که به جنبش ملی و مترقی در داخل کشور همصدا شوند و یاری رسانند . چون میدان اصلی مبارزه در داخل افغانستان قرار دارد و سرنوشت مبارزه ویرد و یاخت بازی درانجا رقم میخورد . بنا ما پیشنهاد مینماییم که از نام این گرد هم ایی شکوهمند از هیأت رهبری احزاب و گروه های سیاسی ملی ، مترقی و دموکرات در داخل کشور تقاضا به عمل آید که مساعی در راه تأمین وحدت ، اتحاد ها و وحدت عمل و همکاری را با تدابیر و اقدامات عملی تسریع بخشند و به ثمر برسانند . در اخیر یک بار دیگر اجازه دهید که از نام رهبری و شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مناسبت زحمت و کار چندین ماهه کمیسون تدارک این همایش شکوهمند از صمیم قلب قدردانی نمایم .

دوستان و رفقای محترم

میهن محبوب ما افغانستان ، دیگر تحمل جنگ ، خونونت ، اسارت ، استبداد ، بی عدالتی ها ،

تخریب و ویرانی ، برادرکشی و دشمنی ، نفاق و شقاق ، فقر و ذلت ، گرسنگی و محرومیت و غم و ناله و فرزندان خود را ندارد . این کشور باید آباد شود نه ویران و پیش برود نه عقب و به مثابه یک کشور آزاد ، مستقل ، دارای حاکمیت ، دموکراتیک و شگوفان که انسان ان در سعادت زندگی نماید ، مبدل گردد .

پیام ، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای این همایش پر جلال ، سازنده گی و همبستگی ، برادری و برابری ، تساهل و تساند ، تعاون و همکاری و صمیمیت می باشد . بیایید که در این دوران دشواری ، پر چالش و حساس حیات ملی ، نمونه ع هم یاری و همدلی ، گذشت و فداکاری شویم و دست بدست هم داده در راه تحقق آرمانهای دیرین ترقی خواهانه ، صلح خواهانه ، آزادی خواهانه ، دموکراتیک و داد خواهانه عمر مردم رنج دیده ، زحمتکش و ستمدیده افغانستان رسالت و دین تاریخی خود را با مسوولیت انجام دهیم . در آخر می خواهم بگویم که :

زنده باد افغانستان

فروزان باد مشعل صلح ، آزادی و عدالت به پیش در راه و وحدت و همبستگی تمام نیروهای ملی مترقی دموکرات و عدالتخواه از توجه شما عزیزان ، همرزمان و دوستان هموطن یک دنیاسپاس

داکتر آراین

شرایط و ضرورت وضع کنونی افغانستان، از همه نیروهای "چپ" و مترقی، که صادقانه خواستار تغییرات بنیادی بفع میهن و مردم استند، مصرانه و پیگیرانه می خواهد، که بی درنگ اختلافات فرعی را کنار بگذارند، از انحصار طلبی و خود محوری دست بردارند و دنبال مسایل خورد و ریزه، تعصبات و تصفیه حسابهای گذشته نرفته و از پایه گذاری جبهه وسیع میهنی چپ یکپارچه و نیرومند، حمایت نمایند. گفتنی است که سیاستها و برنامه های احزاب و سازمانهای چپ، نه تنها دارای شیوه ها و آماج های مشترک کوتاه مدت اند، بلکه در زمینه های اهداف نهایی و درازمدت نیز اشتراک نظرهای وسیع، هماهنگ و ژرف در ساحات اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی برای توافق نظر، و اساسی مستحکمی برای تشکیل جبهه و مبارزه ای مشترک دایمی را مساعد ساخته است.

اما واقعیت تلخ و تاسف آوراین است، که هنوز هم نیروهای مشخص و قابل شناخت، عمدا و یا سهوا در این راه سنگ اندازی مینمایند، گاهی خود بخودی وزمانی هم از شیوه های رایج نفاق افگنی میان احزاب و سازمانهای چپ استفاده نموده و میخوانند تا بیشترین نفع را از چنین وضع نصیب شده، سلطه و دوام خویش را بالای خلق محروم، بی چاره و بی دفاع افغانستان تحمیل نمایند. یکی از عمده ترین اهداف آنها، نا توان ساختن "چپ" از راه نفاق و تفرقه افگنی است، که از نکات ضعیف آنان مثل انحصار طلبی، خودمحوری، بزرگ کردن و دامن زدن به اختلافات نظرهای فرعی استفاده میگردد و آنانی که میخوانند "چپ" در افغانستان نه تنها پیروز، بلکه متفرق نیز گردند، در عرصه ای شیطننت از تجربه بزرگی تاریخی برخوردار میباشند و ما نتیجه دردناکی آنرا درپراکنده گی ها، نفاق، دوری و بی تفاوتی نیروهای چپ از همدیگر می بینیم.

شکل دیگر از تبلیغات آنان، کم اعتبار ساختن "چپ" میان مردم، قرار دادن نیروهای فداکار "چپ" در یک نظریه ترازو با عناصر بدنام و جنایت کار است و با استفاده از شیوه های تقلب، جعل کاری، تزویر و دروغ سازی، بهره گیری مینمایند. از طرف دیگر غارت گران بی بندوبار دسترنج مردم، قاچاق بران مواد مخدر، دزدان بیت المال، که در دستگاه دولتی تا بالا ترین سطوح، مواضع بسیار کلیدی را در دست دارند، خوب میدانند که نیروهای چپ و وطن پرست ریشه های عمیقی در میان توده های مردم دارند، به این دلیل میخوانند، به استفاده از تمام

ضرورت تشکیل جبهه چپ ، حکم تاریخ است

امکانات در راه گسترش نفوذ "چپ"، میان مردم، سدها و مشکلات ایجاد نمایند، گاه و ناگاه با شعبده بازی، به لفاظی ارزان قیمت و عوامفریبانه، نه فقط بکلی بی اساس و نادرست، بلکه مبتدل، اتهامی و مردود و مغرضانه میپردازند.

آنچه گفته آمدیم، نیروهای چپ باید بدانند که این هنوز شروع قضیه است، اینهمه تخلفات از قانون اساسی و قانون احزاب و بی عدالتی ها در مقابل جنبش چپ در حالی صورت میگیرد، که در برچه امریکایی کلمه دموکراسی نوشته شده است و گاه گاهی برفرق ناقضین حقوق بشر و دزدان بیت المال خورده و آنها را گنگس و گول میسازد، اگر این کلمه سرچپه نوشته شود در آنصورت وضع "چپ" نسبت به دهه ای نود، ده ها بار بدتر خواهد گردید و یا اینکه ناتو و کشورهای کمک کننده، افغانستان را تنها رها نمایند، آیا نیروهای چپ، اگر در چنین حالتی و وضع باشند، قادر خواهند شد رسالت تاریخی خود را انجام بدهند؟ و شوربختانه، که امروز نسبت به دیروز از نقطه نظر اقتصادی صدها مرتبه "راست افراطی" در کشور ما قوی ترند و منابع عایداتی و اقتصادی کشور را، بصورت مشروع و غیرمشروع در نتیجه چپاول و غارت بدست دارند و به همگان معلوم است، که در کشور غریب ما رای به پول خریده میشود.

به ارتباط آنچه گفته شد، هنوز هم اگر "چپ" منتظر سیر حوادث باشد، اشتباه نه، بلکه خیانت خواهد بود.

از اینجاست که، شرایط کنونی از تمام نیروهای چپ میخواند، تا دست را بالای دست نگذاشته، وارد میدان عمل شده و گامهای مستحکم و موثر را در جهت اتحاد و ایجاد جبهه وسیع میهنی بردارند و برای یک اتحاد بزرگ، صادقانه و عملی، بخاطر سرنوشت مردم و وطن، تلاش نمایند. از انزوا و خموشی، از پراکنده گی و جدایی، از تفرقه و تعصب، از خود خواهی و خود نگری بیرون آمده و دست به اقدامات جدی در راستای تشکیل جبهه و بخاطر بوجود آوردن یک نظام سالم، دلسوز، دموکرات و مردم سالاری، سازگار با پیشرفتهای علمی و فرهنگی و شرایط زمان، همسو، همگرا، همفکر، در عمل متحد شوند.

نیروهای چپ و ترقی خواه! شما که تاکید به تشکیل جبهه مینمایید و همواره به اهمیت و ضرورت این اتحاد پا

فشاری دارید، نباید شعارهای تان به فعالیتها عملی، سنگینی کند، ضرورت تشکیل جبهه ای وسیع چپ، حکم تاریخ است، تنها شعار دادن در مورد وحدت و جبهه، بدون عمل،

از پی سراب دودیدن است، ما میتوانیم به تنهایی شعار بدهیم، به تنهایی عمل نماییم و با خود تصمیم بگیریم و در حصارهای تنگ نظری گروهی خویش فعالیت نمائیم، اما واقعیت مبارزه سیاسی و حقیقت خوشبخت ساختن مردم و جامعه این نیست و با پیکار انفرادی به هیچ هدفی نایل نخواهیم شد. باید صحنه های صف آرای و مبارزات ما از میدانهای کوچک و عرصه های تنگ و برنامه های محدود بیرون آمده و خویشرا آماده تحقق آرمان بزرگ و میهنی نموده و استوار قدم بگذاریم. در غیر آن، تنها "ثناخوان" تشکیل جبهه خواهیم بود، بدون آنکه مزایا و آینده آنرا درک کرده باشیم.

من به این باورم که "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" تشکیل جبهه متحد را مربوط و منوط به کدام ایدئولوژی یا بینش مذهبی و گروهی مشخص وابسته نمی داند و شرایط این اتحاد و همبستگی را به پذیرش جهان بینی خاص موقوف نکرده است و در تلاش آن نیست که خود را به محور و حلقه اساسی این پروسه مبدل سازد، بلکه "تامین اتحاد نیروهای ملی و مترقی در یک جبهه وسیع میهنی اساسی ترین هدف" آنرا تشکیل میدهد. طوری که در اسناد و بیانات نهضت فراگیر آمده است "ما از سوی خود آماده گی خویش را برای طرح گفتمان پیرامون یک برنامه سیاسی و آیین نامه سازمانی در رابطه به ایجاد یک جبهه وسیع در اصول و در عمل اعلام میداریم. چنین برنامه سیاسی نمیتواند که عینا برنامه سازمانی این ویا ان سازمان و یا تداخل و ترکیبی از برنامه های سیاسی متفاوت و متلون باشد، بلکه مفردات آن باید به شیوه دموکراتیک و همگانی تدوین گردد که بازتاب دهنده خواست نیرومند زمان، ضرورتهای مبارزه فعال و متکی بر اراده و نیروی مردم افغانستان باشد... حفظ استقلالیت تشکیلاتی اعضای جبهه، اصول بنیادی حیات سازمانی و تشکیلاتی جبهه را تشکیل خواهند داد." در صورتیکه روحیه و گرایشها، عادلانه، صمیمی و واقعی باشد کدام مشکل بزرگ و غیر قابل حل در بین نیست که مانع کار شود. احزاب، سازمانها، شخصیتها و حلقات میتوانند دور یک میز نشسته و روی جزئیات و میخانیزم تشکیل جبهه مذاکرات و بحث های مفصلی را انجام بدهند و دموکرات ترین شیوه های تدارک و تحقق آنرا جستجو نموده و به نتیجه منطقی، جامع و قابل قبول برای همه جوانب برسند.

ادامه در ص ۲۸

توافقنامه اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا!

مورخ ۱۹ - اپریل ۲۰۰۸
شهر ایندهوون

اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا در شهر ایندهوون کشور شاهی هالند به تاریخ ۱۹ اپریل ۲۰۰۸ میلادی با اشتراک (۵۶۶) تن متشکل از بخش های اروپائی احزاب، آرمان مردم افغانستان، فعالین صلح افغانستان، کنگره ملی افغانستان، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، حزب متحد ملی افغانستان، سازمان ها و حلقات سیاسی، شخصیت های مستقل سیاسی و اجتماعی در فضای دموکراتیک و دوستانه غرض گفتمان سیاسی بمنظور یافتن راه بیرون رفت از حالت بحرانی کشور و جستجوی راه های اثر گذاری این نیروها در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور برگزار گردید.

اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا در شرایطی برگزار میگردد که اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی کشور رو به وخامت مزید گذاشته است. فعالیت های تروریستی وسعت و دامنه بیشتر کسب نموده است. فساد اداری، تولید و قاچاق مواد مخدر، فقر و گرسنگی، بیکاری و بی امنیتی بیداد مینماید.

اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا مساعی بخش های اروپائی احزاب، آرمان مردم افغانستان، فعالین صلح افغانستان، کنگره ملی افغانستان، نهضت فراگیر

دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان، سازمان های سیاسی، شخصیت های مستقل سیاسی و اجتماعی را در راستای تحقق اتحاد نیروهای ملی و مترقی ارج گذاشته از آن قاطعانه حمایت نموده و همکاری و همبستگی مزید این سازمانها را قابل دسترسی و عملی تلقی مینماید.

از آنجائیکه هدف غائی این اجلاس فراهم آوری زمینه های همکاری میان سازمانها بمنظور ایفای نقش ایشان در اوضاع کنونی کشور میباشد بخاطر تطبیق تصامیم و پیگیری در امر دسترسی به اهداف مطروحه اجلاس مراتب آتی را توافق مینماید:

۱- با تدویر این اجلاس وظایف کمیسیون تدارک و برگزاری اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا ختم و بجای آن کمیسیون سازماندهی و هماهنگی امور اروپائی توظیف میگردد.

۲- اجلاس بعد از بحث و بررسی دیدگاه های ارائه شده به رهبری بخش های اروپائی احزاب اشتراک کننده در این اجلاس صلاحیت میدهد که الی دوهفته اعتبار از تاریخ تدویر این اجلاس وسیع کمیته را در تفاهم مراکز احزاب نامبرده در داخل کشور جهت ادامه کار تفاهم، سازماندهی و هماهنگی امور در اروپا توظیف نمایند. توافق به عمل آمد تا در این کمیته از هر حزب و سازمان سیاسی (۳) نفر و از حلقات سیاسی و نهاد های راجستر نا شده (۲) نفر و بتعداد (۱۰) نفر از میان شخصیت های

مستقل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معرفی شوند.
۳- کمیته سازماندهی و هم آهنگی امور در اروپا وظیفه دارد تا با راه انداختن جریان مباحثات با ثمر در روشنی اندیشه ها و مسایل سیاسی با اهمیت که در این اجلاس مطرح گردید، پیشنهادات مشخص خود را در جهت ایجاد پلتنفرم مشترک در راستای تشکل اتحادها، ائتلاف ها و در صورت امکان تا سرحد تأسیس سازمان واحد سیاسی، طرح و به رهبری احزاب خود در داخل کشور ارائه بدارند.

۴- بخش های اروپائی احزاب و جریان های سیاسی که در این اجلاس وسیع اشتراک ورزیده اند، زمینه های کار عملی را در جهت رسیدن به یک توافق همگانی این نیروها برای کمیته سازماندهی و هم آهنگی امور اروپائی که ایجاد میگردد مساعد سازند و این کمیته وظیفه دارد تا در تحت نظر شورای اروپائی و مراکز احزاب خویش اقدامات عملی را مرعی دارند.

۵- کمیته سازماندهی و هم آهنگی امور اروپائی وظیفه دارد که در امر تفاهم، صحبت های سازنده و همکاری با سایر سازمانهای سیاسی و شخصیت های موثر مستقل سیاسی طیف های وسیع ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا که تا الحال با این روند یکجا نگردیده اند به اساس طرح های سازنده و اسناد پایه نی این اجلاس توجه لازم مبذول بدارند.

پیروز باد مردم افغانستان

تقسیم به زنان آزادانه

عظیم لمر

ابر ها چادر گسترده اند و آن آبی بی پهنا را از کران تا به کران سیه پوش کرده اند. ابر های بی انصاف و بی باران همچنان بر سیاره من سایه هول افکنده و دل زمین تشنه لب مرا سوزانده و هر روز وحشیت تر تیره افشانی میکنند.

منی خسته دل در خم و پیچ دشوار راه به سمت روشنایی با جمعی خسته دلان سخت پیمان گام میزنم و بر ابر سیاه بی انصاف و بی باران بیداد فریاد میکنم:

دور شو، اهریمن زشتی و تاریکی تا ما روی آن آبی بلند را، کهکشانهای او را، ماه او را از اینجا از سیاره مان به تماشا بنشینیم و از گرمی بی پایان خورشید، خسته جانهای خویش را دمی بیاساییم.

گلویم را بسته و بر سرزمین آرزوهای زلال من تخم غم و حسرت کاشته اند مگر حرفها گفته میشوند و آرزوها شگفته.

آرزوی من، آرزوی ما از کران تا به کران همسو هست و گل ناشگفته یی در سینه های مان هم رنگ و یک بو هست و حرف گفته و کلام خفته ساخته مان در گلو یک کلام هست؛ یک صدا هست.

آرزوی من، دریدن ابر سیاه بی انصاف و بی باران است.

آرزوی من، لمس گرمی خورشید و شگفتن گل کلام ناگفته من هست.

آرزوی من، چون آب چشمه ساران پاک و شفاف هست.

آرزوی من، آرزوی یک روز نیست، آرزوی یک آدم نیست.

آرزوی من چون خورشید گرم و جاودان هست.

آرزوی من بهروزی همه گان هست.

مارچ ۲۰۰۸

گان احزاب سیاسی در تفاهم با رهبری احزاب شان در مرکز از ۱ تا ۳ تن، نماینده گان گروپ ها و حلقات ۱ تا ۲ نفر و از ۱۰ تا ۲۰ تن از شخصیت های مستقل که توانایی و صلاحیت کار میان گروه بیشمار میهن پرستان را که تاکنون با هیچ سازمان سیاسی تماس ندارند، به خاطر کار مشترک و همگانی در راه ایجاد وحدت و همسویی نیروهای ملی، مترقی و دموکرات طی دوهفته پیشرو برگزینند و از جریان کار شان به همه گان آگاهی دهند.

گفتنی است که در جریان کار اجلاس آقای محمدهاشم پیکار منشی اول گروه کار و آقای برهان الدین عقاب به نماینده گی از گروپ طرفداران دموکراسی و فراقومی در کانادا و تنی چند فعالان سیاسی از درون کشور ضمن تماس تلفونی پیام های حمایت و همبسته گی خویش را با اجلاس ابراز داشتند، که بنا بر کمبود وقت امکان پخش پیام های آنها میسر نگردید.

باید افزود که سناریوی کار اجلاس و سایر مسایل مربوط به اجندای آن از جانب کمیسیون تدارک و برگزاری از پیش برنامه ریزی گردیده بود که بر مبنای آن کار اجلاس که حوالی ساعت ۱۳:۰۰ به وقت اروپائی مرکزی شروع شده بود به امید تحقق هرچه زودتر فیصله های آن حوالی یک شب پایان یافت. /

به ادامه ص ۲۹ نخستین اجلاس ... به گونه مثال آقای زمر در بیانیه خویش از نیو لیبرالسم و بازار آزاد و عدم مداخله حکومت در اقتصاد سخن می زند، در حالی که آقای توده یی بر موقف چپ - دموکراتیک به عنوان مهمترین گزینه سیاسی نهضت فراگیر و اقتصاد مختلط، کنترل سیستم اقتصادی از جانب دولت و حمایت طبقات پایینی جامعه از سوی حکومت تاکید دارد که این خود به گفتمان و بحث گسترده نیاز دارد و از همین رو نباید در مورد ایجاد ساختاری شتاب بخرج داد.

آقای انجنیر صاحب نظر سلیم پس از آنکه چندین بار از پایان صلاحیت کار کمیسیون تدارک و برگزاری اجلاس یادآوری گردید، به ادامه کار کمیسیون پافشاری کرده و به معرفی اعضای کمیسیون و کار خلاقانه آنان پرداخت.

آقای احمدشاه قادری نیز بر عدم شتاب زده گی در انتخاب کمیسیون تاکید نمود.

سپس توافقنامه که از سوی کمیسیون موظف در اجلاس ترتیب گردیده بود توسط آقای قیوم میرزاده عضو رهبری شورای اروپایی حزب متحدملی قرائت گردید که به اتفاق آراء به تصویب رسید. قطعنامه اجلاس از سوی بانو نسرين مفید عضو هیات ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر به خوانش گرفته شد که به اتفاق آراء مورد پذیرش اشتراک کننده گان قرار گرفت.

در نتیجه قرار بر آن شد تا نماینده

هجران

منشأ و ریشه اساسی فساد
اداری در کجا است؟

نخست از همه باید یاد آور شد که واژه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی مفاهیمی بس بزرگ و با هم مرتبط و حیاتی در جامعه بشری می باشند. آزادی و دموکراسی بدون عدالت اجتماعی و عدالت بدون دموکراسی واقعی امکان پذیر نیست. سوال عمده چگونه گی تحقق چنین خواست مبرم اجتماعی است.

گویند «اگر هدف هر قدر شریفانه و انسانی باشد ولی تطبیق کننده ان اشخاص ناسالم باشند، آن هدف شریفانه و انسانی به گمراهی می رود.»

روی همین اصل است که در کشور ما آزادی به لیبرالیسم و بی بندوباری، دموکراسی به انارشیزم و جای عدالت را زورگویی و منفعت جوئی های اشخاص، اختیار نموده است.

علل عمده این همه نابسامانی ها را در ابعاد ذیل باید جستجو کرد:

۱- بعد از حوادث یازدهم سپتامبر و هجوم نیروهای نظامی امریکا بر کشور ما و با سقوط رژیم طالبان خود آورده شان (باید یاد آور شد که درین هجوم بزرگ و یا بازی بزرگ هیچ یک از رهبران طالبان و یا القاعده مورد ضربه قرار نگرفت.) و با ایجاد دولت و سیستم جدید توجه جامعه بین المللی به سوی کشور ما مبذول گردید. زیرا که افغانستان موقعیت فوق العاده حساس جیوپولیتیک را دارا می باشد. از این رو هر یک از کشورهای بزرگ و مستعد جهان در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی شروع به سرمایه گذاری نمودند تا باشد که جای پای درین نقطه حساس جهان داشته باشند.

بدین ترتیب طی چند سال اخیر میلیاردها دالر در افغانستان سرازیر شد، و مردم تصور می نمودند که دیگر ایام درد و آلام شان به پایان رسیده و خورشید زنده گی بخش بر در و دیوار شان خواهد درخشید. مگر غافل از آنکه باز هم عقب گریان تاریک اندیش، استفاده جویان فرصت طلب از کشورهای مختلف جهان (از امریکا، کانادا، اروپا و استرالیا با کیسه های بزرگ)، مافیای مواد مخدر و مافیای مالی و اقتصادی دست به دست هم داده و این دستان ناپاک عمداً آب را گل آلود می نمایند تا ماهی مورد هدف خود را به دست آورند. این خود یکی از عوامل برانزده بی قانونیت و فساد اداری به حساب می آید.

۲- برای تحقق اهداف شریفانه ملی، کادرها و اشخاص دارای احساس ملی و وطن دوستی با طینت پاک ضرور است. اشخاصی که خود زمانی بنابر دستور بیگانه گان در محو و نابودی پایه های اقتصادی و فرهنگی

کشور خود اقدام کرده باشند چگونه امروز مردم بالای صداقت و دوستی شان اعتبار نمایند و چگونه خود می توانند با پر رویی و جرأت خود را خدمتگار وطن در جهت رفاه و آسایش مردم جا زنند.

بباید بخاطر روشنی موضوع گوشه ای از مصاحبه لوی سارنوال افغانستان را بخوانش گیریم. (این مصاحبه بصورت مکمل در سایت کابل پرس به نشر رسیده است.)

«... عبدالجبار ثابت لوی سارنوال که اخیراً به دعوت مقامات قضایی دولت انگلیس به لندن سفر نموده بود، با استفاده از فرصت با عده محدودی از افغانهای مقیم لندن ملاقات نمود. یکی از هموطنان ما از لوی سارنوال چنین سوال نمود: ... تا زمانی که پاکستان به کشتار و تخریب مردم توسط طرفداران شان در افغانستان ادامه بدهد، بحث امنیت در الویت قرار دارد. و مبارزه با فساد اداری جای بعدی را میگیرد. به نظر شما سارنوال صاحب پاکستان از افغانستان چه می خواهد، حل معضله خط دیورند یا چیزی دیگری؟»

لوی سارنوال: مسأله شناسایی خط دیورند ممکن است نگرانی پاکستانی ها باشد... من خود در جهاد اشتراک داشتم و از نزدیک شاهد بازی ها و اهداف پاکستانی ها هستم. پاکستانی ها در سی سال گذشته همیشه یک هدف را تعقیب نموده اند و آن **تخریب زیرساخت های افغانستان، ابتدا توسط مجاهدین بعداً توسط طالبان بوده است.** من شاهد صدها و هزاران برنامه ریزی تخریب مکاتب، مدارس، فابریکه ها، بندهای برق و خلاصه هر چیزی که اساس زنده گی مادی و معنوی مردم افغانستان است، پاکستانی ها آنرا توسط **مزوران شان ویران کردند.**

من از میان دهها مثال که وقت تانرا نگیرد، دو مثال زنده را که خود از نزدیک می دانم برای تان قصه می کنم: (مثال اول سارنوال صاحب قصه سوختاندن یک مکتب در ولسوالی سرخورد ولایت ننگرهار توسط مجاهدین به دستور آی. اس. آی پاکستان بود)... «پاکستانی ها به ایشان (مجاهدین مکتب سوز) وعده کرده بودند که در بدل سوختاندن هر مکتب و تخریب مؤسسات دولتی و عامه برای شان پول، سلاح های مدرن و رتبه قوماندانی می دهند.»

مثال دوم: در اواخر رژیم داکتر نجیب الله پاکستانی ها طرح تخریب بند برق نغلو و سروبی را با برخی از قوماندانان خیلی

نزدیک و با اعتبار شان در میان گذاشتند، برای تخریب بند برق آنها یک لشکر جداگانه از مجاهدین ننگرهار، کنر و لغمان تشکیل دادند. در رأس آن یکی از قوماندانان خیلی

وفادار بخود را که اصلاً ازین مناطق نیست، قرار دادند. انها عملیات تخریب بندهای برق نام برده را شروع کردند. ولی خوشبختانه رژیم نجیب توسط بمباردمنهای هوایی اکثریت تخریب کاران را کشت و یا مجبور به فرار نمود. هر چند تخریب کاران چندین بمب را به بند برق پرتاب کردند ولی نتوانستند کدام آسیبی به بند برق برسانند. اما همین قوماندان کلان شان زخم در پای برداشت و حالا وی در حکومت کرزی صاحب وزیر خیلی قوی است... صرف می خواستم که اهداف ویران گرانه پاکستان را از زبان خود بحیث یک مجاهد که شاهد آن بودم صادقانه برای تان قصه کنم.»

خواننده گرامی! هدف از یادآوری مختصری از صحبت آقای ثابت اینست که در ترکیب کنونی دولت افغانستان (پارلمان، حکومت و مقامات عدلی) همان "مکتب سوزها، پل پران ها، تخریب کننده گان بندهای برق یعنی تاریک اندیشان، این دشمنان نور و روشنی و دشمنان خوشبختی و سعادت مردم افغانستان قرار دارند. که چنین افراد نه تنها توانایی مبارزه علیه فساد را ندارند بلکه بر اساس تعلقات و وابسته گی های قبلی شان جرأت مبارزه با انارشیزم بی قانونی و فساد اداری را نیز ندارند. چنانچه مردم ما می گویند: ((اگر این مسجد و این ملا باشد، حال شاگردان را خوار میبینم.))

۳- دولت های همسایه بخصوص دولت پاکستان که اساس آن برای بنیادگرایی اسلامی و عقب گرایی گذاشته شده است، هرگز توان تحمل یک افغانستان مقتدر، با ثبات، یکپارچه، مستقل، آزاد و سربلند را ندارد. ازین رو اگر تا حال با تخریبات فزینی، زیرساخت های افغانستان را "ابتداً توسط مجاهدین، بعداً توسط طالبان" محو و نابود می ساختند، از این به بعد توسط همان مهره های قبلی که بالای آنها سرمایه گذاری نموده بودند، به شکل و نحوه دیگر در جهت بی ثباتی، ناامنی، دامن زدن فساد اداری، بی نظمی، ایجاد فضای بی اعتمادی، عمیق ساختن فاصله میان مردم و دولت... و غیره عملیات تخریبی خویش را ادامه می دهند. که موجودیت مهره های کهنه پاکستانی و ایرانی در کادر رهبری دولت، خود یکی از ریشه های اساسی فساد و بالنتیجه باعث ازدیاد آلام و بدبختی های مردم ما گردیده است.

آیاتامین امنیت به عدالت و مهارت نیاز ندارد؟

فخرزاد

مارا به غمزه کشت قضا را بهانه ساخت خود سوی ماندید حیا را بهانه ساخت

بتاریخ ۱۴ حمل ۱۳۷۸ جلسه کشورهای اعضای ناتو به اشتراک سران کشورهای متذکره و یک عده

کشورهای دعوت شده دربخارست دایر و افزون بر سران کشور های عضو، رهبران عده بی ازکشورهای دعوت شده، سرمنشی ملل متحد و قریب به سه هزار تن بحیث مهمانان و خبرنگاران نیز اشتراک نموده بودند. درکارجلسه آقای حامد کرزی بیانه ایراد و ازجمله تقاضای رشد و تقویه اردوی ملی را الی اخیر سال ۲۰۱۰ میلادی به یک صدوسی هزارتن نموده، بر علاوه سایر موضوعات ادامه همکاری دوامدار برای افغانستان، رشد و تقویه هشتاد هزارتن اردوی ملی تا اخیر ۲۰۱۰ و سپردن امنیت شهرکابل الی اخیر بر جاسد به قوت های امنیتی داخلی فیصله صورت گرفت.

مردم ما که به گفته مردم طی سه دهه اخیر "در شیر سوخته اندودوغ را پف کرده میخورند" درین رابطه واکنش های جداگانه از خود نشان داده که بطور فشرده چند مثال مشت نمونه خروار از ابراز نظرهای آنها که طی چند هفته اخیر صورت گرفته است به خدمت خواننده گان گرامی و جلب جامعه جهانی قرار میدهم، مردم میگویند: بخاطری اعضای اشتراک کننده جلسه مذکور به خواست آقای کرزی در تقویه اردوی ملی تن در ندادند که جنرال های پاکستانی از جمله ای اس ای از نزد شان آزرده میشد. زیرا که یکی از دستاوردهای دوران جنگ سرد انحلال قوای مسلح پنج صد هزار نفری مجهز و رزمنده افغانستان بوده و میباید. اگر درین رابطه قوت های جهانی از جمله ایالات متحده امریکا بالای افغانها اعتماد کند ضرورت روزانه به یک صد میلیون دالر امریکا برای مصارف نظامی آن احساس نمیشود، اگر ۱۰ فیصد آنرا برای تقویه قوای مسلح افغانستان بمصرف برساند شرایط زنده گی برای هراس افگنان در جنوب شرق آسیا تنگ تر خواهد شد، و آنان نخواهند توانست به دشت وحشت خود ادامه دهند. نظریه گفته سرمنشی ملل متحد در حملات انتحاری بمباری های هوایی بم گذاری طی سال ۱۳۸۶ هشت هزارتن کشته شده اند. اعزام سربازان کشورهای جهان نماینده گی از توجیه و دلسوزی کشورهای مربوطه نموده باید گفت تازمانیکه بخواست و اراده افغانها مطابق شرایط عینی و ذهنی جامعه ما جوابات قناعت بخش داده نشود نمیتوان حتا با جابجا نمودن یک تانک مجهز در پیش روی دروازه هر افغان امنیت را تامین کرد زیرا که فیصله های پادروها و غیره واقعی طی شش سال گذشته ثابت میسازد با دکتی نمودن و تحمیل نمودن خواسته های تقلیدی نمیتوان جامعه را ازین بدبختی های تحمیل شده نجات داد. موجودیت ده ها کمپنی امنیتی به نفع شهریان کابل نبوده صرف قدرتمندان و خارجی ها از آن نفع میبرند.

آیا انتقال و دستگیری قاچاقبران از نه کانتینر تجهیزات نظامی که به کشورهای پاکستان قاچاق میشد نماینده گی از اعمال نفوذ در ارگانهای مربوطه نمینماید؟ خریداری صد ها میلیون دالر امریکایی تجهیزات و مرمی های بی کیفیت نظامی توسط یک کمپنی امریکایی که چهل سال قبل از صف محاربه خارج شده بود و جابجا نمودن در دیوهای نظامی ما ناشی از عدم احساس مسوولین امور و روشن شدن دست بالای معامله گران خارجی در کشور ما نمینماید. نظریه ادعای مقامات ذیصلاح دفن کردن زباله های اتمی پاکستان در زمان طالبان در ولایت هلمند و قندهار یکبار دیگر پرده از روی اعمال خصمانه ای اس ای پاکستان و دشمنان گوش بفرمان آن که سنگ شریعت اسلامی را به سینه میزدند میبرد. درین باره مردم ما از جامعه جهانی طالب بررسی واقعی

میشوند. اعتراف مسولین امنیتی ایالات متحده امریکا از موجودیت رهبران القاعده در آن طرف خط دیورند نشان میدهد که جامعه جهانی تاهنوز در سرنوشت مردم ما به کدام اندازه بی تفاوت بوده و میباید. اختطاف یک دختر چهارده ساله توسط افراد مسلح در ولسوالی نهرین ولایت بغلان و تجاوز به یک دختر هفده ساله در ولایت سرپل، سرعت شش صد هزار دالر امریکایی از داخل وزارت زراعت، سو قصد ناکام بجان محترم رهنورد زریاب نویسنده نامدار کشور، اختطاف پسران یک دوکتور طب و یک قاضی در ولایت هرات، فرار سه تن از زندانیان پلچرخ کابل و عدم توجه به حل منازعات هزاره ها و کوچی ها، فعال بودن لانه های تروریسم در آنطرف خط دیورند، تسلیح، تجهیز و آموزش آنها غرض ایجاد دشت وحشت به کشورهای منطقه، مبدل ساختن افغانستان به صحنه نبرد توسط قوت های رقیب زیر نام مبارزه با تروریسم عدم هماهنگی ایالات متحده و بریتانیا در مورد سرکوب هراس افگنان در کشورهای پاکستان، گرایش کشورهای روسیه، چین، هندوستان و اتحادیه اروپا بطرف چند قطبی شدن، داشتن زندانها خارج از صلاحیت دولت در داخل و خارج افغانستان، مدیریت ضعیف کاری در ارگانهای دولتی و غیره چالش هایی در بخش امنیتی بوده که مردم مارا از نعمت صلح و صفا محروم ساخته است. نماینده گان دولت اظهار میدارند که در ولسوالی دوابه نورستان هراس افگنان پس از عملیات قوای داخلی و خارجی تصفیه شده، اما عده مردم ادعای کشته شدن سی تن افراد بی گناه از جمله زنان و اطفال را مینمایند.

چند تن اعضای حزب دموکرات از آقای بوش طی نامه بی خواهان سرکوبی هراس افگنان در آنطرف خط دیورند شده اند. رئیس اف بی ای امریکا در لندن اظهار داشت در ظرف سه و نیم سال آینده مرکز القاعده در آنطرف خط دیورند منهدم میشود، وزیر داخله بریتانیا در سفر اخیر خویش در پاکستان وعده نمود تروریسم را نابود میسازیم. مردم این نوع وعده پادروها را مثل سالهای گذشته وعده سرخرمن میخوانند پس از فیصله مبنی بر اعزام هشت صد سرباز جدید فرانسوی به افغانستان، احزاب چپ فرانسه اعلان عدم همکاری با دولت موصوف را نمودند. جهانیان سال ۱۳۸۶ را سال خونین در افغانستان خوانده، مردم ما میگویند اگر جامعه جهانی از جمله ناتو در طرحهای پادروها و غیر واقعی و مبهم خویش که باعث ناتوانی و شکست سازمان مذکور در سالهای گذشته گردید تجدیدنظر نه نماید سال جاری و سالهای آینده خونین تر خواهد بود. انفجار بم در دستگاه اتمی پاکستان که سبب کشته شدن دوتن گردید، آیا نماینده گی از اعمال نفوذ هراس افگنان در بخش حیاتی انکشور نمینماید؟ که سبب تشویش مردم پاکستان، کشورهای منطقه و جهان گردیده است. کشته شدن یک پسر و یک دختر زخمی شدن مادر آنها توسط پدرو شوهران در ولسوالی کوهدامن امام صاحب، سر بریدن سه تن مهاجر در مرکز زرنج توسط افراد مسلح نامعلوم، کشته شدن هشت تن در نتیجه بر خورد مسلحانه افراد مسلح غیر مسوول در ولسوالی شیندند، حمله به یک شرکت سرک سازی در ولایت زابل که سبب شهادت هفده تن، زخمی شدن هفت تن و ربودن ۲۷ تن گردیده از جمله دشواریهایی میباشند که بالای مردم و کشور ما تحمیل گردیده است.

قابل تذکر میماند که تنها راه حل نظامی، چاره کار نبوده در بخش های اقتصادی و حاکمیت قانون نیز چالش های موجود میباشند. که ذیلا از آن

یادآور میشوم. پایین آمدن حاصلات دوهزار هکتار زمین درختان زیتون در ولایت ننگرهار، عدم آماده گی دولت در مورد مبارزه با هجوم ملخ که در یک تعداد ولایات سبب از بین رفتن حاصلات گردیده است. به نسبت عدم تطبیق نورم استاندارد توریات مییارد ها

دالر امریکایی اجناس بی کیفیت مثل دوا، کود کیمیاوی، مواد ساختمانی، بافنده گی و غیره، تشویش دوهزار پنج صد کارگر شرکت کودو برق ولایت بلخ از ناحیه خصوصی سازی شرکت، پایین آمدن تولیدات و استهلاک ماشین ها به نسبت عدم توجه مقامات ذیصلاح، کسر بودجه یک عشاریه نه میلیارد افغانی بانک مرکزی، اسفالت بی کیفیت سرک کابل- قندهار و سرک میدان هوایی کابل از قرار فی کیلومتر دوملیون و سه صد هزار دالر امریکایی بواسطه یک کمپنی امریکایی جلوه های بازسازی (!) اند، اگر این کارها را به افغانها واگذار میشد به نرخ بسیار پایین وبا کیفیت بالا نتیجه بدست می آمد، عدم حمایت از تولیدات داخلی از جمله یک صدوه دستانگاه و فابریکه سنگ سازی، مصرف نکردن پنج صد هزار دالر امریکایی توسط بانک انکشافی اسپانی که بنام بازسازی تپه بی بی مهرو و باغ بالا اخذ شده که حالا به جز چند تل کهنه چیز دیگری در آنجا مشاهده نمیشود، استخراج و حفاریات سنگ های قیمتی و آثار تاریخی ولایت لوگر و قاچاق آن به پاکستان و عدم بازپرسی مسوولین امور از قاچاقبران متذکره ف غضب جاهای تاریخی و اعمار منازل توسط زورمندان در ولایت غزنی و هرات، بلند رفتن قیمت مواد غذایی از جمله آرد (یک بوجی نود کیلویی به هفتاد دالر امریکایی) و سایر مواد مثل آن، توریید بیلر های دوصد کیلویی مواد کیمیاوی برای تهیه هیروئین، فاصله گرفتن مردم در ولسوالی های ولایت غزنی و سایر ولایات به نسبت نبودن حاکمیت قانون و حمایت خارجی ها از قاچاقبران داخلی، ندادن معلومات روشن در مورد پانزده میلیارد دالر امریکایی که بنام افغانستان سرازیر شده و شاید به باد فتنه رفته است، به گردش انداختن اقتصاد جنگی در تمام بخش های حیاتی کشور، معنادار شدن یک صدویست هزار زن به مواد مخدره، ضایع شدن هشتاد و پنج هزار طفل و چهل هزار زن کشور به نسبت عدم دسترسی به خدمات صحتی، سپری نمودن دراز افراد با جرایم کوچک در پشت میله های زندانها، غیابت اکثریت اعضای پارلمان در محل کارشان که سبب به تعویق انداختن تصاویب و قوانین جاری کشور گردیده است. حاضر نشدن سی تن از اعضای ولسی جرگه که متهم به فساد اداری و غضب زمین های دولتی میباشند در سارنوالی. بوظیف افراد غیر ما هرو تالیع بنام مشاور در ارگانهای دولتی با معاشات گزاف دالری از سه الی سی هزار دالر امریکایی در ماه و در مقابل برخورد غیر دلسوزانه با کارمندان که بیش از سی سال عمر عزیز خود را با سربلند وقف خدمت مردم و جامعه نموده و تمام عایدات آن ماهوار از یک صد دالر امریکا اضافه نیست، همه و همه درد جانکاه یک ملت بر باد رفته است، که دست خوش حوادث و عقده های ناشیانه جنگ افزوزان جهانی گردیده اند.

هرگاه برای انجام این همه کارهای نمایشی پلان های معیین و برخورد دلسوزانه صورت میگرفت، شاید نه تنها نتیجه مطلوب بدست می آمد، بلکه یک بخش بزرگ مردم به کار گماشته شده و رنج بیکاری آنان را به افسرده گی روانی و نمیداشت.

این است را می توان ادامه داد، چه امروز در هر گام با مشکلات، کمبودها، بی تفاوتی و حتا خیانت به منافع وطن و مردم برخورد. امروز در ولایات وضع به مراتب بدتر از مرکز است. بیشتر والی ها، اکنون به صاحبان بی شرط و قید زنده گی مردم محلات شان میدل گردیده اند، از کفایت کاری، تجربه و دانش که حرفی در میان نیست، حتا در برخورد با مردم نیز کوچکترین توجه را نمی دارند. ادامه در ص ۲۲

کاپی ها ومقلدین به نظریات وپیشنهادات محققین دانشمندان ، وکار شناسان توجه نمایند.

تا بیاری خداوند متعال وهمکاری صادقانه مردم کشور را بسوی ترقی ،دموکراسی فراگیر سوق نموده ومقصرین اصلی را که سد اساسی شاهراه تمدن میباشند کنارزنیم وحاکمیت قانون ودولت را درسراسرکشورتامین نماییم تاهموطنان ما بتوانند درفضای صلح وارامش زیست نمایند./

پیام

به نظر می رسد

که قلب شهر ایستاده است

و تنها

صدای گام سربازان است

که در کوچه ها ظنین می افکند

ما اما

هراسی نداریم

چه درین سکوت

واژه ی مقدس نه

گسترشی با ابعاد جغرافیای وطن

یافته است

چه این بار سرنیزه های قلم

از کاغذها برخاسته

و در برابر سینه استبداد

نشانه رفته است

ما تنها نبوده ایم

هیچگاه تنها نبوده ایم

آنک تلاش و خروش خلق

ولی این بار

سپاهیانی با سلاحی دیگر

به یاری رسیده اند

دوستان !

به آن کارگر حروفچین از من پیام

بفرستید

حروف را آماده کن

آزادی از راه می رسد

سیاوش کسرانی

به ادامه ص ۱۳ سیرتاریخی...

و چپی ها احزابی را تشکیل دادند که خط فکری آنها را بیشتر تحقق دموکراسی ، عدالت اجتماعی ،برابری ، حفظ تمامیت ارضی ، احترام به حقوق شهروندی ، احترام به عدم مداخله به امور کشور های همسایه ، احترام به حقوق بشر را و ... تشکیل میداد ، اما با دریغ که درین حلقه ها هم امپریالیسم غرب و ریویزینیسم روس دامهای خطرناکی را جاسازی کرد. ادامه دارد

بُصر کیست!

بجای افراد مسلح غیرمسوول که سبب نارضایتی مردم گردیده و بر علاوه روستاها شهرهای ما نیز مورد تهدید آنها قرار دارد و افراد مسلح غیر مسوول هر چه عاجل بایدخلع سلاح شوند.

۳- نظر به پخش اطلاعات جمعی پولیس در بعضی نقاط کشور سبب نارضایتی مردم گردیده در مورد تجدید تربیت آنها اقدام لازم صورت گیرد.

۴- دربالا کشیدن کادرها بجای مصلحت گرایی تخصص گرایی،خرد گرایی وواقعیت گرایی در نظر گرفته شود.

۵- درین اواخر یک عده از مسوولین که سد تطبیق قانون بودند مورد تشویق مقامات ذصلاح قرار گرفته که این مثال یک بام دو هوارا تمثیل مینماید برای تطبیق حاکمیت قانون بالای تمام افراد جامعه یکسان تصامیم لازم اتخاذ گردند آنکه افراد از یک ولایت به یک ولایت و از یک وزارت به وزارت دیگر تبدیل گردند.

۶- از پخش اکاذیب توسط وسایل جمعی کشورهای خارجی که سبب تشویق هراس افگنان میشود جلو گیری بعمل آید.

۷- نظر به اظهارات مسوولین امور هفتاد فیصد عامل جنایات در شهر ها و بویژه در شهر کابل کمپنی امنیتی های خصوصی بوده که لازمست در مورد جلو گیری انها تصامیم جدی اتخاذگردد.

۸- از دید کشت خشخاش که بهترین تغذیه جنگی هراس افگنان میباشد بخاطر جلو گیری از آن به واقعیت های اساسی مراجعه شود.

۹- عدم حمایه تولیدات داخلی از نهاد های اقتصادی،اجتماعی، تولیدات تجارتي ،فرهنگی بین دولت ومردم فرسنگ ها فاصله ایجاد نموده درین مورد تدابیر اساسی اتخاذ گردد.

۱۰- کمک ده ملیارد دالر توسط ایالات متحده امریکا طی شش سال گذشته به پاکستان زیر نام مبارزه با تروریزم سبب تقویه تروریزم شده درین مورد با استفاده از انکشافات اخیر وتحولات جدید که در پاکستان رونما گردیده تصامیم عاقلانه اتخاذ وارشد وتقویه تروریزم جلوگیری بعمل آمد. خلاصه وقت آن رسیده بجای متهم نمودن ومقصر شناختن دیگران جامعه جهانی وبه خصوص ایالات متحده امریکا به واقعیت موجود تن در داده بجای مرزا

دردمند

دلَم ز دست دوستان دو رنگ تنگ است
فدای قلب دشمن شوم همیشه یک رنگ است
بیدل

در این اواخر دوستان دو رنگ مردم ما خیر های تخریش کننده را در گوشه وکنار جهان پخش نموده که این عمل سبب ناراحتی بشریت صلح دوست و تشویق هراس افگنان وجنگ سالاران گردیده است !

یکی ازین اظهارات غیر دوستانه سخنان رئیس استخبارات ایالات متحده امریکا بتاریخ نهم حوت سال جاری درسنای آنکشور بوده نامبرده اظهار داشت.

که دولت افغانستان در سی فیصد خاک افغانستان حاکمیت داشته متباقی ده فیصد در اختیار طالبان وشصت فیصد آن در اختیار جنگ سالاران و سران قومی قرار دارد.

همچنان در بخش دیگر وزیردفاع اسبق کشورنامبرده اظهار داشت اگر تصامیم لازم اتخاذ نگردد درسال آینده شمسی قمری وضع در افغانستان بسیار خراب میشود. یک عده کشورهای دیگر درمورد فرستادن نیرویه افغانستان بهانه های رنگا رنگ را ارایه نموده رهایی افغانستان وشکست سازمان نا تو را نشخوار مینماید. آنها با این همه ساز برگ تبلیغات میخوانند مقصر پلانهای تحمیلی وغیره واقعی خویش که هراس افگنان از آن طی شش سال سود برده دیگران را معرفی نمایند.

با براه انداختن بازی بیپوده زیر نام مبارزه دوامدار علیه تروریزم میخوانند مارا چندین سال دیگر از مزایای صلح، آرامش رفاه وعدالت اجتماعی محروم سازند. آنها باید بدانند که در طول تاریخ به خصوص طی سه دهه اخیر مردم ما دوستان دو رنگ ونیمه راه را چندین بار آزمایش نموده به این نتیجه رسیده اند که امنیت این کشور وسیع را که دارای کوههای سر بفلک میباشد جز فرزندان شاهین صفت ابو مسلم خراسانی ، احمد شاه ابدالی وسید جمال الدین افغانی کسی دیگر تامین کرده نمیتواند. واز جامعه جهانی وبشریت صلح خواه انتظار آنرا دارند بجای اتهام زنی ها به واقعیت،طرحها، نظریات وپیشنهادات دانشمندان کار شناسان نماینده گان واقعی ملت وسایر زحمت کشان که ذیلا عرض میشود تن دردهند.

۱- از ینکه در جلسه بن نماینده گان واقعی مردم کمتر حضور داشت در فیصله های شان کمی وکاستی های جدی به مشاهده میرسید ، پس لازم وضروری است در کمیت اردوی ملی از هفتاد هزار نفری به دو صد هزار نفری،باماشین آلات محاروبی پیشرفته هواپیماهای مدرن وجابجا نمودن افراد مسلکی مجرب،آگاه تصامیم جدی اتخاذ گردد.

۲- کنار زدن افراد مسلکی ،آگاه،متجرب

سعد

پس از آنکه همایش سترگ نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه کشور ما به تاریخ ۱ نوامبر سال ۲۰۰۷

عیسایی به میزبانی

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کابل برگزار گردید، شماری زیادی از نیروهای میهن پرست و ترقی خواه در خارج از کشور و به ویژه در کشورهای اروپایی به پشتیبانی از فیصله های آن برخاسته و با نشر مقالات و نامه های دسته جمعی، این اقدام بجا و ارزشمند را استقبال نمودند.

چنانچه شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر همایش همگون را به تأیید از همایش کابل در دستور روز کار خود قرار داد. به این منظور کمیسیونی شامل بخش های تفاهم، تشکیلات، تبلیغ و فرهنگ و امور مالی ایجاد شد که کار شان زیر نظر هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر پی گرفته شد. پس از کنکاش و تبادل افکار نتیجه بر آن شد تا به منظور سهم گیری هرچه فعال تر احزاب و سازمان های سیاسی مستقر در اروپا، به آنها مراجعه صورت گیرد تا در فضای تشریک مساعی کامل همایشی تدویر یابد و پرسش "خود محوری" از سوی نهضت فراگیر در مخیله هموندان سیاسی آن بصورت قطع زوده گردد، زیرا به همگان مبرهن است که نهضت فراگیر خود بنابر نیاز میرم به امر وحدت و همبسته گی همه نیروهای مترقی و تجددگرا نضج یافته و تشکیل گردیده است. همانگونه که بارها روی این حقیقت تأکید به عمل آمده که نهضت فراگیر هیچگاهی به اصل خود محوری و با کم بها دادن دیگر سازمانها مبادرت و تلاش نورزیده است. بر مبنای همین اصل در نتیجه تماس، تفاهم و مراجعه به تمام حلقات، گروهها، سازمانها، احزاب و شخصیت های مستقل سیاسی چه از سوی مسوولین بخش تفاهم شورای اروپایی و چه از جانب تک تک اعضای شورای اروپایی و قدمه های بالاتر آن و بصورت کل سهم گیری گسترده همه اعضای نهضت فراگیر در اروپا به این امر، کمیسیون تدارک از شمار نماینده های با صلاحیت اروپایی احزاب رسمی و راجستر شده در کابل ایجاد و توجه همه علاقه مندان به این پروسه امیدوار کننده معطوف داشته شد. چنانچه با نشر اطلاعیه ها از سوی کمیسیون تدارک در رسانه های انترنتی گفتمان روشن و صمیمانه بی پیرامون اوضاع و احوال ناهنجار سیاسی، نظامی، اقتصادی و جایگاه نیروهای ترقی خواه در این پروسه بغرنج که از همه میهن

نخستین اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا، چالش ها و دستاوردهای آن

فعالین حزب وطن به رهبری آقای پیوستون را به بار آورده است که امید در نتیجه تفاهم باز و فضای رفیقانه این آرزو جوانه

دهد.

اجلاس ظرفیت ها و موقف گرداننده گان را در قبال پرسش هایی که تاکنون در ذهن همه خطور می نمودند نیز تا جایی آشکار ساخت.

کار اجلاس از اهمیت سزاواری برخوردار بود، زیرا نزدیک به پنجم صد تن کسانی که قلب شان برای میهن و مردم آن تپیده و در آرزوی یکجا شدن همه وطنپرستان بدور یک سازمان فراملی، فراتباری، فراگروهی و فرا زبانی می باشند از گوشه های مختلف اروپا اشتراک ورزیده بودند.

در این میان مسن ترین اشتراک کننده اجلاس رفیق محترم عبدالسلام از سابقه داران فعال سیاسی که بیش از ۵۰ سال زنده گی پر بار شان را در راه مبارزه به خاطر میهن و زحمتکشانش آن وقف نموده اند، حضور داشت که خود برای سایر اشتراک کننده گان اجلاس خون تازه دمانده و انرژی برای ادامه کار پر بار اجلاس بخشید و آنانی که با شتاب در اندیشه پایان کار اجلاس بودند، با نگاه بر قامت استوار، خسته ناپذیر و پیگیری دقیق جریان اجلاس از سوی ایشان ترجیح می دادند تا مهر سکوت بر لب بکوبند، همانگونه که اشتراک بانوی گران ارج محترمه جان هاشمی به عنوان مسن ترین خانم در میان خانم ها از اهمیت ویژه بی برخوردار بود، چه اگر رفیق عبدالسلام همگام با زنده یاد رفیق ببرک کارمل به مبارزه عادلانه و انسانی پرداخته، خواهرها محترمه جان خود از همان خانواده پرافتخار سر بلند کرده و در پهلوی اشتراک فعال و ارزنده بانو جمیله ناهید، این زن بانجابت و پر ابهت که یادگار ارزنده یک نسل از مبارزان پیشتاز و دوران ساز کشورما است، به کار اجلاس درخشش خاصی بخشیده بود.

همانگونه که اشتراک شمار زیادی از چهره های سرشناس و فعالان سابقه دار سیاسی چون محترمان محمد بشیر بغلانی، حشمت اورنگ، سید نسیم میهن پرست، رحیم کاروال، افضل لودی، حسین، حضرت همگر، دکتر کریم بها، قاسم آسمایی، دکتر سلیم مجاز، دکتر جلال، دکتر سالم اسپار تک و فرهنگیان ارجمندی چون مسحور جمال، فریدشایان، وحید مردان، اسماعیل فروغی، دستگیر نایل، صدیق وفا، پروفیسور لعل زاد و دیگران به شکوه و جلال اجلاس افزوده بودند، ص ۱۸

پرستان انتظار می رود، مطرح و راه اندازی گردید تا سرآغاز یک رویکرد نوین بر چگونه گی پیوند و نزدیکی آنها پس از اینهمه جدایی ها و دور بودنها شود و در نتیجه گفتمان و تبادل افکار به امر نزدیک شدن به دور هدف معین و سرنوشت ساز یعنی وحدت و همبسته گی همه نیروهای ملی، مترقی و دموکرات در خدمت به مردم که همانا ندای مادر وطن است، مفید واقع گردد.

سرانجام پس از نشست های پیهم و موضع گیری های نامتجانس از سوی اعضای کمیسیون پیرامون کار اجلاس توأم با مدارا، درایت و دوراندیشی از سوی نماینده گان نهضت فراگیر، به خاطر امر سترگ وحدت و اتحاد نیروهای ترقی خواه و تجددگرا مورد پذیرش قرار گرفت، زیرا پس از ۱۵ سال جدایی، نفاق و شقاق زمینه آن مساعد گردیده بود تا نه تنها چند حزب و سازمان، حلقات و گروهها، بلکه شخصیت های مستقل سیاسی نیز حضور بهم برسانند. اجلاس که کار آن روز ۱۹ اپریل تا ناوقت های شب ادامه یافت، صرف نظر از کاستی های جدی در میکانیسم کاری و شکلی آن به اهدافی که نشانی کرده بود نایل آمد.

نخست اینکه اجلاس به جو حاکم بی باوری میان نیروها، احزاب و سازمانها نکته پایان بخشیده و فضای گفتمان و احترام به اندیشه های یکدیگر را مساعد ساخته و در گفت و شنود را گشود.

دوی دیگر این که کمیته کاری که مشروعیت خود را از وجود دست کم ۵۰۰ تن اشتراک کننده اجلاس می گیرد، بایست طی دو هفته ایجاد گردیده و روند گفتمان و نزدیکی نیروها را همانگونه که در بیانیه نهضت فراگیر درج گردیده و سه گزینه (وحدت و یکجا شدن در یک حزب واحد، ایجاد جبهه گسترده و یا ائتلاف و سازش کوتاه مدت) مطرح گردیده است، پیش ببرد.

سه دیگر اینکه توافقنامه و پیام که حاوی همه ضرورت های بنیادی برای شکل گیری وحدت نیروهای چپ - دموکراتیک و سایر ترقی خواهان می باشد به تصویب رسید.

موقف اصولی و صمیمانه جانب نهضت فراگیر در همیاری گسترده همه نیروها و احزاب در اجلاس، فضای اعتماد متقابل و آرزومندی برای پیشبرد مذاکرات نزدیک و رفیقانه میان نهضت فراگیر و نهضت آینده و

پروفیسور احمد ضیا نیک بین پیوست به شماره های پیشین

چهره های برجسته روشنفکر در آغاز قرن بیستم که همکاران نزدیک شاه امان الله بودند از قبیل عبدالرحمن لودین ، غلام نبی چرخ ، عبدالهادی داوی ، محمود طرزی که قربانی توطئه های دشمنان مردم افغانستان شدند و با سقوط امان الله و قدرت رسیدن حبیب الله کلکانی به توطئه و دسیسه مستقیم استعمار گران انگلیس و مستبدین داخلی فضای سیاسی و روشنفکری رو به ضعف نهاد اکثریت روشنفکران زندانی ، اعدام و یا فراری شدند . در سیستم حکومتی حبیب الله کلکانی مانند دوره عبدالرحمن چون خود بیسواد بود و اصلاً علاقه به روشنفکر و با سواد نداشت به هر ترتیب در دوران حکومت نادر خان باز هم حلقه های روشنفکری تحت نظارت شدید دولتی قرار گرفتند و اصلاً فضای تنفس کردن برای آنها موجود نبود همه روشنفکران آزاد اندیش زندانی شدند و حاکمیت استبدادی نادر تا حدی بود که روشنفکران حتا تصور آنرا نمیتوانستند بکنند . تمام احزاب منحل شد و جنبش روشنفکری روبرو به ضعف نهاد که گواه بحث ما جلد دوم کتاب افغانستان در مسیر تاریخ است ، که علاقه مندان بحث میتوانند با مطالعه این کتاب به واقعیت ها پی ببرند . همانطوریکه متذکر شدم اکثر روشنفکران در زمان حکومت نادر خان در حالت اختناق بسر میبردند . زیرا بیشتر به اندیشه های شاه امان الله متمایل بودند . و حاکمیت نادر را حاکمیت مشروع نمی دانستند و اداره نادر نیز بر آنها بد گمان بود و بسیاری از روشنفکران را که اولین دسته تحصیل کرده های آگاه قرن ۲۰ را تشکیل میدادند ، قربانی سؤ اعتماد مستبدین قرن ۲۰ حکومت نادر شدند ، یک قسمت آنها اعدام شدند و عده دیگر در نقاط مختلف افغانستان تبعید داخلی شدند . که بدین ترتیب مبارزه شدید انتقام جویی میان روشنفکران و حاکمان مستبد رژیم که در رأس آن نادر قرار داشت شعله ور گردید . جنبش روشنفکری که در دوران حاکمیت امان الله در فضای باز سیاسی نفس میکشید یک بار دیگر راهی تاریکی ها گردید و فضای سیاسی و فرهنگی جامعه بطرف ترور و اختناق سوق یافت و زندانهای جلادان مملو از روشنفکران و تحصیل کرده ها شد . این وضع ناگوار تا حدی بر محیط سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه سایه افکنده بود که دیگر تحمل آن برای جامعه غیر ممکن بود و واکنش آن منجر به قتل نادر شد. این رویداد، فاجعه بزرگ بود بر پیکره نهضت روشنفکر در افغانستان زیرا باقتل نادر برادران او به گرفتاری روشنفکران آغاز و بدون در نظر

سیر تاریخی فرایند روشنفکری در افغانستان

داشت حقوق بشر و کرامت انسانی صد ها جوان روشن وطن بند بند وجودشان قطع شد و عده دیگر به توپ پرانده شده و عده یی هم به زندان انداخته شدند . سلول های زندانهای مستبدین و دیکتاتوران از روشنفکران ، تحصیل کرده ها و آگاهان پرگردید .

دوره هفده ساله محمد هاشم خان دوره استبداد و اختناق طولانی در کشور ما محسوب میشود که در این دوره هیچ گونه زمینه رشد و توسعه جنبش روشنفکر نه تنها مساعد نبود بلکه امکان نفس کشیدن هم برای روشنفکران و سایر اقشار چیز فهم در جامعه ما موجود نبود .

همانطوریکه متذکر شدم دوران اختناق فکری و دوران زنجیر کردن زبانها و مهر کردن لبها بود که تا سال ۱۹۴۶ ادامه پیدا کرد . در سال ۱۹۴۶ در نظام سیاسی افغانستان تغییرات بوجود آمد و همراه با آن دوره جدید آغاز شد .

به تعبیر بسیاری از صاحب نظران سیاسی آن را دوران دموکراسی مینامند. این دوره جدید که با صدارت شاه محمود خان در کشور آغاز شد هدف اساسی آن را استقرار دموکراسی اعلام نمود و این درست زمانی بود که روشنفکران کشور ما در جریان جنگ جهانی دوم با ایدئولوژی های نو آشنا شده بودند .

روشنفکران با استفاده از موقعیت جدید که برای شان مساعد شده بود به تشکیل احزاب و نهاد های سیاسی جد و جهاد کردند و جراید متعدد را به نشر رسانیدند . در عرصه سیاسی زمینه انتخابات آزاد بمیان آمد و روشنفکران روح تازه یافتند و با حرکت سیاسی که بوسیله ویش زلمیان یا جوانان بیدار و حزب وطن در جامعه شکل گرفته بود فضای سیاسی وطن بنفع روشنفکران در حال تغییر بود .

فعالان سیاسی این دوره از نهضت روشنفکر عبارت بودند از عبدالحی حبیبی ، گل پاچا الفت ، غلام محمد غبار ، فیض محمد انگار ، محمد رسول پشتون ، عبدالرحمن محمودی. منورین بودند که در عین حال رهبری احزاب را نیز به عهده داشتند .

این دوره روشنفکری در افغانستان همراه با ظهور نسل جدید و چهره های جدید روشنفکر و استقرار روابط جدید میان روشنفکران بود . در این دوران به کمک یکعده روشنفکران تماس میان حلقه های روشنفکری و دولت بمیان آمد خواستهای

محوری و کلیدی روشنفکران در این دوره بیشتر ایجاد دموکراسی ، فضای باز سیاسی و حکومت مشروطه در کشور بود . از لحاظ حلقه های ایدئولوژیکی روشنفکران در این دوره

به یک خط و ایدئولوژی واحد تعلق نداشتند و حلقه های مختلف روشنفکری هر کدام بنا به سلیقه های ایدئولوژیکی و سیاسی خود خواهان تغییر قدرت در کشور بودند و بنا به گفته سید قاسم رشیا علت عقب نشینی دولت از آزادی های دموکراسی داده شده در این بود که روشنفکران و دولت از حدود آزادی های دموکراتیک در این دوره درک یکسانی نداشتند . (افغانستان در قرن ۲۰ ص ۸۹)

در نتیجه رقابت میان روشنفکران و دولت فضای باز سیاسی راه به بی ثباتی میکشید و زمینه را برای ضعف جو موجود دموکراسی و جنبش روشنفکر مهیا ساخت زیرا نبود یک زبان مشترک گفتمان میان دولت و مردم و میان حکومت و احزاب سیاسی که روشنفکران در رأس آن قرار داشته و در نهایت نبود یک پلورالیزم سیاسی در جامعه که ستون فقرات دموکراسی را احزاب و ستون فقرات احزاب را پلورالیزم تشکیل میدهد در فضای سیاسی افغانستان بین دولت و نیرو های اصلاح طلب روشنفکر از یک سو و از سوی دیگر میان خود احزاب سیاسی نیز موجود نبود این عدم تحمل پذیری علت مهمی بود برای تجربه تلخ دموکراسی از یک سو و تلاشهای دولت بخاطر بقای خودش در قدرت و کوتاه ساختن دست روشنفکران از قدرت از سوی دیگر بود روی همین ملحوظ اتحادیه محصلین که یک مرکز تجمع روشنفکران در دانشگاه کابل بود از بین برده شد و توطئه علیه رهبران احزاب روشنفکر آغاز شد . جراید و نشرات آنها مصادره گردید . با محدود ساختن مطبوعات روشنفکران خلع سلاح شدند و دوره هفتم شورا که آغاز آن با آزمون دموکراسی و فضای روشنفکری و نقش آنها در حاکمیت سیاسی و آوردن اصلاحات شروع شده بود به شکست مواجه شد .

حلقه های روشنفکری افغانستان بعد از این شکست به گروه های مختلف تقسیم شده و به ایدئولوژی های مختلف رو آورده و به گروپ های راست و چپ پیوستند .

راستی ها احزاب و گروه های اسلامی را بوجود آوردند که ظاهراً اهداف دینی را دنبال می کردند ولی غالباً بنا برآماده بودن اعتقادات جامعه سنتی ما در پذیرش افکار رادیکال دینی به موفقیت انجامیده بود و نامهای قابل پذیرش برای توده های مظلوم و معتقد به دین را به خود اختیار کردند این هم ضربه مهلکی بود بر پیکر روشنفکران که بیشتر شان احساساتی عمل مینمودند، ص ۱۱

واله هم رفت

محمدنبی عظیمی

کاخ بلند تر دری را از ثلویزیون طلوع به تماشا نشسته بودم که ناگهان این خبر غیر منتظره را شنیدم: "واله هم رفت"، از خود پرسیدم کجا رفت؟ اما لختی بعد که تابوت او را بر شانه های اعضای خانواده دوستداران سخن و قلمش دیدم، فهمیدم که واله نیز به همان جایی رخت سفر بست که همه ما ناگزیر خواهیم رفت، به همان بالا بالا ها، به جهان باقی!

پس بی اختیار زمزمه کردم: خدایش بیامرزد و جایگاهش فردوس برین باشد.

متأسفانه برای من سعادت دیدار جناب مستطاب عبدالحق واله هیچگاهی دست نداده بود، شاید به نسبت تفاوت زیاد سن و سال و با تفاوت در دیدگاه ها و ایدئولوژی های مان. اما از همان آوان جوانی با نام و به ویژه تخلص شاعرانه و زیبایی استاد واله آشنا بودم و گهگاهی اشعار زیبا و دلنشین ایشان را در نشریات آن زمان می خواندم و لذت می بردم. ..

آن زمان هنوز در اروپا بودم و رمان "سایه های هول" تازه چاپ شده بود که روزی نامه یی از برادر فرزانه ام اسد جان عظیمی که خود اهل قلم و سخن است، برابم رسید، با بریده یی از یک نشریه ادبی چاپ پشاور. اسد جان به گمان این که استاد را نمی شناسم، توضیحاتی درباره شخصیت علمی و فرهنگی استاد نوشته و متذکر شده بود که حالا می توان گفت: "سایه های هول" به یک رمان اثرگذار تبدیل خواهد شد و جایگاهش را در ادبیات داستانی کشور پیدا خواهد کرد، زیرا استاد واله شخصیتی نیست که هر سیاه مشقی را بخواند و یا درباره آن نقد و نظر بنویسد.

در آن نبشته که سوگمندان در حال حاضر به نردم نیست و در این کوچ کشی و دگرگونی های گوناگون سیاسی ممکن است از دست رفته باشد، استاد واله هم درباره "اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان" مطالب تشویق کننده یی نوشته بودند و هم درباره رمان سایه های هول و هم حرف هایی با چند تا انتقاد در مورد این نتابنده خدا، البته بیخی در عالم ناشناسی... که من سخت سپاسگزار ایشان شدم. چندی بعد همان بریده نشریه را فرستادم برای چاپ در مجله آزادی و برای برخی از فرهنگیان از جمله، به یل کردن فراز پهنه داستان، رهنورد زریاب و برآن شدم تا در جایی و در فرصت مناسب از استاد واله اظهار سپاس نمایم.

چندی بعد فشرده نوشته استاد واله در باره رمان سایه های هول با تبصره کوتاهی از گرداننده مجله، در ماهنامه آزادی چاپ دنامارک نشر شد و رهنورد هم در نامه ماه قوس خویش به نویسنده این سطور چنین نوشت:

"... نوشته واله را خواندم. این مرد، آدم نازنینی است. وقتی من رئیس کابل تایمز شدم، او به حیث کارمند قراردادی در آن روزنامه کار می کرد. من کس دیگری را نشناخته ام که به اندازه او بر زبان انگریزی تسلط داشته باشد. در دهه شصت هجری خورشیدی، چند بار من و میرزا صمصام (استاد و اصف باختری را رهنورد چنین می خواند) را به خانه اش دعوت کرد و چه مهمانی [های] شاهانه یی! مردی است دست و دل باز و دوست داشتنی و قابل احترام.

شاید بدانید که واله فرزند عطاءالحق و وزیر حبیب الله کلکانی - واز نواده های میر مسجدی خان کوه دامنی است. نوشته اش هم درباره کتاب شما عاری از هرگونه حب و بغض است..."

آری، زریاب درست نوشته بود، او یک فرهنگی وارسته بود و بدون تعصب و حب و بغض و تعلقات و وابسته گی های سیاسی و ایدئولوژیکی نظر می داد، نقد می کرد و برای شوگوفایی زبان و فرهنگ کشورش می کوشید. به همین سبب بود که آقای رهین وزیر پیشین فرهنگ، در مراسم به خاک سپاری این انسان فرزانه گفت، وی یکی از فرزندان صدیق و وطنپرست دیار مرد خیز پروان بود که چهل و پنجسال تمام در خدمت ارتقای فرهنگ و زبان کشورمان از جان مایه گذاشت و تا سن هشتاد ساله گی نیز از خدمت به این مرزوبوم دریغ نکرد.

دریغ که من نتوانستم در زمان حیات این ژورنالیست سرشناس، نویسنده و شاعر نستوه کشور ما و به ویژه درباره لطفی که بر من روا داشته بودند، چند جمله یی بنویسم... دریغ که چنین شد و چنین می شود و ما هیچ چاره یی جز تسلیم در برابر هیولای مرگ نداریم.

نامش و یادش گرمی باد! تا شنند: حمل ۱۳۸۷

واله هم رفت:

سیدحسن رشاد

چندی پیش نیشه یی را زیر همین نام از دوست دیرین و دانشمند آقای محمدنبی عظیمی به مناسبت درگذشت زنده یاد عبدالحق واله ژورنالیست و مترجم سرشناس کشور ما در سایت وزین مشعل خواندم که ایشان افزون بر ابراز همدردی با خانواده آن فرهنگی فرهیخته و ضایعه بزرگی که با درگذشت او بر جامعه فرهنگی ما چیره گشته است، از نقد زنده یاد واله بر کتابهای فقیه اردو و سیاست و رمان بلند سایه های هول یادها می نموده و از اینکه هم اکنون آن مقالات در دسترس شان قرار ندارد تا به خواننده عزیز سایت مشعل پیشکش می نمودند، ابراز تأسف نمودند.

این حرف مرا واداشت تا مطلبی را که سالهای پیش پیرامون "سایه های هول" از قلم توانای زنده یاد واله در شماره ۹ میزان ۱۳۸۰ خورشیدی روزنامه وزین اراده چاپ پشاور به خوانش گرفته بودم، از رف کتاب های خود که گرانها ترین داشته هایم به شمار می روند پیدا نموده و با علاقه تمام داشته های آن مقال را به گونه فشرده با خواننده گان گرمی مشعل در میان بگذارم تا چه در نظر آید.

پیش از آن که به نشر مقال بپردازم، به روح پاک آن بزرگمرد ادب اتحاف ادعیه نموده و برای دوستان و خانواده اش تسلیت می گویم.

((سایه های هول))

عبدالحق واله نویسنده و مترجم

تحت این عنوان ناولی در ۵۴۲ صفحه اثر ستر جنرال محمدنبی عظیمی که به تیراژ یک هزار جلد از طرف مرکز نشراتی فضل طور افسر چاپ شده و مانند اثر عمده این افسر لایق بنام "اردو و سیاست" خواننده را بسیار سرگرم میسازد و از زوایای پنهان زنده گی در کابل و ایران و بی وطنی در خارج آگاه مینماید.

من "اردو و سیاست" را از دوستی به عاریت گرفته در ظرف ده شب و ده روز تمام کردم و بر مولف آن آفرینها گفتم زیرا رازهای را که از نظر ما از نظر افتاده گان پنهان بود، به وجه احسن آشکار گردانید.

در شهرک ایبت آباد کم نیستند مجاهدین سابق و یکده پرچمی و خلقی که مانند این بیطرف درین گوشه پناه جسته اند. البته طوری که توقع میرفت، مجاهدین سابق و خلقی ها بنا بر اغراض شخصی بران بعضی ایراداتی داشتند که قسمت اعظم آنها را مولف در اثر دیگری بنام "طامات تا به چند و خرافات تابکی" جواب گفته آنچه ایراد عمده تصور میشد و در روزنامه "سهار" نیز چاپ شده بود، این بود که عظیمی بیحیث یک افسر اینقدر قدرت قلمی نداشت و مطالب را به مرحوم جمال فخری بیان کرده و نبشته ازوست. حالا که وی به جاودانگی پیوسته و این ناول تقریباً ۸ ماه قبل چاپ گردیده، ثابت میسازد که عظیمی نه تنها نویسنده توانایی هست بلکه دماغ او از اشعار رنگین حافظ، احمدشاملو و نادر نادرپور لبریز می باشد و درین ناول چه بجا از انها استفاده کرده است.

وی از جوانی بنام رحمت الله داستان را آغاز میکند که از شیوه کی به کابل آمده و در لیسه حبیبیه تحصیل میکند و با یکده فارغان دیگر آن لیسه به حربی پوهنتون برده میشود. وی مثل اکثر جوانان پرچمی بوده در مظاهرات اشتراک میکند و با دختری بنام سارا نرد عشق می بازد ولی بنا بر اینکه در غند جاجی بعد از فراغت از حربی پوهنتون توظیف میگردد، از او دور میماند.

بعد از طی مراحل رحمت را به اکادمی فروز در مسکو می فرستند و پس از بازگشت به وطن در می یابد که سارا با فامیل خود به

پاریس رفته. چون رحمت در جنگ جلال آباد چند زخم برمیدارد، به سارا احوال می رسد که او فوت شده و وی با کسی دیگر ازدواج مینماید. رحمت هم بعد از سرنگونی داکتر نجیب الله و سقوط کابل بدست مجاهدین بحیث دگروال رژیم کمونیست حیات خود را در خطر دیده و به مسکو و از آنجا به آلمان می رود. خانمش زینب که با محبت و از خودگذری در قلب او جای سارا را گرفته، در اثر انفجار یک راکت کور در اپارتماناش در میکورویون شهید می شود و رحمت با دختر، داماد و نواسه اش که در دیار غربت تولد میشود، در یک کمپ پناه گزینان بسر می برد و پس از مرور سه سال و نیم دختر، داماد و نواسه اش پذیرفته میشوند و او بلا تکلیف میماند.

مهارت نویسنده در این است که در یک فصل از روزگار بدبختی مردم کابل و بعد از زنده گی بیوطنان صحبت می کند و داستان را دلچسپ تر و سرگرم کننده تر میسازد. او با صراحت لهجه از راکت های کوری حرف میزند که از چار آسیاب کابل را میکوفت برمیدارد تو گویی در تمام صحنه حاضر بوده است و بیحیث شاهد عینی جزئیات مهم را بیان میکند.

بهر حال، من درینجا از ناول عظیمی طوری حرف میزنم که او را بحیث یک انسان می شناسم نه صاحب منصب عالیرتبه و جنرال عالی مرتبه که سرشانه اش از ستاره پر است و در جنگهای متعددی علیه مجاهدین شرکت کرده و چند بار نزدیک بود جان خود را از دست بدهد. البته در آنوقت مثل من هزاران نفر به چنان افسران به نظر اگر اه میدیدند ولی بعد از فجاج مجاهدین سابق که در میان گروه های مختلف شان دزدان و جنایتکاران جا گرفتند خلقی ها و پرچمی ها رنگ باختند و چون دوره طالبان رسید، مردم به کفن کشان قدیم محتاج شد. عظیمی بر اساس ناول پر ارجش که در سال ۱۳۸۰ چاپ شده، نویسنده ایست پرمایه و پر معلومات که کتابهای زیادی مطالعه کرده و چون منبع این کتابها ایران بوده است، کلمات و اصطلاحات ایرانی در ناول او به پیمانه زیادی دیده میشود ولی او این زرنگی را دارد که در پهلو لغت ایرانی (فارسی) کلمه مناسب دری را هم بنویسد که برای خواننده افغان و ایرانی قابل فهم باشد. یگانه ایراد من در املا ی بعضی لغات است. بطور مثال "حتی" را "حتا" نوشته و اگر من اشتباه نکرده باشم، شکل اول آن درست است.

هنگام مطالعه انسان به این فکر می افتد که کمپ آواره گان در آلمان است ولی طبق افواه عظیمی مندی در هالیند بوده و چون داستان چشم دید خودش به نظر میخورد موضوع معشوش میشود. همچنان چون فامیل عظیمی از شیوه کی است، انسان به این فکر می افتد که رحمت خود اوست زیرا عظیمی هم در لیسه حبیبیه بوده هم پوهنتون های حربی کابل و فرونز را طی کرده است.

بهر صورت این کتاب بحیث یک ناول دلچسپ بقدر "اردو و سیاست" راجع به قضایای اخیر رژیم کمونیست دارای معلومات وسیع نیست ولی وی جسته جسته از راز های پرده برمیدارد و ثابت میسازد که دانش و بینش او برتر از آن چیز نیست که مردم در باره اش گمان داشتند.

خوانند این ناول را به همه هموطنان خاصه به جوانانی که در غربت از زویندها، جنگها و جدل ها و درد بیوطنی رنج کشیده اند یا درین باره داستانهایی شنیده اند، جداً سفارش میکنم و به مولف تبریک گفته موفقیت او را آرزو میبرم.))

شعر فانی گیرا تر از ترنم باران

نیلاب سلام

خواهد به چشم خویش ببیند شکست شب
بیدار چون ستاره شبهاست قلب من

فانی

نزدیک به یک سال از خاموشی رازق فانی شاعر
آزاده گیها میگذرد.

فانی در میان مان نیست ولی ما را همراه است. فانی
شاعر روشنگر عصر ما، با تزویر و ریا همواره در
ستیز بوده است:

«...»

ایا خمیده قامتان!

ایا به چاه سرنوشت شوم بنده گی فتاده گان،
شبی نماز خویش را،

به پشت کاج سبز جنگل امید،

افتدا کنید

«...»

شعر فانی با من است و مرا بخاطر از یاد نبردن هنر
بلند پروازیدن مورال میبخشد.

شعر فانی درد انسان را فریاد میکند، درد انسانی که
همت والایش را با زبونی و پستی آشنایی نیست.

شعر فانی ویرانگر است، ویرانگر پلیدی و پلشتی.

شعر فانی است که دامن میگسرتد و ستاره
میباراند؛ اوه، این ستاره های درخشان ... چه

زیبا میدرخشند...

شعر فانی سید سبب سبزی و تازه گی می آرد:

از ترنم باران گیرا تر است و از جلوه های
بهاران فریبا تر.

شعر فانی قلب، روانم، آرامم را باز میتاباند.

شعر فانی نیرویم در برابر آنانی را که « آیه
های ذهن شیطان » خوانده و با شیطان پیمان

بسته اند، دوجندان میسازد.

« همدست ما گر میشوی، پای کسی دیگر
مگیر

با دوست چون پیمان کنی، با غیر هم پیمان
مباش »

شعر فانی یعنی رقص امواج بیکرنگی و
انسان دوستی در بحر بیکران زنده گی.

میشود، حین خواندن آن دل به گیسوان آفتاب
بست؛ سرشار از عطر گل نسترن شد و

پیراهن یاسمن به بر کرد:

« باد بهاران شو که تا در مقدمت گل بشگفتند
چون گرد باد هرزه گرد، در دشت سرگردان

مباش ».

۱۷ اپریل ۲۰۰۸

یاددانهی:

مقال « شعر فانی عطر گل نسترن، یک
پیراهن یاسمن » را یک شب پس از اطلاع از

وفات زنده یاد رازق فانی در اوج اندوه نیشتم.

اکنون، بار دیگر ویرایش نمودم و پاره بی را از آن
حذف، چه در آن اشتباها شعری از سخنور و پژوهنده

گران ارج داکتر رازق رویین را به نام فانی روان شاد
آورده بودم. از محترم داکتر رازق رویین سپاسگزارم
که مرا متوجه لغزشم ساختند.

شعر فانی عطر گل نسترن، یک پیراهن یاسمن

ما قالب و قانون زبان را نشناسیم
هر ناله که جاتسوز برآید سخن ماست

فانی

فانی

باز، با ماتم دیگر در جگر، جلوه زیبایی در نظر «
خالی از هر چه بود»، میگذرد.

با دریغ و درد، رازق فانی شاعر انسان گرای ما که
در سال ۱۳۲۲ آفتابی در شهر کابل دیده به گیتی

گشوده بود، به روز یکشنبه ۲۲ اپریل ۲۰۰۷ در
شهر سن دیه گوی امریکا بدرود هستی گفت.

بنجه های بیرحم مرگ با فشردن گلوی شاعر توانایی

که توسط هنرمند توانا محترم شادکام
در قالب آهنگ زیبایی به اجرا در آمده است.

چه کسی میتواند با خواندن و شنیدن غزل ماندگار وی
که هنرمند حنجره طلایی، ظاهر هویدا آن را بس

دلپذیر در قالب آهنگ تنظیم و اجرا نموده، بی اعتنا
به استادی شاعر بماند:

همه جا دکان رنگ است همه رنگ میفروشند

دل من به شیشه سوزد همه سنگ میفروشند

همه جا دکان رنگ رنگ است

همه رنگ رنگ رنگ میفروشند

دل من به شیشه شیشه شیشه سوزد

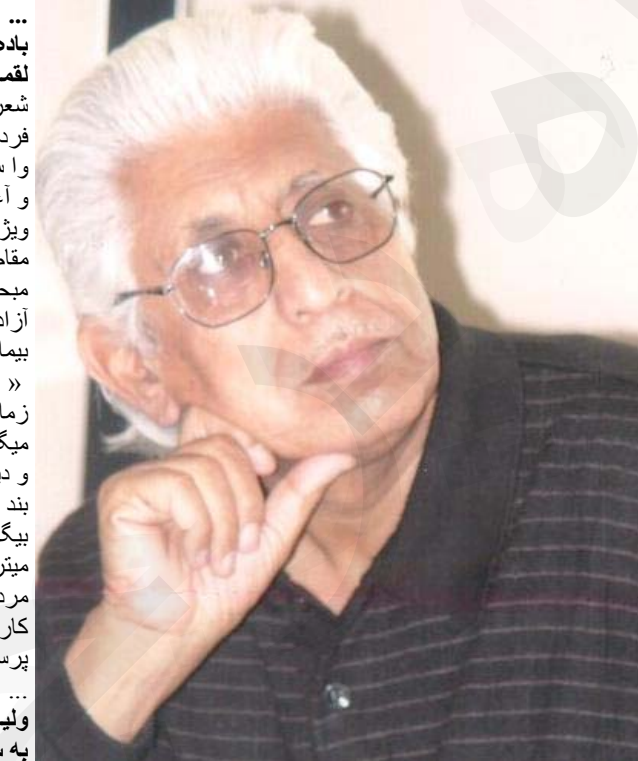
همه سنگ سنگ سنگ میفروشند

و یا به این شعر ریا ستیزانه وی که توسط هنرمند
خوب و پرکار وحید قاسمی همچنان زیبا به اجرا در

آمده و مطلع و مقطع آن چنین است:

طعنه بر خسته رهروان نزنید

بوسه بر دست رهزنان نزنید



را میتوان یافت، طبع آزمایی شاعر بی دریغ است: از
غزل تا مثنوی عرفانی. بدون شک، در واپسین آفریده
های وی بیشتر گرایش آن روان شاد به سوی
مثنویهای عرفانی بوده است.

نامدارترین مثنوی فانی همانا مثنوی « بوزینه و
داروین » است که گزنده و کنایه آمیز، حقیقت تلخی
را در خود نهفته دارد.

در همه گزینه های شعری فانی: در « ارمغان جوانی
» یا « پیامبر باران » در « ابر و آفتاب » یا «
شکست شب » و یا در « دشت آینه و تصویر »
سروده هایی ماندگار و جاودان بسیار به چشم
میخورند.

درون مایه اشعار ناب فانی که با تیر فورم از کمان
عاطفه رها میگذرد، قلب یکی را درست نشانه
میگیرد:

با هر دلی که شاد شود شاد میشوم
آباد هر که گشت من آباد میشوم
در بند هر که رفت شریک غمش منم
از بند هر که رست من آزاد میشوم

باده با دوست در عیان چو خورید
لقمه با غیر در دهان نزنید.

شعر با مشخصات برونی و درونی خاص سبک
فردی فانی یا از نازک خیالی، تصویر پردازی،

وا سوخت سرایی (ویژه آخر دوره سبک عراقی
و آغاز دوره سرایش شعر وقوعی) فرا تر مینهد.

ویژه گی دیگر در شعر فانی همانا ارج گذاری به
مقام ولای زن است. فانی از روزنه فراخ بدین

مبحث مینگرود و آن را روشنگرانه در شعر بلند
آزاد « چراغ شریعت » که در شکل و محتوا

بیمانند است، مطرح میسازد.

« چراغ شریعت » در حساس ترین مقطع
زمانی، گاهی که زن افغان محکوم به سنگسار

میگردد، متولد میگردد. زن ستیزانی چون طالبان
و دیگران به آتش کشیدن، سنگسار نمودن و در

بند کشیدن زن به چشم یک سرگرمی میبینند،
بیگانه با الفبای که واژه ناب « انسان » از آن

میتراود. در « چراغ شریعت » حضرت عیسی
مردان و " یاران " را که زنی را زیر نام " بد

کاره " محکوم به سنگسار میکنند، با " موافقت "
پریش گونه از گفته و کرده پشیمان میسازد :

...

ولیکن سنگ اول را

به سوی این زن آلوده در عصیان

کسی باید بیاندازد

که خود عاری ز عصیان است

و دامانش رها از چنگ شیطان است

و میپرسم

که مردی با چنین اوصاف

اندر جمع یاران است؟

مسیحا حرف خود را گفت و سر را در گریبان کرد

و همراهان خود را زان قضاوتها پشیمان کرد...

و اما، من کلام فانی را زندگی کرده و با خواندنش به
دنیایی رسیده ام که شاعر خواهان رساندن شیفته گان

شعرش بدان جا بوده است.

اشعار فانی برایم عطر گل نسترن است؛ یک پیراهن
یاسمن است.

اشعار وی برایم همآغوشی امواج بیکران
روشنابییست، در بستر دریای فراخ اندیشی.

اشعار او برایم حقیقت است، واقعیت است؛ واقعیت
تلخ و شیرین زندگی است.

اشعارش ریالیزم است، که ناب، که جادویی.

۲۵.۰۴.۲۰۰۷

سال - روز مشعل

می زدايد مشعل از اينه فكرت غبار
روشناگر همچو خور هر جا محيط شام تار
در نبرد حق و باطل بشكند نظم كه
خاطر كسرا نيالايد ز نشر نابكار
در جبينش مشعل رخسند چون روز سپيد
می چكد بر صفحه دل رشحه اش اب وقار
سكته ران است ناخدا در كشتي بحر وطن
ميدهد شيبور و ميگويد ز طوفان هوشدار
شست و شو دارد دماغ كهنه باطل پرست
تا ز نو گيرد به ميهن طرح نقش استوار
از سپهر زندگانی می براند ابر كين
كشور دل را كند روشن به قنديل مدار
بينش ار يابد جهان تيره نوع بشر
توده هارا ميدهد بر كف زمام اقتدار
تا بيند دست استمگر به ميدان نبرد
از نيام خود كشد بر فرق سر كش ذوالفقار
آب نيسان ميبرد بر كام ماهی با هنر
طفل گوهر را شود بينی صدف در روزگار
سرزمين زندگانی را بود آب حيات
خوش خورد بر گوش دل اهنگ نرم ايشار
تابد هر دم بر دل غمديگان نور اميد
حبذا روزيكه گردد اختر گردون سوار
سال روزش را گرامی دار ارياب ادب
ميدهد بر مقدمش (فرخاری) شعر ابدار
مولانا عبدالكبير (فرخاری)

بايد بگذريم

در ره ما آتش جنگ است، بايد بگذريم
پيش پای ما اگر سنگ است، بايد بگذريم
زنده گانی شام دلگير است اينجا هر نفس
كاین سرا، تاريك و گر تنگ است بايد بگذريم
شهر دلها را بياميزيم با رنگ وفا
هر كجا دامی ز نيرنگ است بايد بگذريم
سر عشق ما اگر دشمن بود آگه چه باك؟
و ز عداوت جاده بيرنگ است بايد بگذريم
عزم ما گر سنگ خارا، است درين ماجرا
هر كرانه صخره و سنگ است بايد بگذريم
با كمال عشق بايد رفت كوی آرزو
ماندن اينجا مايه ننگ است بايد بگذريم.

نورالدين همسنگر جون ۲۰۰۷ هاند



شاعران

غزل

دمینی له جنونه خوار زرمی زما فریاد کری
پرهاری نوی جورسوی تیردردونه رایه یادگری
په یونظر له مایی صبر اوواک اوتوان یور
په دی هم بنه پوهیری چی زما تن داداو بیدادگری
ددی سوژی له ویا ره نن دمینی وات کی گرخم
زیارت دیار کومه چی له غمه ما آزاد کری
په سترگوکی پی وینم دشنی دهر کروندی دی
په رمز دتوروسترگوپه خپل مینه ما معتادگری
چنگ چنگ بنکلی زلفان بی پراوړوخیل غوره ولی
پام پرسرکه ((عزیزه)) بیا به توله د بربادگری
((عزیز احمد خوارمل)) بیلجیم دانتورپین بنار

نو بهاران

آمده باز نوبهاران
با سرود و ساز باران
لاله، سوسن، یاس و سنبل
گشته زیب گلزاران
بلبلان خوانند ترانه
با نوای عاشقانه
در میان شاخساران
باز سازند آشیانه
باز نسیم صبحگاهی
آورد بوی بهاری
مینوازد سبزه ها را
نرم نرمک، گاه گاهی
و چه زیباست نوبهاران
عطر و بوی سبزه زاران
روحبخش و بس دل انگیز
نغمه های شاد باران

عقیقه آرزو ۲۷.۱۲.۱۳۸۶ آلمان

ساقی ته!

ساقی راخه چی په توبو وخیرو
په خیلو تپرو نا کردو وخیرو
سره راټول کرو مرور ملگری
هغه درزم او ساغر ملگری
تیته مستی کرو مرو رگونو کی بیا
گده گرو ماته خنخیرونو کی بیا
لمبو لپی که جامونه دی ستا
دلمر کاسی مست نظرونه دی ستا
پاران یخنی نه دی کنگل وهلی
خینی لا بشکاری چی خنگل وهلی
کامونه وچ له تندې، شونډې چاودی
سترگی دی وری، دزره پونډې چاودی
چیرته ویده بی چی خپل خان دی شو هېر؟
خومره نیشه بی چی جهان دی شو هېر؟
پاڅه رادک کره مونږ ته بیا جامونه
ډک له سکروتو او رنا جامونه
هله در خار شمه تلوار کوه لږ!
هله چاره دتړیخ خمار کوه لږ!
راشه لاهو موکره مستبو کی بیا
مونږه حساب کره په هستبو کی بیا
چی په جهان نوې غوغا جوړه کرو
له رنگپو ډکه دنیا جوړه کرو
لاسونه تاو کرو په گدا شو سره
سرونه جگ کرو په خندا شو سره
خو به خپل سر په مات ورمیر گرځو
خو به مات زره داسی په غیر گرځو؟

اسدالله زمری

کتاب سرنوشت

وطن! بر شوکت وشا نت بنام
به آریا نایی باستانت بنام
چه پر مهر و چه زیبا نام داری
به افغان و خراسانت بنام
بخواند من کتاب سرنوشتت
به پنجاه قرن دورانت بنام
چو آمو و چو هندوکش صبوری
به دریایی خروشانانت بنام
چه گنجی کرده بی در سینه پنهان؟
به داغ و درد پنهانت بنام
کمین کرده حریفان بهر صیدت
به رعد و برق و عصیانانت بنام
بخوردی صد هزاران تیر از دوست
به رنج و یاس و حرمانت بنام
در اول دشمنان، عاشق نمایند
به پای بسته در دامت بنام
به نیرنگ دفاع قلبت شکافند
به زخم و درد و درمانت بنام
نمک خوران نمکدان را شکستند
به بشکسته نمکدانت بنام
گهی انگلیس، گه روس و گهی بوش
به جانانت تاخندت، جانانت بنام
به رود رو به طغیانانت بنام
نخواهم نوکر اغیار بودن
به میراث نیاکانت، بنام
رود آخر عدو شرمنده از خاک
به فرزندان گمنامت بنام

حلیمه مهر پور

بهار

مرغ سحرآمده داد، هین که بهار آمده
بلبلی شیدای گل، روبه چمنزار آمده
عنبرومشکی هوا، زنده کند مردگان
برتن مرده عجب، روح دگر بار آمده
کرده بیرکوهسار، بخمل سبزی نگار
برلب هر جویبار، سبزه قطار آمده
دشت زگل موج زنان، هست چو بحری کلان
بر لب پسته دهان، بوسه طلبگار آمده
بارش ابر بهار، زنده نمود کوهسار
مست شده رودبار، ابری شرر بار آمده
سبزه شده مرغزار، نعمت فصل بهار
بر سر هر شاخسار، غنچه سوار آمده
خرمن گل در چمن، جلوه کند یاسمن
بوی گل و نسترن، رونق گلزار آمده
باد سحرگاه وزید، شانه بزد زلف بید
خون برگ تاک دوید، جوش انار آمده
فصل گلستان رسید، مرغ غزلخوان رسید
رنگ ببوستان رسید، سبزه بر قنار آمده
طبل سرور سر شده، باغ به شور و شکر شده
گوش فلک کر شده، خیل هزار آمده
رقص کنان دختران، بر لب آبی روان
شادی کنادین وان، مشرب یار آمده
ابر ز افشان شده، موج خروشان شده
عالم پیر جوان شده، ماه ده و چار آمده
جشن شگوفه باغ، سنجق سبزی براغ
هر طرفت چلچراغ، عرش بهار آمده
گشته جوان طبع پیر، غره زنده هم چو شیر
و که درین داروگیر، بخت به کنار آمده
جامه نورا بپیر، کرده بخود کوه و جر
هر طرفی خوش نگر، فضل کردگار آمده
خاک شده چون عبیر، مشک بدوش خمیر
در دل صحرا «زریز»، لاله بیدار آمده
حفیظ الله «زریز» ستراسبورگ - فرانسه

ناهد پشردوست

بار سفر برای رفتن بسوی پغمان بسته شد؛ یک، بیک یک فالینچه، دو شک، رادیو کست، و یک عددتوموز کلان آب.

چیزهای که ضخیم تر و باحجم تر بوده در نظر تجسم بیشتر داشتند. مسؤولیت جمع آوری فرش و ظرف رامن به عهده داشتم عقبه های ساعت بالای ده رسید و آفتاب نیز آرام - آرام بسوی خط استوا نزدیکتر شد! سرو صدا و غلغله کودکان بیشتر از دیگران فضای گوش را تسخیر کرد، از داد و بیداد بسیار، مغزم به ارتعاش در آمد! با صدای که نسبتاً صوت بلندی داشت فریاد زد:

- آرام باشید چه حال است!

اما راکبین که نوق زده و خرسند بودند، هر کدام در فکر این بودند که چگونه از فضای سرسبز و خوش آب و هوای پغمان به نفع خودشان استفاده ببرند، چه بازی های را در آنجا هاباید بر پا کنند تا از هر لحظه امروز برای شادمان بودنشان لذت ببرند.

کسی میگفت:

- دره برویم!

یکی هم با هنگامه بلندی فریاد میزد:

- نی - نی دره بیروبار است؛ خواجه مسافر خوب جای ما دارد، نزدیک هم است.

صدای دیگری آئینه سکوت را شکسته با طعنه میگفت: شوق خواجه مسافر که داشتی چرا قرعه یا باغ بالانرفتی که هم نزدیک بود و هم بی جنجال!!!!. مادر کلان که نسبت به دیگران اندک حرف میزد با خنده صمیمانه که لطف کلام او را در لفافه داشت گفت:

- ده وختای ما مردم که پغمان میرفتند، راساً تپه میرفتند، گل و گلکاری بود؛ میله و ساعتیری بود، مردم ساز میاورند هنر مندای رادیو آواز می خوانند رقص و پایکوبی بود....

اما مادر کلان را فریاد کودکی که در آن لحظه دستش را دروازه موتر گرفت، نگذاشت تا قصه اش را ادامه دهد.

تماشای شگوفه درختان سیب و زرد آلو... چرخ رمه های حیوانات بروی سبزه زاران، تماشای غژدی ها در گستره صحرا، چهچه غچی ها، صدای گنجشکان، صدای آبنباران همه و همه برای لحظات چندمرا که در سیت پیشروی کنار درویر نشستیم بودم به خود مصروف ساخت، با جمب بلند موتر که تاپر هایش بروی شکسته گی های اسفالت سرک لغزید، گره اندیشه ام با دیدگاه گسسته شد. موتر به سرعت فاصله ها را در خط مستقیم بسوی مغرب می پیبوم، از ساعت حرکت تا کنون تقریباً دو ساعت سپری می شد؛ کودکان که لحظات شوخی و ساعتیری شانرا با گذشت دقایق از کف میدادند احساس ناراحتی و دلنگی میکردند؛ صدایی از سیت عقب بلند شد:

- ماما جان نرسیدیم؟

من که دستم به دستگیر بالای شیشه حلقه شده بود و چشماتم بروی قاب ساعت حضور لحظه را جستجو میکردم در پاسخ همایون برادر زاده ام گفتم:

- میرسیم جان ماما، هنوز ساعت یازده بجه نشده اما همایون که احساس گرسنه گی میکرد با ناراحتی گفت:

- ماما جان دیگ چه وقت پخته کنیم، تا رسیدن به دره فاصله زیادی مانده!!

برای کودکان دره و استالاف مفهومی نداشت؛ آنها در هر جا که فضای باز و پر گل و گیاه میبود تمایل به تفریح داشتند

من درحالیکه از آئینه اشاره، بسوی همایون نگاه میکردم گفتم:

- پروا ندارد اگر ناوقت شد چیز پخته می خریم

همایون باز پیگیرانه سوال کرد:

ظلمتگه سبز

- در این جا برای خوردن چیست؟

تازه متوجه شدم که خواهر زاده ام راست میگوید!

درویر مرد آرام و کم حرف بود اما سخنانش همه سنجیده بودند، خصوصیاتش همین بود و من هم به او مزاحمت نمی کردم تا آسوده باشد موتر بروی سرک خامه راهش را گشود، من با صدای آرام به درویر گفتم:

آهسته برو که شاخچه های درختان به چشم کسی نخورد.

از سرعت موتر بالای سرک خامه کاسته شد، برای نیم ساعت دیگر نیز موتر راه زد و سپس با اشاره من در گوشه توقف نمود. هر یک با انباشته های در کف داشته شان از موتر برآمدند.

چمن با مخمل سبزرش شده بود و با قطاری از درختان بیدکه با شاخ و برگ انبوه شان هر طرف شاخ و پنجه کشیده بودند احاطه گردیده بود. آنجا دره نبود، جای گوشه بود که بگفته مادر کلان میشد در آنجا دختران آزادانه گشت و گذار نمایند؛ من برای جستجوی یک جای مناسب، از لابلاهای درختان عبور کرده در صحن چمن برآمدم، حلقه های دود را دیدم که از گوشه دیگر چمن به هوا بلند می شود و بوی غذای طبخ شده به مشام میرسد.

چند قدم پیشرو بر داشتم تا بنگرم که کجا جای مناسب برای نشستن است؛ صدای کودکان بگوشم رسید، ناگهان توپی از فراز درختها آمده درست در مقابل قدمهایم به زمین خورد! من که بی علاقه به توپ بازی نبودم، بدون تامل توپ را گرفته دو باره از همان مسیری که آمده بود پرتاب کردم، توپ درست به پیشانی زهره که با برادر زاده هایش مصروف بازی والیبال بود اصابت کرد.

زهره با نگاه های متجسس اطرافش را نظر انداخت، چهار تنی که با او مصروف بازی اند هنوز در حلقه گرد هم اند و در مسیر که توپ از آن ساحه واپس بر گشت، کسی نرفته بزودی سوالی ذهنش را پر کرد و به این بهانه که صاحب شوت را در یابد، جایش را با برادر زاده اش بدل کرد، درست مقابل شاخه های انبوه درختان بید قرار گرفت، که یک چمن را از چمن دیگر جدا میساخت.

زهره دختر جذابی بود؛ قد متوسط، چشمان خماری و ابروهای پیوست داشت، که در قالب صورتش زیبایی خاصی بخشیده بود. جلد رویش سبزینه بود، زهره بلوز سفید، شلوار سیاه و کرمچ های سفید به پا داشت؛ اینبار چشمهای زهره به جایی در جستجو بود و دستهایم به بازی والیبال مصروف بود. ناخود آگاه بدلتش چیزهای موهومی رخنه کرد، که نمیدانست یعنی چه؟ زهره و برادر زاده اش که هم گروپ بودند، چندین مرتبه گول خوردند؛ برادر زاده زهره که دوازده سال داشت و در بازی والیبال مهارت خوبی هم داشت به خشم آمده بالای عمه اش فریاد زد:

عمه جان چه میکنی! گول خوردیم و به رسم احتجاج پا هایش را به زمین کوفت.

و اینبار وقتی توپ از جانب مقابل بطرف زهره زده شد، زهره از آن دفاع نتوانسته توپ داخل غلوی یکی از بته ها رفته و ناپدید شد، قدمهایم از اینسو و قدمهایم از آنسو به حرکت در آمد؛ هر دو صدای پاها که بروی سبزه ها انعکاس چندانی نداشت با هم

نزدیک تر شدند در یک لحظه زمانی دو جوهره چشم از لابلاهای شاخه ها با هم گره خورد و دستهایی که برای گرفتن توپ از دو طرف توپ رادر میان داشتند آرام - آرام از توپ رها شد احساس عشق و محبت از سرپنجه انگشتانمان که در ست در فاصله نزدیک قرار داشتند به آهسته گی در تمامی وجود ما سرایت کرد و بزودی قلب هر دوی ما را فرا گرفت. چشمهای ما به همدیگر گره خوردند، انگار این جوهره چنان با هم در آمیختند که گوشت و خون و پوست ما با همدیگر منحل شد، در همین لحظه چشمهای هر دوی ما، فضای عشق و رزی دو پرند ه را که روی یکی از شاخه های درختی که در زیر قامتش بته های غلوی سر بر افراشته بودند توپ در لابلاهای شاخه های آن افتیده بود در محاصره کشید؛ برای لحظات چند هر دو به تماشای پرنده ها مصروف گردیدیم و سپس دزدانه بسوی همدیگر نگریدیم و خاموشانه بسوی هم لبخند زدیم، این لبخند نبود، رازی بود از امتزاج آن دو پرنده بروی شاخه.

این لبخند نبود آتشی بود که سر تا پا ما را در میان شعله های سرکشش سوخت و هر گاه آب رابطه در امتداد داین آتش در پی نمی بود؛ امکان داشت جوانه های عشق ما که تازه در گورد آرزوی ما جوانه زده بود خشک گردیده و نابود می شد؛ دیدار پرنده گان. الهام زیبایی در تحرک ما جهت تصمیم گیری برای عاشق شدن و عاشق بودن ما بود. آن روز به خوشی دایدلوصفی آغاز گردید؛ من در کنار چمن زیر سایه درخت چهار مغز که شاخ و برگ انبوه آن سایه سرد و راحتی را در آن ساحه ساخته بود به کمک دیگر اعضای فامیل، جای گسترده و آتائیه های را که با خود آورده بودیم به جا های معین جهت استفاده گذاشتیم، من با خود اندیشیدم که هرطور شده امروز باید با زهره از نزدیک ببینم زیرا هر گاه این لحظات را از کف بدهیم، شاید دیگر هرگز باهم نبینیم. ناگهان در مغزم این اندیشه خطور کرد که، باید یک شی مهم را ناپدید کنم، تا ضرورت احساس شده و از نزد همسایه بخواهند! چشم به قطی گوگرد افتاد، بزودی آنرا گرفته بدورها پرتاب نمودم، مادر م برای اینکه از ضایع شدن اوقات جلوگیری کرده باشد موادینک پزی را آماده ساخت؛ اما وقتی میخواست گاز را روشن سازد دید گوگرد نیست! به جستجوی بیشتر پرداخت؛ موفق نشد. من از زیر چشم حرکات مادرم را تماشا میکردم، ناگهان از جایم برخاسته با قدمهای آرام به مادرم نزدیک شده پرسیدم: چه گم شده مادر جان؟

مادرم در حالیکه هنوز هم به امید در یافت گوگرد بود با لبخندی کوتاهی گفت:

- گوگرد! خودم درون خریطه ماندمش حالا نیست، نمیدانم کی گرفته؟

من با خنده پنهانی گفتم: چرا از همسایه نمی خواهی و با اشاره دست یکی از بچه ها را فرا خواندم؛ فرید که نسبت به دیگران تیز گام تر بود با متوجه شدن به اشاره من به زودی خودش را نزد من رسانیده در حالیکه نفس های عمیق و پی هم میکشید گفت:

چه کار داری کاکا جان؟

من که موقع را مساعد دانستم در حالیکه از دور به سوی زهره اشاره مینمودم به برادر زاده ام گفتم:

- برو از نزد آن دختر گوگرد شانرا بیاور. فرید دوان - دوان نزد زهره رفته و از وی قطی گوگرد شانرا مطالبه کرد، مادرم همچنان در تجسس بود؛ زیرا او خودش گوگرد را در جای معین گذاشته بود و برایش سوال بر انگیز بود که چگونه ناپدید شد؛ زهره که قبلاً متوجه حرکات من بود دانست که باید کاری را در این فاصله زمانی به مفاد خود و دوست اش انجام بدهد فرید را معطل ساخته پارچه کاغذی را از بیک خویش بیرون نموده روی آن با خط خوانا نوشت:

ادامه در ص ۲۸

قدردانی

**مشعل از کمک مادی دوستان
گران ارج خویش با نو محترمه
هاشمی، بانو حلیمه مهرپور،
آقایان محمدقاسم دهاتی
ومحمدعظیم که بمنظور بهبود
کار مشعل انجام داده
اند، ابراز سپاس و امتنان
مینماید .**

گرایان نجات دهند و پارلمان آینده افغانستان باید واقعاً یک پارلمان ملی و مردمی باشد، نه پارلمان جنگ سالاران زورگو، "مکتب سوزها"، "پل پران ها" و پیروان ظلمت و تاریکی باشد. به منظور تأمین عدالت اجتماعی در همه عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید تعدیلات در قوانین موجود آید. - به خاطر تحقق اهداف فوق الذکر وحدت و همبسته گی همه نیروهای ملی، دموکراتیک و مترقی یکی از وظایف میرم ملی و حیاتی در اوضاع و احوال کنونی کشورما به شمار می رود و لازم است تا همه آنانی که به فکر وطن و مردم آند، در این راستا پیشگام گردند. /

به ادامه ص ۹ منشأ و ریشه ...
راه برون رفت از این همه نابسامانی ها، بی نظمی ها و بدبختی های روزافزون مردم را (در موجودیت شرایط نسبتاً مساعد بین المللی) در نکات زیرین میتوان جستجو نمود:

- کادرهای رهبری دولت بناید بر اساس ملحوظات قومی، تنظیمی، منطقی، تعلقات و پیوندهای نامقدس با کشورهای خارجی نیدخل در امور افغانستان، جابجا گردد. بلکه بر اساس اصل شایسته گی و صداقت به منافع ملی، وطن و مردم صورت گیرد. - مردم افغانستان باید هوشیاری لازم سیاسی، وحدت و همبسته گی ملی خویش را حفظ نموده، خود را دیگر از زیر بار "مجاهدین" و عقب

تا از کسانی که مطابق سناریوی از پیش تهیه شده پس از آقای سنگر نام نویسی کرده بودند، دعوت بعمل بیاورد. اما آقای سنگر تنها وقتی در تالار تشریف آورد که حداقل ۵ تن سخنرانی کرده و پس از تفریح بحث بالای آن بود که افراد انفرادی صحبت نمایند یا نه و اجلاس به این نتیجه رسیده بود که باید بالای اسناد دیگر کار کرد، اما پس از آنکه موصوف بر ابراز دیدگاههایش تاکید ورزید، برایش وقت داده شد و او دیدگاههایش را به خوانش گرفت. بهتر میبود تا پیش داوری عجولانه، مسوولین محترم کمیته فعالین به واقعیت مسأله پی برده و سپس به تشر اعتراضیه می پرداختند.

و اما در فرجام می خواهم یکبار دیگر بگویم که صرف نظر از کمبودهای جدی در کار تخنیکي اجلاس که ناشی از عدم توجه به پیشنهادات و طرح های سازنده نماینده های نهضت فراگیر در کمیسیون تدارک، مبني بر افتتاح از سوی یک بانو گرداننده گی کار جلسه توسط یکی از سابقه داران سیاسی و عدم لزوم موجودیت هیأت ریسیه، قیدکردن وقت سخنرانان احزاب تا ۲۰ دقیقه و بدین منوال سایر مسایل مربوط به پیشبرد اجلاس بود، اجلاس یک گام مهم و تاریخی در زنده گی درون حزبی و مجموع زنده گی سیاسی اهل خبره در اروپا تلقی گردیده و روزنه بی است برای نزدیک شدن در درون میهن، جایی که توده های کشورما در آرزوی بازگشت متحدانه نیروهای ملی، مترقی و دموکرات برای کارزار بزرگ در پهنه سیاسی کشور هستند.

**به پیش به سوی تحقق فیصله های
اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی
و دموکرات افغانستان در اروپا!**

از اینرو اجلاس وسیع برای نهضت فراگیر اگر از یک سو با مشکلات، چانه زنی ها و فشار چهار در برابر یک که برای دریافت امتیاز بیشتر در تباری علیه نهضت فراگیر انجام یافت، مواجه بود، از سوی دیگر با قامت بلند و سرافراز و نمایان ساختن این اصل که ما به امر وحدت و نزدیکی بدون پیش شرط و شب خیمه بازی ها و زد و بند های ناکام و نا کارآمد اعتقاد راسخ داریم، بدر آمد.

**اما اجلاس بر کسانی نیز بهانه بی شد تا به
زعم خود "آب را گل آلود ساخته و ماهی
بگیرند" که به گونه فشرده به بیان آن می
پردازم.**

اگر پیرامون اعلامیه رهبری نهضت آینده پیرامون نتایج کار اجلاس مکثی داشته باشم، تنها خواهم گفت که اجلاس راه را برای گفتمان سازنده و دوستانه باز گذاشته و همه آنانی که آرزومند سهم گیری در این پروسه باشند، از جایگاه شایسته بی با حقوق و مسوولیت های همگون برخوردار خواهند بود. پس آنها و مانند آنان همه رفقا و دوستان که آرزومند کار مشترک در شرایط حساس کنونی به نام میهن و مردم زحمتکش آن باشند، می توانند بدون پیش شرط سهیم گردند. و اما اعتراضیه کمیته فعالین ح.د.خ.ا " مبني بر تلاشهای سازمان یافته، جهت جلوگیری از سخنرانی نماینده فعالین ح.د.خ.ا. در اجلاس نیروهای ملی- مترقی و دموکرات در اروپا: «... حلقهات معین بابر خورد غیر دوستانه و خلاف همه نورم های اعلام شده قبلی تلاش نمودند تا این مأمول به سر نرسد»، باید گفت، مادامی که در بخش دوم گرداننده از آقای سنگر تقاضا نمود تا پیام را به خوانش بگیرد، موصوف در تالار حضور نداشت و گرداننده بر آن شد

به ادامه ص ۱۲ نخستین اجلاس...

صرف نظر از آنکه دهها منشی، اعضای کمیته مرکزی پیشین ح.د.خ.ا. (حزب وطن) وزرا، ووالیان، سفراء، جنرالان، وکلا و سناتوران پارلمان پیشین و کارمندان عالیرتبه حزبی و دولتی جمهوری افغانستان در ترکیب هیأت نهضت فراگیر حضور داشتند.

باید خاطر نشان سازم که نه تنها بیانیه نهضت فراگیر بلکه بیان پرصلابت آن از سوی رفیق توده بی تا گوشت و استخوان بر شنونده گان تأثیر گذاشت. اگر از این بگذرم که بیانیه نهضت بر فضای نا آرام و بی میلی اشتراک کننده گان نسبت به سخنوران پیشین که تا آن دم در تالار چیره گشته بود پایان بخشید و کف زندهای ممتد و استقبال گرم از آن، همه را واداشت تا با دقت، توجه و اشتیاق تمام به آن گوش فرا دهند، کافی است بگویم که دوستی در تفریح یاددهانی نمود که با شنیدن بیانیه رفیق توده بی خود را یکبار دیگر در فضای همان گردهمایی های تاریخی حزب یافتم و حال با افتخار می توانم همان نقل قول رفیق عزیز نور احمد نور را که در روز پایانی کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر در مورد گزینش رفیق توده بی گفته بودند: ((او با رفیق کارمل عزیز در روزهای بد باقی ماند و زنده یاد کارمل را تا حضیره همراهی کرد. با رفیق بریالی شادروان تا آخرین لحظات عمرش باقی ماند و از رهنمودهای ارزشمند آنان در غنماندی تجارب سیاسی خود (افزود.) یاد آوری کرده و افزون نمایم که بودن در پهلوی رهبران خردمند حزبی نه تنها افتخار بس ارزنده بلکه مدرسه بزرگ آموزش و تجربه نیز می باشد که خوشبختانه رفیق توده بی از آن مستفید گردیده است.

زلیخا پوپل

این همه من گر با همه ما شویم
قطره قطره جمع گردیم وانگهی دریا شویم.
اعتبار رسته را باز آوریم
خنده بر لب های تاریخ آوریم.

متن سخنرانی در کانگرس بین المللی زنان

گی خود ساخته و امید به آینده و نیروی انسانی و بخصوص ایمان بمادر و زن دارند میتوانند کاری را انجام دهند. دانشمندی گفته است: {فرهنگ یک ملت قابل احیا و باروری است و هر چه افراد یک ملت استعداد بیشترند نو آوری داشته باشند و شهروند رفتارهای نوین بیشتری در پویایی فرهنگ گذشته پدید میآورد} ما معتقد هستیم که زنان کشور ما با وجود فشار طبقاتی شدید استعداد



پیشبردار و وظایف با اهمیت را دارا هستند. تاریخ گذشته اثبات این ادعای ما را در اغوش دارد.

حاضرین گرامی: اکنون که وضع در جهان تغییر کرده کشورهای پیشرفته صنعتی و غنی جهان قرار ادعای خودشان متوجه انسان عقب نگهداشته فقیر شده اند و رابطه و رشد جامعه بین المللی را در ناگسستی و تداوم همکاری با انسان جهان میدانند امید برای تغییر زنده گی محرومترین انسان جامعه بین المللی یعنی زنان افغان بوجود آمده است در حالیکه ما مصمم به تغییر زنده گی خود هستیم. انتظار و توقع ما از جامعه بین المللی اینست که آنها میتوانند وظایف با ارزشی را بخاطر تغییر زنده گی زنان افغان انجام دهند. توقعات خود و وظایف جامعه بین المللی را با ابراز خلص نظریات خویش چنین بیان میدارم:

۱: جامعه بین المللی به همکاری سازمانهای حقوق بشر سازمانها و تشکلات زنان در داخل کشور در قدم اول میتوانند رعايت و تطبیق قسمت های از مواد مندرج قانون اساسی افغانستان و قوانین مدنی که در ان حقوق زنان مسجل شده حمایت و پشتیبانی نمایند.

۲: تبلیغات وسیع از طریق وسایل اطلاعات و ارتباط جمعی {رادیو- اخبار تلویزیون- مجلات} و نهاد های اجتماعی و حتا روحانیون و طنپرس انجام دهند و این

خود را در برابر مام وطن انجام دهند.

با وجود اینکه شما امروز دور از اغوش مادروطن قرار دارید اما همه ما باین باور هستیم که نقش شما که یک بخش زیاد زندگی خود را وقف پیشرفت میهن و سعادت مردم زحمتکش، ستمدیده ورنجدیده آن نموده اید به پایان نرسیده است. میهن و مردم آن به حمایت و مشارکت شما درپروسه های سیاسی و اجتماعی ضرورت دارد.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مساعی و مشارکت شما اهمیت بزرگ قابل می باشد و به شما مراجعه می نماید که

کار راه یک سیستم دایما فعال به نفع زنان افغان تبدیل نمایند.

۳: جامعه بین المللی میتوانند بدون سروصدا های تبلیغاتی ضد عقیدتی که موجب بروز خصومت های جامعه مدنی میشود کار های معینی را انجام دهند {سیستم تبلیغاتی-

سیمینارها، سینماهای سیار، اعزام گروپ های سیار تبلیغاتی و خدمات صحی را با توزیع اموال مورد ضرورت مردم پیش ببرند}

۴: پروبلمهای اساسی زنان و کم نقش بودن آنها در امور زنده گی ناشی از عدم ارتباط و تسلط آنها در امور اقتصادی جامعه است. تقریبا نصف نفوس کشور یعنی زنان همه بیکار اند و در تولید اجتماعی کمترین سهم دارند، بنا خلق نمودن مشاغل برای زنان یکی از وظایف با اهمیت و درجه اول جامعه بین المللی است که در همکاری با دولت افغانستان میتواند انجام یابد. به گونه مثال: قالیبافی، کارهای دستی و صنعتی ایجاد مشاغل سابقه چون کار در فابریکات نساجی، کارهای سبک و غیر شاقه اداری دولتی بانکی- محاکم و ادارات سوادآموزی، مکاتب و غیره را میتوان بوجود آورد.

۵: کار در زمینه باسواد سازی زنان و مهیا ساختن شرایط تحصیلات عالی برای انچه از دختران جوان که امکانات ادامه تحصیل را دارند.

۶: جامعه بین المللی باید سیستم کمک و همکاری با زنان را در بهبود شرایط اقتصادی زنان بخصوص {اسب دیده گان جنگی، فامیل های شهدا، معیوبین و معلولین} از طریق ایجاد سیستم های خدماتی و معاشاتی تضمینی بصورت نقدی ماهوار یا کوپونی بشکل کمک های دایمی مواظبتی بوجود آورد، در غیر ان هر روز به لشکر فقرا، گداهان، بی سرپناه ها بی سر پرست ها افزونی به عمل آمده که مایه ایجاد فساد در جامعه میگردد.

۷: اجرای این وظایف را میتوان بوسیله یک سازمان وسیع که عبارت از شورا هاو تشکلات زنان در داخل کشور است پیشبرد. چون انها از خصوصیات، عنعنات و چگونگی ساختار اجتماعی و اقتصادی زنان با خبر اند و میتوانند جامعه بین المللی را یاری رسانند. بنا باین خود این وسیله یعنی سازمان را تقویت کرد و انها را حیثیت و اعتبار بخشید. ببینید حمایت جامعه بین المللی از یکی دو زن با ایمان و شجاع چقدر به ایشان و در مجموع به فشر زنان اعتبار بخشیده است، اگر این حمایت از تشکلات بزرگ صورت گیرد که در ان دهها و صد ها دلیر زن وجود دارد کیفیت کار به مراتب بلند تر از ان میبود که هست. در اخیر با امید سر بلندی، سر فرازی و سعادت خواهران رنج دیده کشور صحبتیم را خاتمه می بخشیم.

زنده و جاوید باد زنان افغان

تشکر از توجه تان

بر مبنای واقعیت های سیاسی و اجتماعی افغانستان ویژه گی های تکامل جامعه افغانی به رشد و پختگی جنبش ملی و دموکراتیک، ترقیخواهانه و دادخواهانه کشور به حمایت و همبستگی خود ادامه دهید. تمنیات نیک ما را برای تدویر موفقانه این گردهمایی شکر همند، صحتمندی، خوشی و سعادت خانواده های عزیز تان بپذیرید.

زنده باد افغانستان

به پیش به سوی صلح، آزادی و عدالت

شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان

نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

پیام عنوانی اجلاس نیروهای ملی و مترقی و دموکرات احزاب افغانستان

مقیم ار وپا

به ادامه ص ۱

دوستان و رفقای عزیز!

چنانکه می دانید اجلاس شمارشرايطی دایر میگردد که اوضاع افغانستان از هر جهت پیچیده و بحرانی باقی مانده است

و ضرورت آن می رود که همه افغانهای میهن پرست و ترقیخواه در هر کجایی که هستند دست بدست هم داده در حل مسایل حاد امروز و فردای افغانستان مشارکت ورزند و دین

نیلاب سلام متن سخنرانی شفاهی در کانگرس بین المللی زنان دوستان عزیز سلام بر شما،

خوشوقتم که در کانگرس سترگ بر پا شده به مناسبت صدمین سالگرد ۸ مارچ روز همبسته گی بین المللی زنان جهان در برابر شماری از دانشوران، اندیشمندان و روشنفکران کشور اجازه صحبت دارم. سپاس فراوان از مبتکران، میزبانان و گرداننده گان این کانگرس از برای زحمات که بر خویش هموار ساخته اند.

با شنیدن سخنان ارزنده و سازنده سخنرانان گرامی به ویژه صحبت بانو شاهدخت هندیه د افغانستان و سخنان درد آور و اشک آفرین بانو شیلا و بانو نجیبه که بوی وطن با خود آوردند، چنان زیر تاثیر قرار گرفته ام که امیدوارم بتوانم به گونه بایسته به صحبت خویش بپردازم.

من سخن را از جای دیگری می آغازم: از نبود « شجاعت اخلاقی » در روشنفکران و فرهنگیان ما و در آغاز از شما دوستان طالب شکیبایی هستم. از لا به لای سخنانم در خواهیم یافت که این دیدگاه در وابسته گی به ضربه که از این راه به پیکره زن افغانستان وارد می آید، مطرح گردیده است. من از یک واقعیت عینی جامعه سخن میزنم.

« شجاعت اخلاقی » بر میگرود به پایه این مفهوم. آن گاه که امیل زولا نویسنده سرشناس فرانسه به دفاع از یک افسر یهودی بیگناه به نام « آلفرد دریفوس » با بیرون دادن نامه سرگشاده زیر نام « من متهم میکنم » به نشانی - اگر اشتباه نکنم - ششمین رییس جمهور فرانسه بر خاست، با بیرون دادن این نامه او خود محکوم شد و به زندان رفت. پس از این واکنش نامه یی دیگری که حاوی سه صد امضا از نویسندگان و اندیشمندان جامعه فرانسه بود، بیرون داده شد که محاکمه « آلفرد دریفوس » را غیر قانونی اعلام کرد. از آن زمان امیل زولا به صفت یک روشنفکر با « شجاعت اخلاقی » سر شناس گردیده است.

مفهوم « روشنفکر » گسترده است و پر پهنا که مطرح ساختن آن از حوصله کانگرس امروزی خارج است. شماری از دانشوران حاضر میتوانند، پیرامون آن بستر گفتمان تازه یی را هموار بسازند و ساعتها به بحث بپردازند. و اما من میخواهم روی یکی از برجسته گیهای اساسی یک روشنفکر تماس کوتاه بگیرم. روشنفکر در کنار دیگر گپها آزاد است. او در جستجوی حقیقت و بیرون دادن حقیقت است. او گرویده آزادی و عدالت اجتماعی است. او آزاد از هر گونه وابسته گی جنسی، نژادی، قومی، قبیله یی، محلی، زبانی، سلیقه یی و امثالهم است.

یک روشنفکر برای انسان ستمکش همواره آواز بلند میکند و انسان - به قول اوریانا فالاجی ایتالیایی خبرنگار و نویسنده مورد پسند من که زن با شهامتی است و شاید دوستان با نامش آشنا باشند - واژه شکفت بر انگیزی است زیرا هیچ مرزی را میان زن و مرد ترسیم نمیکند. آن گاه که میگویم « هیچ مرزی را » منظورم نه بعد عاطفی آن است، بلکه عقلانی و منطقی آن. روشن است که تفاوتهای بیولوژیکی میان زن و مرد وجود دارند و خوب هم است که چنین است و اما روی سخن من با این سوی مبحث نیست.

و چرا این آفتاب مهر، این تندیس استعداد، این الهه موسیقی، شاعری و وارسته گی یعنی زن در جامعه سنت گرای ما بسیار کم یعنی کمتر از کم درخشیده؟

زیرا او پامال گشته؛ زیرا او سرکوب گردیده؛ زیرا او تحقیر و توهین شده؛ زیرا او آموزش یکسان ندیده؛ زیرا او حتا در میان روشنفکران ما دست کم گرفته شده و جدی پنداشته نشده؛ زیرا آواز در گلویش خفه ساخته شده، اندیشه در مغزش خشکانیده شده و استعدادش ناشناخته مانده است.

نبود « شجاعت اخلاقی »، ضربه به پیکره زن افغانستان

و کیها هستند آنهایی که در برابر مادران ما، خواهران ما و ماها مقصر هستند؟
روی سخن من نه با افراطیون مذهبی و خرافات



پرستان است. من در اینجا با آنها کاری ندارم. زیرا گفته اند نه از جهان پهناور، نه از سرزمینت، نه از شهرت، نه از جاده یی که در آن میزی، نه از خانواده ات بلکه نخست از خودت بیازاز.

و از این روی میگویم، خواهران که در این وابسته گی روی خودشان کار نمیکند؛ زنان که علم زن ستیزی را بلند میکنند و راه را برای مرد سالاران و زن ستیزان هموار میسازند (با تاسف ما نمونه هایی از زنان زن ستیز در میان مان داریم که این خود از نبود آگاهی و دانش نشات میکند).

و شماری از مردان روشنفکر که از آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی حرف میزنند و شوربختانه تنها در سخن نه در عمل. روشنفکرانی که از خویش « شجاعت اخلاقی » نشان نمیدهند.

دوستان گرامی،

راه دشواری در پیش داریم و باید به این راه پر خم و پیچ و سنگلاخی برویم. باید در این وابسته گی در دو سمت کار نماییم:

اول، روی خود مان. با روی آوردن به مطالعه، فرا گرفتن دانش، خویشتن را آشنا ساختن با نظرات و اندیشه های دیگران و آموختن فرهنگ تفاهم.

دوم، با مردان باید در این راستا کار فرهنگی و سیاسی صورت بگیرد. این بیشتر به دوش روشنفکران و فرهنگیان مرد است که به ویژه با استفاده از دنیای مدرن تکنالوژی رسالت خویش را انجام بدهند.

برای بر هم نخوردن تسلسل با آنکه بانو شاهدخت هندیه د افغانستان با سخنان شیرینش مفصل و همه جانبه پیرامون نهضت امانی به صحبت پرداخت، میخوام تماس کوتاه به سوی دیگری این مقطع زمانی داشته باشم.

ما میدانیم که نهضت امانی و با آن نهضت زن نیز که

از سوی شاه امان الله غازی و ملکه ثریا به وجود آمده بود توسط دولت استعمارگر انگلیس و عمال داخلی شان چونان شعله یی فروزان نگشته به خاموشی گرایید. در آن زمان بود که اولین نشریه برای بانوان زیر نام « ارشاد النسوان » به ابتکار فرزانه مرد محمود طرزی و تلاش خانمش رسمیه و دخترش ملکه ثریا یعنی خانواده روشنگرش بیرون داده شد و افغانستان در شمار نخستین کشور های آسیایی آمد که زنانش در امور کشور آشکارا سهم گرفتند و در ساحة سیاست عرض اندام کردند(۱).

پس از گذار از یک دوره اختناق آن گاه که وضع در کشور به صورت نسبی آماده گردید، نهضت زن به پیروزیها و دست آورد های در خور توجه نایل آمد که در راس آن بانوی پر شکوه و پر غرور داکتر اناهیتا راتب زاد قرار داشت. تا که با روی کار آمدن بنیاد گرایان اسلامی و بربریت قرون اوسطایی طالبی همه چیز از هم فرو پاشید.

اما اکنون ...؟ اکنون در درون مرز و برون مرز بر ما چه میگذرد، دوستان من؟

آیا این مایه شرمساری نخواهد بود، زمانی که هموطنان ما با شهامت و بیباکی در دشوار ترین شرایط در داخل کشور به مبارزه در برابر زن ستیزان و مرد سالاران بنیاد گرا میپردازند و فریاد های آزادیخواهانه شان را بلند میکنند و ما در غرب از دنیای تنگ نظریها و سیه و سپید مان راهی را به جلو گشوده نمیتوانیم؟

خواهران ما با دراکت مشغول فرا گرفتن دانش هستند. آنها با چه فصاحت و بلاغتی سخن میزنند و با چه فراستی قلم میچرخانند. این برای من مایه سر افرازی است. آنها بایست برای ما نمونه ها باشند؛ از آنها باید بیاموزیم.

دوستان!

چه وقت یک زن میتواند به « شجاعت اخلاقی » دست بیابد تا بتواند به پدافند از یک زن دیگر که در گام نخست یک انسان است بر خیزد؟

او باید به مطالعه روی بیاورد و به مدد آن دانش فرا بگیرد تا با خویشتن آشنا گردد. او باید هویتش را به اثبات برساند و آگاهانه در اجتماع عرض اندام نماید. خود شناسی مهمترین مبحث در روند کاری ما هست. به کمک خود شناسی هست که میتوان با کاستیها و تواناییهای خویش آشنا شد. زمانی که یک انسان به خود شناسی نایل آید، میتواند روی کاستیهایش کار کند و از تواناییهایش بهره ببرد. بدین گونه او میتواند زنجیر ها را از دست و پایش به دور بیافکند و تنها به این بسنده نماید. بلکه از یک زن دیگر از یک انسان بیگناه دیگر به پدافند برخیزد.(۲)

دوستان گرامی که امروز در این همایش با شکوه اشتراک ورزیده اید!

میدانیم که در کشور بر مادرانی که برای تربیه فرزندان این مرز و بوم زنده گی شان را وقف نموده اند، خواهرانی که جز ظلم و ستم چیز دیگری آنها را لمس ننموده است، کودکان - دختران نازنین که باید در آغوش گرم خانواده گی پرورش بیابند، چه میگذرد؟

آنها شلاق میخورند؛ شکنجه میشوند؛ قهرآ و جبرآ در خورد سالی به خانه شوهر فرستاده میشوند، اختطاف میشوند و به مانند متاع ناچیزی در معرض خرید و فروش قرار میگیرند. شرم آور تر اینکه زنان بیگناه هموطن مان با کودکان شان به زندانهای متعدد افغانستان فرستاده شده و حتا در آنجا مورد تجاوز قرار میگیرند. برای اینکه ما در برون مرز برای دور ساختن فضای سهمگین و درد آور ستم از سر زن افغانستان در حد توان رسالت خویش را در برابر مادران و خواهران درون مرز مان از لحاظ معنوی

و مادی انجام داده باشیم، **ادامه درص ۲۴**

به ادامه ص ۱ یادداشت ...

با سال نو و جشن نوروزی، "مشعل" هم پا به شش ساله گی خود نهاد. بنابراین اجازه دهید تا ششمین سالگرد ماهنامه مشعل را به همه خواننده گان و دوستداران آن تبریک و تهنیت گفته و یاد آوری نمایم که اکنون که پنج سال تمام از نشر نخستین شماره مشعل سپری می شود جا دارد تا بر دوره پنج سال کار و بارز ترین نکات آن مرور گردیده، از همکاران و دوستان گران ارجی که در تمام این سالها همه داشته های معنوی شانرا در دسترس مشعل قرار دادند، یاددهانی کرده و بر کاستی ها و کمبودهای آن تماس گرفته شود.

با یک مکث کوتاه به آن روزهای پر از دلهره ولی آکنده از امید که پس از سکوت چندساله بعد از سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان، جمعی از نخبه گان طرازسیاسی کشور خواستند تا ماهنامه مشعل را به مثابه نشریه بی که بتواند در راه همسویی و همیاری نیروهای ترقی خواه و عدالت پسند کشورما همچون شمعی بدرخشد، راه اندازی کردند، می توان جهات متنوع کار را برشمرد.

برای من که افتخار بزرگ گرداننده گی ماهنامه اعتماد گردیده بود، پیشبرد، چاپ و نشر ماهنامه در شرایط غربت و به ویژه در شرایطی که انقلاب تکنالوژیک همه پهنه های زنده گی مان را دگرگون ساخته و سیستم کمپیوتری جاگزین شیوه کلاسیک همه کارها گردیده است، پذیرش این مسوولیت سخت دشوارمینمود، مگر اینکه دوست عزیزم آقای ولی منگل که در کمپوزکمپیوتری و رویه آرای اخبار دست بلند نمی داشت. به یاد دارم سه شماره نخست را که من به کمک مستقیم دوست فرهیخته و گرمی ام دکتور حبیب منگل چاپ و نشر کردم، رفیق ولی نه تنها منزلش را در اختیار ما قرار داده بود، بل با آن که صبح ها ساعت ۴ به کارش می رفت، تا ۲ و ۳ شب به خاطر همکاری و مشوره با ما شب زنده داری کرده و خسته گی را نمی شناخت که جا دارد حالا پس از سپری شدن این سالها سپاس و امتنان بی پایان به خاطر آنهمه کار و محبت هایی که انجام داده است از او و خانواده محترمش ابراز دارم.

زایش و پیدایش مشعل درست در آن روزهایی که سایه تاریک دلسردی و بی باوری نسبت به گذشته و آینده، شماری از راهیان مبارزه با ظلمت را در خود فرو برده بود، به رعد و برقی در آسمان نیلگون مطبوعات مترقی شباهت داشت که همه را تکان داد، زیرا در آن برهه کدام نشریه بی که بتواند در راه بسیج نیروهای روشنگرا نقشی ایفا نماید وجود نداشت. آنهم نشریه بی که با نام های رهبران سیاسی و چهره های

ماندگار تاریخ کشورما گره خورده باشد و یا به عباره دیگر چهره های ارجمند سیاسی نیم سده پسین تاریخ معاصر کشورما در جایگاه حامیان آن قرار داشته باشند و اگر یکی دو نشریه بی هم به همت شماری از دوستداران میهن راه اندازی گردیده بودند، بنا بر به سیاست های ماجراجویانه گرداننده گان آن به قول معروف تیشه به ریشه خویش زده و اهداف معینی را در مخاصمت با جنبش نو باوه نیروهای چپ و تجددگرا دنبال کرده و خود را در حاشیه راندند.

از همین رو نشر نخستین شماره مشعل خون تازه بی را در رگ های بسیاری ها جاری ساخت و پیام روشنی را در امر مبارزه دادخواهانه نیروهای میهن پرست و تجددگرا در شرایط نوین به ارمغان آورد و درست از همانجا بود که مشعل راه خود را در خانه هایی بسیاری از یاران پیشین و دوستان تازه گشود.

اما همانگونه که در نخستین شماره سال پار یاددهانی کرده بودم، سترگ ترین ضربه بر پیکر مشعل همانا درگذشت زود هنگام زنده یاد محمود بریالی یکی از بنیادگزاران آن می باشد. نبود و فقدان آن رادمرد عزیز نه تنها برای جنبش چپ و دموکراتیک کشورمان بلکه برای مشعل نیز سخت گران و جانگناه است، چه با از دست دادن آن مرد نستوه مشعل یکی از بهترین آموزگاران خود را از دست داد. اما نام و کارنامه های ارزنده او همواره بر تارک افتخارات مشعل حک خواهد بود.

هدف از یادداشت کنونی به هیچ وجه بیان دستاوردها و موفقیت های مشعل در میان رسانه های گروهی کشورما نیست، چه این را خواننده گان و دوستداران عزیز مشعل همواره با پیام های صمیمانه و محبت بی پایان شان انجام داده اند که در واقعیت امر نه تنها عالیترین مظهر پستیانی و همبسته گی شان از مشعل و این کمترین عالمیان است بلکه انرژی و تکانه نیرومندی است برای کار بیشتر و تحقق آرزوهای بلند.

بر مبنای همین اصل زرین احترام به آزادی بیان است که امروز مشعل آرام آرام از محدوده حلقه معیین قلم به دستان گران ارج پا فراتر نهاده و اندیشه های متنوع را بازتاب می دهد. با آن که خود با محتوای بسیاری از نوشته ها سازگار نیستم، اما ایجاب می نماید تا به روند فراگیر شدن متعهد بود. از همین رو است که جغرافیای همکاران ما روز تا روز از گوشه های مختلف جهان وسعت می یابد و طوری که در بالا یاددهانی گردید امروز مشعل در سراسر گیتی، از جزیره نارو در قاره استرالیا تا ونزوئلا در امریکای جنوبی، و از نایجریا در قاره افریقا تا تایلند در آسیا خواننده گان همیشه گی خود را دارد، که به

طور کل ۱۰۷ کشور را در سراسر گیتی در بر می گیرد.

یکی از ویژه گی های مشعل در آن است که خوشبختانه بیشترین نویسنده گان ماهنامه، دوستان عزیزما در داخل کشور هستند. همانگونه که مخاطب اصلی مشعل را هم میهنان ما در درون کشور تشکیل می دهد و در این راستا دوستداران مشعل کار به سزایی را برای معرفی و شناخت آن در دور دست ترین مناطق کشورما انجام داده اند که به همان پیمانانه نویسنده گان مشعل از داخل میهن افزایش می یابد که مایه خرسندی و مباحثات بوده و موجب ژرف ترین سپاس و ادای احترام چه به آنانی که با انتهای مهر و دلسوزی در رسانیدن مشعل به دوستداران آن مواظبت دایمی میزول می دارند و چه به سرورانی که با ارسال خامه توانای شان درد و رنج توده های ملیونی کشورما را برجسته می سازند، می باشند.

این در حالی است که شبکه خبررسانی و تماس ما با تعداد زیادی از گزارشگران عزیز در درون کشور گسترش یافته است.

امروز خوشبختانه ژورنالیستان عزیزانی که برای رسانه های دیگر هم می نویسند و یا خبرنگاران آزاد هستند از ولایات مختلف با نشریه خودشان تماس گرفته و همکاری می نمایند. کافی است اگر بگویم که این دوستان ما از ولایات غور در حوزه غرب، تا ننگرهار در شرق، از فاریاب در شمال تا لوگر در جنوب، از کندز در شمال شرق، تا هرات در غرب با مشعل در تماس دایمی هستند و مشعل را با پوشش خبری شان غنی می سازند که این خود نمایانگر نزدیک شدن هرچه بیشتر مشعل با خواننده عزیز در درون کشور می باشد. اما از آنجایی که مشعل همواره از گزارش دست آوردهای خویش احتراز می کند، بنابراین خواننده گان و دوستان مشعل کمتر در جریان تغییراتی که رخ می دهد، قرار می گیرند.

یکی از کمبودی های بارز، کم بودن همکاران قلمی زن با مشعل است، با آنکه بانوان فرهیخته بی مانند: **نفس جهید، ناهید بشردوست، نیلاب موج سلام، انجیل پگاهی، ماریا دارو، راحله یار، مژگان ساغر شفا** و چند تن دیگر همواره با گسیل داشتن نوشتارها و سروده های شان نقش فعال در غنای مشعل میگیرند، اما این به هیچ وجه کافی نیست.

همان گونه که یاد آوری گردید مشعل راه خود را نه تنها در میان هم میهنان ما گسترده ساخت، بل شمار زیادی از فرهنگیان فرزانه همزبان ما از کشور همسایه ایران طی این سالها با همکاری دوامدار شان افتخار بزرگی را به مشعل بخشیده



دیگر ششمین سال شروع کار مشعل را به همه شما عزیزان تهنیت گفته و سال خوش و مملو از صلح، صفا و آرامش برای میهن و مردمان شریف آن تمنا دارم.

با سبز ترین آرزوها

به ادامه ص ۱۰ آیا تامین...

از همینروست که وضع کشت و تولیدات زراعی روزتا روز در ولایات بدتر گردیده و مردم با قطعی که هم اکنون محسوس است، در سال روان به پیمانه وسیع مواجه خواهند شد.

چنانچه همین اکنون مردم به جای نان علف خورده و امراض مهلک و کشنده شیوع کرده است که مرض کشنده ناشی از فقدان مواد غذایی در ولسوالی گلران هرات مشت نمونه خروار می تواند باشد.

در همین حال لوی سارنوال کشوراظهارمیدارد که درسال ۱۳۸۶ - ۶۹۶ میلیون افغانی اختلاس ادارات، یک هزار واقعه اختطف و سیزده هزار واقعه جنایی ثبت گردیده که زیاد انرا مورد بررسی قرار داده اند. درمقابل والی ننگرهارلوی خارنوال کشوررا مریض خوانده خواهان توظیف هیأت با صلاحیت غرض اتهامات وارده ان ولایت شده است.

مردم تجلیل ازروزهای تاریخی را درصورتی استقبال مینمایند که ویرانی های بیش ازیکم دهه آخر در شهرکابل مانند قصرتاریخی دارالامان وسایر نهادها که افتخارات تاریخی کشورمامیباشد دوباره احیا میگردد. چیزیکه قابل یادآوری میدانم مسوولین از پیشرفت تعلیم وترتیب حرف میزنند، باید اظهارداشت درحالیکه ضیالالحق دیکتاتورپاکستان تاکید میکرد که افغانستان را باید آهسته، آهسته به آتش کشید یا تاسف که از او هنوزم در تاریخ صنف دهم بحیث یک مومن

ودلسوزبجهان اسلام برای شاگردان تدریس میگردد. نمیدانم که جعل کاران تاریخ هنوزم چه ارزو دارند. با آنکه از تحولات دموکراتیک که اخیراً درپاکستان رخ داده استقبال نموده باید گفت تازمانی که کهنه کاران دستگاه ای اس ای ازاریکه قدرت کنارزده نشوند نمیتوانیم به آینده بهتر و مطمئن تر باور داشته باشیم. ضمناً بخاطر تطبیق تامین امنیت وثبات واقعی و رسیدن به شاهراه ترقی و دموکراسی فراگیر جامعه جهانی تقاضا مینمایم بر علاوه برای رفع کمبودهای فوق الذکرتدابیر واقعی و عملی اتخاذ نموده، محدود ساختن صلاحیت زورمنداف قانون سیتزان و مخالفین صلح وثبات، ترقی، دموکراسی رانیز شامل استراتژی جدید خود سازند تا مردم ما آزادانه درانتخاباتی که سالهای آینده پیشرودارند بدون هراس درانتخاب نماینده گان شایسته خویش اقدام نمایند. درغیران با وضع موجود نمیتوان به تامین امنیت صلح، ثبات و حرکت به شاهراه ترقی راه یافت، زیرا که تجربه ثابت نموده که قانون سیتزان و مخالفین ترقی، دموکراسی فراگیر به هیچ وجه حاضر نسینند زمینه رشد و فعالیت زنده گی ابرومندان را برای مردم مساعد سازند.

همچنان دوستان بیشمار ی طی این سالها با کمک های مادی شان در ادامه کار مشعل نقش مهمی را بازی نموده اند که یکبار دیگر از همه آنان سپاس و امتنان خود را ابراز می دارم و می خواهم از عزیزانی که بیشترین توجه را در این پهنه به خاطر ادامه موثر کار نشریه انجام داده اند نام گیرم که باتوان گران ارج ملالی هاشمی، عالییه ظریف، عالمه عارف فرملی و آقایان سرور صلاح، حفیظ مصدق و زیرشیرزاد در این راستا نقش برارنده داشته اند.

طی پنج سال پسین خوشبختانه انترنت نیز چون «جال جهانی آگاهی» از یک وسیله لوکس آگاهی به متاع قابل دسترس به همگان مبدل شده که هم میهنان عزیز ما نیز با به کارگیری از آن پرداخته و مشعل همچنان از همان نخستین روزهای زایش خویش، در ایجاد سایت انترنتی تلاش ورزیده و با کار خسته گی ناپذیر جوان فرهیخته و سخت کوش احمد عزیزیار که مدیریت تخنیکي تارنما را با عشق و علاقه زیاد پیش میبرد، به یکی از نشریه های مطرح الکترونیکی هم میهنان ما مبدل گردیده است که روزانه هزاران تن از آن بازدید نموده و بسیاری ها هم نکات نظرشان را گسیل داشته و ما را مدیون می سازند.

با یاددانهی سخنان بالا، نباید چنین پنداشت که همه کارها عالی بوده و هیچ کاستی در کارمان وجود ندارد. به هیچ وجه چنین برداشتی نزد کارگزاران و نزدیکترین همکاران عزیز مشعل مطرح نیست، چه ما بهتر میدانیم که کوهی از مشکلات و کاستی ها در کارمان وجود داشته و ما به داشته های مان بسنده نکرده و در تکاپوی دریافت راه حل های آنها بوده و همواره از انتقادات سازنده و بنیادی دوستان ما استفاده نموده و اگر چیزهایی را انجام نداده اند، نه ناشی از بی توجهی بلکه بنابر عدم امکانات بوده است، اما به آن عده دوستانی که تنها به برخورد نقدانه، آنهم بدون در نظر داشت واقعیت های عینی می پردازند می خواهم بازگو نمایم که بهتر است تا در پهلوی انتقاد که همواره به آن احترام گذاشته می شود، کمی هم در زدودن مشکلات ما را یاری رسانند تا همچو کاستی ها در کارمان وجود نداشته باشد. از همینرو می خواهم به سروران و رجاوند صمیمانه بگویم که کار ژورنالیستیک و روشنگرانه مشعل در بهترین حالت به روشنی یک شمعی کوچک میماند، مهم نیست که گیتی به چه پیمانه تاریک شود، تاریکی هیچ گاه نمی تواند روشنی را خفه سازد.

در فرجام می خواهم با همین امید بلند که مشعل همواره فروزان باشد و با بهترین آرزوها به همه خواننده گان مشعل یکبار

به ادامه ص ۲۱ یادداشت ...

و نه تنها در بخش ادبیات و فرهنگ، همچنان در باره مسایل سیاسی، اجتماعی، علمی و سایر بخش ها نقش ارزنده بی درغنامندی این نشریه ایفا نمودند. پس جا دارد، از دوستان فزون مرتبتي مانند لاله امیلی، عاطفه سلطانی، سارا ارمنی، روشن، آذر لرپچه، آتوسا، آرام بختیاری، ستاره، سهراب، حمیدمحووی و دیگران که نوشتارهای شان آذین بخش تارنمای مشعل است سپاسگزاری نمایم.

طی این سالها یکی از دشواریهایی سر راه تارنمای مشعل نشر نوشته دوستانی است که همزمان در همه تارنما ها مطالب گرانسنگ شان را گسیل می دارند. با آن که اهمیت نوشته های ارزنده شان درخور توجه و احترام است، اما با آنهم ایجاب می نماید تا از یکسو نویسنده گان گرامی و از سویی هم هموندان گران ارج من در مورد توجه مبدول دارندی مورد نخواهد بود اگر به گرداننده گان عزیز سایتها صمیمانه پیشنهاد نمایم تا در گزینش و نشر همچو مطالب هم آهنگی لازم را دریابند. می خواهم ابراز بدارم که تفاهم نزدیک و دوستانه در زمینه می تواند در پربراری نشرات و پیشکش آن به خواننده پوینده مؤثر تمام شود. در این راه بویژه نزدیک شدن سایتهای ترقی خواه، چپ و دموکراتیک از نقش بارزی برخوردار است. اکنون باید به نزدیک شدن اندیشید، نه به دوری و انشفاق از هم.

می خواهم صادقانه و صمیمانه ابراز دارم که مشعل هیچگاهی نخواسته و در نظر ندارد تا با نشرات چاپی و یا برقی هم میهنان ما در تقابل و یا رقابت قرار داشته باشد، بلکه همواره در آرزوی نزدیک شدن با آنها است و همین آرزومندی را از همه همگان و هم مسلکان خود دارد.

طی این سالها نامه های بیشمار ی حاوی گرمترین سخنان از سوی دوستداران مشعل از سراسر گیتی گسیل گردیده و شماری زیادی از دوستان ما همواره نظریات بی آلیشانه، سازنده و گهربار شان را به مشعل ارزانی فرموده اند که در بهبود کارهای مشعل نقش به سزایی داشته است که خوشبختانه شمار شان کم نیست. در این میان می خواهم از دانشمند فرهیخته و نویسنده توانای کشور ما دوست بی نهایت عزیزم آقای محمدنبي عظیمی که افزون از نوشتارهای گرانسنگ، داستانها و مقالات پژوهشی، همواره از رایزنی و ارائه نظریات صمیمانه و با اهمیت خویش مشعل را همیاری نموده اند، سپاس و امتنان ژرف و قلبی خود را ابراز داشته و آرزو ببرم که مشعل پس از این همچنان از مشوره های سودمند و پربربار شان مستفید گردد.



فرزاد بهنام

پس از تنش های دراز و خونین میان نیروهای پاکستانی و طالبان تحت امر بیت الله محسود که متهم به ترور خانم بینظیر بوتو

می باشد، در این روزها طالبان پاکستانی، آتش بس را اعلام کرده اند و به گمان اغلب حکومت جدید تصمیم دارد تا از طریق گفتگو با آنها کنار آید. هرگاه به پیشینه این مشکل نظراندازیم، در می یابیم که مناطق قبیلہ ای پاکستان از سال ۲۰۰۳ میلادی که پرویز مشرف رییس جمهوری این کشور برای مستقر کردن شماری از نیروهای منظم و شبه نظامی در آنجا تصمیم گرفت، به خاطر میزان تلفات و شکست غرور ارتش، هزینه بسیار زیادی داشته است، و در دورنما نیز مشکلات بیشماری را دربر خواهد داشت.

این منطقه از نظر تاریخی به آسانی توسط دولت اداره می شد اما امروزه دولت پاکستان شمال و جنوب وزیرستان را به شبه نظامیان نیرومند واگذار کرده و سیاست های قضایی، آموزشی و اجتماعی در اختیار آنها قرار دارد.

این مناطق قبایلی شامل کرم، باجور مهمند، اورکزئی، خیبر، وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی می باشد که قوانین ویژه ای در آنها اعمال می شود.

بطور کلی در ارتباط با مسایل و مشکلات این مناطق دو راه حل از سوی دو گروه ارایه شده است.

اول: مشت آهنین

بر اساس این دیدگاه برای حل مسایل مناطق قبایلی پاکستان برخورد نظامی و سرکوب شبه نظامیان ضرورت دارد.

دوم: ایجاد رفاه اقتصادی

این گروه اعتقاد دارد در صورتی که رفاه اقتصادی و معیشتی در این مناطق حاکم شود، درگیری و خشونت کاهش یافته و شبه نظامیان مبارزه مسلحانه خود را کنار می گذارند.

الف - مشت آهنین

بر اساس این دیدگاه برای حل مسایل مناطق قبایلی پاکستان برخورد نظامی و سرکوب شبه نظامیان ضرورت دارد.

امریکایی ها اگرچه معتقدند که پاکستان باید از نظر اقتصادی وضعیت رفاهی مناطق قبایلی را سامان دهد اما سخنان اخیر جورج بوش درباره این مناطق و اینکه مناطق مرزی پاکستان و افغانستان تهدیدی بالقوه برای امنیت ملی امریکا محسوب می شوند، راهبرد آتی این کشور در این منطقه را روشن ساخت.

البته امریکایی ها همزمان با استقرار دولت جدید در پاکستان دچار نگرانی های درباره ادامه همکاری اسلام آباد برای مبارزه به

مناطق قبایلی و دولت پاکستان :
مشت آهنین یا توسعه اقتصادی

اصطلاح تروریسم شدند اما با مواضع اعلامی یوسف رضا گیلانی نخست وزیر و دیگر مقام های مسوول این کشور تا حدودی دغدغه های آنها کاهش یافت.

بدون شک سیاست دولت قبلی پاکستان در دوره جدید نیز ادامه خواهد یافت، چرا که رهبر پاکستان مبتنی بر بازی مارو پله است که همواره واشنگتن را با سیاست طالبان هراسی با خود همراه کرده است.

رپوده شدن به ظاهر سفیر اعزامی پاکستان به افغانستان در حوت سال گذشته موید همین برداشت است.

در هر صورت به نظر می رسد امریکایی ها با وجود تاکید بر ضرورت ایجاد بسترسازی رفاه اقتصادی در مناطق قبایلی، از مشت آهنین سخن می گویند.

همکاری نظامی اسلام آباد و واشنگتن در مناطق قبایلی، استمرار پرواز هواپیماهای بدون سرنشین و جاسوسی امریکا نشان دهنده نگاه کاخ سفید به این مناطق است دستور رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا برای اعزام نظامیان مربی خود برای تربیت نیروهای نظامی و امنیتی مرزی پاکستان نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.

گفته شده آموزش مذکور ضدتروریستی برای جنگ علیه طالبان و القاعده خواهد بود و شماری از افسران نظامی پنتاگون نیز از این برنامه تایید کرده اند.

برنامه اعزام مربیان نظامی امریکا بخشی از برنامه های طولانی مدت و راهبردی امنیتی این کشور می باشد.

هدف از این طرح تقویت عملیات این نیروها در امتداد مرز دراز اما نفوذ پذیر این کشور با افغانستان است، ناحیه ای که به نظر امریکا به کانونی برای فعالیت طالبان، القاعده و طرفدارانشان تبدیل شده است. اما ارتش پاکستان نشان داده که بطور جدی در مبارزه با شورش و تروریسم ناتوان است.

ضعف اردوی پاکستان در مرزها به خاطر کمبود روحیه و شجاعت نیست بلکه این نیروها برای جنگ متعارف با هند آموزش دیده اند.

فقدان آموزش لازم، تجهیزات و همین طور تا حدی انگیزه عمل، باعث این ناکامی می باشد.

از سویی دیگر توضیح شکست اردو بدون اشاره به اینکه آنها هرگز از حمایت افکار عمومی پاکستان برای اقدامات نظامی خود در مرزها برخوردار نیستند، ممکن نمی باشد.

از آنجا که واشنگتن بیشتر منازعاتش در سراسر خاورمیانه و افغانستان را به صورت بخشی از جنگ جهانی علیه تروریسم مطرح نموده

است، لذا پاکستانی ها این جنگ را به عنوان یک جنگ تحت هدایت امریکا علیه اسلام و نه جنگی متعلق به خود، در نظر می گیرند.

آنها همچنین تلاش های تحت هدایت امریکایی برای شکست طالبان و متحدانش در افغانستان را جنگ خود نمی دانند.

به همین خاطر طالبان پاکستان نه دشمن قابل توجه و نه به عنوان نیرویی مانند طالبان افغانستان برای آنها مطرح است.

به طور کلی اقدامات نظامی ناکام و غیرمردمی دولت در حوزه های قبیلہ ای به صورت امری تحت دستور امریکا دیده می شود.

راهبردها و گزینه ها

اتخاذ اقداماتی از طرف مشرف برای راضی نمودن منتقدان خارجی اش نه تنها دلخواه او نیست بلکه دارای تاثیرات دوگانه در تشدید مخالفت با دولت در مناطق قبیلہ ای و کاهش بیشتر سطح حمایت از مشرف در سراسر کشور می گردد.

علاوه بر این مشکلات سیاسی مشرف در طی سال ۲۰۰۷ به عنوان یک عامل قوی در توجه نکردن به مشکلات ناشی از مناطق قبیلہ ای عمل کرده و تمایل او برای خطر کردن سیاسی را پایین می آورد.

اسلام آباد در مواجهه با چالش افراط گرایان و شبه نظامیان مناطق قبیلہ ای گزینه های مناسب اندکی را یافته است:

۱- احیای تلاش های نظامی که اردو را به اتخاذ رهیافت تهاجمی در قبال طالبان پاکستان و شبه نظامیان خارجی مقید می سازد.

عقب نشینی های اخیر، که غرور اردو را به چالش کشیده می تواند عزم نظامیان ارشد را برای مواجهه با افراط گرایان تضعیف کند، اما با وجود گزارش های مستمر از عقب نشینی نیروها، حضور جنرال اشفاق پرویز کیانی در راس اردو پاکستان می تواند باعث شکل گیری چهره تهاجمی ارتش در وزیرستان و دیگر مناطق مرزی گردد.

البته ضعف اساسی نیروهای ارتش پاکستان در انجام عملیات در این مناطق، به آسانی و یا به زودی ترمیم نخواهد شد.

به علاوه اینکه دولت در اسلام آباد، تا وقتی که حمایت سیاسی کمی از مردم این کشور دریافت می کند تمایلی به اتخاذ اقدامات نظامی نخواهد داشت.

۲- اذعان به اینکه راه حل نظامی بعید و مذاکره برای رسیدن به توافق با مراکز قدرت محلی لازم است. ص ۲۸

مریم بریالی

مادران و خواهران عزیز، مهمانان گرامی!
اجازه دهید تا نخست از همه جشن هشتم مارچ یا روز جهانی زن را به همه شما زنان محترم حاضر در کار کانگرس با شکوه امروزی و با

متن سخنرانی در کانگرس بین المللی زنان

جنبش زن، کسانی که همه زنده گی آگاهانه شانرا در راه دفاع از داعیه برحق زنان وقف نموده و همراه و همگام با طلایه داران جنبش زن در افغانستان به مبارزه دادخواهانه شان ادامه می دهند، امروز چه می کنند؟ با آنکه بخش اعظم آنان در پی حوادث معروف سالهای ۷۰ خورشیدی ناگزیر به ترک وطن شان



اغتنام از فرصت به همه زنان شرافتمند و با افتخار افغانستان که با دریغ و درد هنوز هم در زیر چکمه های مردان جبار قرار دارند تهنیت و مبارکباد گویم. **مهمانان عزیز!** از بخت نیک کار کانگرس امروز از سوی اتحادیه انجمنهای افغانها در هالاند بمنظور ارزیابی وضعیت ناگوار زنان افغان در داخل کشور و چگونه گی تطابق زن افغان با محیط کشور میزبان، توأم با برجسته ساختن دشواری های سر راه زن افغان و مسایل مربوط به آن، درست در روزی برپا گردیده است که پوره صد سال پیش از امروز زنان مهاجرکارگراز فابریکه ها در امریکا بیرون آمدند- و همگان رابعزم خرائین شان در اقیانوسی از ابهت و تعجب فروبردند- و این جشن سترگ و تاریخی را برپا کردند که امروز بواسطه تمام ستمدیده گان از کنارتا کناریگی تجلیل میشود.

آری! قرنی که گذشت قرن خیزش های مردمی، قرن ایستاده گی در مقابل ظلم و ستم، قرن مبارزه برای رسیدن و ساختن جهانی بری از ظلم و ستم و استثمار، تھی از برده گی و ستم بر زن و عاری از ستم ناشی از نظام های طبقاتی موجود بود. قرنی که شاهد رشد مبارزات زنان در جهت احقاق حقوق پایمال شده خویش بود.

زنان به عنوان بخشی از توده های تحت ستم جهان در طول این قرن با فداکاری ها و پشتکار مبارزاتی شان همواره در صف مقدم مبارزه بر علیه جور و ستم قرار گرفتند و هزینه های سنگینی را برای بدست آوردن پایه ای ترین حقوق انسانی خویش محتمل شدند.

دوستان عزیز! کانگرس کنونی پرسش نهایت اساسی را مطرح داشته است. همه میدانیم که وضعیت زنان در افغانستان ناگوار نه، بلکه فاجعه آمیز است. ارقام تکان دهنده از خودسوزی زنان چون یگانه راه نجات شان از ظلم و شکنجه مردان ظالم، در آغاز قرن ۲۱ لکه ننگینی است بر جبین دولتمردان ما که با شعار های میان تھی از تساوی حقوق مرد و زن دم زده و گوش فلک را کرساخته اند، اما در واقعیت امر کوچکترین توجه بی در این زمینه انجام نداده اند، با دریغ و درد زیاد که بر اساس همین بی تفاوتی اکنون گپ به جایی رسیده که اعضای بدن زنان چون گوش، بینی، انگشتان دست و پا توسط مردان تاریک اندیش قطع گردیده و شرمساری تاریخی برای جامعه مرد سالار ما کمایی می گردد. کافی است اگر بگویم که تنها در سال روان بیش از ۲۰۰۰ مورد خشونت نسبت به زنان در کشورما راجستر شده است، حالا اگر به آن هزاران دیگر را که امکانات حقوقی و توانایی رسانیدن مشکل شان را به ارگانهای امنیتی ندارند و آواز شان در گلو خفه می شود، بیفزاییم چه منظره تکان دهنده و خجل زا بدست خواهیم آورد! در چنین شرایط پرسشی مطرح می گردد که فعالان

زنان ضرورت دارند، شمایان که با درد و رنج نیمی از پیکر جامعه ما با گوشت و پوست آشنایی دارید، می توانید با گردهم آمدن بدور هم و طرح یک برنامه عملی آنان را در راه رهایی از این همه نابسامانی های اجتماعی کمک نموده و اندوخته ها و تجربه بزرگ کارتان را به زنان پرافتخار و با شهامت ما در داخل کشور انتقال دهید.

نکته دوم اینست تا زنان و دختران جوان که کمتر با درد و رنج زنان کشورما از نزدیک آشنا بوده و در خارج از کشور پرورش یافته اند به گونه فعال به این پروسه، یعنی در راه دفاع از حقوق زنان افغانستان سهیم گردند. آنها می توانند تا نه تنها با پیوستن در شوراهای زنان و سازمان های سیاسی وطنی ما در این راستا نقش بگیرند، بلکه زنان و دختران جوان و رسانه های گروهی کشورهای میزبان را به واقعیت زنده گی زنان کشیده افغانستان آشنا ساخته و با وارد آوردن فشار از طریق آنها بر دولتمردان آنها را وادار نمایند تا قوانین شایسته زنان رنج دیده کشورما نافذ و آنرا در دفاع از حقوق زنان تطبیق و رعایت نمایند، نه آنکه بر مبنای قانون جنگل با آنان برخورد صورت گیرد.

کار دیگری که آنها می توانند انجام دهند، همانا از طریق راه اندازی برنامه های کمک به زنان افغانستان در جمع آوری مواد امدادی و جلب توجه سازمان های مدافع حقوق زنان و سایر نهاد های اجتماعی کشورهای میزبان به درد و رنج زنان کشورما، صورت گیرد تا در بهتر شدن وضع رقتبار زنده گی آنها کمک رسانند.

برای من بمثابة یک عضو جوان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان جای نهایت مسرت است یاد آور شوم که خوشبختانه سازمان ما با مسوولیت تمام در راه دفاع از حقوق و منافع زنان رنج دیده و عذاب کشیده افغانستان از هیچ نوع تلاش دریغ نورزیده و در مرام آن مبارزه بخاطر رفاه و سعادت زنان زحمتکش کشورما از جایگاهی ویژه بی برخوردار است و امروز صدها زن قهرمان و پرافتخار با عضویت در صفوف آن در راه تحقق این امر مقدس رزمیده و با الهام از کارنامه های سترگ رهبران پرافتخار جنبش زن در کشورما در دور دست ترین نقاط کشور مانند سالهای پیش از ۷۱ خورشیدی به کار و مبارزه می پردازند.

دوستان نهایت گرامی اجازه دهید با آرزوی موفقیت تصامیم کانگرس کنونی سخنان خود را با گزیده از اوربانا فالاجی ژورنالیست و نویسنده شهیر ایتالی پایان دهم که گفته است:

مبارزه کردن از برنده شدن بس زیبا تر است.

سفر کردن از به مقصد رسیدن مفرتتر

و برای فایق آمدن بر این خلا باید سفر را از سر گیری،

مراد های تازه بی خلق کنی.

بلی آرزو کن که زن باشی!

به پیش در راه برآورده شدن حقوق و آزادیهای

زنان دربند کشورما!

تشکر از توجه تان

گردیده و در خارج و بویژه در اروپا بسر می برند، اما با دریغ که خود را از این پروسه حساس کنار کشیده و موقف یک نظاره گر را اختیار نموده اند. نمی توان باور کرد که خاله های عزیز من که دوران کودکی من با سهم فعال آنان در راه دفاع از حقوق زنان در افغانستان سپری گشت و اکنون نیز از نقش برانزده آنان در آن سالهای نه چندان دور از زبان مادرم که با تمام آنها از نزدیک آشنایی داشت و همکار بود می شنوم، به زنهایی بی تفاوت نسبت به امر مبارزه در راه نجات زن بدبخت، بیچاره و در بدر کشورما گردیده اند. از همین جاست که میخواهم از پشت همین تریبون خطاب به همه زنانی که دیروز به خاطر دفاع از زنان و آرمان پاک شان از زندانی شدن، لنت و کوب مردان درنده خور، تهدید و شانتاژ گودی های کوکی حکومت های استبدادی دیروز نهراسیدند و حماسه آفریدند، تمنا نمایم که زنان دردمند و بی دفاع ما در درون کشور به شما چون فعالان جنبش

به ادامه ص ۲۰ **نبود» شجاعت اخلاقی ...**

پیشنهاد مینمایم که یک شورای سراسری برون مرزی به دور از هرگونه تبعیضی، در گام نخست در اروپا که مرکب از نیرو های دموکرات، مترقی و ملی باشد، ایجاد گردد و رهبری آن کارش را بر مبنای سخن ماندگار زرتشت « پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک » به پیش برده بلا وقفه و نستوه برای بر آورده ساختن اهداف والای انسانی به کار و پیکار بپردازد و به این باور بگراید که اتفاق نه نفاق دشواری زن افغانستان را حل میسازد.

درون مرز و برون مرز نه متأثر از اهداف جنبش فیمینستی به چالش گرفته شده است و اما، موازی با نفی ادعای « زن را به حیث { جنس دوم } مطرح نمودن ». از این رو، واژه های چون « انسان »، « روشنفکر »، « فرهنگی » و امثالهم چنانچه در متن آمده، نه به یک جنس ویژه اطلاق میگردد، بلکه به همویی که دارنده و منتقل ارزشهای وابسته به آن میباشد.

روشن است، نکات مطرح گشته در خور توضیحات بیشتر بوده اند که کمی وقت، فرصت آن را میسر نساخت.

از توجه و شکیبایی شما سپاس.

۰۹ مارچ ۲۰۰۸، شهر آرنهم هالند

یادد هانیها

۱. در مقال «حضور زن در زمان طرزی» به تفصیل به این انگاره پرداخته شده است، کتاب پژوهشی « طرزی و سراج الاخبار »، «داکتر بشیر سخاوری

۲. مقال « زن امروزی »، نیلاب سلام

و

این دیدگاه با در نظر داشت وضعیت ناگوار زنان

نسرین مفید

دوستان گرانمایه، عزیزان وهماندیشان راه رهایی زن از ستم، درود بر شما! نخست اجازه بدهید، تا به نمایندگی از هیأت رئیسه شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی وترقی افغانستان، صمیمانه ترین شادباش ها و بهترین درود های خود را بمناسبت هشتم ماه مارچ روز همبستگی زنان جهان به شما و به همه زنان جهان و به مادران افغان که در کلیه ماتم سرا با درد ورنج پنجه نرم میکنند پیشکش بدارم. پس از آن گلدسته های آفرینار و سپاسگذاری های گهربار خود را به اتحادیه مهاجران افغان در هالند و به ویژه به سازمانده گان گراندقدر آقایان حفیظ حازم، صدیق و فواد دیگر همکاران شان که این کنگره را راه اندازی کردند، تقدیم بدارم.

اگر از آفرینش انسان که به گونه ی اسطوره یی و یادانشی در قلمرو زمین پدیدار گشت بگذریم زن و مرد دو پدیده با هم پیوند و همسو و همسان در تاریخ تمدن بشری گام بر میدارند. در فرهنگ کهن بار اسطوره یی آریایی، کیومرث، که نخستین انسان است با زنش بارگاه آفرینش می یابد. و گرشاسپ که نخستین حکمرای آریایی که در اوستا ستوده شده نیز با زنش کتایون دین زردشت را پذیرفت. و از همینرو در فرهنگ کهن بار آریایی همچو کهکشانشاهی میدرخشند.

اگر با دید ژرف بر جایگاه زن در فرهنگ وادب وهمچنان بر تاریخ پر ریخت وپاش کشور ما بنگریم در میابیم که زن در سه بخش زیرین هستی میابد: یکم: زن در زیر چادر دین ومذهب: جایگاه زن در تمام ادیان چی آسمانی و چی غیر آسمانی به مثابه شخصیت دست دوم وپس از مرد حضور دارد. و در هیچ دینی ومذهبی نیست، که به زن مانند مرد حق و حقوق قایل شده باشد به گونه ی نمونه:

در دین زردشتی که باستانی ترین دین آریایی است زن جایگاه پس از مرد را دارد در میان هفت امشاسپندی) که به درگاه (اهوره مزدا) نزدیکی دارند و اینها اند: (بهمن)، (اشه وهیسته)، خسترتیوریه) یا (شهریور)، (سینتا آرمه نیستی)، (اسپندار مژ)، (هه آروتات) (خرداد) و امرتات. اند هیچکدام آنها زن نیستند. دین زردشت یک دین کاملاً مرد پنداری است. افزون بر آن بلا های را که فراهم پدر کلان زردشت بالای(دعدوا) مادر(زردشت سپنتما) آورد مایه تعجب میباشد.

در میان آئین هندوان (آدی تا) یا هندوان آریایی که نیز هفت خدا برآزنده اند تنها (وارونا) و(میترا) ساختار زن گون دارند، در دین یهودیت که از جمله ادیان الهی است. زن حق ندارد، تا در جایگاه ویژه نیایش پدیدار گردد. در دین مسیحیت با وصف آنکه مریم مقدس مادر است ولی عملاً زنان به(کلوستر ها) رانده میشوند. در دین مقدس اسلام برداشت ها چنین است که زن با مرد حقوق مساوی ندارد.

در دین هندویسیم زنی که شوهرش بمیرد لازم میافتد تا، خود را زنده در پهلو شوهرش بسوزاند تا در های خوشبختی دینی برویش باز شود. در غیر آن تا که زنده است باید لباس سفید بپوشد و به زنی نجس ومنحوسی مبدل می گردد.

تنها زنی که بر داشت درست از دین اسلام ارایه میکند، بانو شیخ فریحه است. او که در ایالات متحده امریکا زیست میکند با تفسیر درست از قرآن و با ارایه دلایلی چنین می پندارد که؛ حقوق زن و مرد در دین اسلام یکسان است. او اکنون سنت شکنی میکند و در جایگاه امامت در یک مسجد و خانقای نامور امریکا پیش نماز شده است. کاری که

زن در قلمرو اندیشه و سیاست در افغانستان

از هزار سال تا اکنون به آن بیدیده ای ناپسند دیده می شد.

دوم زن در جایگاه ادب و فرهنگ: در فرهنگ دیر بار و باستانی زبان دری که پیشینه ی هزار ساله دارد، جایگاه زن به سه گونه به چشم دید است:

۱- زن در جایگاه معشوقه و دلبر: در این بخش به



پیروی از سروده سرایان عرب نقش زن گاه گاهی جایگاه ایزدی می یابد. غزلیات حافظ که در آن بخاطر خال سیاه دوشیزه ی ترک شیرازی سمرقند و بخارارا را میبخشد، بهترین نمونه ی این دیدگاه من شده میتواند:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارارا داستان ها و قصه های بس عاشقانه ی لیلی و مجنون، فرهاد و شیرین، و رقه و گلشاد و دیگران همه از همین دیدگاه برخاسته اند.

۲- زن در جایگاه خانم خانه و پرورش دهنده فرزندان: در این جایگاه که مقام واقعی زن است، بی توجه ترین بخش فرهنگ وادب زبان دری را می سازد. اکثر شاعران و سروده سرایان بنا بر حاکمیت اندیشه زن سنتیزی در جامعه در این مورد بر خورد سهل انگارانه دارند، در جامعه نیز همه بدبختی ها ناشی از همین دیدگاه و از همین جایگاه زن است، ظلم و استبداد، تجرید از کار اجتماعی، به خانه نشستن زنان، لت و کوب، دشنام ونا سزا، قطع اعضا، طلاق و هزار ها ظلم و ستم ددمنشانه و غیر انسانی در همین جایگاه زن چهره می نمایاند، که بازتاب این جایگاه در فرهنگ زبان دری نیز بدترین نمونه ها را دارد، که توجه شما را به چند نمونه در این مورد می خواهم:

فردوسی که با آفرینش شهکار بزرگ شهنامه جایگاه والای در فرهنگ وادب زبان دری دارد، می گوید:

زن وژدها هر دو در خاک به

جهان پاک از این هر دو نا پاک به

و با فخر الدین اسعد گرگانی می گوید:

زنان در آفرینش نا تمام اند

از اینرا زشت کام و زشت نام اند

و با ناصر خسرو قبادیانی بلخی می گوید:

بگفتار زنان هرگز مکن کار

زنان را نا توانی مرده انگار

زنان چون ناقصان عقل و دینند

چرا مردان ره آنان گزینند.

جامی می گوید:

زن از پهلو ی چپ شد آفریده

کسی از چپ راستی هرگز ندیده

انوری گوید: زن چو میغ است و مرد چون ماه است ماه را تیرگی زمیغ بود بدترین مرد اندرین عالم به بهینه ی زن دریغ بود.

دیدگاهی که همین اکنون بدان اشاره رفت با وصف آنکه تهی از ارزش های اجتماعیست، با درد و دریغ دیدگاهی است، که زنان را تجرید از کار های موءثر اجتماعی و تاریخی میسازد. لازم است تا با همین اندیشه ی خشمغزانه و تحجر ددمنشانه که در تار وپود جامعه ی افغانی ریشه دوانیده مبارزه کرد.

۳- زن در جایگاه مادر: در این مقام زن والا ترین موجود جامعه است. که با یکدست اش گهواره و با دست دیگر اش جهان را میسوراند. نه تنها در ادب و فرهنگ زبان دری بل که در فرهنگ وادب کشور های غربی نیز جایگاه درخشانی دارد.

۴: زن در جایگاه سیاست: در این جایگاه که زنان خود شان به دستیابی بدان دست یافته اند بنا بر عوامل گوناگونی خیلی کم و نا چیز است. تاریخ سیاسی جهان بدست مردان رقم زده شده است، البته قابل یاد آوری میدانم که نقش زنان در عرصه سیاست بنا بر اینکه زنان موجودات با ترحم و پر عطوفت اند. و از جنگ و کشتار متنفذ میباشدند. و تاریخ سیاسی جهان نیز با جنگ ها و کشتار ها رقم خورده اند شاید موجب شده باشد که زنان در این عرصه کمترین سهمگیری را دارند. از این رو زن در جایگاه پسین مرد قرار می گیرد و بدبختی ها را به نظاره می گیرید. اما با آنهم دست زیر الاشه نمی نشیند بل که دو شادوش مردان ولی اینبار تنها به ابدانی و ساختمان جامعه کمر همت مینندد. و با گامهای استوار و ماندگار در دل تاریخ کشور ما ره می سپارد و کارنامه های سترگی از خود بیادگار میگذارد. بودن رزمجویان صلحجو، مادران پر عطوفت و رابزنان خیر اندیش بیانگر ویژگی اهمیت زن در برهه تاریخ سیاسی کشور ماست.

هرگاه در لابلای برگ های زرین تاریخ رد پای زنان رزمنده و ماندگار را جستجو کنیم به نام کتایون مادر اسفند یار برمیخوریم که در تارک خردورزی و آگاهی سرافراز است. رودابه مادر رستم درخت استوره بی استوارریست که ریشه هایش به درازی تاریخ میکشد. بانو گشتاسپ دختر رستم از زمره زنان نام آور و جنگنده دلاور بیست که رد پایش در تاریخ کشور ما میدرخشد. تهمینه مادر سهراب قهرمان بی همتا، زنیست مهر پرور، بردبار و با فرهنگ. که درد مرگ فرزندش سهراب را با دشواری میبیدرد و آه از جگر نمیکشد. فرنگیس زن وارسته از گرایش جاه و جلال، زنی از خود گذر و وفاداریست که تاریخ وفاداری چون او هرگز به یاد ندارد.

رابعه بلخی و مهستی گنجوی دو چهره شاعره نگار گر که با اندیشه های نفیس و تخیل های پیراسته، تار های ظریف روح انسان را بناو در آ ووردند و هستی خویش را با پایداری سترگ و روان سرشار از عشق، دوستی، شرافت و بزرگمنشی در راه بر آورده شدن حقوق زن که دوست داشتن و شایسته زندگی کردن است، به یادگار گذاشتند.

ستاره مادر ابو علی ابن سینا ی بلخی دانشمند ماندگار همه سده ها و زمانه ها زنی فرهیخته و پویه داریست که فرزندی چون ابو علی را خرد ورزی و اندیشیدن بیاموخت. گوهر خاتون مادر مولانا جلال الدین محمد بلخی که نخستین الفبای عشق را در دامن پر مهر مولانا کارید.

فاطمه خاتون زن علاءالدین عروس مولانا جلال الدین محمد بلخی که در گسترش عشق و رسانش آثار گرانبهای مولانا با یاد دهانی دو کتاب ارزنده مناقب العارفین و زندگینامه مولانا نام او را ماندگار ساخت.

پیام های شادباش به مناسبت آغاز ششمین سال نشراتی ماهنامه مشعل

بگذار مشعل ما همیشه فروزان باشد

سال ها قبل زنده یاد محمودبیرالی آن رادمرد نهضت چپ دموکراتیک کشور در حالی که از یک سو رنج غربت و بی وطنی را بر دوش می کشید، از سوی دیگر از تشنگی و پراکنده گی نیروهای ملی و دموکراتیک کشور و کمبود یک سازمان متشکل و یکپارچه ترقی خواهان و عدالت پسندان رنج میبرد. ایشان برای برآورده شدن هدف فوق الذکر، بارها با همرزمان و همسنگران خود در نشست های شخصی و رسمی می گفتند: ((اگر ما موفق به داشتن یک نشریه شویم، این یک گام بزرگ و پیروزی چشمگیر ما خواهد بود.))

خوشبختانه که شش سال قبل این گام بزرگ به همت والای رفیق عزیز ما روزبه برداشته شد و ماهنامه وزین مشعل به نشرات ارزشمند خود آغاز نمود. مشعل نه تنها در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با پخش مطالب و مضامین علمی پرداخته بلکه به یک نیروی معنوی آگاهی دهنده و بسیج کننده حلقات ملی و دموکراتیک مبدل گردیده است. مشعل اندیشه ها و برنامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، مصوبات و فیصله های مجلس موسسان، اسناد کنفرانس ها و همایش بزرگ نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی افغانستان در کابل و دهها مطلب ارزشمند و حیاتی دیگر را نه تنها در اروپا بلکه در داخل کشور، در قرا و قصابات به آگاهی شیفته گان ترقی، عدالت و دموکراسی رسانیده است. حتا علاقه مندان نهضت فراگیر در داخل کشور با وجود فقدان امکانات مادی و تخنیکي ماهنامه مشعل را فوتوکاپی نموده و در اختیار خواننده گان قرار می دهند. این خود نشان دهنده آتست که ماهنامه وزین مشعل در شرایط خاص کنونی جامعه ما نقش و رسالت تاریخی خود را ایفا نموده و می نماید و جایگاه خویش را در صدر نشرات ملی و مترقی کشور دریافت نموده است. اکنون که مشعل در آستانه ششمین سالگرد خویش قرار دارد، من در حالی که موفقیت های مزید گرداننده گان با احساس مشعل را آرزو میبرم، در عین حال از همه اعضای صديق نهضت فراگیر و قلم بدستان میهن پرست خواهشمندم تا با اشتراک فعال شان ماهنامه مشعل را در عرصه مادی و معنوی هرچه بیشتر کمک و یاری نمایند تا مشعل ما همیشه فروزان باشد.

انگار هامبورگ ۱۰-۰۴-۲۰۰۸

سلام بر مشعل و مشعلداران!

شش سال از ایجاد « مشعل » میگذرد. « مشعل » طی این شش سال در کنار سنگین و وزین بودنش تازه ترین و آموزنده ترین آفریده ها را به دست نشر سپرد و به خط سیاسی و نشراتی و فادار بماند. « مشعل » روش پسندیده پی را برگزید، یعنی شفاف سخن گفت و اما با در نظر داشت نزاکتهایی که به آن « موازین و اصول غیر قابل عدول » ژورنالیسم میگویند؛ هرگز به این باور نگرایید که مسوولیت نبشته ها " تنها " به دوش نویسنده گان آن است. « مشعل » به افکار، اندیشه ها و سلیقه های گونه گون احترام قابل شد. به این بسنده نمود: آنها را باز تاب داد.

روز تاروز شاهد افزونی همکاران قلمی روشنگر « مشعل » کلاسیک (ماهنامه) و مدرن (سایت) هستیم.

و اما، من روند « فراگیر شدن » اش را هنوز بطی میخوانم و برای سرعت بخشیدن به آن پیشنهاد مینمایم

که به نظرات غیر نظرات خود مان توجه بیشتر مذبول بداریم و روی « چستی » اثر یا آفریده تاکید نمایم؛ روی محتوا و پیام آن.

افتخار این موفقیت در خور ستایش را در گام نخست به ژورنالیست و ورزشی، دوست گرامی محترم مصطفی روزبه و همکار تخنیکي احمد جان عزیز یار شادباش میگویم. این شاد باش همچنان متوجه هموطنانی است که بهروزی انسان، به ویژه انسان سرزمین افغانستان در قلبهای شان چونان مشعلی فروزان است!

با استفاده از فرصت، فرا رسیدن نوروز باستانی را به همه مبارکباد گفته، قلبهای انسانها را به دور از کینه و تاریکی و در پیوند با مهر و روشنایی تمنا میکنم. **با درود ها ۱۹. مارچ ۲۰۰۸**

نیلاب سلام

سالگرد مشعل مبارک باد

قبل از همه ششمین سالگرد مشعل را به شما دوست گرامی مصطفی روزبه و همکاران قلمی تان از صمیم قلب تبریک می گویم و موفقیت تان را در راستای این وظیفه خطیر، بزرگ، شایسته و پرافتخار آرزو می نمایم.

به باور من پنج سال در درازای تاریخ زمان اندکی است که در محاسبه نمی گنجد. ولی مشعل در این زمان کوتاه و اندک توانسته است با وجود انواع کاستی های تخنیکي و اقتصادی راه طولانی را با غرور و افتخار طی نماید و جایگاه شایسته را در میان نشرات درون و برون مرزی کشور برای خود سراغ و در جمع روشنفکران متعهد و وطن پرست از حیثیت و اعتبار خاصی برخوردار شود.

مشعل نه تنها از مصائب، آلام، رنج و عذاب، تلفات جانی، وضع بحرانی و ناامنی، از تقییح انفجارات انتحاری تا توهین و تحقیر و ستم قوماندان سالاران که بر مردم ما تحمیل می شود، از تجاوز به مال و ناموس مردم تا دهها و صدها مشکل دیگر که دامنگیر جامعه ما است با صراحت و امانتداری تمام می نویسد، بلکه با واقعیت نگری راه ها و وسایل برون رفت از این وضع رقت بار را که لکه ننگ بر پیشانی آنانی است که با شعار دموکراسی علیه دموکراسی و با شعار بازسازی و آبادانی کشور به تخریب و ویرانی هرچه بیشتر کشور عمل می نمایند، برجسته ساخته و راهکارهای صمیمانه و صادقانه پیشکش می نماید.

مشعل ناشر اندیشه بهترین و صادق ترین وطنپرستان، دانشمندان، پژوهشگران، اهل فرهنگ، هنر و ادبیات، شخصیت های ملی و ملیت های مختلف ساکن در کشور واحدمان افغانستان است. مشعل صدای رسای میلیون ها انسان فقیر، ناتوان، گرسنه، معلول و معیوب و بویژه هزاران هموطن بی بضاعت ما که در سرمای طاقت فرسای زمستان گذشته در زیرخیمه های کهنه و فرسوده با مرگ دست و پنجه نرم کردند و شمار زیادی آنها با دریغ و درد زیاد درگذشتند، می باشد.

مشعل پیام آور همبسته گی، همسویی، همدلی، دوستی و صمیمیت میان مردمان ما و تأمین وحدت ملی در افغانستان است.

مشعل فریاد افغانستان جنگ زده بوده و رهگشای قله های بلند پیروزی حق بر باطل، خوبی ها بر زشتی ها، سعادت و خوشبختی بر بدبختی ها است. از همینرو می خواهم بگویم که: مشعل را بخوانید، با مشعل همکاری نمایید و از داشته های آن استفاده لازم ببرید.

در فرجام یکبار دیگر ششمین سال آغاز کار نشراتی مشعل را برای همه همکاران و دوستداران مشعل تبریک گفته و آرزو مندم که مشعل ما همیشه مشعلدار وحدت ملی، حق و عدالت باشد. **با درودها**

دکتر همدرد لندن

سلام بر مشعلداران غربت

مشعل شش سال قبل از دامان مادرطلایی قلم و سخن در دنیای پهن انترنتی در سر زمین غربت زاده شد بادستان نویسنده گان چیره دست و خورشید مغزپرورش یافت زبانش ترجمان در د های ملت گشت با ذکاوت دماغی اش توانست که راه صد ساله رادشش سال تند تر اما با احتیاط طی کند خاک و خاشاک را با بادیابی از سرراه خود با منطق قلم و دانش دور کند. مدیر مسوول و نویسنده گان ماهنامه طنزی و انتقادی بینام در کانادا به مسوول مشعل و همکاران فداکارش تبریک گفته آرزوی موفقیت می کند. **با درودهای فراوان**

موسی عثمان تورنتو کانادا

محترم مصطفی روزبه گرداننده سایت وزین مشعل!

دست اندرکاران سایت میهن بهترین تبریکات، شادباشها و تمنیات خویش را بمناسبت ششمین سال فعالیت پربار سایت مشعل این روزنه روشنگرانی و ترقی، به شما و همکاران محترم قلمی تان تقدیم نموده، موفقیتهای مزید تانرا در امر پخش و نشر آموزه های تحول طلبی و ترقی آرزو مینماید.

ما باورمندیم که مضامین و مطالب ارزشمند منتشره سایت گرانسنگ مشعل بر اندوخته های ترقیخواهانه نهضت طلبان افزوده و راه را برای روشنگری بیشتر هموار میسازد. **با درود فراوان**

دیپلوم انجیر نورضیا فرین مسوول سایت

میهن شهرگوتنبرگ سویدن

فرخنده یاد سالگرد مشعل

بهارآمد زحسن گلرخان دیوانه خواهم شد

بیاد نرگس مستش زخود بیگانه خواهم شد

دوست عزیز روزبه مدیرمسوول ماهنامه مشعل این پیام آور صلح، آزادی و عدالت اجتماعی قبل از همه اجازه بدهید بهارنو سال ۱۳۸۷ هـ ش را که همزمان با آن ماهنامه وزین مشعل وارد ششمین بهار زنده گی خود میشود به شما دوست نهایت گرامی تبریک و شاد باش گفته موفقیت های بزرگی را برای شما و فامیل محترم آرزو نمایم.

آقای روزبه طوریکه ما شاهد هستیم مشعل طی (۵) سال عمرسیری شده فرهنگی خویش خدمات قابل ستایشی را نه تنها به دوستداران و علاقه مندانش بلکه غرض روشن ساختن اذهان نسل جوان کشور نیز ایفا نموده است.

بنآ لازم دانستم بنوبه خویش از تلاش همیشه گی و خسته گی ناپزیرشما ابرازسپاس امتنان نموده درین راستا بشما و همکاران قلمی مشعل صحت و سلامتی آرزو نمایم. در اخیردستان شما را از صمیم قلب می فشارم. با عرض حرمت بی پایان

تاج محمد (فعال)

رئیس انجمن کلتوری و فرهنگی افغانهای

شهر گراز کشور اتریش

۲۵ حوت ۱۳۸۶



به گرامیداشت از سالگشت مشعل!

در فضای سایه روشن اندیشه، امیدهای دیرین طلایه داران راه نیک بختی انسان بار دیگر تپیدن گرفت، در روزگاری خود باوری و بی باوری، اندیشه ها و آرزوهای باورمند باور دلان رفاه، بار دیگر با هم گره خورد و تجدید پیمان نمودند.

در شرایطی که مادر وطن در قلب آسیا پُر تپش و بحر انزا در چنگال قافله سالاران سیه دل و سیه اندیش دست و پا می زد و اهریمن شب سالاری با شلاق کور نظری و کور دلی بر پیکر رنجور و ناتوان ملیونهای از دیده افتاده پیوسته می کوبید، هنگامی که بگونه بی‌تیمان و بی‌وه زنان سیلی غم و حسرت پیوسته آهنگ، تنگ می نواخت، هنگامی که هیولای جعل و وحشت، آزاده گی و کرامت انسان را به حراج گذاشته بود،

و در لحظاتی که سرنوشت میهن و مردم وطن به رشته باریک بسته بود، مشعلی افروخته شد، مشعل در عمق گردباد درنده خویی و زشتی به تابیدن آغاز نمود

مشعل افروخته شد، مشعل را دوباره افروختن . مشعل با فراز و فرود روزگار و بادک های راست و چپ خاموش نشد، بل با گذشت روزها و روزها در پهنه روشنایی و روشنگری جایگاهی والای را نصیب شد.

اکنون مشعل برق نگاهان بینش آفرین داهیان و عاشقان دلباخته انسان و انسانیت است،

نور مشعل را هر دیده بینا و هر ضمیر آگاه بایست فروزانتر و گرمتر نماید.

بگذار نور مشعل تا کرانه ها فراگیر شود و از فضیلت و درخشندگی آن همه بدون آنکه «کیستی» و «چیستی» کام بدست آورند .

عظیم لمر**ششمین سال نشراتی پر بار مشعل گرامی و****مبارک باد !**

دوست عزیز آقای مصطفی روزبه!

تمنیات نیک و تیریکات صمیمانه ام را بمناسبت آغاز ششمین سالگرد نشرات ماهنامه و سایت وزین مشعل به شما و همه دوستداران این نشریه محبوب نیروهای پیشرو و ترقی خواه کشور ابراز نموده و یک سال پر از موفقیت و دستاوردهای چشمگیر برای مشعل در عرصه فعالیت های بی نهایت موثر آن در نزدیک شدن همه نیرو های طرفدار دموکراسی و ترقی آرزو میکنم .

مشعل همواره با درخشش خاصی راهکارهای رسیدن به تحقق آرمان های والای انسان زحمتکش و منافع ملی کشور ما را توأم با حفظ هویت مستقل و پالیسی منحصر به خودش مطرح و با نشر مطالب ارزنده در همه عرصه های زنده گی سیاسی - اجتماعی جامعه ما نشر نموده و در این راه مصدر خدمات بزرگی گردیده است، که جایگاه آنرا در میان سایر نشرات برون مرزی برجسته میسازد.

مشعل نشرات چاپی و انترنتی خود را همواره احترام به ارزش های ملی و وطنی ما عیار ساخته و این موضوع را در سرلوحه کار خویش قرار داده است . اجازه دهید یکبار دیگر بدین مناسبت تیریکات قلبی خویش را به همه خواننده گان مشعل، همکاران قلمی و شما دوست گرامی روزبه عزیز ابراز کرده و پیروزی های هرچه بیشترتانرا در این کار پر از مسوولیت و افتخارآمیز آرزو نمایم .

محمد عوض نبی زاده**دوست گرانقدر مصطفی روزبه!**

اجازه دهید تا ششمین سال آغاز نشرات ماهنامه مشعل را به تمام همکاران و خواننده گان عزیز آن قلباً تیریک گویم. واقعا مشعل در سالهایی که گذشت در بخش های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطالب جالب و فراوانی به نشر سپرده است .

بلی نقش شما به حیث مدیرمسئول در جهت تهیه مطالب جالب و خواندنی، بالا بردن سطح کیفی مشعل ، همچنان سایت مشعل در شبکه جهانی انترنتی در میان هموطنان ما در داخل و خارج کشور قابل ستایش و بزرگ است .

باید تذکر داد که مشعل با تمام نورم ها و پرنسیپ های بین المللی ژورنالیسم گام برداشته و در این راه با صداقت و رعایت اصول مسلکی به پیش می رود. اجازه دهید موفقیت های بیشتری برای شما دوست عزیز و همکاران ارجمند ماهنامه مشعل آرزو نمایم.

جان محمد**مسئول کمیسیون تبلیغ و فرهنگ شورای****سراسری هالند نهضت فراگیر****خبر یافتیم که مشعل ما شش ساله شد**

عمر هم خیلی زود میگذرد.

خبر یافتیم که مشعل ما شش ساله شد.

من میخوام این ششمین سالگرد را به دوست عزیزم آقای روزبه و همکاران نشان تیریک و تهنیت عرض بدارم. برایشان در تمام عرصه های زنده گی موقعیت آرزو نموده و مشعل ایشان را برای همیشه در سرزمین قلب همه فرهنگ دوستان برافراشته آرزوبرم.

یقیناً میدانم که زحمتکشی دوست عزیزمان آقای محترم روزبه این مشعل را مشعل قلبها ساخت . در دیار هجرت انجام چنین کار برازنده فرهنگی آسان نیست . این قطعه را کسانی میدانند که در این مرض خود سردچار اند.

روزبه عزیز به تو وبه همه ما این سالگرد خجسته باد. همیشه شاد و خرم باشید.

غوث الدین میر**رئیس کانون فرهنگ افغان در اتریش و****مسئول اول انجمن همبستگی بامهاجرین****محترم مدیر مسوول ما هنامه مشعل !**

ششمین بهار زنده گی ماهنامه و سایت وزین مشعل را، به شما و تمام دست اندرکاران آن تیریک و شاد باش میگویم .

مشعل فرهنگ و ادبیات را در مهاجرت؛ روشن نگه داشتن، کار ساده و آسان نیست. شجاعت و شجاعت میخواید. به شما این پیروزی بزرگ را تیریک و عمر آنرا در میان نشرات بیرون مرزی، طولانی میخوام . با درود های فراوان

حلیمه مهرپور**مدیر مسوول نشریه ندای زن**

عزیز القدر مصطفی روزبه، ژورنالیست نستوه و گرداننده پرتوان ماهنامه و سایت وزین مشعل! ششمین سالگشت مشعل را تهنیت و شادباش میگویم، فروزان نگهداشتن مشعل در این سالهای مملو از فراد و فرود و دشواری های غربت کار ساده ای نیست، همت والای شما دوست عزیز و همیاری دوستان این امکان را فراهم ساخت که مشعل علی الرغم سنگ اندازی ها و توطئه ها به کار روشنگرانه خود دلیرانه و متعهدانه ادامه دهد.

سالروز مشعل را به فال نیک گرفته و امیدوار هستم در سالروان موفقیت‌های مزید نصیب تان گردد. **مشعل فروزان تر باد**

با درود فراوان **صدیق وفا**

رفیق ارجمند و گرانقدر روزبه عزیز!

با اغتمام از فرصت موقع را مغتنم شمرده بمناسبت سالگرد فعالیت های روشنگرانه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ماهنامه و سایت وزین مشعل که به همت ژورنالیست ورزیده و سابقدار میهن من چون شما رفیق گرامی مصطفی روزبه درفش روشنگری را با درخشش از نور تابناک مشعل پیوسته برافراشته نگهداشته اند که در وجود از انتشارات مرتب مشعل برآورده شده است شادباشهای خودم را به شما از

صمیم قلب تقدیم می نمایم.

باشناخت از نقش روشنگرانه مشعل می توان گفت که ماهنامه و سایت مشعل هم به مثابه گره گاه تضاد های فکری و هم به مثابه پیوندگاه اندیشه ها و دیدگاه های نیروهای ملی، دموکراتیک، وطنپرست و مردمگرای کنونی کشور نقش عالی را در تشابه و توافق افکار گروه های نو پیدا و سازمان نیافته ای قبلی و پراکنده ای کنونی ایفا کرده و پروسه اتحاد و وحدت قوتها و نهضت‌ها را تحرک شتابنده بخشیده است.

باید یاد آور شوم که پشت کار، زحمتکشی، حوصله مندی و تلاش پیگیر تان در ارایه گزارشهای اطلاع رسانی سودمند علمی - اجتماعی - هنری و فرهنگی - سیاسی و اقتصادی و تاریخی در جهت ارتقای سطح شعور و آگاهی اجتماعی مردم افغانستان و دوستان که در غربت سرای جهان از طریق سایت خویش مطلع میسازید هر هموطن با شعور و با وجدان را بر آن میدارند این خدمات ارزشمند شمارا با چشمهای باز بفر نگرینسته. زحمتکشی های تانرا ارج بگذارند در راه بهتر شدن آن خرد و تجربه خویشرا در اختیار شما قرار دهند.

البته این سایت برای افغانهای در غربت و بیرون از کشور حتا افغانهای داخل وطن خدمت شایانی مینماید. من شخصا امیدوارم که شما رفیق روزبه عزیز در امور و پیشبرد و گرداننده گی مشعل به پیروزی های زیادتری نایل شوید.

به امید انرژی بیشتر و کامیابی های بیشتر و باز هم زیادتر شما. **با درود های گرم عارف جهش**

مونتریال کانادا

مشعل روشنتر شد

مشعل ما مشعل تابان بود

مشعل ما برق فروزان بود

کور چه داند که چسان مشعل است

خانه چسان روشن از آن مشعل است

ایکه ترا دیده بینا بود

قوت دیدار و تماشا بود

جلوه این باغ تو داری نظر

ایکه ترا هست فروزان بصر

مشعل ما نور بیان میدهد

راه محبانه نشان میدهد

(ظفر)

ششمین سالگرد مشعل به همه گان مبارکباد !

مشعل با تجارب شش ساله روشنتر شد ؛ و هر سال این چراغ فرهنگی بیشتر فروغ میدهد و زیاد تر اذهان خواننده گان را منور میگرداند و هموطنان را به همدلی و همیاری فرا میخواند و شایسته یاد آوری میدانم که این مشعل با آتش جد و جهد دوست فر هنگی و ژور نالیست مستعد جناب محترم مصطفی جان روزبه روشن شده که خدمت شان قابل قدر است.

مشعل از جمله سایت های معتبر انتر نتی ایست که از بدو تاسیس تا کنون ثوابت داشته هر سال بیشتر از سال دیگر فعالیت فرهنگی داشته با شد و در تاریخ و سبیل ارتباط جمعی برون مرزی جای مشخص را احتوا خواهد کرد .

من منحصراً یک تن از ژور نالیست شخصاً آرزو دارم تا مشعل از وب سایت انتر نتی قدم جلو تر بگذارد و به یک شبکه وسیع جهانی تلو بیژونی مبدل گردد تا بیشتر مردم از فیوض آن بهره مند شوند .

در فرجام موفقیت های تمام دست اندر کاران این سایت وزین را صمیمانه آرزو مند و اظهار سپاس از همه فرهنگیان و همکاران قلمی این سایت میکنم که همیشه از خواندن مطالب مفید شان کسب فیض کرده ام و پیروزی همیشه شان را خوا هام .

با ادای حرمت

نذیر ظفر

ورجینیا امریکا

به ادامه ص ۲۳ مناطق قبایلی ...

هرگاه این گونه بیندیشیم که بار دیگر اردوی پاکستان بتواند درگیری‌های منظم خود با شبه نظامیان محلی را کنار گذاشته و عملیات‌های نیروهای شبه نظامی دولتی (اف . سی) را محدود کند و در مقابل شبه نظامیان مخالف دولت نیز بتوانند مانند قبل توافق کنند که فعالیت‌های گذر از مرز را محدود، خارجیان را تحت کنترل گرفته و از طالبانیزه کردن مناطق مسکونی اجتناب کنند، اما از آنجا که مانند قبل، دولت از موضع ضعف وارد مذاکره خواهد شد، هیچ تضمینی وجود ندارد که این توافق جدید مانند توافق قبلی نقض نگردد.

البته این می‌تواند بهترین سیاست برای تحدید نفوذ افراط‌گرایان داخلی باشد.

برنامه‌های دولت برای حفظ مقداری از اقتدار از طریق بازسازی ساختار سیاسی یعنی بازسازی قدرت مالک، می‌تواند یک سیاست خوب برای بلندمدت باشد، ضمن اینکه باید توجه نمود نظام قدیمی در صورتی تقویت تهدید و فساد توان مقابله با این جریان جدید را که در بیشتر مناطق قبیله‌ای از طریق ایدیولوژیک درصدد تغییر جامعه پاکستان است، نخواهد داشت.

۳- ایجاد محرك‌هایی برای همکاری از طریق ایجاد امنیت، عدالت و خدمات اجتماعی برای مردم مناطق قبیله‌ای پاکستان.

این برنامه‌ها خواستار ارسال کمک‌های توسعه‌ای برای واحدهای قبیله‌ای بوده و نوید همگرایی کامل تر آنها در نظام سیاسی پاکستان را می‌دهد.

اصلاحات سیاسی می‌تواند موانع پیشروی فعالیت احزاب سیاسی را از میان برداشته و قوانین جزایی قدیمی را اصلاح کند.

امریکایی‌ها به ظاهر ۷۵۰ میلیون دالر بودجه برای ۵ سال از سوی آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده برای بهبود زیرساخت‌های اصلی و همچنین کمک به آموزش و بهداشت، تخصیص داده اند.

قرار است اقتصادهای محلی از طریق برنامه مناطق بازسازی فرصت کمک دریافت کنند.

به ادامه ص ۷ ضرورت ...

از دیدگاه من، جبهه چپ، از تجارب و تغییرات بنیادی مدرن، آنچه که کشورهای دارای دموکراسی در اروپا پشت سر نهادند، در روند بازسازی افغانستان استفاده خواهد کرد و از مبارزه علیه تروریسم پشتیبانی کامل نموده و طرفدار افغانستان دارای دموکراسی، مردم سالار و مرفه، دارای اقتصاد قوی خواهد بود، از سرمایه داران ملی حفاظت و حمایت کامل نموده و از سرمایه گذاری‌ها استقبال میکند، فرهنگ پسندیده ملی و عنعنوی ملیتهای مختلف باهم برادر و باهم برابر افغانستان را رشد داده و با هیچ حزب و سازمان و دولت خصومت دشمنی نداشته و همواره بخاطر وسعت

اما هنوز درباره اجرای برنامه‌های کمک مورد حمایت امریکا و هزینه‌های اصلاحات سیاسی تردید وجود دارد، چراکه توسعه و تغییرات سیاسی که بلافاصله بعد از سال ۲۰۰۱ آغاز شد، ممکن است که رهبران سنتی باقیمانده را تقویت کرده باشد.

۴- تغییر چشم انداز سیاسی در پاکستان به منظور ایجاد یک عزم ملی در مخالفت با افراط‌گرایی در مناطق قبیله‌ای و دیگر مناطق پاکستان.

بسیاری از ناظران این تغییر را لازمه یک نظام سیاسی بازتر که احزاب میانه رو بتوانند در آن رقابت و به دولت شکل دهند، می‌دانند.

این می‌تواند اردو را از تشکیل اتحاد‌های انتخاباتی با احزاب مذهبی هوادار افراط‌گرایان بازدارد.

این رهیافت بر مبنای این فرضیه قابل استدلال که افراط‌گرایی اسلامی از طریق دموکراسی بیشتر تضعیف می‌شود، قرار دارد.

البته حتمی نیست که دولت ائتلافی جدید پاکستان بتواند در مواجهه با چالش‌های ناشی از مسایل و مشکلات مناطق قبیله‌ای موفق تر از دولت قبلی باشد.

۵- آفت‌های همکاری نزدیک پاکستان با امریکا در بعضی مواقع عملیات‌های فرامرزی امریکا و تبادل اطلاعات میان آنها و پاکستان وجود داشته است، اما همکاری بیشتر می‌تواند تاثیر گذاری آن را افزایش دهد.

سخنان اخیر مبنی بر اینکه امریکا خواهان اقدام‌های یکجانبه علیه اهداف اصلی ستیزه جویان می‌باشد، به احتمال زیاد این عملیات‌ها را به تاخیر می‌اندازد.

توجه نداشتن به اعتقاد سیاسی پاکستانی‌ها، ایده تجاوز به حاکمیت سرزمینی را برای آنها سخت تر می‌کند. این احساس اتخاذ اقدامات اردو را مشکل تر می‌سازد.

این مشکل با قانونی که از تصویب کنگره گذشته و بر اساس آن کمک‌های بیشتر به پاکستان را در آینده منوط به گسترش همکاری‌های این کشور علیه تروریسم می‌کند، تعمیق یافته است.

اعتماد متقابل، دوستی متقابل، منافع متقابل کوشیده و مناسبات دوستانه را با تمام کشورهای یاری رسان و جهان، نه تنها حفظ، بلکه وسعت خواهد داد.

وطنپرستان! در این لحظات حساس تاریخ کشور ما، مسوولیت تشکیل جبهه چپ بدوش ما و رسالت تاریخی ماست، باوجدان آگاه، باقلب پاک و صداقت، با انعطاف و تسامح، با اعتماد متقابل، متحد و یکپارچه شوید، فاجعه هر روز نزدیک و نزدیکتر میشود، سرنوشت و آینده کشور و مردم ما را تهدید نموده، بنیاد گرایان با " سخت جانی " نه تنها در تعین سرنوشت کشور، به خواست خودشان پافشاری دارند، بلکه در طریقه و طرز زنده گی شخصی مردم نیز شروع به

به ادامه ص ۱۷ خلوتگه ...
سلام عزیزم! اسم من زهره است نمبر موبایل بنده می‌باشد.
و کاغذ را چند قات داده درون قطی گوگرد گذاشته به فرید داد و برایش تفهیم کرد تا قطی را به من بدهد. زمانیکه فرید از نزد زهره بر گشت؛ من به زودی خود را مقابل او رسانیده قطی را از نزدش گرفتم آنرا گشودم و از داخل آن پارچه کاغذ را زدانه برداشته در جیبم گذاشتم، قطی را بدست مادر مدام و با عجله و ذوق زده به کناری برفته در حالیکه از دور لبخندی از رضایت و امید را نثار دوستم نمودم کاغذ را گشوده بروی آن متن درج شده را خواندم، و فردا پس از آنکه خورشید صراحی زر را بروی موجودات ریخت، و چشم شب خفته گان را به بیداری و دل شانرا به شادکامی پیوست من نیز عزم دیدار یار کرده در پوهنتون، جائیکه هردو مصروف فرا گیری تحصیل بودیم وعده گذاشتیم به زودی دیدار ها پی هم به نامزدی و نامزدی به یک وصلت میمون در یک خلوتگه سبز انجامید. دیگر من و زهره به عشق ورزیدن گنجشکان حسرت نمی‌خوریم و هردو یاد آن روز میمون را که روز نخستین دیدار بود تا سالهای پسین جشن می‌گرفتیم و برای تجلیل آن روز هر سال به همان جا میرفتیم تا یکبار دیگر خاطر خود را از یاد آن روز سبز و پیر بار سازیم.
پایان



مداخله نموده اند، دولت نمیتواند جلو مافیا و فساد را بگیرد، زیرا در تار و پود آن فساد و بنیادگرایی و جنایتکاران نفوذ نموده است، در چنین شرایط و وضع آلوده و آشفته سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، عناد از امر بزرگ تشکیل جبهه وسیع چپ، بمثابة ضرورت مبرم تاریخی، ما را به آرزو پرستان خوش خیال و فراموشکاران اصالت و رسالت ما در مقابل مردم و میهن تبدیل میکند، هر قدر هم اگر، سازمانی، حزبی و یا شخصی ادعا کند و حتا بخواهد ثابت کند، که این عناد پایه های منطقی دارد، باید بدانند، که شدیداً محکوم تاریخ خواهند شد.

نخستین اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا

به ادامه ص ۱

کار جلسه را آقای شمس الحق شمس رییس شورای آلمان حزب متحد ملی افتتاح نموده، با سخنان کوتاه به زبان پشتو به اشتراک کننده گان نشست خوش آمدیده گفته و از آقای شیخ حسن تقاضا نمود تا با آیاتی چند از قرآن مجید الشان کار اجلاس را افتتاح نماید. سپس آقای شمس از اشتراک کننده گان اجلاس خواهش نمود تا به یاد رفته گان راه ترقی و آزادی، سعادت و عدالت کشورمان به پا خاسته و برای یک دقیقه سکوت اختیار نمایند.

بعد از آن وی از آقای فرید سیاوش معاون شورای اروپایی حزب متحد ملی و عضو کمیسیون تدارک اجلاس خواهش نمود تا پیرامون اهداف نشست سخنانی چند بیان دارد.

آقای سیاوش به گونه فشرده هدف نشست را که همیاری و همپیوندی نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا است، بیان داشت.

بعداً آقای شمس کشمی نماینده حزب آرمان ملی گزارش کارکردهای کمیسیون تدارک و برگزاری اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا را به خوانش گرفته و برای کار

ترقی افغانستان بود که بیانیته نهضت فراگیر را ارائه داشت.

پس از یک تقریح کوتاه بخش دیگر کار اجلاس گشایش یافته و گرداننده گی آن را آقای خلیل زمر به عهده داشت.

در این بخش نماینده گان حلقات، گروپ های سیاسی و شخصیت های مستقل سخنرانی کردند که نخستین شان آقای سلیم صابری سخنگوی کمیسیون مؤقت تقاهم و وحدت اعضای سابق حزب وطن (ح.د.خ.ا.) در شهر هامبورگ بود که به بیان نظرات از نام کمیسیون شان پرداخت.

متعاقباً آقای سرور منگل به نمایندگی عده یی از کنرها و شخصیت های سیاسی مربوط به حزب وطن سخنرانی کرد.

سپس آقای فیض الله البرز عضو هیأت رهبری و سخنگوی سازمان گروه کار در اروپا بیانیته اش را ایراد نمود.

پس از آن آقای جلیل پرشور به ابراز نظر پرداخت.

بعداً آقای بصیر کامجو رییس حزب سوسیال دموکرات خراسان نکات نظر خود را بیان کرد و پس از آن آقای آصف احمدی رییس فدراسیون فرهنگی غرچستان پیام شادباش آن فدراسیون را عنوانی اجلاس به خوانش گرفت.

سپس آقای احسان واصل عضو هیأت ریسه شورای اروپایی پیام آقای شیرمحمد بزرگر رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را عنوانی اشتراک کننده گان اجلاس به خوانش گرفت.

بعد از آن بانو راضیه شهرستانی بر بحث پیرامون مقوله عدالت و جایگاه زن کشور ما در رهیابی به آن

پرداخت.

پس از آن آقای داوود عزیزی صحبت نموده و در جریان آن بر وحدت میهن پرستان تأکید ورزید.

سپس آقای نورمحمد سنگر دیدگاه کمیته فعالین ح.د.خ.ا را بیان داشت.

آخرین سخنران در بخش دوم آقای داکتر احمدشاه بود که پیام آقای عبدالطیف پدram رهبرکنگره ملی را عنوانی اشتراک کننده

گان اجلاس قرائت نمود. پس از یک وقفه کوتاه بخش پایانی کار اجلاس شروع و آقای شفیق الله توده یی ریاست آن را پیش برد.

از آنجایی که در جریان تقریح شمار زیاد اشتراک کننده گان در تبادل افکار میان هم توقع داشتند تا ابراز نظر ها پایان یافته و اجلاس پیرامون اتخاذ تصمیم معین کارش را دنبال نماید، آقای توده یی

پس از ریزنی با اشتراک کننده گان گرد هم آیی، پیشنهاد نمود تا بهتر است وقت بیشتر برای کنکاش بالای اسنادی که از نام اجلاس به تصویب می رسند و ساختار کاری که ایجاد می گردد صرف گردد و از دوستانی که نام نویسی کرده بودند بنا بر کمبود وقت صمیمانه تقاضا کرد تا از صحبت های شان

صرف نظر نمایند که در نتیجه شماری زیادی از ۴۰ تن که در میان آن نامهای آشنا چون آقای داکتر سلیم مجاز که برای اشتراک در این نشست از امریکا تشریف آورده بود، آقای عبدالشکور خوشه چین مسوول حلقه عباران، آقای داکتر هارون امیرزاده پژوهشگر و کارشناس سیاسی از لندن، بانو نجیبه هوتکی، بانو نیلاب سلام، بانو نور ضیا فرین و شماری دیگر صرف نظر کردند، اما چند تن هم بر صحبت شان تأکید ورزیدند و سرانجام فیصله گردید تا چند تن محدود بیانیته های شان را به گونه فشرده ایراد نمایند.

نخست بانو نسرین منصور رییس شورای همبسته گی زنان افغان در آلمان بیانیته اش را ایراد نمود.

بعداً آقای عطا الرحمن تقصیر شعری را به خوانش گرفت.

پس از آن بانو دکتورس شفیقه رزمنده، بانو پروین هاشم منصور، بانو امیلیا اسپارتک و بانو نوریه بارکزی به نوبت صحبت نموده و هر کدام بر کم رنگ بودن نقش زنان در کار همایش انگشت انتقاد گذاشته و بر سهم دهی گسترده زنان در همچو گردهمایی ها تأکید ورزیدند.

سپس آقای نسیم جعفری بنا بر کمبود وقت مکث کوتاهی بر مشارکت ملی و عدالت اجتماعی کرده و از اینکه نتوانست دیدگاه هایش را به درستی به گوش اشتراک کننده گان برساند مراتب تأسفش را بیان داشت.

همچنان آقای وحید قدرتی پیشنهاداتی چند ارائه داشت که راه اندازی و ایجاد تلویزیون سراسری خواست شاخص او بود.

سپس آقای فرهاد همدم بر ضرورت طرح های مشخص از جانب سخنرانان یاددهانی نمود، اما آقای حسن ضمیر که پس از او سخن راند، بر فراخ بینی و برداشت سخنان دیگران ولو تلخ هم باشد تأکید ورزید، زیرا به گفته او همین گفتن و دیالوگ است که نکات نظر را نزدیک می سازد.

پس از آن بر مبنای پیشنهاد آقای توده یی پیرامون ایجاد کمیته کاری تبادل نظر صورت گرفت که آقایان یاسین بیدار، صدیق وفا، جاوید جویا، احمدشاه قادری، داکتر حبیب منگل، امان الله استوار، جلیل پرشور، صلاح الدین صمیم و شمار دیگری نکات نظر شان را ابراز داشتند.

سخنان آقای داکتر نجیب مسیر در این زمینه نقطه پایانی را گذاشت چنانچه او در سخنانش از اراده نیک سیاسی که بر فضای اجلاس چیره گشته، و از



نزدیکی نیروها از راه گفتن و تداوم آن از طریق شبکه انترنتی یاددهانی نموده، افزود که بدون شک تفاوت نظر های گسترده میان برنامه ها و دیدگاه های احزابی که در این جا سخنرانی نمودند وجود دارد، ادامه در ص



نشست آرزوی موفقیت نمود.

پس از آن ریاست جلسه را آقای رحمت الله بیژنپور عضو رهبری کنگره ملی به عهده گرفته و پس از پیشگفتار کوتاهی به ترتیب الفبا از نماینده گان

احزاب سیاسی تقاضا نمود تا سخنرانی نمایند. او پس از آنکه از چهره های ماندگار و سرشناس سیاسی نیم سده پسین کشورمان که دیگر در میان مان نیستند یاددهانی کرده و با قدر دانی از مبارزات قهرمانانه آنان سخن گفت، پیام شادباش بانو فوزیه کوفی نماینده منتخب مردم در پارلمان و فعال سیاسی کشورما را عنوانی اشتراک کننده گان اجلاس به خوانش گرفت.

نخستین سخنران آقای امان الله استوار عضو رهبری حزب آرمان ملی بود که بر اساس برنامه از پیش تهیه شده کمیسیون بین ۳۰ تا ۴۰ دقیقه به سخنانش پرداخت.

پس از آن آقای خلیل زمر معاون حزب فعالین صلح افغانستان دیدگاه هایش را پیرامون وضع سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورمان بیان داشت.

به تعقیب او آقای صلاح الدین صمیم رییس شورای اروپایی کنگره ملی افغانستان به بیان نکات نظر کنگره ملی در مورد مسایل مطروحه پرداخت.

سخنران دیگر آقای یاسین بیدار رییس شورای اروپایی حزب متحد ملی بود که نخست پیام آقای نورالحق علموی رییس حزب شان را عنوانی اشتراک کننده گان اجلاس به خوانش گرفت و سپس به ایراد بیانیته خویش پرداخت.

سخنران پایانی بخش نخست آقای شفیق الله توده یی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و

به ادامه ص ۲ کار کانگرس بین المللی زنان ...

خانم نفیسه فرنوش یکی دیگر از زنانی بود که ضمن بررسی سیر تاریخی نقش زنان در جامعه ما، بر نقش فعال و سهم گیری گسترده در مدیریت سیاسی و اجتماعی کشورما در دهه شصت خورشیدی، به امکاناتی که در آن برهه تاریخی در همه پهنه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و درسی مساعد گردیده بود، چون سالهای طلایی زن کشورما یاددهانی نمود. بعداً بانوسهیلا ابوی به نماینده گی از شورای زنان دنمارک پیام شادباش آن شورا را به خوانش گرفت. سخنران دیگر بانوجمیله پلوشه یکی از طلایه داران جنبش زن در کشورما با سخنان پرمحتوی خویش بر جایگاه زنان در زنده گی سیاسی و اجتماعی کشورما مکث نموده و پیرامون کتاب "آیا او را دیده اید؟" که از سوی بخش هالنسدازمان عفو بین الملل چاپ و توسط وی به زبان دری برگردانده شده یادآوری نموده و خوانش آنرا خالی از بهره به اشتراک کننده گان کانگرس نخواند.

بعد از آن خانم لطیفه لزار مشاور ارگان پلیت ضمن یاددهانی از کارهای سازمانش که در ولایت برابانت هالند فعالیت می نماید، از چگونه گی مناسبات دوستانه و همکاری میان انجمن های افغان در آن ولایت و پلیت یادآوری نموده و نقش زنان را در کارهای اجتماعی با قدردانی یاد کرد.

سپس بانو پرستو مهریار ضمن ابراز تبریکی به مناسبت ۸ مارچ و آرزوی کمک هرچه بیشتر به زنان درد کشیده کشورما، سروده زیبایی را دکلمه نمود که با گرمی زیاد مورد استقبال حاضرین قرار گرفت.

به تعقیب آن بانو سهیلا اصغری وردگ گوینده موفق و سخت کوش رادیو تلویزیون پیشین که اکنون نیز به کارهای ژورنالیستیک با پشت کار و علاقه زیاد ادامه می دهد، به سخنرانی پرداخته و به نوبه خود مشکل زنان کشورما را کالبدشگافی کرد و راهکارهای معیبنی در زمینه ابراز داشت.

پس از آن آقای اولف کیتس از سازمان خیریه هالندی به نام "امپلوی" سخنرانی نموده و پیرامون کارهای سازمان مربوطه و همکاری آن با هم میهنان ما اظهاراتی بیان داشت.

بعداً بانو زرمینه زمان از "دهکده صلح آلمان" که سازمان شان مصروف تدای و احیای مجدد کودکان معیوب که در اثر عوامل متعدد جنگ و بویژه انفجار ماین ضدپرسونل یکی از اعضای بدن شانرا از دست داده اند و به حمایه پولی سازمان های خیریه و شهروندان آلمانی، می باشد نه تنها از جنبش زنان و پیشینه تاریخی آن یاد کرد، بلکه از کار و تلاش همگان در دهکده صلح گفته و توجه اشتراک کننده گان را در امر نزدیک شدن با کارهای انسانی دهکده صلح را خواست.

بانو زلیخا پوپل یکی از فعالان سیاسی و اجتماعی در هالند که سخنانش را با مصرعی از سروده های خودش شروع و با گویش سلامی به وطن و وطندار به سبک خاصی تالار را به وجد آورد، به گوشه های مختلف مشکلات زنان کشورما پرداخته و آنرا به کنکاش گرفت.

همچنان خانم نفیسه عمرزی رییس کمیسیون زنان شهرآنهم مانند سایر سخنوران به بیان درد و رنج زن بلاکشیده کشورما پرداخت و سیرکوتاهی بر نابرابری های اجتماعی در کشورما داشت.

پس از آن بانو فوزیه میترا با دکلمه پارچه شعری بر فضای تالار روح تازه بخشید.

گزارشگر مشعل می افزاید که سخنران دیگر بانو نیلاب سلام نویسنده توانا و یکی از فعالان جوان سیاسی و اجتماعی که از کشور آلمان برای اشتراک در کانگرس آمده بود، با سخنان پرمحتوی و بیان هنرمندانه آفرین و شادباش همه اشتراک کننده گان را

برانگیخت و با گرمی مورد توجه اشتراک کننده گان قرار گرفت. او بر نقش زنان در حوزه فرهنگی، نبود «شجاعت اخلاقی» در روشنفکران و ضربه آن بر پیکره زن افغانستان مفاهیم «شجاعت اخلاقی» «انسان» بودن و «روشنفکر» بودن و از این راه به پدافند یک زن برخاستن، تاکید نمود.

بعداً خانم امیلیا اسپارتک یکی از فعالان سرشناس جنبش زن به سخنانش پرداخته و پژوهش علمیی را پیرامون «جهانی شدن» و تأثیرات آن بر زنان جهان، زنان و انقلاب تکنالوژیک و مشکلات ناشی از آن ابراز نمود که مورد توجه همه قرار گرفت.

پس از آن نادیه فضل بانوی غزل کشورما به بحث مشکل زنان افغانستان پرداخته و دیدگاه خود را مبنی بر نقش زنان در خارج از کشور بیان نموده و خواستار خود باوری زنان در همه عرصه های زنده گی گردید.

پس از آن بانو منوره حاجی در عقب مایکرفون قرار گرفته و از اینکه سخنان او را به گونه بی همه سخنرانان بیان داشته بودند، از بیان آن صرف نظر کرده و پارچه شعر زیبای پشتو را با آواز گیرایش دکلمه نمود که مورد استقبال همگان قرار گرفت.

مریم بریالی جوان ترین سخنران کانگرس بود. او که از بدحادثه در دوران کودکی مجبور به ترک دیارش گردیده است، مشکل زن کشورما را نه تنها از لابلای نشرات خارجی و داخلی پی گرفته، بلکه افتخار پرورش در خانواده بی را دارد که مادر بزرگش دکتورس اناهیتا راتب زاد زن پرافتخار و مبارز تسلیم ناپذیر حق و عدالت که نامش با خط زرین در تارک تاریخ کشورما درج است، طلسم استبداد اجتماعی، جنسی و نابرابری های جامعه سنتی ما را شکسته و آواز در گلو خفته زن افغانستان را بیش از چهار دهه پیش بلند نموده و سازمان دموکراتیک افغانستان را بمتابه یگانه حامی زنان کشورما ایجاد و بسا کارهای ارزشمند و ماندگار را در راه دفاع از حقوق و آزادیهای آن انجام داده است، آنچنانی که مادرش بانوجمیله ناهید زن برده بار، شکوه مند، مهربان و صمیمی تمام زنده گی اش را در راه دفاع از آرمان های سرکوفته زنان کشورما وقف و یکی از رهبران جنبش زن در کشورما به شمار می آید، از همینرو او از پهنای تمام نابرابری های اجتماعی زنان کشورما آگاهی داشته و بیانیه اش روی دو نکته اساسی می چرخید که چگونه زنان پیشگام که دبروز تمام زنده گی شان را وقف آرمان تساوی حقوق زن و مرد ساخته بودند، دوباره فعال گردیده و از سویی هم زنان و دختران جوان که در برون از کشور پرورش یافته اند در این روند سهیم گردند، که در مورد راهکار هایی ابراز داشت.

بانو انیسه دهراد رییس انجمن زنان "روشن" که در این تازه گی ها در ولایت برابانت ایجاد گردیده است، نه تنها چون فعال اجتماعی، بلکه مانند یک حقوق دان و مشاور اجتماعی در یکی از ادارات کار با کودکان در هالند به بحث نابرابری های اجتماعی زنان کشورما پرداخته و راهکارهای در خور توجه در زمینه ابراز داشت.

خانم شفیقه حسن که از شهرهاتور آلمان برای اشتراک در کانگرس آمده بود، ضمن ایراد بیانیه اش به مشکلات زن افغان در خارج از کشور و به بیان موانعی که در سر راه آنها قرار داشته پرداخت. او در پهلوی سایر معضلات مانند یک معلم سابقه دار کشور از زنان تقاضا نمود تا فرزندان شان را که در دیار بیگانه با په گیتی گذاشته، رشد نموده و پرورش می یابند با روحیه وطن دوستی، آشنایی کامل با زبان مادری، تاریخ و پیشینه پرافتخار کشور ما تربیت نمایند.

در پایان بخش دوم بانو هوسی صافی سروده زیبایی را دکلمه نمود که مورد استقبال قرار گرفت.

به گزارش خیرنگار مشعل پیام های بیشماری از

سوی انجمن ها، شوراهای فرهنگی و اتحادیه های مهاجران از کشورهای مختلف به آدرس کانگرس مواصلت ورزیده بود که توسط گوینده گان از آنها نام برده شد.

همچنان قابل یاددهانی است که بانو سحر نور که مصروف کار ژورنالیستیک در یکی از نشریه های هالندی است در بخش گوینده گی به زبان هالندی و برگردان کوتاه سخنان بیانیه دهنده گان به هالندی، دو گوینده دیگر را همراهی می نمود.

پس از آن بحث آزاد شروع گردید که اشتراک کننده گان به بیان نکات نظر شان پرداخته و نخستین فرد خانم شکیلا شریف بود که بر بحث اسلام و حقوق زن پرداخت، همچنان خانم شکیبا عیادی که با راه اندازی کمک های خیریه به افغانستان سفرهایی داشته و کمک های لازم را به زنان در محلات مختلف انجام می دهد، از تجربه کارهایش یاد آوری نمود، ضمناً بانو شهیره شریف به ابراز دیدگاه هایش پیرامون مسأله زنان پرداخت و خانم وجیه امانی نیز پیرامون همین معضلات پرداخت و قطعه شعری خواند.

سپس پیام کانگرس عنوانی زنان پرافتخار کشورما که از سوی کمیسیونی شامل آقای بصیردهراد مسول بخش حقوقی اتحادیه انجمن های افغانها در هالند، دکتورس شفیقه رزمنده و بانو سهیلا اصغری وردگ تهیه گردیده بود، توسط بانو شفیقه رزمنده یکی از فعالان سرشناس سیاسی و اجتماعی که با رزمنده گی همیشه گی خود در دفاع از حقوق زنان کشورما قرار داشت به خوانش گرفته شد، که سپس از سوی آقای حازم به بانو نجیبه حسینی عضو مجلس سنای افغانستان سپرده شد.

پس از آن سپاس نامه ها و تحسین نامه های اتحادیه انجمن های افغانها در هالند برای بیانیه دهنده گان و آنانی که در جریان آماده گی ها برای کانگرس کمک رسانیده بودند، از سوی اعضای هیأت رهبری اتحادیه انجمن های افغانها توفیض گردید.

پس از آن کنسرت شروع گردیده و نخست خانم پرستو مشعل ترنم و آقای رحیم مهریار آواز خوانان محبوب و دوست داشتنی کشورما که بیش از سی سال با آهنگ های دلنشین و زیبای شان مهمان خانه های هم میهنان ما هستند، با آهنگ های تازه و ناب شان به محفل شکوه و جلال خاصی بخشیدند که با کف زندهای ممتد و استقبال شایانی بدرقه شدند.

سپس آواز خوان حنجره طلایی، هنرمند متعهد و بی نهایت گران ارج مردم ما مسحورجمال که نمادی از یک چرخش انقلابی در هنر آواز خوانی کشورما محسوب می شود، بنا به تقاضای گرداننده محفل روی سٹیژ تشریف آورده و همان سروده فنا ناپذیرش را که به قول خانم فوزیه میترا که پس از اجرای آهنگ ضمن سپاسگزاری از وی یادکرد که همین آهنگ او، محترم مسحور جمال را جاودانه ساخته است و مطلع آن چنین است:

در این وطن در این زمین و آسمان

در این فضا به جستجوی کاروان

یکی شوید برادران و خواهران

برادران و خواهران یکی شوید

بدون موزیک با آواز ملکوتی اش زمزمه نمود که از کف زدن های ممتد و ابراز احساسات بی پایان حاضرین، آواز به بیکرانه ها می رسید و بخش بزرگی از اشتراک کننده گان کانگرس خود را در همان روزهایی که آهنگ های میهنی مسحور جمال برای هزاران تن روحیه رزمی و میهن پرستانه بخشیده و آنان را در مبارزه برضد اهریمن نیرو و توان می بخشید، انداخت. همچنان بانو نادیه فضل شاعر شناخته شده و خوش سخن با زبان شیرین یک سروده از مجموعه های شعری خود را دکلمه نمود که در اوج کف زدن های حضار استقبال گردید.



پیام های شادباش به مناسبت آغاز ششمین سال نشراتی ماهنامه مشعل

فرخنده باد سالگرد نشرات مشعل

ششمین سالگرد آغاز نشرات پربار مشعل را به شما رفیق عزیز روزبه، همکاران قلمی و همه دوستاناران آن تبریک می گویم.

بگذار نور پرفروغ مشعل با درخشش تابناک آن همه تاریکی های جهل، بیسوادی و تاریکی اندیشی را روشن ساخته و نقش آن هر روز بیشتر از پیش در همسویی و همگرایی نیروهای ترقی خواه و میهن پرست کشور ما برجسته تر گردد.

عبدالحسین از شهر ماسکو

مشعل ما برفروخته باد

شنیدم که مشعل راه، شش ساله میشود. اگر به پس منظرشش سال نشراتی آن نظریافتیم، فراز و نشیب هایی را در نور دیده، گاهی با عقب گرایان زمانی هم با تنگ نظران و افراطیون در مبارزه بوده، سنگ های پر از ملامت را عقوبت او پرتاب کرده اند. ولی مشعل چون مشعل المپیک به راهی که پیش گرفته بود همچنان استوار و پایدار جلو رفت و پیش می رود و در جمع رسانه های برون مرزی، یک سر و یک تنه بالا تر، قد برافراشته است. مشعل را مشعلداران یعنی نویسندگان و علاقه مندان آن، باار سال مطالب بارز، جالب و خواندنی برفروخته نگه داشته اند.

رفیق روزبه، مسوول سایت و جریده مشعل با تلاش و تلاش بیش از حد، از یک طرف و برخورد انسانی در برابر هوداران مشعل، با حوصله فراخ در برابر تاریکی اندیشان و بدخواهان آن مبارزه کرده که واقعا تلاش هایش خسته گی ناپذیر و قابل قدر است. من نه تنها از جانب خود، بلکه به نماینده گی از هیات مدیره کانون فرهنگی پیوند شهر و نواحی الگمار، که در پخش و نشر گزارشها و فعالیت های کلتوری و فرهنگی کانون ما نقش بس بزرگ و ارزنده داشته، این سالگرد را به رفیق گرامی مصطفی روزبه [امیدوارم که همیشه روزش به باشد] و تمام همکاران قلمی و تخصصی شان تبریک و شادباش گفته، موفقیت های زیادی در زمینه روشن ساختن و ابراز حقایق خواسته و خواهانم.

با درودهای رفیقانه عبدالصمد راحم برومند

اظهار سپاس از کارگزاران این سایت

من حضور همه ی شما عزیزانی که در گردآوری موضوعات این سایت برقی زحمت می کشید سلام و احترام تقدیم می دارم و ششمین سالگرد ماهنامه و سایت مشعل را به شما تبریک و تهنیت می گویم. من واقعا به خودمی بالم و خوشحالم از اینکه یکی از خواننده گان این نشریه انترنتی زیبا هستم. آنچه مرا علاقمند سایت زیبایی شما ساخته است موجودیت

مطالب و موضوعات مفید و ارزنده در زمینه های گوناگون است.

دست های شما تواناترین باد. از خداوند انرژی و قوت بیشتر برای شما بزرگواران خواهانم.

یک پیشنهاد کوچک دارم امیدوارم بپذیرید.

اگر در زمینه ادبیات داستانی معلومات بیشتری را در سایت زیبای مشعل بیافزایید ما را بیشتر ممنون احسان خویش خواهید ساخت. موفق و کامگار باشید.

عبدالحسیب شریفی از ولایت تخار

بگذار «مشعل» باز هم بتابد

رفقا و دوستان گرامی

بدین وسیله میخوام بهترین و گرم ترین تبریکاتم را به مناسبت ششمین سال آغاز نشراتی مشعل به رفیق و دوست عزیز مصطفی روزبه و همه دست اندرکاران «مشعل» برسانم بگذار «مشعل» باز هم بتابد و بیشتر و بهتر از پیش روشنایی اش را در راستای تفاهم و گفتمان سالم سیاسی میان رفقا، آزادی خواهان و روشنفکران دگراندیش ارزانی نماید.

در اخیر دستان تانرا صمیمانه فشرده، به آرزوی پیروزی های بیشتر شما در همه امور زندگی.

شاد و کامگار باشید قادر یامان

واژ تمام آزادی ها و حقوق انسانی بی بهره گردید. و هنوز که هنوز است با آنکه آفتاب در خشان آزادی به کرانه ها و ویرانه های میهن ما به روشنی نشسته ولی زن چنانکه بود زیر یوغ تعصب ددمنشی و سیه روزی دست و پا میزند. به امید روزی که زن افغان مانند سایر زنان جهان از حق آزادی کامل و در برابری با مردان به مثابه انسان در کشتی بی پهنای جهان جا بگیرد.

به ادامه ص ۳۰ کار کانگرس بین المللی زنان ...

پس از آن پارچه تمثیلی از سوی اعضای کانون فرهنگی جوانه ها به نمایش گذاشته شد که مورد استقبال اشتراک کننده گان کانگرس قرار گرفت.

در پایان آقای جلالی آواز خوان جوان با آهنگ های مست و شاد محفل را گرم تر ساخت.

در کار کنفرانس که با آماده گی همه جانبه و دقیق کمیسیون تدارک با در نظر داشت میرمیت مسأله از مدتها پیش شروع گردیده بود، در جریان کانگرس با مدیریت خوب سکرتریت که در رأس آن آقای صدیق وفا معاون امور فرهنگ و تبلیغ اتحادیه انجمن های افغانها قرار داشت و به تمام امور در جریان کانگرس رسیده گی لازم داشت و به قول معروف از عقب جبهه کار را تنظیم می نمود، بیش از چهارصد تن از زنان و مردان اشتراک ورزیده بودند.

گزارشگر مشعل می افزاید که نمایشگاه عکس از زنده گی روزمره در افغانستان که از سوی بنیاد همکاری های مشترک افغانستان - هالند و رییس آن دکتر خلیل و داد تهیه گردیده بود به همت آقای فهیم ضیایی سکرتر مسوول اتحادیه انجمن های افغانها در هالند به نمایش گذاشته شده بود که مورد توجه اشتراک کننده گان کانگرس قرار گرفت.

کار کانگرس که ساعت ۱۰ صبح شروع شده بود حوالي ۱۲ شب در میان اوجی از احساسات و شادباشها به گرداننده گان آن به امید دسترسی هرچه بهتر و زودتر زنان دربند کشور ما به حقوق و آزادیهای طبیعی آنها پایان یافت.

با گسترش آموزشگاه های دخترانه و رشد نهضت زنان، آموزگاران و دختران مکاتب خوا ستار دور افکنی چادر و رفع حجاب شدند. که در جشن آزادی کشور در سال ۱۹۵۹ ملکه حمیرا و زنان وزرای خارجه و دفاع کشور بدون حجاب این ارزو را فرا گیر ساختند.

در سال ۱۹۶۵ که موج خروشنده ندای زن در گوش جهانیان طنین میافکند در کشور ما نیز برای نخستین بار زن در کارگاه رهبری دولتی ره میگذشت. که خانم معصومه وردک و کبریا نورزایی در پست وزارت تکیه میزنند. در همین زمان خانم دکتر انا هیتا راتب زاد رقیه حبیب، خدیجه احراری و معصومه عصمتی نخستین زنان وکیل انتخابی مردم در پارلمان کشور ره می گشایند.

بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۶۴ که راه بسوی دمو کراسی باز و نخستین هسته های سازمان های سیاسی بنیان گذاری میشوند. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به رهبری خانم دکتر انا هیتا راتب زاد و پسائتر ها سازمان انقلابی زنان افغانستان (راوا) و دهها سازمان خورد و بزرگ مبارز و پیکار جوی دیگر سر هستی میگذارند. در افغانستان برای نخستین بار از هشتم مارچ روز جهانی زن به ابتکار بانو دکتر انا هیتا راتب زاد مبارز و فرهیخته انقلابی تجلیل بعمل آمد.

در پایان دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد سده بیستم با خیزش طوفنده و رسانش دانشمداری در کشور، زنان نیز از آزادی های لازم بهره ور میگردند. زنان دوشادوش مردان در کارگاه هاو کارخانه ها، در دفتر و دیوان، در مزرعه و کشتزار پدیدار می گردند. دامن سیه روزی و بیخردی را میدرند. حق ازدواج، آموزش و تلاق را بدست میآورند و با آنکه دست زور و زر به برهه آزادی های آنان چیره بود، میتوانستند نفس به دلخواه بکشند. اما دریغا! و درد! که این دهه به نابودی کشیده شد و یکبار دیگر دست اهریمنی بی خردان و سیه روزان بر تاریک تاریخ کشور ما پهن گشت وزن از تلویزیون، رادیو از اداره و کارگاه دو باره به زیر چادر سیاه بربریت و ددمنشی برده شد.

به ادامه ص ۲۵ زن در قلمرو ...

مادر حسنگ زن بردباری که به گواهی تاریخ بیهقی هنگامیکه خبر به دار کنیند پسرش را به او گفتند بی آنکه خم به ابرو آورد گفت:

((بزرگا مردا! که این (حسنگ) پسرم بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد پادشاهی چون مسعود آن جهان ...)). این سخن تا هنوز که بیشتر از هزار سال از آن میگذرد با باز تاب سترگی در دهلیز تاریخ پژومیا فگند.

حاذقه و محجوبه هروی، مخفی بدخشی، عایشه درانی مستوره غوری، نازو انو ملالی که با پیکار دلیرانه با قلم و اندیشه به جنگ بی خردی و سیه روزی رفتند و مبارزه کرده اند. علیا جناب خواهر محمد نادر شاه خانم امیر حبیب الله خان نخستین زنیست که با زندگی و تمدن غربی آشنایی یافت و با ترجمه کتاب (الفاروق) شبلی نعمانی رده های روشنگری و تمدن را در وجود امیر حبیب الله خان بر انگیخت و بای دنیای تمدن را در

افغانستان باز کرد در همین هنگامه است که برای نخستین بار فرمان لغو محرومیت دختران از ارث و منع ازدواج اجباری زن بیوه با اقوام شوهر فوت شده اش و رعایت قانون حد نصاب مذهبی برای داشتن همسر که چهار زن است (۴) به دستینه رسیدند. با آنکه نیم بند و غیر دموکراتیک بودند پدیدار گشتند. ملکه ثریا زن امیر امان الله خان که در سال ۱۹۲۷ به کشور های اروپایی بدون چادر و برقه سفر کرد و پس از بازگشت دلیرانه گلم بورقه و چادر را درید و با سر برهنه در دعوت ها نمایان شد، نخستین زن همتیار افغان پنداشته می شود. به همت مادر محمود طرزی در هفته نامه سراج الاخبار بمنظور روشن شدن زنان همگینه ارشاد النسوان براه افتاد که نخستین گام های روشنگری برای زنان در آن بازتاب گردید. به همت و همیاری زنان مبارز برای نخستین بار در تابستان ۱۹۲۸ انجمن حمایت نسوان افغان که در گام نخست دوازده نفر وکیل زن پویه و وقامت افزا در آن هستی یافتند بنیان گذاری شد. که نخستین آموزشگاه زنان در کشور پنداشته میشود.

پنجره ها را بروی بهار بگشاید

نوروز پیروز

نادر نادرپور

نوروز

روز نو

روزی برای زیستن

روزی برای عشق

روزی برای دانش و آبادی .

روزی برای انسان .

روزی برای آزادی ! -

نوروز روزگار

سرشار باد از شادی

دور از هجوم و رخنهء ظلمت

دور از حضور بیدادی ! -

نوروز دیگری ست جهان را

وین جاودان امید

پیوسته سربلند و روان باد : -

انسان ز بند و حلقهء بیداد رسته باد ! -

باغ و بهار میهن و همسایه

شاد و شکوهمند و شکوفان

در دست صلح و دوستی از هرسو .

گل دسته دسته باد .

دشمن شکسته باد

زنجیر خسته باد

یاران و رهسپاران را

زی سرزمین مهر

زی آستان آزادی .

زی نام سربلندی .

دیوارهای گول و سمج

محو و گسسته باد

ویران حصار ناحق باد.

گسترده باد آفاق

چشم روان گشوده.

فضا پرفروغ باد .

چهل از جهان گریزان .

دلنتگ باد تاریکی .

قحط دروغ باد ! -

شادی نشسته باد

گل دسته دسته باد

زنجیر خسته باد

دشمن شکسته باد

نوروز .

روز یاران

بیداران.

روز امیدواران

بر ما ، من و تو بر او بر ایشان -

شاد و خجسته باد ! انتخاب از ن.نورس

ناهید بشر دوست

بایکدامن، سلام ارغوانی با یکدسته از شقایق و بنفشه های رنگین با یک دنیا از خلوص عشق به زیبایی ها بسوی شما آمده سال نو را برای همه دوستان ما ماهنامه وزین مشعل، از کابل قلب خونچکان کشور دوست داشتنی مان افغانستان مبارکباد میگویم .

بهار فصل شگفتن گلها و رویدن سبزه هاست ، در این فصل زیبا زمین خاکستری، با جامه از مخمل سبز آراسته میگردد، و دست شهکار طبیعت، گلهای سرخ لاله را بدمان آن سنجاق میکند.

نسیم خوشگوار صبحگاهان با ترنم خوش باران، روح و روان را که فصل زمستان به دلمرده گی و افسرده گیش برده بود، بنوازش گرفته و به زنده گی دوباره اش فرا میخواند .

این هوای فرحبخش انسان را در تحرک برای کار و آفرینش انرژی بیشتر داده و بسوی ایجاد گری ها میبرد.

دهقانان به کشت و کار شروع نموده و زمین های شانرا شخم و شیار میزنند تا سال پر فیضی را در فراراه خویش داشته و از حاصل دست رنج خود آسوده گی را برای خود و دیگران به ارمغان آورند.

چوپان ها رمه های شانرا به چراگاه ها بسوی کوهساران میبرند.

کوچی ها که مدتی را در مناطق گرمسیر سپری کرده بودند، بار دیگر غزدی هایشانرا بر دامنه کوهساران وطن می گسترند .

غچی ها که نخستین الهام آوران بهار اند، با چهچه و سرور بردمان آسمان آبی، از سوی به سوی میپرنند و مزده فرا رسیدن بهار را به هرکنار میسرسانند .

در هرکجا بوی گیاه باران خورده، شام را بنوازش میگردود در هر گوشه و کنار، تماشای شگوفه درختهای سیب و ارغوان، امید را همانند شگوفه به شاخساران خشکیده به تازه گی و وارسته گی بدلای مان راه میدهد.

شبها مرغان مهاجر، با قطار های منظم و با نغمه دل انگیز که انسانرا بوجد آورده و در پی تماشای خویش در تلاش و تکاپو وامیدارد، بدامن ابری آسمان در حالی که باران با دانه های الماس گونه اش، گونه ها را نوازش میدهد، پدیدار میگرددند .

وقندیل مهتاب که در لابلای ابرهای پنبه گون و پراکنده آسمان غوطه وراست، انسان را بوجد میآورد .

پس بیایید سحر گهان، هنگامیکه پروانه بهار در پس پنجره خانه ما پر و بال میزند، پنجره ها را برویش بگشاییم و او را که با نسیم بهاری بالهایش، گرد سیاه زمستان را از کاشانه های ما میریابد در فضای خانه راه دهیم . پنجره را بگشاییم و دختر نسیم را که سوار بر قالیچه جادویی، از شهر رویاهای بهار، از شهر افقهای سبز برخاسته و با پیام خوش بهاری بسوی ما آمده است ، خیر مقدم گوئیم .

پنجره ها را بگشاییم تا صدای به - به بره ها را که از دره به دره دیگر به سوی مادر هایشان میشتابند و پستانهای مادرانشانرا می مکند، بشنویم و منظره توصل و محبت را در آنجا تماشا کنیم که چی دل انگیز و با صفاست .

چقدر تماشاییست وقتی دختران کوچی با کوزه هایشان بسوی چشمه ساران میروند و در آنجا در گرد چشمه ها حلقه زده و با دیدن سیما های زیبای خویش بر آئینه آب، لذت برده و با شادمانی به سرو روی همدیگر آب میپاشند و می خندند و صدای خنده هایشان تمامی دره را فرامیگیرد .

چقدر گوش نواز است صدای طوله چوپان بچه ها که در کنار دره به سینه سنگی لمیده، طوله مینوازند و با سوز و گداز آن، غم از دل بیرون کرده و اندوه را به شادمانی مبدل میکنند .

چقدر فرح بخش است بهار میهن ما ! پنجره ها را بروی بهار بگشایید تا هوای مصلوب زمستان که بر در و دیوار خانه تان نشسته، یکبار دیگر تا فصل دیگر با شما وداع گوید و به جای آن، هوای پاک و شسته صبح با بوی نسیم - با شاخه های پر از شگوفه سیب و ارغوان و با دامن پرا ز سبزه و گل به خانه هایتان راه بیایید تا زنده گی رابا فرا رسیدن این بهار میمون، رنگ دیگری بخشیده و غمها را با تمامی وسعت آن به گودال نیستی و از گون سازیم .

فصل بهار آمده لاله سرخ سر کشید

خنده به لب شگوفه زد گلبنه گل بیر کشید

جلگه ابرخیمه زد بروی سبزمغزار

دختر مه نگر بتا سرمه به چشم تر کشید

باغ ز ارغوان نگر نسترن جوان نگر

فصل شگوفه و بهار غصه ز بوم و بر کشید

«مشعل» از شما و برای شما است . ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus7194

2701AD – Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

ماہنامہ مشعل

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره سوم سال ششم شماره مسلسل ۶۳ جوزا ۱۳۸۷ می ۲۰۰۸

دموکراسی سیاسی و سازمانی

نگارش از ع. بصیر دهباز

بعد از ایجاد حاکمیت سیاسی کنونی که باعث انهدام سیستم طالبانیزم در افغانستان گردید، عقبنامه ترین سیستم حاکمیت جهل و تاریکی به تاریخ پیوست. سیستم طالبانیزم به نسبت عدم پذیرش فرهنگ سیاسی متناسب با انکشافات عصر چه در سیستم های همجوار و منطقه مضحک ترین شکل اداره دولت در دوران نیم قرن اخیر در افغانستان بشمار میرفت. این سیستم پوشالی و نفرتبار توانست بدترین وسیله بکارگیری اهداف سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک بعضی دولت ها و گروههای خشن، ضد دموکراسی و آنهم از عقبنامه ترین و تنگ نظرترین آنان، گردد ص ۷

دکتورین نیولیبرالیسم یا تیوری استثمار و برده گی قرن معاصر

داکترضیا صدیقی

وقایع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرن نهم که در تحلیل ویژه گی های تحقیقی امروز از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) تا آغاز جنگ اول جهانی را در برمی گیرد شاهد شورانگیز ترین ماجراهای سیاسی تاریخ است که از لحاظ خواست طبقاتی فورماسیون ها شرایط تفکر جدید را در جریان رشد اقتصادی اروپا مبنی بر تیوری "بازار آزاد" و در واکنش اجتماعی دفاع از حقوق طبیعی و "آزادی" انسان فراهم ساخت.

سیر انکشاف نهضت روشنگری اروپا یکی از والاترین فرآورد فرهنگی این برهه تاریخ بود که با خلقت افکار فلسفی ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) در رابطه با "تیوری شناخت" و تفسیر اجمالی "نقد" و "آزادی" اوج قلعه های معرفت در دنیای معاصر گردید، عصری که بشریت برای پایان بخشیدن حاکمیت یک دوره دلگیر و دنباله دار فرمانروای کلیسا و مطلقیت در پی فریافت راه های آزادی سیاسی و اقتصادی رنج فراوانی را متحمل گردید و در محور فردگرایی برای حاصل آن رزمید تا اینکه در بافت نوشتاری تاریخ نام اصطلاحی لیبرالیسم را گرفت و بعداً در گرایش های سیاسی به حیث مکتب فلسفی تیوریک در دفاع از منافع بورژوازی با شعار "حق مالکیت" در ضدوبند پالیسی ها موقعیت اتخاذ کرد.

ص ۱۲

در این شماره می خوانید :

ص ۳

از عملکرد ها...

ص ۸

معلم فرشته ...

ص ۱۶

تاریخ...

و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

قطعه نامه کمیسیون مشترک تفاهم نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی

هرات ۸ ثور ۱۳۸۷

مبارزات نیروهای تحول طلب و دگراندیش، مترقی و میهن دوست افغانستان از نظر اندیشه و عمل وارد مرحله جدید و گسترده گردیده است.

در شرایط کنونی اوضاع سیاسی و نظامی در کشورهای منطقه و افغانستان پیچیده است و در چنین وضعیتی وحدت و همبسته گی نیروهای ملی و دموکرات، ترقی خواه و تحول طلب مقدم بر همه نیروهایی که همسویی فکری دارند ضرورت میرم زمان ماست.

کمیسیون بعد از تحلیل و ارزیابی عمیق و صادقانه دیدگاه ها و نظریات خویش را بشرح زیر متفق الرای فرمولبندی و مشخص کردند. ص ۲

پیام تبریکه هیأت اجراییه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمناسبت اول می روز بین المللی کارگر

شهر کابل

ثور ۱۳۸۷

مسرت فراوان داریم که بمناسبت اول می، روز همبسته گی بین المللی کارگران و تمام زحمتکشان، بهترین تبریکات و شادباش های خود را برای تمام کارگران و زحمتکشان افغانستان و جهان بشریت از صمیم قلب تقدیم میداریم.

تجلیل از اول می، تجلیل از کار و مبارزه طبقه کارگر، این طبقه آگاه و رسالتمند در راه ایجاد تحولات دموکراتیک و مترقی بوده که بهبود و ارتقای زنده گی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه انسانی در صدر مبارزات رهایی بخش آن ها قرار دارد. ص ۱۴



خبرونه او گزارشونه

جلسه هیأت ریسه

شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت

شام ۷ ماه می سال روان جلسه نوبتی هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر از طریق شبکه جهانی انترنت (پال تالک) تدویر یافت.

کار جلسه را رفیق شفیق الله توده بی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر افتتاح نموده، پس از رأی گیری کار آن رسماً آغاز و سپس از رفیق احسان واصل مسوول سکرتریت هیأت ریسه تقاضا نمود تا اجندای کار را که قبلاً به اختیار رفقا قرار گرفته بود، به جلسه پیشنهاد نماید، که پس از بحث و رأی گیری به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت.

پس از آن رفیق توده بی ضمن مکتب بر حوادث و رویدادهای یک هفته میان دو جلسه هیأت ریسه مکتب نموده و پیرامون تماسها و ملاقاتهایی که با نماینده گان سازمان های سیاسی داشت روشنی انداخت.

با آنکه جلسه پیشین هیأت ریسه شورای اروپایی پیرامون ارزیابی کارنخستین اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا دایر گردید و نقش نماینده گان شورای اروپایی نهضت فراگیر در کمیسیون تدارک برای اجلاس و کمیسیون جداگانه شامل بخش های تفاهم، تشکیلات، تبلیغ و فرهنگ و امور مالی شورای اروپایی نهضت فراگیر که برای سهم گیری فعال و گسترده کار اجلاس ایجاد گردیده بود، مورد ارزیابی و تأیید قرار گرفت، یکبار دیگر در این جلسه پیرامون تأثیرات و نتایج آن تبادل افکار صورت گرفت.

سپس بر مبنای توافقنامه اجلاس ۱۹ اپریل و اعلامیه مورخ ۶/۲/۱۳۸۷ هیأت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر مبنی بر پشتیبانی از فیصله های اجلاس و تفویض صلاحیت معرفی سه نماینده از جانب هیأت ریسه شورای اروپایی برای کمیته سازماندهی و هم آهنگی امور در اروپا فیصله بعمل آمد تا نماینده گان نهضت فراگیر از جمع اعضای هیأت ریسه تعیین و معرفی گردند، که پس از آن رفقا **حبیب منگل، فضل احمد طغیان و کاوه کارمل**، اعضای هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر برای عضویت در آن کمیته، از سوی رفیق شفیق الله توده بی پیشنهاد و پس از ارزیابی و کنکاش گسترده اعضای هیأت ریسه به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت.

هیأت ریسه از کار خسته گی ناپذیر رفیق فرین حسینیان مسوول بخش تفاهم شورای اروپایی در کمیسیون تدارک برای اجلاس سیاس و امتنان بی پایان ابراز داشته، و ابراز امیدواری نمود که از این پس نیز مانند همیشه در کمک رسانی به رفقای ما در کمیته و در مجموع پروسه وحدت و نزدیکی با سایر نیروهای ترقی خواه و تجدید پسند از هیچ نوع تلاش دریغ نوزد.

پس از آن در رابطه به اجراء پلان کارشورای اروپایی نهضت فراگیر تماس گرفته شد و بر پاره بی از مسایل درون حزبی تبادل افکار صورت گرفت. کار جلسه که ساعت ۷ شام آغاز گردیده بود تا ساعت ۱۱ شب ادامه یافت.

جلسه هیأت اجراییه شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر دایر گردید

بروز پنجشنبه ۸ ماه می سال روان جلسه نوبتی هیأت اجراییه شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر به اشتراک رفیق شفیق الله توده بی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت.

کار جلسه تحت ریاست رفیق احمد شاه سرخابی رییس شورای سراسری آلمان افتتاح گردیده، پس از آنکه وی هدف تدویر جلسه را بیان داشت، اجندای کار آنرا که یک بخش عمده آنرا بررسی نظریات و پیشنهادات پیرامون اجلاس نیروهای ملی، دموکرات و مترقی افغانستان در اروپا تشکیل میداد پیشنهاد نمود. وی از اشتراک رفیق شفیق الله توده بی که با وصف مصروفیت های زیاد در کار جلسه اشتراک ورزیده بود، ابراز سیاس و امتنان نموده و رشته سخن را به رفیق عبدالغنی هدفمند مسوول بخش تماس و ارتباط شورای سراسری آلمان گذاشت تا گزارش مفصل از جمع بندی پرسشهایی که از سوی اعضای نهضت فراگیر در کشور آلمان مطرح گردیده بود، به جلسه ارائه دارد. رفیق هدفمند ضمن گزارش مفصل و همه جانبه به ابراز نظرهای رفقای نهضتی در آلمان که حاوی سه بخش و ۲۹ پرسش بود مکتب کرده و تقاضا نمود به پاسخ رفقا پرداخته شود.

سپس رشته سخن به رفیق شفیق الله توده بی رییس شورای اروپایی داده شد. موصوف نخست از هیأت اجراییه شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر مبنی بر تدویر جلسه پیرامون پرسش های رفقا و دعوت وی در کار آن ابراز سیاس نموده، با صحبت گسترده، مستدل و علمی خویش نه تنها از اصل انتقاد و احترام به انتقاد سازنده که جنبه اصلاحی داشته باشد و از تسلیل پذیري سازمانی رفقا که به بیان دیدگاههای شان از طریق جلسات پرداخته و به گفته معروف "سخنان درون خانه را به بیرون نمی کشند"، پشتیبانی و همبسته گی خویش را ابراز داشت. او در سخنانش از پذیرش اصل زرین دموکراسی درون سازمانی، احترام به نظریات رفقا و لزوم اصل گزارش ارگانهای بالایی به قدمه های پایینی و شفافیت در همه کارهای سازمانی تأکید ورزیده و بر ادامه همچو ارتباط ارگانیک میان همه ارگانهای سازمانی بنابر شرایط نوین کار، دموکراسی گسترده سازمانی و اصول تسجیل یافته در اساسنامه نهضت فراگیر تأکید ورزید.

او ضمن سخنان باز و رفیقانه نزدیک به سه ساعت به پاسخ پرسش های مطرحه پرداخته، همچنان به سوالات شماری از اعضای هیأت اجراییه و فعالین شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر که در کار جلسه دعوت گردیده بودند جواب های قناعت بخش و همه جانبه ارائه داشت.

گفتنی است که رفیق توده بی همچنان پیرامون دو - سه سوالی که از این پیش نیز از سوی شماری از رفقا در سایت های انترنیتی پیرامون توسعه هیأت اجراییه شورای اروپایی، تأمین ارتباط مستقیم شورا های کشوری با مجلس موسسان و ضرورت شورای

اروپایی مطرح گردیده بود، روشنی انداخت. او گفت تحقق این وظایف در صلاحیت شورای اروپایی و هیأت اجراییه آن میان دو اجلاس مطابق به نورم های اساسنامه و طرز العمل های تشکیلاتی که از جانب مجلس موسسان به شورای اروپایی گسیل گردیده است، می باشد، با آنهم یکبار دیگر رفقا را به واقعیت های عینی در همچو موارد متوجه ساخته و از شتاب زده گی و ذهنی گرایی در بیان نظریات شان که مفادی جز معشوش ساختن ذهنیت بعضی از رفقا ندارد، فرا خوانده و به خویشتن داری دعوت نمود.

سپس رفقا عظیم بابک، زبیر شیرزاد، همایون بسیم مسوول بخش تشکیلات و سکرتر مسوول شورای سراسری آلمان و عبدالوکیل کوچی مسوول بخش تبلیغ و فرهنگ شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر پیرامون موضوع سخنرانی نموده و نکات نظرشان را ابراز داشتند.

پس از یک وقفه کوتاه در بخش دوم کار جلسه رفیق جلیل رشید گزارش ربع آخر سال پار و سه ماه نخست سال روان امور بخش مالی شورای آلمان را ایراد نمود که پس از آن رفیق عبدالاحد شفیعی مسوول کنترول و نظارت شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر در مورد مسایل مالی و نتایج بررسی کار بخش مالی روشنی انداخت.

سپس مصوبه جلسه صادر گردید که در آن پیرامون بهبود کارهای درون سازمانی و مسایل مربوط به جریان جلسه یاددهانی گردیده بود.

کار جلسه از سوی رفیق توده بی مثبت ارزیابی گردیده و به آرزوی موفقیت رفقا در امر تحقق آرمانهای الوای نهضت فراگیر و در پیشبرد کار بس سترگ و پرمسولیت در نزدیکی همه نیروهای های ترقی خواه و دموکراتیک بدور هم، آرزومند کار هرچه بیشتر و پر انرژی تر در رسانیدن صدای رسای وحدت خواهی از جانب نهضت فراگیر در میان همه یاران پیشین گردید.

کار جلسه در فضای وحدت و همبسته گی رفقا به پایان رسید.

جلسه شورای شهر لندن نهضت فراگیر

جلسه شورای شهر لندن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بروز یکشنبه ۲۵ ماه می بشمول عده ای از شخصیتهای مستقل سیاسی دایر گردید.

جلسه بوسیله وحید احمد نوری معاون شورای شهر لندن نهضت فراگیر آغاز گردیده و بعد از تصویب اجندا جلسه، همایون اکبری رئیس شورای شهر لندن نهضت فراگیر بعد از ارائه تحلیل جامع و متراکم وضع کنونی جهان و داخل کشور، از صورت اجرای وظائف محوله گزارش ارائه نمود. بعداً محمد عارف عرفان درباره تدویر اجلاس وسیع نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه افغانستان در شهر ایندهوفن کشور هالند، توضیحات مفصل ارائه کرد. به ادامه، بحث و تبادل نظر وسیع درباره جوانب و معضلات و راه حل های فراراه وحدت نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک برآه افتاد. در جریان این مباحثات افراد ذیل در فضای گرم رفیقانه سهم گرفتند:

داکتر کریم، جاوید جویا، حیدر عدل، عنایت الله، سید ظاهر اکبری، مسعود واصل، فرید مل، پریت پال سنگ، واسع ایوبی، جنرال یونس، بصیر حیدر، وحیده زلمی و اسد کشمند. ادامه در ص ۱۴

فخرزاد

از مکافات عمل غافل مباش
گندم از گندم بروید جوزجو

بتاریخ هشتم ثور در منطقه تجلیل از شانزدهمین سالروز بقدرت رسیدن مجاهدین در شهر کابل زمانی که سرود ملی کشور نواخته شد، فیرهای سلاح مختلف بالای اشتراک کنندگان از جمله مسوولین بلند دولتی و مهمانان صورت گرفت.

که در نتیجه سه تن بشمول یک عضو پارلمان و یک تن طفل شهید و ده تن در میان آنها نیز یک عضو پارلمان شامل زخمی شده گان میباشند.

خوشبختانه آقای حامد کرزی ازین سوء قصد جان به سلامت برده بعد از چند دقیقه در تلویزیون ملی ظاهر شده آنرا کاردشمنان افغانستان خوانده، مردم را به صلح و آرامش دعوت نمود. قابل تذکر میدانم که درین رابطه واکنش های مختلف از داخل و خارج کشور بشمول مردم عوام، دانشمندان، کارشناسان، اعضای پارلمان، سازمانهای جهانی و سران دول نشان داده اند.

با وجودیکه این عمل هراس افکنانه را محکوم نموده عده بی زیاد آنها بشمول سران مسئول امنیتی این عمل را ضعف مدیریت کاری و بی کفایتی، مایه شرمساری و توهین به عزت و غرور ملی و فاجعه عظیم به مردم افغانستان خوانده اند. لازم میدانم طور فشرده نظریات، طرح ها، علت و انگیزه هایی را که سبب زمینه سازی همچو حوادث عملا و قصداً میگردد بخاطر جلوگیری از اشتباهات و عملکرد های گذشته دولت خدمت خواننده گان گرامی مطرح و توجه مسوولین امور و جلب جامعه جهانی در رأس ملل متحد قرار میدهم.

با تاسف خلاف توقع و انتظار مردم چند ساعت بعد محترم حامد کرزی بخاطر بررسی از واقعه مسوولین درجه اول قوت های مسلح را در یک کمیسیون توظیف نمود. بعداً پارلمان کشور غرض استیضاح هر سه وزیر را بتاریخ ده ثور به پارلمان خواست.

در جریان بحث تند و تلخ نماینده گان به توضیحات شفاف که قناعت مردم ما را حاصل نماید، پرداختند و از جمله ۱۷۵ تن اشتراک کننده گان اکثریت آنها اظهار نظر نمودند، که به قول مردم "چیزیکه عیان است چه حاجت به بیان است". و آن اینکه به نسبت بی کفایتی مسوولین امور زمینه هراس افکنی به دشمنان مردم مساعد شد، باید خود از وظیفه استعفاً دهند و کناری روند.

در جمله مسوولین رییس امنیت ملی به اشتباهاتی که صورت گرفته اعتراف و راه علاج آنرا برای جلوگیری از خونریزی بیشتر تغییر در راه و روش سیستم نظام کشور خواند، و اظهار داشت دهشت افکنان

از عملکرد ها باید انتباه
گرفت

هوتل سرینا که با اسناد بمقامات عدلی و قضایی سپرده شده اند تا هنوز به جزای شان نرسیده اند اگر وضع به همین منوال ادامه یابد سال جاری و سالهای آینده شاهد خونریزی های بیشتر خواهیم بود. همچنان وزیر داخله گزارش خویش را ارایه نمود که مورد تایید اکثریت اشتراک کننده گان قرار نگرفت. در مقابل وزیر دفاع با ارایه گزارش چند صفحه پی، خود را صادق ترین و شجاع ترین مرد افغانستان خواند و منتقدین خود را که از جمله با اعتبارترین شخصیت ها و اعضای پارلمان بودند دیوانه، وطن فروش استفاده جو خطاب نمود. بعد از جروب بحث های طولانی رای گیری سری از جمله ۱۷۵ تن اشتراک کننده گان پارلمان وزیر دفاع ملی یک صد و تن، وزیر داخله یک صد و تن و رییس امنیت ملی یک صد تن رأی مخالف جلسه را گرفتند، بعداً آقای یونس قانونی رییس ولسی جرگه اعلان داشت از اینکه بیش از شصت دوتن وکلا در جلسه غیر حاضر میباشند مطابق ماده نود و دوم قانون اساسی رأی عدم اعتماد داده شده باعث سلب و وظیفه وزرا مربوطه نمیشود. که در آن اکثریت وکلای حاضر از جمله خانم اتمر با بسیار تاثیر اظهار داشت که مانند مردم خویش که برای ما اعتماد کرده اند، هیچ جواب نداریم. آقای رنجبر گفت اگر رای گیری علنی صورت می گرفت چنین اقتضاح صورت نمی گرفت. آقای قانونی به علامه تایید سر خود را تکان داد. بعد از سپری شدن دوازده ساعت هراس افکنان بخاطر نشان دادن قدرت جنگ مسلحانه را در منطقه گذرگاه آغاز که چندین ساعت ادامه پیدا کرد و سبب کشته شدن چندین تن گردید. همچنان نسبت نابودی کشت خشخاش در ولسوالی خوگیانی هژده نفر کشته و چهل تن زخمی و در میان کشته شده گان یازده تن پولیس شامل میباشند. مردم ما بخاطر داخل شدن در عمق موضوع و انتباه از عملکرد های گذشته حوادث مذکور را ریشه یابی نموده چنین ابراز نظر نموده اند. که ذیلاً از آن یاد آور میشوم.

۱. عامل تمام جنگ های خونین بعد از سال ۱۳۷۱ که سبب غارت دارایی، ثروت های ملی، مادی و معنوی کشور گردیده و ملیونها هموطن ما از خانه و کاشانه شان بیجا شده اند و شهرها ویران و روستا ها به سرزمین سوخته مبدل و سبب کشتارهای جمعی در سراسر کشور گردیده جامعه جهانی در رأس ملل متحد را میدانند. اگر سازمان ملل متحد زمانی که غرض انتقال قدرت به

یک شورای بیطرف مرحوم دوکتور نجیب الله را وادار به استعفا نمود و به وعده های خویش در مقابل مردم ما عمل میکرد هرگز به این فاجعه که امروز سر پای وطن ما را به جهنم مبدل ساخته مواجه نمی شدیم. باید اظهار داشت با وجود آن هنوز هم از همچو اشتباه جبران ناپذیر گذشته خویش درس عبرت نگرفته، در سایر جلسات از بن تا بخارست باز هم به اخذ تصمیم مبهم و میان تهی خویش جفاهای رنگارنگ را بالای این ملت داغیده و بلا کشیده ما تحمیل نمودند. که نتایج آن جز خونریزیهای دوامدار فساد اداری، بی عدالتی، قانون ستیزی، فقر، ناتوانی، حفاریات، وقاچاق اثار تاریخی و سنگهای قیمتی، قحط جنگلات مثمر و غیر مثمر، غضب زمین های دولتی مناطق مسکونی، باجگیری، سرقت های مسلحانه، اختطاف ها و افزایش سرسام آور مواد مخدره و رو آوردن صدها هزار جوان به آن، بیبکاری، دامن زدن خصومت های قومی، مذهبی، لسانی، سمتی، تنظیمی- حزبی، انحرافات اخلاقی، پول پرستی، مصلحت گرایی، عدم احساس مسوولیت در مقابل وطن و جامعه و مردم میباشند که یکی از نمونه این ترجیع دادن فرار بر قرار یک عده کسانی در روز هشتم ثور از صحنه میباشند، که سالهای سال سنگ حقانیت، آزاد سازی به اصلاح کشورهای آسیای میانه، اروپا شرقی و تخریب دیوار برلین بر سینه میزدند. و هنوز هم با چشم سفیدی مرد شجاع صادق و درجه یک افغانستان خود را میخوانند. باید گفت مردم آزاد اندیش افغانستان در طول تاریخ به خصوص در سه دهه اخیر در میدانهای جنگ و صلح دوستان صادق و خدمت گار خویش را در بطن طوفان ها ازمایش نموده اند و حالا دیگر به صدای تخریب کننده گرگ آمدگرگ آمد گوشش نمیدهند. از تجربه سالهای گذشته اموخته اند، کسانی که ثروت های ملی مادی معنوی شان را غارت نموده بالای جمجمه هایشان بلند منزل ها آباد نموده، بانک های داخلی و خارجی را از اقتصاد جنگی خویش به گردش آورده اند و هر نوع بی حرمتی را برای مردم ما روا داشته اند، در صورت دستیابی از هر نوع معامله که به قیمت خون هزاران انسان بیگناه ما تمام شود دریغ نمیورزند، دیگر جای پا در میان مردم ندارند. و برای دفع این همه رنجهای عظیم مردم از جامعه جهانی در رأس آن سازمان ملل متحد تقاضا مینمایند که دیگر به این بازیهای خونین خاتمه داده با محدود ساختن صلاحیت های کاری زورمندان زورگو زمینه انتخابات آزاد و عادلانه را که در سالهای آینده پیش رو داریم مساعد سازند. در غیران تماماً مسوولیت تمام جنایات و خونریزیهایی که در آینده صورت میگرد بدوش آنها خواهد بود. /

نیلاب سلام

به تاریخ اول نوامبر سال ۲۰۰۷ ترسایلی در شهر کابل به ابتکار و میزبانی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان گرد هم آیی سترگ به اشتراک احزاب متعدد

و شماری از شخصیت‌های محترم سیاسی برگزار گردید که از طریق رسانه‌ها بازتاب یافت و تکانه‌هایی روشنی را در بدنه نهاد‌های تجدد پسند و شخصیت‌های سیاسی به وجود آورد.

ایجاد اتحاد و وحدت میان نیروهای دموکراتیک و مترقی خواستی است که روز تا روز از سوی سیاسیون از این دست، سرنوشت ساز خوانده میشود. این ضرورت بیش از همه از سوی مردم عذاب کشیده و محروم افغانستان که کارد به استخوانهاشان رسیده است، ملموس است. در شرایط به دور از تصور ناگوار درون مرز هر گونه زنجیر و دیواری استبدادی که منبع سد راه رهایی فرزندان این مرز و بوم قرار بگیرد، باید در هم شکسته گردد زیرا مطابق رسانه‌های بین المللی «فاجعه» بی افغانستان را تهدید مینماید. فقر، گرسنه گی، بی خانمانی، بی امنیتی، بیکاری، بیسوادگی، تبعیض جنسی، بی اعتنایی به روزگار سیاه کودک و جوان میهن من، بیعدالتی، فساد اداری، افزایش زرع، تولید و ترافیک مواد مخدر، جبر زورمندان تفنگ سالار در برابر مردم نادار حتا با غصب زمینهای این بیچاره گان و دهها دشواری دیگر باعث میشوند تا نه در سخن بلکه در عمل به شکل یکپارچه و مستحکم نخستین گامها را که در حقیقت «آینده ترین» گامها هستند، برای نجات مردم زحمتکش و ستمکش کشور مان برداریم.

به استقبال از همایش موفق اول نوامبر شهر کابل ایجاب مینمود تا همایش دیگری که هدفش به وحدت و یکپارچه گی میان احزاب مترقی، دموکراتیک و شخصیت‌های ملی و دگر اندیش برون مرز بر گردد، برگزار گردد.

این همایش وسیع تجمع نیروهای مترقی، دموکراتیک و ملی به تاریخ ۱۹ اپریل سال روان در شهر هندوفن کشور هالند به ابتکار نهضت فراگیر و به میزبانی نهضت به اضافه چهار حزب دیگر حزب متحد ملی، حزب آرمان ملی، مجلس فعالین صلح افغانستان و کنگره ملی زیر نظر و سازماندهی کمیسیون مشترک تدارک راه اندازی گردید.

پیش از برگزاری اجلاس وسیع شهر هندوفن و پس از تدویر آن تبصره‌هایی را شنیدیم، مقالات و تحلیلهایی را خواندیم. شماری از دیدگاهها در خور توجه و تعمق اند. در برخی دیگر به چگونه گی تدویر همایش بر حسب عادت به شکل

«مطلق گرا» تماس گرفته شده است. چنین بر می آید که این دوستان (نگارنده گان) زنده گیهای پر بار رزمندگی خویش را تنها با «فرهنگ انتقاد نمودن» در پیوند میبایند و هم کمتر مایل بوده اند، بپذیرند که انتقاد نمودن یعنی «نخست نکات مثبت و سپس نکات منفی را بر شمردن». به باور من، انتقاد‌های شدید که یک جانبه مطرح میشوند، ریشه در نفاق پرانگیها و خویشتن را مطرح کردند دارد چه این دوستان محترم میتوانند به بهترین وجه از گاه کوه بسازند و یا بر عکس.

شنیدن سخنان که ما را هم باور بر آن است، آشنا هست و گیرا. اما صحبت‌هایی را پی گرفتن که با اندیشه‌ها و افکار ما سازگار نیستند، فرهنگ میخواید تا تمکین گردد پس من، با دوستانی هم‌منظر که چنین میانپیشند: گرد آوردن سیاسیون نخبه، اندیشمندان روشنفکر، دگر اندیشان صاحب نظر و شخصیت‌های ملی زیر یک آسمانه دست آوردی است سترگ، و سزاوار گرامیداشت.

اعتراضهای برخی از اشتراک کننده گان حین سخنرانی شماری که بی توجه به وقت در اختیار

دیدگاه من بر اجلاس وسیع نیروهای مترقی

قرار داده شده - که نه اندک بوده است - به ادامه صحبت‌های شان پرداختند؛ یکی را با کف زدن‌ها به سخنرانی تشویق نمودن و دیگری را به باد انتقاد گرفتن؛ نه تنها ویژه اجلاس مورخ ۱۹ اپریل بود بلکه بایست جز کار همچو گرد هم آییهای وسیع که در آن افکار و اندیشه‌های گونه‌گون در یک بستر مشترک گفتمان حضور بهم میرسانند پذیرفته شود چنانچه در جوامع شرق و غرب معمول است. ما در نشست‌های پارلمانی کشور های اروپایی نیز شاهد چنین واکنشهایی هستیم. این تذکر من نه بدین معناست که با سرپیچی از اصول دموکراسی نه مخالفم و یا بدینوسیله دموکراسی و آزادی بیان را وسیله‌یی برای وجود آمدن بینظمیها میدانم. نی، در اینجا باید به باریکیها توجه صورت بگیرد و هر گاه به انتقاد میپردازیم، پس اندیش وار و اصولی این کار را انجام بدهیم و نه احساساتی.

من خوشوقتم که در سخنرانی واقعبینانه محترم شفیق الله توده بی، از نام نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه «یک سازمان سیاسی میهن پرست و چپ دموکراتیک»، نخست صورت شفاف از وضعیت نا بسامان کشور که دامنه اش گسترده تر از هر زمانی دیگر هست، به تصویر کشیده شد. سپس پیشنهادات اصولی مبنی بر برون رفت از همچو وضعیتی تباه کن و در نتیجه «گزینه‌های برای کار و بیکار مشترک» پیشکش گردید که در نتیجه این بیانیه پر شور از سوی اشتراک کننده گان مورد تأیید و قدرانی بسیار قرار گرفت.

من به این باورم که مبارزه را از نو آغازیدن به مراتب ساده تر میافتد تا مبارزه آغاز شده بی را پی گرفتن؛ زیرا مبارزه آغاز شده بی گمان مبارزانی را بجا میگذارد که هر کدام شکست‌ها، پیروزیها، سازگاریها و ناسازگاریهایی را در زنده گیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش تجربه کرده و به این اساس نگاههای شان نیز بینتر از گذشته و قلبهای شان حساستر از گذشته شده اند: مبارزه امروزین ما، مبارزه آغاز شده بی با در نظر داشت تغییرات اوضاع کشور، منطقه و جهان است.

مسلمان، من به صفت یک فعال جوان سیاسی به خیلی از پیش آمده‌ها شاید دید نه چنان نخبه به پیمانۀ دوستانی که برای انسان دردمند جامعه رزمیده و قربانی داده و «موی سپید» شان را «به نقد جوانی» خریدند، داشته باشم اما به برخی از پیش آمد ها به گونه‌ی نه تخریب کننده بلکه سازنده میپردازم.

یکی از کاستیهای در خور یاددهانی در همایش همانا بی اهمیت شمردن جایگاه بانوان بوده است که بهتر هست بگویم، بانوان از جایگاهی بر خوردار نبودند. در این جا انگشت انتقاد به سوی کمیسیون تدارک اجلاس وسیع بر میگردد.

بانوان نیم پیکره جامعه ما را تشکیل میدهند و این نیم پیکره جامعه بیبیاک، سر سپرده و توانا در همه ساحات زنده گی گام به گام مردان چرخه سنگین چرخ زنده گی را چرخانده و بزرگترین قربانیها را در زنده گیهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و شخصی متقبل شده اند. اگر قرار باشد به صفت یک نیرو، یک نهاد، یک جنبش و امثالهم زیر نام «چپ دموکراتیک» یا «مترقی دموکراتیک» و یا «مترقی، دموکراتیک و ملی» در کشور و در جامعه بین الملل عرض اندام نمایم با راه و سیاست که در این وابسته گی در همایش هالند در پیش گرفته شده بود، دشوار خواهد افتاد.

خانمهای گرامی سیاسی به استثنای بانوی گران ارج جمیله ناهید که در همایش به هیات ریسه

قدردانی

مشعل از کمک مادی دوستان گران ارج خویش با نو عالمه عارف فرملی و آقای مسعودنصریان که بمنظور بهبود کار مشعل انجام داده اند، ابراز سپاس و امتنان مینماید.

پیوستند، نقشی بر روند کاری همایش نداشتند. برخی از بانوان که برای صحبت نامنویسی نموده بودند، میتوانستند همه در آخر شب آن گاه که نه میل شنیدن وجود داشت و نه سخن راندن، همه یکی پی دیگر صحبت نمایند. شماری از بانوان به صحبت‌های شان پرداختند و شماری دیگر انتقاداتی را پیرامون کم رنگ بودن جایگاه زنان در همایش ابراز نمودند و یک دست دیگر، از آن شمار خود از صحبتم صرف نظر نمودم.

(البته من مهربانی و ذره نوازی دوستان گرامی را که مصمانه روی صحبت پافشاری نموده و نامم را بدون اینکه آماده گی قبلی داشته باشم، درج لست نامها نموده بودند، ارج گذاشته و از ایشان سپاسگزارم.)

اگر کمیسیون محترم تدارک (قبلی) به این نظر بوده باشد که در بخش نخست و دوم کار اجلاس بایست مسوولین احزاب و سپس نماینده های شورا ها صحبت مینمودند که همه را آقایان تشکیل میداد، دلیل ذیل را محترمانه پیشکش مینمایم تا اگر در همایشهای بعدی در نظر گرفته شود:

به پندار من، در همچو مواقع میشود استثنا را داخل قاعده نمود. به این معنا که هر یک ساعت تا ده دقیقه برای بانوانی که برای صحبت ثبت نام نموده بودند، فرصت صحبت داده میشد این شیوه کار بدون شک بر بالا بردن پرسستیژ همایش تأثیر میگذاشت. (چنانچه برخی از صحبت کننده گان گرامی از وقت معین بیشتر {حتا بیشتر از سه ربع ساعت} صحبت نمودند. این خود کوتاهی دیگری بود از سوی گرداننده همان بخش - چه گرداننده گی اجلاس دورانی در نظر گرفته شده بود - و سخنرانان در حق دوستانی که بدینوسیله فرصت صحبت برایشان میسر نگردید).

انتقاد دوم من روی محتوای سخنرانی شماری از سخنرانان محترم تماس میگیرد.

۱. شماری از سوژه‌ها هیچ وابسته گی با «وحدت نیروهای...» نداشتند.

۲. در سخنرانیهای شمار زیاد سخنرانان محترم طرح مشخص و سازنده برای وحدت نیروهای نامبرده و برون رفت از وضع ناهنجار کشور پیشکش نگردید.

۳. با وجودیکه از سوی یکی از گرداننده گان محترم اجلاس پیشنهاد گردید تا برای جلوگیری از ضیاع وقت، از سخنهای تکراری صرف نظر بعمل بیاید، این پیشنهاد ناشنیده انگاشته شد.

و اما، در فرجام به یک نتیجه گیری واحد می‌رسم که یگانه راه همانا وحدت و اتحاد میان هم اندیشان و دگر اندیشان هست، آن گاه که به کودک بی سر پرست و در نهایت انسان شهید پرور کشور مان که در نهایت درمانده گی برای بدست آوردن لقمه نانی چپها نکشیده اند و نمیکشند، میاندیشیم. /

پروفسور احمد ضیا نیک بین پیوست به شماره های پیشین

بنابراین قشر روشنفکر در افغانستان خط فکری واحد نداشتند و در همین سالها که مصادف با دهه پنجاه و شصت میباشند؛ دهه بیداری نسل جوان و تحصیل کرده ها و ظهور احزاب روشنفکر در جامعه ماست و این دهه بگفته بسیاری از نورین دهه رستا خیز سیاسی برای روشنفکران افغانستان بود.

سالهای شصت میلادی سالهای بسیار محوری و سرنوشت ساز برای روشنفکران و نیرو های سیاسی افغانستان بود. در همین سالهاست که روشنفکران به ایدئولوژی مترقی آشنا شدند. در سالهای دهه شصت جوانان روشنفکر افغانستان به دو ایدئولوژی بیشتر متمایل بودند یکی احزاب تیپ سوسیالیستی و دیگر احزاب اسلامی بود و دلیل آن بیشتر از همه رفتن جوانان جهت تحصیل به کشورهای چون مصر و اتحاد شوروی بود. این جوانان در این کشور ها به ایدئولوژی جهان شمول آشنا شده و آنرا پذیرفته و به کشور خویش آوردند و از جانب دیگر در این دهه روشنفکران با ادبیات معاصر جهان معرفت پیدا کرده و در مراکز علمی و فرهنگی و بخصوص دانشگاه کابل بیشترین بحث های روشنفکری در مورد ایدئولوژی مترقی راستی و چپی در فاکولته حقوق و اقتصاد که به مرکز بحث های ایدئولوژیکی و عقیدتی تبدیل شده بود صورت میگرفت و پایتخت افغانستان در این سالها به مرکز تجمع فعالیت های احزاب سیاسی متعدد تبدیل شده بود. همانطوریکه قبلاً متذکر شدم آثار، کتب و مواد تبلیغاتی کلاً از کشورهای بیرونی داخل افغانستان میشد.

بخصوص بوسیله عده بی از محصلان که جهت تحصیلات عالی به کشورهای اسلامی و یاسوسیالیستی رفته بودند، وارد کشور میشد. زیرا در اواخر سال ۱۹۶۰ بود که حرکت اخوان المسلمین که دفتر مرکزی آن در بیروت بود یکعده آثار و کتب را به زبان های دری و پشتو ترجمه کردند که وارد افغانستان میشد علاوه از طریق پاکستان نیز آثار و کتب از طریق احزاب سیاسی حرکت مولانا مودودی افکار اسلامی وارد افغانستان گردید. در افغانستان حرکت اسلامی بیشتر بوسیله افرادی چون برهان الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف، حبیب الرحمن نیازی، گلبدین حکمتیار که تحت تاثیر افکار سید قطب و محمد قطب قرار گرفته بودند و بیشتر مبلغین افکار احزاب اسلامی بیرون مرزی در کشور بودند و با احزاب اخوان المسلمین در مصر آشنا شده بود این افکار را بدخل افغانستان انتقال و به جوانان کشور توضیح مینمودند.

سیر تاریخی فرایند روشنفکری در افغانستان

در قسمت پخش آثار چپی نیز آثار و کتب از طریق حزب کمونیست شوروی، حزب توده ایران و سایر احزاب چپ مارکسیستی وارد افغانستان میشد و بعداً به احزاب چپ که در افغانستان تاسیس شده بود رسانیده میشد و از این طریق به اعضای حزب و جوانان علاقه مند به این طرز تفکر و ایدئولوژی ها توزیع میگردد. مبلغین این ایدئولوژی ها در کشور ما بیشتر چپی ها بودند که میتوان از غلام محمد غبار، محمودی، ببرک کارمل، نورمحمد تره کی و... نام برد. در این مورد نقطه قابل تذکر این است که این احزاب و گروه ها بوسیله فعالیت های سیاسی جوانان کشور بخاطر بهتر شدن اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورشان راه اندازی شد. ولی در قسمت مواد تبلیغاتی و پخش افکار سیاسی وابسته به سیستمهای خارجی بودند که در همان عصر و زمان در جهان بخصوص در کشورهای روبرو توسعه علاقه-مندی نسبت به آن موجود بود.

گروه هایی که به اسلام سیاسی و مارکسیسم پیوسته بودند جوانان افغانستان بودند ولی فکر، اندیشه و نوع ایدئولوژی را از خارج دریافت میکردند.

علت اساسی عدم موفقیت این احزاب در آینده سیاسی افغانستان هم از همین نقطه آغاز میشود که روشنفکران افغانستان و احزاب سیاسی که آنها در دهه پنجاه و شصت تاسیس کردند به هیچ وجه پاسخ گوی خواستها و نیاز های جامعه افغانی نبود.

زیرا شناخت این گروه که نسبت به جامعه افغانستان بسیار اندک بود آنها اصلاً به نظام فکری جامعه شان توجه نداشتند آنها به سنتهای جامعه توجه نکردند و ظرافت های فکری، عقیدتی، رسوم، آداب و سنن قبول شده جامعه را در نظر نگرفتند و از لحاظ فکری به اندیشه های یکدیگر و عامه مردم احترام نکردند، البته این هم تا اندازه بی بر میگردد به شیوه های تحولات انقلابی در جوامع سنتی. باید ببینیم که هرچه خلاف قاعده دهر و عادات مردم باشد طبیعتاً فتنه انگیز است و به گفته حافظ، **برای انداختن**

طرح نو باید سقف فلک را شکافت!

بیشتر به مشوره خارجی ها گوش میدادند. اندیشه ها و طرز تفکر آنها را در وطن شان بدون در نظر داشت نظام فکری و واقعیت های عینی و سنت های قبول شده جامعه شان در معرض اجرا قرار میدادند. احزاب اسلامی نو ایدئولوژی خویش را از ایدئولوژی

جماعت اسلامی پاکستان و اخوان المسلمین مصر دریافت میکردند.

احزاب چپ از شوروی، چین و حزب توده ایران که این مسئله عامل اساسی ضعف جنبش روشنفکری و نهضتی بود که در دهه شصت تاسیس گردیده بود. جامعه افغانستان و حتا یک عده رهبران سیاسی افغانستان به این حقیقت پی بردند که فعالیت های آنها اشتباه آمیز بود و ارتباط ایدئولوژیکی آنها زمینه پیوسته گی ارتباط سیاسی، فرهنگی آنها را به این کشور نشان داده و انگیزه مداخله در امور داخلی کشور ما را مساعد ساخت که تا امروز مردم افغانستان از مداخلات خارجی بخصوص پاکستان و شوروی ناراحت اند.

عامل همه حوادث و رویداد های فاجعه آمیز ویرانی کشور و منهدم شدن همه نهاد ها و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی شان را در مداخله خارجی هامیدانند که مسبب اصلی آن احزاب اسلامی و چپی است. آنها در قسمت پخش افکار خارجی با هم رقابت داشتند جوانان وابسته به احزاب چپ تلاش میکردند، اندیشه ها و ایدئولوژی تیپ مارکسیستی شوروی و مائویستی را در افغانستان پیاده کنند و احزاب اسلامی تلاش داشتند اندیشه ها و ایدئولوژی تیپ جماعت اسلامی پاکستان و یا اندیشه های مصری سید قطب و محمد قطب را در جامعه پیاده نمایند. که هر دو عامل تیره روزی مردم افغانستان شده و زمینه مداخله خارجی هاد افغانستان بخصوص پاکستان، ایران، شوروی، مصر و چین را مساعد ساخت و بیشترین سود را در این تجارت سیاسی پاکستانی ها از آن خود ساختند و کشور ما را به ویرانه تبدیل نمودند. و تا اکنون هم با استفاده از امکانات که در داخل افغانستان دارند سود میبرند.

همانطوریکه متذکر شدیم با آنکه در دهه شصت فضای سیاسی افغانستان را احزاب سیاسی و روشنفکری تسخیر کرده بود ولی این فضای باز و دموکراتیک نبود و همین نبود فضای باز و بی باوری احزاب نسبت به یکدیگر و عدم شناخت شان از نظام فکری جامعه و توجه بیشتر شان به شعار های تند و احساساتی زمینه تداوم برخورد های شدید رامیان این گروه ها فراهم نمود. که در انکشاف و توسعه آن مداخله خارجی ها را در امور داخلی کشور مساعد و محیط سیاسی افغانستان را غبار آلود ساخت در واقعیت امر گفته میتوانیم که ضعف جنبش روشنفکری در افغانستان بیشتر در نبود یک جنبش سیاسی خود جوش از درون جامعه متباز است.

زیرا همه جنبش های روشنفکری در دوره های مختلف بیشتر متمایل به ایدئولوژی ها و

پیام های شادباش به مناسبت آغاز ششمین سال نشراتی ماهنامه مشعل

پیام تبریکه بمناسبت ششمین سالگرد نشراتی ماهنامه وزین مشعل

شهر کابل
مسرت فراوان داریم که بمناسبت ششمین سالگرد نشراتی، ماهنامه وزین مشعل، بهترین تبریکات و شادباش های خود را برای رفیق نستوه و عزیز مصطفی روزبه مدیر مسئول و همه دست اندرکاران محبوب این ماهنامه از صمیم قلب تقدیم می‌داریم. ماهنامه مشعل، چون مشعل فروزان در آسمان مطبوعات بیرون از کشور، در راه اتحاد و همبستگی ملی و وطندوستانه نیروهای دموکراتیک دور از میهن و بیان رسالت انقلابی آن‌ها بحیث فرزندان و خدمتگذاران واقعی کشور و همچنان نشر مسایل مهم در پیوند با سرنوشت امروز و فردای کشور، منطقه و جهان، و توضیح اهداف نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نقش شایسته ای را ایفا نموده است.

پنج سال کار و فعالیت پربار نشراتی ماهنامه مشعل آن هم در خارج از کشور، شاهد تلاشها و زحمات بی پایان و قابل ارج بوده که این ماهنامه در عرصه نشراتی انجام داده و در راه اتحاد و همبستگی تمام وطنپرستان صدیق و ترقی خواه به انجام دین و وظایف خود توجه بزرگ معطوف داشته و میدارد. امروز نام مشعل، بسان مشعل زیبا و پر فروغ هم در داخل کشور اعم از شهرها، روستاها، در همه جا در کشور های آسیایی، اروپایی و امریکائی، نام آشنا و دوست داشتنی میباشد و هر کدام از میهن پرستان و اعضای پر افتخار نهضت، علاقمند جدي دریافت و مطالعه همه جانبه این ماهنامه با مطالب ارزنده ای آن میباشد. مشعل با افتخار بزرگ، رسالت خویش را بخاطر ایجاد يك سازمان سراسری و فراگیر میهنی در اروپا و سایر قاره ها و تشکل وطنپرستان واقعی و نیروهای ملی و وطندوست کشور بخوبی و موفقیت لازم انجام داده است که ایجاد و فعالیت سازنده شوراها و اعضای نهضت در اروپا، امریکا و آسیا نماد درخشان در تاریخ سیاسی کشور ما میباشد.

طوریکه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به کار نشراتی مشعل در گذشته روشن و آفتابی آن قیمت و ارزش فراوان قابل است، در کار نشراتی آینده برای مدیر مسئول و همه همکاران با احساس و با

اندیشه آن، پیروزی و موفقیت های بزرگ آروز مینماید و بهمین گونه که امروز مشعل در میان، وطنپرستان در داخل و خارج کشور ما از اعتبار بزرگ برخوردار بوده و در قلب هر کدام آنها جای خاص دارد، در آینده نیز بتواند در میان نشرات نقش و مقام شایسته خود را حفظ نماید.

هیئت اجراییه نهضت فراگیر

دموکراسی و ترقی افغانستان

سالگرد مشعل مبارکباد!

خرسندم از اینکه مشعل فروزان و زنده گی بخش اندیشه های نوین وارد ششمین سالگرد تابان و درخشنده اش گردید. این جشنواره را به دوست عزیزم روزبه و همه همکاران قلمی مشعل که همواره نبشته های شان ثبت حقیقت و بیان واقعیت های عینی جامعه ما و ریالیسم است تبریک و تهنیت می گویم. آرزو می برم که مشعل روزتاروز با درخشش و تابنده گی آن خانه های همه یاران ما را نه تنها در برون از کشور، بلکه در داخل افغانستان روشن ساخته و راهیان نور بر ظلمت با خوانش آن در جریان کار و فعالیت های سازنده نیروهای تجددگرا قرار گیرند. **بگذار مشعل همیشه فروزان باشد.**

محمد عزیز حساس استکهلم سویدن

دوست گرامی رفیق روزبه!

از اینکه ماهنامه وزین "مشعل" پا به ششمین سال نشرات خود گذاشت، موجب نهایت خوشحالی و مسرت آنانی گردیده است، که کاغذ و قلم را ارج می نهند و آنرا بقای فرهنگ، علم و دانش بشری می شناسند، موفقیت بزرگ شمارا، که واقعا حاصل لیاقت و شایستگی و کارخستگی ناپذیرتان است، صمیمانه تبریک میگویم. "مشعل" با حضور فعال خویش در خارج از مرزهای افغانستان همواره بعنوان انعکاس دهنده و انتقال دهنده ای افکار مختلف بخاطر انجام دادن رسالت فرهنگی، تاریخی و سیاسی خویش بطور شایسته پرداخته و در این راستا از اهمیت بسزایی برخوردار است.

دوست نهایت عزیز!

به باور من ساختن فرهنگ اجتماعی و سیاسی نوین "چپ" که ضامن سعادت انسان، صلح، ترقی و پیروزی باشد، کارچند روز و چند سال نیست و نمیشود به یک چشم زدن معجزه صورت بگیرد، اما آنچه مهم است، کار دوامدار بخاطر آن میباشد و یقین کامل دارم که، باکوششهای درازمدت و دوراندیشانه ای شما "مشعل"، در تشکیل

جبهه چپ" و در جهت رسیدن به یک توافق همگانی نیروهای چپ، مانند همیشه نقش بزرگی را بدوش خواهد داشت. در پایان سزاوار است، تا از زحمات بایسته شما که مشتاقانه به این تعهد و مسوولیت بزرگ، به بهترین شکل آن ادامه میدهید، تشکر نموده، ارج گذاشته و تقدیر نمایم. پیروزی و تندرستی شمارا از درگاه ایزد متعال آرزو می کنم.

داکتر آرین

رییس مرکز اجتماعی و فرهنگی افغان در

آیرلند

تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت ششمین سالگرد مشعل به دوستان قلمبندست و اندیشمندان دانشمند که در غربت بسر میبرند و انگیزه های شادمانی و اندوه ما را از وراء این نشریه وزین و سایت بدوستان دور از افغانستان وسیله میشوند، تقدیم میدارم. امید آن دارم تا با درک بیشتر حقایق پیرامون زنده گی انسان جامعه ما که هم اکنون کماکان با دژخیمانی چون غربت، بیروکراسی، رشوه ستانی، آدم ربایی ها، کشتارهای بی رحمانه، فروش از اثر گرسنه گی و تنگدستی، خودکشی، خود سوزی، قتل بگونه هایی که در تاریخ جهان هنوز از آنچنان با شکنجه و سر انجام مرگ ثبت نشده همنوا بوده در صدد درمان زخماها باشید.

بدون شک مشعل در راستای افشای این جنایات نابخشودنی و راه های برون رفت از بن بست کنونی همواره طرحها و پیشنهادات مشخص را ارائه میدارد که هرگاه مورد دقت و توجه دولتمردان کشورما قرار گرفته و به منصفه اجرا قرار گیرد، می توان به زدودن تخم نفاق و شقاق از جامعه و ایجاد فضای سالم کار به نفع مردم زحمتکش افغانستان امیدوار گشت.

همچنان باید گفت که مشعل در روشن ساختن اذهان کتله وسیعی از جوانان کشورما که بنابر پرابلم های متعدد با آن مواجه هستند نقش ارزنده دارد، چنانچه ماهنامه مشعل اکنون به یکی از نشریه های دوست داشتنی در میان جوانان آگاه و علاقه مند به مسایل سیاسی امروز و فردای کشورما مبدل گردیده و روز تا روز راه خود را در میان جوانان دانشگاهی و تحصیل یافته باز می نماید که درخور ستایش است.

تابنده باد مشعلی که در تاریکی ها میتابد.

ناهدی بشردوست شهرکابل

به ادامه ص ۱ دموکراسی...

و افغانستان را به یک ماتم خانه خونین تبدیل نماید، و با دریغ و درد که تسلط این سیستم خشن و ضد بشری به ترور و کشتار تعداد زیادی روشنفکران و وطنپرست تحت نام کفر و الحاد گردید.

حاکمیت بعد از طالبان برای اولین بار با تصویب قانون اساسی و بعضی قوانین دیگر از جمله قانون احزاب سیاسی، زمینه های بنیانگذاری یک سیستم باز مبتنی بر دموکراسی و حاکمیت قانون را به وجود آورد که بر بنیاد آن تعداد زیاد احزاب سیاسی با افکار و اندیشه های گوناگون، اعم از متضاد، متفاوت و اکثراً همگون را به وجود آورد و هر کدام با بر نامه ها و خطوط فکری و عملی در جستجوی جای پا در سیستم اجتماعی اند. همانگونه که این نهاد ها اعم از دولت و احزاب سیاسی می خواهند و باید مظهر اراده آزاد و دموکراتیک باشند، نقش شان در تعمیق و بالاخره تسلط و حاکمیت قانون و آزادی های مشروع انسان جامعه افغانی حایز اهمیت فوق العاده جدی و یک مسوولیت تاریخی است. سوال اصلی اینست که ایجاد پایه های دموکراسی را از کجا باید آغاز نمود. چگونه میتوان اولا خود آزاد و واقعگرایانه و منطقی اندیشید، سرحد حقوق و آزادیهای خود را شناخت و احترام به حقوق و آزادیهای دیگران را در سرخط اهداف قرار داد. دوم اینکه چگونه باید سازمانی را که شخص بدان متعلق است دموکراتیزه ساخت تا مسأله دموکراسی و پذیرش آن در روان، فکر و اندیشه ما مسلط گردد.

نویسنده تلاش خواهد نمود تا موضوع دموکراسی سیاسی و سازمانی را در چند مقاله البته با تسلسل بررسی نماید. در مقالات کوشش خواهد شد تا مسایل را به شکل ساده و روان و با مثالهای زنده از روند کنونی چه در زنده گی سیاسی در افغانستان و چه در زنده گی اجتماعی و سیاسی افغانان مهاجر در خارج کشور، واضح و مدلل سازد. در مقالات کوشش خواهد شد تا از دموکراسی، سیر انکشاف آن و شیوه های استفاده آن در احزاب و سایر موسسات سیاسی بخصوص در احزاب و سازمانهای چپ و لیبرال در دموکراسی های غربی توضیحات ارائه گردد. تا از یک سلسله تجارب عملی و مثبت آنان استفاده معقول و منطقی، متناسب با شرایط جامعه افغانی ما، بتواند صورت گیرد.

در سیاست و برنامه های تعداد زیادی از احزاب سیاسی، دموکراسی بحیث یک اصل پذیرفته شده است. اگر ادعا گردد که دموکراسی داده میشود و یا گرفته میشود، شاید ما در تحلیل های خود بیشتر یا در جهت توتالیتراریسم و یادر جهت انقلابیگری

بیاندیشیم. دموکراسی پذیرش این امر است که همه بصورت یکسان و بدون تفوق و تبعیض در همه تصامیم مساویانه سهم گیرند.

مفاهیم دموکراسی، تجدد و نوع اندیشی «دگراندیشی» مسایل مبرمیست که نهضت فراگیر بر آن عطف توجه جدی و ضروری را متمرکز ساخته است تا با استفاده از آن در تجدید ساختار سازمانی، اهداف و برنامه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود را فورمولبندی نماید و با بررسی واقعینانه و نقادانه بتواند یک تحلیل واقعی متناسب بر رشد اجتماعی جامعه افغانی و دورنماهای آنرا مشخص سازد، و نقش خود را در چوکات سیاست جاری و سایر مبادی حقوقی جامعه مشخص سازد، اصول دموکراسی و سهم گیری در استحکام تضمین های مبنی بر مصونیت دموکراسی، احترام و پذیرش افکار، تحلیل ها و لو متفاوت و متضاد و یا همسو باشند، مسوولیت نهضت فراگیر را در شرایط کنونی متباز می سازد، تا نهضت فراگیر با سایر سازمانهای چپ، دموکراتیک و لیبرال نقش شانرا در استحکام یک سیستم حقوقی دموکراتیک ایفا نماید.

دموکراسی ذاتاً یک مفهوم نسبی است و بعضاً معانی متفاوت را ارائه میکند. در عمل هم اشکال زیاد دموکراسی وجود دارد، ولی هدف عمده در هر شکل دموکراسی مسأله اداره، رهبری و بر آوردن خواست مردم است.

دموکراسی میتواند احساسات مختلف را در زنده گی روزمره بر انگیزد. بطور مثال یک گروه اقلیت که خواست و منافع خود را نمی تواند بدست آورد، سیاست و دموکراسی موجود را محکوم و آنرا مورد شک و تردید قرار میدهد. بهمین منوال در ساحه ایدیالوژیک تفاوت نظریات و عدم یگانه گی متباز میگردد. نظر به اندیشه های مارکسیستی که تغییرات بنیادی و تقسیم عادلانه نعمات مادی از مسایل گرهی دموکراسی است، نمیتواند سیستم های لیبرال را بحیث سیستم های دموکراتیک ببیند. احزاب و سازمانهای سیاسی همه روزه در سیاستهای روز یکدیگر را به نقض دموکراسی متهم میسازند. شاید جای تعجب باشد که تعدادی زیادی از این احزاب و سازمانهای سیاسی در حالیکه خود را دموکراتیک مینامند و از اصول دموکراسی صحبت میکنند، ولی در عمل غیر دموکراتیک و یا کمتر پایند اصول دموکراسی اند. ولی در هر شکل دموکراسی (آزاد و توتالیتر) موضوع اصلی آن آزادی فرد، انکشاف شخصیت و استعداد و آزادی فرد برای تعیین سرنوشت خودش میباشد. در یک دموکراسی واقعی جوهر اصلی در آن

است که در تمام تصامیم و مراحل مسأله تبادل نظر، جرو بحث های آزاد و سیاست باز تضمین گردد. و هر نوع تصمیمگیری بعد از جرو بحث های آزاد و توأم با سیاست باز تضمین گردد. در حالی که مشخصه بارز در سیستم دموکراسی توتالیتر در آن برجسته میگردد که تصمیم ها قبلاً اخذ شده و بعداً مورد جرو بحث قرار میگیرد و بعضاً تحت نام ریفراندوم و جمع آوری آراء بر اراده اکثریت تحمیل میگردد که در این حالت نمیتوان از یک دموکراسی باز و واقعی سخن زد. برای بیان یک دموکراسی باز و واقعی موجودیت سه اصل (جوهر) را باید به حیث مبادی اساسی آن در نظر داشت که هر کدام آن حایز اهمیت خاص است:

اولاً: دموکراسی بحیث یک قرارداد اجتماعی، این اصل قدرت عامه مردم که دولت به نمایندگی از مردم قدرت آنان را تمثیل میکند. و به اشکال دموکراسیهای مستقیم و غیر مستقیم در ساختار دولت و ارگانهای آن یعنی نمایندگی کردن از اراده مردم انعکاس میابد.

دوم: خصوصیت (جوهر) دوم دموکراسی اعتقاد بر نقش و رول قانون و ضابطه های حقوقی است که سیستم چه دولت و چه یک حزب سیاسی بحیث موسسات سیاسی باید استوار بر قانون باشند. پرنسپ های قانونی باید ضمانت های اجرایی مبنی بر حاکمیت بدون انحراف از قانون را در عمل ارائه بدارد. در پهلوی آن صاحبان قدرت و رهبری سیاسی خود را مکلف بر اجرای بلاانحراف قانون و دیگر ضابطه های حقوقی بدانند. در صورت تخطی آنان باید قانون و یا معیارهای دیگری وجود داشته باشد تا آنها را از صحنه قدرت و رهبری سازمانی خلع و سبکدوش نماید. این مشخصه دموکراسی شیوه مشروع و جایز تعمیل قدرت میباشد.

سوم: احترام به حقوق فردی است. در این مشخصه دموکراسی احترام بر حقوق و آزادی فرد مسأله بنیادی است. زمانی ما از دموکراسی مشروع و جایز صحبت به عمل آورده می توانیم که دولت و یا یک سازمان سیاسی حقوق مساوی افراد (اعضا) را تضمین و احترام نماید و آنرا بدون کدام استثنأ تطبیق نماید.

در صورتی که یک سازمان سیاسی مانند دولت و یا حزب سیاسی بر بنیاد این سه اصل استوار نباشد، نمیتوان آنرا دموکراتیک، بلکه توتالیتر نامید. در هر دموکراسی مسأله مشارکت در سیاست و جهش های اجتماعی در شیوه سهمگیری در تصامیم و برنامه عملی کوتاه مدت و یا دراز مدت نهفته است. ادامه در ص ۱۱

معلم فرشته خوشبختی

ناهیدبشردوست

معلم شخصیت بلند و مقام معلم والاترین و با معراج ترین مقام هاست. رهنرخت یک جامعه متمدن، ابتداعلم است؛ شخصیت های بزرگ عرصه های مختلف زنده گی اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و فرهنگی تمام جوامع بشری که به آفرینش های جاودان دست یازیده اندو اکتشافات بزرگی را ماندگار کرده اند، پرورنده دست معلم اند.

پس بیابیدبه مقام معلم احترام گذاشته، بر عرق جبین و زحمتکشی هایش به چشم کم ننگریم. هر چند بر توصیف چنین شخصیت، زبان ما عاجز است اما در این راستا خود مانرا شایسته آن سازیم تا با معلم خود، چنانچه خواهان، شایسته و بایسته شخصیت والای اوست، برخورد نماییم و آنچه خواست اوست آنرا پیگیری نماییم تا زحمتکشی های او که با هدف مقدس، ثابتهایی زنده گیش را برای آموزش ما صرف میکند و موی سیاهش را سپید کرده ا عصاب، قرار و راحتش را در راستای تربیت ما از کف میدهد به دیده قدر نگریده باشیم.

زیرا این تنها مکتب است که از آن گامهای خودرا درراه شخصیت سازی برای خویش فرا میگیریم، اگر داکتریم، هرگاه باصداقت به مسلک بامریض محتاج خود برخورد نمودیم. اگر انجیریم و یاچوکی بلند دولتی را احراز کرده بامقام و مرتبه شده ایم، ایماندارای و صداقت را در راستای انجام وظیفه پیشه خود ساختیم در قبال اینکه حق نمکی را که معلم بالای ما دارد ادا کرده ایم، بل جامعه خویش را در راستای ترقی سوق میدهم که در آن زنده گی هر فرد جامعه، منجمله زنده گی معلم که چشم امیدبوسوی ما دارند به دور از جنگ و خونریزی و در فضای صلح و خوشبختی سپری خواهد شد.

امسال ما روزمعلم را در شرایطی تجلیل میکنیم که معلمین ما با بلند رفتن قیم مواد در مصیقه بزرگ اقتصادی قرار دارند. بی عدالتی، بروکراسی ظلم و استبداد در کشور بیدامیکند..... در کنار خانه معلم بلندنگهای قد میکشد که خانه معلم را زیر اثرات ناگوار خویش قرار میدهد، اما معلم که سالهاست میکوشد تا از راه حلال لقمه نان درستی را روی سفره اش بگزارد نمی تواند!

دیگران با حفر کردن زیر خانه ها بلند منزلهایشان را سیخ گول و کانکریت بلند مینمایند، اما معلم به کاهگل با م خویش، حیران است که پولش را از کجا فراهم کند؟

زمستان و تابستان معلم در گرما و سرما به دشواری های فصل سپری میشود اما وجدان و ضمیر معلم که زاده یک ضمیر پاک است هرگز به راهی که در آن حرام باشد، گام نمی گذارد.

وی با هیچکسی که در راه دور از اصول، دست بکار های غیر مجاز میزنند دهن جوال نگرفته و نمیگیرد.

عرق جبینش را با عطر تن قاچاقبری رشوه ستان... مبدل نمی کند. سلام به پاکی و صداقت دوستانش را به محبت ریایی کسانی که مطلب آشنا اند بدل نمی کند.

روزی حلال سفره خود را با میز رنگین شاهان صاحب جا و جلال میدل نمی کند.

عزت و شرف خود را در منجلاب بی عزتی آلوده نمی سازد.

اما چون هرکس در این شهر خربوزه مصروف خویش است پس او که رد پای حقوقش در این دشت خاکساران گم شده و آرام - آرام تمامی غنایم مادی و معنوی زنده گیش در معرض نابودی قرار میگردد، از روی ناگزیری به تشدد و تظاهر کشیده میشود

هر چند تشدد و تظاهر لازمه معلم نیست! خواست، هدف و نیاز معلم باید در صدر جدول کاری دولت قرار داشته باشد، معلم از بهترین زنده گی و نعمات بزرگ مادی و معنوی برخوردار باشد. زیرا موفق وی ایجاب میکند تا در اجتماعی که در آنجا عدالت پادشاهی کند، از تاجداران ندیای عدل، راستی و پر هیز گاری باشد.

من منحیث یک فرد کوچک این اجتماع، برایت مقام فرشته خوشبختی را مبارک باد گفته تاج زرین از قهرمانی ها را بر سرت میگذارم و این روزرا در آینده نه چندان دور، برایت روز رسیدن به آرمانهای جستجو گرت میخوام.

روزیکه سر شار از غنایم مادی و معنوی بوده با مغز آرام و اندیشه سالم رسالت خویش را در برابر اولاد میهن ادا نمایی زیرا اینهمه شایسته مقام والای توست. پایان

معلم نام و نشانت

جاویدان باد

محمد جواد احمدی

معلم ای تنها ستاره پر فروغ هدایت و رستگاری بشریت،

معلم ای شمع فروزان همیشه روشن و گرمابخش روح و روان آدمی.

معلم ای تنها موجود از خود گذشته و نوب در انسانیت، تو را همین بس که خداوند ستایشت کرده و چراغ راه خلیفه خویش در عالم هستی قرار داد

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱۶۴)

معلم تورا همین مقام بس که خدا خود را معلم نامید و تو را در این مقام شریک خود قرار داد: عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)

معلم ای تنها خلف صالح انبیاء الهی که آنان به نام و مقام تو مبعوث شده اند (انما بعثت معلماً).

معلم ای عصاره زحمات خون جگر خوردن ها تا همه هادیان به حقیقت و رستگاری و کمال انسانی رسند

معلم ای ماه تابان همیشه پر فروغ هیچگاه از ضمیر وجدان ها غروب نخواهی کرد

معلم ای جاوید ابدی همگام با حقیقت و پیوسته به حقیقت ازلی.

معلم ای مهد مردان و زنان به کمال رسیده و به اوج قله های افتخار صعود کرده.

تورا همین بس که همه ی دانش یافتگان، پادشاهان کمال علم و دانش دست تورا بوسه می زنند و خود و هستی اش علم و هنر و کمال اش را مروهون تو می دانند.

معلم ای منادی پاکی و رستگاری

معلم ای اختر مهر و محبت و عشق به کمال و جمال.

معلم ای آموز گار عشق به همه خوبی ها

عشق به سوختن و ساختن

عشق به نور و روشنایی

عشق به والائی و آزادی

عشق به از خود گذشته گی و رسیدن به بی نهایت سردمی.

معلم ای رهایی بخش از جهل و نادانی

پاره کننده زنجیرهای بردگی و غلامی

پیام رسان آزادی و سرافرازی

ارمغان پیام تو رفاه و آسایش دوگیتی، تجلی بخش روح اخوت و مروت و صلح و دوستی و پیوند دهنده قلبها.

معلم تو معلمی!

نام تو، مقام تو همیشه ی تاریخ در اوج تارک تاریخ و در قلب انسان ها می درخشد.

معلم ای گوهر ناب عالم وجود، بیان و بنان از وصف تو عاجز است، همین قدر می نوان گفت که تو سرچشمه همه خوبیها و فضیلت های آدمی ای

تو پرچمدار دانایی و رستگاری، تو ارباب و مولای همه آزادگان و سرفرازی هستی

تورا همین جایگاه و والایی بس که یگانه شاهکار جهان هستی و نفس محمد(ص) علی (ع) در حق تو فرمود: من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً

هر کس به من حرفی آموزد به حق مرا بنده خود گردانده است

معلم نام تو همنام آموزگار هستی، خدای یکتاوی بی همتا است، پروردگار هستی نام خود را به تو هدیه کرد.

معلم ای سنگ صبور انسان های در غم و درد فرو رفته

ای زودنده ای کانون رنج ها و مصیبت ها.

نگاه تو، محبت تو، نفس مسیحای ات، گرمابخش و امیدزا، قلب آسمانی ات، کانون عشق و بی تابی.

وقتی آدمی گوش به نوای تو می دهد، آن را آهنگی برآمده از روح آسمانی می آنگارد، احساس می کند که جهان شناور بی بنو زنجیر به قبه درخشانی آویخته است، نوای تو را در کنار اختران سحر گاهی می یابد

آری نوای دلنشین تو با نواهای آسمانی درآمیخته است، هنگامی که آواز تو در فضا طنین می اندازد واژه ها از میان لبانت همچون آب زلال فوران می کند همچون مروریدهای غلطان و دانه های بلورین

زمانی که عشق در صدای تو دم می زند جذب و شوق، آدمی را تا آسمان ها بالا میبرد.

گوش ما، در گرو آهنگ توست روح ما به نغمه های تو رام می شود، صدای تو پاسخ دلهای ماست.

بانگ تو تنها بانگی است که در این گنبد دوار می پیچد و ماندگار می شود و از آن هزارانکاس بر می خیزد

آری معلم از بانگ تو هزارستان هم سرمست میگردد، نغمه های تو شب هنگام چه دل انگیز است هنگام روز چه پر شکوه است.

چشمان را روشنایی می بخشد و رنجهار را تسکین می دهد و شکوه ها و ستایش ها را بر می انگیزد.

معلم ای روح من، ای جان من! من با نغمه های امیدبخش تو از جای برمی خیزم.

معلم ای آفریننده ای که بر دل های آدمیت هوش و درک الهام می بخشی، ای معلم نام و نشانت جاویدان باد، خورشید وجودت بر سر همه ی بشریت تابانک و پاینده باد دستت پر توان باد.

معنی به مقام در آسمانی

نی در طلب مقام و چوکی

نی چاکری نی گدی کوکی

آزاد رهی و بی نیازی

حق گوویی و حق ستان زهرکی

زیر قدمت بهشت باشد

حوری ز تو در سرشت باشد

کار تو و آفرینش تو

سازنده سرنوشت باشد

ناهیدبشردوست ۱۳۸۵ ۱۱۳ ۱۲۴

معلم تو فرشته زمانی

معراج مقام و بان نشانی

در اوج شکوه آسمانها

رخشنده چو مه در آسمانی

پرورده دست تو شهبان است

آباد زکار تو جهان است

اندیشه تو بفضل ومعنی

سازنده هر دم زمان است

معلم تو تهمتن جهانی

ایشانگری و مهرباتی

هم کاشف کاشفین عالم

محمدنبي عظيمي

طنزگونه

از وقتی که پیر شده ام، احساس می‌کنم که بیشتر به مصحبت نیاز دارم تا به ماکول و مشروب و حوایج دیگری که یک آدم زنده به

آن نیاز دارد. البته که تنها هم هستم؛ ولی آزمون هضم و گزران تنهایی را سالهاست که تجربه می‌کنم... آن چه کم دارم مصحبت است. مصحبتی که سراپا گوش باشد و سراپا هوش و درد های دلم را مانند زمانی که تو هنوز سخنگو نداشتی، بشنود. می‌دانی که چقدر یک حضور خوش آیند، حتی از راه دور و از ورای امواج تلفون می‌تواند برای هردم تنها مانند من نشاط آور باشد و اثرگذار. اما برای من که چنین موهبتی کم رخ می‌دهد، حیران می‌مانم که این روزان و شبان پسین زنده گی را چگونه بدون داشتن همصحبتی دست به سرکنم. به ناچار ساعت‌ها سربه جیب تفکر فرو می‌برم و یا به نشخوار کردن خاطراتم می‌پردازم و سعی می‌کنم از میان این همه آدم و این همه نام، یکی را پیدا کنم که سخن شنو باشد و بتوان با وی درد دل کرد. باز هم البته و صد البته که من از بیخ بته نیستم. چند سال پیش که هنوز اسم و رسم می‌داشتیم به گواهی شاهدان عینی، تعداد دوستان یک‌رتنگ سربه رقم صد می‌زد و تعداد یاران گرمابه و گلستانم از تعداد انگشتان دست‌ها و پاهایم تجاوز می‌کرد، چه رسد به آشنایان و همکاران و دکانداران و بازاربانان و کوچه‌گی‌ها و همشهری‌ها که با آن‌ها سلام و علیکی داشتم و ایامی و اشارتی و به هیچ صورتی از صور، تعدادشان را از هزاران کم نمی‌دانم.

اما حالا که رها شده درانزوا و پرتاب شده در برهوت تنهایی هستم، دریغ که از یاران قدیم نه خبری است و نه اثری. و من که عادت به گفتگو با رفیق و یار صاحب‌دلی دارم و در روزگار سربلندی و سرفرازی ام، ساعت‌ها پر حرفی می‌کردم و هرچه می‌گفتم مانند آیات منزل، مورد قبول مخاطبان و شنونده گان سختم قرار می‌گرفت، حیران می‌مانم که این همه غم دل را با چه کسی در میان نهم. آخر از وقتی که طیارت B-52 بر فراز کشور بی‌صاحب مان به پرواز درآمدند و هزاران بلا و مصیبت را از آن بالا بالاها بر سر مردمان سربه هوای مان فرو ریختند، غم دل اگر یکی دوتا بود، پس از آن آزشمار خارج شد و روزی نیست که یکی دوتای دیگر بر آنها اضافه نشود و دل صاحب مرده مرا به سرحد ترکاندن نرساند. از کوفت و آفت بم‌های هواپیما های امریکایی دیگر چه بگویم؟ آخر تو خودت خوب می‌دانی که آنچه مرا همیشه به درد و دریغ می‌کشاند و بار آندوه دلم را بیشتر از پیش می‌ساخت، همان تلاش‌های واقعیت‌گریزی و واقعیت‌سنجی بود که حتی در زمان "ما" توسط دولت مردان کامگار و کامجوی آن زمان بر جامعه بلاکشیده مان تحمیل می‌گردید، چه رسد به این روز و این روزگار که خودت می‌بینی و شاهد هستی که پس از بمباران هواپیما های B-52 این تلاش‌ها تا نهایت رسیده اند و سراپای جامعه در گنداب و لجنزار دروغ و مردم فریبی فرو رفته است.

مسائل بسیاری است که مرا رنج می‌دهد و هر روز دلم می‌خواهد با کسی در میان بگذارم. اما باکی؟ مگر حالا سخن شنو پیدا می‌شود؟ باری، آن روز که اتفاقاً عریضه‌گی داشتم و کارکی و غم‌زمانه هم بر دلم فشار آورده بود و می‌خواستم برای صاحب‌دلی آنها را باز گو کنم. از خود پرسیدم، کجا بروم کجا و به کی مراجعه کنم؟ آیا به نزد آقای محمود حق شنو که حالا وزیر شده و درگذشته از جمله همان یاران گرمابه و گلستانم بود بروم؟ به نزد همو یار قدیم و ندیمم که هر حرف مرا از هوا می‌قابید و اگر خوب می‌بود یا بد و اگر با ارزش می‌بود یا بی‌ارزش،

زسخن شنوتا سخنگو

هنگام سخن زدن با اخوان و اقران خویش آن حرف‌ها را به حیث آیات منزل به کار می‌برد و می‌گفت: این سخن از من نیست از جناب حقگو است که زمین و زمان او را می‌شناسد و در درستی و حقانیت سخنانش کسی تردیدی به دل راه نمی‌دهد.

بلی در سردوراهی تصمیم ایستاده بودم و نمی‌دانستم بروم یا نروم؟ آن روز خیلی طول کشید تا سرانجام صد دل را یک دل کردم و پا را از انگلیم درازتر کرده رفتم به آنجایی که نباید می‌رفتم. البته آن روز که به نزد جناب حق شنویا همان دوست سخن شنو دیروزم، می‌رفتم هنوز از فراگیر شدن طاعونی به نام "سخنگو" چیزی نشنیده بودم و تصور می‌کردم همین که آقای حق شنو تخلص این کمیننه - حقگو - را بشنود، اگر تاسرزیننه‌ها به استقبال نیاید، حتماً مرابه نزدش خواهد خواست و از پشت میزش برآمده در آغوشش فشارم خواهد داد، جای و کلچه و خسته و پسته بی‌خواهد خواست، عریضه‌گم را چشم بسته امضاً خواهد کرد و ساعتی هم مانند گذشته به درد های دلم گوش خواهد داد. در راه که می‌رفتم، درباره حرف‌هایی که با جناب وزیر باید می‌گفتم، فکر کردم. بلی بسیار حرف‌ها داشتم برای گفتن و فهماندن و چشم باز کردن وی. آخر بعد از این مصیبت B-52 هر کسی که در این کشور سیه روزگار زنده گی می‌کند، صدها حرفی دارد و گفتنی و درددلی برای شکایت کردن...

مثلاً در سرزمینی که بنابر آمار ملل متحد بیشتر از شش میلیون انسان فقیرشبهها با شکم گرسنه، می‌خوانند و حتا تل نانی هم از قبیل ملایرد ها دالرکمک‌ها ی جامعه جهانی، برای شان نمی‌رسد، و در کشوری که فقیر فقیرتر می‌شود و غنی غنی‌تر و نابرابری اجتماعی به اوج خود می‌رسد، چگونه می‌توان حرفی برای شکایت کردن نداشت. بلی، من به او می‌گفتم که حالا که خونت عضو کابینه هستی و یکی از سُن‌گان به دستان رهبری کشور، باید بشنوی که در این جامعه چه می‌گذرد؟ من برایش درباره مصیبت ایدئولوژی زده گی، در مورد خودسری و مطلق‌گرایی دستگاه حاکم، در مورد اختاپوت فساد، درباره بی‌مسئولیتی مطلق و لایزال سکان به دستان گشتی شکسته کشور، در مورد دامن زدن آنان به مسأله‌های زبانی و قومی و قبیله‌یی، در مورد تفاوت شعار و عمل آنان، در مورد دستبرد آنان به دارایی عامه و اختلاس، در مورد قانون شکنی‌های سربازان ۳۴ کشور جهان و خودسری‌های روز افزون و کشتار مردم بیگناه توسط پیشرفته‌ترین جنگ افزار های شان و به قول شاعر در مورد باغی که پامال گروه بیگانه شده یعنی: بته‌ها کج/ شاخه‌ها ژولیده / مرغان در پناه خانه‌ها /، گفتنی‌های فراوان داشتم.

بلی در سرزمینی که هر روزی که از خواب بیدار می‌شوی و قدم در خیابان‌های این شهر طاعون زده که هیولای مرگ در کمین هردم نیمه زنده اش است، پا می‌گذاری و بامداد خون و فاجعه را در خیابان‌های شهری که پیاده روی‌هایش به فروش رسیده اند و چهارراهی‌هایش به گرو، تماشا می‌کنی و در کشوری که قاضیان و مفتیان در زیر پوشش دین و حربه مذهب آگاه‌ترین جوانان کشورت را به جوب تکفیر می‌بندند و به جزای اعدام محکوم می‌کنند، در سرزمینی که تفنگ حاکم است و حرف اول و آخر را از میله خویش برون می‌دهد، در کشوری که به دخترکان شش و هفت ساله تجاوز می‌شود و

سلام به تو هم‌زم

شعر از عنایت پژوهان گردانی

به رنگ خون عزیزان آرمیده سلام

به آبروی کمرهای ناخمیده سلام

به دست بسته مردان راه آزادی

به عقل پخته یاران برگزیده سلام

زمین که بستر خونین عاشقان شده باز

زند به چشم کیوتر، چو خون، چکیده سلام

سکوت خونی دنیای عاشقانه درود

صدای گرم نفس‌های ناکشیده سلام

رفیق منتظر امتحان سرخ به پیش

مُرید مضطرب یار نارسیده سلام

زبان پاور تو روح بخش جان‌ها بود

به جان پاک تو از جان داغ دیده سلام

تو باغبان دلیر زمین سوخته را

به نام شاخه پُربُرق نو رسیده سلام

شکوه رزم تو اینک شرافت وطن است

ز های شب و شورش سپیده سلام

تو رنج تلخ کشیدی ز جان خسته درود

تو راه سرخ گشادی ز خون دیده سلام

ارسالی فروغ کاظمی

دختران و بانوان بنابر تحمیل از دواج‌های اجباری خود‌ها را به کام آتش می‌اندازند، چه کسی حرفی برای گفتن ندارد؟ آن روز می‌خواستیم به جناب حقگو بگویم که آقای وزیر، مردم به ستوه آمده‌اند. مردم از این مافیای ایفون که نان‌شان را می‌زدند و از این قاچاقبران چرس و هروئین که در روز روشن و با اطمینان خاطر خون‌آلود و جوانان‌شان را می‌نوشند و زهر هلاهل به رگ‌های شان تزریق می‌کنند و روز تارو زبه قطرشکم‌های شان افزوده می‌شود و باغ و بنگله و بلند منزل‌های شان فراوان می‌گردد، به خشم آمده‌اند.

می‌خواستیم به او بگویم که با وجود این همه نشریه و تلویزیون و کارشناس‌های مسایل نظامی و تحلیل‌گر سیاسی و فعال سیاسی و افغانستان‌شناس و مفسر و محقق و عالم و دانشمند که از بام تا شام با دهل و سرنا، نارسایی‌ها و ناکاری‌ها و ناکارایی‌های حکومت‌شمارا به گوش خلاق می‌رسانند، چرا کسی از میان شما حاضر نمی‌شود تا در برابر این اعتراض‌ها و سوال‌ها پاسخ دهد؟ آیا از وقتی که به این مقام رفیع رسیده‌اید، حس شنوایی‌تان را از دست داده‌اید؟ آخر مگر نمی‌بینید که چه آتشی از نفاق را یکی از شما‌ها در میان اقوام باهم برادر افغانستان برانگیخته است؟ تاکی جنگ میان شما و وکلای مردم؟ تا چه وقت جدال ثرنوال‌تان با این و آن شخصیت؟ آیا می‌خواهید به این ترتیب مردم را مصروف بسازید و آب رگ‌ها لود کنید و ماهی بگیرید؟

ساعت‌ها در دهن دروازه وزارت ... ایستاده و غرق در همین افکار بودم که شنیدم وزیر کار دارد و هیچ‌کسی را پذیرفته نمی‌تواند... آری، چه می‌خواستیم و چه نمی‌خواستیم عصبانی شده بودم؛ ولی به روی مبارک خودنیارده و پرسیدم پس به کجا بروم تا حرفم را بشنوند و کارم را اجراء کنند. گفتند، در این وزارت تا هنوز اداره سخن‌شنوی ایجاد نشده است. تاکنون هم دیده نشده است که کسی حرف کسی را بشنود. چنین رسم بیهوده‌یی در نظام ما وجود ندارد و نخواهد داشت؛ ولی ما فضل خداوند ادارات فروانی تأسیس کرده‌ایم که کارشان سخن‌گفتن است نه سخن‌شنیدن. بلی برادر ما حالا موفق شده‌ایم که مردم ما تا سطح ملک فریبه و سر معلم مکتب و کلانتر کوچک سخنگو داشته باشند، چه رسد به مقامات بالاتر که به عونه تعالی از رأس گرفته تا قاعده نظام همه دارای سخن‌گویان جوان و شق و رق و کمر بسته و حاضر و آماده به خدمت و تمیز و آراسته ... اند!

تاشکند: حمل ۱۳۸۷

شاعر: سیمینوف (روسیه)

ژبارن : مفتاح الدین صافی

زه به درشم

زه به درشم

ماته سترگی پرلار اوسه !

هو

سترگی پرلار اوسه !

زه به درشم !

دمنی تزرپری موسمه راته وگوره !

مه خپه کییره !

زره دی تر پولادو ټینگ گره !

مه ژرا !

دژمی تر تیرپدوراته وگوره !

اوبنکی مه تویوه !

دسرو سبیلوتر ختمیدلو راته وگوره !

سترگی پرلار اوسه !

پربرده چی ددوبی تاوده تاوونه تیر شی !

دومره انتظار وایسه چی دنورو له وسه نه وی پوره !

کله چی زما دلکیو نولری پای ته ورسپری !

بیا هغو هیولوته چی نه مری انتظار وایسه !

په تمه اوسه !

اومه نهیلپیره !

سترگی پرلار اوسه !

پربرده چی دنورو له پاره

دغه ډول انتظار دکاللو نه وی

یوه ورځ به درشم

اوستا په وصال به دمینی تنده ماته کرم !

هغه څوک چی موربوخلی بیا

یوله بله یوځای ووینی!

پربرده چی زموږ په پیوستون رخه وکړی !

کله چی جگړه پای ته ورسپری

اوزه ژوندی بیا کورته درسون شم

نوبیا به پرهرراز مرینی اوژوبلی توکاني توکرم

دا ځکه چی تاما ته

تر تریخو تریخ انتظار کالی دی !

دابه دنورو له پاره یوه بنه بیلگه شی

چی په نریکی

له تا پرته بل هیجا

دسوځنده مینی په لمبو کی

خپل سړی ته

دومره خورونکی انتظار نه دی ایستلی !

در وصف مادر

جهان با عظمت در ایجاد انسان

و هم در خلق هر جنبه حیوان

سپاس گوی نقش مادران اند

که بخشد بهر طفلش روح و هم جان

شود احساس او در وی فزونی

که ببند زاده خود پر ز احسان

یدارد هستی های دنیوی را

اگر مسرور باشد بچه شان

وجودش پر ز عشق و مهر فرزند

روانش در حلول جان جانان

اگر چیزی خراشد زاده او

شود روحش ز درد او پریشان

ز هر چانش خوش فرزند گردد

طراوت مند به مانند بهاران

بحق مادر که خورشید زمین است

بنابد از وجودش نور تابان

تویی مادر برایم تکیه گاهی

به هنگام ضرورت چون تن جان

درد گرم فرستم من برایت

ز حق خواهم برایت همچو فرمان

احمدشاه صدیقی

گریستم

امشب به یاد کشور شیران گریستم

برکنج غربتم چو بیتیمان گریستم

حنظل نبود تلخ تر از لحظه وداع

اشکی که درقافای عزیزان گریستم

ای جهنم دهر که فراقت بگفته اند

هر روز تو سال است و من از آن گریستم

در آزمون تلخ زمان ز آشیانه ها

برمشت پرمانده ز طوفان گریستم

از جرعه های رعد وطنین غریو شب

سوزید کلبه های غریبان گریستم

بر آتشک های مانده به ره چشم مادری

بر آه وضجه های بیتیمان گریستم

بر نقش های سنگ دل دره ها زخون

حک بود نامرادی انسان گریستم

آخر چه رفت برچمن ای سرو سربلند؟

کافتاده ای زبون به میدان گریستم

صیاد به تو نفرین همه مادران باد!

برخون که آلوده دستان گریستم

از خشم روزگار قتادی بلاد من

می سوختی چو خار بیابان گریستم

بر زخم های سینه مادر وطن " جهت "

بر توغ های سرخ شهیدان گریستم

حبیبه جهت ۱۹۹۷ تاشکند



مشعل

شاعران

مات زرگی

داندله راسره مل سول غمونه

چی پرمخ می راته ټنکاری ژررنگونه

نه پوهیږم داعذاب زما له څه دی ؟

چا چی ماته بی غم لیرلی قهر په څه دی؟

که دغه فریاد می ووايم و بیدیا ته

ټول صحرا به په یو آن په سوزیدوسی

له خفگان به می هوسی په رمیدو سی

چا چی واورید بند په دام زما دقصو سی

که فریاد کرم دبره به هم په فریاد سی

دنری زره به تنگ زما په دی بیداد سی

نه پوهیږی نری درد می دهجرت دی

زما غمونه دلایسه دهغه بی غیرت دی

حریفان می جفا کار ټول ستم گر سو

چی کنوال سوم پردی اوس زما رهبرسو

رنځه وی می ژره وی می دغه چاره

دغم پټی اوس لرم پرخپله غاړه

څه می گټه ده ای زره له دی غمونه

چی حدیث ورته راباسی په شعرونو

زه اوسر پوه په مفهوم د ماتمونو

خان به ورغور وله دی مصیبتونو

نویاره ترڅنگ می کیښنه ناز نخری که

په چشمان دی مست جنون ته اشاری که

غم خپلی عزیز زره می راته بناد که

په مستی دی مات زرگی راته آباد که

عزیز احمدخوارمل

کاوه بی در راه

شعر از لطیف ناظمی

زندگی اینجا چه کوتاهست میدانم

قامتش چون قامت آهست میدانم

رستم اینجا سخت بیقدر است میفهمم

کوه اینجا کمتر از کاهست میدانم

هرکجا تهمینه میبینی عزا دار است

بیژن اینجا طعمه جاهست میدانم

از حریم لاله گون عاشقی اینجا

تا شهادت یک قدم راهست میدانم

عاشق البرز و پامیر و هریوایم

دشمن از این عشق آگاهست میدانم

گرچه ضحاک سیاه مار بر نودشی

در هوای حشمت و جاهست میدانم

کاوه بی از پیشه های سرخ آزادی

لیک در راهست در راهست میدانم

ارسالی عسکر سیدزاده

زن سوم

دخترک، گریه کنان ماتم و غوغایی داشت

سفره عقد نمیرفت و تمنای داشت

موی او بافته و راضی به عقدش کرد ند

جا مه نو به تن و حنا بدستش کردند

مرد لیخند به لب حلقه بدست

آمد و پهلوی دختر بنشست

زن خوشبختترین مایی

گفته و خنده اش از حد بگذشت

زنی دزدانه ز دهلیز خموش

خنده شو هر خود را میدید

در دلش از شب بدبختی خود

شاخه از گل یا سی می چید

روز ها رفت و شبی

دو زن خسته دل و افسرده

خطبه عقد دیگر بنشیند ند

خون بدل، آه به لب، پزمرده

سالها رفت و زمانی بگذشت

مرد از دار فنا کرد وداع

خویش و اقوام چو گشتند خبر

بربودند زنان را چو متاع

حق اول ز برادر گفته

دو برادر دو عقدی بستند

به سوم نام کنیزی دادند

آه! افسوس، چه بی می مستند

گردش چرخ چه تکراری داشت

رسم و تقدیر، چه غوغایی کرد

حق به حقدار رسیدن این بود؟

تلخی جهل، چه سو دایی کرد

حلیمه مهر پور

دوشنبه - تاجکستان سال ۱۹۹۹

این شعر با الهام از شعر، شاعر گرانقدر زبان

فارسی خانم فروغ فرخزاد سروده شده است به

اقتضای شعر: دخترک خنده کنان گفت که چیست

راز این حلقه زر ...

به ادامه ص ۷ دموکراسی ...

اتباع دولت و یا اعضای یک نهاد سیاسی که علاقمندی در سهمگیری تصامیم چه کوچک و چه بزرگ اجتماعی دارند، صرفاً میتوانند در یک سیستم دموکراسی و صرفاً از کانالهای رسمی اهداف خود را بر آورده سازند. یا اینکه از حق انتخاباتی خود استفاده کنند و یا از طریق عضویت در یک حزب سیاسی و یا یک سازمان اجتماعی آنرا برآورده سازند.

سه اصل دموکراسی که در فوق توضیح گردید، در واقعیت مفاهیم عام دموکراسی اند که بیشتر در سیستمهای لیبرال بر آن تأکید صورت میگیرد و بیشتر در احزاب سیاسی چپ و سوسیال دموکراسی بحیث اصول ساختاری پذیرفته شده اند. در حالیکه احزاب راست و مدافع کمپنی های بزرگ و چندین ملیتی آنرا وسیله استحکام سرمایه های بزرگ و سیطره سیاسی و اقتصادی در داخل و خارج مرزهای کشورهای شان مورد استفاده قرار میدهند. و از مفاهیم فوق با شیوه های ناجایز و بعضاً ضد بشری استفاده صورت می گیرد.

برای تعریف مشخص دموکراسی مشکل است یک افاده واحد و استاندارد را ارائه نمود. زیرا دموکراسی خود یک مفهوم نسبی است. هر کسی اگر یک تعریف از دموکراسی بدهد در واقع نظریه و تفکر خو را در مورد افاده دموکراسی ارائه میکند. مسأله اصلی در این است که نه تنها مفاهیمی چون آزادی، همبسته گی، قانونیت و احترام به فرد و جایگاه اجتماعی اش حایز اهمیت است، بلکه مهمتر اینست که خود را در موقعیت مجری دموکراسی قرار داد و به رعایت و تطبیق بلانحراف آن متعهد شد. به اتکا بر مسایل فوق مفاهیم و برداشت ها در مورد دموکراسی متفاوت و متضاد ارائه میگردند.

دموکراسی خود یک مفهوم آسیب پذیر است. اگر یکی آنرا مردمی میخواند، دیگری آنرا توتالیتار میخواند. اگر به زعم یکی آزادی است، به زعم دیگری برده گی است. این همه بیان نسبی بودن مفهوم دموکراسی و متضاد بودن سوبجکت ها در مورد دموکراسی است.

شرایط رشد اجتماعی، اقتصادی، کلتور و فرهنگ جامعه تعیین کننده میزان درک، استفاده و انطباق آن در یک جامعه است. در این جا ممکن جالب باشد تا نحوه جروبوت ها، نحوه بر خورد حلقهات سیاسی و اجتماعی بخصوص در مبارزات انتخاباتی، تشکیل ائتلاف ها و تفاهمات بخاطر تسلط در سیستم اجرایی (حکومت) را میان کشور مان و یک کشور دموکراسی لیبرال مقایسه بکنیم.

در پارلمان افغانستان سال قبل خانم ملالی جویا عضو فعال سازمان انقلابی زنان افغانستان را. با کلمات زشت و توهین آمیز پارلمان را مکان حیوانات (تویله) یاد کرد، جروبوت ها بالاخره به زدو خورد های فزیکمی میان طرفداران چپ افراطی و راست افراطی (اسلامگرایان مکتبی) منجر گردید و بالاخره موصوفه در موقعیت تعلیقی قرار گرفت. در این جا هر دو طرف یکدیگر را به نقض دموکراسی متهم ساختند. کلمات آقای سیاف یکبار دیگر بوی خون و آتش را به مشامهای ملت مظلوم ما رساند. جهان از یک کمیدی سیاسی خندید. در جرو بحث مشابه در پارلمان هالند روی فلم اهانت آمیز؛ خرد و لدرز؛ که رهبر فرکسیون پارلمانی یک حزب افراطی ضد خارجیان و ضدنفوذ اسلام در هالند است، دوازده ساعت پارلمان روی نمایش فلم موصوف به جرو بحث های جدی پرداختند. موقعیت احزاب در اکثریت قاطع در ضدیت با پلان موصوف بود. پارلمان در نیمه شب بعد از جروبوت های آزاد ولی با قاطعیت پلان مینی بر نشر فلم را رد و محکوم نمود.

برای من قابل دلچسپی است که در سیستمهای لیبرال موجودیت چپ، راست اعم از میانه و افراطی در جامعه پذیرفته شده است و همه خود را در تطبیق و مصئونیت دموکراسی متعهد میدانند. آنان به ساده گی و در فضای باز ولی احترام بر شخصیت فردی و گروهی، و بدون هیچگونه تعرض و اهانت های فردی دور یک میز با یکدیگر به بحث میپردازند و در مواردی هم به تفاهمات میرسند.

هدف بیان من از مثال بالا در این است که در شرایط رشد ناموزون جامعه افغانی ما که محصول سی سال جنگ خونین، تفرقه های سیاسی، اتنیکی و مذهبی میباشد، تضمین برای تعمیق و مصئونیت دموکراسی لرزان به نظر میرسد که عوامل گوناگون خارجی، با شیوه های نامشروع، از سرمایه گزاریهای سیاسی و نفوذ سیاسی و حفظ منافع نامشروع کشور های خویش تلاش میکنند تا سد های اتنیکی، مذهبی، زبانی و سیاسی را در ایجاد تفاهمات ملی و وفاق میان افغانها، مستحکم تر از هر زمان دیگر نگهدارند و دموکراسی نیمجان ما را با تهدید، خون و آتش تحت فشار قرار میدهند.

از نظر نویسنده موجودیت راست و چپ، میانه چه با افکار اسلامی مکتبی و چه با افکار دموکرات و تحول پسند یک واقعیت عینی جامعه ماست که در نیم قرن اخیر عرض وجود نموده اند و شکل گرفته اند. نیروهای سیاسی جامعه باید این واقعیت را بپذیرند که زدودن یکی توسط دیگر از صحنه سیاست و روند های اجتماعی ناممکن و یک فانتازی غیر واقعینانه خواهد

به ادامه ص ۱۶ تاریخ ...

در حلقه فرهنگی ما، با یک پدیده زشت نمیتوان چنان آفرید که با یک پدیده زیبا. زشت، طرد میشود، به هراس میاندازد؛ گهگاهی جادو میکند اما از دور. در حقیقت با آن بیگانه ایم.



جادوی بیگانه

اووم بیروتو زشتی را نه زیر تاثیر تعریفهای پیشین به ملاحظه میگیرد. او آگاهانه نمیخواهد آن را در برابر زیبایی قرار بدهد. برای اثر تازه فرهنگی « تاریخ زشتی » نمونه های بیشماری را که آنها از همان ابتدا به صفت زشت پذیرفته شده بودند، جستجو میکند. در نتیجه، زشت به راستی بر هنر کهن تسلط دارد. ما با دیوها، جادوگران، شیطانها برابر میشویم. با دیدن نقاشیهای پیترو پاول رابینس ما را بیشتر احساس هراس فرا میگیرد تا هم آهنگی.

ایبر هارت شتراوب از « دی ویلت » یکی از روزنامه های معتبر آلمان در مورد چنین تبصره میکند:

« زیبایی خسته کن است، اومبیرتو ایکو نشان میدهد که {تاریخ زشتی} چه ها برای پیشکش دارد. «، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۷ نتیجه: زشت مسلماً نمیتواند زیبا تر از زیبا باشد - اما به هر صورت میتواند دلچسپ واقع شود.

۱۴ فبروری ۲۰۰۸ Umberto Eco

بود. زدودن ممکن نیست ولی جستجوی راه های تفاهم و پذیرش میتواند یک سیاست واقعینانه باشد. اصل پذیرش و اعتقاد بر حق استفاده جایز از دموکراسی و بر اصل احترام متقابل، ایجاد فضای باز برای جروبوت های آزاد و محتمل ساختن یکسویی در اخذ تصامیم بزرگ میهنی، خود بیان یک دموکراسی واقعینانه و منطبق با منافع بزرگ ملی و خارج از نفوذ نامشروع کشور های خارجی و عمال ضد ملی شان خواهدبود.

نویسنده در ادامه این مقاله روی ساختار احزاب سیاسی و شیوه های دموکراسی و شیوه های استفاده از دموکراسی (درونی) سازمانی بحث را ادامه خواهد داد. /

به ادامه ص ۱ دکتورین ...

و زمینه تشکل دکتورین اقتصادی و سیاسی نیولیبرالیسم را به حیث زمینه ساز تسخیر منافع قاره یی امپریالیسم به وجود آورد.

این اندیشه که تا آغاز قرن بیستم هنوز در صف پرچمداران آزادی، حریت و انسانیت قرار داشت، اگر از لحاظ زمانی زاده یی خرد اجتماعی و تعقل فلسفه قرن هجدهم است ولی در مفهوم ذاتی با پدیده های همنوای پیشین تاریخ پیوند دیالکتیکی دارد یعنی اندیشه هایی که برای پویایی و رهیابی خوشبختی و سرنوشت انسان در برابر اشکال گوناگون ستم طبقاتی و ظلمت اجتماعی با طرز دید احتمالی و بیش تخیلی دور از واقعیت های انطباقی روش مبارزه در جدال فکری قرار داشت. به این صورت مجموعه دگرگونی های طبیعی را که هیگل (۱۷۷۰-۱۸۸۳) در تحلیل فلسفی اش تحت عنوان طبیعت و منطق دیالکتیک نامید و فویرباخ (۱۸۰۴-۱۷۷۲) در یادداشت هایش "روح فلسفه" کلیت درک واقعیت های اجتماعی را در محور روابط تولید مشخص ساخت.

از نگاه ارزیابی علمی تاریخ که مارکسیسم نیز به آن پیوست چنین روش در هم آهنگی و وحدت یکدیگر هنر مفاهمه برای بدست آوردن معنویت اصلی پدیده های فاقد بیان منطقی است که چگونه در مراحل مختلف زنده گی بشریت از نگاه بررسی قوانین رشد اقتصادی و اجتماعی، اندیشه، درایت و بالاخره قوت مغزی انسان ها محتویات آنرا در جوهر اصلی درک می نماید و می پذیرد.

از اینرو برخورد مغرضانه و گذر ناشیانه از نقش پیشرو جستار تاریخی فورماسیون بورژوازی در یک مرحله معین دورانی تاریخ که لیبرالیسم یا "اندیشه برای آزادی" به حیث دکتورین سیاسی و اقتصادی نیز محصول فکری آن می باشد دور از انصاف است چون این فرهنگ زایش روند تکامل تدریجی ساختار زیربنای اقتصاد سرمایه داری است که در انعکاس افکار اجتماعی قرن هژدهم و نوزدهم فرمان حرکت و نوآوری را برضد افکار ارتجاعی فیودالیسم در دست داشت.

به هرحال تفکر برای پیدایش راز و اسرار معمایی غامض علت اولیه آفرینش در نظم طبیعت و چگونه گی پرابلم های اجتماعی انسان در فرآیند سیستم حاکم تحت عنوان دولت که ایجاد گر نظم اجتماعی برای حصول اجباری منفعت حکمران مطلق یا اقلیت محدود گردید عامل تشخیص یکی از بخرنج ترین مسایل حاد اجتماعی یعنی انتوگونیسم طبقاتی در ساختار سیاسی و اقتصادی جوامع بشری شد که در ضدبوند کنش ها و واکنش های بهره گیری اقتصادی خلقت معوقله های آزادی و اسارت را در میان کشاند که جسارت مبارزه به حیث تفکر مغلق اجتماعی در

مرکز نیروی مادی و معنوی هر دوطرف قرار گرفت.

از اینرو حتا در هزارساله های پیشین تاریخ در سرزمین آریانای کهن آیین مذهبی مزدکیان در برابر ستم اجتماعی برابری اجتماعی را شعار داد. جنبش بودیسم (۵۶۳-۴۸۳) قبل از میلاد برای حل منازعات اجتماعی تقسیم مالکیت را راه اساسی دانست.

فلسفه یونان قدیم در لای کوش های فکری افلاتون (۳۴۷-۴۲۷) ق.م سیاست و عدالت چیست روابط اجتماعی افراد را با دستگاه حاکم مورد بحث قرار داد.

ارسطو متفکر دیگر یونان (۳۲۲-۳۸۴) ق.م در ساخت جزیره تخیلی فاقد مالکیت از نظر طرح فلسفی اخلاقی اش، آشتی طبقاتی را برای نابودی فقر در قالب آمیزش افشار مختلف اجتماعی طرح کرد.

حرکت فلسفی هومانیزم کلاسیک در پیروی اندیشه های هیروکلیت (۴۹۰-۴۱۱) و فیثاغورث (۴۸۳-۵۵۰) برای پیدایش راه حل مشکلات انسانیت اندیشید.

تا اینکه سیر فکری مکتب افلاتونیان جدید به رهبری امونیوس ساکاس (۱۷۵-۲۴۲) آنرا به شکل جدی تر طرح نمود.

عصر رنسانس یا انقلاب فرهنگی قرن چهاردهم برای احیای مجدد عامل تیوری هومانیزم جدید در پرتو نظریات هیردیر (۱۳۷۴-۱۳۰۴) که بعدها اساسات افکار اجتماعی حقوق بشر را توسط شیلر در قرن هجدهم و پاول سارتر (۱۹۸۰-۱۹۰۵) در قرن بیستم بنیاد گذاشت.

بدین گونه روند جهان بینی چندین عصر تجری تاریخ یعنی از حلقه زنجیر برده گی تا چماق ستمگر فیودالی زمینه را برای تحلیل نو، تفکر نو و اندیشه نو به خاطر آزادی و انسانیت به وجود آورد تا اینکه جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲)، هابیس (۱۷۸۸-۱۷۱۲) مونتیسکیو (۱۷۵۵-۱۶۷۵) و روسو (۱۷۸۸-۱۷۱۲) به حیث اندیشه گران روابط اقتصادی و طبقاتی جدید برای اولین بار مسأله آزادی و اسارت انسان را به حیث هسته روابط اجتماعی مورد بحث قرار دادند.

جان لاک اندیشمند و متفکر انگلیس در همکاری با برکلی (۱۷۵۳-۱۶۸۴) نخستین بار پرنسیب قانون اساسی را مبنی بر انتخاب و وظایف دولت در برابر شهروندان تدوین نمود. وی در اثرش ((تیوری دولت و حقوق)) خصوصیات مطلقیت را به حیث مانع اصلی رشد اقتصادی و آزادی اجتماعی فرد توضیح نمود.

لاک در اثر دیگرش پرنسیب ایجاد دولت، ارزش های حقوق انسان، عدالت اجتماعی و دفاع از اقلیت های ملی را یکی از وظایف اساسی در حل پروبلم های اجتماعی دانست و اولین بار از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در رهبری سیاسی حرف زد.

مونتیسکیو دانشمند معروف فرانسوی در کتاب اش **روح قانون** که در سال ۱۷۴۸ آنرا نوشت تأمین آزادی و حقوق انسان را مبنی بر حق مالکیت مشخص ساخت.

وی در یادداشت دیگرش ((دو تیوری در رابطه با ایجاد دولت)) مبارزه برای از بین بردن مناسبات فیودالیسم و جاری نمودن اقتصاد بازار را به حیث دو عامل اصلی در

پروسه رشد اقتصادی و تأمین آزادی اجتماعی تشریح کرد.

به این اساس لیبرالیسم به حیث منابع نخستین و اصلی مکتب نیولیبرالیسم زاده افکار لاک و مونتیسکیو است که بعداً ماهیت آن توسط آدم سمیت (۱۷۲۳-۱۷۸۰) و ریکاردو (۱۸۲۳-۱۷۷۳) به تفسیر مورد ارزیابی قرار گرفت.

سمیت در یادداشت هایش ((احساس اخلاقی و تحقیق علمی در رابطه با از بین بردن فقر)) و ریکاردو در کتاب اش ((پرنسیب اقتصاد سیاسی)) که در سال ۱۸۱۷ آنرا نوشت چگونه گی نوع مالکیت، ارزش اضافی و سیستم ماهوی اقتصاد بازار را برای بدست آوردن سرمایه دقیق تر ساخت. بر اساس این واقعیت هدف اصلی لیبرالیسم در فورم کلاسیک تأمین آزادی فردی انسان در دفاع از حقوق وی مبنی بر داشتن مالکیت است.

در طرح کرکتر سیاسی لیبرالیسم خط متقابل توتالیترالیسم است که با شعار سیاسی برابری در دفاع از حق مالکیت و آزادی طبیعی انسان به پا خاست. از این جهت می توان چنین قضاوت کرد که این حرکت فکری در برابر عقب گرایی، انجماد مطلقیت و برخورد کلاسیک مذهبی کلیسا ها در مقطع معین تاریخی عامل جهش بزرگ جریان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گردید که برای آفرینش و خلقت جهان بینی نو نقش سازنده داشت. به همین علت نه تنها در خصوصیت سیاسی اساسگذار پالیسی افکار سرمایه داری مبنی بر مشروعیت و بهره کشی مدرن انسانی گردید، بلکه نهضت انقلابی را از اسارت تخیلات دگم و انارشی سده نوزدهم آزاد ساخته و توسط مارکسیسم آنرا به علم تبدیل ساخت، و سرانجام به عنوان اساسگذار تیوری نیولیبرالیسم در خدمت امپریالیسم به حیث دکتورین اساسی سیاست خارجی مبنی بر روابط ناهمگون اقتصادی در خدمت هیولای مونوپولیسم یا سرمایه انحصاری جهان قرار گرفت.

انقلاب اکتبر در روسیه (۱۹۱۷) با نوع جدید زیربنای اقتصادی در رابطه با محو مالکیت خصوصی تعادل بازار اقتصادی بورژوازی را در آغاز قرن بیستم تغییر داد، و شرایط را برای رقابت های اقتصادی در سطح جهان در جهت برتری ملیتاریسم و استقرار نفوذ در موقعیت استراتژی یک منظوقی شدیدتر ساخت. از اینرو سیاست جهانی امپریالیسم "به مثابه عالیترین مرحله رشد سرمایه داری" با پشتوانه انحصارات بزرگ و الیگارشی مالی با تمام نیرو و قدرت برای جهانی ساختن سرمایه وارد بازار اقتصادی و رقابت های سیاسی و نظامی گردید. تلاش پالیسی سرمایه به رهبری انحصارات بزرگ برای کنترل بازار فروش و بدست آوردن مواد خام توسط ارگانهای تبلیغاتی و دستگاه های استخباراتی برای جستجوی منابع زیرزمینی برون مرزی حیثیت قانون را در اجرای وظایف سیاست خارجی کشورهای صنعتی پیدا نمود.

در چنین وضع بین سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۲ بحران سراسری دامنگیر کشورهای صنعتی شد که بنام جمعه سیاه معروف است و با پایین آمدن نرخ اسعار آغاز یافت و تیورسن های معروف علم اقتصاد بورژوازی یکی از عوامل این بحران را موجودیت بقایای برخورد کلاسیکی لیبرالیسم در سیاست اقتصادی دانستند،



به ادامه ص ۱۲ دکترین ...

چون لیبرالیسم به حیث حامی منافع مالکیت خصوصی و بازار اقتصادی هنوز در ماهیت خصوصیت ملی برای اراده و نظم اقتصادی فارغ از مداخله و سازماندهی دولتی بود که از دید سیاست اقتصادی رشد سرمایه ملی روند انکشافی خودمختار داشت. این روش از نظر سیاست امپریالیستی نه تنها انگیزه محدودیت ها برای رقابت های وسیع در سطح جهان بود بلکه مانع جدی در جهت وسعت یافتن صدور سرمایه از هسته واحد اقتصادی و سیاسی برای ایجاد "نظم نوین" تلقی میشد. ادامه دارد

هنوز در ماهیت خصوصیت ملی برای اراده و نظم اقتصادی فارغ از مداخله و سازماندهی دولتی بود که از دید سیاست اقتصادی رشد سرمایه ملی روند انکشافی خودمختار داشت. این روش از نظر سیاست امپریالیستی نه تنها انگیزه محدودیت ها برای رقابت های وسیع در سطح جهان بود بلکه مانع جدی در جهت وسعت یافتن صدور سرمایه از هسته واحد اقتصادی و سیاسی برای ایجاد "نظم نوین" تلقی میشد.

به این اساس سیاست گذاران عصر تاراج ارزش های مادی و معنوی برای دریافت رهکار جدید استثمار قاره بی، نیروی ارزان کار، بازار فروش و کشف منابع زیرزمینی در جستجوی راه های جدید "علمی" و عملی شدند که همانا طرح دکترین نیولیبرالیسم بود.

پس نیولیبرالیسم تصویر جدید لیبرالیسم است که از لحاظ ویژه گی و عمل گرایی اصلیت آنرا می توان به حیث استماره برده گی قرن معاصر ترسیم کرد.

این اصطلاح اولین بار در اجلاس کشورهای صنعتی به رهبری امریکا که در ۲۶ تا ۳۰ اگست سال ۱۹۳۸ به خاطر نتیجه گیری از بحران سالهای ۱۹۲۲-۱۹۳۲ در پاریس تدویر یافت، از طرف الکساندر روستو ۱۹۶۳-۱۸۸۵ دانشمند آلمانی بکار برده شد.

والتر اویکن ۱۹۵۰-۱۸۹۱ اقتصاد دان دیگر آلمانی و یکی از اساسگذاران دیگر مکتب نیولیبرالیسم است. وی در کتابش ((بنیاد اساسی اقتصاد ملی)) مسایل حاد اجتماعی، یعنی قدرت، فقر و آزادی را از دید سیاست ارتجاعی بررسی نمود و از نقش زنده گی طبقاتی به مثابه عامل متحرک نابرابری اجتماعی انکار کرد.

اویکن علی رغم شکل کهنه نظریات لیبرالیسم وظایف دولت را به حیث نیروی فشار دارای صلاحیت سیاسی و نظامی برای تطبیق اهداف امپریالیسم در اغوی جهانی ساختن سرمایه فارغ از ویژه گی های ملی معین ساخت.

به قول وی اگر پالیسی لیبرالیسم در رابطه با توسعه بازار آزاد با حفظ بی طرفی دولت محدود می گردید. برای تیوری نیولیبرالیسم دولت باید ایجاد کننده نظم سیاسی باشد که بتواند تمام امکانات و نیرومندی های موثر را مبنی بر سریع ساختن روند اقتصادی در روابط بازار عمومی فروش کالا و پایان بخشیدن محدودیت رقابت های اقتصادی هم آهنگ سازد، که در این خصوص تنظیم قوانین مالکیت، اختیار قراردادهای بزرگ اقتصادی از بین بردن کارتل هایی که تا هنوز رنگ ملی دارد برای ایجاد شرایط پایین آوردن ارزش کار مسأله اساسی است.

به همین لحاظ بعد از جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵) نیولیبرالیسم در خط سیاسی ((تأمین دموکراسی و رهایی از اسارت دیکتاتوری)) که با اجلاس کانگرس امریکا در مارچ ۱۹۴۷ از طرف ترومن ۱۸۸۰-۱۹۷۲ طرح گردید و زیرنام دکترین ترومن به فعالیت آغاز کرد.

ریفرم های اجتماعی را در یوگوسلاویا تحت رهبری مارشال تیتو ۱۸۹۲-۱۹۸۰ تهدید نمود، آتش را در کشمیر به نفع پاکستان فروخت تا اینکه بتواند بحران

اقتصادی را در هند مسلط سازد، فلسطین را در سال ۱۹۴۷ تقسیم کرده و در قلب عرب با ایجاد دولت اسرائیل از گذرگاه های خون و خاکستر تاریخ شرایط تسخیر حلقه اتصالی منابع نفتی خلیج فارس را در استراتژی خاورمیانه به وجود آورد. اقدام دیگر امپریالیسم در جهت همگانی ساختن تیوری نیولیبرالیسم تأسیس مدارس تحقیقاتی توسط مشهورترین چهره های محافظه کار آکادمیک امریکا و اروپا است که نقش انگلستان در آن برجسته گی خاص دارد.

فرانک کنیگت ۱۸۸۵-۱۹۷۲ و میلتو فریدمن ۱۹۱۲-۲۰۰۶ دو فیگور برجسته این مکتب دسیسه، توطئه و تجاوز است که تحت نام مکتب شیکاگو استراتژی سیاست خارجی و براساس رهنمودهای آن حکومت ریگان ۱۹۱۱-۲۰۰۴ و دوره صادرات مارگرت تاچر ۱۹۷۹-۱۹۹۰ نیولیبرالیسم در سیاست تجاوز نظامی و تحریم اقتصادی به موفقیت های شایانی دست یافت. و در نتیجه فعالیت های تخریبی آن گروهی از کارشناسان سازمان سیا بنام جوانان شیکاگو رژیم هالندی را در چیلی سرنگون کرد.

در انگلستان بنیادهای این مکتب توسط ادوین کائن یکی از چهره های معروف سیاست ارتجاعی انگلیس تجدید سازمان یافت که بنام انستیتوت اقتصاد و علوم سیاسی لندن در سال ۱۸۹۵ توسط ویب از حزب محافظه کار تأسیس یافت که در زمانش رهبری کننده استعمار در منطقه و جهان بود و امروز بنام انستیتوت ال.اس.ای نه تنها سازنده استراتژی نیولیبرالیسم در جهان است، بلکه به حیث پالیسی ساز سیاست امپریالیسم در جهان محسوب می شود.

هشتاد فیصد دسایس سیاسی در جهت سرنگونی رژیم های دموکرات و ملی که خصوصیت ضد امپریالیستی دارد از طرف این موسسه "علمی" رهبری می شود.

امروز ۴۲ شخصیت سیاسی که در سمت رهبری قبلی و یا فعلی کشورها قرار دارند پرورش یافته همین ارگان سیاسی است.

یورن رایموند ۱۹۸۳-۱۹۰۵ یکی از تیوریسن های دیگر دکترین نیولیبرالیسم در فرانسه است. وی در نوشته هایش ((تحلیل جوامع صناعی)) و ((منطق جنگ و صلح)) جهت های گوناگون وظایف نیولیبرالیسم را در فریافت موقعیت اقتصادی و سیاسی جهان مشخص نمود و برای کنترل رهبری اقتصاد جهانی مرکز واحد را پیشنهاد کرد.

کارل پیر نظریه پرداز دیگر این جریان فکری در اتریش است که در اثرش ((منطق اقتصادی)) نظم نوین را در رهبری اقتصادی جهان پیشنهاد نمود.

به همین ترتیب در آلمان انجمن علمی لودویگ ایرهال، انستیتوت والتر اویکن و دهها سازمان سیاسی و اقتصادی دیگر در جهان مانند موسسه نظم اقتصادی "مرکز سیاست اروپا"، فوند جهانی پول، مرکز تعاونی انکشاف و بازسازی برای کشورهای روبه انکشاف، مرکز تعاون اقتصادی اروپا و بانک جهانی در جهت تطبیق برنامه های نیولیبرالیسم در حرکت است.

از این لحاظ نیولیبرالیسم تیوری امپراتوری مونوپولیسم اقتصادی است که برای بدست آوردن مواد خام، نیروی ارزان کار، لغو موانع گمرکی و بالاخره نفوذ سیاسی و نظامی بر بازار جهانی قانونیت استثمار برده گی قرن ۲۱ بر مبنای چهار پرنسیپ مشخص ساخت:

گلوبالیسم یا جهانی ساختن.

پروتیکسیوننیسم یا تحت الحمایه گی.

انترونیسیوننیسم یا تجاوز نظامی برای بدست آوردن اهداف اقتصادی.

نیوریالیسم یا حقیقت جدید مبنی بر ساختار حاکمیت.

گلوبالیسم یکی از موازین اساسی دکترین نیولیبرالیسم است. این اصطلاح اولین بار در سال ۱۹۶۰ توسط پروفیسور تیودور لیفات ۱۹۲۵-۲۰۰۶ در مکتب عالی اقتصادی هارلد امریکایی بکار برده شد.

وی در کتابش جهانی شدن بازار برای تطبیق برنامه های پالیسی نیولیبرالیسم هم آهنگی تمام معیارهای کلثوری، اقتصادی، سیاسی، گمرکی و سرانجام محیط زیست را در سطح جهان پیشنهاد نمود.

با برداشت مبنی از تحلیل فکری لیفات میتوان گفت که گلوبالیسم بستر استقرار غول سرمایه در سطح جهان است که در آمیزش گرایش های اندیشوی استثمار در پی نابودی مرزها در جستجوی تاراج هستی مادی و معنویت فرهنگی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین است.

پروتیکسیوننیسم تأمین برقراری روابط ناهمگون اقتصادی برای بدست آوردن اهداف سیاسی است که از طریق پرداخت قرضه های متواتر دراز مدت تا سرحد ایجاد وابسته گی اقتصادی که هدف نهایی آن تبدیل ساختن کشور مورد علاقه به حیث ساحه تحت نفوذ می باشد، سیاست امریکا در زمان شاه در ایران، سیاست انگلیس در پاکستان پس از ۱۹۴۷ یکی از نمونه های آن به شمار می رود.

انترونیسیوننیسم نوعی از پرنسیپ سیاست خارجی امپریالیسم است که نیولیبرالیسم برای از دست ندادن فرصت اهداف اقتصادی و سیاسی به حکم و فرمان کمپرادورهای بزرگ سرمایه داری موانع رسیدن به هدف را از طریق تجاوز و دسایس نظامی نابود می سازد. سیاست امریکا در امریکای لاتین مانند حمله بر گوآتمالا ۱۹۵۴، بمباران لبنان ۱۹۵۸، جنگ ویتنام ۱۹۷۵-۱۹۶۴، تجاوز بر ازیل ۱۹۶۴، دسیسه بر ضد

انگولا ۱۹۷۶، حمله بر نیکاراگوا ۱۹۸۵، جنگ اول خلیج ۱۹۹۱، جویباران خون عراق ۲۰۰۳، توطئه خونین افغانستان ۱۹۷۳-۲۰۰۸، تجزیه یوگوسلاویا و به رسمیت شناختن کوزوو ۲۰۰۸ همه و همه شاهد این ماجرا های جنون امیز تاریخ است.

نیوریالیسم یکی از قانونیت های دیگر دکترین نیولیبرالیسم است که به عقیده وی دولتها گرداننده و بازیگر فرم های اقتصادی هستند، برای عملکرد نیولیبرالیسم نقش اشکال دولتی در فورم دیکتاتوری یا دموکراسی اهمیت خاص ندارد. آنچه قابل توجه است نیرومندی و قدرت سیاسی آنها برای تطبیق استراتژی و هم میباید، از نظر وی باید به وضع

انارشستی در جهان پایان داد و دستگاه قوی اداره کننده را باید در سطح جهان به وجود آورد. دفاع از رژیم ساموزا در نیکاراگوا به قدرت رسانیدن دیکتاتوری فاشیستی پنوچت در چیلی، حمایت از رژیم قرون وسطایی سعودی در خاورمیانه و دهها دسایس وحشیانه دیگر که در زیر شعار کاذب "ایجاد نظم نوین جهانی برای استقرار دموکراسی صورت می گیرد". از این لحاظ برای دکترین نیولیبرالیسم اقدامات در مسایل اجتماعی ارزش برجسته ندارد. موضع گیری در مورد عدالت اجتماعی

میخانیکی و فریبنده است که فقط در سهم مساوی امکانات برای دریافت مالکیت خصوصی و بازار فروش انجام می یابد و سیر افکار عمومی را از وجود استثمار شدید طبقاتی تاراج قاره بی ملیتها منحرف میسازد و به حیث نیروی متحرک اجتماعی توسط تبلیغ دروغین، پاپ موزیک، سپورت، مد و در انجام تفنن جنسی اغوا می نماید.

برخورد نیولیبرالیسم برای رسیدن به هدف ماکویلیستی است، که توسط توطئه، دسیسه، تجاوز و بالاخره حمله نظامی تحقق می پذیرد که برای پیوند حلقه های استثمار برده گی قاره بی از سومالی تا تیمور شرقی، از نمروز تا فلوجه و از کانگو تا کشمیر مصیبت ازدهای مرگ و سفیر فقر و آواره گی است.

اجلاس نیروهای ملی، مترقی و دموکرات در اروپا

با توجه به سیر حوادث و وخامت روز افزون اوضاع سیاسی در افغانستان، فعالیت‌های دهشت افگانه نیروهای بنیادگرا و تروریست، زرع و قاچاق مواد مخدر و نقش مافیای جهانی و منطقه در سرنوشت سیاسی کشور و فساد اداری در اداره دولت افغانستان، وظائف بس سترگ و تاخیر ناپذیر را در راه دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی ای

در برابر کلیه نیروها، گروه‌ها، سازمانها و احزاب سیاسی ملی و دموکراتیک و شخصیت‌های مستقل سیاسی و وطنپرست قرار داده است که بدون شک تحقق این وجبیه بزرگ ملی مستلزم وحدت و اتحاد همه نیروهای ملی و مترقی بوده که در این راستا تدویر اجلاس بزرگ نیروهای ملی، مترقی و دموکرات در اروپا، گام نهایی مثبت و موثر در راه بسیج نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور پنداشته شده و به تاسی از فیصله‌ها و تصامیم اجلاس فوق، ما شرکت کنندگان جلسه حاضر فیصله می‌نماییم که:

۱- تدویر اجلاس بزرگ اخیری که گام عملی و تاریخی در راه بسیج، اتحاد و وحدت نیروهای دموکرات تلقی گردیده و بدینوسیله از کلیه فیصله‌ها و تصامیم آن حمایت قاطع خویش را اعلام داشته و در راه تحقق آن بطور خستگی ناپذیر مبارزه نموده و همه مساعی خویش را در جهت تشکیل و همبستگی نیروهای ملی و مترقی در حوزه فعالیت‌های سیاسی خویش بکار می‌بریم.

۲- نقش و فعالیت گسترده سیاسی و سازمانی همه دست اندرکاران، رهبران و مسئولین این همایش را مورد ستایش قرار داده و موفقیت‌های مزید شان را در این امر شریفانه و تداوم گفتمان سیاسی جهت همسویی و همیاری نیروهای همسو و تجددگرا آرزو می‌نماییم.

۳- تشکیل "کمیته انسجام و هماهنگی" که یکی از بزرگترین دستاورد های این اجلاس در راه سازمانگری و اتحاد و وحدت عمل و نظر نیروهای چپ دموکراتیک بشمار می‌رود، خود نوید بخش تداوم کار رسانمندان و مسئولان این گرد همائی تلقی گردیده، که گروه‌ها، سازمانها و احزاب را ملزم و مکلف به ایجاد و تأمین تشکل سراسری کلیه نیروهای همسو ساخته و آرزو مندیم تا همه مسئولین سیاسی احزاب و شخصیت‌های مستقل سیاسی نقش بزرگ و حیاتی را در این خصوص بسر رسانیده و زمینه‌های گسترش و توسعه بیشتر انرا برای مشارکت بزرگتر نیروهائی که از این پروسه دور مانده اند فراهم ساخته و دین ملی خویش را در این ایام بحرانی موفقانه بسر رسانند.

۴- ما شرکت کنندگان جلسه امروز با توجه به قرأت فیصله نامه اخیر شورا های ولایتی هرات نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی، اقدام ایشان را مورد حمایت جدی قرار داده و آن را یک گام جسورانه و ابتکاری در راه وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک تلقی نموده و امید وار هستیم از این تجارب گرانبها در همه سازمانها ی احزاب متذکره استفاده برده شود. تعهد می‌نماییم تا جلسه بالمثل در راه وحدت عملی در کشور انگلستان میان واحد های سیاسی احزاب فوق دائر گردیده و کمیته واحد در جهت تحقق وحدت کامل عملی و نظری میان سازمانها الی یک ماه بوجود آید.

دموکراتیک در جبهه وسیع ملی تحقق یابد. - بگذار تجلیل از اول می الهام بخش اندیشه و عمل و وطندوستانه مبارزین صدیق کشور گردد.

شیر محمد بزرگ

رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

به ادامه ص ۱ قطعنامه ...

۱- ما به این باور هستیم که بدون وحدت و یکپارچه گی دامن زدن به اختلافات دیروز و امروز بر دشواری های مرحله کنونی غلبه نخواهیم کرد. ۲- وظایف تدخیرناپذیر نیروهای تحول طلب، دگراندیش و دموکرات زمانی تحقق یافته می تواند که این نیروها در وضعیت سیاسی کشور متحدانه حضور داشته باشند.

۳- ضرورت تاریخی مرحله کنونی نیروهای متذکره را در یک گفتمان وسیع میهنی فرا می خواند تا فعالانه در این راستا حضور یابند و رسالت خویش را متحدانه در برابر مردم آزاده و میهن عزیز و باستانی ما افغانستان ادا نمایند.

۴- کمیسیون مشترک در سطح هرات متشکل از ۱۲ تن ذوات ذیل بوده که به ماه یکمرا تبه جلسات نوبتی را تدویر و حسب ضرورت این جلسات می تواند قبل از مؤعد معیننه تدویر گردد. رقم اعضای کمیسیون از نظر کمیت و کیفیت پیوسته توسعه می یابد.

۵- زدوبندهای پنهان و عیان با نیروهای عقب گرا و تحول ستیز از نظر تاریخی محکوم به شکست قطعی بوده و از نظر ما مردود و مغایر منافع و مصالح علیای کشور است.

۶- ما از رهبری هر دو حزب صمیمانه می خواهیم هر چه زودتر کمیسیون وحدت را ایجاد و در جهت ایجاد وحدت متحدانه به پیش بروند و ما هرگونه تفاهم را با دشمنان دموکراسی و عدالت اجتماعی مردود دانسته و انرا محکوم می نماییم.

۷- این قطعنامه به سایت های مشعل و مهر داده شود.

محل نام و امضای اعضای کمیسیون از جانب نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

- ۱- محمدانور مثنی
- ۲- عبدالقیوم بزرگرم
- ۳- فضل الدین غیائی
- ۴- عبیدالله یاری
- ۵- پرویز بشرمل
- ۶- استاد عبدالقدوس خان

محل نام و امضای اعضای کمیسیون از جانب حزب متحدملی

- ۱- استاد حفیظ الله حبیب
- ۲- محترم خواجه عبدالجلیل (شخصیت مستقل نه با متحدملی)
- ۳- داکتر سرور نورزاد
- ۴- محترم عزیزالله کارگر
- ۵- محترم محمداظم استوار
- ۶- محترم عبدالمجید حبیبی

به ادامه ص ۲ جلسه شورای شهر لندن ...

در جریان این مباحثات نتایج قناعت بخش حاصل شد که بخشی از آن در قطعنامه انعکاس یافته است.

به ادامه جلسه، در بخش تشکیلات کار جلسه، خانم وحیده زلمی به حیث مسئول تقطیش و نظارت شورای شهر لندن به اتفاق آرا انتخاب گردید.

در آخر قطعنامه جلسه به اتفاق آرا به تصویب رسید.

قطعنامه جلسه شورای شهر

لندن نهضت فراگیر دموکراسی

و ترقی افغانستان در رابطه به

به ادامه ص ۱ پیام تبریکه ...

مبارزات طبقه کارگر هم در گذشته، هم امروز و هم در آینده محتوی تمام خواست ها و نیاز های اساسی و بنیادی انسان را میسازد و با پیروزی طبقه کارگر در تاریخ رقم خورده است.

از اول می در شرایطی در افغانستان تجلیل بعمل میآید که فقر دیر پا و بیکاری گسترده با وصف میلیون ها دالر کمک جامعه جهانی به افغانستان هنوز هم کاهش نیافته و زنده گی مردم را تهدید میکند و هنوز هم دولت برنامه مشخصی درین زمینه ندارد و علاوه تا کمبود مواد غذایی و افزایش بهای آن در بازار بر ناتوانی های اقتصادی مردم می افزاید و هر روز فاصله میان فقر و ثروت در جامعه بیشتر میگردد.

فروش تصدی های دولتی تحت عنوان خصوصی سازی از طریق لایلم ها زمینه های اشتغال را ازین برده و هزاران کارگر و کارمند این تصدی ها کار شانرا از دست داده و در صف بیکاران میروند.

وضع اقتصادی و امنیتی در کشور پیچیده تر گردیده و مشکلات مردم روی هم تراکم مینماید. دولت با عدم آماده گی های خویش به ارتباط عدم ایجاد ذخایر استراتیژیک مواد غذایی و عدم مداخله در بازار و ضعف مدیریت و عدم کارایی بودن خود را هر روز به اثبات می رساند.

در بعد جهانی مسایل، ادامه یک قطعی بودن جهان، استفاده ایالات متحده امریکا و کشور های پیمان ناتو از تمام امکانات و وسایل نظامی و اقتصادی به نفع توسعه تسلط نظامی و اقتصادی و غارت ثروت دیگران از یک طرف و جهانی شدن اقتصاد و تجارت جهان به سود غرب از سوی دیگر مبارزات طبقه کارگر و تمام زحمتکشان را در تمام کشور ها وارد مرحله دشواری ساخته که مستلزم درک، تفکر و اندیشه های نوین در راه مبارزه و عمل تاریخی طبقه کارگر میباشد.

اقتصاد بازار بحیث اقتصاد پذیرفته شده برای کشور ها، در شرایطی برای طبقه کارگر طرف تایید بوده میتواند که انسان در مرکز تمام تحولات جامعه قرار داشته و محتوی اجتماعی آن حفظ گردیده، قدرت و سرمایه در دستان محدودی متمرکز نگردد.

مبارزه با تروریسم و مواد مخدر مستلزم صداقت و قاطعیت مشخص تر میباشد و ایجاب میکند تا برای مبارزه با آن ها استراتیژی های روشن مطرح و عملی گردد و جریان مبارزه با تروریسم و مواد مخدر می رساند که فقط دولت های ملی و دموکراتیک قادر هستند با این پدیده شوم مبارزه موثر و هدفمند نمایند.

کمبود مواد غذایی و افزایش قیمت آن ها در سطح جهان ناشی از بی توجهی دولتمردان غرب نسبت به اکثریت مردم کشور های شان میباشد و زنده گی مردمان شان را رو به بحران می برند، در فکر زنده گی برتر، تقویت سرمایه خود و غارت منافع دیگران هستند.

تجلیل از اول می، همبسته گی تمام نیروهای ترقی خواه و دموکرات افغانستان را در صدر آینده روشن جامعه و متحول ساختن دولت برای تحقق تحولات دموکراتیک یک وجبیه ملی پنداشته میشود.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با تدویر همایش وسیع د هم عقرب سال ۱۳۸۶ در شهر کابل به اشترک تمام نیروهای ملی و دموکرات، آماده گی خود را بدون خود محوری برای ایجاد جبهه میهنی ملی و دموکراتیک، اعلام داشت که قطعنامه آن تا هنوز با تمام قوت خود باقیست و برای تحقق مفاد این قطعنامه جهت همبسته گی تمام نیروهای ملی و دموکراتیک تا سرحد اتحاد ها، ائتلاف ها و وحدت سیاسی و سازمانی آماده گی لازم دارد.

زنده باد افغانستان عزیز!

- بگذار تا همبسته گی واقعی تمام نیروهای ملی و

به ادامه ص ۵ سیرتاریخی...

نظام های فکری و سیستم های سیاسی خارج از کشور بود که مغایر با اعتقادات، سنتها و خط فکری مسلط بر جامعه افغانستان بوده و جنبش های روشنفکری در کشور ما بیشتر از سیستمهای خارجی بیرون از کشور خواهان کمک و همکاری بودند و تطبیق این سیستمها و ایدئولوژی ها با عقاید مردم ما ناسازگار بود و در رفع نیاز های مردم کمتر موثریت داشت چرا که سطح آگاهی در جامعه ما نهایت پایین بود و اکثریت مردم در فقر سواد مبتلا بودند و نمی توانستند عقاید را ببینند که دور از رسوم، عنعنات و سنتهای قبول شده ای فرهنگی شان باشد. بنابراین همین خصوصیات بود که احزاب اسلامی پاکستان از عدم آگاهی سیاسی و احساسات پاک و مقدس مردم ما استفاده برده آنها را علیه یکدیگر مقابل هم قرار دادند. و احزاب را در افغانستان تاسیس کردند. که برنامه های سیاسی و ایدئولوژیکی آنها کلاً کاپی شده از احزابی بود که در بیرون از مرزهای افغانستان ایجاد شده بود. و با افکار عامه مردم کاملاً مغایرت داشت.

همانطوریکه متذکر شدیم این مسأله عامل ضعف روشنفکری در افغانستان از یک سو و نادوم برخورد های فکری و ایدئولوژیکی از سوی دیگر، باعث مداخله همسایه های افغانستان در امور داخلی کشور ما شد. که اثرات تلخ آنرا مردم افغانستان در سه دهه گذشته بالای رگ و پوست خود احساس نموده اند. به هر حال بعد از سقوط حکومت محمد ظاهر شاه و به قدرت رسیدن داوودخان فضای جدید سیاسی و روشنفکری در افغانستان بوجود آمد در آغاز داوود خان به جنبش روشنفکر چپ اعتماد بیشتر داشت و یکعهده افراد روشنفکر مربوط احزاب چپ را در پست های دولتی کابینه توظیف نمود و بعداً بنابه فشار های ملی و خارجی سیاست داوود تغییر کرد از چپ به راست لغزش نموده با کشورهای همسایه روابط بهتر پیدا کرد و خواست که روابط بهتر با جهان سرمایه داری داشته باشد و با بلاک سوسیالیزم روابط خویش را قطع نماید این سیاست دوگانه داوود و تحت فشار قرار دادن نیرو های روشنفکر در کشور زمینه سقوط او را مساعد ساخت. بدین ترتیب دیده میشود که داوود در قبال جنبش روشنفکری در دوران قدرت خود در دو بعد متضاد حرکت کرده و سیاست دوگانه را اتخاذ نموده بود و میخواست به خاطر حفظ قدرت از تمام امکانات استفاده کند تا به هدف نهایی برسد. ولی این سیاست دوگانه داوود را به هدف نهایی که تضعیف و از میان برداشتن جنبش چپ روشنفکری در افغانستان بود موفق نساخت و در نتیجه حزب دموکراتیک منجبت یک جنبش روشنگری چپ بقدرت رسید. حزب دموکراتیک به حیث یک حزب چپ که در راس آن عده یی از روشنفکران

وابسته به خط فکری سوسیالیزم قرار داشت بنا به عدم شناخت دقیق شان از جامعه خود شان از یک سو و خشونت احزاب راست اسلامی و چپ که با خط فکری این حزب موافق نبودند و مداخله نیروهای خارجی در کشور از سوی دیگر تراژیدی فعلی افغانستان را سبب شد. جای جنبش روشنفکری در افغانستان را خشونت های گروهی میان احزاب راست و چپ گرفت با آنکه این احزاب در یک صف واحد علیه حاکمیت حزب دموکراتیک بخاطر آنکه میخواست بدون شرکت احزاب دیگر چپی قدرت را در اختیار خود داشته باشد و روی پلورالیزم سیاسی هیچ فکر نکند دولت تک حزبی را ایجاد نمود که باز هم بنا به مخالفت هایی که میان خودشان موجود بود بار بار تغییر قدرت صورت گرفت. و از جانب دیگر میان احزاب مخالف نیز خشونت های صورت میگرفت که عامل ضعف جنبش روشنفکری و در نهایت از میان رفتن همه ارزشها و نهادها در جامعه ما گردید و تاریخ کشور ما را به طرف انحطاط کشید. در این دوره رهبران احزاب راست اسلام سیاسی که در زمان حکومت داوود با راه اندازی کودتا علیه داوود و ناکامی آن به پاکستان فرار نموده بودند در همان زمان فرصت خوب بود برای دولت پاکستان که بوسیله این رهبران احزاب اسلامی انتقام دیرینه خود را از مردم افغانستان حاصل و جنبش روشنفکری را از میان ببرد گروه های مختلف جهادی را تشکیل و حملات خویش را به کمک مستقیم پاکستان و دول غربی و عربی بالای کشور و حاکمیت حزب دموکراتیک آغاز نمودند و بالاخره با تشدید این حملات زمینه ورود ارتش سرخ شوروی به افغانستان و مهاجر شدن میلیونها انسان وطن ما فراهم ساخت که پس از امضای توافقات ژنیو زمینه ای خروج قوای شوروی از افغانستان مساعدگردید و با خروج نیروهای ارتش سرخ فرصت خوبی برای حکومت نظامی پاکستان و دول غربی بود که یکی از عوامل برجسته پایان قدرت نجیب الله هم عدم موافقت و تفاهم امریکا با حاکمیت نجیب الله بود. زیرا امریکا آماده گی نداشت که جنبش چپی افغانستان را به حیث یک واقعیت عینی بپذیرند و آنها را در قدرت شریک سازند بدین ترتیب در سال ۱۳۷۱ مجاهدین داخل کابل شدند. آنها با ورود خود به کابل در راس قدرت سیاسی قرار گرفتند که ایجاب برنامه های جدید را را میکرد، و آنها نمی دانستند که برنامه های قبل از بدست آوردن قدرت و بعد از بدست آوردن قدرت متفاوت است، زیرا شرایط جدید برنامه های جدید می طلبد. آنها هیچ برنامه و پلانی برای اداره کشور، نوع حکومت و تعریف مشخص از نظام خود نداشتند زیرا هیچ کشوری صلاحیت و توانمندی سیاست گذاری و اداره کشور را در وجود آنها نمی دید زیرا در دوران چهارده سال جهاد تامین روابط و مناسبات خارجی آنها بدست پاکستان بود و در محافل

جهانی از نهضت و مقاومت مردم افغانستان نماینده گی میکرد و همانطوریکه خود و سیاست های دراز مدت شان در قبال مسأله افغانستان حکم میکرد به معرفی مردم، جهاد، آرمانها و پیامد های مبارزات مردم افغانستان بخاطر تامین صلح و امنیت می پرداختند و از تمام زحمات مردم افغانستان به نفع خود سود می بردند.

این دوران محو جنبش روشنفکری در افغانستان پنداشته میشود. در این دوران نه تنها روشنفکران بلکه همه اقشار مختلف افغانستان بنابر ادامه جنگ های داخلی از وطن شان مهاجر شدند. و جای جنبش های روشنفکری را جنگ های تنظیمی میان گروه های مجاهدین گرفت. این وضع تا زمان سقوط حاکمیت طالبان ادامه پیدا کرد و با تغییر رژیم و حاکمیت در افغانستان و به قدرت رسیدن آقای حامد کرزی در کرسی قدرت جو جدید آغاز شده و یک بار دیگر زمینه تاسیس احزاب و جنبش روشنفکری بمیان میاید.

البته این دوره جنبش روشنفکری کاملاً متفاوت با دوره های قبلی است در این دوره گرایش به ایدئولوژی ها وجود ندارد و دوران گرایش ها به ایدئولوژی ختم شده و اهداف اساسی روشنفکری در شرایط کنونی جامعه را بیشتر مسائل ذیل تشکیل میدهد:

- ۱- ایجاد شرایط صلح آمیز.
- ۲- ایجاد فضای تحمل پذیری میان خط های فکری متفاوت.
- ۳- تامین وحدت ملی.
- ۴- تامین امنیت و ثبات در افغانستان.
- ۵- ختم جنگ.
- ۶- باز سازی افغانستان.
- ۷- ایجاد شرایط امن منطقوی میان افغانستان و کشورهای همسایه.
- ۸- رشد و توسعه فرهنگی افغانستان.
- ۹- محو کشت و قاچاق مواد مخدر.
- ۱۰- محو فساد اداری.
- ۱۱- تحقق دموکراسی.
- ۱۲- گسترش مطبوعات آزاد.
- ۱۳- ارتقای سطح آگاهی مردم.
- ۱۴- تحکیم حاکمیت مردمی در کشور از اهداف اساسی روشنفکری در این مقطع خاص زمانی پنداشته میشود که روشنفکران میتوانند در راستای آن به فعالیت های روشنگری خویش مبادرت ورزند.

منابع و ماخذ

۱. غلام حضرت، کوشانی، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان. کابل: مطبوعه میوند، ۱۳۷۹. ص ۱۰۲، ۱۱۳.
۲. سید سعد الدین، هاشمی، جنبش مشروط خواهی در افغانستان. تهران: مشهد. ۱۳۸۱. ص ۲-۳-۱۰.
۳. محمد ابراهیم، عطایی، تاریخ معاصر افغانستان. کابل: میوند. ۱۳۸۴. ص ۴۰-۴۲.
۴. محمد ابراهیم، شریفی، افغانستان در قرن بیستم. تهران: بم. ۱۳۸۴.

یک گل بهار نیست
شعر از فریدون مشیری

یک گل بهار نیست
صد گل بهار نیست
حتی هزار باغ پر از گل بهار نیست
وقتی

پرنده ها همه خونین بال
وقتی ترانه ها همه اشک آلود
وقتی ستاره ها همه خاموشند
وقتی که دستها با قلب خون چکان
در چارسوی گیتی
هر جا به استغاثه بلند است
ایا کسی طلوع شقایق را
در دشت شب گرفته تواند دید ؟
وقتی بنفشه های بهاری
در چارسوی گیتی
بوی غبار وحشت و باروت می دهند
ایا کسی صفای بهاران را
هرگز گلی به کام تواند چید ؟
وقتی که لوله های بلند توپ
در چارسوی گیتی
در استتار شاخه و برگ درخت هاست
این قمری غریب
روی کدام شاخه بخواند ؟
وقتی که دشت ها
دریای پرتلاطم خون است
دیگر نسیم زورق زرین صبح را
روی کدام برکه براند ؟
کنون که آدمی
از بام هفت گنبد گردون گذشته است
گردونه زمین را
از اوج بنگریم
از اوج بنگریم
ذرات دل به دشمنی و ک پنه داده را
وزجان و دل به جان و دل هم فتاده را
از اوج بنگریم و ببینیم
در این فضای لایتناهی
از ذره کمترانیم
غرق هزار گونه تباهی
از اوج بنگریم و ببینیم
آخر چرا به سینه انسان دیگری
شمشیر می زنیم ؟
ما ذره های پوچ
در گیر و دار هیچ
در روی کوره راه سیاهی که انتهایش
گودال نیستی است
آخر چگنه تشنه به خون برادرانیم ؟
از اوج بنگریم
انبوه کشتگان را
خیل گرسنگان را
انباشته به کشتی بی لنگر زمین
سوی کدام ساحل تا کھکشان دور
سوغات می بریم ؟
ایا رهایی بشریت را
در چارسوی گیتی
در کائنات یک دل امیدوار نیست ؟
ایا درخت خشک محبت را
یک برگ در سبز در همه شاخسار نیست ؟
دستی بر آوریم
باشد کزین گذرگه اندوه بگذریم
روزی که آدمی
خوشبید دوستی را
در قلب خویش یافت
راه رهایی از دل این شام تار هست
و آنجا که مهربانی لبخند میزند
در یک جوانه نیز شکوفه بهار هست
انتخاب از ن.نورس

تاریخ زشتی

نگارش و برگردان: نیلاب موج سلام

از شمار کتابهای بیشماری که در سال ۲۰۰۷ ترسای آذین چاپ یافتند و روانه قفسه ها و شاید پیشتر از آن روانه اذهان و دفترچه ها گردیدند، کتاب غوغا برانگیز «تاریخ زشتی» را میخوایم به گونه مختصر معرفی نمایم، با استفاده از شماره زمستانی سال ۲۰۰۷ فصلنامه «تهالیا مگزین» که مرا در راستا مدد رساند.

«تاریخ زشتی» از خامه اومبیرتو ایگو (۱) نویسنده، ادبیاتشناس، فیلسوف، پیداگوگ است. گفتنی میدانم که اومبیرتو ایگو نویسنده فیلمنامه معروف «نام دیر روزه: نام گل گلاب» است. هرگاه فرصت میسر شد، به معرفی این کتاب و فلم ساخته شده بر آن که شاهکارش خوانده اند، خواهم پرداخت. آثار معروف اومبیرتو ایگو (۱۹۳۲) که در خور یاددهانی اند، از این قرار اند:

Baudolino

باودولینو (رمان)

Der Name der Rose

نام گل گلاب (رمان)

Die Bücher und das Paradies

کتاب و بهشت (ادبیاتشناسی)

Die geheimnisvolle Flamme der Königen

Loana

شعله اسرار آمیز ملکه لوانا (رمان)

Die Grenzen der Interpretation

مرز های تحلیل (ادبیاتشناسی)

Die Insel des vorigen Tages

جزیره روز پیشین (رمان)

Kunst und Schönheit im Mittelalter

هنر و زیبایی در قرون اوسط

Quasi dasselbe mit anderen Wörtern

مانند خودش اما با دیگر واژه ها (در مورد ترجمه)

Über Gott und die Welt

در مورد خدا و جهان

Über Spiegel und adere Phänomene

در مورد آینه و دیگر پدیده ها

Vier moralische Schriften

چهار خط [گونه حروف، -م.] مورالی

Zwischen Autor und Text

میان مولف و متن

Die Geschichte der Hässlichkeit

تاریخ زشتی

«زیبایی نسبی است»

بقه بی میبیرسد «زیبایی چیست؟»، فولتیار به استهزا میگیرد: «زنکی با چشمان گرد و زیبایی از کله کوچک بیرون بر آمده، با دهان بزرگ و چپات، با شکم زرد و پشت نسواری...» از زمانها بدین سو زشتی به حیث متضاد زیبایی به کار میروید. قلب هنرمندان، نویسنده گان، فیلسوفان، پلی تمام انسانها برای زیبایی، درخشش، ظرافت و دلربایی میتپد.

ادامه درص ۱۱

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه
Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/ +31-79-351-66-59
Fax/+31-84-757-63-81
نشانی ما:

Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland
آدرس ما بر روی صفحه انترنت:
www.mashal.org
پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan
@hotmail.com

و یا
info@mashal.org
وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو
اروپا: ۴۰ اوپرو
سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو
حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.
Gironr: 3062779
International
Banking Account:
Bic: pstbnl21
IBAN:
nl 93pstb0003062779

ماهِتَمَه سياسي، اجتماعي و فرهنگي

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره چهارم سال ششم شماره مسلسل ۶۴ سرطان ۱۳۸۷ جون ۲۰۰۸

کنفرانس پاریس تیری دیگری که به هدف نخواهد رسید

ع. لمر

کنفرانس (غیر متعادل) بین انتظار رات و خواست های مردم افغانستان را بخاطر استقرار ثبات و امنیت، صلح، حاکمیت قانون، دموکراسی، ترقی و پیشرفت ارتقا بخشید. متأسفانه این خواستها و انتظار رات بنابر عوامل مختلف و مشخص داخلی و خارجی به یأس میل شد. به تعقیب کنفرانس بن، کنفرانسهای توکیو، لندن برگزار و پیرامون مساله افغانستان تصامیمی، منجمله استقرار امنیت، بازسازی و ترقی اتخاذ گردید، اما فقدان استراتژی رشد و توسعه ملی نه تنها نتوانست درد هاورنجهای مردم ستمدیده افغانستان را کاهش دهد، امنیت و ثبات را تامین نماید بر عکس خط فاصل فقر و ثروت، فاصله میان حاکمیت و مردم را گسترده و عمیقتر ساخت. ص ۱۳

د افغانستان د دموکراسی او پرمختیا د فراگیر غورځنگ د دریمی کلیزی په ویاړ

دوکتور حبیب منگل

د افغانستان د دموکراسی او پرمختیا د فراگیر غورځنگ د تاسیس څخه درې کاله تیریږي. درې کاله وړاندې د لمریز ۱۳۸۴ کال د جوزای په ۱۳ نیټه د هیواد دننه د پخوانی دخلک دموکراتیک (وطن گوند) څخه پاتی اکثریت فعالې برخې او اساسی بدنی فعالینو، د مترقی مبارزی د دوام په منظور او د هیواد د ملی - مترقی غورځنگ د ځواکونود تشکیل او یوالی لپاره، د افغانستان د دموکراسی او پرمختیا د فراگیر غورځنگ په نامه یو نوی سیاسی سازمان رامنځته کړ. زه پداسی حال کی چه د هیواد دننه او بهر ټولو ملگرو ته په دی مناسبت مبارکی وایم، غواړم په دی لیکنه کی د فراگیر غورځنگ په اړه د لاندی پوښتنو په اړوند خپل نظر وایم. پاتی په ۷ مخ کښي

جلسه مجلس موسسان نهضت فراگیر تدویر یافت



عکس نمایی از جریان جلسه مجلس موسسان نهضت فراگیر را نشان میدهد

عزیز مسوول تشکیلات مجلس موسسان اجندای جلسه را طی دو ماده (۱- در باره تحلیل وضع سیاسی کشور، چالشها و راهکارها و همچنان توسعه و تحکیم سازمانی نهضت، ۲- مسایل تشکیلاتی) پیشنهاد نمود که به اتفاق ارا مورد تأیید قرار گرفت. ص ۹

وولسوالی های ولایات و مسوولین شوراهاى نواحی شهر کابل اشتراک نموده بودند. جلسه پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم، با سخنان کوتاه و پرمحتوا توسط رفیق شیر محمد بزرگ رییس مجلس موسسان افتتاح گردید. سپس رفیق انجنیر

جلسه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روز جمعه ۱۷ جوزای سال روان خورشیدی ساعت نه قبل از ظهر در مقر مرکزی نهضت دایر گردید. درین جلسه وسیع، اعضای مجلس موسسان، روسای شوراهاى ولایتی، مسوولین برخی از شوراهاى شهری



خبرونه او گزارشونه



جلسه فعالان نهضت ف.د.

ت.ا. شهر هامبورگ

جلسه فعالان هامبورگ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مورخ ۱۵ جون سال روان به اشتراک رفیق شفیق الله توده یی مسوول شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت.

در کار جلسه رفیق احمد شاه سرخابی رییس شورای آلمان نهضت و برخی از فعالین شورای ایالت شلسویک هولشتاین نهضت فراگیر نیز اشتراک ورزیده بودند.

جلسه از سوی رفیق انجنیز نذیر انگار مسوول شورای هامبورگ نهضت فراگیر ضمن ابراز تهنیت بمناسبت سومین سالگرد تاسیس نهضت فراگیر با ارایه گزارش کاری آن شورا - که به تعداد سه نفر اعضای جدید را نیز به عضویت نهضت پذیرفته اند - آغاز یافت که سپس از رفیق توده یی دعوت بعمل آمد تا روی اوضاع جاری کشور و مسایل مطروحه سخنرانی نماید.

رفیق شفیق الله توده یی با سخنرانی علمی، مفصل، منسجم و شفاف شان کار جلسه را غنا بخشید و به نظریات و پیشنهادات حاضران پاسخهای متعین ارایه داشت. پس از آن رفیق انجنیز احمد شاه سرخابی طی صحبت همه جانبه و پر محتوا اعضا را متوجه وظایف شان ساخت. در پایان رفیق انجنیز نذیر انگار پیرامون نظم و تسلین کاری نهضت در شورای هامبورگ صحبت نموده، وظایف اعضا را مشخص نمود.

کار جلسه در یک فضای نهایت دوستانه و رفیقانه به پایان رسید.

جلسه شورای ایالت هسن

آلمان نهضت فراگیر تدویر

یافت

جلسه شورای ایالت هسن آلمان نهضت فراگیر روز یکشنبه ۲۲ جون سال روان به اشتراک رفیق شفیق الله توده یی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برگزار شد.

در کار جلسه رفیق احمدشاه سرخابی رییس شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر نیز اشتراک ورزیده بود.

کار جلسه توسط رفیق علی رستمی رییس شورای ایالتی هسن افتتاح گردیده و سپس طبق اجندای جلسه که به اتفاق آراء تصویب گردیده بود، گزارش کار و فعالیت شورا در فاصله بین دو نشست از سوی رفیق رستمی ارائه گردید.

سپس بحث پیرامون آن آغاز و شماری از رفقا دیدگاه ها، سوالات، پیشنهادات و انتقادات شان را در فضای آزاد و دموکراتیک مطرح نمودند که مورد قبول اشتراک کننده گان قرار گرفته و طرح های لازم برای تحقق آنها اتخاذ گردید.

سپس رشته سخن به رفیق توده یی داده شد که وی با سخنرانی مبسوط، شفاف و همه جانبه در رابطه به کارهایی که شورای اروپایی پس از اجلاس ۱۹ اپریل منعقد هالند انجام داده، جایگاه و نقش کمیته سازماندهی و هماهنگی امور که پس از اشتراک تمام نماینده گان منتخب احزاب، گروه ها، حلقهات و شخصیت های مستقل سیاسی کار آن آغاز گردیده و بر مبنای توافقنامه اجلاس مورخ ۱۹ اپریل به رسمیت شناخته خواهد شد، روشنی انداخت.

وی پیرامون پروسه وحدت و آرزومندی جانب

نهضت فراگیر در تحقق این خواست شریفانه بدون خود محوری، ایجاد جبهه نیروهای ترقی خواه و دموکرات و سایر موضوعاتی که در سوالات رفقا مطرح گردیده بود، توضیحات مفصل ارائه داشته و وظایف اعضای نهضت فراگیر را برجسته ساخته و اشتراک کننده گان جلسه را متوجه وظایف خطیرشان در راه تحقق آرمان های والا و انسانی نهضت فراگیر که در محراق توجه آن انسان زحمتکش افغانستان صرف نظر از هر نوع تعلق زبانی، مذهبی، قومی و منطوقی قرار دارد، ساخت.

پس از آن مسایل تشکیلاتی مطرح بحث قرار گرفته و به تعداد ۴ تن به عضویت پرافتخار نهضت فراگیر به اتفاق آراء پذیرفته شدند.

کار جلسه به امید نزدیک شدن همه نیروهای چپ و دموکراتیک بدور یک سازمان قوی و سراسری پایان یافت.

اجلاس شورای کشوری

اتریش نهضت فراگیر تدویر

یافت

روز هشت جون ۲۰۰۸ میلادی اجلاس شورای کشوری اتریش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به ریاست رفیق محمد فاضل دلزاده در شهر وین جمهوری اتریش دایر گردید. در کار این نشست رفیق دوکتور حبیب منگل عضو هیات ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر و رفیق محمد داود کرنزی عضو هیات اجراییه و مسوول شعبه ۴ تشکیلات شورای اروپایی شرکت ورزیده بودند. پس از گزینش هیات ریسه و هیات تحریر گزارش شورای کشوری اتریش نهضت فراگیر توسط رفیق دبیلوم انجنیر محمد عمر محسن زاده عضو هیات اجراییه و مسوول شعبه روابط بین المللی شورای اروپایی نهضت فراگیر ارایه گردید. رفیق محسن زاده در ضمن ارایه گزارش شورای اتریش چنین گفت:

اجلاس شورای اتریش درست در شرایطی دایر میگردد که نهضت فراگیر به چهارمین سال حیات خویش پا می گذارد. سه سال فعالیت پر ثمر و سازنده در راه دفاع از صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور، باعث گسترش چشمگیر اعتبار و اتوریته نهضت گردیده است و مردم زحمتکش و ستمدیده افغانستان در وجود نهضت فراگیر مدافع صدیق خویش را دریافته است. چنانچه امروز شبکه تشکیلاتی نهضت فراگیر در سراسر کشور توسعه می یابد و به یک نیروی سیاسی غیر قابل انکار مبدل میگردد. در گزارش کار کرد های شورای کشور اتریش در میان فاصله دو اجلاس شورا در بخش های تشکیلاتی، تبلیغ و فرهنگ، کار در بین جوانان و زنان و مهاجرین به طور واقع بینانه به ارزیابی و نقد گرفته شد. رفیق محسن زاده در بخشی از گزارش خود افزود که سر و صداهای کرکننده که در این اواخر پیرامون ادغام نام نهاد سازمان اتریش نهضت فراگیر در حزب متحد ملی براه انداخته شده نه فقط صحت ندارد بلکه اعضای نهضت فراگیر پیرامون شورای کشوری آن حلقه زده و به کار و فعالیت یک پارچه خود ادامه میدهند. چنانچه اجلاس شکوهمند امروزی و سهم گیری گسترده اعضای شورا در کاران نشان دهنده وحدت و نیرومندی هر چه بیشتر سازمان نهضت فراگیر در اتریش می باشد.

در گزارش یک بار دیگر بر حفظ و استحکام بیش از پیش وحدت و بهبود امور مربوط به حیات سازمانی نهضت فراگیر تاکید به عمل آمد و وظایف

رفقادرپرتو رهنمود های شورای اروپایی در برابر اعضای نهضت قرار داده شد. رفقا در فضای کاملاً دموکراتیک و آزاد گزارش ارایه شده را به بحث گرفته و آنرا به اتفاق آراء مورد تایید قرار دادند.

در بخش بعدی اجلاس، مسایل تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفت و در اثر پیشنهاد شعبه تشکیلات شورای کشوری نهضت فراگیر، تاج محمد فعال که مراننامه و اساسنامه نهضت را صریحاً نقض نموده است به اتفاق ارا اعضای شورا از عضویت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان اخراج گردید و موضوع به شورای اروپایی نهضت گزارش داده شد.

به سلسله مسایل تشکیلاتی در این اجلاس رفقا هریک دبیلوم انجنیر محمد عمر محسن زاده به حیث رییس و محمد فاضل دلزاده به حیث معاون شورای کشوری به اتفاق آراء انتخاب گردیدند و رفقا انجنیر محمود صافی به حیث مسوول شعبه ۴ و تقاهم و محمد حکیم به حیث مسوول شعبه ۵ سازمانهای اجتماعی و رفیق دین محمد به حیث معاون آن شعبه انتخاب گردیدند. هم چنان رفقا محمد صابر شکور، انجنیر نجیب الله یوسفی و جعفر لعلی اعضای شورای کشوری منحیث مسوولین شعبات تشکیلات، تبلیغ و فرهنگ و امور مالی مورد تایید مجدد قرار گرفتند. علاوه بر این نشست تصمیم اتخاذ گردید تا به خاطر گسترش اصل دموکراسی حیات درونی سازمان مسوولین شورای ایالتی پس از انتخاب توسط اعضای این شورا ها در ترکیب شورای کشوری شامل گردند.

کار اجلاس پس از یک وقفه کوتاه با صحبت همه جانبه و آموزنده رفیق دوکتور حبیب منگل عضو هیات ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر ادامه یافت. رفیق منگل در صحبت شان در باره همایش کابل نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان و گردهم آبی ۱۹ هالند مفصلاً صحبت نموده و مواضع سازنده، اصولی و آینده نگر نهضت فراگیر را در قبیل همبسته گی، همیاری و اتحاد نیروهای ملی و مترقی افغانستان ابراز داشتند. ایشان ضمن تکیه بر آگاهی و استحکام سازمانی نهضت فراگیر آماده گی همه جانبه نهضت را به خاطر مشارکت فعالانه در گفتن صادقانه سیاسی ابراز داشتند. شرکت کننده گان این نشست پرسش هایی را در بخش های حیات سازمانی، سیاسی و اندیشه نهضت فراگیر طرح نموده که توسط رفیق منگل پاسخ های قناعت بخش ارایه گردید.

اجلاس شورای کشوری اتریش با صحبت و ارزیابی های ارزنده و رهنمودی رفیق محمد داوود کرنزی عضو هیات اجراییه و مسوول شعبه تشکیلات شورای اروپایی ادامه یافت. موصوف کاستی های موجود در فعالیت سازمان را بر شمرد و درباره سببستم جدید تشکیلاتی نهضت در خارج از کشور توضیحات مفصل داده و نظریات، رهنمود ها و پیشنهادات سودمندی را برای اثر مندی هر چه بیشتر کار شورا و واحد های اولیه نهضت ارایه نمود. در ختم این نشست رفیق دبیلوم انجنیر محمد عمر محسن زاده ضمن سپاس از اعتماد بزرگ رفقا نسبت به انتخاب خود، تقاضا نمود تا رفقا با تشریح مساعی تحرک و ابتکار به استحکام و رشد هر چه بیشتر سازمان پر افتخار ما از هیچ نوع مساعی دریغ نورزند. در ختم این جلسه پیام تبریکیه شورای کشوری اتریش به مناسبت سومین سالگرد اساس گذاری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و قطعنامه اجلاس شورای کشوری اتریش صادر گردید. اجلاس در فضای شور و شوق به کار خود موفقانه پایان بخشید.

ولي زيامل

کله چي دگران وطن افغانستان په نیلگون آسمان کي دلمرخلانده وړانگوهرې خواته روښناپې خپروله او غم خپلي اولس ته ټې دراتلونکي نېکمرغه سبواون په اړوندخوښی، سوکالی او دبوسرلوري ازاد او اباد افغانستان زېري ورکاوه دسمندرپلي خوا اودسپمي

توروروبخو اولر جنوبادونوز موردهو ادتورورسپويه مرسته ددي زربونورانگوپه مخ لکه دشپول راتاشول، وطن او اولس ټې دنوري غدی په څېرپه خپلومنگولوکي ونېو. هېوادپې وران او دخلکوپاکي هېلي ټې دخاوروسره يوځاي کړي.

دېرديونوکرانودخپلو بهرنیو بلواسگرو بادارانوپه نيغه [مستقیمه] مرسته بي ځنډه په ملي، دولتي پانگو، موزیمونو، تاریخي اثارو، بانکونو او دخلکوپه مال او عزت تالان گډکړ او د مالونو د ویش په اړوندې په خپل منځي جگړو پیل وکړ. چي پایله ټې دهیوادوراني اوپه زرگونو پېگنا هوادو الوچي په کي بنځي، نارینه، سپین گيري، ځوانان او ماشومان گډون درلودپه شهادت ورسیدل. زیات شمیر خلک دخلکوکورونوڅخه بیخایه اوځني وطن پرینودولوته اړشول.

پدي لړکي هیواد او خلکو ته یوشمیر وړون آندی چي په سوله، دموکراسی، دمدني ټولني جوړښت، ټولنیز عدالت او د وطن دپرمختگ سره ټې مینه درلوده، خپل برخلیک ټې دوطن او خلکو د برخلیک سره غوټه کړ او دسراومال په سودا سره ټې په هیوادکي دسولي او دموکراسی دبیاراتگ او ټینګښت او دخلپو ویاړلو شهیدانو او قهرمانانو ویونوته ددرناوي او هغوي دپاکو هیلو دژوندي ساتلو په خاطر ټې دملی دموکراتیکو ځواکونو بیړغ دمنځنیو پیر یود تنظیمي او طالبی زور او کنظامونوپه تورتم لور اوړپانده وساتلو.

دټولو هیوادپالو او ملي ځواکونو د یوموتي توب په اړوندې په هیوادکي دسولي او دموکراسی دبیاراتگه کیدو، ملي واکمنی دټینګښت، ملي استقلال، دخلکو دسوکالی او دورونو ملیتونو ترمنځ دهرډول ظلم، ژبنی، قومي، قبیلوي، سیمه ایز، نژادي او گټه ایز [اقتصادي] توپیر پرته ټولني دجوړیدو خپلي دهیوادپالني هلي ځلي پیل کړي، چیدودي په منځ کي به دگرانو ملگرو بیړک کارمل او محمودیریالی هاندونه دافغانستان په راتلونکي تاریخ کي تلپاتي وي.

ملگري بیرک کارمل خپل ټول ژوند دبوسرلوري ازاد او خپلواک افغانستان او خلکو ته دهرډول ظلم، ملي او نژادي توپیر پرته ټولني او دیسیا ژوند دجوړیدو لپاره وقف کړ.

ملگري بیرک کارمل دهیوادپه ملي - مترقي غورځنگ کي دملی یووالي، صداقت، پاکي او ایمانداري لوره نمونه [سمبول] و. هیواد او خلکو سره ټې خاصه مینه لرله او دهیواد دټولو ملي-دموکراتو او پرمختگ غوښتونکو ځواکونو د یوموتي توب په اړوند دپراخ سیاسي نظر لرونکي و. له همدې کبله دژوند تروروستیو شیبو پوري ټې په یوموتي سیاسي وطنپاله غورځنگ کي دټولو مترقي او خلکو ته دسوکاله ژوند دبرابرو لومبارزینو ترمنځ په [اریکو، اړیکو او بیاهم اړیکو] ټینګولو سپارښتنه کوله اوپه افغانستان کي ټې دپوراخ بنسټیز غورځنگ په جوړیدو ټې ټینګار کولو.

ملگري محمود بریالی دتیري نیمي پیری په مترقي سیاسي غورځنگ کي چه دملگري بیرک کارمل له خوا ټې بنسټ ایښودل شوي و دخلپل لارښودپه دستور او دخلکو د هیلو دپوره کیدو په خاطر په هیوادکي دپړدیوپه مرسته دقانوني جمهوري نظام تر نسکوریدو وروسته په دیره میرانه او زوروتوب سره ټې دسولي، دموکراسی او عدالت غوښتنی جنده [بیرغ] لوروساتلو او ټولو وطنپالونکو ځواکونو د یوموتي کیدوپه اړوندې مټي راوغښتي په هیوادکي دننه [داخل]

دریمه نیکمرغه کلوزه

اودباندي [بهر] کي ټې په نه ستري کیدونکي توگه مبارزه وکړه او دهروطنپال دکور دروازه ټې وټکوله په پایله [نتیجه] کي ټې دخپلوملگرو اودستانوسره یوځاي دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ جوړ، دهیواد او اولس غوښتنوته ټې هرکلي ووايه چي دادي نن ددي هیوادپال غورځنگ دریمه دنوموري غورځنگ دغریواو نوروطنپالونکو له خوادغوښتوپه جوړیدو او مبارکي پیغامونوپه استولوسره لمانځل کیري.

دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ چي په واقعیت کي دافغاني ټولني حق دلپاري دتیرورسړښتونو کورپه پسي توب دي، دازادی او ملي استقلال، دخاوري دپیشرتیا، ملي واکمنی، سولي اودموکراسی دټینګښت او هرډول ظلم، زورواکي، بیدعالتی او اقتصادي نابرابري پروراندی اوپه پای کي دیوي بسیا اوسوکاله ټولني دجوړیدو لپاره چي ددي غورځنگ دتکلاري [مرامنامي] دمنځ ټکي جوړوي په سوله ایزه توگه مبارزه کوي.

دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ دخپل شتون په دريو کلوکي دیوژوندي اورگانیزم په څیر په پرله پسي ډول وده کړي او خپلي ریښي ټې دنولنی درون اندواولسونوپه منځ کي ځغولي اودهري ورځي په تیریدوسره پراختیا مومي. اوس اوس دهیواد په ټولو ولایتونو، زیات شمیر ولسوالیو او ځینو کلیو او بانډوکي ټې خپل لمرني واحدونه جوړ کړيدي.

دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ خپل دري کلن دویاریک ژوند کي دازادی، سولی، دموکراسی، او ټولنیز عدالت په اړوندپه هیواد اودهیوادڅخه بهر دوطن خلکو دغوښتنو او هیلو دترسره کیدوپه خاطر دخپلي تکلاري [مرامنامي] په رڼاکي په نه ستري کیدونکي توگه کار او مبارزه کړي، چي له همدې کبله په هیواد او دخلکوپه منځ کي دنوروملي دموکراتو او جوړو ځواکونوپه پرتله یواځني هیوادني سیاسي سازمان په توگه پیژندل کیري.

داغورځنگ دخپل ژوند ځلورم پسرلي په داسي وخت کي پیل کوي چي په هیوادکي دخلکو اقتصادي ژوند ترپخوا لازیات ستوزمن شوي، خلک ځینوځایوکي وښوورلواوحتي داوالادونوخرځولوته اړشوي، دبهرنیو ځواکونو دشتون سره سره دنیسه ټې توکومافیا دالقاعده اونورو تروریستي ډلوسره یوځاي ملي امنیت گډوډکړي، په دولتي ادارو ددبواختلاس او اداري فساد نه خلک په تنگ شوي، توپیکمار اوس هم دخلکوځمکي په زورولجه کوي، دبیارغوني کارپه دیره سستی سره پرمخکي، دورونو ملیتونو ترمنځ یووالي ته ددولت په دري گونو قواو د یوشمیر معینو کربوله خواددبي باوری لمن وهل کیري. چي پایله ټې دخلکو اودولت ترمنځ دزیات واټن رامنځته توب دي.

دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ دهیوادپدي حساسو شیبوکي دخپل تاریخي مسؤلیت اورسالت په پوهیدوسره که له یوي خوادخپلي تکلاري او اساسنامي په رڼاکي ددي غورځنگ دلیکو دپراختیا او ټینګښت لپاره پاخه گامونه اخستی، دبلي خوا ټې په هیواد دسولي، دموکراسی، ملي امنیت دپیاوړتیا او دخلکو پراخه پرگنو د اقتصادي، امنیتي او ټولنیزو ستونزو دله منځه ورولو په اړوند خپلو غونډو او خپرونوکي دولتي ارگانونو ته دحل لاري چاري کړيدي. همداراز دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ دخپل هیوادني مسؤلیت په پوهیدو ترپخوا لازیات دهیواد دتیرورښتینو مبارزینوپه څیرپه هوښیاری

اوځان تیریدني سره دهملور وپرمختگ غوښتونکو ځواکونو د یوځاي کیدو اړوند خپله دنده بولي او پدي لاره کي په ټول توان، صداقت اورښتینولي په هیوادکي دتلپاتي سولي - دموکراسی، ټولنیز عدالت اود ملیتونو ترمنځ په وروړولی او برابری په اصل ټینګار کوي او مخ په وړاندی ځي. دنوموري غورځنگ دبنسټ ایښودونکو غونډي [مجلس موسسان] او اجرانیه هیئت په خپلواک اعلامیو او فیصلو په هیواد دټولو ملي-دموکراتیکو ځواکونوسره د یوي پراخي هیوادنی جبهې څخه نیولي بیاتر سازمانی یووالي پوري دهرراز خبرواترولپاره په اصولواو عمل کي چمتووالي بنودلي دي.

په همدې اساس دلمري ځل لپاره ددي غورځنگ په نوښت ۱۳۸۶ لمریز کال دلرم میاشتی په لسمه نیټه په کابل کي دملی-دموکراتو ځواکونو چي پکي زیات شمیر سیاسي سازمانونو، دولسي او مشرانو جرگو غړيو، دټولنیزو سازمانو، پوهانو، عالمانو، روحانیونو، ملي سوداگرو، هنرمندانو، ژورنالستانو، ملي مستقلو شخصیتونو، داروپا-یوناما او ناتو ملکی استاز یوگډون درلود، پراخه غونډه جوړه شوه.

په غونډه کي دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ داجرائیه هیئت وینا دملگري شیرمحمد بزرگړله ځواکونو ته وړاندی شوه چي پکي دهیوادسیاسي، اقتصادي، ټولنیز او نظامي حالت په روښانه او انتقادي بڼه څیړل شوي و اوپه راتلونکي کي ددي حالت څخه دوطن او خلکو دخلاصون لاري چاري پکي په گوته شوي وې.

همداراز په اروپا کي بیاهم ددي غورځنگ په نوښت دروان عیسوي کال داپریل په نولسمه دنوروز ځلوروسیايي گوندونو، مستقلو سیاسي شخصیتونو او ځینو سیاسي ډلو په گډون پراخه

غونډه جوړه شوه. په غونډه ملگري شفیق الله توده ټې په اروپا کي دنوموري غورځنگ مشر په هیوادکي داوسني حالت دهر اړخیزې څیرني وروسته دملی-دموکراتیکو او چوپو ځواکونو د یوځاي کیدو په اړینتوب ټینګار وکړ [دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ دپرمختگ غوښتونکو ځواکونو دیووالي او پیوستون داریتوب پراساس منځته راغلي، دټولوم غړو] همفکرو] سره دبشپړیووالي، دعمل اوسیايي یووالي لپاره په یوه پراخه هیوادنی دموکراتیکه جبهه راټولیدل دخلومرامی او عملی دندوڅخه گڼي او پدي لاره کي دهیخ ډول کوشش کولوڅخه ډډه نکوي]

ددي سره سره چي دافغانستان دپرمختگ اودموکراسی ټولیز غورځنگ دخپلي تکلاري په رڼاکي تل دملی وطنپالو ځواکونو دیووالي او یوموتي توب په هکله رښتیني دریځ لري او ترپایه په هغي ټینګار کوي. ولي افسوس چي ځیني پیژندل سازمانونه او کړی په ښکاره [ظاهر] دیووالي ناري وهي اوځان دنورو په پرتله پدي لاره کي مخکښ بولي، ولي په عمل په سازمانی یووالي کي خپل زوال وینی، بلکه دوطنپالو دپراخي ملي هیوادنی جبهې جوړیدوسره هم مینه نلري. دملی دموکراتو ځواکونوپه لیکو کي په سیاسي بدوور کولو سره درزونه اچوي، چي په حقیقت دمهلت غوښتونکو [فرصت طلبانو] او اسلامي بنسټ پالو دموقف په ټینګولو کي مرسته کوي او خلکو په وینا [اوبه خروي او کبان نیسي].

مگر هغوي هیرکړي چي ددي غورځنگ بنسټ ایښودونکي، کدرونه او زیاتره غړي هغه ازمايل شوي مبارزان دي چي پاچاهي نظام څخه نیولي دامن اودهغه دتورمخي بانډ په زندانونو کي دمرگ ترپولي اوبیادتنظیمي او طالبی نظامونوپه تورتم کي په یوموتي توب او ایمانداري کړي اودخپلو خلکو او هیوادسړښتونو کډنده ټې اوچته وساتله.

پاتی په ۱۵ مخ کښي

هجران به بهانه سومین سالگرد فرخنده نهضت فراگیر

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، ادامه دهنده مبارزات پرافتخار آزادی خواهی و ترقی خواهی مردم افغانستان است.

کشور باستانی و پرافتخار ما افغانستان اگر از یکسو، زمانی پرورشگاه مهر و روشنی بود، و ام البلاد ما (بلخ) خود مهد و گره گاه تمدن های شمال و جنوب، شرق و غرب به شمار میرفت، از سوی دیگر با تأسف باید یادآور شد که همیشه مورد حسادت بیگانه گان دور مانده از تمدن و استعمار نیز قرار داشته است. از اینرو هجوم های ویرانگر و تمدن سوز اجانب چون چنگیزها، مقدونی ها، اعراب و انگلیس ها نه تنها باعث ویرانی های فراوان مادی و نابودی انسان زحمتکش کشور ما گردیده، بلکه مانع عمده در رشد فرهنگ و تمدن کشور ما نیز گردیده اند.

اما با وجود همه ستمگری های اجانب و حامیان داخلی آنها، مردم آزاده و سربلند ما در برابر استبداد و بی عدالتی ها شجاعانه رزمیده اند. بخصوص در سده بیست، با ایجاد جنبش های آزادی بخش و بیداری خلق های جهان، در اثر مبارزات آزادی خواهان و مشروطه خواهان، کشور عزیز ما افغانستان در سال ۱۹۱۹ عیسوی استقلال سیاسی خود را کسب نمود و برای اولین بار زنجیر استعمار انگلیس در آسیا توسط مبارزان دلیر افغان شکست خورده شد. و برای نخستین بار افغانستان گام های معینی را به سوی آزادی و شگوفایی برداشت، ولی با تأسف باید یاد آور شد که شتاب زده گی ها و بی تجربه گی ها از یک سو، و همدستی عقب گرایان و بنیادگرایان اسلامی با استعمارگران کهنه کار انگلیس از سوی دیگر، باعث شد تا جنبش آزادی خواهان سرکوب و کشور و مردم ستمدیده ما باز هم در چنگ استبداد، ارتجاع داخلی و گماشته گان استعماری قرار گیرد.

سرکوب خونین آزادی خواهان، ترور، اختناق، تبعید و صدها فجایع ننگین دیگر در سرلوحه وظایف غاصبان حاکمیت و نوکران انگلیس قرار گرفت.

بعد از جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم در جهان جنبش های ملی و مترقی و جنبش های آزادی بخش باز روح تازه تحت شرایط بین المللی آنوقت گرفت. در اثر فشار داخلی مردم و تحت تاثیر اوضاع بین المللی، حکومت استبدادی و فاشیستی هاشم خان دیگر توان امران حیات نداشت، تا اینکه به جای وی برادرش شاه محمودخان زمام امور را بدست گرفت. وی بخاطر ادامه حیات حکومت خاندانی خود مجبور به تن دادن به دموکراسی نیم بند گردید، قانون اساسی جدید تدوین و زمینه محدود تنفس به روشنفکران و وطن پرستان مهیا گردید.

با استفاده از این زمینه نسبی، روشنفکران و مبارزین میهن پرست و ترقی خواه کشور به فعالیت شجاعانه سیاسی پرداختند. در اثر تلاش خسته گی

سه سال پر از تپش و درخشش

نایدیر، وقف و فداکاری دلیرانه جمعی از روشنفکران ترقی خواه و در آن میان رفیق زنده یاد ببرک کارمل، در اول جنوری سال ۱۹۶۵، ح.د.خ.ا. اساس گذاری شد. این حزب قهرمان بر اساس برنامه علماً تنظیم شده در راه ایجاد یک دولت ملی و دموکراتیک و خدمت گذار واقعی مردم ستمدیده افغانستان به مبارزه قانونی و مسالمت آمیز مبادرت ورزید.

این حزب با وجود دسایس و توطئه های خائنیانه، توانست در مدت زمان نسبتاً کوتاه به یک سازمان متشکل و نیرومند سیاسی مبدل گردد. حزب هنوز چهارده سال داشت و به پخته گی لازم سیاسی نرسیده بود که بار گران حاکمیت دولتی بر پیکر تازه به پا ایستاده وی تحمیل گردید.

با آنهم این حزب جوان با وجود همه دسایس ویرانگر ارتجاع داخلی و منطقه و جنگ تحمیلی از جانب امپریالیسم، با شجاعت و متانت در دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، تأمین عدالت اجتماعی و شگوفایی اقتصادی و فرهنگی کشور ما اقدامات مشخص نمود. با تأسف باید یادآور شد که با پایان رسیدن جنگ و یک قطبی شدن جهان، دیگر حاکمیت ح.د.خ.ا. در قلب آسیا (آنهم منطقه پراهمیت استراتژیکی) برای ارتجاع و امپریالیسم قابل تحمل نبود، و فشار از همه جوانب جهت اضمحلال حزب و سقوط حاکمیت آن افزون گردید. نتیجتاً در اپریل ۱۹۹۲ حاکمیت دولتی انتقال داده شد.

با انتقال حاکمیت، مخالفین داخلی و خارجی ح.د.خ.ا. چنین تصور داشتند که دیگر تابوت حزب برداشته شده و به گورستان ابدی سپرده میشود. زیرا زمانی جنرال ضیالحق «پدر حزب اسلامی» و همه تنظیم های اسلامی میگفت: «در کابل باید جوی خون جریان پیدا کند.» با وجود همه کینه توزی های دشمنان داخلی و خارجی، باز هم بر اثر درایت و خردمندی عده از رهبران حزب، بخصوص زنده یاد محمودبریالی و یک تعداد کادرهای شجاع، دلیر و فداکار، نه تنها آرزوهای شوم دشمنان عملی نگردید،

(در حالی که سایر احزاب سیاسی پخته و با تجربه بی که در چنین حالت بحرانی گرفتار شده بودند، تلفات شدیدی را متحمل شده اند) بلکه قسمت بزرگی از بدنه حزب را با وجود شرایط دشوار و اختناق آور آنوقت چه در داخل و چه در خارج از کشور متشکل و منسجم نگهداشتند و سرانجام نهضت فراگیر از وجود همین وطنپرستان به همراهی شماری از متحدین دیروز ما بنیاد گذاشته شد. که سومین سالگرد تاسیس آنرا به همه همزمان عزیزم تبریک و تهنیت می گویم.

امروز با افتخار می توان گفت که بدنه اساسی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را در داخل و خارج کشور، همان اعضای قبلاً منسجم شده با وقف و فداکار ح.د.خ.ا. تشکیل میدهد. که به ادامه مبارزات پرافتخار و دشوار حزب بازم پرچم مبارزه آزادی خواهی و دادخواهانه را با متانت و استواری بر دوش دارند و به پیش می برند، و خود را درین راه متعهد میدانند. چنانچه در اولین اعلامیه مجلس موسسان نهضت فراگیر بعد از ثبت و رجاستر آن چنین می خوانیم: ((نهضت فراگیر خود را ادامه دهنده مبارزات و جنبش های استقلال طلبانه و تجددگرایانه، دموکراتیک و دادخواهانه سده پیشین کشور میدانند، و برای تحقق آرمان ها و اهداف ترقی خواهانه این جنبش ها و اعمار جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه میروند.))

قابل یادآوری است که برای تحقق اهداف شریفانه و انسانی فوق الذکر، همبسته گی همه نیروهای ملی و دموکراتیک، ترقی خواه و عدالت پسند، یک امر حیاتی و نیازمبرم جامعه ما را در شرایط کنونی تشکیل میدهد. با درک سالم از اوضاع و احوال کنونی کشور است که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای ایجاد فضای تفاهم و همبسته گی باب مذاکرات شفاف، صادقانه و اصولی را با سایر سازمانها، احزاب، حلقات و شخصیت های ملی و مترقی آغاز و با پیگیری و صداقت ادامه میدهد.

چنانچه به ابتکار و تلاش نهضت برای اولین بار همایش بزرگ نیروهای فوق الذکر بتاريخ اول نوامبر سال ۲۰۰۷ در شهر کابل و اجلاس وسیع همین نیروها در ۱۹ اپریل امسال در کشور هالند دایر گردید. که در این گردهمایی ها در مورد پرابلم های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشور ما و جنبش روشنفکری آن از طرف هیأت رهبری نهضت تحلیل همه جانبه و علمی ارائه گردید. زیرا ما یگانه راه برون رفت از بحران کنونی را در جامعه خود، همانا همبسته گی نیروهای مترقی و وطن پرست میدانیم.

آرزو مند همه سازمانها، احزاب، حلقات و شخصیت های ملی و مترقی با درک حساسیت و اهمیت اوضاع کنونی کشور ما برتر دانستن منافع وطن و مردم رنج دیده ما نسبت به منافع شخصی، قومی و سازمانی با صداقت و شفافیت در این راه گام های عملی بردارند، تا همه با هم بتوانیم در راه اعمار یک افغانستان آزاد، مستقل و سربلند مسوولیت تاریخی و ملی خود را انجام دهیم. /

فخرزاد

بزرگی سراسر به گفتار نیست
دو صد گفته به نیمه کردار نیست

جلسه اقتصادی تحت عنوان آموختن از آینده توسط مجمع اقتصادی جهانی اقتصاد غرض بهبود اقتصاد کشورهای عربی در شهر شرمایش کشور مصر بتاريخ ۲/۳۰/۱۳۸۷ شمسی به اشتراک سران و نماینده گان ۵۵ کشور جهان که در آن ۱۵۰۰ تن دانشمندان اقتصادی شرکت داشتند دایر شد. مردم و کارشناسان امور اشتراک آقای حامد کرزی را غرض جلب توجه کشورهای عربی بخاطر دست کشیدن از حمایه مخالفین دولت افغانستان یک فال نیک پنداشتند. چنانچه آقای حامد کرزی قبل از تدویر جلسه با سران دول ملاقات های تعارفی نمود و در جریان ملاقات آقای بوش اظهار کرد و اطمینان داد که (امریکا تا تامین امنیت سراسری در کنار مردم افغانستان باقی خواهد ماند).

همچنان در جریان صحبت رسمی در جلسه مذکور اظهار داشت که ((افغانستان تحت قیادت حامد کرزی بطرف آزادی و مردم سالاری در حرکت است، در بخش دیگر اضافه نمود به محصلان افغانستان بعد از سی سال به دستان حامد کرزی دیپلوم فراغت توزیع شد که در میان شان دختران نیز شامل بود، زیرا سرمایه گذاری بالای جوانان افغانستان در حقیقت سرمایه گذاری به آینده سعادت مند افغانستان است. او اشتراک هشت میلیون تن رادانتخابات با وجود تهدید طالبان نمونه شجاعت مردم افغانستان خواند.)) در رابطه به اظهارات فوق مردم کارشناسان نماینده گان مردم طی واکنش های جداگانه در محافل شخصی و رسمی از خود نشانده اند.

در حالیکه قیمت یک بشکه نفت خام الیوم ۳/۳/۱۳۸۷ ۱۳۵ دالر امریکایی در بازارهای جهان رسیده و یک تن گندم در کشورهای همجوار ما از ۱۸۰ - ۲۰۰ دالر و در کشورهای ما از ۸۵۰ - ۹۵۰ دالر امریکایی بفروش میرسد و دستاورد های شش ساله گذشته به خصوص در دوماه اول سال ۱۳۸۷ به نسبت عدم مدیریت، کارایی کمی و کاستی هایی از ناحیه پرابلم امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی چنین ارزیابی شده است.

مردم میگویند امریکا زیربانه تامین امنیت سراسری بخاطر رسیدن به اهداف ذخیره بزرگ نفتی جهان در آسیای میانه میخواهد روسیه را در چارچوب کنونی اش محصور سازد. از همین لحاظ عمداً و قصداً ناامنی ها را بواسطه گروه های پشت پرده خویش دامن میزند که نمونه آن چشم دید یک عده هموطنان ن ما از تمویل طالبان در نقاط مختلف میباشد. و ادامه میدهند که اگر ایالات

آفتاب به دو انگشت
پُت نمیشود

متحدہ امریکا صادقانه صلح و ثبات را در افغانستان میخواهد ضرورت بمصرف روزانه یک صد میلیون دالر صرف در بخش نظامی درین کشور احساس نمیشود، ده فیصد آنرا غرض تربیه یک قوای مسلح از کادرهای مسلکی مجرب، رزمنده و دلسوز بمصرف برساند بزودترین فرصت بیاری خداوند متعال صلح و ثبات در سراسر کشور تامین و زمینه فعالیت برای هراس افگنان در جنوب شرق آسیا تنگ خواهد شد. یکی از نمونه عدم علاقمندی کشور مذکور به قوای مسلح تهیه نمودن شصت فروند طیاره ترانسپورتی، هلیکوپتر محاربوی تاسال ۲۰۱۳ میباشد. در حالی که به نسبت همکاری با پاکستان ملیارد ها دالر به پاکستان سرازیر شده و پاکستان سال چندین مرتبه سلاحهای دوربرد خطرناک خویش را به نسبت تهدید کشورهای منطقه ازمایش مینماید. باید یاد اور شد یک کشور که دارای قوای مسلح مجهز نباشد مستقل بودن ان نیز زیر سوال میباشد. ولسوالی رشید ان ولایت غزنی توسط طالبان آتش زده شد، ولسوال و هشت تن سرباز را نیز با خود برده اند، سیل خون در سراسر کشور نیز جاریست. درین اواخر وزیر خارجه بریتانیا هوشدار داده است که اگر افغانستان و پاکستان در نبرد مبارزه با تروریسم متحد نشوند دموکراسی در افغانستان و پاکستان به خطر مواجه میشود. این جنگ های زرگری سبب بی اعتمادی مردم در مورد جامعه جهانی گردیده و مردم میگویند تازمانیکه یاران دیروزی آنها صادقانه از حمایت آنها منصرف نشوند چالش های دوامدار ازین ناحیه وجود خواهد داشت. درین اواخر آقای برهان الدین ربانی از ملاقات با طالبان خبر میدهد، از یک طرف کارشناسان این گفته هارا یک کمپاین تبلیغاتی برای انتخابات ریاست جمهوری سال آینده خوانده ضمناً یادآور میشوند، فراموش استاد شده که زمانی طالبان را ابابیل و کبوترهای صلح غرض راندن حریف دیرینه خویش حکمتیار میخواند و هفت ملیارد افغانی برای آنها ارسال و سبب کشتار جمعی و نابودی سراسر کشور مردم و جامعه ما گردید. جای تاسف است که احمدشاه احمدزی صدراعظم سابق که از پول های بادآورده ده ها تعمیر در شهر کابل و سایر نقاط و خارج کشور خریداری نموده است اظهار میدارد که نودونو فیصد مردم افغانستان از طالبان حمایت مینمایند. از اظهارات وی چنین برداشت میشود که از رنجهای مردم ما

آگاهی نداشتند در پهلوی سنگ دلان قرار گرفته است. کشتارهای جمعی در کوه دامن، یکولنگ و قیصار را قربانی ارزوی یاران بیرونی نموده است. مردم ما مصالحه را که به نفع صلح، ثبات، عدالت اجتماعی باشد استقبال و از معاملات پشت پرده که خلاف منافع ترقی پیشرفت و فیصله شورای امنیت ملل متحد رادرمورد مبارزه با تروریسم در افغانستان مورد سوال قرار دهد قابل قبول نمیدانند. در مورد اعمار یک زندان در ساحه سرزمین انگور به ارزش شصت میلیون دالر امریکایی توسط ایالات متحده امریکا در منطقه میدان هوایی بگرام مردم اظهار میدارند در کشوری که مجرمین حقیقی مورد بازپرس گرفته نمیتوانند ضرورت به این مصارف گزاف چه میباشد. برای سایر مردم از ناحیه عدم امنیت، بلند رفتن صعود قیم، نبودن اشتغال، عدم حمایه از تولیدات داخلی، تثبیت مالیات غیر عادلانه، لایام نمودن نهاد های اقتصادی، اجتماعی، خدماتی، فرهنگی زیر نام خصوصی سازی، سراسر کشور زندان چه بلکه یک جنم مبدل شده است. یک مثال آن بیش از نود فیصد شرکت ها و کوپراتیف های تولیدی، خدماتی زراعتی مالداران، زنبورداری، پیله وری، بافنده گی، نجاری، ساختمانی و تهیه و تولید مواد ساختمانی بخارج کشور انتقال نموده، که به نسبت عدم ترتیب بیلانس عدم فعالیت به وقت زمان آن روزانه مبلغ یک هزار افغانی جریمه باید بپردازند، جواز کار و قیمت آن دو صد افغانی بود فعلاً بالای دوکاندار و اصناف سه هزار افغانی جبراً توزیع میشود.

در دره صوف ولایت سمنگان یک زن و شوهر به نسبت نداشتن مواد غذایی خودکشی نموده، هشت فرزند بی سرپرست از آنها باقی مانده است. بازار طفل فروشی و خودکشی گرم است. پارلمان کشور بیش از دوماه مصروف کارهای بیهوده بوده از همین لحاظ به گفته وزیر صاحب عدلیه در حدود ۲۵ مسوده قانون چندین ماه به تصویب نرسید، هنوز منطبق زور در پارلمان حاکم است یک عده وکلای متهم، رفتن به لوی سارنوالی را بخود بی احترامی میدانند. آقای بشر دوست به نسبت لحن تند که دارد توسط پولیس از داخل پارلمان بیرون کشیده میشود. آزادی بیان که رکن اساسی حقوق بشر میباشد مورد تهدید زورمندان قرار گرفته است.

به نسبت عدم توجه مقامات ذیصلاح پنجاه هزار تن کشمش پروسس و بسته بندی شده در ولایت هرات برای صادرات آن کشوری تاهنوز تدارک نشده است هشتاد فیصد تا کستانهای هرات به نسبت سردی هوا در سال گذشته از بین رفته است.

محمدنبی عظیمی

مدت ها می شد به آن شهری که به گفته سپهری از هرکوی وبرزنش ، صدای کفش ایمان و اعتقاد به گوشت می رسد، نرفته بودم؛ اما فراموشش نکرده بودم. هرچند مزار، زادگاه من نیست ؛ ولی من به این باورم که مانند سایر شهرهای سرزمینم، پنجره ، فکر، هوا ، عشق ، زمین و آسمانش مال من است و خواهد بود. آری، شاید شش ماه از آن روزی می گذشت که از شهری که در هر خم کوچه آن ته مانده عطر اشراق و عرفان و حکمت متعالی بشری هزاران ساله شنیده می شود و روح و روانت ر انوازش می کند و به سکوی تجلی و معرفت می برد، دور شده و در پیله تنهایی خویش فرو رفته بودم.

آن روز که پیک خوش خبردوست و یار دیرینی در رسید، من سیب سبز روزانه ام را پوست می کردم و از این اندیشه بسیار دور که رخت سفر بندم و یار دیگر بروم به شهری که در آن "مهربانی هست ، سیب هست و ایمان هست" ، ولی حالا که آن همنفس و همزبان دعوت کرده بود تا در خوشی های خانواده اش شرکت کنم، از فرط شادمانی و سرور سرازیرا نمی شناختم... پس از چند ساعت که رنج سفر و دوری راه را در فراوانی اشتیاق دیدار دوست و شهر محبوب و آشنا کاملاً از یاد برده بودم ، سرانجام سواد شهر از دور نمایان شد... اینجا دو راهی حیرتان است، که سرک تازه اسفلت شده آن، خبر از پیشرفتی می داد، که شش ماه پیش از امروز بویی از آن به مشام نمی رسید... آن جا به طرف راست سرک ، تهداب بزرگترین دانشگاهی را گذاشته اند که از دیوارهای قشنگ احاطه آن پیداست که زیبا و مدرن و مجهز با تکنالوژی معاصر خواهد بود و شایسته آموزش و پذیرش فرزندان مولانای بزرگ و ابن سینای کبیر. تا شهر هم که می روی، به هرسوی جاده که بنگری، خستی می بینی که برای باز سازی و نوسازی گذاشته اند و بناهایی که با سبک و استیل مدرنترین بناهای جهان ساخته می شوند و دیرپازود قد برمی افزایند و سربه آسمان می ساینند. همچنان چهارراهی های نو ، خانه های نو، تانک های بنزین، پیاده رو های فراخ و با ظرفیت دو طرف سرک اصلی که ترا به شهر می رسانند، خبر از انکشاف و پیشرفتی می دهند که سال ها در آرزوی پیش می سوختی؛ اما جنگ ویرانگر مجال تحقق آرزوهایت را نمی داد.

به شهر که می رسی ، دیگر مجبور نیستی که با دستمال ویا تکه بی ، دهن و دماغت را بپوشانی تا هوای آلوده وگرد و غبار به شش هایت صدمه نرسانند. زیرا سرک های مرکز شهر اسفلت شده اند، خاک و کثافات را رفته اند و جاده ها و پیاده روها از فرط ستره گی و صفایی برق می زنند. خلاصه شهری می یابی با برق همیشه گی و دکان ها و مغازه های پر و پیمان از امته و اشربه ، شهری که می رود به سوی ثبات و حاکمیت قانون.

به روضه شریف که می روی و برای امنیت و رفاه مردم سیه روزگار سرزمین دست دعا بلند می کنم، به یاد روزی می افتم که به حیث نماینده حاکمیت، جهنده متبرک شاه ولایتامبار را در جشن نوروز بلند کرده بودم و برای تأمین صلح و قطع جنگ، آرزو های نیک خود و رهبری خرد گرا و صلح خواه کشورم را برای هزاران هزاران مردمی که در آن جا جمع شده و سربه آستان آن حضرت می سایدند، بیان کرده بودم. به یاد آمده بود که هزاران مجاهد تفنگ به دست خیره خیره به سویم می نگرستند و تعجب می کردند که چگونه به خود جرأت داده ام تا هنوز هم آنان را به مصالحه ملی که دیگر سیاست ناکامی به نزدشان تلقی می گردید، دعوت کنم و از ایشان بخواهم تا سلاح خویش را به زمین بگذارند تا حتی یک فیر تفنگ هم در سرزمین جنگ زده و بلا کشیده مان شنیده نشود. با دوستی که همراهم است، درباغ

بیا که بریم به مزار

روضه شریف قدم می زدم. گنبد های لاژوردین روضه نورپاران است، بوی گل و عطر سبزه مشام جانم را تازه می کند، کیوتران سپید بال یک مشت ارزنی را که برای شان ریخته بودم، حریر صافه می چینند و می بلند. مردم دسته دسته به این جایگاه مقدس می آیند، همین جا نماز می خوانند، همین جا دیدار تازه می کنند، همین جا می آسایند ، همین جا داد و ستد می کنند ، همین جا دست نیاز به سوی آسمان بلند می کنند، همین جا، جادوی عشق به سراغ شان می آید ، همین جا عکس می گیرند و در همین جا بر خاطره های خوش زنده گی شان می افزایند. بنابراین مزاری یعنی روضه. از هرسو که بیایی و به هرسو که بروی ، به روضه می رسی و از روضه می روی . و من نیز که به "خانه دوست" می رفتم ، می بایست نخست به روضه بروم ، دعا کنم و بعد از رهگذری بپرسم : " خانه دوست کجاست ؟ " ، و رهگذر ، سپیداری را با انگشش نشان بدهد و بگوید:

" نرسیده به درخت،

کوچه باغی است که از خواب خدا سبز تراست
و در آن عشق به اندازه پرهای صداقت آبی است.
می روی تا ته آن کوچه که اوپشت بلوغ ، سر بدر
می آورد،

پس به سمت گل تنهایی می پیچی، دو قدم مانده به
گل،

پای فواره جاوید اساطیر زمین می مانی ..

کودکی می بینی

رفته از کاج بلندی بالا، جوجه بردارد از لانه

نور

واز او می پرسی

خانه دوست کجاست ؟ "

روز دیگر که جشن و شادمانی به پایان می رسد، همراه با نوید جان که در دهلی تحصیل می کند و برای گذرانیدن رخصتی هایش به وطن آمده است، می روم به دفتر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که درست در دل شهر موقعیت دارد. اگرچه من خود آرزو دارم تا در فرصت بهتری با رفقای عزیزم دیدار کنم ؛ ولی این نوید جان است که مصرانه از من می طلبد تا کار امروز را به فردا نیفکنم. نوید، سال سوم دانشکده اقتصاد را در یکی از دانشگاه های کشور عجایب (هندوستان) می گذراند. جوانی است، پویا و متحسس و مدرک. می گوید دردانشگاه دوستان هموطنی دارد که تارنمای تابناک " مشعل " را می خوانند و به اهداف والا و انسانی نهضت که با شرایط زنده گی و زمان مان مطابقت کامل دارد، از همان طریق آشنا شده و حالا آگاهانه آرزو دارند در صفوف نهضت بپیوندند. می گوید در مزار هم رفقای جوانی دارد که آرزو های اوج گیرووالایی برای رفاه و آبادانی و صلح و ثبات سرزمین شان در سر می پروراند و از وضع و نظام موجود و زنده گی حقیرانه مردم شان رنج می کشند... می گوید آنان حاضراند در سازمان جوانان نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی کشور که روز تا روز در قلوب و عقول مردم نفوذ می کند، بپیوندند... همین طور صحبت کنان از مرکز شهر می گذریم و به انبوه مردمی که برای گذران زنده گی در پیش روی مارکیت ملا سلطان که دفتر شورای

ولایتی نهضت در منزل دوم آن قرار دارد، می نگریم. بسیاری ها جوان اند و بیکار و حیران و سرگردان. ... نوید با همان یک نگاه خط فقر و تنگدستی را در سیمای مردم مشاهده می کند و می گوید، کاش مقامات ولایت برای تأمین کار و تهیه شغل و درآمد مردم نیز دست به کار می شدند و از میلیارد ها دالر پولی که برای باز سازی کشور از طرف جامعه جهانی کمک شده است ، چند تا فابریکه و کارخانه هم می ساختند تا دامن فقر هم از زادگاه من چیده می شد... می گویم همین قدر هم که در این جا شده و از گاو غدودی داده اند، خانه شان آباد. آخر آنان می توانستند، حتا یک پول از این پول های بادآورده راهم خرج نکنند. کی پرسیان کرده که حالا پرسیان می کرد؟ اما دامن فقر را بر چین هنگامی میسر خواهد شد که مردم به پا خیزند، نظام را از ریشه تغییر دهند ، وسایل تولید مال همه شود تولید به صورت عادلانه توزیع شود و نظارت بر کارکرد دولت ، حق و وظیفه هر شهروند.

همین طور گفته گفته به دفتر شورای ولایتی نهضت می رسیم. رفیق شیر علم خالقی مسؤول شورای ولایتی نهضت، رفیق حکیم الله قربانی ، انجنیر سرمست زاده و دوسه رفیق عزیز دیگر را در آغوش می گیرم و نوید را به آنان معرفی می کنم. لختی بعد که رفیقی با اخلاص نمایان، پیاله چای سبز و دشلمه مخصوص را در برابرم می گذارد، از رفیق خالقی می شنوم که رفیق شیرمحمد برزگر، رئیس ورهبر نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان که برای بازدید از کار و فعالیت شورای ولایتی مزار به آن جا آمده بود، همین دیروز به کابل برگشته است.. آه از نهادم بر می آید و افسوس می خورم که سعادت دیدارش نصیب نشد و نتوانستم گزارشی از وضع و حالت رفقای مان در ازبکستان را خدمتش تقدیم کنم. ساعتی با رفقا سخن می گویم. حرف های فراوانی برای گفتن وجود دارد. رفیق خالقی در باره کار و فعالیت سازمان پر افتخار مان در ولایت بلخ برایم قصه می کند. می گوید با وصف آن که حزب مان درآمدی به جز از حق العضویت اعضایش ندارد و هیچ مقام و موقفی را در دستگاه دولت ناکاره موجود برای جذب و جلب اعضای جدید ندارد و شکار افراد و اشخاص ابن الوقت و فرصت طلب را با اساسات و باور های سازمانی خویش در تضاد می یابد، با این هم ، با تمام بی بضاعتی مالی و نداشتن مقام و موقف دولتی، در حال حاضر صدها تن به صورت آگاهانه سرنوشت سیاسی شان را با راه و روش و اهداف و مرام سازمان ما گره زده و گره می زنند. او پس از گفتن این حرف ها لحظاتی با نوید سخن می گوید، وعده و وعید می گذارند و بعد با صدای بلند و دهن پر خنده می گوید: " یادت باشد که حزب ما، چوکی و مقام ندارد که به کسی پیشکش کند. یادت باشد که راه مبارزه راه دشوار است ، باید از سختی های مبارزه نهراسید و به زروپول و چوکی و مقام تسلیم نشد. " و من همان لحظه مصراع معروفی را که زنده یاد ببرک کارمل پیشوا و رهبر زحمتکشان افغانستان در گرماگر مبارزاتش زمزمه می کرد : "سرمبارزه سر نیست ، صخره سنگ است " به خاطر می آورم و بدون اختیار قطره اشکی در گوشه چشمم نیش می زند. تاشکند: جوزای

۱۳۸۷ خ

پی نویسی : در این نوشته، برخی تعبیر ها و شعر خانه دوست کجاست ، از سهراب سپهری اند.

دامخ پاتی دافغانستان ...

فراگیر غورځنگ دکومی اړتیا له

مخې رامنځته شو؟

له بده مرغه چه دافغانستان د جمهوري دولت دسقوط وروسته نه یوازي دافغان ولس دکلونو دزبار او مبارزي تولي لاسته راړوني ديوه سره تباہ شوي او هيواد په ملي فاجعه کي پوب او شاه ته منځنيو پيريو ته سوق شو، بلکه د هيواد ملي ، مترقي او دموکراتيک غورځنگ هم سخته سياسي ماتې وخوړله ، په ژوره فکري او سياسي تشي (خلا) کي پوب شو ، ځواکونه يي دهيواد دننه اوبهر تيت شول او دستروچلنجونو اوستونزو سره مخ شو .

خومبارزي دوام وموند اود هيواد دننه او بهر ، ملي ، دموکراتيک او عدالت پلوه غورځنگ ارمانونو ، ارزښتونو او موخو ته وفادارو سياسي فعالينو حتا ديوي لحضي لپاره د مبارزي سنگر خوشي نکړ او دپخوانيو اړيکو دساتلو او ټينگولو او په همدې توگه دنوو کړيو د ايجاد له لاري بي دمبارزي بيرغ او چت وساته . او ددې هڅو په لړ کي ديوه داسي سياسي سازمان اړتيا چه د پخواني د خلک موکراتيک (وطن گوند) او ټول کيڼ او ملي ، دموکراتيک غورځنگ کړي ، شخصيتونه ، فعالين او ځواکونه له سره متحد او متشکل کړي را منځته شوه . او دهمدې اساسي اړتيا له مخي د(افغانستان ددموکراسي او پرمختيا فراگير غورځنگ) بنسټ کيښودل شو او دهغي فکري - تشکيلاتي خلا دکولو په برخه کي اساسي او ارزښتناک گام پورته شو ، چه دپخواني چپ ، دموکراتيک جنبش سياسي ماتې څخه را منځته شوي وه .

بناد دى وي د گران ملگري محمود بريالي روح ، کوم چه فراگير غورځنگ د رامنځته کولو په سترو تاريخي کار کي تل پاتي او ستره ونډه ترسره کړه . ژوندى دى وي دموسساتو د مجلس غړى او ملگري شيرمحمد بزگر او دهيواد دننه اوبهر ټول گران ملگري چه د ۱۳۷۱ کلونو وروسته سختو او غمړلو کلونو کي په ميرانه ، فداکاري ، سرښندنه د مبارزي بيرغ او چت وساته او دفراگير غورځنگ د تاسيس ، ودې ، پرمختگ او برياليتوب په لارکي دادى په نه ستري کيدونکي ډول کار او مبارزه کوي . دادى درى کاله دفراگير غورځنگ څخه تيريزي . درى کاله ديوه سياسي سازمان په ژوند کي يوه لحظه شميرل کيږي . خو له نيکه مرغه زمونږ غورځنگ دخپل سياسي او سازماني ژوند په ټولو عرصو کي پر مخ ځي او تر ټولو مهمه دا چه دهيواد دپخواني کيڼ غورځنگ په زرگونو غړو او په سياسي ډگر کي فعالو او هوډمنو مشرانو اوفعالينو خپلي هڅي د فراگير غورځنگ سره يو کړي دي .

دافغانستان ددموکراسي او پرمختيا د

فراگير غورځنگ هويت

سياسي سازمانونه دافکارو او مرام ، باورونو او ارزښتونو ، ارمانونو او موخو ، سياسي تگ لاري او کړنلاري او دمبارزي داشکالو او روشونو له مخي تعريف ، پيژندل او يو له بله تفکيک کيږي ، چه مترقي دى که ارتجاعى ، کيڼ دى اوکه بسى ، تحول غو بنسټونکى دى که محافظه کار او افراطى دى که معتدل .

دافغانستان ددموکراسي او پرمختيا فراگير غورځنگ يومتري او دموکراتيک کيڼ ، تحول خوښوونکى ، غورځنگ دى . او د لاندې فکري ليکو ، باورونو او اصولو له مخي چه دغورځنگ په مرامنامه کي تسجيل شويدي ، ديوه دموکراتيک کيڼ سازمان په توگه تعريف او پيژندل کيږي :

پتريو تيزم دفراگير غورځنگ دهويت جوهرتشکيلوي . وطن دوستي يعنى د افغانستان تاريخي او ملي هويت ساتل ، دهيواد دسياسي خپلواکي ، يو موټى والى ، ملي حاکميت ، دخاوري تماميت ، ملي يوالى اوبرابري ، ملي امنيت ، دفاع ، اقتصادي او ټولنيز پرمختگ ، ځواکمنى او سرلروي ، دهرهيوادوال دشان او کرامت ساتنه ، او د ټوپير پرته دټولو هيوادوالوازادى ، برابري ، سوکالي او نيك مرغي ، د فراگير غورځنگ د افکارو ، مشي او کړنلاري ، بنيادى ارزښتونه او اهداف تشکيلوي . او پدې باوردى چه دا موخى او ارزښتونه يوازي او يوازي د يوه ملي ، ځواکمن ، خلکو ته خدمت گار ، جمهورى ، دموکراتيک ، مدنى ارزښتونو ، ټوليز عدالت ته متعهد دولت په وجود کي تحقق موندلى شى .

د فراگير غورځنگ دمبارزي او هڅو په محور کي انسان قرار لري . د انسان شان او کرامت ، ازادى او ازادانه رشد او په خپل برخه ليک باندې د ده حاکميت او نيك مرغي يي دمبارزي په سرلوحه کي قرار لري . او پدې باور دى ، چه انسان - فرد هغه وخت واقعي ازادى اوپه خپل برخه ليک باندې حاکميت ته رسيدلى شى چه د بي وزلى ، ستم او استثمار څخه خلاصون ومومي .

ټوليز عدالت ټپي ارمان او غايي هدف دى . او په ټولنيزه او سياسي مبارزه کي د بي وزلو ، خوارانو ، مظلومانو ، زيار ايستونکو او د ستم لاندې طبقو او قشرونو تر څنگ دريږي او دحقوقو دفاع يي کوي . فراگير غورځنگ پدې باوردى چه ټولنيز عدالت د ټولنيزي پراختيا ، دټولني د هرغړي سوکالي ته دبرابرو فرصتونو درامنځته کولو ، دطبقاتي فاصلي له منځه وړلو ، ديوه عادلانه او پرمختللي ټولنيزو - اقتصادي مناسباتو او دموکراتيک نظام

داستقرار اوپه غايت کي د جنسي ، اجتماعي ، طبقاتي ، قومى ، مذهبي او نژادى ستم اوتبعيض څخه ديوي خلاصي تولي دايجاد په صورت کي په تما مه معنا په واقعيت بدليږي .

د موکراسي اوددموکراتيک دولت او نظام استقرار ، دفراگير غورځنگ اساسي هدف تشکيلوي . او پدې باوردى چه دموکراسي دټوليز عدالت دتامين په صورت کي معنا لري او تحقق پيدا کوي . فراگير غورځنگ داسلام دمقدس دين او ديني ازاديو رعايت او احترام ساتي او دټولو هيوادوالو له پاره دمذهبي مناسکو د ازادانه اجرا پلوى دى . خود دين اوديني ازاديو څخه دسياسي ، ډله ايزه اوشخصي ناوړه گټه اخيستنې مخالف دى . فراگير غورځنگ دهرډول کودتا اواقدارگرايى او استبداد که سياسي وي يا مذهبي ، ضد دى اوايديا لوژيک دولت يا په بل عبارت په دولت ، سياسي سيستم اوټولنه باندې ديوي ځانگړى ايديالوژى تحميل نه مني .

اقتصادي پرمختيا او پراختيا د ټوليز عدالت او دموکراسي مادى پايه تشکيلوي . فراگير غورځنگ ، سرمايه دارى داقتصادي - ټولنيز فورمسيون او اجتماعي تکامل ديوي قانونمدى مرحلې په توگه پيژني . خو په دې باوى دى چه اقتصادي پراختيا بايد ټولنيزه پرمختيا رامنځته کړي او اقتصاد بايد دولس په خدمت کي وي او ملي عوايد او شته منى د ټولنيزي سوکالي په گټه وويشل او وکارول شى . فراگير غورځنگ د بند وباره ازاد بازار او نوئ ليبراليزم چه دټولني دهماهنگ مادى اومعنوى ودى مخه نيسي او له ځانه سره بي وزلى ، بيکاري او بي عدالتي راوړي ، توافق نلري .

فراگير غورځنگ په انسانيت ، بشريت او نړيواليتوب باور لري . د مترقي بشريت او نړيوال کيڼ او دموکراتيک غورځنگ برخه ده . انسانيت اوانسان دوستى ، بشريت او بشر دوستى اود بشرى حقوقو نړيواله اعلاميه يي د تفکر او مرام ، عمل اونظر بنسټ جوړوي او دتحقق لپاره يي مبارزه کوي . په نړيوالو اړيکو کي دزور او تحکم يا «دځنگل قانون» چلول او په هيوادونو باندې دنظامي تيري او يرغل او دملتونو استقلال او ملي حاکميت تر پشو لاندې کول په کلکه غندى ، دوروسته پاتي هيوادونو هر اړخيز پرمختگ غواړي ، دپرديو تراسارت اوستم لاندې ملتونو د ملي حقوقو دتامين تنگه او دفاع کوي او دملگرو ملتونو دسازمان دمنشور تطبيق غواړي .

فراگير غورځنگ ديوه مترقي ، انسان دوست ، ازادى غو شتونکى ، عدالت پلوه ، دموکرات غورځنگ په توگه ، پورته انسانى ، ملي او مترقي شريفانه فکري ليکو ،



د ۷مخ پاتی دافغانستان...

ارمانونو او موخو دتحقق لپاره دمسالمت امیزه او دموکراتیکي لاری مبارزه ، هڅه او هاند کوی . او دهر ډول افراطیت ، بېنادرایی ، تروریسم اوخشونت ضد دی .

فراگیر غورځنگ د خپل مرام په تدوین او تطبیق کې په عقل او ټولیز علومو ، تجربه او واقع گرایی تکیه کوی اود ټول پر مختللی او مترقی تفکر اود بشریت د نظری او عملی لاسته راوړنو اوپریاوو څخه دخپلي ستراتیژی او مشی په تحقق کی گټه اخلی .

پدی ډول دفرانگیر غورځنگ په وجود کې ، دافغانستان په سیاسی ډگر کې یو دا ډول نوی سیاسی غورځنگ اوسازمان را منځته شوی چه د اسارت ، جگړو ، زور واکي ، بي وزلي ، خواری ، بي عدالتیو ، ظلم او هر ډول ستم څخه دافغان ولس دژغورنی او دیوه ازاد ، دموکراتیک ، متمدن ، غوریدلي ، پرمختللي ، سر لوړي او ځواکمن افغانستان دجوړولو دارمان دتحقق لپاره دمبارزي یوازی سم انتخاب دی . بنا پردی دهیواد دملی اومترقی ځواکونو او په ځانگړی ډول د ټولو پخوانیو یارانو وړ ځای په فرانگیر غورځنگ کی دی ، او ورته مراجعه کیږی چه پدی غورځنگ کې متشکل او متحد شی اود وطن اوخلکو په وړاندی خپل هوډونه ترسره کړی .

فراگیر غورځنگ او پخوانی کین**غورځنگ دخواکونود وحدت مسله**

په افغانستان کې دننه او بهر دپخوانی دخلک دموکراتیک گوند او وطن گوند او دهغه دمتمدینودفعالی برخی له منځه دهیواد دننه اوبهر مختلف سازمانونه اوسیاسی کړی را منځته شویدی . ددغو سازمانونو له جملی یوه برخه دپخوانی کین او دموکراتیک غورځنگ باورونو اوموخو ته ژمن پاتی شویدی ، او بله برخه یی له بده مرغه دنورو څخه له یوه سره پېښمانه دی . نه یوازی د کین غورځنگ نقش په افغانمستان او نړی کې ختم بولی بلکه حتی دنامه داخیستلو څخه یی ځان ژغوری . دا پداسی حال کی ده چه دیوالی له پاره هلوځلو او تلاش زور اخیستی دی .

دافغانستان ددموکراسی او پر مختیا فرانگیر غورځنگ چه دمترقی مبارزی ددوام او دهیواد وطنپال ، کین اودموکراتیک غورځنگ د ځواکونو دوحدت دضرورت څخه رامنځته شوی ، پداسی حال کې چه دوحدت له پاره دروانو تلاشونو ملاتړ کوی . خو دارگانیک یوالی یا دگندو فکرونو اوارزشتونو پرسروحدت غواړی . نه میکانیکي وحدت یا سیاسی معاملی چه موخه یی شخصی او گروهی گټوته رسیدل دی . بنا پردی زما په نظر فرانگیر غورځنگ د یوه ، کین او دموکراتیک

سازمان په توگه اصولا او یوازی دهغو سازمانونو او کړیو سره وحدت کولی شی چه کین دموکراتیک هویت ولری .

فراگیر غورځنگ په سیاسی ډگر کی دخپل حضور سره سم ، ټولو همفکرانو او دپخوانی دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند او ټولو هغه سازمانونو ، کړیو ، ډلو ، شخصیتونو او سیاسی فعالینو سره چه دکین دموکراتیک غورځنگ اساسی ارزښتونو ، ارمانونو او موخو ته متعهد دی مراجعه کړی چه دوحدت دکنگری ددایرولو له لاری په یوه واحد او فرانگیر سازمان کی متشکل اویو شی . او اوس هم هغه ټول سازمانونو ته چه دازادی ، دموکراسی او ټولنیز عدالت او د «دافغانستان دستم گالونکو خلکو داوردو رنځونو» دپای ته رسولو لپاره مبارزی ته دوام ورکوی ، دیوالی لاس غزوی او په دی لارکی هیڅ ډول کوبښ او تلاش نه سپموی .

فراگیر غورځنگ او د سیاسی**اتحادونه او ایتلافونه مسله**

دادی په هیواد کی مختلف سیاسی اتحادونو او جبهی د مختلفو سیاسی سازمانونو تنظیمی او غیر تنظیمی او یا مختلط ترکیبونو څخه را منځته شویدی ، اوگمان کیږی چه دریاست جمهوری او پارلمانی ټاکنو په درشل کی به نوری جبهی هم جوړی شی .

سره له دی چه په سیاسی اتحادونو کې پراخ نظر او لازم اصولی نرمش نباید له یاده و ایستل شی . خو لازم دقت او سیاسی هوښیاری ته ډیره اړتیا لیدل کیږی تر څو زموږ غورځنگ دنورو دقدرت او سیاسی بازیوپه لومه کې راگیر نه شی . بنا پردی د اپوښتنه را منځته کیږی چه دچاه سره او دڅه لپاره اتحاد او ایتلاف .

زما په نظر فرانگیر غورځنگ دوطنپال ، مترقی ، دموکراتیک ، عدالت پلوه ، تحول خوښونکی او معتدل اپوزسیون دیوی برخی په توگه اصولا د ملی ، مترقی ، دموکراتیکو اوتحول خوښونکی گوندونو او په ځانگړی ډول دپخوانی حاکمیت دکړیو سره اتحاد او جبهه جوړولی شی . نه په اصطلاح د« امتیاز غوښتونکی اپوزیون » اودحاکمیت دننه او بهر بنیاد گرا او عقیگرا ، استبدادی او ارتجاعی سیاسی ډلو او ټپلو سره اتحاد او جبهی جوړول چه دنور او ډیر قدرت او امتیازاتو ترلاسه کولو لپاره هلی ځلی کوی .

بناپردی زما په نظر ، اصولا باید دهیواد مترقی ، دموکراتیک او تحول خوښونکی او معتدل اپوزسیون دخواکونو ، سازمانونو او گوندونو سره اتحاد او ایتلاف ته هڅه او هاند وشي . داځواکونه په هیواد کې ډیر دی چه په یوه هیوادنی پراخه دموکراتیکه جبهه کی باید سره متحد شی او دافغانستان او

افغان ولس په وړاندی خپل رسالت تر سره کړی .

دیوی هیوادنی پراخی دموکراتیکي جبهی ایجاد ، ځکه په یوه غوره او دورځی په دستور کی قرار لری چه دهیواد خلک چه د نامنی ، فساد ، غارت ، چور ، بی وزلی ، بیکاری ، مرض ، خواری ، بی قانونی ، ظلم ، ستم او بی عدالتی څخه ناری سوری وهی ، خپل نجات دملی ، مترقی ، دموکرات او عدالت پلوه سیاسی ځواکونو په یوالی او ددوی له لاری دیوه ځواکمن ، ملی ، دموکراتیک ، عدالت پلوه او خلکو ته خدمت گار دولت په جوړولو کی وینی .

دهمدی ضرورت له مخی فرانگیر غورځنگ تیر کال دهیواد دملی ، مترقی ، دموکرات ، عدالت پلوه گوندونو ، دمندی ټولنی نهادونو او ټولنیزو سازمانونو ، دملی شورا یو شمیر غړو او دسیاسی ، اجتماعی او فرهنگی شخصیتونوسره غونډه چه په تیرو ۷ کلونو کې ساری نلری را وبلله ، تر څو دهیواد په اوسنیو حساسو حالاتو اوخپل منځی اتحاد بحث وکړی . غونډی د پراخ بحث په پای کې یوه ۹ ماده ای قطعنامه صادره کړه چه مرکزی ټکی یی دیوه سیاسی اتحاد درامنځته کولو اړتیا اوگفتمان تشکیلیوی .

په دی قطعنامه کی راغلی دی چه « دغونډی گډون کونکی په دی باوردی چه او سنی دندی چه د مونږ په وړاندی پرتی دی هغه وخت ترسره کیدلی شی چه دهیواد ملی ، دموکرات او مترقی ځواکونه په سیاسی وضعیت کې حضور ولری . بناپردی دا ملی اړتیا رامنځته کیږی چه نوموړی ځواکونه په یوه پراخ هیوادنی گفتمان کې گډون وکړی او دتاریخ پدی حساس پړاو کې دافغانسان دازادو خلکو او گران او لرغونی افغانستان په وړاندی په گډه خپل رسالت ترسره کړو .»

همدا ډول په هالنډ کی دروان کال داپریل ۱۹ لویه غونډه چه دفرانگیر غورځنگ په پشنهاد اوپه اروپا کی میشت افغان ملی ، مترقی او دموکرات سیاسی گوندونو ، کړیو او سیاسی ، ټولنیز او فرهنگی شخصیتونو په گډون جوړه شوه ، دیوالی په لوری یو مهم گام شمیرل کیږی .

دافغانستان ددموکراسی او پر مختیا غورځنگ دکابل دستری اوپر تمینی غونډی ۹ فقره ای پریکړه لیک او دیوی هیوادنی متحدی او دموکراتیکي جبهی ایجاد ته تعهد لری او پدی برخه کې دنورو دوستانو سره یو ځای هڅو او هاند ته دوام ورکوی . اوهمدارنگه دهالنډ دغونډی موافقتنامی تطبیق ته هم ځان ژمن بولی او پدی ټینگار لری چه دغونډی توافق نامه دی سمه تطبیق شی . /

یک جوره بوئا

در حمله انتحاری کشته شد!

سر اسیمه شده پرسیدم :
در کجا در کدام حمله ؟

پدرم صاحب منصب بود در موتر
شان حمله کننده خود را منفجر
ساخت او و دیگر همکارانش را
کشت .

تب شدیدی وجودم را فرا گرفت و
بزودی رگهایم از آنده به ارتعاش

آمد . پسرک ادامه داد ... مرده اش را هم
نیافتیم تکه - تکه شده بود ؛ تنها بوتهایش
را یافتم که موجی آنرا با تار سفید دوخته
و لکه های خون ، کوکهای سفید تار را
سرخ ساخته بود ، مادرم میخواست آن
بوته را بخاطر لکه های خون پدر شهیدم
دفن کند و بروی آن توغ سرخ را بیابویزد
اما من نگذاشتم .

- برایم سوال برانگیز بود ، پرسیدم
چرا نگذاشتی آنرا دفن کند ؟

پسرک گفت :

**چون من میخوام وقتی بزرگ شدم یک
افسر شده این بوته را به پا کرده به
خدمت مردم قرار بگیرم و نگذارم
دیگران را کسی به این شکل بی**

پدر کند ... پسرک حینی که این حرفها را
میگفت احساس اش را در استواری قامت،
سینه کشیده و گردن بلندش انعکاس داد؛ او
هر چند در میان امواج بیکران زنده گی
مانند غریقی غوطه ور بود اما برای
استقبال آینده ، برق از شادمانی از
چشمانش جهید ، او میخواست چرخ زنده
گی را تا کجانبیکه دست عجل به کام
نیستی اش میکشاند همراه باشد ؛ در ذهن
کوچک او انگیزه زنده گی کردن برای
دیگران و بخاطر دیگران بود اما افسوس
که او را کسی درک نمیکرد .

لحظات به تندگی گذشت و پسرک با
گذاشتن خاطرۀ از خویش چون کاغذ اثیر
گرد بادی در هوا گشته از نظرم ناپدید شد
و از شرو شور هنگامه آن گرد باد ، این
سروده از حنجره او در گوشم به زمزمه
نشست .

آنقدر با غم به زانو میخورم

تا که با غمها تلالو میخورم

میروم تا سوی شهر آرزو

هر قدم با خود بیکسو میخورم

دست وامانده ز دست روزگار

صد سیلی از رنج و اندوه میخورم

سیل اشکم دامن صحرا گرفت

خون دل با صد هیاهو میخورم

نامرادیست داستان زنده گی

محنت هرکس به پس شو میخورم

بر غم من آشنا هیچکس نبود

زخم چون هر رشته مو میخورم

کشتی بی بادبان ساحلم

دست طغیانم بهر سو میخورم

میراهم از دم تیشه تنم

باز زخمی او دم او میخورم

پنجه غم نقش هر دو گونه ام

هر نفس شلاق بر رو میخورم

کوچه ها پر شد ز طرح قصه ام

گرد بادم بر جر و جو میخورم

زهر تلخی کرد هستی ام به کام

عاقبت شهیدی من از او میخورم

میزنم لبخند بروی غصه ها

گر چه صد خنجر من از او میخورم

به ادامه ص ۱ جلسه مجلس موسسان ...

طبق اجندای تصویب شده ، رفیق شیر محمد بزرگ گزارش هیأت اجراییه را
ارایه نمود که تحلیلی از وضع پیچیده و دشوار کشور در ابعاد سیاسی
، اقتصادی ، اجتماعی ، قضایای اطراف افغانستان ، چالشهایی که در برابر مردم
افغانستان قرار دارد توام با راهکارهای مشخص ، حل این مسایل و ضرورت
توسعه رهبری نهضت در سطوح مختلف به هدف ارتقای نقش ، اعتبار و
ظرفیت رهبری در جهت تحقق اهداف برنامهی نهضت و فیصله های همایش
کابل بود .



رفیق شیرمحمد بزرگ عین ارایه گزارش اساسی به اجلاس
مجلس موسسان نهضت فراگیر دیده می شود
2008.0

پس از آن رفقا سلیمان کامجو عضو هیأت اجراییه ، انجنیر متین عضو هیئت
اجرائیه ، میر احمد جوینده وکیل پارلمان و عضو مجلس موسسان ، انجنیر
رحمت شاه ده سبزی مسوول روابط سیاسی مجلس موسسان ، صبور ثابت
عضو هیأت اجراییه ، نفس جهید عضو مجلس موسسان ، تیمور رحمتی
مسوول شورای اسلام آباد و راولپندی ، فاروق دهقانزاده مسوول شورای
ولایتی ننگرهار ، افشارپین دردمند عضو مجلس موسسان ، محمد حنیف
مسوول شورای ولایتی نورستان ، معصوم مسوول شورای ولایتی لغمان ، سید
لقمان گهریک مسوول شورای ولایتی فاریاب و کامله عضو مجلس موسسان
پیرامون گزارش اساسی و کارهای شوراهای مربوط صحبت نمودند . آنها
ضمن تأیید از گزارش اساسی با برخورد باز و رفیقانه بر کارکردها و پلان
های پیشرو مکث نموده ، بر کار هرچه بیشتر ، موثر تر و با پیگیری در همه
سطوح تأکید ورزیده ، با ارائه نظریات سودمند ، پیشنهادات سازنده و انتقادات
سالم و رفیقانه راه های برون رفت از چالش های کنونی را که سر راه جامعه
ما قرار داشته و برای نهضت فراگیر بمثابة یک سازمان وسیع نیروهای
میهندوست که رفاه ، آسایش همگانی و آرامش سراسری در جامعه را منحصیث
شعار اساسی کار و فعالیت سیاسی خویش میدانند ، مطرح نمودند . رفقا ضمن
سخنان شان مبارزه خسته گی ناپذیر برای تحقق اهداف و الای نهضت فراگیر
را که در مرامنامه و سایر اسناد نهضت فراگیر تسجیل یافته است ، توقع
برند . سخنرانان بر جهات مختلف کار درون حزبی تماس گرفته و وحدت و
یکپارچه گی همه نیروهای تجدیدگرا ، چپ و دموکراتیک کشور ما را بلندترین
آرزو و امید برای همه اعضای نهضت فراگیر خواندند .

در این میان بانو جهید افزون بر مطرح نمودن سایر موضوعات پیرامون
گزارش اساسی از حضور کم رنگ زنان در شورا ها انتقاد نموده پیشنهاد کرد
تا هر عضو نهضت در خانواده و فامیل خود کار کند واز پسر و دختر خود در
جذب به نهضت کار نماید . وی بر تجربه مبارزه پرافتخار پیشین کار میان
زنان و جوانان بمثابة نیروی محرکه سیاسی کشور و دست آوردهای شگرفی
که در این راه نصیب جامعه ما گردیده و دوگردان قوی و پیشاهنگ زنان و
جوانان که نقش ماندگار از خود در تاریخ کشور ما بجا مانده اند ، یادآوری نموده
و بر حقانیت آن تجارب تأکید ورزید .

**گفتنی است که کارهای شوراهای ولایتی فراه ، ولسوالی شیندند
، شورای ولایتی نورستان ، شورای ولایتی هرات و لغمان باکف
زدها مورد ستایش مجلس موسسان قرار گرفت .**

در پایان بخش نخست رفیق عسکرچالاک مسوول شورای شهر جلال آباد
پارچه شعری را قرائت نمود .

پس از آن مصوبه مجلس موسسان به اتفاق ارا به تصویب رسیده و با دعائیه
توسط احمد ضیا مسوول جوانان شورای ولایتی لغمان کار بخش نخست پایان
یافت .

بخش دوم جلسه ساعت ۲ بعد از ظهر تحت اجندای ضرورت توسعه مجلس
موسسان و هیأت اجراییه آن آغاز گردید .

درین بخش نیز جر و بحث های داغ پیرامون ضرورت توسعه و میکانیزم
ارایه کاندیدان صورت گرفته

آذان آبی باران

شعر از لطیف ناظمی

نمی بینید گلهای شهید خویش را یاران؟
کلید باغ را گیرید از چنگ تیرداران
به این تندی که هر دم قامتی بر خاک میافتد
میادا برفتد از باغ تان نسل سپیداران
سکوت هول میریزد ز حجب سبز کاجستان
صدای نوحه میخیزد ز نای سرخ نیزاران
بهاری مرده گرد مرقش از دور میگردند
رسولان نسیم صبحدم این خیل زواران
کسی اینجا قصاص خون گلها را نمیگیرد
نمیدانید ای یاران کجا رفتند عیاران؟
مگر این بیشه در خواب زمستانی شبی ببیند
نماز سبز ناجوها، آذان آبی باران

ارسالی عسکر سیدزاده

بهار وحدت

آناتکه ره زدند به امید اتفاق
ظلمت دریده اند ز خورشید اتفاق
ای رهروان وحدت و باعزم راستین
لرز ز اتفاق شما کوه در زمین
از اتحاد نخل ساعات شود بلند
دشمن فتنه ز وحدت تان هر کجا ببند
ای ملتی که عمر ستم ها کشیده ایم
ز هرفراق و شهید دورنگی چشمیده ایم
با ید که حق خویش به حلقوم شیرجست
تا آنکه بگذریم از این راه نا در ست
ای قوم سر فراز و ای مردم شریف
گردد خجل ز وحدت تان دایم حریف
از احتراز پرچم صلح و صفای خویش
حیران کنیم جهان و حریفان برای خویش
رنگین شود (عزیزه) زو حدت بهار ما
آید فضای صلح و سعادت کنار ما
عزیزه عنایت

غزل

ز ره می هیخ نه مـره پـری ، که هر خـو تـاته نظر کـرم
لیری مه خـه ز ما جـانـانه ، چـی له مینی زره خبر کـرم
ماچی ستا بـنـکی مخ ولید ، دمینی کلام می اورید
دسترگورمزته دی گورم ، زره به پوه په دی هنر کـرم
دجفا په تیغ دی تن زما ، پـر هـاره نـن پـک کـری
اوس سروبوکی لمبیرم ، د سرو وینوخه ثمر کـرم
که گناه می مینتوب وی ، نوز خمونه دی لایق زما
له دی درده بی توبه گاریم ، تریخوانه ژوندبتر کـرم
په پـر خـبر می دی تاکلی ، په سختی زما زره منلی
نن دمینی په دی واپ کی ، په رنبتیا عزیز سفر کـرم

عزیز احمد خوارمل

وطن

از وطن گشتم مسافر در جاری را ببین
مسکنم و پرانه شد این بی داری را ببین
یکطرف فسق و فساد است یکطرف جنگ و جدل
اشک چشمان جاری و دل بقراری را ببین
شب به فکر آن دیار خسته از غم می روم
بر تن مجروح او صد زخم کاری را ببین
دشمنان هر سو به جولان آمده اندر وطن
خودنی را خور دان ببیند باری را ببین
(سروری) هوشیار آنها کرده آزادی شعار
از شعار صلح هر دم خون جاری را ببین

محمد علی سروری

سروده فریدون مشیری

بهارم، دخترم، از خواب برخیز،
شکر خندی بز، شوری بر انگیز!
گل اقبال من، ای غنچه ناز،
بهار آمد، تو هم با او، بیامیز!
بهارم، دخترم، آغوش وا کن،
که از هر گوشه، گل، آغوش وا کرد!
زمستان، ملال انگیز، بگذشت،
بهاران، خنده، بر لب آشنا کرد!
بهارم، دخترم، صحرا هیاهوست،
چمن، زیر، پر و بال، پرستوست!
گنبد آسمان، همرنگ، دریاست،
گنبد چشم تو، زیبا تر، از اوست!
بهارم، دخترم، نو روز آمد،
تَبَسُّم، بر رخ، مردم، گند گل!
تماشا کن، تبسم های، او را،
تَبَسُّم کن، که خود را، گم کند، گل!
بهارم، دخترم، دست طبیعت،
اگر، از ابرها، گوهر بیارد!
وگر، از هر گلش، جوشد بهاری،
بهاری، از تو زیبا تر، نیارد!
بهارم، دخترم، چون خنده صبح،
امیدی می دمد، در خنده تو،
به چشم خویشتن، می بینم از دور،
بهار، دلکش، آینده تو!

ارسالی دنیا



شاعران

خلوخی

که له حسنه دی خلاف وی خیل ازل
مه نازیره دسرو زرو په چارگل
ما لیدلی دی تاند زرونه ترل شوی
دازل دفاملرنی په اوربل

هره ورخ چی پر سری باندی تیریبری
شیرین عمر بی فنا ته نژدی کیری
خو چی هر خومره زیری زور هوس بی
شی هلك غوندی بی باک ناقراریبری

محمد علی عمری

میهن

به جنگ بی هدف میهن گرفتارت نمیدیدم
زیون پنجه بیداد خونخوارت نمیدیدم
شرنک تلخ کامی ها ز خواب غفلت انگیزد
تغافل لحظه بی در فکر بیدارت نمیدیدم
از این فرسوده حالی به بود در عرصه نوران
شود افر نعم یک لمحہ بیکارت نمیدیدم
چو سرو آزاده گیهار ادهی بر مر دمت آیین
غلام حلقه برگوش هیچ سرکارت نمیدیدم
زاورنگ هنر بشکن کله در گنبد گردون
بدست ناکسان آشفته دربارت نمیدیدم
(دسر خوانت) پرا انواع خوردن بود دورانی
خدارا شکر خالی گاهی انبارت نمیدیدم
چو آخوندی که میریزد شر در خرمن انسان
ریا در فکرت ملای دین دارت نمیدیدم
چه میشد در بساط رنده گانی سرخ روبروی
گل پژمرده را در فرق دستارت نمیدیدم
لباس وحدت اربوشم شوی بیرون ز آرایش
چنل چون دوره تاریک شلوارت نمیدیدم
ملاک راستی را در عمل میشد عیان کردن
وگر نه حرف کج هرگز به گفتارت نمیدیدم
به بازار آزادی بازار رسوایی
گاهست کاش آزادی به بازارت نمیدیدم
بیا موزد به سبقت دانشم طرز زودین ها
عقب از دیگران یک خنگ ر هوارت نمیدیدم
اگر دهقان ز اضرار مخدر داشت آگاهی
هیاهوی جهان در کشت کونکارت نمیدیدم
بدانش حلقه کارت قند بردست تدبیری
به زنجیر ستم گستر سروکارت نمیدیدم
در این غربت سرا (فرخاری) میدانم که دنجوری
جدا از دامن جان بخش فرخارت نمیدیدم
مولانا عبدالکبیر فرخاری

خلوخی

په دنیا کی تر هر خه ده زوروره
دیر پردی زرونه ورخیل کا بنه خیره
که ابلیس خان رسوی دژی سرته
مخنیوی له بی پکار دتوحید ز غره

خان خبر کره دزاهد په بنه معنی
ده له زهد خه مشتق کار بی جدا
ترک درو خیزونو بنا بی وزاهد ته
ز - زینت مده هوا - او دال- دنیا

محمد علی عمری

غوغا

"این چه شوربست که در دور قمر میبینم
همه آفاق پُر از فتنه و شر میبینم"
اهل اسطبل به سودای قصر حاکم شد
نشان حاکم به بر بستر خراب میبینم
صبحدم بانگ مرغ ز ارگ شاهي است بگوش
گاه عجب بر در آن نوح بشر میبینم
عالم از فاقه کشتی سر زپای نشناسد
به گلوئی خجسته لان زیور و زر میبینم
ناله و آه یتیم بر دل نکی اثر نکند
به صبح مکر و فتنه ریب شیر و شکر میبینم
چیغی از خامه بلند گشت و در بند هم کاغذ
این چه اسطبل فاطمی که غلطیده و جر میبینم
صدای ناصح در خُکم سطر میشنوم
مگر به دیده او راز دهدهای خطر میبینم
طفل آدم ز سواد به ره اکتون نبرد
روز بروز همه این حصار و سفارت و گنشت
"وحید" خزان گناه، فسق و ضرر میبینم

وحید احمد جلال زاده

محمدنبي عظيمي

هروقتی که از این غربت سرا به زادگاه بومی گردهم، صدها کار ضروری را گذاشته به کتابفروشی‌ها و دستفروشی‌های کتاب سری می‌زنم، برای پیداکردن کتاب خوب و دلخواه

و باب طبع، البته سوگمندانه یاد آور می‌شوم که در این آخزرمان که در وطن ما از برکت هوایما های B-52 از شیر مرغ گرفته تا جان آدم پیدا می‌شود، پیدا کردن چنین کتاب‌هایی حکم کیمیا را دارد و باید گشت و گشت و پالاید و پالاید و خاک‌های روی کتاب‌های بی‌زبان را روفت و روفت تا به مراد دل رسید. این بار نیز که در کتابفروشی کوچک و تنگ و تاریک بیهقی که درست در مقابل زیارت سخی شاه مردان قرار دارد، رفته بودم و با فروشنده بی‌گذشت آن بر سر قیمت چند تا کتابی که خریده بودم چانه زده و با خاطر ناشاد بیرون شده بودم، ناگهان در دستفروشی چسپیده به دیوار آن کتابفروشی، چشمم به عنوان کتابی افتاد که بُرش‌هایی از فلم سینمایی آن را چندی پیش دیده بودم - نه تمام فلم را - و در آرزوی خواندن داستان آن فلم می‌سوختم؛ انگار گنجی دیده بودم در ویروانه و صد البته می‌توانم قسم بخورم که اگر تمام کتابفروشی بیهقی را به من می‌بخشیدند، آنقدر شادمان نمی‌شدم که از دیدن آن کتاب گردیدم: "کوری - Blindness" شهکاری از دبستان ریالیان جانویی در یک دستفروشی فقیر و در نزدیکی چند تا زن و مرد نابینایی که تازه از روضه سخی بیرون شده و دست‌تکدی به سویم دراز کرده بودند، خیره خیره به سویم می‌نگریست، انگار با زبان بی‌زبانی به من می‌گفت، مگر کوری که "کوری" را نمی‌بینی؟ شاید هم با همان زبان این اندرز را از کتاب مواظ در گوشم زمزمه می‌کرد: "اگر می‌توانی ببینی، نگاه کن، اگر می‌توانی نگاه کنی، تأمل کن"

کتاب را که خریدم، با عطش فراوان و با یک نفس به خواندن آن آغاز کردم و پس از مدت‌نه چندان زیادی به برگ ۴۲۱ که آخرین برگ رمان بود رسیدم... از همان نخستین برگ‌ها با سخنان مترجم کتاب موافق شدم که کوری در واقع کنایه وطنزی است نیشدار بر بدبختی‌های فردی و فجایع اجتماعی و سیاسی و نحوه واکنش آدم‌ها در برابر ادبای و بدبختی‌ها و بد کنشی‌های زنده‌گی و زنده‌گانی. آری، نویسنده رمان در واقع با این کابوس هولناک ارزش‌های فراموش شده انسانی را به یاد انسان‌ها می‌اندازد و برای نوشتن و بازتاب آن مانند آلبر کامو در داستان "طاعون" بیماری سحرآمیز و ناگهانی فراگیر "کوری" را به عنوان وسیله‌ی بی‌برای نمایش این فلاکت‌ها و بدبختی‌ها انتخاب می‌کند؛ و انسان را به یاد بیماری طاعون گونه و کوری فراگیری می‌اندازد که روز تا روز در کشور ما گسترش می‌یابد و اولتراز همه دولت‌مردان سرزمین مان را در کام خویش فرو می‌برد.

این رمان را که نویسنده پرتگالی آقای خوزه ساراماگو Jose Saramago نوشته و برنده جایزه ادبی کامو و جایزه ادبی نوبل ۱۹۹۸ گردیده است، در واقع همان ریالیسم جادویی است که با نظرات سیاسی وی گره خورده و آمیزه‌ی بی‌است از تخیل نیرومند در فضا سازی جادویی داستان شهر بی‌نامی که مردمش ناگهان یکی پی دیگر کور می‌شوند. داستانی با دید انتقادی و طنزگونه و هزل آمیز، اندر بیان بدبختی‌ها و بد کنشی‌ها و نابودی ارزش‌های اخلاقی و انسانی یک جامعه. ساراماگو که نویسنده چپ‌گرا و خواستار برقراری یک نظام عادل و داد‌گر در زنده‌گی انسان‌ها است، در مصاحبه‌ی بی‌مجله اشپیلگ چاپ آلمان در پاسخ به اعتراض و اتیکان به خاطر اعطای جایزه نوبل به

وری - Blindness

وی چنین می‌گوید:

"واتیکان بهتر است به کار خودش برسد. روزنامه‌ها آن‌ها نوشته است من کمونیست هستم و کتاب‌های ضد مذهبی می‌نویسم، خیر، من فقط می‌گویم که برای انسانیت می‌نویسم" داستان این کتاب طوری است که مردی در اثنای راننده‌گی، هنگامی که می‌خواهد به منزلش برگردد، درست هنگامی که اشاره ترافیک سرخ شده و وی منتظر سبز شدن آن است، پرده سفیدی جلو چشمانش ظاهر می‌شود و قدرت بیناییش را از دست می‌دهد. بعد موترهای عقبی جار و جنجال به راه می‌اندازند، مردم جمع می‌شوند و اعتراض می‌کنند که چرا حرکت نمی‌کند. مرد مذکور می‌گوید به خاطر آن که همین حالا و همین لحظه کور شده است. مردی که پیشه‌اش دزدی موتر است، حاضر می‌شود تا عوض وی راننده‌گی کرده و وی را به منزلش برساند؛ اما همین که او را به اپارتمانش می‌رساند و موترش را می‌دزد، خود نیز کور می‌شود. بعد خانم مرد کور اولی شوهرش را به نزد دوکتور چشم می‌برد... روز بعد دوکتور چشم و کسانی که در مطب دوکتور بودند و مرد کور اولی را دیده بودند، کور می‌شوند: دختری مرموز با عینک تیره که برای التیام ورم ملتحمه چشمانش به نزد دوکتور آمده بود، پیرمردی با چشم بند سیاه بر روی یک چشمش، پسر خردسالی که چشمانش تـکـو دار (لوچ) است به همراه زنی که شاید مادرش بوده است و دو نفر دیگر که مشخصه خاص ظاهری نداشتند و بانوی منشی دوکتور که بین اتاق انتظار و مطب دوکتور و دفتر خودش در رفت و آمد است.

دوکتور که جریان کور شدن مرد کور اولی را از خانمش می‌شنود و به معاینه وی می‌پردازد، هیچ مشکلی نه در قرنیه می‌بیند و نه در صلبیه و نه در عنبیه و شبکیه یا در عذسی چشمان وی و نه در عصب بینایی و قسمت‌های دیگر چشم. دوکتور بار دیگر با دستگاه‌ها و افزارهای گوناگون وی را معاینه می‌کند، وقتی کارش تمام می‌شود، با درمانده‌گی تمام وحیرت فراوان می‌گوید: چشم‌هایت سالم اند و کدام مشکلی ندارند؛ اما شما که نمی‌بینید، یک مسأله‌ی بی‌غیر عادی است که در علم طبابت هرگز دیده نشده است. اما دوکتور که به خانه بر می‌گردد و می‌خواهد در مورد این واقعه نادر مطالعه کند، در اثنای مطالعه ناگهان کور می‌شود و بعد‌ها در مورد کور شدنش به همبندان (کور‌هایی که با وی در قرنطینه بودند) می‌گوید: آخرین چیزی که دیدم، دستانم بود. و همان روز که ناباورانه و بنابر عادت به سوی آیینی می‌رفتم و دستانم را دراز کرده بودم تا آیینی را لمس کند، می‌دانستم که تصویرم آن‌جا بود و تماشا می‌کردم، تصویرم می‌توانست مرا ببیند؛ ولی من نمی‌توانستم تصویرم را ببینم...

بعد این بیماری با سرعت سحر آمیزی در مدت کوتاهی در آن شهر بی‌نام گسترش می‌یابد و مانند مرض وبا و طاعون با پاها و دست‌ها و چنگال‌های اختاپوتی خود تمام مردم آن شهر بی‌نام، از "ب" بسم الله گرفته تا "ت" تمت را کور می‌سازد، مگر یک تن: زن دوکتور چشم را. لابد به خاطر این که در آن شهر کوران چشم بینایی وجود داشته باشد و ناظر اوضاع و حوادثی باشد که پس از این بیماری دنیای مدرن را فرا گرفته و به سوی بربریت سوق می‌دهد... به زودی موترها و کشتی‌ها و هواپیما‌ها از حرکت باز می‌مانند... لفت‌های آسمان خراش‌ها بین

زمین و آسمان معلق می‌شوند، نیروهای امنیتی با وصف گلوله باری بالای همشهریان خود، از بی‌نظمی، دزدی و آدم‌کشی گسترده‌ی بی‌که آن شهر بی‌نام را روزتا روز در برمی‌گیرد

، جلوگیری نمی‌توانند. مواد غذایی در مغازه‌ها به اتمام می‌رسد، آب درنل‌ها می‌خشکد، از روشنی برق و انرژی گاز اثری دیده نمی‌شود، شب‌ها شهر در تاریکی مطلق فرو می‌رود. دزدی و آدم‌کشی و تجاوز جنسی و خودفروشی به خاطر گرفتن و یافتن غذا شیوع می‌یابد. کثافت و مرداری آدم‌ها کف‌خانه‌ها، دهلیزها، مغازه‌ها، تشناب‌ها و سرک‌های شهرها می‌پوشاند. بوی مدفوع و شاش و گُنه آدم‌ها و سگ‌ها و پشک‌ها مشام جان را می‌آزارد. شهردمن به زودی به تل‌ها و انبارهایی از زباله‌ها تبدیل می‌شود. آدم‌ها یکدیگر را نمی‌شناسند. نام‌ها اهمیت شان را از دست می‌دهند، زیرا دیگر داشتن اسم و رسم به درد کسی نمی‌خورد: "... اسم به چه درد مان می‌خورد، هیچ سگی دیگر یا بقیه را به اسمی که دارند نمی‌شناسد. سگ را از بویش می‌شناسند و او هم بقیه را همین‌طور شناسایی می‌کند. در این‌جا ما هم نژاد دیگری از سگ‌ها هستیم. همدیگر را از پارس کردن یا صحبت کردن می‌شناسیم، بقیه مشخصات رنگ چشم یا مو دیگر اهمیتی ندارد، انگار اصلاً وجود ندارند". بدین ترتیب در مدت کوتاهی ارزش‌ها و تأسیسات انسانی نابود می‌شوند و وحشت و بربریت در فضای شهر سایه می‌افکند و همان طوری که نویسنده کتاب می‌گوید، ارادل و اوپاش حاکم بر سر نوشت مردم...

رمان را که به آخر رسانیدم، از خود پرسیدم آیا آن شهر بی‌نام استعاره بی‌نیست از نام سرزمین من که اکنون در دست یک مشت کوری افتاده است که برای پرکردن جیب خود بینا می‌شوند و هنگام خدمت‌گزاری برای مردم، کور؟ آخر مگر مردم ما در شرایط بدتر از شهر کوران زنده‌گی نمی‌کنند؟ مگر آن‌ها نمی‌بینند که در سرزمین ما مانند همان شهر بی‌نام کوران، گرسنه‌گی، مرض، بیکاری، فقر، رشوه‌خواری، جنایات سازمان‌داده شده، روسپی‌گری، دزدی، آدم‌کشی، مافیای مواد مخدر حکومت می‌کند؟ مگر ما برق داریم، آب داریم، سرک داریم، شهر ما پر از زباله نیست و بوی مدفوع آدم‌ها از هرکوی و ببرزن شنیده نمی‌شود؟ مگر عدالت با گذشت هر روز نمی‌میرد و ارزش‌های انسانی تازاج نمی‌گردند؟ مگر این میلیون‌ها دالر کمک جامعه جهانی در درازای این چند سال به جیب‌های کوران بالا نشین نرفته است و این بیست و یک میلیارد دالر دیگر نیز به زودی سرازیر خواهد شد؟

بلی، شبیح کوری خرد و منطق و انصاف، بر فراز سرزمین مان سایه افکنده است، فقط ما آن را نمی‌بینیم، اگر می‌بینیم صدای خود را بلند نمی‌کنیم و خاموشانه با دو چشم بسته به آنچه می‌رسد قانع می‌شویم...

پایان تا شکند: سرطان ۱۳۸۷ خ

نام افغانستان به هدر رفته است دیت ان معلوم نیست. در چنین حالتی تقاضای بیست میلیارد دالر قبل از تدویر انتخابات سال آینده برای ملت ما سودی نداشته بازم زورمندان وانجوها خارجی انرا میبغند.

آیا میتوان با پرداخت معاشات گزاف دالری به افراد اقبال بلند و غیره ماهر ولی تابع که توسط کشورهای تمویل کننده در ارگانهای ذیربط تحمیل شده اند کشور را ازین بحران عظیم نجات داد؟ حتا عده از مسوولین پرداخت معاشات گزاف دالری ماهوار از سه - سی هزار دالری در پشت پرده را یک همکاری دوستانه وانمود مینمایند. آیا این یک توهین به مردم مانیت که عده بدون لمس از عملکرد شان پاداش های رانصیب خود نموده و دیگران در رنج و عذاب دست پامیزند و آنها تماشا مینمایند.

گرچه در تعین سیاست داخلی و خارجی کشور ما از نقش کشورهای تمویل کننده نمیتوان انکار کرد. مردم در صورتی اعلامیه های اخیر بین وزارت خارجه ایالات متحده و افغانستان که در سالون معاهدات وزارت خارجه امریکا غرض تقویت امنیت دموکراسی انکشاف، تقویه نیروهای امنیتی، ثبات اقتصادی و همکاری منطقه ای را مثبت ارزیابی مینمایند که از یک طرف ما را در تقویه صلح و دموکراسی یاری رساند از طرف دیگر کشور ما به تخته خیز علیه کشورهای منطقه و جهان مبدل نشود.

زیرا که مردم ما از ناحیه تکرار شعله ور شدن جنگ در کشور به نسبت اینکه سوچ جرقه آتش افروزی در دست کشورهای منطقه و قدرت های رقیب جهانی میباشد سخت به تشویش میباشد و آنها با اعمال نفوذ خویش قدرت بر هم زدن صلح شکننده ونیم بند را در اختیار خویش دارند. مردم رنج دیده افغانستان از کشورهای تمویل کننده در راس ایالات متحده امریکا انتظار انرا دارند بخاطر رسیدن این کشتی شکسته به ساحل بجای دروغ و لاف زنی به واقعیت های موجود منطقه و جهان با عقل سلیم که سبب صلح و ثبات منطقه و جهان میشود برخورد نماید. یکی ازین راه های واقعی محدود ساختن صلاحیت های زورمندان، هراس افگنان و تمویل کننده گان خارجی آنها بوده تا بتوانیم با سهم گیری در انتخابات ازاد سالهای آینده به سوی جامعه مردم سالاری، رفاه، ثبات امنیت و حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی حرکت نماییم. باید دست اندرکاران تدویر جلسه پاریس بدانند که دیگر افتاب به دوانگشت پت نشده بدون سهم دادن کارمندان ماهر، متخصص و صادق کشور در احیای بازسازی واقعی جامعه نمیتوان ازین بحران عظیم که سراپای جامعه ما را فرا گرفته نجات یافت. در غیران مردم ماسالهای سال در جشن های خونین دست و پا خواهد زد. به ارزیابی تن دادن جهانیان به واقعیت های افغانستان واخذ تصامیم عاقلانه برای نجات ان میگویم خردمند باشید!!

در شهر کابل افزوده میشود ۷۵۰ هزار موتربا خریداری نفت که از پائین ترین کیفیت در سطح جهان میباشد از تانکهای خصوصی و فعالیت هزاران جزاتوران ۱۴۰۰ خبازی زنانه و مردانه بیش از چهار صد سترورانت، و سه صد حمام، دستگاه های شیرینی پزی و کلچه پزی هوای شهر کابل را سخت الوده ساخته است ازین ناحیه امراض ساری مثل زردی، سالدانه، ملاریا، محرقه، توبرکلوز، سکتة مغزی - قلبی و حتا سرطان هر لحظه مردم ما را تهدید میکند. به نسبت عدم اشتغال در روستاها فعلاً بیش از پنج میلیون انسان در شهر کابل به زنده گی نهایت دشوار ادامه میدهند که این خود بالای شهر فشار دیگری است. اکثریت مردم در شهر ها و روستا ها از آب آشامیدنی صحتی محروم هستند همه مردم میدانند که بعد از قیام مسلحانه هفتم ثور سالانه بیش از سه هزار تن در بخش های مختلف در داخل و خارج کشور دیپلوم های لیسانس و ماستری بدست میاورند، نمیدانم چه چیز سبب شده که مردم افغانستان را آقای بوش از ناحیه کسب علم دانش بی بهره معرفی مینمایند! این خاک زدن به چشم جهانیان است. باید گفت که مسوولین امور با داشتن تجارب کاری (!) از کار کردهای گذشته شان توانست اعتصاب مسالمت امیز استادان شهر کابل را خفه سازد و مردم معارف پرور افغانستان از جمله شهریان کابل ازین برخورد غیر عادلانه و باز پرس قرار دادن یک عده استادان و شخصیت های با اعتبار شهر کابل را سخت آزرده شده اند و انرا یک جرقه رفتن بسوی استبداد میخوانند. آیا در کشوری که امنیت، ثبات، عدالت و حاکمیت قانون برقرار نباشد و کشور بطرف زور سالاری و زور سالاری میرود نه بطرف مردم سالاری، گفتن کلمات مردم سالاری به مردم گرسنه ما که در دامهای تئورقانون ستیزان دست پامیزند توهین نمیباشد؟ مردم از ناحیه قرارداد امضا صلح دولت پاکستان با طالبان محلی سخت نگران میباشد زیرا که همه میدانند ای اس ای بدون مشوره یاران خویش یعنی سازمانهای استخبارات ایالات متحده و بریتانیا هیچ کاری انجام داده نمیتواند. باید گفت از برکت سرمایه گذاری شما جهانیان بیش از یک میلیون مردم که اکثریت شان جوانان میباشد به مواد مخدره رو آورده، بیش از سه صد هزار تن در مساله تهیه و ترافیک آن مصروف میباشد، چندین میلیون بیکار غرض کاریابی به کشورهای همسایه و جهان اواره شده اند اما در مقابل والی های یک عده ولایات بیش از دویست میلیون دارکمانی نموده و هنوز هم اجریان دارد. آقای کرزی پنج صد میلیون دالر امریکایی را غرض سرمایه گذاری در سکتور زراعتی از جامعه جهانی در کنفرانس پاریس پیشنهاد نمود.

باید توجه نمود دولت افغانستان به نسبت مدیریت ضعیف کاری در اکثر وزارت خانه پلانهای انکشافی خود را نتوانست در سال های گذشته تطبیق نماید. از طرف دیگر هشتاد فیصد کمک های کریدت شده به

به ادامه ص ۵ آفتاب به ...

در حالیکه دوده قبل صرف از یک ولسوالی قره باغ ولایت کابل سالانه بیش از پنجاه هزار تن کاشمش پروسس و به کشورهای جهانی به قیمت مناسب صادر میشود. اما کاش مقامات امریکایی به عوض مصارف غیر ضروری برای اعمار زندان، چند فابریکه پروسس و صدور میوه، غرض تهیه بهتر مواد مورد ضرورت پوستین دوزان، جاکت دوزان و بوت دوزان اعمار مینمود که هزاران تن به اشتغال دسترسی پیدامیکردند. مردم از ناحیه خصوصی سازی برق سخت به تشویش اند به نسبت بلند رفتن تیل واخذ تکس بلند فریاد مردم به اسمان ها رسیده، مافیای زمین روزانه از یک الی هزار و پنجاه جریب زمین های دولتی را غصب مینمایند. دو موتر مواد امدادی در ولسوالی استالف زیر نام مردم بین مسوولین دولتی و زورمندان محل توزیع شد. مردم به نسبت فروش اب مورد ضرورت شان توسط زورمندان و مسوولین امور سخت به جان آمده اند.

انتقال هفت لاری سنگ های قیمتی از ولایت لوگر و گرفتاری آن در ولایت پکتیا نماینده گی از همکاری فعالانه مسوولین امور در ولایت لوگر با قاچاقبران نمی ناماند؟ مردم از ناحیه مبدل شدن قلعه جنگی که از جمله افتخارات مبارزین و آزادیخواهان میباشد بیک قرارگاه نظامی خارجی سخت رنج میبرند. قطع جنگلات در ولایات کنر، بغلان، پکتیکا هنوز هم ادامه دارد. ۳۹ هزار جریب درختان پسته در ولایت بادغیس از بین رفته است.

تحمیل یک فرد سالخورده که بیش از سی سال قبل از وطن فرار نموده بود بالای اراده مردم شهر کابل منحیت شهردار یک جفا عظیم محسوب میشود، آن مرد بیچاره با تعبیر از خواب های شیرین دیرینه خویش زمان دور استبداد صدارت مرحوم محمد داود خان را میخواید عملی سازد، اما هنوز نمیداند که در قرن بیست و یکم مردم خواهان یک جامعه دموکراتیک واقعی و آزادمیباشند چیزیکه نهایت خطرناک است نیروهای خارجی میخوانند دوره محمد هاشم خان جلال یعنی سیاست مرغهارا که مردم را از راه تحمیل فقر و گرسنگی و اداریه اطاعت سازد به آزمایش گرفته اند. باید اظهار داشت که این آزمایش مثل سایر تجارب به ناکامی مواجه خواهد شد زیرا که مردم پرغور افغانستان به جز واقعیت ها و آرزوی انسانی هرگز به فشار سر تسلیم فرو نیآورده و نمی آورند. دوسیه غصب زمین توسط زورمندان در ولایت بلخ بیش از ۱۸ سال میشود بدون فیصله باقی مانده است.

افغانستان از ناحیه خدمات صحتی در سطح نازل در جمله تمام کشورها قرار دارد مردم به نسبت استعمال دواهای بی کیفیت و تاریخ گذشته به امراض مختلف دچار شده اند، از طرف دیگر روزانه یک هزار تن مواد فاضله

به ادامه ص ۱ کنفرانس پاریس...

وضع کشور بطور عموم به گونه خطرناک انکشاف مینماید اگر با تدابیر عاجل، ملی، و طندوستانه و متحدانه جلو آن گرفته نشود عواقب جبران ناپذیری را متوجه افغانستان و مردم میهن خواهد نمود.

در این اواخر جنگهای شدید در جنوب کشور جریان دارد، صد ها تن ملکی کشته و ویا زخمی شده و خساراتی هنگفتی مالی را بجا گذاشته است. طالبان از شرق و جنوب بسوی ولایات همجوار کابل نزدیک میگرددند و کمپا بین خونست طالبان مراکز شهرها را مورد تهدید جدی قرار داده است.

چرا وضعیت شدیداً خطرناک فعلی ایجاد شد؟

عوامل داخلی و خارجی که ریشه این بحران را میسازد کدامها اند؟

در این نوشته کوشش میشود بطور مختصر بر عوامل بحران مکت شود.

عوامل داخلی

- فقدان سیاست سازنده ملی، مترقی و دموکراتیک حاکمیت باعث شده تا از ایجاد اداره و دستگاه دولتی سالم، خدمتگزار و مدافع منافع اکثریت مردم زحمتکش قصدا جلوگیری شود.

- فقدان استراتژی ملی، مترقی به منظور توسعه و انکشاف اقتصادی و اجتماعی.

- اطاعت از سیاست دیکته و مداخله مستمر نیروهای خارجی در امور داخلی کشور.

- تشدید مخالفت و تضاد ها میان نیروهای مخالف و مختلف درون حاکمیت به منظور حفظ و توسعه قدرت.

- موجودیت نیرو های مسلح غیر مسوول، به حیث ابراز فشار بر دولت و مردم.

- تعقیب مشی (بزن و بگریز) و معامله های عیان و پنهان با نیرو های ضد ملی، مترقی و دموکراتیک.

- تقسیم قدرت به اساس روابط قومی، محلی، مذهبی، نژادی و زبانی.

- عدم مشارکت و حضور فعال نیرو های ملی، مترقی و دموکرات در ساختار دولتی، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور.

- تعقیب سیاست در های کاملاً باز اقتصادی و به عراج گذاشتن دارایی های دولتی به موسسات و شرکت های خصوصی داخلی و خارجی.

- کینه ورزی و دشمنی با روشنفکران ملی، مترقی و دموکراتیک.

- تقلید کور کورانه دموکراسی غربی و اشاعه فرهنگ بیگانه.

- عدم قاطعیت و برخورد جدی با فرهنگ بی تفاوتی، بی بازخواستی، فساد اداری و شبکه های سازمان یافته ما فیای سیاسی و اقتصادی، زورگویی، قانون شکنی، رشوت، اختلاس، قاچاق مواد مخدر، غضب دارایی های مردم و دولت توسط زور مندان و تنگداران.

هفت سال از حاکمیت جدید میگذرد، با صرف میلیارد ها دالر و هیاهوی گوشخراش تبلیغاتی تغییری در زنده گی مردم محسوس نیست، امنیت و ثبات در کشور تامین نیافته و دامنه جنگ گسترده شده است. پلیس و اردوی ملی مجرب و مسلکی که قابلیت رزمی و محاروبی لازم را دارا و توانایی مقابله با چالشها و دفاع از تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی را داشته باشد، ایجاد نشده است، از کادر های مسلکی و تحصیل یافته نظامی گذشته نسبت ملحوظات سیاسی استفاده نمیشود، حادثه هشتم ثور نا توانی و بی کفایتی سرا پا قرص به اصطلاح پاسداران حیثیت و امنیت کشور را ثابت نمود.

ازادی بیان و عقیده در معرض تجاوز قرار دارد، پیگرد غیر قانونی علیه دگر اندیشان و جامعه مدنی افزایش یافته است.

افراد گروه های سازمان یافته که مصروف تجارت مواد مخدر هستند بیشتر به خونست دامن می زنند

و هرگز علاقه ندارند تا منافع شان مورد تهدید قرار بگیرد بنا با ترورستان و بنیاد گرایان به ائتلاف های مصلحتی میپردازند، و مردم عادی نسبت فقر و عدم امنیت اجباراً به دعوت افراطیون که طی سالهای جنگ رادیکالیزه شده پاسخ مثبت میدهند. نباید فراموش کرد که برگزیدن متحدین غیر قابل اعتماد از سوی دولت و حامیان بین المللی ان به ادامه بحران و نا امنی کمک نموده است.

این فاکت ها و دهها فاکت دیگر که از حوصله این نوشتار بیرون است از عوامل داخلی بحران بشمار میروند.

سیاست رسمی پاکستان در قبال مساله افغانستان را از عوامل عمده خارجی بحران افغانستان جدا باید در نظر گرفت. پاکستان طی سالهای بعد از تا سیس تا کنون با تدوین و تعقیب سیاست رسمی، دولتی علیه افغانستان و بخصوص علیه جمهوری دموکراتیک با ایجاد مراکز و پایگاههای آموزشی، تعلیمی، نظامی، تمویل و تسلیح باند گروههای ارتجاعی و بنیادگرا علیه آزادی، تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی افغانستان بطور علنی قرار گرفت، و با صدور جنگ، تروریزم و بنیادگرایی در اتش افغانستان هر چه بیشتر هیزم پاشیده و میپاشد. مداخلات مستمر و بیشرمانه پاکستان خسارات هنگفت مادی و معنوی را برای مردم و کشور ما ببار آورده و میکوشد تا افغانستان را از قافله تمدن بشری به عقب بیاندازد. حاکمیت و استقلال ملی و آزادی مردم کشور را سلب نماید.

پاکستان به منظور رسیدن به منابع سر شار انرژی فوصلی آسیای میانه از هیچ وسیله غیر مشروع رو گردان نبوده و هر گونه مانعی را تحت عنوانی مختلف بخصوص زیر نام اسلام میخواهد از بین بردارد. بنا پاکستان در خوشبینانه ترین برداشت یک متحد بی میل و لوج برای دول نیدخل به مساله افغانستان میباشد.

مداخله روز افزون پاکستان در امور داخلی کشور ما و پناه دادن به رهبران سازمانهای تروریستی و بنیادگرا تمایل شدید این کشور را از تعقیب سیاست مداخله گرانه و توسعه طلبانه بطور واضح بیان میدارد، بنا زعامت پاکستان بخاطر تحقق اهداف خویش در صدد تحکیم روابط و ائتلاف های مصلحتی با ترورستان و بنیادگرایان میباشد موافقت اتش بس اخیر با به اصطلاح طالبان پاکستانی بر این حقیقت صحه میگذارد. با ادامه چنین وضع تلاش جامعه بین المللی برای تامین امنیت و صلح در افغانستان در بهترین شکل ان به مهار نمودن موقتی شورشها محدود خواهد ماند و بحران در افغانستان ادامه خواهد یافت، مگر اینکه جامعه بین المللی واقعا فشار دیپلماتیک و دوامدار را بر پاکستان وارد نمایند تا این کشور بر مساله بنیادگرایان و ترورستان رسیده گی نموده و بر سیاست خود در مورد افغانستان کاملاً تجدید نظر نماید در مورد غرب.

بناکز مختصر بحران افغانستان، با صرف میلیارد دالر (تا کنون ۹۳ میلیارد دالر مصرف شده از جمله ۸۵ میلیارد در امور بازسازی) و اعزام دهها هزار سرباز، تدویر کنفرانسهای بین المللی و تعهدات مکرر کشور های کمک کننده طی هفت سال به منظور ختم جنگ، توسعه و انکشاف ببینیم وضعیت کشور و مردم از لحاظ امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در چه سطح قرار دارد، امارتکانهنده در مورد گواهی میدهد.

در شهر کابل به اساس گزارش UNIFEM در اگست ۲۰۰۶ حدود ۵۰ هزار بیوه بسر میبرد، نسبت شرایط نهایت رقتبار اقتصادی ۶۵ فیصد این بیوه ها تصمیم به خود کشی دارند.

۹۵ فیصد زنان به امراض روانی، و در حدود ۴۰ فیصد تمام نفوس کشور به بیماری دوامدار افسرده گی مبتلا هستند.

۸۰ فیصد دوشیزه گان به عروسی اجباری تن میدهند.

۲۰ فیصد دوشیزه گان زیر سنین ۷ تا ۱۲ سال به تحصیلات ابتدایی مصروف میباشند ۵ فیصد دوشیزه گان کشور میتوانند دوره بکلوریا را تمام نمایند.

۵۰ فیصد مجموع اطفال ونو جوانان کشور از تحصیلات محروم اند.

در هشت ماه اخیر، سال گذشته بر بنیاد گزارش یونیسف در ۲۹ اگست سال پار، ۶۰ فیصد مکا تب کشور در اثر جنگ تخریب و مسدود گردیده اند.

در تمام کشور ۳۵۰۰ مکتب فعال است ۶۰ فیصد شاگردان در فضای ازاد مشغول درس میباشند.

۶۶ فیصد فارغان صنوف دوازده از تحصیلات عالی محروم اند.

نصاب درسی دوران مجاهدین هنوز هم در بعضی مکاتب معمول میباشد.

بر مبنای گزارش سالانه یونیسف پیرامون وضعیت کودکان در جهان که اسال منتشر شد

۲۰ فیصد اطفال کشور ما پیش از پنج ساله گی و ۳۳ فیصد در چند ماهه گی وفات مینمایند.

۵۰ هزار کودک در شهر کابل در سرکها و بیغوله ها زنده گی مینمایند.

به گزارش نشریه Bundeswehr (اردوی آلمان) عاید سالانه سرانه در افغانستان حدود ۳۶۳ دالر امریکایی تخمین شده، به اساس گزارش کتاب سفید سی. آی. ای در سال ۲۰۰۷، افغانستان از جمله ۲۱۶

کشور جهان، از نظر عاید سرانه در ردیف ۲۰۸ قرار دارد. عاید سرانه کشور در مقایسه با کوبا که بیشتر از چهل سال در محاصره شدید اقتصادی قرار دارد ده چند کمتر میباشد. عاید سرانه در کوبا به ۳۹۰۰ دالر میرسد.

به اساس احصای سازمان ملل نفوس افغانستان ۲۹ میلیون و بر اساس سالنامه المانی Fischer

Weltalmanach 2007 جمعیت کشور به ۳۲ میلیون میرسد. با اساس همین گزارش سالانه از هر هزار نفر ۴۵ طفل تولد میشود، و از هر هزار طفلی که بد نیا میاید ۲۵۷ طفل میمرد. بنابه راپور سازمان جهانی نفوس، ۳۹ فیصد اطفال کمتر از پنجسال از داشتن وزن طبیعی محروم اند. ۲۰۰ هزار منزل در اثر جنگهای دهه نود قرن گذشته قسماً ویا بکلی تخریب شده است. ۸۵ فیصد اهالی کابل ونواحی ان

در منزالی سکونت دارند که به هیچوجه قابل سکونت نیست، در حالی که منزالی در مناطق کابل (وزیر اکبرخان، شیر پور، شهر نو) اعمار شده که سه میلیون دالر خرید و فروش میشود. معاش ماهانه ماموران پایین رتبه دولت ۵۰ دالر تخمین گردیده است، اما ماهانه بعضی از ماموران بلند رتبه و مشاوران دولت تا ۶۰ هزار دالر معاش دارند. ۷۵ فیصد بیکاری مطلق در کشور بیداد میکند، اما بر اساس گزارش منتشره ۱۲ جون سال ۲۰۰۸ در نشریه

Sueddeutsche Zeitung این رقم در جنوب و شرق تا ۹۰ فیصد میرسد، ۷۰۰ هزار از شهروندان کابل بطور متناوب از برق استفاده مینمایند. (نفوس کابل حدود پنج میلیون تخمین شده است.) اما بنا بر گزارش سازمان احصائیه جهانی آلمان ۱۰ فیصد در سراسر کشور از برق استفاده میبرند.

به اساس راپور شیعه اقتصاد خارجی جمهوری المان در سال ۲۰۰۵-۲۰۰۶. افغانستان در شمار آزاد ترین بازارهای جهان بحساب میاید، گمرک به مفهوم واقعی کلمه در افغانستان وجود ندارد. ۹۰ فیصد اموال مورد نیاز مردم از خارج کشور وارد میگردد.

۴،۵ فیصد بودجه دولت را عواید گمرکی و اخذ مالییه تشکیل میدهد.

۶۰ فیصد مردم افغانستان Caritas International

به اساس گزارش سازمانی در فقر کامل بسر میبرند.

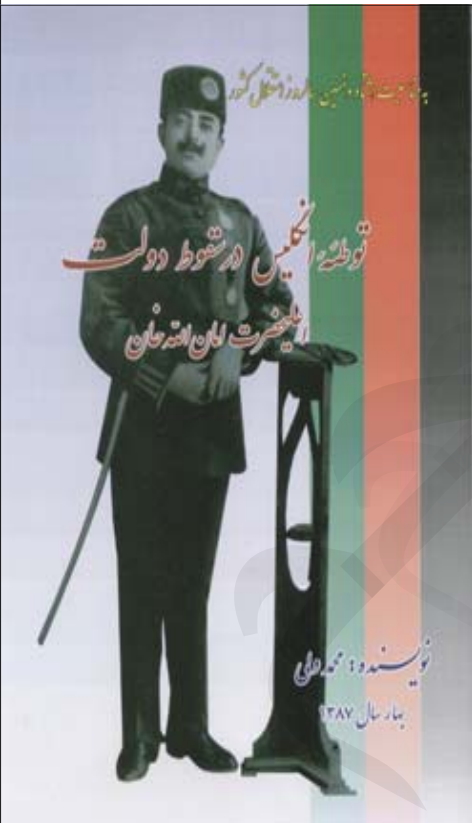


با تدویر کنفرانس پاریس به آزمایش بگیرند که ایا واقعا از صلح، ازادی، دموکراسی، ترقی و عدالت در کشور ما افغانستان و سراسر جهان دفاع مینمایند یا از منافع غارتگرانه و از ماندانه بی خود؟ پایان

به ادامه ص ۱۶ **توطئه ...**

از این سبب به بازنگری آغاز کردم تا بدانم نشود که استاد محترم حسن کاکر بنابر زنده گی شان در انگلستان و علایق سیاسی شان نسبت به غرب و استاد گرامی خلیل الله خلیلی بنابر عقده اعدام پدرشان مستوفی الممالک محمد حسین خان که در زمان امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان در توطئه های قتل بی گناهان دست طولایی داشته و از افراد استخباراتی امیران بودند، عامل آن همه بدگویی ها از امان الله خان و ستایش های اغراق آمیز و افسانوی از بچه سقاء و انکار از نقش انگلیس در راه اندازی توطئه ها شده باشد.

روی این ملحوظ با ذهن مملو از نگرش های منفی و مثبت به کار آغاز کردم و دریافتم که بایست امان الله خان را از نو شناخت و دانست که اونه ملحد بودونه کافر بلکه مدعی اتحاد جهان اسلام علیه استعمار بریتانیا بود که لرزه بر بنیاد امپراتوری بزرگ انگلیس انداخته بود.



مطالعه این کتاب به خصوص برای جوانان توصیه میگردد تا بهتر بدانند که جواسیس انگلیس چگونه در لباس ملا و مولوی وسید وشاه جهت اغفال مردم افغانستان سنگ اتحاد اسلام رابه سینه می کوفتند ، که تا هم اکنون دشمنان افغانستان از این شیوه علیه نیروهای وطنپرست و ترقی خواه استفاده می برند./

به اساس گزارش Sueddeutsche Magazin Nr. 22 30. May 2008 از سال ۲۰۰۱ تا جنوری ۲۰۰۸ در حدود ۴۹۶۰۰ غیر نظامی در اثر جنگ کشته شده است که این رقم در گزارش جانتن ستیلت در شماره ۵ فبروری روزنامه گاردین نیز آمده است. عامل دیگر بحران در افغانستان دیپلوماسی تقریبا متفاوت بعضی از کشور های اروپایی از یکسو، امریکا، انگلستان و کانادا از سوی دیگر به منظور دستیابی به صلح در افغانستان شده است، به این مفهوم که کشور های آلمان، فرانسه و اسپانیا علاوه بر فشار نظامی برا یین نکته تأکید میورزند که کمکهای جامعه بین المللی عمدا بمنظور بازسازی، توسعه زراعت و کمک بدهاقین صورت بگیرد و الترناتیف مناسب به عوض کشت خشخاش جستجو شود. در حالی که امریکا، انگلستان و کانادا اصرار دارند که نخست از طریق جنگ به صلح نایل آمد و بعدا به بازسازی پرداخت و برای از بین بردن مزارع خشخاش از طریق هوا سم پاشی نمود. همچنان استراتژی سیاسی و نظامی امریکا در مورد توسعه ناتو با جمهوری آلمان، فرانسه و اسپانیا تفاوت دارد.

امریکا در مورد شمولیت اسرائیل، جاپان، کوریای جنوبی، گرجستان، اوکراین و افریقای جنوبی به پیمان ناتو با فشاری مینماید، زیرا این کشور ها از متحدین نزدیک امریکا بوده و انگلشور میتواند به منظور تطبیق اهداف خود از این کشور ها استفاده وسیع نماید، بنا یکی از این شیوه ها استفاده از شیوه نظامی میباشد که در عملیات نظامی عکس العمل سریع از آن استفاده نماید، از سوی دیگر امریکا در نظر دارد با شمولیت کشور های فوق در ناتو، نقش بعضی کشور های اروپایی را کم رنگ بسازد. در حا لیکه آلمان، فرانسه و اسپانیا مخالف شمولیت کشور ها بی که در بالا از آن ذکر شد میباشد و سعی مینمایند نقش خود را ناتو افزایش دهند که حضور ناتو در افغانستان از این قاعده مستثنی نیست.

انگلا مرکل صدراعظم آلمان و پرودی صدراعظم ایتالیا در کنفرانس ناتو در کشور رومانی در مورد مسایل مختلف، منجمله مساله افغانستان عقب در های بسته ملاقات کرده، باین نکته اشاره نمودند که ادامه تشنج در افغانستان ادامه سیاست نا درست امریکا در قبال مساله افغانستان میباشد.

بر اثر پیشنهاده و فشار فرانسه گروه هماهنگی مرکب از نماینده گان ملل متحد، اتحادیه اروپا و بانک جهانی تا سیس شد. این گروه وظیفه دارد تا تمام وظایف ناتو را در افغانستان هماهنگ و نقش ناتو را ارتقاء بخشد در حالی که امریکا مخالف ایجاد چنین ارگان بود.

ناکامی سیاست امریکا در افغانستان بخصوص در جنوب برای بعضی کشور های اروپایی چندان مهم نیست زیرا به عقیده این کشورها با شکست سیاست امریکا در جنوب، سیاست کشور های نامبرده ریشه میگیرد.

همچنان منابع سر شار نفت و گاز حوزه بحیره کسپین را که حدود میلیارد بیرل تخمین شده نباید از نظر دور داشت کشور های عضو ناتو علاقه دارند از طریق افغانستان باین منابع دست یابند بناء افغانستان میدان رقابت و بازی خطرناک قدرت های بزرگ گردیده است.

هچنان مداخله بعضی کشور های همسایه و منطقه را که توسط گروهها و حلقات مشخص در امور داخلی کشور ما صورت میگیرد نباید از نظر انداخت، که این خود موجب تشنج و افزایش بحران در افغانستان شده است.

با ذکر کوتاه عوامل بحران و ارائه مختصر ارقام چنین است وضع مردم رنجیده و کشور ویران شده ما افغانستان.

بگذار مردم صلحدوست افغانستان و سراسر جهان یکبار دیگر سردمداران دموکراسی و حقوق بشر را

به ادامه ص ۱۳ **کنفرانس پاریس...**

۴۰۰ هزار باشنده شهر کابل زمستان گذشته را در فقر و گرسنه گی طاققت فرسا سپری نمودند. مجله Sueddeutsche Magazin در شماره ۲۲۳۰ ماه می ۲۰۰۸ خویش مینویسد، افغانستان از جمله پنج عقب مانده ترین کشور های جهان بحساب میاید.

کشت خشخاش بطور بی سابقه در کشور افزایش یافته است. که رقم ۵۹ فیصد را در سال ۲۰۰۵ نشان میدهد. در سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۶ ۲۰۰۶ اراضی کشت خشخاش از ۱۶۵ هزار هکتار به ۱۹۳ هزار هکتار افزایش نموده و تولید خشخاش از ۶۲۰۰ تن به ۸۱۰۰ تن رسید. افغانستان امروز ۹۳ فیصد هیروئین جهان و ۹۰ فیصد هیروئین اروپا را تأمین میکند.

جنرال داوود معین وزارت داخله در مصاحبه با مجله شپینگل که در شماره ۲۲۲۶ ماه می امسال نشر گردید، در ارتباط کشت و قاچاق تریاک میگوید در تمام کشور حدود ۵۰۰ هزار فامیل مصروف کشت تریاک بوده، اگر فی فامیل را ۵ تا ۶ نفر حساب نماییم باین ترتیب حدود سه میلیون نفر مصروف کشت تریاک در کشور میباشد. در حالی که وزارت داخله افغانستان به منظور مبارزه با کشت و ترافیک مواد مخدر صرف ۲۵۰۰ سر باز در اختیار دارد، به گفته موصوف با وجود اقدامات شدید علیه کشت و ترافیک مواد مخدر از سوی دولت در سال ۲۰۰۷ تولید خشخاش ۱۷ فیصد افزایش یافته است.

به اساس گزارش UNHCR سازمان ملل متحد از سال ۲۰۰۱-۲۰۰۷ نسبت وضعیت وخیم امنیتی ۲۱۶۵۰۰۰ نفر از افغانستان فرار نموده و طی این مدت ۷۵۰۰۰۰ شهروندان در داخل کشور از مناطق خویش بیجا گردیده اند.

حملات انتحاری بیشتر گردیده بطور مثال از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ سال در تمام کشور صرف ۱۵ حمله انتحاری صورت گرفت، رقم این حملات در سال ۲۰۰۵ به ۱۷، در سال ۲۰۰۶ به ۱۲۳ و در سال ۲۰۰۷ به ۱۳۱ افزایش یافت.

۱۴۶۹ حادثه بمب گذاری طبق راپور شماره ۲۲۳۰ ماه می Sueddeutsche Magazin در کشور صورت گرفته که این رقم به تناسب سال ۲۰۰۴ تقریبا ۵۰۰ فیصد افزایش را نشان میدهد. ۳۰ فیصد عساکر خارجی در اثر انفجار ماین به قتل رسیده اند. اضافه تر از ۹۰ سازمان خصوصی امنیتی در افغانستان فعالیت دارد که تنها ۳۰ فیصد این سازمانها اجازه فعالیت قانونی را دارند. تعداد افراد این سازمانها از ۱۸ تا ۲۸ هزار مسلح تخمین شده است. Mike McConnell رییس سازمان امنیت و جاسوسی امریکا در کانگرس انکشورد در مورد به تاریخ ۲ فبروری سال روان در بی بی سی پیرامون افغانستان چنین گزارش ارایه نمود.

۳۰ فیصد ساحه افغانستان تحت کنترل حکومت ۱۰ فیصد در کنترل طالبان، ۶۰ فیصد متباقی توسط طالبان، سران اقوام و قبایل و جنگ سالاران کنترل میگردد.

در سال ۲۰۰۵، ۱۷۵۵ حمله بالای نیروهای نظامی داخلی و خارجی از سوی مخالفان دولت صورت گرفت. در سال ۲۰۰۶ این حملات دو چند افزایش نمود، در سال ۲۰۰۷ حملات به ۷۰۰۰ هزار رسید و در پنج ماه اول سال روان به ۴۵۰۰ حمله میرسد. فعلا در حدود هفتاد هزار سرباز خارجی در افغانستان موجود است. اردوی افغانستان تا اخیر سال روان به ۷۵ هزار سرباز خواهد رسید.

قرار گفته Dan McNeill ژنرال امریکایی بخاطر کنترل و امنیت افغانستان در مجموع به ۴۰ هزار سرباز ضرورت میباشد،

Blaetter für deutsche und internationale Politik Nr. 6, 2008

نگاهی به سمینار «وضع سیاسی و وظایف مبرم نهضت فراگیر»

شلیزار

از طریق سایت «مشعل» آگاهی حاصل نمودم که به تاریخ ۲۷ جون سمیناری به ابتکار کمیسیون رسانش و فرهنگ نهضت در اتاق پال تدویر میگردد که در آن اشتراک ورزیدم.

سخنران سمینار داکتر حبیب منگل با سخنرانی همه جانبه شان روشنی انداز بر وضع سیاسی کشور، جایگاه و وظایف نهضت و ستراتیژی سیاسی آن شد. گرداننده گان با فرهنگ عالی و شکیبایی میزبانی سمینار را به عهده گرفتند. در این سمینار به تعداد ۱۷۰ تن اشتراک ورزیده بودند. یکی از ویژه گی های سمینار در این نهفته بود که اشخاص و افراد از جناحهای گونه گون و طبعاً که با گرایشهای متفاوت اشتراک ورزیده بودند. نهضت فراگیر به گرایشهای گونه گون، اندیشه ها و افکار غیر خودش احترام قایل هست از این روی نشانی و معلومات اجمالی در وابسته گی با برگزاری سمینار از سوی سایت «مشعل» بیرون داده شد. این خود نشان میدهد که نهضت فراگیر در برابر حتما مخالفان با فراخ نگری میپردازد.

کار سمینار ساعت ۸ و نیم شب با صحبت رفیق عظیم لمر مسوول کمیسیون رسانش و فرهنگ شورای اروپایی آغاز یافت که سپس رفیق حبیب منگل به سخنرانی شان آغاز نموده روی اوضاع سیاسی و راه حلها و نقش نهضت فراگیر و سیاستهای آن صحبت ارزنده نمود.

همچنان رفیق حمید مفید ضمن صحبت کوتاه و پر محتوا در پاسخ به افرادی که در تلاش بودند به سمینار روحیه تباری، قومی و زبانی ببخشند، روی اهداف و مرام نهضت فراگیر که بر محور انسان و انسان گرایی میچرخند نه بر تبار گرایی و قوم گرایی، تاکید نمود.

در صحبتهای آزاد داکتر حبیب منگل یادآور شدند که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه یک سازمان سیاسی چپ دموکراتیک، مدافع زحمتکشان و ستمدیده گان کشور، سازمان که کتله وسیعی از روشنفکران و رسالتمندان را با خود دارد، در مبارزات سیاسی و اجتماعی در کنار زحمتکشان کشور قرار داشته و برای اعمار یک جامعه دموکراتیک عاری از ستم جنسی، ستم اجتماعی، ستم ملی در مبارزه هست.

پرسشهای شماری از رفقا و دوستان گرامی به «تعریف از چپ افغانی»، «مشخصات چپ بودن در اندام نهضت فراگیر»، «چگونه گی ساختار اقتصادی - اجتماعی افغانستان»، «موضعگیری نهضت در برابر انتخابات که در پیش رو هست»، «موقف نهضت در برخورد با دین»، «موضعگیری نهضت در برابر خط دیورند و پشتونستان» تماس میگرفت که از سوی داکتر حبیب منگل با شکیبایی پاسخهای شفاف و منسجم داده شد.

از کمیسیون رسانش و فرهنگ نهضت بخاطر برگزاری این سمینار و دعوت از اشتراک کننده گان هم اندیش و دگر اندیش سپاسگزاری مینمایم.

ملاقات تعارفی نهضت فراگیر

با حزب چپ آلمان

در نشست که به تاریخ ۲۷.۰۶.۲۰۰۸ در دفتر مرکزی فراکسیون پارلمانی حزب چپ آلمان تدویر یافت، رفقا سید عسکر نجم عضو شورای اروپایی و ریس شورای برلین براندنبوگ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و رفیق انجنیر فضل

احمد عضو هیات اجراییه آلمان نهضت فراگیر شرکت نمودند. این ملاقات به سلسله تماس های قبلی بنابر دعوت حزب چپ آلمان انجام پذیرفته، ابتدا محترم پروفیسور داکتر نورمن پایخ سخنگوی خارجی فراکسیون پارلمانی حزب چپ آلمان از تشریف آوری هیات نهضت فراگیر آلمان اظهار سپاس و امتنان نموده افزودند.

وضعیت در افغانستان، تحولات و انکشافات در منطقه در محراق توجه سیاست خارجی حزب چپ آلمان قرار داشته با در نظر داشت موجودیت سربازان آلمانی در افغانستان ما به هیچوجه درین رابطه بی تفاوتی باقی مانده نمیتوانیم.

میخواهم یک مطلب را به وضاحت اظهار نمایم که حزب چپ آلمان بدون ضمانت های بین المللی و جلب همکاری صادقانه همسایگان افغانستان مخصوصاً ایران و پاکستان در خصوص تامین امنیت به خروج قوای خارجی و به صورت اخص نیروی نظامی آلمانی از افغانستان راضی نمیباشد، زیرا دیده میشود که یک عده از خواست انسانی حزب چپ آلمان برداشت درست نداشته، فکر میکنند ما فقط به خروج قوای ناتو یا فشاری نموده و خطر بنیادگرایی در افغانستان را دست کم میگیریم.

به همت کمیسیون تبلیغ حزب چپ آلمان کتابی زیر عنوان (جنگ را ختم کنید، صلح برای افغانستان (برون داده شده که یک جلد آنرا آقای پروفیسور داکتر نورمن پایخ به هیات نهضت فراگیر پیشکش نموده گفتند، درین کتاب علت جنگ در افغانستان، ویژه گی ها و دورنمای جنگ در افغانستان توضیح و موقف حزب چپ آلمان به صورت شفاف قید شده است.

آقای پروفیسور داکتر نورمن که در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در افغانستان بوده و روی قضایای افغانستان و چالش های که در آن زمان در برابر حزب دموکراتیک خلق قرار داشت با تفصیل وارد و با خصوصیات مردم افغانستان آشنا میباشد، از خاطرات خود با زنده یاد ببرک کارمل یاد آور شده ایشان را از شخصیت های طراز اول جنبش چپ دموکراتیک در افغانستان دانستند.

بعداً رفیق سید عسکر نجم در رابطه با اوضاع جاری و فعالیت های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در داخل کشور حضار را در جریان قرار داده از دعوت حزب چپ آلمان قدردانی و همکاری های مشترک را آرزو نمودند.

د ۳ مخ پاتی دریم ...

ددي غورخنگ په وړاندي په هيوادکي دملي واکمني، امنيت، سولي اودموکراسي دټينگښت اودهرډول ظلم، ملي نژادي توپيرنه خلاصي ټولني تر جوړېدو پورې ديري ستونزي پرتي او لياره لا اوږده ده، چي هرڅوک پدي اغزمنه لياره دتگ توان نلري.

دافغانستان دپرمختگ اودموکراسي ټوليز غورخنگ ټولو په وطن اوخلکو مينوتپلي چي دا ليار به لنډه وي، په هيواد کي به دازادي اواستقلال بيرغ لورساتي اوخپلو خلکوته به دسوکاله ژوند دبرابرلوپه اړوند دهیڅ ډول سرښندنې څخه ډډه نکوي.

په پاي کي پداسي حال کي دخپل ځان اوپه هالند کي دافغانستان دپرمختگ اودموکراسي غورخنگ دټولو غړيوپه استازيتوب دنوموړي غورخنگ بنسټ ايښودونکو، غړيو اودافغان ولس پراخه پرکونته ددي غورخنگ ددريمي کليزي له امله نيکي هيلي اومبارکي وړاندي کوم. وطن اوخلکوته درښتنيو خدمتگار انوپه توگه ورته برياليتوب غواړم.

نيکمرغه دي وي دافغانستان دپرمختگ

اودموکراسي دټوليز غورخنگ دريمه کليزه.

به ادامه ص ۹ جلسه مجلس...

و رفقا سلیمان کامجو، داود ویا،، جوینده، بدل کارگر، صدیق کارگر، نفس جهید و دینه گل نظریات و پیشنهادات شانرا بیان کردند.

مجلس موسسان تصمیم اتخاذ نمود تا پیشنهاد در باره توسعه مطرح گردد که رفیق انجنیر عزیز مسوول تشکیلات لست پیشنهاد شده از جانب شوراهای ولایتی را توام با نورمها و معیارهای که حاکی از شایسته گی کاندیدان در عضویت مجلس موسسان بودبه عضویت مجلس موسسان ارائه نمود که این فهرست در چهار کتگوری زیر مطرح شد.

۱- اعضای کمیته سیاسی سرتاسری پیشین قبل از تاسیس نهضت. ۲- مسوولین شعبات مجلس موسسان ۳- روسای شوراهای ولایتی و برخی از شوراهای ولسوالی ۴- برخی از مسوولین شوراهای نواحی شهر کابل که کار موثر انجام داده اند و این رفقا عبارت اند از:

- ۱- محمد اصف برید معاون شورای ولایتی ننگرهار
- ۲- میرمحمد شاه مسوول تبلیغ مجلس موسسان
- ۳- فهیمه معاون شورای شهر کابل
- ۴- محمد نسیم سمون از فعالان سیاسی
- ۵- سید احمد معاون شورای ولایتی لغمان
- ۶- محمد یونس سعادت کارگر فنی و ماهر کود و برق مزار شریف
- ۷- عبدالله بهروز مسوول تبلیغ شورای شهر کابل
- ۸- احسان عمر معاون شورای شهر کابل
- ۹- گل احمد رییس شورای ولایتی فراه
- ۱۰- خوزمن معاون شورای ولایتی کندهار
- ۱۱- محمد اسلم مجددی معاون شورای شهر کابل
- ۱۲- سید تیمور رحمتی مسوول شورای اسلام اباد
- ۱۳- اسدالله کریان مسوول شهر بغلان
- ۱۴- سید تیمور تهور مسوول اسناد و ارتباط شورای شهر کابل
- ۱۵- گل کریم "گردیزی" مسوول شورای پشاور
- ۱۶- صفورا "نایی" عضو رهبری شورای ولایتی هرات
- ۱۷- محمد طاهر عیض عضو هیات اجراییه شهر کابل
- ۱۸- انجنیر امرالدین از کمیته سرتاسری قبل از تاسیس نهضت
- ۱۹- فضل الدین غیائی رییس شورای شهر هرات
- ۲۰- عبدالحکیم نظری مسوول شهر شدند هرات
- ۲۱- عبدالطیف مسوول کنترول و نظارت مجلس موسسان
- ۲۲- عبدالله یاری معاون شورای ولایتی اتحادیه پیشه وران هرات و عضو نهضت
- ۲۳- غلام حضرت مسوول شورای ولسوالی علی شنگ لغمان
- ۲۴- محمد حنیف مسوول شورای ولایتی نورستان به اتفاق آراء به عضویت مجلس موسسان انتخاب گردیدند.

در بخش دیگر پیشنهاد توسعه هیات اجراییه مجلس موسسان مطرح گردید که رفقای ذیل به اتفاق آراء مجلس به عضویت هیات اجراییه انتخاب شدند.

- ۱- نفس جهید عضو مجلس موسسان، معاون شورای ولایتی بغلان و چهره سر شناس سیاسی
- ۲- انجنیر محمد یونس نو اندیش عضو مجلس موسسان و از فعالان برجسته سیاسی
- ۳- میر احمد جوینده عضو مجلس موسسان، وکیل پارلمان و چهره برجسته سیاسی، فرهنگی
- ۴- انجنیر عزیز احمد عضو مجلس موسسان و مسوول تشکیلات مجلس موسسان
- ۵- غلام فاروق دهقانزاده عضو مجلس موسسان و مسوول شورای ولایتی ننگرهار
- ۶- معصوم عضو مجلس موسسان و مسوول شورای ولایتی لغمان

جلسه ساعت چهار بعد از ظهر در فضای دوستانه پایان یافته و لحظات پر خاطره از فضای صمیمیت و ابراز احساسات گرم رفیقانه و تیریکی به کسانی که مسوولیت های جدید را بر اساس رأی مجلس موسسان بدست آورده اند بوجود آمد.

اعضای مجلس موسسان و هیات اجراییه آن باتجدید پیمان بخاطر سعادت انسان زحمتکش و ارتقای نقش و اعتبار نهضت در جامعه تعهد بستند.

توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت امان الله خان

معرفی کتاب

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

[mashalafghanistan](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr: 3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

عصری گرایي و مشروطیت، اصلاحات و عکس العمل ها، استرداد استقلال، حکومت حبیب الله کلکانی برزخ میان رفورم های امانی و استبدادنداری، چه کسانی منکر نقش انگلیس در توطئه ضدامان الله خان اندواز دولت های بعدی حمایت می کنند برای خواننده گان به استناد معتبر داخلی و خارجی تهیه گردیده است.

مولف به جای مقدمه نگاهشته است که:

محترم پوهاند کاکرد در پروگرام دری صحبت بارادیو آشنا صدای امریکا شام ۲۹ اسدسال ۱۳۸۶ برابر ۱۸ اگست ۲۰۰۷ ع که به مناسبت هشتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترتیب شده بود گفتند: «من تاکنون به سندی برنخورده ام تان شان بدهد که انگلیسها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند، بلکه انگلیسها از امان الله خان به خاطر عصری گرایي و ساختن جامعه مدنی حمایت می کردند.»



صحبت کننده محترم دیگر استاد حبیب الله رفیع بجواب این گفته کاکرد صاحب بسیار صریح گفتند: «انگلیسها در سقوط امان الله خان دست داشتند واجنت های آن هادسیسه های انگلیس را عملی می کردند. امان الله خان خلاف میل انگلیسها استقلال را بدست آورد و انگلیسها را شکست داد.»

بیان این دوطرح تاریخی متفاوت باعث شد تا یکبار دیگر به برخی از کتب تاریخی و نوشته های مورخین خارجی و داخلی مراجعه نمایم تا بتوانم حقایق یکی از این دوطرح دودانشمند صاحب صلاحیت را دریابم.

مولف بعد از تذکر مختصر دوران محصلی و علاقمندی اش به تاریخ کشور و بخصوص جنبش های ملی در افغانستان می نگارد که با شنیدن جملات محترم پوهاند کاکرد مطالب کتاب عیاری از خراسان در ذهنم تداعی شد، زیرا این دوشخصیت تاریخی و ادبی در مورد، چیزهای دیگری می گویند،

ادامه در ص ۱۴

توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت امان الله خان نام کتابی است که بمناسبت هشتاد و هشتمین سالروز استقلال کشور در حمل سال ۱۳۸۷ بقلم محترم محمد ولی نویسنده توانا و همکار دایمی مشعل به تیراژ ۱۰۰۰ جلد از چاپ برآمد.

این اثر تاریخی در دو فصل و ۲۰۹ صفحه حاوی مطالب پس منظر تاریخی فعالیت تخریبی و استخباراتی انگلیس در افغانستان، جواسیس انگلیس و طرز فعالیت شان، نقش انگلیس در استحکام قدرت امیران تابع و توطئه علیه شاهان مستقل، آغاز جدال کهنه و نو، ظهور تفکر جدید،

فمار دیگر

داکتر اسدالله حبیب

باز در کوچۀ ما شرفۀ پای دگریست
در سر شحنه و شب باز هوای دگریست
یا قمار دگری آنسوی دیوار زدند
بر کدامین سر نشناخته دستار زدند
دارداران یک و یکبارۀ کجاها رفتند
رنگ را از چین باغچه بالا رفتند
باز دنبوره کسی گفت که سر خواهد شد
قفس از قافیۀ بودنه پر خواهد شد
پس هر پرده اگر چند نهران رازی هست
خطری نیست اگر غیرت سربازی هست
باز در کوچۀ ما شرفۀ پای دگریست
بانگ بشکستن در نیست، صدای دگریست
دار داران یک و یکبارۀ کجا گم شده اند؟
نی که مردم نشده همصف مردم شده اند؟!
ای که بخت سیه امروز چو مزدور شماست!
ترس بازیگر شب از ورق سور شماسست
نشود بینم تان بار دگر باخته اید
زان که چون دوش نسنجیده پر انداخته اید

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره پنجم و ششم سال ششم شماره مسلسل ۶۵ و ۶۶ اسد و سنبله

۱۳۸۷ جولای و اگست ۲۰۰۸

جلسه شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت

ایراند نمود. او ضمن نگاهی به مسایل مبرم داخلی و بین المللی، و جایگاه نهضت فراگیر در این مرحله حساس تاریخی کشور ما به کارهای انجام یافته در پهنه های گوناگون زنده گی درون سازمانی شورای اروپایی پس از انتخابات سال پار روشنی انداخت، که متن فشرده آن در همین شماره بدست نشر میرسد.

ص ۲

ساختاری و گزینش رییس شورا و هیأت اجراییه آن تبادل افکار انجام یافت. پس از آنکه هیأت رییس شامل رفقا شفیق الله توده یی و احسان واصل و هیأت تحریر جلسه رفقا نیلاب سلام، عمر محسن زاده، عظیم لمر، حمید مفید و روزبه انتخاب شد، اجندای کار جلسه به اتفاق آراء به تصویب رسید. گزارش هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر را رفیق شفیق الله توده یی رییس شورای اروپایی

روز شنبه ۲۳ اگست سال روان جلسه شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کاسل آلمان تدویر یافت.

در این جلسه که افزون بر اعضای شورای اروپایی، شماری از فعالان و کادرهای رهبری شوراها و اعضای کمیسیون های شش گانه شورای اروپایی گرد هم آمده بودند، افزون بر ارایه گزارش هیأت اجراییه شورای اروپایی به جلسه، پیرامون مسایل

فشرده گزارش هیأت اجراییه به جلسه شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که توسط رفیق شفیق الله توده یی رییس شورای اروپایی ارایه گردید

کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر می گذرد. بدون شک کنفرانس سال پار نه تنها بمثابه نقطه عطف در زنده گی سیاسی ما اعضای نهضت فراگیر در اروپا به شمار می رود، بل سرآغاز یک مرحله تازه در راه گذار به دموکراسی واقعی درون سازمانی در زنده گی سیاسی پر از فراز و نشیب جنبش چپ کشور ما می باشد. ص ۳

موسسان، اعضای قهرمان و رزمنده آن در داخل کشور و همه اعضای پرافتخار نهضت فراگیر در سراسر جهان تبریک و تهنیت گفته و به همه مان آرزوی کار پرتلاش در راه تحقق آرمان های والا و شریفانه نهضت فراگیر بخاطر خدمت به انسان زحمتکش کشورمان تمنا نمایم. رفقای عزیز! یک سال از تدویر نخستین

رفقا و دوستان نهایت عزیز و گرمی و اعضای محترم شورای اروپایی! اجازه دهید نخست از همه سومین سالگرد بنیان گذاری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به شما و از نام شما به مجلس موسسان، هیأت اجراییه، رفیق عزیز شیرمحمد بزرگر رییس مجلس

اشک روی آن پرده افکنده، دنیایی ترکیبی از درد، رنج، پرسش و شهادت موج میزند. ضربه یی، پایبندتر از چشم او را کیبود ساخته است. چین و چروکها، به دور چشمان و لبانش نقش بر بسته و لبانش میان خویش فاصله یی ایجاد کرده اند. ادامه در ص ۱۱

در حاشیه

« آیا او را دیده اید؟ »

آشنایی عالی برگرداننده را با هر دو زبان میرساند. پشتی نخست کتاب را تا نیمه، تصویر زنی آماج خشم پوشانده است. در نگاه زن که

نیلاب .م. سلام

با مطالعه کتاب « آیا او را دیده اید؟ - خسونت در برابر زنان همه را متضرر میسازد»، پنجره یی به رویم گشاده گشت که تاکنون نیمه گشاده بود. پس جا دارد که از بانوی آگاه و روشنگر - جمیله پلوشه که این کتاب به همت او بسیار روان از زبان هالندی به فارسی دری بر گردانیده شده است، سپاسگزاری نمایم. ترجمه اصطلاحات پیچیده علمی حقوقی



خبرونه او گزارشونه



اعلامیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در باره حادثه المناک شیندند

بسم الله الرحمن الرحيم

" کابل ۱۳۸۷/۶/۲۲ "

با هزاران درد و دریغ که بار دگر نیروهای ائتلاف فتنه برپا کردند و فاجعه آفرینند. ولسوالی شیندند ولایت هرات قریه عزیز اباد، شب جمعه اول سنبله سال روان ۱۳۸۷ توسط قوت های مست و مغرور ائتلاف در نتیجه گزارشات غلط وگمراه کننده دشمن هدف بمباردمان هوایی قرار گرفت که در نتیجه ۹۱ تن هموطنان مظلوم ما را به شهادت رسانیدند، ودها تن دیگر زخمی شدند.

روح شهدا شاد باد و نفرین ابدی بر سازمانده گان این جنایات بشری

بلی هموطنان عزیز!

نیروهای خارجی فاقد آگاهی و شناخت با حقایق افغانستان بدون کمترین احساس و عاطفه بشری و با قبول مسوولیت و آگاهی در عدم تشریک مساعی با مقامات وزارت های دفاع، داخله و امنیت دولتی بجان مردم بی دفاع ما حمله ور شدند. خون های فراوان انسانی بی گناه را بر زمین ریختند و فاجعه آفرینند، بعد اعلان کردند که دشمنان صلح و آرامش مردم را سرکوب و نابود کردند، لحظات بعد مسوولین با نظریات متفاوت این ادعای یکدیگر را رد نمودند.

بی نیاز از اثبات است کشته شده گان اطفال زنان پیر مردان بی دفاع و مظلوم محل بودند که برای مراسم خیرات جمع نموده بودند، نه افراد تروریست و قاتل و دشمنان مردم. متأسفانه این امر مایه شرمساری مقامات دولتی است.

این زنجیره بی پی در پی حوادث نیروهای متحدین که در ولایات ننگرهار، لغمان، کنر، کاپیسا، لوگر.... بار بار تکرار شده و ده ها عروس جوان، داماد جوان و زنان و اطفال را بجای تروریستان و قاتلین بقتل رسانیده اند.

اکنون این سوال در میان مردم مطرح است.

۱- حکومت و دولت افغانستان و مقامات مسوول در قبال چنین کشتار های وحشیانه چه کرده و چه خواهند کرد؟

۲- تروریسم این فرزند وحشی توسط کدام کشورها تمویل و تربیه میگردد و هدف چه بوده است؟

۳- سازمان ملل متحد، مدافعین حقوق بشر، نهاد های بین المللی، مدافعان دموکراسی غرب، اروپای متمدن، کشورهای اسلامی برادر چرا خاموشند و وارد میدان نمیشوند. مگر این تروریست ها در جنگ علیه نیروهای تحول طلب، ترقی پسند، دموکراتیک و دولت خدمتگزار مردم مورد استفاده قرار نگرفته و به تروریستان نام و نظیرستان، مسلمانان یا استقلال طلبان و غازیان اصیل داده نشد؟ مگر امروز چه تغییر کرد؟ باید افغان ها با شک و تردید اوضاع داخل کشور، نیروهای جنگ علیه تروریسم را در نظر داشته باشند.

مدت هفت سال حضور این قوت ها که متحدین جهانی اند به هدف سرکوب تروریسم بکدام نتایج رسیدند؟ اکنون کابل در حلقه محاصره طالبان قرار دارد، جواب باید روشن شود. مگر افغانستان بار دگر قربانی منافع انرژی و نفت نشده است؟ اگر سوال دقیق باشد، جواب بسیار ساده یعنی جنگ منافع قدرت های بزرگ در منطقه.

مردم افغانستان از بی امنی، بیکاری، فساد اداری، قوم پرستی، زورگرایی، حاکمیت تفنگ، دها و صدها مظالم دگر مانند فقر استخوان سوز، رنج میبرند که باید به آن جواب داد در غیر آن حوادث ناگوار بی شماری در پی خواهد داشت.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در حالی که خود را در غم و اندوه بی پایان مردم کشور بطور اخص مردم بیگناه و بی پناه شیندند شریک میدانند از بارگاه خداوند (ج) صبر جمیل برای بازمانده گان وبهشت برین برای شهدای مظلوم آرزو نموده جنایات انجام شده را بشدت محکوم مینمایند، و از شورای امنیت سازمان ملل متحد و تماماً نهاد های حقوقی بطور جدی تقاضا میگردد از عاملین این جنایات در دادگاه بین المللی باز پرس نموده به مجازات کشانیده شوند.

نهضت فراگیر قتل و کشتار مردم بیگناه را از هر دستی کی باشد و در هر شکل وسیله ان اعم از اعمال تروریستی، انفجار، انتحار و بمباردهوایی محکوم نموده و چنین اعمال را خلاف تمام موازین حقوق بشری ارزیابی میکند.

نباید نوکران اشکارو پنهان کشور از نفرت و خشم مردم در امان باشند. روح شهدا شاد باد

به آرزوی صلح در سرزمین بلا کشیده ما افغانستان
هیأت رییس نهضت فراگیر

پیام تبریکیه به مناسبت انتخاب رهبری شورای اروپایی نهضت

فراگیر

هیأت رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر موفقانه اجلاس نوبتی شورای اروپایی نهضت فراگیر و انتخاب هیأت اجراییه، انتخاب رفیق احمد شاه سرخابی را به حیث رییس شورای اروپایی و انتخاب رفیق احسان واصل را در پست سکرتر مسوول هیأت رییس شورای اروپایی که در فضای آزاد، دموکراتیک، و رفیقانه با رای گیری سری انجام یافت، از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته آرزو مینماییم تا تحت رهبری شخصیت باتجربه و دانشمند رفیق سرخابی و هیأت اجراییه منتخب در راستای توسعه هرچه بیشتر دموکراسی درون حزبی، وحدت و یک پارچه گی آهین در چوکات اصول مرامی و تشکیلاتی نهضت و تحکیم فضای صمیمیت و همکاری بیشتر بین اعضا و ایجاد زمینه های همیاری با سازمانها ی سیاسی، شخصیت ها و نهاد های اجتماعی همسو در جهت تشکیل اتحاد ها و در نهایت وحدت سازمانی گامهای موثر بیشتر از پیش برداشته شود.

هیأت رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر از کارکردهای رفیق توده یی و همکاران در دوره مسوولیت رهبری شورای اروپایی با قدر دانی یادآور شده، امید میبرد تا در آینده نیز از تجارب شان رهبری جدید وسیعاً استفاده نماید.

موفقیت و پیروزیهای مزید در کارتان آرزوی ماست

شیر محمد بزرگر

رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر

شورای سراسری نهضت فراگیر

در کانادا ایجاد گردید

جلسه کمیته کار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کانادا که کار تدارک ایجاد شورای سراسری نهضت فراگیر و تماس با رفقا و یاران دبیرین را دنبال کرده، تماسها و جلساتی را از همان

آغاز ثبت و راجستر نهضت فراگیر پیش برده و بنا بر بعد زیاد مسافه و وسعت جغرافیایی و پهنای کشور کانادا تا کنون به ایجاد شورای سراسر نایل نگردیده بودند، بتاریخ (سیزدهم جولای دوهزار وهشت) راجع به کار و فعالیت کمیته در شهر لندن انتریوی ی کانادا دایر گردید.

ابتدا رفیق فقیر شاه (فقیر یار) با صحبتی مقدماتی شان از رفاقت ها، صمیمیت ها، فداکاری ها، و ایثار همزمان، در راه سعادت و متعاقباً اجندای جلسه را پیشنهاد را رسمیت بخشیده و متعاقباً اجندای جلسه را پیشنهاد نمودند، که بعد از یک سلسله پیشنهادات در مورد غنایابی بیشتر آن، اجندای جلسه به اتفاق آرا تصویب شد.

سپس رفیق فقیر شاه (فقیر یار) در روشنی گزارش هیأت اجراییه ن ف د ت ا در سومین سال فعالیت نهضت در مورد آموزه های اساسنامه و برنامه صحبت نموده توضیحات لازم ارایه نمودند. که در شرایط حاضر تضمین وحدت و هم آهنگی در میان رفقای نهضتی این دو سند تصویب شده، توافق شده و تعهد شده میباشد.

جلسه در بحبوحه فعالیت های سازمانی ضرورت تقسیم وظایف را طی پیشنهادی مورد بحث قرار داده رفقا هریک :

فقیر شاه (فقیر یار) رییس شورا

استاد نورالحق مسوول کنترول

عبدالقدیر کارا مسوول تشکیلات

اسد اسیر مسوول مالی

محمد یعقوب هادی مسوول رسانش و فرهنگ

به حیث مسوولین کمیسیون ها انتخاب گردیدند. در جلسه مسایل مالی مورد بحث قرار گرفت و انتقال آن به اوقات مشخص به مراجع مسوول معین گردید.

روحیه استثنائی رفقا که هریک به نوبه خود در صحبت ها پشان اظهار نمودند همسوئی، پذیرش روحیه رفاقت و دستور پذیری است. بحیث یک الگو از سخنان رفیق استاد نورالحق در جلسه باید یاد نمود که ایشان گفتند: از من چند بار دعوت شد تا در حکومت حاضر سهم بگیرم مگر بنا به دلایل نا کارآمدی دولت نپذیرفتم ولیکن هرگاه سازمان من در هر سطح لازم، دستور کار مرا صادر نماید دلیلی نخواهم داشت تا به عقب بنگرم.

در خاتمه رفیق فقیر شاه (فقیر یار) از جلسه نتیجه گیری نموده وطنی صحبتی گفتند: با شفافیت باید گفت که اراده فوق العاده محکم واستوار ما بر مبنای پیشنهادات رفقا این است، مواعی که در راه توفیق وحدت رفقای ما وجود داشته باشد و یا بروز نماید علیه آن به شدت مبارزه نماییم. ما جداً متعهد هستیم پیشنهادات مطرح در جلسه را تحقق ببخشیم در این باره بزودی جلسه پالتالکی را شورای ن ف د ت ا در کانادا در اتاق پالتالکی دعوت خواهند نمود.

در ادامه صحبت های خود گفتند: ما خواستار آن هستیم هر چه زودتر صلح و امنیت واقعی در کشور تامین شود مردم آرامش روحی و جسمی خود را دریابند زمینه های کار، تعلیم، تحصیل، وزنده گی آزاد تامین شود داکتر، دوا، شفاخانه، و همه ضروریات اولیه مردم از قبیل خوراک، پوشاک سرپناه تامین شود اینها همه از روی اتحاد و اتفاق نیرو های مردم دوست و وطنخواه میسر است که ما باید رول اساسی خود را در این باره انجام بدهیم. و آن عبارت است از اینکه ما وحدت خود و سازمانهای رفیق خود را حتماً و حتماً باید تامین نماییم.

جلسه با اتخاذ تصمیم کار در جهت آنچه امروز گفتیم به امید پیروزی های رفقا خاتمه یافت. /

به ادامه ص ۱ فشرده گزارش ...

از همینرو بی مورد نبود که نتایج کارکنفرانس ما در محراق توجه بسیاری از نماینده گان احزاب ، سازمانها ، نماینده گان وسایل اطلاعات جمعی و افراد انفرادی قرار داشت و مورد تحلیل و تجزیه همه جانبه قرار گرفت.

زیرا همچو انتخابات آزاد،دموکراتیک ، شفاف و سری در تمام هسته های سازمانی ما یعنی از واحدهای اولیه تا هیأت اجراییه و هیأت ریسه شورای اروپایی نه تنها در تاریخ نیم سده مبارزات فعال سیاسی کشورما سابقه ندارد،بل در تمام احزاب و سازمانهای موجود سیاسی که بیشترین از دموکراسی احزاب سیاسی جهان الگو می گیرند،مشاهده نگردیده است.با آنکه ما میدانیم که در راه تحقق دموکراسی درون سازمانی هنوز ما در خم یک کوچه قرار داریم و برای برآورده شدن خواست های همه همزمان، راه دور و درازی در پیش رو است،با آنهم تلاش خواهیم کرد روز تا روز خود را به تطبیق بهتر و گسترده تر تحقق خواسته های برحق رفقای مان عیار سازیم.اما نباید فراموش کرد که در بزرگترین دموکراسی های جهان که جزء افتخارات تاریخی آنها محسوب می گردد، همچو پرسش ها و نا رضایتی ها وجود داشته است که نمونه های زیادی از آن در دست است.

رفقا! سالی که گذشت بدون شک دشوار ترین سال برای مردم کشورما پس از سقوط حاکمیت سیاه طالبان به شمار می رود.همانگونه که وضعیت سیاسی،نظامی،اقتصادی و اجتماعی کشورما روزتا روز به وخامت گرایید و مشکلات بی حد و حصر توده های میلیونی زحمتکشان ما بیشتر و بیشتر می گردد،به همان پیمانہ وضع سیاسی - نظامی منطقه و جهان به سوی خرابی می گراید.

با آن که وضعیت عمومی سیاسی - نظامی،اقتصادی و اجتماعی کشورما در گزارش رفیق شیرمحمد بزرگر به جلسه مجلس موسسان که چندی پیش در شهرکابل تدویر یافت ،بازتاب گسترده داشت،با آنهم بيمورد نخواهد بود تا مکث کوتاهی روی آن داشته باشیم.

طی سالی که سپری شد،آرزوهای دیرینه مردم مان، مبنی بر تأمین صلح دایمی و سراسری - که سال ها در دل می پروانیدند- ، به باد فنا سپرده شده و یک بار دیگر در زیر مشت های کوبنده و خونین جنگ اوران به خاک و خون کشانیده شدند.

خرابی بیش از حد وضع امنیتی و نظامی نه تنها در جنوب،بل در شرق،شمال و سایر نقاط کشور باور شکنند مردم را نسبت به صلح به ناامیدی کشاند،زیرا نه تنهاجنگ

های رویاروی طالبان و القاعده با نیروهای ائتلاف بین المللی و آیساف باعث از بین رفتن هموطنان بیگناه و مردمان ملکی کشور و به خاک و خون کشیدن دهات و قرأ گردیده،بل انفجارات انتحاری که با هیچ دین ،قانون و قاموسی جور نه می آید، به زنده گی صدها و صدها هموطن بیگناه ما اعم از پیر،کودک،زن و مرد پایان بخشیده و به درد و رنج مردم ما می افزاید،زیرا مردم مصئونیت خود را از دست داده و همواره خطر مرگ آنها را تهدید میکند. همانطوری که عملیات هوایی نیروهای خارجی با انداختن های غیر مسوولانه شان بر مردم بیگناه ومحافل شادی آنها در قرأ و قصبیات کشور، اکنون به فاجعه همگانی مبدل گشته و باعث دوری هرچه بیشتر مردم از دولت می گردد.از همینروست که اکنون دوباره طالبان و مخالفین دولت به سربازگیری پرداخته و با تجدید قوا جنگ را از آنطرف مرز به دروازه های کابل باز گردانده و مردم بیدفاع و بیگناه را به دلهره،تشویش و بی باوری به فردای شان وا دار ساخته است.

با آنکه دولت از ایجاد اردو و پولیس ملی دم می زند،اما در واقعیت امر هنوز هم این دو ساختار مهم و مدافع منافع کشور رنگ گروهی و غیر مسلکی دارد.زیرا از یکسو هزاران هزار افسر مسلکی،میهنپرست،با تقوا و فداکار از شمولیت در آن باز مانده و از سویی هم سربازان اجبر که به هیچ وجه پاسخگوی وضعیت حساس و پیچیده سیاسی - نظامی کشور نیستند در صفوف آن جذب گردیده اند. هرگاه دولتمداران افغانستان به تأمین صلح،ثبات،امنیت و تقویه قوای مسلح علاقه مند و متعهد باشند هرچه زودتر باید از افسران و جنرالان تحصیل کرده،مجرد و متخصص که در بی سرنوشتی بسر می برند،استفاده نموده و به خاطر منافع علیای مردم آنان را به صفوف قوای مسلح جذب نمایند.

در این شکی نیست که کشت و قاجاق مواد مخدر که سوگمندانہ کشورما را در صدر تولید کننده گان این مادهء کشنده در سطح جهان قرار داده و ملیاردها دالر از درک فروش این مرگ سفید به کیسه های مافیای بین المللی و همدستان آنها واریز گردیده، باعث ادامه جنگ و برادرکشی در کشورما شده و جنگجویان را به ادامه کشت وقاجاق آن تشویق و ترغیب می دارند.این در حالیست که مردم کشورما به تولید کننده گان و قاجاقبران آن نفرین فرستاده ، خواستار قطع کشت و تولید آن از سوی مافیای مواد مخدر که در هر دو طرف جبهه قرار دارند می باشند. آنها این عمل ننگین را که لکه ننگ بر کشور و مردم ما می باشد تقبیح نموده ، و آرزومند هستند تا لست عاملین داخلی و حامیان جهانی آن افشأ و به پنجه

قانون سپرده شوند.

رفقای گرامی! وضعیت سیاسی کشورما طی یک سال گذشته تصویری مشابه حتا بر مراتب متاثر کننده نسبت به وضعیت نظامی دارد،زیرا اگر وضعیت سیاسی در کشور میان قوای سه گانه و سایر عرصه ها در فضای تفاهم و باهمی بر مبنای منافع مردم و جامعه تحقق یابد و سیاست یگانه و مردم شمول اتخاذ گردد،مهاتر ساختن جنگ،فقر،بیکاری ، دهها و صدها مصیبت دیگر، دشواری نخواهد داشت.اما با دریغ و درد که در مسابقه قدرت نمایی میان حکومت و پارلمان،احزاب سیاسی،اپوزیسیون و سایر نهاد هایی که امروز شبه قدرت را تشکیل داده و با وصف اعلان مکرر مقامات دولتی مبنی بر جمع آوری سلاح و مهمات از گروپ های مسلح،هنوز هم انبارهایی از سلاح های مخوف و ثقیل را در دسترس داشته و با استفاده از آن خود را در عرصه سیاسی مطرح نموده و در پی معاملات مخفی و عریان با نماینده گان جامعه جهانی مستقر در افغانستان به تهدید امنیت و آرامی مردم پرداخته و از درون حاکمیت به نفی تصامیم و فیصله های آن می پردازند،منافع مردم پامال گردیده و هر روز بر مشکلات مردم افزوده می شود.

با دریغ امروز پارلمان و حکومت رویاروی هم قرار گرفته و به نمایش قدرت می پردازند که در واقعیت با گرفتن تصامیم عجولانه،غیر عملی و غیر قابل قبول برای مردم منجر میگردد. از همگرایی و تفاهم میان آنها کمتر می توان خبری شنید،برعکس آنها با زور آزمایی های شان تیشه به ریشه ملت مظلوم ،بیدفاع و زجر دیده می زنند.

شماری از وکلا که بیشتر آنها با استفاده از زور سلاح و پول های باد آورده به پارلمان راه یافته اند،نه تنها در فکر عملی کردن وعده های شان به مردم نیستند،بل پارلمان را بهترین محل اختفا از اعمال غیرقانونی شان دانسته، و به زر اندوزی و انجام اهداف شخصی شان پرداخته و به منافع مردم و قانونیت که باید مجری آن باشند، پشت پا می زنند.

گرچه مبارزه شدید و تلاش های گسترده برای انتخابات آینده ریاست جمهوری و پارلمانی از همین حالا شروع گردیده است،اما در نتیجه این نمایش ها که بیشتر بمنظور تعیین موقعیت و منافع شخصی،گروهی و تنظیمی عملی می گردد،به عرصه های مختلف زنده گی مردم،منجمله آزادی بیان ضربه زده و این دستاوردی که افتخار حاکمیت کنونی به حساب می رفت زیر سانسور قرار گرفته است.



و خلاف قانون اسلامی و نورم های حقوق بشر نسبت به اخراج اجباری مهاجران افغان از آنجا در سرمای طاقت فرسای سال پیش، نیات به اصطلاح نیک رژیم اخوندها را در قبال مردم و وطن ما کاملاً روشن ساخت.

وضع جهان نیز با یک چرخش سریع در حال دگرگونی است، شکست ارتش اسرائیل در جنگ با حزب الله لبنان، پیروزی نیروهای چپ و دموکراتیک در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در بیشتر کشورهای امریکای لاتین، تنش در قفقاز، عدم موفقیت امریکا در جنگ با تروریسم و حل بحران عراق و تجرید روز افزون آن کشور، آستن چرخش های مهم در عرصه بین المللی است که پس از یک و نیم دهه از پایان ختم جنگ سرد سیمای سیاسی جهان را دگرگون ساخته، و تغییرات شگرفی را رقم خواهد زد.

رفقای عزیز! بازگو نمودن مسایل بالا به گونه فشرده نمایانگر آن است که یک سال گذشته نه تنها سال دشوار و پرحادثه در سرزمین ما، بل در منطقه و جهان نیز بوده است. اما این بدان معنا نیست که هیچ کار مثبت و تحول خوبی در کشور ما رونما نگردیده است، اما از آنجایی که افزون بر گزارش رفیق گرامی بزرگوار به جلسه مجلس موسسان، در گزارش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در اجلاس نیروهای ترقی خواه مورخ ۱۹ اپریل هالند ما پیرامون قضایای امروز و فردای کشور گزارش مبسوط ارائه داشته و موقف مانرا در زمینه با شفافیت و صراحت برجسته ساختیم؛ ولی با آنهم رویکرد این مطالب به عنوان موضوعات داغ زنده گی سیاسی و اجتماعی از ما به مثابه افراد متعهد نسبت به سرنوشت کشور و بهروزی انسان زحمتکش آن، نقش فعال را در زدودن این همه رنج و آلام مردم می طلبد.

با آن که موضع نهضت فراگیر به مثابه یک سازمان چپ - دموکراتیک، ترقی خواه و عدالت پسند در برابر تمام نا برابری های اجتماعی کشور ما روشن بوده و همواره با نشر اطلاعاتی، بیانات و ابراز نظرهای رسمی از سوی مجلس موسسان، موقف ما را نسبت به حق و عدالت تعیین کرده است، با آنهم ایجاب می نماید تا راهکارهای جدیدی برای تثبیت نقش هرچه گسترده تر در تمام پروسه های سیاسی - اجتماعی کشور مطرح ساخته و جایگاه مان را در میان سایر احزاب و سازمان های سیاسی کشور روشن و مردم را به حقانیت راه ما که ریشه در مبارزات تجددخواهی تمام ترقی خواهان سده پسین و بویژه تحولات شگرف سیاسی نیم قرن اخیر کشور ما دارد متیقن ساخته و

مختلف، اختطاف و فروش اعضای بدن کودکان، آخرین مرز وقاحت و وحشت را تجربه کرد: تجاوزهای گروهی به کودکان و نوجوانان بر مبنای خصومت های خانواده گی، تباری، ستمی، گروهی و عوامل دیگر، وجدان هر انسان را تا مغز استخوان تکان می دهد. ما خواستار تطبیق بلا قید و شرط و شدید قانونیت در برابر این کار وحشیانه درنده گان انسان نما و جنایتکاری باشیم.

رفقا! با دریغ که طی سال روان پروبلم کوچیها و مردمان محلی در بهسود ولایت وردگ بنابر دست های مغرض و تلاش های خصمانه بعضی تنظیم ها، گروهها و افراد منفعت جو در دولت و پارلمان و مداخله بیشمارانه بعضی کشورهای همسایه، قربانی هایی را به همراه داشت. به باور ما، اقوام با هم برادر پشتون و هزاره نباید قربانی یک توطئه دیگر بیگانه گان گردیده و تنش بالای چراگاهها را به جنگ دو ملیت میدل سازند، بل لازم است تا دولت با استفاده از مجاری قانونی به حل فوری این مشکل پرداخته و از درگیری و خشونت که آرزوی دیرینه دشمنان وحدت ملی مردم ما هست جلوگیری نمایند.

برای ما اعضای نهضت فراگیر که وحدت ملی در کشور و تأمین مساویانه حقوق و امتیازات همه اقوام و قبایل آن سرزمین، یکی از اصول بنیادین مرامی ما را تشکیل داده، و هر نوع برتری جویی قومی، زبانی، محلی و منطوقی را مردود می شماریم، دامن زدن به هر نوع تلاش که زنده گی باشنده گان آن سرزمین را که طی سالهای متواتر در پهلوی هم بسر میبرند، مختل سازد غیر قابل قبول بوده و از دولت موجود افغانستان جداً می طلبیم تا در زمینه حل همچو معضلات که منتج به پیامدهای ناگوار می گردد توجه جدی و دایمی میذول دارد.

دوستان! وضعیت سیاسی - نظامی کشور ما بدون شک در منطقه نیز تأثیرات ناگوار خود را بجا مانده است. طی سال اخیر طالبان پاکستانی در مناطق مرزی مواضع شانرا مستحکم تر ساخته و با راه اندازی عملیات نظامی و فعالیت های تروریستی، عملاً ساختار سیاسی پاکستان را تغییر داد.

بدون شک اگر وضع بدین منوال ادامه پیدا کند، پاکستان کفاره تمام مداخلات و آتش افروزی سی ساله اش را در مقابل مردم ما خواهد پرداخت، چنانچه آتشی را که در میهن ما بر افروخت، با سپری شدن هر روز دامن خودش را می گیرد.

ایران با آن که از عدم مداخله در امور داخلی کشور ما داد میزند، ولی همواره متهم به ارسال اسلحه به مخالفین دولت است. از جانبی هم برخورد دور از حق همسایه داری

به ادامه ص ۳ فشرده گزارش ...

ولی با وصف آماده گی افراد و گروه ها، وضعیت پیچیده نظامی کشور این گمانه زنی ها را قوت می بخشد که شاید انتخابات به تعویق افتیده و مردم باز هم از حق انتخاب رییس جمهور و نماینده گان خویش در پارلمان برای مدت نامعلوم محروم گردند، و شاید هم اوضاع سیاسی و نظامی بیشتر از تصور مردم کشور ما دشوارتر شده و زنده گی برای آنها، بخصوص بر نیروهای ملی - مترقی و زنان کشور ما پیچیده تر گردد. اگرچه سازمان ملل متحد و جامعه جهانی وظیفه دارند تا از وخامت اوضاع در داخل کشور ما جلوگیری نموده، و بخاطر تأمین صلح و ثبات و تحقق دموکراسی مکلفیت ها و تعهدات خویش را ادا نمایند، با آنهم ایجاب می نماید تا ما آماده گی های لازم خویش را برای تغییر هر نوع شرایط در نظر داشته باشیم و مطابق به سرعت حوادث خود را عیار نماییم.

رفقای گران ارج! وضع اقتصادی کشور با وصف سرازیر شدن میلیاردها دالر و تدویر چندین نشست که نام کشورهای میزبان را بخود گرفت اسفناک تر از سایر پهنه های زنده گی مردم ما است.

اکنون خط فقر و ثروت در کشور ما آنقدر پهن گردیده است که اصلاً نمی توان از رنج میلیونها انسان آواره و دربدر چیزی گفت. کافی است گفته شود که بنابر سیاست اقتصادی ضد مردمی رژیم، مردم ما مجبور به فروختن کودکان، خوردن علف و مردن از سرما و بی غذایی گردیده اند. با دریغ و درد جانگناه امروز بیش از نود فیصد کودکان کشور ما به فقدان مواد غذایی بسر می برند، دولت با خصوصی ساختن فابریکات، معادن و پروژه های عام المنفعه زمینه کار بخور نمیر را به هزاران کارگر در کشور ما محدود ساخته، و روز تا روز عرصه را برای زحمتکشان تنگ می سازد.

فساد اداری، رشوه، اختلاس، چور و چپاول دارایی های عامه، غضب هزاران هکتار زمین در سراسر کشور و دهها مشکل دیگر در یک سال گذشته چهره مکدر دولت مداران ما را در ذهنیت عامه تاریک تر ساخت.

از نرخ و نوا که فغان مردم را بنابر سیاست غیر مسوولانه و ضد مردمی مسوولین امور به آسمان رسانده، و بی کفایتی و عدم مدیریت کارای آنها را تبارز می دهد، چه می توان گفت؟ به جز آن که صدای مان را با آواز ملیونها هموطن تهی دست و فقیر که بدست آوردن لقمه نانی، عمده ترین خواست آنها را تشکیل می دهد گره زد.

رفقا و دوستان عزیز! در عرصه اجتماعی کشور ما طی یکسال پیش، افزون بر فاجعه خودسوزی دختران و زنان در نقاط

به ادامه ص ۴ **فشرده گزارش ...**
در بسیج نخبه ترین نماینده گان تمام اقشار و گروه های اجتماعی به دور نهضت فراگیر تلاش نهایی خویش را بخرج دهیم .
رفقا! با یک نگاه گذرا به کارکردهای شورای اروپایی نهضت طی یک سال گذشته ، مشاهده می گردد، که ما نیز سال پر از حادثه و تغییر را در زنده گی حزبی ما گذرانده ایم، با آن که بیشترین کار و فعالیت ما در هیأت اجراییه و هیأت رییس از طریق رسانه های گروهی به نشر نرسیده است، با آنهم کارهای زیادی صورت گرفته است که به صورت فشرده پیشکش می گردد:

در بخش تشکیلاتی :

رفقای عزیز! پس از آنکه هیأت اجراییه در جلسه سپتامبر ۲۰۰۷ منعقد شهر هامبورگ مسوول کمیسیون را برگزید، و سپس از جمع رفقای با تجربه و کارشناس اعضای آن تعیین شد، بر مبنای احترام به نظریات ارائه شده رفقا در جلسات و ابراز نظرها کار بالای طرز العمل جدید امور تشکیلاتی به خاطر رفع تورم تشکیلاتی شروع و پس از تأیید هیأت رییس شورای اروپایی، از سوی هیأت اجراییه مجلس موسسان تصویب گردید و اینک به شورا های کشوری گسیل گردیده است تا بر مبنای آن انتخابات از سطح واحد اولیه تا شورای اروپایی انجام یافته و یکسال بعد تمام اعضای شورای اروپایی بر مبنای آن برگزیده شوند، که همین حالا از تمام مسوولین محترم کشورها تقاضا می گردد تا پروسه انتخابات و جاگزینی مقامات رهبری کننده در تمام سطوح را بر اساس احکام اساسنامه و مواد این طرز العمل پیش ببرند. بناً ایجاب می نماید تا کمیسیون تشکیلات، سیمیناری را به خاطر توضیح طرز العمل دایر و رهنمودهای لازم را مطرح سازد. افزون بر آن به خاطر تأمین روابط بهتر و کمک مؤثر به شورا ها زون های سه گانه بوجود آمده و برای هر زون یک مسوول از کمیسیون موظف گردیده است. همچنان فورمه ثبت و شمارش اعضای نهضت افزون بر جدول گزارش گیری ربع وار تشکیلاتی تهیه و به اختیار کشورها قرار داده شده است. اما با دریغ که به استثنای شورا های آلمان، سویدن، هالند و دنمارک سایر کشورها نتوانستند گزارشات شان را به وقت معینه بفرستند، که امید از این به بعد این نقیصه مرفوع گردد. به خاطر تأیید و پشتیبانی از تصامیم کفرانس شورای اروپایی، دهمین سالگرد وفات زنده یاد رفیق ببرک کارمل و نخستین سال درگذشت پاکروان رفیق محمود بریالی، جلسات فوق العاده تمام شورا های کشوری و حتا بسیاری از ایالات کشورها از سوی کمیسیون تشکیلات و شورا های کشوری راه اندازی گردید.

پس از انتخابات هیأت رهبری جدید شورای کشوری دنمارک و سفر رفقا رزمیار و کرنزی در کار یکی از جلسات عمومی آن، تغییر کیفی در آنجا مشاهده گردیده و کار تحت رهبری رفیق یوسف ایوبی، به همکاری همه هیأت رهبری بخصوص رفیق نعمت مسوول کمیسیون تشکیلات با نظم بهتر و دسپلین عالی پیش رفته و تماس دایمی و هفته وار تأمین است. پس از آن که جلسه شورای کشوری اتریش به اشتراک رفقا منگل و کرنزی دایر، هیأت رهبری جدید انتخاب گردید، رفقای اتریش به کار بدون وقفه و سازنده شان ادامه داده و کمبودهای پیشین را رفع می سازند که کار رفقای گرامی محسن زاده، دلزاده، صابرشکور و سایر رفقای محترم رهبری آنجا قابل تمجید و قدردانی است. **رفقای گرامی!** اکنون در سطح اروپا در ۱۲ کشور، ۲۵ ایالت و ۵۱ واحد اولیه نهضت فراگیر موجود است. کار برای ایجاد کمیته سراسری انگلستان و فرانسه به کندی پیش می رود و در گسترش شبکه های سازمانی بلژیک توجه لازم صورت نگرفته است. توجه کمیسیون تشکیلات و رفقای مسوول را در رفع این کمبود جدی می خواهیم. **رفقا!** رشد کمی و کیفی صفوف نهضت طی سال گذشته قناعت بخش نیست، ما تنها ۶۳ تن را به عضویت نهضت جذب نموده ایم. این در حالی است که ظرفیت قابل ملاحظه بی از علاقه مندان و یاران پیشین ما هنوز هیچگونه تعهدی با کدام سازمان سیاسی دیگر نبسته اند. باید کار را در این عرصه با جدیت و توجه زیاد پیش برد و در جلسات واحد اولیه، نه تنها این مساله را در صدر اجندای کار قرار داد، بل اگر لازم باشد افراد مشخص در قیم هریک از رفقای مؤثر درآمده و گزارش همیشه گی اخذ گردد. یکی از کمبودهای دیگر عدم جلب و جذب جوانان به صفوف نهضت فراگیر است، رفقا نسل جوان امید فردای ماست، به نیروی آنان باید توجه کرد و از پوتانسهای موجود که در خانواده های ما است کار گرفت. همین گونه است، رقم ۷۱ تن زن در صفوف نهضت فراگیر که به هیچ وجه قناعت بخش نیست. **رفقای عزیز!** باید به همه زنان پرافتخاری که دیروز دوشادوش ما به مبارزه قهرمانانه شان ادامه می دادند، توجه داشت. کافی است که بگویم صدها خانم شایسته وجود دارد که میتوان به آنها مراجعه کرد و با جذب شان نهضت فراگیر را از کمرنگ بودن این نیمی از پیکر جامعه ما رها کنید. باید از خانواده های خود مان شروع کرد. نباید زنان و جوانان خانواده های مان در بلاتکلیفی بسر ببرند. گفتنی است که خود

زنان نیز باید در جذب سایر زنان و دختران جوان توجه و دلسوزی نمایند. تا همین انتقاد همیشه گی شان که چرا زنان در صفوف ما کم است، مرفوع گردد. **رفقای عزیز!** طی یک سال گذشته سیمینار آموزش برنامه عمل و اساسنامه نهضت فراگیر تنها در شهرهای هامبورگ، فرانکفورت و کاسل آلمان تدویر گردیده که از سوی رفیق منگل پیش برده شده است؛ اما با دریغ که سایر کشورها تاکنون به انجام این کار موفق نگردیده اند. گفتنی است که طی یک سال شماری از رفقای ما بنابر پروگرام های شخصی به داخل کشور سفر نموده اند. آنها بر اساس تفاهم با هیأت رییس به دفتر مرکزی نهضت فراگیر مراجعه نموده اند، که رفقا منگل، صدیقی، زیارمل، شیرزاد و دامون گزارش کارکردهای شان را در جلسات هیأت رییس و یا شورا های کشوری شان ارائه داشته اند. مجلس موسسان از همکاری آنها رسماً تشکر نموده است. طی یک سال پیش جلسات نظرخواهی به اشتراک فعالین نهضت فراگیر در آلمان تدویر یافته بود که مسوولین و هیأت رهبری ۱۳ واحد ایالتی به اشتراک اینجانب گرد هم آمده و پیرامون موضوعات داغ سیاسی، اجتماعی و مسایل درون سازمان به تبادل افکار رفیقانه پرداخته و به پرسش های شان پاسخ های مقنع دریافت نمودند. لازم است تا این پدیده مثبت در سایر شورا ها تعمیم گردد، تا رفقا بتوانند نظریات، پیشنهادات و اندیشه های شانرا در فضای کاملاً آزاد و دموکراتیک در میان خانواده حزبی شان مطرح و به نتایج قناعت بخشی دست یابند. کار شورا های ناروی، سویدن و ایرلند روز تا روز بهتر شده و رفقا عمل یار، حبیب و آرین در همراهی با هیأت رهبری شورا های شان تغییرات زیادی را در کار وارد آورده اند، اما باید به این بسنده نکرد و از همه ظرفیت ها به خاطر جلب و جذب بیشتر اعضا توجه و دقت همیشه مبذول داشت. **رفقای عزیز!** می خواهم با خرسندی به آگاهی تان برسانم که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، مجوز قانونی کار سیاسی را پس از راجستر شدن در محکمه هامبورگ دریافت نمود. این پروسه که نزدیک به یکسال را دربر گرفت با کار و توجه خلاقانه هیأت رهبری شورای سراسری آلمان همراه بود، که از نام شما از همه شان بویژه رفیق عزیز و گرامی احمدشاه سرخابی سپاس و امتنان ابراز می گردد.

در بخش تبلیغ و رسانش :

رفقای گران ارج! کار سیاسی و آموزشی، تیوریک و تبلیغی کار

به ادامه ص ۵ فشرده گزارش ...

مستمر بوده، شکیبایی فراوان و خرد جمعی را می طلبد. بنابراین باید از تمام امکانات و ظرفیت ها به حد اعلی استفاده نمود؛ زیرا کار سیاسی، تیوریک و آموزشی کار هر لحظه می باشد، باید و باید نبض لحظه را شناخت و مطابق تقاضای زمان بر پدیده ها و حوادث ماحول پاسخ شفاف ارائه نمود. ((شناخت)) کار یک فرد نیست، در مورد این مساله فلسفی کار جمعی و خرد جمعی ضرورت می باشد. همه آنانی که می توانند؛ باید به خاطر تبدیل اندیشه های ما یعنی برنامه، دیدگاه ها و اصول نهضت، به نیروی مادی بسیج شوند و بدون فوت زمان به اشاعه منظم و متداوم اندیشه های انسانی نهضت پرداخته، کار سیاسی - تیوریک و تبلیغی را به یک سیستم منظم که پاسخ گوی نیازمندی زمان و انسان دوران ما باشد، مبدل سازند.

بربنای سخنان بالا پیرامون اهمیت کار تبلیغی و ارتقای ماهیت امور سیاسی، فرهنگی بخش های چون آموزشی- سیاسی، تیوریک، نشرات، تبلیغ ضد تبلیغ و فرهنگ با انتخاب مسوولین بخش ها ایجاد و انتخاب شد.

طی این مدت دو سیمینار علمی توسط رفقا سنگین و منگل تحت عنوان اقتصاد نیولیبرالیسم و تاثیرات آن بر اقتصاد کشور ما و وضع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشور و جایگاه نهضت فراگیر در شرایط کنونی، از طریق شبکه جهانی پال تالک تدویر یافت که شمار زیادی از علاقه مندان و اعضای نهضت فراگیر اشتراک ورزیده بودند.

در شهر مانچستر انگلستان محفلی با جوانان به خاطر توضیح مواد اساسنامه و مرام نامه نهضت فراگیر تدویر یافت که نتایج مثبتی را در پی خواهد داشت.

تجلیل از روزهای تاریخی چون ۸ مارچ، سال نو، جشن استقلال و روز مادر در کشورهای سویدن، ناروی، آلمان و هالند به ابتکار رفقای نهضتی طی محافلی برگزار گردیده، به مادران و خانم های شایسته تحافی اهدا گردیده است. همچنان در این روز از مریضان در بعضی شهرهای اروپایی (مخصوصاً آلمان) عیادت صورت گرفته است.

در برگزاری از شخصیت ادبی، فرهنگی مولانا شاعر و اندیشمند بزرگ کشور ما در کشور اتریش که با شکوه و جلال زیاد تدویر گردید، نقش اعضای نهضت فراگیر بویژه رفیق محسن زاده برجسته بود.

تهیه و تکثیر فلم ویدیویی همایش سترگ کابل نیروهای ترقی خواه که به تاریخ ۱ نوامبر سال ۲۰۰۷ به ابتکار نهضت فراگیر تدویر یافته بود.

مرکز کلتوری افغانها به ابتکار نهضت و مساعی رفیق سیدعسکر نجم در شهربرلین ایجاد گردیده است که تاکنون در این مرکز ۱۴۰ خانواده عضویت دارند.

کارنشرات سایت پیام نهضت که در کنفرانس پارسال چون یکی از الویت های کار تبلیغاتی مطرح گردیده بود، با تأخیر نزدیک به یک سال تنها برای یکی - دو هفته محدود به نشرات خود آغاز و بنابر عوامل معین دوباره متوقف گردید، که امید هرچه زودتر با ترکیب جدید هیأت تحریریه کارخویش آغاز نماید. و کارهای زیاد دیگری انجام یافته است. اما کمبودی هایی نیز به چشم می خورد، چنان بخش ضدتبلیغ تاکنون هیچگونه اقدام عملی انجام نداده است، نقش رفقای کمیسیون و بخصوص قلم بدستان در امور فرهنگی و تبلیغی ضعیف است.

کار وسیع سیاسی و آموزشی تاکنون به یک سیستم تبدیل نشده است، و نقش بعضی از مسوولین تبلیغ و رسانی در کشورها بی نهایت ضعیف بوده و این رفقا در موارد سیاسی، تبلیغی و فرهنگی با دلسردی و بی توجهی برخورد می نمایند.

در بخش تفاهم:

رفقا! تفاهم از لحاظ مفهوم لغوی درک کردن مطلب همدیگر، مقصود همدیگر را فهمیدن، مقاصد همدیگر را درک کردن، دریافتن، اندر یافتن، پی بردن و جور آمدن و از دید ترمینالوژی سیاسی یافتن وجه مشترک به منظور نیل و دست یابی به اهداف مطروحه و یا به عباره دیگر پیدا نمودن و تشخیص اشتراکات و رفتن به ساختارهای سیاسی است که فی ما بین احزاب، سازمان ها و جریانات سیاسی به وجود آمده و دارای خصوصیات و ویژگی هایی چون طرز عملها، تزیینها و شعارها بوده و مستوجب پروسه طولانی میباشد.

مطالبات و تقاضاهای اعضای سازمان واحد ح.د.خ. (حزب وطن) که در شرایط موجود در تشکل های مختلف گرد هم جمع آمده اند، با درک رسالتها و وجایب بخصوص آنچه زمان از ما میطلبد - با تحلیل و ارزیابی فضای تشنت و پراگندگی گذشته که وجود ما را بعد از سقوط حاکمیت فرا گرفته بود-- اینست که زمان آن رسیده است تا گامهای متین و مستحکم را بطرف همسویی، همگرایی و همدلی برداشته و باب تفاهم و رفتن به سمت ساختارهای سیاسی وحدتگرایانه را با نیت نیک بگشاییم و فضای وحدت طلبی را مملو از حرارت همگرایی و مشارکت ساخته و پروسه مذاکرات و تفاهم را که به همت و ابتکار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در عمل پیاده گردیده است ادامه دهیم و با الهام گیری از همایش بزرگ منعقد ۲۰۰۷ میلادی در

کابل و اجلاس وسیع نیرو های ملی - مترقی و دموکرات که هر دو به ابتکار نهضت فراگیر و مشارکت سایر نیروهای ملی - مترقی تدویر یافت و بمثابه یک جنبش عرض اندام نمود با جدیت پیگیری نمائیم.

چیدن زمینه تدارک نخستین اجلاس وسیع نیرو های ملی - مترقی و دموکرات به ابتکار شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی به تاریخ نوزدهم اپریل ۲۰۰۸ میلادی در اروپا با گذشت از خود محوری و مشارکت چهار حزب دیگر (در حالیکه قادر بود وتوان تدویر چنین جلسات را داشت و همایش بزرگ کابل به این ادعا صحه میگذارد) با بوجود آوردن کمیسیون تدارک و ریاست دورانی، کار روی طرزالعمل با تذکر اهداف و میکانیزم در سازماندهی آن، از جانب نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی بیانگر آن است.

عظمت و شکوهمندی اجلاس ۱۹ اپریل در جنب سایر مزایا درین بود که دراین جمع آمد نماینده گان احزاب، سازمانها، حلقات و ده ها شخصیت برارزنده مستقل سیاسی، مسوولین نهاد های اجتماعی و فرهنگیان که همه دگر اندیش بودند شرکت کرده بودند.

آنچه که آنها را زیر یک سقف گرد آورده بود همانا اشتراکات، باور به دموکراسی، اعتقاد به پلورالیزم سیاسی و از همه پیشتر این که همه خواهان صلح، ثبات، دموکراسی و ترقی برای افغانستان بودند که به یقین کامل همین عقاید جوهر اجلاس را تشکیل میداد و بدون تردید حفظ و تداوم آن متضمن مقصود و هدفیست آگاهانه که در راستای پاسخ بر رسالت میهنی بر گزیده شده است. درین ارتباط بخش امور تفاهم به همیاری و مساعدت کادرها و فعالین اروپائی نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان برای تدویر مشترک این اجلاس با طیف های مختلف سیاسی نخبه گان احزاب، حلقات و شخصیتهای مستقل نشستها و صحبتهای متعددی داشته اند، بحث ها و تبادل اندیشه ها پیرامون مسایل داغ سیاسی کشور به میان آمده که در جریان این گفت و شنودها مطالب فراوانی برای همسویی و همفکری بمشاهده میرسید در یک کلام گفته میتوانیم که اجلاس ۱۹ اپریل یک مرحله گذار به تفاهم، همسویی، همگرایی در پیامد اشتراک نظر نیرو های هم اندیش است.

اجلاس ۱۹ اپریل نیرو های ملی - مترقی و دموکرات در اروپا نه تنها نمایانگر اعتبار و اعتماد بین نیرو های ملی در راستای مبارزات بر حق آنان است و نه آغاز و انجام کار، بل پروسه متداوم مشترک آنها برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی میباشد. در همین زمینه به این نکات توجه فرمایید:



به ادامه ص ۶ فشرده گزارش ...

- شعبات تفاهم در شوراهای کشوری نهضت فراگیر ایجاد و مسئولین آنها انتخاب شدند. مسئله تفاهم بماتبه نقطه کلیدی و یک نیاز مبرم همیشه مد نظر بوده است؛

- ایجاد کمیسیون و انتخاب اعضای پنج نفری امور تفاهم شورای اروپایی و تصویب آن و منظوری آن از جانب هیئت رئیسه شورای اروپایی؛

- ترتیب فهرست احزاب و سازمان های افغانی در اروپا به منظور تامین ارتباط و تماس با آنها.

- تهیه و ترتیب فهرست حلقات و حدود ۳۰۰ تن از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تشخیص رفقای موثر به خاطر ایجاد تماس با آنها.

- به تاسی از ماده هفدهم پلان تدابیر شورای اروپایی نهضت فراگیر و پلان کاری بخش امور تفاهم، تأمین ارتباط و تماسها با مسئولین شورای اروپایی حزب متحد ملی، تشکیلات موقت حزب وطن، کمیته وحدت حزبیهای هامبورگ، اعضای هیات رهبری حزب فعالین صلح، کنگره ملی، آلمان ملی، نهضت آینده، حزب ملی، حزب آزادگان افغانستان، حزب وحدت افغانستان، حزب سوسیال دموکرات افغانستان، نهضت دموکراسی، و مسئولین حلقات و گروهها چون گروه کار، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، غرجهستان، عیاران، جنبش ملی، سپزا و روشنفکران دینی، صورت گرفته است.

- تنظیم ملاقاتهای اعضای هیئت رهبری نهضت فراگیر با روسای حزب ملی و فعالین صلح افغانستان، رفقا رشید آرین و دوکتور خدایداد بشرمل؛

- صحبتها و تماسها با مسوولین نهاد های اجتماعی مانند انجمن سینماگران هالند، انجمن نواندیشان و کانون فرهنگی افغانها در اتریش.

- تأمین روابط و تماسهای تلفونی با شخصیت های مستقل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

- ادامه تماسها و تأمین ارتباط با سایر احزاب، سازمانها، حلقات و شخصیتهای مستقل سیاسی به منظور جلب و جذب ایشان در پروسه وحدت و صفوف نهضت فراگیر. انجام کارهای بالا بدین معنا نیست که همه وظایف بخش تفاهم با موفقیت پیش رفته است، زیرا بسا وظایف خطیر و با اهمیت نا تکمیل باقی مانده است که باید آنرا انجام داد، از جمله به خاطر تحقق تصامیم و فیصله های اجلاس ۱۹ اپریل هالند بایسته است تا تمام تلاش های مان را به خرج دهیم، تا مسوولیت خویش را در همکاری، همسویی و بسیج همه نیروهای ملی - مترقی، وطنپرست، چپ و دموکراتیک ادا

نماییم.

در بخش روابط خارجی :

رفقای گرمی ! این بخش یکی از اساسی ترین استقامت های کار ما را تشکیل می دهد. زیرا شناخت سازمان ما برای احزاب ترقی خواه اروپایی، یکی از اهداف عمده ما را تشکیل میدهد.

از همینرو گزارش پژوهشی و گسترده در رابطه به ساختار و موقعیت احزاب چپ، میانه و دموکراتیک اروپایی بوسیله رفیق محسن زاده تهیه و بدسترس هیأت ریسه قرار گرفت، که بدون شک ما را در شناخت و تأمین ارتباط ما با احزاب مختلف کمک می نماید.

کارهایی محدودی در این بخش انجام یافته است که می توان انرا چنین برشمرد.

اشتراک یکتعداد رفقای نهضت در ملاقات با نماینده حزب چپ در هامبورگ و بحث پیرامون برنامه کاری کاندید ان حزب در پارلمان .

اشتراک نماینده شورای آلمان در کار سیمینار کمیسیون حقوق بشر در هامبورگ و ایراد بیانیه درین محفل.

اشتراک رفیق دکتر منصور استاد در دانشگاه برلین در کار کنفرانس مشترک احزاب چپ و ارائه صحبت و پاسخ به پرسش های اشتراک کننده گان.

اشتراک رفقا دامون و نجیب عظیمی معاون کمیسیون روابط خارجی در کار کنفرانس حزب چپ آلمان، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) که در شهر بوخوم تدویر یافته بود.

اشتراک در کار سیمینار بین المللی که نماینده گان بیش از ۱۰۰ حزب چپ و ترقی خواه جهان به دعوت حزب کار بلژیک در شهر بروکسل تدویر یافته بود، و سخنرانی رفیق صادقی در روز سوم کار سیمینار پیرامون سیاست و اهداف نهضت فراگیر، ملاقات های تعارفی با شمار زیاد اشتراک کننده گان سیمینار.

ملاقات رفقا سیدعسکر و انجنیر فضل احمدبا نماینده حزب چپ آلمان که عضو فرکسیون پارلمانی آن حزب در پارلمان آلمان و سخنگوی کمیسیون روابط خارجی پارلمان می باشد، یکی دیگر از نمونه های کار ما در تحکیم روابط دوستانه با احزاب برادر می باشد.

اما کار ما در این عرصه به هیچ وجه پاسخگوی نیازمندی های کنونی نیست و باید مسوولین کشورها و کمیسیون های خارجی آنها توجه و دقت لازم در زمینه انجام دهند.

در بخش کار با سازمان های

اجتماعی :

رفقا ! استقامت های کاری بخش سازمان های اجتماعی را پیش برد کار سیاسی میان زنان، کار با جوانان و تربیت آنها با روحیه

میهن پرستانه، همکاری با سازمان های افغانی و خارجی و همکاری با انجمن های مهاجران کشورهای مختلف .

رفقای ما در راه اندازی تظاهرات گسترده به دفاع از حقوق مهاجران که به تاریخ ۱۸ جنوری در شهر دنهاگ هالند راه اندازی گردیده و یک روز تاریخی می باشد، نقش برجسته داشتند. زیرا در این روز امید به فردا در دل بسیاری از مهاجران جوانه زد و

مهرهای سکوت شکست .

کنفرانس بین المللی زنان در فیروری هالند یکی دیگر از دستاوردهای سترگ ما را نشان می دهد. نقش رفقا حازم و دهراد که در هیأت رهبری انجمن های افغانها در هالند قرار دارند خیلی با ارزش و قابل تمجید می باشد.

آنچنانی که سخنرانی اعضای نهضت فراگیر در آن کنفرانس خیلی تاثیر گذار بود. تظاهرات و راهپیمایی به دفاع از حقوق مهاجران در سویدن و نقش رفیق سحر معاون ان انجمن خیلی برارنده و درخور توجه است، همانگونه که کار و تلاش رفیق نورضیا فرین در پیشبرد انجمن مهاجران در شهر گوتنبرگ سویدن از همین اهمیت بزرگ برخوردار می باشد.

راه اندازی مظاهرات اعتراضیه علیه قوانین ضد مهاجران در شهرهای مختلف آلمان چون هامبورگ، وهانور و کار رفقا سیدصلاح الدین و عزمی قابل قدرانی است .

تجلیل از روزهای مهم تاریخی در شهرهای هامبورگ، فرانکفورت، کشورهای سویدن و اتریش و فرستادن عواید بدست آمده برای انجمن کمک برای کودکانی که از اثر جنگ معیوب گردیده اند، ابتکار خوب اعضای نهضت فراگیر را تشکیل می دهد.

راجستر شدن شورا های زنان در شهر های هامبورگ و فرانکفورت آلمان و سرانجام ثبت و راجستر شدن شورای همبسته گی زنان افغان در آلمان از سوی اعضای نهضت فراگیر نمایانگر توجه نهضت فراگیر به کار در میان زنان است .

ایجاد شورای مهاجران در هالند شمالی و نقش رفقا هوتکی، برومند و سهار در رهبری و بسیج شمار زیاد هم میهنان ما در صفوف ان ابتکار ارزنده و قابل سپاس گذاری است .

رفقا! کار در این عرصه مستلزم توجه و دقت زیاد می باشد، و لازم است تا اعضای کمیسیون سهم فعالانه در زمینه اتخاذ دارند، تا نتایج بیشتر و بیشتر بدست آید.

در بخش مالی :

رفقا! بررسی وضع مالی و چگونه گی جمع آوری حق العضویتها در کشور ها صورت مصرف و انتقال آن به حساب بانکی نهضت در کابل از



به ادامه ص ۷ فشرده گزارش ...
وظایف مهم دیگر هیات اجراییه و کمیسیون کنترل و نظارت شورای اروپایی نهضت قرار داشته است.

هم اکنون در جنب شعبه امور مالی کمیسیون مالی متشکل از چهار رفیق در سطح شورای اروپایی ایجاد گردیده که پروسه امور مالی را بادر نظر داشت مواد مندرج اساسنامه، مقرر و طرز العمل مصوب هیات اجراییه مجلس موسسان در سطح شورای اروپایی رهبری نموده و در همکاری مسوولین امور مالی شورا های نهضت در کشور ها یک سیستم منظم را ایجاد نموده است. ترتیب پلان کار امور مالی که در بر گیرنده بررسی کار شورا ها در رابطه به امور مالی چگونه گی کار توضیحی در زمینه ارتقای سطح دسپلین پذیری اعضای نهضت در زمینه پرداخت حق عضویت ها، جلب مساعدت ها و اعانه ها و جستجوی امکانات برای افزایش عایدات سبب گردیده تا شورای اروپایی نهضت وظایف خویشرا در برابر مجلس موسسان نهضت تا حدودی انجام دهد. میتوان یاد آور شد که اکنون نظم معین در زمینه انتقال ماهوار پول به حساب مرکزی نهضت در کابل ایجاد گردیده است، با وجود آن که مطابق مقرر امور مالی مصوب مجلس موسسان شورا ها میتوانند تا ۳۰ فیصد از عایدات را در موارد مربوط به نهضت به مصرف برسانند، اما تلاش صورت گرفته تا به جز موارد ضروری که از جانب رهبری شورا ها و هیات ریسه شورای اروپایی در را ستای کار و اقدامات مربوط به نهضت تثبیت گردیده جلو هر گونه مصارف اضافی گرفته شود و تمامی پول جمع آوری شده به مرکز انتقال گردد.

با در نظر داشت پیشنهادات مطرحه در کنفرانس اروپایی نهضت در سال گذشته و متکی بر وظیفه ای کمیسیون کنترل و نظارت شورای اروپایی مسله مربوط به چگونه گی جمع آوری صورت مصرف و انتقال پول جمع آوری شده از مدرک حق عضویتهاو اعانه اعضای نهضت و صورت انتقال ان به حساب مالی مرکز به منظور ایجاد سیستم معین و دقیق امور مالی در شورای اروپایی گزارش کار و اقدامات بخش مالی شورای اروپایی از طریق کمیسیون کنترل و نظارت بطور دقیق و همه جانبه مورد بررسی قرار گرفته و گزارش آن بوسیله رفیق سرمند مسوول کمیسیون کنترل و نظارت شورای اروپایی در جلسه مورخ دوم فبروری سال ۲۰۰۸ هیات ریسه شورای اروپایی استماع و به بحث گرفته شد، که جریان بررسی کمیسیون کنترل و نظارت مورد تأیید هیات ریسه شورای اروپایی قرار گرفته در حالیکه کار و فعالیت

بخش مالی نهضت از ایجاد نهضت تا ۹ ماه سال ۲۰۰۷ از شفافیت کامل برخوردار بوده و انرا گام مثبت در راستای ایجاد سیستم امور مالی نهضت در شورای اروپایی محسوب نموده به منظور رفع نواقص و کاستی های موجود در کار شورا های نهضت در خصوص ایجاد سیستم معین جمع آوری حق عضویتها و سایر عواید مالی جلوگیری از مصارف غیر ضروری و صرفه جویی در مصارف ارتقای سطح مسوولیت پذیری شورا های نهضت در زمینه جمع آوری و انتقال به موقع پول با در نظر داشت فورمه های پنجگانه امور مالی و اتخاذ تدابیر اضافی به منظور افزایش در عایدات و جستجوی زمینه های ایجاد فوند های معین مالی برای خود کفایی نهضت مصوبه مشخص را به تصویب رسانیده که به منظور آگاهی تمام اعضای نهضت به تمام شورا های نهضت در کشور ها ارسال و همچنان در جلسه هیات اجراییه شورای اروپایی به سمع تمام رفقا رسانیده شد تا شورا های کشور ها و کمیسیون امور مالی شورای اروپایی مطابق به آن در رفع کاستی های یاد شده و ایجاد نظم بهتر در امور مالی اقدام نمایند.

به همین ترتیب گزارشات مالی با در نظر داشت تحلیل های کمیسیون امور مالی شورای اروپایی از چگونه گی جمع آوری حق عضویت ها و تحقق مصوبه ذکر شده در شورا های نهضت در کشور های اروپایی در جلسات هیات ریسه در طی سال روان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که تأثیرات مثبت آن در راستای بهبود امور مالی به خوبی مشاهده گردیده که در بالا از آن گزارش ارائه گردید. بجا خواهد بود تا از سهم همه رفقای نهضت در شورا ها و رهبری دلسوزانه مسوولین امور مالی و رهبری شورا ها به خوبی یاد کرد و به خصوص باید یاد آور شد که شورا های کشور های المان، هالند، سویدن، فنلند، سوئیس، ناروی، اتریش، لندن، ایرلند، دنمارک و بلجیم در جمع آوری پول یاد شده سهم گرفته اند و با حفظ آن که هیچ کدام از کشور های یاد شده نتوانسته اند صد فیصد حق عضویت های مربوطه را تصفیه نمایند؛ اما تلاش های رهبری شورا ی المان به حیث بزرگترین و پر کمیت ترین شورای نهضت در اروپا و شورا های هالند، فنلند سویدن، سوئیس، ناروی و ایرلند قابل ستایش میباشد.

کار شورا های دنمارک، اتریش و بلژیک با انتخاب رهبری جدید بهبودی لازم یافته، اما کار شورای لندن قابل مکث میباشد. توجه به پرداخت اعانه در تمامی شورا ها نهایت ضعیف و قابل دقت است، انتقاد شعبه مالی شورای اروپایی در زمینه عدم ارسال

به موقع گزارشات امور مالی و انتقال منظم پول های جمع آوری شده به کمیسیون امور مالی شورای اروپایی به خصوص در مورد شورا های لندن، هالند، بلژیک وارد و کار شورا های دنمارک، سوئیس و سویدن در مورد عدم استفاده از ۳۰ فیصد عواید در امور کار و اقدامات نهضت و صرفه جویی در امور مالی قابل تعمیم در سایر شورا ها میباشد.

ما امید وار هستیم با در نظر داشت پیشنهادات جدید کمیسیون امور مالی شورای اروپایی در زمینه ایجاد فوند مالی که منجر به خودکفایی نهضت در افغانستان میگردد و ایجاد فوند جداگانه برای حمایت از کاندیدهای نهضت در انتخابات پارلمانی که پیش روست شورا های نهضت در اروپا کمپاین وسیعی را موفقانه به پیش ببرند.

بیجا نخواهد بود تا از سهم دلسوزانه عده ای از اعضای نهضت در شورای المان به خصوص رفقا جلیل رشید، نورالله نوری در زمینه ع مساعد نمودن تمام امکانات از قبیل محل تدویر جلسات و تهیه غذا و سایر مساعدت ها در جلسات هیات اجراییه شورای اروپایی و رفیق زبیر شیر زاد در زمینه پذیرایی شایسته عده پی از اشتراک کننده گان اجلاس اپریل سال روان و سهم شورای نهضت در هالند به همکاری رفیق حکیم کرنزی در زمینه ارسال ده کارتن اموال پوشاکی به افغانستان صمیمانه قدر دانی نماییم.

قابل یاددانی است اکنون که خوشبختانه شورای ما رسماً ثبت و راجستر گردیده و ما دارای حساب بانکی هستیم، پرداخت حق العوضیت به طور منظم و دایمی ماهوار به حساب بانکی نهضت فراگیر و اریز گردیده و رفقا توجه بیشتر نمایند.

رفقای عزیز و گران ارج! اگر مجموع کار های انجام شده را فشرده ساخته و دست آوردهای با اهمیت آنرا برجسته سازم، مطابق به پلان هیات اجراییه و بالاتر از آن طی یک سال گذشته وظایف ذیل انجام یافته است:

وحدت و همبسته گی رزمجویانه اعضا و سازمان های ما نه تنها حفظ، بلکه خوشبختانه استحکام و قوام بیش از پیش یافته است.

اوقات منظم شورای اروپایی که متشکل از هفت شعبه کاری می باشد، ایجاد گردیده است.

تهیه طرز العمل جدید تشکیلاتی که فعلاً در اختیار شورا ها قرار دارد.

نقش فعال و برجسته نهضت در تدویر موفقانه اجلاس ۱۹ اپریل که بیش از ۵۰۰ تن از نماینده گان احزاب، گروه ها و شخصیت های مستقل در آن اشتراک داشتند.



رهبری و عدم دلبسته گی به آن را، برای نسل های جدید رهبران سیاسی به ارمغان دهیم، تا با این رسم شایسته از یک سوء اصول را رعایت نماییم، و از سوئی دگر دموکراسی درون سازمانی تعمیم و تعمیق یابد و مهمتر از همه هیچگونه حلقه، گروه و فرکسیون به دفاع و یا مخالفت به دور رییس شورا ایجاد نگردیده، و در واقعیت امر مبارزه سالم، آزاد و دموکراتیک و سهم گیری فعال همه افراد مستحق، با فهم، با تجربه و پرکار براه افنیده و تجربه خوبی باشد به آنانی که آرزوی تکیه زدن به یک مقام را برای همیشه در سر می پروراندند.

رفقای عزیز! ما در این برهه حساس تاریخ کشورمان به وحدت و یک پارچه گی کامل و ارگانیک سازمانی، تفاهم رفیقانه، اعتماد متقابل و کار و تلاش مشترک نیاز داریم. **آرزومندی رفیقانه من از همه اعضای گران قدر نهضت فراگیر در اروپا و بویژه شما اعضای محترم شورای اروپایی اینست که تمام نیرو و انرژی تان را در راه تحقق آرمانهای نهضت فراگیر بخرج داده و به دور ترکیب جدید هیأت رهبری و رییس منتخبی که امروز از جانب شما در فضای کاملاً آزاد و دموکراتیک برگزیده خواهد شد، بسیج گردیده و بیشتر از پیش به کار و پیکار سیاسی تان بخاطر رنج های بیکران مردم زحمتکش و ستمدیده کشور و بخاطر افغانستان آزاد، آباد و سربلند ادامه دهید.**

من به حیث یک سپاهی ساده نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان همانگونه که در روز وداع با رهبر محبوب مان زنده یاد رفیق ببرک کارمل و در هنگام مراسم خداحافظی با شادروان رفیق محمود بریالی یکی از موسسین برجسته و نامدار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تعهد بسته بودم، یکبار دیگر برای شما تعهد رفیقانه مینمایم که دوشادوش شما در خدمت وطن و مردم آزاده آن تا پایان زنده گی باقی خواهم ماند.

زنده باد وطن محبوب مان افغانستان شاد باد روح پر فتوح همه رفته گان راه حقیقت، عدالت و دموکراسی به پیش در راه تطبیق همه جانبه فیصله های جلسه امروزی ما رفقای عزیز و ارجمند! این مطلب را با اطمینان کامل باید گفت و تأکید ورزید که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در داخل و خارج از کشور به یک واقعیت عینی مبدل گردیده، زنده است و به پیش می رود.

با ابراز سپاس و تشکر از توجه رفیقانه تان

گردیده بودند، معلوم نیست.

- اشتراک در ماهنامه مشعل میان اعضای نهضت فراگیر قناعت بخش نیست. باید این کار را به یکی از وظایف حتمی سازمانی خویش تبدیل نموده، و از چگونه گی اشتراک رفقا در جلسات واحدهای اولیه گزارش اخذ گردد.

رفقا! بخاطر رفع پیچیده گی کار تشکیلاتی که شامل هیأت رییس، هیأت اجرایی، هماهنگ کننده کان، شعبات و مسوولین کشورها می گردد، در نظر است تا ترکیب هیأت رییس، هیأتی هفتاد فیصد، هیأت اجرایی الی ۲۵ فیصد تنقیض یافته و وظیفه هماهنگ کننده ها پایان یابد، و در سال آینده مطابق به طرز العمل تشکیلاتی جدید ساختارهای حزبی ما انتخاب گردند.

رفقای گران ارج! در فرجام سخن می خواهم پیش از آن که مسایل تشکیلاتی مطرح بحث گردیده و رییس جدید شورای اروپایی نهضت در جلسه امروز گزینش یابد، صمیمانه ترین سپاس و امتنان رفیقانه خود را نه تنها از اعتماد بزرگ شما مبنی بر انتخاب من در نخستین کنفرانس شورای اروپایی به این مسوولیت خطیر بار دگر ابراز دارم، بل از نامه ها، پیامها و ابراز احساسات گرم و حمایت رفیقانه بسیاری رفقا از کشورهای مختلف امتنان قلبی نمایم، زیرا در آن موقع امکان آن میسر نگردید تا این کار را انجام دهم، همچنانی که از همیاری و کمک های رفیقانه همه اعضای هیأت رییس، هیأت اجرایی، شورای اروپایی، روسای کشورهای، مسوولین شعبات و در نهایت همه رفقای عزیز و گرمی اعضای پرافتخار نهضت در اروپا، شما پرچمداران راه حق و عدالت که با کار و پیکار میهن پرستانه تان نه تنها امروز، بل در تمام زنده گی شرافتمندانه و پر بار سیاسی تان، گلهای سر سبد مردم و جامعه ما بوده و اکنون همه گان به حقانیت راه و تلاش های وطنپرستانه تان بخاطر آبادی یک افغانستان شگوفان، پیشرفته و مرفه باور کامل دارند، سپاسگزاری نمایم.

رفقا! در این روزها شماری زیادی از اعضای شورای اروپایی ضمن تماس با من آرزومندی آنرا داشتند تا خود را برای یک دوره دیگر کاندید نمایم. با سپاس از حسن نیت همه آنها بخصوص از رفقای عزیز حبیب منگل و داود رزمیار که در جلسه اخیر هیأت رییس کاندیدای مرا مطرح ساختند، می خواهم ابراز نمایم شما به یاد دارید که سال پار من به دوره یک ساله، تأکید ورزیده و اکنون که دوره یک ساله ام سپری گردیده، بسیار معقول، زیبا و برجاست که همان تعهدم را در برابر شما یاران دیرینه راه دور و دشوار عملی نمایم. و با این عمل فرهنگ جدید گزینش در مقام های

به ادامه ص ۸ **فشرده گزارش ...**

طی یک سال تنها ۳۷ بار جلسه هیأت رییس از طریق پال تالک دایر و بیش از دوصد ساعت تبادل نظر و تصمیم گیری روی مسایل سازمانی و تعیین سیاست های شورای اروپایی در قبال مسایل مبرم داخلی و خارجی، صورت گرفته است.

شورا های سازمانی از لحاظ کمیت رشد نموده، و به تعداد ۴۴ تن از جوانان سرنوشت سیاسی شانرا با نهضت فراگیر گره زدند.

نهضت فراگیر در اروپا رسماً ثبت و راجستر گردیده است.

برنامه و اساسنامه نهضت فراگیر به زبان های آلمانی، انگلیسی و هالندی ترجمه و افزون بر آن عده جوانانی که با دریغ به زبان مادری شان خوانده و نوشته نمی توانند، به دسترس نماینده گان احزاب و سازمان های چپ و دموکراتیک اروپایی نیز قرار گرفته است.

جمع آوری کمک مالی به داخل کشور غرض رفع نیازمندی های سازمانی به طور منظم مطابق به پلان صورت پذیرفته است.

ماهنامه و سایت غیروابسته مشعل با حفظ دشواری های فراوان به تبلیغ و ترویج اهداف و آرمان های نهضت فراگیر و در بسیج و استقامت دادن به سازمان های نهضت فراگیر در داخل و خارج از کشور وظایف خطیر خود را با سربلندی و موفقیت انجام داده است، که ما در این راستا کار خسته گی ناپذیر و خلاق رفیق روزبه را ستایش نموده و آرزومند پیروزی های هرچه بیشتر او در این عرصه می باشیم.

رفقا! نباید فراموش کرد که افزون بر کار های انجام یافته کاستی هایی نیز در کار ما موجود بود که می توان از عدم اجرای وظایف زیر یادآوری کرد:

- داشتن تلویزیون و رادیو ساعت ها وقت جلسه را گرفت، اما تاکنون کاری در این راستا انجام نیافته است.

- در یکی از جلسات تصمیم گرفته شد که در مورد تعدیل قانون اساسی از مرکز نظرخواسته شود و نظرات هیأت رییس جمع بندی گردد، اما عملی نشد.

- در جلسه فیصله شد تا کمیسیونی ایجاد گردد که نظرات رفقا را در مورد کاندیداتوری شان در انتخابات پارلمانی آینده کشور تهیه و به جلسه ارایه نماید. معلوم نشد که کی وظیفه گرفت و کی انجام داد؟

- در همین جلسه فیصله شده بود تا یک فوند مالی و تزیس های شورای اروپایی برای انتخابات تنظیم شود، اما تاکنون از آن خبری نیست.

- تا کنون سرنوشت پلان کار در مورد انتخابات پارلمانی که شماری از رفقا موظف

داکتر ضیاصدیقی

تجدید رستاخیز کنونی نهضت انقلابی امریکای لاتین که بعد از پایان حماسه ماندگار سال ۱۹۷۰ و آغاز فاجعه خونین سال ۱۹۷۳ با شکست حاکمیت سلوادور آلدی (۱۹۰۸-۱۹۷۳) و سرکوب خونین انقلاب چیلی دوباره قامت افراشت بتمثیل گر فزاده رستگاری در مبارزه و داشتن نیروی سرشار جسارت، پایداری و استقامت در جنگ سرنگونی اسارت است که برجسته گی چهره تند تصویر آزادیخواهی را با آرایش جدید رزم و مقاومت فرهنگ تپش و دگرگونی ها در این سرزمین هویدا می سازد.

از اینرو تحقیق هویت آن در بررسی قضاوت خودمختار تاریخ جنبش های رهایی بخش ملی و نهضت انقلابی جهان سوم در خوانش میرا از وابسته گی تفکر، نقش سمبولیک دارد. چون هنوز قوت لنگر "تحریک" آن برای گرداننده گی فردا های جنبش در آینه شکسته یی میراث تند افکار دیروز ((تیوری پیشرو انقلابی)) خیره و فاقد درخشش است.

انقلاب کوبا (۱۹۵۹) نخستین بار اساسات کلاسیک یخ بسته را مبنی بر رهبردهای برداشتی اسلوب های دستوری و معیارهای فراخودی ایدئالوژی در لاک خصلت "ملکوئی" قوانین معقوله های ((شرایط انقلابی)) و ((وضع انقلابی)) جنجال برانگیز ساخت. که در نتیجه آن نه تنها افکار و اندیشه های جزمی مکتب آرمان گرایی استالینیسیم (۱۹۷۸-۱۹۵۳) و مائویسم (۱۸۹۳-۱۹۷۶) در هیاهوی شعار ((رسالت جهانی کمونیسم)) نقش تخیلی گرفت، و طرح نظریه پردازان نام آور سازمان انقلابی آغاز سده بیستم، چون برنشتین (۱۸۵۰-۱۹۳۲)، کاتسکی (۱۸۵۴-۱۹۳۸)، بوخارین (۱۸۸۸-۱۹۳۸)، تروتسکی (۱۸۷۹-۱۹۳۲) و دیگران را که در مبارزه برای فرآورد تفکر لیبرالیسم در مانفیست جنبش اجتماعی چپ، عذاب کشیدند و بیرحمانه در ورته زندقه کفر چپ گرایی محکوم به مرگ شدند ناشیانه پذیرفت. بلکه پیروان مکتب نیوکمونیسم در دفاع از اندیشه های ت. لودویگ (۱۹۰۳-۱۹۶۴) با خط فکری فلسفه پراتیک (اصالت عمل) سوسیالیسم عرفانی چارلس بیتل هایم

(۱۹۱۳-۲۰۰۶) با پژوهش نهضت اجتماعی در چین و جهان سوم، نظریات اقتصادی مارلو (۱۹۱۰-۲۰۰۴) در تیوری انکشاف سرمایه داری، اندیشه های ارنست ماندل (۱۹۲۳-۱۹۹۰) مبنی بر آفرینش تفکر سازش تا اقدامات میشل پابلو (۱۹۱۱-۱۹۹۶) برای طرح انترناسیونال چهارم در جهت رفع اختلافات اندیشوی برای تاکتیک و جستجوی استراتژی نوین و تشخیص هم

سیمای انقلاب لاتین از بولیوار تا مورالیس

آهنگی نیروهای خلاق نهضت در جهان سوم هم موفق به دریافت تز انطباقی الترناتیف یا معادل نشد.

به هرحال گرچه در آشفته گی بازار فرهنگی و تبیین سطحی از درک موقعیت تاریخی این رستاخیز کوشش برای تفسیر قانونمندی های عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن پرداخت نا ز ادخام است ولی با وصف آن در محور پنداشت های غیر صریح منحصر به فرد می توان گفت که اگر در آسیا و افریقا نیروی مقاومت ضداستعماری در پالیسی منافع منطقوی و استراتژی جیوپولتیک از دید برنامه سیاست جهانی تحت شعار دفاع از جنبش های آزادی بخش ملی در هسته "همبسته گی" انترناسیونال سوم (کومنترن) (۱۹۱۹-۱۹۴۳) در زیر چنبره مطلق العنانی استبداد استالینی یا ترور سرخ مائویستی جبراً جلایش رنگ سرخ را پذیرفت.

مانند نهضت ضداستعماری ویت کینگ یاجبهه ملی آزادی بخش ویتنام تحت رهبری هوچی مین فقید (۱۸۹۰-۱۹۶۴) که تا پیروزی انقلاب اگست ۱۹۴۵ در وحدت با تمام نیروهای مترقی و آزادیخواه برضد استعمار فرانسه رزمید در سیر کج روشی این سیاست چنان در تومار کافور ایدئالوژی پیچید که نیروی متحد مقاومت با آغاز جنگ داخلی از هم پاشید و ناگزیر فیصله موافقت نامه ژنیو (۱۹۵۴) مبنی بر وحدت ویتنام پذیرفت. تا اینکه منجر به دنباله جنگ شد که اگر فرجام آن خونین ترین درس عبرت برای اهریمن ستم بود اما جبران آن برای ملت ویتنام عامل قربانی یک نسل گردید. یا جبهه ضدامپریالیستی پنجه شیله در اندونیزیا که به رهبری سوکارنو (۱۹۰۱-۱۹۷۰) با پیروزی جنگ آزادیخواهی (۱۹۴۵-۱۹۵۵) و گرفتن قدرت سیاسی بر مبنای پالیسی کمترن تا سرحدی در زیر فشار پذیرش ایدئالوژی قرار گرفت، که به جرم آن در وجود بحران ۱۹۶۵ بالاتر از یک هزار کمونیست به قتل رسید، و جبهه غیرمنسلک را در درون از هم متلاشی ساخت.

جنبش ملی پاتهلوا در لاوس به رهبری کایسری که با گرفتن نام حزب انقلابی خلق لاوس با تمام نهادهای ملی دیگر که در پروسه بازسازی و احیای دوباره نقش ارزنده داشت قطع رابطه کرد.

در پرتو همین سیاست کمپوچیا بعد از کودتای ۱۹۷۵ مائویستی پولپوت (۱۹۲۵-۱۹۸۸) طوری که در کلاف شوم اندیشه ستیزی ها در آویخت که فریاد اختناق آن

برای چندین نسل دیگر ننگ تاریخ شد. نهضت آزادی بخش ملی در کوریا بعد از حرکت مسلحانه ۱۱ اگست ۱۹۴۸ به رهبری کیم ایرسونگ (۱۹۱۲-۱۹۹۴) آخرین دریچه های فرهنگ دموکراسی را بروی ملت بست که تا امروز به جرم آن مردم کوریای شمالی در اسارت جدایی، فقر و بی نوایی فریاد می کشند.

تحولات مترقی در مصر به رهبری جمال ناصر فقید (۱۹۱۸-۱۹۷۰) و علی محمدنجیب (۱۹۰۱-۱۹۸۴) در روند صدور ایدئالوژی چنان از هم متلاشی گردید که علی احمد یکی از چهره های معروف و درخشان تاریخ مبارزات رهایی بخش ملی افریقا بعد از حرکت انقلابی افسران جوان در سال ۱۹۵۲ به گناه آزادی فعالیت احزاب سیاسی و طرح ساختار حاکمیت پارلمانی از حلقه نهضت بیرون و بعدها زندانی شد.

در نتیجه آن اساسات ساختار همبسته گی نیروهای وطن پرست در مصر از بین رفت. حلقه ارتجاعی به رهبری سادات ابتکار سیاسی را بدست گرفته که تا امروز این کشور در کشمکش های پالیسی استراتژی جهان در تطبیق سیاست منطقوی امپریالیسم و تطبیق اهداف صیهونیسم نقش اساسی دارد.

با گریز از تفسیر سرنوشت رقت بار نهضت دموکراتیک خلق در افغانستان که در چنگ واقعیت های عینی رخ دادهای ۱۹۹۲ چنان در تند فلاخن نا استواری ها در چهار راه سمتی، قبیلوی، ملی و منطقوی پیچید، به دور افتاد و قامت شکست که به حیث نگهبان پرچم رسالت آزادی و عدالت اجتماعی خود در شام بی فروغ دخمه های گمنامی و سکوت بستر افراشت، گمراه شد و نابود گردید.

به همین سان نهضت توده یی ایران (۱۹۴۱) که در داغ آخرین نفس های مرگ و زنده گی برای واژگونی ستم در قتلگاه جلادان آدم کش دستگاه اخندی جان سپرد. تحرک ملی پان عربیسم (۱۹۶۲) به رهبری قذافی و جنبش مقاومت ایتوپیا به رهبری منگیستو هالی ماریام همه و همه قربانی سیاست های شد که در استراتژی برتری قدرت بدون در نظر داشت شرایط تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سرانجام سنتی و ملی مردمان ستم دیده این وادی اختناق با واکنش استبدادی از بیرون وارد شد.

ولی لاتینی ها فطرتاً در پای تجارب تلخ و ناهنجار تاریخی نبرد آزادی و اسارت از فراسوی سده ها بدین سو در همان آغاز تحرک، آگاهانه و غیر آگاهانه به سوی تحول و آزادی با گریز از سجده بر واهمه های اساتیری و رهنمودهای وارداتی محراب ایدئالوژی را شکستند ص ۱۷

نابرابری نه رنگ پوست میشناسد و نه قوم و تبار. یعنی اینکه درد زن - درد انسان مشترک میشود. و اما، آمار نشان میدهند که بیشترین خشونتها در برابر زنان در جوامع فقیر و کشور های جنوب انجام میپذیرند؛ جامعه یی که به فقر مادی و معنوی مبتلا باشد. چنانچه، « فشار فقر بر زنان در سراسر جهان موجب آن میگردد که آنها به کار در برابر دستمزد ناچیز در شرایط خیلی نامطلوب از جمله خطر دایمی تهدید جنسی و خشونت تن در دهند. ص. ۳۰ » از اینجاست که درد زن افغانستان روز تا روز نه کمتر بلکه افزونتر میگردد. چه افغانستان به معنای واقعی واژه فقیر است.

« برای زنانی که از میان گروههای تهدیدست جامعه برخاسته اند، برخورد بی تفاوت و خصمانه پلیس و افراد امنیتی خیلی عادی شمرده میشود به ویژه که مرتکبین جرم از میان گروههای اکثریت جامعه باشند. ص. ۹۴ »

خشونت تعریفش فراتر میرود از لت و کوب و آزار جنسی. در اعلامیه ملل متحد (۱۹۹۳) در مورد چنین آمده است:

« هر عمل خشن که به «جنسیت» (جنسیت) استوار بوده و نتیجه و پی آمد آن صدمه و یا آزار فیزیکی، جنسی و روانی زنان را در بر داشته باشد، مانند تهدید به اعمال خشن و یا اقدام به زور و محرومیت های غیر قانونی که موجب درد و رنج زنان گردد و صرف نظر از اینکه در خفا و یا در ملا عام واقع شود، خشونت نامیده میشود. ص. ۱۷ ».

به گونه های خشونت که در بابهای گونه گون این کتاب ارایه میگردد و در برابر زنان در کشور های مختلف به شکل انفرادی و یا جمعی جامعه عمل میپوشند و من آنها را نمونه وار در این جا می آورم، توجه نمایید. در شماری از کشور ها، خشونت نه تنها از سوی دفاتر رسمی نه مورد کنکاش قرار میگردد بل حتا به شدت آن افزون میگردد:

- « در روسیه سالانه بیش از ۱۴۰۰۰ زن در نتیجه خشونت شوهران یا کسانی که با آنها زنده گی مشترک را پیش میبرند، زنده گی شان را از دست میدهند. ص. ۱۲ »؛

- « در بریتانیا در هر دو دقیقه زنی را خشونت تهدید گردیده، برای دریافت کمک عاجل به مراکز کمکهای اجتماعی زنگ میزند. ص. ۱۲ »؛

- « در ایالات متحده از هر سه زن یک نفر مورد تهدید جنسی قرار میگردد. ص. ۱۲ »؛

- « در فرانسه سالانه ۲۵۰۰۰ زن مورد تجاوز جنسی قرار میگردد که تنها ۸۰۰۰ مورد آن رسماً گزارش داده میشود و ثبت میگردد. ص. ۱۲ »؛

میگردد. کاستی تخنیکی که در کتاب « آیا او را دیده اید؟ » به چشم میخورد، عدم آرایه شناسنامه در مورد کتاب است. شناسنامه که عموماً در پشتی دوم کتاب می آید، در بر گیرنده نام کتاب، نام مولف یا نویسنده، نام مترجم، زمان چاپ، محل چاپ، ناشر و شماره گان میباشد. امیدوار هستم، بانو پلوشه برای دور بعدی چاپ این انگاره را مدنظر بگیرد. اساسی ترین نکات، همانا پیشنهاد راهکرد



ها و انتشار اعلامیه های سازمان عفو بین الملل میباشدند. از این راه، تاکید صورت میگردد که برای جلوگیری از خشونت باید دولتها در راه کاهش خشونت در میان افراد و گروههای اجتماعی و موسسات برخورد موثر نمایند و تغییراتی را که بایستی به وجود بیاورند، در « سطح جهانی، منطقه یی و ملی » باشند. قوانین جدید و سیستمهای محلی به میان بیایند. در پیشداوریها، شیوه های ارزیابی و باور اجتماعی تجدید نظر صورت بگیرد. به کیفر خواهی به ویژه در کشور های جنگ زده توجه جدی مبذول گردد.

« پروژه جلوگیری از خشونت در برابر زنان میطلبد که پیشداوریهایی که ریشه در مسایل مذهبی و اجتماعی دارند، تجدید نظر شود. سازمان عفو بین الملل موسسات مذهبی، سنتی و موسسات غیر دولتی را فرا میخواند تا همه آن نکاتی که خشونت در برابر زنان را تشویق و تحمیل مینماید، مردود اعلام نموده تا بتوانند حقوق انسانی زنان را محترم شمرده باشند. ص. ۱۱۱ ».

پر واضح است که جنایت، خشونت و

به ادامه ص ۱ آیا او را... شاید برای فریاد کردن - دردی که نمیشود فریادش کرد؟ شهادت به خاطری گفتم که او در چنین حالتی جرات ژرف گشتن در کمره عکاسی را دارد. او جرات دارد، زخمهایش را پوشیده نه دارد و این به پندار من، برداشتن نخستین گام برای به پدافند برخاستن از خویشن است. این کتاب در ۱۹ باب و ۱۱۷ برگ قصه میکند، سند ارایه میدارد، روشنی انداز و درد آفرین میشود.

« آیا او را دیده اید؟ » کتابیست حاوی واقعیات تکان دهنده که به خشونت در برابر زنان در سراسر گیتی برمیکردد. این کتاب استوار بر اسناد و شواهد، از سوی سازمان عفو بین الملل (امینستی انترنیشنل) بیرون داده شده است. آغاز مییابد « آیا او را دیده اید؟ » با شعری از شاعر ناشناس لیبیبایی:

آیا او را دیده اید؟
به روی جاده ناهموار پر از خم و پیچ
که با قامت استوار و مصمم
گام بر میدارد
آیا او را دیده اید؟
در زیر بارانی از تازیانه
در زیر موجی از تحقیر
که او هرگز آنها را فراموش نخواهد کرد
او با روسری
یا با روی برهنه
در برابر آنانی که چشم بر روی همه
حقایق میندند
آیا او را دیده اید؟

شعر سپید پی گرفته میشود با سخنی از برگرداننده کتاب - بانو جمیله پلوشه که در آن چنین آمده است،

« کارزار گسترده جهانی منع خشونت در برابر زنان از سوی نهاد های بین المللی، از جمله سازمان ملل و عفو بین الملل { امینستی انتر نیشنل } در هشتم مارچ ۲۰۰۴ رسماً اعلام شد. در آستانه این کارزار کتاب با عنوان **آیا او را دیده اید؟** از سوی سازمان عفو بین الملل { بخش هلند } به زبان هلندی منتشر گردید. درنمایه کتاب **آیا او را دیده اید؟** از یک سو بازگوکننده خشونت در برابر زنان از حوزه خانواده تا محیط کار، آموزش، ... میباشد و از سوی دیگر همه نهاد ها، سازمانها، جنبشها، دولتها و پیش از همه زنان را به مبارزه برای توقف و منع آن میطلبد... جامعه شناسان به این نظر اند که منشا از هم پاشیدن خانواده ها، فرار از خانه، پناه بردن به فحشا، مواد مخدر، دزدی و دهها انحراف دیگر ریشه در خشونت دارد... ».

سپس پیشگفتار منشی عمومی سازمان عفو بین الملل - خانم ایرینا خان آدین بخش کتاب



به ادامه ص ۱۱ آیا او را...

- « با آنکه در سرزمین هند از سال ۱۹۲۱ جهبیزه بر اساس قانون منع قرار گرفته ولی در اکثر دهات اگر به نظر خانواده داماد جهبیزه عروسی کافی نباشد، میتوانند عروس را بکشند. این امر به داماد اجازه میدهد تا از جهبیزه جدید بهره مند شود. پاورقی ص. ۱۶.»

- « در گواتمالا زمانی که عضویت اتحادیه های کارگری را تقاضا میکنند، توسط صاحبان مقولاس { محلات کار و کارخانه ها } ویا به وسیله جنایت کارانی که اجیر کرده اند، ربوده میشوند، مورد تجاوز ضرب و شتم قرار میگیرند. این جنایت کاران بعضا با کارمندان امنیتی نیز همکاری میکنند. ص. ۳۰.»

- « در بنگلادیش رهبران محلی مذهبی فتوا ها و فرمانهای مذهبی صادر میکنند که اکثرا عبارت است از درنه و یا شلاق، سنگسار و سایر اشکال تحقیر آمیز مجازات مانند تراشیدن موی سر، ضرب و شتم و توهین کردن زنان. ص. ۱۰۰.»

- « داستانهایی تکان دهنده از زنان مزدور عربی و افریقایی که بیش از همه در پاریس، روم و لندن زنده گی دارند { به خدمت کاران خانواده های دیپلماتها معروف اند}، پرده از این حوادث تلخ بر میدارند. این زنان مزدور به طور مرتب و حساب شده مورد آزار و اذیت جسمی و تحقیر روانی قرار میگیرند. ص. ۳۱.»

- « تن فروشی اجباری و داد و ستد زنان برای معاملات جنسی و توریسیم سکس به طور آشکار رو به رشد است. اداره جهانی مهاجرت تخمین میزند که سالانه بیش از ۵۰۰۰۰۰ زن به وسیله « تاجران زن » به اتحادیه اروپا وارد میگردند. ص. ۶۴.»

و اما خشونت در برابر زن از کجا سر بلند و رشد نموده است؟

« خشونت نسبت به زنان از قدرتهای جابرانه، ذهنیتهای قبلا شکل گرفته، از ناتوانیها، عدم کیفر خواهی و عدم آگاهی آب میخورد و بیش از همه در نبود سیاست که دال بر خواست و اراده جدی برای متوقف ساختن خشونت نسبت به زنان باشد، تشدید میشود. ص. ۱۳.»

یکی دیگر از انگاره های چالش برانگیز، خشونت در برابر زنان با استفاده سو از نام مذهب است که در باب « زنان، فرهنگ، مذهب و سنتها » به آن پرداخته شده است. روشن است که خشونت بی رابطه با مذهب و اما در زیر پوشش مذهب در برابر زنان به قوه در می آید. مذهب و سنت نمیتوانند، در کنار دیگر ساحات وسیله گردند برای انجام خشونت در برابر انسان.

« عفو بین الملل بر این باور است که فرهنگ، سنت و عقیده هیچگاه نباید به مثابه بهانه ای قرار گیرند تا معیار های بین المللی حقوق بشر خدشه دار گردند. ص. ۳۵.»

و اما مثالهای آورده شده در پایین مهر تایید بر چنین ادعایی میزند که سنتها و تعریف کاذب از مذهب از سوی حامیان دروغین آن باعث ارتکاب خشونت میگردند:

- « در یک مدرسه در شهر مکه { عربستان سعودی } در ۱۱ مارچ ۲۰۰۲ پانزده دوشیزه زمانی که مدرسه شان آتش گرفت، در آتش جان دادند و دههای دیگر زخم بر داشتند. ماموران متعصب پلیس مانع از آن گردیدند که این دوشیزه گان مدرسه را ترک کنند زیرا آنان چادر به سر نداشتند و همچنین مردان خانواده های آنها که برای شان محرم به حساب میرفتند، حضور نداشتند که آنها را همراهی نمایند. مزید بر آن همین ماموران پلیس مانع عملیات نجات به وسیله ماموران آتش نشانی نیز گردیدند که میخواستند به داخل ساختمان بروند و آتش را خاموش نمایند. ص. ۳۲.»

- « امام مسجد ناحیه یی در شهرک هسی میسود { الجزیره } در خاتمه موعظه خویش زنان بدون شوهر را زنان بدکاره خطاب نمود. شب بعد در حدود سیصد مرد به خانه های چهل تن از این زنها حمله بردند. در حالیکه بر اساس اطلاعات در باره زنده گی آنها این زنان قبلا بنابر دلایل مختلف از شوهران خود جدا شده بودند. در جریان آن رویداد خشونتبار { جولای ۲۰۰۱ } منازل این زنان تاراج گردید و بسیاری از آنان آتش زده شدند و یا جسم آنها با چاقو دریده شد. به احتمال قوی همه این زنان مورد تجاوز فردی و سه نفر آنان مورد تجاوز گروهی قرار گرفتند. امام مسجد تحریک این افراد به این اعمال خشونت آمیز را انکار نمود. چهل تن از این مردان به اتهام دزدی، تجاوز و مزاحمتهای جنسی زندانی گردیدند. ولی دادگاه عالی الجزیره در جون ۲۰۰۲ ده تن آنها را آزاد نمود و سایر افراد را به اتهام برپاداشتن اجتماع غیر قانونی و دزدی نهایتا به سه سال زندان محکوم کرد. ص. ۳۲.»

- « متاسفانه در بعضی از کشور ها از آن جمله در افغانستان رسم درد آور به اجبار شوهر دادن زنان و دخترکان خورد سال بطور گسترده معمول است. با آنکه ازدواج اجباری و خورد سال بودن دختران از نگاه قانون در آن کشور جرم دانسته میشود ولی تاکنون نه از لحاظ اجتماعی و نه از نگاه سیستم حقوقی به مثابه یک امری که بایستی مورد مجازات قرار گیرد، با آن برخورد نمیشود... پژوهش سازمان عفو بین الملل در

مورد دختر ۱۴ ساله یی حکایت از این میکند که او را خانواده اش در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشت، به اجبار به نکاح مردی در می آورند. او در خانه این مرد مورد اذیت و آزار قرار میگرفت. زمانی که وی تحمل را از دست داده و از خانه فرار میکند، به سه سال حبس محکوم میشود. فرار از خانه در افغانستان یک جنایت پنداشته میشود. ص. ۴۰.»

جورج دبلیو بوش - انسان ستیز ترین دولتمرد در تاریخ امریکا پرچم ستیز با آزادی، برابری، همگرایی را در برابر ستمکشان خلفهای زحمتکش جهان در همه جا بلند میسازد :

« رییس جمهور جورج بوش در ژانویه ۲۰۰۱ صندوق کمکهای موسسات امریکایی را در رابطه با همکاریهای بین المللی در حوزه { برنامه ریزی خانواده } محدود ساخت. سازمانهایی که کمکهای بین المللی دولت امریکا را به دست می آورند، پس از آن مجاز نبودند که آن را به منظور سقط جنین { حتی در موارد قانونی }، یا برای متقاعد ساختن قانون گذاران برای تعدیل کردن قوانین و یا به خاطر برگزاری گردهماییهای آگاهی دهنده به زنان، به کار ببرند. یک پژوهش نشان میدهد که در پی تصمیم جدید امریکا در کشور های اتیوپی، زامبیا، کنیا و رومانی درهای کلینیکهای { برنامه ریزی خانواده } بسته شد و عرضه خدمات بهداشتی برای خانواده ها و زنان کاهش یافت و یکی از پی آمدهای دیگر آن این بود که پیش گیری از بیماری ایدز و ویروس اچ. ای. وی با دشواریهای بیشتر مواجه گردید. ص. ۴۲.»

یکی از بحث برانگیز ترین بابهای کتاب « آیا او را دیده اید » بر میگردد به خشونت خانه گی. به این گونه خشونت که اکثریت زنان با آن آشنا هستند، تازه در سالهای اخیر توجه جدی مبذول داشته شده است. یکی از راههای جلوگیری از بروز آن همانا شکستن سکوت زنان در برابر خشونت کاران میباشد. وقیحترین شکل این گونه خشونت، قتلهای ناموسی میباشدند.

« خانم انگلیسی به نام لورینه اظهار میدارد: { من واقعا نمیدانم که در آن شب بر من چه گذشت که مرا واداشت تا به پلیس زنگ بزنم. اما چیزی را که تا هنوز به یاد می آورم، آن خونی بود که از سر و صورتم جاری بود و من میخواستم آن را متوقف کنم. } خانم لورینه قبل از آنکه به کسی در مورد خشونتی که بر وی تحمیل میگردید، سخن گفته باشد در طول هشت سال به طور پی در پی به وسیله همسرش مورد ضرب و شتم قرار میگرفت. ص. ۴۹.»

فضل احمد طغیان

هیچ نیروی سیاسی در افغان نستان به تنهایی نمیتواند، در اوضاع بسیار پیچیده و تنش آلود کشور، در مبارزات سیاسی مؤثر یا پیروز باشد. پس ضرورت مبرم است که برای

آزادی، استقرار حاکمیت ملی، دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی و نجات وطن و انسان آن باید صادقانه همدیگر فهمی و راهای عملی اتحاد سیاسی را یافت و در عمل اجرا و به نمایش گذاشت. و باید توجه مبذول داشت که بدون پروگرام مشترک سیاسی رسیدن به آرمان با لا محال خواهد بود. کسا نیکه از امر اتحاد سیاسی بخاطر کسب امتیاز بیشتر، سرباز میزنند و یا در آن راستا کج دارو مریز عمل و یا سنگ اندازی میکنند به منافع ملی، زندگی و سرنوشت مردم وطن با و در علقه ندارند. اگر باور برای نجات وطن خون آلود و مردمی که حیات غم انگیز روز افزون دارند. پس وجود این همه بی تفاوتی، تفرقه، گروه بازی های خودخواهانه، معاً مله گرانه چه ضرورت است؟ حتی دیده شده که در بسا موارد افراد و اشخاص معین اتحاد را بی لزوم خوانده، هیاهوی سیاسی کاملاً نمایشی محدود و بی نتیجه را بهتر گفته همکاری فعال و صادقانه در سازمان ندهی شکل یابی پروسه اتحاد، انجام نداده اند. باید بواقعیت انگیزه های افتراق جامعه توجه گردد. میتوان پی برد که آینده افغانستان به اتحاد نیروها و پلورا لیزم سیاسی که با ورمند به دموکراسی و ارزش های اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد، بستگی دارد. فقط وجود عقلا نیت این ارمان را می پرورد که با ایثار و صداقت، همبستگی و اتحاد، نیروهای سیاسی موجود را سازمان دهد که بسوی هدف مطلوب ثمر آفرین باشد.

به تاسی از همین اندیشه و نیاز مبارزه د فمند، تعداد از نیروهای دموکراتیک و مترقی تلاش نمودند، اجلاس ۱۹ اپریل را در شهر اندوهن ها لند برگزار نمایند. تعداد زیاده از (۵۰۰) نفر نیروهای مترقی و دموکرات با قبول دشواریهای زندگی مهاجرت و با وصف دیدگاههای متفاوت از کشورهای اروپائی و امریکا در اجلاس حضور بهم رساندند. هر چند که در اجلاس کاستیهای وجود داشت، اضافه بر آن خود بینیها، مخالفتها، سنگ اندازیها، زیاده روی ها و اخلاص گریه ی خلاف فرهنگ سیاسی از جانب تعداد انگشت شمار هم دیده شده که نارضایتی های را بار آورد. اماروان و تاکید بر همبستگی، همگرایی، هم سخنی، نیروهای ملی، ترقی خواه و دموکراتیک را قویا به نمایش گذاشت و انعکاس داد. شکوه و عظمت جمع آمد، این بود که در آن نخبگان، و فعالان آگاه سیاسی با گرایش و نظریات مختلف حضور داشتند و نسبت به همدیگر تمایل مثبت نشان داده ضرورت ایجاد وحدت و تساوی حقوق ملی حاکمیت ملی، دموکراسی و پلورا لیزم سیاسی راه پایان بحران و همنوی بی به ارمان مردم افغانستان اکیدا بر شمرند.

و پیگری آنرا دین انسانی، وطن دوستانه و مترقی خواندند. پس از اجلاس (۱۹) اپریل پاسخها و واکنشها، نظریات و برسیهای گوناگون هم در حمایت و هم در نقد اجلاس از جانب اشتراکننده گان در سائتها ی انترنیتی انتشار گردید، که از بسا جهات قابل توجه و آموزنده بود. تاحدی معلوم است که بد نبال اندیشه های اجلاس تعداد از احزاب، حلقات و گرایشها در داخل و خارج کشور در برابر پرسشها و مسائیل تازه قرار گرفتند، و الزام خوانده شده که باید فعالتر و سازگار با دیگران قدمهای سیاسی استوار به پیش گذاشته توانیهای خود را در همه عرصها به نمایش بگذارند که به اربابان تاریخ ساز خارجی شناخت صاحبان اصلی سرزمین قابل اعتنا باشد. باید بگویم که یاد آوری این موضوع بر علیه هیچ گروه، سازمان سیاسی یا فرهنگی مخالف اجلاس و یا ستایش از اجلاس نیست، بلکه بیان نفس تکاپو و انگیزه های برگزاری اجلاس است که بازتاب گسترده داشته است، باید آنرا

ضرورت اتحاد سیاسی بر پایه برنامه مشترک و رهبری انتخابی جمعی

قوم گرا که در عین حال رئیس حکومت هم است، میباشد. وجود پارلمان بی کفایت و بی صلاحیت که فیصله های آن مطابق دلخواه ارباب قدرت نباشد، اعتبار تطبیقی نمیابد

و در داخل دولت قطب بندیهای قومی و گروهی را سبب گردیده است. همچنان بنیاد گرایی اسلامی که بنام تروریسم و القاعده معرفی است با اعلام جهاد بر ضد رژیم و حامیان خارجی اش عملیات های انتحاری و جنگهای چریکی را سازمان میدهند که دولت را نشان میدهد. بادرک اوضاع بالا نماینده گان احزاب بیرون مرزی (فعالین صلح افغانستان، کنگره ملی افغان نستان، حزب متحد ملی افغان نستان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی) به شمول تعدادی از حلقات محافل سیاسی، محافل و شخصیت های مستقل سیاسی به این نتیجه رسیدند که هیچ نیروی سیاسی به تنهایی به حل و فصل مسائیل افغانستان قادر نیست، با بد راه بیرون رفت از وضع را بیابند و برای رهیافت مشترک و گفتمان گسترده گام های مؤثر و سودمندی را بردارند که برگزاری اجلاس یاد شده و ایجاد «کمیته سازماندهی هماهنگی نیروها» نتیجه آن است. و کسا نیکه در این حرکت سیاسی نمیخواهند، هم سفر شوند، ادبام مورد احترام خواهند بود. بجاست که گفته شود احزاب میزبان در اجلاس (۱۹) اپریل کلیه تلاشهای لازم را برای ایجاد زمینه گفتمان و همایش انجام داد اند که آغاز پایه گذاری اتحاد و همبستگی و وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات در وضع موجود افغان نستان میباشد. اگر چه برخی از نمایندگان سیاسی بنا بر ملاحظاتی که داشتند، اشتراک نکردند ولی طیفهای مختلف سیاسی در اروپا و امریکا، کانادا، افغانستان، پاکستان آسیای میانه را در حمایت از همایش برانگیخت که امید واری، شکل گیری اتحاد سیاسی ائتلاف وسیعی نیروها را بیشتر ساخته است.

لازم به یاد آوریست که چشم انداز و ویژه گی جنبش تحول خواهانه چنین است که با وجود اختلاف و تفاوت نظر بر اساس مشترکات میتوان در یک جبهه وسیع و دموکراتیک و به بیان دیگر با پلورا لیزم سبب سی در کنار هم قرار گرفت. در پیوند این امر هرگونه تعبیر و تفسیر، چپ و راست سیاسی که به تفکر همگرای تأثیر سو بگذارد، مصلحت و وطن پرستانه نخواهد بود. افزون بر آن با مبارزین مذهبی دیگران ندیش که «تعصب را خامی» میدانند. با دموکراسی و ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر سازگار نیستند، با احترام صادقانه به اعتقاد، فضیلت، توانایی و مقام انسانی شان بانگاه مساعدف فرهنگ بالابرخورد صورت خواهد گرفت.

البته نشان دادن تمایل به همسوئی فکری بیان گرانست که زمان برای یک اتحاد سیاسی فرارسیده و چنین اقدامی بیش از هر وقت دیگر با اسرع وقت ضرورت است. البته تلاش برای ایجاد چنین اتحاد، بستگی و احتیاج به آن دارد که نیروهای موافق که مخاطب قرار دارند، برنامه مشترک خود را به جامعه پیشکش نمایند که مردم آرماتهای انسانی، برادری و برابری را دران بیابند؛ خروش رستا خیز نجات میهن، آهنگ تازه محیط آزادی و انسانی بریا میدارد. انتظار این است که وطنپرستان و همه انهاییکه طرفدار آزادی، صلح و وحدت ملی، حاکمیت ملی، تساوی حقوق ملیتها، دموکراسی و عدالت اجتماعی هستند؛ از فرصت موجود هر چه زود تر استفاده نموده دور از هرگونه تعصب و خود محوری در پروگرام واحد جبهه نجات وطن متحد شوند و با اجرای نقش انسانی و تاریخی رفع مسولیت نمایند. /

پاس داشت. برای اینکه اتحاد و همبستگی و پخش تفکر نوین سیاسی که در محور آن ایجاد «جبهه وسیع و دموکراتیک خواهد بود. «اساسی ترین کار آنرا تشکیل میدهد و در آ پنده هم کمیته سازماندهی و هماهنگی امور که از درون اجلاس برآمد، درین راستا گام خواهد گذاشت و آنچه که به طور کلی این حرکت را از گذشته متمایز مینماید. اندیشه جهان بینی تازه آن، تحمل پذیرش شنیدن اندیشه ها و دیدگاههای مستقیم سازنده با همه حلقات مختلف فکری، جستجوی راه های مناسب برای پخش و پیش برد مفکوره دموکراسی رعایت حقوق بشر، عدالت اجتماعی و نظام سیاسی مبتنی بر قانونیکه خواست مردم جامعه را بیان کند، میباشد. اما این رویداد نباید آنهایی را که بنا بر دلایل در اجلاس حضور نداشتند؛ نگران سازد که با اشتاب و اکتش نشان دهند. بلکه انتظار این است که از زوایا اهداف اجلاس را تکمیل و توضیح فرمایند و کمیته بیشتر از ۵۰۰ نفر نمایندگان، احزاب حلقات، شخصیتها ی آگاه اشتراکننده و تصامیم آنها را کم بها و کم رنگ نشان ندهند که به روان جامعه سیاسی ارمانگر آسیب میرساند و روحیه رزمجویی عادلانه را تضعیف نموده. تداوم بحران را سبب میگردد. با دیدیگر خاطر نشان میگردد وضع بحران زای کشور بر همه وطن دوستان و نیروهای جانبدار دموکراسی حکم مینماید که برای بیرون رفتن از بحران و پایان خونریزی و نگاه داشتن وطن واحد باید از گروه بازیهای تنگ بی حاصل انصراف نمایند. و در جهت اتحاد ملی و وحدت سیاسی احزاب و روشنفکران میهن پرست بر اساس برنامه مشترک تلاش پیگیر انجام داد که پیامش آینده تابناک وطن را به گوشهای شنوا برساند و به کارزار مبارزه برحق بکشاند. این مهم نیست که حوادث بد در کجا مارا در خود می پیچاند و یا بکام خود میکشد. بلکه مهم آنست که ما بتوانیم صادقانه از خیمه های تنگ سازمانی و خود محوری بیرون شده و خط فاصل را از میانه برداریم و از انگیزه جداییها بگذریم و با پیوندهای تنگاتنگ نقش و دین انسانی خود را در برابر مردمان مصیبت دیده امروز نسلهای آیند انجام دهیم. منظور از یاد آوری موضوع بالاتوصیه اخلاقی به هیچ سازمان، گروه و شخصیت سیاسی، ملی و فرهنگی نیست ولی ناله جانسوز از اوضاع در آلود ناهنجار کشور است. مخاطب من انسان وطن بخصوص آگاه هان و درمندان است. آنها بیکه آواز ما میشنوند، میگویم که راه علاج درد، فقط اتحاد عمل، کار و حرکت مشترک به هدف نجات وطن است.

بر همگان روشن است. افغان نستان از لحاظ سیاسی و نظامی وارد مرحله جدید گردیده است. سرنوشت حاکمیت و دموکراسی که از خارج برده شده است روشن نیست، اوضاع پیچیده گی خاص پیدا کرده و وجود چالشهای گوناگون (داخلی و خارجی) بسیار نگران کننده است. دوام جنگهای خونریز و ویرانگر، تولید و ترافیک مواد مخدر، فساد اداری، فقر، بیکاری، قحطی و قیمتی در کشور بیداد میکند. نیروهای تشکیل دهنده دولت که با حمایت خارجیها به دوران آمده اند، کفایت و توانایی کار، تقوا و دلسوزی بوطن و مردم را ندارند ولی با تکیه بر تداوم سنتها ادعای تاریخ سازی دارند و به اندیشه دوران ساز مورد پسند، مردم وزمانه را که دموکراسی واقعی و انسان محوری جوهر آنست اعتقاد ندارند. انحصار قدرت بر طبق قانون اعتراض برانگیز که بعد از تصویب دستکاری شده در دست رئیس جمهور

فخرزاد

چوکسب علم کردی در عمل کوش
که علم بی عمل زهریست بی نوش

سعدی

جلسه پاریس بتاريخ ۲۳ / ۱۳۸۷ / ۳ به اشتراک یک صد تن سران و نماینده گان دول و سازمانهای علاقمند دایر گردید.

جلسه را آقای سارکوزی رییس جمهور فرانسه با ایراد بیانیه افتتاح نمود. او در قسمتی از آن یادآوری کرد که افغانستان مدتی در دام تروریسم گیر مانده بود. بعداً سرمنشی ملل متحد در بخشی از صحبت هایش استراتژی انکشاف ملی را خطوط اساسی کلی افغانستان خواند. بعداً آقای حامد کرزی دستاوردهای شش و نیم سال گذشته را یک تغییر بزرگ خوانده و اظهار داشت: مهمترین چالش در مقابل امنیت، تروریسم بین المللی است که خارج از سرحدات ماصورت میگیرد. تازمانی که لانه های تروریستان را در منطقه به شکل قاطع از بین نبریم تلاشهای ما برای مبارزه علیه تروریستان موثریت اندک خواهد داشت. اشتراک کننده گان با تعهد ادامه همکاری پرداخت بیست و یک میلیارد دلار امریکایی را در پنج سال آینده قبول دارند. در اعلامیه جلسه مذکور از استراتژی انکشاف ملی افغانستان حمایه صورت گرفت و در رابطه تحکیم امنیت، بازسازی و ترقی افغانستان تاکید گردید. در بخشی از اعلامیه مذکور تقویت نهاد های ملی، رشد اقتصادی بخصوص زراعت، انرژی، تقویه دموکراسی برای انتخابات ازاد سال ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ میلادی، بهبود معارف، اعمار سرک، تاسیسات صحت عامه، سرمایه گذاری در تولیدات، انتقال و توزیع برق، رشد سکتور خصوصی نهاد های دولتی، خدماتی تاکید بعمل آمد. جامعه جهانی مساعدت خویش را اعلان نمود. حکومت افغانستان در مبارزه با فساد اداری تعهدات خویش را تجدید نموده همچنان اظهار شد که تولید و قاچاق مواد مخدره انکشاف ملی افغانستان را تهدید میکند. تشریک کننده گان ضمن ابراز نگرانی، مبارزه درین رابطه را یکبار دیگر تاکید نمودند.

در مورد روند ملت سازی از اشتراک جامعه مدنی، بهتر شدن وضع حقوق بشر و همکاری منطقوی غرض جلب مساعدت لازم تماس گرفته شده است. شهروندان، نماینده گان ملت، کارشناسان و دانشمندان در داخل و خارج کشور در حالی که موضوعات فیصله مذکور را در صورت دستیابی از حرف به عمل، یک گام مثبت و حیاتی میدانند، واکنش هایی را در مورد چالش هایی که سبب دستاوردهای ناچیز جلسات بن لندن گردید، ابراز داشته اند. در مورد چگونگی تطبیق فیصله های جلسه پاریس نکات

حرف بی عمل درخت
بی ثمر است

نظری در وسایل جمعی در داخل و خارج کشور و در نشست های روشنفکران اظهار نموده اند که طور فشرده، مشمت نمونه خروار بخشی از آنها را خدمت خواننده گان گرامی و مسوولین امور و گرداننده گان جلسه متذکره ذیلا ارایه مینمایم.

۱. علت دستاوردهای ناچیز بن - لندن را مداخله اشکار تصامیم خود سرانه، بیهوده، پادروها، غیر ضروری و مبهم کشورهای تمویل کننده و عده گماشته گان الوده به فساد در هیر ارضی دولت را خوانده اند.

۲. عدم توجه به ظرفیت سازی در تمام بخش ها به خصوص در بخش تقویه قوای مسلح چون عدم جذب افسران مسلکی، مجرب، آگاه، دلسوز و تهیه نکردن ماشین الات محاربوی زمینی و هوایی پیشرفته که زمینه را برای هراس افکنان و دشمنان مساعد ساخته تا بابر اهد انداختن سرفت های مسلحانه، حملات انتحاری، بم گذاری ها، اختطاف اطفال و سرمایه داران ملی، غارت چوروچپاول و باجگیری ها کشور مارا برای باشندگان ان به یک جهنم مبدل سازند. باید گفت با وجود تقاضا های مکرر، روزانه یک عده هموطنان بیگناه ما قربانی بمبارد های هوایی و عملیات های خود سرانه قوت های خارجی میشوند. چیزی که تاسف اوراست که ایالات متحده امریکا در امور تقویه و تربیه اردو و پولیس فعلا همکاری نمی نماید. جالب اینکه علت انرا خواستن تخصیص از مجلس سنای ان کشور میخواند.

۳. سازمان ملل متحد از موجودیت دوهزار گروپ مسلح غیر مسوول حرف میزند. به زعم انها این گرپها با ۷۲ تن رجال برجسته ارتباط داشته که نگرانی خویش را درین رابطه اظهار نموده است.

۴. به نسبت حملات انتحاری در محبس ولایت قندهار زمینه فرار برای بیش از هشت صد تن زندانی مساعد شد. قوت های ناتو انرا یک پیروزی برای طالبان خوانده درین رابطه نگرانی مردم در مورد سهل انگاری مسوولین امور ولایت مذکور زیاد شده است. مردم خواهان بررسی صادقانه واقعه دلخراش از موظفین معامله گر شده اند.

۵. موجودیت ۵۶ جسد طالبان که اکثریت شان پاکستانی میباشد در میدان نبرد ولسوالی ارغنداب، کشته شدن ۲۲ تن جنگجو لشکر طیبیه در ولایت کنر، فیر ۲۷ راکت دوربرد در ولایت های پکتیا و خوست از خاک پاکستان، کمک اردوی پاکستان برای طالبان در جریان حملات انها به

افغانستان، تربیه یک عده تروریستان از کشور های اروپایی و ارسال انها به کشورهای مذکور توسط دهشت گران پاکستانی، نماینده گی از مداخله اشکار ای اس ای در امور داخلی کشور ما و کشورهای منطقه و جهان مینماید. باید گفت که ای اس ای طی سی سال با آوردن مصیبت جنگ بالای مردم ما صد ها میلیارد دالر، پوند و ریال از کشورهای تمویل کننده بدست آورده است. همچنان سرمایه های ملی و شخصی ما غارت شده که قیمت ان از صد ها میلیارد دالر اضافه میشود و نصیب جزالان و گرداننده ای، اس، ای گردیده است. با دریغ که پاکستانی ها انرا از شیر مادر حلال یعنی غنیمت حساب نموده و یک دستاورد تاریخی به مردم خویش مینماید. حملات کوچی ها بالای ولسوالی بهسود و تصامیم غیر دلسوزانه مقامات ذیصلاح، مسأله کوچی ها و هزاره ها را به زخم خونین مبدل ساخته، که ازین ناحیه صرف دشمنان تاریخی وطن ماسود میبرند.

۶. اظهارات غیر ضروری سخنگوی وزارت داخله و نماینده جنرال دوستم مایه تشویش هموطنان ما، و سرود شادمانی دشمنان مردم افغانستان گردیده است. مردم رنج دیده افغانستان از هر دو جانب تقاضا مینمایند که سوتفاهات خویش را از طریق تدویر جلسات و مذاکره که به نفع صلح و ثبات کشور باشد حل نمایند. ریاست امنیت ملی انجام اعمال هراس افکنانه هشتم ثور و سو قصد به جان آقای حامد کرزی را کارای اس ای پاکستان میخواند.

۷. دستگیری پانزده کانتینر الات محاربوی مانده پرزه جات طیاره، مخابره و مواد خوراکی توسط موظفین جنایی که از میدان هوایی بگرام کشیده شده بود، ثابت میسازد که افراد و اشخاص استفاده جو توانسته اند درجا های نهایت حیاتی اعمال نفوذ نمایند. علت سرفت چهار هلیکوپتر امریکایی که قیمت هر یک ان سیزده میلیون دالر امریکایی میشود در شاهراه کابل پشاور تا هنوز معلوم نیست.

۸. افشای عملیات های نظامی قوت های داخلی و خارجی افغانستان بواسطه، ای، اس، ای برای طالبان نماینده گی از اعمال نفوذ هراس افکنان در ارگانهای کشفی مینماید. ربودن آقای بابو جان مجددی رئیس کمیسیون صلح ولایت غزنی با چهارتن محافظین ان در شاهراه غزنی - کابل یکی از اعمال خصمانه دیگر هراس افکنان میباشد. موجودیت زندانهای شخصی در داخل و خارج کشور خارج از صلاحیت های دولت بواسطه زورمندان محل و قوت های خارجی سبب رنجها و ناامیدی های هموطنان ما گردیده است.

مفتاح الدین ساپی

زه په یوی داسی ځانگری شیبه کی وزېږېدم چی نه ورح وه،نه شپه،نه ریاوه نه تیاره.دڅنږیروملاياناوبی رېروچریانوپه اسلامی زبه،دسباصدق اوسباکاذب ترمخ می دی نری ته سترگی پراستلی،خومور می پرهمدی صادق وکاذب مهال، ددرناک لنگون لامله،له نری نه سترگی پتی کړی.

زمابدمرغه زیږېدنی،له مانه موراوزماله پلاره بی میرمن واخیسته.زه بی مورمی اوزمایلاری اوبنځموی کړ.کله چی په رابوتکی غوندی شوم او لږودیږه بنواوبودویوهیدم،ځان راته دمورقاتل اودپلارپوروری بنسکاریده.

له زیږیدو می څوورځی وروسته،دکلی ملاچی دحضرت بلال دبانگونو پېښی بی کولی،زماپه غورونوپه داسی تیره اوبورغراسلامی اذانونه وکړل چی نژدی ووزمادغو پروونتکی پردی راسوری کړی،خوندیاوینکه دعا وه، ترینه بچ شوم،گنی دنجونودزه وړونکی غرله اوریوڅخه به دتل لپاره بی برخی شوی وای.

دبی مور ماشوم په توگه،دکلی په هره نیمزاله بنځه به می دمور گومان کاوه،بیواکه به ورپسی ورځکیدم،ترمخ به بی نابیره لکه مرخیری رازرغون شوم.

خپل ځانگونه به می به دی هیلهورته هسک کړل چی گوندی په غیرکی می واخلي.کومی یوی چی به له ماشومانوسره دمینی له کبله،دخپلی غیری تمبی راته بېرتهکړی،بی درنگه به می دهغی به نیونپوری خپله پزه سولوله.

زه له تاندی لبانی مور،بودی انا اوبودانیکه ته باتی شوم.هغوی زماورونی اوپالنی ته هیڅ وخت نه درلود،ځکه دورځی له خوابه په ناندی وهنواساره جنگ جگره بوختیل،اودشبی له پلوه به تردوه اړخیزاوریبندوروسته،په مړه خوب ویدیل.که څه هم،له واده راهیسی بی ترمخ تاوتریخالی،څه لپاسه نیمه پیری همداسی په زوروخواک کی روان وو،خوترپایه پردی ونه پوهیدل چی دهری ورځی جنگ بی پرځه وو.

زماپلار،زمورپه دوه قطبیزکورکی دنایپلتوب سیاست تریپیلتوب هغه غوره گانه،خونیا اونیکه دواوریوله بل سره په مساوی سیالی کی هڅه کوله چی هغه ترخپلی اودی لاندی راولی اودیوی په گټلوی خپل سیال دسیالی له تریه واچوی.پلار پردی نه پوهیده چی دهغوی دشر غول پروراندی څه ډول غیرگون وینی،پری وځاندی،که بری وژاړی،یاداجی کور ورته پریږدی اوخپله ترینه پتی پلاوتینتی.

همدارنگه،پلارته می هم بی مور ه پاتی شوم.دهغه دمینی اوکرکی ترمخ سوکه سوکه راستریلم،په یوه شیبه کی به بی دمینی غیرراکوله،خوپه بله یوپر دوه ثواب ورکوی،اومورویلاری می په کی نیم پرنیمه ونډه لری،نوپلارمی زه په داسی منگ کی پرنمانځه ودرولم چی نه قانونی بالغ وم اونه بی قانونه نابالغ له بلی خوا،ماجت ته بی هم له ځانه سره جوړه بیولم،ځکه هغه دمایلان له اوریډلی وه چی په ملا پسی پنځه وخته نمونځ کول دحج په مناسکوی دشپان تردبرویشستی دپرتواب لری پرفرضی نمونځونوسر بیرره ،تهجدی،نفلی،واځابستی هغوی ته بی هم خورادیررور ورکړیوه.دشیخانواوصوفیانوپه کړی کی به بی هم وخت ناوخته برخه اخیسته اود [لاهو]په بندارکی به بی دسرونوالتن ترهغه پوری غځاوه چی له سده به ووتل،اودی ته بی بیاداسی جذب ه ویله چی له خودی نه سړی بیخودی ته لیردوی.

پلارمی دلان اریخاریکیښ به توگه،سختواوشاقه کارونویخواه وخته بودا کړی وو.که څه هم ترخپل وسچاراوتوانه پاس،دخواری اوبیوزلی پروراندی بی دمبارزی ټول ډگرونه ازمویلی ول،خوایکی بی دوه

دملاپه

شوی نه وه.به دی گروهه اوباورچ په بله نری دنمونځونواودسونوپه بدل کی دجنت مرغیښی مانی اوبیخی حوری اخیستل کیری،نوییدتواب کتلولپاره خواریته ټینگه اوږه ورکړی،اود ژوندونری پرځای بی خپلی ټولی هیلی اواسری دمروپه هغی پوری تړلی وای.

زموردکلی ملادخپل شرعی اوعرفی فرض له مخی،هره ورځ دماسینین ترنمانځه وروسته، خیلومقتدیانوته لذتنگ یااوردوارت وعظ اوراوه،اوددورخونوداسی بورنوری انځورونه بی ورکبل چی نمونځغاری خولاپرځای پریږده،ان دمزی زاره بی هم له ویری پرکه چوله. دهغه دوعظ واړه اوزره سرلیکونه داسی ویل:

دځانکنند ناز غموردرډونه،دملک الموت تالاندی تهورت ه غرومی،دقبرلومری شپه اود نکیرومنکارورین گورزونه،دشکنجه گرو پربنتوارشیندی متروکی اوسوځنده سیخونه،دهدماتولو پلک وسندان،دکولمو څیرلواپشده اوبه،ددوزخونوماران چی له سرنه بی تراومیره اویا کاله منزل دی،لرمان چی زریی تراوم اسمانه اولکی بی دځمکی تراومی طبقی پوری کښته رسیږی. همدارنگه دڅښتن دقهر اوشکنجونور ډیر ډولونه اوخپلونه دی چی دسری اوبیری عقل پری نه رسیږی.

ملااداخرت له جوی حالاتوڅخه تریل هر ملاومولوی ارته خبرتیاډرلوده.هغه دقیامت ناتار اودجهنو تلپاتی عذابونه داسی څرگندول: دقیامت ورځ دځمکی له بنځوی زره کلونوسره همتوله ده اوداسفیل په شیبلی وهلورابیل کیری.پردی ورځ لمر خپله ربا اوستوری خپله ځلاله لاسه ورکوی.غرونه اواسمانونه پریومخ رانزیږی،سیندونه اوسمندرونه په ایشیدوراخی،قبرونه جوی اومری چی له یوه سره بیا را ژوندی کیری،دپربنتواتر پوخی څارنی لاندی دحساب وکتاب تلی ته بیول کیری. همدا ډول،هغه دخپل وعظ تناوونه داسی پسی وغول:

جنت ته دتلو ایکی یوه لاره غځیدلی ده چی صراط الحجیم یادصراط پول نومیری. داپول شعورلری اوجنتیانوته دتیریډو په وخت کی خپل ځان دځمکی هومره ویرو،خودوزخیانو ته پوری وتو پر مهال تریوینته نری اودچری ترخولی تیره اوغوځونکی شی.جنتیان پری به نځا اوتاجنت ته پوریوخی،خودوزخیان تری په پرهاژلوپیشو دجهنم غرغندولمبوته بنسکته پریوخی، جهنم ددورخیاندتلپاتی سوخیدو،سوځنده بتی،دیوالونه بی داوړه جوړشویدی،سوځونکی بادونه په کی الوخی اواپشده سیندونه به کی بهیری.دورخیان په اوریډو څنځیرونکی بنکیل دی،دعذاب پرستی بی کله هورته ځکوی اولکه بی به سرونو ایشیدلی اوبه شیندی اوپه اوسینیزگورزونوی وی.داور لمی بری دهری خوانه ورغورځی اودگپه شان بی وریوی. دوزخیان داوړه لمبوڅخه تبتی،خودعذاب پربنتی بی بیرته راگرځوی. په جهنم کی ددوزخیانوخواه دشیطاناندککروپه څیریوه داسی ترخه میوه ده چی ویی خوری نوکولمی بی لکه غلبیل سوری سوری کړی. همدغه راز ، ملاویل:

ددوزخیانودڅښناک اوبه یوډول ایشیدونکی مایع ده چی [حمیم]نومیری اوله څښلو سره سم،دهغوی نس

ولرمون ورڅیروی.روایت دی چی که چیری ددغواوبو بوڅاڅکی دنری پرغونو پریوخی،له سرنه تر بیخه بی رانزیوی. سربیره پردی ددوزخیانودغاری کالی د [قطران]له توکرڅخه جوړشویدی.قطران یو تور او بدورمه څیزدی چی داوبلن غاز په شان خورا ژر اوراخلي.که دغه لباس دځمکی اواسمان ترمخ راوخړول شی،دنری ټول وگری به بی له بدبویی اوتودوخی څخه سمدلاسه ومری.

ماپه کوچنیوتوب کی ویره نه پیژندله،خودکلی ملاپه ډیردارونکی وعظ پرمادویری اوحشت پیریان کښینول.په کمکتوب بی له همزلولو اوهملوبوڅخه را جلاودځان خوړلو په رنځ اخته کړم. یوه ورځ چی ما دهغه وعظ ته خپل غوړونه لک څک کړی ول،دپیغمبردیونژدی اصحابی له خولی بی داسی نکل وکړچی: [زه یوسهاره پیغمبرسره په چکروهلوکی ملگری شوم.په لاره کی میوه هدیره مخ ته راغله، پیغمبر دلان په اشاره یو قبراوشووه اوبی ویل: ددی قبر مری اوس په جهنم کی دی ،ماترینه وپوښتل:په کومه کبیره گناه؟ هغه ووی:په دی گناه چی په ژوندونی بی همیشه په ولاړه میتیازی کولی.]

ملاپ پاسنی نکل وروایت سره زماویره لانوره هم زیاته کړه،ځکه ما هم په ولاړه میتل. ځان راته دکبیری گناه،گناهکاربنسکاره شو،اودجهنم نه دجیدیلوبیری می هم په گرداب کی لویدلی ایسیده.دملا دو عظونو[سریال]ارمادخوب اوبیښی عصبی نظام راگډوډکړ.په خوب کی می دوزخیان لیدل چی سوی الوی غوښی ورپوری خړیدلی اوشکنجه گرو پربنتوپه اوریډو متروکوهل.همدارنگه دزهرژلومارانواولرمانوفارمونه می هم لیدل چی ددوزخیانودعذاب لپاره روزل کیدل اوپه ویننه می دهغوی دردناکی کړیری اوریډلی.

که یوخوا،زمورملا په خپل وعظ سره ،په مقتدیانوکی دویری بلعلم زیاتول،خوله بلی خویبی دحوربولورین اندامونه داسی انځورول چی خوانان خو پریږده،ان دزروبوداگانو جنسی هوس بی هم په ټوپونه راوسته. هغه ویل:له پیغمبر نه روایت دی چی څنگه مومن مسلمان به جنت کی پل کیریدی،په زر گونو پربنتی دهغه هرکلی کوی اودکرامت خول ورته په سرردی.په سرورزیډو پسونوواوشنو ورینیمینوجاموی سینگاروی.څښتن مومانوته دهری جمعی په ورځ،بنکلی اورنگینی جامی چی دجنت په غمیوجراو شویدی،دپربنتو په لاس وراستوی.

دجنت مانی گانی له مرغلرو،یاقوتو،زبرجدواوطلاوو جوړشویدی.هره مانی زر دروازی لری،کله چی مومن مسلمان په کی خای پرځای شی،یوزر پربنتی دهغه سلام اومبارکی ته گومارل کیری.له هری دروازینه یوه پربنته دننه مانی ته ننوخی اوخپلی پیرزویښی وروړاندی کوی.هداراز، ملا دجنت دخوندونواوشخوندونو کیسی داسی را غځولی:

په جنت کی گن شمیر رودونه بهیری چی هر یو جلاجلای خوند اومزه لری.تردی ټولو دکوثر رودخانه چی دعرش له سرچینونه راهیری،مزه ناکه ده،تر پیو سپینه،ترشواتو خوره اوترکوچر پسته ده.تل بی دزبرجدو،یاقوتو،اومرجانونو په ریگ بنکلی شویدی.دواړه غاری بی دزغرانو په وینواوپه گلو اوگلبوتوپوښل شویدی چی عطریښی ورمی بی تر لری ځایونو رسی.

پاتی په ۲۱ مخ کښی

بابه خارکش

غلام همت والای بابه خارکش
 که خار غم کشد و منت خسان نکشد
 به دست و بازوی خود اتکا کند دایم
 ز دست گیری بیگانه امتنان نکشد
 ز صبح تا سرشب پای وی به رفتارست
 عجب که آبله از دست او فغان نکشد
 ز دشت تا سر بازار اشک آبله اش
 خطی کشیده ز گوهر که کهکشان نکشد
 به آستان هوس آبرو نریزند
 بمیرد و ز کس این گوهر گران نکشد
 رهین دوش خود و پای خارپوش خود است
 بدان خوش است که احسان کاروان نکشد
 نه چینه گل که از او باغبان ملول شود
 به جرم خار مر او را ز بوستان نکشد
 ز بار خار از آن شانه اش نشد خالی
 که بار منت دونان پی دونان نکشد
 غلام حلقه بگوش قناعت خویش
 چو مفتخوار سر از خوان مردمان نکشد
 قد خمیده او را به چشم کم منگر
 که تیر خار بجز پشت این کمان نکشد
 جفای خار نیلورد خمی به ابرویش
 هرآنکه منت مرهم ز دیگران نکشد
 به کف ز سعی و عمل هرکی راست سرمایه
 به غیر سود ز سودای خود زیان نکشد
 عروس خوشگل عشرت کسی بدوش کشد
 که نقد وقت ز کس مفت و رایگان نکشد
انتخاب از دنیا

ضیا قاری زاده

خار غر بت
 در قطار زنده جانان زنده ام
 گر چه چون برگ خزان پژمرده ام
 در خطوط پر نشیب کوچه ها
 روز سرگردان و شب افسرده ام
 ابر گر بد بر غم پنهان من
 تا چکد باران اشک از دیده ام
 تا خلیده خار غر بت بر تنم
 من ز گلهای جهان دل کنده ام
 سالها دور از دیار و اصل خود
 تکدرخت بی بر و خشکیده ام
 سخت میسو زدلم بر حال تو
 میهن در خاک و خزن غلطیده ام
 نا امیدم ای وطن از وصل تو
 بسکه گلهای غمت را چیده ام
 عمر من بگذشت در آوارگی
 رهروی در راه غر بت بوده ام
 زندگی در کاخ های دیگران
 کی رسد بر کلبه پوسیده ام
حلیمه مهر پور
 فرا نکفورت - ماه جون سال ۲۰۰۸

د بیداری غبر

راشئ ورونو راشئ چی تازه عزیزولی کرو بیا
 دغه نوي عصر ته بنکاره پښتونولي کرو بیا
 پاڅیږئ سایو، مومندو وکوی غیرت واره
 وینش شئ ابریدو، شینوارو و کوی وحدت واره
 هلئ سالارزو مامندو وکوی همت واره
 ای پښتون اولاده زر شه وکوی صداقت واره
 خئ چی سرو مال له وطن واره قرباني کرو بیا
 دغه نوي عصر ته بنکاره پښتونولي کرو بیا
 خدای لپاره یو شئ سره بس کړئ نفاقت خنی
 لږ خو خان خبر کړئ د وحدت له حقیقت خنی
 کله که اگاه شوي د یووالي د قیمت خنی
 ډیري خورلئ لري له قند او له شربت خنی
 ملا وترئ ټینگه چی دنیا سره سیالي کرو بیا
 دغه نوي عصر ته بنکاره پښتونولي کرو بیا
 نن دی وخت راغلی د ویننیا او بیداری وروړه
 لاره زمانه د کسالت او بیکاری وروړه
 ټوله دنیا خلاصه شوه له غم او ناچاری وروړه
 هله راپاڅیږه دادی وخت د تیاری وروړه
 وکړه ننگ غیرت چی یر غلونه پخواني کرو بیا
 دغه نوي عصر ته بنکاره پښتونولي کرو بیا
 وگوره ای وروړه خپلو کونو ینیمانو ته
 واچوه نظر د جبل خانی قیدی بندیانو ته
 هغه نوابانو غفار خان غوندي خاتانو ته
 یوسه دا پیغام زما مزار د شهیدانو ته
 الله اکبر دی اذاتونه بلالی کرو بیا
 دغه نوي عصر ته بنکاره پښتونولي کرو بیا
 پاڅیږه پښتونه په ژړا دي واره ورونه دي
 کړي ظالمانو په دوی باندې ډېر ظلمونه دي
 لاس کی انکری پراته یی په غاره زنجیرونه دي
 بند په بند تړلي یی ددوی واره اندامونه دي
 ای "سیلابه" پاڅه چی آزاد خپل ننگیالی کرو بیا
 دغه نوي عصر ته بنکاره پښتونولي کرو بیا
 کامه، ننگرهار ۱۱-۲۹-۱۳۳۱

امان الله سیلاب ساپی

لطفاً

ای باد! مرا به خاک کشور برسان
 فریاد پسر بگوش مادر برسان
 من شرقی خسته دل ز غربم، ای باد!
 لطفاً لطفاً، مرا به خاور برسان
علت اصلی
 در غرب اگر مهاجران بسیارند
 علت نه در این که از وطن بیزارند
 این دربردان و غمکشان در واقع
 محصول فشار پای استعمارند **داکتر فریدطهماس**



شاعران

خدمتکار

سریتوب

تخم ولویږي په خاورو زره یی وچوي بوئی گل شي
 دغره ټیګي ټورل وز غمي غمئ شي دوربل شي
 سرئ بوخ شي په لویډو او پاڅیډو کې سبق واخلئ
 چی د، ولس په غم ککر شي عقل لار شي لوي پاکل شي
 خلک وینش شي او توپان شي توپانونه کړي خپچ
 چی هر خوتوپان کی وران شي نمونه لکه کابل شي
 څوک به خبنتی دسرو زرو دلیللا په غاره نه کړي
 چی په لاس دزرګر ورشي نو امیل شي یا چار گل شي
 هسی نور سرونه ډیر دي چی لونگی پري تړل کیږي
 چی لونگی پري بنه بنکار کیږي هغه سر په قام جلیل شي
 سریتوب په روپو نه دئ نه بازار کی خرڅیدئ شي
 سری هله سرئ شي چی ولس پري راټول خپل شي
 خدمتکاره له بابا وروسته دي څوک مونږ ته را پاتي
 چی یووالئ دقام غواړي محمود خان شي یا افضل شي

همسایه

رو! به همسایه بگو -
 که نراند، زدرخت حویلی
 خیل گنجشکان را
 که به تسبیح خدامشغول اند!
 رو به همسایه بگو
 که صحرگاه هنوزرنه نکرده برشب -
 و دو تا کودک ما
 که ز بیماری و درد
 سر خود را ننهاندند از تب
 تا هنوز بیدار اند.
 راز بی نانی و بی آبی و بی درمانی
 راز این خانه ماست!
 مگشا پنجره خانه ما را برخ هر دغلی!
 ما به اندوه و غم و شادی هم دلشادیم
 ما به آهنگ صدای غم هم آبادیم
 شادی ما
 غم ما
 بین ما تقسیم است .
 رو! به همسایه بگو

تو اگر سایه به ما میفکنی
 مثل همسایه باش!
 چونکه گفتند: ((حق خدا - حق همسایه))
 رو! به همسایه بگو-
 در پس پنجره هاییکه بسویت باز است؛
 ابر بیداد چرا سایه فگند؟
 و چرا دامن آبی فلک آنسویش
 تیره و طوفانیست؟
 که در این طوفانها
 بین امواج خروشنده و عصبانی خشم
 روح آشفته یک بیوه زنی
 که بروی خوانش، لقمه نیست برای
 خوردن
 میشود سرگردان .
 کودکی میمیرد!
 مکتب و مدرسه اش میماند
 مرگی میمیرد
 لانه میماند
 شاعری میمیرد
 دفتر خاطره و سروده اش میماند

تو به مرگ چی کسی خوش کامی!!
 رو! به همسایه بگو
 که در کلبه ما قفل ندارد هرگز-
 ما به دوستی به همه می بینیم
 دست ما دست و فاست
 عهد ما بسته به پیمان خداست
 ما نخواهیم، دو رنگی و ریا
 طینت ما ز هواداری ظالم دور است .
 مکن آشفته بهار مارا
 شاید این فصلی که دزدانه میاید در باغ
 باخودش سبز کند این جا را
 رو! به همسایه بگو
 گربه باغ حویلی -
 سوسن، نسترن، نرگس و شیو رویید
 به رگ و ریشه هر ساقه و هر غنچه باغ
 باغبان، خون دلش جاری کرد!
 مشکن! گلها را...
 مزن آتش به هوای این باغ
 مفنن بردل هر لاله تو داغ
 که چمن پر زگل لاله شده

و به پیشانی غم
 عرق شرم ژاله - ژاله شده .
 رو! به همسایه بگو -
 آیینه ها را پاک کن
 تابدانی که حقیقت ها چیست
 و در این رسوایی
 که بران فتح و غرور نام نهی
 دست نامحرم کیست؟
 رو! خودت را دریاب
 گر برای یاری
 دستی نداری به درون آستین
 کش کن آن پرده رخوت برخ آیینه ها .
 غم و اندوه به کاشانه ما ساز مکن!
 خانه جغد در این سلسله بنیادمکن
 اگر ت خصلت تو خصمانه است
 و صداقت به هوای تو فقط افسانه است
 من بیندم به رخت درها را
 پله ها پنجره ها دلها را
ناهدی بشر دوست
 ۱۸||۴||۱۳۸۷

به ادامه ص ۹ **سیمای انقلاب...**

و با وجود آنکه در پی پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ احزاب سیاسی بر مبنای جستار اندیشه های کمونیستی با شیوه استالینی در ارجناتین ۱۹۱۹، مکسکو ۱۹۱۹، یورگوا ۱۹۲۰، برازیل ۱۹۲۲، کوبا ۱۹۲۵، اکوادور ۱۹۲۶، پرو ۱۹۲۸، کولمبیا ۱۹۳۰، ونزوئلا ۱۹۳۰، نیکاراگوآ ۱۹۳۷ بنیادگذاری شد، ولی اوضاع معین برای ایجاد شرایط انطباقی بر استراتژی تحول اجتماعی و نهضت آزادیخواهی آواز فراخوانی را در سنگر وحدت پذیرفت و برای رسیدن به هدف، ستیز اندیشوی را محک پیروزی نپنداشت. از اینرو شیپور پاخاست همگانی مارش انقلابی در آنجا نه در قالب ایدیولوژی واحد و سازماندهی کلاسیک مبارزه طبقاتی تحقق پذیرفت، بلکه در آمیخته گی تحرک خودجوش آزادیخواهی ملتی بود که برای محو اسارت و استقرار عدالت فرد، فرد نیروی تحول گرایی اجتماعی را از خط کوچکترین واحد سازمانی و اتحادیه های صنفی تا تندترین مبارز مسلح گوریلابی برضد غارت و برضد اسارت فرا خواند. سیر تکاملی آنرا از نگاه کروئولوژی تاریخ می توان در ماهیت سه گانه جستجو نمود.

- تحرک ملی با آغاز قیام مسلحانه ضد استعماری بولیوار (۱۸۰۱) تا شکل سازمانی ساختار چپ در جدال پپولیسیم استالینی و گرایش های لیبرالی بعد از انقلاب مکسیکو (۱۹۳۴-۱۹۱۰)

- پیروزی انقلاب کوبا (۱۹۵۹) تا گسترش تیوری پارتیزانی، نبرد چه گوارایی (۱۹۶۷) و آغاز خلاقیت اندیشه پارلمانیسم جنبش چپ در چهره انقلاب چیلی (۱۹۷۰-۱۹۷۳)

- سکوت همگانی جنبش اجتماعی و خلقت تفکر آمیخته چپ و بینش انقلابی امروز در موجودیت سیاست نیولیبرالیسم، که بر مبنای **سه پرنسپ ناسیونالیسم، لاتینیسم و پاتریاتیسم** درگیر و دار حماسه و شکست سیمای مقاومت انقلاب لاتین را سمت دهی مینماید.

شرایط جغرافیایی در همان آغاز تلاش برای راه یافتن بر قاره امریکا عامل سفر سپاه غارت اجنبی در این سرزمین شد که نیروهای موثر انتوگانیسم اجتماعی را با خود به صحنه کشاند.

کشف امریکا توسط کولمبوس (۱۴۹۲) که نه بمنظور تحقیقات علمی، بلکه بخاطر پیدایش منابع طلا تحقق پذیرفت انگیزه تهاجم اروپاییان را در آنجا فراهم ساخت که روند تکامل تدریجی شرایط استثمار شدید برده گی را بوجود آورد و منجر به قیام برده گی سال (۱۷۸۰) به رهبری توپوس امارو شد تا اینکه در پرتو استقرار دیکتاتوری ژاکوین ها در فرانسه (۱۷۸۹) قانون برده داری

رسماً ممنوع اعلام گردید.

با تطبیق پالیسی تیوری استعمار در قرن هژدهم انگلیس ها در جستجوی غارت به امریکای شمالی و اسپانوی ها در سده نهم به امریکای لاتین هجوم بردند، که در نتیجه مقاومت ضدانگلیسی (۱۷۷۶-۱۷۸۳) به رهبری روخمبوی (۱۷۲۵-۱۸۰۷) و جرج واشنگتن (۱۷۳۲-۱۷۹۴) با پیکار خونین یوروکتوان در سال (۱۷۸۰) به پیروزی رسید و نهضت آزادیخواهی در امریکای لاتین به رهبری یکی از چهره های نام آور جنبش ضد استعماری سیمون بولیوار (۱۷۷۸-۱۸۵۰) در سال ۱۸۰۹ برضد اسپانیه موفق شد. در نتیجه این موفقیت سراسر امریکای لاتین را نهضت ملی ضد استعماری فرا گرفت و حرکت ملی کوبا به رهبری ژوزی مارتی (۱۸۵۳-۱۸۹۵) قیام نمود، و به تعقیب آن پرچم ژاکوین ها در نیکاراگوآ (۱۸۲۱) به اهتزاز در آمد. آغاز سده بیستم که دوران تحولات مناسبات سرمایه داری است برای احراز موفقیت در رقابت های بازار اقتصادی در موجودیت دکتورین مانرو (۱۸۲۳) امریکا برای امریکایی ها "تشنج میان انگلیس و امریکا را در استراتژی امریکای لاتین شدید تر ساخت، در داخل هم تمرکز سیستم کمپرادوری بر مالکیت زمین مبنی بر انحصار کافی و شکر و استبداد شدید مالکین و غارت گران اجنبی روند تضادهای طبقاتی را در نهاد اقتدار مختلف اجتماعی تسریع بخشید تا اینکه به قول دبتر مؤلف کتاب "حرکت اجتماعی در امریکای لاتین" ((عامل دینامیک تحرک جدید اجتماعی شد.)) ولی این تحرک خودجوش فاقد سازماندهی واحد و فاقد اهداف مشخص سیاسی بود که زمینه های رستاخیز نوین اجتماعی را در محور افکار خودانگیخته که محصول ستم اجتماعی بود برای دگرگونی سیاسی به وجود آورد و عامل نهضت جدید انقلابی در مکسیکو (۱۹۱۰-۱۹۱۷) به رهبری پانچوفیلا (۱۸۷۷-۱۹۲۳) و زویاتا (۱۷۹۹-۱۸۷۷) شد.

با وصف آنکه این انقلاب نتوانست شعار زمین و آزادی را در چوکات برنامه یی معین طرح نماید، ولی حرکت زویاتیست ها با تشکیل سپاه روبین هود فرآورد نبرد گوریلابی را به حیث یکی از اشکال نوین مبارزه در درون نهضت چپ اساس گذاشت. و راه را برای خلقت و ایجاد هسته واحد مقاومت ضد فیودالی و ضد امپریالیستی از ترکیب نیروهای مختلف نهضت اجتماعی هموار ساخت و تحت رهبری سازمان انقلابی حزب مکسیکو (۱۹۲۹) صف آرایی نمود که در نتیجه آن سازمان انقلابی فارابندومارتی در سلوادور تحت رهبری آگوستین فاراباندو (۱۸۹۳-

(۱۹۳۲) در پیرو جنبش ضد فیودالی به رهبری کارلوس (۱۸۹۴-۱۹۳۰) نهضت ضد فیودالی ارجناتین به رهبری فدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری، در نیکاراگوآ حرکت جبهه مقاومت به رهبری ساندینوس (۱۸۹۵-۱۹۳۴) در گواتیمالا جنبش اصلاحاتی سالهای (۱۹۴۴-۱۹۵۰) به رهبری آریفایو، در کوبا جنبش کمونیستی سال ۱۹۲۵ در خط حاکمیت ماچادو (۱۹۲۵-۱۹۳۳) صورت گرفت که کرکتر فیودالی و ضد امپریالیستی داشت. با وصف آنکه خط چپ وابسته به اندیشه های استالینی نیز در آن نقش داشت، ولی بنابر ویژه گی های ملی در جدال اندیشوی راه برای تسخیر شعار مشخص همگانی که گزارشگر منافع ملی باشد بسته نشد.

تا اینکه چگونه گی فعالیت آن در کنفرانس سراسری نیروهای چپ که در بوینس آیرس در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ مورد پژوهش و ارزیابی قرار گرفت و توانست در سال ۱۹۳۵ موفق به تشکیل جبهه ملی نهضت چپ لاتین گردیده و شعار وحدت همگانی نیروهای ملی را طرح نماید. که در برابر واکنش شدید امپریالیسم امریکا قرار گرفت. جبهه مقاومت فارابندومارتی نابود شد. در گواتیمالا تجاوز مسلحانه (۱۹۵۴) صورت گرفت و ۲۵۰ هزار انسان به قتل رسید. جبهه مقاومت ساندنیست ها در نیکاراگوآ با استقرار دیکتاتوری ساموزا (۱۹۳۶-۱۹۷۹) درهم شکست. قیام کارگران ارجناتین با نبرد خونین لاماتانزه وحشیانه سرکوب گردید.

در چنین شرایط سیاست حزب کمونیست اتحادشوری و دولت شورا ها به حیث حامی فراخوان تفکر جهانی ساختن سوسیالیسم باید در وجود احزاب خالص استالینی تحقق می پذیرفت. از اینرو در تطبیق چنین پالیسی قوت های ملی و محرک نهضت اجتماعی بیرون از حلقه ایدیولوژی نقش خاص نداشت.

طوری که در سالهای ۶۰ رژیم بن بیکه در گانا، نگروما در الجزایر، ناصر در مصر مورد دفاع قاطعانه اتحادشوری قرار نگرفت. از اینرو برای نهضت چپ لاتینی تشخیص شعار جدید و استراتژی تازه یکی از مسایل مبرم جبهه مقاومت ملی در سنگر مبارزه برضد امپریالیسم بود که بر اساس آن تشدید تیوری جنگ گوریلابی را در میان کشاند. که بعداً در سیمای جنبش انقلابی ۲۶ و ۲۷ می کوبا تبلور یافت و منجر به پیروزی انقلاب (۱۹۵۹) گردید.

بر مبنای این تاکتیک فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۳ با ۱۲۵ مرد مسلح گوریلابی بر پادگان نظامی مونکادا در برابر هزار سپاهی رژیم حمله کرد.



به ادامه ص ۱۷ **سیمای انقلاب...**

و در نتیجه سرکوب بیرحمانه قیام، کاسترو زندانی شد و به قول کورنیتسکی مؤلف کتاب تیوری و متود جنگ گوریلابی با ثبت معروف ترین جمله اش در برگ های تاریخ معاصر **((تاریخ مرا برانت داد))** به مکسیکو فرار نمود، و بار دیگر توسط کشتی گراناما (۱۹۵۶) با ۸۲ سرباز پارتیزانی در برابر نیروی نظامی رژیم حمله نموده که تنها ۱۲ نفر زنده ماند. سومین بار همراه با ارنستو چه گوارا (۱۹۲۷-۱۹۶۷) انقلابی افسانوی قرن بیستم در شرق کوبا در فرازه های سیرا مابسترو تجدید آرایش نظامی نمود که استراتیژی جنگ گوریلابی ها از همین جا مشخص می شود. تا اینکه در وحدت قیام همگانی موفیمینتو در لای شیون ۵۰۰ هزار کوبایی به پا خاسته رژیم منفور باتیسته (۱۹۰۱-۱۹۷۳) را برای همیشه سرنگون ساخت.

انقلاب کوبا علی رغم تمام تیوری پردازی های قراردادی تحرک مارکسیستی نبود. نیروهای رهبری کننده حوادث ۲۶ می دانشجویان، کوپراتیف ها، خورده بورژوازی ملی، کسبه کاران، نهادهای ملی و اندیشه های مذهبی بود که برنامه مشخص سوسیالیستی نداشت فقط جنبش ملی که اهداف اش مدرنیزه ساختن سیستم اقتصادی، به راه انداختن اصلاحات ارضی، ریفورم صحنی و ایجاد جبهه دفاعی ضد امریکایی در سرتاسر امریکای لاتین بود. که توسط هم آهنگی مجموعه ساختارهای مترقی اجتماعی برنامه تطبیقی آن در نظر گرفته شد. و تا آغاز انقلاب هیچ نوع شعار تند سوسیالیستی در برنامه استراتیژی انقلاب کوبا مشاهده نمی شود.

طوری که نویسنده مقاله انقلاب کوبا بر بنیاد نوشته های میلیس مؤلف امریکایی با نقل اندیشه های کاسترو می نویسد که **((پروبلم موجود جهان ما انتخاب در بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم است، سرمایه داری عامل شکنجه انسان هاست و کمونیسم که می تواند پروبلم های اقتصادی را حل نماید، عالی ترین آزادی انسان ها را تحت فشار می آورد.))**

به هر حال پیروزی انقلاب کوبا عالی ترین مظهر اوج نهضت انقلابی سالهای ۶۰ در امریکای لاتین است که با تدوین تیوری پارتیزانی سراسر جهان لاتین را فرا گرفت.

چه گوارا (۱۹۲۷-۱۹۶۷) یکی از شخصیت های مرکزی و اساسگذار تیوری گوریلابی یا نبرد پارتیزانی در جنبش چپ و نهضت آزادیخواهی امریکای لاتین است. وی با نوشتن اثر معروف اش "نبرد پارتیزانی" که در سال ۱۹۶۰ آنرا نوشت تزیس های اساسی تیوری جنگ پارتیزانی را چنین مشخص ساخت.

نیروی مردم می تواند در مقاومت با

نظامیان به پیروزی برسد.

هیچ وقت نباید منتظر آن بود تا تمام شرایط انقلابی برای دگرگونی اجتماعی مساعد گردد. نیروی رستاخیز و جنبش مقاومت خود این شرایط را می آفریند.

از نظر وی گروه مقاومت مسلحانه باید با مردم آمیخته شود. اراده به حیث نقطه مرکزی داشتن قدرت قاطع در پایداری و استقامت، متانت و سرسپردگی می تواند دگرگونی را به وجود آورد. در تحت تأثیر

تیوری پارتیزانی ارجنتاین را قیام سراسری فرا گرفت. در گواتیمالا، نیکاراگوا، بالیویا و دهها کشور دیگر حرکت پارتیزانی مجدداً آراسته شد. تا اینکه باامضاً فیصله نامه هاوانا (۱۹۶۲) موافقت نامه سراسری همبسته گی نیروهای انقلابی و جنبش های کارگری امریکای لاتین به امضاً رسید، و در سال ۱۹۶۷ رسماً استراتیژی خود را معین نمود

و یکی از بنیادی ترین مساله در آن ترکیب مجموعه قوت های ضد امپریالیستی در هسته واحد ملی بود. به قول البرت نویسنده کتاب **((جنگ گوریلابی و جنبش**

آزادیخواهی در امریکای لاتین)) (۱۹۷۷) جهش جدیدی در فعالیت نیروهای ملی و مترقی به وجود آورد، تا اینکه با اسارت پاکیزه ترین چهره آزادیخواهی تاریخ قرن بیستم **(چه گوارا)** در بلندی های لاهیگیور (۱۹۶۷) قامت پرچم مقاومت برای یک دهه دیگر در خفته گی زمان نیمه برافراشته شد.

با تیرباران صحرائی چه گوارا در ۱۹ اکتوبر ۱۹۶۷ بحران همگانی جنبش سراسری نهضت انقلابی امریکای لاتین را فرا گرفت و خفته گی سیاسی در زیر حاکمیت شکنجه و اختناق مسلط شد.

استراتیژی ایالات متحده امریکا بعد از پیروزی انقلاب کوبا (۱۹۵۹) در زمان حکومت جان اف کندی (۱۹۶۱-۱۹۶۳) در رابطه به کشورهای امریکای لاتین بر اساس دو پالیسی تدوین یافت.

سیفیس آکشن- ماهیت این تیوری عبارت بود از ایجاد شرایط پذیرش اجتماعی سیستم دیکتاتوری نظامی، به وجود آوردن انارشسیسم داخلی، کندی رشد اقتصادی و سطح زنده گی و اختلال امنیت ملی در کشورهای لاتین.

خلافت برنامه مؤثر ضد حرکت انقلابی - که بر مبنای آن در سال ۱۹۶۱ مکتب استخباراتی ایالات متحده امریکا در پانامه تأسیس شد که هدف وی سرنگونی حکومت های ملی و استقرار رژیم دیکتاتوری بود که تا سال ۱۹۸۴ بالاتر از ۵۰ هزار باندیست آدمکش را برای سرکوب نهضت انقلابی آموزش داد، که در نتیجه آن در ارجنتاین (۱۹۶۶-۱۹۷۳) بولیویا (۱۹۷۱-۱۹۷۹)

برازیل (۱۹۶۴-۱۹۸۵) چیلی (۱۹۷۳-۱۹۹۰) دومینیک (۱۹۷۳-۱۹۹۰) اکوادور (۱۹۷۹-۱۹۷۲) گواتیمالا (۱۹۵۴-۱۹۸۶)

(۱۹۷۲-۱۹۷۹) گواتیمالا (۱۹۵۴-۱۹۸۶)

هانلدوراس (۱۹۶۳-۱۹۸۲) پرو (۱۹۶۸ و یورگوای (۱۹۷۳-۱۹۸۵) با پشتیبانی مستقیم امریکا، ظالم ترین رژیم های سیاسی به رهبری وحشی ترین فرماندهان نظامی مانند لیوپولدا، گارسیا، ماریا، پنوچت (۱۹۱۶-۲۰۰۶) و دیگران به قدرت رسیدند، که بالاتر از ۷۰ هزار انسان یا در کشتارگاه قتل عام شدند و یا در زیر شکنجه ها جان سپردند و یا اینکه آواره و بی سرنوشت گردیدند.

در چنین وضع نامساعد سیاسی و آشفته گی اجتماعی برای نهضت چپ در انتخابات ۱۹۷۰ چیلی (حزب سوسیالیست و وطنپرست) به رهبری آلدی در وحدت با دو حزب دیگر رأی اکثریت بدست آورد و انقلاب مسالمت آمیز در آنجا موفق شد (۱۹۷۰-۱۹۷۳) گرچه در زیر فشار اختناق سراسری عمر آن کوتاه بود، ولی این پیروزی منجر به عوامل تیوری دوگانه در نهضت انقلابی امریکای لاتین شد که بر بنیاد آن حرکت سازمانی و غیر سازمانی به دو دسته تقسیم گردید.

تعقیب راه مسالمت آمیز در وجود سیستم پارلمانی در نمونه چیلی و دنباله نبرد پارتیزانی که بعداً با اوج دوباره جنبش گوریلابی نیکاراگوا که در سال ۱۹۷۹ به رهبری دانیل اورتیگا به موفقیت نایل آمد.

با وجود استقرار حاکمیت جبهه ساندنیست (۱۹۷۹-۱۹۹۰) هسته اصلی چپ نتوانست در بین دو راهی اسلوب مبارزه شعار معین سیاسی را تا تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی سالهای (۱۹۸۰) معین و مشخص سازد.

در آغاز دهه ۹۰ گسترش سیاست گلوبالیسم برای گستردن منافع نیولیبرالیسم در منطقه رژیم های پوسیده دیکتاتوری نظامی را که در لجن اختلاس، غارت، وحشت و استبداد منفور گردیده بود و نمی توانست جوابگوی منافع امپریالیسم در پالیسی نیولیبرالیسم باشد

به تدریج مردود ساخت و با تجدید پالیسی کهنه در ساختار نیرنگ نوین برای پابندی قدرت مونوپول ها در بازار اقتصادی امریکای لاتین زمینه نفوذ حلقه های لیبرال ارتجاعی را برای گرفتن قدرت سیاسی مساعد نمود و در تحت نام دموکرات ها نماینده گان سیستم بین المللی اسعار، بانک جهانی و سازمان سیا به قدرت رسید و تا آخر سالهای ۹۰ مهمترین ارگان های اقتصادی مانند منابع زیرزمینی، سیستم آب

رسانی، برق و وسایل ارتباط خبررسانی در اختیار کمینی های بزرگ سیستم مونوپولیسم جهانی قرار گرفت که در پروسه مالکیتی ساختن واحدهای بزرگ اقتصادی که خصوصی گردیده اند، عاید ماهوار هر نفر

لاتین تا ۱۱ دالر امریکایی پایین آمد

به ادامه ص ۱۴ حرف بی ...

محترم جلالی وزیر امور داخله اسبق افغانستان اظهار داشت که وضع افغانستان شش سال قبل قابل پیش بینی و جلوگیری بود، اما جامعه جهانی خواست دولت در بین جامعه اعتماد و ظرفیت کاری پیدا کند و از اعتبار خوب برخوردار شود. اکنون کارهای که دولت انجام میدهد تکتیکی و زودگذر بخاطر انتخابات آینده میباشد. جنرال جانس فعلاً مشاور آقای بوش میگوید افزایش نیروها در افغانستان خلایبی را که در دولت آقای کرزی وجود دارد پدید آورده نمیتواند. درین اواخر یک عده کشورها بشمول یک جنرال المانی تقاضای افزایش نیروهای خارجی را غرض تامین امنیت نموده اند. اما کارشناسان داخلی و خارجی انرا راه حل اساسی ندانسته و نمیدانند. آقای کرزی اظهار داشت در ایشیف وزارت امور داخله لست کسانیکه با قاچاق مواد مخدر دست دارند موجود نیست در حالی که آقای جلالی برعکس آنرا میگوید. به گفته او بنابر کوتاه آمدن دولت نسبت به آنها، ایشای لست فایده ندارد. محترم انجینر عبدالله قندهاری برادران حامد کرزی را مسوولین درجه اول قاچاق مواد مخدره و معامله خرید و فروش زمین های دولتی به همکاری امریکایی ها دانسته، ادعا مینماید که درین رابطه اسناد وجود دارد. گرفتاری هشت تن جعل کاران که میخواستند پنج میلیون دالر امریکایی را در ولایت فاریاب اختلاس نمایند یک گام خوب میباشد. نظریه اظهارات مقامات مربوطه سال گذشته یک انجو یک صد هزار دالر امریکایی را اختلاس و فرار نمود.

اعتصاب پنج روزه یک هزار موتر باربری به نسبت مردم ازاری پولیس در شاهراه قندهار، بعد از سبکدوشی سه تن پولیس خاتمه یافت. مردم افغانستان به نسبت حملات و اعلان جهاد بیت الله محسود، ملا فضل الله و ملا عمر پاکستانی زیر نظر ای اس ای نموده اند، تشویش و نگرانی دارند. آقای حامد کرزی در یکی از سخنرانی هایش بخاطر هدف قراردادن و نابود کردن دهشت افگنان در انطرف خط دیورند، به پاکستانی ها هشدار داده بود.

گرچه خانم رایس وزیر خارجه امریکا، سخنان آقای کرزی را غیر معقول خوانده، کارشناسان و مردم افغانستان انرا یک دلجویی به پاکستان و سیاست یک بام و دو هوای امریکا خوانده اند. آنها میگویند برای امریکا هر جا، زیر هر بهانه بخواهد عمل کند مجاز است. اما در این مورد برای افغانستان حق دفاع از خود نمیدهد. همچنان مردم از صحبت ها اخیر او با سناتور و کاندید آینده ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا در صورتی پشتیبانی مینمایند که تصامیم

مذکور مطابق به اراده ملت افغانستان اتخاذ و مثل گذشته ها در حرف باقی نماند. یک کارشناس سابق امنیت اظهار میدارد پاکستان به هیچ وجه نیمخواهد ثبات در افغانستان برقرار شود، بلکه میخواهد قوت های خارجی را در افغانستان تجرید نماید. این یکی از اهداف بزرگ و استراتژی پاکستان میباشد.

با وجود قوت حملات طالبان در نقاط مختلف کشور، روزنامه اکونومست چاپ لندن نوشته است که در مورد طالبان اضافه گویی شده بود عدم هماهنگی و مشکلات لوژستیکی سبب شکست های آنها در این اواخر و بخصوص در ارغنداب شده است.

مسأله دو تابعیت بودن عده یی از وزرای کابینه که تفرانها مخالف قانون جاری کشور خوانده میشود درین اواخر مورد جروبحث حکومت قرار گرفته است.

در بخش اقتصادی یک عده مسوولین طی شش و نیم سال گذشته زیر نام بازار از ازمینه استفاده جویی ها را برای سود جویان مساعد ساخته اند. در نتیجه تولیدات داخلی را به رکود مواجه و کشور را به یک کشور مصرفی مبدل و دچار بحران عظیم نموده اند، که سبب مهاجرت دوباره میلیونها تن به کشورهای خارجی گردیده اند. این کار در مغایرت با قانون اساسی افغانستان صورت می گیرد. زیرا در آن آمده است که اقتصاد بازار که دران سکتور خصوصی دولتی، مختلط و کوپراتیوی حق فعالیت داشته و بایراه انداختن رقابت های سالم جامعه را میتوانند بسوی رفاه، ترقی و انکشاف سوق نمایند، مورد حمایت دولت قرار دارد.

اما با دریغ که در عمل، مثال های زیر بیانگر موقف و چهره اصلی کارگزاران دولت نسبت به موادات قانون است.

در بخش زراعت شرکت کود کمیاب، بانک زراعتی و ریاست تهیه تخم های اصلاح شده زراعتی وزارت زراعت منحل، یا غیر فعال گردیده اند. ریاست و ترنری و کلینیک های حیوانی در تمام ولایات بنام یا غیر فعال میباشند. به نسبت عدم برخورد غیر دلسوزانه مسوولین امور، تولیدات فابریکه کود مزارشریف نسب به سالهای سابق ان بسیار پایین آمده است. ماشین الات ان استهلاک شده است و دولت در نظر دارد، به همین بهانه آنرا بفروشد. در مورد تقویه جنبش کوپراتیوی که بهترین وسیله همکاری برای روستاییان پراکنده در تمام بخش های اقتصادی میباشد، توجه لازم صورت نگرفته است.

در قسمت پاک کاری و اعمار کاریزها، کانالهای آبیاری و سربند ها کارهای اساسی صورت نگرفته است. اکثریت فابریکه های پروسس و صدور میوه منهدم یا غیر فعال گردیده اند. از ریاست های میکانیزه

زراعتی کدام فعالیت به چشم دیده نمیشود. زمین های شخصی و دولتی متمر و کارآمد بواسطه زورمندان غضب شده، باجگیری از دهقانان زیر بهانه های مختلف جریان دارد. فارم و کوپراتیوی های مالدار و مرغداری، زنبورداری، پنبله وری و زراعتی از فعالیت بازمانده در حصه تریبه مالداران مخصوص تریبه گوسفند قره قل هیچ توجه صورت نگرفته است. جنگلات متمر و غیر متمر خودسرانه قطع به داخل و خارج فروخته میشود. در مورد کشت لبلو، پخته، مبارزه با حشرات و افات زراعتی با دهقانان همکاری صورت نگرفته است. به نظریات و طرحهای کارمندان مجرب و دلسوز کم بهاداده میشود مسوولین علت بی کیفیت بودن سه هزار و پینج صد کیلو متر سرکهای اسفالت شده افغانستان را که دو میلیارد دالر امریکایی بالای آن مصرف شده است، کار خودسرانه کشورهای تمویل کننده و کمپنی های قراردادکننده میخوانند. قاچاق مواد ساختمانی بی کیفیت از کشورهای سبب ورشکسته شدن بیست و دو فابریکه مواد ساختمانی در ولایت هرات گردیده است. مساله خصوصی سازی بانک رهنی و تعمیراتی که در خدمت هموطنان ما قرار داشت باعث افزایش رنجهای مردم ما گردیده است. در بیانوشان پشت پرده غرض خصوصی سازی انرژی برق و نفت کمین گرفته اند و انرا یک لقمه چرب آماده میخوانند. مسوولین صندوق وجهی پول و بانک جهانی به نسبت جلوگیری از احیای مجدد نهاد های دولتی، مختلط و کوپراتیوی که در خدمت اکثریت قاطع مردم قرار داشت، بزرگترین جفا را بر مردم ما تحمیل کرده اند. نظر به گزارش تازه وزارت صحت عامه نزدیک به چهار صد هزار هموطنان ما به مرض نا بینایی دچار شده اند، که علت عمده انرا مشکلات اقتصادی و عدم دسترسی به مواد مورد ضرورت خوانده اند.

در نتیجه فقر، مرض، جهل، عقب مانی قرون، محرومیت، در بدمی، بیکاری و نبود دستگاه های کاری برای مردم بیکار، با درد و رنج فراوان نه تنها مردم بیمار و علیل، بلکه جامعه را نیز به یک مریض مزمن مبدل ساخته است. بدبختانه که همسایه ها در همین حال هم، چشم بازار را به آن دوخته اند.

بزرگان گفته اند در جاییکه عدالت وجود ندارد در انجا طوفان است. درین رابطه محترمه شکبیا عضوولسی جرگه مسوولین امور دولتی را از الف تا ی متهم به الوده بودن در فساد میداند.

لوی سارنوال کشور از گرفتاری چندین تن به نسبت بیش از چهار میلیون افغانی اختلاس در ولایت ده کنده خبر میدهد. ص ۲۸

عبدالوکيل کوچی

آزادی در لغت بمعنی صاحب اختیار و ارسته، اصیل و نجیب که در عربی هموزن آن کلمه استقلال است. استقلال بمعنی آزادی داشتن، به آزادی کاری را کردن و بدون مداخله کسی کار خود را کردن. مستقل

بودن. اما آزادی بمعنی وسیع کلمه و آنچه را که ما بنام آزادی می خواهیم در مورد مردم و سرزمینی بیان کنیم با این مختصر بیان شده نمی تواند بلکه آزادی بمعنی آزاد از هر نوع قید و بند سیاسی و اقتصادی اجتماعی و عقیدتی است تا زمانیکه ما بیکی ازین شاخه ها جبرا وابسته گی داشته باشیم آزادی ما مفهومی نمی تواند داشته باشد. هر قوه و یا جبریکه بدون اراده عمومی همان مردم، توده یا کشور بر آن فشار داده و فریاد مردم را وادار نماید تا خلاف میلش کاری را انجام دهد آزادی گفته شده نمی تواند. تخطی از تصامیم دسته جمعی مردم یک ساحه یا یک کشور ولو توسط فردی بگفته فریدریش انگلس از همان جامعه صورت بگیرد تخریش کننده آزادی بوده و آنرا متاثر و از محتوی خالی میسازد. وقتی جامعه با اشکال مختلف آزادی مانند آزادی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و عقیدتی دست رسی پیدا کند آنوقت میتواند ادعای آزادی کند. زیرا آزادی سیاسی درحقیقت آزادی عملکرد یک دولت مقابل دولت دیگر و یک فرد مقابل فرد دیگر و یا عملکرد افراد مقابل اداره ها و یا شخصیت های حقوقی و بر عکس آن است. تا منافع و آزادی های اقتصادی اجتماعی و عقیدتی دول و یا مردم را مصنون و بی خطر سازد. و اما آزادی اقتصادی امروز در جهان منافع اقتصادی بیشترین تعیین کننده مسیر عملکرد ها و یا سیاست های جهانی شخصیت های حقوقی و فردی است. بنا بر آن آزادی و یا غیر آزاد بودن بیشتر در اقتصاد و روابط اقتصادی کشور ها شخصیت های حقوقی و افراد ظاهر میگردد. یعنی جامعه دارای اقتصاد متکی بخود یا متکی بدیگران واضح است که در صورت اول آزاد و در صورت دوم وابسته است. و اما آزادی اجتماعی این آزادی که بسته گی تنگاتنگ با اقتصاد جامعه دارد. اما بیشتر از آن بدرک مقابل افراد یک جامعه از همدیگر محتاج است که این احتیاج نیز بدون داشتن دانش به آزادی راه رفتن کور می ماند. همان اندازه ای که کور از راه و اطراف خود با خیری دارد انسان بدون دانش یا حد اقل بدون سواد کمترین شناخت از حق خود و دیگران دارد. و آزادی عقیدتی عقیده و باور کسی است وارثی این میراث با تولد انسان با آموزش زبان همراه است. بعضی انسان ها آنقدر ایستاده گی نشان میدهند که گویا با تولد آنها همراه

استقلال و آزادی با شکوه ترین کلمه در جهان پدیده نادر، نایاب و کم یاب

است. درحالیکه این کسب و تلقین بعد از تولد رشد میکند. افغانستان که یک کشور محاط به خشکه در جریان تاریخ پنج هزار ساله فراز و نشیب ها، گسترده گی ها و چملمکی های فراوانی دیده می بیند امپراتوران قلمرو آریانی کبیر از یما شهنشاه تا یو نانو باختر ها از کوشانها و یقتل ها گرفته تا روز گار ما قلمرو وسیع آریانا را با شان و دبده به خاصی اداره کرده استقلال و تما میت ارضی آنرا حراست کردند هرگاه حمله اوران بیگانه چون کورش کبیر و یا اسکندر مقدونی حملات جهانگیرانه را در ساحه های جغرافیایی آریاییان شروع می کردند بعد از پیشروی های نا مطمئن و کو تاه درمقابل فرزندان کوهپایه های هندو کش برانو درآمده به سر نوشت متجاوزان پیش از خود میرسیدند. چنانچه کورش کبیر بعد از تسخیر بعضی از قسمت های جنوب آریانا در کاپیسا شکست خورده و دلیر مردان کا پیسای تخت شاهی او را در جهنم گذاشتند. بسوس پاچای باختریان داریوش را به دخمه شاهان فرستاد. و اسکندر مقدونی چهار سال را در دو لبه جبال هندو کش در گیر در جنگ ماند. چنگیز و قوت های دد منش او ماهها در بامیان علف خوردند. و نمی توانستند شهر غلغله را فتح کنند و در ریزه کوهستان کاپیسا به شکست سخت مواجه بودند. اما در عصر حاضر مسأله استقلال از همانجا شروع میشود که در اثر کشمکش های برادران سدو زایی پای مداخله تفرقه و تجاوز از جانب انگلیس به خاک ما دراز میشود. و همزمان با آن مبارزات آزادی خواهی بر علیه سلطه استعمار ادامه داشت. که مهمترین آنها سه بار انگلیس را بزانو درآورد که رقم تلفات انگلیس را تاریخ بیاد نداشته بود. اکنون این حقیقت مسلم را بیاد داشته و در آینده هم فراموش نخواهند کرد که از آنجمله جنگ سوم منجر به حصول استقلال و تمامیت ارضی کشور مان گردید. این آزادی خواهی برای اولین بار زنجیر استعمار انگلیس آن کشوری که آفتاب در ساحه قلمرو مستعمرانش غروب نمی کرد درقلب آسیا درهم شکست. این آزادی در نتیجه مبارزات قهرمانانه و دلیرانه هزاران هزار از مردم و طندوست افغانستان در سراسر کشور و در پیشاپیش آنان غازی مردانی چون غازی محمد اکبر خان غازی میر مسجدی خان کوهستانی غازی میر بچه خان کوهدامنی

غازی مرد عبدالکریم خان کوهستانی جلندر خان تتمرده ای ورجال نامی مشروطه خواهان اول و دوم چون غازی محمد عثمان خان پروانی محمد انور خان بسمل کاتب هزاره سید جعفر پغمانی تاج محمد خان

بلوچ سید جعفر غوربندی میر غلام محمد غبار داکتر عبدالرحمن محمودی محمود طرزی ملک سور گل خان دهسبزی هاشم کاه فروش قاسم تیلی اعضای حزب سری ملی جوانان افغان و غیره در پیشاپیش آزاده مردان دلیر تاریخ پوزه استعمار را بزمین کوبیدند. تا بالاخره مردم افغانستان درسال ۱۹۱۹ میلادی تحت زعامت غازی امان الله خان استقلال کشور را با رشادت و مردانگی ایثار و فدا کاری حاصل کردند. که از آن زمان تا کنون مردم افغانستان این روز خجسته و تاریخی را به حیث سمبول آزادی خود ها همه ساله در داخل و خارج کشور با گرمی خاص جشن می گیرند. و ازین روز تاریخی بمانند مردمک چشم خود حراست می کنند. آوانی که شاه امان الله زعامت سیاسی افغانستان را بدست گرفت اساسا با نشر نخستین اعلامیه های رسمی دولت معرکه استقلال و جهاد با انگلیس را بمنظور رهایی از زیر یوغ برده گی استعمار کهن آغاز نهاد. شاه جوان بتاریخ ۲۸ فیبروری ۱۹۱۹ طی اعلامیه چاپی مرام خود را با ذکر جملات آتی به اطلاع عامه رسانید. **ملت معظم افغانستان... روش های کهنه استعماری جهت سرکوب صدای استقلال طلبی مردم افغانستان دیگر موثریت لازم خود را از دست داده بود. شهادت مبارزین آزادی در محاذات جنگ نمی توانست از سوی دولت انگلیس غیر قابل محاسبه باقی بماند. و مجبور بود تا استقلال افغانستان را تصدیق کند. ولی این تمایلات و حرکت انگلیس نیز در برابر ملت افغانستان صادقانه نبوده است. دولت آلمان فرانسه و ایتالیا پیروزی را برسمیت شناخته. و اولین کشوری که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت اتحاد شوروی وقت بود. انگلیس درین جنگ متحمل تلفات و خسارات هنگفتی گردیده بود تا بالاخره استقلال بدست آمد ولی خط نام نهاد استعماری دیورند بحال خود باقی ماند. دولت نتوانست مشکلات سرحدات آزاد را حل کند. در پارینه ها جفا پیشه گان انگلیسی با چنان مکاره گری بر گوشت و پوست و هوش امیر عبدالرحمن خان به مقصد غلبه بر عمو زاده گان خویش و تصاحب بی چون و چرای تاج و تخت و دریافت جیره انگلیسی در رکعب انگریز نشست و خط دیورند را بست. و آزادی خواهان را به جوقه آتش کشید. ص ۲۹**

و، اودینونکی په توگه دخپلی ولسوالۍ په بنوونځی کی نوی په کار گومارل شوی وم چی نابیره پاچاگینتی شوه، پوځی پاڅون زور حکومت رنگ اودولتی واکمنی بی دهبواد چپی غورځنگ ته و سپارله. بل هغی وروسنه زومور کلی ته ناشنا سربو تک راتنگ پیل کړ او له ملا سره یی پټ لیده کاته کول. [د جهاد] کلیمه یی په خوله ورکړه، اوله بل پلوه دتمی په ورکولو یی هغه دی ته و هڅاوه چی دجهاد په گټه په وعظ کی یوسل واتیا درجی بدلون راولی.

هغه پرون سوله ییز عبادت تبلیاوه، او په بدل کی یی دجنتونو امپورکاوه، نن یی اړخ بدل او پرچگرییز عبادت یانی جهاد ټینگارکوی اوله دی لاری پر مقتدیانو باندی دجنتونو مانی او تنکی حوری ویشی. څښتن ته دقربانی ورکولو په پار، وژل او وژل کیدل جهاد بولی.

ادامه لری

به ادامه ص ۳۱

جلسه شورای ...

پس از ان اعضای هیأت اجراییه با اتفاق آرا تا پایان دوره کار شورای اروپایی انتخاب گردیده و سپس هیأت رییس به اتفاق آرا با ترکیب رییس و سکرترمسول تأیید و رفیق احسان واصل به صفت سکرترمسول شورای اروپایی نهضت فراگیر انتخاب گردید.

جلسه شورای اروپایی مساله تغییر در ساختار و تغییرات کادری را تا تدویر جلسه نوبتی شورا، به هیأت اجراییه انتقال داد.

همچنان بر اساس پیشنهاد رفیق سرمد، ترکیب کمیسیون کنترل و نظارت لغو، مسول و اعضای آن بعداً از سوی هیأت اجراییه انتخاب خواهند گردید.

گفتنی است که رفیق توده بی در پایان کار جلسه یکبار دیگر از رفیق نورالله نوری رییس سالون پذیرایی یاسمن که نه تنها این بار، بلکه همواره یکی از تالارهای رستوران اش را برای تدویر جلسه در اختیار رفا قرار داده و مهمان نوازی گرم و رفیقانه انجام داد، سپاس و امتنان نمود.

قابل یاددانهست که در جریان جلسه یکی از رفا از درگذشت مرحوم دگروال عسکریار عضو شورای نورد و استفالین آلمان نهضت فراگیر، که به تاریخ ۲۱ اگست صورت یافته است آگاهی داد. اشتراک کننده گان به خاطر گرامیداشت از یاد او برای یک دقیقه سکوت اختیار نموده و به روح او اتحاف ادعیه کردند.

کار جلسه که ساعت ۱۲ روز شروع شده بود، حوالی ۷ شام به امید آرامی و آبادانی کشور و تحقق آرمان های والای نهضت فراگیر در میان شور و شغف رفیقانه پایان یافت.

۱۵د مخ پاتی د ملا یاد

په جنت کی درازاز میوه بی باغونوتر څنگ، دکجورو او انارو بڼونه هم بی شمیره دی. جنتیانوته په کی دهغوی دخوبنی میوی تل پیداکیږی.

ملا ویل: په جنت کی دڅښتن تر ټولو نعمتونو، خوندر نعمت حوری دی. حوری سپین اندامونه، بلورینی سینی، هسکی غاری، ملالی سترگی او پپاندی کوڅی لری. ټولی یومخ شپارس کلنی باکری دی. میاشتنی بیلمانختیا نلری اوله خپلو مرونو پرته، پر هغوی دهیخ سری او پیری لاس نه دی لگیدلی. په خوبونوکی دهمخوبی پر مهال، په داسی کنج اومکیز غریزی چی دخپلواوندانو جنسی هوس سم له لاسه راپاروی.

دملا په وینا، جنتیان همیشه په شنو زربنو جامو پټ او په طلائی گانو گانلی وی. پر پرمینو پلازونوچی مور غالبو فرش دی، کښینی اوورینمینو څنگو پیردوته اړخ لگوی پیمخی او بنیوه گری حوری ترینه چار چاپیره پندی اوخوری سنډری ورته وایی. غلمان چی بشکلی اوتنکی هلکا ن دی، هغوی ته په طلائی گیلاسونوکی شراب اچوی، او په جنتی لوبونوکی ورته خوندرخواړه اوهر راز خوری میوی راوری.

ملا دغزالی له قوله ویل: کله چی هر نارینه مومن جنت ته ولاړشی، له څلورسوه باکره حورو، له پنځه سوه دویم لاس حورو، او له اته زره بی مرونوڅخو سره نکاح کوی.

هغه [خوف ورجا] په هنر کی خورا ښه ماهر وو. یو وخت به یی خپل مقتدیان د جهنم له عذابونو دارول، خوبول وخت به یی جنت ته دنللو امید هم ورکاوه.

پردی سربیره، هغه خپل ځان دڅښتن دوست، دانبیانو وارث اودکلوالو مذهبی لارښود گانه. هغه به ویل: ملایان دوگرنیزو رمو شپانه دی چی پر سیخه سیده لاری سموی، گنی ټول به له یوه مخه، دڅښتن له لاری اوبنتی اودشیطان په لومه کی به بشکلی شوی وای.

ما دخپل ورکتوب کلونه تر څټ پریسی دی. خواره یادونه یی نه راځی، خو ترڅه هغه یی راځنی نه هیریږی. دمور مینه می ونه لیده، نیا اونیکه می هم، خدای دی جنتونه ورکری، مینه رانه کړه. تردی ټولو بدتر، دملا وعظ زما ورکینه دویږی په رنځ ورنځوله.

زه اوس هبور ځلمی یم، شونده می توره شوی ده، پر مخ می ډیری وینستان دومره گنرا توکیدلی دی چیکه بی ونه خریم نوملا ږیره تری جوړیږی. زما اودملا ږیره بیژ کلتور یو له بل سره ټکر کوی. څوملا ږیرو او بریت خزیلی دی. ښایی دهغه دبی بریتو ږیری مود به [مسنونه] وی، که زما هغه مسنونه نه دی، دنجونو دښکلو لپاره لږ ترلږه بی ږیره خو دی. زه له ځان سره وایم: که ملا له خپلی همدی اوږدی او خیرنی ږیری سره جنت ته لاړ شی، نوشپارس کلنی تاندی حوری به پری خامخا دکوریا گومان وکری اوترینه به پتی پالا وتښتی. ما خپله زده کړه دښونکی دروزنی په موسسه کی تازه سرته رسولی

به ادامه ص ۱۲ آیا او را...

یکی دیگر از دهشتناکترین گونه های خشونت همانا از میان برداشتن اندام تناسلی زن به گونه قسمی یا کلی میباشد.

« مثله (اف. گ. ام) دختران عموماً بین سنین چهار تا ده ساله کی انجام میگردد. برای مثله کردن زنان هیچ گونه دلایل بهداشتی، و حکم مذهبی وجود نه دارد. تنها سنت و باز هم سنت و باز هم سنت دلیل آن پنداشته میشود. ص. ۵۵»

نکته سزاوار توجه در رابطه، توضیحی است که از سوی بر گرداننده کتاب در بخش پاورقیها آمده و بایستی در زبان نوشتاری و گفتاری آن را مدنظر گرفت:

« کلمه { ختنه } در مورد مردان به کار گرفته میشود و هرگز به مفهوم بریدن یا برداشتن اندام جنسی مرد نیست. در حالی که عمل اف. گ. ام * به بریدن و از میان برداشتن اندام جنسی زن به طور قسمی و یا کلی میانجامد که مترادف با واژه های ختنه و مثله نیست. بنا به کار برد واژه های ختنه و مثله هر دو برای زنان دقیقاً بازگو کننده آن عملی نیست که بر روی اندام جنسی آنان صورت میگردد. برعکس هر دو تصور نا دقیق از عمل شنیعی که در مورد زنان انجام میگردد، ایجاد میکند.»

من مطالعه « آیا او را دیده اید؟ » را برای خواننده گان رساندم با هدف کار پیگیر برای « جلوگیری از خشونت در برابر زنان » توصیه میکنم و برای بانو جمیله پلوشه تندرستی، موفقیت و پویایی همیشه کی تمنا میبرم.

به آرزوی روزی که زنان دیوار های آهنین سکوت را در هم بشکنند؛ گام در راه برگرداندن یا اعاده حقوق شان بردارند؛

جایگاه خویش را در جامعه انسانی بشناسند و به اثبات برسانند! نوشتارم را با پارچه برگرفته از « آیا او را میشناسید » که ندایی است از برای گویا ترین پیام، به پایان میبرم:

« در حومه شهر پاریس که عده یی بشمار افراد متواری و عقب افتاده، به سر میبرند عموماً حوادث خشونتبار از جمله تجاوز جنسی نسبت به زنان جوان خیلی پیش می آید. جواب زنان در برابر خشونت ابراز استواری و جسارت است. سازمانهای زنان در این محلات تحت شعار «دیگر نه بد کاره و نه زیر دست» [تاکید از ماست ن. س.] تظاهراتی را سازمان میدهند و به این وسیله قربانیان خشونت را تشویق میکنند تا صدای خود را بلند نموده و از خود دفاع نمایند. ص. ۱۰۶.)

اشاره ها

* Female Genital Mutilation

و

تمام نقل قولهایی که در گویشن آمده و با شماره های برگهای کتاب مزین شده اند، برگرفته از کتاب « آیا او را دیده اید؟ » میباشد.



در این عکس همچنان نمونه یی از خشونت علیه زنان بمشاهده می گردد.

۱. واصل

در حال حاضر حوادثی در اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان می گذرد که ریشه های عمیق آنرا باید در گذشته های دور یعنی قبل از ایجاد یک کشور بنام پاکستان ، بعد از تشکیل آن در سال

۱۹۴۷ و حداقل به سی و پنج سال قبل جستجو نمود، که نسل فعلی هنوز شاهد آن است. بر اساس شواهد تاریخی تشکیل این دولت بر اساس دروغ ، فریب و ریا صورت پذیرفته است. از همان آغاز بر اساس مشوره های مشاورین انگلیسی از طریق ملا و مولوی و اخوند دین اسلام و قرآن مورد سوء استفاده آنها بوده و تاحال هم ادامه دارد. بنابراین نوشته مرحوم میر غلام محمد غبار «در ۳ جون ۱۹۴۷ تقسیم هندوستان اعلان گردید و دو کشور هندو پاکستان در همسایگی افغانستان تشکیل گردیدند . . . از ۱۷ جولای همان سال در "پشتونستان" محکوم یک رای گیری قلابی و آنهم ناقص و توطئه آمیز بعمل آمد . . . در حال هنگام رای گیری از تقریباً سه صد هزار نفر، قرآن و کتاب هندو مقابل هم قرار داده شده بودتاری دهندگان به یکی از این دو بگرو» (جلد دوم صفحه ۲۲۷)

دولت انگلیس که تجارب غنی در مورد تربیه، تجهیز و اعزام ملا و مولوی و سیدو آخوند راقبلا در افغانستان از زمانه های قدیم با استفاده از اعتقادات پاک و بی آلیش مردم مسلمان افغانستان داشت در دولت نوبت یاد که آنرا بنام پاکستان نام نهاد کاملاً متیقن بود که مردم با آن سطح دانش سیاسی شصت سال پیش آنهم مردم مسلمان یقیناً به قرآن رای می دهند ، به این صورت تشکیل این دولت بر اساس خدعه و آنهم با استفاده از اسلام بوجود آمد که تا امروز هم پاکستان از همین حربه علیه افغانستان و هندوستان استفاده می نماید .

در این مورد هیچ گونه جای شک و تردید هم وجود ندارد زیرا با مراجعه به تاریخ ، «وزیر مستعمرات انگلیس در ۱۹۵۰ اعلام کرد که پاکستان وارث حقوق ووظایف مقامات برتانیوی هند در مناطق این طرف خط دیورند میباشد». (غبار ص ۲۲۷)، بناءً پاکستان با استفاده از تجارب اربابان خود از اعتقادات پاک مردمان متقی و پرهیزگار و ساده مردم مسلمان افغانستان استفاده کردند توسط چند ارباب و چلی و ملا بنام رهبران "جهاد" که توسط دنده چوب پاکستان به رمه داری دگروال یوسف هدایت می شدند ، وطن ماراطی ۳۰-۳۵ سال ویران کردند . دگروال یوسف مقام بالاتر از تنظیم هاورهبری کننده به خصوص در پیشبرد سیاست های پاکستان داشته، او خود در تلک خرس می نویسد: «... یگانه ذریعه ای که بر طبق آن تنظیمها و قوماندانان [کسی را استنطاق کردند] راتحت اثر خود در آورده می توانستیم و آنهارا به خط سیر مطلوب سوق داده می توانستیم، همانا تخصیص و یاری داشتن امکالات و آموزش بود... معهدا در یک دست علف به خاطر پیشکش داشتن و در دست دیگر چوب دنده بخاطر راندن ...» .

مردم افغانستان دیدند می بینند که توسط همین (چوب دنده پاکستانی) چگونه هزاران مکتب، مسجد، شفاخانه ، راه ، پل و پلچک ، و سایر تاسیسات عام المنفعه را بنام اسلام و اسلامیت تخریب کردند و ده ها هزار مردم این کشور اعم از زن و مرد، بیروبرناراک شدند و بستند و در پند که حالافغان نه تنها حکومت افغانستان بلکه حامیان بین المللی شان هم به آسمان بلند است و حتی مجبور شدند مناطق مربوط به پاکستان را بمبارد کنند و اگر پاکستان اعتراض کند، رئیس جمهور افغانستان با غرور و پیش یقیناً به مشوره با مشاورین خارجی خود ناله سردهد که « این بار بیت الله محسود و ملا عمر پاکستانی را در خانه هایشان هدف قرار می دهد .» آقای کرزی که خود از جمله این به اصطلاح جهادی هاست و چند بار خود هم به آن بالیده است افزود : « به هر حال

مداخلات پاکستان در کشور ما ریشه عمیق دارد

مادر اینجا کشته می شویم ، پس بهتر است که یک قدم پیشتر رفته و خود را در آنجا (پاکستان) بکشیم ، تا حداقل جلوه نامه به افغانستان گرفته شود .» او در ادامه به یک موضوع جدی که سالها گذشته شد ولی کسی به آن توجه نمی کرد اعتراف کرد گفت که « این مسئله جدی است، از روی عواطف و احساسات گفته نمی شود . افغانستان سی سال این مصیبت را تحمل کرده است و اضافه می نماید که اگر از مکه هم به این جا به افغانستان بیاوریم جهاد پاکستان ختم نمی شود .» (بی بی سی جون ۲۰۰۸)

بلی ! در جریان این سی سال ۵ سال آن (۱۹۷۳-۱۹۷۸) در زمان سردار محمد داود فرار سران اخوان ها چون ربانی ، گلبدین ، شکل گیری تنظیم ها و ایجاد کمپ های پرورش و آموزش در پاکستان بود که اسناد و شواهد زیاد در زمینه موجود است . ۲ سال (۱۹۷۸-۱۹۷۹) دسامبر ۱۹۷۹) خصوصاً حکومت حفیظ الله امین به این غایله و آشوب روغن تازه ای روی آتش خصومت ریختند ، از ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۲ رهبران جمهوری افغانستان (مرحوم ببرک کارمل و شهید دکترینجیب الله) در هزارن صحبت های رسمی و مردمی، دست داشتن و دخالت همسایه های افغانستان به خصوص پاکستان را در وخامت اوضاع افغانستان بیان کردند ، اعتراض کردند ، نامه ها عنوانی سران کشور هاو ملل متحد نوشتند، نیروهای دولتی را از ولسوالی ها و ولایات بیرون کردند، پست وزارت دفاع تخلیه شد و سایر اقدامات و ظنیر ستانه ، که یقیناً شما آقای کرزی و تیم شما از این اقدامات اطلاع داشتند. زیرا این همه تخریب و سزا ماندگی ای ارسال سلاح را بر اساس نوشته های خود امریکایی ها و پاکستانی ها، C.I.A. به عهده داشت ، حداقل از آمدن ویلیام کیسی رئیس سازمان جهنمی سیا به پاکستان و دیدارش با سران "جهاد" که در مطبوعات جهان و امریکا انعکاس نمود اطلاع پیدا کردید، که چگونه وطنی که امروز شما از آن دم می زنیید "می خواهید یک قدم پیش بروید و در آنجا کشته شوید" توسط عمال پاکستان و سلاح امریکا که امروز در پهلولی شما قرار دارند ، تخریب می شود . مردم آن کشته می شد .

ولی هیچ گوش شنوایی پیدا نشد و به پیشنهادات صلح آمیز دولت جمهوری افغانستان وقتی نگذاشتند، حتی مراجعه به محمد ظاهر ، شاه سابق هم بی نتیجه ماند . باقی سالهای (۱۹۹۲- تا حالا) دوران "مجاهدین" ، "طالبان" و حکومت انتقالی و حکومت فعلی که به جز همین حرف های اخیر، پاکستان در افغانستان حضور سیاسی ، اقتصادی و نظامی دارد.

در همان فردای ورود صبغت الله مجددی نواز شریف با چک ۱۰ میلیون دلاری و ترکی فیصل وارد کابل شدند، پاکستانیها در میدان هوایی خاک کابل را بوسه زدند، اسناد آرشیف ملی، وزارت خارجه ، موزیم ملی بیشتر در پاکستان یافت می شد تا افغانستان . در مورد "طالبان" که ساخته وارسالی خود پاکستان بود خود عیان است چه حاجت بیان و بعداً هم تاحال چه از طریق "طالبان پاکستانی" و چه از حضور بیروکرات های دست پرورده پاکستان به خصوص I.S.I. تشریف دارند. که مجموعاً مدت سی سال را احتوای نمایند.

تاجانیکه به حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) ارتباط می گیرد طوری که قبلاً تذکر داده شد زمانی به قدرت رسید که لانه ها و کمپ های ضد افغانی در پاکستان ایجاد شده بود، جمعیت اسلامی به رهبری ربانی و حزب اسلامی حکمتیار و دیگر تنظیم

هاتوسط ضیاوالحق به پول امریکا و عربستان سعودی ایجاد گردیده بود و I.S.I. وظایف عملیاتی آنها را به عهده گرفته بود ، که حوادث پنجشیر ، لغمان ، شیرزاد و سرخرود در زمان حکومت سردار داوود میرساند که پاکستان در قبال افغانستان چه نیات شوم در سر داشت.

اسناد فراوان وجود دارد که در سال ۱۹۷۹ تمام ارواح خبیثه از حفیظ الله امین تا امریکا ، مداخلات پاکستان تا کشورهای غربی، عربستان سعودی ، چین و غیره دست بدست هم دادند تا بهانه هایی تجاوز قوای اتحاد شوروی به کشور ما فراهم شود. سلیک هریسن تبصره در ارتباط به فتنه ملی در داخل افغانستان نموده و می نویسد : «داستان تجاوز شوروی، چنین آغاز یافت: قبل از تجاوز شوروی ، در کابل یک سلسله قتل های بیز انتینی دسیسه آمیز صورت گرفت که این حادثه با جنگ محرمانه بین ایجنسی های استخباراتی شوروی و فعالیت های تحت پرده اجنت های هفت کشور خارجی رقیب باهم در آمیخت و به نقطه غایی خود هنگامی رسید که بریژینف الکولیک و بیمار بصورت سری بدون تدویر جلسه کامل بیروی سیاسی با وجود مخالفت سه جنرال ستردرستیز اردو تصمیم تجاوز به افغانستان را گرفت .» با آنهم رئیس دولت جمهوری افغانستان در اولین مصاحبه خود در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۹ در قصر چهلستون کابل، «حضور نظامی شوروی را در افغانستان که تا آن لحظه پوشیده باقی مانده بود، علنی ساخته و فقط سه روز بعد به تاریخ اول جنوری ۱۹۸۰ شرایط بازگشت قطعات شوروی به کشورشان را مطابق به توضیح J.BRUCE-AMSTUTZ شارژ دافیران وقت سفارت امریکا در کابل با قطع مداخلات و تجاوز خارجی به مردم افغانستان و جهانیان اعلام داشت و دولت شوروی نیز دو هفته بعد در مورد بازگشت قطعات خویش از افغانستان موضع خود را در همین راستا صراحت بخشید.» (از یادداشت ن. نور دسامبر ۲۰۰۲).

اگر به رویداد های جهان نظر بیندازیم می بینیم که در کشورهای افریقایی، امریکای لاتین ، آسیایی و غیره دولت های جدید بر اساس قیام های نظامی ، کودتا ها، انقلابات و غیره بوجود آمده اند که رژیم های جدید هم طرفداران و هم مخالفان داشتند، در یک تعداد این کشورها جنگ های شدید بین شان صورت گرفته ولی بر اساس پیشنهادات هر دو طرف بالاخره باهم در یک میز مذاکره نشستند و مسایل کشور خود را حل و فصل کردند . طور مثال کشور تاجکستان در سالهای ۹۰ مشکلات زیاد داشتند طرف مقابل دولت هم احزاب اسلامی بود ولی بالاخره باهم نشستند و راه حلی پیدا کردند ، به نظر من راز موفقیت شان در آله دست نشدن کشور خارجی بود . متأسفانه که این کلنور نه در تنظیمهای ایجاد شده در کشور پاکستان و نه در تعدادی از روشنفکران مهاجر افغان وجود داشت، به هزاران پیشنهاد صلح رهبران جمهوری افغانستان وقتی گذاشته نشد . در مقابل تنظیمها به حرف پاکستان و امریکا توسط خود افغانها کشور را به ویرانه تبدیل نمودند و ملیونها افغان کشته و معیوب و بیوه و یتیم گردیدند، بعد از آنکه قوت های شوروی هم از افغانستان به کشور شان برگشتند ، سپس معاهده زنیو امضا شد، کشورهای امریکا و شوروی دریای سند امضا نمودند ، "جهاد" چه مفهومی داشت ، جنگ جلال آباد زیر نظر شما کسانیکه فعلاً در رأس دولت ، پارلمان ، حکومت و رهبری افغانستان قرار دارید توسط I.S.I. براه انداخته نشد، آیا هزاران پاکستانی در این جنگ اشتراک نداشتند ؟

بنابر گفته ستوکول نویسنده کتاب جنگ اشباح که میگوید: «جهاد هنوز به پایان نرسیده بود که بوتو [بی نظیر بوتو] صدر اعظم وقت پاکستان] خواست بر I.S.I. در بخش امنیت ملی کنترل برقرار کند. ←

عبدالرزاق طلوع

بعد از ۷ سال سقوط حاکمیت طالبان فرماندهان انگلیس میگویند که اگر قوه اضافی در افغانستان فرستاده نشود طالبان دو باره به قدرت میرسند. مضحک است در اثر

بمباردمان های قوای امریکایی و عملیات مشترک قوای امریکایی و ایتلاف شمال دولت حاکم و قدرتمند طالبان که تقریباً ۹۰ فیصد خاک افغانستان را در تصرف داشتند (و در انزمان ایتلاف شمال در سرحدات افغانستان- تاجکستان قبل از عملیات در حالت گریز بطرف جمهوریهای سابقه شوروی که تحت تاثیر قوی روسیه اند، بود)، تار و مار واز بین رفت. اکنون که بیش از ۳۶ کشور مقتدر جهان با داشتن بیش از ۴۰۰۰۰ قوای مسلح مجهر هوایی زمینی هلیکوپتر های مدرن و مجهز در تحت یک قوماندانی واحد مشترکا با نیروهای چند ده ها هزار نفری دولت جمهوری اسلامی افغانستان و نیروهای ایتلاف و مجاهدین دیروزی در مقابل همان طالبان شکست خورده، شکست خود را پیشبینی مینمایند. علت در کجاست؟ قوت و نیروی طالبان در چیست؟ چند فیصد در کل جامعه افغانی طالبان نفوذ دارند؟ تامینات پولی و مادی آنها از کدام مدرک تامین میشود؟ سلاح و وسایل جنگی پیشرفته را از کدام منبع دریافت مینمایند؟ حمایت گر خارجی آنها کیهانند؟ مورال و روحیه جنگی آنها نظر بکدام عوامل تقویت میگردد؟ ضعف نیروهای خارجی مستقر در افغانستان چیست؟ چرا دولت موجوده بالای اوضاع کشور حاکم شده نمیتواند؟ چرا رهبر شبکه القاعده و رهبر طالبان بدست نمایند؟ پاکستان کدام رول را در رابطه به افغانستان بازی مینماید؟ استراتژی امریکا چیست؟ از جمله عوامل سوالات فوق الذکر است که باید جواب درست و دقیق آنها دریافت شود.

اگر فرماندهان نظامی انگلیس و ایساف بدین عقیده اند که با موجودیت قوای موجوده مستقر در افغانستان به شکست مواجه میشوند و گویا شاهد پیروزی دوباره طالبان در ین کشور خواهند بود، این بدان معنی خواهد بود که طالبان بعد از شکست در ۲۰۰۱ اکنون قویتر شده اند که قوای موجود ایتلاف نیروهای بین المللی در افغانستان ناکافی و شکست پذیر در مقابل طالبان پیشبینی میشود یعنی اینکه نیروی طالبان رو بافرایش و با امکانات قویتر از قوای ناتو میجنگند ، اگر چنین باشد پس قوای اضافی هم بعد از سپری شدن زمان معین ناکافی خواهد بود و سر انجام مساله با کجا خواهد کشید و این جنگ خونین کی خاتمه خواهد یافت؟ و این خساراتی که به

آیا در افغانستان صلح واقعی بوجود خواهد آمد؟ بکدام شرایط و با چه عواقب، در موجودیت کدام نیروها و چه وقت؟

وطنپرستان و روشنفکران متعهد، نیروهای ملی و مترقی این خواهد بود که در قدم اول به وحدت، ایتلاف و

یا جبهه ملی متصل شوند و از خود خواهی ها و خودمحموری ها، یکه تازی ها بپرهیزند و یک پلاتنفرم مشترک که در برگیرنده همه اهداف عاجل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی صلح و ثبات کشور باشد طرح، تثبیت و به اجرای عملی ان مبادرت ورزند.

به ادامه ص ۲۲ مداخلات پاکستان...

روز ۶ مارچ ۱۹۸۹ اوجله مسئولان بخش افغانستان I.S.I. رادایر نمود تاروی پیشنهاد حمیدگل مبنی بر حمله بر جلال آباد تصمیم اتخاذ کند. اگر در رگ و خون این سران تنظیمها واقعاً ذره ای از افغان و افغانیت وجود میداشت حاضر نمی شدند تا وطنداران شان در جنگ جلال آباد تلف و وطن شان ویران می شد. در همین جلسه (۶ مارچ ۱۹۸۹) بود که پاکستان متیقین گردید که بر دیانهاست و میخواست راه های به رسمیت شناختن دولت ریش سالاران را پدید کند و می گفتند که در ظرف یک هفته جلال آباد سقوط می کند ولی بآنکه همه کشورهای عربی، غربی و امریکا افغانستان راز نقطه نظر اقتصادی و سیاسی تحریم کرده بودند، دروازه های سفارت خود را قفل انداختند و پی تخریب وطن مایه کشورهای شان رفتند، به قوت و نیروی افغانهای باشهامت بخصوص قوای مسلح قهرمان آن، که آن هم به دستور پاکستان در همان مرحله اول "مجاهدین" که گویا « اردوی سابقه بدرما نمی خورد» منحل گردید، چنان شکست سخت خوردند که تا ابد از خاطره

مردم و تاریخ کشور ما بخصوص مردم باشهامت ننگر هار نخواهد رفت. به این صورت گفته می توانیم که نه بر اساس " سخنان مقامات افغان که حالا می گویند" مدارک روشنی رابه دست آورده اند که نشان می دهد دستگاه اطلاعات و ارتش پاکستان به شکل گسترده در نارامی های افغانستان دست دارند" BBC15-7-2008

نباید خود را گول زد، این مدارک تازه و نو نیست، دخالت پاکستان رادرامور کشور ما باید در گذشته های دور بخصوص طی سی، سی و پنج سال اخیر که هنوز هم ادامه دارد، دید و از جانب دیگر همین ریش سالاران که امروز در قدرت هستند و در گذشته ها نان و دال خور پاکستان بودند همه زنده هستند و به خوبی هم دخالت پاکستان را می دانند و از کجا که پاکستان توسط همین دست پرورده های خود در افغانستان باعث نارامی ها نباشند.

دولت افغانستان باید به این دخالت پاکستان در امور کشورش خاتمه بدهد ولی راه جنگ راه حل نیست. جنگ سبب تلفات جانی و مالی برای مردمان هر دو کشور میگردد. باید دولت افغانستان تجدید نظر اساسی به وضع فعلی دولت و سردمداران این کشور نماید. همین اکنون قوماندان های که به دستور پاکستان طی سی سال بمب و باروت انتقال می دادند در وزارت، وکالت، ولایت، قضاوت و سایر پست ها کلیدی قرار دارند بنام: تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل #

کشور و مردم افغانستان بیار آمده و میاید چه وقت و چگونه جبران خواهد شد؟ آیا جامعه بین الملل تا ختم در ین کشور مردم افغان را کمک خواهند کرد و یا در نیمه راه آنها را رها خواهد کرد؟ و آیا بحران در منطقه از بین خواهد رفت آیا آتش این جنگ و پیامد ان به کجا خواهد کشید؟ آیا کشور های همسایه افغانستان از مداخله در امور داخلی این کشور پرهیز خواهند نمود و یا آنها هم در ین جنگ خواهند سوخت.

به نظر بنده تامین صلح در افغانستان مستلزم سیاست ها و عملکرد های زیرین خواهد بود:

- بهبود وضع اقتصادی کشور و ارتقای سطح زندگی در افغانستان از طریق تامین منابع بزرگ کاری برای مردم و مبارزه موثر علیه بیکاری و فقر.
- اشتغال همه جوانان به تعلیم و تربیه و آموزش و کار مفید و با عواید مناسب
- اعمار منازل رهاشی برای اوارگان و بی سرپناهان از امکانات مختلف (دولتی، خصوصی، کوپراتیفی، مختلط خارجی و داخلی) و بازگشت مطمین مهاجرین در پاکستان و ایران.
- تدابیر موثر مبارزه با تروریسم و جلوگیری از تلفات مردم در مقابل تروریسم و عملیات قوای ناتو و ایتلاف بین المللی
- اعزام تعداد بزرگی از جوانان غرض تحصیلات در سطوح مختلف به کشور های امریکا اروپا استرلیا و کانادا و حتا در روسیه.
- در عرصه امور دولتی:
- اتخاذ سیاست کد ری به نورمهای قبول شده علمی ملی و بین المللی
- تلاش صادقانه و جدی بخاطر تحقق مواد و ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی.
- دریافت و جذب روشنفکران کاردان صادق و وطنپرست ملی و دموکرات در امور دولتی
- تصفیه دستگاه دولتی از عناصر ضد ملی، ضد دموکراتیک، فاسد، رشوه ستان، حمایتگران قاچاقبران مواد مخدر و سایر عناصر نامطلوب که مانع تحولات دموکراتیک، صلح و پیشرفت کشور عزیز افغانستان میشوند و در عوض جابجا ساختن عناصر کارا، مجرب، باکفایت و مطلوب که در برابر وطن، مردم، و انجام وظایف ملی خود را مکلف میدانند.

انجینیر برهان عقاب

احمدشاه درانی با تحریک ناسیونالیسم قومی بحیث یک حرکت آزادیخواهی باعث شوروشوقی کامل و پیروزی قیام آزادیخواهانه بعد کشته شدن نادر افشار

پادشاه ایران شد و در نتیجه کشور افغانستان ۱۷۴۷م تولد یافت. همانطور که تاریخ بیانگر استفاده ابزاری از ناسیونالیسم قومی و ادیان برای تحکیم پایه های حاکمیت شاهان و امپراتوران است. بعد از وفات احمدشاه درانی جنگهای داخلی میان خود قبایل و اعضای خاندان سلطنتی برای کسب قدرت ادامه یافته و در عین زمان ناسیونالیسم قومی مسلط قدرت دولتی و مالکیتهای اقوام غیر خودی را تصاحب و در پی تحمیل فرهنگ قومی (اراده فرهنگی) بر آنان شدند.

این نابرابری ملی باعث کشمکش ها و قیام های اقوام دیگر، عدم ثبات سیاسی و رشد اقتصاد و فرهنگ در طول تاریخ افغانستان شده و هر پنجاه سال تکرار گردیده است. در یک جمله حاکمیت که خاستگاه قبیله ای داشته در جریان ۳۰۰ سال مانع بزرگی را در برابر رشد بنیادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و در نهایت مانع ایجاد یک ملت واحد با کثرت گرابی ملیتها و فرهنگها شده است.

ناسیونالیسم را در جامعه شناسی معاصر بمعنی اعتقادی که اصل ملت را بحیث محور اصلی سازمان سیاسی قرار داده و این برداشت بر مبنای دو استدلال استوار است:

۱- انسانها در جهان بصورت طبیعی به ملت ها تقسیم شده اند.
۲- ملت تجمع اجتماعی و یا یک واحد سیاسی مناسب محسوب میشود. (۱)

با فروپاشی جامعه فئودالی و بنیاد فرهنگی آن تحول عظیمی در جامعه جدید که بارشد اقتصاد ماشینی، اختراعات همراه بوده، روینای جامعه نیز بسرعت تحول پذیرفته زمینه ایجاد ملت (ملت دست آورد سرمایه داریست) را مساعد ساخت. در چنین جوامع رابطه فرهنگ و دموکراسی متقابل بوده، بدین معنی فرهنگی پیشرفته و غنایند میتواند مودل بهتری از دموکراسی را بوجود آورد. بر اساس قوانین که اراده مردم (دموکراسی) را ممثل باشد، باعث رشد فرهنگ فراگیر ملی نیز میشود.

در دموکراسی با واقعیت های جامعه نوین چیزی در تقابل وجود ندارد. زیرا دموکراسی یک ایدئولوژی بی چون و چرا نیست، بلکه اظهار وحل اختلافات برای تنظیم همزیستی گروه های مختلف (در رقابت و ضدیت هستند) است. منشأ دموکراسی نه بازگشت به اصول غیر قابل چون و چرا و تفسیر یک مرجع رسمی، بلکه بازگشت به آرای مردم (قانون) است.

برای روشن شدن ملت که اعتقاد به آن اساس ناسیونالیسم را تشکیل میدهد باید بحث دقیقتری را در زمینه ارائه داشت. تا هدف اصلی نوشتار را که بعداً به تفصیل گرفته میشود قابل فهم برای خواننده باشد. با طرح ملت دو دیدگاه متضاد آن مورد مطالعه خواهد گرفت.

دیدگاه اول: مهمترین عنصر متشکله ملت را «آگاهی و اراده جمعی» تشکیل میدهد. مردم با استفاد ه از «حق تعین سرنوشت» با آگاهی و مسئولیت کامل حکومتی را تشکیل میدهند که در تحت حاکمیت آن زندگی مینمایند. صرف نظر از اینکه از چه خصوصیات قومی، مذهبی، زبانی و رنگ برخوردار بوده و عضو کامل الحقوق آن جامعه محسوب میشوند. اشتراکات فرهنگی خود بالقوه نقشی را ایفا نمیکند. اما اهمیت ویژه آن در رابطه با تأمین برابری سیاسی افراد است. یعنی آگاهی از «اشتراکات فرهنگی» در جامعه زمینه ای را برای ایجاد ملت واحد تسجیل می بخشد این نوع درک از

ناسیونالیسم قومی خاستگاه جنبش های چپ و راست در افغانستان

تفاوت های فرهنگی می تواند زمینه همزیستی باهمی، تحمل همدیگر و گذشت را در میان ملیتهای مختلف فراهم سازد. مانند جامعه کانادا، امریکا، انگلستان و فرانسه و غیره.

دیدگاه دوم: برای تبیین «ملت» بجای تأکید بر «اراده آگاهانه» در تعیین سرنوشت بر عنصر مشترکات فرهنگی (زیست جمعی، مذهب، زبان، ادب و رسوم و غیره) تکیه دارد. بدون چنین مشترکات نمیتوان ملت را بوجود آورد. مانند کشور آلمان و ایتالیا.

دیدگاه اول مبنی بر اراده جمعی با دموکراسی همخوانی دارد و دیدگاه دوم با دموکراسی سازگاری ندارد. در این نوع ناسیونالیسم اقوام که فاقد مشترکات با قومی مسلط هستند بیگانه و مهاجر (غیر خودی) محسوب میشوند. برای اعتقاد به ملت آیا هویت یگانه امری اجتناب ناپذیر اند؟ در ناسیونالیسم ارادی هویت یگانه هیچگونه جایگاهی ندارد بلکه درین دیدگاه انواع هویتها با هم درآمیخته اعم از زبان، ملیت، جنس، مذهب، شغل و اقسام اندیشه و مکاتب فکری و انواع طبقات و اقشار جامعه در آن حضور دارند، چیزیکه در درین دیدگاه مهم است عبارت از رعایت قانون که توسط همین ترکیب ملی و یا حکومت توده به وجود آمده است. اما در دیدگاه فرهنگی اصل مهم تشکیل ملت متکی بر هویت واحد بوده و نقش اراده تمام شهروندان ضروری شمرده نشده (حکومت مردم) بلکه تکیه بر هویت دارد که بر اساس مشترکات قومی بوجود می آید.

هرگاه ما اوراق تاریخ را در کشور ما از زمان شکل گیری حکومتها و امپراتوری های مختلف ورق بزیم هویت یگانه را نمیتوان یافت که باعث تشکیل دولت ها (پیدایش این نظر بعد از زمان تشکیل افغانستان ۱۷۴۷م) شده و افغانستان همیشه از نظر تنوع ملیتها شکل موزائیک داشته و کسی نمیتواند از نظر تحقیقات علمی منکر چنین ترکیب ملی شود. در حقیقت امر آنانیکه در پی آرزوی ایجاد یک هویت فرهنگی واحد از ترکیب موزائیکی هویت افغانستان اند در حقیقت در پی ایجاد جامعه و ملت تخیلی اند. (۳) این دو نوع دیدگاه ارادی و فرهنگی زمینه آنرا فراهم می آورد که ناسیونالیسم را به دو نوع دکترینی و ایدئولوژی تقسیم بندی کرد.

ناسیونالیسم دکترینی: به هردو عنصر برابری سیاسی و فرهنگی توجه شده ولی احترام به حقوق «برابری سیاسی» مردم اصل اساسی و مهم را تشکیل میدهد. اما ناسیونالیسم بعنوان ایدئولوژی مسایلی چون همزیان بودن، و یا هم قوم بودن را حقانیت و اصلت میدهد. لذا هم قوم «خودی» و دیگران بیگانه محسوب میشوند. این نوع ایدئولوژی گرچه در میان افراد خودی (قبیله یا قوم) شور و شوق ایجاد نموده، ولی در رابطه با اقوام دیگر کینه و تخاصم را دامن زده و باعث منازعات متداوم میشود. ما در اینجا از انواع ناسیونالیسم که برخی از آن در برهه های زمان مثبت و به نفع جامعه بوده چون شامل بحث مانیتس صرف نظر میکنیم.

از جمله سه نوع ایدئولوژی ناسیونالیسم که عبارت اند از ناسیونالیسم سیاسی، ناسیونالیسم محافظه کار و ناسیونالیسم متجاوز صرف ناسیونالیسم محافظه کار را محور اصلی در بحث آینده خواهد بود مورد توجه قرار میدهم. ناسیونالیسم محافظه کار توجه به اصلی حقوق برابر نداشته بلکه توجه عمده بر چگونگی حفظ نظام سیاسی و اجتماعی و نظم عمومی جامعه بر محور تقویت احساسات میهن پرستانه است. یعنی مانند ناسیونالیسم پشتونیسیم، پانترکیسیم، پان عربیسم،

و پان ایرانیسم و غیره. این نوع ناسیونالیسم هیچ اهمیتی به اصالت فرهنگی اقوام یا ملیت های دیگر قایل نیست صرف توجه در تقویت روحیه و حفظ رویه تعرض، تحت سلطه نگهداشتن اقلیتها را در اصل سیستم حکومت داری تقویت می بخشد. بر اساس توضیحات مختصر بالا ارتباط ناسیونالیسم قومی و جنبشهای پنج دهه بعد از انفاذ قانون اساسی ۱۳۴۳ شمسی را در قالب فوق مورد بررسی قرار میدهم.

بعد از دهه دموکراسی حکومت شاهی هنوز در گیر ناسیونالیسم قومی قرار داشت. جنبش های چپ و راست با استفاده از امکانات آزادی در جامعه که جدیداً بر اساس برخی مواد قانون اساسی و تأثیرات جنبش های ضد استعماری بعد از جنگ دوم جهانی و سقوط ایده تسلط گرای جهانی فاشیسیسم هتلری، ایتالیا و جاپان تشکیل های سیاسی جدید در افغانستان بدون مجوز رسمی به فعالیت سیاسی آغاز نمودند.

با در نظر داشت شرایط اختناق و فضای بسته استبداد خاندان نادری از یکطرف از جانب دیگر عقب مانده گی، فقر و بی سوادی در کشور شعار ها و برنامه های گروه ها و یا تشکیل های سیاسی که روبه آینده داشتند و دارایی اهداف، تغییر بنیادی در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و در دفاع از حقوق طبقات ستمکش و ایجاد یک جامعه نوین و دموکراتیک را نوید میداد، به سرعت در میان روشنفکران و مکاتب توسعه یافت، جمعیت دموکراتیک خلق (سویتست)، شعله جاوید (مانویستها)، چپ و صدای عوام چپ میانه، و راستگرایان افراطی بر اساس نفوذ تقابل اندیشه های جهانی یکی باعث ایجاد دیگر گردید.

در جریان فعالیت و تعیین استراتژی و انتخاب رهبری، ناسیونالیسم قومی اکثریت باعث ایجاد ناسیونالیسم اقوام دیگر در داخل جریانات سیاسی شده (اختلاف بر سر اصول و برنامه و یا اساسنامه حزب هیچگاه تبارز نیافت) زمینه انشعابات را فراهم آورد. چنانچه جامعه شاهد پارچه شدن حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۳۴۵ به جناح ببرک کارمل (اکثریت اعضا تاجک شهرنشین) و جناح نورمحمد تره کی (اکثریت اعضای پشتون دارای پایگاه قبیله ای) و محمد طاهر بدخشی که یکی از اساسگذاران حزب بود بنا بر اختلاف استراتژی یک اوتضاد عمده را اولویت حل مسئله «ستم ملی» که توسط ناسیونالیسم قوم پشتون متداوم اعمال گردیده میدانست. این اختلاف باعث جدایی محمد طاهر بدخشی از جناح ببرک کارمل (پرچم) بنام «سازمان زحمتکشان افغانستان» گردید. البته جناح دیگری در داخل گروه پرچم تحت نام میر اکبر خیبر تداوم یافت.

بعداً هرکدام این گروه ها به چندین گروه های کوچکی بر پایه همان ناسیونالیسم اقوام و یا قرار گرفتن نقش رهبر بجای اصول و قواعد حزبی، و یا عدم موجودیت شخصیت های مدنظر در رهبری این سازمانها منقسم شدند. جریان چپ دیگری تحت نام نشریه شعله جاوید (مانویستها) که در سال ۱۳۴۷ بوجود آمد ولی در سال ۱۳۴۹ به گروه های اکرم باری و برادرش صادق علی باری (اکثریت هزاره ها) انجینیر عثمان (اکثریت تاجک ها) و بعداً به گروه های قومی و محلی کوچکتری نیز تقسیم شدند.

در جریان ۱۳۴۹ اولین بار گروه اخوان المسلمین در دانشگاه کابل به همکاری پشت پرده کشوره های عربی، پاکستان و تحت تأثیر اندیشه های محمد قطب، سید قطب و رهبران اخوان المسلمین مصر «۱۹۲۸م» و مودودی رهبر جماعت اسلامی پاکستان «۱۹۴۱م». نظریه پردازان اصلی طریقه دیو بند بسم محمد قاسم تباطوی (۱۸۳۳_۱۸۷۷م) و رشید احمد گنگوهی،



به ادامه ص ۲۴ ناسیونالیسم قومی...

در جنبش روشنفکری رخنه کرده (گرچه این نهضت بنیادگرا قبلا در سال ۱۳۳۳ توسط غلام محمد نیازی استاد پوهنخی شریعت پایه گذاری شده بود) و بحیث نهاد متشکل در عرصه سیاسی کشور تبارز یافت. در جریان سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۴۹ به سرعت در ساحة دانشگاه کابل و برخی مکاتب و مدرسه ها رشد و نفوذ نمودند. در آن زمان اکثریت رهبری را متعصبین و بنیادگرایان نسل پیشین از جمله منهای الدین گهیج (ناشر نشریه گهیج)، برهان الدین ربانی، عبدالرسول سیاف، فضل هادی شینواری، قدرت الله حداد و غیره تشکیل میداد و در بین نسل جوان دانشگاهی رحیم نیازی، گلبدین حکمتیار و حبیب الرحمن پیش قراول بودند.

تضاد بر سر رهبری جنبش در حال تشکل باعث شکاف عمیق در بین افراطگرایان پیشین و ملایان که از مدرسه بر خواسته بود و نسل جوان دانشگاه کابل گردید. در سال ۱۳۵۱ منهای الدین گهیج توسط باند گلبدین حکمتیار در منزلش واقع ایوب خان مینه بقتل رسید و دو نفر از بنیادگرایان پاکستانی نیز زخمی شدند. بعد از این حادثه، جنبش روشنفکری بنیادگرائی به گروه های قومی پشتونها بدور گلبدین حکمتیار و تاجکها به نور حبیب الرحمن (محصل پولی تخنیک) منقسم شدند.

در اواخر سالهای ۵۱ - ۱۳۵۰ این جنبش به حمایت صدراعظم وقت دکتر موسی شفیق تا به آنجا تقویت یافت که در اطاق های لیلیه پولی تخنیک کابل سلاح را نگهداری و آماده عمل کرد بودند. اما دیری نگذشت که کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ صحنه سیاسی کشور را عوض کرد. این جنبش از همان روز های نخستین ب فکر بر اندازی حکومت محمداود چندین کودتای نافرجام را سازماندهی و به شکست انجامید.

حبیب الرحمن در سال ۱۳۵۳ در جریان سازماندهی کودتاه در خانه سید توپ دره در گردنه باغ بالا با سایر همکاران و متحدین دستگیر و به اعدام محکوم شدند. گلبدین حکمتیار که به قتل یک محصل سیدال سخندان در سال ۱۳۵۰ تحت تعقیب قرار داشت به پاکستان فرار نمود. این جنبش در جریان تشکل خود بخاطر تبارز درونمایه اندیشه ای خویش دست به اعمال خرابکارانه مانند پاشیدن تیزاب بپای و روی دختران مکاتب و مانع شدن دختران از ادامه تحصیل زده اند. در اثر تقابل با حکومت وقت این حرکت ضربه سخت خورده قسماً فروکش کرد.

رهبران آن مانند، گلبدین حکمتیار، برهان الدین ربانی، عبدالرسول سیاف، فضل هادی شینواری، احمد شاه مسعود،... در زمان صدارت نوالفقار علی بوټو، پاکستان برای تضعیف و درهم شکستن دولت افغانستان که بر سر خط دیورند سالهاست اختلافات جریان داشته بخصوص محمد داود خان که یکی از سرسخت ترین شخصیت های ضد خط دیورند در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه محسوب میشد آنانرا تحت حمایت قرار داده، در مرز افغانستان (پشاور) مرکز فعالیتی نظامی را برای این گروه باز نمود.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان که با تلاش پیگیر رهبری اتحاد شوروی جناح خلق و پرچم در حزب واحد متحد شدند. با شهادت میر اکبر خیبر و محبوس نمودن رهبران ح.د.خ.ا و سقوط حکومت محمد داود با کودتای نظامی ۷ ثور ۱۳۵۷ به گفته سلیمان لایق عضو بیرونی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا بمناسبت سی سالگی ح.د.خ.ا با رادیوی بی بی سی (همین انقلاب ثور تا جای که من میفهمم.... از طرف حزب پروگرام هم نشد و تصویب هم نشد در اثر اراده یک عهده و اثریست ها بدون آگاهی قانونی حزب از این مسئله صورت گرفت. بر همین بنیاد همی قیام ویا دست آورد که داشت مجبور بود

کسانیکه این را سازمان داده بودند و بر نیروی های نظامی تسلط یافته بودند. که آرزوها و اهداف آنها را بحیث انقلاب تعقیب کنند..) زمینه بقدرت رسیدن این حزب را فراهم نمود.

از همان نخستین روز های بقدرت رسیدن با تأیید سلیمان لایق این دوجناح بر مسایل مختلف چون تقسیم قدرت، تنظیم استراتژی، قوانین، و طرح های ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، شعار ها و حتی نشان دولتی اختلاف عمیقی بروز نمود. حفیظ الله امین که پیشاهنگ ناسیونالیسم قومی، قوماندان کودتاه خود را یگانه قهرمان پیروزی غیر قابل پیش بینی کودتا میدانست، اصول و استراتژی حزب و طرح پلانیهای انکشاف آینده دولت با در نظر داشت خصوصیات خاص جامعه تحت شعاع خواسته های فردی وی قرار گرفته و دیری نگذشت که جناح پرچم را از دولت و حزب بیرون نمود و خلقی های مخالف سیاست حفیظ الله امین نیز همراه با پرچمی ها را روانه زندان ویا تیر باران نمودند.

حاکمیت جدید که بر پایه تمرکز قدرت تک حزبی و مرکزیت مطلق قدرت رهبر در احزاب کمونیست فاشیستی پایگذاری شده بود. بعنوان احزاب، صلاحات، خویش را بر تمام عرصه های حیات مردم م تحمیل کرد. با صدور فرامین شتاب زده و پیهم میخواست توده های فقیر را به طرفداری از اهدا ف خویش تحریک و بسیج نمایند. چون این فرامین با خصوصیات درونی جامعه اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و قبیولی بیگانه و تطابقت نداشتند، توسط تنورپسین های حزب کمونیست اتحاد شوروی طور نسخه متداول به کشورهای جهان سوم بنام «راه رشد غیر سرمایه داری» ترتیب و یکسان به اجرا در میآمد. جامعه افغانی که خود نه از نظر سطح رشد اقتصادی و آگاهی معنوی آماده گی چنین کاپی را برای تحقق آن داشت و از جانب دیگر توسط مجریانی که اوسط عمر شان از ۲۳ الی ۲۶ سال در زمان قدرت بیشتر نبودند، بدون صلاحیت علمی رهبری و تجارب کاری به زور تفنگ «بر خورد انقلابی» ب مردم تحمیل میشد. باعث اعتراض شدید مردم شده پروسه دست گیریهای بدون دلیل گروهی و کشتار وحشیانه مردم بیگناه، تشدید بیشتر یافت.

حفیظ الله امین با امکانات نفوذ در میان افسران گروهی قومی تمام قدرت را تصاب و رهبری حزب (نورمحمد تره کی) که مرد بی کفایت و ضعیف بود از قدرت کنار زد و بالاخره بقتل رساند. او دستگاه جهنمی مربوط به گروه فاشیستی خویش را در قدرت مستحکم نمود و زمینه بحران فراگیر (تبری در کمین نشسته گان را دسته کرد) تجاوز و مداخله سریع پاکستان (مسلم نمودن گروه های بنیادگرا اسلامی)، کشور های عربی، امریکا و بالاخره مداخله نظامی شوروی را به کشور مساعد ساخت. حفیظ الله امین خود و تعداد از یارانش در شعله های افروخته طعمه هیولای مرگ شد.

در پاکستان تنظیم های بنیادگرا تحت اندیشه اسلام، خداوند (ج)، فرانکریم و پیامبر اسلام جامعه را به قیام محمدی دعوت مینمودند. عملاً تحت تاثیر ناسیونالیسم قومی به گروه های قومی (پشتون، تاجک وازبک) ویا تنظیم های هفت گانه گروه آزاد بیگ (ترک) تقسیم شدند. پاکستان سخت با شیعیان از نظر مذهب در اختلاف بوده هزاره ها را نپذیرفت و آنان مورد حمایت ایران قرار گرفت. این مرض فراگیر قومی آنانرا به گروه های هشتمانه تقسیم وبعداً به سه گروه حزب وحدت اسلامی، شاخه اکبری (سادات) و حزب حرکت اسلامی محسنی تقسیم شدند. حاصل این انقسام ها به گروه های قومی چه بود؟ خونریزی بیحد و حصر مردم افغانستان در تقابل نیروهای مسلح گروه ها با دولت ویا جنگ میان گروه های تنظیمی برای تأمین حاکمیت بر ولایات، قصبات

و به غنیمت بردن وچپاول دارایی دولت و عامه. ببرک کارمل بحیث رهبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان بقدرت رسید. باری دیگر ما شاهد وحدت شکلی دوجناح بودیم و برخی از جناحی کوچکی دیگر نیز به آن پیوستند. در واقعیت امر حزب دموکراتیک خلق افغانستان جبهه ائتلافی بر پایه ناسیونالیسم با رنگ ایندولوژی مارکسیستی را چندین بار آزموده واین اختلافات گاهی فروکش نموده وگاهی هم برسر قدرت با برخورد نظامی جناح هایی قومی مواجه گردیدند. مانند کودتای جنرال شهنواز تزی و اختلافات میان گروه داکتر نجیب الله و طرفداران ببرک کارمل، طرفداران نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین.

درینجا قابل تذکر میدانم که درین مرحله از قدرت ح.د.خ.ا برخی اصلاحات و انعطاف در روشهای دولت بوجود آمد ودر نهایت داکتر نجیب الله مشی مصالحه ملی را بحیث حل معضلات و ایجاد فضای تفاهم و مصالحه به گروه ها و جامعه جهانی پیشنهاد کرد. اما تنظیم ها که از بطن قوم گرایی و نفاق ملی هویت یافته، نتوانست تصمیم مشترک و عاملانه را برای جلوگیری از خونریزی بیشتر و نابودی نظام تشکیلاتی دولت و دست آورد های ملی را که یکی از خواسته های بزرگ پاکستان را تشکیل میداد اتخاذ نمایند.

آنچه گفته آمدیم بیشتر ما را به واقعیت محصور بودن جنبش های چپ و راست در چنبر ناسیونالیسم باورمند میسازد. بعد از سقوط حاکمیت حزب وطن گروه های قومی داخل حزب وطن با سلاح و امکانات بزرگی نظامی و لوژیستیکی بحیث تحفه و دست آورد با تنظیم های همخون خویش پیوستند.

تنظیم جمعیت (شورای نظار) و حزب وحدت اسلامی به همکاری بلافصل قوت های قومی طرفدار حکومت داکتر نجیب الله (جنرال عبدالرشید دوستم، سید منصور نادری، جنرال مومن) که با در نظر داشت اختلافات داخلی و سقوط حتمی حکومت داکتر نجیب الله بر اساس تفاهم اعضای بیرونی سیاسی و قوماندانان ارشد نظامی ناسیونالیستهای خودی به تنظیم جمعیت (شورای نظار) بدون خونریزی تحویل داده شد. در مقابل اعضای بیرونی سیاسی و قوماندانان پشتون تبار با عین دست آورد ها به گلبدین پیوستند. تنظیم جمعیت (قوم تاجک) در هرم قدرت قرار گرفت با حفظ فیصله جلسه ۲۱ حوت سال ۱۳۷۰ شمسی (مزار شریف در خانه سید منصور نادری) نتوانست متحدین خویش را که از ترکیب حکومت نجیب الله و حزب وحدت اسلامی که هر دو معرف اقوام هزاره وازبک بودند، را تحمل نماید، واز طرف دیگر جنگ شدید از جانب گروه گلبدین که بار اول پشتونها از سکوی قدرت در ۳۰۰ سال گذشته کنار رفته بود با شدت تمام از جنوب غرب شهر کابل به توپ بستن و بیرحمانه آغاز شد (۴) و شهر کابل را مانند شهر روم (نیرون) به آتش کشیدند. بعداً تنظیم جمعیت (شورای نظار) تصفیه حساب با دو متحد فوق یعنی جنگ با هزاره ها وازبکها آغاز نموده که نتایج آن به همه معلوم است.

به قول کاستلز در جهان جهانی شده جنبشها و هویتهای قومی و بنیادگرایی مذهبی برای تأمین فضای بهتر فعالیت، از هویتهای قومی و حوزه های نفوذ اقوام استفاده ابزاری می کنند. (۵) مانند جنبش بنیادگرایی طالبان که برای ادامه حیات خویش از قبایل پشتون دو طرف سرحد دین اسلام بحیث وسیله ابزاری استفاده برده و نو جوانان نازنین اقوام را وسیله قربانی اهداف شوم خویش مینماید.

سیاه ترین دوران تسلط قبیولی و اژدهای ناسیونالیسم قومی را بعد از عبدالرحمن، طالبان (پشتون افغانی و پاکستانی) تحت حمایت پاکستان، اعراب، ایالات متحده در مدت کوتاهی به جامعه افغانی تحمیل کرد و تا هنوز خونریزی و جنایت ادامه دارد.

به ادامه ص ۲۵ ناسیونالیسم قومی...

درین نوع قوم ستیزی نه تنها خواستند تا ملیت های تحت ستم بخصوص ملیت هزاره را نسل نابود کنند، فرهنگ ستیزی ناسیونالیسم قومی را که ما شاهد نابودی و فروریختن مجسمه های بودا، مجسمه چوبی غزنی، تخریب و غارت آثار تاریخی موزیم کابل، حریق نمودن کتابخانه ها و مطبع دولتی و غیره... تا هویت اقوام غیرخودی را کاملاً نابود کنند.

بر علاوه جنبه های فوق ناسیونالیسم در جنبش چپ و راست نوع دیگری «ناسیونالیسم فرهنگی» که عمدتاً بازگشت به تمدن گذشته و رویای حاکمیت پهناوری پیشین، تمدن و فرهنگ گذشته مورد حمایت قرار میگردد. مانند (احیای امپراتوری دوران احمد شاه درانی) یا (لوی افغانستان)، آریانا و خراسان که با عت تنش و چندان گانه گی در میان نیروهای ملی شده با دموکراسی (اراده جمعی) تطابقت ندارد.

از نتایج توضیحات فوق در مابین که ناسیونالیسم قومی هیچ گونه آماده گی پذیرش دموکراسی (اراده اکثریت) بر پایه کثرت گرای ملی را ندارد. برای پیدایش ملت زمینه از پیش تحقق یافته سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی بچنان بلوغی دست یابد که جامعه را بسوی سرمایه داری (صنعتی) هدایت کند ضروری و حتمی است. هنوز فرهنگ عقب مانده ناسیونالیسم قبیله ای، قومی در برابر اقتصادی نوین و تحول فکری مقاومت میکنند تا قوانین و اصول تحرکگرایی را از فروریختن نجات دهند. فعلاً دو جریان فکری در درون حاکمیت در تقابل برای تصاحب قدرت در حال مبارزه اند، اولی: ائتلاف از ناسیونالیسم قومی مسلط و خد متگذاران مونوپول امریکایی و غرب مطابق سنت همیشگی طرفدار «نظام ریاستی» تصاحب کامل قدرت، تحت نام اکثریت که در افغانستان همیشه قدرت از خاستگاه ملیت مطرح بوده، و دومی بنام اصلاح طلب طرفدار «نظام پارلمانی» تنظیم گرایان در ائتلاف با روشنفکران دموکرات میخواهند با استفاده از داعیه برحق ملیتهای تحت ستم، باری دیگر بر محور انگیزه دموکراسی و دفاع از منافع مردم در خط قدرت قرار گیرند. در حالیکه اهداف و اعمال اکثریت این گروه ها با دموکراسی و منافع ملی کامل در منافات است.

کثرت احزاب سیاسی و گروه ها مربوط به دموکراسی نه بوده (استثنا از تعداد محدود)، بلکه نمایانگر عقب مانده گی و گرایش های قبیله ای، قومی و منافع فردی در نقاب خدمتگذاران مردم و ممثل شکلی دموکراسی کشور های ذینفع در افغانستان میباشد.

برخی این گروه ها و احزاب در سرنوشته فعلی افغانستان سهیم بوده و فعلاً هم در قدرت هستند با تغییر شعار ها، اهداف جدید و ترقی خواهانه نوید بهشت دیگر را میدهند. بجز پیش درآمد یک تخیل و «مدینه فاضله» چیزی دیگر نیست. اگر به برنامه ها و شعار های این سازمان های متفاوت دقت کنیم تعداد کثیری از وجوهات مشترک و هم آوازی کلی را می بینیم. اما هیچگاه هم ساز و یا همدل نبوده اند. برای پذیرش نیروهای مخالف اعم از دموکرات، ترقیخواه و ملی تأکید دارند گاهی بر سر تقسیم قدرت در تقابل هستند. گاهی ظاهراً یکدیگر را در بغل گرفته ولی شمشیر در نیام دارند تا در موقع لازم حریف را از صحنه سیاسی بیرون و یا بدنام کنند. جامعه افغانی تجربه سی ساله در رابطه با وحدت و اتحاد های گوناگون احزاب و گروه های چپ و راست را پشت سر گذاشته است.

مشترکات برنامه ها عبارت اند از آزادی بیان، آزادی فعالیت احزاب سیاسی، عدم گرایش های قومی و یا قبیله ای، احترام به حقوق ملیتها، برقراری جامعه سکولار، برابری حقوق زنان و مردان، آزادی ادیان و اقلیت های دینی، در یک جمله

تحقق دموکراسی در عرصه های مختلف زندگی مردم.

این مشترکات از جمله اهداف و یا محتوای جامعه که بر مبنای دموکراسی بنا یافته و یا یک حکومت سکولار و دموکراتیک را افاده میکند. این نوع اهداف و شعارها از نظر نگارنده بدون تحلیل همه جانبه دموکراسی ساده اندیشی و نا آگاهی را تبارز میدهد. چون موضوع بحث نبوده (ایجاب بحث جداگانه را میکند) صرف بصورت بطور فشرده میخوام متذکر شوم.

اول: همانطور که در بالا تذکر دادم دموکراسی با شیوه تفکر قبیله ای و قوم گرایی هیچ گونه خویشاوندی ندارد. و برای تحقق دموکراسی اقتصاد پیشرفته و فرهنگ عالی، تکنالوژی ارتباطات جهانی و اطلاعات وسیعی جهانی شده ضروریست. بدون همگامی با اقتصاد جهانی و فرآورد های تکنالوژی معاصر نمیتوان طرز دیدگاه و یا سنت های ترمز کننده فرهنگ جامعه فیودالی، نیمه فیودالی و یا ناسیونالیسم مسلط که در ضدیت کامل با رشد و تکامل فرهنگ، نقش تکنالوژی ارتباطات، و اطلاعات متبلور از مرحله (انحصاری) اقتصاد جهانی پیشرو قرار داشته، و چه بسا که عاملین آن مورد تکفیر و اعدام بنیاد گرایان قرار گیرد مانند قضیه کامبخش و محقق، غوث زلمی (...)

دموکراسی بحیث ایده تبدیلی برای تثبیت حقانیت خویش به ابزار تجاوز، سرکوب کشورها و جنبش های که به آستان امپریالیسم سر نه نهاده، استفاده از سازمانها و نیروهای بین المللی و چتر محافظوی تحریم های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی استفاده مینمایند تا ملتها و جنبشها را به زانو درآورند. (عراق، کوریا شمالی، ایران، سومالی، زیمبابوی، کوبا، نرویل... جنبش کردها، فارگ...) اگر در همسوی و تحت اراده آن قرار گیرد در دفاع از سیاه ترین حاکمیتها بر میخیزد (عربستان، اتحادیه امارات، اسرائیل، نیجیره، برما و سودان...) در زمینه سیاست خارجی کشور های انحصارگر (دموکراسی) ماهیت و کاربرد بمراتب شدید تر و تجاوزی داشته و حتی از نهاد های بنیاد گرایان و گروه های افراطی پیشی میگیرد. (تجاوز به عراق، سومالی...)

تحت شعار دموکراسی حکومت حامد کرزی و تیم آن، ما شاید تحرک تازه لشکرکشی قوم گرایی (پشتون) با تهاجم وسیعی اقتصادی و انتقال کوچی ها از پاکستان و جنوب افغانستان در مناطق مرکزی و شمال افغانستان هستیم (تحقق پلانهای عبدالرحمن و دوران سلطنت محمد ظاهر شاه) در حالیکه حمل سلاح برای تمام اتباع کشور ممنوع بوده آنها با سلاح مدرن داخل افغانستان شده، با هدایت و همکاری مقامات ارشد حکومت تهاجم گسترده را به ولسوالی بهسود ولایت وردک آغاز و مردم محل را از مناطق شان فرار و تعداد درین حادثه به شهادت رسیده دارای، کشت و زراعت و مواشی شان غارت شدند. حمایت از والی ولایت جوزجان (جمعه خان همدرد) در حادثه تظاهرات مسالمت آمیز مردم و شهادت تعداد از جوانان.

حاکمیت موجود افغانستان تحت پوشش دموکراسی و حمایت کشور های حامی، عریان ترین شکل تجاوز ناسیونالیستی فرهنگ ستیزی مانند اقداماتی وزارت فرهنگ و اطلاعات افغانستان جهت جلوگیری از بکار گیری، رشد و ارتقای زبان فارسی (دری) و مجازات ژورنالیستان تبارز داد. اما با وجود اعتراضات گسترده ملی و بین المللی نتوانست رئیس جمهور را بحیث فرد مسئول کشور به واکنش وادارد، تا مقام مسئول را با این عمل فرهنگ ستیزی که جامعه را بسوی نفق بیشتر تحرک بخشیده از وزارت بر کنار نماید.

دوم: تصور یک جامعه با دموکراسی «بی قید

و شرط» آزاد که تراوش های فکری، باورها، و گفتار و رفتار ویرانگر ارزشهای اخلاقی، و انسانی و نهاد های غیر انسانی بدون محدودیت و احترام به سایر انسانها با استفاده از آزادی بیان تمام ارزشهای تاریخی جوامع را مورد تاخت و تاز قرار دهد و حشتناک است. فیلیسوف و بزرگترین دانشمند قرن بیست و یک کارل مارکس در رابطه با فرهنگی بالاترین مرحله سرمایه داری گفته است «بالاترین مرحله سرمایه داری وحشت است» (بنا بر نبود منابع اگر ترکیب کلمات دقیق نیست مرا معذور دارید). در سیری تاریخ بشریت ادیان بزرگ جهان، مکتب فکری، فلسفی و اخلاقی جوامع هیچگاه چنین نظریه (منافع فردی مقدم بر منافع عمومی) را تأیید نکرده اند. بلکه آزادی فردی را تا آنجا مجاز شمرده که منافع عمومی جوامع انسانی را متضرر نسازد. و سانسور (پلی بای، کلب های پذیرایی، فامیلی بز نس، همجنس گرایان، نمایش سپورتی سکس...) را برای پاسنداری از نظام اجتماعی ضروری و معقول شمرده میشود. باید ارزش های دموکراسی که برتری فهم ارزشها و نهاد های شکل دهنده جوامع انسانی را متبازر میسازد باید پیوسته حفظ در تمام بُعد های زندگی توسعه و گسترش یابد.

جامعه در خط بحران ناسیونالیسم قوم گرای مسلط و مقاومت ناسیونالیسم اقوام تحت ستم در مرحله تصادم نظامی، سیاسی، و فکری قرار گرفته است. با تأسف روشنفکران پیش فراول جامعه در محدوده های فکری ناسیونالیسم قبیله ای و قومی و منافع فردی گیر مانده اند. همین پیشاهنگان روشنفکر طرفدار دموکراسی در تحلیل و تصمیم گیری علیه جنایات عمدی فوق خط فکری قومی را تعقیب کرده و مسئولیت خود را بحیث نماینده مستضعفین و ستمکشان فراموش و در صف ارتجاعی ترین نیروها و انحصارات چند ملیتی که در غارت کشور ما با ایجاد بورژوازی کمپرادور و استخدام تکنوکرات ها و نسل جدید تسلط بی چون و چرا بر تمام دستگاه حاکمیت را تحت نام دموکراسی (کشتار شرافتمندانه) ادامه میدهد.

آیا راه حلی اساسی جهت پایان دادن به جنگ و ایجاد حکومت مرمی و تأمین استقلال کشور کدام است و چگونه تحقق میابد؟

حکم موقوفه ملی و دفاع از ستمکشان در برابر ستمگران و حامیان آن مستلزم تغییرات مهم در ساختار فکری و عملی روشنفکران را می طلبد.

احزاب و روشنفکران مستقل باید منتقد خوب از پیشینه ناسیونالیسم قومی، مبارزات و عملکرد های خویش و ارزیابی نارسایها و اشتباهات با در نظر داشت تغییرات مهم در سیر حوادث و بینش های روشنفکران مبارز بعد از سقوط اتحاد شوروی و یک قطبی شدن جهان، بسا استراتژی و تاکتیک های مبارزه و دفاع از حقوق زحمتکشان تغییر یا حد اقل در شرایط موجود برخی آنها کهنه و کاربر نداشته وداع گفته و دیدگاه و اهداف شان را باز سازی نمایند. ادوار سعید دانشمند مبارز فلسطین در زمینه مسئولیت و وظیفه روشنفکر متعهد چنین میگوید «... اجازه ندهد فقط نیمی از حقایق و ایده های قابل قبول راهنمایش باشد. انجام چنین وظیفه ای نیاز به یک واقع گرایی، ثابت و استوار، تا حدودی یک انرژی نیرومند معقول، و همچنین تلاش سخت و پیچیده ای برای برقرار کردن موازنه میان مشکلات فردی در مقابل وظایف ترویج و فاش کردن حقایق در قلمرو عمومی دارد...» (۶)

روشنفکر قبل از همه بحیث یک عنصر واقع بین مسایل جامعه را فراتر از دیدگاه تنگ قومی و یا ایدئولوژیکی مورد محاکمه قرار دهد و در جهت منافع ستمکشان قرار گرفته و نماینده مردمی که در جریان تاریخ مورد تجاوز و استثمار بی رحمانه قرار گرفته باشد.



اروپا پس از مشت آهنین کرملین

فرزاد بهنام
ناظران سیاسی ضمن تعبیر منازعه
اخیر روسیه و گرجستان به عنوان
تقابل مسکو با واشنگتن بر این باورند
که نخستین مشت آهنین کرملین از
زمان جنگ سرد مرحله جدیدی را در
اروپا و عرصه سیاست خارجی
روسیه رقم خواهد زد.

شرایط دو منطقه جدایی طلب "اوستیای جنوبی"، واقع در شمال گرجستان و "آبخازی" واقع در شمال غربی این کشور، که اکنون پس از تصمیم روسیه چون دو کشور مستقل در جغرافیای سیاسی جهان عرض وجود کردند، تقابل مستقیم مسکو با تبلیسی را رقم زد. و رای درگیری سریع در منطقه، ناظران سیاسی اتفاقات ۶ ماهه گذشته در عرصه بین‌المللی را عاملی برای لشکرکشی نظامی روسیه به خارج از مرزهای خود پس از فروپاشی شوروی پیشین قلمداد می‌کنند.

جنگ اخیر بین روسیه و گرجستان صرف‌نظر از وضعیت مرزهای گرجستان می‌تواند پیامدهایی را در سطح بالاتر از قفقاز برای غرب و روسیه در پی داشته باشد. "شورای روابط خارجی آمریکا" در گزارشی با اشاره به عوامل بروز درگیری بین نیروهای گرجستان با روسیه نوشت: اولین دلیل این پدیده را می‌توان در اقدام آمریکا و متحدان اروپاییش در به رسمیت شناختن استقلال "کوزوو" از صربستان جستجو کرد.

"ولادیمیر پوتین"، رئیس‌جمهور پیشین و نخست وزیر کنونی روسیه در آن هنگام هشدار داد که به رسمیت شناختن کوزوو بدون موافقت صربستان خطراتی را طی سال‌های پیشرو در پی خواهد داشت.

در همین حال نیویارک تایمز در گزارشی به قلم "جیمز تراوب" نوشت: پوتین پاسخ خود را {به استقلال کوزوو} با حمله به هم‌پیمان آمریکا در قفقاز ارائه کرد.

شورای روابط خارجی آمریکا نوشت: پوتین نیز در واکنش به رسمیت شناختن کوزوو تصمیم گرفت تا استقلال اوستیا و آبخازی را به رسمیت بشناسد.

"دیمیتری سیمز"، یک کارشناس روسی مرکز مطالعات "نیکسن" در گذشته طی مصاحبه‌ای با شورای روابط خارجی آمریکا گفت که به رسمیت شناختن استقلال کوزوو تلافی در قفقاز یا منطقه‌ای که ما در آنجا روابط جدیدی را داریم، در پی خواهد داشت.

بر اساس این گزارش، شاید بتوان دومین عامل تصمیم مسکو به حمله نظامی علیه گرجستان را تصمیم سران ناتو در نشست "بخارست" در اپریل گذشته عنوان کرد.

در آن نشست متحدان ناتو، در تعظیم به روسیه، از بررسی عضویت گرجستان و اوکراین در ناتو خودداری کردند، اما طی بیانیه‌ای اعلام کردند که پیشنهاد این دو کشور را در دسامبر مورد بررسی قرار خواهند داد که این موضوع خشم کرملین را برانگیخت.

روسیه به دنبال این تصمیم اقدامات خود را برای بالا بردن سطح روابط خود با مناطق جدایی‌طلب گرجستان که از حمایت‌های مالی مهمی مسکو برخوردار هستند، آغاز کرد. کارشناسان واکنش شدید روسیه را با موضوع

افزایش حس انزوای مسکو به علت پیوستن

کشورهای پیرامون آن به غربی‌ها نیز مرتبط می‌دانند.

کارشناسان روسی معتقدند که مسکو به دنبال کم‌رنگ‌تر کردن نفوذ آمریکا در منطقه بوده و درصدد است گسترش ناتو در شوروی سابق را متوقف کند.

"ولادیمیر زارخین"، معاون مدیر یکی از مراکز مطالعاتی معتبر در مسکو می‌گوید: روسیه به سمتی حرکت می‌کند تا نقشی مشابه نقش آمریکا درباره تایوان را بازی کند.

امریکا اعلام کرده است که امنیت تایوان را در برابر حمله چین به این کشور تضمین می‌کند.

زارخین می‌افزاید: اما این وضعیت اکنون بیشتر به تقابل مستقیم روسیه با آمریکا شبیه است.

برخی از ناظران سیاسی نیز اقدام اخیر مسکو را ایجاد "پرده‌ای آهنین" گرداگرد روسیه می‌دانند که از گسترش غرب جلوگیری می‌کند.

"استفان سستانکوویچ"، کارشناس مسایل روسیه نیز می‌گوید: بهانه‌های کرملین با اعتماد به نفس و موفقیت و لقب ژئوپولیتیک‌نظهور روسیه همراه شده و فرصتی را در اختیار مسکو قرار داده است تا روند و مسیر خود را تغییر دهد.

حال، چالش واشنگتن و پایتخت‌های اروپایی این است که چه روندی را برای مهار مسکو در پیش گیرند.

این موضوع همچنین در شرایطی است که به نظر می‌رسد به رغم انتقال نیروهای گرجستان از عراق به کشورشان و بحث‌های اتحادیه اروپا درباره قطع کمک‌ها به روسیه، تلاش و نفوذ غرب در این زمینه محدود بوده و به نتیجه لازم نرسد.

در همین حال اسوشیتدپرس به نقل از مقامات آمریکایی نوشت که تلاش‌های آمریکا و متحدانش برای تثبیت مسکو بیشتر جنبه نمادین داشته و تأثیرات چندانی را در تغییر رفتار کرملین نخواهند داشت.

این گزارش به نقل از مقامات آمریکایی افزود: احتمالاً اقدامات غربی‌ها در زمینه تثبیت مسکو نظیر تحریم نشست‌ها و مناسبت‌ها به میزبانی روسیه خواهد بود که تأثیرات چندانی را در سیاست‌های سران مسکو نخواهند داشت.

از نظر دیپلماتیک، شاید غربی‌ها نیاز به اصلاحات در رویکرد بین‌المللی خود برای میانجیگری در تنش‌های یخ زده در قفقاز دارند. قبل از منازعه ماه جاری، هیأت نظارتی سازمان ملل در "آبخازی" و ماموران "سازمان امنیت و همکاری اروپا" نقش چندانی را در این زمینه ایفا نکردند.

اما نکته حائز اهمیت درباره منازعه مسکو-تبلیسی این است که به نظر می‌رسد این حادثه نقطه عطفی در سیاست خارجی کرملین باشد.

واشنگتن پست به نقل از "رونالد آسموس" و "ریچارد هولبرگ"، از مقامات ارشد سابق آمریکایی در دولت "بیل کلینتون"، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا نوشت که درگیری روسیه با گرجستان می‌تواند پایان یک مرحله، و آغاز مرحله‌ای جدید در اروپا باشد.

"جفری منکوف"، کارشناس شورای روابط خارجی آمریکا نیز می‌گوید: عده‌ای در مسکو که به مناقشه روسیه با غرب برای به دست آوردن تسلط بیشتر مایل هستند، زمینه مناسبی را برای گسترش نفوذ خود پیدا کرده‌اند.

به ادامه ص ۲۶ ناسیونالیسم قومی...

روشنفکر افغان که در جریان سی سال اخیر یا در غرب زندگی کرده، تعداد هم حد اقل بعد از سقوط حکومت داکتر نجیب‌الله به کشورهای غربی مهاجر شدند. با سیستم دولتها و قوانین غربی آشنایی پیدا کرده به معنی دیگر فرهنگ جامعه بورژوازی را نیز در عمل تجربه کرده، و تعدادی هم در داخل کشور باروبیاد های غیر انسانی چه توسط سردمداران دموکراسی و چه توسط دست نشانده های شان انجام میشود. باید تحمل پذیری نظریات دیگران و تغییر در نگریش گذشته خویش را با شهامت مورد ارزیابی علمی قرار دهد. زیرا روشنفکر مثل پیشاهنگ ویا نماینده مردم ووقایعی باشد که توسط حکام و مستبدین مخفی نگه داشته میشود. هیچ تحول ویا انقلابی در تاریخ بدون حضور روشنفکر جان نگرفته وبه پیروزی نرسیده است. وظیفه فعلی روشنفکر افغان در شرایط که حکومت سر به اقتدار در گودال فساد اداری، عدم کارایی، نصب افراد قومگرا و خویشاوندان بی کفایت در مقامات کلیدی، چپاول مالکیت های دولتی، دست داشتن در بحران موجود وانفجارات، قاچاق مواد مخدر، .. به گفته رایت میلز «نقاب از چهره ها برداشتن و خرد کردن تصور و خرد قالبی» (۷) روشنفکر ماسک جانب خودی و دیگران را آشکارا دریده و چهره های اصلی این جنایت کاران را به توده ها نشان دهد که در پشت شعار های دموکراسی و اظهارات وطنپرستانه چه جنایات و معاملات ضد منافع ملی در جریان است.

بنظر نگارنده با حفظ اینکه جریان بحثهای روشنفکران بر مسائل موجود کشور از طریق رسانه گروهی سمعی و بصری و انترنیت بسیار نا امید کننده و تداوم همان ناسیونالیسم قومی حاکم و عکس العمل بالقوه ناسیونالیسم قومی تحت ستم و تکیه بر سلیقه های شخصی و افتخارات گذشته است. ولی برخی امید واری و مورد فراقومی و تحلیل های انتقادی از گذشته و فراهم شدن ذهنیت ایجاد جبهه واحد از گروه ها و شخصیت های مستقل ملی نیز قابل رویت است.

برخی رهبران پیشین حزب وطن و اسلام گرایان معتدل و گروه ها و شخصیت های مستقل در توضیح نظریات شان به کاستی های گذشته انگشت گذاشته و آینده گان را به سوی اتحاد نیروهای ملی و وطنپرست صرف نظر از ایدئولوژی و تفکر پیشین شان برای جلوگیری از یک بحران فراگیر ملی دیگر و تحکیم صلح پایدار، حاکمیت قانون و ایجاد حکومت مردمی و فراخوانی بسوی ایجاد ملت واحد با کثرت گرای ملی، زیست باهمی و تفاوت‌های فرهنگی را توصیه و فرامیخوانند.

تشدید مداخلات همسایگان و بحران سیاسی، اجتماعی و گسترش ساحه جنگ و توسعه نا امنی به سایر مناطق کشور توسط بنیادگرایان افراطی طالبان، حکومت پاکستان و القاعده و فشار فزاینده فقر، فساد و عدم کارایی دولت موجود برای تأمین امنیت و بحرانی شدن اوضاع اطراف افغانستان منجمله پاکستان و ایران که مستقیماً بالای وضعیت متزلزل کشور تأثیر ناگوارى داشته جهت رفع نا بسامانیها و بیبش گیری از حوادث باید اقداماتی سریع، دقیق و بموقع را از روشنفکران، نخبه گان و پیشاهنگان جامعه می طلبد.

همه وطنپرستان وجبیه ملی شان در جهت اتحاد و همبستگی ملی و فراهم آوری (اجلاس ۱۹ اپریل ۲۰۰۸ کشور هالند بیشتر جنبه وحدت بین گروه های متلاشی شده حزب وطن بود تا اتحاد نیروی های دموکرات، ترفیخواه (ملی) زمینه تدویر یک کنفرانس بزرگ نیروهای دموکرات، ملی و شخصیت های مستقل را از داخل و خارج کشور برای ایجاد یک جبهه وسیعی طرفداران صلح و دموکراسی از یکطرف و از جانب دیگر طرح یک گفت‌وگو ملی برای خاتمه دادن به جنگ (ارائه و توضیح مفاد آن به سازمان ملل و کشور های درگیر در افغانستان) و اشتراک وسیع این جبهه در انتخابات آینده کشور بحیث یک فرصت تاریخی تا دیر نشده روی دست گرفته شود. پایان تذکر: در رابطه با توضیح ناسیونالیسم قومی (پشتونها و سایر ملیت‌ها، هدف از حاکمیت، تشکل ها ویا افراد مستقل قومگرا است) پی نوشتها:

۱- Anderson, B. 1983: Imagined Communities, London: verso

۲- همانجا

۳- Smith, A. D. (1991) theories of nationalism (London: Duckworth)

۴- احمد رشید، طالبان، اسلام، نفت و بازی های دیگر، ص ۴۵

۵- گیندز، آنتونی، جهان رهانشده، علی اضغر، ص ۱۱۱-۱۲۶

۶- ادوار سعید، روشنفکر، ص ۶۱

۷- C. Wright Mills, Power, Politics, and people: the collected Essays of C. Wright Mills, ed. Irving Louis Horowitz (New York: ballantine, 1963).p.299

دو هفته میشود ۳۵ هزار تن شاگردان مکاتب ولسوالی قره باغ غزنی به نسبت تهدید طالبان از مکتب رفتن بازمانده اند. هشتاد فیصد شاگردان ولایت زابل به نسبت تهدید طالبان از رفتن به مکاتب محروم شده اند. گرچه مسوولین امور از گرفتاری قاچاقبران حرف میزنند، اما مردم آنها را کمیشن کاران میخوانند زیرا که همه به چشم سر مشاهده مینمایند که سرکرده گان آنها به موترهای یک صد هزار دلری و شیشه سیاه آن بدون ترس و هراس به هر جای که خواست شان باشد میروند. البته بدون ممانعت روزانه ده هاتن مواد مخدره را از راه زمین و هوا به همکاری یاران خارجی خویش بخارج انتقال میدهند.

مردم میپرسند با وجود این همه چالش های فوق الذکر که سبب دستارود های ناچیز جلسات بن و لندن گردید، میتوان بجای حرف درتصامیم فیصله های پاریس گامهای اساسی و عملی برداشت؟

به باور مردم ما در صورتی به اهداف فوق میتوان موفق شد که مردم آگاه و شرافتمند افغانستان به همکاری کشورهای گرداننده جلسه پاریس، در راس ملل متحد غرض مساعد ساختن زمینه انتخابات ازاد و دموکراتیک صلاحیت های زورمندان، دهشت افگنان و تمویل کننده گان خارجی و داخلی آنها را محدود سازند. در غیر از آن نمیتوان باتدویر صدها جلسه مثل پاریس و سرازیر شدن هزاران میلیارد دالر، پوند، ریال و غیره مردم و جامعه ما را ازین رنجهای عظیم تحمیلی و خطرنا بودی کشور نجات داد. زیرا که بزرگان گفته اند....

آزموده را از مودن خطاست

سن ۵ سالگی یعنی از ۵ تن یک تن ان درسال میمیرد. در حدود چهل هزار اطفال کشور به مواد مخدره معتاد شده اند. عده یی به کارهای شاقه، و انحرافات اخلاقی کشانیده شده، تجاوز جنسی بالای یک عده آنها صورت گرفته است. یک عده شاگردان مکاتب در داخل مکاتب مواد مخدره را بفروش میرسانند. سیزده تن اطفال بعد از سپری نمودن چندین ماه لت و کوب زندان از کشور عربستان سعودی اخراج شده به کشور آورده شده اند. مردم متدین مابین اعمال را خلاف عملکرد پیشوایان دین مقدس اسلام میخوانند. مشاهده میشود که باند های جنایت کار در تمام عرصه ها دست بالا پیدا کرده اند. مثال زنده گم شدن ده تن اطفال از دارالاعتدیب هلمند میباشد.

از جمله سه صد و شصت ملیون دالر که در سال گذشته از مدرک بودجه انکشافی دولت بمصرف نرسیده بود. وزارت معارف نیز از جمله یک صد و بیست و دو ملیون، ۲۵ ملیون دالر را مصرف نموده است. مساله خریداری ۳۴۴ ملیون افغانی فرش پلاستیکی توسط وزارت معارف روحیه بی اعتمادی را در مقابل وزارت مربوطه افزوده است. اما اکنون که نصف زیاد سال تعلیمی به پایان رسیده است، یک تعداد زیاد مکاتب کشور از جمله شهر کابل از داشتن کتاب مورد ضرورت استادان و حتا خیمه ها محروم هستند.

استادان غرض ارزیابی سویه علمی و آگاهی خواهان اسناد و سپری نمودن امتحان مقامات مسوول درجه اول میباشدند. با وجودیکه به نسبت حملات هراس افگنان بیش از سه صد هزار اولاد وطن در جنوب غرب کشور از آموزش محروم میباشدند، یک

به ادامه ص ۱۹ **حرف بی ...**

اما از دهها و صدها جنایت و خیانت به مردم و وطن خبری نیست. به گونه مثال، یک خانم که عضو شورای ولایتی بدخشان میباشد از سهم داشتن مقامات بلند دولتی در قاچاق مواد مخدره حرف میزند. آقای عبدالمجید والی ولایت مذکور از همکاری پولیس سرحدی بشمول قوماندان ان با قاچاقبران مواد مخدره یاد اور میشود. اما کجاست سارنوالی؟

وزیر مبارزه با مواد مخدره از معتاد شدن بیش از یک نیم ملیون تن شهروندان ما با مواد مخدره حرف میزند و اظهار میدارد عنقریب لست مقامات بلند دولتی که در قاچاق مواد مخدره دست دارند افشا خواهد شد. طالبان به نسبت خدمات صادقانه خویش سالانه از دولتی چهار صد میلیون دالر تکس از قاچاقبران مواد مخدره اخذ مینمایند.

چند تن دختران از ناگزیری زیاد در ولایت بلخ به تن فروشی دست زده، علت انرا مشکلات اقتصادی و نمود کرده اند. یک عده جوانان به نسبت بیکاری و مشکلات اقتصادی در ولایت مذکور به امراض قلبی مبتلا شده اند. اما به گفته بعضی ها آقای عطا محمد نور مبلغ سه صد هزار دالر برای سالگرد میرویس جان فرزند آقای کرزی تحفه داده است. چه رسد به دهها و صدها مصرف بیجا و بیمورد در آن ولایت.

سازمان ملل متحد از افزایش کشت مواد مخدره مثل سالهای گذشته نگرانی خویش را اظهار نمود. وزیر داخله غرض مبارزه با قاچاقبران از استراتیژی جدید حرف میزند. اما مردم میگویند این گز این میدان! در حدود یک صد هزار تن اطفال قبل از رسیدن به

به ادامه ص ۲۰ **استقلال و آزادی**

باتمام نابرابری های اجتماعی و اقتصادی، معلوم نیست که میلیارد ها دالر کمک های خارجی چه شد، چه وقت خرابه های وطن ما آباد و شکم مردم بیچاره سیر خواهد شد. یا رنج و بد بختی مردم کما کان ادامه خواهد یافت.

میلیون ها تن از مردم ما در زیر پاشنه های آهنین زور گویان جبار و متکبر دست و پنجه نرم میکنند

چند میلیون دیگر از هموطنان ما تا هنوز نتوانسته اند خود را از ستم کشور های همسایه و شرایط غربت و مهاجرت نجات بدهند. سوال درین جاست که راه حل کدام است؟ چگونه میتوان از استقلال، آزادی و دموکراسی حراست کرد. فکر میشود مادامیکه عنصر پرورش و آموزش همگانی شده و نسل جوان آماده یک امر بزرگ یعنی تحصیل و کار شوند آنگاه درد ملت دوا و وجیبه ملی بجا خواهد شد. راه نجات وقتی میسر است که تمام روشنفکران چیز فهم دلسوز و آگاه و وطنپرست و شریف دست بدست هم داده بدور نهضت فراگیر و وطنپرستانه دموکراسی و ترقی و سراسری بخاطر قطع جنگ و خونریزی و مبارزه علیه تروریسم بخاطر صلح و امنیت پایدار بسیج گردند. و آنگاه تاریخ به آن صحنه خواهد گذاشت. /

قدر دانی

مشعل از کمک مادی دوستان گران ارج خویش آقایان کاوه کارمل و زبیر شیرزاد که بمنظور بهبود کار مشعل انجام داده اند، ابراز سپاس و امتنان مینماید.

به ادامه ص ۳۰ **یک میلیون ...**

در همان سال یک سناتور امریکایی چند بار مورد باز پرسى قرار گرفت زیرا نام یک تروریست که در جستجویش بودند، نزدیک به نام او بوده است. تا اینکه سرپرست امنیتی میدان هوایی توانست توضیح بدهد که سناتور با ترور هیچ کاری ندارد.

سه هفته به طول انجامید تا که نامش از لست تروریستان ناپدید شد. آن مرد تید کینیدی نام داشت. ۲۰ جولای ۲۰۰۸

اشاره ها
* برای مطالعه این و دیگر بخشهای باینیه مندیلا به زبان آلمانی به لینک زیر
<http://www.zoomer.de/news/topthema/90--geburtstag/nelson-mandela-wird-90/bilder/nelson-mandela->

mandela-
** برای مطالعه مکمل مقال هولگر دو - مین به زبان آلمانی به لینک زیر
<http://www.abendblatt.de/daten/2008/07/18/908404.html>
میتوانید روی بیاورید.

به ادامه ص ۲۰ **استقلال و آزادی**

و این تاریخ یکبار دیگر در افغانستان تکرار گردید.

یعنی با اعمال نفوذ انگلیس و در اثر دسپاس و مداخلات آن پادشاهی امان الله خان غازی با نهضت ترقی خواهانه آن سر نگون گردید. بعد از دوره کوتاهی یار قدیم انگلیس که در عین حال سفیر فرانسه بود با اغتنام از فرصت خدا داد و تفاهم خارجی ها عازم هندوستان گردید و با قوت تفنگ و پول انگلیس نادر به اریکه حکمرانی افغانستان رسید. اولین کار نادر خان به بهانه فرو نشانیدن اغتشاش قلع و قم آزادی خواهان کشور بود اگر امیر ظالم عبدالرحمن خان با شمشیر دشمن سوگند یاد کرده بود که دشمنان انگلیس را از بین می برد. ولی نادر سفاک بزرگ مردان آزادی و افتخارات تاریخ کشور را بخاطر خوش خدمتی به انگریز سربرید. بدار زد و نابود و سرکوب کرد. از آنجمله علی احمد خان غلام نبی خان چرخ و تمامی خاندان او را و صد ها آزادی خواه و وطن دوست کشور را و قبل از همه به بهانه صلح و آشتی با امضا گذاشتن روی تعهداتش در حاشیه قرآن کریم و تایید گذاشتن مهر بروی آن حبیب الله کلکانی و همراهان او را بر خلاف تعهداتش در قرآن آنها را بدار آویخت. و به این ترتیب نام سفاک را در تاریخ از آن خود کرد. این سفاک تاریخ به آن نیز بسنده نکرد او هر آنچه نماد ها و سمبول آزادی که در زمان استقلال بوسیله آزادی خواهان بیاد گار ساخته شده بود تا توانست منهدم نابود و متروک کرد وحتا در زمان پسرش ذات همایونی قصر دارالامان این قصر آرمان های مردم افغانستان نیز به بهانه ها طعمه حریق گردانیده شد. **انگلس می نوشت هرگاه ملتی از داخل و یا از خارج کشور شان توسط افراد ظالم و جابر تحت استثمار و یا ظلم قرار بگیرند در آن صورت حقوق و آزادی هایشان پا مال گردیده و آن ملت آزاد گفته نمیشود.** نادر خان درین کار بیشتر از دیگران نمونه بدی از خود بجا گذاشت پس از آن تعداد دیگری از آزادی خواهان را هاشم جلا و برادرانش بالنوبه سرکوب و متباقی را در زندان های ارگ شاهی انداخته تا جان های شان را بجرم آزادی خواهی در زمان سلف کفتارش از دست دادند. جان مطلب درین جا است که خون آزادی خواهان در گوشه و کنار وطن هنوز نخشکیده بود که بلای دیورند به وسیله ملا های دیوبند بر سر ملت مظلوم افغانستان تحت پوشش دین نازل گردید و پاکستان این میراث خوار و حافظ منافع انگلیس مشکلات عدیده ای را به مردمان دو کشور یعنی هند و افغانستان بوجود آورد. ولی ملت افغانستان یکی از قربانیان اصلی سیاست توسعه طلبی

پاکستان بود که سنگ بنای آن بدست استعمار گران انگلیس گذاشته شده بود. اداره استخبارات و جهنمی پاکستان بار دیگر مشتی ملا و چلی و طالب میر و ملک را در یک تشکل و در پیشا پیش مجاهدین قرار داد و با سرباز گیری از مدارس دیو بندی میراث استعمار همه و همه را به نمایش گذاشت و باز بر اساس پشتیبانی ساز مانهای جهادی پاکستانی طالبان افراطی و بنیاد گرا را سازماندهی نمود. این همان افسانه ای بود که تاریخ یکبار دیگر در گذشته تکرارش کرده بود و طالبان را به تاج و تخت افغانستان رسانید. تا محیث رژیم دست نشانده پاکستان منطقه تجارتی در آسیای میانه و ساحه وسیع تحکیم نفوذ سیاسی آن مملکت را در آینده ضمانت کند. طی نیم قرن از موجودیت پاکستان بخصوص در بیست و پنج سال اخیر بازی های رنگارنگ نظامی گران و سیاستمداران پاکستانی به همکاری و پشتیبانی سیا ه انتلجنت سرویس انگلستان موساد اسرائیل ساواک ایران و مو سئسات استخباراتی دول مرتجع عرب سرویس خدمات مخفی چین و سازمان های دیگر چه در زمان جنگ سرد و چه بعد از فرو پاشی نظام شوروی سابق سرزمین افغان ها را به خون و آتش میدل ساخت. یک چیزیکه در کمترین رسانه ها و نوشتار ها به نظر میرسد این است که بعضی ها بخاطر خاک زدن به چشم مردم با بی شرمی تمام دهن کجی می کنند که گویا مجاهدین با رویکار شدن نظام خلقی پس از رویداد ثور و آمدن قوای شوروی به وجود آمد یا پا به عرصه وجود نهادند. درحالیکه این یک تحریف حقایق و کذب محض است. زیرا در زمان حکومت جمهوری محمد داود خان از داخل کشور تعدادی از اوامر دولت سر باز زه و در پی مخالفت با دولت بر آمدند و هسته های جهادی را علیه دولت جمهوری تونیناد محمد داود خان ایجاد کردند. و دولت مسلمان را کفر آلود خواندند. حتا در بعضی از محلات بر علیه دولت شورش ها بر پا کردند و درین کار گلبدین از همه پیشی میگرفت که بعد ها با دولت های بعدی نیز سر کینه بلند کردند. اما قابل توجه این است که چندی بعد با روی کار آمدن دولت اسلامی افغانستان که آنرا حاصل مجاهدت متحدانه خوانده بودند همان گلبدین بود که بر علیه دولت اسلامی دست آورد متحدانه ایشان جنگید و کابل را به خاک و خون کشیدند. مگر آیا روزی گلبدین به فرسوده گی دسپاس خود وای اس آی پی خواهد برد که مردم دیگر فریب نیرنگ های شان را نخورده و دسیسه های تکراری بی ماهیت آنها دیگر کهنه شده و مانند خود ایشان رو به فنا خواهند بود چنانچه مردم افغانستان به نیرنگ بازی های دشمنان پاکستانی پی برده

اند به هر حال وقتی مجاهدین در افغانستان شکل می گرفت پاکستان وای اس آی پشت سر آنها قرار داشت و طالب مدارس دیوبند عقب خط منحوس دیورند که بوسیله عمال خارجی پیریزی گردیده بود پشتیبانی میشدند. تا بعد از رویداد ثور افغانستان را به میدان آزمایش ابر قدرت های جهان قرار دادند و پاکستان به تخته خیز افراد دهشت افکن بیش از ۱۴۰ کشور جهان و به مرکز آموزش گاه تروریستان و فوند منتالست های جهان میدل گردید. و با سرازیر شدن پول های هنگفت خارجی و سیل های اسلحه اهمیت بین المللی به خود کسب کرد و درین راستا تاجایی پیش رفت که افغانستان را ویرانه ساخت و کابل را به آتش کشید و با جابجایی طالبان در موقف قدرت و نابودی کامل افغانستان بصورت غیر مستقیم دست یافته بود. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و لشکر کشی بر ضد تروریزم دفع القاعده و طالبان و باز سازی افغانستان اگر اتاق نمی افتاد پاکستان کار افغانستان را کاملا یکطرفه کرده بود. و این ادامه همان بازی های استعماری است که با ایجاد خط دیورند و تشکیل دولت پاکستان افغانستان را زیر تهدید دایمی نگهداشت.

بی نیاز از اثبات است که تاخت و تاز گاه و نگاه پاکستان بر حریم کشور ما آمدن القاعده در مناطق سرحدی جاسازی ملامر در خاک پاکستان سرازیر شدن قوت ها در منطقه نام گذاری کشور های منطقه تاراج و غارت دارایی های عامه دست برد داشته های فرهنگی و شهکار های تاریخی و تخریب بنا های باستانی کشور ما مسلط ساختن جهل بردانش از بین بردن مراکز فرهنگی پل ها و مکاتب برای مردم افغانستان معلوم و هویدا بوده وحتا ماهیان دریا نیز چنین نیرنگهای قرن بیست و یکم را می دانسته اند.

علامه طرزی می نوشت استقلال افغانستان وقتی قدرت تحکیم پیدا می کند که حاکمیت سیاسی مستقل و مردمی با آموزش و پرورش همراه باشد جامعه ای که به پای خود نه ایستد مستقل نیست.

هموطنان عزیز! افغانستان سخت ترین و دشوار ترین لحظات تاریخی خود را می پیماید شرایط حاکم بر کشور از نبود یک دولت قوی مرکزی امنیت پایدار ضعف در تطبیق قوانین خود سری زور گویی فساد اداری بعضا چور و چپاول دارایی عامه تعرض تحقیر توهین موجودیت مشتی از قا چاقبران مواد مخدر ه وانسان جنگ های میان گروهی حملات طالبی حکایه میکند. ص ۲۸

به ادامه ص ۳۲ یک میلیون ...

دوم، با روی کار آوردن این دولت، کوچکزین تبعیضی میان سیاه پوستان و سپید پوستان (ی که او و هموطنان ستمکش اش را سده ها زیر شکنجه قرار داده بودند) قایل نه گشتن.

او سیاست عدم خشونت را در برابر سپید پوستان در پیش گرفت و احترام آنها را در برابر خویش بر انگیخت.

از بیانیته مندیلا حین ادای سوگند برای اشغال مقام ریاست جمهوری، سال ۱۹۹۴

« ما جامعه بی را بنا خواهیم کرد که در آن تمام افریقاییان: سیاه پوستان و سپید پوستان بتوانند سر بلند گام بزنند، بدون هراس در قلب ها شان با موجودیت حقوق غیر قابل بیان منزلت انسانی - یک کمان رستم ملتها در صلح با خویشتن و سراسر گیتی. *»

از پیام کابینه افریقای جنوبی به مناسبت سالگرد تولد مندیلا، ۱۸ جولای ۲۰۰۸

نیلسون مندیلا امروز پا به نودمین سال بهار زنده گیش نهاد. کابینه افریقای جنوبی به این مناسبت تبریکه را انتشار داد که در بخشی از آن آمده است: « زنده گی شما پس از این نیز ما را افسون خواهد کرد: مبارزه شما به خاطر دنیای بهتر، دنیای آزاد از فقر، گرسنه گی، تبعیض در هر شکلی در جامعه انسانی. ما شما و آنچه را که برای انسانهای ما انجام داده اید، سپاس میگیریم.»

یک هومانیت بزرگ نود ساله میشود، بخشی از مقال هولگر دو - مین،

۲۰ جولای ۲۰۰۸

« شمار انسانهایی که در قضاوت از سوی جامعه و تاریخ مانند مندیلا مورد احترام قرار بگیرند، اندک است. امروز پدر افریقای جنوبی ۹۰ ساله میشود و تمام دنیا به این مرد شکننده (از لحاظ جسمی) اما شاداب، به این آقای مسن تنهت میگویند. این احترام تقریباً استثنایی به این مبارز علیه نظام آپارتاید سپید، که مرز های افریقا را پشت سر نهاده است، از کجا آب میخورد؟

پاسخ با مفهوم « انسانیت » سر و کار دارد. مندیلا میگوید: « آنکه نفرت را احساس میکند، نمیتواند آزاد باشد » او در « راه طولانی به سوی آزادی » در مورد روز های دشوار زندان مینویسد: « انسان در صورتی موارد غیر قابل تحمل را میتواند تحمل نماید که توانایی روحیش را از دست ندهد. *»

نام یک میلیون فردی که بر آنها سوظن رفته، در «لست تروریستان» آمریکا آمده است

Hamburger Abendblatt, 16 Juli 2008

برگردان از آلمانی به فارسی دری:

نیلاب. م. سلام

واشنگتن - امریکا مبنی بر بیان یک « نهاد حقوق بشر » امریکایی، نام حدود یک میلیون نفر در داخل و خارج از امریکا را که سوظن تروریست بودن بر آنها میروند، در حال حاضر در لست مخفی درج نموده است، از آن میان نام رییس جمهور پیشین افریقای جنوبی نیلسون مندیلا و یا هنرمند کیت ستیفس. مردمان بیگناه هنگام سفر مورد آزار قرار میگیرند. دفاتر رسمی امریکا دیروز این ارقام را غیر قابل پذیرش خواندند.

حقوقدانان « لست تروریستان » امریکا را مورد انتقاد قرار میدهند.

مردمان عادی، سناتوران حتا سربازان مورد سوظن قرار گرفته اند.

دفاتر ارقام را « مطلق غلط » میخوانند.

یک میلیون نام تروریست بالقوه در « لست تروریستان » طبق نهاد حقوق بشری امریکا (ای. سی. ال. یو) درج شده است. و اما این لست در عقب در های بسته نگهداشته خواهد شد. هفتصد هزار نام در اپریل ۲۰۰۷ در این لست وجود داشت. از آن زمان هر ماه بیست هزار نام جدید به آن اضافه شده است. نهاد امنیتی نیرو های فضایی (تی. اس. ای.) این لست را « مطلق غلط » خوانده است. « لست [واقعی - م.] تروریستان » حاوی کمتر از چهار صد و پنجاه هزار نام است.

در گزارش وزارت عدلیه از بیست هزار نامی سخن رفته بود که هر ماه به آن اضافه شده است. در هر صورت پس از انجام صد مصاحبه با اجننتهای اف. بی. آی. و دیگر کارکنان امنیتی انتقاد صورت گرفت که روشن نیست، چرا نامهای کسانی که نه مورد سوظن قرار دارند، در این لست آورده شده اند.

گزارش سرزنش میکند که این لست مرتب نیست. « لست کنترول [لست تروریستان - م.] » یک سمبول کامل برای غلط بودن هر آنچه که در نظام دولت [امریکا - م.] در رابطه با تروریسم انجام مییابد، است: این لست غیر عادلانه، از کنترول خارج شده، نامنظم تهیه شده، پژوهش به هدر رفته و یک مانع واقعینانه در زنده گی

میلارد ها مسافر است. « بیری شتاین هارتد، نماینده ای. سی. ال. یو. خبر داد. در این لست قرار گزارش ای. سی. ال. یو [هنوز - م.] نامهای دیکتاتور پیشین عراق صدام حسین که دیگر در قید حیات نیست و رییس جمهور پیشین افریقای جنوبی، نیلسون مندیلا که به خاطر مبارزه اش علیه آپارتاید به جایزه نوبل صلح نایل آمده است، همچنان به چشم میخورند. نام مندیلا به ظاهر در اوایل جولای ۲۰۰۸ از لست خط زده شد.

بخاطر تساوی نامها نوجوانان زیر سن ۱۸، یک عضو پارلمان، یک راهبه کلیسا در میدان هوایی به سوی « بخش بازپرسی - تروریست » فرستاده شدند. در سال ۲۰۰۴ بود که یک پرواز از لندن - واشنگتن به سوی بانگور سوق داده شد. زیرا یکی از مسافران آواز خوانی بود به نام یوسف اسلام که قبلا کیت ستیفنس نام داشت. کارکنان اف. بی. آی بر وی سوظن تروریست بودن را بردند. ص ۲۸

به ادامه ص ۱۸ سیمای انقلاب...

که این امر فرایند اندیشه جدید را برای خلقت تفکر تازه در قاموس نهضت انقلابی لاتینی ها پدید آورد.

به این صورت از روند برههء تاریخی مبارزه برضد تسلط استعمار اسپانوی (۱۸۰۰-۱۸۲۸) تا استقرار دیکتاتوری فاشیستی (۱۹۶۴-۱۹۸۵) و ظهور پالیسی جدید غارتگرایی نیولیبرالیسم تحرک چپ لاتین در محور سه فاکت مشخص اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژی راهبرد خط سوم را جستجو نمود.

از لحاظ سیاسی تجربه قوت خود انگیخته در هم آهنگی جنبش پارتیزانی پیروزی انقلاب کوبا در موجودیت اندیشه های جدید فرقه مذهبی برای سیر دگرگونی های اجتماعی، اصلاحات و عدم مرکزیت خشک غیر انطباقی.

سرنوشت مشترک همه اقشار و طبقات پایین و متوسط اجتماعی که در برخورد نیزه های ستم دیکتاتوری از چتر پرچم مبارزه برای آزادی پناه جست.

از لحاظ اقتصادی تبارز تفاوت شدید طبقاتی فقیر و ثروتمند که در پرتو ریفورم اقتصادی برای تأمین سیاست نیولیبرالیسم به وجود آمد و از لحاظ ایدئولوژیکی شکست اندیشه ستیزی ها در ساختار سیاسی کوپراتیف ها به حیث نماینده گان مکتب کلاسیک مبارزه.

بدین گونه مضمون تیوری جدید برای سمت دهی تحول جدید در ساختار چهار اسلوب هنوز استراتژیکی مشخص گردید.

ایجاد دینامیک ساختار چند گروهی رهکار سیاسی برای تأمین راه نامه جدید تحرک نهضت اجتماعی تضعیف نقش انضباط پرنسیب سازماندهی مرکزی.

تضعیف نقش و انضباط در پرنسیب سازماندهی مرکزی.

تحویل شعار رسالت اجتماعی، مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم بر محک، منافع گروهی، گروه ها و اقشار متفاوت اجتماعی که بتواند صدای فراخوانی همگانی را در هسته واحد جبهه مشترک ضد امپریالیستی برای همواری فرازه مبارزه در استقرار عدالت اجتماعی در پیوند با تمام نیروهای مترقی و ملی از سازمان حقوق بشر تا راهبان آزادیخواه کلیسا ها تضمین نماید. در نتیجه چنین سیاست در خفته گی تحول چپ در سطح جهانی مقاومت شدید ملی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی تجدید آرایش نیرو کرد و عامل دگرگونی های جدید در چیلی (۲۰۰۰-۲۰۰۶) بر ازیل (۲۰۰۳-۲۰۰۶) ارجنتاین (۲۰۰۱-۲۰۰۳) یورگوای (۲۰۰۵) پرو (۲۰۰۶) نیکاراگوا و ونزوئلا در (۲۰۰۷) هوگو چاوز، لولو، مورالیس و دیگران شد.

با پرهیختن از پا زدن علت مسلط در ونزوئلا و بولیویا به حیث جدیدترین شهکار تصویر حماسه و مقاومت سیمای انقلاب لاتین از بیم لغزیدن در ژاژ سخن و ابتعاد از پاشیده گی وقت ارزشمند خواننده عزیز، فقط با تمام صداقت بر افکار و با غلوی حرمت بر شخصیت آنهایی که با عبور تاریخ از گذرگاه لانه طاغوت در سلطه فرمانروایی امپراتوری خون و خاکستر قرن ما و قرنی که گذشت تا هنوز تحلیل حماسه ها، شکست، گمراهی و بالاخره واپسین فرود تحرک نهضت چپ را در جهان سوم از دید ویژه گی ((بیماری کودکی یا چپ روی در کمونیس)) تحلیل می نمایند، بار دیگر عرض دارم که در بستر تشنجات سیاست کنونی جهان که برای تطبیق برنامهء تیوری نسل کشی های قاره یی ملت محروم جهان سوم به جرم استراتژی سیاسی و ذخایر سرشار مادی با استفاده از جهل اصالت و فقدان توانایی اقتصادی، فقر و محرومیت در زیر نیزه وحشی ترین سپاه مستبد جهان در تیبانی با ارتجاعی ترین و منفورترین دستگاه سیاست پازان خود فروخته داخلی از عراق تا افغانستان، از سومالی تا پانامه و از فلسطین تا کولمبیا هستی مادی و معرفت معنوی اش تاراج می شود، صمیمیت در همتایی هوگو چاوز یا احمدی نژاد انگیزه محکومیت تکفیر نیست. /

به ادامه ص ۱

جلسه شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت

سپس رفیق نظر سرمند مسوول کمیسیون کنترول و نظارت شورای اروپایی گزارش کار آن کمیسیون مبنی بر بررسی مسایل امور مالی شورای اروپایی، دست آوردها و کاستی هایی که در این استقامت موجود بود، نظریات مشخص پیرامون بهبود کارها ابراز داشت.

پس از آن بحث پیرامون گزارش اساسی شروع و رفقا هریک فواد پامیری، همایون صادقی، سیدعسکر نجم، محمدعارف صخره، زبیر شیرزاد، خلیل بایانی، نسرین مفید، همایون اکبری، عبدالرحمن سروری و بصیر دهنزاد ابراز نموده، دیدگاهها، نظریات، پیشنهادات و انتقادات شان را با صراحت رقیفانه و بطور آزاد و دموکراتیک ابراز داشتند.

بعدها بحث پیرامون مسایل تشکیلاتی آغاز و رفیق توده بی ضمن بررسی کوتاه از نتایج کار یک ساله ارگان های رهبری شورای اروپایی، پیشنهادات و نظریات رفقا که از شورا ها مطرح گردیده بود، یاد آوری نمود که ((بمنظور رفع پیچیده گی کار تشکیلاتی هیأت اجراییه پیشنهاد می نماید تا هیأت ریسه هفتاد یا بیشتر از آن و ترکیب هیأت اجراییه الی ۲۵ فیصد تقلیل یابد، قسمی که ارگان رهبری کننده و تصمیم گیرنده هیأت اجراییه و مرجع اجرا کننده آن هیأت ریسه باشد.

در ترکیب هیأت اجراییه همانگونه که طرز العمل جدید امور تشکیلاتی حکم می نماید، پس از امروز طی یک سال تمام شورا ها یعنی از واحد اولیه تا هیأت ریسه شورای اروپایی طبق آن اجرات به عمل خواهند آورد.

پست روسای کشوری شورا های نهضت فراگیر در ترکیب هیأت اجراییه حتمی پنداشته شده و برای این دور، افزون بر اعضای هیأت ریسه شورای اروپایی که تا اکنون به کارهایشان مشغول اند، تنی چند از رفقای تاثیر گذار و مسوولین کنونی شعبات شورای اروپایی شامل می باشند.

اما پیش از آن بر می گردیم به انتخاب رییس شورای اروپایی. رفقا باید گفت که هیأت اجراییه کدام کاندید مشخص برای این مقام ندارد، بنا هر رفیق می تواند خود و یا رفیق دیگری را کاندید نمایند.))

پس از آن کمیسیون شمارش آرا شامل رفقا عبدالرحمن سروری، عبدالرزاق طلوع، بنذیرانگار، شیمایا حیات، زلیخا پوپل، زبیر شیرزاد، حفیظ حازم انتخاب و به کار شان آغاز نمودند.

متعاقباً رفیق داؤد رزمیار طی صحبت کوتاهی بر اهمیت دموکراسی درون حزبی و انتخابات میان دور ای، خود را بر مقام ریاست شورای اروپایی مطرح ساخت.

سپس رفیق حبیب منگل نیز با بیان اهمیت انتخابات آزاد و دموکراتیک، و اهمیت ویژه به تحقق آن در نهضت فراگیر بمثابه یک سازمان تیپ جدید که احترام به ارزش های دموکراسی جوهر اصلی کار آنرا تشکیل میدهد، خود را برای این مقام کاندید نمود.

پس از آن رفقا سیدعسکر نجم، عباس دهاتی، اسد رهیاب و عبدالرحمن ضمن تقاضا از این دو رفیق با طرح این مسأله که بهتر است یکی به نفع دیگری صرف نظر نموده و بنا بر اوضاع و شرایط خاص کنونی با تفاهم و توافق باهمی یکی را مطرح سازند، در غیر آن کاندید آنها برای پست رییس شورای اروپایی رفیق احمدشاه سرخایی می باشد.

رفیق سرخایی پس از بیان نکات چند پیرامون انتخابات و به احترام رقیفایی که او را به این

مسوولیت خطیر کاندید نموده اند، خود را رسماً کاندید نمود.

پس از آن رفیق داؤد رزمیار یکبار دیگر رشته سخن را بدست گرفته و از کاندیدای خود به نفع رفیق سرخایی صرف نظر کرد.

کمیسیون، برگه های انتخابات را که با امضای اعضای آن مزین بود، برای اعضای شورا توزیع و امضای آنها را بخاطر تأیید دریافت آن بدست آوردند.

سپس رفقا برگه های نشانی شده شان را به صندوق رأی انداخته و پس از آن شمارش رأی حساب و رفیق عبدالرحمن سروری رییس کمیسیون شمارش عقب تریبون قرار گرفته و نتیجه آنرا ابلاغ نموده چنین گفت: ((رفقا! کمیسیون شمارش آرا پس از ارزیابی برگه های انتخاباتی، صحت و شفافیت این پروسه را تأیید و ابراز میدارد که: انتخابات موفقانه پایان یافت.

در نتیجه بررسی کارت های انتخاباتی تنها دو کارت باطل اعلام می گردد.

بنأ نتیجه نشان داد که رفیق احمدشاه سرخایی با اکثریت آرا به مقام رییس شورای اروپایی، تا پایان صلاحیت کنونی شورا برگزیده شده، که من از نام کمیسیون این پیروزی را به وی تهنیت می گویم.))

سپس رفیق حبیب منگل رشته سخن را بدست گرفته و صمیمانه ترین تبریکات خویش را به رفیق سرخایی ابراز داشته چنین گفت: ((رفقای عزیز! امروز با انتخابات آزاد و دموکراتیک ما به یک مرحله بغرنج مصلحت طلبی ها پایان بخشیده و این تابو را شکستیم که باید برخلاف خواست خود بنا بر مصلحت به کسی دست بلند نموده و در واقعیت امر با او موافق نباشیم. رفقا ما تجربه دراز مبنی بر عدم تطبیق دموکراسی واقعی در زنده گی سیاسی مان داریم، در این شکی نیست که دیروز در زمان حاکمیت ناگزیری هایی جدی مطرح بود و ما نمی توانستیم تا تمام نورم های دموکراسی درون حزبی را تطبیق نماییم. اما اکنون که بمثابه یک سازمان اپوزیسیون قرار داریم، هیچ مانعی برای تطبیق این آزمون قرار ندارد. ما با انتخابات کنونی یکبار دیگر به همگان نشان دادیم که در نهضت فراگیر هیچ نوع برتری جویی زبانی و قومی مطرح نبوده، همه یکسان مورد احترام قرار دارند. من شخصاً رأی خود را به رفیق سرخایی دادم، و با آنکه میدانستم که پیروزی او حتمی است، با آنهم خواستم با او به رقابت پرداخته و سرانجام این را ثابت سازیم که ما باید به ارزش های معتبر و جهان شمول دموکراسی که یک رکن اساسی آن انتخابات آزاد، واقعی و شفاف است، احترام گذاشته و زمینه را برای تحقق این اصل هموار سازیم. بنا من یکبار دیگر پیروزی رفیق عزیز سرخایی را که یکی از چهره های سابقه دار سیاسی و شخصیت محترم و عزیز برای همه ما می باشد، تبریک گفته و تعهد می سپارم که من بحیث یک سپاهی در راه تحقق آرمان های والای نهضت فراگیر، زیر نظر مجلس موسسان و شخص رفیق بزرگ، و منحیث کسی که از همان نخستین روزهای زایش این تفکر در ایجاد، رشد و غنایندی اندیشوی و سازمانی آن نقش داشتم، از هیچ نوع تلاش دریغ نوزم.)) پس از آن رفیق منگل، رفیق سرخایی را در آغوش گرفته و با فشردن دست یکبار دیگر وعده همکاری را سپرد. با شنیدن سخنان گرم رفیق منگل همه حاضرین به پا خاسته و با کف زدن های ممتد گپهای او بدرقه می گردید.

رفیق توده بی نیز ضمن آنکه پیروزی رفیق سرخایی را تبریک گفته و وعده هرگونه همکاری را به او سپرد، علاوه نمود که من میدانم که رفیق عزیز منگل تمام سخنان قلب خود را صادقانه و شریفانه بیان داشت، که من از او سپاس گذارم.

رفیق سرخایی پیش از آنکه عقب تریبون قرار بگیرد، پس از سپاس از رفیق منگل، از رفیق رزمیار

به پاس اعلام همبسته گی و حمایت وی در ارتباط با کاندیداتوری اش ابراز امتنان و قدردانی کرده، بعداً گفت: ((رفقای عزیز! من تحت تاثیر لطف و مهربانی شما قرار گرفته و از محبت تان دنیای سپاس ابراز میدارم. راستش من نمی خواستم خود را کاندید نمایم، اما حال که بنا بر خواست شما این مسوولیت خطیر به عهده من افتیده، می خواهم بگویم که بدون کمک و همکاری رقیفانه شما نخواهم توانست که کاری را انجام دهم.

رفقای عزیز! شما بهتر میدانید که ما یک سازمان برون مرزی هستیم. مرکز نهضت ما در داخل کشور قرار داشته و تحت رهبری مجلس موسسان و شخص رفیق عزیز شیرمحمد بزرگ تمام کارهای ما را به پیش خواهیم برد.

رفقا! شما میدانید که عزیزترین، با وقف ترین و بهترین کادرهای ما در درون کشور بوده و آنها با کار شبها روزی شان در جهت تقویه پایه های نهضت فراگیر از هیچ نوع تلاش دریغ نمی ورزند، که واقعاً مایه افتخار و مباهات ما است. اکنون نهضت فراگیر در درون کشور مطرح بوده و نیروی قابل ملاحظه یاران ما در صفوف آن تحت رهبری مجلس موسسان به مبارزه عادلانه می پردازند. اما ما وظیفه داریم که با استفاده از موقعیت مان بیشتر به معرفی نهضت فراگیر در خارج از کشور بپردازیم.

انرا نه تنها برای احزاب سیاسی کشورهای میزبان، بلکه نماینده گان سازمان های سایر کشورهای جهان که در اینجا قرار دارند، معرفی داریم. از همینرو لازم است تا ما خون تازه بی به نهضت بدهیم. جوانان را موقع دهیم که نهضت را معرفی دارند، آنها که بالای زبان این کشور ها مسلط بوده و درس میهنپرستی را از پدران شان اموخته اند، می توانند به خوبی و بزبان فهما مرام و اندیشه های انسانی نهضت فراگیر را به دیگران تشریح و توضیح نموده، و پشتیبانی معنوی آنها را با نهضت ما کسب نمایند.

رفقا! من یکبار دیگر به شما اطمینان میدهم که همه نیرو و انرژی خود را به خاطر تحقق آرمانهای نهضت فراگیر، تطبیق مرامنامه و اساسنامه نهضت و مصوبات مجلس موسسان بخرج داده و آرزوی همکاری هر یک از شما رفقای عزیز را در این راه مقدس و شریفانه می طلبم. یکبار دیگر از اعتماد تان سپاس گزار هستم.))

پس از آن رفیق سرخایی بنا بر تقاضای رفیق توده بی در هیأت ریسه جلسه اخذ موقع نمود.

بعدها رفیق نسرین مفید رشته سخن را بدست گرفته، فضای جلسه را نمونه زنده دموکراسی در زنده گی سازمانی نهضت دانسته و از هر چهار رفیق مطرح ابراز سپاس و امتنان نموده، ضمن سپاس از کار خسته گی ناپذیر و شباروزی رفیق توده بی، دسته گلی را از نام شورای سراسری آلمان به وی اهدا نمود که با تشکر پذیرفته شد.

سپس رفیق توده بی با سپاس از رفیق مفید افزود که من تحت تاثیر سخنان رفقا قرار گرفته و تعهد می سپارم که بیشتر از پیش در راه تحقق آرمان های نهضت فراگیر تلاش ورزم.

یک میلیون نام در «لست تروریستان» آمریکا

نیلاب .م. سلام

۱۶ جولای ۲۰۰۸

از مدتها بدین سو مفاهیم جای شان را به سرعت عوض میکنند. میبندارم، همه چیز حتا واژه ها، در هم و برهم به حرکت در می آیند. دیدگانم را میندم و باز میگذشایم. اما این واژه ها همچنان در حالت پرواز قرار دارند. زیرا که نه در خیال و سپس در برابر دیده گانم بل در دنیای واقعیت چنین میشود. به هر سو نظر میاندارم: هیچ چیز طبیعی نیست. همه چیز حالت گنگ و دروغین را به خود گرفته است. با آنکه فاصله میان دروغ و راستی، شفافیت و پنهانکاری بسیار است، چنین بر می آید که فاصله ها آهسته آهسته از میان برداشته میشوند. دغدغه من از آن است که عدم وجود یک خط درشت میان دروغ و حقیقت به کجا خواهد انجامید؟ و اما به آرامش نسبی دست مییابم، آن گاه که به هدف مبارزه آزاده گانی چون گاندی، گوارا، هوچی من، مندیلا و کاسترو میاندیشم. بامداد امروز برگهای روزنامه هامبورگ را که

یکی از روزنامه های معتبر در شمال آلمان است، ورق میزد. انگاره یی توجه ام را به خویش جلب نمود که عنوانش «نام یک میلیون فردی که بر آنها سوظن رفته، در {لست تروریستان} آمریکا آمده است»، با ترکیب داغ روز (لست تروریستان) گره خورده بود.

با مطالعه آن بر آن شدم، به فارسی دری برگردانش نمایم. در مطلب با نام نیلسون مندیلا (۱۹۱۸) بر خوردم. مردی که لقب «قهرمان» به او میزیبید. مرد آزادیخواه که بیست و هفت سال عمرش - بهترین سالها - را در پس میله های سیاه زندان سپری کرد و اما از مبارزه دست بر نکشید. او جمله معروفی دارد «مبارزه زنده گی من است.» نویسنده گان و اندیشه گران بر این سخن او برگهای بسیار سیاه کردند و یاد آور شدند که این جمله را نباید سطحی گرفت. مندیلا نه تنها این جمله را به کار برد بل تجربه کرد و به تماشای گذشت که مبارزه تار و پود زنده گیش است. مبارزه او مبارزه زیبایی بوده است.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسوول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

[mashalafghanistan](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779



برای انسان و به خاطر برابری و عدالت، علیه آپارتاید یا تبعیض نژادی.

مندیلایک هومانیتست و مورالیستی است که اوتوریته شگفت بر انگیزی را با خودش حمل مینماید. او نه تنها در سرزمینش، افریقای جنوبی بل در سراسر جهان به حیث مرد آزادیخواه به خاطر مبارزه موفقیت آمیز علیه آپارتاید مورد بزرگداشت قرار گرفت و در سال ۱۹۹۳ به جایزه نوبل صلح نایل آمد.

مندیلایک به پندار من به دو موفقیت چشمگیر نایل آمده است زیرا که دو هدفش با پشت سر نهادن راههای سخت سنگلاخی در زمان حیاتش تحقق یافتند: نخست، روی کار آوردن یک دولت دموکراتیک و آزاد، خالی از نژاد پرستی.

ص ۲۹

بوف کور

لطیف ناظمی

عقاب زخمی آن قله خروار منم

شکسته بالی از آن دره های دور منم

گذشتم از خط سبز عبور کوچه خویش

چه بی نصیب دگر زان خط عبور منم

اگر حکایت سنگ صبور میدانی

بیا ببین که همان سنگ و آن صبور منم

درون کوره خربت به من چه رشک بری؟

که سالهاست چنان همیشه در نور منم

نشسته بر سر ایوان خاطرات قدیم

چه بغض کرده تو گویی که بوف کور منم

به من مخند که از چاهار ظلمت شب

در انتظار سحر در هوای نور منم

اول جنوری ۹۹

ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره هفتم و هشتم سال ششم شماره مسلسل ۶۷ و ۶۸ اسد و سنبله

۱۳۸۷ سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۸

چالش های موجود اقتصادی را میتوان مهار کرد ؟

احسان عمر

تجارب عینی به اثبات میرساند که نقش اقتصاد در اعمار انکشاف جامعه موثر ، تعیین کننده و انکار نا پذیر است . در عدم موجودیت اقتصاد متکی بخود ، مستحکم ، قوی و سالم نمی توان انتظار داشت . که جامعه به سوی انکشاف و ترقی حرکت با امنیت تأمین و دستاورد در عرصه های دیگر مثل تعلیم و تربیه ، صحت ، صنعت ، زراعت و بالاخره ارتقای سطح زندگی و آگاهی عامه میسر گردد . بجا گفته اند که اقتصاد زیر بنای زندگی انسان و جامعه است . بنا" ضروری پنداشته میشود که هر دولت و نظام که اراده خدمتگذاری و انجام رسالت را در برابر مردم ووطن داشته باشد قبل از همه باید به مسئله نهایت مهم و اساسی که عبارتست از انتخاب مشی درست و سالم سیاست اقتصادی کشور دقت و توجه بعمل آورد و قبل از پذیرش پالیسی اقتصادی به مطالب عمده چون نیازمندی های مردم ، اولسویت ها ، تجارب و امکانات موجود و دست داشته کشور را همراه با موانع و مشکل که ادامه در ص ۱۳

او هرگز لایق نبود

محمد داؤد رزمیاری

در این روزها سروصدا در مورد کم و کوتاه آمدن دولت با متحدین امریکایی،اروپایی و ناتو در بستر مطبوعات داغ تر مطرح می گردد.

با دریغ که بعد از چند سال زمام داری و بلندپروازی پاسخ قانع کننده در برابر مردم و جامعه جهانی وجود ندارد.بار مسوولیت و انتقاد از هر طرف روز تاروز بالا گرفته و گلوی انها را می فشارد.توسعه دامنه عملیات های جنگی طالبان،ازدیاد انفجارهای انتحاری،تلفات مردم بیگناه اعم از پیر و جوان،زن و مرد و کودکان در نتیجه بمباردمان کور امریکاناتو،زنده گی فلاکتبار مردم،افزایش سرسام آور قیمت ها،بیکاری دوامدار و پایدار،ایجاد فضای ترس و تهدید،اختطاف،سرایت انحرافات اخلاقی،قاچاق مواد مخدره به سطح رکورد و بالاخره دهها و صدهای دیگر از معضلات عمده و اساسی هستند که دولت و متحدین در اصلاح و از بین بردن آن ناکام و ناتوان آمده اند.

ص ۱۱



جلسه هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت

نخستین جلسه هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر با ترکیب جدید آن شام پنجشنبه هفته پیش از طریق شبکه جهانی پال تالاک دایر گردید.

کار جلسه را رفیق احمدشاه سرخابی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر افتتاح نموده و در بخشی از سخنانش چنین گفت : ((رفقای عزیز! اجازه دهید تا کار نخستین جلسه هیأت اجراییه با ترکیب جدید آنرا به نام نامی وطن محبوب ما افغانستان عزیز افتتاح نمایم.اولتر از همه انتخاب اعضای جدید هیأت اجراییه و انتخاب دوباره سایر رفقا را در این مقام ارزشمند و پراز مسوولیت تبریک می گویم. ص ۸

فرهنگ ستوده

محمدنبی عظیمی

درحاشیهء گزینش رییس و هیأت رهبری شورای
اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی وترقی افغانستان

چند روز پیش که از سفر دورودر ازی برگشتم و بار دیگر دسترسی یافتم به انترنت، خبر تازه یی در تارنمای فخیم " مشعل " خواندم ، خبری که برای تمام کسانی که روز گاری عضو حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بودند، می توانست زیاد جالب وحتا حیرت برانگیز باشد. آخر، گپ از انتخابات بود، از گزینش وتعویض رهبری اروپایی نهضت فراگیر برای یک دوره یک ساله دیگر.

عجیب بود، یکی از بزرگواران ما داوطلبانه کرسی جادویی رهبری را ترک می گوید ص ۹



خبرونه او گزارشونه



همایش صلح و مشارکت

شام دوشنبه ۲۹ سپتامبر همایش صلح و مشارکت ازسوی فدراسیون فرهنگی غرجهستان در شهر زندام کشور هالند تدویر یافت .

در این محفل که افزون بر اعضای فدراسیون فرهنگی غرجهستان، شماری از فعالان سیاسی مقیم هالند، نماینده گان بعضی از سازمانهای اجتماعی ، تنی چند از شخصیت های مستقل سیاسی و شماری از روشنفکران اندیشمند از کشورهای آلمان، اتریش، فرانسه، بلژیک، دنمارک، سوئد و ناروی اشتراک ورزیده بودند.

آقای حاجی محمد محقق رییس کمیسیون امور دینی و فرهنگی پارلمان و رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان که به دعوت پارلمان جمهوری فدرالی آلمان به آنجا سفر نموده و در برابر اعضای پارلمان طی سخنرانی مبسوطی دیدگاه هایش را مطرح ساخته بود، همچنان در کار همایش دعوت گردیده بود.

کار نشست را آقای نسیم جعفری یکی از فعالان فدراسیون فرهنگی غرجهستان افتتاح نموده و تشریف آوری همه اشتراک کننده گان و بویژه آقای محقق را خیرمقدم گفته، از او تقاضا نمود تا پیرامون اوضاع سیاسی کنونی کشور ما سخنرانی نماید.

آقای محقق ضمن مسرت از ملاقات با جمعی از هم میهنان ما که به دلایل نابسامانی های کشور، در غربت نشسته اند، بر بررسی چگونه گی وضعیت سیاسی - امنیتی افغانستان پرداخت.

او با اشاره به این امر که اشتراک کننده گان همایش که نماینده گان سازمان های چپی و راستی کشور بوده و خود در متن حوادث سه دهه اخیر و دردناک کشور ما قرار دارند، در بخشی از سخنانش گفت :

((با آنکه هفت سال پیش جلسه بن، ارمغان صلح، بازسازی و وفاق ملی را بشارت میداد، با دریغ که تصویرها و دورنما هایی که تمثیل میشد، به واقعیت نگرانید. امیدواری هایی زیادی که در داخل و خارج ایجاد شده بود، پس از گذشت چندسال به یأس ، ناامیدی و بدبینی مردم انجامید. بر مبنای همین بی باوری ها است که امروز سرمایه ها دو باره به خارج انتقال می یابند و مهاجران بازگشته به خارج عودت می نمایند.

شما می دانید که ظهور پدیده طالبان یک امر تصادفی نبود. در عقب طالبان تیم قدرتمند دنیای متمدن غرب ایستاده بود. تنها آنها وقتی به عمق فاجعه پی بردند که دست پرورده های شان به جان خودشان افتادند.

ما می دانیم که با دریغ تمدن اسلام منسجم نیست، و از همین جاست که بسیاری بلاهای روزگار ما زیر نام اسلام انجام یافته و مورد

پشتیبانی و حمایتی بعضی از دول و مراجع روحانی هم قرار می گیرند.

یکی از مشکلات عمده در افغانستان پس از طالبان همانا عدم انکشاف نامتوازن و عدم مشارکت سراسری در نظام است. از همینجاست که امروز در ۱۶ ولایت افغانستان جنگ بیداد می کند، و به استثنای مراکز ولایات سایر نقاط به دست مخالفین بوده و دامنه جنگ روز تا روز پهنای بیشتر می یابد.

جنگ، فقر، گرسنگی، بلاهای ملی و زبانی مصیبت های مردم ما است که باید علیه آن مشترکاً گام گذاشت. افغانستان خانهء مشترک همهء ماست و خوبی و بدی آن بر فرد فرد جامعه تعلق دارد.

دیدگاه من اینست که باید حکومت پارلمانی ایجاد گردد. احزاب که حالا نقش سمبولیک دارند، حق دریافت رأی و عضویت در پارلمان را یابند. زیرا تنها احزاب است که برنامه داشته و پارلمان می تواند جایگاه خوبی برای تحقق برنامه های شان در راه خدمت به مردم و وطن باشد. باید بر رأی واحد غیرقابل انتقال (SNTV) مهرتأیید گذاشت. انتخابات ارگانهای محلی را به طور آزاد و دموکراتیک راه اندازی کرد.))

سپس آقایان اسلم سلیم و صاحب نظر سلیم به نماینده گی از کنگره ملی، قدیر علم یکی از روشنفکران و دکتر همت فاریابی رییس فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان، پرسش ها، نظریات و پیشنهادات شاترا مطرح نمودند که از سوی آقای محقق پاسخ ارایه گردید.

پس از تفریح کوتاه و مراسم افطاریه رشته سخن به آقای ولی محمد زیارمل رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان داده شد. وی ضمن خوش آمدید به آقای محقق، نخست از همدردی و پذیرایی گرم آقای محقق از هیأت همراه میت زنده یاد محمود بریالی یکی از رهبران سرشناس جنبش چپ و دموکراتیک کشور ما و یکی از پیشکسوتان و بنیانگذاران نهضت فراگیر سپاس و امتنان قلبی خویش را ابراز کرد.

او ضمن تأیید از تلاش ها و دیدگاه های آقای محقق پیرامون مسایل میرم سیاسی کشور ما، بر تفاهم و گفتمان گسترده همه نیروهای میهن پرست، ملی، دموکراتیک و افغانستان شمول تأکید ورزیده، بر ایجاد جبهه فراگیر میهنی که در آن از چپ تا روحانیون وطنپرست و معتدل و نماینده گان تمام لایه ها و اقشار جامعه، برای زدودن رنج های بیکران مردم ما دور هم جمع شوند اشاره نمود.

آقای زیارمل ضمن توضیح سیاست نهضت فراگیر در قبال مسایل امروز و فردای کشور ما، آقای محقق را به دیالوگ و تأمین تماس با رهبری و بویژه رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر آقای شیرمحمد بزگر در درون کشور فرا خواند.

به گفته آقای زیارمل، هرگاه رهبری ما به توافقاتی پیرامون حل مسایل سیاسی و سایر پروسه ها با شما و یا سایر احزاب و سازمان های سیاسی گردد، ما در اروپا بخاطر تحقق همه جانبه آن از هیچ نوع تلاش دریغ نخواهیم ورزید.

او به تأمین وحدت ملی بمثابه بزرگترین گزینه بقای سیاسی افغانستان تأکید ورزیده و بر برادری و با همی همه ملیتهای باهم برادر افغانستان در همه امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور اشاره نمود.

سپس آقای حمزه واعظی یکی از اندیشمندان جوان ملیت برادر هزاره پیرامون هویت ملی و فرهنگ ملی صحبت جالب و اکادمیکی را انجام داد، که مورد توجه حضار قرار گرفت.

پس از آن روزبه مدیرمسول ماهنامه مشعل ضمن سخنانی از بیانیته روشنگرانه و مبسوط آقای محقق سپاس و امتنان نمود.

به گفته او، آقای محقق طی بیانیته اش به همه پرسش هایی که او پیرامون مسایل سیاسی - امنیتی کشور ما قرار بود از وی مطرح سازد، پاسخ گسترده و شفاف مبذول داشت. چه بسا جای مسرت که بسیاری از اندیشه های وی پیرامون سرنوشت سیاسی افغانستان با خط نشراتی ماهنامه مشعل همخوانی دارد.

وی در بخش دیگری از سخنانش چنین گفت: ((من بمثابه یک شهروند افغانستان که شگوفایی، آرامش، صلح و ثبات آن یکی از آرزومندی های قلبی و بنیادین من است، از شما بمثابه یکی از چهره های تأثیرگذار سیاسی تقاضا می نمایم تا توجه پارلمان و مقامات رهبری کشور را به دو مورد بی نهایت میرم معطوف دارید.

نخست اینکه باید جلو تجاوزهای جنسی علیه کودکان را به زودترین فرصت لازم گرفت. نسبت به عاملان و حامیان آنها برخورد شدید قانونی ، دور از واسطه و زر و زور را به کار بست.

دوی دیگر اینکه، در مرکز سخنان شما، بحران امنیتی و چالش هایی خطرناکی فرا راه مردم از این بابت مطرح گردید. از شما تقاضا می نمایم تا

در زمینه جذب افسران صدیق، میهن پرست، کارشناس و با شهامت اردو و پولیس پیشین جمهوری افغانستان به خاطر تحقق مبارزه بی امان و با وقف برضد دشمنان

آرامش و صلح در کشور ما، رهبری سیاسی افغانستان را نه تنها تشویق نمایید، بلکه فشار وارد کنید تا بدون تبعیض از این نیروی رزمنده

و آزموده در میادین دفاع از مادر وطن استفاده گسترده نمایند. اینچنین اقدام می تواند در بهبود روحیه رزمی نیروهای امنیتی تأثیر گذار

باشد. زیرا تأمین صلح سراسری آرزوی دیرین مردم کشور ما است، و افسران و خردضابطان قهرمان قوای مسلح مسلماً جزء مردم کشور هستند.

در فرجام سپاس و امتنان ژرف خود را از سخنرانی باز و صمیمانه شما ابراز می دارم. ضمن آنکه برای شما سفر خوش ، پر بار و راه سفید به سایر کشورهای اروپایی آرزو می

نمایم، اجازه دهید تا تازه ترین شماره ماهنامه مشعل را برای تان تقدیم دارم، تا چه در نظر آید.))

محفل با صحبت پایانی و دعاییه از سوی آقای محقق به آرزوی صلح سراسری در کشور جنگ زده ما و خوشبختی مردم ما ساعت ده شب پایان یافت.

هجران

عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود

غلام مجدّد "سلیمان لایق" در مورد خویش چنین گفته است: **((بعضی ها مرا ناسیونالیست میدانند، بعضی ها مرا کمونیست می گویند و بعضی ها هم صرف مرا یک شاعر میدانند، اما من خودم میدانم که من کی هستم و چی هستم.))**

عجیب است! که او خودش را نمی شناسد و کسی که خود را نشناسد او هرگز خانواده، که اساس جامعه را تشکیل میدهد، نمی شناسد. بالاخره محیط ماحول و جامعه خود را نیز نمی شناسد. چنین افراد را مردم از عقل بیگانه گویند. از آنجایی که آقای غلام مجدّد خود را نمی شناسد، بهتر است که کمی او را به عزیزخواننده مشعل معرفی دارم.

در فرهنگ سیاسی اصطلاح اپرتونیست که معنی عامیانه آن "پله بین" یا "فرصت طلب" میباشد، یکی از واژه هایی است که به افرادی چون غلام مجدّد اطلاق گردیده و با دریغ که در روزگار ما کاربرد مورد استفاده زیاد قرار دارد. آدمهایی که ثبات و استقرار سیاسی نداشته و از همه مهمتر قول و قرار وطنی و مردانه نداشته و هر روز اینجا، آنجا سر خود را شور دهد و تنها منافع شخصی خود را منظر داشته باشد، پله بین گویند.

آقای لایق که فرزند یک روحانی مشهور به خلیفه بازار شهر پلخمری می باشد، در یک فامیل عقب گرا و متعصب مذهبی که اصلاً از ولایت غزنی اند، متولد گردیده است. او در کودکی نزد ملاهای محل بحیث طالب تحت آموزش قرار گرفت. بر همین اساس بعداً به دارالعلوم عربی و سپس فاکولته شرعیات را به اتمام رساند.

از لحاظ سیاسی شناخت من نسبت به لایق بعد از ۷ تیر ۱۳۵۷ چنین آغاز گردید:

۱- بعد از قیام مسلحانه افسران و رویداد ۷ تیر که حفیظ الله امین خود را رهبر و قهرمان انقلاب اعلام نمود، در آن هنگام یک عده از کادرهای باند جنایتکار امین در ولایت بغلان از جمله خلیل موج دستگیره ژبر و غیره در آن ولایت مخالف اصول حزبی چنین تبلیغات را به راه انداختند: **((...مظهر اصولیت در ج.د.خ.ا. تنها رفیق امین و رفیق وطنچار هستند. ما کسی دیگری را نمی شناسیم...))** کمیته حزبی آنوقت ولایت بغلان تصمیم گرفت تا موضوع را طبق اصول و پرنسپ های حزبی در جلسه کمیته ولایتی مورد بررسی قرار دهد. اسناد لازم توسط مسوول بخش کنترل حزبی کمیته ولایتی ترتیب و قرار شد که جلسه در کلوب فابریکه قند بغلان در اخیر تیر ۱۳۵۷ دایر گردد. قبل از شروع جلسه به ما اطلاع رسید که یکی از اعضای بیروی سیاسی به بغلان میرسد و در جلسه اشترک میوزرد. همان بود که بعد از ظهر همان روز سلیمان لایق به فابریکه قند بغلان رسید (اینکه چگونه لایق به طور عاجل در زمان محدود به دستور امین به بغلان رسید، قابل درک و فهم است). به هر حال جلسه دایر شد و بعد از آنکه جریان موضوع بصورت مفصل و مستند برایش توضیح گردید، لایق بصورت ساده و مختصر گفت: **((...اگر آنها جوان و کم تجربه هستند و احساساتی برخورد نموده اند، شما نباید احساساتی عمل نمایید...))** وقتی رفقا سوال کردند که تشویش ما در آنست که "زیر کاسه نیم کاسه نباشد" و دسپایس خایبانه، پنهانی در میان نباشد. وی با ژست بزرگ منشانه گفت: **((من به حیث عضو بیروی سیاسی که همه چیز را میدانم، به شما میگویم که نی کاسه است و نی نیم کاسه، همه چیز طبق اصول به پیش میرود.))** سرانجام جلسه بدون کدام فیصله طبق خواست و نظر لایق به پایان رسید. چندی بعد همه دسپایس خایبانه، کاسه ها و نیم کاسه ها و زوبندهای پنهانی لایق و امین برملا

ولگرد سیاسی

گردید. همان بود که دستان سیاه سلیمان لایق، قوس غوربندی و بارق شفيعی در جلسه بیروی سیاسی به نفع طرح باند امین بالا شد و بدین ترتیب تبر تیز امین جلا را دسته دادند.

در این جلسه فیصله بعمل آمد تا رفقا زنده یاد ببرک کارمل، نوراحمدنور، دکتوراناهیتا راتب زاد و یک عده اعضای کمیته مرکزی چون رفقا محمودبیرالی، نجیب الله، عبدالوکیل و... بنام سفیر از کشور تبعید گردند. رفقا در آن لحظات حساس و بخاطر جلوگیری از رویارویی خونبار، از کشور خارج گردیدند. رفیق ببرک کارمل قبل از ترک وطن به نورمحمدتره کی چنین گفت: **((...ما از کشور خارج میشویم ولی باید تذکر داد که درین کشور فاجعه غم خواهید داشت.))** واقعاً پیش بینی درست و علمی بود. باند جنایت کار امین براوضاع مسلط گردید. هزارها عضو شریف ج.د.خ.ا. زندانی و شکنجه گردیدند. بیش از ۲۵۰۰ نفر بهترین و صادق ترین کادرهای حزبی اعم از خلقی و پرچمی اعدام گردیدند. بنام انقلاب حرکات و اعمال ضدملی و ضدانسانی جهت بنامی ج.د.خ.ا. صورت گرفت. **باید گفت که درین همه جنایات و فاجعه رقت بار بعدی سلیمان لایق همدست و شریک جرم حفیظ الله امین سفاک پنداشته می شود.**

پس از آنکه امین استفاده لازم را از این افراد این الوقت نمود و براوضاع مسلط گردید، دیگر آن شاعران ظاهرپرست را که به رفقای همزرم و رهبران خود جفا کرده بودند، روانه زندان نمود. لایق در زندان بحیث یک انسان ضعیف النفس و خجالت زده یی که چشم دیدن به طرف رفقا را نداشت، در گوشه عزلت اختیار کرده بود.

بر اساس همین نامردی های او بود که بعد از زندان وقتی رفقا با او روبرو می گردیدند، خودش میگفت: **((من وقتی رفقا را می بینم، وجدانم درد می کند.))** او که درکی از مفهوم وجدان نداشت، آنرا یک جسم مادی میدانست. در حالی که وجدان یک احساس عمیق انسانی است. اما او شهادت آنرا نداشت تا بگوید که "من در برابر رفقا وجداناً خجالت می کشم." با وجودی که وی نزد اکثریت مطلق رفقا نفرین شده بود، ولی باز هم بنابر باریکی شرایط و اوضاع خاص آنزمان و از سویی هم روابط فامیلی وی با مجدّد، شوروی ها وی را به عضویت بیروی سیاسی، بر حزب تحمیل کردند. بدین ترتیب باز هم به مار در آستین جا داده شد. بعد از آن محیلانه و تملق آمیز با رفقای رهبری و کادرها برخورد میکرد، تا باشد که حداقل آبروی ریخته خود را دوباره بجا سازد.

۲- پس از پلنوم هژدهم که دکتور نجیب الله به قدرت رسید، آنگاه غلام مجدّد نزدیک ترین دوست، مشاور و حتا "پدر معنوی" وی گردید. او شخص با اعتماد در همهء امور حزبی- دولتی بود. با دریغ که بسیاری از لغزش ها در آنزمان از اثر همان مشوره های غلط لایق صورت گرفت. مثلاً برای اولین بار توسط لایق مضمون تحریک کننده و ضد وحدت ملی به نشر رسید. وی بدین ترتیب تفرقهء ملی (پشتون-تاجک) یا "برادر بزرگ و کوچک" دامن زده شد.

تحریکات وزور آزمایی ها در جابجایی کادرهای متعصب پشتون در زون شمال (۱۹۹۱) و نادیده گرفتن خواست های مردم، سازمانها و نیروهای سیاسی در زون شمال یکی از مشوره های تحریک آمیز و خایبانه سلیمان لایق بود.

اما روزی که داکتر نجیب الله بر اساس پلان بینین سیوان می خواست وطن را ترک گوید، و سرانجام

رهی دفتر ملل متحد در کابل گردید، سلیمان لایق آن مشاور و دوست بسیار نزدیک (!) رییس جمهور، اولین کسی بود که دهن به بدگویی وی باز کرده و به دسترخوان وی پشت پازده گفت: **((این نامرد حتا با من که دوست بسیار نزدیک وی بودم، مشوره نکرد و مرا در جریان قرار نداد. من فکر میکردم که داکتر نجیب شخص بسیار قوی و نیرومند است، اما نمی دانستم که این قدر "پوک و پوده" است.))**

۳- در بازی بزرگی که بخاطر جابجایی قوای امریکا در افغانستان براه انداخته شد، ابتدا "دولت اسلامی" به رهبری مجاهدین از پاکستان پرتاب شد. بعداً "امارت اسلامی طالبان" توسط امریکا، انگلستان، عربستان سعودی و سازماندهی آی. آی. آی پاکستان در افغانستان انتقال داده شد. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر که خود یک انگیزه برای لشکرکشی امریکا به بهانه سرکوب تروریسم بی المللی در منطقه گردید، و اکنون بیش از ۳۸ کشور مقتدر نظامی و اقتصادی جهان در کشورما سرازیر و بر همه شئون زنده گی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورما قبضه زدند، در چنین اوضاع و احوال غلام مجدّد خان باز پله ترازو را به طرف غرب سنگین دیده و خود را گاهی بنام نویسنده، شاعر، زمانی هم بنام آکادمیسین با سازمان های استخباراتی که بر تار و پود دولت و جامعه ما نفوذ دارند، چسبانده و آنها هم وی را با دادن دالر و نشان دادن باغ های سرخ و سبز در کف خود گرفته اند. این در حالی است که مردم رنجیده ما از فقر و مرض، دزدی و اختطاف، رشوه و اختلاس، تجاوز بر نوامیس، فساد اداری، انفجارات انتحاری به ستوه آمده اند، و آقای آکادمیسین (!) لایق بجای آنکه بخاطر برون رفت این مشکلات ابراز نظر کند، بخاطر پا بوسی اربابان قدرت سر به آستان شان ساییده و به شعبده بازی های سیاسی که جز کرکتر او است ادامه میدهد. بیخبر از اینکه نیروهای روشنفکر، وطنپرست و تجددگرا او را از دیر باز شناخته و راه آنها از آن پیر مکار جدا است.

به هر رو وطنپرستان ترقی خواه بدون کدام وابسته گی به هیچ نیروی خارجی، با ادامه مبارزات مسالمت آمیز و روشنگرانه شان در قلوب مردم و روشنفکران ملی جامعهء ما جا گرفته و روز تا روز با تشکل و انسجام بیشتر اعتماد مردم را جلب نموده، و بدین اساس لرزه بر پیکر انسانهایی مزدور و مزور چون لایق وارد می آورند.

همزبانی و همزمانی در گفتار غلام مجدّد با همتای خابین دیگرش جلیلی نشاندهنده همبسته گی آنها با کهنه گرایان و استخبارات خارجی می باشد. چنانچه مردم خوب گفته اند که **"عاقبت گرگ زاده گرگ شود، گرچه با آدمی بزرگ شود"**.

به ادامه ص ۱۰ شعاع ...

در هامبورگ آلمان سروده است پیشکش خواننده گان عزیز مشعل می گردد.

فلك در كودكي از من ربود آن مهر تابانم

پدر آنكو بدانش بود همچون گوهر والا

روانت شاد باد اي پدر يادت گرامي باد

شهيد راهق گشتي بسان جد خود موسي(ع)

چو جدت موسي جعفر ز زندان جفا كردي

شقاوت پيشگان را در همه تاريخ ها رسوا

ز شب تا صبح كه پروين براي تو دعا گويد

خدايت در بهشت عدن سازد ما من ماوا

شعاع علم مي تابيد دابم از جبين او

خدايا شادگردان روح او در عالم بالا

ياد شهيد مير علي اصغر شعاع

گرامي و راهش پر راهرو باد.

محبوب شاه اعظمی

جعلیات، شان لایق و سلیمان است

شامگاه سه سپتامبر سال جاری شبکه تلویزیون آریانا افغانستان مصاحبه ای با یکی از رهبران کهنه کار ح.د.خ. سلیمان لایق داشت. سلیمان در این مصاحبه لیاقت خود را به گونه بی که از اسلاف دیوبندی اش آموخته بود، به طور شایسته به نمایش گذاشت. لیاقت لایق در آن نهفته بود که به زعم خودش توانست خود را از خبط و خطا های نابخشودنی حیات سیاسی اش چنان ماهرانه کنار کشد، که شایسته یک شخص «لایق» است. بی جهت نبود که استادش، سلیمان را که هنوز کودکی بیش نبود «لایق» خطاب کرد. شاید او چنین استعداد را در وجود شاگردش غلام مجدد بخوبی درک کرده بود.

در جهان سیاست و سیاستمداری، مهمترین مسأله برای یک سیاستمدار رسانند، صرف نظر از خط و جهت فکری آن، احترام به اصول اخلاق سیاسی است. نادیده گرفتن این اصل، جوهر شخصیت سیاستمدار را عمیقاً ضربه می زند و از بین میبرد. جای شک نیست که در محیط سیاست، راست و دروغ بمتابیه یک وسیله مهارتی و تبلیغی وجود دارد و شاید در جهان ما کمترین سیاستمدار وجود داشته باشد که بنا به ملحوظاتی چون منافع ملی و غیره گاهی دروغ نه گفته باشد. اما زمانی که اکاذیب شان بنا به ارائه اسناد و مدارک اثبات می گردد، سیاستمدار مورد نظر بنا به حکم اخلاق سیاسی از مقام دولتی، حزبی و یا غیره استعفا نموده، از مردم و ملت اش معذرت می خواهد و حتا بعضاً دیده شده که چنین افراد به حکم غرور سیاسی به خود کشی میادرت ورزیده اند.

اما در کشورهای آسیایی و افریقای به گونه عام و در کشور عزیز ما افغانستان به طور خاص افرادی وجود دارند که تحت نام سیاستمدار، سیاست بازان و یا اگر بهتر گفته شود شارلتنهای سیاسی اند.

مهمترین میزه این افراد عدم احترام به اصول اخلاق سیاسی می باشد. این افراد خوشبختی خود را در بدبختی دیگران و خوش نامی خود را در بدنامی دیگران جستجو می نمایند. اینها ماکویالیست های طراز آسیایی اند. برای آنها ارائه اسناد و مدارک تاریخی بابت جنایات شان ارزشی ندارد و در نهایت می توان به آنها دیده در ا های تاریخ نام نهاد.

با در نظر داشت مطالب فوق اگر زنده گی، کار و فعالیت سیاسی و حزبی غلام مجدد سلیمان «لایق» را در پرتو اسناد و مدارک انکار ناپذیر و در مقایسه با اظهارات اخیر نامبرده با شبکه تلویزیون آریانا افغانستان به بررسی گیریم، بدون هیچگونه شک و تردید می توان به آن شارلتن تاریخ لقب داد.

لایق در پاسخ به سوالی پیرامون گرایش ح.د.خ. به طرف شوروی وقت و انتخاب موضع چپ حزب، مطالبی را ارائه نموده و مهمترین فکتور راهمایت سیاسی و دیپلماتیک آن کشور از موضع افغانستان در مسأله پشتونستان با پاکستان می داند.

حقیقت اینست که ح.د.خ. ادامه دهنده بر حق مبارزات ترقیخواهانه و آزادیخواهانه دهه های گذشته مردم افغانستان و انطباق منطقی آن با شرایط نوین ملی و بین المللی بود. ارتباط حزب با اتحادشوروی وقت ناشی از خصلت عمیق وطنپرستانه ح.د.خ. و مولود شرایط جدید جهانی بود. چنانچه شوروی وقت با انتخاب سیاست مسالمت آمیز با کشورهای جهان و به گونه خاص با کشورهای جهان سوم و فراهم آوری کمک های اقتصادی، نظامی و سیاسی به کشورهای متذکره، از آنها حمایت بعمل آورد.

عده ای از این کشورها که تازه از قید استعمار کشورهای غربی رهایی یافته و خاطره تلخ از استعمار بی رحمانه و غیرانسانی آن کشورها به دل داشتند، با اتحادشوروی وقت بمتابیه یگانه مدافع واقعی ستمدیده گان، مناسبات دوستانه قیام کردند. عده ای از این کشورها، اتحادیه ای را تحت عنوان «جنبش

غیرمنسلك» که کشور عزیز ما افغانستان نیز یکی از موسسین فعال این جنبش بشمار میرفت، بوجود آوردند. این جنبش ماهیتاً خصلت ضد امپریالیستی و ضد استعماری و در واقع مدافع سیاست مسالمت آمیز اتحاد شوروی وقت بود.

اما در مورد قیام نظامی هفت ثور ۱۳۵۷ و ترور استاد میراکبر خیبر که لایق از آن یاد نمود.

در مورد قیام نظامی هفت ثور، همه ای مبصرین، تحلیل گران داخلی و خارجی، تاریخ نویسان و گذشته از همه، همه ای رهبران جناح خلق متفق القول اند که این قیام توسط شاخه نظامی خلق و به قومانده حفیظ الله امین صورت گرفته است. امین از منتهای قبل به یک سلسله اعمال تحریک آمیز، جهت غضب قدرت سیاسی دست زد. یکی از این تحریکات، اختطاف علی احمد خرم وزیرپلان محمد داوود بود. امین پلان داشت تا همکاران تروریست اش با استفاده از خرم و موتر دولتی آن، خود را به محمد داوود رسانیده و همزمان با ترور رییس جمهور، افراد امین در اردو دست به قیام مسلحانه زده و قدرت سیاسی را بدست گیرند. اما این پلان به سبب مقاومت خرم و در نهایت کشته شدن موصوف بدست تروریستان امینی خنثی گردید.

دومین توطئه و جنایت تاریخی و وحشتناک امین جهت نیل به قدرت سیاسی، ترور استاد میراکبر خیبر بود. میرمحمدصديق فرهنگ در کتابش «افغانستان در پنج قرن اخیر صفحه ۵۵» چنین می نویسد: ((هدف حفیظ الله امین از قتل خیبر دو چیز بوده است. یکی از بین بردن حریف و دیگر پیش انداختن تاریخ کودتا...))

به هر حال قیام آغاز گردید و نخستین نظامی ایکه دیوار ولایت کابل را شکست محمد رحیم متخلص به «سرباز» بود. او دروازه سلول نورمحمد تره کی و سایر رهبران را باز نموده و پیروزی قیام را برای شان تبریک گفت. همه ای رهبران خوش و خندان بودند و به قول آقای دستگیر پنجشیری، سلیمان لایق از فرط شادی اشک میریخت. رحیم سرباز بعد از تره کی، ببری کارمل را در آغوش کشیده و مجدداً پیروزی قیام را برایش تبریک گفت. کارمل در حالی که هنوز رحیم سرباز را در آغوش داشت با لحن آرام برایش گفت: تشکر رفیق سرباز! ((میدوارم این سرآغاز فاجعه ای برای ملت ما نباشد.)) اما در آن لحظه که همه سرمست باده آزادی بودند و رحیم سرباز هم به معنی آن جمله کوتاه اما پر مفهوم پی نبرده بود، مصروف وظیفه بعدی خود شد. این حقیقت را دگر جنرال نظر محمد وزیر دفاع وقت از قول محمداسلم وطنجار برای میان نگارنده این مقال و جنرال محمد حسن که فعلاً هم در دولت کنونی مصروف خدمت است ابراز داشت. جنرال نظر محمد بعد از سبکدوشی از سمت وزارت دفاع، در پست سمبولیک و غیر فعال بحیث رییس کمیسیون جلب و احضار تعیین و در تعمیر اداره امور شورای وزیران وقت، در همجواری با شعبه ای که نگارنده در آن ایفای وظیفه می کرد، اقامت داشت. این همجواری زمینه ساز شد تا چند بار همراه با جنرال محمد حسن که اتفاقاً هر دو از یک منطقه بودند با او همصحبت شوم.

موضع گیری زنده یاد ببری کارمل از آغازین ساعت قیام نظامی روشن و صریح بود. او اقدام نظامی را یک عمل ماجراجویانه و تحریک آمیز دانسته و پیشنهاد نموده بود که حزب نباید مسولیت قیام را بدوش گیرد. اما موضع قاطع رهبران خلقی جمع سلیمان لایق در حمایت از قیام، او را در موقف اقلیت قرار داد.

در حالی که قیام جریان داشت، محمد داوود و فامیش در ارگ ریاست جمهوری بدون کوچکترین

ارتباط با خارج و محیط ماحول در محاصره قیام کننده گان قرار داشت، بیکار دیگر مسأله انتخاب برخوردار (قهر آمیز و یا مسالمت آمیز) با محمد داوود در میان اعضای رهبری داغ گردید.

مرحوم کارمل طرفدار جدی رفتار مسالمت آمیز با محمد داوود بود. زنده یاد ببری کارمل معتقد بود، هرگاه با محمد داوود با شیوه مسالمت آمیز و قانونی برخورد شود، اولاً ماهیت اومانیستی و دموکراتیک انقلاب ما آشکار می گردد، ثانیاً سنن اخلاقی، ملی، دینی مردم احترام می شود، ثالثاً اسرار و پیوندهای او با ارتجاع منطقه و امپریالیسم افشا می گردد و ... اما سلیمان لایق در برخورد با محمد داوود با قاطعیت پاسخ گفت: «اذا فرعون ووژل شی».

قاطعیت لایق در کشته شدن محمد داوود، ناشی از ارتباطات محرمانه نامبرده با دم و دستگاه محمد داوود بود. لایق ترس از آن داشت تا مبادا با زنده ماندن موصوف، از اسرار و ارتباطات او با محمد داوود پرده برداشته شود.

با سرکوب خونین داوود، قیام پیروز شد. اما علی رغم تلاش ها و قدرت نمایی های حفیظ الله امین که قیام ثور و تصرف قدرت سیاسی را نتیجه مستقیم قیام مسلحانه سازمان نظامی خلق میدانست، مرحوم ببری کارمل با استناد به مصوبه کنفرانس وحدت ۱۲ سرطان ۱۳۵۶ مبنی بر حق مساوی هر دو جناح (خلق و پرچم) در اداره و سیاست، توانست مسیر انحراف از سیاست اصولی حزب را که توسط رهبران تازه به قدرت رسیده اعمال میشد، سد واقع شود. چنانچه در جلسه بیروی سیاسی مؤرخ ۹ ثور ۱۳۵۷ که مسأله نام و ماهیت دولت جدید مطرح بحث بود، رفقا زنده یاد ببری کارمل، سلطان علی کشتهمند، نوراحمد نور و دکور اناهیتا راتب زاد از اعلام نظام دموکراسی ملی و تشکیل یک جبهه دموکراتیک و ملی برای ایجاد حکومت وسیع فراگیر اصرار می ورزیدند. کوشش مرحوم کارمل آن بود تا اگر شود، بتوان از این قیام بمتابیه سرآغاز یک تحول ملی و دموکراتیک استفاده بعمل آورد. اما خلقی ها از دموکراسی خلقی و بعضاً از دیکتاتوری پرولتاریا حرف می زدند. خلقی ها تأکید داشتند که نام دولت، جمهوری خلق افغانستان باشد. در حالی که مرحوم کارمل تنها نام (جمهوری افغانستان) را منطقی ترین نام برای رژیم جدید میدانست. سرانجام منطبق بر سبسته پیروز در آمد.

و رژیم جدید، جمهوری دموکراتیک افغانستان مسما گردید. قابل یادآوریست آقای لایق که در مصاحبه اخیر اش با شبکه تلویزیون آریانا خود را ریاکارانه مدافع دولت فراگیر قلمداد کرد، در حالی که در آن جلسه سرنوشت ساز خموش نشسته و در واقع در ضدیت با دولت فراگیر ملی و در همدوشی و هم آغوشی با حفیظ الله امین بود.

رهبری خلقی ها و بخصوص امین، جهت پیشبرد فعالیت ماجراجویانه خویش، نیازمند کسب اکثریت در کمیته مرکزی حزب و پذیرش اعضای جدید در رهبری، از میان نظامیان طرفدار خویش بودند. از همین جهت بود که اعضای بیروی سیاسی جناح خلق به شمول سلیمان لایق و بارق شفیعی، علی رغم مخالفت شدید رفقا مرحوم ببری کارمل، سلطان علی کشتهمند، نوراحمد نور و دکور اناهیتا راتب زاد، از توسعه کمیته مرکزی حزب به حساب هژده تن افسر که اکثریت خلقی و از طرفداران امین بودند، پشتیبانی کردند. این آغاز فاجعه بود که با رأی سلیمان لایق و ... بوجود آمد. و این عمل دو پیامد زیانبار را برای استمرار فعالیت حزبی بوجود آورد.

تغییر تعالیم نیرو در کمیته مرکزی حزب به نفع

خلقی ها و بخصوص پاتد تبهکار امین.

تشویق و نفوذ نظامی گری در حزب.

فخر زاد

پرده از رازها برکنار میشود

زمانه کج روشانرا ببر کشدبیدل

هرآنکه راست بود خار چشم افلاکس

هفت سال از واقعه خونین یازدهم سپتامبر سپری میشود .

بعد از واقعه مذکور یکبار دیگر جهانیان آستین برزدند و زیر نام مبارزه با تروریسم و مواد مخدره احیا و بازسازی کشور ما جلسات راز بن تا پاریس دایر نموده و تصامیمی در آن اتخاذ نمودند .

از اینکه مردم افغانستان طی پیش از سه دهه به نسبت اماج و تاراج قدرت های جنگ طلب سخت ناتوان و بیچاره شده بودند به امید آینده نسبتاً بهتر فیصله های مذکور رابا تدویر لویه جرگه ها، انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی، شورای ولایتی استقبال نمودند . اما دیری نگذشت که آرزو های مردم به یأس مبدل شد.خواستها و آرزو ها به نسبت راز های پشت پرده بسیار ناچیز جامعه عمل پوشید درین رابطه دانشمندان، سیاست مداران، نویسنده گان، ژورنالیستان، کارشناسان، نماینده گان پارلمان و شهروندان پرده از روی راز ها را کنار زده نظریات طرح و پیشنهادات خویش را طی محافل و مجالس و وسایل جمعی اظهار نموده که خدمت خواننده گان گرمی ماهنامه مشعل پیشکش میدارم .

چند نمونه از ۱۵ سرطان - ۴۷/۱۳۸۷ - مشت نمونه خروار را یاد آور میشود .

آقای حامد کرزی در روزنامه ارین بکر در قسمتی از مصاحبه اش چنین اظهار نموده است : ((دنیای مارا وادار ساخت با شوروی ها بچنگیم. کسانیکه این کار را کرده ما را تنها گذاشتند کتافات به همه جا پراکنده شد. یازدهم سپتامبر نتیجه همین کار بود . بمب گذاری در پشاور در نتیجه همین کار است . الجزایر نتیجه همین غفلت است .

در سال های جنگ با شوروی ها افراطی گری بهترین صفت بود، آنان اشخاص مانند مرا نیمه کافر می پنداشتند مارا در همان وقت نیمه کافر و ملحد مینامیدند. بخاطر یکه ما افراطی نبودیم افراطی گری نه تنها یک وسیله ایدولوژیک علیه شوروی مبدل شد بلکه وسیله خوبی برای جمع اوری ثروت نیز بود.

اگر شما از خود افراطیت زیاد تبارز میدادید غرب برای شما به همان اندازه پول میداد . و باید گفت که کشور های پاکستان و عربستان سعودی را از جمله غرب مینامم زیرا که از طرف غرب رهبری می شدند به افراد معتدل توجه نمی شد و وطن دوستی تاریخ افغانستان و ملت پرستی کفر نامیده می شد به این چیز توجه نمیشد به هر اندازه که شما به افغانستان خابین میبودید و صحبت از زاویه افراطی گری میکردید .

به هر قدر که شما از تاریخ افغانستان فاصله میگرفتید به همان اندازه با شما برخورد خوب صورت میگرفت. ما امروز یکبار دیگر در مقابل افراطیت قرار داریم.)) مردم این اظهارات را گرچه صادقانه باشد رسیدن نوش دارو بعد از مرگ سهراب میخوانند .

بارک او با ما سناتور و کاندید آینده ریاست جمهوری ی امریکا اظهار داشت: ((تا زمانیکه جنگجویان القاعده در پاکستان فعال باشد، تازمانیکه امریکا بخاطر نفوذ طالبان در پاکستان بالای پاکستان فشار وارد نه نماید مشکل افغانستان در مبارزه با تروریسم حل نشده و پیروزی ناممکن است .)) او ادامه میدهد: ((پاکستان از مساعادت امریکا بخاطر مبارزه علیه تروریسم در تقویه نیروهای نظامی خود در مقابل هند استفاده میکند . مشرف ده میلیارد دالر امریکایی کمک را اخذ نمود اما بخاطر از بین بردن القاعده و طالبان هیچ کاری نکرده است.)) مردم حرف های مذکور را اگر صادقانه باشد در صورت عملی شدن یک گام مثبت میخوانند . کارشناسان اظهار میدارند حلقه ها ی

تروریستی افراطی بنابر اشتباهات امریکاو متحدین ان توسط آی اس آی و نظامی های پاکستان آموزش، تسلیح، پرورش یافتند و به افغانستان مجدداً فرستاده شدند. آنها اظهار میدارند امریکایان همیشه گفته اند: تروریسم مرز را نمیشناسند. تمام جهانرا تهدید میکند و جبهه ضد تروریسم برای سرکوبی القاعده نیز مرز نمیشناسند و هر جاییکه لازم پنداشته شود دنبال آن رفته سرکوب نمایند. اما در عمل این جبهه خوب مرز نمیشناسد در جاییکه ریشه اصلی تروریسم جابجاست از انجا شاخه و پنجه میکشد قدم نگذاشته نظام جنایت کاران را در آغوش میکشد. مردم افغانستان با این ادعای خارجیان الخصوص امریکایی و انگلیس ها به دیده شک نگرسیته باور شان به سرکوبی القاعده و تروریسم کاملاً سقوط کرده است. چرا که تا زمانیکه این ریشه ها در کوپته وزیرستان، باجور و سوات خشک نشود کسی به این اقدام باور نخواهد کرد. آقا احمد سعیدی اظهار میدارد : ((قوت های خارجی از جمله برتانیای میخوانند افغانستانرا به بستر تروریسم و مواد مخدره مبدل سازند .))

او می افزاید به باور من برتانیای در هیچ وقت و زمان نخواسته و نمیخواهد که افغانستان به صفت یک کشور مستقل و آزاد در جنوب شرق آسیا وجود داشته باشد. روز نامه انترنشنل هیرالد تریبون مورخ هشتم اگست در قسمتی آن نوشته است: ((مردم افغانستان برای تأمین امنیت بچهارصد هزار نیروهای بین المللی نیاز دارد مردم میگویند تجربه ثابت نموده که تأمین امنیت این سرزمین که دارای کوه های سر به فلک میباشد برای خارجی ها از ناحیه عدم آگاهی عنعنات و بلدیات اراضی نهایت دشوار میباشد.)) مشرانو جرگه و شورای وزیران جمهوری افغانستان حضور قانونی شدن قوت های خارجی را در جلسات خویش تصویب نموده اند باید گفت که تا امروز ۴۷/۱۳۸۷ عملیات های خودسرانه تلا شی منازل هنوز هم جریان دارد. داشتن زندانهای شخصی در داخل و خارج کشور مشروعیت دولت افغانستان را مورد سوال قرار داده است. اعضای ولسی جرگه میگویند اسناد موجود است که مقامات امنیت ملی دهشت افگان و قاچاق بران را بعد از گرفتاری رها میسازد . آقای احمد سعیدی اظهار میدارد: ((در ولایت هلمند انگلیس ها برای طالبان اسلحه میدهند . تولید مواد مخدر ، مافیای بین المللی ، ایجاد فاصله مردم با دولت ، مدیریت ضعیف دولتی، فساد اداری، نارضایتی کشور های منطقه، مانند ایران، چین، یکه تازی امریکا را سبب ادامه جنگ طالبان و ترورستان در کشور میخوانند)) او اضافه مینماید حلقه که منافع ملی را کمتر اهمیت میدهند رییس جمهوررا محاصره کرده با مردم فاصله گرفته اند. افغانستان به تفاهم کشور های همسایه اسلامی، منطقه و فرا منطوقی ضرورت دارد. فعلا بر عکس ان عمل میشود در مورد واقعه خونین قریه عزیز آباد ولسوالی شیندند اظهارات ضد نفیض صورت گرفته است. قوت های خارجی که عامل آن خوانده شده اند بیش از ۳۰ تن کشته شده گان را طالبان و تروریستان، هفت تن را افراد ملکی خوانده اند. وزارت دفاع ۳۰ تن طالبان چینی، عرب ها را کشته و نامود کرده ،اما هیأت موظف دولتی و پارلمانی تعداد کشته شدگانرا ۹۱ تن که در آن بیش از ۵۰ تن اطفال، ۱۵ زن، متباقی مردان خوانده اند . مردم میگویند تروریستان در آنطرف خط دیورند از افراد، ماهوار ۳۰۰ دالر امریکایی با سرباز گیری آغاز نموده که یک عده از افراد از کشور های عربی از طریق میدان هوایی و بنا در پاکستان زیر نام داوطلب وارد آن کشور شده اند . جنرال جنبش یکن از سابقه داران پولیس از بی

کفایتی رهبری وزارت امور داخله حرف زده که یک عده از انها را آلوده به فساد متهم نموده است. ضمناً نداشتن سلاحهای

محرابوی پیشرفته را عامل ضعف و ناتوانی پولیس و نا امنی ها میداند. مردم همه روزه به نسبت آزار و اذیت پولیس بخصوص در شاهراهها شکایت دارند. همچنان سرقت های مسلحانه، انجام اعمال انتحاری اختطاف اطفال ، سرمایه داران ملی را که طی همین زمان صورت گرفته ضعف مدیریت کاری رهبری ان میداند. مثالهای زنده آن اختطاف یک دوکتور جوان در بلاک ۵ مکروریان سوم، یک طفل در قلعهچ، کشته شدن رییس محکمه، مواد مخدره در شهر کابل، حمله انتحاری در سارنوالی امنیت ملی ولایت ارزگان که سبب کشته شدن رییس ، معاون و چندین تن دیگر گردید. حمله انتحاری در داخل قوماندانی پولیس قندهار میباشد. آقای سیاف اظهار میدارد این میدان جنگ را به جز مجاهدین کسی دیگر زده نمیتواند. مردم ما میگویند از موده را از مودن نخواست. نباید روز های خونین غارت چور چپاول سالیان ۱۳۷۱، الی ۱۳۸۰ دوباره تکرار شود. حامد کرزی علت تفرقه بین سران کشور را خارجی ها میخوانند. او از اشتراک کننده جلسه شهدا تقاضا نمود که با هم متحد شوند. مردم میگویند این احساس در دل افغانهای مستقل وبا درد وجود دارد افراد وابسته در بین رابطه کدام کاری انجام داده نتوانسته و نمیتواند .

دولت امریکا غرض تقویه اردوی ملی طی پنج سال آینده به سرمایه هفده میلیارد دالر امریکا وعده نموده است .

مردم ما این وعده را مثل سابق، یک وعده سر خرمن میخوانند. زیرا که تجربه ثابت نموده طی هژده هفته یک انسان کم سواد بسته کردن بند بوت خود را یاد نمیگیرد. آیا میتوان موضوعات علمی و حیات بخش محاربوی را در هژده هفته آموخت ؟ اگر امریکا واقعاً میخواهد افغانستان دارای یک اردوی مجهز با سلاحهای محاربوی که بتواند از تمامیت ارضی استقلال ملی و حاکمیت ملی دفاع نماید، باشد؟ پس چرا از افراد مسلکی، متجرب، دلسوز به وطن که زیر نامهای مختلف کنار زده شده اند استفاده نمی نمایند .

باید گفت یکی از دست اورد های عظیم دوران جنگ سرد منحل نمودن قوای مسلح پنجصد هزار نفری که با ده ها هزار سلاحهای پیشرفته محاربوی مجهز بود ، و به خواست کشورهای غربی توسط آی اس آی و گماشته گان آنها صورت گرفت، میباشد که هیچ کشوری تا هنوز حاضر به جبران ان نشده است .

بزرگان گفته اند در جاییکه عدالت نیست در انجا طوفان است. باید گفت یکی از وسایل حیاتی برای تأمین امنیت، ثبات، صلح، تطبیق حاکمیت قانون، احیا و بازسازی کشور بطور واقعی آن میباشد که تا هنوز گامهای متین و استوار درین رابطه برداشته نشده است. مردم میگویند چرا وقتی آقای علی اصغر رییس نشرات وگرداننده پروگرام اینه تلویزیون ملی به نسبت نشر قرار داد هتل کانتیننتال و فروش ده هزار جریب زمین های دولتی در ولایت ننگرهار بالای نجیب الله زراب که بواسطه مسولین دست اول صورت گرفته و نماینده لوی سارنوال قرار داد هتل مذکور را جعل و تدویر خواند از وظیفه اش سبک دوش گردید ؟

مردم پیروزی آقای روح الله نیکپا را درباریهایی المپیک چین که مقترخه مدال برنوز شد یک گام مثبت میخوانند و تشویق انرا توسط محترم حامد کرزی و سایر موسسات و بخاطر رشد و تقویه روحی و ورزش یک عمل نیک میدانند. در مقابل اظهار میدارند در حالی که دست آورد مذکور نسبت بروز ۲۸ اسد که هشتادو نه سال قبل با اساس قهرمانی و فداکاری مردم آزادی دوست کمائی شده بسیار ناچیز میباشد



چالش ها، جهشها و بینشها

دهاتی مالانپور

جوامع مجموعه افرادی هستند که در کنار همدیگر سازمانی بزرگ و سیستم وار ایجاد می کنند و ارزشها و هنجارها را مفهوم و معنا می بخشند تا بوسیله آن توانایی ها و تعاملات زنده گی خود را در کنار همدیگر بیازمایند و با یاری یکدیگر به آرزوها و خواسته های بزرگ دست یابند. چرا که همزیستی مسالمت آمیز با هماهنگی و همیاری، فرایند بالنده گی و توسعه است و ارتقا دایمی سطح زنده گی را همراه دارد. به لحاظ چنین شالوده بی، ارزشهای بنیادین نظیر حرمت و کرامت انسانی در «نو عوسنی» مبتلور می گردد. برعکس چنین رویکردی، زشتی ها فربه تر می شوند و جامعه به رکود و یا به مرداب میل خواهد شد. در عصر کنونی به نسبت تفاوت های تربیتی، خاستگاه طبقاتی، معیشت و سطح زنده گی، باورهای فرهنگی و معرفتی و توسعه تکنولوژی، تعارضات اجتماعی گسترده شکل یافته و وجود تعارضات با افزایش جمعیت، کمبود عاطفه گرای، بیکاری و محدودیت منابع تولید هر روز گره های افزونتری بر مشکلات می افزاید و بحران عاطفه و احساس نومی را نوید بخش راه نسل های فعلی و بعدی می سازد.

امروز محو خانواده های گسترده و شکل گیری خانواده های هسته ای و تک والدینی در کنار مهاجرین، بیجا شده گان و جنگ زده گان مردم ما را به «پویش ملی» و فرامنطقه ای و می دارد. این عوامل می توانند میزان ارتباطات اجتماعی و یا به تعبیر چهره به چهره شدن هموطنان را سرعت بخشد. اگرچه ناهنجاریهای فوق ناحیه ای و محلی بنظر می رسد. اما همسازی و افزایش توان اجتماعی را می تواند باعث شود و عامل هماهنگی، اخوت، وفاق، اشتراک مساعی و همزیستی مسالمت آمیز گردد.

رفتارها و ارزش های دینی و سنتی در جوامع کوچک منظم کننده و سازمان دهنده روابط انسانی، اجتماعی، روحی و اقتصادی اند که بتدریج محو می گردند. با گسترش فرهنگ تکنولوژی و صنعتی به سبب اتکا به ارزشها و دست آوردهای مادی، فن آوری، بحرانهای پیاپی و چالش های جهش آفرین، تحولات خاصی به همراه دارد. اختلافات بینشی، ناپایداری، طرز رفتارها و اختلال عواطف، سوغات جوامع دیگر و «غربی ها» است برای همین «بحران امید» زمینه ساز بحران ارزشهاست که ویرانگری را سازمان می بخشد و موجب از هم گسیخته گی ارزشهای معنوی و اخلاقی می گردد. برعکس مادیت و حاکمیت سود و سرمایه را رونق و سرعت می بخشد و به ارزشهای مدرن و تکنولوژیک اهتمام دارد و تحولی بنیادین و شگرف را برای تمام وجه زنده گی خواستار است.

با توجه به جهانی شدن ملت ها و همگرایی فراملی، ظهور عاطفه جمعی تحت شعاع اراده فردی است. اکنون لزوم انعطاف و اعتدال در جمع آوری سود و سرمایه احساس می شود و توجه به مولفه های بازدارنده، صد چندان گردیده که با اتخاذ تمهیداتی می توان به تعاملات اجتماعی جلالی عاطفی زد و با شناخت بیماری های گوناگون از حاکمیت مثلث شوم زر و زور و تزویر با درایت و توانایی جلوگیری کرد.

قومی به جدوجهد نهانند وصل دویت

قومی دگر حواله به تقدیر می کنند

با سینه این و آن چه گویی غم خویش

از دیده این و آن چه جویی نم خویش

می ساز تو عالمی ز بیش و کم خویش

آنگاه بزی به ناز در عالم خویش سنایی غزنوی

داریم به همکاری جامعه جهانی مساعد سازند. در غیر از آن به قدرت رسیدن جنگ طلبان و دشمنان صلح کشور بسوی نابودی خواهیم رفت. /

شان نمیدهند. آنها روزها را در آفتاب سوزان و زمستانهای سرد را با قبول توهین، تحقیر، ملت و کوب پولیس، کارمندان شاروالی ها در پهلوی کراچی های خویش سپری نموده انتظار پیدا کردن لقمه روزی حلال به فرزندان خویش میباشند. برعکس افراد کم سواد، غیرمسلمی بر اریکه های قدرت تکیه زده ماشین عظیم اقتصاد جنگی را بچرخش در آورده اند. باوجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر امریکایی در زنده گی خانواده ها تغییرات نیامده بلکه زنده گی مردم بدتر شده و یک موسسه بنام (اکسفا) اظهار میدارد از جمله کمک های وارده از یک صد دالر هفت دالر آن در افغانستان به مصرف رسیده است.

یک مثال از اعمال غیر عادلانه مسوولین امور بلند بردن کرایه دکان محترم عبدالباقر که مشهور به شعیب میلاد در مکروریان سوم از هفت هزار افغانی به یکصد و پنجا هزار و یک صد افغانی می باشد، بالای سایر دوکان های مکروریان این پلان ادامه دارد، مردم این عمل مسوولین حفظ و مراقبت مکروریانها را یک عمل خصمانه و بی سابقه برای باشندگان شهر کابل می خوانند.

باستان شناسان از دستاوردهای جدید کاوش های خویش مانند یک مجسمه نوزده متری بودا و هشتادو نه قلم دیگر در ولایت بامیان خبر میدهند. مردم ما از شنیدن این خبر ها به جای شادمانی مایوس میشوند و اظهار میدارند که کاوش های بدست آمده مثل سابق بواسطه کشورهای خارجی، قاچاقبران داخلی که زیر پوشش یک عده انجوها فعالیت مینمایند به خارج کشور انتقال میشوند. تجربه هفت سال گذشته ثابت میسازد ضایعات از ناحیه حفاریات خود سرانه آثار تاریخی و قاچاق آن مثل سنگهای قیمتی، جنگلات منمر و غیره منمر میلاد ساختن افغانستان به یک کشور مصرفی به نسبت عدم حمایت از تولیدات داخلی، لایام نمودن نهادهای دولتی و غیر دولتی زیرنام خصوصی سازی و غیره نسبت به کمک های جهانی صدها هزار مرتبه قیمت آن زیاد میباشند. مردم میگویند که جامعه جهانی برخلاف تعهدات خویش بجای تأمین امنیت احیا و بازسازی مبارزه با مواد مخدر زمینه چور چپاول و غارت منابع طبیعی و غیر طبیعی ما را به مافیای بین المللی و گماشته گان داخلی آن مهیا ساخت که تاریخ هرگز آنرا جبران نخواهد کرد.

مسوولین امور صحنی از پوشش هشتادو پنج فیصد نفوس کشور در حالی حرف می زنند که بیش از سه صد هزار تن با مرض سالدانه مبتلا اند. باید گفت زیرنام بازار آزاد مردم ما از مزایای بهداشتی حتما در شهر کابل محروم هستند. تمام کمک ها که به انجوها درین رابطه داده میشود به هدر میرود. مردم ما ازین اقدام یونما که میخواهد پروگرام روز جهانی صلح را در سراسر کشور تدویر نماید استقبال می نمایند و اظهار میدارند تا زمانیکه کشورهای خارجی از جمله بریتانیا و ایالات متحده امریکا بخواستهای اساسی مردم افغانستان تن در ندهند، تأمین صلح و ثبات تحلیلی بیش نیست. زیرا همه میدانند که یک عده کشورهای خارجی به خاطر دست یابی به اهداف خویش بخصوص انرژی به افغانستان و کشور های منطقه آمده اند. مبارزه با تروریسم و مواد مخدره یک پوشش خوب در این رابطه برای شان تلقی میشود. در اخیر باید گفت تجربه ثابت نموده که یک کشور بدست خارجی ها آباد نشده و نخواهد شد وقت آن رسیده که در مجموع ملت افغانستان بدون در نظر داشت سلیقه های دیروزی امروز در صف مبارزان راه ترقی و دموکراسی فراگیر بخاطر تأمین صلح و ثبات خود را منسجم سازند. بخاطر فردای

بهتر این کار یک امر ایمانی و وجدانی هر افغان با وجدان میباشند. باید دین خویش را ادا نموده زمینه یک انتخابات شفاف را که در سالیان آینده پیشرو

به ادامه ص ۵ پرده از...
چرا مسوولین امور به تجلیل آن زیر نام مشکلات اقتصادی و امنیتی صرف با گذاشتن یک اکیل گل اکتفا کردند. برعکس هفته شهدا را بسیار مجلل تجلیل نمودند. ما تجلیل از روز شهدا را گام مثبت ارزیابی نموده و آنرا از روز ۲۸ اسد بزرگ نمینماییم. بزرگان گفته اند اگر ملت چیز را به آزادی ترجیح داده همه چیز را از دست داده است. ما به گرمی داشت از هفته شهدا راه آزادی یادآور میشویم ما زمانی میتوانیم به تجلیل این هفته فرخنده بیابیم که بتوانیم بیش از دو میلیون خانواده شهدا، معیوبین و معلولین کشور را که زمانی از پیشستازان جامعه ما بودند و فعلا به نسبت عدم توجه مسوولین امور به مشکلاتهای اقتصادی دچار میباشند، یک تعداد آنها در جاده ها به بسیار ناامیدی دست گدائی نزد هموطنان خویش دراز نموده رنج میکشند خود را حقیر و فقیر حساب مینمایند از این حالت بد بختی نجات دهیم. زیرا که شعار دادن درد ها را مداوا نساخته و نمیسازد. آنهایکه در این مورد دلسوزانه برخورد نمینمایند برایشان میگویم (که این خلق خدایی دارد، و آه مظلوم سزایی دارد) کارشناسان در حالی از بیکیفیتی صحافی شصت میلیون جلد کتاب درسی حرف میزنند که مقامات نیصالح از حریق شدن بیش از یکصد هزار جلد کتاب درسی در شاهراه کابل میدان وردک و نورستان خبر میدهند. یک تن از ولسوالی و اخان ولایت بدخشان اظهار میدارد بیش از سه هزارو پنجصد شاگرد که در سیزده مکتب ثبت نام کرده از داشتن کتاب، تعمیر، استادان مسلکی، میز و چوکی محروم بوده آنها صرف به رفت و آمد اکتفا کرده از مزایای درس کمتر مستفید میشوند.

نماینده ملل متحد میگوید با وجود تقاضای مکرر از دولت افغانستان لست قاچاقبران مواد مخدره را برایش نداده اند. او اظهار میدارد مواد مخدره تروریسم را تقویه مینماید. مردم ما میگویند اگر سران قاچاقبران مواد مخدره مثل حاجی بشیر نوری و یارانش مورد بازپرس قرار نگیرند با وجود اعلان صفر شدن بیست ولایت از کشت مواد مخدر افزایش کشت در نقاطی که قوت های امریکایی، برتانوی کانادایی مستقر میباشند رو به افزایش است. یک جنگ سالار همراه سه تن همراهانش که دو سال قبل در ولایت سمنگان بالای یک خاتم تجاوز جنسی نموده بودند به اساس فرمان رییس جمهور رها شدند. علت آنرا اعترافات جبری از فرماندان و همراهانش خوانده اند. باید گفت که قلم بدستان کشور زیر اتهامات گوناگون در زندانها بی سرنوشت میباشند. در مورد سرنوشت آنها به تقاضای ژورنالیستان بدون سرحد آقای کرزی تا هنوز کدام اقدام نکرده است. باید گفت این نوع برخورد سبب شده که تجاوز جنسی بالای یک دختر ۱۲ ساله توسط پسر یک افسر پولیس و در ولایت کندز بالای یک دختر ۱۲ ساله و ولایت کابل طی همین هفته صورت گرفت. وضع صعود قیم همه روزه رو به افزایش است. به گونه مثال: یک کیلوگاز بین ۶۵ و ۷۵ افغانی و یک بوجی آرد ۷ سیره مبلغ دو هزار افغانی به فروش می رسد. در حدود هشت صد هزار تن در ولایت بادغیس از آب آشامیدنی و مواد غذایی محروم اند. آنها به جای غذا از برگهای درختان استفاده می نمایند. فعلا بیش از پنج میلیون افغان را در سراسر کشور خطر قحطی تهدید مینماید. در مقابل زورمندان و زرمندان توانسته اند طی چهار سال گذشته بیش از بیست فیصد تعمیر های کشور دویی را خریداری نموده در داخل به اعمار قصرهای رنگا رنگ که از غارت سرمایه های ملی و مردم ثروت اندوخته اند ادامه دارد.

روز جهانی سواد در حالی در کشور تدویر میگردد که دانشمندان از مقامات شان کنار زده شده اند. کسی اجازه دست فروشی برای پیدا کردن لقمه نان برای

گزارش از نیلاب سلام

کار هشتمین «اجلاس سیاسی مشورتی زنان» از تاریخ ۳ تا ۵ اکتبر ۲۰۰۸، در یونیورسیتی هایرنش هاینه شهر دوسلدورف کشور آلمان به اشتراک بیش از یک هزار و نیم تن موفقانه به پایان رسید.

این اجلاس به سازماندهی «شورای مبارزاتی زنان» که متشکل از گروههای زنان، زنان شاغل، «زنان جنبش صلح و همبسته گی» و «زنان جنبش تظاهرات دوشنبه ها» (میباشد، راه اندازی گردیده بود. در این اجلاس که از بیست و پنج کشور زنان، مردان، گروهها و سازمانها اشتراک نموده بودند، تاکید روی عدم حضور نژاد پرستان، فاشیستها و بنیادگرایان مذهبی صورت گرفته بود. مردانی در همایش خوش آمد بودند که برای کسب حقوق برابر زنان با مردان در عمل مبارزه میکنند.

یکی از اهداف برجسته این همایش همانا، رساندن اخبار و گزارشها پیرامون محرومیتها و استثمار زنان در دهه نخستین سده بیست و یکم و زنده گی اجتماعی و مبارزاتی آنها بوده است. تبادل نظر، به جدال پرداختن زنان به شیوه دموکراتیک و گره زدن پیوند های تازه دوستی میان زنان از ملل، کشورها و گوشه های گونه گون یکی دیگر از اهداف گرد هم آبی بود.

این در حالی است که جنبش زنان بار دیگر عصیانگرانه پرچم عدالتخواهی بلند میکند و زنان سراسر گیتی در داغترین جبهات به معنای لغوی و اصطلاحی آن میروزمند.

برنامه روز نخست شامل ارایه گزارشها و بیانیه ها از بیست و پنج کشور* بود که به ترتیب به آنها خواهم پرداخت.

در روز دوم، کار در فورومها و کمیته های کاری، گزارش بخش مالی و بخش انتخاباتی شامل برنامه بود.

در روز سوم، کمیته تدارک فراملیتی برای آماده گی سفر سال ۲۰۱۱ به ونزویلا انتخاب گردید. اشتراک کننده گان افغان در اجلاس**

داکتر شفیقه رزمنده یک تن از زنان سرشناس جنبش زن در افغانستان به حیث شخصیت مستقل در سه روز اجلاس در کنار همه ایستاد و در جر و بحثها نقش ارزنده را ایفا نمود.

از نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، اناهیتا سفدر (معاون شورای همبسته گی زنان افغان در آلمان)، نسرین مفید، نفیسه انگار، سهیلا زحمت، نسرین منصور (مسوول شورای همبسته گی زنان افغان در آلمان)، مرضیه اسره (مسوول کار با زنان شورای همبسته گی شهر کسل آلمان)، لیدا امین پور (عضو هیات اجراییه شورای همبسته گی زنان افغان در آلمان)، مریم بریالی، یلدا مفید (به حیث همکار در بخش عکسبرداری و فلمبرداری تیم افغانی) و نیلاب سلام اشتراک داشتند.

از شورای زنان افغان در آلمان، نجیبه هوتکی، دیپلوم انجنیر امیلیا اسپارتک و زرغونه ولی اشتراک نموده بودند.

فریبا آتش صادق شاعر، نویسنده و ژورنالیست موفق کشور یک تن دیگر از اشتراک کننده گان بود که از سوی انجمن کلتوری و فرهنگی ایالت بایرن به اجلاس دعوت شده بود.

وجیبه قانع یکی از فرهنگیان کشور از «زنان ۸ مارس» همچنان در اجلاس حضور داشت که با او در آن جا در جریان کار آشنا شدم.

پیش از آغاز برنامه، میز پلاکاتها، تصاویر، کتب، لباسهای افغانی به نام کشور افغانستان از سوی دوستان در کنار دیگر کشورها تنظیم گردید و توجه به عمل آمد تا صحنه های دراماتیک از زنده گی زن عذاب دیده افغانستان برجسته گردد.

برای ارایه معلومات در مورد شرایط فعلی زن

«اجلاس سیاسی مشورتی زنان»

حقوق بشر راجع شده است که منجر به قتل زنان، خودکشی، خودسوزی، فرار از منزل،

بیرون راندن از منزل، طلاق، معیوبیت و حادثات المناک دیگر گردیده است. بدون شک، هزاران مورد دیگر در محلات و روستاها، زیر بار فرهنگ مسلط پوشیده مانده است. در افغانستان ۶۰-۸۰٪ ازدواجها اجباری اند و ۵۷٪ دختران قبل از رسیدن به سن قانونی (۱۶ سالگی مطابق قانون مدنی افغانستان) مجبور به ازدواج میشوند که یکی از موارد عمده نقض حقوق زنان بوده و ناشی از فقر اقتصادی، عدم حاکمیت قانون، معافیت مرتکبین از تعقیب قضایی، سطح آگاهی نازل و بی سوادگی، عنعنات و باورهای نادرست در جامعه است. زنان



نیلاب سلام هنگام سخنرانی در اجلاس زنان

به محاکم دسترسی ندارند، احیانا زنی به خاطر

دادخواهی به محکمه مراجعه نماید، رسیده گی قضایی نسبت به آنها تبعیض آمیز و توأم با تعصب است. نهاد های حمایت از خانواده و محاکم فامیلی موجود نیست. برخوردهای غیر عادلانه و تصامیم غیر منصفانه نهاد های عدلی و قضایی وسایل نامیدی زنان را فراهم نموده و آنها را به خودکشی و خودسوزی وادار میسازد. یک بررسی تحقیقی نشان داده است که در طی ۹ ماه از اثر خشونت، ۴۶۲ زن به اعتیاد رو آورده اند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در نتیجه تحقیقی که در مورد خشونت های خانواده گی انجام داده بود، اعلام داشت که ۹۰٪ این خشونت ها منشا اقتصادی داشته است و خانواده ها عمدتا به دلیل فقر دست به خشونت میزنند.

عمومیت یافتن امراض مختلف جسمی و روانی، اکثریت زنان کشور ما را می آزارد، بخصوص ۷۰٪ مریضان سل (توبرکلوز) زنان اند. ۵۵٪ زنان افغان به خدمات صحتی دسترسی ندارند، نبود یا کمبود مراکز صحتی، وجود (۱) داکتر و (۵) نرس برای هر (۱۰۰۰۰) نفر و یک بستر برای ۳۰۰۰ نفر، نبود وسایل و تجهیزات طبی و بانک خون در مراکز صحتی، راههای صعب العبور و شدت فقر در خانواده ها، تراژدی غم انگیز مرگ و میر مادران و اطفال را در قبال داشته است به گونه یی که در هر ۳۰ دقیقه یک مادر افغان به اثر بارداری جان میدهد.

یعنی از هر ۱۰۰۰ زن ۱۶ تن، طی سالهای اخیر، نه تنها این رقم کاهش نیافته، بلکه در روستا وضع بدتر شده است که پیوسته روان جامعه را میخراشد و نظام خانواده ها را درهم میکوبد. آنچه بیشتر به مشکلات زنان می افزاید، ناامنی است. زنان مستقیما تهدید و آسیب پذیر میشوند، ناامنی که در کشور ما ابعاد جدید کسب کرده است، حملات انتحاری، انفجارات، مداخلات، کشتار افراد ملکی نگرانی ها را تقویت میکند. سازمان حقوق بشر، سال ۲۰۰۸ را پرمخاطره ترین سال برای غیر نظامیان در افغانستان میخواند.

افغانستان - انسان زحمتکش افغانستان تیم افغانی معلومات لازم را ارایه نموده و به جر و بحثها با زنان از دیگر کشورها پرداختند.

بخش گزارشها و بیانیه ها زیر نام «سفر به سوی دختران و زنان جهان»

جمعه، ۰۳ اکتبر ۲۰۰۸

آغاز ساعت ۹، پایان ساعت ۳:۰۰

بلاک آسیا

۱. نیپال ۲. هند (دو گزارش) ۳. اندونیزیا ۴.

بنگلادیش ۵. فیلیپین ۶. پاکستان

بلاک امریکای جنوبی

۱. کولمبیا (دو گزارش) ۲. پیرو ۳. ارجنتاین ۴.

اکوادور ۵. ونزویلا ۶. برازیل

بلاک اروپا

۱. آلمان (دو گزارش) ۲. ایتالیا (دو گزارش) ۳.

کردستان ۴. هالند ۵. ترکیه ۶. روسیه

سخنان بیشترین سخنرانان در اجلاس به ویژه، سخنرانان بلاک امریکای جنوبی پیهم روی سیاست

و اقتصاد محصور از سوی چند قدرت جهانی به ویژه دولت امریکا تماس میگرفت. مصیبتهایی که در

پیوند تنگاتنگ با این معضله برای زنان در حوزه

های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عرض

اندام نموده اند، به چالش طلبیده شدند. شماری از

زنانی که به حیث سخنران یا شنونده اشتراک نموده

بودند، کسانی بودند که زنده گی شان را وقف مبارزه

در برابر نابرابریها نموده اند. یک دست آنها از بابت

مبارزه بر حق شان به زندانها افکنده شده و هموندان

خانواده شان را از دست داده اند.

گفتنی است، پیش از پرداختن به بلاک آسیای میانه و

افریقا فریبا آتش صادق شاعر با احساس و آشنا با

درد زن افغانستان شعر پر محتوایی از خودش را به

زبان آلمانی به خوانش گرفت. شعر او با کف زندنها

همراهی گردید.

بلاک آسیای میانه و افریقا

۱. ایران ۲. عراق ۳. افغانستان (سه گزارش)

- پیام حوا از افغانستان از سوی وجیبه قانع

- پیام شورای زنان افغان در آلمان از سوی نجیبه

هوتکی

- پیام نفس جهید از افغانستان از سوی نیلاب سلام

۴. فلسطین ۵. کانگو ۶. مراکش

در بیانیه های وجیبه قانع و نجیبه هوتکی نکات

لازم در مورد گرسنه گی، فقر، بیسوادگی، بیکاری،

خشونت، تبعیض جنسی، تجاوز بر دختران و پسران

خورد سال و دهها مصیبت دیگر که در برابر انسان

افغانستان دیوار شده اند، ارایه گردید.

نیلاب سلام در آغاز با فرستادن درود های صمیمانه

به شورای همبسته گی زنان افغان در آلمان زیر نظر

نسرین منصور (از آن جایی که پیام آنها نظر به

کمی وقت ارایه نه گردید)، متن آلمانی بیانیه نفس

جهید از افغانستان را به خوانش گرفت.

نفس جهید یک تن از زنان بیباک، آگاه و مبارز درون

مرز و مسوول کار با زنان نهضت فراگیر در

افغانستان میباشد. او بنابر مشکل ویژه نه توانست در

همایش اشتراک نماید و بدین وسیله با تمنای موفقیت

برای اشتراک کننده گان اجلاس، همبسته گی زنان با

شهامت درون مرز را با همایش جهانی «سیاسی

مشورتی زنان» (براز نمود. من بخشی از بیانیه نفس

جهید را بر بنای دو دلیل برگزیده و در این جا می

آورم. نخست، از بابت اینکه بیانیه در اجلاس به زبان

آلمانی خوانده شد و دو دیگر، از افغانستان. «آتش

و خون» (آمار دقیقی را) (که تنها در شهر کابل و

چند ولایت از سوی نهاد های حقوق بشر ثبت گردیده

است)، به ما فرستاده است:

«... در سال ۲۰۰۷ بیش از ۳۰۰۰ مورد خشونت

علیه زنان به وزارت امور زنان، نهاد های مدنی و

پیشین گسیل گردید. اعضای هیأت ریسه در جلسه مورخ ۱۷ اگست خویش که در شهر دوفین هالند برگزار گردید، پس از تبادل افکار گسترده، به اتفاق آراء به طرح پیشنهادی سکرتریت مسوول رأی موافق دادند. این پیشنهاد از سوی هیأت اجراییه نیز مورد پذیرش قرار گرفت. جلسه شورای اروپایی همچنان به پیشنهاد هیأت اجراییه مهر تأیید گذاشت. در نتیجه ما ترکیب جدید رفقا را در هیأت اجراییه و هیأت ریسه آن داریم، که برای همه یکبار دیگر در اجرای مسوولیت های خطیرشان پیروزی آرزو می نمایم.

پس از آن اجندای جلسه با آنکه نزدیک به دو هفته پیش به اعضای هیأت اجراییه گسیل گردیده بود، به خوانش گرفته شد. که با ازدیاد یک ماده در آن به اتفاق آراء به تصویب رسید.

رفیق حبیب منگل نخستین عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی بود، که در بحث پیرامون تبادل نظر در مورد جلسه شورای اروپایی اشتراک ورزید. او یکبار دیگر ضمن تبریکی به رفیق سرخابی، انتخابات آزاد و دموکراتیک در جلسه شورا را ستود. او راه اندازی انتخابات را بهترین شیوه در زنده گی سازمانی دانسته و بر ادامه آن در همه سطوح تأکید ورزید. به گفته رفیق منگل کمبود وقت، باعث آن گردید تا اشتراک کننده گان جلسه که از راههای دور گرد هم جمع شده بودند، نتوانند به بررسی گسترده پیرامون گزارش پرداخته و نظریات شانرا در موارد متعدد سیاسی و سازمانی ارائه دارند.

سپس رفقا نظر سرمنده، عارف صخره، فضل احمد طغیان و سیدظاهر شاه پیکارگر اعضای هیأت اجراییه شورای اروپایی، دیدگاه هایشان را در رابطه به نحوه انتخابات در ارگانهای رهبری و مسایل مربوط به آن ابراز نمودند.

پس از آن تبادل نظر پیرامون پلان کار هیأت اجراییه، که از سوی کمیسیون تشکیلات به رفقا ارسال گردیده بود، شروع شد. جلسه با در نظر داشت نکات نظر رفقا اسد رهباب، داوود کرنزی، نیلاب سلام، عظیم لمر، نصیر صدیقی، حبیب منگل، اسدگشتمند، ولی زیارمل، آدینه سنگین، صفت الله عمیلار، شفیق الله توده یی و انور ایثار اعضای هیأت اجراییه شورای اروپایی، پلان تدابیر را تصویب نموده و به رفقا سرخابی و اصل وظیفه سپرد تا تمام نظریات رفقا را در آن گنجانیده و به کار عملی در زمینه تحقق آن بپردازند.

در جلسه پیشنهاد گردید تا کمیسیون اسناد و ارتباط، به منظور تنظیم بهتر اسناد و تأمین سیستماتیک تماس بین شوراها و ارگانهای رهبری کننده آن در سطح اروپا ایجاد گردد. جلسه پس از تصویب این پیشنهاد، رفیق عبدالرحمن سروری را که از این پیش به صفت معاون کمیسیون تشکیلات شورای اروپایی مصروف کار بود، به اتفاق آراء به این مسوولیت انتخاب کرد.

همچنان مسأله ایجاد کمیسیون کار با زنان به اتفاق آراء پذیرفته شد. جلسه ابراز آرزومندی نمود تا رفقا اناهیتا کارمل، زلیخا پوپل، نسرین مفید، نفیسه انگار و نیلاب سلام اعضای هیأت اجراییه شورای اروپایی، در مشوره با هم یک رفیق مطلوب را مشخص ساخته، برای رفیق سرخابی غرض پیشنهاد به جلسه هیأت اجراییه معرفی دارند.

همین گونه برای پیشبرد کار کمیسیون روابط بین المللی، باید تا جلسه بعدی کانید معین از سوی رفیق سنگین که تا پیش از این هماهنگ کننده کار این کمیسیون بوده، به ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر مطرح گردد، تا در جلسه نوبتی هیأت اجراییه، مورد رأی گیری قرار گیرد.

کار جلسه هیأت اجراییه که سر ساعت ۸ شام شروع شده بود، حوالی ۱ شب پایان یافت.

نزدیکی و همسویی بایست ادا نمایند. امروز تقاضا و چشم امید همه نزدیکی و یکدلی است. این کار را با حوصله و سینه فراخ باید به پیش برد. امیدوار هستم که شعبه تقاضا در این راستا همچنان از امکانات تک تک رفقا استفاده نماید.

رفقا! همانگونه که در جلسه شورا یادآوری کردم، ما به خاطر شناخت هرچه بهتر و گسترده تر نهضت فراگیر به احزاب سیاسی چپ و دموکراتیک اروپا باید همه امکانات خود را به کار بندیم. با گزینش یک رفیق با وقف و کارشناس به صفت مسوول بخش روابط بین المللی، لازم است تا کار را با نیروی تازه و توجه زیاد در این راستا انجام داد.

به همین منوال آرزومند هستم تا همه رفقای مسوولین کشورها و کمیسیونها با یک رویکرد تازه به کارهای شان شروع کرده، در بلند بردن قابلیت کاری و در کمک رسانی با من از هیچ نوع مساعی دریغ نورزند. باز هم می خواهم تأکید کنم، با آنکه پلان کار هیأت اجراییه بدسترس رفقا قرار دارد، اما هیچگونه ابتکار و پیشنهاد جالب رفقا نباید از بکارگیری در پلان به دور ماند.

از آنجایی که خوشبختانه کار مشترک و جمعی به یک سنت پسندیده در نهضت فراگیر مبدل گردیده است، من مانند همیشه به آن ارج گذاشته و آرزو دارم تا همه ما و شما بتوانیم این مسوولیت خطیر را که رفقا به ما اعتماد نموده اند به وجه احسن انجام دهیم. زیرا پیروزی ما در وحدت و تشریک مساعی ما نهفته است.

در اخیر می خواهم این آرزومندی را با شما شریک نمایم که عمده ترین مسأله در حیات هر حزب وحدت و یک پارچه گی آن است. این بدان معنا نیست که تفاوت های اندیشه وجود نداشته باشد. اما بادر نظر داشت موجودیت تفاوت نظرهای سازنده در جهت برآورده شدن اهداف نهضت فراگیر باید تلاش ورزید. ما چه از نظر اندیشوی و مرامی و چه از نظر تشکیلاتی و سازمانی باید وحدت و یک پارچه گی خود را با تمام هشاری و درایت سیاسی حفظ نموده، این آرزومندی بدخواهان ما را مبنی بر ایجاد درز در صفوف ما به یأس مبدل سازیم.

بنا آرزومندی همان است که ما جلسات خود را پیرامون اجندای مشخص، کاری و جلوگیری از حاشیه روی و بحث های دور از موضوعات مطروحه زنده گی سازمانی ما پیش ببریم.

امیدوار هستم که جلسات ما با گزارش های خوش آیند از جلب و جذب جوانان، زنان و سایر یاران پیشین ما که تاکنون با سازمان های دیگر تعهد نبسته اند، تصفیة حساب های به موقع حق العوضیت های رفقا و تقویه بنیه مالی سازمان ما همراه باشد.

در اخیر یک بار دیگر همکاری هریک شما را در اجرای وظایفی، که شما رفقا بدوش من گذاشته اید آرزو می نمایم.

حالا از رفیق واصل سکرتر مسوول شورا تقاضا می گردد، تا اجندای جلسه را یکبار دیگر به سمع رفقا برساند.))

پس از آن رفیق احسان واصل سکرتر مسوول شورای اروپایی پیش از آنکه اجندای جلسه را به خوانش گیرد، یکبار دیگر از اعتماد رفقا مبنی بر گزینش وی در پست سکرتر مسوول شورای اروپایی سپاسگزاری نمود.

او یکبار دیگر از مجموعه پیشنهادات و ابراز نظریات رفقا در شورا ها، که منتج به ایجاد تغییرات گسترده در ارگانهای رهبری کننده شورای اروپایی گردیده، یاد آوری نمود. به گفته رفیق واصل بخاطر احترام و توجه به نظر شمار زیادی از اعضای نهضت در اروپا، چند ماه پیش طرح ایجاد یک هیأت ریسه کاری و هیأت اجراییه جدید برای هیأت ریسه

به ادامه ص ۱ جلسه هیأت اجراییه ...
جا دارد یکبار دیگر از اعتماد همه شما رفقای عزیز مبنی بر انتخاب من در پست ریسه شورای اروپایی امتنان بیکران خود را ابراز دارم. **رفقا با من موافق هستند که این مقدمه چینی تکمیل نخواهد بود، اگر از نام همه شما از کار پر از وقف، پر تلاش، شبا روزی و خسته گی ناپذیر رفیق عزیز توده یی در مقام ریسه شورای اروپایی، و کار اعضای محترم هیأت اجراییه و هیأت ریسه پیشین سپاس رفیقانه ابراز ندارم.**

رفقای گرامی! شما با من همناهستید که جلسه شورای اروپایی وظایف خطیری را در برابر هر عضو نهضت فراگیر در اروپا، همه مسوولین ارگانهای رهبری کننده و بویژه هیأت اجراییه بمثابه عالی ترین ارگان رهبری کننده میان جلسات شورا قرار داد.

ما شاهد هستیم که کار های بیشماری بخاطر رشد کمی و کیفی صفوف نهضت طی یک سال پیش در اروپا انجام یافته است که در گزارش به جلسه شورا ارائه گردید. اما اینرا باید بپذیریم که با دریغ ما از مجموع ریزرف ها و امکانات دست داشته استفاده لازم انجام نداده ایم. از همین خاطر جلسه امروز باید سرآغاز یک صفحه جدید در کار تمام ارگان های رهبری و بخصوص هیأت اجراییه آن باشد. به نظر من اکنون مرحله کار عملی و مسوولیت پذیری هریک رفقا باید شروع شود، تا ما بتوانیم پس از یک سال با دست آوردهای معین و روشن از آن گزارش ارائه داریم.

از همین خاطر هم پلان کار هیأت اجراییه قبلاً بدسترس رفقا قرار داده شده است، که امروز پس از بحث و تبادل نظر آنرا به تصویب خواهیم رساند.

لازم است تا شعبات نیز یکبار دیگر پلان های شانرا مرور کرده و افزون بر کار های انجام نیافته، موارد تازه یی را نیز در آن بگنجانند. باید به کارها تکانه جدید داده، در راه تحقق آرزوهای همه اعضای نهضت و سایر رفقای که با یک امید به نهضت فراگیر می نگرند، از هیچ نوع تلاش دریغ نورزید. من امیدوار هستم که همه اعضای هیأت اجراییه در کار فعال و دایمی سهم ارزنده گیرند. بادر نظر داشت تجارب و موثریت رفقا در همه استقامت های کاری بخصوص اعضای محترم هیأت ریسه سابق لازم است تا کمیسیون ها از آنها استفاده بیشتر نمایند. ما شاهد هستیم که پیش از این دو سیمینار توسط شعبه تبلیغ پیش برده شد که بازتاب گسترده در میان رفقا داشت. کاش بیانات رفقا سنگین و منگل بخاطر استفاده بیشتر در سایت به نشر می رسید. حتماً سیمینارهایی را همه شعبات امسال نیز بطور منظم با استفاده از همین تجربه پیش برده و بخاطر بسیج هرچه بیشتر مسوولین و اعضای نهضت در اروپا، سهم گیری همه رفقا را مطالبه خواهند کرد.

رفقا! سیاست نهضت فراگیر در قبال وحدت، جبهه، ائتلاف و سایر اشکال نزدیکی با احزاب، سازمان های همسو و متحدین دیروز ما روشن است. همانگونه که نهضت فراگیر با شعار وحدت و همبسته گی ایجاد گردید، به همان شکل ما و شما تمام تلاش های خود را بر وفق رهنمودهای مجلس

موسسان درین راستا انجام خواهیم داد. کار رفقای ما در کمیته سازماندهی و هماهنگی که پس از اجلاس ۱۹ اپریل ایجاد گردیده است، نباید در محدوده همین چند سازمان شامل کمیته باقی بماند. آنها مطابق پلان شعبه تقاضا رسالت شانرا در برابر همه سازمان ها و گروهها، شخصیت ها و افراد موثر بخاطر

دموکراسی درون حزبی مظهر پخته گی سیاسی نهضت فراگیر

جنرال یاسین امیری

با مسرت فراوان اطلاع حاصل نمودیم که برای انتخاب رییس و هیأت رهبری، شورای اروپایی نهضت فراگیر برای نخستین بار در تاریخ سیاسی اش، دموکراسی حزبی را به آزمون گرفته و رفیق گرانقدر احمد شاه سرخابی، شخصیت فکور و دانشمند را به رییس شورای اروپایی نهضت برگزیده است. این درحالی است که مجلس مؤسسان نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان در شهر کابل چندی قبل در جلسه تاریخی شان به منظور ارتقای نقش حزبی در جامعه و سازماندهی کار ثمر بخش و مؤثر سازمانی مجلس مؤسسان و هیأت اجرائیه آن را از لحاظ کمی توسعه و با پذیرش کادر های مجرب و کارآگاه کیفیت بعدی کار را ارتقاء بخشید.

ناگفته بیداست که عطف توجه برای بهبود کار سازمانی رهبری و کادر های حزبی ما را به آینده روشن در کوتاه مدت امیدوار می سازد و یقیناً اجرای تفاهم و نزدیک شدن دگراندیشان پیشرو و میهن پرست در دستور روز قرار می گیرد. بنابراین به جاست که از رهبران احزاب مختلف کشور مان که از نظر اندیشه و عمل طرز تفکر واحد دارند، بخواهیم که منافع علیای کشور را نسبت به بلند پروازی های غرض آلود و روشنفکرانه ترجیح داده، وطنی را که در آن تروریزم بین المللی بیداد می کند، وطنی را که مردم آن از گرسنه گی علف می خورند، وطنی را که دزدی، آدم ربایی، تجاوز به دختران و پسران خرد سال و معصوم، تجاوز به جان و ناموس و دارایی مردم بی دفاع، کشت و کشتار مردم به وسیله بمباران های هواپیما های امریکا و ناتو به یک امر روزمره تبدیل شده است، با پیوستن شان در یک حزب واحد و با جبهه واحد میهنی نجات بخشند. زیرا در حال حاضر یک سوال در ذهن تمام وطنپرستان نمودار می شود که آیا می توان الیتام این زخم ها را از سازمان هایی که در جزایر جداگانه تقسیم شده اند و منفردانه عمل می کنند، انتظار داشت؟ یا از یک سازمان نیرومند و وطنپرست واحد و یگانه؟

یقیناً همه با هم در یک صدا و با یک زبان خواهیم گفت که فقط فرزندان وطن، مادر وطن را از این بی بند وباری و لجام گسیخته گی نجات داده و به آینده تابناک رهنمون می توانند شد و بس. پس بر ما ست تا وظایف مبرم آتی را شامل پلان کار روزمره خود نماییم:

قبل از همه افشای احزاب و شخصیت های فاسدی که از منابع مرموز تمویل و با سخنان تحریک آمیز شان مانع وحدت حزبی ها می شوند. به طور مثال سخنان تحریک آمیز و فتنه انگیز سلیمان لایق که از طریق تلویزیون آریانای کابل پخش گردید، می تواند تخم نابآوری را بین حزبی ها کاشته و به پروسه وحدت حزبی صدمه بزند.

همچنان باید در حال حاضر، ایجاد سازمان متحد و یکپارچه، نیرومند و ایجاد جبهه وسیع از وجود همه سازمان های وطنپرست ضرورتی است که چند سطر بالا نیز از آن یاد شد.

شرکت فعال اعضای نهضت فراگیر در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مبارزه به خاطر محو فساد اداری، مبارزه هدفمند با قاچاق و قاچاقچیان مواد مخدر و مافیای جهانی آن، ارتقای نقش قوت های نظامی و مدافع وطن، تأمین امنیت دایمی برای مردم بلا کشیده این مرز و بوم، استفاده شفاف از منابع مادی برای اعمار مجدد کشور.

و بدین ترتیب باید با یک صدا، متحد و یکپارچه برای شرکت در انتخابات پیشرو آماده باشیم که یقیناً با فضای به وجود آمده در درون حزب و انتخاب رهبری حزب توسط اعضاء ما را به عملی ساختن اهداف فوق امیدوار می سازد.

اجازه بدهید به نماینده گی اعضای نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان در تاشکند، انتخاب رفیق سرخابی را در رهبری شورای اروپایی نهضت از صمیم قلب برای شان تبریک بگویم و موفقیت های شان را در به سر رسانیدن اهداف فوق که اهداف نهضت اند، آرزو نمایم.

به ادامه ص ۱ فرهنگ...

دیگری با رای سری و مستقیم و گرفتن اکثریت آراء به این مقام فخیم تکیه می زند و سومی بدون آن که خم بر ایرو بیاورد و آب از آب تکان بخورد، با پیشانی باز شکستش را می پذیرد و از فرهنگ و الایش که یکی از ویژگی های نیکوی عصر پسا مدرن است، خبر می دهد.

و اما چرا عجیب و حیرت برانگیز؟

راستش با خواندن این خبر خاطره های سال ها پیش در ذهنم قد برافراشت و زنده شد و به یادم آمد که برخی از رهبران ما چگونه با حربه سانسور الیسم دیموکراتیک و انضباط و دسپلین حزبی دودستی چوکی رهبری را چسبیده بودند و نمی گذاشتند تا دموکراسی حزبی در حزب ما تعمیم بیاید و استعداد های جوان و دارای توانایی های فراوان و متعهد به آرمان های الوالی زحمتکشان کشور شوکفا شوند و به جای آنان سکان رهبری را در دست بگیرند.

آری در آن روزان و شبان تیره که دنباله روی از الگوهای دیگران و آیات منزل دانستن مشوره ها و رهنمود های دایه گان مهربانتر از مادر، ملاک و وطنپرستی و حزبی بودن شمرده می شد، اصول تشکیلاتی مان نیز از این شیوه های مستبدانه رنج می برد و زبان کسانی را که می بایست به کاندیدان دلخواه و مستحق در پست های پیشنهاد شده رای می دادند، می بست.

در این شکی نبود که آن رهبران در مواردی مکانیسم دموکراسی و مرکزیت را به نحو اصولی و درست آن مطرح نموده و استدلال می کردند که در صورت تأمین این اصل زرین، رابطه دیالکتیکی در حزب میان رده های "بالا" و "پایین" وجود داشته می باشد. آن ها می گفتند که "بالا" باید از "پایین" الهام بگیرد و بعد سیاست خود را بر اساس آن تنظیم کرده و سرانجام توده های حزبی را در جریان قضایای درون حزبی قرار دهند. اما غالباً این ها بهانه بی بود برای خودسری و خود رایی مرکزیت و پامال نمودن حقوق دموکراتیک اعضاء. در حالی که می دانیم در یک حزب زنده اعضاء حق و حتا وظیفه دارند که از تمام جریانات

به ادامه ص ۴ اجعلیات، شأن...

با تأسف باید گفت که از این مسأله، مخالفین مرحوم ببرک کارمل چه در داخل حزب (شهید نجیب و شید لایق) و چه از جانب حلقات معینی از شوروی ها، در پهلوی سایر شایعات بمثابه بزرگترین حربه تبلیغی و افزاری جهت تضعیف موفق ملی و بین المللی مرحوم کارمل چه قبل از سبکدوشی و چه بعد از سبکدوشی مرحومی از سمت رهبری حزب، بکار گرفته شد. اما اینکه آقای لایق نمی داند که او در حالی که عضو بیروی سیاسی نبود، چگونه در آن جلسه دعوت شده بود، این تجاها لایق، انسان را به یاد بیت معروف می اندازد:

بهر رنگی که خواهی جامه می پوش

من از طرز خرامت می شناسم

با آنهم بخاطر درک آقای لایق از چگونه گی دعوت در آن ملاقات باید گفت که اشتراک شما در آن جلسه نمایانگر ارتباطات عمیق شما با حلقات معین و پر قدرت شوروی از یک طرف و سرگوشی های محبلانه شما با عده ای از سران تنظیم های مقیم پاکستان از جانب دیگر به آنجا کشاند.

لایق که فطرت و طبیعت اش توطنه و توطنه گری، فتنه و فتنه توزی، دروغ و اکاذیب، جعل و ارا عاب است. او این مسأله

درونی حزب مطلع شوند، در آن قضایا به صورت پیوسته دخالت کنند و نظریات شان را در پیوست با حوادث حزبی بگویند و بنویسند. طبیعی است که اگر چنین نباشد، دموکراسی حزبی به صورت مکانیکی درک شود، در آن صورت دموکراسی مطلقاً نقض شده و ستاد رهبری حزبی به یک قرارگاه فرماندهی نظامی خودسر و خود رای و خود خواه تبدیل می شود.

آری چنین بود برخورد خودخواهانه و جابرانه برخی از رهبران حزب ما در رابطه با مسأله دموکراسی درون حزبی. آخر مگر همه ما شاهد نیستیم که چگونه هنگامی که حفیظ الله امین در نتیجه یک کودتای خونین قدرت را به دست گرفت حقا حق سخن گفتن و اظهار نظر را برای اعضاء بیروی سیاسی حزب نداد، چه رسد به کادرها و رده های پایینی حزب؟ و اعضاء بیروی سیاسی حزب نیز که درک بورو کراتیکی از حزب و با انضباط حزبی و مصلحت های حزبی داشتند بدون حتا یک نظر مخالف، نامبرده را به حیث منشی عمومی حزب انتخاب کردند. به همین گونه پلینوم هژدهم کمیته مرکزی حزب مان را به خاطر آوریم و آن هنگامی را که جا به جایی دیگری در سطح رهبری حزب صورت گرفت، چگونه حق سخن زدن به کسی داده نشد و دوسه رفیقی هم که چند کلمه بی گفتند، چگونه تا اخیر مورد پیگرد و بی مهربی قرار گرفتند و به نام مخالفین پلینوم هژده نامیده شدند.

باری، من در حالی که شکستن این سد سکندر را در حزب محبوب مان به فال نیک می گیرم و برای رفیق گرامی احمد شاه سرخابی پیروزی و بهروزی می طلبم، امیدوارم که این شیوه به حیث یکی از سنت های پایدار در نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تبدیل گردیده و نهادینه شود. بگذار رهبران نهضت به جای دست و پا زدن در لجنزار و گنداب خود خواهی ها و خود بزرگ بینی ها و چوکی پرستی ها و میراث طلبی ها به دریا های زلال و شفافی پارو بزنند که سرانجام به وادی حقیقت و سرزمین خورشید می پیوندند. /

تاشکند سپتامبر ۲۰۰۸

را بارها و به گونه اخص در مصاحبه اخیر اش با شبکه تلویزیون آریانا به اثبات رسانید. اما آگاهانه و یا نا آگاهانه از یک حقیقت تلخ هم پرده برداشت و آن تماس هایش با نماینده حکمتیار و تخلیه نمودن ولایات کنرها، خوست و ارگون به نفع گلبدین حکمتیار جهت انتقال قرارگاه حزب اسلامی از پاکستان به ولایات متذکره بود. قابل یادآوریست که گذاشتن ولایات متذکره به اختیار گلبدین، سرآغاز شکست حکومت شهیدنجیب و مشی مصالحه ملی بود. تخلیه ولایات متذکره نه تنها باعث تلفات مالی و جانی مردمان محلات متذکره شد، بلکه باعث تضعیف مورال سراسری حزب و منسوبان قوای مسلح گردید. حوادث بعدی در شمال ناشی از پیامد حوادث ولایاتی بود که لایق قبلاً آنها را به دوستش آقای حکمتیار تحفه داده بود.

منابع و مدارک:

ظهور و زوال ح.د.خ. ۱. محترم پنجشیری
یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی محترم
سلطان علی کشتند

عسکر سیدزاده

شخصیتها و نمادها در سطح دینی، ملی و بین المللی مشعل‌های فروزان انسانیت‌اند که متعلق به همه انسانها و در همه زمانها و مکانها هستند. بنابراین ضرورت دارد که شخصیتها به دور از افراط و تفریط و شخصیت سازی کاذبانه، آن طوری که هستند به نسل‌های امروز و فردای افغانستان و جهان بشریت معرفی شوند.

میر علی اصغر شعاع یکی از دانشمندان متدین روشنفکر از زمره نویسنده گان توانمند و از سخنوران معروف دوران معاصر افغانستان است. او در سال ۱۲۸۸ هـ. ش در یکی از خانواده‌های علمی و مذهبی در محله چند اول کابل پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش میر علی اکبر معروف به میر آقا از علمای معروف در آن زمان بود.

وی علوم متداول حوزوی صرف و نحو، منطق و بیان را از پدر بزرگوارش آموخت و به زبانهای، عربی، انگلیسی، پشتو به سطح عالی تسلط داشت. زبان عربی را از معلم مصری بنام (زیدان بدران) و زبان انگلیسی را از شخصی بنام (علی اختر هندی) آموخت.

آقای شعاع دارای هوش و فراست و ذکاوت سرشار بود. بعد از فراغت از دارالمعلمین کابل در مکاتب استقلال و غازی به حیث معلم ادبیات ایفای وظیفه می‌نمود. به موازات وظیفه معلمی به ترجمه مقالات علمی و اجتماعی از منابع عربی و انگلیسی می‌پرداخت و در روزنامه‌های (اصلاح و انیس) به نشر می‌سپرد. به مرور زمان نوشته‌ها و مقالاتش پاي او را به مطبوعات کشور باز نمود. در ابتدا به حیث محرر در روزنامه اصلاح و بعد به حیث سردبیر و مدتی هم به حیث معاون اداره نشراتی اصلاح اجرای وظیفه نمود. گفتنی است که او هنگام معلمی در مکتب افزون بر شاگردان، در صدد آن شد تا برای کسبه کاران همچنان سواد بیاموزاند.

وسعت دانش و لیاقت علمی مرحوم شعاع در عصر خویش بی‌ظیر بود. نخستین مقاله‌اش تحت عنوان «عقابه‌ها» در مجله آینه منتشر شد و از دیگر آثار او ترجمه یکی از کتابهای امام اعظم و ترجمه «الخراج» از امام ابو یوسف از عربی به فارسی و رساله‌ای تحت عنوان «تأثیر عدالت در استفاده از منابع مالی و اقتصادی» و تالیف کتاب «طیب هر خانه» که علامه سلجوقی در محفل توزیع جوایز مطبوعاتی آنرا عالمانه توصیف نموده است به شمار می‌روند. آثار مذکور و دیگر مقالات شعاع در روزنامه‌های اصلاح و انیس نشانگر مقام علمی وی بود.

شعاع در سال ۱۳۲۷ در حلقه دانشمندان و نویسندگان دایرة المعارف آریانا برگزیده شد. در تدوین و انتشار این نشریه ارزشمند مصدر خدمات گرانبها به همکاری دانشمندان همکاری کردید. اولین جلد دایرة المعارف آریانا (از آ - تا ابوالطیب) با مسوولیت اولین مدیریت عمومی دایرة المعارف آریانا شهید شعاع به شایسته‌گی در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۲۸ ش چاپ شد و موصوف اولین کسی بود که نشان (مدال) مطبوعات افغانستان را برای مردم به ارمان آورد. اوج سخنوری و راهنمایی اقشار مردم توسط شعاع همزمان با ورود سید اسماعیل بلخی از سال ۱۳۲۲ ش در کابل بود. فضای به ظاهر باز و موقت سیاسی آن زمان با روی کار آمدن شاه محمود خان بوجود آمده بود؛ سخنرانی‌هایی که با در آمیختن مسایل علمی روز، طرح ایدئولوژی شرق و غرب ورد آنها ها توأم با استدلالهای منطقی و مذهبی ارائه می‌شد. او منبرهای خود را هر هفته در تکیه‌خانه‌های مرحوم میرزا فقیر حسین شیون و مرحوم میراکبر ابراد می‌کرد. جوانان زیادی چه شیعه و چه سنی از برکت سخنرانی‌های علمی مذهبی و سیاسی شهیدان سید اسماعیل بلخی، میر علی اصغر شعاع، محمد حسین

شعاع نام ماندگار

نهضت و محمد یوسف بپیش در تکیه‌خانه‌هایی که شهیدان مذکور سخنرانی داشتند گرد می‌آمدند. اما حکومت استبدادی وقت تحمل فعالیت‌های دینی و مذهبی چنین شخصیت‌هایی را نداشت. لذا از روند پیشرفت شعاع در ساحه علم و فرهنگ جلوگیری کرده و مدیریت عمومی دایرةالمعارف آریانا را از او



گرفتند. اما شعاع مصمم‌تر از قبل عملاً وارد مسایل سیاسی شده و خود را به نماینده گی مجلس هشتم شورای ملی کاندیدا نمود و در انتخابات دوره هشتم شورای ملی افغانستان به حیث نماینده اهالی شهر کابل انتخاب گردید. البته خدماتش در آن مجلس باعث رشد ضدیت علیه ظلم و استبداد طبقه حاکم و دفاع از حقوق مردم بینوا شد. حکمرانان ظالم کینه او را در دل پروارنده و در نوبت بعد مانع ورود وی در مجلس نهم شورای ملی شدند.

شعاع بعد از زندانی شدن سید اسماعیل بلخی، سخنرانی و دفاع از اسلام و مذهب را جدی‌تر دنبال کرد. در سال ۱۳۲۷ در حلقه دانشمندان شعاع اولین هسته کار گروهی و سازمانی را با تأسیس مرکز فرهنگی آموزشی میوند با کمک شهید محمد حسین نهضت و دیگر دوستانش برای آموزش علوم طبیعی و اسلامی برای نوجوانان، جوانان و بزرگسالان به ارمان آورد که بعد ها به اسم کلب شعاع میوند تغییر نام داد. که ابوی نگارنده کاظم علی شیونی در درس ادبیات عرب آقای شعاع شرکت می‌کردند. شعاع با جوانانی که در شب‌های جمعه برای قرائت دعای کمیل و هر چند گاهی جهت نقد مسایل اجتماعی و سیاسی و قرائت مقالاتی از افراد عضو در تکیه میر اکبر آقا گرد هم جمع می‌شدند، ارتباط داشته و آن جوانان از سخنان گهر بار شعاع بهره‌مند می‌شدند.

یکی از افراد شاخص آن گروه، پژوهشگر تاریخ احمد علی محبی که اکنون مقیم آلمان هست به شمار می‌رفت.

عمال حکومت استبدادی برای اینکه شعاع را از مردم جدا و از نزدیک کنترل کنند او را به عنوان معاون وزیر دارایی منصوب کردند. احتمالاً در اثر توجیه آقای شعاع بود که وزیر عبدالرحیم زی به مجلس پیشنهاد رسیده گی به دارایی هاشم خان مستبد را داد. وارثین او پسران برادرش محمد داوود و محمد نعیم بودند.

درست در همان وقت بود که از جانب حکومت افغانستان وزیر عبدالملک عبدالرحیم زی همراه معاونش آقای شعاع به آمریکا جهت استقراض رفتند و در موقع برگشت وزیر و معاونش به اتهام کودتا بازداشت و راهی زندان شدند.

مرحوم سید اسماعیل بلخی که خود مدت ۱۴ سال بی‌نگاه در زندان به سر برده بود در قصیده بلند و پر محتوایی به نام شب دیجور که شامل ۲۷۰ بیت می‌شود و در تاریخ دهم حمل ۱۳۳۶ هـ. ش در زندان مخصوص جنب ولایت کابل سروده شده است چند بیت آن را اختصاص به بیان رنج و مظلومیت شعاع داده و چنین سروده‌است:

**دوحه علم و ادب، حامی فرهنگ شعاع
ز تب افتاده، به یگ حالت سکران امشب
آنکه از دانش وی بهره گرفته است نیاز
لیک او راست، نیازی به طبیبان امشب
حجره‌اش قفل و دوایش تب و جایش محنت
نه پرستار و نه دار و نه درمان امشب
مسکن علم و ادب خاک و نم زندان است
چهل را جای بود مسند خاقان امشب**

شعاع مصاب به مرض شکر بود. شکنجه‌های وحشت بار و محرومیت از درمان، توانایی جسمی و روحی او را روز به روز تحلیل می‌برد. شعاع در تاریخ ۲۳ عقرب ۱۳۳۶ در زندان جام شهادت را نوشید.

در آن روز دین محمد دلاور فرماندان امنیته ولایت کابل، میرمحمد هاشم پسر ارشدش را احضار و برایش گفته بود که امروز پدرت از حبس رها می‌گردد، منتظرش باشید. هاشم جوان از فرط شوق و دیدار پدر در منزل نه بلکه در جاده میوند، انتظار پدر را می‌کشید که ناگهان موتر امبولانس جنازه اش را از امبولانس کشیده و به سوی خانه شان در حرکت افتادند. این شوک به گفته آقای هاشم که برای همیشه روح و روان وی را آزار می‌دهد. زیرا طی مدت هشت ماهی که آقای شعاع زندانی بود، هیچگون تماس و ارتباط با خانواده اش نداشت.

**کی مرده شعاع هرگز؛ او زنده جاوید است
زیرا به دل مردم تا حشر مکین باشد
در راه حقیقت گر، خون تو فرو ریزد
هر قطره آن بیشک چون در ثمین باشد**

مأمورین دولت هنگام عصر جنازه شعاع را به خانه پدرش در چند اول کابل تحویل دادند و اکیداً سفارش کردند که جنازه او در همان شب باید به خاک سپرده شود. چون عمال حکومتی ترس از تشییع جنازه شعاع داشتند که مبادا باعث قیام مردم گردد. با این حال تمام مردم چند اول کابل در تشییع جنازه او شرکت کردند. و در همان شب آقای میر ابراهیم مقدس ابوی آیت الله ساجدی نقاب از چهره قاتلان شعاع برداشت و در سخنرانی‌اش از شهادت امام موسی در زندان بغداد و از شعاع در زندان داوود یادآوری نمود. پیکر مرحوم شهید شعاع در مقبره سید مرد علیه‌الرحمه واقع در بالا کوه چند اول مدفون گردید.

قابل تذکر است که پس از شهادت وی، پسرش میرمحمد هاشم شعاع برای مدت هفت سال از آموزش در دانشگاه و کار در ادارات رسمی ممنوع گردید. اینهم چند بیت شعر از سیده پروین که در رثای پدر خویش در چهل دومین سالگرد وفاتش در سال ۱۹۹۶ میلادی

به ادامه ص ۱ او هرگز لایق...

بر شماری همه کمبودهای بالا باعث آن گردیده که از آنها بمتابیه مقصرین دست اول در وسایل اطلاعات جمعی در داخل و خارج از کشور نام برده شود. بدون تردید، اگر نظام واقعاً دموکراتیک جاری می بود، دادگاه مردمی حکم عادلانه را در مجازات افرادی که مسوولیت دست اول را داشته و دارند، صادر می کرد.

اما امروز آنها خود کوزه گر، کوزه خر و کوزه فروش هستند، و واجب احترام مهم اینکه مورد حمایت دوستان امریکایی خود قرار داشته و در سایه آنها خود را پنهان داشته اند.

سوگمندانه امریکایی ها یکی از ناکام ترین و بدنام ترین دوره از زمامداران خود را در طول تاریخ می گذرانند. اداره بوش در پایین ترین سطح نظرسنجی قرار دارد. این امر باعث گردیده تا کارزار انتخاباتی برای جمهوری خواهان دشوار و پیچیده گردد. جمهوری خواهان سعی دارند در رقابت با رقیب دموکرات در انتخابات قریب الوقوع با دامن زدن تبلیغات و اقدامات عجولانه از آبرو ریزی خود در جنگ عراق و افغانستان و رسوایی مالی اخیر بکاهد. جنگ عراق را مؤفّقانه ارزیابی می کنند، در حالی که سرداران نظامی امریکایی دستاوردها را کوتاه مدت و شکنند می شمارند.

در افغانستان از پیروزی و مؤفّقیت در بسیاری از عرصه های زنده گی و بخصوص در راستای امنیت نام می ببرند. اما اعزاز بیشتر قواً را ضروری و حتمی می پندارند. اخیراً کم آمدن در برابر حملات طالبان و ضرورت مذاکره و مفاهمه با آنها و شرکت دادن در حاکمیت بی پایه بودن ادعای شانرا به اثبات می رساند.

بعضی ها با خوشخدمتی مذبحخانه تلاش می ورزند تا ناکامی دولت کنونی، حواریون جهادی و به اصطلاح روشنفکران و تحصیلکرده های با تپه و مهر امریکایی و اروپایی را پرده پوشی کرده و با پر رویی مسوولیت تمام نابسامانی های گذشته و امروز را توسط گماشته گان خریده شده و فروخته شده به دوش حاکمیت جمهوری افغانستان و رهبران آن می اندازند. در حالی که صداقت، پاکیزه گی، کارایی و وطنپرستی رهبران ج.ا. اعم از حزبی و حکومتی، جمع کادرها و فعالین در سطح مرکز و ولایات به شمول منشی های حزبی و والیان اظهارمن الشمس است و با دو انگشت پنهان نمی گردد. در این باره توده های میلیونی وطن محبوب و دوست داشتنی ما قضاوت کرده اند و جای تردید در این باره وجود ندارد. خوشبختانه از اینکه تبلیغات و اتهامات آنها در بین مردم و جامعه مؤثر واقع نگردیده و نمی گردد، بنّاً شیوه جدید را در پیش گرفته و می خواهند تا از نام عده از رهبران بی تقوی و نمک ناشناس زهر بیاشند و حاکمیت ج.ا. و رهبران آن را ماهرانه تخریب کرده، زیر سوال ببرند و یا به زعم خود بدنام سازند. به همگان معلوم است که انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در پیشرو است. از همینرو سعی دارند حقانیت و شفافیت رژیم مردمی دیروز را در مقایسه با رژیم تاریک و بدنام امروز کم اهمیت جلوه دهند. تا نتوانسته باشند یکبار دگر آرای مردم را ماهرانه با زور و یا تنویر نزدی کنند، از ورود فعال نیروهای مترقی و دموکرات در کارزار انتخاباتی جلوگیری بعمل آورند. زیرا بخوبی می دانند با شرایط مناسب و مساعد برای انتخابات و در صورت اتحاد و همبسته گی نیروهای مترقی، تحول طلب و وطندوست، بیگانه الترناتیف مناسب و قابل قبول برای دولتمداری می باشند، با اتکا به نیروی مردمی و شایسته گی که از گذشته میراث دارند جامعه را از بحران و پرتگاه سقوط نجات بدهند.

یکی از همین پیاده ها در بازی بزرگ شطرنج سوگمندانه که برای چندمین بار در زنده گی سیاه و

پر از معامله گری سیاسی اش که اکنون مورد استفاده قرار گرفته است، آقای سلیمان لایق می باشد. آقای سلیمان لایق که برای بار اخیر او را لایق می گویم. زیرا در زنده گی حزبی، سیاسی و شخصی هرگز مرد لایق نبود، نیست و نخواهد بود. بعد از مصاحبه بی که از تلویزیون آریانا پخش گردید، بوستان، رفقا و شخصیت های با تقوی و با خرد پیرامون چرندیات و اتهامات او نوشته ها، خاطره ها و یادداشت هایی را به نشر سپردند. و موقف ناتوان و ناپایدار سیاسی و اخلاقی این مرد که از هر لحاظ کهنه، پوسیده و غیر قابل پذیرش برای دیگران است، افشاً ساخته و پرده از روی اعمال گذشته و کنونی وی برداشته اند. ای کاش وی سری به این نوشته ها زده باشد، تا چهره واقعی اش در برابر چشمانش مجسم گردیده باشد. گرچه سرافکنده گی و بیچاره گی برای وی و واژه های آشنا بوده و او چندین بار سر به آستان قدرتمندان ساییده است. با آنهم بگذار و جدان سرگردان و سر درگم او عذاب جهنمی ببیند. زیرا آقای لایق برخلاف شعر معروف :

زنده گی آخر سراپد بنده گی در کار نیست

بنده گی گر شرط باشد زنده گی در کار نیست

زنده گی در خفت را انتخاب کرده است. او بنده گی را در بدل چند هزار معاش دالری که بالای دستش می گذارند، بمراتب با اهمیت تر و بالاتر از زنده گی آبرومندانانه جلوه داده است، که انصافاً به وی با تمام گذشته های سیاهش می زیبد.

من افزون بر یادداشت هایی که دوستان بی شماری در رابطه به مصاحبه آقای مجدد نگاشته اند و کاملاً مورد تأیید من می باشد، نمی خواهم چیزی بیشتر بنویسم. تنها یکی دو خاطره خود را بیان می دارم، تا چهره دو پشت و دو روی او را فاش تر سازم. گرچه نزد من و سایر رفقا معلومات و اطلاعات زیاد در دست است، اما فقط گوشه بی از آنچه دیده ام بازگو می دارم، تا کسانی که کمتر با وی شناخت دارند، او را عمیقتر و خوبتر بشناسند.

آقای سلیمان در اوایل حاکمیت دکتر نجیب الله شهید به نام استاد شهرت پیدا کرده بود، و با سرورگردن بلند و قامت افراشته گشت و گذار می کرد. به گفته مردم از بیبی بالاتر با او گپ زده نمیشد. با نوک پنجه راه می رفت و واسطه همه چیز و همه کس خود را می نمایاند. تا اینکه این اوضاع بالای دل دکتر نجیب الله ریخته بود، فد بلندک های سلیمان قابل تحمل نبود. با آنکه در جلسات بیروی سیاسی و دارالانشا به او اشاراتی صورت گرفته بود، اما او به خود نمی گرفت. تا اینکه در یکی از جلسات آقای سلیمان دیر تر داخل جلسه گردیده و با بی اعتنائی کرسی خود را اشغال نموده و با سر شور دادن به دیگران سلام داد. او همیشه اکت می کرد که زیاد مصروف است و وظایف با اهمیت را انجام می داد. دکتر نجیب الله با لحن جدی صدا کرده، از اینکه نا وقت می آید، بهتر است به جلسه نیایید. این یک افاده مستقیم برای اعضای بیروی سیاسی و دارالانشا بود که ذهنیت ها را در رابطه با لایق روشنتر می ساخت. و وانمود می ساخت که گویا از احترام استادی بر خوردار نیست.

در اینجا خاطره بی از ایام جوانی دوران حزبی ام بیادم آمد. روزی از پوهنتون برگشته بودم. در منزل دکتر نجیب الله در کارته پروان بودم. بالای وظیفه مشترک حزبی کار می کردیم. پس از صرف طعام و جای با هم خداحافظی کردیم. من باید در یکی از حوزه های حزبی که در منزل یکی از رفقا در کارته پروان دایر می گردید می رفتم. در این زمان دکتر نجیب الله برایم گفت، این بدبختی را ببین می روم تا با آقای سلیمان موضوعات فلسفی را کار کنم. او علاوه کرد ایکاش بیچاره به شعر و شاعری ادامه می داد نه سیاست. او قطعاً خود را زحمت نمی دهد و مطالعه نمی کند. از من مطالبه نموده تا وقت و ناوقت بروم و

مسائل فلسفی و سایر موضوعات را کار کنیم. جای شک نیست که سابقه حزبی او بیشتر بوده است، اما اینکه کی استاد واقعی بود، بخدا معلوم است.

واقعیت تلخ است. تا جایی که من و رفقا معلومات دارند و آشنا هستند آقای سلیمان از رهبرانی بود که متأسفانه علاقه نداشت سطح آگاهی سیاسی، معلومات و اطلاعات خود را انکشاف دهد. وی به پرزه گفتن، مجلس آرای، فکاهی و شعر خواندن علاقه و ید طولی داشت، تا به یک فضای آکادمیک و بحث های سیاسی و فلسفی. امر طبیعی است در صورت پایین بودن آگاهی سیاسی و عدم درک از جهان و جهان بینی، کجروی و لغزش های سیاسی اعم از چپ و راست تبارز می کند. یکی از عوامل بدبختی و سیاه روزی روزگار او همین بوده است، که در درازای عمر سیاسی خود مرتکب اشتباهات و گناه های نابخشودنی گردیده است و از نام نیک در بین حزب برخوردار نبود.

در ماسکو ایفای وظیفه می نمودم، بر این احوال داند که آقای سلیمان از کابل آمده و در هتل سواستوپول زنده گی می کند، می خواهد مرا ببیند. تعجب کردم در هتل سواستوپول که جای مناسب برای اعضای رهبری ما نبود. فردا بعد از ختم وظیفه به دیدن او رفتم. روزگار بدی داشت و حالت روانی اش نهایت خراب بود، رنگ و رُخ پریده داشت، گوی خدا نخواست میمیرد. مقامات ماسکو از تیره گی روابط داکتر نجیب الله با او آگاهی داشتند، و استقبال گرم بعمل نیاورده بودند. بعد از احوال پرس و صحبت های مقدماتی از حال و احوالش پرسیدم، تقاضای اولین اگر ممکن باشد، محل بود و باش اش تغییر بخورد. البته که او از طریق آکادمی علوم، موقع را غنیمت شمرده به ماسکو آمده بود.

بعداً بلا فاصله به سر تکاندن و گله گزاری شروع کرد. احساس تشنه گی می کرد، ابراز علاقه مندی نمود تا با سر گرم و در فضای دگر به صحبت ادامه دهد و درد دل نماید.

به آدرس دکتر نجیب الله بد و رد زیاد گفت. گله مندی زیاد داشت. حتا بدبینی و قهر خود را تا سرحد تنفر از وی ابراز می کرد. چشمهای سرخ میشد و میلرزید. در ضمن گفته ها، عنوان کرد که با بعضی از اعضای رهبری کار می کنم تا آنها به اشتباهات این مرد متقاعد سازم. حرف از سلیمان است. نجیب خیانت می کند. جلو او را باید گرفت و کنار زد. او از من مظلومانه تقاضا و خواهش کرد، چون ماسکو محل رفت و آمد رهبران حزبی است با آنها کار کنم و در مورد نظریات، اندیشه و نگرانی های وی ایشانرا در جریان بگذارم تا از او حمایت کنند. او گفت، اگر ما با هم متحد باشیم نجیب الله به خودسری اش ادامه داده نمی تواند. از جانب دیگر تقاضا کرد تا مقامات ماسکو را در دفاع از نظریاتش تشویق نماید. به گفته او شوروی ها گناه و خطای جبران ناپذیر را متحمل می شوند که با این قوت از دکتر نجیب الله حمایت می کنند. او در ادامه گفت نجیب در بین حزب و رهبری جای شایسته ندارد. فقط بر مبنای حمایت ماسکو باقی مانده و خیر.

از سخنان وی که تا نیمه های شب به درازا کشید، من تنها همین چند جمله بالا را نگاشتم. آنهم بخاطر مصاحبه اخیر سلیمان با تلویزیون آریانا.

بگذار واقعبینانه قضاوت گردد که چه شخصی دست ها را برای ریشه کن ساختن رژیم و رهبری آن و بخصوص دکتر نجیب الله شهید بالا کرده بود. بدون شک که این خود آقای سلیمان بود. زیرا وی فرد مقرب، دست راست و جانشین تلقی نمی گردید. ماری بود که زخم برداشته بود. خود او مطرح بود نه رژیم و حاکمیت. در صورتی که آقای سلیمان در مقام و منصب قابل قبول قرار می گرفت، شاید ریشه دیگران را از بیخ بیرون می کرد.



به ادامه ص ۱۱ او هرگز لایق...

زیرا ثابت شده بود که با داشتن قدرت میر غضب دیگری از او ساخته میشد.

در مورد قتل داوود خان و خانواده او بشمول زن و مرد و اطفال فتوای سلیمان را باید بخاطر داشت که گفته بود "این فرعون باید کشته شود." **در حالی که یک وقت خود تلاش می کرد حزب را به داوود در بدل یک کرسی و یا مقام تسلیم کند.** برای من که شناخت عمیق از سلیمان دارم، اتهامات و جعلیاتی که از زبان وی برون آمد آنقدر دور از تصور هم نبود. ولی در حالی که مورد توجه و حمایت قرار ندادم، آنرا مردود دانسته و موارد زیر را در رد آن پیشکش میدارم:

قبل از حاکمیت او زنده گی کزدار و مریم داشت. او صاحب استقرار فکری محکم نبود. نزد من بمثابه انسان معامله گر و پیش پا بین معرفت داشت. باز هم خاطره یی دیگری از او:

در زمان حاکمیت ح.د.خ. ۱: اوضاع در داخل حزب بحرانی می گردید. رویارویی خلقی ها در برابر پرچمی ها شدت گرفته بود. من در کمیته حزبی شهر که در جاده نادرپشتون موقعیت داشت وظیفه داشتم سایر رفقای رهبری کمیته حزبی شهر به وظایف دولتی در داخل و خارج توظیف گردیده بودند. رفت و آمد رفقا از مرکز و ولایات زیاد بود. روزی به دیدار آقای سلیمان رفتم که هنوز بحیث پرچمی او را می شناختم. من داشته ها، گفتنی ها و دل واپسی های رفقا را همرايش در میان گذاشتم و از او طالب معلومات و پاسخ گردیدم. در جواب با صراحت لهجه و آواز بلند در دفتر کارش جواب داد. **برادر نورم ها تغییر کرده است. در قضاوت و برداشت خود اشتباه کرده بودیم. از حاکمیت عام و تام باید پشتیبانی بعمل آید. کسانی که حمایت نمی کنند، مجازات سزاوار آنهاست.**

با دامن پر از نفرت از نزدش برون آمدم. دست خالی به دفتر حزبی شهر برگشتم و حرف قابل گفتن برای رفقای که منتظر بودند نداشتم.

هنوز یک ساعت از ملاقات ما نگذشته بود که شرعی جوزجانی که مسوولیت شهر را هنوز هم غیر مستقیم عهده دار بود از دفتر کارش در دار لامان زنگ زده گفت: رفیق رزمیار لطفاً کارها را به رفیق رشید آرین که به دفتر می آید محول سازید. شما برای وظیفه دیگری در نظر هستید. شکی ندارم که در این زمینه پروسه را آقای سلیمان تسریع کرده باشد.

اکنون بر می گردم به ملاقات ماسکو: اتهامات ناشی از عقده مندی سلیمان بود. نه موضعگیری اصولی، انساندوستانه و دلسوزانه به حال حزب و مردم. او خود را می پالید. از اینکه رانده شده بود. از همین خاطر خود را به این در و آن در می زد تا انتقام بگیرد.

مهمتر از همه ماموریت من حمایت و پشتیبانی از حاکمیت ج.ا. بود. نه تخریب و بدنام ساختن رژیم در نزد مقامات ماسکو. آنهم به خاطر فردی که هرگز لایق نبود، لیاقت و شایسته گی خود را ثابت نساخته بود.

به همین خاطر در اخیر جناب شانرا به آرامش و حوصله مندی دعوت کردم. و در فضای سرد با هم خداحافظی کردیم. گفته های وی را بنابر مصلحت و جلوگیری از تشدید بحران داخل حزبی و رفع سوءتفاهمات و بی اعتمادی و رویارویی خطرناک و مرگبار تا امروز با امانت نزد محفوظ نگهداشته بودم. اما مصاحبه آقای سلیمان مرا واداشت تا در زمینه اتهامات وارده او سکوت را بشکنم، تا گوشه یی از رسوایی های او افشا گردد.

رفقای گرانقدر! بعد از ایجاد نهضت فراگیر و تکامل سیاسی و تشکیلاتی آن، رقابت های نامشروع و دشمنی رنگارنگ بر علیه آن دامنه دار تر گردیده است. جایگاه مناسب و شایسته آن بسیاری ها را به رغبت واداشته است.

نهضت فراگیر که ادامه دهنده مبارزات دادخواهانه و وطنپرستانه بیروزی ما است و امروز مقام با اعتبار در میان نیروهای ملی، وطنپرست و تحول طلب، با دیانت و با تقوی ما پیدا کرده است، بسیاری ها را ناراحت ساخته است. دشمنان ترقی و عدالت نمی خواهند و نمی گذارند تا نهضت فراگیر نقش فعال سیاسی در جامعه داشته باشد. از رشد کمی و کیفی سازمان ما بهر صورت و بهر قیمت ممکن جلوگیری بعمل می آورند. سناریوی جدید و پلان شده از جانب شبکه

های جاسوسی داخلی و خارجی و بخصوص آی.اس. آی در منطقه در ضدیت با نهضت فراگیر و آرمان های انسانی آن ترتیب و سازمان داده شده است.

بروی صحنه کشیدن سلیمان ها و جلیلی ها و به نمایش گذاشتن بازی های سیاسی آنها از جمله پلان های شوم آنها به حساب می آید. بدون شک که از همچو خوشخدمتی ها دستمزد گزاف بدست می آورند و مورد تقدیر و ستایش قرار خواهند گرفت. به گمان زیاد در این پروسه فرمایشی تنها این دو اجیر به کار گمارده نخواهند شد. کسانی دیگری نیز در قطار نشسته اند. اما خوشبختانه که پایه گویی های آنها ارزش پشیزی هم ندارد. چهره های بدنام و شناخته شده همچو افراد به همگان هویدا است. هذیان و چرندیات آنها هیچ صدمه یی را نه به جنبش چپ و دموکراتیک و نه به رهبران عزیز آن وارد نمی کند. اما نمی توان و نباید دسپاسی را که ماهرانه از دهن نا پاک همچو افراد برون می شود، نادیده گرفت. زیرا تمام رفقای ما در جریان تمام حوادث قرار ندارند. نباید گذاشت تا ذهن اعضای جوان حزب مغشوش گردد. موضعگیری و مقاومت یکسان و پاسخ های دندان شکن فرد در وحدت و همبسته بودن ما تبارز کرده می تواند و بیس.

ما راه دشواری را پشت سر گذاشتیم و روزهای دشواری در نبرد عادلانه و سرنوشت ساز که بخاطر نجات مردم، تأمین صلح و امنیت، ترقی و دموکراسی گام می گذاریم در پیشروی ما قرار دارد.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در یک پلک زدن و در یک روز ایجاد نگردیده است. زحمات صادفانه چندین ساله رفقا در داخل و خارج از کشور، بویژه در داخل کشور که نطفه های نهضت در آنجا به همت والا و مردانه رفقا در شرایط نهایت سخت و دشوار جوانه زد و بزرگتر گردید، فعالان به پا عرصه فعالیت گذاشت. بدون تزلزل، با ایمان و اراده خلل ناپذیر و شکست ناپذیر به راه مردمی و شریفانه خود ادامه داده و می دهد. تا وطن و مردم ما از ورطه نابودی به ساحل امید و نجات زنده گی دوباره کشانیده شود. این رسالت تاریخی ما و متحدین ماست.

اما نباید فراموش کرد که با ایجاد یک سازمان سیاسی و دستاوردهای اندک و کوتاه مدت مشکلات یک سازمان سرا پا حل نمی گردد و به مواظبت دایمی ضرورت دارد. اجلاس اخیر شورای اروپایی، انعکاس دهنده پخته گی نوین سیاسی ما در سمت دموکراتیزه کردن حیات حزبی ما حساب می گردد.

در این اجلاس شرکت کننده گان در فضای باز و رفیقانه اظهار عقیده کردند. دلسوزانه دیدگاههای شانرا در قبال مسایل سیاسی و تشکیلاتی بیان کردند. روحیه جلسه بمقایسه پیشین آرام و دموکراتیک تر بود. جر و بحث ها اهمیت کاری و سازنده داشت. ابراز نظر ها برای حل مشکلات ارائه میشد، نه برای خلق مشکلات. تبادل نظرهای جمعی و فردی نمونه جدید از شیوه های کاری به نظر میرسید که برای حل مسایل راه پیدا کند که در گذشته ما مروج نبود.

با آنهم بعد از ختم اجلاس معلوم گردید که بر علاوه دستاوردهایی که نصیب ما در سال های اخیر گردیده است، با تأسف هنوز هم مشکلات و کمبودهایی معین وجود دارد که بخاطر زنده و فعال نگهداشتن سازمان از سر راه برداشته شود. نتیجه گیری از کار اجلاس می رساند که اعضای نهضت فراگیر در تمام سطوح و بخصوص در سطح رهبری با روحیه هر چه بیشتر اعتماد و همکاری صمیمانه، صادفانه و دلسوزانه برای بهبود کارها باید بپردازند.

احساس مسوولیت فردی و رهبری جمعی از سنت های با ارزش دموکراتیک تلقی می گردد که نه در حرف، بلکه در عمل پیاده گردد. سازمان بمثابه ملکیت و امانت دسته جمعی برای همه می باشد. همه باید در راه تحقق آرمانهای آن با دلسوزی، پشتکار، پیگیری و خسته گی ناپذیری سهیم گردیم.

بگذار درفش مبارزه را که بخاطر سعادت و خوشبختی وطن و مردم رنجیده ما بر افراشته ایم، در اهتزاز نگهداریم.

وحدت ما ضامن پیروزی ماست. هیاهویی را که بر علیه رهبران ما آغاز کرده اند جای را نخواهد گرفت. پیروزی از آن مردم ما و از آن ماست.

آب دریا با چرندیات سلیمان - جلیلی آلوده نمی گردد. ما را از حساب در برابر هر ابلیس و اهریمن باک نیست. /

اخلاق گریزی و ارزش ستیزی ناهنجاریست!

دهاتی مالانپور

هر نظام اجتماعی دارای مجموعه ای از احکام، ضوابط و ارزش های اخلاقی است که مشخص می کند افراد موظف به انجام چه فعالیت ها و وظایفی هستند و چه اموری را نباید انجام دهند. زمانی که این سیستم دچار مشکل شود و عده ای به هر علتی از آن عدول کنند، می توان گفت که جامعه دچار فساد اجتماعی شده است. همین طور از منظر جامعه شناسی هرگونه کنشی که نظام اجتماعی را در روند خود، دچار کندی، تعطل کند و با مشکل و مانعی برای سیستم هنجارها، ارزش ها و اعتقادات ایجاد کند، می توان گفت که سیستم دچار فساد اجتماعی شده است.

زمانی میتوان گفت که جامعه دچار فساد است که شاهد عناصر و مشخصه های فساد اجتماعی در بخش های مختلف جامعه باشیم. به گونه ای مثال که از لحاظ کمی اکثریت افراد جامعه احساس کنند نوعی ارزش ستیزی، اخلاق گریزی و تعارض با هنجارها، ارزش ها و احکام اخلاقی که تأمین کننده سلامت انسانها است در جامعه وجود دارد.

گاهی مصداق این امور در دو سطح خورد و کلان مشاهده می شود.

در سطح کلان همان ظهور قشرها، گروه های نو کیسه است که با استفاده از موقعیت های مختلف "شغلی و سیاسی" دچار فساد اجتماعی می شوند، دستاورد این گروه محیطی فقر، بتنگدستی را متوجه سایر گروه های اجتماعی ضعیف در جامعه می کند.

در سطح پایین تر نا هنجاری ها با دروغ، نیرنگ، کلاه برداری، اعتیاد، سرقت، جنایت، فحشا و منکرات امکان بروز و ظهور می یابند.

اگر چه تاکنون هیچ جامعه ای منهای ناهنجاری زنده گی نکرده است. اما توزیع و پراکنده گی این ناهنجاری ها در جوامع گوناگون مختلف است. ساختار اجتماعی در همه جوامع و بخش ها با مفاسد و جرم هایی روبه رو بوده که کاملاً شکننده، تهدید کننده و عمیق و گاه ضعیف و قابل تحمل بوده اند. خلاصه هر نوع ناهنجاری اجتماعی لزوماً فساد اجتماعی نیست و به علت نفوذ سرمایه داری در افغانستان از این به بعد شاهد انواع ناهنجاری های اقتصادی، اخلاقی و سیاسی خواهیم بود.

به ادامه ص ۲۸ نامه ای ...

طبیعت به شما یار است و خالق طبیعت مددگار، سبیل تجدد به سرعت بطرف مشرق جاری است. بنیاد حکومت مطلقه منهدم شدنی است. شما می توانید در خرابی حکومت مطلقه بکوشید، نه به قلع و قمع اشخاص از متن نامه سیدجمال الدین افغان به دوستش

به ادامه ص ۱ چالش های موجود ...

در تطبیق سیستم بوجود خواهد آمد مورد تحلیل و بررسی قرار داده شرایط عینی جامعه را در نظر گرفته شیوه نی اقتصادی را پذیرا شوند .

که زمینه تطبیق و تعمیم پالیسی منتخب که جوابگوی نیاز های مردم شده بتواند میسر گردد . در غیر آن وقتی تحلیل و مطالعه لازم قبل از انتخاب سیستم اقتصادی بعمل آورده نشود نتیجه روشن است . که زمان ، نیروی انسانی و سرمایه بدرستی مورد استفاده قرار نگرفته نتایج مطلوب و مثمر حاصل نمیشود

جامع که در رفاه اقتصادی بسر می برند چنین وقت را بکار برده اند که مطابق شرایط عینی جامعه خویش سیستم اقتصادی را انتخاب و با احتیاط و دور اندیشی لازم به تطبیق آن پرداخته اند و منظور از رفاه اقتصادی چنین افاده شده که از یک فرد تا مجموع جامعه از مزایا و دستاورد ها مستفید شده بتوانند . به پندار همه که رسیدن به چنین ارمان شریفانه و انسانی صرفاً به حرف عملی شده نمیتواند به همه واضح است که افغانستان در طول سالهای طولانی از سیستم اقتصاد مختلط پیروی و در موارد زیاد از شیوه اقتصاد بازار استفاده بعمل میآورد با وصف شرایط جنگ ، محدودیت های واضح شده در عرصه اقتصادی کشور خصوص در بخش واردات و صادرات ، نبود روابط اقتصادی و تجارتي با سایر ممالک فشار و سنگینی اقتصادی در سطح که فعلاً محسوس و آزار دهنده است احساس نمیشد سطح بیکاری به مقایسه امروز کمتر نرخ مواد اولیه و اشیای طرف ضرورت عامه نازل توان اقتصادی و مالی مردم بمراتب بهتر از امروز بود . در حالیکه حجم کمکیها ، مساعدت ها و حمایت بین المللی از کشور ما هیچگونه در مقیاس کنونی بزرگ و سخاوتمندانه نبوده و سابقه ندارد . اما اثرات مثبت آن کمتر و حتی در اکثر بخشها اصلاً به چشم نخورده و محسوس نیست . با آنکه عده ئی از مسئولین رشد اقتصادی کشور را در حد بسیار بالا و امید وار کننده تشریح و ترسیم میفرمایند . مگر فقر ، بیکاری ، رشد سرسام آور قیم مواد و صد ها مشکل دیگر که همه ریشه در ضعف رهبر اقتصاد و ناتوانی اقتصادی دارد پدید میآید .

هجوم هزاران هموطن ما را در عقب در های سفارت کشور های همسایه بمنظور دریافت ویژه مسافرت می ببینم و شاهد هزاران حادثه سرقت ، احتتاف ، راه گیری و هستیم که عامل اصلی تمام چنین حوادث در بیکاری مزم و فراگیر است . که به شدت سراپای کشور را فرا گرفته وجود هزاران گدای شامل مرد ها ، زنان اطفال و کهن سالان نو جوانان دختر و پسر حکایت از بحران شدید اقتصادی کشور مینماید . واقعیت انکارنا پذیر است که هیچ مشکل و معضل خود بخود و تصادفی بوجود نیامده و فرا گیر نمیشود . حتماً عوامل و دلایل وجود دارد که سبب ظهور چنین عوارض و پدیده های منفی در کشور گردیده است . بحث پیرامون وضع اقتصادی کشور ما است که با وصف حمایت ، مساعدت ، کمک های متعدد و گوناگون جامعه بین المللی ما قادر نشدیم در طول هفت سال "کلا" و یا یک بخش از پرابلم های موجود در بین عرصه را بر طرف سازیم . به باور من تمام این نارسائی و بحران بوجود آمده در این واقعیت ریشه دارد که به مجرد تسجیل اقتصاد بازار در قانون اساسی بدون وقفه ، تا عمل و اندیشیدن پیرامون مشکل پیاده سازی سیستم اقتصاد بازار و سبک و سنگین کردن مفیدیت و مضاد آن نظر به شرایط جامعه تصمیم تطبیق آن گرفته شده و کوتاه ترین راه برای رسیدن باین هدف حذف و لغو تصدی ها و موسسات ، فابریکه ها و نهاد

هاییکه به نحوی با دولت رابطه داشتند تشخیص و بدون تفکیک مفید بودن آنها و اینکه چقدر به دوام کار شان ضرورت دیده می شود . و یا خیر ؟ از فعالیت باز داشته شده اند و تصمیم بر آن شد که بار گران آنها از دوش دولت کم ساخته شود که محصول این تصمیم عجولانه قبل از هر نتیجه دیگر بی سر نوشتی کارکنان این نهاد بود که تعداد شان یقیناً بدون تردید از ده ها هزار کمتر نبود اگر منسوبین هر فرد بی سر نوشت شده را حد اقل پنج نفر محاسبه کنیم تعداد آفت رسیدگان از بین ناحیه را خود تخمین کنید با این تصمیم عجولانه علاوه از آنکه به تعداد بیکاران شماری افزود شد با توقف فعالیت نهاد های منحل شده از جهت باز دهی و محصول کار نیز تأثیر منفی به اقتصاد کشور وارد شد علاقمندی به خصوصی سازی و سپردن امور به سکتور خصوصی تا به سرحدی تشدید و توسعه یافت که حتی امور نظیف شهر نیز به سکتور خصوصی به پیروی از کشور های متمم و اگذار گردید که نتایج آن به همشهریان ارجمند کابل و بخصوص نواحی که به مسئولیت سکتور خصوصی قرار داده شده است بدرستی معلوم است .

پیوست به این پروسه نا موفق و نا فرجام دیگر بنام اصلاحات اداری براه انداخته شد که هزاران کادر و کارمند متجرب ، آزموده و ارد بکار را در صف بیکاران قرار داد . شعار مختصر سازی دستگاه دولت چون آیات منزل در همه جا مورد عمل و تطبیق قرار گرفت . در عوض تحت عنوان ظرفیت سازی و نوسازی از کادر های استفاده بعمل آمد که کمترین شناخت و آگاهی از شرایط کشور و جامعه را نداشتند . با امتیازات و حقوق فوق العاده بالا و باور نکردنی ، در همه بخشها و بخصوص اقتصاد و تجارت خواستند سیستم و شیوه متداول کشور های پیش رفته ، جهلان را پیاده و عملی سازند . در حالیکه افراد جامعه از نقطه نظر آمادگی های ذهنی و هم از جهت امکانات مادی حد اقل برای چندین سال دیگر هم تطبیق و هضم چنین شیوه ها مناسب دیده نمیشد و آمادگی لازم را نداشتند . تناقص و تفاوت که در پرداخت حقوق و امتیازات کارکنان ادارات دولت بوجود آمد بحیث یک عامل واز جانب دیگر بحران افزایش قیمت مواد اولیه و استهلاکی که بنابر شرایط اقتصاد بازار در مارکیت خود سر و لجام گسیخته که هیچگونه کنترل و مواظبت و رقابت که عامل توازن نرخ ها شده بتواند منحصی عامل دیگر سبب شد تا مکروب صعب العلاج سوء استفاده از موقف دولتی رشد سریع و فوق العاده نماید و در اثر بر خورد سازش کارانه و بی تفاوت که در این زمینه صورت میگردد فساد اداری در دستگاه دولتی یک پدیده طبیعی و قبول شده بمثابه عنعنه و قانونی نسبت به آن قضاوت می شود ضرورت به توضیح ندارد با ترویج رشوه و سوء استفاده از موقف اداری و دولتی میزان اتلاف سرمایه و حقوق دولت و اشخاص به بلند ترین سطح خود ارتقاء یافته که تصاحی و تجاوز به اراضی و ملکیت های دولتی یکی از نمونه ها در بین عرصه بوده میتواند در حالیکه هزاران نمونه و مثال زنده و انکارنا پذیر دیگر میتواند ارائه شود و مردم از شیوع این پدیده ننگین به ستوه آمده اند همه کس میدانند که برای ایجاد بنیاد اقتصاداستوار سالم یک کشور قبل از همه بایست به تولیدات داخلی توجه بعمل آمد . تا افراد بیشتر مصروف در امر تولید گردیده و نیاز به توريد مواد و امتعه خارجی کمتر شود توجه در تولید صنایع مورد نیاز مردم و محصولات زراعت در حقیقت کشور را از احتیاج رهنانیده رفاه ، خوشبختی و سعادت را فراهم مینماید با تأسف بسیار هسته

های صنعتی کشور بدستور و اراده دشمنان شناخته شده ما تخریب ماشین آلات و وسایل که در طول سالهای متمادی با سعی و تلاش و صرف مبالغ بزرگ اكمال و ایجاد شده بود تا آخرین پیچ و مهره تخنیکي ان به بیرون از مرز انتقال گردید بند وانهار و سیستم آبیاری منظم با تخریب وسایل و ماشین آلات زراعتی بحیث آهن پاره بفروش رسانیده شد تا مردم افغانستان بصورت مکمل و دریست محتاج به واردات مواد خوراکی و استهلاکی باشند .

انهم به یک مارکیت معین و مشخص که اختیار و صلاحیت تعین کیفیت ، مقدار ، قیمت را در کف خود داشته باشد . بنا" لازم و ضرور بود که پس از برقراری دولت موقت که پشتیبانی و حمایت بیدریغ جامعه جهانی را با خود داشتیم با تمام نیرو ، توان و امکان برای ایجاد و احیای نهاد های صنعتی و تولیدی و بخصوص عرضه زراعت تدابیر لازم و عملی اتخاذ میشد تا نهاد های تخریب شده باز سازی و عرصه های جدید را در بخش صنایع و زراعت تکمیل و آماده بهره برداری میساختیم . که زمینه رشد اقتصادی و خود کفائی میسر شده میتوانست . بر خلاف انتظار از شرایط مساعد که بوجود آمده استفاده لازم صورت نگرفت . زیر چتر اقتصاد بازار زمینه برای پر و بال زدن کهنه کاران سودجو که درصد چنین فرصت مناسب بودند مساعد و آماده شد که در هر فرصت و با استفاده از هر بهانه ئی افزایش قیمت را در مواد و اجناس صادراتی شان جبراً تحمیل بر مردم ما بدارند و هیچ مرجع و مقامی مسولیت و صلاحیت باز پرس چنین بیعدالتی را نداشته باشند . از موقله بازار آزاد به مفهوم در های باز بدون و کنترل و مواظبت و باز پرس افاده و تفسیر شد . گاه گاهی که سر و صدا و اعتراض مردم از ناحیه افزایش قیمت مواد و اجناس بلند شنیده نشود مسئولین و صاحبان نظر ان عالمانه توضیح و تشریح میدادند که در سیستم اقتصاد بازار رقابت مارکیت را کنترل مینماید و با اینکه عامل بلند رفتن قیمت ها را در مارکیت جهانی نسبت داده برائت ذمه مسولین دولتی را فراهم میسازند . بدن آنکه به نظریات ، پیشنهادات ، انتقادات و مخالفت مردم گوش داده شود و برای جلوگیری از بحران بوجود آمده تدابیر اتخاذ و چاره جوئی بعمل آید به حمایت و تمجید از سیستم دلخواه یعنی اقتصاد بازار ادامه داده میشود .

در حالیکه لازم بود با توجه به صراحت که در قانون اساسی در رابطه به حمایت از اقتصاد بازار وجود داشت دولت کمپسونی را باشتراک دانشمندان و علمای عرصه اقتصاد ، تاجران ملی صنعت گران و متشبتین کوچک و نمایندگان سایر نهاد ها و افراد و اشخاص متجرب ، دلسوز و آگاه به شرایط عینی جامعه تشکیل و پس از تحلیل و تفتیق همه جوانب پیرامون این مسئله عمده و مهم حیاتی یعنی گذار به اقتصاد بازار آزاد مشوره و تصمیمی اتخاذ می گردید که یقیناً زمان و شرایط انتقال به این مرحله را طی یکمدت نسبتاً طولانی مرحله به مرحله بدون عجله و شتاب تائید و بخاطر جلوگیری از بحران و مشکلات نیز توجه های مفید و ضروری میداشتند . که در ان زمره به حفظ و حمایت نهاد های تولیدی ، ساختمانی ، خدماتی و تجارتي که هر کدام نقش ثابت در رفاه اقتصادی جامعه و مردم داشتند نیز مشوره های سودمندانه میکردند . قابل دقت است که دولت چرا تحت عنوان اقتصاد بازار هر گونه کنترل و مواظبت ، تعین خط کساری و تثبیت حدود و میزان واردات و صادرات و سایر فعالیت ها را در عرصه تجارت و اقتصاد از فهرست وظایف و مکلفیت های خود حذف و خارج کرد . در نتیجه خود سری و خود کامگی ها نه تنها وضع اقتصاد کشور بطرف اشتفتگی بر زندگی مردم نهایت بزرگ و نگران کننده است .

به ادامه ص ۱۳ چالش های موجود ...

ورود بی قاعده و خارج از ضرورت راه جات مختلف النوع و و یا اعمار و ایجاد هتل و بلند منزل های خلاف ماستر پلان و نقشه شهری چه سرمایه های بزرگی را در خود راکد نگهداشته هرگاه مراجع مسئول وجود میداشت با بد در چنین موارد نقش رهبری کننده و سمت دهنده را به درستی ایفاء و در عوض تلاش صورت میگرفت که بجای تورید موثر های رنگه رنگ و از کمپنی های متعدد از مدل های کهنه شروع تا آخرین مدل که ممکن در کشور تولید کننده هم مورد استفاده قرار داده نشده باشد و از سرمایه هائیکه در جهت تعمیر هتل و بلند منزل کار گرفته شده کالا" ویا بخشی از آن را بخاطر ایجاد فابریکه و دستگاه های تولیدی استفاده میشد که از برکت آن یک تعداد از جوانان و افراد مستعد بکار مالک و مدرک حلال می گردیدند . با استفاده از ماحصل رنج و محنت شان یک قسمت از نیاز مندی های خود را رفع میتوانستند . وقتی به احصائیه و ارقام که نشان دهنده حجم صادرات و واردات باشد نگاه کنیم نهایت باور نکردنی و تکان دهنده است زیرا کمترین تناسب در رابطه به واردات و صادرات کشور در آن دیده نمیشود . بلکه از اختلاف عمیق و بزرگ بین واردات و صادرات که از گوگرد شروع تا سوزن لباس نوزی در ارقام و اراتی ما شامل است انسان را به وحشت می اندازد . در پنج ضرورت آن بدرستی احساس میشود که باید به مسئله صنعتی شدن کشور مسئولانه فکر کرد و حتمی است که در سیستم اقتصاد بازار انهم در کشور مانند افغانستان که تازه بدون داشتن تجربه کافی و تحلیل همه جانبه با عجله در بین راه قدم گذاشته دیده بانی - کنترل و قبول مسئولیت از جانب دولت یک ضرورت و امر حتمی است و ضرور است که علاوه بر تأمین نظارت در عرصه تجارت و اقتصاد بخش خصوصی و ادارات و موسسات دولتی با استفاده از امکانات و تجارب مفید قبلی در تورید و عرضه بعضی اقلام مصرفی بحیث رقیب در مارکیته حضور خود را باثبات برساند و با ایجاد و تکمیل ذخایر استراتژیک از بروز بحران قیمت ها ، قلت و قحطی مواد جلوگیری و در تثبیت قیمت عادلانه نقش خود را ایفاء نماید . توجه به سکتور زراعت با فراهم اوری تسهیلات لازم در سیستم آبیاری ، تهیه تخم و کود کیمیای و سایر و ماشین الات زراعتی و حمایت مستعمر و دوامدار از زارعین که فیصدی زیاد نفوس کشور را تشکیل میدهند . تشویق و نگرانی را که از سراسری شدن کشت کوکنار وجود دارد رفع و با بهره گیری از طبیعت مساعد ، زمین کافی و آماده به بهره برداری و آب های خروشان که تا کنون بیهوده از اختیار ما خارج میشود دست احتیاج ما که متأسفانه همواره به بیرون دراز است با محصول کار و زحمت فرزندان وطن بی نیاز خواهد شد چه عاملی وجود دارد که نمیتوانیم نیاز مندی های خود را با زحمت خود از زمین خاک خود رفع سازیم ؟ دشمنان مردم و کشور ما به اشکال گوناگون و دسایس و حیل های مختلف تلاش ورزیده اند که ما را وابسته و محتاج بخود شان نگهدارند و از این وابسته گی و احتیاج به نفع خود و تضعیف هر چه بیشتر ما سود ببرند . از هر فرصت و بهانه ئی بخاطر تاعمین منافع بیشتر خود استفاده کرده

اند . تا زمان که حلقه و طلسم احتیاج را از خود دور نسازیم به انواع و اشکال مختلف در گرو و اختیار این نابکاران و دشمنان سعادت ما قرار خواهیم داشت . بنا" تاعسیس نهاد های تولیدی ، صنعتی و ساختمانی توسعه و انکشاف زراعت ، حمایت مولدین ، جلوگیری از تورید اموال و اجناس غیر ضروری و تجملی کنترل از ورود و قییم مواد اجناس ، تشویق زارعین ، جستجوی مارکیته مناسب جهت فروش تولید داخلی ، تدارک منابع و مارکیته های جدید و بهتر بخاطر تاعمین نیاز های مردم ، رهائی از انحصار و وابسته گی مطلق بیک مارکیته ، تاعمین کنترل دایمی از مارکیته داخلی و آگاهی لازم و بموقع از مارکیته های خارجی ، اعخاذ تصامیم مقتضی و مفید در زمینه های مختلف و ضروری که بهبود و تقویه اقتصاد کشور را باعث شده بتواند. رجحان بخشیدن به نقش سکتور های مختلف با در نظر داشت مثریتی کار و فعالیت آنها . اشتهی و کنار آمدن با شیوه های دیگر اقتصادی بخاطر تاعمین منافع اکثریت مردم افغانستان تا رسیدن به مراحل که زمینه تطبیق اقتصاد بازار آزاد ممکن و میسر گردد این ها و هزاران مطلب دیگر وجود دارد که مردم میخواهند تا عملی شدن آنها چرخش و تغییری در وضع اقتصادی و رفائیت مردم رونما شود . کسانیکه با اقتصاد بازار آزاد همین اکنون در تضاد قرار داشته و با آن سر اشتهی از خود نشان نمیدهند مقرر نیستند زیرا از فرصتیکه این واژه در زندگی مردم ما پا گذاشت با ورود میلیارد ها دالر و حمایت وسیع جهانی شرایط اقتصادی فرد و خانواده ها روز تا روز مشکلتور و فاصله میان غنی و فقیر بیشتر شده . تناسب و تعادل بین عاید و مصرف بکلی از میان رفته بیکاری به پیمانه وسیع انکشاف و عامل ده ها و صد ها مشکل و پرابلم امنیتی و اجتماعی شناخته میشود . بیم آن میروود که بحران اقتصادی که در واقع منبع اصلی تمام بحران های اخلاقی و اجتماعی دانسته میشود . از کنترل و سرحد مهار شدن خارج و باعث بروز مشکلتور زیاد در سایر عرصه های زندگی مردم افغانستان گردد . پس لازم است مختصراً توقف کنیم و نتایج عملکرد های خود را نقادانه بررسی کنیم . وراهی را اختیار کنیم که در آن امکان و امید رسیدن به سعادت و رفاه مردم افغانستان متصور باشد . ضرورت به توضیح ندارد که عامل اصلی بحران امنیتی کشور در بیکاری مردم نهفته است . هرگاه مصروفیت وجود میداشت هزاران جوان هموطن ما روی مزارع کوکنار مصروف نمیشدند . اگر میتوانستیم زمینه کار را برای مردم آماده سازیم صفوف مخالفین از جهت کمبود نیروی انسانی به شکست مواجهه میشد . اعمال و پدیده منفی چون اختتاف - سرقت های مسلحانه راه گیری و فقر تا این سرحد و حدود وجود نمی داشت و انکشاف می کرد جوهر انسانی در کار و تلاش تبارز می یابد حیات بدون کار و خلاقیت و سهمگیری در ساختمان جامعه انسانی مفهوم خود را از دست میدهد . وقتی زمینه کار و مصروفیت سالم بوجود آید هیچ شخصی حاضر نمیشود به اعمال و کار های خلاف مصروف . کار حق مسلم افراد جامعه است که باید زمینه آن فراهم گردد اگر جامعه سالم و انسانی را آرزو داریم باید نیاز های واقعی انسان جامعه جواب مثبت داده شود . /

به ادامه ص ۴ جعلیات، شأن...

خلاصه اینکه امین با همکاری سلیمان لایق و ... در جلسه ۲۴ جون بیروی سیاسی، توانست رهبری پرچمی ها را تحت نام سفیر به خارج تبعید نماید و زمینه را برای انحراف از سیاست اصولی و منطقی حزب که منجر به قتل دهها هزار انسان بیگناه وطن و از جمله ۲۵۰۰ تن از ناب ترین فرزندان جناح پرچم ح.د.خ. را مساعد ساخت.

لایق که به یک وسیله و افزار مورد استفاده امین قرار گرفته بود، دیگر کهنه شد و قابلیت استعمال را نداشت. ارباب اش او را واداشت تا سند بیکاره گی اش (استغفا) را با تصرع و ندامت و نفرت به رفقا و گذشته سیاسی اش که خصوصیت مادر زادی لایق است نوشته و به بیروی سیاسی حزب بدهد. استغفا نامه و یا بهتر است گفته شود توبه نامه لایق از طریق مطبوعات داخلی و خارجی نشر گردید. جالب اینست که آقای لایق در مصاحبه اش، با تلویزیون آریانا با گلیاه معصومانه از امین، ادعا می کند که او در حالی که عضو بیروی سیاسی بود؟ امین او را بدون در نظر داشت موفق سیاسی اش زندانی ساخت. واقعاً این انتهای بی حیایی است. لایق باید بداند که حافظه تاریخ را نمی توان با ژست ها و شعبده بازی ها به بازی گرفت.

اما در مورد ادعا و یا بهتر است گفته شود جعل و اتهام لایق که گویا مرحوم ببرک کارمل با خروج قوای شوروی مخالف بود! حقیقت این بود که با رویکار آمدن گریباچف و مذاکرات موصوف با امریکا، جانب امریکا تعهد قطع مداخله در امور افغانستان را به یک سلسله تعهدات جانب شوروی و از جمله برکناری مرحوم ببرک کارمل از قدرت، مشروط ساخت، که از جانب شوروی وقت پذیرفته شد. اما برکناری مرحوم کارمل که در حزب و سازمانهای اجتماعی به قدر کافی محبوبیت داشت، کار ساده ای نبود. بناً شوروی ها با تشویق آشکار از رهبری حزب و مخالفان و شایعات بی شمار از جمله تبلیغ مریضی صعب العلاج ببرک کارمل، از همه مهمتر فعالیت پنهانی بعضی از مراجع شوروی ها در ایجاد یک حلقه از کادرهای جوان حزبی به منظور نصب آنها در رهبری حزب به تقلید از تغییرات کادری در رهبری شوروی، در جریان بود. ارگانهای نظامی و استخباراتی شوروی مقیم افغانستان هم با استفاده از مهره های ارتباطی خود از جمله سلیمان لایق با سران مجاهدین مستقر در پاکستان چراغ سبز نشان دادند. به همین جهت بود که آقای مجددی در جواب مکتوب لایق از آماده گی خود در یک دولت به اصطلاح فراگیر، مشروط به برکناری ببرک کارمل از مقامات حزبی و دولتی اطمینان داد. این مکتوب و ارتباطات لایق با مجددی توسط خاد کشف گردید. اما بنا بر سرخ ان با مقامات بالایی شوروی از تعقیب آن صرف نظر گردید. قابل یادآوریست که لایق به گونه محرمانه با مقامات نظامی و استخباراتی شوروی بخصوص با بوریس گرومف نزدیکی داشت. چنانچه گرومف در صفحه ۱۴۲ کتابش (ارتش سرخ در افغانستان) ترجمه آریانفر چنین می نویسد: ((سلیمان لایق در روند یکی از گفتگوها به من گفت (...)) کاربرد کلمه (روند یکی از گفتگوها) بیانگر آنست که لایق با او و دیگران دید و بازدیدهای زیادی داشته است.

مرحوم ببرک کارمل از همه این جریانات و یا به بیان دیگر توطئه ها که بمنظور سبکدوشی موصوف از قدرت، صورت می گرفت، آگاه بود. در یک چنین زمانی رهبری شوروی از رهبری افغانستان تحت ریاست زنده یاد ببرک کارمل برای انجام یک مسافرت کاری که ظاهراً هدف از آن تقویت پایه های اجتماعی حاکمیت سیاسی افغانستان بود، دعوت بعمل آورد. در بخشی از این جلسه بحث پیرامون تحکیم قدرت دفاعی و ضرورت تعدیل در برنامه و سیاست های حزب و ضرورت انعطاف سیاسی با مخالفان صحبت بعمل آمد. مرحوم ببرک کارمل با جرأت انقلابی که ویژه گی همیشه گی او بود از مداخله بی مورد مقامات وزارت دفاع شوروی به شمول شخص وزیر انتقاد شدید کرده و از اشتباهات آنها در افغانستان پرده برداشت. این مسأله باعث خشم وزیر دفاع شوروی گردید.

در حالی که مرحوم ببرک کارمل می دانست که تحت چنین اوضاع و شرایطی، قادر نیست در مقام رهبری حزب و دولت به وطن اش خدمت نماید. و ناگزیر است کنار رود. یکبار دیگر با جسارت انقلابی و با احساس عمیق مسولیت در برابر وطن، از هیأت رهبری شوروی تقاضا نمود تا قیل از خروج قوای شوروی از افغانستان در مطابقت به تعهدات شان (تعهدات دوجانبه) و با استفاده از امکانات سیاسی و دیپلماتیک شان، ضمانت لازم از امریکا بابت عدم مداخله آن کشور در امور داخلی افغانستان گرفته شود. ادامه در ص ۹

مفتاح الدين ساپي دوهمه برخه

هغه ويل: اسلام په خطر کی دی، نن داسلام دشمنان پرمور حکومت کوي، غواړي چی اسلام نابود کړی بويه! جهاد ته ځان تيار کړو، او خپل دين او ايمان له خطر ه وزغورو. څښتن پرمور جهاد فرض کړی دی. دقران په يودير شو اياتو کی دجهاد په اړه هارنوبونه شويده.

قران وايي: دشمرکينو اوکافرانو مري ورپری کړی، پریردی چی دوينو په توييوسره له پينو ولویری. اسپران يی په ځنځيرونو وتړی، هغوی په توره ووژنی، اويایي پر دار وځړوی، يایي لاسونه اوپيښی ورغوځی کړی. هرچيری چی موهغوی بيامولنل، ويی نیسی اووی وژنی.

ملايه خپل وعظ وتبليغ دا قرانی حکم هم سر بيره کړ چی:

دڅښتن په لاره کی دهغه چا پر ضد جهاد ورکړی چی دنیوی ژوند تر اخروی هغه غوره گنی هر هغه څوک چی په دی جهاد کی مر اويا بری وگتی، ډير ژر به دڅښتن له خوا دستر اجرور وگرځی.

څښتن له تاسو سره دډير غنيمت ترلاسه کولوژبه کړيده، دانو اوس په تاسو پوری اړه لری چی بيره په کی وکړی. څښتن دايماندارو له سرنه ددښمنانو لاس لنډکړی اوتاسو ته دسمی لاری ښوونه کوی.

له مروبوښخو سره نکاح کول پر تاسو حرام دی، خو هغه مروبوښی ځانته ودولای شی چی له کافرانو څخه مویه جهاد کی ولجه کړی وی.

ملاويل: له پيغمبر نه روايت دی چی کله داسلام جنگيالی جهاد ته ځان تياروی، دخپلو تولو گناهونو دڅرمنی څخه داسی پاک سپيڅلی راووی لکه مار چی پوستکی واچوی. پردغه مهال، څښتن هغوی هريوه ته څلوبښت پرېنتی پر دنده گوماری ای دغليم دناڅاپی برید په وړاندی، څلور خواوی ورخوندی کړی. کله چی دجهاد بلهاری داس له شانه کښته راپرېوځی، څښتن سمدلاسه جنتی پرېنتو ته سپارښنه کوی چی مری یی دجنت هغه ځانگړی ځای ته وليردوی چی دعرش په نورانی څراغونو رڼا کيړی. څښتن هر جهادی شپيڅته (اویا) بنکلی ورکوی چی هری یوی نه تربلی هغی پوری دصنعاوشام ترمنځ هومره واټن دی.

ز مور ملا دماجت ته منبر څخه لکه پیری یو ناڅاپه تری تم شو. چريانو د(دعای میر) دبیوی پسی وگرځولی، خودپل وکدم پته بی هیچیرته ونه لگیده. هیڅوک نه پوهیده چی هغه څه شو، اوپه بی دډله ییز لمونځونو ثواب ته شا کړه.

دکلی خبريالانو ویل: پاکستان ته یی ورغوښتی دی چی په غورونوکی ورته جهادی اذانونه

وکړی. دوه، دوه نیمه میاشتی وروسته، هغه دناشنا سړیوله یوی وسله والی ډلگی سره مل یوناڅاپه راپیداشو، خونور دماجت ملا نه وو، په جهادی سناریویکی یی چی پاکستانی کارپوهانو جوړه کړی وه، دقوماندان پارت لوباوه، او دامرونهی له ستيح نه غریده.

دکلی خبری سرچينو له خولی ویل کیدل چی په اسلام ابادکی دجهاد نړيواله شورا نوی جوړه شويده. په دی شورا کی مسلمانان اوکافران دواړه مساوی غړيتوب لری. دستونزو اوکشالوبه وړاندی درايو په اکثریت پرېکړی کوی، څوکه ځینی پرېکړی دامریکی چارواکوته دمنلو ورنه وی دويتوحق کارولای شی. ددی شورا دجوړیدو موخه دافغانستان له اسلامی جهاد سره دغرو هیوانونوپوځی، سیاسی اومالی ننگه کول دی.

کله چی ملا له پاکستانه بیرته راوگرځید، جوی

دملايه

حالات یی ادل بدل ښکاریدل. له خولی څخه یی دپاکستانی میتایو اوسعودی کجورو بوی راته پردی سر بيره، له ځان سره یی دجهاد فتوا چی پاکستانی ټاپه پری لگیدلی وه، هم راوړه. جهادی شعارونه یی یو په بل پسی د الله اکبر او تکبیر په نارو شلیک کړل. غره ته وخوت اودشر غوبل په جوړولوی دکلی لرغونی ټیکو په خطر کی واچاوه. په گلچکی بریدونوی، له هر څه رومیی دنجونواو هلکانو ښوونځی وسوځول اوپه دی سره یی خپله اسلام پالنه ننداری ته وړاندی کړه.

هغه خپل جهاد ته دگواتی وړر او سترگی ورکړی. دورځ له پلوه له خپلی جهادی ډلگی سره دغره په پتځایونو کی پښیده، اوشپی په تیاره کی دباندي راوته او پر خپلو موخوی داری اچولی. دجهاد برنامه یی ترنورو هملیکو ښه پلی کوله، ځکه نو له پاکستان څخه ورته راز راز پر مختلی وسلی پرتیک وخت ومهال رارسیدلی.

څومره چی هغه پر خپل جهادی پراتیک کی دنورو بیرو فارمولونه کارول، هغومره د پاکستانی چودریانو اومریکایي کابایانو دپيرزوینی وړ گرځیده. همدغه راز څومره چی یی جهادی تیوری دغرو دجاهلیت په پیرمکیاجوله، هغومره دسعودی مجتهدینو پاملرنه ځانته راروله.

ملاوروشانتیا او رنسانس په هر څرک کی اسلام ته خطر لیده. یی توپیره ټول روناندی اونواندی یی داسلام دښمنان اواجب القتل گڼل، خپلو همغارو جهادیانو ته یی سپارښتنه کوله چی هر چیری مو پر هغوی لاس بر شو، نیست وناوید یی کړی. هغه ته هر زور پالنه اسلامی اوهره نو پالنه کفر او کمراهی ښکاریده. هر رپرور ورته مسلمان او هر ریرخریلی اوکوسه ورته کافر ابيښده، نو له دی کبله، دهغه جهاد ډیره قربانی غوښتله. د هغه اسلام دمسلمانو هیوادوالوله رنځونو او کراونو سره، خواخوږی نه درلوده، جهادی یی هم پردیو موخوته ځانگړی شوی وو. جهادی ټول وترازو یی دمال ومتاع او انسانی درنیت توپیر نه کاوه، دواړه یی په یوه تله کی تلل، نجونه اومالونه یی یو شانته ولجه کول. په دی باور چی څښتن له مومنانو سره په جهاد کی دډير غنيمت ژمنه کړیده، او له ولجه شوو مروبوښو سره یی واده کول ورته هم روا کړی دی، نویی پر هیڅ شی سرپه نه کوله.

که څه هم دملا جهاد او غزادیوه کردار مخ اوڅت وو، خودشقیقتونو له پلوه یی ویشلی ول. دجهاد په شیفیت کی دولجو لپاره پرکورونو داری اچولی، اودغزا په هغه کی یی پر کلیو د توغندیو بارونه چلول، اوپه لاروکی یی سپرلیوته ماینونه اینودل.

که جهادی هغه اودهغه جهادی همسنگروته دجنت دراوړی پراستلی، څوکلیوال او بانديځي یی په ژوندونی دوزخ ته استول.

دکلیو اوباندو گڼ شمیر استوگن، دخپل سروپیت ژغورنی په پار، خوندي ځایونوته ته ولېښدل. ماهم ټیښته تر پاتي کیدو غوره وگڼله. له خپلی میرمنی اوماشومی لورسره دهیواد پلازمینی ته وکورچیدم. زه چی له کوچنیتوبه دملا مقتدی وم، اویا ترننه پوري په اودسونواو لمونځونوکی کمی نلرم، څوملا پر نورو ښوونکو سر بيره پرما هم دکفر ټاپه ووهله. دچا دعا به راسره وه، په گوتو ورنه غلم، گنی لاوختی به یی عزرايیل ته په لاس ورکړی وم.

کال نیم وروسته خبرشوم چی ملا دشهادت جام په سر رارولي دي. هغه ته په اسلام ابادکی دجهاد

له لارښودی شوراڅخه سپارښتنه شوي وه چی دکفر په لاس جوړشوي برېښنا بند ته بمونه کښیردی، اوپه الوزولو یی خپل اسلامی او جهادی فرض ترسره کړی، خودبمونو اینودلو پر مهال دبند ساتونکوسرتیروله خوا په حق ورسید او ملگری یی ژوندي ونیول شول. دهغه جهاد چی له بهرنه دیکتی کیده، ودانی نه، بلکه ویجاری تر څت پرېښودله.

کله چی زه دملا وعظونه راباډوم، مانا داچی دهغه له خولیدجنتونو او دوزخونو لندي او اوردي کیسی را په زړه کوم. دهغه دجنتونو کیسی دمغولی پاچایانو عشرتگواوی، او ددوزخونو هغه یی دهیتلر وگرسوري بتی ذهن ته راولی. نوموړی کیسی لکه امریکایي وحشتناک فلمونه ما اوس هم داروی.

څومره چی ره له دوزخونو څخه دارپرم، هغومره له جنتونو څخه هم ویره لرم. زه چی دخپلی یوې ښځې دخواب هم نه یم، نوپه جنت کی به دڅو درجنو چنو حورو سره څه کوم. هغوی خوب له مانه دفوتبال توپجور کړی، اوپه خپل منځ به می یو ه بللی ته شوت کوي.

زه اوس په دوه جالو کی سپوریم، نه پوهیږم څه وکړم، دسیند دي که هغی غاری ته ځان ویاسم، که له اودسونو او لمونځونو سره مخه ښه وکړم، نو دوزخ ته به ولیږدم، داوړ په لمبو کی به ایره او دمارانو لړمانودخولی نسوار به شم، اوداډهیر به همداسی ترابده روان وي، که اودسونو اولمونځوته ډور ورکړم، نو جنت ته به ولیشم، اوپر ما چی خپل درنیت تربل هر څه گران دي، هلته به دحورو دملندو او خندا شم. کشکی جنتونه یی بی حورو، اودوزخونه بی

سوځنده بڼیو واي!
دوینو(لغاتو) ژباړه

څښیري: ریش انبوه مورمري: بتیم
ښځمري: بيوه مرد بورغر: صدای کلفت
اوازدرشت
مرخیري: سمارق تانده لیانه: جوانیمرگ
مرخوب: خواب سنگین له ترپه اچول: ناتوانکرد
زوکړه: تولد لیږدیدل: کوچیدن
دبروښتنه: ښنگسار لاس اري: محتاج
وسچار: تب وتلاش گروهه: عقیده
ارز: قیمت، ارزش بورنوری: وحشتناک
لمونځغاري: نمازخوان نازغومر: غیرقابل تحمل
ناتار: فاجعه تلپاتی: جاویدان، ابدی
همتوله: معادل ویړول: بهن کردن، هموارکردن
غرهغه: شعله هاي آتش
ښکیل: پاي بند میتل: شاشیدن، شاشکردن
زهرژلی: زهری، زهر دار، مسموم کننده
کریره: فریادبلند خول: تاج پسول: زیور
ملالی سترگی: چشم زیباو پرازناز
پیاندي زلفی: زلف تابیده، کلوله زلف گانل: به
زیورارستن پرتمین: باشکوه پلاز: تخت
ځنگویږدي: بالین ښیوهگر: کرشمه گر، عشو
گر، دلربا وگرنیز: بشري، مردمی
اوبستل: بابگشتن، گرییدن، چپه شدن
بلهاری: شپید، قربانی شر غوبل: اشوب، اشوبگري
ټیکو: ثبات پټنځاي: مخفیگاه داره
اچول: شېخون کردن غلچکي: دزدانه
هملیکی: همقطار پیر: دوزر زمان
روناندي: روشنفکر، روشنگر نواندي: نواندیش
همغاري: همکار، همدوش زورپالنه: کهنه پرستي
نوپالنه: نوین گرابی، تجددگرا ولجه: غنيمت
بارچلول: شلیک کردن لیښیدل: کوچیدن
پلازمینه: پایتخت
وگرسوزه بتی: کوره ادم سوزی

ای زما وطنه دلالونو خزانی زما

ستا هره دره کی دی دتورو نبنانی زما
 زه یم ستا د خاوری ته زما د مینی جوړه بی
 ته می دغیرت او د پینتو رنگینی جوړه بی
 ته می د نیکه او د بابا دوینی جوړه بی
 ستا زره کی ویدی دی تولی تللی زمانی زما
 ای زما وطنه دلالونو خزانی زما
 سترگی می لوگی شه ستا دخاورو د کورونونه
 عقل می ابری شه ستا دپاره د فکرونونه
 خارشمه قربان شم ستا دغرونونه، سیندونونه
 ستا هره دره کی دی د تورو نبنانی زما
 ای زما وطنه دلالونو خزانی زما
 ستاعزت چی نه وی زه به نوم او عزت څه کرمه
 ته چه خوار او زار بی زه به خوب او راحت څه کرمه
 ستا سر چی وی تیت نوبه زه شان اوشوکت څه کرمه
 مسته به دی خاوره کریم په وینی مستانی زما
 ای زما وطنه دلالونو خزانی زما
 یاخو به دی سیال کرمه وطنه دجهان
 یا به ستا په پینو کی توری خاوری کریم داخان
 زه به در ی وری شم خو تا به کریم ودان
 نریمه پینتون یم تاته یادی افسانی زما
 ای زما وطنه دلالونو خزانی زما دشعرونو سریزه

غنی خان

خزان

نسیم سرد خزان سبزه را پریشان ساخت
 گلان مزرعه عشق را هراسان ساخت
 شگفت غنچه گل موجه گلستان است
 وزید باد همش را خمیده دامان ساخت
 ز عشق بلبل و گل آنچه بود در بوستان
 بر اتصال عشاق نکته های پایان ساخت
 ببست بال سفر بلبلان ز باغ گلان
 ز اشک شبنم گل قطره های باران ساخت
 سپیده روی گل افتاد در میانه شب
 بنام شبنم گل قطره های باران ساخت
 پرنده ها چو بدیدند سردی بوستان
 به عزم ترک دیار گله های جوشان ساخت
 درخت باغ همش زرد و سرخگونه شدند
 برای فرش زمین مخمل درخشان ساخت
 کنون که گلشن عمرم مقابل است به خزان
 شکست شور جوانی مرا نمایان ساخت
 روم به نزد بنفشه طلب کنم مرجان
 به پیش پای دلارام نرگس افشان ساخت
 ز آب دره اونئ برای مردم خویش
 بیای دره ای آن آب بند پغمان ساخت
 زمرد وطنم را بدست غیر ندم
 ز لعل های بدخشان امیل مرجان ساخت
 بدور کعبه چه حاجت به ملک غیر مرو
 چه بهتر است به میهن که کعبه جان ساخت
 بهار عشق و صفا را طلب کنم هردم!
 ز دست ظلم خزان جنبش خروشان ساخت
احمد شاه (صدیقی)

په وطن مین

زه مین په خپل وطن یم داخړ پر په تل ستا به
 زه ستا بلی لیلان شم ستاسری شونډی اولگونه دچمن
 ماته گران ته دهر څه نه او هر څه به دستا به
 ستا بچیان سره بوکیری تابه خلاص کری له دینمن
 داو عده می ده وطنه ای زما زرگیه زما خیر اوتته
 عبرتی دافغان زوی یم تانه جوړ به کریم پدی دنیاختن
 لیلا ستا به نرمولچویی و الله که کریم بدل
 زه چی کیږدمه خپل سر ته تور کلک کانی دوطن

بوستان وزیری

میهن

میر عزیز الحق ضعیفی

شد عمر ومن هنوز به صد رنج اندرم
 جان می کنم به زحمت و اینست آخرم
 پروانه ام که شمع ندانست هیچگاه
 آتش زده به جانم و سوختست پیکرم
 ای میهن عزیز که پروردی ام به لطف
 و ز کودکی به مهر کشیدی تو در برم
 امروز روز تست که با مال دشمنی
 جان می کنم برای تو قربان کنم سرم
 گردم شهید راه تو با عز و افتخار
 باشد که تا حلال کنم شیر مادرم
 دردا که از فراق هریوا بسوخت جان
 وز حسرت دیار خودم سوخت پیکرم
 نه پای رفتنم به مزار پدر بود
 نه پای بوس دولت انصار میسرم
 من تاب رنج ودوری و غربت نداشتم
 خاکم کنید در کف دامان کشورم
 ای چرخ سفته این همه آسان بخود مگیر
 مرگ ضعیفی را که خود به جهانی برابرم
ارسالی مرید از شهر فرانکفورت



طناب

تا کی دلم اسیر رنج و عذاب باشد
 وز شعله ی نهانش جانم کباب باشد
 در آسمان بختم نجمی نمیتوان دید
 پنهان ستاره ی من پشت سحاب باشد
 ما از فریب دنیا عمریست تشنه کامیم
 در دشت زنده گانی هر سو سراب باشد
 تا زر به کیسه داری ، دور تو هر که چرخد
 گل ریشه می دواند جایی که آب باشد
 هر جا که خام بینی پیچیده در سوال است
 وانرا که پخته یابی حاضر جواب باشد
 کی میتوان به سویش با چشم بد نظر کرد
 دختی که در حریم خلقت حجاب باشد
 خصلت به مثل صورت در هر کسی جدا است
 زین رو میان مردم خوب و خراب باشد
 گر خر بگوید اسیم ، بس مضحک و محال است
 هر چند روی پالان آن را رکاب باشد
 با هر کسی به هر جا تا رهنمای نیکی
 جایب به طاق بالا همچون کتاب باشد
 دانم که لطف یزدان با آنکه بی شمار است
 لیکن به روز محشر با ما حساب باشد
 بر گردن کسی زر ، یا هیچ ، یا مدال است
 از بخت بد یکی را قسمت طناب باشد
 این شهرتی که داریم از خوشکلامی ماست
 شعری که نقش دل شد شعر زراب باشد
مسعود حنیف زراب

زه ازاد افغانستان یم

زه تاریخ لرم ژوندی یم دبستون دزره ارمان یم
 خپل بچو لره غیرت یم زه ازاد افغانستان یم

خیرکه نن می بیوسی دی رنگ سپیره دغریبی ده
 یا بچی می بی هنر دی دا خو ټوله نا پوهی ده
 یا خزان را باندي سم دی بدل پانه د خواني ده
 یا نفاق په ما کی گد ده یارا گده خانخانی ده

د انگور په شان به خوان شم پسرلو سره روان یم
 خپل بچو لره غیرت یم زه ازاد افغانستان یم

ای بچیانو، یتیمانو، پښتنی، پیغلو، خوانانو
 دتعلیم لاره کړئ خپله د معارف د بن کلانو
 پرمختگ ته بدلون راوړئ علم پوهه ربایي ده
 ناپوهي لمنه ټول کړئ د عزت او ننگ بچیانو

پانه واورئ تاریخ نه زه همزولی د جاپان یم
 خپل بچو لره غیرت یم زه ازاد افغانستان یم

مټی ونغاری پر هار ته زخمی شوی په بتر یم
 نظر وکړئ ننگر هار ته زه ښایسته کابل کنډر یم
 نن پردی راغلي ننگ ته چاویشتلی په ځیگر یم
 پیغورنوکی راگیریم د پردو د جنگ سنگر یم

د احمددنگ کوله زه خوتاج دخوشحال خان یم
 خپل بچو لره غیرت یم زه ازاد افغانستان یم

پښتنی می سیاه پوشی هره لویشت می هدیری شوی
 نور حساب یی راته نشته څومره کونډی ښاپیری شوی
 د اختر ورځو کی گوره ماتم ځای می مقبری شوی
 تور لحد خوانانو وخور هره قدم کی یی جنډی شوی

نورمی مه پریردی وارنی ته دازمښت یو امتحان یم
 خپل بچو لره غیرت یم زه ازاد افغانستان یم

که بدن می سوری شوی که جومات می شهید شوی
 یا ودانی می کنډر شوی یا میدان د یزید شوی
 که می کونډی بوری شوی که یتیم می فقیر شوی
 لا هم خوان یم لا ژوندی یم که ملت می ذلیل شوی

زرین کرښی د تاریخ کی د غازی ادی داستان یم
 خپل بچو لره غیرت یم زه ازاد افغانستان یم

پسرلی دژوند به راشی سره غوټی به راښکاره شي
 د غیرت ناوی سینگار کی د دښمن زره به پاره شي
 لوړو غرنوکی چنډری اوسپڼی غرکی می مومانی
 هره خوا په غرور غوکی د سیلونو ننداره شي

سوله را به شي بیا ماته دحفیظ د ننگ بیان یم
 خپل بچو لره غیرت یم زه ازاد افغانستان یم

زرلښته حفیظ

دل آینه

بگذار دلم در شرر سینه بسوزد
 در سینه، دل عاشق دیرینه بسوزد
 گر درد دل خویش به آینه بگویم
 دانم که بحال دل آینه بسوزد

خوشبین
 خشکیده درختم که بر و بار ندارم
 بی بهره ام از صحبت گل، هدمم خارم
 هر چند که بی برگ و گل و بی برو بارم
 امید به باران بهاری بسپارم
 من منتظر آمدن فصل بهارم

فریدطهماس

از مجموعه شعری گلهای صحرايي

ویژه نامه تظاهرات برحق پناهجویان افغان مقیم کشور هالند

۲-۳۱ اکتبر سال ۲۰۰۸

نخستین جلسه کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان هالند پیرامون ارزیابی ماده F1 قانون پناهنده گی دایر گردید

روز چهارشنبه ۳ سپتامبر جلسه کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان کشورشاهی هالند سرانجام پس از ماه ها تأخیر تدویر یافت.

این نشست به گرداننده گی خانم De Peter Van de Meer رییس این کمیسیون در یکی از تالارهای پارلمان هالند به نام Cappello Van de Kappelle، بخاطر بحث پیرامون ارزیابی ماده F1 قانون پناهنده گی پیش برده شد. در آن جلسه افزون بر هفت عضو دایمی کمیسیون که نماینده گان فرکیسیون های پارلمانی احزاب سیاسی هالند می باشند، شماری از نماینده گان سازمان های نگرهبان حقوق مهاجرین، وکلای مدافع، اداره امنیت ملی، دادستان نظامی، پولیس، اداره ملی تحقیق جنایی و نماینده گان کمیته دفاع از فرزندان مهاجرین بی سرنوشت، اشتراک و به کنکاش پرداخته و پیرامون راه حل های این معضله تبادل نظر نمودند. گفتنی است که در این نشست باز پارلمانی نزدیک به هشتاد تن از شهروندان هالندی شامل شماری از خانواده های پناهنده افغان که علاقه مند به حل فوری این مشکل می باشند و همچنان برخی از ژورنالیستان رسانه های گروهی هالندی اشتراک ورزیده بودند.

گزارشگر مشعل می افزاید که کار کمیسیون در سه بخش پیش برده شد. در نخستین دور خانم Van Os همراه با آریتا و آریتا " عزیز " دو تن از دوشیزه گان هم میهن ما که ۱۶ سال داشته و بیش از ده سال آنرا در کشور هالند در بی سرنوشتی همراه با خانواده های شان بسر می برند، آقای K. Bleichrodt رییس عامل UAF بنیاد کمک به پناهنده گان دانش آموز، خانم Park نماینده سازمان عفو بین الملل در هالند و آقای R. Bruin رییس دفتر UNHCR در هالند نکات نظر شانرا از زوایای مختلف پیرامون این مشکل مطرح و به پرسش های اعضای کمیسیون پاسخ های لازم ارایه داشتند.

اگر به گونه فشرده محتوی این بخش بیان گردد، باید گفت که همه سخنوران به نوبه خود بر نقض حقوق و امتیازات افرادی که از بد حادثه به اینجا پناه آورده و با یک اتهام واهی مواجه هستند، مکث نمودند. آنها خواستار رعایت نورم های پذیرفته شده جهانی در قبال پناهنده گان گردیدند. همه سخنرانان به پهلو های گوناگون نابرابری قانونی همچو افراد و خانواده های آنها در جامعه میزبان اشاره نمودند. ایشان آرزو بردند تا با نگاه واقعبینانه و انساندوستانه نسبت به افراد و خانواده های آنها که از سالها بدینسو در حالت بی سرنوشتی قرار داشته، و در کمپ های پناهنده گان بدون کوچکترین امکانات بسر می برند، برخورد قانونی و بشر دوستانه صورت گیرد. به گفته آنها نباید خانواده ها و فرزندان کسانی که خطر بازگشت اجباری آنها را تهدید می نماید، قربانی سیاست های ذهنیگرانه مقامات امور مهاجرین گردند. باید اعضای خانواده های همچو افراد از حقوق و امتیازات پناهنده گی چون حق داشتن سرپناه، حق بیمه صحتی، حق درس، حق سفرو سایر مندرجات کنوانسیون ژنیو مستفید گردند.

در بخش دوم چهار تن از کارشناسان امور مهاجرین ضمن ایراد بیانه های شان، به پرسش های مطرحه اعضای کمیسیون روشنی انداختند. نخستین فرد که

آماج سوالات اعضای کمیسیون قرار گرفت، آقای Van Abellen رییس کمیسیون ریزنی حقوقی وزارت عدلیه بود. او بر برخورد ویژه با پناهجویان کشورما تاکید ورزید. به گفته او باید با شفافیت تمام و بر مبنای اسناد و شواهد انکار ناپذیر حقوقی همچو دوسیه ها را بررسی نمود. وی افزود که بسیاری از کارمندان پیشین خاد و واد امروز در سیستم امنیت ملی افغانستان مصروف کار بوده و بمثابه افراد کارشناس، صادق و پاک نفس مورد احترام مقامات مربوط قرار دارند.

خانم Wijn نماینده انجمن مرکزی مشورت های حقوقی و کار با پناهنده گان VVN همچنان بر وارد آوردن تغییرات در پیشنهاد مطرحه از جانب وزیر دادگستری هالند گردید. او مرز تعیین سرنوشت را برای خانواده های بی سرنوشت پنج سال پیشنهاد کرد. او همچنان از وخامت اوضاع امنیتی کشورما ناراحتی نشان داده و هشدار داد که مسوولیت بازگشت اجباری این کته گوری افراد را باید اداره امور مهاجرین IND بدوش گیرد.

سخنران سومی نماینده کمیته دفاع از حقوق بشر هالند بود. او همچنان عدم موافقت کمیته اش را با شرایط زیست و وارد نمودن فشار های پیهم روحی هم میهنان متهم ما به ماده F1 ابراز داشته و برخورد سیاسی را در بررسی دوسیه پناهنده گی، نقض قوانین پناهنده گی و سلب حقوق بشری افراد دانست.

سخنگوی پایانی این بخش خانم M. Reneman استاد انستیتوت امور قانون پناهنده گی دانشگاه لایدن بود، که بر ضرورت همخوانی قانون امور پناهنده گی هالند، با قانون اتحادیه اروپایی تاکید نمود. او همچنان وارد نمودن اتهام بدون ارایه اسناد موثق و شواهد انکارناپذیر را، خلاف نورم های مطرحه قانون اتحادیه اروپایی دانسته و مانند سایر همگنان خویش در نشست، خواستار تهیه گزارش جدید پیرامون معضله F1 از منابع رسمی افغانستان گردید.

بخش سوم با سخنرانی پرشور آقای P. Bogares یکی از وکلای مدافع سرشناس هالند و کارشناس امور پناهنده گی شروع گردید. او نخست از کنکاش پیرامون گزارش های آماده شده از سوی وزارت امور خارجه هالند که تازه به زیور چاپ آراسته گردیده است و شامل ۱۳ بخش و ۴۰۰ رویه می باشد، یاددهانی نموده و سپس بر پیشینه کارش با دوسیه های پناهنده گانی که از کشورهای گوناگونی چون کانگو، عراق، ایران و افغانستان به اتهام F1 در دادگاه های هالند، برنده شده است روشنی انداخت.

به گفته او گزارش ۱۹ فیبروری سال ۲۰۰۰ وزارت خارجه در مورد کارمندان خاد و واد از سوی استخبارات نظامی پاکستان و مخالفین حاکمیت پیشین تهیه گردیده است. این منابع آژمند و مغرض اکنون دیگر قابلیت تاثیرگذاری را نداشته و به هیچ وجه بیشتر از این برای جامعه بین المللی که مصروف مبارزه با تروریسم در افغانستان هستند مورد اعتماد نبوده و حتا برای دولت هالند نیز قابل پذیرش نمیباشد، از همینرو لازم است تا گزارش تازه از مراجع دولتی افغانستان آماده گردد.

به گفته وی با آنکه پارلمان افغانستان دو نامه به امضای آقای محمدیونس قانونی رییس آن مجلس، به مقامات پارلمان هالند گسیل داشته، که در نامه نخست منبع گزارش دهند (آی. اس. آی) را، در دشمنی مشهود با مردم و کشورما متهم ساخته، و اسناد فرستاده آنان را غیرواقعبینانه دانسته، و در نامه دومی وعده هر نوع همکاری در دسترس قرار دادن بایگانی

ارگانهای دولتی و همکاری گسترده در جمع آوری معلومات و تهیه گزارش را داده است. اما به گفته آقای بوخاریس با دریغ که وضع امنیتی افغانستان روز تا روز پیچیده تر گردیده و اکنون که طالبان دوباره به دروازه های کابل رسیده اند، شاید ما هیچگاهی موفق به دریافت گزارش شفاف، موثق و دقیق نگردیم.

سپس خانم M. Van Eik یکی دیگر از وکلای مدافع برجسته هالندی که همزمان مصروف دعوی با مقامات اداره امور مهاجرین هالند مبنی بر جعل کاری در تهیه گزارش، بی توجهی نسبت به شمار زیاد پناهنده گان که بدون ارایه هیچ نوع سند، متهم به نقض حقوق بشر می باشند، رشته سخن را بدست گرفت. او از اینکه بیشتر این افراد از مدت ده سال و یا بیشتر از آن در شرایط نامناسب و خلاف تمام نورم های حقوقی قرار داشته و با ادعای میان تهی و پوچ متهم هستند، اظهار تأسف نمود.

او همچنان خواستار برخورد روشن، انساندوستانه و روحیه قانون مدارانه مقامات آی. ان. دی با افراد و خانواده هایی که هنوز هم پس از سالها رنج بی سرنوشتی با کوله بارشان از یک اردوگاه به یک کمپ و از جایی به جایی دیگری کوچیده و بسیاری ها هم بدون سرپناهی بسر می برند، گردید.

سپس نماینده گان اداره امنیت ملی، دادستان نظامی، پولیس مرکزی و اداره ملی تحقیق جنایی به پرسش های اعضای کمیسیون پاسخ گفتند. آنها موقف ارگانهای مربوط شان را در قبال بررسی همچو کیس ها روشن ساخته و بیشتر توضیحات تخنیکی ابراز داشتند. تا پاسخ های حقوقی، و یا روشنی پیرامون کدام مطلب مشخص.

این نشست بیانگر آنست که مقامهای ذیصلاح امور پناهنده گی کشور هالند در بن بست و آماج انتقاد ها و پرسشهای حقوقی و قانونی مراجع نهاد های مدافع حقوق بشر و حقوق پناهنده گی قرار داشته و نتوانسته اند، برهان و دلایل محکم که بتواند قناعت وکلای مدافع نهاد های سوال کننده مبنی بر عدم تفویض حق پناهنده گی به چنین افراد را فراهم سازد، پیشکش نمایند. بخش نخست نشست که سرساعت ۱۰ صبح شروع گردیده بود، تا ساعت یک چاشت ادامه داشت و قرار است روز چهارشنبه پیشرو وزیر عدلیه و سکرتر دولتی در امور پناهنده گی در برابر اعضای کمیسیون قرار گرفته و به سوالات آنها پاسخ ارائه دارند.

به ادامه ص ۲۹ عید...

درین زمینه نظریات سود مند فراوانی وجود دارد که هر زمان گفته شده است. و باز هم گفته میشود. اما تا وقتیکه همه با هم بویژه چیز فهمان کشور و صاحبان اندیشه بدور هم جمع نشوند اتحاد و اتفاق تامین نگرند و جوانان آگاه وطن در یک صف دفاع از استقلال و تمامیت ارضی صلح و موکراسی و تامین امنیت و آرامش در کشور بسیج نگرند راه برون رفت از حالت کنونی بعید بنظر میرسد. پس لازم است بخاطر حراست از استقلال و تمامیت ارضی کشور قطع جنگ و خون ریزی نابود ساختن تروریسم دفاع از حقوق شهروندی هموطنان تامین عدالت اجتماعی صلح و موکراسی و طنیرستان واقعی کشور در یک صف وسیع بدور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بسیج گردیده آنرا فراگیر و همگانی سازند. و با دید وسیعتر و پذیرش همدیگر دست بدست هم داده در مشکلات و معضلات کنونی که وطن ما را در حساس ترین مرحله تاریخی آن قرار داده فایق آیند و با تکیه بر وجوهات مشترک و فراوان بدور هم جمع گردند و راه برون رفت از پرابلم ها و رسیدن به صلح پایدار و امنیت قوی در کشور و گشودن راه نجات و سعادت مردم جستجو و هموار گردند. آنگاه بر بنیاد همین واقعیت آرامش همگانی نصیب مردم ما خواهد شد و وعید برای آنان همگانی /

به بی عدالتی باید پایان بخشید!

روز پنجشنبه ۱۲ اکتبر "میدان" جایگاه گردهمایی های مردم، احزاب، گروه ها و سازمان های اجتماعی در جوار مقر پارلمان کشور شاهی هالند شاهد گردهمایی سترگ اجتماع پناهجویان افغان مقیم هالند بود.

پناهجویان کشور ما که روز ۱۸ جنوری سال روان نیز با راه اندازی تظاهرات بزرگ، مخالفت جدی شانرا با برخورد سیاسی مقامات وزارت عدلیه هالند، مبنی بر تعیین سرنوشت شمار زیاد هم میهنان ما و اعضای خانواده های شان بیان داشته بودند، یکبار دیگر بخاطر رسانیدن آواز دادخواهانه شان به گوش اعضای پارلمان هالند گردهم آمدند. آنها می خواستند تا نماینده گان منتخب مردم، به ندای حق طلبانه صدها و هزاران هم میهن ما که در سایه برخورد ذهنی گرانه مقامات عدلی هالند، از سالها بدینسو در رنج و غربت قرار دارند، گوش فرا دهند.

با آنکه آسمان مه آلود دن هاگ بمانند جبین خشم آگین مقامات عدلیه هالند تیره و توأم با رعد و برق و بارنده گی شدید همراه بود، با آنهم هم میهنان ما شامل زنان، کودکان و مردان از گوشه های دور و نزدیک هالند سر ساعت ۱۲ چاشت جوقه جوقه به میدان تشریف می آوردند.

آنها شعار ها و پلاکات هایی را که در آن اعاده حقوق پناهنده گی بر مبنای کنوانسیون ژنیو مدنظر گرفته شده است، حمل می نمودند. در میان همه اشتراک کننده گان که با خود شعار داشتند، دو کودک نازنین که به مانند پدر شان، بدون ارائه سند و مدرک حقوقی، از سوی حامیان (!) حقوق بشر، به جرم نقض حقوق بشر متهم گردیده و در بی سرنوشتی و انتظار بی پایان بسر می برند، از دور جلب توجه می نمود.

لیمه سه و نیم ساله و مروه یک ساله که هر دو در کشور هالند و در اردوگاه های پناهنده گان به دنیا آمده اند، در پیشروی سینه هایشان پارچه هایی سفید را آویخته بودند. بالای سینه مروه نوشته شده بود: ((احتیاط، من در ۱ اف هستم)) و در جمپر لیمه که خود نیز از برکت مقامات آی.ان.دی هالند، متهم به جنایت جنگی در افغانستان گردیده است نوشته شده بود: ((خواهرکم در ۱ اف است. آیا او خطر ناک است؟!))

با دیدن این دو دختر معصوم و نوشته های روی سینه شان همه اشتراک کننده گان تکان خورده و اشک بر چشمان شمار زیادی از آنها حلقه زد.

گزارشگر مشعل می افزاید پس از آنکه نماینده گان احزاب کار و سوسیالیست در کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان در جمع تظاهرکننده گان پیوستند، صدیق وفا معاون اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند با سخنرانی کوتاه ودعوت از اشتراک کننده گان بخاطر بسیج در میتنگ توجه همه را معطوف و گردهمایی را افتتاح نمود. وی از بانو شهیره شریف گرداننده موفق، تقاضا نمود تا هدف از تشکیل تظاهرات را که دفاع و پشتیبانی از پناهجویان متهم به ۱ اف می باشد، بیان نماید.

به گفته بانو شهیره از ده سال بدینسو مقامات آی.ان.دی جنگ اعلام نشده را با شماری از هم میهنان ما راه انداخته و با پر رویی تمام اتهامات واهی و دور از واقعیت را بر مبنای گزارش های غلط و عقده مندانه آی.اس.آی و مشتکی از افراد وابسته به شبکه های جاسوسی، بر آنها وارد می نماید. وی افزود: اکنون زمان آن فرا رسیده است تا ما به جنگ حق طلبانه و عادلانه خود بپردازیم.

سپس او رشته سخن را به آقای **Spekman** نماینده حزب کار (PvdA) سپرد. او دیدگاه های حزبی را همانگونه که در جلسه کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان ابراز داشته بود، بیان کرد.

دموکرات هالند، در آن سالها در ائتلاف حکومتی سهیم بود. آنها همچنان در تصمیم گیری هایی از این دست نقش مشابه داشتند.

بعدها آقای **Van de Camp** نماینده حزب دموکرات مسیحی (CDA) بزرگترین حزب حاکم هالند سخنرانی کرد. او از نامه وزیر عدلیه عنوانی پارلمان که هموند او می باشد، پشتیبانی عام و تام نمود. به گفته او باید مقامات افغانستان را به همکاری و اداشت. از دیدگاه او، هرگاه دولت افغانستان در زمینه همیاری نمی نماید، لازمست تا تحریم های اقتصادی و نظامی را بر آنها روا داشت. در غیر آن خوب خواهد بود تا توسط همان طیاراتی که تابوت های خفته به خواب ابدی فرزندان ما را از ارزگان می آورد، آنها را به افغانستان بازگشتاند. این سخنان او بسیاری از اشتراک کننده گان آن نشست را، از ژرفای قلب متأثر ساخت. زیرا در این سخنان بی مهلبا افزون برآنکه کوچکترین احساس بشردوستانه بمشاهده نمی رسید، تمام نورم های دیپلوماتیک نیز زیر پا گذاشته شده بود.

بانو **Azough** نماینده حزب سبزهای چپ (GruenLinks) همچنان بر قانونمداری در حل و فصل پرونده های ۱- اف تأکید داشت. او بر پایان انتظار هرچه زودتر بی سرنوشتی شمار زیاد پناهجویان هم میهن ما گردید. وی حمایت خود را از پیشنهاد مطروحه که طی یک سال پیشرو، دیگر فردی در انتظار سرنوشت خویش نباشد، ابراز داشت. سخنران پایانی از سوی اعضای کمیسیون آقای **De Roon** نماینده حزب برای آزادی (Partij van de Vrijheid) یا حزب آقای گیت ویلدرز (آفرینشگر قلم معروف فتنه) بود. از سخنان او بر بنیاد پالیسی خارجی ستیزی حزبش نمیتوان توقع پیشنهاد سازنده برای زدودن رنج صدها هم میهن ما داشت.

پس از آن نوبت سخنرانی به آقای ارنست هریش بالین وزیر عدلیه رسید. او پیرامون نامه تاریخی ۹ جون سال روان عیسیایی آن مقام عنوانی پارلمان هالند روشنی انداخت. وی گزینه های متعددی را که برای برون رفت از این بن بست، وزارت عدلیه مطرح نموده است، بر شمرده. به گفته او وزارت عدلیه با تمام نیرو طی یک سال آینده، در هم آهنگی با سایر ارگانهای زیربط به حل این مشکل خواهد پرداخت.

سپس بانو نبات البیرک سکرتر دولتی در امور پناهنده گان سخنرانی نمود. او همچنان بر کار های انجام یافته و دشواریهای ناشی از آن روشنی انداخت. خانم

البیرک بر محک قرار دادن گزارش سال ۲۰۰۰ در بررسی سرنوشت پناهجویان اشاره نمود. به گفته او از جنوری سال پارتا تا پایان اگست سال روان به تعداد ۵۵ تن از همچو افراد به گونه تحمیلی به افغانستان بازگشتانده شده اند. همچنان به تعداد ۲۵ تن داوطلبانه خاک هالند را ترک گفته اند. او بر ادامه سیاست بازگشت اجباری، از سوی مقامات عدلی تأکید ورزید. خانم نبات البیرک همچنان بر وارد آوردن فشار بالای آنده افرادی که دوسیه های پناهنده گی شان تمام گردیده و بنابر عوامل معینی هنوز در قلمرو هالند به سر می برند، بمنظور بازگشتاندن آنها به افغانستان اشاره داشت. به گفته او آنده افرادی که در شرایط بی سرنوشتی تمام قرار دارند، نباید زیر کنترل مقامات امنیتی و عدلی قرار داشته باشند. گفتنی است که هنگام سخنرانی ها، نماینده گان احزاب پرسش های شانرا به جانب مقابل مطرح میداشتند.

در پایان کار نشست فیصله به عمل آمد تا طی دو هفته وزارت عدلیه، مجموع راهکار های مطروحه را مطالعه نماید.

کمیسیون پس از دو هفته دیگر با یک نگرش تازه فیصله نهایی خویش را ابلاغ خواهد کرد.

*در کشور هالند برای حقوق دانان زن و مرد پیشوند **Mr** یاددهاتی می گردد. /

دومین جلسه کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان هالند پیرامون ارزیابی ماده ۱ قانون پناهنده گی دایر گردید

روز چهارشنبه هفته پیش دومین نشست کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان کشور شاهی هالند تدویر یافت. این نشست به گرداننده گی آقای **Jager** در یکی از تالارهای پارلمان هالند به نام **Groen Van Prinsterer**، بخاطر ادامه بحث پیرامون ارزیابی ماده **F1** قانون پناهنده گی پیش برده شد. در آن جلسه افزون بر اعضای دایمی کمیسیون که نماینده گان فرکسیون های پارلمانی احزاب سیاسی هالند می باشند، آقای **Dr.E.M.H. Hirsch Ballin** وزیر عدلیه دولت شاهی هالند، خانم **Mr.N.Albayerk** سکرتر دولتی در امور مهاجرین، رییس اداره **I.N.D** و شماری از کارمندان عالیرتبه وزارت عدلیه، اشتراک و به کنکاش پرداخته و پیرامون راه حل های این معضله تبادل نظر نمودند. گفتنی است که در این میزمدور باز پارلمانی شمار زیادی از شهروندان هالندی شامل بعضی از خانواده های پناهنده افغان که علاقه مند به حل فوری این مشکل می باشند و همچنان برخی از ژورنالیستان رسانه های گروهی هالندی اشتراک ورزیده بودند.

گزارشگر مشعل می افزاید که کار کمیسیون پس از آنکه اجندای آن توسط گرداننده جلسه به خوانش گرفته شد، شروع گردید.

نخست آقای **De Wit** نماینده حزب سوسیالیست (**SP**) هالند دیدگاه های حزبی را مبنی بر این مشکل سترگ حقوقی که در سر راه مقامات دادگستری هالند قرار دارد، ابراز داشت. او بر بررسی شفاف، حقوقی و قانونی این پرونده ها تأکید ورزید. به گفته او کفایت که بیشتر این افراد که شمار شان به صدها تن می رسد، بیش از ده سال را، همراه با خانواده های شان زیر فشار روانی قرار دارند. به گفته او باید هرچه زودتر به این بی عدالتی پایان بخشید. لازم است تا گزارش تازه به همکاری مقامات دولتی افغانستان تهیه گردیده و بر مبنای آن تصمیم قانونی اتخاذ داشت.

وی همچنان بر بررسی جداگانه تقاضای پناهنده گی خانواده های همچو افراد، و اعطای امتیاز پناهنده گی به آنان ابراز امیدواری نمود.

سپس آقای **Teeven** نماینده حزب لیبرال دموکرات هالند (**VVD**) سخنرانی کرد. حزب او در آن سال های دورکرسی وزارت های خارجه و عدلیه را به عهده داشت. ابتکار تهیه گزارش ۱۹ فبروری سال ۲۰۰۰ از منابع غیرمؤثق و مغرض نسبت به حاکمیت جمهوری افغانستان نیز از دستاوردهای حزب او است. از همینرو همخوانی او با دیدگاه وزارت عدلیه و تأیید از آن گزارش معروف (!) برای شنونده گان کشف تازه بی نبود.

پس از او آقای **Anker** نماینده حزب اتحاد مسیحی (**De ChristenUnie**) نیز بر واقعیتی پیرامون بررسی دوسیه های ۱- اف که بیش از ۱۰ سال در بایگانی اداره امور پناهنده گان انبار گردیده است، توجه مقامات مسوول را جلب نمود.

از نظریات مشابه نماینده حزب سوسیالیست، به دفاع او صدها و هزاران تن انسان بی سرنوشت را، بیان داشت.

سخنگوی دیگر آقای **Spekman** نماینده حزب کار (**PvdA**) بود که بر حق تعیین سرنوشت خانواده ها و کودکان بدون در نظر داشت موقف پدران شان اشاره نمود. گفتنی است که حزب وی همانند حزب لیبرال



به ادامه ص ۱۸ به بی عدالتی...

پس از آن پرسش هایی که از سوی خانم شهیره و دوشیزه توپا سهار دانش آموز دانشکده حقوق دانشگاه امستردام و یکی از فعالین کمیته ۱-اف که عمدتاً از سوی فرزندان کسانی که به این اتهام مواجه هستند ایجاد گردیده است، مطرح گردید.

آقای سپیکمن با در نظر داشت موقف رسمی حزبش به آن پاسخ داد. سخنان وی مایه تعجب اشتراک کننده گان قرار گرفت. زیرا بسیاری از حاضران مظاهره، در انتخابات پارلمانی پیشین بر مبنای وعده های چون کمک به مهاجرین و سخنانی از این دست حزب کار، به آنها رأی داده بودند.

پس از آن آقای De Wit نماینده حزب سوسیالیست (SP) در کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان سخنرانی نموده و همانگونه که در اجلاس کمیسیون بر برخورد شفاف، حقوقی، قانونی و دور از تبعیض تأکید داشت، یکبار دیگر به تعلیق فیصله در مورد افراد شامل ۱-اف وزارت عدلیه برای مدت دوسال، کنترل دوباره همه دوسیه ها با دقت و بطور جداگانه، توجه کارشناسانه و دور از شتاب و برخورد عقلانی مقامات مسوول آئی.ان.دی پیرامون این معضله خیلی ها حساس گردید. سخنان آقای دی ویت با کف زدنهای اشتراک کننده گان پایان یافت که نشانه موافقه همه جانبه آنها با سخنان وی بود.

بعداً آقای بصیر دهراد مسوول کمیسیون حقوقی اتحادیه انجمن های پناهنده گان افغان در هالند رشته سخن را بدست گرفته و پیرامون برخورد خشن و دور از نورم های انسانی پولیس و مقامات عدلی با آنده از هم میهنان ما که بازداشت و جبراً به وطن بازگشته اند می شوند، یاددهانی کرد.

به گفته او پنج پولیس یکی از هم میهنان ما را در شهر اتریخت که در برابر بازگشت غیرقانونی اش مقاومت می کرد، با زور و فشار که هرگاه او

خانواده، وی را دستگیر و در زندان افراد بازگشتی انتقال دادند. این برخورد خشن و دور از نورم های انسانی و پناهنده گی، همه کودکان خانواده را به شوک آورده بود. مقامات شهر داری با مشاهده این وضع، کودکان را مورد نوازش قرار داده و به خاطر درمان روحی آنها اقداماتی را اتخاذ نمودند.

آقای دهراد در پایان سخنانش خطاب به مقامات عدلی هالند گفت که نباید برخورد احساساتی نمود. باید قانون مدارانه و مطابق به تمام نورمهای حقوقی با افرادی که هیچ گونه سند و شهودی نسبت به آنها وجود ندارد، برخورد کرد، تا پرسیز دولت هالند را صدمه نزد. آقای دهراد از تصمیم حزب سوسیالیست هالند که باید دوسیه ها بصورت جداگانه بررسی گردد، پشتیبانی نموده و بر تطبیق آن تأکید ورزید.

سخنران دیگر سحر نصیری دانش آموز دانشکده حقوق دانشگاه نایمبخن بود. او که به جرم واهی همراه با تمام خانواده اش در اردوگاه پناهنده گان بسر برده و هر روز خطر بازگشت اجباری آنها را تهدید می کند چنین گفت: ((من در اینجا آمده ام تا از حق پناهنده گی خود، خانواده و صدها هموطن دیگرم، که بر مبنای فیصله کنوانسیون ژنو از آن باید بهره مند گردیم، دفاع کنم. من قهر هستم، عصبی هستم و بالاتر از همه متأثر هستم و از این وضعیتی که مقامات هالندی بالای ما آورده اند، خجالت می کشم. خجالت برای آنکه آموزگاران ما که خود حقوقدان هستند، از این وضعیت واردآمده بالای ما رنج برده و می گویند که این کار نه تنها مغایر تمام نورم های حقوقی، بلکه نورم های انسانی هم می باشد. بسیاری از آنها می گویند که من بمثابه یک شهروند هالندی خجالت می کشیم که دولت ما این چنین برخورد زشت را در پیش گرفته است.

از همینروست که من به اعضای پارلمان هالند با آواز بلند می گویم که چشمان و گوشهای تانرا

دامنگیر آن بوده اشاره کرد. او گفت که شوهرم همانند صدها تن دیگر که امروز در منجلا ب بی عدالتی مقامات هالندی قرار گرفته است، بی گناه است. من این را شهادت میدهم و با افتخار می گویم که او و همه کسان دیگری که امروز در همچنین حالت ترازیدی قرار گرفته اند، خدمتگذاران واقعی وطن و مردم شان هستند. تاکنون مقامات هالندی هرچه دلشان خواست بالای ما انجام دادند، حالا ما باید چون یک مشت آهنین حق خود را از اینها مطالبه نماییم. پس بیایید هموطنان عزیزم که همه بدبینی و بی تفاوتی را کنار گذاشته و متحدانه عمل کنیم. ما ندیم که به تنهایی به کدام نتیجه نمی رسیم، بلکه این خفاشان بی مروت را بیشتر از پیش نیرو می بخشیم تا هرچه دلشان خواهد با سرنوشت ما انجام دهند. ما این کار را نه تنها بخاطر تعیین سرنوشت، بلکه بخاطر اعاده حیثیت عزیزان ما که به تهمت ناحق گرفتار شده اند، انجام دهیم. شما باور کنید که من شبها بخاطر سرنوشت مبهم و تاریک شوهرم و آینده خود ما خواب نکرده و گریه کرده ام. اما از شرم اینکه دولت هالند این لکه ننگین را بر شوهرم تاپه کرده است، نمی توانستم به همکارانم در جای کار چیزی بگویم. هرباری که از من در رابطه به سرنوشت شوهرم پرسان می شد، من با پاسخ های مبهم رشته سخن را تغییر می دادم. تا اینکه دیگر نتوانستم خاموش بنشینم و واقعیت را به آنها توضیح کردم، خوشبختانه که آنها مرا درک و حمایت کردند. اما تا چه وقت باید ما رنج بکشیم؟ بیایید که از خود و حق خود دفاع کنیم.

سپس دوشیزه توپا سخنرانی نموده و هدف از ایجاد کمیته دفاع از پناهجویان تحت ماده ۱-اف را بیان نمود.

به گفته او اطفال گناهکار وجود ندارد، اما مقامات آئی.ان.دی کودکانی را که در هالند به دنیا آمده اند، در جمع پدران شان قرار داده اند. مضحک اینکه باید یک



عکسها از احمد عزیزیار

خانواده ده سال تمام رنج بکشد تا آنکه به حق قانونی خود که پناهنده گی است نایل گردد. او از همه کسانی که تحت شرایط ماده ۱ - اف قرار دارند، تقاضا نمود تا زمینه نشست و کلای مدافع شان را با کارشناسان حقوقی که از سوی کمیته آنها در ماه نوامبر راه اندازی می گردد، مساعد سازند.

دوستان می توانند آدرس تارنما را که در اینجا درج است به وکلای مدافع شان سپرده و با کمیته دفاع از پناهجویان ۱-اف همکاری کنند.

www.comite1fbeleid.nl

خاطره خوشه چنین دانش آموز دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امستردام یکی دیگر از کسانی بود که نه تنها از پدرش، همچنان از همه همگان او در آرتیکل ۱-اف به دفاع پرداخت به گفته او حالا که دوسیه پدرش را به خوانش می گیرند، نه تنها از درک ضعیف کارمندان آئی.ان.دی میخندند، بلکه به حال انسانی که همچو فیصله ها را اتخاذ می دارند، و با چشمان بسته فرمایش مقامات آئی.ان.دی را زیر نام عدالت بجا می آورند، می گیرید.

بازکنید بیشتر از این به رنج کسانی که بهترین فرزندان وطن شان بودند و هستند، نیز آید. یگانه جرم آنها خدمت به وطن و مردم شان بود. آنها در برابر کسانی که شما خود برضد آنها با اردو و پول تان می جنگید و تروریست نام داده اید، می رزمیدند.))

بعداً همینه دخترک ۱۵ - ۱۶ ساله سخن گفته و افزود: برای دولت هالند که همواره از یکجا بودن فامیلها حرف می زند، اما پدران ما را از ما جدا می سازید، نمیدانم چه بگویم. آیا این برخورد یک بام و دو هوا نیست؟

من میخواهم همیشه گریه کرده و رنج خود را با آن رفع سازم، اما کنترل خود را بدست گرفته و می گویم باید مقاومت کرد. اما نمیدانم تا چه وقت، من نمی دانم برای چه درس می خوانم. برای من غیر قابل قبول است تا ببینم که پدرم را از ما جدا می سازند. شاید من خود را در زیر اربابه موثر پولیس انداخته و نگذارم که در زنده گی ام پدرم از من جدا شود.

سودابه اعتمادی یکی دیگر از بیانیته دهنده گان با سخنان عاطفی خود به مشککش که از ده سال بدینسو

داوطلبانه سوار طیاره نگردد، وی را پیچکاری خواهند کرد تا بهوش گردد. سرانجام پنج کارمند پولیس وی را با دستان بسته تا دوی انتقال داده و در آنجا سوار طیاره شرکت هوایی کام ساخته و پول تکت را نیز از خودش مطالبه کردند. جالب اینکه سفارت افغانستان در هالند برای موصوف پاسپورت تهیه نکرده بود، اما مقامات پولیس، برخلاف تمام نورم های دیپلماتیک و توافقات میان دولتین، خود سند عبوری آماده ساخته بودند. اکنون خانواده او که تابعیت هالند را نیز دارند، نمی دانند چگونه این مشکل شانرا حل نمایند. همین اکنون خانم وی ناگزیر کارش را ترک و برای بازدید از همسرش در کابل بسر می برد. این در حالیکه مقامات سفارت افغانستان در هالند برای هیچ هموطن ما که به بازگشت اجباری مواجه است، پاسپورت تهیه نمی دارد. اما مقامات عدلیه هالند خود سند عبوری تهیه می دارند.

همچنان در شهرک Budel ولایت برابانت شمالی به تعداد ۴۰ تن پولیس در نیمه شب به خانه یکی از هم میهنان ما که از بازگشت اجباری به افغانستان سرباز زده بود، هجوم برده و در برابر چشم کودکان



به ادامه ص ۱۹ به بی عدالتی...

او گفت بدبختانه که وکلای منتخب مردم همچنان مصروف سیاست بازی بوده و کمتر کاری را به نفع مؤکلین شان انجام می دهند. وی با اشاره به ساختمان پارلمان آرزو برد که در ختم درس بتواند در آنجا راه یافته و با کار خلاق و ضروری برای یک عضو پارلمان در دفاع از حقوق از دست رفته و اعاده حیثیت همه آتانی که با بی مبالائی دولت هالند دست و پنجه نرم می کنند بپردازد.

آقای بشیر یکی از پناهجویانی که مدت ۹ ماه زندانی بود و رنج های فراوان روحی را متقبل گردیده است، از اشتراک و همبسته گی انچه هم میهنان عزیز که در مظاهره سهم گرفته اند، سپاس و امتنان کرد. او با انتقاد از انچه دوستان هم کیش اش که با وصف آخرین امکانات از این شانس استفاده نکرده و در بی مسوولیتی قرار دارند، انتقاد شدید کرد.

خانم احمدی از شهر هانور آلمان که بخاطر همبسته گی با مظاهره چیان به آنجا آمده بود، در حالی که پشتیبانی خود را از خواست برحق مظاهره چیان ابراز داشت، با گلوی بغض گرفته خواست که باید از حق خود دفاع کرد. او دو کودک مریض را که غرض تداوی از افغانستان آمده اند بیش از یک سال طور داوطلبانه پرستاری می کند افزود. ببینید دولت آلمان کودکان مریض ما را برای تداوی و انجام عملیات های مغلق طبی و با صرف هزاران یورو دعوت می دارد، اما شما چطور می گذارید که کودکان شما را مقامات هالند به طور اجباری به افغانستان برگردانند، تا خاندان خواسته به سرنوشت این دو کودک مریض مواجه گردند. یا به کدام مابین ضد پرسنل که قبلاً توسط کشور هالند به مخالفین دولت ارسال گردیده بود، مواجه گردیده و کدام عضو بدن شانرا از دست دهند، اشتراک کننده های همایش از روی دلسوزی و شفقت مقدار کمکی را جمع آوری و به این کودکان سپردند، که با قدر دانی پذیرفته شد.

گفتنی است که خانم شکیلا شریف، خانم نصیری، دوشیزه شبمن نوزی، آقایان ابراهیم سهار، همایون وقاد، شکورخوشه چین، جاوید سیاوش و دیگران پیرامون برخورد غیرواقعیانه مقامات هالندی سخنرانی کرده و افزودند تا همه مشترکاً این مشکل را چون پروبلم خود دانسته و باید از حق خود دفاع کرد. زیرا حق گرفته می شود، و داده نمی شود.

این تظاهرات در پی جلسات کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان هالند، در رابطه به تعیین سرنوشت پناهنده گان ۱-اف راه اندازی گردیده است. و قرار است که برای دوهفته متواتر در برابر پارلمان ادامه یابد. افزون بر روز نخست و ۹ اکتبر که قرار است فیصله کمیسیون حقوقی ابلاغ گردد، گردهمایی سترگ هم میهنان ما مدنظر گرفته شده است، در سایر روزها گروه های کوچکی از هموطنان ما یادداشت هایی که در آن به مشکل ۱-اف از دیدگاه حقوقی پرداخته شده است، به همه اعضای پارلمان و کسانی که در آنجا مراجعه می نمایند توزیع دارند. تا همه به واقعیت مشکل پناهجویان پی ببرند، البته از چگونه گی برپایی روزهای بعدی تظاهرات و رویداد های آن هموطنان ما در موقع لازم مطلع خواهند گردید. کار مظاهره که ساعت ۱۲ چاشت شروع شده بود، حوالی شش شام به امید پیروزی حق بر باطل پایان یافت.

اینجا عدالت مرده است!

روز پنجشنبه ۹ اکتبر دن هاگ مرکز سیاسی هالند یکبار دیگر شاهد گردهمایی گسترده هم میهنان ما بود.

این تظاهرات که در پی اقدامات یک هفته بی اجتماع پناهجویان افغان مقیم هالند در برابر مقر پارلمان انجام یافت، بزرگ ترین جمع آمد هم میهنان ما طی سال روان به شمار می رود.

پس از گردهمایی دوم اکتبر روزانه شمار زیادی از هم میهنان ما شامل کودکان، جوانان، زنان و مردان در مقابل پارلمان گردهم آمده و خواست قانونی شانرا مبنی بر دریافت حق پناهنده گی مطرح می ساختند. آنها با دادن شعارها و توضیح ورق پاره هایی که در آن خواست های برحق شان: چون بازنگری گزارش وزارت عدلیه که سراپا واقعیت های عینی در آن تحریف شده است؛ اجازه حق زنده گی قانونی به جوانان خانواده و حق ادامه تحصیل آنها، برخورد بشردوستانه با خانواده ها نگارش یافته بود به وکلای پارلمان و بازدید کننده گان از خانه ملت، تمام هفته صرف نظر از وضع جویب رسانیده شد و توجه آنها را به این مشکل جلب می نمودند.



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

گزارشگر مشعل می افزاید که روز پنجشنبه "میدان" یک منظر دیگری را بخود گرفته بود. صبح زود شماری از فعالان اجتماع پناهجویان افغان شعارهایی را در برابر پارلمان نصب و در مسیر جاده پهلوی آن پهن کرده بودند. پیش از آنکه وسایل تخنیکي آماده گردند، آنها با بلندگوی دستی شعار داده، با نواختن طبل، ویسل نمودن ها، همراهی شعارها و چک زدن ها هوا و فضای گردهمایی را گرم و رزمجویانه ساخته بودند. اشتراک کننده گان لحظه به لحظه از چهار سو به اجتماع نزدیک شده و با احوال پرسی با دوستان و عزیزان شان که سالهای دشوار و پرافتخار کار مشترک آنها را با هم نزدیک می ساخت، جویای اخبار تازه از سرنوشت یکدیگر می گردیدند.

سرساعت ۱۲ چاشت "میدان" با موجودیت صدها هم میهن ما از گوشه و کنار هالند، سایر توریستان و بازدید کننده گان آن محل تاریخی را به هم فشرده و از آنجا دور ساخته و به یک جایگاه خاص افغانی مبدل ساخته بود. اما از آنجایی که گرداننده گان اصلی تظاهرات را جوانان پرافتخار ما که بخاطر دفاع از داعیه برحق پدران شان دست و آستین بر زده و به جنگ حق علیه باطل شروع کرده اند، تشکیل میداد، برای هالندی ها جالب بود تا به سخنان آنها گوش فرا داده و به ماهیت اصلی دولتمداران و چگونه گی باور آنها به حقوق بشر پی ببرند.

سخنان آقای ریان ده توورن (Rien de Toorn) نماینده کلیسای هالند که در گردهمایی ۱۸ جنوری همچنان اشتراک ورزیده بود و یک خانم دیگر هالندی در پهلوی تني چند از هم میهنان ما، پیش زمینه خوبی بود برای درک موقف پارلمان و مقامات عدلی هالند به سرنوشت انسانهای بیگناه و بی دفاع.

خانم هالندی در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((از مدت دوسال بدینسو که با مشکل شمایان آشنا گردیده ام، نه تنها هر آن خود را با شما احساس می کنم، بلکه خجالت می کشم از اینکه من شهروند هالند هستم.)) بر همین مبنا هم پولیس چند بار مداخله کرده و نخست اشپلاق کردن و بعد هم استفاده از وسایل تخنیکي را منع قرار داد.

اما خوشبختانه آواز رسا و بلند شیر بچه ها و شیر زنان و دختران ما پس از این عمل پولیس که نقض مشهود آزادی بیان است، بمراتب از پیش بلند تر و پراهنک تر گردید.

گزارشگر مشعل خبر می دهد که با نزدیک شدن ساعت ۲ چاشت، دلپره و انتظار همه اشتراک کننده گان گردهمایی را فرا گرفته بود. زیرا ساعت ۲:۳۰ کمیسیون دایمی حقوقی دور دوم میزمدور شان را با

وزیر عدلیه و سکرتر دولتی تدویر می نمودند. از همینرو ۱۱۰ تن از اشتراک کننده گان که عمدتاً جوانان و کسانی که به زبان هالندی مسلط بودند، برای استماع جریان نشست کمیسیون حقوقی



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

پس از انجام مراحل لازم به تالار پارلمان در همراهی با پولیس راه یافتند. جلسه در یکی از تالارهای پارلمان به نام Thorbecke به وقت معین به ریاست خانم De Peter Van de Meer رییس این کمیسیون شروع به کار نمود.

نخست نماینده گان احزاب در کمیسیون، دیدگاه هایشان را پیرامون نامه مورخ ۶ اکتبر ارسالی وزارت عدلیه



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

عنوانی پارلمان که حاوی اقدامات و تدابیر اجرایی می باشد، ابراز نمودند. آنها همچنان پیرامون نتایج دو جلسه پیشین به کنکاش نشستند.

سپس آقای De Wit نماینده حزب سوسیالیست (SP) در کمیسیون یکبار دیگر بر تهیه گزارش تازه، بر مبنای واقعیت های جدید تأکید ورزید. به نظر او گزارش پیشین غیرواقعیانه، یک جانبه و دور از اساسات حقوقی است. باید به این تراژیدی پایان داد. بازگشت اجباری را برای دوسال متوقف ساخت و پس از کنترل دقیق و همه جانبه در مورد تصمیم اتخاذ داشت.

بعداً آقای Van de Camp نماینده حزب دموکرات مسیحی (CDA) با همان سبک منحصر بفرد سخنانی نمود. او از مقامات عدلی خواست که اگر پیرامون افراد کته گوری ۱-اف اسنادی برای محاکمه وجود ندارد، باید راه دیگری را جستجو کرد و آنها را به زودی اخراج نمود. وی از اشتراک کودکان در مظاهره ناراضیاتی خود را ابراز داشت. او بدون آنکه بر این مسأله بیاندیشد که چرا کودکانی که در هالند پا به گیتی گذاشته اند، شامل دوسیه های پدران و مادر شان گردیده و بی سرنوشت اند، افزود که گویا مظاهره چیان از موجودیت کودکان در مظاهره سوء استفاده می نمایند، تا عواطف و احساسات هالندی ها را بر انگیزند.

پس از آن آقای Teeven نماینده حزب لیبرال دموکرات هالند (VVD) ضمن سخنان دیگر پرسید که آیا افزون بر پنج دوسیه که از ۲۰۰۷ بدینسو زیر کار است، کسان دیگری هم بر آن افزود گردیده اند یا نه؟

او همچنان از آرامی وضع امنیتی کابل و غرب افغانستان سخن گفته و به زعم وی زمینه بازگشت در این مناطق مساعد می باشد. به گفته او باید از این امکانات استفاده کرد. سخنان آقای تیوین نمایانگر آنست که هالندی ها تا کدام اندازه در بی خبری بسر میبرند. هرگاه سیاسیون آن در همچو خلای اطلاعاتی بسر ببرند،



به ادامه ص ۲۰ اینجا عدالت ...

و حتا از وضع کشور جنگ زده که قوت های نظامی شان هر روز با مشکلی در آنجا مواجه اند آگاهی نداشته باشند، از اینکه همه روزه در کابل، اطراف آن چه می گذرد، چه رسد به مناطق غرب و جنوب غرب آن، شهروند عادی آن که به سیاست هیچگونه علاقه ندارد، مقصر نخواهد بود اگر بگوید که افغانستان در قاره افریقا موقعیت دارد.*

پس از او آقای Anker نماینده حزب اتحاد مسیحی (De ChristenUnie) سخن گفته و توجه مقامات را به حل قانونی این مشکل مبذول داشت. سخنگوی دیگر آقای Spekman نماینده حزب کار (PvdA) بود. به گفته او کودکائی که در اینجا بدنیا آمده اند باید هرچه زودتر تعیین سرنوشت شوند. ارگانهای پولیس و مقامات نیدخل به زودی جلسه نموده و در زمینه بازگشت افراد اقدامات لازم بخرج دهند.

بانو Azough نماینده حزب سبزهای چپ (GroenLinks) خواستار حل فوری مشکل مریضان و کودکان گردید. به گفته او کودکان همچنان حق دارند از سرنوشت شان دفاع نمایند.

سپس آقای Dr.E.M.H.Hirsch Ballin وزیر عدلیه دولت شاهی هالند صحبت نموده و بر جهات مهم این پروسه روشنی انداخت.

به گفته آقای بالین هرگاه مقامات وزارت عدلیه افراد مذکور را به صفت پناهنده بپذیرد، تضمینی وجود ندارد که آنها بر مبنای مفاد ماده ۱۲ قانون، به دانگاه مراجعه نکرده و تقاضای ادعای حیثیت و حقوق شان را نمی کنند؟ او به سایر پرسش های مطروحه در میز مدور پاسخ نداده و قرار بر آن شد تا در دور سوم نشست که در ماه دسامبر سال روان تدویر خواهد یافت به جواب آنها بپردازد.

خانم Mr.N.Albayrak سکرتر دولتی در امور مهاجرین به پاسخ های مطروحه در جلسه پیشین پرداخته و از تکمیل پرسنل و سرعت بخشیدن به تکمیل دوسیه ها و بازگشت آنها به افغانستان ابراز امیدواری نمود. به گفته او دو تن از کسانی که در روزهای نزدیک به افغانستان بازگشتانده شدند، نشان داد که مقامات دولت افغانستان کدام عکس العمل از خود در زمینه نشان نداده و راه برای اعزام اجباری سایرین باز است.

و اما همزمان در "میدان" چه میگذشت؟

در میدان مظاهره با همان جوش و خروش ادامه داشت. مظاهره چپان با سر دادن شعار های:

به بازگشت اجباری پناهجویان پایان ببخشید

ده سال رنج و فشار روانی کافیت

نباید خانواده ها را از هم پاشاند

زندانی ساختن را پایان بخشید

و شعار های دیگر فضای مظاهره را گرم ساخته بودند.

همزمان شمار زیاد کودکان، زنان و مردان دست های شانرا در ریسمانی به رسم احتجاج به فیصله های ضدبشری مقامات عدلی و همبسته گی با پناهجویان بسته نموده و با این کار سمبولیک یک پارچه گی شانرا به نمایش گذاشتند.

هنگامی که یکی از آموزگاران سابقه دار، محترم و شناخته شده که هزاران فرزند میهن را آموزش داده است، و گناهی جزء پرورش فرزندان وطن با علم، معرفت و دانش ندارد، اما امروز به جرم اینکه چرا چون طالبان به آتش کشیدن مکتب، مدرسه، کتاب و کتابچه نپرداخته است تا مانند دهها و صدها طالب و مجاهد مکتب سوز به صفت پناهنده سیاسی پذیرفته میشد و نه به نقض قانون بشر متهم می گردید. بدستان مظاهره چپان را در ریسمان گره میزد، اشک های پاکش چون دانه های مروارید ناب از گونه اش جاری بود. مشاهده این وضع همه را سخت نا راحت ساخته و تأثیرات آن تا مغز استخوان

محسوس بود.

گفتنی است که بانو سودابه اعتمادی یادداشتی مبنی بر سرگذشت زنده گی رقتبار اش در مهاجرت تهیه و در جریان جلسه کمیسیون به همه اشتراک کننده گان آن توزیع نمود که در بخش های از آن چنین آمده است: ((ما زنان در کشور ما از داشتن حقوق و امتیازات ما بی بهره بودیم. تصور این بود که در کشور هالند از آن مستفید خواهیم شد، از همین خاطر به اینجا پناه آوردیم. اما تجربه ده سال زنده گی در هالند نشان داد، که من به خطا رفته بودم. زیرا در اینجا همچنان احترام به حقوق زن وجود ندارد. به عباره دیگر در اینجا احترام به حق انسانی، حق داشتن خانواده و حق داشتن حقوق و امتیازات قانونی مهیا نیست.

من همواره به آزادی بیان در هالند معتقد بودم، و درکم این بود که در اینجا به دموکراسی احترام گذاشته می شود. اما کجاست امروز وسایل اطلاعات جمعی؟ این امر نشان می دهد که میدیا هنوز هم تحت فشار و کنترل ارگان های دولتی قرار دارد.

برای من جالب است که چطور در کشوری که هیچ کاری بدون ارائه سند ممکن نیست، شما می توانید با سرنوشت انسانها همچو برخورد سبکسرانه و غیرقانونی انجام دهید. نمیدانم چطور شما می توانید خانواده ها را از هم جدا سازید.

نمیدانم چطور شما می توانید به چشمان زنان و کودکانی که شما خانواده های شانرا از هم جدا می سازید بنگرید؟

در سایت رسمی وزارت امور خارجه من خواندم که از همه اتباع هالندی تقاضا شده بود تا به خاطر جلوگیری از بروز خطر به افغانستان سفر نکنند، زیرا وضعیت امنیتی در آنجا وخیم است. اما در فیصله مقامات آی.ان.دی برای شوهرم نگاشته شده است که خانم و فرزندان در صورت علاقمندی می توانند با تو به افغانستان بروند.

اکنون من از شما خانم البیرک می پرسم که:

در کجاست تفاوت من و یک خانم هالندی؟

کجاست تفاوت کودکان من و کودکان هالندی، در حالی که من و کودکانم همچنان تابعیت هالندی را داریم؟

کجاست تفاوت نگینه دختر من با شاهدخت ماکسیمه**؟

چرا پدر شاهدخت ماکسیمه می تواند همواره به هالند سفر کرده و در قصرهای مجلل با دخترش ملاقات کند، و پدر دختر من بدون ارائه کدام مدرک و سند از حق ملاقات با دخترش محروم گردیده و به افغانستان باز گردد؟

شاید این تفاوت ناشی از آن باشد که زادگاه من هالند نیست، و یا زنده گی من و افراد مانند من برای مقامات هالندی هیچ ارزشی ندارد؟ هرگاه برداشت همین گونه باشد، این بدان معناست که در کشور هالند حقوق مساوی برای شهروندان وجود ندارد. یا به عباره دیگر حقوق انسانی همگون در کشور هالند موجود نیست.

هنگامی که من در ماه هفتم حامله داری ام بودم، شوهرم آرش اعتمادی را مقامات آی.ان.دی برای مصاحبه احضار داشته و به وی ابلاغ نمودند که او را فرد نامطلوب اعلام خواهند کرد.

من برای مستنطق تقاضا نمودم که حداقل برای آرامش روحی و تولد کودک سالم برای دو ماه دیگر صبر کرده و من را بیشتر رنج ندهند. اما با دریغ که دو هفته بعد تصمیم مقامات هالندی برای ما ابلاغ گردید. اینجاست که من خود را تبعه درجه دوم هالند احساس کردم. درکم اینست که نه تنها خودم، بلکه کودکم نیز برای دولت هالند ارزش ندارد.

اکنون من به شما تقاضا می نمایم تا دیر نشده به خاطر احترام به حقوق انسانی من چون یک شهروند هالندی و کودکانم، برخورد مدبرانه و دلسوزانه انجام دهید.))

پس از آنکه اشتراک کننده گان از مقر پارلمان خارج شدند، همه اشتراک کننده گان بیصبرانه انتظار نتایج جلسه را می کشیدند. تا آنکه بانو شهیره شریف پشت مایک قرار گرفت و در "میدان" سکوت بر پا گردید. او با گلوی پر از بغض اقدام وزارت عدلیه را مبنی بر تطبیق پلان بازگشت اجباری و عدم پذیرش پیشنهادات احزاب سیاسی طرفدار پناهجویان، یک عمل عجولانه، دور از قانونیت، غیر اصولی و بر خورد سیاسی نامید. او اقدام خانم البیرک را مبنی بر عدم تهیه گزارش تازه که بدون شک محتوی آن کاملاً دگرگون و واقعیت به جای خود خواهد رسید، یک عمل نا بخردانه، یک جانبیه، زبویانه و دور از انتظار خواند.

به گفته وی اکنون جنگ عدالت بر سیاهی شروع خواهد شد. از همینرو از همه اشتراک کننده گان خواست تا آخرین نفس ها از حقوق حقه شان دفاع کرده و چون مشت واحد در راه تطبیق عدالت و قانونیت کالم بگذارند.

سخنان بانو شهیره را شمار زیاد اشتراک کننده گان تأیید و پشتیبانی نموده و همبسته گی شانرا اعلام داشتند.

به پیشنهاد بانو شهیره مظاهرات تا تاریخ ۱۶ اکتبر که اجازه آنرا از اداره پولیس گرفته اند، ادامه خواهد یافت. کمیسیون تدارک، راههای قانونی دیگری را بخاطر رسانیدن آواز بر حق شان به مقامات اتحادیه اروپایی، پارلمان اروپایی، دادگاه بین المللی هاگ و سایر نهادهای مدافع حقوق پناهجویان جستجو، و در روزهای پیشرو به اشتراک کننده گان ابلاغ خواهد کرد.

بعد از چنین برخورد غیر عاطفی، سیاسی و انتقامجویانه مقامات عدلی و پناهنده پذیر هالند بویژه در برابر روشنفکران افغان در این کشور، نهاد های سیاسی، فرهنگی، صنفی و اجتماعی افغان مقیم هالند و اروپا همبسته گی و همیاری های جدی تر و همه جانبه تر را در حمایت از تظاهر کننده ها تبارز داده و مصمم گردیده اند، تا بخاطر دفاع از داعیه برحق پناهجویان افغان مساعی شان را مشترک ساخته و بیشتر از پیش در حمایت از خواستها و مطالبات پناهجویان قرار گیرند.

به گزارش روزنامه نگار مشعل یکی از مشکلات عمده در راه شنیدن خواست های برحق پناهجویان افغان، عدم موجودیت نماینده گان رسانه های گروهی هالند در جریان مظاهرات بود. آنها یکبار دیگر این واقعیت را روشن ساختند، که دموکراسی (!) واقعی را در مطبوعات تمثیل می نمایند. ورنه چطور می توان مظاهره هزاران تن را که برای اعاده حقوق شان برپا می دارند، تحریم کرد! در حالی که برنامه های رسانه های گروهی شان حتا از مفقودی یک پرده هم گزارش تهیه می دارند. این امر بیانگر آنست که سرنوشت صدها و هزاران انسان رسالتمند و چیزفهم کشور ما، به جرم رقابت ابر قدرتها، تأثیرات جنگ سرد و جو تازه نضج گیری قطب ها اصلاً ارزش ندارد. ورنه چه گونه می توان انسانها را به کام مرگ سپرد!

با سخنان بالا می توان به این نتیجه رسید که: اگر از برکت آسمان نیلگون و فضای روشن گرهمایی روز ۱۸ جنوری، امید به فردا در دل بسیاری از مهاجران جوانه زد و مهرهای سکوت شکست. با درد و افسوس که اینبار غروب یأس و ناامیدی بر بسیاری ها چیره گشته بود.

زیرا پارلمان و مقامات عدلی، مانند یاران نیمه راه و بیوفایبر و عده های شان پشت پازند. آنان با بی توجهی و کم بها دادن به آواز گرم و برخاسته از قلب پناهجویان که با عشق و محبت نسبت به میهن و مردم همراه بود، یکبار دیگر بی تفاوتی شانرا نسبت به دیگران جلوه دادند. با سنگدلی قلبها را شکستند، بیخبر از اینکه با سنگ صبور مواجه اند.



میهن پرستانه، فهم و درک عمیق جوانان ما از تاریخ کشورشان، واقعیت های موجود جهان و پشتیبانی از عملکردهای وطنپرستانه پدران و مادران شان در راه خدمت به انسان زحمتکش جامعه ما است.

سخنرانی ها و استدلال های منطقی جوانانی که با دریغ از داشتن زنده گی آرام و بدون تشویش بی بهره اند، نشانده این امر است که راه رفته پدران شان در جهت خدمت به آرمان های انسانی شان ادامه خواهد یافت. آنها خوشبختانه وطنپرستان پر شور و مدافعین واقعی حق و عدالت هستند.

و اما در مظاهره ۱۶ اکتبر چه گذشت؟



گزارشگر مشعل پیرامون مظاهره تاریخی این روز می نگارد که: مظاهره چنان ساعتها پیش از شروع مظاهره در "میدان" گردهم آمده بودند. یکی پارچه سفیدی، کسی رنگ و دیگری هم وسایل ضروری را با خود آورده بودند. شماری از جوانان در یک گوشه بی مصروف نوشتن شعارهای تازه بر روی پارچه ها بودند، گروهی شعارهای جدید را در محلات مناسب نصب می کردند. موجودیت اینهمه شعار همراه با شعارهایی که از این پیش در آنجا موجود بود چهره دیگری به میدان داده بودند.

شعار ها در هر گوشه "میدان" بمشاهده میرسید، با بهتر است گفته شود که میدان را با شعار ها پوشانیده بودند. قسمی که مجسمه بلند ویلیام اول (۱۵۳۳-۱۵۸۴) یا Willem van Oranje که آئین بخش "میدان" است، در عقب شعار ها پنهان شده بود.

گرداننده گان مظاهره که طی دو هفته روزهای بارانی را آزمایش کرده بودند، اینبار خرگاه برپا نموده و در جوار آن نیز تجیر زده بودند، تا حداقل شماری از کودکان و زنان هنگام باران در آنجا پناه ببرند.

مظاهره با سخنان کوتاه بانو شهیره آغاز گردید. او مانند همواره با روحیه عالی و تسلیم ناپذیرش در قسمتی از سخنان گفت: ((این میدان از ۲ اکتبر بدینسو به میدان جنگ عدالتخواهانه و مبارزه برای اعاده حقوق ما مبدل گردیده است. هالند خود را مهد دموکراسی می خواند. اگر واقعاً همینطور است، پس باید حقوق بشر را پامال نکند.)) وی ضمن اظهار سپاس از اشتراک فعال هموطنان ما رشته سخن را به آقای حفیظ حازم رییس اتحادیه انجمن های افغانها در هالند داد.

آقای حازم همبسته گی همه جانبه اتحادیه را که شامل ۲۵ انجمن محلی در سراسر هالند است، با مظاهره چنان ابراز داشت. به گفته وی اعزام اجباری پناهجویان به معنی فرستادن آنها به کام مرگ است. همه می دانیم که وضعیت امنیتی روز تا روز وخیم گردیده و طالبان و مخالفین دولت تقویه می کردند. مردم نباید قربانی سیاست های غلط و عجولانه گردند. آقای حازم مظاهره دو هفته بی را نمادی از شهادت و همبسته گی هموطنان ما برای تحقق اعاده حقوق شان خواند. به گفته وی پارلمان هالند نشان داد که حقوق انسانها در اینجا زیر پا می گردد. زیرا هیچ محکمه بی کسی را مجرم نشانخته است. برعکس همه افراد شامل ۱ - اف محاکم شان را برده اند. اما با دریغ که بر خلاف تمام دنیا، اداره مهاجرین هالند مقام بالاتر از محکمه است! ورنه چطور می توان فیصله محاکم را تطبیق نکرد. او یکبار دیگر از پارلمان هالند تقاضا نمود تا تصمیم عاقلانه، قانونی و دور از تعصب در زمینه اتخاذ دارد.

دادخواهانه خویش ادامه دهند. آنها از ۲ اکتبر تا کنون "میدان" را برای تحقق خواست برحق شان برگزیده و همه روزه با حضورشان آنجا را گرم نگاهداشته اند. به باور آنها ادامه مظاهرات صلح آمیز منتج به شنیدن صدای عدالتخواهانه به گوش های کر اعضای پارلمان هالند و به عباره دیگر پیروزی انقلاب سفید علیه بروکرات های اداره ای. ان. دی و مقامات عدلی هالند خواهد شد.

از همینرو کارگزاران هر بار با راه اندازی ابتکارات جدید و اندیشه های ناب هوا و فضای گردهمایی را بهتر و خوبتر از گذشته تغییر داده و این امر کمک می نماید تا عابرین و حتا راننده های وسایل نقلیه با خود رو ها به سخنان آنان گوش فرا دهند. بدون شک که همچو برنامه یکی از اهداف مظاهره چنان است. زیرا رسانه های گروهی هالند به حکم هدایت مقامات عدلی از نشر جریان مظاهره سر باز زده و در تلاش هستند تا لکه ننگین بی عدالتی مقامات عدلیه را از دیده های شهروندان هالندی پنهان بدارند. بیخبر از اینکه روزانه هزاران تن در "میدان" در گشت و گذار اند. آنها با به خوانش گرفتن شعار ها و پلاکاتها به چگونه گی جریان مظاهره علاقه نشان داده و همواره از سوی جوانان آگاه که نیروی اصلی و مغزهای متفکر مظاهره چنان را تشکیل می دهند، پاسخ های روشن، همه جانبه و دقیق بدست می آورند. آنها همچنان به عمق و پهنای بی قانونی که در مقامات عدلی هالند بر ضد شماری از پناهجویان ادامه دارد پی برده ، همدردی آنها را و می دارد. موقف این افراد نمایانگر آنست که دیر یا زود روحیه دفاع از حق و عدالت در برابر بیعدالتی مقامات عدلی هالند به یک جنبش خود جوش و



سراسری مبدل می گردد. آنوقت است که « سیه روی شود هر که در او عش باشد » و واقعیت جای خود را بیابد.

این مظاهره در حالی مورد پشتیبانی سراسری همه هموطنان ما چه در اروپا و چه در سایر نقاط گیتی قرار گرفته است که تلویزیونهای اجیر و گرداننده های خاین و جنایتکار آن مردم را به زعم خویش از همیاری و اشتراک در آن باز می دارند. اما خوشبختانه شمار زیاد مردم روز تا روز آواز شانرا با صدای دادخواهانه مظاهره چنان گره زده و شورا ها ی مهاجران افغانها در کشورهای مختلف همبسته گی شانرا با آنها ابراز می دارند. آنها با این اقدام انسانی شان به کسانی که با عقده و کینه می خواهند هنوز هم در میان مردم ما درز ایجاد نموده و اهداف شوم شان را که ایجاد نفاق و شقاق میان مردم ماست عملی سازند، نه گفته و پیام شان چنین است که: بگذار امیری ها، مسکینیارها و علومی ها نوحه سر دهند و زوزه کشند و بیشتر از پیش پوزه های کثیف شان را به خاک بمالند. مردم ما اکنون دیگر دوستان و دشمنان خود را شناخته است. چهره های واقعی خدمتگزاران و خایینان افغانستان به همه میرهن است. فعالیت های مزورانه سیاه دلان و سیاه زبانانی از قماش امیری و دار و دسته جنایتکار و معلوم الحال شان دیگر خریداری ندارند و بازار شان کساد است.

از جریان تظاهرات چند روزه می توان چنین استنباط کرد که مظاهره اگر از یکسو نمایانگر اراده خلل ناپذیر پناهجویان افغان به خاطر به کرسی نشاندن حق و عدالت است. از سوی هم برجسته شدن احساس

به ادامه ص ۲۱ **اینجا عدالت ...**

آنها فراموش کرده اند، که شاعر نامدار کشور ما چه خوب گفته است:

**در این سیاهی غربت که سخت در محن
میر گمان که بزودی دل از سپیده کنم
بُت خیال خود اند این مناره های گناه
من از تبار نبردآوران بُت شکنم**

به هررو مظاهره ادامه دارد و همبسته گی و همیاری همه عزیزان در بازخواست حق و عدالت یگانه آرزومندی اجتماع پناهجویان افغان مقیم هالند می باشد.

بگذار قدرتمندان و دولتمداران هالندی به سرنوشت انسانهای با شرف، میهن پرست، پاک و بلورین جامعه ما با دید گسترده قانونی و بشر دوستانه، بدون تعصب و عقده گشایی نگاه کنند.

* نگارنده این سطور باری در یک نشست ژورنالیستان هالندی و کارشناسان مسایل سیاسی پس از اعزام قوت های هالندی در ارگان گفته بود که: ((وسایل اطلاعات جمعی هالند، برخلاف همتایان همسایه شان در خبررسانی از افغانستان، رد پای رسانه های گروهی و ژورنالیستان امریکایی را گرفته و کمتر به انعکاس واقعیت های زنده گی مردم ما می پردازند، از همینرو شهروندان هالندی در بیخبری قرار داشته و نمیدانند که چرا فرزندان شان در کشور ما می جنگند؟

اکنون شاید یک شهروند آلمانی، فرانسوی، بلژیکی و یا اتریشی بداند که در هرات چون یکی از ولایات بزرگ مکتب به آتش کشیده شده، شاگردان تهدید، استادان اختطاف و دهها ترور و دهشت افگنی از سوی دشمنان آرامش و سعادت مردم انجام می یابد، چه رسد به ولایات همجوار! با دریغ چیزی که نماینده پارلمان هالند از آن آگاهی نداشته و با انهم به صحت و سقم سخنانش تأکید می ورزد.

** شاهدخت ماکسیمه همسر ویلیام الکساندر و لعیهد هالند متولد سال ۱۹۷۱ در کشور ارجنتاین است. پدر وی جورج اورزیکه زوریگوینته در رژیم نظامی خورخه رافائل ویدلا که طی سال های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ در کشور ارجنتاین زمام قدرت را بدست داشت، در سمت وزیر زراعت ایفای وظیفه مینمود. در این سالها بین ۹ تا سی هزار شهروند ارجنتاینی کشته و یا ناپدید شدند. «مشعل»

عدالت واژه نا آشنا برای مقامات عدلی هالند!

روز پنجشنبه ۱۶ اکتبر "میدان" برای سومین بار طی دو هفته پسین شاهد گردهمایی سترگ هم میهنان ما در هالند بود.

در این مظاهره افزون بر هموطنان مقیم ما در هالند چون کودکان، زنان و مردان، شماری از شهروندان هالندی و بلژیکی و شماری از وطنداران ما از کشور بلژیک اشتراک ورزیده بودند.



اجتماع پناهجویان افغان مقیم هالند با استفاده از تجارب انقلاب های مخملین و رنگه (!) که نمادی از نوع دموکراسی غربی می باشد، مصمم بر آنست تا بدست آوردن حقوق پامال شده شان، به مظاهرات

به ادامه ص ۲۲ عدالت واژه نا آشنا ...

ایمل حسام یکی دیگر از گرداننده های مظاهره که از همان نخستین روز در "میدان" حضور فعال دارد، مایک را در دست گرفته و با سخنان کوتاه رشته سخن را به همایون ننگر هاری یکی از مظاهره چیان داد. همایون جوان ۱۸ ساله که در دانشگاه امستردام مصروف آموزش است پس از سلام و ادای احترام به اشتراک کننده گان در قسمتی از سخنانش چنین گفت: ((در زمانی که هنوز سربازان هالندی دوباره به محلات وضع الجیش دایمی یا بارک های شان باز نگشته اند، دولت هالند پدران ما را به میدان جنگ می فرستند. خانم البیرک بیدار شوید! ما به خاطر دفاع از حق زنده گی به اینجا آمده ایم، نه برای آنکه توسط شما به کام مرگ بیفتیم.



ما حق داریم که مطابق به نورم های حقوق بشر خانواده کامل داشته باشیم. ما می خواهیم که شبها با پدران و مادران ما در زیر یک سقف باشیم. خواهران و برادران کوچک ما می خواهند، تا مانند سایر کودکان جهان و هالند در ملاقات با آموزگاران شان، پدر و مادر ما مشترکاً اشتراک ورزیده و از حال و احوال درسی شان آگاهی یابند. شما خود مادر هستید، اطفال و والدین دارید. درک و خواست ما بدون شک که برایتان بیگانه نیست. پس تا دیر نشده به خود آید و بر فیصله تان تجدید نظر قانونی نمایید. اگر این میدان جایگاه دموکراسی و آزادی است، پس ما به خاطر بدست آوردن آن تا آخر خواهیم ایستاد.

سپس خانم بهار صحبت نموده و چنین گفت: ((از ۱۵ سال بدینسو در هالند زنده گی می نمایم. اینجا درس خوانده ام، کار می کنم و تا چندی پیش افتخار می کردم که تابعیت هالند را دارم و در یک کشوری که به حق انسان احترام می شود زنده گی دارم. اما اکنون با یأس خجالت می کشم که یک هالندی هستم. ما از بد حادثه به اینجا آمده ایم. ما به خاطر نجات فامیل های ما به اینجا پناه آورده ایم. کسانی که به فامیل شان توجه دارند، بدون شک که مردم شانرا همچنان دوست دارند. افرادی که امروز به اتهام غلط متهم شده اند، همه وطنپرستان واقعی و خدمتگذاران وطن بودند. ما به قانون احترام داشته و با مسوولیت آنرا چه در کشور ما و چه در هالند بالای خود تطبیق نموده ایم. پس چگونه می توانید ما را به نقض حقوق بشر متهم سازید. بیایید در فضای آزاد بحث کنیم. اما شما از آن هراس دارید. زیرا می دانید که بازنده هستید. ولی باید به ندای وجدان لبیک گفت.))

سهراب جوان ۱۸ ساله، یکی دیگر از بیانیه دهنده گان بود. او با سخنان عاطفی اش نتوانست جلو اشکهایش را بگیرد. دیگران نیز عقده های گره شده در گلویشان ترا کردند. هرگاه جوانی در همچو سن و سالی که از فرط غرور زیاد به گفته مردم "سنگ را بالا پرتاب کرده و سر شان را زیر آن می گیرند"، بگیرد، بدون شک گریه او نه بخاطر جلب ترحم کسی، بلکه نمایانگر درد عمیق اوست. او که از ۱۱ سال بدینسو با خانواده اش در هالند بسر می برد در بخشی از سخنانش گفت: ((نمیدانم تا چه وقت صبحها از خواب برخاسته و به این اندیشه گمردم که تا شام چه بر ما خواهد آمد؟ نمیدانم تا چه وقت تمام روز را با تاثر و ناامیدی پشت سر بگذرانم. نمیدانم تا چه

وقت به چهره کم رنگ پدرم که از رنج تهمت ناحق مقامات عدلیه هالند به افسرده گی روانی مبتلا گردیده است، نگاه کنم. نمیدانم تا چه وقت شاهد سر دردی دایمی مادرم که از ناهنجاری زنده گی در غربت به آن مصاب گردیده است بنگرم. نمیدانم تا چه وقت باید بگیریم، عذر کنم و سوگند بخورم که ما گنهکار نیستیم. من پدرم را می شناسم. او انسان صمیمی، مهربان و خدمتگذار مردمش است. هرگاه او جنایتی را مرتکب میشد، من این شهامت را دارم که او را به پنجه قانون بسپارم. اما این برای من رنج آور است که پدر و مادرم روز تا روز در برابر چشمان من، مریض تر و ضعیف تر می شوند.

اعضای پارلمان! اشکهایم از رنج زیاد خشک شده است، پس تا دیر نشده زنده گی انسانها را نشکنید.

پس از آن نوریه دانش آموز صنف چهارم جمنازیوم از شهر آرنهم که طفلی را در بغل داشت چنین گفت: ((من اینجا نه بخاطر خودم، نه بخاطر دختر خاله ام که در بغل دارم، بلکه بخاطر همه کودکانی که در این دو هفته صرف نظر از سردی و گرمی در این "میدان" هستند، می خواهم صدای اعتراض خود را علیه تصمیم مقامات هالندی بلند کنم. با دریغ اینجا سرنوشت کودکان به دست کسانی افتیده است، که قلب



ندارند. میترسم از اینکه کودکان ما بجای فرا گرفتن نام پدر و یا مادر، نخست واژه عدالت را یاد بگیرند. می خواهم بپرسم که چرا مقامات هالندی حق زنده گی نورمال را از پدران ما می گیرند؟ چرا آنها به اصل قانونیت پایبند نیستند؟ چرا خانواده ها را از هم جدا می سازند؟

مدینه عزیزی که در کشور هالند بزرگ شده در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((پدر من شخص اومانیت است. او هیچگاهی به حق کسی تاخت و تاز نکرده است. اما حقوق او در هالند زیر پا قرار گرفته است. مقامات آی.ان.دی او را تهدید به بازگشت اجباری نموده اند. من اینرا نخواهم گذاشت تا پدرم را از من جدا سازند. بدون پدر و داشتن پدر حق من است، و کسی نمی تواند این حق را از من بگیرد.

خانم البیرک! چطور می توانم میان پدر و مادرم یکی را انتخاب کنم؟

همسن و سالهای عزیز هالندی ام! شما با من موافق هستید که این کار امکان پذیر نیست. پس مرا در این مبارزه عادلانه کمک کنید!))

بعداً هوسی توده بی سخن گفته، ضمن تقبیح فیصله مقامات عدلی هالند مبنی بر اخراج اجباری هموطنان ما در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((اکنون که قوت های نظامی ناتو و هالند در حال افزایش و ادامه جنگ هستند، چطور می توان افغانستان را یک کشور امن شمرد. جای تأسف است که مقامات هالندی از وضع امنیتی خراب کشور ما آگاهی ندارند. آنها نمی دانند که دهها تن روزانه قربانی فعالیت های خصمانه تروریستان می گردند. کودکان و نوجوانان ما اختطاف و مورد تجاوز قرار می گیرند، مکاتب ما به آتش کشیده شده، معلمان ما کشته شده و شفاخانه ها مورد هدف دشمنان قرار می گیرند. در همچو حالت بازگشت اجباری هموطنان ما غیر قانونی و خلاف تمام نورم های حقوق پناهنده گی است.))

فرخنده دخترک ۱۲ ساله که در هالند پا به گیتی

گذاشته است، گفت که من حق دارم تا با فامیل خود زنده گی کنم. باید فامیل ها از هم جدا ساخته نشوند. من حق دارم مانند همه اطفال همراه با مهر و محبت پدرم بزرگ شوم. وکلای پارلمان شما که خود فرزند دارید، بدون شک به فرزندان خود همچو سرنوشت را هیچگاه آرزو نمی برید. پس خواست ما را نیز مدنظر گیرید.

اکلیل پسرک ۱۰-۱۲ ساله در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((ما از جنگ و ویرانی ناشی از آن به هالند پناه آورده ایم، اما حال مجبور می شویم که به جبر و زور خاک هالند را ترک کنیم. این کار غیر قانونی است. باید به آن پایان بخشید. من حق دارم تا مکتب بروم، سواد بیاموزم و خانم البیرک لطفاً این حق را از من نگیرید.))

سپس یاسر جوان ۱۸ ساله صحبت نموده و چنین گفت: ((وکلای محترم پارلمان! شما مبینید که هموطنانم، حتی کودکان ما حق شانرا از شما می طلبند. پس گوش های تانرا باز کنید و به واقعیت ها تن دهید. ما خواستار بررسی قانونی و غیر جانبدارانه دوسیه های ۱-اف می باشیم. ما می خواهیم که بر مبنای قانون با ما برخورد صورت گیرد.

شما که هالند را کشور قانون می دانید، و در همه موارد سند را محک ارزیابی تان قرار می دهید، کجاست سند تان دال بر سهم پدران ما در نقض حقوق بشر؟ آنچه شما از پاکستان و آی.اس.آی بدست آورده اید، برای هیچکسی اعتبار ندارد. زیرا پاکستان دشمن کشور ما بوده و زیاد ترین بخش جنایت علیه مردم ما از سوی آن همسایه ناخلف انجام یافته است.

شما میدانید که در میان خارجی ها، بیشترین محصلان تحصیلات عالی را جوانان کشور ما تشکیل می دهد. در این میان بیشترین آنها فرزندان کسانی هستند که شما آنها را به جرم واهی متهم ساخته اید. اما نمیدانم که چگونه ما دستخوش عقده های مخالفین ما قرار می گیریم.



هر جوان آرزو های زیادی دارد. اما وضعیت بوجود آورده از سوی شما، همه آرزوهای ما را پر پر کرد. شاید جوان همسن و سال من به فکر کار و زنده گی آینده اش باشد، در حالی که من هر لحظه منتظر بازگشتم بوطن بدون اتمام درسهایم می باشم، بازگشت به وطن چون پرده ابهام در برابر چشمانم قرار دارد. پس کجاست حقوق بشر که شما خود را ناجی آن میدانید؟

در کشوری که حتی برای جزا دادن یک بایسکل دزد، محکمه دایر می کنند، درد آور است که برای تعیین سرنوشت انسانها محکمه دایر نمی شود.))

جاوید یکتان از هموطنان شامل کیس ۱-اف است که طی روزهای اخیر پولیس او را به بازگشت اجباری او می دارد. سخنران دیگر مظاهره بود. به گفته وی سه سال پیش که مادرش با مرض سرطان دست و پنجه نرم می کرد، او از مقامات آی.ان.دی و پولیس تقاضا نموده بود تا برای آخرین دیدار و وداع با مادرش به وی اجازه سفر به کشور را دهند. در آن هنگام به وی گفتند که سفر به افغانستان برای تو خطر دارد. از همینرو اجازه نیست. اما اکنون به زعم مقامات هالندی آن خطر مهار گشته و وی باید به مصاف برود.

شبیم دخترک ده ساله که در هالند به دنیا آمده و با تاثر می گوید که



به ادامه ص ۲۳ عدالت واژه نا آشنا ...

((من خود را یک هالندی خوشبخت احساس نمی کنم. زیرا پدرم را دولت می خواهد از ما جدا سازد. من این را تراژدی فامیل ها می دانم.))
او با زبان کودکانه اش چنین ادامه داد: ((اعضای محترم پارلمان! آیا شما واقعا می خواهید که خانواده ها را از هم جدا سازید؟ فکر نکنم همچو کاری امکان داشته باشد. زیرا جدا ساختن فامیلهای خود بزرگترین جنایت است.))

پس از آن آقای بهاولدین یکی دیگر از هم میهنان شامل آرتیکل ۱- اف صحبت نموده، ضمن سپاس از سهمگیری فعالانه همه عزیزانی که طی دو هفته تمام مظاهره چیان را همراهی نمودند، همه را به مقاومت و ایستاده گی در امر تحقق خواست برحق شان فرا خواند. او یکبار دیگر هم میهنان ما را به همبسته گی و مشارکت فعال در بازخواست حق قانونی مظاهره چیان دعوت نمود. وی اضافه کرد که همیاری و طنداران ما در مبارزه برحق انسانهایی که برای وطن، مردم و سعادت افغانستان مبارزه نمودند، در واقعیت امر دفاع از همه دستاوردهای ماندگار دولت جمهوری افغانستان است.

سپس حمید همکار صحبت نموده در بخشی از سخنانش خطاب به مقامات آی.ان.دی چنین گفت: ((۱۰ سال کار بالای پروسه فرمایشی و فرسایشی ۱- اف کفایت شما خود به بیهوده بودن راه برگزیده تان متیقن گردیده اید. زیرا انسانهای بیگناه را مانند خرگوش در آزمایشگاه تان پژوهش کردید. اما خوشبختانه که آزمایش تان ناکام از آب بدر آمد. زیرا کوچکترین مدرکی مبنی بر اشتراک افراد به سخنان خود ساخته و خود بافته خودتان پیدا نکردید. با دریغ که حالا می خواهید یک سیستم و یک رژیم را متهم سازید. این کار خود در مغایرت جدی با قوانین بین الدول است. زیرا دولتی که عضو متساوی الحقوق ملل متحد بود و بیش از صد کشور جهان با او مناسبات دیپلماتیک داشت، چطور می توان آنرا محاکمه کرد.))
سپس آقای ولی محمد زیارمل رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان رشته سخن را بدست گرفته، ضمن سپاس و امتنان از همبسته گی هموطنان ما با مظاهره چیان در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((اطفال ما با حضورشان در برابر مقر پارلمان تقاضای برخورد عادلانه را دارند. راه اندازی مظاهره خود نمادی از بیگناهی تان می باشد. شما مدافعین واقعی مردم و وطن تان بودید و هستید. ما از اعاده حقوق برحق تان دفاع می نمایم. ابتکار شما با راه اندازی مظاهره مورد حمایت ما است.

ما تقاضا داریم تا هموطنان ما در هر کجایی که قرار دارند خانه به خانه و کمپ به کمپ مراجعه نموده و اشتراک فعال همه وطنداران ما را صرف نظر از سلیقه های سیاسی خواستار گردند. حق با شماست. در دفاع از حق و عدالت ما با شما خواهیم بود.
به گزارش روزنامه نگار مشعل نقطه عطف مظاهره سخنرانی آقای ویب ایکنم Wiebe Eekman یکی از فعالان حزب کار بلژیک بود.



او ضمن همبسته گی کامل با خواست برحق مظاهره چیان در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((ما در بلژیک با شنیدن این چنین خبر شوک دیدیم. نمیدانم

که چگونه در قلب اروپا با سرنوشت انسانها همچو بازی و معامله صورت می گیرد. اجازه دهید بگویم که هالند برای ما اروپایی ها یک لکه ننگ است. ما از حقوق تان پشتیبانی می نمایم. حزب ما گروهی از بهترین وکلای مدافع را مؤظف ساخته است تا از حقوق شما قربانی های جنگ سرد، در سطح اتحادیه اروپا دفاع نماید. از همینرو وکلای ما کار شان را در ماهانگی با وکلای مدافع هالندی پیش خواهند برد. همچنان ما در راه اندازی میتنگ و راهپیمایی به دفاع از خواست برحق تان در برابر مقر اتحادیه اروپایی از هیجنوع تلاش دریغ نمی ورزیم.))



سخنان آقای ایکنم که در هر قسمت با کف زندهای ممد بدرقه می گردید، با اظهار این که حق باشماست و شما پیروز می شوید پایان یافت.

سپس دوشیزه سحر نصیری با سپاس از سخنان وی، ابراز امیدواری نمود تا هرچه زودتر این مشکل از سر راه پناهجویان و خانواده های شان که قربانی جعلیات دشمنان سوگند خورده مردم ما شده اند، رفع گردد.

پس از آن آقای گل احمد بازساز عضو هیأت رهبری شورای بلژیک نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان سخنرانی نموده و همبسته گی هموندان اش را در بلژیک با مظاهره چیان ابراز نمود. وی افزود که راه شما حق است و در راه حق همه انسانهای معتهد همگام خواهند بود. او همچنان ابراز امیدواری نمود تا همه وطنداران ما نه تنها در بلژیک بلکه در همه کشورهای دیگر از حقوق حقه، مظاهره چیان دفاع و پشتیبانی نمایند.

بعدا آقای همایون یکی دیگر از کسانی که به جرم اتهام ناحق از داشتن همه امتیازات پناهنده گی محروم گردیده است رشته سخن را بدست گرفته و در بخشی از بیانیه اش چنین گفت: ((من به عنوان یک فرد که باید از همه حقوق انسانی برخوردار باشم، می خواهم آواز خود را بلند کرده و بگویم که من باید هویت خود را داشته باشم. یعنی حق نام، حق کار، حق سرپناه و حق ندای را داشته باشم. چیزهایی که آی.ان.دی هالند از داشتن آن، حق مرا سلب نموده است. زیرا مرا فرد نامطلوب اعلام داشته و پس از آنکه سال پارسش ماه را در زندان مخوف هالند بسر بردم، اکنون در روی جاده بسر می برم. من در کشور وظیفه پاسبانی از مقر پارلمان را داشتم. اما در هالند به جرم حفاظت امنیت نماینده گان منتخب مردم، به عنوان جنایتکار جنگی شناخته شده ام. حال از کسانی که در عقب این شیشه های ضخیم قرار دارند (اشاره به تعمیر پارلمان هالند) می پرسم که آیا محافظین تعمیر پارلمان هالند جنایتکار هستند؟ آیا دفاع از وکلای مردم گناه است؟))

در انجام آقای صدیق وفا معاون اول اتحادیه انجمن های افغانها در هالند رشته سخن را بدست گرفته، ضمن ابراز سپاس و امتنان عمیق از همه اشتراک کننده گان مظاهره، پایان دور اول اعلام کرد.

او برای همه مظاهره چیان و یاران شان پایداری، حوصله فراخ و استقامت در کار آرزو نمود. وی ابراز امیدواری نمود که در دور دوم مظاهره که تا تاریخ ۳۱ اکتبر ادامه پیدا خواهد کرد، بیشتر از

پیش هموطنان ما سهم گیرند.

مظاهره با شعارهای ما خواستار حق و عدالت هستیم، حقوق ما نباید پامال گردد، حوالی ۷ شام پایان یافت.

با مارش ظفر نمون برای تحقق عدالت به پیش

روز چهارشنبه ۲۹ اکتبر "میدان" در جوار مقر پارلمان پس از یکماه گردهمایی پیهم پناهجویان افغان مقیم هالند، برای چهارمین بار شاهد گسترده ترین گردهمایی هم میهنان ما بود.

در این تظاهرات سترگ نه تنها هموطنان مقیم ما در کشور هالند، بلکه شماری افغان ها از کشورهای آلمان، بلژیک و انگلستان، افزون بر شهروندان هالندی و بلژیکی اشتراک ورزیده بودند.

مظاهره چیان با سپری نمودن یکماه تظاهرات مسالمت آمیز بخاطر تحقق عدالت، بدون در نظر داشت آب و هوای بارانی، سردی و بادهای پیهم که نمادی از اقلیم بحری هالند می باشد، با راهپیمایی و توقف کوتاه در برابر دادگاه جنایات جنگی سازمان ملل متحد، شب باش در برابر پارلمان هالند به دور نخست اقدام داد خواهانه شان پایان بخشیده و ریکارد درازترین گردهمایی افغانها را در هالند قایم نمودند.

انها با این اقدام نه تنها از موقف اصولی شان در برابر بی توجهی مقامات اداره پناهنده گی و تابعیت هالند (آی.ان.دی) دفاع نمودند، بلکه فرهنگ عالی نظم و تطبیق قانونیت را که جزیی از کرکتر فطری و کاری آنهاست تبارز دادند. طی یکماه کوچکترین کار خلاف قوانین و مقررات دولت هالند از سوی مظاهره چیان سر نزد.

یکماه مظاهره بدون شک به مکتب مقاومت و برده باری برای جوانان پر افتخار ما که هیچگاهی پدران و مادران شانرا در این مبارزه دشوار، اما پر از افتخار تنها نگذاشتند، مبدل گردید. پدران و مادران آنها که تجربه تظاهرات ماندگار در برابر ارتجاع و استبداد را با خود به میراث برده اند، مظاهراتی که پشت ارتجاع داخلی و جهانی را لرزاند. اما سهم گیری جوانان در این اقدام بی سابقه در هالند، مظاهره به خاطر حق و حقیقت را به آنها همچو مکتب تجربه مبدل گرداند. آنها به ماهیت واقعی شعارهایی چون، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و واژه های جالب دیگر از همین ردیف که در دنیای متمدن و هالند چون بخشی از آن مطرح بوده، و هر آن ممکن است فردی، رژیم، حزبی و با دولتی را به نقض آن متهم گردانیده و خواستار تطبیق عدالت (!) به شیوه خود شان گردند، پی بردند. از سویی هم به تمکین پدران شان در راه مبارزه بخاطر حق برضد باطل و حقانیت راه رفته آنها بخاطر خدمت به میهن و دفاع از نوامیس و شرف مردم در برابر جنگ اعلام نشده علیه کشور ما معتقد گردیدند.

به عباره دیگر آنها که تا دیروز به واقعیت های جنگ سرد از لای کتاب های درسی مدارس هالندی نگاه می کردند، اکنون به پهنای خصوصت ورزی آنها پی برده و با نگاه ژرف به همه رویدادها پدران شان را برانت دادند.

بیان تمام چشم دیدها در روزهای مظاهره، صفا و صمیمیتی که در فضای "میدان" چیره گشته بود مشکل است تا در قالب یک نوشته در آید، بدهتی که بدون شک برای هر اشتراک کننده آن روزهای دشوار، اما پر از خاطره ماندگار خواهد ماند.

دشوار به خاطری که شریف ترین، پاک ترین و صادق ترین خدمتگزاران میهن و مردم ناگزیر اند در برابر نابرابری حقوقی، ادعای پوچ و بی اساس و در یک سخن دروغ و اتهام واهی قانونمداران (!) هالندی مبارزه نمایند.



به ادامه ص ۲۴ با مارش ظرفنمون ...

مبارزه بی که در آن با دریغ حرف آخر را نه سند، شاهد و یا دادگاه، بلکه آدمهایی که حرف چند جانی و کلاه بردار را آیه منزل ساخته اند، می زند. یا به قول معروف مبارزه دشوار به خاطر آنکه ناگزیز هستند بخاطر اعاده حیثیت و حقوق شان در برابر تهمت ناحق بر زمین در حالی که در برابر شان افراد گپ ناشنو قرار داشته و بجز حرف خودشان مصداق دیگری برای آنها وجود ندارد.



نقش هر مظاهره چي درخور ستایش است. با آنهم جا دارد از آنانی که در تمام این ماه، درفش مبارزه دادخواهانه را برافراشته نگهداشته و هیچ مشکلی مانع از حضور گرم آنها در جمع یاران نگرديد، یاددہانی نمود و سپاس و امتنان ابراز داشت. آنها طی این روزها خانواده بی واحدی را تشکیل داده بودند. درد و رنج، شادی و نشاط، لیخند و گریه، آب و نان آنها مشترک بود. مظاهره چنان نقش عزیزانی را که صبح زود با پستاره بی از شعارها به "میدان" خود را رسانیده و پیش از آمد آمد نماینده گان مردم در پارلمان، آنها را آویزان کرده و از موجودیت شان در آن محل به آنها آگاهی می دادند، هیچگاهی فراموش نخواهند کرد. همانگونه که دوستان زیادی در تمام این روزها به مهمانداران مظاهره چنان به مفهوم واقعی کلمه مبدل گردیده بودند. چه آنها روزانه با مهر و محبت زیاد و با مهمانوازی رفیقانه از عزیزان شان پذیرایی می نمودند. بدون شک در این راستا نقش دوستانی که در شهر لاهه زنده گي دارند برانده بود و درخور یاددہانی.

مظاهره اگر از یکسو فریادهای برحق پناهجویان بی سرنوشت را بلند نموده بود، از سوی هم روحیه تقاض و باهمی را میان مظاهره چنان که سالهای دراز کار و پیکار مشترک، افتخارات فراموش ناشدنی و قربانی های دردناک آنها را با هم پیوند می دهد، بیشتر از پیش گسترش بخشید.

چه سالهای اندوه بار پس از سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان که همه را در غربت نشانده و فراز و نشیب های بیشماری در زنده گي شخصی و اجتماعی آنها به همراه داشت، ابرهای سیاهی را در مناسبات دوستانه و نزدیک بسیاری ها که روزگاری انیس و جلیس هم بودند، چیره ساخت. درست همین مشکلات ناشی از مهاجرت باعث گردید تا بسیاری ها در وجود یکدیگر سلامت و ملامت را بجویند. سلیقه ها و سیاست هایی را برگزینند و حتا در رقابت سیاسی با هم قرار گیرند. همین شکست و ریخت ها تا جایی هم زمینه ساز آن گردید تا مخالفان آشتی ناپذیر آنها که دستان کثیف شان تا آرنج در خون انسانهای بیگناه میهن ما آلوده است، از غارها برون خزیده، به توطئه، دسیسه، تهمت و بهتان علیه آنها پرداخته و تا جایی پیش روند که ذهنیت مقامات عدلی هالند را نیز نسبت به کارکردهای آنها مخدوش سازند.

به هر رو مظاهره آموزه ها و کمبودهایی هم داشت که در برنامه های بعدی از سوی کارگزاران آن مدنظر گرفته خواهد شد.

و اما پیرامون مظاهره روز چهارشنبه :

با آنکه در اطلاعیه منتشره در وسایل اطلاعات جمعی که خوشبختانه اینبار در برنامه تلویزیونی بانو

زهره یوسف که به همت یکی از دوستان هم‌رزم از آنسوی اقیانوس ها اقبال نشر یافت، جمع آمد مظاهره چنان ساعت ۱۲ چاشت اعلام گردیده بود. گرداننده گان و فعالان مظاهره طبق معمول سرساعت ۱۱ در "میدان" گرد هم آمده بودند.

در این میان دوستان عزیز بشیرشریف، نادر، اسماعیل و حبیب که افزون بر شعارهایی پیشین، شعارهای تازه را برای مارش آماده ساخته بودند، از جمع دیگران به خوبی تفکیک می شدند.

در همین هنگام شعارهای که در کاغذهای کارک با رنگ های مرغوب مانند روزهای بیشتر به مصرف شخصی دوست عزیز آقای صمدراحم برومند چاپ گردیده بود، در میان مظاهره چنان توزیع گردید.



آمد آمد اشتراک کننده گان ادامه داشت. "میدان" ملو از کودکان، زنان و مردان مظاهره چي بود. هم‌زمان ستنیز سيار که این بار از سوی دوستان ایرانی برای مظاهره چنان به رسم همبسته گي با آنها از راه دور انتقال یافته بود، در جایگاه مناسب در "میدان" اخذ موقعیت کرد.

هنوز وسایل تخنیکي عیار نگردیده بود، که پولیس نسبت فارغ نگهداشتن جاده ها هنگام رخصتی بعد از چاشت، خواستار شروع راهپیمایی به سوی دادگاه جنایات بین المللی گردید تا مظاهره چنان کمتر مزاحمت کند. (اداره آی.ان.دی تمام فیصله های مثبت محاکم هالند مبنی بر پرونده های پناهجویان را نمی پذیرند. از همینرو مظاهره چنان تصمیم گرفتند تا توجه مسوولین دادگاه سازمان ملل را به مشکل شان جلب نمایند. آنها با این اقدام خواستار وارد آوردن فشار بالای آی.ان.دی، از سوی ملل متحد گردیدند.)

آقای وفا معاون اول اتحادیه انجمن های افغانها در هالند ناگزیز آغاز مارش را اعلام و اشتراک کننده گان را به تأمین نظم عامه و سهم گیری فعال در مارش و راهپیمایی دعوت کرد.

صوف مارش کننده گان توسط شماری از فعالان که بازوبندهای سفید، آنها را از سایرین تمیز می کرد، تنظیم و شعارهایی که در پارچه های سفید نگاشته شده بود، به دسترس آنها قرار می گرفت.

مارش در حالی که در پیشاپیش آنها شماری از زنان و کودکان صف آرایی داشتند، با اجازه پولیس که توسط موتر مخصوص و موترسایکل های امنیتی اسکورت می گردید، شروع گردید.

گزارشگر مشعل می افزاید که هم‌زمان با راهپیمایی هم میهنان ما جاده های مسیر دادگاه جنایات بین المللی بروی ترافیک مسدود گردیده بود.

مظاهره چنان با سر دادن شعارهایی چون:

ما خواستار تأمین عدالت هستیم

ده سال انتظار و بی سرنوشتی کافیت

بگذار عدالت از مجرای قانونی آن تطبیق گردد

شور و لهله زیادی را برپا نموده و در دوطرفه جاده که دفاتر ادارات مختلف موقعیت دارد، توجه همه را جلب نمود. کارمندان ادارات در پشت دریچه های دفاتر شان ایستاده، شماری با شور دادن دست، همبسته گي شان را با مارش کننده گان ابراز می داشتند.

گروپی از جوانان که کاغذ پاره هایی را پیرامون اهداف مظاهره چنان، محتوای مفاد آرتیکل ۱- اف و چگونگی نقض حقوق مظاهره چنان از سوی مقامات

عدلی هالند در دست داشتند، در مسیر راه به عابرین در پیاده رو ها پیشکش می کردند، که شماری آنرا تسلیم و بعضی ها از کنار شان می گذشتند. بخشی از رهروان جاده با کف زدن، ایستادن و خوانش شعارها عطش کنجکاویشان را مرفوع می ساختند.

(گفتنی است که وزارت امور خارجه هالند بر مبنای یک گزارش واهی در پایان سال ۱۹۹۹ و شروع ۲۰۰۰ عیسایی، که رژیم طالبان در افغانستان حکمرانی داشت، گزارشی را از جمهوری اسلامی پاکستان و به کمک مستقیم آی.اس.آی در رابطه به وضعیت سیاسی- نظامی و کارمندان دولت افغانستان تهیه دید.

بر همین اساس شماری از پناهجویان از حق پناهنده گي محروم گردیدند. در حالی که این گزارش مغرضانه بوده و از سوی منابع مستقل، بیطرف و قابل اعتماد تهیه نشده است.

هالند بیش از ۶ سال می شود که در کشورما حضور سیاسی و نظامی دارد، اما با دریغ که در تهیه گزارش تازه از طریق دولت کنونی افغانستان شانه خالی می نماید. قابل یاددہانی است که شماری از محاکم



هالند، گزارش یادشده را با در نظر داشت تغییرات کنونی کافی ندانسته و خواستار آماده ساختن گزارش جدید می باشند.)

پولیس که از هر دو سوی قطارها، مارش کننده ها را همراهی می کرد، آنها را به گام های متین تشویق می کردند، تا از انسداد هرچه بیشتر جاده ها در این مسیر و ازدحام جاده های مرکزی جلوگیری بعمل آید.

در میان مارش کننده گان بانو جمیله ناهید زن مهربان، پر از عاطفه و چهره پرافتخار و محبوب جنیش زنان کشورما که بخاطر همبسته گي با مظاهره چنان از کشور آلمان تشریف آورده بود، توجه همه را بخود جلب می کرد.

او که خود قربانی اعمال وحشیانه دشمنان میهن ما



گردیده و راکت های کور آنها وی را معیوب ساخته است، بیشتر از هرکس دیگر جنایات حامیان امروزین حقوق بشر (!) را می داند. از همین خاطر هم او با وصف تمام نا راحتی بهداشتی نه تنها با صوف مارش کننده گان همراه بود، بلکه شعارها را با آواز بلند بدرقه کرده و به مظاهره چنان روحیه رزمی میبخشید.

سر انجام مارش کننده گان در میدان صلح و در برابر کاخ صلح که در آن مقر دادگاه بین المللی سازمان ملل قرار دارد، رسیدند.

آسمان نیلی که در آن روز آفتابی و گرم بر قصر صلح



به ادامه ص ۲۵ با مارش ظفر نمون ...

به ادامه ص ۲۵ با مارش ظفر نمون ...
آسمان نیلی که در آن روز آفتابی و گرم بر قصر
صلح International Court of Justice (Paleis
van de Vrede) روشنی انداخته بود، بیننده را به
عظمت شهکار ساختمانی که مهارت معماران و
مهندسان قرن شانزدهم است، می انداخت.
دقایقی طول کشید تا موتر حامل بلندگو و
مایک، موقعیت لازم را اختیار نماید.

نخست بانو شهیره شریف عقب تربیون قرار گرفته،
ضمن سیاست و قدردانی از اشتراک کننده گان مارش
در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((ما از ۲ اکتبر
بدینسو در برابر پارلمان هالند خواستار حقوق خود
هستیم. با دریغ که هیچکسی در آنجا آواز ما را نشنید.
سرانجام ما در برابر محکمه قرار داریم. اما با دریغ
که در اینجا نیز گفتند که ما با شما کاری نداریم. اما ما
می گوئیم که خواستار عدالت هستیم. و از شما چون
محکمه معتبر بین المللی خواستار دخالت در این
معرکه حق با باطل هستیم. از همین خاطر ما خواست
های ما را طی یک نامه رسمی به شما گسیل خواهیم
داشت و امید که مورد غور و بررسی قرار گیرد.))

سپس دوشیزه سحر نصیری صحبت نموده و در
بخشی از آن گفت: ((آنچه ما از شما می خواهیم،
عدالت است. بسیاری ما ۱۰-۱۵ سال را در اردوگاه
های پناهجویان در حالت بی سرنوشتی و دور از تمام
امکانات لازم سپری کرده و به جرم ناهق از سوی
مقامات عدلی هالند متهم گردیده ایم. ما آرزو مند
قانونیت و بررسی بر مبنای موازین حقوقی، نه
سیاسی و دیپلومک باز با آنها می باشیم. ما آرزو مندیم
که کارمندان دادگاه، درد ما را درک نمایند، احساس
انسانی شان را تیارز داده، و به آنانی که جوانی ما را
در پشت درهای بسته کمپها، در حالت بی سرنوشتی،
دلهره و تشویش از ما گرفتند، بگویند که دیگر بی
قانونی بس است. ما خود برای تحقق عدالت با شما
بوده و دستگیری خواهیم کرد.))

پس از آن کنشکا نبرد رشته سخن را بدست گرفته و
در قسمتی از آن گفت: ((ما با فیصله غیرقانونی
آی.ان.دی هالند موافق نیستیم. ما به جهانیان خواهیم
گفت که شما حق ما را تلف می کنید. ما خواهیم گفت
که در هالند حقوق بشر پامال می گردد.

ما اینجا نیامده ایم تا از جنایتکاران دفاع نماییم،
برعکس ما خواستار محاکمه جنایتکاران جنگی
هستیم. اما باید با اسناد و مدارک معتبر بر مردم اتهام
وارد کرد. ما در جامعه قانونمدار زنده گی می
نماییم، نه در یک کشور بی قانون!

ما خواستار عدالت برای کودکان ما هستیم. از همین
خاطر در اینجا حضور بهم رسانیده ایم.))

بعداً آقای حازم رییس اتحادیه انجمن های افغانها در
هالند ضمن سیاست و امتنان از سهم گیری فعال
اشتراک کننده گان چنین گفت: ((امروز پس از یکماه
مظاہره، با مارش شکوهمند نشان دادید که شما
طرفدار عدالت، حق خواهی و قانونیت هستید.

ما آگاهی داریم که شماری از پناهجویانی که جبراً از
آسترالیا به افغانستان بازگرداننده شده اند، شهید
گردیده اند. شکی وجود ندارد که همچو سرنوشت غم
انگیز دامنگیر پناهجویان هالند گردد. بناً ما از جامعه
هالند، از مردم هالند تمنا داریم تا به ندای انسانی ما
لبیک گویند.))

متعاقب آن ایمل حسام سخنرانی کرده و در بخشی از
سخنانش چنین گفت: ((ما یک ماه با صبر و حوصله
مظاہره کردیم، با آنکه سالها حق ما تلف گردیده
است. اینجا قانونیت وجود ندارد. وکلای مدافع ما
بالاخره روزی، دروازه های محکمه شما را باز
خواهند کرد، حق ما را از شما خواهند خواست. ما
پیروز می شویم، زیرا حق با ماست. دیر نخواهد
گذشت و مقامات عدلی هالند از هریک ما معذرت
خواهند خواست. زیرا با ما برخورد غیر واقعیهانه و
سیاسی صورت پذیرفته است.))

بعداً مژده دخترک بشاش، زیبا و با جرأت که هفت
سال داشته و در تمام مظاهرات همروش بزرگان در
سر دادن شعارها نقش بسزایی داشته است، با همان
زبان شیرین و آواز معصومانه اش شعار هایی را
خواند، که توسط دیگران همراهی گردید.



پس از آن گردهمایی پایان یافته و مظاہره چیان با
صفوف منظم دوباره راهی "میدان" گردیده و در
مسیر راه بازم توجه شهروندان هالندی و مهمانان
لااه را بخود جلب نمودند. تعدادی آنها را با بلند
نمودن دست، شادباش گفته، کسانی هم که مظاہره
چیان مانع اجرای به موقع برنامه های شان گردیده و
در کارهای شان ناوقت کرده بودند، با نگاه های
پرمفهوم از مارش کننده گان استقبال نمودند.



هنگامی که راهپیمایان به محل تجمع اصلی پس از
سی دقیقه پیاده روی رسیدند، شمار زیادی از
دوستانی که ناوقتتر به آنجا آمده و از اشتراک مارش
شکوهمند بازمانده بودند، قرار داشتند. گویی هیچکسی
از میدان شور نخورده باشد.

پس از آنکه تازه واردان با دوستان شان مصافحه و
احوال پرسری کرده و از جریان مارش تبادل افکار
نمودند، بانو شهیره یکبار دیگر عقب تربیون قرار
گرفته و با صدای رسایش از ادامه مظاہره ۲۴
ساعته یکبار دیگر یاددهانی کرده و چنین گفت:
((امروز ما به رسم همبسته گی با آنچه عزیزیانی که
از سوی مقامات آی.ان.دی و پولیس هالند از خانه و
آغوش خانواده های شان جدا و در کوچه بدون سرپناه
قرار دارند، برای ۲۴ ساعت در اینجا باقی می
مانیم. ما با این اقدام کوچک به آنها این الهام را می
رسانیم که شما تنها نیستید، ما با شما بوده و
خوشبختانه که انسانهای بیشماری در این دنیا با شما
هستند.



ما امروز مرحله جدید کار ما را شروع می کنیم. بهتر
است بگویم که مبارزه ما پایان نیافته، بلکه تازه
شروع می گردد. ما تا پیروزی نهایی به مبارزه ما
ادامه خواهیم داد.))

سپس آقای دکتر کیس هویزر رییس بنیاد حقوقی
قربانیان ادارات حقوقی و پولیس در هالند رشته سخن

را بدست گرفته و در قسمتی از آن چنین گفت:
((امروز در این "میدان" و در برابر مجسمه بزرگ
ویلیام اول یا پدر هالند می خواهیم پارلمان هالند را
به قانونیت فرا خوانم.
من از جلالتماب بیاتریکس ملکه هالند، از شهزاده
ویلیام الکساندر ولعیهد و شاهدخت ماکسیمه
احترامانه تقاضا دارم که به مشکل این افغانها با
دقت و توجه بپردازند.

می خواهیم از اعضای پارلمان تقاضا کنم که به ندای
برحق افغانها پاسخ مثبت دهید.

من مانند یک شهروند، از این موقف هالند خجالت
می کشم. من شخصاً مبارزه را علیه بی قانونی با
شما دنبال خواهم کرد.

می خواهیم به خانم البیریک، به وکلای پارلمان هالند
بگویم که برون آمده و به پرسش های مظاہره چیان
پاسخ دهید. شما می دانید که از یکماه بدینسو اینجا
مردم تجمع دارد. چرا نمی خواهید با آنها تماس
بگیرید؟ می دانم برای آنکه پاسخی برای گفتن
ندارید.

خجالت آور است که مردم در کوچه بسر برده، بدون
خانه، حق کار و حق زنده گی نورمال بسر می برند.
باید هرچه زودتر پناه جویان افغان تعیین سرنوشت
گردیده، حق کار، حق زنده گی و حق آزادی را داشته
باشند.

می خواهیم از مقامات عدلی هالند بخواهم که هرچه
زودتر پناهجویان را از زندانها آزاد، بازگشت
اجباری به افغانستان را متوقف و به بی قانونی
پایان بخشید.

باید حکومت و پارلمان را محاکم با تصمیم قانونی و
حقوقی شان از این پروسه خارج سازد.

من در حالی که برای شما پناهجویان صبر و متانت
آرزو می کنم، دولت را به قانونیت فرا می خوانم.))

او با وصف کیرسن در پایان سخنانش اعلام نمود که
وی شب را با مظاہره چیان در "میدان" خواهد
سپری کرد، که این جمله او مانند تمام بیانیه اش مورد
استقبال و کف زندهای ممتد اشتراک کننده گان قرار
گرفت.

بعداً دوشیزه توبا سهار یکی از فعالان کمیته دفاع از
پناهجویان تحت ماده ۱-اف که ساعات پیش همان
روز با آقای Van de Camp نماینده حزب
دموکرات مسیحی (CDA) بزرگترین حزب حاکم در
کمیسیون دایمی حقوقی پارلمان کشورشاهی هالند
ملاقات داشت رشته سخن را بدست گرفته و چنین
گفت: ((من و جمعی از همکارانم با آقای کمپ
ملاقات نموده، و از سخنان وی دریافتم که موقف
سختگیرانه حزب آنها در مقابل پدران ما خوشبختانه
بهبود نسبی یافته است. وی به تسریع کار بررسی
دوسیه ها، تحقیق همه جانبه و تعقیب عدلی دوسیه ها
از سوی دادستان نظامی هالند، تعیین سرنوشت
خانواده ها و کودکان تأکید داشت.))

کسانی که سخنان آقای کمپ را در جلسات کمیسیون
به یاد داشتند، به سخنان دوشیزه توبا با بی باوری
نگاه کرده و سخنان او را شوخی بیش تلقی
نکردند. از همین رو پرسش هایی را مطرح و
خواستند تا به عمق مسأله پی ببرند.

سپس آقای بهمن آرام یکی از مهاجران ایرانی مقیم
هالند رشته سخن را بدست گرفته، صدای همبسته گی
همزبانان ایرانی را به مظاہره چیان رساند.



هایی را با شماری از مظاهره چیان مطرح ساخته و هر کس به نوبه خود، قصه هایی از زنده گی دردناک در هالند را بیان کردند.



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

محمداکبر رمزی یکی از هم میهنان ما که پس از ۸ سال اقامت در هالند، از سوی مقامات آی.ان.دی «فرد نامطلوب» اعلام گردیده و از خانواده اش که در اردوگاه بسر می برند، جدا ساخته شده است، یکی از کسانی بود که قصه اندوه بار زنده گی اش در غربت و بویژه پس از جدا ساختن از فامیلش را بیان



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

کرد. او که پنج فرزند دارد، نمی تواند با اعضای خانواده اش ملاقات نماید. به همین گونه افراد دیگری که عین موقف را دارند، قصه های تلخ شانرا بیان کردند.

در همین هنگام آقای ویب ایکنم Wiebe Eekman یکی از فعالان حزب کار بلژیک یکبار دیگر همبسته گی حزبش را با مظاهره چیان ابراز و از کارهایی



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

که پس از مظاهره ۱۶ اکتبر انجام داده بود، گزارش ارائه نمود که مورد دلچسپی اشتراک کننده گان قرار گرفت. او همچنان شماره هایی از نشریه همبسته گی ارگان نشراتی حزب شانرا که گزارش مظاهره پیشین را بازگو کرده بود، به مظاهره چیان توزیع کرد.

شب آرام آرام به پخته گی می رسید و رطوبت هوا چپرکت ها را نمناک ساخته بود، گشت و گذار در "میدان" بهترین راه نجات از سردی هوا بود، گروهی های از دوستان، همکاران و یاران پیشین در هر گوشه آن منطقه که به حق می توان آنرا در آن شب ماندگار "شهرک پناهجویان" نام نهاد، مشاهده می گردید. هرکس قصه هایی داشت از رنج و ذلت دنیای سپنج، قصه های ناتمام که در یک شب نه، بلکه شبها را بیان آن در بر خواهد گرفت.



By Ahmad Azizyar © Mashal.org



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

در این وطن، در این زمین و آسمان
در این زمین به جستجوی کاروان

که با آواز هنرمند حنجره طلابی کشورما مسحورجمال سالها پیش از امروز اجرا گردیده است در فضای میدان پخش گردید. هنگامی که این آهنگ نشر گردید، اشتراک کننده گان



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

مظاهره با چنان وجد و هیجان به سراپش ان پرداخته و غیرمترقبه همه آنها دست بدست هم دادند. آنها حلقه بزرگی را تشکیل و با اهتزاز درآوردن شعارها و بلند کردن دستها، خون تازه بی را در رگ های شان به جریان آوردند. آنها با این کار که، چندین بار آهنگ را تکرارپخش کرده و به دور زدن در حلقه آنچنان با شور و شغف پرداختند که هیچ خسته گی از مظاهره و مارش در سیمای شان مشاهده نمی رسید. شنیدن آهنگ در همچو لحظه بی، احساس پاک و وطنپرستانه اشتراک کننده گان را نسبت به مادروطن، سالهایی پرافتخاری که هریک شان در خدمت میهن و در امر دفاع ازنوامیس مردم قرار داشتند، برانگیخت. آهنگ با زنده ساختن خاطرات فراموش ناشدنی از این سرود همه را یکبار دیگر در همان سالهایی فراموش ناشدنی برد. آهنگ ساعتها بر روان مظاهره چیان تأثیر گذاشته و "میدان" از حالت سکوت همیشه گی آن، به میدان جشن و احساس فراموشی همه نابسامانیها در این دیار بیگانه مبدل گشت. مشکل است فضا و هوای آن لحظات را که از چهره هر مظاهره چی نه علامه شکست، بلکه شادی پیروزمندانه و اطمینان به تحقق عدالت عریان بود، ترسیم کرد. تنها چیزی که می توان نوشت، اینست که: در آن شب پیروزی نور بر ظلمت، عدالت بر بی عدالتی و قانونیت بر بی قانونی در سیمای همه نقش بسته بود.

به گزارش روزنامه نگار مشعل در حالی که هنوز "میدان" پر از جوش و خروش مظاهره چیان بود، چپرکت هایی که یکی از موسسات خیریه در



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

دسترس آنها قرار داده بود، در میدان جابجا ساخته و همه که از فرط ایستادن زیاد خسته شده بودند، بالای آنها جا گرفتند. در آن هنگام گرداننده گان مظاهره پرسش و پاسخ

به ادامه ص ۲۶ با مارش ظفرنمون ...

او ضمن اشاره به تاریخ و سرنوشت مشترک مردمان مان در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((۱۵۰ سال پیش بین مردمان ما خط کشیدند و خواستند مردم ما را از هم جدا سازند. اما ما تاریخ مشترک و زنده گی مشترک داریم. از همینرو امروز با شما در اینجا قرار

دارم. من می دانم که جنایتکار جنگی بخاطر حق طلبی زیر باران نه ایستاده و شعار عدالت را سر نمی دهد. جنایتکار جنگی در خانه های گرم و مفشن بسر برده و همه امکانات را دارد. میدانم که شما دوستان به حق تان خواهید رسید. شما بهتر می دانید که با وحدت و همبسته گی تحقق این خواست انسانی و شریفانه تان به ساده گی عملی است.))

سپس آقای بصیر دهبازد مسوول بخش حقوقی اتحادیه انجمن های افغانها در هالند پیرامون تاریخچه دردناک ۱-اف و کسانی که این بازی سیاسی را با عقده مندی دامن زدن، روشنی انداخت.

او علاوه نمود که چگونه بعضی از احزاب سیاسی هالند بازیچه دست جواسیس آی.اس.آی گردیدند. کسانی که این ماجرای ضدقانونی و غیرحقوقی را دامن زدن، خود جنایتکاران معلوم الحال بودند. بسیاری از آنها به سرنوشت شوم شان مواجه گردیدند و دیر یا زود متباقی آنها نیز به سزای اعمال شان خواهند رسید. آه مادران و کودکان بیگانه حتماً به داد آنها میرسند.

سپس مدینه، شبنم، سوزان نورزاد، نوریه، دکتر شاپسته و شمار دیگری صحبت نموده و پشتیبانی و همبسته گی شانرا از مظاهره چیان و خواست های برحق آنها ابراز داشتند.

بعدا Evelien یکی از شهروندان هالندی صحبت نموده و در بخشی از آن چنین گفت: ((از هشت سال بدینسو با یک خانواده افغان آشنایی دارم، که پدر شان را بدون کدام سند و مدرکی زندانی و تمام خانواده در بی سرنوشتی قرار دارند.



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

من مانند یک دکتر می بینم که چقدر آن خانواده زیر فشار روانی قرار داشته و از زنده گی غیر نورمال رنج می برند.

من میدانم که باید حق و عدالت تأمین شود. اما نه به شکلی که هالند دارد اجرا می کند. من از هالند و این وضعیت غیر قانونی آن می شرمم.))



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

در همین ذاباق که عقربه های ساعت ۶ شام را نشان می داد، آقای وفا پایان موفقانه مظاهره یکماهه را به اشتراک کننده گان آن شادباش گفت و پس از آن سرود ماندگار :

به ادامه ص ۲۷ با مارش ظفر نمون ...
در همین هنگام آقای De Wit نماینده حزب سوسیالیست (SP) هالند به جمع مظاهره چیان پیوست. او همبسته گی خود را با مظاهره چیان ابراز داشته، آنها را به پایداری و استقامت فراخواند. به گفته او باید به مقاومت ادامه داد. به گفته او ما به نفس عمیق در راه برآورده شدن عدالت نیاز داریم.



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

در همین هنگام آقایان آریامل و فاریابی که از سوی شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان وظیفه گرفته بودند، تا برای دوستانی که در برنامه شب باش سهم می گیرند، غذا آماده سازند، از راه رسیدند.



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

آنها با توجه و سلیقه عالی غذا را توزیع و هنوز ساعتی از آن سپری نشده بود، که حمید رحمانی همراه با حبیب، اسماعیل و همچنان خانواده های محترم داکتر رسته و آرشید با سلیقه خاص ترموزهای چای و قهوه و بسکیت را به مظاهره چیان پیشکش نمودند. شب پخته تر میشد و بسیاری از افراد به طرف خانه بازگشته و در "میدان" تنها افراد شب باش باقی ماندند.



By Ahmad Azizyar © Mashal.org

در این هنگام شماری از دوستان طبله و آرمونیه شان را در گوشه یی سر کرده و با پیشکش نمودن موسیقی دلنشین مورد استقبال قرار گرفتند.



Foto by Alex Wolf www.verspers.nl

آرش اعتمادی که به جرم موسیقی نواختن برای کارمندان خاد، از سوی آی.ان.دی یا "امریال معروف" هالند «فرد نامطلوب» اعلام گردیده است و بشیرجان شریف غزلسرای خوب ما چنان در آن شب محفل را گرم نگاه داشته بودند، که نه سردی هوا احساس می گردید و نه آن فضای مرطوب .



Foto by Alex Wolf www.verspers.nl

شونده را در برابرش میخکوب کرده بود. کمی دورتر گروهی از پسران و دختران جوان برای مبارزه علیه سردی هوا به بازی فوتبال پرداخته بودند. آنچنانی که گروه دیگر شمع ها را فروخته بودند. آنها بیشتر از آنکه از روشنی آن بهره برند، از گرمی آن استفاده می کردند.



Foto by Alex Wolf www.verspers.nl

کوتاه اینکه رویداد آن شب خیلی جالب و دیدنی بود. فیض شاه آغاسی کمره مین ماهر که تمام روز و شب را فلیمبرداری نموده بود، ناگزیر برای چارچ بطری کامره اش نزد دوستانش رفته و نزدیک به سه شب زنگ زد تا در بازگشت دوباره او به "میدان"، کسی دنبالش برود.

آقای زیارمل که آنشب را همراه با همهرانش آقایان توده یی و دکترمنگل در جمع مظاهره چیان سپری نموده و با شمار زیاد عزیزان تبادل افکار نموده بودند، فیض جان را به میدان رسانید و پس از مدت زمان کوتاهی آنها نیز از جمع دیگران مرخص گردیدند.



Foto by Alex Wolf www.verspers.nl

شب با آنکه سرد تر می گردید، مظاهره چیان به



Foto by Alex Wolf www.verspers.nl

قصه ها و خاطرات شان ادامه می دادند، تقریباً همه ، شب زنده داری کردند. سپیده دم همه با چشمان پر از خواب در بسته بندی چپرکتها و پاک کاری "میدان" پرداخته و پیش از برآمدن شفق به سوی خانه و کاشانه شان به راه افتادند.

عصر همان روز (۳۰ اکتبر) شماری از وکلای مدافع به دعوت کمیته دفاع از پناهجویان تحت ماده ۱-ف در دانشگاه امستردام Vrije Universiteit Amsterdam گردهم آمدند. در این میان یکی از وکلای مدافع که از سوی حزب کار بلژیک معرفی گردیده بود و کارشناس حقوق بین الدول است نیز اشتراک ورزیده بود.

آنها در تفاهم با هم روی شیوه هایی که چگونه وزارت خارجه هالند را وادار ساخت تا گزارش پیشین را باطل و گزارش تازه یی تهیه دارد، جلوگیری از زندانی شدن پناهجویان، آزادی هرچه زودتر زندانی ها و جلوگیری از بازگشت اجباری پناهجویان به افغانستان تبادل افکار نمودند. همچنین آنها آرزو بردند تا هرچه زودتر این برخورد غیر قانونی مقامات آی.ان.دی هالند را به گوش مقامات اتحادیه اروپا و دادگاه اروپایی بکشانند.

اکنون که اقدام یکماهه پناهجویان پایان یافته است، جا دارد به آن بانوی بدعق، با آن خانم ارغوانی پوش گفت که تا دیر نشده است، از آسمان بی پروایی به زمین بازگشته و به خواست برحق پناهجو پاسخ مثبت بده. اینست یگانه خواست کسی که روزها و شبها در خیال تحقق آرزوی های گمشده اش سرگردان است.

در فرجام خاطر نشان باید ساخت که اراده آهنین و مصمم مظاهره چیان بخاطر برآورده شدن همه خواسته ها و مطالبات برحق شان چنان است که دفاع حقوقی، نافرمانی های مدنی، قانونی و مسالمت آمیز را تا سرحد رسیدن به حقوق حقه شان ادامه خواهند داد و لحظه یی فروگذاشت در این مورد را مجال نخواهند داد. /

نامه ای ماندگار از جمال آزادی

من در موقعی این نامه را بدوست عزیز خود می نویسم که در محبس، محبوس و از ملاقات دوستان خود محروم. نه انتظار نجات دارم و نه امید حیات، نه از گرفتاری متالم و نه از کشته شدن متحوش. خوشم بر این حبس و خوشم بر این کشته شدن، خوشم برای آزادی نوع کشته می شوم، برای زنده گی قوم. ولی افسوس می خورم از اینکه کشته های خود را ندرویدم به آرزویی که داشتم، کامل نایل نگردیدم.

شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری شرق را ببینم. دست جهالت فرصت نداد، صدای آزادی را از حلقوم اعم مشرق بشنوم. ای کاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم، چه خوش بود تخمهای بارور و مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمی پاشیدم. آنچه در آن مزرعه کاشتم به نمو نمی رسد، هرچه در این زمین غرس نمودم، فاسد گردید. در این مدت هیچ یک از تکالیف خیرخواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت. همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت. امیدواریم بمردم مشرق زمین بود، اجر زحمتم را به فراموشی غضب حواله کردند. با هزاران وعده و وعید به ترکیا احضار کردند، این نوع معلول و مقهور نمودند. غافل از اینکه صفحه روزگار حرف حق را ضبط می کند. باری من از دوست گرمای خود خواهشمندم این آخرین نامه را به نظر دوستان عزیز و هم مسلک های شرقی من برسانید و زبانی به آنها بگویید، شما که میوه های رسیده آن سرزمین هستید و برای بیداری مردمان خویش دامن همت به کمر زده اید از قتل و قتال نترسید، از جهالت توده ها خسته نشوید، از حرکات مذبحخانه سلاطین متحوش نگردید، با نهایت دقت و سرعت بکشید، با کمال چالاکگی گوش کتید، ص ۱۲

پی بگیریم، بر فلسفه استقلال اقتصادی زن میچرخد. انتخابات

در نخست، مسوول بخش مالی مورد رای گیری تازه قرار داده و به اتفاق آرا برای دور بعدی برگزیده شد. سپس انتخابات برای کمیسیون تازه «شورای مبارزاتی زنان» آغاز یافت. از میان اشتراک کننده گان، شماری خویشان را به اضافه هموندان سابق پیشنهاد نمودند. از افغانستان امیلیا اسپارتک خویش را پیشنهاد نمود. کاندید شده گان به اتفاق آرا برگزیده شدند.

شب شنبه برنامه ویژه پی که شامل رقص و آواز بود زیر نام «شب کاریبیک» راه اندازی گردید.

آماده گیهای فراملیتی برای ملاقات در کنفرانس جهانی زنان سال ۲۰۱۱ در ونزوئلا

یکشنبه ۰۵ اکتوبر ۲۰۰۸ آغاز ساعت ۱۰:۰۰ برای آماده گیهای لازم سفر سال ۲۰۱۱ به ونزوئلا ایجاد یک کمیسیون تدارک طرح گردید و از کشور های گونه گون خواهش به عمل آمد تا در مسیر مندگار شوند. شماری از دختران جوان و زنان خویش را کاندید نمودند. از افغانستان امیلیا اسپارتک و مرضیه اسره خویشان را پس از معرفی مختصر پیشنهاد نمودند. کاندید شده گان به شکل جمعی مورد رای گیری قرار گرفته و به اتفاق آرا برگزیده شدند. کار اجلاس حوالی ساعت دوی پس از ظهر با موسیقی زنده با همنوایی صد ها تن در یک فضای نهایت صمیمی و زیبا با دادن شعار های زنده باد آزادی!، زنده باد همبسته گی زنان جهان!، زنده باد زنان رزمنده! به پایان رسید.

به ادامه ص ۳۱ عید...

نه مستمندان پس تعریف از برپایی مراسم و تجلیل چنین جشن ها به صاحبان زر و زور تعلق میگیرد که اقلیت نا چیز جامعه را در بر گرفته. چیزیکه می ماند روزه گیری ماد ام العمر فقرا و غربا وبخصوص درماه مبارک رمضان وافطار آن با لقمه نانی از مدرک گدایی ونوایی که اکثریت عظیم مردم را تشکیل میدهند که به چنین حالتی گرفتار اند و آنان هیچگونه نقش موثری در مراسم و برپایی چنین جشن ها واعیاد ندارند. زیرا ملتی که سالها با شکم گرسنه و حالت مریضی معیوبیت اهانت حقارت تجاوز فریب کاری وبی روز گاری ودر مصیبت عزیزان شان همواره میسوزند. پس چگونه میتوانند مراسم عید و دیگر جشن ها واعیاد وروز های ملی وتاریخی را با کدام امکانات ادا وبجا کنند. سوال درین جاست که آیا ملت محروم نگهداشته شده ما وانسان متعلق به آن در حالت محتاج به توت نانی چگونه میتوان از تزیین خانه دسته گل وسفره رنگین لباس نفیس وقربانی حج حرفی بزبان آورد چه رسد به عمل؟ درین جاست که بجای تعاریف از رسومات عوامل عقب مانی و محروم بودن مردم از حقوق شهر ونندی وکار وان حرکت بسوی زنده گی بهتر باید جستجو وتوضیح گردد. بد بختانه مردم ما با گذشت سی سال جنگ در کشور هنوز در آتش مداخلات وحملات تروریستی فقر وپریشانی دربردی ومهاجرت بیخانه گی وممرض وگرسنه گی می سوزند که عوامل اصلی آنرا مداخله از خارج بخصوص همسایگان و دوام تروریسم بنیاد گرایی وفساد اداری چون بلای عظیم و مصیبت مواد مخدره بیکاری وغیره تشکیل میدهد. که بر مردم ما تحمیل گردیده است. که در نتیجه آن ملتی با داشتن منابع سرشار طبیعی آب فراوان وخاک حاصلخیز مردم با استعداد ونیروی بشری فراوان وسرشار از عشق بوطن هنوز هم در پریشانی بسر می برد وآتش برادر کشی ونفاق هنوز درمیان مردم ادامه داشته و اوضاع امنیتی آن روز بروز به چالش کشانیده میشود. با این حال از خوشی های آن چه امیدی میتوان داشت. سوال درین جاست که راه حل کدام است.

حیث دشواری یک کشور و یک منطقه بلکه دشواری جهان

- خروج نظامیان آلمانی از افغانستان
- تایید بخش افغانستان به حیث شنیدنیترین بخش
- مطرح نمودن موضوع افغانستان در ورکشاپها
- فندامیتالیزم عامل اصلی بدبختیها در افغانستان، ایران و عراق
- داکتر شفیفه رزمنده، دیپلوم انجنیر امیلیا اسپارتک و مریم بریالی در بخش نظر خواهیها در پاسخ به پرسشها چنین گفتند:

امیلیا اسپارتک: «در دهه هشتاد زن افغان برای نخستین بار دارای حقوق مساوی با مرد شد. در حالی که امروز در دوران حاکمیت مذهبی فندامیتالیستی با تبلیغ نادرست از دموکراسی و تجاوز ۳۶ کشور بر افغانستان زن افغان در سه جبهه میجنگد: ضد فندامیتالیزم مذهبی، ضد امپریالیزم بین المللی و ضد مرد سالاری...»

شفیفه رزمنده: «ما به حیث شاهدان عینی میتوانیم تصدیق نمایم که دهه هشتاد عصر طلایی برای زن افغان بود. ۵۲٪ زنان با سواد شدند و ۴۰٪ شامل کارهای طبی ...»

مریم بریالی:

«من پس از ۱۷ سال به افغانستان برگشتم. با زنان و مردان بسیار فقیر و بیسواد برخورددم و حتا با مجاهدینی که میگفتند، افغانستان از سوی امریکا مورد خشونت و تجاوز قرار گرفته است. آنها آرزوی برگشت شرایط سالهای دهه هشتاد را دارند...»

کار در فورومها و کمیته های کاری، گزارش بخش مالی و انتخابات

شنبه، ۰۴ اکتوبر ۲۰۰۸
آغاز ساعت ۳۰:۱۰ و پایان ساعت ۱۹:۳۰

در آغاز، از سوی دوستانی که مسوولیت پیشبرد فورومها و کمیته های کاری یا ورکشاپها را به عهده داشتند، فورومها به معرفی گرفته شدند.

دوستان افغانی به شکل گروهی در فورومهای گونه گون و گفتگو ها از نام افغانستان سهم فعال گرفتند.

فورومهای که من با دوستان در آنها اشتراک کردم و انگاره ها را خیلی آموزنده و شنیدنی یافتم، از این قرار اند:

- زنان و دختران. فعال در مبارزه علیه نژاد پرستی و فاشیسم
- جامعه مادر سالاری کهن و نو در امریکای لاتین
- زنان و مذاهب
- موقعیت مهاجران
- فندامیتالیزم مذهبی و زنان
- فیمینیسم نو

گزارش مختصر بخش مالی

در پاره یی از گزارش بخش مالی چنین بیان شد، { «شورای مبارزاتی» موظف است تا در این همایش از جریان کار و سیاست مالی خویش گزارش بدهد. { شورای مبارزاتی } مستقل، با اتکا به خود با سرمایه آغازین (۱۰۰۰۰ یورو)

برای آماده گیهای این اجلاس آغاز به کار نمود. ما تکت اشتراک را خیلی نازل انتخاب نمودیم. زیرا میدانستیم که شماری از زنان توانایی پرداخت را نه دارند. این زنان علیه امپریالیزم و کاپیتالیزم مبارزه میکنند و به لایه های زحمتکش جامعه وابسته اند. در نتیجه ما بر اساس پرنیسی صرفه جویی عمل نموده که از ۵۱۰۰۰ یورو عاید، ۴۸۰۰۰ مصرف داشته ایم. دلیل که ما میخواستیم سیاست مالی مان را چنین

به ادامه ص ۷ اجلاس مشورتی...

کشت و قاچاق مواد مخدر در تباری با مافیای ملی و بین المللی نیز زنان را آسیب پذیر میسازد، اعتیاد به مواد مخدر، آرامش خانواده ها را از بین برده، و گاهی هم دختران به آن تبادل میشوند.

در افغانستان برای زنان زمینه کاریابی و اشتغال وجود ندارد. در حال حاضر، ۰۴٪ زنان در مکاتب، موسسات و ادارات دولتی مصروف کار اند و بس. زنان از بیکاری رنج میبرند، فقر و ناداری بیداد میکند، یک میلیون زن بیوه و بی سرپرست که نان آور خانه اند با دست به گدایی دراز میکنند ویا هم اطفال شان را به انجام کارهای شاقه وادار میسازند. ۳۷۰۰۰ طفل تنها در شهر کابل مصروف کار در روی سرک اند. (۶۰۰۰۰) طفل معتاد به مواد مخدر هستند. عدم دسترسی زنان به اشتغال، فقر را افزایش میدهد، کودکان را از تعلیم و تربیه باز میدارد و پروسه انکشاف جامعه را به کندهی حتی رکود مواجه میسازد. در حالی که پیش شرط بنیادین دموکراتیزه کردن وضع اجتماعی مستلزم حضور فعال زنان در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ... میباشد، اما زنان افغان از تمام حقوق محروم اند. اقدامات دولت بیشتر جنبه نمادین داشته، تدابیر حمایتی بخاطر تامین حقوق انسانی - مدنی زنان اتخاذ و عملی نشده است...»

از سوی دوستان افغانی بیشترین توجه به خرج داده شد تا صحنه های دراماتیک نمایانگر ظلم رفته بر زن افغانستان در خلال گزارشهای بخش افغانستان



در عکس هیأت نهضت فراگیر در کاراجلاس زنان مشاهده می گردند

بازتاب بیابند. بیانیه های سخنرانان با تصاویر دردناک از زنان درون مرز همراهی میشد. برای مقایسه ساده، تصاویر جنبش زنان طی دهه هشتاد و سپس تصاویر زنان افغانستان در شرایط امروزی زیر ساطور بنیادگرایی مذهبی به نمایش گذاشته شد. لیدا امین پور و زرغونه ولی با لباسهای زیبای افغانی و مریم بریالی چادری بر سر حین سخنرانی صحبت کننده گان بخش افغانستان روی سٹیژ صف بسته بودند.

سمبول شورای همبسته گی زنان افغان در آلمان که توسط رودابه صفدر طراحی شده است، آذین بخش سٹیژ و پرده تصاویر گردید.

مریم بریالی چادری بر سر، پس از ختم گزارشها، مایک را به دست گرفته و چنین گفت، «این سمبولیست برای گوشه یی از زنده گی المناک زنان افغان. برای رهایی این زنان از زیر فشار با ما همکاری نمایید!...»

در پایان هر بخش نوبت به نظر خواهی، تبادل نظر و گفتگو میرسید. پس از ختم بلاک آسیای میانه و افریقا، بیشترین پرسشها و نظرات به بخش افغانستان بر گشت. شماری از نظر دهنده گان از کشور های گونه گون چنین اشاراتی را در مورد گزارشهای افغانستان داشتند:

- تایید موضوع طرح دشواریهای افغانستان نه به

به ادامه ص ۳۲ دست خونریز...

از شیردهن دستشویی اتاق نیز خون جاری بود. مثل این که همان طور نشسته به تخت خوابم برگشته وبا اشتیاق سر به بالین گذاشته بودم تا از آن راز غبار آلود باخبر شوم؛ ولی در عوض او را دیده بودم که در آخرین لحظه که از مات شدنم چیزی نمانده بود، به سروقتم آمده ویرایم چال گفته بود. ولی او کی بود، هر چه کوشش می کردم اسمش به خاطر من نمی آمد. لابد به این سبب که در آن زندان هجرت که حتا مهر و ماه آن غبار آلود است و زمینش دلمرده و سقف آسمانش کوتاه*؛ انسان به مریضی یاد فراموشی مبتلا می شود. به خصوص در آستانه پیری هم که باشد، دیگر حافظه اش از کار می افتد، تشخیص رنگ و بو برایش مشکل می شود و بعد از مدتی دیگر نمی تواند اسم آدم ها را به یاد بیاورد، حتا چهره ها هم فراموش می شوند وای چه بسا که نام خودش هم به یادش نیاید.

اسم او هم در آن شب دیوانه غمگین*، فراموشم شده بود؛ اگرچه طرح چهره اش، بینی پهن و برتوهای نازکش به یاد بود و به خوبی می دانستم که از میان چند تا دوستی که برای انسان در چنین هوا و فضایی باقی می ماند؛ یکی از عزیز ترین هاست. روزگاران او نیز هتک حرمت کرده بود و انداخته بودند در آن جا همین جایی که عرب نی می انداخت، مانند من که گم شده بودم در برهوت بی هویتی و مانند آن شش هزار آدم دیگری که خونشان را در شیشه کرده بودند و گذاشته بودند در یخچال اردوگاهی که دور تا دورش را سیم خاردار گرفته بودند، با جریان قوی برق.

او شخصیت فرهنگمند و ادب شناس و آدم خوش سلیقه و راستگو و درست کرداری بود. جوانیش درگذری امان لحظه ها از بین رفته و لی اثری از پیری زود رس در چهره اش دیده نمی شد. راستش، صورت بی چین و چروک او را که می دیدم، حسرت غریبی در دلم چنگ می زد و این تصور در ذهن نقش می بست که وی با این گردن گشتالو و صورت گلگونش غرق در خوشبختی می تواند بود.

تصادف عجیبی ما را با هم آشنا کرده بود: ماه های اول آمدن ما به آن کافرستان بود. هردو جواب رد گرفته بودیم؛ ولی حاضر نبودیم تا کوله بار خویش را ببندیم و به دیار دیگری رهسپار شویم مثل هر پناهنده نا امیددی پناه دیگر... ما در اتاق انتظار بانو هینی گریسنفن Hennie Grinsven باهم آشنا شده بودیم. آن زن وکیل دعوی هردوی ما بود. وکیلی که از طرف دولت معاش می گرفت و برای هر کسی روشن بود که در این دنیای سود و سرمایه نمی توان از هیچ وکیلی انتظار داشت که بدون پول کار کسی را انجام دهد. اتفاقاً دفتر وکیل از اردوگاهی که ما در آن زنده گی می کردیم، چندان دور نبود و ما به بهانه گرفتن وقت ملاقات هفته یکی دوبار به دفترش سر می زدیم. البته ما بیشتر به خاطر دیدن منشی او به دفترش می رفتیم، نه برای دیدن خودش. ما برای دیدن زن جوانی می رفتیم که پارچه ابریشمی دامنش با هر تکان، تکه بی از ران سفید و خوش ترکیبش را به نمایش می گذاشت و حرف که می زد خمار دلنشینی در چشمان شهلاش پیدا می شد.

اگرچه به زودی دریافته بودم که بین من و آن زن جوان دره زرفی وجود دارد و رسیدن به وصالش چه که حتا بوسه زدن به دست سفید لطیفش نا ممکن است؛ ولی هنگامی که ته مانده های عطر دلنشین تنش را در اتاق انتظار استنشام می کردم، هوش و حواسم را از دست می دادم و حاضر می شدم تا برای یک سخن و یک لبخندش جانم را قربان کنم... اما به زودی وضعی پیش آمد که دیگر هفته ها می گذشت و من نمی توانستم حتا در عالم خیال آن خال درشت سیاهی را که روی بنا گوشش نشسته بود

ببوسم:

آن روز رفته بودم به رستورانی که از اردوگاه مان چندان دور نبود. تا خرخره نوشیده بودم و سیاه مست بودم که بیرون شده بودم و لخشیده بودم روی یخهایی قرص و لغزان پیاده رو. حادثه بی بود از ممکن غیب: آخر پایم شکسته بود... پس از آن، روزها کارم شده بود کتاب خواندن و یا حسرت خوردن به آدمهایی که می توانستند فاصله اردوگاه تا دفتر وکیل دعاوار را در ظرف چند دقیقه بی طی کنند و با دیدن یولیانیای خوبرو لذت ببرند، داغ شوند و هوسهای سرکوب شده اش را سیراب کنند؟

از سوی دیگر شبها ییم با بیدار خوابی و کابوس و با گوش سپردن به صدای تیک تاک سریع و بی وقفه ثانیه های ساعت بزرگی که در دهلیز بارک چوبی ما اوخته بودند می گذشتند و بابا شنیدن خروغ پنج تا هم اتاقی جوان و بی خیالم که انگار هیچ غم و دردی نداشتند و همین که سر به بالین می گذاشتند، نفیر خواب شان برمی خواست. ویا به گوش سپردن به صدای چکه چکه کردن شیردهن دستشویی اتاق مان ویا به برهم خوردن بال های نازک مگسی ویا صدای راه رفتن سوسکی روی روجاییم سپری می گردیدند. دو سه ماه بعد هم که توانستم از بسترم برخیزم تنها می توانستم به مشکل تا قهوه خانه اردوگاه بروم و به تخته شطرنج نگاه کنم و یا خود به این بازی بپردازم.

آن روز هم که تنهائیم را با این شاه بازی ها پرمی کردم و چیزی به مات شدنم نمانده بود دستی از غیب پیدا شد، بالای تخته شطرنج به حرکت درآمد و بدون اجازه من اسبم را به خورد فیل حریف داد و عرصه مانور برای وزیر من پیدا نمود. البته من از این حرکت دوران انتظار صاحب آن دست رنجیده بودم، به عوض این که از او خوشنود گرم، زیرا که این حرکت تخطی بود از قوانین متعارف بازی. حریفم نیز که یک افسر عراقی بود رنجیده و اعتراض نموده بود و درست در لحظه بی که می خواستم اسبم را دوباره به جایش بگذارم، چشم به چشم صاحب آن دست افتاده بود؛ او بود. هموکه صورت شاداب و گلگون و برتوهای باریکی داشت و از تنش عطر دل انگیز تن یولیانی افسونگر شنیده می شد.

نمی دانم ساعت چند شب بود که ناگهان از رویایی که می دیدم به خود آمده بودم. در اتاق سکوت و حشمتاکی حکمفرما بود. انگار هم اتاقی هایم شربت مرگ نوشیده بودند؛ اما من به شدت تشنه بودم. گلویم همان طور خشک بود و از تنم آتش می بارید. هنوز هم جرأت نمی کردم به یخچال نگاه کنم. به نظرم می رسید که یخچال همچنان لبالب از خون است و از دستشویی اتاق نیز چکه های خون به اطراف پراکنده می شوند. بی حرکت و یخ زده، غرق در جذبیه ترسناک به آینهه اتاق که ساعتی پیش دست ظریفی در آن فرو رفته بود، نگاه می کردم. ولی ناگهان حرکت های خفیفی در پشت آینه رخ داده بود. مثل این که آن طرف آینه خبرهایی بود. شاید دست پشمالو، تیرزینش را با دشنه نیز ویرانی عوض می کرد و به زودی گلویم را می برید و خونم را در شیشه می کرد. اکنون دیگر از ترس می لرزیدم. یک پارچه ترس شده بودم...

اما نمی دانم چه شد که چشمانم از آن چه می دیدند تهی شده بودند و لختی نگذشته بود که به رویای دیگری فرو رفته بودم: کسی در خوابم پیدا شده بود که چهره اش مشخص نبود، انگار بیگانه بود و من نمی شناختمش. اما عجیب بود که من خود به دلخواه خطوط صورتش را شکل بخشیده بودم: بینی پهن، چشمان درشت و هوشیار ابروها و برتوهای نازک با خال آبی در رخسار. یک آدم تخیلی، یک صورت وهمی، در یک مکان غریب و وهم آور در برابرم قد کشیده بود... آه خود او بود، کمال بود همو که برایم چال گفته بود و من آن تخته را برده بودم؛ ولی

در بودن دل یولیانیای ماه پیکر بازنده بودم. کمال برنده بود و من دیگر به چشم یک رقیب به سوی او نمی نگریدم. او دوست من بود و شریک غمهای پایدار و شادی های زود گذرم.

سر انجام از هم جدا شده بودیم. مرا به دهکده بی در جنوب هالیند پرت کرده بودند، جایی که فقط یک سرک اصلی داشت و چند تا مغازه و یک کلیسای کهنه و قدیمی. نهر خروشان از وسط دهکده می گذشت و آسمانش مانند آسمان دیگر نقاط هالند پر از هزاران کیوتر بود. کیوترانی که از بس اوج می گیرند به چشم نمی آیند، کیوترانی که در یک چشم به هم زدن در هوا های بالا می روند ولی غفلتاً فرود می آیند، بالهای خاکستری شان را به دست باد می سپارند، به آبهای جویبارتن می ساینند و دوباره اوج می گیرند.

تا وقتی که کمال در اردو گاه بود، گهگاهی برایم تلفونی می کرد و مرا از حال و احوال خود وارد و گاهیانی که می شناختم باخبر می ساخت. طبیعی بود که محور گفتگوهای مان یولیانا بود؛ زیرا که کمال آدمی بود که هر گاه سخن از زلف یار به میان می آمد، از گفتگوهای جدی سرباز می زد. او از این مسأله با مباحث سخن می گفت و با صداقت بدان اعتراف می کرد. مثلاً می گفت که بار ها جلسات مهم کاری اش را به ازای نخستین وعده ملاقات با یک زن زیبا برهم زده است. من نیز به خاطر داشته ام که در گرما گرم یک بحث شور انگیز با من، ناگهان ساکت می شد، حتا مژه برهم نمی زد و به دختر زیبایی که از پیاده رو مقابل می گذشت خیره می شد؛ ولی با اینهمه یولیانا تسخیرش کرده بود و می گفت برای نخستین بار پی برده است که زنده گی یک جشن است و زن تنها چیزی است که برای ما از بهشت به جا مانده است.

در آن روزها که هنوز خبر یکدیگر را می گرفتیم، تصمیم داشت با یولیانا زنده گی کند. می گفت به این نتیجه رسیده ایم که از دواج کشنده عشق است. تعهد و پایداری است به یک سند، به یک زنده گی قراردادی؛ ولی ما می خواهیم بدون بسته کردن دست و پای خود به زنجیر برده گی، همدیگر را دوست داشته باشیم، عشق بورزیم و به هم وفادار باشیم...

پس از آن گمش کرده بودم. مدتها می گذشت که از او خبری نداشتم تا این که بعد از سال ها بی خبری تصادفاً او را در مقابل عمارت باشکوه داد گاه در شهر "زوتفن" دیدم که با همان بانو گریسنفن وکیل مدافعش در جلسه دادگاه حضور می یافت. آخرین محکمه اش بود و اگر این بار رد می شد، سر نوشتش مانند من و شش هزارتا آدمی می بود که باید با جبر و ستم آن کشور را ترک می گفتند.

سالن دادگاهی که برای محاکمه او تخصیص یافته بود کوچک اما مجلل بود. سه مرد ودو زن با وقار و با هیبت که ردهای سیاه پوشیده و دستمال های سفیدی به گردن بسته بودند، در جایگاه خاص نشسته بودند.

جایگاه سارنوال (دادستان) و وکیل دعاو و متهم نیز مشخص بود. در آن جا به جز من تماشاچی دیگری وجود نداشت و من در تمام مدتی که سارنوال سخن می گفت و وکیل دعاو به دفاع می پرداخت؛ به مجسمه عدالت می نگریدم که با زهر خند مشهودی چشم در چشم من دوخته بود و انگار با زبان بی زبانی می گفت: اگرچه در این دادگاه تشریفات در زروه کمال است؛ ولی تمام این ماجرا جز یک خیمه شب بازی مضحکی بیش نیست...

کمال در آن روز قیافه غریب و خسته بی داشت. فلاکت و بدبختی از سر رویش می بارید و به سخنانی که در تالار جلسه رد و بدل می شد بی توجه بود. او در دفاع از حق پناهنده گی اش حتا یک کلمه هم سخن نگفت. انگار زبانش را هم در این تبعید بریده بودند.



عبدالوکیل کوچی

هلال عید برآمد بشهر ما عید است
بیا که دیدن یاران و آشنا عید است
هلال عیدی من نیمه نان قرص جواست
گراین بخور و نمیر هم رسد بامعید است
هلال و شاهد وساقی و سفره رنگین
به آنکه اوشب و روزش سالها عید است

عید موهبت آسمانی و یکی از فریاض دینی به شمار می آید. روز عید بمثابة روز گذشت و آشنی بخشش و فروتنی صمیمیت و دوستی که مهر و محبت پاکیزه گی درون رومی بیانگر فضیلت برکت و تقدسات آن میباشد. در روز عید کینه ها و کدورت ها بیکسو گذاشته میشود و درین روز فرخنده آتش کینه و انتقام با آب نوع دوستی و عواطف انسانی فرو می نشیند. پر واضح است که در سرزمین آبیایی و اجدادی ما از آریانا گرفته تا خراسان زمین و افغانستان کنونی از گذشته های دور تاریخ تا به عصر ما روز های ملی و تاریخی را گرمی داشته و از آن در شهر ها و دهات مطابق به رسوم عادات و عنعنات پسندیده مردم تجلیل بعمل می آورند. آریایی ها روز های مقدس را با مهر و وزیدن عشق و وزیدن پاکي و صداقت روشنتر از نور خورشید و گرمتر از گرمی آتش و تابنده تر از ماه گوارا تر از سبزی بهاران و عقیق تر از دریا جشن می گرفتند. که با ظهور دین مقدس اسلام روز عید به مثابه روز مهمی در تاریخ بشر و همچو ستاره ای در آسمان عقیدتی مردم ما پدیدار گشت. که از آن روز به بعد در هر سال دو بار مراسم چنین روز های مذهبی مانند عید سعید اضحی و عید سعید فطر به تجلیل گرفته میشود. چنانچه

عید آنست که همگانی باشد

آشکاراست که عید بر علاوه مسایل دینی و جنبه های مذهبی آن از لحاظ اجتماعی نیز نقش و اهمیت بسزایی دارد. که در قدم نخست برپایی این روز از خانواده که بنای اساسی آن است شروع میشود و تا به جامعه گسترش می یابد. زیرا خانواده های مسلمان در آستانه عید از ترمیم و تزئین منازل گرفته تا به فرش و ظرف و خانه تکانی صفایی و آرایش سروصورت تهیه لباس نو و غذا های لذیذ میوه های خشک و تر و پذیرایی مهمانان در تجلیل مراسم نقش خانواده را برجسته می سازد. همچنان در بیرون از منا زل در عید قربان مراسم قربانی و در عید فطر دادن صدقه فطر و جمع آمد مردم در عید گاه ها و ادای نماز عید و رفتن با دسته های گل به خانه های همد یگر با دل های پر از صفا و صمیمیت بیدار دوستان و عزیزان و احوالگیری مریضان و بزرگ سالان میشوند. و نیز ادای مراسم نامزادی در روز عید با بردن تحایف از قبیل جنس و نقد و لباس و کوسنند و غیره. هکذا راه اندازی میله ها و بازار های مختص به روز عید و با رفتن به مزارات و زیارتگاه ها و بر پا داشتن ساعت تیری ها و سرگرمی های فراوان مطابق به عنعنات هر محل و مطابق به امکانات از روز عید تجلیل بعمل می آورند.

قابل یاد آوری میباشد اینکه درین راستا اکثرا قلم بدستان و چیز فهان محترم بر پای جشن ها و اعیاد را با توجه به فرهنگ جامعه و چگونگی مراسم را با جنبه های تشریفاتی و تعارفی آن تعریف میکنند. که

حاروی مناسبیت های فرهنگی و جنبه های زیبایی تجلیل و بجا آوری مراسم و عنعنات قبول شده میباشد. یعنی هر چه می نویسد در چهار چوب تعاریف مراسم و چگونگی نحوه تجلیل و بر پای و ویژگی های این روز ها می باشد و همیشه می گویند که صرفا به تشریح و توضیح جنبه های کلتوری و فرهنگی مسأله بپردازند. برغم اینکه اهمیت بزرگ چنین تعاریف و توضیحات به دیده قدر نگریسته میشود. و به آن ارج فراوان گذاشته میشود. و اما چیزی که قابل توجه و یادمانی میباشد این است که تشریح مسایل در تعاریف روز های تاریخی و تماس بر وضعیت اجتماعی مردم و تشریح موقعیت مردم نسبت به گرمیادداشت از روز های تاریخی ملی و بین المللی میباشد. و یا بعبارت دیگر دسترسی و امکانیت توده های میلیونی به موضوع قابل بحث و تجلیل و انعکاس دادن شرایط عینی و ذهنی مردم در رابطه به همان روز و حدود سهمگیری مستقیم و اشتراک مردم در تجلیل از آن و تشریح توان مردم در پذیرایی و بر پای ازین قبیل روز ها یعنی رابطه مردم به عین مسأله. فکر میکنم اگر بجای توضیحات بیشتر با علاوه بر تعاریف رسومات نوع تجلیل و رابطه مردم نسبت به چنین مسایل بشکل عینی آن توضیح و تشریح گردد براهمیت موضوع غنا می بخشد. زیرا ادای مراسم عید و با هر مراسمی از روز های یاد شده اکثرا کار اغنیا دارنده گان و زور مندان عالم است. که آنها با استفاده از امکاناتی که دارند از مراسم گوناگون لذت برده و جشن مال آنها میباشد. زیرا امکانیت تزئین منازل مفروشات لباس نو سفره رنگین دسته های گل و مراسم قربانی و حج و برپایی میله ها و بازار ها در دست ثروت مندان است.

دست خونریز...

اما من فکر می کردم که لابد بنا بر عادت همیشه گی به یولیانی مه پیکر فکرمی کند و یا به کدام صنم سیمین تن دیگری. بیرون هم که شنیدم همان طور دلمرده و ساکت بود. باسردی خاصی از وکیل اش خدا حافظی کرد و پرسش های مرا هم بی جواب گذاشت، تنها هنگامی که از هم جدا می شنیدم گفت یولیانا کس دیگری را پیدا کرده و اکنون با وی زنده گی نمی کند.

بار دیگری که او را دیدم یک سال از آن روز می گذشت. هفته دوم ماه نوامبر بود، باد می وزید و سرما استخوان می ترکاند: نوری را برده بودم لب دریای راین برای دیدن سنتا کلاوس. کشتی سنتا کلاوس به کرانه های ساحل سر می سایید؛ ولی خودش هنوز پیاده نشده بود. قیل و قال و هلهله شادمانی کودکان تا آسمان رسیده بود. ما از سرکهای فرعی شهر که سنگ فرش بود و تنگ و پر خم و پیچ می گذشتیم. در برابر ما کلیسای قدیمی شهر قامت برافراشته و کمی آن طرفتر دریای راین دامن گسترده بود. دروازه کلیسا باز بود و صدای دلنوا زارغنون در کوچه پس کوچه های شهری پیچید. ما از مقابل دروازه فرعی کلیسا هم گذشته بودیم که کسی در باد نام مرا فریاد زده بود. صدایش آشنا بود. سر برگردانده بودم، کمال بود که از کلیسا خارج می شد و مانند من دست کودکی را در دست می فشرد.

شش ماه می شد که کمال جواب رد گرفته بود. به زودی بیمه صحتی و معاشش را قطع و کارت "W" اش را گرفته بودند. دیگر هیچ مرجعی نبود که هنگام مرضی به درمان او بپردازد. می گفت، شب های زیادی را در زیرپل ها و یا ایستگاه های قطارها گذاشته؛ اما زمانی که هوا سرد شده بود به کلیسای پناه آورده است. می گفت من دیگر هویتی ندارم. نامم را گم کرده ام، شناسنامه ام را گم کرده ام، خودم را گم کرده ام و گم شدنم را خود دیده ام.

پس از دو سال زنده گی مشترک، یولیانا مرد دیگری را به او ترجیح داده و دیگر هرگز به نزدش باز نگشته بود... کمال برای دخترش "یاسمن"، هم پدر شده بود و هم مادر. تا هنگامی که جواب رد نگرفته بود، کار سیاه می کرد و چرخ زنده گی را به نحوی می چرخانید. اما از وقتی که سند اقامت مؤقت را نیز از نزدش گرفته بودند، دیگر هیچکسی هیچ کاری به او نمی داد و هیچ چاره بی نداشت به جز آن که به کلیسا پناه ببرد و یا به وطن برگردد. می گفت، داروندارم را به چند سکه و ناچیز فروختم تا به این خراب آباد برسم. دیگر پلهای برگشتم به خودی خود فرو ریخته اند. تو بگو با کدام روی، با کدام امید به وطن برگردم؟ می گفت، نه نمی توانم، تاب نگاه شماتت باردوستان و آشنایان را ندارم. می گفت، تصمیم دارم تا با پای جان مقاومت کنم. نه نمی روم، به هیچ صورت نمی روم؛ حتما اگر مرا بکشند. می گفت، انتقام می گیرم، انتقام گم شدن هویتم را، انتقام گم شدن عشقم را، انتقام گم شدن خودم را. گفته بودم، این راهی که تو می روی بدون بازگشت است: آخر چه بکشی، چه کشته شوی، هردو سرش باخت است...

پس از آن روز دوسه بار دیگر هم یکدیگر خود را دیده بودیم؛ اما بعد چنین واقع شده بود که مرا هم به جرم اقامت غیرقانونی در این غربتکده، آورده بودند در آن اردوگاه محصور شده باسیم خاردار. در همین جایی که روز و روزگاری قشلهء عسکری بود. پس از آن نمی دانم که این روزگار بد کردار، چه دماری از آن انسان- به قول سارتر- "دغدغه دارو نزاعمند" در آورده بود. تنها همیقدر می دانستم که دیگر او به زنده گی مثل یک جشن نگاه نمی کرد. نمی دانم آن شب تا سپیدهء سحر چند بار از خواب پریده و چقدر خواب دست سپید و ظریف یولیانا را دیده بودم و چند بار با آنهایی که سر نداشتند و یا با صدها نفر دیگری که دست سیاه پشمالو گوش و بینی شان را بریده بود مواجه شه بودم؛ ولی در مرکز تمام این رویا های آشفته، کمال قرار داشت که در پشت

تختهء شطرنج نشسته و در حالی که به مات شدنش چیری نموده بود به حریف زورمندش با تلخی و حسرت نگاه می کرد. ...

* * *

صدای آب می آمد که چشم گشوده بودم. صبح شده بود و دیگر از توحش جنون بار دوشین در اتاق خبری نبود. از شیردهن دستشوی اتاق آب جاری بود و مرد جوان کزندی وضو می گرفت. دو جوان ایرانی در کنار پنجره اتاق ایستاده و سگرت دود می کردند. روزنامه "تراو" را مرد نزدیک بین عراقی جلوچشمانش گرفته و برای دوست دیگرش بلند بلند می خواند: "یک مرد افغان به نام حسن که در کلیسای شهر لاسخین پناه برده بود به دلیل رد پناهنده گی و اعزام اجباری به کشورش، یک زن جوان هالندی و یک دخترش سه ساله را همراه خودش آتش زده و جا به جا مرده اند. تحقیقات..." بقیهء سخنانش را با فریادی جنون آسایی قطع کرده بودم. با یک جهش خود را به مرد عراقی رسانده و روزنامه را از دستش ربوده بودم. آری خبر درست بود. همانطوری بود که دمه های صبح در آن کلبوس دراز مرگ دیده بودم؛ ولی از یادم رفته بود. عکس هم عکس همان کسی بود که برایم چال گفته بود. عکس کمال بود بایولیانا و یاسمین. در زیر عکس به عوض نام تخلصش را نوشته بودند. آن طرفتر هم عکس زنی را چاپ کرده بودند که موهای طلایی رنگ کوتاه داشت و با انگشت مانیکور شده اش پناهگزیبان را تهدید می کرد. خدایا این دست چقدر آشنا بود؟ در کجا دیده بودم؟ آیا این همان دست خونریز پشمالودی نبود که تبریزی در دست داشت و خون شش هزار آدم را در شیشه ریخته بود ولی تنها هنگامی که خود را در برابر دادگری آیینیه تاریخ می یافت، فوراً تغییر شکل می داد و به دست سپید ظریف با ناخن های مانیکور شده مبدل می گردید. اکتوبر ۲۰۰۸

* شب دیوانهء غمگین، تعبیری است از مهدی اخوان ثالث در سروده زیبایی "اندوه"

لسٹ خونریز

داستان کوتاه از محمد نبی عظیمی

باز نویسی این داستان دردناک را به پدران طفلکان معصوم "لیمه" ها و "مروه" ها که قربانیان تیغ بیدادگراف - ۱ اداره جهانی IND هالیند شده اند، تقدیم می دارم .

تلفن دستی ام که زنگ زدهنوز خواب آن دستخونریزو پشمالودی را می دیدم که به سویم دراز شده بود و به آسانی مثل یک پر کاه از زمین بلندم کرده و به طرف تنها چاهی برده بود که در آن برهوت وجود داشت. در آن طرف چاه تا چشم کار می کرد سیاهی هیکل هزاران تنی دیده می شد که به طرف شرق می رفتند. دقت که کردم دیدم که هیچ کدام شان سر نداشتند. پشت سرم نیز صف طولی از آدمها بود. آدمهایی که هنوز سر داشتند و من یکی از آنها را می شناختم؛ اما هرچه بر ذهنم فشار می آوردم، نامش به خاطر نمی آمد..

چهره صاحب دست پشمالو قابل رؤیت نبود؛ ولی از نیرو و توانی که در بازو داشت حدس می زدم که باید یک موجود خون آشام فرا زمینی باشد.

دست پشمالو سرم را بر لبه سمنتی چاه گذاشته و تبرزینش را بالا برده بود تا برگردم فرود آورد؛ ولی هنوز دستی که تبرزین را بالا برده بود فرود نیامده بود که تلفن بار دیگر به صدا آمده بود. چشمانم را که گشوده و چراغ خواب را که روشن کرده بودم، به نظرم رسیده بود که دست پشمالو در آیینهء مقابل تخت خوابم فرو رفته و محو شده بود؛ ولی در آن لحظه آن دست پشمالو نبود. دست سفید و لطیفی بود که انگشتان کشیده و ناخن های مانیکور شده رنگین داشت.

دست سفید ظریف با انگشتان مانیکور شده که در آیینه فرو رفت، در بستر من نشستم تا به تلفن جواب دهم ولی تلفن دیگر زنگ نمی زد... دوباره دراز کشیدم و چشم برهم گذاشتم. دلم می خواست که باز هم خواب همان دست سفید لطیف را ببینم و از راز آن باخبر شوم؛ اما سرم درد می کرد، دهنم تلخ بود و گلویم خشکی می کرد.

از جایم برخاستم و یخچال اتاق چوبی مان را باز کردم تا جریه آبی بنوشم؛ اما در بوتل به عوض آب مایعی بود که هم رنگش به خون شباهت داشت و هم مزه اش. به درون یخچال که به صورت ناگهانی بزرگ و جا دار شده بود که نگاه کردم، از تعجب خشکم زد، زیرا به نظرم رسید که خون شش هزار تا آدم مهاجر را ریخته بودند در شیشه ها و بوتل ها و گذاشته بودند در آن جا.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسوول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

[mashalafghanistan](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

تقدیم به سرسپرده گان راه حق و حقیقت که مارش و مظاهره شبها روزی را در هالند راه اندازی کرده بودند

شعر از احسان طبری

به ایمان های خرائین که در یلدای ستم از دمیدن سپیده نومید نمی شود

به آنان که «شک» و «وسوسه» آنها را به سوی منجلاب نمیراند

به مادران بی شمار که در برابر گور شهیدان خود ایستاده اند

و آن گلها که بر این گورها پژمردند

به آن خشم مقدس که سرمستی زور و پستی در جانهای شریف بر می انگیزد

به قهرمانان بنام و گمنام

به آنان که هستی خود را چون گوگردی به خاطر کیمیای حقیقت فرو سوختند

به شب های بی خواب پاکانی که سینه هاشان از ضربت دغلان زخم دار است

به روگردانندگان از «جاده ی طلا» و رو آوردگان به «جاده ی صلیب»

به آنها که «نعمت» چاکری، خیانت و حيله گری را دیدند،

ولی کماکان با «نکبت» اصولیت و آزادی ساختند

به آنان که به همراه مردم نیامدند تا از آنها برای خود نردبانی بسازند

به آنان که ایمان را در نبرد با شکنجه پیروز کردند

به آنان که با «حقیقت» تنها ماندند ولی به لشکر مغرور «دروغ» نپیوستند

به آن موهای مشکین که در جاده ی پایداری سیمگون شد

به آنان که علی رغم پیمان شکنان به راه خود رفتند، زیرا با شرف و خلق خود پیمان داشتند

به لخته های خون دلی که چون گل های سرخ لبخند بر چهره ها روئید

به همه ی مسافران تا آخر خط و به پاکبازی بی دریغ و توقع آنها

به آنان که در لحظه های قطعی از کوره ی آزمایش، تابناک بر آمدند

به سمندر انقلاب که از هیچ آتشی خاکستر نمی شود

به شکست خوردگان دیروز که پیروزمندان فردا شدند

که تا واپسین دم

به سوگند نخستین خود وفادار خواهیم ماند.

ماہنامہ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره نهم سال ششم شماره مسلسل ۶۹ قوس ۱۳۸۷ نوامبر ۲۰۰۸

دملگرو په یاد

ولي زیارمل

کله چی په ۱۳۷۱ لمریز کال کی دافغانستان جمهوری دولت دکورنی اونړیوالی توطیې په پایله کی ړنگ اودولتی واک دغربي هیوادو، دعربو دارتجاع اودسیمی هیوادو په مرسته اسلامي بنسټ پالوته ولیږدول شو، دپاکستان داستخباراتي سازمان (ای. اس. ای) په دستور دافغانستان ملي وسله وال پوځ ړنگ او له ځنده پرته په ملي دولتي شتمنیو اودخلکو په عزت او مال تالان کېد شو. دهیواد په گوټ گوټ کی وسله والو ډلوجلا جلا حکومتونه؟ جور اود مرکزي حکومت؟ څخه یې هیڅ ډول تابعیت نه کاوه. ۶ مخ کېږي

رهبر خردمند و انقلابی بزرگ

فیروز کوه

مردم افغانستان و نیرو های ملی، دموکراتیک، ترقی خواه کشور در استانه تجلیل از هشتادمین سالگرد تولد زنده یاد ببرک کارمل عزیز و بزرگ مردی که با تاریخ بشریت عمر خواهد کرد قرار دارند. تمام وطنپرستان صدیق افغانستان افتخار بس عظیم دارند که از چنین روزی با سر بلندی و مباهات بی پایان، در اشکال مختلف ان تجلیل می نمایند. تجلیل ازین روز تجلیل از ان مبارزات ازادی خواهانه و ترقی خواهانه یی می باشد که بخشی از تاریخ کشور ما را برهبری شخصیت بزرگ و شناخته ملی منظوقی و بین المللی می سازد. ص ۵

خطوط کلی دید گاه ها و مبانی فکری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان

رنسانس ملی و پیشرفت عمومی تعمیم و نهادینه ساختن ارزشهای دموکراتیک و فراهم ساختن زمینه های ضروری برای اعمار جامعه مدنی، مرفه و عادلانه تشکیل می دهد. ص ۷

بر غم عقب گردها راه تکامل خود را پیش می گیرد و مردم زحمتکش و ازادی دوست افغانستان در راستای تحقق ارمانها و خواست های دیرینه و بر حق شان به مرحله جدید مبارزه پا می گذارند که مضمون انرا

بسم الله الرحمن الرحيم

کابل - افغانستان

۱۳۸۷ قوس

کشورما افغانستان در مرحله جدید حیات سیاسی خود قرار گرفته است. جامعه افغانی



ملاقات و دیدار عزیزان هم کیش شان مستفید کردند. کمیته تدارک با آنکه تمام فشار مظاهرات یکماهه را بدوش کشیده بود، با آنهم بدون احساس خسته گی به برنامه ریزی دور دوم مظاهرات پرداخت. آنها با راه اندازی نشست های وکلای مدافع و جلب کمک شماری از وکلا از سایر کشور های اروپایی،

داشت. از سویی هم در ایجاد نزدیکی و انس گرفتن مظاهره چیان با هم نقش بسزایی ایفا نمود. از همینرو هم بسیاری از پناهجویان شامل آرتیکل ۱ - اف همواره ضمن تماس های شان با اعضای کمیته تدارک خواستار راه اندازی مظاهرات می گردیدند، تا از یک سوء پیگیری شانرا به ادامه مبارزه عدالت طلبانه شان ابراز دارند، و در پهلوی آن از

روز پنجشنبه ۲۷ نوامبر "میدان" در جوار مقر پارلمان هالند پس از وقفه یکماهه یکبار دگر شاهد گردهمایی پناهجویان افغان در هالند بود. با راه اندازی این تظاهرات، دور دوم دادخواهی هم میهنان پناهجوی ما شروع گردید. یکماه مظاهره و ایستادن در کنار هم تاثیرات شگرف در رسانیدن آواز عدالت خواهانه پناهجویان ما به شهروندان هالندی



خبرونه او گزارشونه

بیانیه مشترک روسای شورا های اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان



بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ چهارم نوامبر سال ۲۰۰۸ در شهر بریمین کشور جمهوری المان فدرال بین روسای سازمانهای اروپایی حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نشست دوستانه و کاری صورت گرفت. در این نشست که در فضای اعتماد و حسن نیت متقابل جریان داشت، طرفین با توجه به انکشافات نگران کننده اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان، چالش های موجود در برابر استقرار صلح و ثبات، توسعه و ترقی اجتماعی به این نتیجه رسیدند که وضع موجود سازمانی و فعالیت نیروهای ملی-دموکراتیک پاسخگوی مطالبات زمان نمیشود. پراکنده گی کار و فعالیت در حلقات، فرکیسیون های جداگانه و تشکیل احزاب مماثل و موازی که در بسا موارد باعث رقابت ناسالم بین آنها و تضعیف پوتنسیال عمومی میگردد، به تحقق اهداف پیشبینی شده کمک نمیکند.

تجربه سالهای اخیر نشان داد که هیچ یک از حلقات و سازمانهای تشکیل شده از بدنه حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) و سایر نیرو های ملی و مترقی نتوانستند و نخواهند توانست به تنهایی به یک فاکتور موثر بر روند سیاسی و اجتماعی در کشور تبدیل شوند. بنا بر این:

با توجه به منافع و مصالح علیای کشور، دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، وحدت و حاکمیت ملی، دفاع از ارزش های دموکراتیک و حاکمیت قانون و با در نظر داشت خواست عمومی و فضای نو سیاسی و روانی درون سازمان های همسو یکبار دیگر بر ضرورت وحدت عمل نیروهای دارای مبنای مشترک فکری و مواضع نژدیک سیاسی در یک سازمان واحد بر مبنای ریالیسم سیاسی تا کید صورت گرفت. توافق بعمل آمد تا کمیسیون مشترک وحدت در اروپا بکار خویش ادامه داده و از رهبری هر دو سازمان در افغانستان (نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان) یکبار دیگر تقاضا بعمل آید که بر مبنای تفاهات و موافقتنامه های قبلی در باره خطوط فکری و میکانیسم کنگره واحد با توجه به جوانب سیاسی - حقوقی و عملی آن، پروسه وحدت هر دو سازمان برادر را با تشکیل کمیسیون مشترک از سر گیرند.

بمقصد فراهم ساختن زمینه های مساعد وحدت عمل و وحدت تشکیلاتی ضروری پنداشته شد که از همه فعالین و اعضای هر دو سازمان تقاضا گردد تا از هرگونه تبلیغات منفی علیه یکدیگر خود داری نموده در جهت ایجاد فضای اعتماد متقابل و تقویه روحیه همکاری، تشریک مساعی نمایند.

روسای شوراهای اروپایی حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان موافقه کردند که تماسهای مستقیم شانرا غرض کمک به پروسه وحدت سیاسی و تشکیلاتی حفظ نمایند.

میر عصمت الله سادات
رییس شورای اروپایی
حزب متحد ملی
افغانستان

احمد شاه سرخابی
رییس شورای اروپایی
نهضت فراگیر دموکراسی
و ترقی افغانستان

جلسه کادرها و فعالین شورای سراسری هالند نهضت فراگیر تدویر یافت

نشست عده بی کادرها و فعالین شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روز دوشنبه ۲۴ نوامبر سال روان در مرکز فرهنگی شهرک sint-oedenrode دایر گردید.

در این جلسه که برحسب پلان قبلی کمیسیون تشکیلات شورای سراسری هالند برپا گردیده بود، اعضای هیأت اجراییه، روسا و اعضای هیأت رهبری شورا های ولایتی و شماری از فعالین نهضت فراگیر در کشور هالند اشتراک ورزیده بودند.

کار جلسه را رفیق ولی محمد زیارمل رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر افتتاح نموده و ضمن سخنان کوتاه، هدف از تدویر جلسه را توضیح و از همه اشتراک کننده گان خواست تا پرسش ها، نظریات، پیشنهادات، انتقادات و آرزومندی های شانرا بخاطر بهبود کار سیاسی و سازمانی ابراز دارند.

وی علاوه نمود که بخاطر پاسخ گویی به اشتراک کننده گان جلسه، شورای سراسری هالند از رفیق شفیق الله توده بی عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر دعوت به عمل آورده تا در کار این نشست اشتراک ورزیده و به پرسش های رفقا پاسخ گوید.

به گزارش روزنامه نگار مشعل پس از آنکه رفقا سوالات شانرا عمدتاً پیرامون وحدت و اتحادها مطرح و پرسشها از سوی رفیق سرور ز هتاب سکرتر مسول شورای سراسری هالند یادداشت می گردید، رفیق توده بی با مقدمه کوتاه به پاسخ پرداخته و در قسمتی از سخنانش چنین گفت: ((رفقا شما میدانید که نهضت فراگیر بر مبنای ضرورت مبرم وحدت میان نیروهای چپ دموکراتیک ایجاد گردیده است. شعار عمده و اساسی نهضت ما را از همان نخستین روز پیدایش آن وحدت و اتحاد تشکیل میدهد.

بر مبنای همین ضرورت مبرم و تاریخی بود که ما بدون خود محوری و پیش شرط با تمام احزاب، سازمانها، حلقات، گروه ها و دسته ها تماس گرفته و آرزومندی قلبی ما را که از ندا های برحق وحدت خواهی صدها و هزاران رفیق ما الهام می گیرد مطرح ساختیم.

با صراحت و مسولیت می خواهم بگویم که رهبران نهضت فراگیر، پیش کسوتان آن و بویژه رفیق عزیز و گرامی زنده یاد محمودیریالی برای یک لحظه هم تلاش بخاطر وحدت و همسویی همه نیروهای

تجددگرا و ترقی پسند کشور ما را، از یاد نبرده و برای تحقق این امر شریفانه همه نیرو و انرژی شانرا وقف نموده اند. از همینرو هم با استفاده از همه توان و امکان به آدرس همه شخصیتها و رهبران سیاسی دیروز و امروز بار بار مراجعه صورت پذیرفته و در راه برآورده شدن وحدت بمثابه آرمان همگانی سهم گیری فعال و گسترده انها تقاضا گردیده است.

رفقا حتماً به یاد دارند که در نخستین اطلاعیه مجلس موسسان که پس از دریافت مجوز قانونی به تاریخ ۲۴ جدی سال ۱۳۸۴ خورشیدی نشر گردیده بود چنین آمده است: { نهضت فراگیر در اوضاع و شرایطی پا به عرصه وجود میگذارد که وحدت نیروهای ترقی خواه کشور به نیاز اساسی، داعیه و وظیفه مبرم ملی مبدل شده است. ما بر اینیم که تنها در صورت وحدت و یک پارچه گی حلقات و گرایش ها، سازمانها و احزاب، فعالان و شخصیت های سیاسی، ملی - دموکرات، تجدد طلب و پیشرو، عدالت خواه و تحول طلب میتوان به صلح دائمی و ثبات پایدار، تامین دموکراسی و حاکمیت مردم، تحکیم وحدت ملی، بازسازی و انکشاف اقتصادی و فرهنگی و عدالت اجتماعی، در عمل نایل آمد. درست از همین جاست که وحدت نیروهای متذکره در یک سازمان واحد، بزرگ و سراسری، که با پایه گذاری نهضت فراگیر گام ارزشمند درین راستا بوده میتواند، در دستور روز قرار میگیرد.

نهضت فراگیر مبتنی بر این ضرورت مبرم و تاخیر ناپذیر و به تاسی از فراخوان مردمی خود یک بار دیگر، بدون ادعای خود محوری به شما همه شخصیت ها و فعالان، احزاب، سازمانهای سیاسی وطن پرست، دموکراتیک، ترقی خواه و تحول طلب مراجعه می نماید که بیاید همه با هم با مساعی مشترک از طریق تماس ها و مذاکرات و براه اندازی جنبش وسیع وحدت عمل و سرانجام دعوت و تدویر کنگره وحدت در زمان هرچه کوتاه تر، داعیه وحدت نیروهای مترقی در یک سازمان واحد را تحقق بخشیم. }

رفقا! بر مبنای سخنان بالا وحدت ما با رفقای متحدملی همواره در محراق توجه ما قرار داشته است.

این تلاشها بر می گردد به زمانی که حتماً نهضت فراگیر رسماً راجستر نگردیده بود. اما پس از آنکه نهضت فراگیر به فعالیت رسمی سیاسی پرداخت، ما در نخستین گام موضوع از سرگیری تماسها را با آنها مطرح ساختیم.

از همینرو کمیسیون هایی از جانب شورا های اروپایی هر دو سازمان ایجاد گردید، ملاقاتها و نشست هایی صورت پذیرفت که شما از جریان آن آگاهی دارید.

سه سال پیش که رفیق بریالی عزیز ما حیات داشت، او همواره بر همسویی و وحدت رفقا تلاش می کرد و ما را به وقف در این راستا تشویق می کرد.

نام ببرک کارمل جاویدانه است، زیرا توده‌های مردم آنرا ستوده اند

داکتر آرین

درمورد فقید ببرک کارمل سخن زیاد گفته شده است، بررسی های متعدد تاریخ نویسان، خاطرات رهبران سیاسی، نظامی ودولتی از هم متفاوت و ماهیت های گوناگون بر خود دارد. در وسایل اطلاعات جمعی و رسانه ها، در کشور و جهان با نظریات ومقالات بی شماری از دوستان ومخالفین او برمیخوریم، که به عقیده من کمتر مستند وبیشتر برحسب دلخواه خودشان است، بعضی از نوشته ها واقعی وعینی وتعدادی هم همراه با ذهنیگری و تحریف شده است، که درنهایت عجزواقع نگری و واقع بینی خویش قرار دارد.

اما واقعیت این است که درمورد شخصیت والای ببرک کارمل واندیشه های او نسبت به مردم و وطن، تجدد وترقی، نسبت به آزادی وصلح، عدالت و دموکراسی، طوریکه شایسته ودرخور آنست، به تفصیل پرداخته نشده، که انجام این کار ضرورت به پژوهشگران ژرف کاو ومحققین بادانش دارد، که دارای فهم ونیروی تفکر قوی باشند، تا بتوانند به روشنی بنگرند و عادلانه قضاوت نمایند. گاه گاهی مخالفین و عقب گرایان، مزدوران و مغرضان، مریضان و حسودان بخاطر هرچه کمتر وکوچکتر نشان دادن نقش این ابر مرد تاریخ ما، غیرمنصفانه برخورد نموده، نوشته ها و نظریات شان نشانی از جنگهای تبلیغاتی و بیانگر برخوردهای ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد است. پژوهش، تحلیل

و تجزیه و نتیجه گیری از واقعیت عینی اندیشه های ببرک کارمل، وقت مساعد و زحمت فراوان را میطلبد، به همین دلیل است که، تا هنوز من به خود اجازه نداده ام تا در مورد این انقلابی انسان گرای جهان معاصر، سخنورمعتبروسیاست مدار دوربین وبا اعتبار و محبوب میهن ما بنویسم.

آنچه در این نوشته میخوانید برگزیده ای از خاطرات دوستان و همرزمان و مخالفین این راد مرد راستین میهن ماست، که در تماس نزدیک با او بوده اند، این خاطرات حاوی اشاراتی کوتاه اما روشن وآموزنده می باشد، که بخاطر هشتمادمین سالگرد، زاد روز این بزرگ مرد، این گام کوچک را برداشته ام، وبا یادی مختصر از رهبر زحمتکشان افغانستان، این نوشته را پیشکش شما مینمایم.

زمانی که از ببرک کارمل نام میبریم، سخن از مردی است که میخواست عدالت، برابری و ترقی نه تنها ویژه مردم افغانستان باشد، بلکه سراسرمین، ازکران تا کران گیتی را فرا گیرد، به یاد شخصیتی محبوبی می افتم، که تمام اندیشه ها وخواسته هایش، نجات

انسان از بدبختی وپیریشانی، ازظلم واستبداد، از فقر و بیسوادی بود، او میخواست میهن ومردم خویش را ازخواب سنگین قرون بیدار نموده و دست استبداد و استعمار از کشورش کوتاه گردد، ببرک کارمل عاشق تجدد، ترقی و شگوفایی افغانستان بود و تمام زنده گی شیرین و پربرخ خویشرا در پیکار با طواغیت زمان و شیاطین قرون و سقاوت



پیشه گان وقت گذشتاند.

ببرک کارمل زمانی به مبارزات عدالتخواهانه آغاز نمود که اکثریت مردم ما، ناآگاه، سرگشته، گیج و سرگردان میزیستند، جای صداقت وراستی را در جامعه کوری و سیاهی فرا گرفته، روزنه های امید بسته وراه بیرون رفت تنگ و ستون یقین به رسیدن به آماج های انسانی ومردمی از هم پاشیده بود و دشوار معلوم میشد و نهادها ناهمگون، راه ها ویران، گذرگاهها بی سروسامان بود، مردم در ترس و هراس از آینده ای نامعلوم، ناامید بسر میبردند، درحالی که بهترین خانه را داشتند، اما شوربختانه با بدترین صاحب خانه، فساد اداری، بی عدالتی و زورگویی زبانه میکشید، سروری و سرداری، خانی وسالاری، تاریک اندیشی و تاریک نگری به کشور پرده انداخته بود، کهنه گری و کهنه خری بازارگرم داشت، مردم آینده وفردای خویش را تاریک می دیدند، درست در چنین شرایطی ناگوار، ببرک کارمل با طرح ها و اندیشه های نوین رهگشای

نوآوری ها ونونگری ها گردیده، برعلیه کهنه فروشان و کهنه پرستان، پرچم بیداری مردم را در کشوری برافراشت، که سالیان درازی

در یک خواب گران فرورفته و پایه های زنده گانی در آن از هم پاشیده بود.

ببرک کارمل از جوانی مردم را به پیکارعلیه ظلم و استبداد و استعمار دعوت می نمود، جورج آرئی یکی از سرسختترین مخالفان ح.د.خ.ا. و جمهوری دموکراتیک افغانستان، که در دهه هشتاد با شیطننت و تحریف قضایا، با فرستادن اخبار دروغ، از کابل، پشاور و اسلام آباد به رادیوی بی بی سی، ناچار زبان به واقعیت و گفتن حقیقت میگشاید و مینویسد: "ببرک کارمل ... پیش از آنکه درسال ۱۹۵۱ در دانشکده حقوق دانشگاه کابل شامل شود، از اعتبار و شهرت برخوردار بود... برای نشریه ای کوتاه عمری مقاله می نوشت و در تظاهرات علیه بسته شدن اتحادیه محصلان نقش عمده داشت، دربین محصلان تندرو چهره سرشناسی گردیده، پشتیبانی عده زیادی را بدست آورد" همچنان ادامه میدهد: "آموزش اندیشه های نوین عصر، انگیزه رشد سریع جامعه، ممیزتحصیل کرده ها را میساخت، زیرا در کشور شان آثار روزگاران استعمار، حکام ستمگر، شخصیت های مطلق العنان، فقر و بیچاره گی وسیع وجود داشت... حزب دموکراتیک خلق افغانستان یکی از سازمانهای بود که توسط همین تحصیل دیده گان ... انقلابی به وجود آمد. "او متذکر میشود که رهبری فرکسیون چپ را که طرفدار تغییرات رادیکال بودند، در پارلمان افغانستان ببرک کارمل بعهده داشت.

ببرک کارمل بطورکلی و هیچگاه، حتا در سخت ترین لحظه ها ودشوارترین شرایط از گفتن حقیقت ترس نداشت، شجاعانه و بی هراس عمل مینمود، مبارزه میکرد، سخن میراند وقلب هدف را شکافته، ماهیت ریاکاران و ظالمان و ستمگاران را برملا میساخت. از شخصیت شناخته شده ودانشمند کشور ما - نظام الدین تهذیب، پرسیدم، تا یکی از خاطرات خویش را در مورد رفیق کارمل برایم اظهار نمایند، برایم گفت: "شجاعت" و ادامه دادند که: "رفیق کارمل اولین مظاهره را در پوهنتون کابل سازماندهی نمود، او محصلین را در صحن پوهنتون جمع نموده و سخنرانی میکرد، دیری نگذشته بود که پولیس و ژاندارم آمد، تعدادی از محصلین همینکه پولیس را دیدند پا به فرار گذاشتند، رفیق کارمل از جایش تکان نخورده، در حالیکه خواسته های مشروع محصلین را پی در پی بازگو میکرد،



به ادامه ص ۳ نام ...

بالای محصلین صدا زد دوستان فرار نکنید، فرار نکنید، خواست شما بر حق است، خواسته های شما عادلانه است، محصلین که شجاعت را از رفیق کارمل دیدند، همه بر گشتند و به میتینگ ادامه دادند.

ببرک کارمل آنچه را نمی پسندید با کلام مطابیه آمیز و در موقع آن با جدیت رد می کرد، از دروغ و خودستایی، از احساسات و ذهنی گری نفرت داشت، مردم، وطن، حزب و رفقای حزبی برایش مقدس و دوست داشتنی بود، او آماده بود تا از جان خویش بگذرد ولی هیچ کدام از این ارزش های که به آن محبت می ورزید مورد خطر قرار نگیرد، زمانیکه گریباچف رهبر شوروی پیشین به او پیشنهاد خروج قوای شوروی را از افغانستان در یک زمان کوتاه نمود، رهبر افغانستان با تحلیلی که از وضع جهان، منطقه و افغانستان داشت، و میدانست که به این شکل سرنوشت وطن، مردم و حزب بطرف نا بودی و پراکنده گی خواهد رفت و فاجعه ای عظیم جامعه ما را فرا خواهد گرفت، پیشنهاد گریباچف را رد و در عوض طرح منطقی را پیشکش نمود، سلیگ اس، هاریسون، محقق و کارشناس امریکایی در مسایل آسیا و خبرنگار سابق واشنگتن پست مینویسد: "کارمل برای خروج قطعات محدود اتحاد شوروی زمان نسبتا طولانی تری را پیشنهاد مینمود، اما گریباچف میخواست خروج از افغانستان در کوتاه ترین زمان ممکن منجر شود" و سرانجام تا جایی این گفتگو ها تیره شد که در کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی ببرک کارمل " آشکارا از دیدار با گریباچف خودداری ورزید ". دیگو کوردویز نماینده سرمنشی ملل متحد، اعتراف میکند که: " کارمل با پیشبینی درست، آنچه واقعا بعد از خروج روسها اتفاق افتاد، برای گریباچف گفته بود، که حتما اگر نیروهای شوروی خارج شوند، پاکستان بلافاصله مداخلات خود را دو برابر خواهد کرد و به این اساس بود که برای مسکو توصیه می کرد قبل از اینکه کلیه مداخلات پاکستان متوقف شود، نباید در مورد خروج تعهد بدهد." اکنون بیست و سه سال از آن تاریخ میگذرد و مسأله افغانستان به یک پرابلم جهانی تبدیل شده، عوامل گوناگون و دستهای رنگارنگ هر روز به پیچیده گی اوضاع می افزایند و افغانستان بطرف آینده ای نامعلوم در حرکت است، آنچه را رهبر فرزانه ای افغانستان پیشبینی نموده بود به واقعیت پیوسته است.

ببرک کارمل در سیاست و حقوق دانشمند بی بدیل بود، او در زمینه های فرهنگ و ادبیات نیز سلیقه ای فرهیخته ای داشت، او نه تنها در کانون خانواده ای خود صمیمانه پر مهر و محبت بود، بلکه اطفال را در

مجموع دوست داشت و مورد نوازش قرار میداد، دوکتور سید موسی فرزند سید مهدی ربیس بلدیة وقت، یکی از دوستان نزدیک من، میگوید: " بعضی از روزهای جمعه رفیق کارمل با دوستانش جهت تفریح به باغ ما، که در "شویه کی" کابل موقعیت داشت می آمدند، در یکی از این روزها رفیق خیبر برایم نوت صد افغانیگی تحفه داد، من چون نوت کاغذی را بحیث پول نمی شناختم به داخل جوی باغ ما پرتاب کرده و به گریه کردن شروع نمودم، در این موقع رفیق کارمل من را نوازش داده به زانوی خود نشاند و در ضمن صحبت با من دست به جیب برده و چند سکه ای فلزی را بالای کف دستم گذاشت، من از دیدن سکه ها غرق در شادی کودکانه شده و گریه را بکلی فراموش نمودم، بعد از آن هر موقع که رفیق کارمل با دوستان خویش می آمدند اگر چه من خورد بودم و از حرف هایشان چیزی را گرفته نمی توانستم، اما دوست داشتم تا به حیث یک شنونده ای کوچک در وقت گردش و صحبت نزدیک شان قرار داشته باشم و بسیار دوست داشتم تا اسطوره "شاخ برتنه ای" را که از باغ ما خوب معلوم میشد از زبان آنها بشنوم."

اگر چه توضیحات بیشتر در باره خاطرات برای آنانی که با این شخصیت نام آور کشور ما آشنایی دارند میدانم که زائد است، زیرا دوستان ببرک کارمل از همه صفات او آگاهی ضروری و کامل دارند اما برای آنانی که از خصوصیات او چیزی نمی دانند و همواره در ساحه و حلقات تبلیغاتی که، حقیقت را دروغ و دروغ را حقیقت جلوه میدهند زنده گی نموده اند، ضروری میباشد. ببرک کارمل فقید دارای وسعت افق دید، مطالعات وسیع، مبارزات دلیرانه، خصلت عالی و همت شجاعانه بود. آشنایی فامیل ما با نام ببرک کارمل، دیرین است و برمیگردد به زمان مبارزات پارلمانی او، برادرم، پسران کاکایم و پسران مامایم از جمله اولین هایی بودند که بعد از تشکیل جریان دموکراتیک خلق افغانستان افتخار عضویت این حزب را حاصل نمودند، من در آن زمان کوچک بودم و در پیوند نزدیک با حزبی های قهرمان و راستین و میهن پرست قد میکشیدم و بزرگ میشدم، با وجودیکه هنوز در مکتب مشغول درس خواندن بودم اما در تظاهرات و مظاهرات هشتم مارچ روز بین المللی زن، اول ماه می روز کارگر، جشن پشتونستان و سوم عقرب فعالانه حصه میگرفتم و در آوان نوجوانی با اندیشه های تجدد گرایانه و عدالت خواهانه آشنایی پیدا نموده و در تظاهرات و میتنگ ها باررفقای رهبری حزب از نزدیک معرفی میشدم، پرچم ارگان نشراتی حزب را پیوسته و باربار می خواندم، اشعار نشر شده در

آنرا، از بر میکردم و اغلبا در وقت مشاعره و شعر جنگی در مکتب، بدون اینکه بدانم چه خطری متوجه من است از آن استفادہ مینمودم. پدرم تحصیل کرده ایتالیا بود بیشتر به غرب متمایل و به مبارزات سیاسی علاقمندی نداشت و برای ما دو برادر نیز همین نصحیت را مینمود، اما گفتنی است که ببرک کارمل در نظر پدرم یک شخصیت باوقار، با اعتماد، میهن پرست و محبوب بود و آنانی که با ما در جروبخت های سیاسی، رفیق کارمل را بخاطر مبارزات و فعالیت های سیاسی و حزبی انتقاد مینمودند، پدرم با آنها موافق نبود و آنها را محکوم و ملامت مینمود و آرزو میکرد، بالاخره کسی چون رستم نامدار آذرخش روشنگری را بر میهن ما هموار و گرز گران عدالت خواهی را برفرق ستم گران دوران بکوبد.

داکترخیرمحمد "رزم" که در شهرک حیرتان برای بار آخر موفق به دیدن این بزرگ مرد میهن ما گردیده بود، در مورد ملاقاتش چنین گفت: "موقعی که داخل خانه شدیم، رفیق کارمل را با چند تن از رفقا که به دقت تمام به حرفهایش گوش داده بودند ملاقات نمودیم رفیق کارمل همین که متوجه ما شد با مهربانی خاص ما را پذیرفت و با کلام محبت آمیز خوش آمدید گفت و به نشستن دعوت کرد، موقع نان چاشت بود، در حالی که خودش نمی دانست برای چاشت چه پخته اند و چه نپخته اند — بخاطریکه همه چیز را دوستان و رفقا خریداری مینمودند، می آوردند و میبخندند، زیرا رفیق کارمل به آزمندی و زرپرستی به طمع و حرص به دیده ای حقارت مینگریست و از خود دارایی شخصی نداشت، تنها دارایی او، وطنش، مردمش، حزبش، رفقایش و چندصد جلد کتاب بود. رفیق کارمل از رفقا پرسید برای چاشت چه آماده است، گفتند شوربا، او با مهمان نوازی خاص ما را هم به صرف نان چاشت دعوت نمود اگر چه ما اسرار نمودیم، که تنها برای دیدن شما آمده ایم، اما کوشش ما بی نتیجه بود و گفتند که امروز مهمان من هستید، بعد از صرف غذا، در هنگام نوشیدن چای، مهمان دار بزرگوار ما به سخن گفتن در باره اوضاع جهان، منطقه و افغانستان پرداخته و متعاقبا صحبت ارزشمند در باره تاریخ، فرهنگ و ادبیات افغانستان نمودند، که شنونده گان را شاد و شگفت زده ساخته بود. از طرف رفقا سوالات طرح شد، رفیق کارمل، که همواره در گرماگرم رویدادها قرار داشت به تفصیل و تشریح دقیق قضایا پرداخته و همه چیز را چنان عالمانه به تحلیل و تجزیه میگرفتند که تا امروز، نیز کوچک ترین تردید در آن موارد برای من پیدا نشده است."



به ادامه ص ۳ نام ...

ببرک کارمل عادلانه و شجاعانه مبارزه کرد و موفقانه به بالاترین ستیغ پیروزی و جاویدانه گی برآمد، اگرچه میدانست در سرزمینی که دانشمندان را لگام بر دهان بسته بودند و نادانان را گرامی میداشتند، ظالمان بر مسند قدرت و بر عادلان حکم میراندند، مبارزه با این همه بیداد گری ها و ستهدن با ستم و ستم گاران چقدر دشوار و پیچیده و به چه بهایی خواهد بود، با قبول نمودن تمام موانع و مشکلات، راه ترقی و راه سعادت میهن و جامعه را انتخاب کرد، سرنوشت خویشرا با سرنوشت ستمدیده گان، بنیویان، دادجویان، آزادیخواهان، برابرگویان و زحمتکشان و مردم خوار شده گره بست و همین مهر او به توده های مردم و زحمتکشان بود که آتش کینه بیدادگران و عقب گرایان و دشمنان خوشبختی مردم افغانستان را برافروخت و از هر طرف به توطئه و دسیسه، دورغ و افترا، به هذیان و جنون توسل جستند، اگرچه در زنده گی سیاسی او این همه دسایس بی تاثیر و بی نتیجه نماند، اما همه اینها هرگز خواست پولادین او را خدشه دار نساخت و مبارزات عادلانه خود را علیه جل و جهل ادامه داد، و درست پیامد این پیکار شجاعانه، نام و مکتب او را ماندگار و ارجمند گردانید، او میراث عظیم معنوی از خویش در درازای تاریخ به رزم آوران راه آزادی، دموکراسی، برابری و داد خواهی و ترقی بجای گذاشت، او بالاترین کوشش خود را بکار برد تا مبارزان وطن پرست و سیاست مداران باتقوا و فداکار تربیت نماید و دنباله راه خویشرا به مردم و به رهروانش سپرد، که میبینیم چه خوب این راه مالا مال از پیکارمندان و رزم جویان گرم پوی، وطن پرست، صادق، خدمتگار به مردم و خسته گی ناشناس است.

رهبر زحمتکشان افغانستان آنچه کشید بخاطر پیوندش با مردم بود و آنچه بدست آورد راز آن در همین پیوند نهفته بود، پیوندی که در درون دل و خون او، در گوهر هستی او و در سرشت او بود، او از جان و دل به مردم، به ترقی و به عدالت روی آورد و برای خوشبختی مردم، تعالی وطن و برابری جامعه مبارزه کرد، هرچه میخواست برای زحمتکشان، کارگران و برای مردمش می خواست و هرچه میکرد بخاطر پرربار نمودن حزب و رفقاییش، حزبی که چون مردمک چشمش آنرا دوست داشت انجام میداد، او عاشق مردم، همدم و همگام کارگران و دهقانان بود و بخاطر زحمتکشان می زیست و می رزمید که مردانه وار تا پای جان و آخر زنده گی پرافتخار خویش، در کنار آنها ایستاده شد، اندکند در تاریخ جهان کسانی که مانند ببرک کارمل فقید دارای چنین افتخارات جاویدانه باشند و در جامعه از چنین خواننده گی همه گانی و گسترده برخوردار گشته و ستوده ای توده های مردم شده باشند.

روحش شاد و راه او پر رهرو باد!

به ادامه ص ۱ رهبر خردمند

امروز از شخصیتی تاریخی، ملی، سیاسی و انقلابی بزرگی تجلیل بعمل می آید که سراسر زنده گی، دانش و استعداد اخلاقی و انسانی خود را وقف راه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان افغانستان و منطقه ساخت و برای تحقق خواست ها و نیاز های ان ها تا پایان عمر شجاعانه و صادقانه مبارزه نمود.



کارمل عزیز و بزرگ یکی از بنیان گذاران اصلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) این "حزب اندیشه و عمل انقلابی" بشمار می رود و توانست با رهبری این حزب، انقلاب فکری بزرگ به ادامه مبارزات مشروطه خواهان و آزادی خواهان کشور سازماندهی و رهبری نماید.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) تمام نیرو های ملی و دموکراتیک کشور و منطقه و سایر کشور ها که برای تحقق دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه نموده و می نمایند با زنده گی مبارزه و میراث فکری و اندیشوی شخصیتی افتخار مینمایند که بخشی از تاریخ کشور ما را با نام مبارزه و رهبری خردمندان خود رقم زده و با تاریخ خواهد زیست.

امروز از رهبر گرامی یاد می گردد که در قلب میلیون ها انسان و طندوست مبارز و ترقی خواه صمیمانه جای دارد و وطنین او از نجات بخش و پرشور ان را تا هنوز پارلمان افغانستان، جاده ها و پارک ها و کشتزار ها و کارخانه ها، بارک های دفاعی و زندان دهمزنگ کابل بخوبی بیاد دارند و پایداری صخره ها و کوه ها همه به ان گواهی می دهند. تاریخ را باور به ان است که نقش و شخصیت ها در تاریخ نسبی بوده نه مطلق. اما تاریخ کشور ما را گواه بران است که نقش زنده یاد ببرک کارمل عزیز

از نسبی بودن فراتر رفته و می توان گفت که این نقش تعیین کننده و بس تاثیر گذار بوده که بدیل اش را نمیتوان در تاریخ دیروز، امروز و فردای کشور جستجو کرد و نمیتوان تصور کرد که چنین شخصیتی دیگر در تاریخ کشور ما تکرار شود. سال ها خواهد گذشت، اندیشه، صداقت، پایداری، شجاعت، وفاداری، خردمندی، اوصاف اخلاقی و انسانی بلند و ماندگار زنده یاد ببرک کارمل عزیز را تاریخ کشور ما به حافظه خود خواهد داشت.

تمام مبارزین، وطنپرستان، ترقی خواهان و آزادی خواهان، اندیشه های فنا نا پذیر این بزرگ مرد تاریخ و مبارزه را مشعل فروزان راه فکر و عمل خود قرار می دهند و پرچم آزادی و پیروزی را تا قلل بلند تاریخ در امتداد زمان، با غرور و افتخار بدوش خواهند کشید و سرودی پیروزی را برای نسل های آینده خواهند داد و رهائی، آزادی و رفاه همگانی را برای آینده گان بشارت خواهند داد.

موفقیت های بزرگی در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ما در سال های رهبری زنده یاد ببرک کارمل در راس قدرت دولتی و حزبی، دست آورد های مهمی را می سازد که هرگز نمیتواند فراموش مردم ما گردد.

نهضت فراگیر و دموکراسی و ترقی افغانستان با کلیه نیرو های ملی و دموکراتیک جامعه و مردم و طندوست ما، ازین روز تاریخی صمیمانه استقبال می نماید و خود را درین تجلیل شایسته سهم می داند.

دفاع از استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و منافع ملی کشور، مبارزه در راه آزادی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی، راه و میراث وطنپرستانه ایست که از کارمل محبوب بماندگار مانده است.

زنده یاد کارمل عزیز از معدود رهبران و شخصیت های تاریخ خواهد بود که عظمت، بهنا و مردمی بودن اندیشه عمل و ارمان های نجات بخش او را که از مرز های کشور ما فراتر رفته و می رود کسی فراموش نخواهد کرد.

تجلیل از هشتادمین سالگرد تولد زنده یاد کارمل گرامی برای تمام وطندوستان، ترقی خواهان امروز و فردای ما، الهام بخش زنده گی و فعالیت موثر و هدفمندی خواهد بود که کارمل عزیز بسان ستاره تابناک در آسمان پرپهنای تاریخ کشور ما از ان شرق امید ها و ارمانها برای همیشه خواهد تابید.

بگذار تا این تجلیل شایسته روح و روان رهروان صدیق راه ترقی، دموکراسی و آزادی را با ترقی فراوان نوازش گر باشد

۱۰ مخ پاتی دملگرو ...

هری خواته دباروتو لوکیو نیلگون اسمان پوینلی ؤ، او مظلوم ولس دتوپکمارو په منگو لو کی بنکیل شو.

دمنځنیو پیروزیو زبړنده (توپکمارو) ته دولتي شتمنی او دخلکو مالونه ولجه (غنیمت) بنکاریده، او په خپلو مینځو کی یی ویشل. زیاتره وخت به دمالونو دویش په سر په خپلو کی په جگره اخته، او دجگری په ډگرکی به دبیگنا هوخالکو (سپین یربرو، ماشومانو، بنځوانارینو) په گډون لسگونه تنه شهیدان کیدل. لنډه داچی که دنوي نظام ؟ په راتگ سره له یوې خوا دافغانستان خپلواکي اوملي واکمني تر پوښتنی لاندی راغله، نوله بلی خوانردی ټول بنارونه خاصتاً دکابل تاریخي ښار په کنډوالو بدل شول.

خلکو دخپل سر او عزت ساتلو په خاطر کورونه اومالونه پریښودل، او دیو ځای نه بل ځای ته کدی کولوته اړشول.

په دی لړکی دافغانستان دخلک دیموکراتیک (وطن) گوندیاریلو غړیو چي د مبارزی له پیل څخه یی وطن اوخلکوته دجوپړ (خدمت) اود زیارایستونکو لپاره دسوکا له ژوند برابرولو نه پرته بله هیله نه لرله، اوبه دی لپاره دخپل سر په بدله د مبارزی په ډگر کی په پوره ایمانداری دیو موتي افغانستان بیرغ یی لور ساتلی ؤ.

نوله همدی کبله ترنورو زیات تر فشار لاندی راغلل، چي یو شمیر یی په شهادت ورسیدل. (روح دی ښاد وي) دهیواد او زیارایستونکوخلکو رښتینو ځامنود ټولو ستونزو گالوسره سره پدی تکل کی وه، چي څنگه وکرای شي ترڅود خپلو نورو ملگرو دسر او عزت ساتنی په اړوند مرسته وکړي.

د ژوند اومرگ ترمنځ د مبارزی پدی ډگر دافغانستان دخلک دیموکراتیک گوند لاریښود، دارتجاج، ظلم، بیعدالتی، زبینساک اواستعمار پر ضد د مبارزی مخکښ، دهیواد اوخلکو رښتینی خدمتگار ملگري ببرک کارمل دخپل هیواد،

خلکو، دخپل ویاړلي گوند دغړیو، رونی اندو، اونورو وهیواد پالونکو په وړاندی دمسوو لیت په احساسولو دننه په هیواد کی پاتی شو، دهیواد سیاسي، پوځي، اقتصادی اوتولنیز حالت یی څارلو.

ملگري ببرک کارمل دملگري محمود بریالي په وسیله دټولو گوندي غړیو، ملي او هیواد پاله شخصیتونو سره ژوندی اړیکی لرلی. کله چی به څوک ملگري کارمل درپوت ورکولو به هکله ورغی، هغه به بی له ځنده دملگرو اودهغوی دکورنیو دسلامتیا پوښتنه کوله.

ملگري محمود بریالی دخپل لاریښود په څیر دهیواد اوخلکو سره دیمینی لرلو پراساس دهیواد په مرکز (کابل) کی پاتی شو، خپل برخلیک یی دولس اوملگرو دبرخلیک سره وتړلو.



د عکس زنده یاد رفیق محمود بریالی هنگام ملاقات با بزرگان اقوام مشاهده می گردد

ملگري محمود بریالی په پوره ایمانداری سره دپلرني هیواد اوخلکو په وړاندی ورسپارل شوی دندی سرته ورسولی.

هغه دمړگ نه ویره نه لرله، پداسی حال کی چی دخلورو خواو دسپکو اودرنو وسلو ډزی کیدی، اوان تردی چی دده داوسیدو ځای څوځلی ددرنو وسلو تر ډزو لاندی راغی، خونوموری به خپلو ملگرو اودوستانو ته روحیه ورکوله، او ویل به یی: هرانسان مري، خومبارزه تلپاتی وي. زماپه یاد دی کله چی به دهیواد دبیلا بیلو سیمونه دگوند غړي اونور خلک دده لیدنی لپاره راټلل. نوموری به سهاروختی له خوبه پورته کیدو اوترماښامه به یی په نه ستړی کیدونکی توگه دهریو سره جلا جلا خبری کولی، پوښتنوته به یی ځوابونه ویل اودراتلونکی په اړوند به یی سیاسي، پوځي اوتولنیز حالت څیړلو اوملگروته به یی دندی سپارلی.

یوه ورځ پداسی حال کی چی هم هلته وم دځینو ولایتونو ملگري چي یریری یی رسیدلی اومخونه یی په خاورو سپیره وه، دملگري بریالي داوسیدنی ځای ته راغلل، وروسته له هغی چي نوموړي هر یو په غیر کی ونیولو اوڅوځله یی په مخ بښکل کرل، دهغو او دهغوي دکورنیو او نورو ملگرو اودستانودروغتیا اوسلامتیا پوښتنه یی ځنی وکړه.

وروسته تر پوښتنی اوگروپرنی ځینو ملگرو دخپلو ولایتونودوضعیت په هکله ملگري بریالي ته معلومات وړاندی کړ.

ددی تر څنگ دولایتونونه راغلو ملگرو خپل سوالونه او انتقادونه په روښانه توگه وړاندی کړل.

ملگري بریالي چي دپیرو عالی خصوصیاتو او لوی فکر خاوند وو، په سره سینه یی د ملگرو خبری، نظریي اوانتقادونه ااوریدل، اووروسته یی په خبرو پیل وکړ.

نوموړي دهیواد، سیمی اونړی سیاسی، پوځي، اقتصادی اوتولنیز حالاتو تر توضیح وروسته وویل:

تاسی باور ولری چی: که تر پرونه تاسی دهیواد دخپلواکی، پرمختیا اوسرلوری، ملي واکمنی دتینگښت، دخاوری د بشپړتیا او دخلکو لپاره دیوی هوسا او په تولنیز عدالت ولاری تولنی دجوړیدو دنده سرته رسوله، او زموږ خلک چي د مخالفینو تر تبلیغاتو لاندی راغلي وه، اوپرتاسو یی باور نه کولو. ډیر ژر به ورته دا جوته شي چی دافغانستان دخلک دموکراتیک (وطن) گوند غړي دهیواد اوخلکو رښتینی خدمتگاران وه، اوخلک به ستاسی امنیت دتوپکمارو په وړاندی وساتي، اوستاسی په پاکي، صداقت، ایمانداری او هیواد پالنی به اوسني اوراتلونکي نسلونه وویاړي.

مگر هغه اساسي دندی چی اوس ستاسی به وړاندی پرتی دي، دملگري کارمل دوینا پراساس دخپل اوسیدنی په ځایو کی دخپلو ملگرو اودستانو سره ژوندی اړیکی ساتل، او دشهیدانو دکورنیو څخه خبر اخستل دي.

کله چی راغلو ملگرو دگر ان ملگري بریالي خبری تراخره په پوره غور سره اوریډی. هر یوه په نوبت سره هوډ وکړ چی: خپلو کلیو، ولسوالیو او ولایتونو ته درسیدو سره سم به دخپل گران ملگري خبری، خپلو ټولو ملگرو، دوستانو اودولس خلکوته ورسوي، اوپه خپل وخت به دمسولینو له لیاری تاسی اوستاسی په وسیله خپل گران لاریښود (کارمل صیب) دخپلو ملگرو دیوموتی توب اوخلکوسره دکار په هکله رپوتونه راولیږو.

هو! کله چی زه وروسته له دولسو کلوخپل پلرني ټاټوبي گران افغانستان ته ستون شوم، دکابل دنړیوال هوایي ډگر نه نیولی، بیا ترکلیو اوباندو پوری دهیواد دشریفوخلکو اوان دتنظیمونو دځینو قوماندانانو اغړیو له خوا چی وسله یی په ځمکه ایښی، اوسوله ایژوندی پیل کړی، دتود هرکلی سره مخامخ شوم. هغوی دغونډو اوجرگو په ترڅ په خپلو خبروکی ویل: مور ستاسو اوستاسو دگوند په پیژندنه کی اشتباه کړی وه، اوس مور ته جوته شوه، چی تاسی دهیواد رښتینی خدمتگاران او دخلکو د مال، عزت او ناموس ساتندویان وی. مورته لوی خدای (ج) دزموږ دغلطیو اواشتباگانو سزا راکړه. هیله لرو تاسی خپل دوستان سره یو موتي، اومور ته ددی افت څخه خلاصون راکړئ.

هلته ماته دخدای بخښلی ملگري محمود بریالي هغه خبری را په یاد شوی، کومی چی شپاړس کاله وړاندی یی دخپلو ملگرو سره یی کړی وی. پاتی په ۹ مخ کښی

رهبر فرزانه مردم

حساس اوريا

هشتادمین سالروز تولد رهبر خردمند، متواضع و فروتن، انقلابی پرشور، سازمانده جسور نبردهای عدالتخواهانه و رهبر بی بدیل و عزیز ح.د.خ.ا را جشن می گیریم. زنده یاد ببرک کارمل متعلق به خانواده و حزب نبود. او رهبر محبوب القلوب کارگران، دهقانان، زحمتکشان و همه مردم افغانستان بود. وی از آوان جوانی بخاطر عدالت اجتماعی و حقیقت پرچم پرافتخار را برافراشت. در بدترین شرایط بی هراس و شجاعانه رزمید. چندین بار راهی زندان شد، اما با گام های استوار به مبارزه خود ادامه داد.

به ادامه ص ۱ خطوط کلی ...

انکشافات سالهای اخیر در عرصه جهانی و حصول تفاهم باهمی (consensus) بین المللی در باره بازنگری و تغییر بنیادی بر خورد به "مساله افغانستان" و پدید آمدن زمینه های مساعد داخلی و خارجی بعد از ۱۱ سپتامبر و سقوط نظام طالبان به خصوص تصویب قانون اساسی با تسجیل ارزش های دموکراتیک و قانون احزاب فرصت و امکانات بالنسبه خوبی را برای تشکیل و تحرک بیشتر نیرو های طرفدار صلح ، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی بوجود آورد . با تاسف باید گفت که کوتاهی جامعه بین المللی در تاسیس یک اداره ، مدیریت موثر ، پاسخگو و خدمت گذار مردم ، اجرای تعهدات در باره مشارکت سایر نیروها ی ملی و اجتماعی خارج از کفرانس بن در حیات سیاسی و اجتماعی ، بازسازی موسسات زیر بنایی و ایجاد شغل ، تشکیل اردوی ملی با قابلیت دفاعی لازم ، خاتمه دادن به نظام جنگ سالاری از طریق خلع سلاح و انحلال ساختار های نیمه نظامی ، غیر دولتی ، ریشه کن ساختن مافیای مواد مخدر و جنایات سازمان یافته و قطع مداخلات خارجی در امور افغانستان از یکطرف ، عدم موفقیت و عملیات کور کورانه نیرو های خارجی و بویژه قوت های موسوم به ائتلاف بین المللی در مبارزه بر ضد تروریسم بین المللی که بیشترین اسبب انرا افراد ملکی متحمل می شوند از جانب دیگر سبب یاس و نارضایتی فزاینده مردم گردیده است . این وضعیت فرصت مناسبی را برای نیرو های شکست خورده عقبگرا و ضد ترقی بوجود آورد تا در تبنانی با دشمنان معلوم الحال افغانستان در خارج مرز دو باره متشکل شوند و به مثابه یک خطر بالقوه عقبگرد سیاسی عرض وجود کنند. از نظر ما در اوضاع و احوال کنونی مهمترین و مبرمترین وظیفه که در برابر نیرو های ترقی خواه کشور قرار دارد این است که با در نظر داشت درس های تلخ از چند گانه گی ، انقطاب و رویارویی نیرو های همسو و دارای ارمان های مشترک در گذشته ، که بالآخر قسمت اعظم از ابتکار و انرژی یک نسلی از وطنپرستان و مبارزین راستین راه آزادی و سعادت انسان در کشمکش های داخلی به هدر رفت ، با درک مقتضیات زمان و واقعبینی سیاسی در یک سازمان واحد سیاسی متشکل شوند و با حضور فعال ، متحدانه و یکپارچه در مبارزات سیاسی و اجتماعی مرحله کنونی و سمت دهی دگرگونی های جاری در جهت دموکراتیک ، رفاه عامه و عدالت اجتماعی تعهدات و دین خود را در برابر وطن محبوب ما افغانستان و مردم رنجیده ان به انجام رسانند.

بر مبنای این ضرورت مبرم و تاخیر ناپذیر و به خاطر تداوم مبارزه هدفمند و موثر برای انجام تحولات عمیق و اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و در غایت تأمین سعادت مادی و معنوی انسان این سر زمین که در راه ان مبارزات طولانی قهرمانانه به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است . نهضت فراگیر و حزب متحد ملی افغانستان بر بنیاد دیدگاه ها و مبنای فکری سیاسی و تشکیلاتی ذیل بصورت کل در باره وحدت سازمانی به موافقه رسیدند.

۱- تاریخ سده پیشین افغانستان مشحون از مبارزات مردم این کشور بخاطر آزادی و ترقی است. که در نهضت های استقلال طلبانه و ترقی خواهانه و دموکراتیک کشور انعکاس یافته است . حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در حالی که خود را ادامه دهنده گان این مبارزات می دانند با ارزیابی نقادانه موازین و شیوه های مبارزات سیاسی دیرینه می کوشند تا سیاست ها و عملکرد های شانرا با واقعیت های مسلم زنده گی ، تحولات در سطح جهان ضرورت زمان و روان جامعه ما عیار سازند.

۲- ما مخالف تحمیل یک ایدئولوژی خاص بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی بوده در تدوین و تحقق بر نامه و خط مشی سیاسی از مجموع دانش بشریت پیشرو و مترقی بهره می جویم به مبارزه مسالمت آمیز و قانونی و حل تضاد های اجتماعی از طریق مسالمت آمیز اعتقاد داریم و به افراطیت چپ و راست و تمامی اشکال خشونت سیاسی و تروریسم مخالف هستیم .

۳- افغانستان دولت مستقل و دارای حاکمیت واحد و یکپارچه و غیر قابل تجزیه می باشد . دفاع از استقلال و تمامیت ارضی وحدت و یکپارچه گی ، مستحکم وحدت و حاکمیت ملی و حفظ موقف عنعنوی افغانستان به حیث کشور غیر منسلک در سر خط وظایف ما قرار دارد.

مبارزات خیابانی و پارلمانی جاوید نام ببرک کارمل در مقابل بی عدالتی رژیم سلطنتی، راه نوین وطندوستی و وطنپرستی را برای جوانان آموخت. از همینرو روشنفکران، جوانان، کارگران، دهقانان و روحانیون ملی در صفوف حزب بدور رهبر خردمند شان جمع شدند. همه به آن معتقد شدند که نهاد پاک، انساندوستی، دلسوزی و وطنپرستی شان رهگشای آزادی و حریت می باشد.

زنده یاد کارمل در زمان حاکمیت آفتاب درخشان و مثبت تاریخ بود. او تا آخرین رمق زنده گی بخاطر وطن و مردم مبارزه نمود. در بازی بغرنج تاریخ با صبر، طاقت و حوصله مندی، زیرکی ، هوش و خلاقیت نام خود را در حنجرهء خرابین زمانه نقر نمود.

ما از نظام و ساختار دولتی مبنی بر اصول مردم سالاری و دموکراسی ، حاکمیت قانون حمایت نموده به خاطر تأمین حقوق و آزادی های اتباع افغانستان طبق معیار های قبول شده بین المللی رشد و انکشاف نهاد های جامعه مدنی مبارزه می نمایم و بر علیه همه اشکال تبعیض و تمایز بر مبنای قوم، نژاد، جنس، مذهب، موقف اجتماعی و اقتصادی قرار داریم .

ما اساسات دین مبین اسلام را رعایت و از تأمین آزادی و اجرای مراسم دینی برای پیروان سایر ادیان حمایت مینماییم به موارد سوء استفاده از دین و معتقدات دینی به خاطر مقاصد سیاسی ، گروهی و شخصی مخالفیم.

۴- افغانستان خانه مشترک همه افغان ها اعم از پشتون ، تاجک ، هزاره ، ازبیک ، ترکمن ، نورستانی ، پشه یی ، بلوچ و سایر اقوام ساکن این کشور است . ما برانیم که تأمین مشارکت عادلانه در حیات سیاسی و ایجاد فرصت های برابر در عرصه انکشاف اقتصادی و فرهنگی برای همه اقوام و انکشاف متوازن اقتصادی ، اجتماع محلات معقولترین راه و روش تحکیم وحدت ملی و استقرار ثبات دایمی در افغانستان است.

۵- عدالت اجتماعی و رفاه عامه ارمان ماست بعقیده ما استقرار دولت دموکراتیک متعهد به عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد ملی در راه تأمین رفاه عامه و ایجاد سیستم تأمینات و بیمه های اجتماعی راه اصولی تأمین رفاه و عدالت اجتماعی میباشد . به باور ما دموکراسی و آزادی در صورتی ارزش میابد که با عدالت اجتماعی توأم باشد .

۶- توسعه فرهنگی شرط ضروری ترقی همگانی بوده ، ما طرفدار بازسازی و عصری ساختن تعلیم و تربیه و نهادهای فرهنگی مبتنی بر ترویج و نهادینه ساختن خردگرایی و روشننگری میباشیم.

۷- کشور ما از لحاظ اقتصادی در قطار عقب مانده ترین و توسعه نیافته ترین کشورهای جهان قرار دارد . رشد کند نیروهای مولده و مناسبات کهنه اقتصادی و انهدام کامل زیر ساخت های اقتصادی و اقتصاد جنگ و مواد مخدر، فساد ، نبود تولیدات داخلی و میدل شدن جامعه افغانی به یک جامعه مصرفی ، عدم موجودیت زمینه کار و سیستم استاندارد مالیاتی و پولی ، ضعف اداره و مدیریت اقتصادی ، مظاهر عمده عقب مانده گی اقتصادی کشور شمرده می شود . بنا برین با توجه به اشکال تاریخی مالکیت و روان جامعه ، در حالی که اقتصاد بازار را طبیعی ترین راه انکشاف اقتصادی افغانستان میدانیم ، به منظور تأمین عدالت اجتماعی و کوتاه تر ساختن فاصله میان دارا و نادار از فکتور مداخله فعال دولت در اقتصاد و حفظ توازن منطقی میان سکتور های مختلف به خصوص در مراحل احیای مجدد زیربنای اقتصادی و ایجاد شبکه های تأمینات اجتماعی پشتیبانی مینماییم .

۸- افغانستان عضو متساوی الحقوق جامعه بین المللی است . ما درحالیکه به حفظ هویت افغانستان بیحیث کشور غیر منسلک تاکید داریم ، بان باور هستیم که اشتراک فعال در حل مسایل جهان شمول و همکاریهای بین المللی و منطقوی به اعتبار کشور ما می افزاید . ما مخالف برخورد دکماتیک با واقعیت ها و ایدیا لوژیک ساختن روابط بین الدول بوده از افراط و تفریط به حیث شیوه حل مسایل داخلی و بین المللی جانبداری نمی نماییم. از خود بیگانه گی و انزوا طلبی را مردود دانسته باور داریم که منافع ملی کشور ما در همزیستی مسالمت آمیز و همگرایی و همکاری با جامعه بین المللی بر اساس اصول احترام به حاکمیت و تساوی حقوق تأمین شده میتواند .

۹- اصول تشکیلاتی و سازمانی وحدت مارا دموکراسی گسترده درون سازمانی ، وحدت مرامی و تشکیلاتی ، تنوع نظریات ، حقوق برابر و دسپلین یکسان ، انتخابی بودن همه مقامات از طریق کاندیداتوری الترناتیوی ، مسوولیت انفرادی و رهبری جمعی ، تناوب رهبری (الی دودوره) و تقسیم صلاحیت ها تشکیل میدهد.

شیر محمد بزرگر
رییس نهضت فراگیر دموکراسی
و ترقی افغانستان

نورالحق علمی
رییس حزب متحد ملی
افغانستان

در قاموس حقیقت یابی دروغ و ریا جا ندارد!

فخر زاد

خود ستائی پیشه شیطان بود هر که خود را کم زند مرد میدان بود!

در هفته اول ماه قوس سال جاری هیأت حقیقت یابی شورای امنیت ملل متحد غرض ارزیابی نتایج تأمین امنیت، حاکمیت قانون، دولت داری، پرابلم های اقتصادی، حقوق بشر، و تحقق تعهدات جامعه جهانی طبق تصامیم جلسه پاریس وارد کشور شده آنها با نهاد های جامعه مدنی دولتی و اعضای پارلمان کشور ملاقات نموده نظریات و پیشنهادات آنها را درین رابطه جویا شدند.

حامد کرزی در جریان صحبت با هیأت متذکره از آنها تقاضا نمود که جامعه جهانی به بمبارد های هوایی، تلاشی منازل و عملیات های خود سرانه خاتمه دهد. او اضافه نمود تا زمانیکه مبارزه با تروریسم افغانی نشود، تروریسم شکست نمیخورد. به ادامه صحبت هایش گفت اگر یک جدول زمانی در مبارزه با تروریسم تهیه نشود ما حق داریم غرض بیرون رفت ازین وضع دست بکار شویم و راه مذاکره راجستجو نماییم. اما در مصاحبه روز بعد غرض جبران سخنان قبلی خویش گفت: من از جدول خروج قوت ها نه، بلکه تاریخ و شرایط موفقیت ها را در مبارزه با تروریسم مطالبه نموده بودم و یکبار دیگر دست آورد های هفت سال گذشته را خوب خواند.

مردم سخنان آقای حامد کرزی را کمپاین انتخاباتی می پندارد. در جریان صحبت آقای زلمی خلیل زاد دست آورد های هفت سال گذشته را ستود.

مردم دشواری های سه دهه اخیر بخصوص بعد از تدویر جلسه بن را ثمره خوش خدمتی عده که خواسته یا نا خواسته از هواپیما ها و عینک های سیاه بسوی شان نظاره کرده و واقعیت های جامعه ما را نزد جهانیان کتمان کرده اند میدانند.

ظاهر طنین نماینده دایمی افغانستان در ملل متحد میگوید: دولت و جامعه جهانی طی هفت سال گذشته موفقیت های داشته و مشکلات هم وجود دارد. او اضافه نمود چطور میتوانیم یک

پروسه مؤثر را طرح ریزی نماییم تا موفقیت ها نصیب مردم افغانستان شود.

در یک صحبت دیگر خویش گفت توقع مردم افغانستان از جامعه جهانی است که درست عمل کند تا تغییر بمیان آید. مردم میگویند تا چهره واقعی گرداننده گان جنگهای سه دهه اخیر افشاء و جلو آنها گرفته نشود نمیتوان با استعمال چند سخن نرم و چرب جامعه را نجات داد. رییس هیأت موصوف وضع افغانستان را پیچیده خواند. او اضافه نمود با مخالفین از یک موضع قوی گفتگو صورت گیرد.

مردم افغانستان از ارایه همچو نسخه های غیر انطباقی سخت بجان آمده اند و میدانند که کلید راه حل در دست کی هاست؟

نماینده سر منشی ملل متحد در افغانستان میگوید: ما در گذشته اشتباهاتی را مرتکب شدیم. اما باید به آینده باور داشته باشیم. مردم اعمال گذشته سازمان مذکور را ناشی از تصامیم یکجانبه غیر واقعینانه در رابطه به افغانستان طی سه دهه اخیر میخوانند و اضافه مینمایند تازمانی که در تصامیم آن قضاوت آزاد، بیطرفانه و واقعینانه اتخاذ نگردد نمیتوان به آینده خوب اطمینان پیدا کرد.

خلاصه اینکه راه بیرون رفت از وضع موجود بخاطر دستیابی به یک صلح و ثبات واقعی از هیأت موصوف خواهان یک طرح مؤثر، شفاف و رهنمود دهنده که بتواند وطن و مردم مارا از بی سرنوشتی نجات دهد، میباشند.

یکی از فاکتور هایی که شامل طرح موصوف باید کرد، همانا جلب همکاری صادقانه کشور های منطقه، جهان و کشورهای اسلامی بخاطر تأمین صلح، ثبات توسط سازمان ملل خواهد بود. زیرا همه میدانند که کشور ما و کشورهای منطقه سه دهه اخیر قربانی هوسهای کمپنی های بزرگ نفتی و کشورهای گشایان جهانی بخاطر دستیابی به ثروت های مادی و معنوی کشور های منطقه از جمله ذخایر بزرگ نفتی آسیای میانه شده اند. سخنان تعارفی و خطاب کردن شرق میانه بزرگ به عده از کشورهای مورد نظر مثال برجسته آن میباشد. تا زمانی که درین راستا گامهای اساسی برداشته نشود تأمین صلح و ثبات در منطقه تخیلی بیش نیست. /

به ادامه ص ۲ جلسه کادرها...

در نتیجه توافقاتی که میان ما مطرح و رفقای متحدملی اتخاذگردید، فیصله بعمل آمد تا تماسها در سطح رهبری در داخل کشور صورت پذیرد و همین خطوط فکری که خوشبختانه اکنون به امضا رسیده، از سوی ما به مقامات رهبری هر دو حزب پیشنهاد گردید.

رفقا! چیزی که به جانب نهضت فراگیر ارتباط می گیرد، همانگونه که قبلاً اشاره کردم ما به امر وحدت با تمام قوت متعهد بوده و در این راستا هیچ نوع سهل انگاری را بخرج نداده و نمی دهیم. در ملاقات دوستانه بی که چندی پیش رفقا سرخابی، سادات، کاوه و اینجانب داشتیم، فضای رفیقانه حاکم در آن باعث گردید تا روسای شورا های اروپایی ما بیانیه مشترکی را ایراد نموده و از رهبری دو حزب تقاضا دارند، تا مسأله از سرگیری مذاکرات را در دستور کارشان قرار دهند.

این بیانیه خوشبختانه مورد تأیید هر دو حزب قرار گرفت و در نتیجه ملاقات روسای هر دو حزب، کمیسیون مشترک تفاهم ایجاد شد.

کمیسیون در نشست تاریخی شان که به تاریخ اول قوس تدویر یافت آگاهی را بدست نثر سپرد.

چیزی که به موقف نهضت فراگیر ارتباط می گیرد، توجه رفقا را به بیانیه نهضت فراگیر در همایش تاریخی کابل و اجلاس ۱۹ اپریل امسال در هالند جلب می نماید. در آنجا دیدگاه ما در رابطه به وحدت، اتحادها، ائتلافها و جبهه ها کاملاً صراحت دارد. ما به آن وفا دار بوده و از مفردات آن تخطی نخواهیم کرد.

باید یاد آور شوم که وحدت هر دو سازمان خواست و آرزوی ما بوده و نیاز وضع آشفته در کشور محبوب ما افغانستان می باشد. برنده در این امر شریفانه و سترگ همه اعضای این دو سازمان هستند و خواهد بود. ما بخاطر برد و باخت نی، بلکه برای تحقق خواسته های برحق مردم و نیازمندی های زمان این کار را انجام دادیم.

اکنون ما مطابق به رهنمودهای مجلس موسسان عمل کرده و هر دستوری که داده شده، آنرا بدون ضیاع وقت عملی خواهیم ساخت. تا جایی که دیده می شود کمیسیون مشترک، موضوع ایجاد کمیسیون های تفاهم را در سطح شورا های ولایتی هدایت داده است. بدون شک ما هم که در سطح یک سازمان مادون قرار داریم، حتماً در ایجاد کمیسیون تفاهم غرض کار خواهیم پرداخت.

به هر حال تقاضای من از رفقا اینست که با خوشبینی و امید به وحدت و همسویی نگریده و تصمیم تانرا در زمینه خدشه دار نسازید.

شما میدانید که ما همین اکنون با شماری از رفقا شامل نهضت آینده، کمیته انسجام حزب وطن، حزب ملی که در رأس آن رفیق عبدالرشید آرین قرار دارد، رفیق سرومنگل شخصیت سرشناس و سابقه دار سیاسی و گروه تفاهم هامبورگ تماس داریم، همچنان نهضت فراگیر در پیام عنوانی کنگره نخست حزب ترقی وطن که هفته پیش در کابل دایر گردید، آنها به از سرگیری تماس برای گزینه های مساعد برای آنها فرا خوانده است.

این تماسها افزون بر سهم گیری فعال رفقای ما در کمیته سازماندهی و هماهنگی امور نیروهای ملی، مترقی و دموکرات کشور در اروپا دنبال می گردد.

ما میدانیم که وحدت یک امر میکانیکی نیست. بنا رفقا شما مطمئن باشید که داعیه وحدت و اتحاد با نیروهای همسو برای همیشه اصل برجسته کار ما را تشکیل میدهد، و در این راه به هیچ وجه توقف نخواهیم کرد. ما با احساس عمیق وطنپرستی و خدمت به انسان زحمتکش کشور ما گام خواهیم گذاشت. از تمام رفقا صمیمانه تقاضا می نمایم که بخاطر تحقق این امر بزرگ میهنی سعی و تلاش نمایند.))

با آنکه پرسش هایی در جریان سخنرانی رفیق توده بی از سوی اشتراک کننده گان جلسه مطرح می گردید و به آن پاسخ داده میشد، رفیق توده بی در پایان سخنانش یکبار دیگر از حاضرین تقاضا کرد که سوالات دیگری اگر داشته باشند، حاضر است پاسخ دهد.

سپس پرسشی که موقف نهضت فراگیر در رابطه به هشتادمین سالگرد تولد رفیق عزیز زنده یاد ببرک کارمل چیست مطرح گردید. رفیق توده بی در ادامه سخنانش چنین گفت: ((هیأت اجراییه شورای اروپایی بخاطر برپایی با شکوه از سالگرد تولد رهبر محبوب و ارجمند رفیق کارمل عزیز کمیسیونی را زیر نظر رفیق عزیز احمد شاه سرخابی رییس شورای اروپایی مؤظف ساخته است تا تدابیر لازم را اتخاذ دارد. کمیسیون که من نیز افتخار عضویت آنرا دارم تاکنون دو جلسه نموده

روزگار وصل نزدیک است

محمدنبی عظیمی

سال ها پیش که هنوز در کشور هالیند به سر می بردم، تلاش ها و سروصداهای فراوانی دیده و شنیده می شد درباره وصل شدن دو جریان عمده و اساسی که از بدنه حزب دموکراتیک خلق افغانستان جدا شده و به صورت مستقلانه با تشکیلات سازمانی ونام وهویت علیحده ؛ ولی با دیدگاه های همسو ومرامانه واهداف نزدیک به هم. تا جایی که به خاطر می آید من نیز در یکی از این جلسات که در یکی از شهر های جنوبی هالیند برگزار شده بود، اشتراک کرده بودم. یادم است که در آن هنگام زنده یاد محمود بریالی یکی از رهبران اصلی نهضت فراگیر و جناب نور الحق علومی رییس حزب متحد ملی و برخی از سرشناس ترین کادر ها وفعالین دبستان رهبر بزرگ وفقیده مان ببرک کارمل نیز اشتراک داشتند. جلسه را آقای علومی پیش می برد و البته تا دیر وقت روز اجندای کاری جلسه مشخص نبود. همه از وحدت سازمانی حرف می زدند ؛ ولی هیچ کسی از ته دل وصادقانه در پی آن نبود. شکایت وملامت بود که از درودیوار می بارید، صحبت ها پراکنده بود ، هیچ کسی طرحی نو ومشخصی نداشت وحرف ها به بن بست می انجامید، زیرا منظور گرفتن امتیاز بود ، نه دادن امتیاز و قربانی. خوب به یاد دارم که من نیز چند لحظه یی صحبت کردم و بالای مشکل اساسی بن بست ها انگشت گذاشته وگفتم : ما صفوف حزب هیچ اختلافی بین خود نداریم. ما که روز های دشواری را با هم گذشتانده ودرکوران حوادث با هم بوده ایم ، حالا هم می توانیم با هم باشیم وبه هم وصل شویم . مشکل بین شما رهبران است. طوری که دیده می شود در این جا جنگ بالای چوکی قدرت است. هرکس می خواهد رهبر شود، تاج پوشی کند وسکه رهبری به نام او زده شود وهیچ کسی حاضر نیست حتی یک بلست از موضعش عقب نشینی کند.... با شنیدن این جملات که برای نخستین بار با صراحت کامل بیان گردیده بود ، برخی ها به تائید سر جنبانیدند و برخی ها درخلوت انگشت انتقاد بلند کردند که تو فلان وبسمدان شخصیت را مثلاً به جاه طلبی متهم کرده ای.

دیرگاه روز بود که زنده یاد محمود بریالی رشته سخن را به دست گرفت و پس از آن که جلسه آن روز را نتیجه گیری کرد گفت : امیدوارم این تلاش ها ادامه بیاید، ما از ته دل خواهان درآغوش گرفتن رفقای عزیز مان هستیم واتچه به شخص من مربوط است از همین تریبون اعلان می کنم که من هرگز برای رسیدن به مقام رهبری حزب تلاش نکرده ونخواهم کرد وهر تصمیمی که رفقا در یک انتخابات عادلانه ودمو کراتیک اتخاذ نمایند به آن گردن خواهم گذاشت. ... پس از آن زنده گی هم نشان داد که او هرگز خویشتن را رهبر نهضت فراگیر نشمرده وبه قولی که داده بود تا پای جان عمل کرد. روحش شاد وجنت فردوس جایگاهش .

پس از آن روز به ویژه در این سال های اخیر

که نهضت فراگیر به یک نیروی منسجم ، متشکل و نیرومند تبدیل شد و حزب متحد ملی نیز چه در برون مرزی وچه درداخل کشور ریشه توانید و شاخ وپنجه کشید، از اثر فشار روز افزون صفوف هردو سازمان گهگاهی این سرو صدا ها اوج می گرفت و زمانی به سردی وخاموشی می گرایید. سرانجام کمیسیون های تفاهم دراروپا ایجاد شدند و رفقای مرکز از هردو سازمان در همین راستا فعال گردیدند. این پروسه که خواست زمان وشرايط دشوار کشور بود، آرام آرام پیش می رفت ولی سرانجام بی نتیجه وحتا با آزردگی ورنجش از همدیگر پایان می یافت و آیهء یاس وناباوری به گوش های صفوف مشتاق و هواخواه وصل فرو خوانده می شد ..

راستش در این ناکامی ها بیشترینه سازمان های رقیب نقش داشتند وتخم ناباوری را همان ها در اذهان می کاشتند. آنان به قول معروف درنمد موجستجو می کردند، از گاه کوه می ساختند و همان طوری که درمقالهء " نحوی گرایان " ننشسته بودم از آب گل آلود ماهی می گرفتند. از سوی دیگر رفقای ما نیز بهانه گیری می کردند، مثلاً درمورد محل تدویر جلسه که درکجا باشد وجه کسی میزبان! نام چه کسی اول گرفته شود، چه کسی جلسه را رهبری کند واز این گونه خرده گیری های کودکانه فراوان . خرده گیری های یکی دوتا نبود ، بسیار بود واتهام بستن ها هم بی پایان. کسانی هم بودند که از دیدن جمال همدیگر خوش شان نمی آمد ومی گفتند، اگر فلان کس درجلسه باشد ، من اشتراک نمی کنم. بدینترتیب من نیز تا همین دیروز وپریروز تصور می کردم که این بار نیز این سرو صدا ها به سرانجامی نخواهد رسید، اما هنگامی که رفقا شیر محمد بزرگ ونورالحق علومی نشست صمیمانه بی را روی ضرورت واتحاد تمام نیروهای ملی، مترقی ودموکرات به ویژه وحدت حزب متحد ملی و نهضت فراگیر دموکراسی وترقی افغانستان انجام دادند و توافقاتی بین شان صورت گرفت ، دیگر باورمندم که درخت آرزوهای دیرین سال مان این بار به ثمر خواهد رسید و یاران دیروز وهمرزمان سنگر های داغ نبرد حتماً بار دیگر دستان یکدیگررا خواهند فشرد وسرودهء زیبای مولانای روم را به حقیقت مبدل خواهد ساخت: هرکسی که دورماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش.

و واپسین سخن این که این بار که شرایط فاجعه بار داخل کشور دمار از زنده گی مردمان سیه روزگار مان کشیده است وضرورت به هم پیوستن این دوسازمان بزرگ ونیرومند بیشتر از پیش احساس می شود. بنابراین صفوف ورزمنده گان هردو سازمان اجازه نخواهند داد تا فرد ویا افراد مشخصی پروسهء نزدیکی مان را به خاطر خود خواهی ها وجه طلبی های شخصی اش خدشه دار بسازد... همین و فقط/

۶د مخ پاتی دملگرو ...

ملگری بریالی چی دخپل لارښود ملگري بېرک کارمل په څير په شخصي ژوند کی ساده، په هيواد اوخلکو مين او دوستانو او ملگرو په وړاندی متواضع، زړه وړاو دضرورت په وخت کی ډير قاطع غوڅونکی عمل يي کاوه.

هغه دافغانستان په روڼ اندي غورځنگ کی،دهيواد ډيراختيا اودموکراسی ډيټيگښت دمخکښانو له ډلی څخه ؤ،چي دملي دموکراتيکو او هيواد پالو ځواکونويوالي يي دخپلواک ،سرلوري



او غورډلي افغانستان لپاره يواځنی دحل لياره گڼله. له همدی کبله ،کله چی دهيواد پريښودلو ته اړ شو، دهيوادبهر يي دخپل وياړلي گوند دغړيو،ملي دموکراتيکو ځواکونو اونوروهيواد پالونکوديو موتي توب په هکله يي نه ستړی کيدونکی هلی ځلی وکړی، په پای کی يي دخپلو ملگرو اودستانو سره يوځای دافغانستان ډيراختيا او دموکراسی ټوليز غورځنگ بنسټ کيښود.

هغه ته خپل هيواد اوخلک ترهر څه گران وه ،اود ژوند تروروستي شيبو پوری يي ورسپارل شوی دندی په وياړ او سرلوری سره سر ته ورسولی.

په پای غواړم ، دملگري بریالی په هکله دهيواد دخپلواکی ، خلکوته دسوکاله ژوند اودهرډول ژبني ،مذهبي،سياسي ،اقتصادي اوتوکميز نه پرتی ټولنی دجوړيدو دلپاری سرغندوی او مخکښ ملگري بېرک کارمل هغه خبره چی په حيرتانو کی يي کړی وه ،را په ياد کړم چی ويلي يي وه : زه اوس په بري (بريالی) نه يواځی ديو ملگري په توگه بلکه ديو ورور په توگه وياړم .

په پای کی پداسی حال کی چی دخپلو گرانو ملگرو (بېرک کارمل او محمود بريالي) دمړيني دکليزو له امله گرانو ملگرو محبوبه کارمل اوجميله ناهيد اودکورينو نورو غړيو، دهغوی دلپاری پيروانو ، دوستانو او دافغانستان شريفو او زيارايستونکي ولس ته تسليت وړاندی کوم ، باور لرم ، هيواد اوخلکوته دچوپړ (خدمت) دلپاری رښتيني خدمتگاران دهغوی دارمانونو دسرته رسيدو په خاطر به سره يو ځای او په ټولنيز عدالت ولاړی ټولنی دجوړيدولپاره به متين گامونه واخلي .

گرانو ملگرو بېرک کارمل اومحمود بريالی روح

مو ښاد اوسه

روزن امید

گر روزن امید بود، سر ز نیم ما
درگاه مهر باشد، اگر در ز نیم ما
ما، مرغ بال بسته دام ملامتیم
بی آب و دانه، بین قفس، پیر ز نیم
گفتند: نیست شعر و ادب، باب روزگار
بیخود، چرا به پای سخن سر ز نیم ما
ارج هنر، به نزد کر و کور، بی بهاست
فریاد از کساد هنرور ز نیم ما
امروز، روزگار کج اندیشه گان بود
با راستان، ز بهر چه ساغر ز نیم ما
صد خرمن هوس، به یکی شعله سوختیم
بر خرگه امید هم آزر ز نیم ما
عادل ندیده ایم (طهوری!) میان خلق
بهتر که سر به درگه داور ز نیم ما

ناصر طهوری

لاله رنگ

این تک تک ساعت روی دیوار آشناست
آن چهره غم‌دیده و بیمار آشناست
این طفلک غریب که افتاده غرق خون
اندر نگاه من و تو بسیار آشناست
این آسمان که خون بگرید حیران مشو
با ماتم و جنازه و آوار آشناست
وجب و جب؛ قدم قدم دامن این وطن
با غصه های صد دل داغدار آشناست
دشت و دمن که لاله رنگ گشته است ز خون
با قتل مر دوزن در این دیا آشناست
آه! که صفحه صفحه ی؛ تاریخ این سرا
با قصه های درد، غارت و کشتار آشناست

مشعل صبا

روز گاران مهیب

جورو بیداد زمان
ز یکی کیسه زر
از دگر خانه وده
وز یکی مرد فقیری لب نان
از یکی عصمت، شرم و عفت
به چپاول بردی
شب دوشین پسرم گفت
شاهد بودم
اشک در چشم زن همسایه
کلبه بی همه چیزش
همه خاموشی بود
لیلا
از بیکسی ودر بردی می نالید
طفلک معصومش
هر زمان گریه پی در پی داشت
این زن
نام مردانه بر دختر خود بخشیده
تا حفظ کند عصمت او عفت او
همه روز
رخت مردانه بدو میپوشد
نام او مانده علی
علی
گاه روی سبزه
گاه هم در بغل همسایه
گاه در محفل ساز و آواز
خوش و خندان به همه میجو شد
آه!
تقدیر و زمان
به ستوه آمده ام
داد از دست تو باید کردن
بیشتر اهل بلاک
وبسی مردم همسایه ما

آرزوی بدل برده

وطن زیاد تسو هردم دلم نهمان گیرید
ز جور اهر یمن و ظلم نا کسان گیرید
بگرید از غم گلگون کفن شهیدانت
از آن بریده سرء خاک و خون کشان گیرید
که داشت جامه گلگون ز خون خویش بتسن
به لحظه ء که تپید، دل چه بی گمان گیرید
تنی به خاک خفته، او عالمی پریشان کرد
به آرزوی بدل برده اش زمان گیرید
ز داغ مرگ به جان پروریده فرزندش
نگر که مادری چون ابر آسمان گیرید
زنوش کردن خون سیر نشد خون اشام
زدست ظلم و ستم پیر و هم جوان گیرید
کجاست داور حق تا بپرسد احو الی
دمی که جای سرشک خون، مداران گیرید
نشد که باز بیاید فضای صلح و صفا
که جای اهل وطن دشمنان شان گیرید
(عزیزه) گریه کند دل زرنج اهل وطن
برای توده بی نان و آستان گیرید

عزیزه عنایت

نه به ته بی نه به زه یم !!!

یوه ورخ به دا جهان وی نه به ته بی نه به زه یم
هم به مخکه هم آسمان وی نه به ته بی نه به زه یم
سپین لاسونه د ساقی به گر خوی پپالی د ملو
سره جمع به یاران وی نه به ته بی نه به زه یم
د پانوس لمبی به سوخی بی فریاده وزرونه
بل محفل نور به رندان وی نه به ته بی نه به زه یم
تور لپنکر به د اغیارو خوک په تور د مینی وژنی
بل منصور بل به ایمان وی نه به ته بی نه به زه یم
د باطل نمروده به اور وی او د حق چیغی او شور وی
خوک خلیل به ور روان وی نه به ته بی نه به زه یم
لا چینی به په خلوت کی غلی غلی شرابونه
ریا کار به زاهدان وی نه به ته بی نه به زه یم
خوک به ناخی خوک به خاندی خوک به مات وی تر غم لاندی
هم ساحل هم به توپان وی نه به ته بی نه به زه یم
بازاری مینی به پلوری اشاری دپورو سترگو
گناهکار به عاشقان وی نه به ته بی نه به زه یم
له شهبازه به را اوری ((جهانی)) ستا غزلونه
ستا دمینی به داستان وی نه به ته بی نه به زه یم

عبدالباری جهانی

دلبر گپ ناشنو

دوش سودای رخش گفتم ز سر بیرون کنم
گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم
قامتش را سرو گفتم سر کشید از من به خشم
دوستان از راست می‌رنجد نگارم چون کنم
نکته نانسجیده گفتم دلبرا معذور دار
عشوهای فرمای تا من طبع را موزون کنم
زردروبی می‌کشم زان طبع نازک بی‌گناه
ساقیا جامی بده تا چهره را گلگون کنم
ای نسیم منزل لیلی خدا را تا به کی
ربع را برهم زرم اطلاع را جیجون کنم
من که ره بردم به گنج حسن بی‌پایان دوست
صد گدای همچو خود را بعد از این قارون کنم
ای مه صاحب قران از بنده حافظ یاد کن
تا دعای دولت آن حسن روز افزون کنم

ارسالی س. صبور

معاونت

بیا که مونس دل‌های عاجزانه شویم
نوی خنده بلب های بی ترانه شویم
بیا بیا که به طفل بتیم بی مادر
بفکر دارو نان و لباس و خانه شویم
بیا به مرغ گرفتار دام شیطانی
دژ نجات و پنا هگاه آشیانه شویم
به کلبه های فقیرانه غریب وطن
فروغ روزن و هستی شادمانه شویم
به طفلکان مریض ضعیف بیدرمان
دوای درد شفا بخش جاویدان شویم
به کودکان صغیر کنار جاده شهر
انیس مونس غمخوار داهیانه شویم
به عاشقان عدالت پسند این میهن
کمال خاطر رفتار عادلانه شویم
بخون پاک شهیدان راه آزادی
رهین مشعر گویای این زمانه شویم
زرنج غربت و آنسوی اقیانوس ها
به پای ساحل امید بیکرانه شویم
زخاک مردم بیگانه رهبریم آنجا
به عشق میهن پویای عاشقانه شویم
به کوره راه سر اشیب سخت ناهموار
نوید روشن رفتار بی بهانه شویم
براه پر خم پیچ و به جاده های امید
اصول مظهر یکرنگی و یگانه شویم
یگانه راه شریفانه این بود که همه
بسوی وحدت همبستگی روانه شویم

عبدالوکیل کوچی



شاعران

دلته!

د ماینام دپوه می بله شوه ته نه وی
د قسمت پانه می بله شوه ته نه وی
دا په منخ کی شوله خومره اورده لاره
پینه مزل مزل کی شله شوه ته نه وی
پانه ژره هیله خاورو سره خاوری
دا خپه خپره تر کله شوه ته نه وی
بیا به در شم چي دولی زما تابوت شی
ستا په یاد می اوبسکه تله شوه ته نه وی
د زره کور د معشوق مینی ته کوچنی دی
بی له تا کوچی بپدله شوه ته نه وی

نقیسه کوچی ملیار



همگی طعنه زنند
ز هرخانه، هرزینه و ازهر منزل
حرف سرگوشی زنهای بلاک:
توبه بین
اوجه سیل کو
او خدا توبه مه باشه
و به انگشت اشارت به زن بی کس و بی
یارو پناه
یکی
از موتر استاده به همراي علی
یکی از دامن و پتلون سمیرای جوان
کسی از تونی و آرایش عطر لیلا
یکی از رفتن لیلا به فلان جای و فلان
خوشترین سر گو شیتست
های ای مرد هوسباز دغل
صاحب عزت سرمایه و ننگ
صاحب نام و نشان و ناموس
پول تو منصب مکننت تو
به تو این نام و نشان بخشیده
ورنه ناکس تر ازین لیلایی
ناکسان هرزه درایان پلید!
شما یان چه کسید؟
با چنین لعن، چنین طعن و چنین مسخره گی
قصه لیلا را
همه جا میگویند و بخود میبالید
و چنین پندارید، ز اسرار شما
هیچ کس آگاه نیست
چنین نیست میندارید هان
اگر زشت بود لیلایم
همه تان زشت تر از لیلایم
مکروریان سوم کابل ۳/۱/۷۴

حضرت ظریفی

گزارشگر:

وحید احمد

جلال زاده

تأثیرات ناگوار چندین دهه جنگ پیهم و خونبار در افغانستان، در عرصه های مختلف، جای پای

درناکی از خود بر پیشانی خسته ای این کشور گذاشته است. جسد در هم کوفته ای مادری که بعد از بارها سقوط باز هم جرأت کرد تا سر از زمین عزلت بردارد، یکبار دیگر تحت لگام بیرحم نفاق و خودخواهی های فرزندان خودش نقش بر زمین شد و در خون غلطید.

بند بند این وجود پاک و منزله از ضربه ای سخت و کوبنده این غول خودخواهی ها و قدرت طلبی ها بی بهره نمانده و مزه ای از درد آنرا کم یا بیش چشیده است.

با ابعاد مشخص تر در تأملی روی وضعیت جوانان افغانستان با در نظر داشت اختلاف نظر های موجود در عرصه های فرهنگی، چنین بنظر میرسد که باید آماده تحمل یک پیامد تکان دهنده و یا یک حادثه درناکی که نوجوانان و جوانان این دیار را با نهایت بیرحمی به اطراف کشمکش ها، نفاق، آشوب، و کدورت و خون آشامی پرت میکند، گردید.

منشاء:

جنگ یکی از عوامل بسیار کارای بیسوادی و فقر است. و زمانی که بیسوادی و فقر در خانواده ها ستون بیدختی و فساد را با ضخامت و استواری اعمار کرد، مراحل و قدم های شمرده بطرف سیاه چال و بدترین شرایط همزیستی اجتماعی آغاز می یابد. تحت عناوین مختلف، جنگ بر سر اقتدار و مصروف بودن سطوح و مقامات دولتی در تنازعات و کشمکش های بین فردی و بین الگروهی سبب شده تا طبقات پایینی جامعه که مردم عام و تابع اند بنحوی از انحاء در محرومیت نگهداشته شده و در آتش این اختلافات و ستیز ها کباب و بریان شوند. عدم توجه جدی به معارف، به اقتصاد، به حقوق مدنی و شهروندی آنها از یکطرف، و از طرف دیگر زورگویی، ترویج خرافات و رسم و رواج های ضد اسلامی تحت نام فرهنگ اسلامی؛ به استواری پایه های بیدختی مردم این کشور سنگ و خشت و مصالحه اعطاء کرده است.

جوان و بحران:

جوانان که به حیث پدران آینده خانواده، شاغلین آینده و شهروندان محسوب می شوند، بررسی وضعیت و وجود آنها در جامعه در روند سیستماتیک با پدیده های کار، ازدواج، نظام وظیفه، اوقات تفریح، و ورزش در ارتباطی می باشد؛ که با چشم انداز کلی: در این جریان عمل، جوانان در مجموع، کارکرد اجتماعی مثبت ندارند چرا که آنها با مسائلی از قبیل بیکاری و در نتیجه عدم استقلال و عدم هویت شناخته و پذیرفته شده مواجه هستند. اکثر از نظر حقوقی دارای حق تشکیل خانواده، حق کار، حق رای دادن هستند اما به ندرت می توانند از این حقوق بهره مند شوند. در این دوره جوانان به عنوان موضوع و منفعل، نه فعال و عامل مورد تحلیل قرار می گیرند و به طور کلی جوان یک احساس سربراری و بی هویتی دارد.

جوانان به شکل طبیعی دارای احساس آزادی خواهی و استقلال طلبی اند و فکر میکنند که از آزادی عمل برخوردار اند و از همینجاست که به خود اجازه می دهند تا به مبارزه با مسائل و دشواری ها رفته و فشارهای دوران جوانی را متحمل شوند. و با پیمودن روش های مختلف موجود خود را به دوران

جوانان افغان در ترازوی فرهنگ

بزرگسالی رسانیده و درجات و مراحل تحریکهای اجتماعی را طی و کسب نمایند.

جوان و فرهنگ:

"جوان" که تصویری از تازه گی، نیرو و نشاط را در ذهن ما ایجاد میکند نقش اجراییوی بسا مهم و اساسی را در جامعه دارا است. مژگان مصطفوی، معیین مسلکی وزارت زنان افغانستان، میگوید که تعاریف کشور های مختلف از مقوله جوان و سن جوانی در پاسخ به شرایط متغیر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متفاوت بوده است چنانچه در بعضی از کشورها گروه سنی الی ۳۵ سال، و در بعضی دیگر گروه سنی الی ۴۰ سال را جوان خطاب میکنند. اما بنابر تعریف سازمان ملل متحد، جوانان به دو شاخه نوجوانان (از ۱۵ الی ۱۸) و جوانان (از ۱۸ تا ۲۴) دسته بندی شده اند.

شیر محمد بزرگر، کارشناس سیاسی افغان، جوان را نیروی اساسی تحولات اجتماعی خوانده و میگوید: "جوان با کسب معلومات علمی تخنیکی معاصر به عالی ترین نیاز های زمان خویش جواب ارائه میدارد." جوانان رشد و تکامل پروسه های عمومی و ایجاد روابط و مناسبات اجتماعی بین جوامع بشری را تأمین و زمینه های پیشرفت در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی را معین مینمایند. جوان آینده مطمئن مشارکت را در سطح عالی تأمین و سیاست های موثر در حکومت های آینده را در فرایند فکری خویش بوجود میآورد و آینده ساز میشود. آقای بزرگر میگوید: "تغییرات اساسی و کلی ترین تحولات عصر مربوط به جوانان است."

در تأملی بر معنی فرهنگ باید گفت که در مورد فرهنگ تعابیر وتوضیحات زیادی موجود هست. یکپارچه کردن و همه را به نحوی در یک تعریف جامع و مانع در آوردن نه ممکن است و نه مقدور و نه تابحال چنین کاری انجام گرفته است. بهرحال بررسی تمامی نظریات درباره فرهنگ نیاز به زمان طولانی دارد و حتا بیشتر تا حدود سیصد تعریف و برخی چهارصد تعریف را برای فرهنگ ذکر کرده اند. نکته ای که می توان در اینجا از آن استفاده کرد این است که در تمامی این تعاریف به نوعی به مجموعه دستاوردهای معنوی و مادی بیشتر تکیه شده است. بطور مثال تعاریفی چون: "فرهنگ عبارت است از مجموعه ای از عقاید، عادات، ساختارها، و هنرهای متعلق به جمعی از انسانها در زمان و مکان مشخص." "فرهنگ عبارت است از سیستم رفتارها و حالت های متکی برضمیر ناخودآگاه." "فرهنگ به معنای کلیت در هم تنیده ای است در رفتار سنتی که نژاد بشر آن را پرورانده است و نسل به نسل آموخته می شود." از فرهنگ ارائه گردیده است. آقای محمد ظاهر غوث، معیین جوانان وزارت فرهنگ و جوانان افغانستان، میگوید که فرهنگ هویت هر کشور است که نمایانگر رسوم، عادات، سنت ها، عقاید و شیوه های زندگی ارثی مردم آن میباشد.

بر اساس قدامت تاریخی وجود افغانستان و گفته های فوق، میتوان گفت که افغانستان کشوری دارای فرهنگ دیرینه و اصیل است. عقاید، عادات، ساختار ها، هنرهای متعلق به جمع، روش های سنتی، رسم و رواج ها، آداب و معاشرت ها، همه و همه رویهمرفته تا این زمان در یک اصل کلمه "فرهنگ"

با قدامت چندین هزار ساله به مردم این دیار به ارث رسیده است. با وجود داشتن فرهنگ اصیل، با گذشت دهه ها جنگ و بی بند و باری، با دیدگاهی در ابعاد مشخص تر، اگر

نگاهی بر روال گسترش، ترویج، و هنجار سازی بعضی از رسم و رواج ها و داد و گرفت های سنتی که در شعاع دایره فرهنگ جا داده شده اند؛ بیاندازیم، میبینیم که افغانستان، کشوری که آواز مردم آن در هنگام داد زدن از فرهنگ اصیل گوش جهانبان را میآزارد، در چه تاریک راهی گام برمیدارد. خانم مژگان مصطفوی در این رابطه میگوید:

"متأسفانه با وجود این که اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان را مسلمانان تشکیل می دهند ولی با آن هم فرهنگ افغانی در موارد دور از اسلام حرکت کرده هنوز هم عرف، عنعنات، و رسم و رواج های قبیله ای و بازمانده از دوران جاهلیت حکم فرماست تا فرهنگ اسلامی؛ به طور مثال انواع بی عدالتی ها نسبت به دختران و زنان جوان صورت می گیرد، ازدواج های اجباری مانند بد دادن و بد گرفتن دخترهای جوان، تحمیل ازدواج ها بالای پسر ها بدون در نظر داشت خواست و رضایت آنها، بدل، نامزدی در شیر خواره گی، بزور گرفتن زنان بیوه، عدم پرداخت نفقه، ارثیه، و مهریه زنان؛ و ازدواج های مجدد و پیاپی مردان برای هوسرانی بدون در نظر گرفتن شریاطی که در دین ناب محمدی تذکر یافته است، و امثال اینها."

ارتباط جوانان با فرهنگ:

با در نظر داشت اینکه جوانان رشد و تکامل پروسه های عمومی و ایجاد روابط و مناسبات اجتماعی بین جوامع بشری را تأمین و زمینه های پیشرفت در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی را معین مینمایند؛ و یادداشت های که از تعاریف فرهنگ داشتیم، چنین معلوم میگردد که جوانان یک کشور با فرهنگ آن در نهایت باهم گره خورده و خلط هستند. آقای محمد ظاهر غوث میگوید: "جوانان قسمی که در روند ساختاری و ترقی یک کشور نقش عمده ای را ایفا مینمایند، در تضعیف و رو به زوال رفتن یک جامعه انسانی نیز دست کارای دارند. بطور مثال با ابتکار و تلاش آنها جامعه رو به عروج اخلاقی، اجتماعی و سیاسی با دسترسی به بهترین سہولیات و اکتشافات عصر، مینهد، و اگر در ضعف و بی سوادی و بی بهره بودن از حقوق و اختیارات خویش بسر ببرند، جامعه دارای اخلاق ضعیف، ناکار، و سست و وابسته را هدیه مردم و ملت و تاریخ خود میدهند. از اینرو هیچ کشوری را نمیتوان دریافت که بدون در نظر داشت ظرفیت جوانان و نیروی جوانان گامهای مثبتی را بسوی ترقی و پیشرفت بردارد. همچنان در قسمت فرهنگ بعضی برنامه های مبتدل و بازاری در نشرات افغانستان باعث شده تا تعداد قسیری از جوانان افغانستان را در راهرو فرهنگ تحمیل شده خارجی توسط این نشرات بکشاند. ادخال فرهنگ و اصلاح آن بصورت درست و شمرده کاملاً بجا است، اما به شکل ناخودآگاه ترویج و عمل فرهنگ نا اصلاح شده بیرونی، ضربه بسا سخت و سنگینی بر پیکر جامعه افغان وارد میکند. اما هنوز هم جوانانی که در تاریکی و نادانی دست به دست داده اند تا فرهنگ اصیل خویش را زیر پا بنهند انگشت شمار است و اکثر جوانان افغانستان میدانند و به این نظر هستند که باید فرهنگ افغانی و رسم و رواج های مشروع اسلامی و افغانی خود را که از چندین هزار سال به اینسو با خود دارند، باید در امان نگهداشت."

به ادامه ص ۱۱ جوانان افغان...

بعد از ایجاد حکومت منتخب و اعلام دموکراسی و آزادی بیان در افغانستان، نشرات و مطبوعات به شکل باز در این کشور عرض وجود نمود. جوانان که تازه از ظلمت طویل عمری، گرمی و روشنی آفتاب آزادی را احساس کرده بودند، یکباره به روی صحنه ظاهر شده و از هرچه و هر امکان دستداشته بدون در نظر داشت مشروعیت و سنت های فرهنگی افغانستان، استفاده کردند و هر قدمی را که دل خودشان خواست برداشتند. مژگان مصطفوی میگوید: "جوانان در تمام عرصه های اجتماعی می توانند تأثیر گذار باشند. در عرصه های فرهنگی باید گفت که اگر جوانان فرهنگ خود را درست نشناسند و رسانه ها نیز همواره فرهنگ های بیگانه را تبلیغ کنند جوانان در این حالت بر علاوه این که نمی توانند برای تقویت فرهنگ خود موثر باشند، شاید نا خود آگاه آنرا تخریب نموده و به جای مسجد به هوس درمسال بیفتند." خانم مصطفوی اضافه کرد: "جوانان آن قشری از جامعه اند که سعی دارند تنوع و نوگرایی را در جامعه ترویج نمایند. البته ممکن است برخی از هنجارهای فرهنگی را نپذیرند و رعایت برخی از هنجارها نیز برایشان مشکل باشد، و حتا در برخی موارد بخواهند از ارزش های فرهنگی سایر جوامع پیروی نمایند. در این زمینه نباید با آنان از طرف خانواده و اجتماع رفتار های خشونت آمیز صورت گیرد بلکه لازم، و این مسوولیت والدین، خانواده، وزارت های فرهنگ، معارف، تحصیلات عالی، زنان، نهاد های جامعه مدنی، و سایر ادارات ذیربط است که آنان را هرچه بیشتر با فرهنگ کشور آشنا سازند تا در مقابل تهاجم فرهنگی کشورهای بیگانه بتوانند مقاومت نمایند.

اختلافات فرهنگی میان جوانان:

تضادها و اختلاف نظرها معمولاً نتیجه دیدگاهها و نگرشها از زوایای مختلف بر پدیده واحد است. اگر فرهنگ متعالی گفتمان وجود داشته باشد نه تنها سبب منازعه و مناقشه نمی شود، بلکه به درک حقیقت کمک نموده و همسویی و وحدت بار می آورد. آقای انجنیر عبدالعزیز، صاحب نظر افغان، در مورد میگوید: "جوانان بنابر خصوصیت تجدد گرایانه شان وسیله هجوم فرهنگی خارجی قرار میگیرند و در صورت عدم آگاهی جوانان از فرهنگ ملی کشور، خود سبب تضعیف فرهنگ ملی خویش میگردند. بطور مثال: در عصر حاضر، جوانان افغان که به مود و فیشن غرب لباس میپوشند، میگذارند و در عوض اصطلاحات فارسی و پشتو از اصطلاحات غرب در مکالمات استفاده میکنند، زبانبار است. در اینصورت، بهتر است که جوانان اولتر از همه فرهنگ ملی خود را بدانند و از آن آگاهی کامل کسب نمایند تا علاوه بر اینکه وسیله هجوم فرهنگ بیرونی نشوند، در عوض، بر غنای فرهنگی خود نیز بیافزایند." در این مورد احمد الله امرخیل، فارغ التحصیل پوهنخی زبان و ادبیات پوهنتون کابل چنین ابراز نظر میدارد: "یکی از عوامل منازعه و ناهماهنگی فرهنگی، نا آشنایی جوانان و حتا خانواده ها با فرهنگ خودشان میباشد که این عامل آنها را و میدارد به تقلید از فرهنگ بیگانه گان و به این پندار که شاید راه به طرف مدرنیته شدن همین است." او می افزاید: "هدف و مقصد جوانان در دورنمای یکی است و آن همانا پیشرفت و بهبود زنده گی فردی و در نهایت، سطح و روش زنده گی تمام انسان ها در جامعه میباشد. اگر چیزی متفاوت است، راه برد و شیوه های رسیدن به آن هدف است. یکده بر مبنی تحقیق و کسب معلومات، پی برد، و درک اصالت فرهنگی خود میخواد گام به جلو بگذارد؛ و عده دیگر خود را در دامن فرهنگ بیگانه می اندازد تا به اهداف خودش نایل آید. به نظر من باید دانست که اصلاح و تقویه

فرهنگ اصیل افغانی به مراتب بهتر است از تقلید کور کورانه و ادخال فرهنگ غیر که هیچگونه سر سازگاری با فرهنگ اصیل ما ندارد. و این امر زمانی امکان پذیر میشود که نشرات و مطبوعات در رسانه ها اصالت و تعالی فرهنگ افغانی را بیشتر از فرهنگ غیر تبلیغ و ترویج نموده و جلو بدبختی ها، خشونت ها، و تنازعات را میان جوانان بگیرد."

بدون شک باید گفت که در حالی که تاریخ به جلو گام برمیدارد دارای گذشته ها نیز است که نمی توان این دو را نادیده گرفت، اما در حال حاضر این خصوصیت تجدد گرایی و تلاش نا آگاهانه جوانان در جهت غنای فرهنگ افغانستان باعث ایجاد و بروز چالش ها در بین مردم افغانستان و بخصوص قشر جوان این کشور گردیده است.

مژگان مصطفوی در این مورد میگوید: "در بین هر فرهنگی ممکن است خورده فرهنگ های نیز وجود داشته باشد ولی در مجموع فرهنگ بزرگ و سرتاسری در کشور باید آقدر قوی باشد که با جود اختلافات قومی، مذهبی و نژادی بتواند مردم و بخصوص جوانان را به دور هم جمع نموده و واحد و یکپارچه بسازد."

او می افزاید: "ذکر این نکته بسیار مهم است که اگر رسانه های همگانی در کشور ما به رسالت های وظیفوی خود که در بر گیرنده امور خبری و آموزشی، راهنمایی و رهبری، تفریحی و تبلیغی اند خوب عمل نمایند می توانند فرهنگ ما را از پراکنده گی نجات داده و به طرف دایره ای واحد سوق دهند."

متأسفانه نهاد های اجتماعی و اقتصادی در افغانستان طی دهه ها جنگ به زانو نشسته و هنوز هم جسد نیمه جان خویش را به دشواری به جلو میکشند. در این تنگنا دشوار، فرهنگ و عنعنات ما نیز از آسیب ها و بدبختی در امان نمانده و ضربه های بسا کاری بر پیکر شان وارد آمده است. در این مقطع زمانی، که افغانستان نه تنها در امور فرهنگی، بلکه در عرصه های گوناگون از حالت بحران و منازعه میگذرد، از جوانان افغانستان توقع میرود تا با نیروی جوانی، و علم و هنر شان در این راستا گام استوار و مثبت برداشته و توجه و تلاش جدی نمایند تا کشور، مردم، و فرهنگ اصیل خود را امن نگهداشته و تقویه نموده به غنای آن بیافزایند. اما جوانان افغان در حالی

که با مشکلات جدی همزیستی پنجه نرم میکنند از دایره این توقعات بدور قدم می زنند. برای روشن شدن انگیزه عدم توانایی جوابگویی به این توقعات باید گفت که مشکلات خانواده گی، تعلیمی و تحصیلی، اجتماعی، اقتصادی، کشاندن آنها در دایره های سیاست و استفاده از آنها برای مقاصد مشخص به شکل نا آگاه، و غیره عواملی اند که زنده گی را برای جوانان سخت ساخته است. پایین بودن سطح آگاهی خانواده ها از طرق و چگونه گی تربیه فرزندان، نداشتن سواد کافی، و بی اطلاعی از فرهنگ اصیل و عالی افغانی باعث شده است تا جوانان را از بدو پیدایش تحت فشار های روحی و جسمی قرار داده و آزادی های فردی و اجتماعی آنها را به هر شکلی سلب نماید. جوان در این وضع، ستیزه جو و در مقابل هر عاملی که بر شخصیت وی تأثیرات سوء داشته است قرار میگیرد و با تقلید و مرسوم ساختن فرهنگ غیر، برای خود تغییر شخصیت داده و در آن، هرچند بحث برانگیز باشد، احساس آزادی و راحتی مینماید. در کنار آن، بعضی از رسم و رواج های اند که از قدیم الایام باقی مانده و به شکلی مشمول یا جزء از فرهنگ افغانی پنداشته میشوند، در حالی که جوانان تجدد گرا از امروز بسیاری از آنها را کاملاً خرافاتی و دور از منطق عصر نوین دانسته و بر علاوه اینکه حذف آنها را جداً پیشنهاد میکنند، خواستار جا دادن بعضی موارد مثبت فرهنگی، هرچند گرفته از فرهنگ بیرونی

باشند، در چوکات فرهنگ افغانی، میگردند. در این مورد آقای محمد ظاهر غوث میگوید: "یقیناً بعضی از رسم و رواج ها خرافاتی اند که جزء از فرهنگ نیستند. رسم و رواج های خاصی در افغانستان اند که پذیرش آنها برای طبقه جوان قابل قبول نیست و طبقه جوان با عدم تحمل آن در سدد تجدد گرایی میباید، اما بجای تقلید از فرهنگ بیگانه به شکل نا آگاهانه،

باید در تقویه و غنای آن به شکل اصلاح شده و درست و محتاطانه عمل نمایند." به جواب اینکه تعداد جوانان طرفدار مود و فیشن و یا مقلد در اکثریت یا اقلیت قرار دارد؟ آقای غوث، معیین جوانان وزارت فرهنگ، میگوید: "من به این نظر هستم که اقلیت محدود از جوانان در افغانستان از فرهنگ بیگانه ظاهراً برای غنای فرهنگ خود شان تقلید مینمایند،

اما اکثریت حامی فرهنگ دیرینه افغانی هستند و به هیچ وجه طرفدار ادخال فرهنگ غیر نمی باشند. و این امر، عمدتاً وظیفه وزارت محترم فرهنگ است که جوانان را متوجه فرهنگ خود شان ساخته و آنها را به نحوی از انحاء از طریق برنامه های نشراتی که بیشتر تأثیر پذیر اند، تشویق نماید تا فرهنگ اصیل خود را تقویه و ترویج نمایند." او می افزاید که:

"البته بعضی از رسم و رواج های مبتدل هم اند که ممکن است به نظر جوانان عصر حاضر که با سرعت بطرف مدرنیته شدن میروند، درست نباشند. اما با تلاش و سعی مراجع مربوطه، و از طریق نشرات و مطبوعات، میتوان جوانان را از هنجارها و نا هنجارها مطلع و آگاه ساخت و برای این امر، با در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی افغانستان، به وقت کافی ضرورت است. ما در تلاش هستیم تا ضمن برنامه های، جوانان را متوجه مسوولیت های آنها بسازیم تا با اخراج ناهنجارها از چوکات فرهنگ اصیل افغانستان، در تقویه و غنای فرهنگ افغانی بکوشند و بدینصورت جلو اختلافات متوقعه را در درازمدت بگیریم." جوانان در شرایط کنونی با چالش های بی شماری مواجه اند که رشد شخصیت و استعداد های آنها را به طرز قابل ملاحظه ای متأثر ساخته است. فرهنگ، و مسایل و نظریات مختلف در این مورد یکی از عوامل روئایی است که جوانان افغانستان را رویهمرفته به سوی تنش و مقابله در میدان نبرد سرد میکشاند. /

به ادامه ص ۱۳ چین نقش ...

به سرمایه گذاری خارجی شرکتهای چند ملیتی چینی در سال دو هزار و شش با سی و دو درصد افزایش به شانزده میلیارد و صد میلیون دلار رسید. چین از مقام هفدهم سرمایه گذاری به جایگاه سیزدهم رسیده است. شرکتهای چندملیتی چینی سال دو هزار و شش طرحهایی به ارزش سی میلیارد دلار در خارج اجرا کرده اند.

چین در سال دو هزار و شش سیصد و پنجاه و یک هزار کارگر به خارج اعزام کرد.

چین در حال تبدیل به سومین کشور تولید کننده موتر های تیز رفتار در جهان است.

بر اساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که مقر آن در پاریس است چین قرار است تا آخر امسال به دومین کشوری تبدیل شود.

که بیشترین سرمایه گذاری را در زمینه تحقیق و توسعه می کند. طبق گزارش سالانه اتاق های تجارت صادرات و واردات محصولات الکترونیکی و برقی چین / این کشور در صادرات موتر بویژه به اروپا جایگاه خود را مستحکمتر کرده است و اروپا اکنون به بزرگترین بازار خارجی صادرات موتر چین تبدیل شده است. صادرات موتر چین در سال گذشته شاهد تغییر و تحولاتی بوده است و هنوز اسیا با جذب ۴۳/۶ درصد بزرگترین بازار موترهای چین است. /

آویزه ها: اسناد و مدارک نشست مجمع همکاری اقتصادی اسیا اقیانوس آرام، گزارش خبری آژانس شین هوا درباره جایگاه اقتصادی چین در نظام جهانی

چین نقش مهمی در اقتصاد جهانی دارد

فرزاد بهنام

چین در صحنه اقتصادی جهانی با توجه به رشد سریع اقتصادی ناشی از سیاست های ویژه اصلاحات و درهای باز، نقش و جایگاه مهمی دارد. اماها نشان می دهد اقتصاد چین در مدت بین ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۷ میلانگین رشد ۹.۸ درصدی داشته است. این رقم در مقایسه با تاریخچه رشد اقتصادی در جاپان و کوریای جنوبی قابل توجه است.

سهم اقتصاد چین در اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۶، ۱۴.۵۰ درصد بوده که بعد از امریکا با ۲۲.۸۰ درصد دوم بوده است.

سهم اقتصادی چین در اقتصاد جهانی در سال ۱۹۷۸ ۲.۳ درصد بود.

چین از نظر میزان ذخایر ارزی در جای نخست قرار دارد.

بر اساس آمارها حجم صادرات و واردات چین از ۰.۸ درصد تولید ناخالص جهانی در سال ۱۹۷۸ به ۷.۷ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است.

درآمد سرانه از ۱۹۰ دلار در ۳۰ سال قبل به ۲۳۶۰ دلار در سال ۲۰۰۷ رسیده است.

هنوز چین در ردیف کشورهای در حال توسعه است زیرا در ردیف ۱۰۰ کشوری که بهترین رقم درآمد سرانه را در جهان دارند نرسیده است.

در چین در سی سال قبل ۲۵۰ میلیون فقیر وجود داشت که این رقم اکنون به ۱۴ میلیون نفر رسیده است.

در هفته سوم ماه پیش شورای اطلاعات ملی امریکا در گزارشی چین و هند را به عنوان قدرتهای اقتصادی نوظهور در جهان چند قطبی آینده مطرح کرد که همچنان مشکلات بسیاری را پیش رو دارند. شورای اطلاعات ملی امریکا در گزارشی اعلام کرد به رغم اینکه فرصتهای مناسبی برای پیشرفت

اقتصادی چین و هند فراهم شده است اما تضمینی برای صعود اقتصادی آنها وجود ندارد و این کشورها باید بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیاری فائق آیند.

در این گزارش هشدار داده شده است چنانچه چین با دراختیار داشتن ارتشی قدرتمند و اقتصادی پویا و تشنه انرژی به رقیبی برای امریکا تبدیل شود منافع اقتصادی و امنیتی امریکا با چالشهای جدیدی روبرو خواهد شد.

هو جینتاو رییس جمهور چین اخیرا گفت به رغم وجود بحران های مالی، پایه های اقتصاد چین بسیار مستحکم است. رییس جمهور چین که برای شرکت در نشست مجمع همکاری اقتصادی آسیا اقیانوس آرام به پرو سفر کرده بود در دیدار با روسای برخی شرکت های بزرگ تجاری گفت "رشد اقتصادی کشورها با چالش هایی روبرو شده است ولی ما می توانیم با تکیه بر پایه های مستحکم اقتصاد خود، از مشکلات عبور کنیم و به رشد اقتصادی سریع و پایداری برسیم.

جمهوری خلق چین پرجمعیت ترین کشور جهان و سومین کشور بزرگ از حیث مساحت / با پشت سر گذاشتن تحولات مثبت و منفی دوران جنگ سرد / اکنون به قدرت منطقه ای تبدیل شده است و دانشمندان روابط بین الملل با اشاره به اینکه قرن بیست و یکم قرن چین و هند است معتقدند چین در حال تبدیل شدن به قدرت بزرگ و نهایتا ابرقدرت است. هنری کسینجر معتقد است چین در کنار امریکا، اروپا، جاپان، روسیه و هند یکی از شش قدرت بزرگ نظام بین الملل در قرن بیست و یکم است.

چینیها معتقدند ضعف قدرت اقتصادی مهمترین علت فروپاشی شوروی بود. بر این اساس قدرت اقتصادی موثرترین متغیر قدرت ملی در چین تعریف شده است. رشد اقتصادی سریع و خیره کننده چین در سه دهه گذشته باعث شگفتی کارشناسان اقتصادی غربی شده است. بانک مرکزی چین جنوری گذشته اعلام کرد ذخایر ارزی چین به بالای یک تریلیون

دالر رسید که در مقایسه با پایان سال ۲۰۰۵ ۳۰/۲۲ درصد افزایش داشته است. ذخایر ارزی چین در سال ۱۹۷۹ / کمتر از یک میلیارد دالر بود. افزایش شدید مازاد تجاری کلایی چین به علت بهبود توانایی های تولید چین و رونق اقتصادی کشور بالا رفته است و این نیز به نوبه خود ذخایر ارزی چین به نحو چشمگیری بالا رفته است. به این ترتیب چین دارای بزرگترین ذخایر ارزی جهان است و این مقام را که در دست جاپان بود ربود.

چین سومین کشوری است که بیشترین سرمایه مستقیم خارجی را جذب می کند بر اساس گزارشی که کنفرانس تجارت و سرمایه گذاری سازمان ملل متحد اونکتاد چین در سال ۲۰۰۵ / ۴/۷۲ میلیارد دالر سرمایه خارجی مستقیم جذب کرده است. اقتصاد چین با جلو زدن از اقتصادهای انگلستان و فرانسه چهارمین اقتصاد بزرگ در جهان تبدیل شده است. چین پرجمعیت ترین کشور جهان / در سایه سرمایه گذاریهای خارجی و فناوری وارداتی از خارج / به ابرقدرت آسیا تبدیل شده است و تا سال ۲۰۲۵ از نظر اقتصادی امریکا را پشت سر خواهد زد. در این گزارش آمده است تولید صنعتی در سال گذشته ۷/۱۶ درصد رشد داشته است. در حال حاضر / امریکا / المان / چین و جاپان به ترتیب اولین / دومین، سومین و چهارمین قدرت تجاری جهان هستند.

بر اساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی / چین در سال دو هزار و شش حدود صد و سی و شش میلیارد دالر در زمینه تحقیق و توسعه سرمایه گذاری کرده است و بدین ترتیب گوی سبقت را از جاپان با صد و سی میلیارد دالر سرمایه گذاری در این بخش برده است. امریکا با سیصد و سی میلیارد دالر سرمایه گذاری در این بخش همچنان مقام نخست را در جهان دارد. بر اساس این گزارش اتحادیه اروپا نیز در مجموع اندکی بیش از دوصد و سی میلیارد دالر به تحقیق و توسعه اقتصادی اختصاص می دهد. ۱۲ص

به ادامه ص ۷ جلسه کادرها...

که شما نتایج کار آنها خواهید دید. در ضمن میخواهم خاطر نشان سازم و به این عقیده هستیم که رفیق کارمل به همه جنبش چپ و دموکراتیک، به مردم ستمدیده و زحمتکش کشورما که او تمام زنده گی خود را در راه دفاع از آنها وقف نمود، تعلق داشته و مربوط به یک حزب، سازمان، گروه، حلقه و شخص نیست. باید از مقام بزرگ و معنوی شان در تاریخ کشورما همانگونه که شایسته و درخور شان آن بزرگمرد است، نه تنها در روز تولد او، بلکه همه روز و برای همیشه تجلیل نماییم. ما احترام و قدردانی از نام و کارنامه های رفیق کارمل را نه در حرف، بلکه با گام های عمیق همه روزه و بطور دوامدار در راه خدمت به مردم زحمتکش کشورما بایست انجام دهیم، تا روح پر فتوح شان شاد گردد.))

رفیق توده بی همچنان پیرامون مسایل و موضوعات سازمانی توضیحات لازم ارائه داشت. سپس رفیق زیارمل به نماینده گی از اشتراک کننده گان جلسه از صحبت صمیمانه و پاسخ های صریح و باز رفیق توده بی ابراز سپاس و امتنان نموده، از رفقا خواست تا مطابق به رهنمود جدید تشکیلاتی در گزینش بهترین ها برای تمام قلمه های رهبری تلاش ورزیده و تنها معیار لیاقت و شایسته گی را در انتخاب اعضای ارگان های رهبری شورا ها در هالند مدنظر داشته باشند. کار جلسه که ساعت ۱۴:۰۰ بعد از چاشت شروع شده بود، حوالی ۱۸:۳۰ شام به امید تحقق آرمانهای والا و انسانی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و تحقق همه جانبه پروسه وحدت پایان یافت.

به ادامه ص ۱۶ شور...

پدرش توسط امیر عبدالرحمن سفاک به هند تبعید شد. محمود طرزی از ۱۸۸۵-۱۸۸۲ در کراچی زنده گی کرد و زبان اردو آموخت. در ۱۸۸۵ به بغداد رفت و زبان ترکی را فرا گرفت. در سال ۱۹۸۶ به دمشق رفت و زبان عربی آموخت و تا سال ۱۹۰۶ مطالعات وسیع خود را در ساحة ادبیات دری، حقوق و سیاست پی گرفت و با رجال ترکیه و عربی محشور شد.

پدرش در هفتم دسامبر ۱۹۰۰ در غربت دمشق رحلت کرد. طرزی بعد از ۲۳ سال غربت به دعوت امیر حبیب الله به کابل برگشت و به «بیگ صاحب» شهرت یافت. او هشت سال سراج الاخبار افغانیه را بعد از توقف نشر (یک شماره سراج الاخبار مشروطه خواهان اول) سرپرستی و بیش از سی جلد کتاب تألیف، ترجمه و تدوین نمود. موصوف دارای فعالیت های فکری و فرهنگی مختلف بوده و عده بی از آنها در زیر نام برده می شود:

استوار ساختن سبک نثر نویسی دری و رواج تألیف، ترجمه و راه اندازی مطبوعات و مطبعه. تحکیم بنای ژورنالیسم و تفکر جدید در افغانستان که او را پدر ژورنالیسم کشورما میدانند.

رهنمایی مؤثر جوانان مشروطه خواه دوم و توسعه تفکرات اصلاح طلبی، آزادیخواهی و پرورش جوانان به روحیه رستاخیزی و انقلابی.

بعد از داعیه استقلال در سال ۱۹۱۹ بحیث اولین وزیر خارجه کابینه غازی امان الله و نماینده دولت کابل در تحصیل استقلال از هند برتانوی.

توجه به نهضت زنان و گشایش مکاتب زنانه بوسیله دخترش ملکه ثریا (همسر امان الله غازی) و نشر

جریده ارشاد نسوان به وسیله اسماً همسرش و خانم روح افزا برادر زاده اش در اول حمل ۱۳۰۰ خورشیدی.

طرزی در ۱۹۲۲ م وزیر مختار افغانستان در پاریس و در ۱۹۲۴ بار دوم وزیر خارجه شد و در ۱۹۲۷ جهت تدای به اروپا رفت و در ۱۹۲۸ به کابل برگشت. او در ۱۳۰۷ خورشیدی در شورش حبیب الله کلکانی "گماشته واپسگرایان داخلی و خارجی" به اعدام محکوم شد.

طرزی ناچار به کندهار و از آنجا به هرات، سپس رهنسپار ایران شد. مدت هشت ماه در ایران بماند و در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۹ م به ترکیه پناهنده شد و در قسطنطنیه (استانبول) سکنه گزید و چنین گفت:

**حیات را چه میکنم، وطن حیات من تویی
برای هر سعادت من، برات من تویی
اگر تو رفتی از کفم وطن، ممات من تویی
وطن تو کعبه منی وطن، صلوات من تویی
محبتت به جان من چو پودها به تارها**

دریغا سرانجام طرزی به تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۳۲ برابر با دوم فوس ۱۳۱۲ خورشیدی به سن ۶۸ ساله گی در اثر سرطان جگر چشم از جهان پوشید.

**بهرتر بود ز عمر دوصد سال ننگبار
یک روز زنده بودن و مردانه زیستن
ننگست زنده گی گر بود بر مراد غیر
یا مردانه زیستن و یا نه زیستن**

شعر از میرزا زمان الدین مصلح هروی

به ادامه ص ۱ هشداریش ...

اتخاذ تدابیر برای انجام مظاهرات در برابر مقر اتحادیه اروپایی در بروکسل، تأمین ارتباط و جلب همکاری و همپیوندی شماری از نهاد ها و شوراهای پناهجویان افغان مقیم کشور های اروپایی، ملاقات با نماینده گان سازمانهای مدافع حقوق پناهنده گان، انجام گفت و شنودها با رسانه های گروهی هالند و خرده کار های دیگر، آماده گی های لازم را برای دور دوم مظاهرات اتخاذ نمودند.

جلب همکاری Mr.Niels Heurik Christensen یکی از کارشناسان مسایل افغانستان و وکیل مدافع سرشناس دنمارکی، جلب توجه مقامات دادگاه بین المللی هاگ به نقض قانونیت از سوی مقامات آی.ان.دی هالند و آماده گی آنها برای مطالعه این مشکل فرمایشی و فرسایشی، جلب کمک جنرال قونسلی افغانستان مقیم هالند و فعال ساختن وکلای مدافع از سوی کمیته دفاع از پناهجویان تحت ماده ۱- اف برای رهایی دو تن از پناهجویان که در جریان مظاهرات پیشین زندانی گردیده بودند، نمونه های کوچکی از کار های کمیته تدارک به شمار می رود.

ساختند که دفاع از حقوق بشر در هالند به واژه زیبایی می ماند که کاربرد عملی ندارد. از همین رو بهتر است از آنها رو گشتاند و به شهروندان مراجعه کرد. شهروندانی که خوشبختانه اکنون در نتیجه مظاهرات یکماهه ما، به واقعیت "قانونمداری" مقامات آی.ان.دی و پارلمان هالند پی بردند.



By Ahmad Azizyar

شویه کاکه گی و عیاری بسته بی از کتاب هایش تحت عنوان "خرمن خوشه ها" را با خود آورده و میخواست طور رایگان آنرا در میان مظاهره چیان توزیع کند، گروپ مالی کمیته تدارک سر وقت رسیده و خواهش نمود که کتاب در بدل پول عرضه گردد که پذیرفته شد و از مدرک فروش کتاب ۱۵۰ یورو جمع آوری و به گروپ مالی جهت تمویل برخی مصارف ضروری سپرده شد که ابتکار آقای رفیق نایب زی و سهم آقای خوشه چین در این مورد قابل یاد آوری میباشد. همزمان در هرگوشه "میدان" احوالپرسی و در آغوش گرفتن یکدیگر ادامه داشت. گویی سالهاست یکدیگر را ندیده اند. هر یک جویای احوال دیگری بوده و از

هالندی ها علی رغم تلاش ها و فشار بخاطر کتمان واقعیت، اتهامات جعلی و پرونده سازی دروغین برای شمار زیاد خدمتگذاران واقعی و میهن پرستان اصیل کشور ما به اتهام واهی "نقض حقوق بشر و جنایات جنگی"، اکنون به حقانیت راه پدران و مادران ما پی بردند. همبسته گی شانرا ابراز داشتند، سایت انترنتی به دفاع از ما ایجاد کردند، اکنون برای جلب همیاری مردم به جمع آوری امضا ها برای گفتمان باز و ایجاد فشار بر پارلمان می پردازند. بدون شک دیری نخواهد گذشت که همین وکلای کور و کر وادار گردند تا زیر فشار عامه به بحث موضوع ۱- اف در جلسه عمومی پارلمان بپردازند. آنوقت است که ناگزیر خواهند شد به واقعیت ها گردن نهاده و دروغگویان رو سپاه گردند.))

سپس آقای دکتر کیس هویزر رییس بنیاد حقوقی قربانیان ادارات حقوقی و پولیس در هالند رشته سخن

موضوعات مورد علاقه شان پرس و پال داشتند. در همین هنگام وحید جان صمیم آواز خوان جوان، با استعداد و خوش صدای ما که مانند همیشه لطف کرده، و وسایل و سامان آلات تخنیکي اش را در دسترس مظاهره چیان قرار داده بود، بلندگوها را عیار ودر حین حال فوتوراپورتراں گران ارج احمد عزیزیار از

تارنمای مشعل، آلکس وولف Alex Wolf و سوزانا یاجر Suzanne Jager از تارنمای Verspres که اکنون به چهره های آشنا و محبوب به همه



By Ahmad Azizyar

© Mashal.org

پناهجویان مبدل گردیده اند، به عکاسی پرداخته و با بلند شدن صدای کمره های شان، گویی ناقوس ها به صدا آمده باشد. آنها غیرمسقیم شروع شدن گردهمایی را به اشتراک کننده گان که هریک آنها با خیالات خودشان مصروف بوده و یا هم با دوستی سرگرم گفت و شنود صمیمانه بودند، ارمنغان دادند.

اول اتحادیه انجمن های افغانها در هالند پس از خوش آمدید و سخنان چند پیرامون کارهای انجام یافته در یکماه وقفه میان مظاهرات و پیشکش نمودن اهداف مظاهره، رشته سخن را به بانو شهیره داد. او که با شیوایی تمام اکنون به سخنگوی مظاهره چیان و چهره آشنا به همگان مبدل گردیده است، پس از ادای سلام و احترام به مظاهره چیان در بخشی از سخنانش به زبان هالندی چنین گفت: ((اینبار ما سنتیژ خویش را نه به سوی پارلمان، بلکه به سوی مردم قرار میدهیم. زیرا اعضای پارلمان با وصف مظاهرات مسالمت آمیز و دادخواهانه ما، با گوش های پت و چشمان بسته از کنار ما گذشته و کوچکترین توجهی به خواست های برحق ما نشان ندادند. آنها سوگمندانه این را ثابت



By Ahmad Azizyar

© Mashal.org

را بدست گرفته و در قسمتی از آن چنین گفت: ((دیروز من در دادگاه عالی هالند رفته بودم. در آنجا گفتم که ما خودرا ناجی حقوق بشر و یکی از حامیان تحقق آن در سراسر گیتی میدانیم. اما در واقعیت امر خودما به ناقصین اصلی آن مبدل گشته و بر مردم و پناهجویان جفا روا میداریم. شماییان بهترین نمونه و قربانیان این برخورد سبکسرانه بشمار می آید. زیرا شما به اینجا پناه آورده اید، در حالی که نه تنها به شما پناه داده نمی شود، بلکه مورد شکنجه و آزار فیزیکی و روانی هم قرار می گردید.

من در دادگاه گفتم که چگونه آی.ان.دی، فیصله آنها را مبنی بر خودداری از بازگشت اجباری پناهجویان افغان به کشورشان را نقض می کند.

همیشه گی و منظم تأمین شده بتواند. گزارشگر مشعل می افزاید که روز پنجشنبه با آنکه آب و هوای سرد و بارانی در "میدان" حاکم بود، با آنهم پیش از ساعت ۱۲ آمد آمد زنان، مردان، جوانان و کودکان شروع گردیده و پس از آنکه آقای بهاولدین به همراهی اعضای خانواده اش که شعار ها و پلاکتهای را با خود داشتند، از دور مشاهده گردیدند، توتی چند از جوانان چابک، گونه های شعار را از آنها گرفته، ضمن ماندن نباشید شعارها را بیدرنگ به محلات مناسب آویختند. در همین وقت آقای خوشه چین نویسنده مردمی با



به ادامه ص ۱ هشدارباش ... شما بهتر میدانید که قونسلگری افغانستان پس از پیروزی در دادگاه عالی هالند، در برابر خودسری آی.ان.دی به تاریخ ۲۵ سپتامبر سال روان، حکم آنرا بدست آورد که آی.ان.دی نمی تواند کسی را به اجبار به افغانستان بازگرداند. اما با دریغ که اکنون دو هموطن شما با جبر و زور به افغانستان اعزام گردیدند.

شما بهتر میدانید که قونسلگری افغانستان پس از پیروزی در دادگاه عالی هالند، در برابر خودسری آی.ان.دی به تاریخ ۲۵ سپتامبر سال روان، حکم آنرا بدست آورد که آی.ان.دی نمی تواند کسی را به اجبار به افغانستان بازگرداند. اما با دریغ که اکنون دو هموطن شما با جبر و زور به افغانستان اعزام

By Ahmad Azizyar

© Mashal.org

خدمت در آن متهم هستیم. هرگاه مقامات هالند می خواهد کاری کند، امید به سرمنشی ها و نماینده گان خاص ملل متحد در امور افغانستان مراجعه نموده و پرسان کند. یا اگر کفاره سال های جنگ سرد را وصول می دارد، لطفاً به مقامات روسیه که حافظ منافع شوروی پیشین است مراجعه فرماید. در غیر آن باید حق ما را پامال نکنند.))

آقای جاوید سیاوش سخنران دیگر بود که توجه مظاهره چیان را به باریکی ها و خلاهایی که در راپور وزارت خارجه هالند وجود دارد، جلب نموده و از آنان خواست تا به وکلای شان در زمینه همکاری نمایند. به گفته او در هیچ گزارشی از فلیپ آرماکورا

ندارد. باید واقعیت را پذیرفت و به بی قانونی نقطه پایان گذاشت. پیروزی با حق خواهد بود و روزی واقعیت جای خود را خواهد گرفت.

ما بدون شک زورق شکسته مانرا به ساحل نجات خواهیم رساند.
آقای همایون فتاح دیگر سخنران مظاهره بود



By Ahmad Azizyar

© Mashal.org

عکسهای مظاهره از احمد عزیزیار



By Ahmad Azizyar

© Mashal.org

نماینده فقید سازمان حقوق بشر ملل متحد اشاره بی به نقض حقوق بشر و با جنایات جنگی از سوی حاکمیت جمهوری افغانستان نگردیده است. یا کارشناسان مسایل افغانستان که نقل قول های آنها در گزارش وزارت خارجه به شکل وارونه انعکاس یافته و تحریف گردیده است، در زمینه چیزی نگفته اند. از همینرو گزارش وزارت خارجه دیگر پایه حقوقی ندارد.

پس از آنکه شعارهای دفاع از حق و حقیقت از سوی اشتراک کننده گان سر داده شد و انعکاس آن در فضای "میدان" پیچید، آقای وفا یکبار دیگر مایک را گرفته، ضمن سپاس و امتنان از اشتراک همه و بویژه آئوده از هم میهنان ما که بخاطر همبسته گی با پناهجویان تشریف آورده بودند، طور جداگانه و برجسته از بزرگان و شخصیت های دلسوز شهر ایلدورن که با گرفتن سرویس و کمیت قابل ملاحظه اشتراک ورزیده اند یاد آور گردیده و از افغانهای سایر شهر ها و شهرک های مقیم هالند تقاضا نمود تا با استفاده از الگوی ایلدورن سعی نمایند تا با سهم گیری فعال در گردهمایی تاریخ ۱۰ دسامبر کار زار تظاهرات اعتراضی و دفاع حقوقی و مسالمت آمیز از پناهجویان افغان را گرم و گرمتر نگهدارند، وی با همین آرزومندی پایان مظاهره را اعلام کرد./

که از عدم قانونیت در «خانه قانون» انتقاد کرده و از آی.ان.دی خواست تا هرچه زودتر از برخورد سیاسی دست کشیده و به قانونیت بپیوندد. وی در ادامه گفت ما بخاطر دستیابی به حقوق تلف شده ما صرف نظر از برف و باران، سردی و دوری مسافه راه به تظاهرات خود ادامه داده و توجه همه مردم هالند را به نقض حقوق حقه ما جلب خواهیم کرد.

بعداً آقای فیض شاه آغاسی صحبت نموده و خواست تجربه اش را در خصوص جلب همبسته گی هم میهنان ما با مظاهره چیان بیان دارد. او در حالی که از کمک مادی و معنوی افغانهای مقیم شهر ایلدورن سپاسگزاری نمود، از سایرین تقاضا نمود تا کار او را تعمیم بخشیده و به هموطنان مقیم شهرهای شان مراجعه و در تظاهرات ده دسامبر همه را دعوت نمایند.

پس از او آقای باور بامیانی که برادرش حبیب بامیانی در سال ۲۰۰۶ وادار به اخراج اجباری از هالند گردیده و در مسیر شاهراه کابل - بامیان به شهادت رسیده بود، صحبت نمود. وی در قسمتی از بیانیه اش گفت: ((کدام دولت از خود ارگانهای امنیتی ندارد، که ما بجرم

گردیدند. من هم در حالی که با بی باوری تمام به وکلای پارلمان ما نگرسته و از آنها روگردان هستم، همانگونه که بانو شریف گفت روی خود را به مردم کرده و می گویم که من از بی قانونی شما خجالت می کشم.

خانم البیرک و وزرای عدلیه و خارجه هرچه زودتر به خود آبیید و با سرنوشته شمار زیاد پناهجویان بازی نکرده به قانونیت و فیصله محاکم سر بگذارید. از شما یان تقاضا دارم که با هم باشید، مبارزه کنید و از حق تان دفاع نمایید.))

پس از آن آقای حمید همکار به زبان انگلیسی روان صحبت نموده و در بخشی از آن گفت: ((می خواهم خطاب به خانم البیرک بگویم که تصامیم دولت شما در زمینه پذیرش و برخورد با پناهجویان مخالف با تمام نورم های بین المللی است. آنچه دولت شما بمثابه یک دولت مدافع حقوق بشر در اروپا، در حق پناهجویان افغان انجام میدهد مایه شرمساری است.)) هنگامی که آقای همکار سخنرانی مینمود، تصادفاً آقای Samsom Diederik عضو فرکیسیون حزب کار در پارلمان از "میدان" میگذاشت و خانم شهیره او رابه دیالوگ فراخوانده و تقاضا نمود تا حزب وی و در مجموع اعضای پارلمان به واقعیت تن داده و از موقف نظاره گر به یک ارگان



By Ahmad Azizyar

© Mashal.org

شور عشق

محمد قاسم دهاتی

سخن از شوریده فرزانه پی است که در عرصه علم و عمل و هنر ژورنالیستی به معنای گسترده کلمه گوی سبقت از حریفان ربوده و نام خویش را در بلندای آسمان هنر و تارک تاریخ دیار آریا زمین نقش زده است.

هنرمندی که نه فقط به محیط نیم جان و یخ زده استعماری و ستم دودمان حاکمان و امیران جیره خوار (انگریز آنوقت) جان بخشیده است و از آن پیکره نستوه و تندیس درخور ستایش (مشروطه خواهان دوم) ساخته، بلکه آنچنان از هنری به مراتب ارزشمند تر و برتری برخوردار بود. هنری عرفان، احسان، بزرگواری تا آنجایی که می توان گفت هنر اصلی او انسانیت، دگرگرایی نو، آزادمنشی فلسفی، اندیشمندی مترقی و همگرایی همچون سایر کریمان وطن از چنان تواضع و فروتنی، پاکیزه نفسی نغز برخوردار بوده است تا او را شناسی باور نمیکنی که خالق آنهمه آثار گرانبگر و جاودانه او بوده است تا آنجایی که می توان گفت وی بحق مصداق بارز و باورمند این کلام منظوم حافظ شیرازی است.

عاشق و رند و نظر باز و می گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام

یکی ز شیشه فروشان

تموز ما چه غریبانه و چه سرد گذشت
 کبود جامه ازین تنگنای درد گذشت
 نسیم آنسوی دیوار نیز زخمی بود
 چو از قبیلۀ اشباح خوابگرد گذشت
 ز دوستان گران جان کجا برم شکوه
 کنون که خصم سبکمایه هر چه کرد، گذشت
 دلم نه بندهء افلاک شد نه بردهء خاک
 ز آبنوس رمید و ز لاژورد گذشت
 بگو که کید شغادان به چاهسارش کشت
 مگو که وای ببین رستم از نبرد گذشت
 در این غروب غریبانه دل هوای تو کرد
 حریق لاله ز رگ های برگ زرد گذشت
 چو دل به دست ز کویت گذر کنم گویی
 یکی ز شیشه فروشان دوره گرد گذشت
 قسم به غربت و اصف که در جهان شما
 یگانه آمد و تنها نشست و فرد گذشت
 و اصف باختری

آن انسان صاف دل و پاکیزه نهاد، متین عزم و آشنا به علم و معرفت خروشنده گی و آفریننده گی در روزگار او گویی، نا بسامانیها و ناهنجاریها، چراغ همدلی و روابط عاطفه را خاموش کرده است. در تمام این احوال شب تاریک، جوهری مهربانی ها را روشن کرده و نور امیدی به دل های مستمندان و بینوایان تابانیده است. با بزرگواری و سرشار از مهر و عاطفه و تعهد و یک تنه به یاری و سرپرستی بپا خاسته، کوبه در خانه هر ستم زده دهن بسته آن دیار را کوبید.

آری! او در ادامه راه و آرمان خویش در عرصه هنر آفرینی تابع هیچ قاعده یی از پیش پرداخته و ساخته یی نیست، بلکه او غرق هنر آفرینی به سنت افغانستان است، هنری با تاکتیک ماهرانه و شگردهای هنرمندانه. او می کوشید تا مگر فاصله جدایی حاکم میان مردم کوچه و بازار و روستایی را با هنرمندی تمام از میان بردارد، و دیوار سکوت را بشکند. از همین جاست که سلطان و فقیر، نادار و دارا و روستا زاده گان همه و همه در ضیافت شکوهند هنری او گرد هم می آیند. پنداری که آن هنرمند رنج و عذاب دیده، الم و درد مردم را با خلاقیت آرامش می بخشد. او در ارتباط تنگاتنگ با هنر مردمی، زبان آنها گردید. با اینهمه طی سالیان اوج شهرت و محبوبیت تابع هیچ چال و چلش و جاروجنگالهای هنری، تسلیم هیچ گونه وسوسه یی در نزدیک شدن به محافل رسمی

و دولتی و زورمندان فارغ از درد نمی شود.

افسوس بدياری و بد اطواری روزگار به یاری عناصر فرصت طلب و نا عاقبت اندیشان نا بخرد در میان راه از طی طریقی آن سزاوار هنری را در عرصه خلاقیت بیشتر هنری بازداشت تا آنجا که او دل شکسته، نومید در شرایطی میتوانست و به حق میبایست دل به ادای دینی جانانه بسپارد و عطای هنری را به لقایش ببخشد. آنهم در روزگاری که او و امثال او و دوستانش تعداد انگشت شماری بودند، همچون او انسانهای بی همتا و بی مانند!

حال اینکه چه او میخواست و یا نمی خواست، نظاگر ایام و حافظ تاریخ معاصر افغانستان داوری عادلانه اش چنین خواهد بود: که طرزی در آسمان هنر ژورنالیستی ستاره پر درخشش و فروزانی است که تشعشع و تابینش خلاقیت هنری اش همچون خورشیدگان جهانتاب فروزانند و به مصداق مصرع زیر:

وطن عشق تو اندرونم، وطن مهر تو در دلم
 با شیر اندرون شد و با جان بدر شود
 بلی او یعنی محمود طرزی شاعر فرهیخته، نویسنده توانا و مترجم کم نظیر، دولتمرد سیاسی در تاریخ معاصر کشور ما است. تولد او در اول سنبله ۱۲۴۴ خورشیدی (اگست ۱۸۸۵ عیسایی) در جوار مرقد سلطان محمود در غزنه است. ص ۱۳

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسباب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr: 3062779

International

Banking Account:

Bic: pstb nl 21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

www.mashal.org

مشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره دهم سال ششم شماره مسلسل ۷۰ جدی ۱۳۸۷ ا دسامبر ۲۰۰۸



ویژه نامه مشعل به مناسبت هشتادمین سال زاد روز زنده یاد رفیق پرک کارمل



خبرونه او گزارشونه

هشتادمین سال زاد روز زنده یاد ببرک کارمل تجلیل گردید

روز یکشنبه ۲۸ دسامبر سال روان صدها تن از رهروان راه رفیق ببرک کارمل فقید طی نشست با شکوهی، از ۸۰ ساله گی آن فرزند برومند کشورما در شهر آرنهم کشور شاهی هالند تجلیل بعمل آوردند. در این محفل پرجلال یاران، همزمان، دوستداران و ارادتمندان رفیق ببرک کارمل عزیز از کشورهای مختلف اروپایی چون آلمان، سوئیس، انگلستان، فرانسه، ایرلند، دنمارک، سوئد، ناروی، فنلند، اتریش، بلژیک، روسیه و هالند گردهم آمده بودند. آنها با گرامیداشت از شخصیت تاریخی، ماندگار و فرزانه معاصر سیاسی و دولتی افغانستان که بیش از پنجاه سال عمر عزیز خویش را وقف خدمت در راه تحقق آرمانهای والا و انسانی، میهن پرستانه، تجدیدگرایانه، روشنگرانه، آزادی خواهانه و دادخواهانه توده های ملیونی زحمتکشان کشورما نموده است، دین خود را در برابر آن بزرگمرد تاریخ کشورما ادا نمودند. گردهم آبی سترگ آرنهم به وضاحت نشان داد که نام و کارنامه های زنده یاد کارمل که عمری برای دفاع و ادامه مبارزات پرافتخار نسل های پیشین مبارزان گمنام و بنام کشورما نه از غل و زنجیر رژیم های مستبد و جبار وقت، نه از تهدید و ارباب باند تبهکار، آدمکش، خونتا و فاشیستی حفیظ الله امین یا پنوچت کشورما و نه هم از حوادث و رویدادهای خواسته یا ناخواسته آن برهه تاریخ هراسیده، دگر با خطر زین در تارک تاریخ کشورما تسجیل گردیده است. آنها با ایقان کامل این امر میرهن را یکبار دیگر برجسته ساختند که زنده یاد ببرک کارمل رهبر بی بدیل، یگانه و ماندگار نسل های امروز و فردای جنبش چپ و دموکراتیک کشورما بوده و نام وی در درازی تاریخ افغانستان زنده و جاویدان خواهد ماند. همانگونه که کارنامه ها و مهر او در قلب رهروانش از نسلی به نسلی انتقال خواهد یافت. زیرا او در حساسترین مرحله تاریخ کشورما با رسالت زیست، مبارزه کرد و افتخار آفرید. در برابر نابرابری های اجتماعی و سیاسی چون صخره استوار باقی ماند، اما رنج و درد مردمش را بدوش کشید و تاریخ را به نام عدالت و بیداری مردم بویژه کارگران، دهقانان و روشنفکران ترفیخواه کشورما و خودش چون طلایه دار منافع زحمتکشان افغانستان رقم زد.

از همینرو عظمت او به بلندای کوه های سربیه فلک کشیده افغانستان سترگ بوده و اینک که آرام آرام گرد و غبار دوران سراسیمه گی نیروهای ترقی خواه فرو نشسته است، نه تنها رهروان وی، بلکه مردم حقشناس و آگاه کشور ما به تجلیل از نام و کارنامه های او دست یازیده و آنرا گرمی می دارند. و اما پیرامون نشست : خوشبختانه در آن روز آسمان نیلگون آرنهم برغم همیشه که پر از ابر و باران است، به افتخار برپایی مراسم شاندار سالگرد رفیق کارمل عزیز، به سوی اشتراک کننده گان آترخش امید را تابانیده بود. و امید به همیاری و تجدید پیمان را به هم زمان سفر دورهای دور و فرادهای تابناک و پردرخش ارمغان میداد. آرنهم شهریبست در شرق هالند که در بیست

کیلومتری با مرز آلمان موقعیت داشته و بنابر شباهت های زیاد با شهر لاهه مرکز سیاسی هالند، آنرا هاگ شرقی می نامند. بنابر همین نزدیکی با مرز هم، بسیاری از نشست های سالهای پسین جامعه سیاسی افغانستان در اروپا نیز در همین شهر زیبا با تاریخ بیش از هزار ساله آن که در کنار دریای راین با طبیعت سرسبز، زیبا و تماشایی آن واقع گردیده است، یا شهری که سپهسالار افسانوی هالند مارتین فون روسیم در سده شانزدهم عیسایی در آنجا میزیست، تنویر گردیده بود. از همینرو گزینش آرنهم برای این نشست امر تصادفی نبود. کافی است اگر به گونه مثال تنها از نشست فیروزی ۲۰۰۲ و همایش سترگ جنوری ۲۰۰۳ طرفداران و هواخواهان نهضت فراگیر که در آن وقت نخستین هسته های آن بنیاد نهاده شده بود، نام برد.

از همینرو نه تنها تالار برای بسیاری آشنا بود، بلکه شهر نیز چهره آشنا برای شمار زیادی از اشتراک کننده گان نشست که از راه های دور تشریف آورده بودند به شمار می رفت.

به گزارش روزنامه نگار مشعل شماری از دوستان صبح زود به تالار رفته و با ترتیب و نظم سالن و آماده ساختن چوکپها برای ۵۰۰ مهمان، آویزان کردن شعار ها و سایر آماده گی ها همکاری می کردند. در آن میان چهره های آشنایی چون هاشم زحمت، عباس دهاتی، رزاق طلوع، شعیب اسحاق زی، بشیر کامه وال، ناصر صادقی، بصیر رفیق و سبائون به همکاری رفقا ولی زیارمل و محمدالله امیری بیشتر از دیگران تحرک داشتند.

بمجرد پا گذاشتن در تالار شعاری که در بالای سٹیژ آویزان بود و در آن با خط درشت چنین نگاشته شده بود: **((فرخنده باد هشتادمین سالروز تولد زنده یاد رفیق ببرک کارمل))** به چشم میخورد.

آمد آمد مهمانان ادامه داشت و احوالپرسی و تهنیت گفتن سالگرد تولد رفیق کارمل بهمیدگر در فضای جشنی سالون که با موزیک های میهنی و حماسی با آواز ملکوتی هنرمند محبوب مسحور جمال که توسط دکترنثار صدیقی در لوح فشرده ثبت و آماده نشر گردیده بود، تا دور دستها طنین انداخته بود. رفیق زیارمل با دلهره منتظر آمدن اشتراک کننده گان از شهر هامبورگ بود. زیرا رفیق جلیل رشید وظیفه گرفته بود تا تصویر بزرگ و زیبای رفیق ببرک کارمل را که رفقای شورای کابل نهضت فراگیر در پارچه نخي یک متره نقاشی کرده و بوسیله رفیق وحیدکریمزاده به زنده یاد برپایی اهدا نموده بودند، با خود بیاورد.

هنوز احوالپرسی تمام نشده بود که رفیق زیارمل تصویر بزرگ رفیق کارمل را تسلیم و بدون درنگ به رفقا داد تا در بالای سٹیژ نصب نمایند.

تالار پر از مهمانان بود و عقربه های ساعت هم ۱۲ چاشت را نشان میداد. همه در انتظار افتتاح محفل بودند. در میان مهمانان رفیق نوراحمدنور یکی از رهبران شناخته شده و بنیان گذاران ح.د.خ. و یکی از پیشکسوتان نهضت فراگیر و مهمتر از همه یکی از یاران ودوستان روزهای پراز فراز و نشیب زنده یاد ببرک کارمل تجلی ویژه داشت. زیرا رفیق نور بیش از ۵۰ سال پیش از امروز با رفیق کارمل عزیز تعهد رفاقت و همزیمی بسته و تاکنون نیز افتخار ادامه آن راه و رسم قهرمانانه را دارد.

در آن روز رفیق عبدالسلام یکی از یاران دیرین و از کوره بدرآمده که چون سنگ سماک در مبارزه و همزیمی با زنده یاد رفیق کارمل و اندیشه های تابناک او از محک آزمایش سربلند بدر آمده است، و از همان نخستین روزهای معرفت با آن مرد بزرگ در سال

۱۳۳۱ خورشیدی که هنوز رفیق کارمل در زندان بود تاکنون به همان سوگند آغازین خود وفادار است، بنابر بیماری که داشت نتوانسته بود حضور بهم رساند. از خاطرات ماندگار آن روزهای دور که هنوز حزب تأسیس نشده بود، اما رفیق کارمل به یک چهره مورد توجه، قابل احترام و مطرح روشنفکری در میان حلقات دادخواهانه و تجدطلبانه آن دوران، سرآمد روزگار بود، چیزهایی به اشتراک کننده گان جلسه بیان دارد.

در میان اشتراک کننده گان محفل که تا دقایق شروع برنامه بیشتر از تعداد چوکپها بود، **اعضای خانواده پرافتخار زنده یاد رفیق کارمل چون محبوبه جان همسر و یار روزهای دشوار رفیق کارمل، اناهیتا، کاوه و ویدا** فرزندان زنده یاد رفیق کارمل، **محترمه جان و زلمی دامون** خواهر و برادر آن بزرگمرد، **رومان و مریم** برادرزاده های رفیق کارمل فقید که هریک آنها رفیق کارمل را بمثابه پدرمهربان و دوست داشتنی خویش دانسته و چه موهبتی که رومان بیشتر از پدر زنده یادش رفیق بریالی پاکروان، بیشترینه اوقات از مهر و محبت زنده یاد رفیق کارمل بهره برده است، مورد توجه و شفقت بیشتر اشتراک کننده گان قرار داشتند. در آن روز ماندگار دوربین کمره های رفقا بیشتر به سوی آنها عیار گردیده بود. با آنکه بدون شک تجلیل از نام و کارنامه های رفیق کارمل میراث سترگ معنوی برای همه همزمان و رهروان او بوده و افتخار آن نیز متعلق به همه می باشد.

در آن روز خاطره انگیز چهره های آشنا و قابل احترام زیادی اشتراک ورزیده بودند، که یادمانی از همه شان کاریست بس دشوار! اما از **رفیق نجم الدین کواچانی** از رهبران پیشین ح.د.خ. (حزب وطن) و یکی از پیش کسوتان نهضت فراگیر باید نام برد، که در آن روز با یادآوری خاطرات سخنوران محفل، گویی خود به آن سالها برمیگشت و حوادث در برابر چشمان نافذش قد میکشید.

سرانجام رفقا **احمدشاه سرخابی** رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر، **میر عصمت الله سادات** رییس شورای اروپایی حزب متحدملی و **دکتر طلاپامیر** یکی از ارادتمندان رفیق کارمل به سوی سٹیژ رفته و رفیق پامیر پشت میز خطابه قرار گرفته و به زبان پشتو صحبت کوتاه نمود که برگردان آن به دری چنین است: **((رفقا! اجلاس وسیع شورا های اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان به پیشواز هشتادمین سالگرد تولد زنده یاد ببرک کارمل رهبر محبوب ح.د.خ. و حمایت از توافقات رهبری هر دو حزب درباره پیشبرد پروسه وحدت سازمانی از سوی شوراهای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحدملی افغانستان بر پا گردیده است.**

رفقا! ما امروز از شخصیت برازنده و تاریخی افغانستان تجلیل به عمل می اوریم. ببرک کارمل شخصیتی بود که همه اشتراک کننده گان جلسه کنونی خود را ادامه دهنده گان راه او میدانند.

این جشن در شرایطی برگزار می گردد که پروسه وحدت دو حزب برادر وارد مرحله نوین خویش گردیده است.))

سپس رشته سخن به **رفیق سرخابی** رسید. او ضمن سخنرانی چنین گفت: **((رفقا ودوستان گرمی! امروز ما در اینجا گرد هم آمده ایم تا هشتادمین سالروز تولد یکی از بزرگترین رهبران جنبش چپ افغانستان رفیق ورهبر خود ببرک کارمل را گرمی بداریم.**



عدالت خواهانه ساخت. نقش فرکسیون پارلمانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در راس آن ببرک کارمل قرار داشت در امر بیداری مردم و سمت دهی مبارزات دادخواهانه بسیار با اهمیت و تاثیر گذار بوده است. بیانیه ها و مبارزات جسورانه پارلمانی رفیق ببرک کارمل در راس فراکسیون پارلمانی در جهت افشاکری سیاستهای ضد ملی و ضد ترقی سردمداران آن وقت رژیم و در جهت بلند بردن سطح آگاهی و توقعات توده های مردم افغانستان و ارتقای نقش و اعتلای پرستیژ حزب در میان جنبش ترقی خواهانه و داد خواهانه چپ از اهمیت بزرگی برخوردار است. فعالیت های فرکسیون پارلمانی حزب یکی از صفحات درخشان تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تشکیل میدهد.

یکی دیگر از صفحات درخشان تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت رهبری ببرک کارمل، فعالیت روشنگرانه و تبلیغی ترویجی در میان توده های مردم میباشد. در این میان جریده خلق در چهار شماره و بخصوص جریده تابناک پرچم در نود و هفت شماره نشرات خویش نقش تعیین کننده را در امر بیداری سیاسی مردم افغانستان ایفا نمودند. در واقع

عوامل بیگانه در درون حزب به مبارزه ای خستگی ناپذیر مباردت و رزید. نمونه بارز این برخورد انقلابی مسوولان را در مبارزه بی امان وی بر علیه



فعالیت های خرابکارانه حفیظ الله امین می توان دید. وی از همان آغاز حزب و جنبش را در برابر این واقعیت قرار داد که سازش در برابر چنین افراد و اندیشه ها تا چه حدی برای سرنوشت و آینده مردم افغانستان خطرناک است. زنده گی با روشنی خیره کننده ای حقانیت این موضع گیری های مسوولان را نشان داد. رفیق کارمل توانست به مثابه یک رهبر

به ادامه ص ۲ هشتادمین سال ... در دامان مادر وطن افغانستان شخصیت های مبارز و دولت مردان زیاد و پر افتخار ملی و میهن پرست ، از دی خواه و مترقی ، دموکرات و عدالت پسند تبارز کرده اند. رفیق ببرک کارمل رهبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رییس جمهور دولت سابق جمهوری دموکراتیک افغانستان که اکنون در میان ما نیست یکی از همین شخصیت های نامدار و پرافتخار این مرز و بوم و جنبش ملی و مترقی کشور می باشد. خلق با سپاس افغانستان و پاران و همزمان رفیق کارمل بخود می بالند که از این شخصیت پرافتخار یاد نموده و کار نامه های او را گرامی دارند.

رفیق کارمل شخصیت سیاسی و دولتمرد نامدار کشور ما نیم قرن تمام یعنی بیشترین بخش زنده گی خویش را در راه مبارزه برای استقلال ، تجدد ، ترقی ، دموکراسی ، عدالت اجتماعی و ایجاد یک جامعه فارغ از استبداد، فقر ، بی عدالتی ، ستم ، بهره کشی و تحقق ارمان یک افغانستان آزاد ، دموکراتیک ، متمدن ، شگوفان و سر بلند و خوشبختی هر شهروند این کشور وقف کرده است. زنده گی آگاهانه ببرک



عکس نمایی از جلسه را نشان می دهد

حزب دموکراتیک خلق افغانستان اولین حزب در تاریخ افغانستان است که پخش و ترویج و تبلیغ اندیشه های نوین و پیشرو و عدالت خواهانه را در مقیاس سراسر کشور سازمان داد و نسلی از مبارزین مسلح به اندیشه های پیشرو دادخواهانه را وارد عرصه کار و پیکار مردم ساخت. نقش تاریخی جریده پرچم و هیأت تحریر آن در تاریخ جنبش روشنگرانه کشور از مقام والایی برخوردار است. جفا دارد در اینجا واز این تریبون با اهمیت اعلام بدارم که در تاریخ افغانستان به خط درشت نوشته خواهد شد که علیرغم موجودیت استثنائی چند، حزب دموکراتیک خلق افغانستان توانست گروهی از بهترین ، آگاه ترین، نخبه ترین و فداکار ترین فرزندان مردم افغانستان را در رهبری خود گرد آورد که رفیق کارمل افتخار رهبری این گروه نخبه انقلابی و وطنپرست را به عهده داشت. اگر چنین گروهی وجود نمیداشت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نمیتوانست آنچه باشد که بود. در دامان این حزب نسلهائی از انقلابیون و وطن پرستان نخبه ای پرورش یافتند که مشعل مبارزه راهمواره برافراشته نگه داشتند و کاروان آرزوهای ترقی خواهانه مردم ما را تا اینجا تا همین تالار و تا دورستهای وطن غم کشیده ما تا امروز راه می برند. رفیق کارمل در کار و پیکار میهن پرستانه و ترقی خواهانه راه پراز فراز و نشیب را پشت سر گذاشت ، از عفوان جوانی بصورت فعال در مبارزه ترقی خواهانه مردم افغانستان شرکت ورزید. در سالهای پر شور جوانی به زندان رفت و بعد ها هم دشواری های زیادی را متحمل گردید ، ولی مایوس نه شد و به پیکار ادامه داد. به قدرت دست یافت و در راس دولت قرار گرفت ولی مغرورانه شد و با تقوا زنده گی نمود و به مردم و میهن با صداقت و تمام قوت خدمت کرد ،

مدبر همواره از انعطاف در سیاست و قاطعیت در دفاع از اصول کار بگیرد. وی معتقد به اتحاد عمل نیروهای چپ و وحدت واقعی حزب بعد از انشعاب سال ۱۳۴۶ بود. وی حاضر بود مقام عالی حزبی را بخاطر ضرورت های وحدت نادیده بگیرد. هر آنچه که امروز در عرصه آگاهی و تشکل مردم ، استقلال و آزادی ، وحدت و برابری ملی ، دموکراسی و حقوق اساسی مردم ، ایجاد جامعه مدنی ، ترقی و عدالت اجتماعی در کشور به نظر میرسد ، ثمرات مبارزه طولانی و جاننازانه نسل های متواتر ترقی خواهان واز آن جمله حزب دموکراتیک خلق و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راس رفیق کارمل و سایر رهبران پرافتخار و همزمان او می باشد که با امانت باید حفظ گردد و برای تحقق جهات و بخشها و جنبه های عملی و ضروری آن باید رزمید .

ما افتخار داریم که امروز خود را ادامه دهنده گان چنین راهی میدانیم که در استقامتهای اندیشوی و گنجینه های تجربه عملی آن میتوان نقش و تاثیر تمام مبارزان راه حق و عدل گذشته از جنبش جسورانه مشروطیت گرفته تا راه درخشان حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) را دریافت. تحت رهبری ببرک کارمل حزب دموکراتیک خلق افغانستان در عرصه های گوناگون مبارزه داد خواهانه مردم فعالانه شرکت نمود و تجارب گرانبھائی اندوخت. حزب توانست بخشهای قابل ملاحظه ای از توده های مردم را در عرصه های مختلف مبارزه رهبری نماید؛ اعتصابات و راه پیمائی های کارگران را برای دفاع از حقوق حقه شان براه انداخت ، مارشها، میتینگها و مبارزات خیابانی را جهت ارتقای سطح آگاهی سیاسی مردم و طرح خواسته های توده ها سازمان داد، مبارزات دهقانی را سمت داد و در انتخابات پارلمانی شرکت نموده این تریبون را وسیله با اهمیت پخش و اشاعه اندیشه های نوین

کارمل مشحون از تلاش در راه بکار بست اندیشه های ترقی خواهانه دوران برای نجات کشور از عقب مانده گی و فقر و بد بختی است. وی در راس حزب دموکراتیک خلق افغانستان و با اتکا خرد مندانه بر رهبری دسته جمعی حزب، مردم ما را از کوره راههای نبرد بسوی پیروزی های چشمگیری رهبری نمود.

تاریخ کشور ما رفیق کارمل را به نسبت ایفای نقش بزرگ در غنای تیوری و بکار بست پر تحرک پراتیک جنبش چپ ملی و دموکراتیک افغانستان بعنوان شخصیت و رهبر برجسته بپاد خواهد داشت. رفیق ببرک کارمل از زمره آن رهبرانی است که از محدوده منطقه و جنبش و ایدئولوژی خود فراتر تاثیر گذار بوده و نقش رهبر یک ملت را ایفا نموده است. وی از اندوخته های اندیشوی و دانش سیاسی و اجتماعی لازم برخوردار بود تا بتواند رهبر تمام مردم کشور ما باشد واز لحاظ فکری توان گشودن راه مبارزه دشوار مردم را از میان انبوه معضلات زنده گی با جسارت و ابتکار متداوم دارا بود. زنده گی نشان داد که شخصیت رفیق کارمل با میهن پرستی و آزادی خواهی ، انسان دوستی و مردم دوستی و اعتقاد راسخ به ارزش های والای انسانی - بشری و اندیشه های پیشرو ترقی خواهانه عجیب شده است. رفیق ببرک کارمل در تاسیس و تکامل حزب دموکراتیک خلق افغانستان نقش محوری را ایفا نموده است. وی در تدوین طرح اولیه مرام حزب مبتنی بر الهام از تیوری پیشرو ترقی خواهی و عدالت پسندی و انطباق خلق آن بر شرایط و واقعیت های جامعه افغانستان ، مبتنی بر تحولات ملی - دموکراتیک ، مسالمت امیز و مرحله به مرحله بدون تسریع میکانیکی پیروسه های سیاسی و اجتماعی در کنار سایر بنیانگذاران حزب نقش فعال ایفا نمود. وی در مبارزه بر علیه انحرافات و کجروی ها و نفوذ



اندیشه های وطنپرستانه و دادخواهانه زنده یاد ببرک کارمل میباشند. هرروز و هر ماه و سال که می گذرد و هر گام که در راه ترقی کشور گذاشته میشود ، اندیشه ها و داعیه و کاروپیکار ترقی خواهانه و دادخواهانه رفیق کارمل و بیاران و همرزمان او حقانیت و صحت خود را بیشتر از پیش مانند مشعل فروزان و فروزانتر نشان میدهند. پرچمداران می افتند ولی پرچم ها همچنان بر افراشته است.

فرخنده باد هشتادمین سالروز تولد ببرک کارمل این رهبر فرزانه و دلسوز زحمتکش و این مرد بزرگ و فرهیخته کشور))

سپس رفیق سادات صحبت نموده و در بخشی از آن چنین گفت: ((ما امروز بعد از یک و نیم دهه از شکست حزب جمع شده ایم. افغانستان امروز دیگر حایل نیست. ارزش جدید در منطقه پیدا و نقطه وصل گردیده است. از همین خاطر همسایه های آزند دست به کار شدند که خونریزی امروز ما حاصل آن است. امروز در افغانستان فاصله بین دارا و نادار بیشتر گردیده است. سیاست بانک جهانی تطبیق می گردد در کشور ما متأسفانه جنبش های روشنفکری، مشروطیت و حتا روحانیت از ادخواه به شکست مواجه گردیده اند. زیرا ما از حوادث پیشتر رفته و با عقب مانده ایم. همه تجارب را آزمودیم.

نقش نیروهای ملی همان است که در بازی ها سهم داشته باشند. بر امنیت ملی، صلح و ثبات توجه نمایند. باید از فرآوردهای بشری استفاده کرد، و رژیم معین سیاسی را نباید تعمیم کرد. اگر ما این کار را کنیم ایصال های رفیق کارمل به پیروزی می رسد.)) وی همچنین یکی از خاطره هایش را از ملاقات رفیق کارمل با سرجیت سنگ یکی از رهبران سرشناس جنبش چپ هندوستان در زمان اقامت اجباری در ماسکو یادآوری نموده گفت که: ((وی پس از ملاقات دو ساعته با رفیق کارمل در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، گفت جای تأسف است که همچو رهبران در حاشیه رانده می شوند. من صحبت ها و خاطرات ملاقات با رفیق کارمل را به همه دوستان در هند انتقال خواهم داد.))



بعداً رفیق نورالحق علومی رییس حزب متحد ملی و عضو ولسی جرگه افغانستان که با استفاده از رخصتی های پارلمان برای بازدید از خانواده اش به هالند آمده است، پیرامون وضعیت سیاسی و نظامی کشور ، پروسه وحدت میان این دو جریان سیاسی

و زنده گی رهنمای حرکت های بعدی باشند. بر ما رهروان راه مبارزه بخاطر بهروزی زحمتکشان افغانستان است تا ارثیه گرانبهای معنوی زنده گی پر محتوی ببرک کارمل را با دقت مطالعه



در عکس رفیق اناهیتا کارمل هنگام سخنرانی مشاهده می گردد

و درک کنیم و روح اندیشه ها و ابتکارات وی را در عمل روزمره بکار بندیم... وفاداری به راه ببرک کارمل وفاداری به اندیشه های است که رهنمای عمل این شخصیت بزرگ تاریخ کشور ما بود. باید شیوه های مبارزاتی و دید ببرک کارمل از وظایف مبارزان در تطابق با وضع موجود را بکار بست.

رفقا و دوستان گرامی! ما امروز در اینجا در شرایطی گردیم آمده ایم که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان، دو سازمان بیرون آمده عمدتاً از خانواده واحد و مشترک سیاسی دیروزی ، با روحیه تفاهم کامل و برادری در نبرد برحق دادخواهانه با صداقت و با سرعت لازم در جهت وحدت گام بر میدارند و همین محفل یادبود امروزی بخاطر هشتادومین سالروز تولد رفیق ببرک کارمل مشترکاً از طرف هر دو سازمان تنظیم گردیده است. ما این حادثه با اهمیت را به فال نیک گرفته و امید وار هستیم هر چه زود تر تمام مراحل وحدت کامل سازمانی میان دو حزب برادر عملی گردد تا باشد یکی از وصایا و درسهای سیاسی رفیق ببرک کارمل را در



رفیق یاسمین زیارمل هنگام سخنرانی دیده می شود

باره وحدت نیروهای هم نظر بخاطر پایان بخشیدن به وضع نا هنجار کنونی و انسجام دقیق تر و موثر تر فعالیت های آزادی خواهانه و ترقی پسندانه فرزندان عدالت خواه کشور تحقق بخشیم. ما معتقد هستیم که مبارزه صادقانه در جهت تامین وحدت نیروهای هم نظر بهترین راه وفاداری به

به ادامه ص ۳ هشتادمین سال ...

در زمان حاکمیت حزب از قدرت کنار رفت ، ولی این را به معنی بطلان باور ها و آرمانها و بیابان مبارزه تلقی نکرد و تا آخرین رمق زنده گی به مبارزه ادامه داد. در قبال حوادث داغ و تعیین کننده ای چون پی آمد های قیام نظامی ۷ ثور رفیق کارمل به تاسی از مشی حزب و تصمیم رهبری آن همواره از موضع قاطع اصولی دفاع نموده است. چنین برخوردی در مورد تحول هفت ثور و چگونگی وقوع آن بدون تصمیم حزب ، در نتیجه تحمیل حاکمیت سیاسی بر حزب ، مخالفت به

تصمیم کشتن محمد داوود و هم چنان تقبیح هر نوع عمل غیر انسانی و غیر قانونی و خشونت امیز علیه مردم و مخالفان سیاسی ثبت تاریخ است.

در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رفیق کارمل بمثابه رهبری از طراز نوین نشان داد که حساسیتهای تاریخی، ملی ، قومی و دینی را که از



در عکس رفیق ایکنم هنگام سخنرانی مشاهده می گردد

اهمیت بزرگی برخوردار است با ظرافت تمام در تعیین سیاستها و عملکرد حاکمیت دقیقاً مد نظر قرار میدهد. اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که در آن رعایت دین مبین اسلام ؛ ارزش های دموکراسی ، حقوق بشر ، تامین برابری ملی و تحکیم وحدت ملی جای برجسته ای دارد، نقش اندیشه های رفیق کارمل را بر جبین دارد. رفیق ببرک کارمل با آرزوهای بزرگ انسانی در بهترین سالهای جوانی و زنده گی وارد عرصه سیاست شد و با دل و روح آرام ، دست پاک و نام نیک از این دنیا رفت.

با وجود اینکه تمام آرمانهای میهن پرستانه ، دموکراتیک و دادخواهانه رفیق کارمل در زمان حیانتش به علت خصومت و مداخله بیرحمانه ارتجاع جهانی تحقق نیافت ولی از خود گنجینه و میراث پر بهای کاروپیکار میهن پرستانه ، دموکراتیک و دادخواهانه برای کشور و نسل های آتی به جا گذاشت که به مردم زحمتکش و جنبش های اجتماعی و سیاسی میهنی ، دموکراتیک ، ترقی خواهانه و دادخواهانه کشور تعلق دارد. «عمل انجام شده و اندیشه ها و سیاستهای بزرگ ارثیه ای است که از رهبران بجا می مانند و می توانند برای نسل های بعدی به عنوان معیار های عمل مبارزه



به ادامه ص ۴ هشتادمین سال ...

و شخصیت زنده یاد ببرک کارمل صحبت نموده در بخشی از آن چنین گفت: ((جای خوشی است که آرمان چنین شخصیت ها ما را در این محفل یکجا ساخت. در مورد رفیق کارمل چه بگویم؟! او متعلق به خانواده و فرد پدر کرده بود. هیچ وظیفه را بدون لطف و شفقت نداد. تاریخ درست رقم زده می شود. رهبر صاحب اندیشه، با فهم بود، هست و خواهد بود. چنین شخصیت ها تاریخ هستند.

بحران در افغانستان عمیق تر شده می رود. با ۴۰ کشور، ۶۰ هزار نیرو و ۲۵ میلیارد کمک مادی نتوانسته ایم ظرفیت لازم را ایجاد کنیم.

دشمن اصلی فساد است. عامل فساد بی قانونی است. طالب از خود ما است، با او ما مشکل نداریم.

تروریسم، فساد و تریاک ریشه هایش در بیرون است. اینها است عامل بحران. دسایس، جامعه جهانی را در تقابل با ما قرار داده است. باید با نیروهای مطرح سیاسی کنونی در جامعه در تماس و تفاهم بود.))

سپس رفیق شفیق الله توده بی عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر سخنرانی نموده و در بخشی از آن چنین گفت: ((جای نهایت افتخار است که امروز ما در این محفل جمع شده ایم تا بمناسبت سالگرد انسان بزرگ سرزمین ما، انسان بزرگ حزب ما و رهبر محبوب القلوب ما زنده یاد ببرک کارمل که در شرایط بسیار دشوار، تنگ و تاریک سیاسی جامعه ما توانست نقش عالمانه و بزرگ خود را در تأسیس ج.د.خ. ا. ایفا کند و در رهبری آن بمنابۀ اولین حزب چپ و دموکراتیک، وطنپرست و مترقی قرار گرفته و با مبارزه قهرمانانه نقش وی چون رهبر محبوب پرچمداران حزب تجلی یافته بود، تجلیل بعمل بیاوریم.

به ادرس رفیق کارمل صحبت و نوشتن دشوار است. زنده گی پر بار سیاسی او مکتبی است، فنا ناپذیر و در خور پژوهش و تعمق موشگافانه محققین. تنها چیزی را که می توانم بگویم، همین است که ما بخاطر احترام، عقیده و باوری که به او و راه برگزیده او داشتیم بدون ترس و هراس از هیچ چیز به مبارزه پرداخته، از زندان هراس نداشتیم. چه بسا رفقای عزیز که جانهای شیرین شانرا در راه تحقق آرمانهای رفیق کارمل عزیز از دست دادند، اما ایمان و شرف خود را حفظ کردند. تسلیم نشدند. و این درس بزرگ را بخاطر مقاومت و استواری از رهبر محبوب شان فرا گرفتند.

رفیق کارمل رهبر برحق چپ و دموکراتیک نه تنها در افغانستان، بلکه در منطقه بود.

ما همه شاهد پیش بینی ها و پیشاندازی های خردمندانه او بودیم. همین رفیق کارمل بود که هنگام رأی اعتماد حکومت موسی شفیق او را در ناکام ماندن تطبیق مندرجات قانون اساسی شدیداً انتقاد کرده و گفت که شما آخرین تیر قانون اساسی در افغانستان هستید. زیرا رفیق کارمل با مشاهده نابسامانیهای موجود درک آنرا داشت که عمر نظام شاهی به پایان رسیده است.

این رفیق کارمل بود که به سردار محمد داود هشدار داده بود که دروازه کودتا را باز نکنید. همین رفیق کارمل بود که به کشتن وی و خانواده اش مخالفت شدید کرد، نمی خواست تا حزب مسوولیت قیام نظامی را بپذیرد.

همه به یاد داریم که در همان ماههای نخستین پس از ۶ جدی (بیانیه تیریکه بمناسبت سال نو ۱۳۵۹ خورشیدی) گفت که تا زمانی که علت اساسی مشکلات تشخیص و حل نشود که همانا مداخله کشورهای خارجی و عمدتاً مداخله سیاسی و نظامی پاکستان در امور داخلی کشور ما است، هیچ وقت راه حل سیاسی وجود نخواهد داشت و عملی نخواهد شد. چنانچه رفیق کارمل ضمن سخنرانی خطاب به جلسه وسیع هیأت رهبری و قوماندان قوای مسلح در

ماه عقرب سال ۶۳ گفت که: کشورهای زر و زور می خواستند و می خواهند که یک پایگاه نیرومند نظامی خویش را در سرزمین مقدس ما ایجاد نمایند. رفقا همه به چشم سر دیدیم که تمام سخنان رفیق کارمل صدقید دقیق بود و با دریغ که همان طور هم شد. چنانچه پاکستان هنوز به مرکز شرارت علیه افغانستان باقی مانده است، کودتا و کودتا بازی هم بیشتر از ۳۵ سال است که در کشور ما دامن گسترانده و باعث ریختن خون هزاران هموطن بیگناه ما گردیده است، و قوت های ناتو و نیروهای ائتلاف بین المللی هم در سراسر افغانستان پیاده گردیده اند.

رفقا میدانند که در سالهای اخیر زنده گی رفیق کارمل من افتخار آنرا داشتیم تا با ایشان بوده و از مکتب بزرگ دانش و تجربه رفیق کارمل فطرتی را مستفید شوم. واقعاً خاطرات فراموش ناشدنی بیشماری از ایشان بجا مانده است که تنها به یکی آن اکتفا می کنم.



در عکس رفقا نور و نیلاب سلام دو نسل از مبارزان راه سعادت و خوشبختی انسان زحمتکش سرزمین ما، شگرفایی و ترقی افغانستان مشاهده می گردند

وقتی طالبان به طرف کابل پیشروی داشتند، انجنیر احمد معاون جنبش شمال ضمن مصاحبه با رادیو بی بی سی در برابر پرسشی که واکنش آنها در برابر پیشروی طالبان به سوی شمال چیست گفت، که آنها سالنگ را مسدود و موجودیت افغانستان شمالی را اعلام خواهند کرد. وقتی رفیق کارمل این خبر را شنید از خشم و اندوه مو بر اندامش ایستاد. سرپایش را تآثر و اندوه فرا گرفته بود. بمن هدایت داد تا آماده گی برای ترک حیرتان داشته باشیم. زیرا در صورت همچو اقدامی به گفته رفیق کارمل ماندن در آنجا بزرگ ترین خیانت و گناه تلقی می گردید.

رفقا، کادرهای محلی وقتی خبر شدند، آمده و با گریه و عذرخواهی از اینکه مردم شمال باعث سراسیمه گی رفیق کارمل شده، بجای آنکه خدمتی را به رفیق کارمل انجام دهند، و همچو ضربه بزرگ را بر روان وی وارد آورده اند، پوزش می خواستند. تا اینکه فردا شب سخنگوی جنبش شمال این ادعا را رد و آنرا نظر انجنیر احمد دانست، نه فیصله رهبری جنبش. باور کنید رفیق کارمل وقتی این خبر را شنید، از خوشی به کالا نمی گنجید. گویی دوباره به دنیا آمده باشد.

خوب رفقا! امروز بالای مسأله وحدت نیز تماس گرفته شد و خوشبختانه که ما توافقاتی هم داریم. می خواهم با صراحت و قاطعیت بمنابۀ کسی که از همان نخستین روزها در امر تطبیق داعیه وحدت تلاش نموده و در این راستا چه در زمانی که رفیق بریالی عزیز زنده بود، چه پس از آن سهم فعال داشتم، پشتیبانی عمیق خویش را از توافقات بدست آمده ابراز دارم. همه میدانیم که وحدت خواست شریفانه و اولین همه ماست. رفقا ما برای سعادت و خوشبختی مردم که هدف ماست از هیچ کاری دریغ نخواهیم کرد. زیرا حزب وسیله است، نه هدف.

بعضاً رفقا از مشکلات در این پروسه شاکمی می باشند. در این رابطه می خواهم ابراز دارم که اگر خانه ما سوخت، دیوارهای آن پخته شد، اگر حاکمیت

ما سقوط کرد، اما تجربه ما افزایش یافت. یعنی تجربه ما افزون شد. خوشبختانه امروز هرکادر دیروز ما صلاحیت رهبری را دارد، پس باید بر مشکلات غلبه حاصل نمود. این امر ما را معتقد به تصمیم گیری خلاق، توأم با خردورزی، دلسوزی به امر سازمان و دقت لازم در تمام موارد رفقای ما می سازد.))

پس از آن پیام شادباش رفیق سلطان علی کشتمند یکی از رهبران و بنیادگذاران ج.د.خ.ا و یکی از باران رفیق کارمل فقید به گرد هم آبی باشکوه بخاطر گرامیداشت از هشتادمین زادروز زنده یاد ببرک کارمل، توسط رفیق اسدکشتمند عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر به خوانش گرفته شد که در بخش های از آن چنین آمده است: ((من بعنوان یکتن از یاران، همکاران و همفکران دیرین رفیق ببرک کارمل از آغاز جوانی تاکنون، افتخار دارم که در کار و مبارزه انقلابی در اندیشه و عمل با رفقا بیکه در مدرسه عالی حزبی و اصولیت پرچی آموزش و پرورش دیده اند، همکاری داشته ام که زنده یاد ببرک کارمل در ایجاد، تکامل و تدوام آن نقش تعیین کننده داشته است.

کار، همکاری، همیاری و همبستگی با زنده یاد ببرک کارمل برای من پیوسته مایه خوشنودی و خاطره انگیز بوده است. نخستین آشنایی من با شخصیت و اندیشه های ببرک کارمل هنگامی صورت گرفت که ایشان پس از سپری کردن دوران نزدیک به چهار سال زندان استبداد سلطنتی باردیگر در صنف دوم دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه کابل، به تحصیل ادامه دادند.

دانشکده حقوق و اقتصاد آن زمان واقعاً به پژوهشکده ای سیاسی مبدل شده بود و در محیط درختزار آن ساختمان تاریخی بازمانده از دوران پادشاهی شاه امان الله در عقب زیارت شاه دو شمشیره و در برون از آن، "حلقات مطالعه و آموزش" غیر رسمی ادبیات مترقی بوجود آمده بود و شادروان ببرک کارمل همراه با شماری از روشنفکران دیگر نقش مؤثر در ایجاد و تکامل آنها ایفاء مینمودند.

زنده یاد ببرک کارمل و گروه هایی از مبارزان آزادیخواه نظام کهنه فئودالی و ماقبل فئودالی مسلط در جامعه افغانستان، طبقات و محافل حاکمه آن و نمایندگان سیاسی آنها را آشکارا به مبارزه می طلبیدند و بخاطر برانداختن آن نظام، مبارزه سازمان داده شده را رهبری می نمودند. ببرک کارمل باورمند به اندیشه های انترناسیونالیستی رهایی بخش و وفادار به آرمانهای والای آزادیخواهانه مردم میهن، در برابر استبداد، استعمار، ستم و سیاستهای مداخله گرانه امپریالیستی، پرچم مبارزه برافراشته شده را همراه با یاران و همفکران خویش آگاهانه به پیش راند و بعنوان پلی پیوست کننده میان اندیشه های حق طلبانه و عمل رزمجویانه نسل پیشین مبارزان آزادیخواه و نسل های جوان تازه به پا خاسته عمل کرد. در سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۴۰ خورشیدی، ببرک



رفقا کویاتی و یارسان هنگام تبادل افکار دیده می شوند

کارمل یکتن از جوانان پرشور در میان مبارزان آزادیخواه دوره هفت شورای ملی و اتحادیه دانش جویان معروف آن زمان بود و با شخصیتهای برجسته جنبش و از جمله با میر غلام محمد غبار، میر محمد صدیق فرهنگ، محمد نعیم شایان و دیگران که از زندان رهایی یافته بودند و با شخصیتهای آزادیخواه انقلابی

به ادامه ص ۵ هشتادمین سال ...

دیگر آن زمان چون دوکتور عبدالرحمان محمودی، محمد سرور جويا، برات علی تاج، فتح محمد فرقه مشر و دیگران که هنوز در زندان استبداد بسر میبردند، آشنایی داشت. وی همراه با زنده یاد استاد میراکبر خیبر دوست و هم‌رزم دوران زندانی بودن خویش در همراهی با گروه بزرگی از مبارزان جوان و از جمله علی محمد زهما، محمد طاهر بدخشی و دیگران نخستین حوزه های کمیته تدارک را بنا نهاد.

نقش زنده یاد بوبرک کارمل در تشکیل حزب نوین انقلابی، ح د خ با پرپایی کنگره بنیادگذار حزب دموکرایک خلق افغانستان در منزل نورمحمد تره کی، طرح مرام حزب و سازمانهای وابسته به آن و از جمله سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و سازمان دموکراتیک جوانان، برجسته بود و وی در کار آگاهی دهنده و تشکل زحمتکش پیرامون اندیشه ها و برنامه عمل حزب، کار و پیکار اعضای حزب را سمت و سو بخشید.

زنده یاد بوبرک کارمل با درک روشن و کاربست اندیشه های پیشرو و اعتقاد خدشه ناپذیر به ترقی و عدالت اجتماعی همراه با یاران و همکاران نزدیک خویش پس از تشکیل حزب نیز مانند قبل از آن، پیوسته از اندیشه و عمل دموکراتیک در مطابقت با شرایط آن زمان در کشور، پیروی و جانبداری میکرد. یکی از اصول پذیرفته شده، شرکت در انتخابات و مبارزه بخاطر دموکراسی و دموکراتیک ساختن انتخابات پارلمانی بود. در مبارزات پارلمانی دوره های دوازدهم و سیزدهم شورای ملی، بوبرک کارمل بعنوان رهبر فراکسیون پارلمانی حزب، استعداد شگرف خویش را بعنوان یک سخنور پر شور و انقلابی و رهبر جنبش ضد استبدادی به دفاع از منافع مردم زحمتکش افغانستان بیش از پیش آشکار ساخت و جامعه در حال تحول آن زمان را شور و هیجان بخشید. فراکسیون پارلمانی حزب در دوره دوازدهم شورای ملی عبارت بودند از: شادروان ببرک کارمل، دوکتور اناهیترائیزاد، نوراحمد نور و فیضان. در جریان مبارزه فعال پارلمانی، نمایندگان محافل حاکمه سلطنتی در برابر فراکسیون پارلمانی حزب آشکارا به توطئه و حمله فزاینده دست زدند که این عمل ارتجاع سیاسی انزجار اعضای حزب و تمام نیروهای ترقیخواه و احساس همدردی و همبستگی آنان را به پشتیبانی از ایشان برانگیخت که با راه اندازی تظاهرات گسترده خیابانی بازتاب یافت.

ببرک کارمل در شرایط کار سیاسی اپوزیسیونی، در کار سازماندهی و پشتیبانی مبارزات و تظاهرات خیابانی، مارشها و اعتصابات زحمتکش و روشنفکران کشور نقش فعال ایفا میکرد و در برخی از آنها شرکت میبرد و با سخنرانیهای برانگیزنده و افشاگرانه خویش به مبارزه آنان سمت و سو می بخشید. در این مدرسه بی مبارزه فعال، گروه بزرگی از فعالان حزبی و نمایندگان زحمتکش آموزش و پرورش سیاسی دیدند. اما شماری از ایشان مورد پیگرد رژیم سلطنتی نیز قرار گرفتند و زندانی شدند و بیش از پیش درس ایستادگی سیاسی آموختند. ببرک کارمل با اندیشه های خویش نشرات جریده خلق و پس از آن جریده پرتوان و پویای پرچم، ارگان مرکزی حزب را الهام بخشید.

شادروان ببرک کارمل در جریان تحولات اجتماعی و سیاسی، چه پیش و چه پس از شهادت شادروان میر اکبر خیبر و قیام نظامی ثور ۱۳۵۷، از سیاستهای دموکراتیک و با نرمش اصولی بعنوان مشی پذیرفته شده جمعی پرچمی ها پیروی مینمود. وی و اعضای رهبری پرچمی ها مخالف توسل به زور و رسیدن به قدرت سیاسی از طریق قیامهای نظامی و اعمال خشونت بودند. ایشان در جریان قیام نظامی که بر حزب تحمیل گردید و پس از آن به شدت با سیاستهای نظامیگرانه مقابله کردند و از جمله بخاطر جلوگیری

از اعمال خشونت علیه محمد داود و خانواده و یارانش مبارزه نمودند. ولی سیاست زورگویی به رهبری حفیظ الله امین ظاهراً پیروز شد و تنش در میان حزب بگونه روزافزون بالا گرفت و طی سه ماه پس از قیام نظامی ثور به اوج خود رسید. زنده یاد بوبرک کارمل و شمار دیگری از رهبران پرچمیها بخاطر جلوگیری از کشمکشهای فزاینده تحمیلی درون حزبی، سمت سفارت را در خارج از کشور پذیرفتند که بگونه ای تبعید سیاسی بود و به من که یگانه عضو وفادار رهبری پرچمیها در بروی سیاسی کمیته مرکزی باقی مانده بودم، یگمان آنکه چون در امور نظامی و امنیتی هیچگونه ورود و آشنایی و مداخله نداشتم شاید درمان بمانم، سپرده شد تا از رفقا نمایندگی نمایم. من در نخستین لحظات با همکاری تنی چند از شخصیتهای حزبی هسته سازمانی رفقای پرچمی را صرف برای کار سیاسی و دوری گزیدن از هرگونه ماجراجویی نظامی، بنا نهادم. ولی به زودی همراه با گروه دیگری از شخصیتهای حزبی و غیر حزبی هدف توطئه آشکار قرار گرفتم، دستگیر، زندانی، بسختی شکنجه و نخست به اعدام و پس از آن به بیست سال زندان محکوم شدم.

سالهای شصت خورشیدی یا هشتاد میلادی و کارهای بزرگی که برای بازسازی جامعه، حزب و نیروهای نظامی و دفاع از وطن و منافع حیاتی توده های مردم انجام گرفت با نام و کار شادروان کارمل بستگی دارد. کارمل به دموکراسی و آزادیهای جمعی برغم شرایط دشوار جنگ اعلام نشده تحمیلی هدایت شده از خارج کشور باور مند و مخالف تشدد و خشونت و از جمله جانبدار جدی الغای حکم اعدام بود. در تحت رهبری وی شمان زیادی از سازمانهای اجتماعی، توده بی و روشنفکری و از جمله جبهه ملی پدر وطن بنیاد نهاده شد. وی جانبدار مناسبات دوستانه و همسایگی نیک از جمله با کشورهای اسلامی بود که نمونه آن، نامه ایشان عنوانی آیت الله خمینی رهبر مذهبی و دولتی جمهوری اسلامی ایران در نخستین روزهای حاکمیت مردمی است.

زنده یاد بوبرک کارمل از تفویض صلاحیتهای گسترده در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر اساس اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان به شورای وزیران یا حکومت که من در رأس آن قرار داشتم از آغاز تا انجام پشتیبانی نمود. این امر زمینه را برای انجام کارهای بزرگی بسود توده های ملیونی مردم افغانستان هموار کرد.

شادروان ببرک کارمل آغازگر سیاست مذاکره و مصالحه برای پایان بخشیدن به جنگ تحمیلی بود که تزیسهای ده گانه ایشان از اینچنین اندیشه ای نمایندگی می نماید و همچنان وی از آغاز امر از همکاری با نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک جانبداری مینمود. به دنبال پیروی از سیاست همبستگی با این نیروها، امکانات جلب همکاریهای برخی از احزاب و سازمانهای ترقیخواه و از جمله سازمان انقلابی زحمتکش افغانستان (سازا) فراهم گردید. شادروان ببرک کارمل شخصاً دیدارهایی را با رهبران این سازمان و سازمانهای دیگر انجام داد و به من سپرد که مذاکرات با رهبران سازا را به انجام برسانم.

شادروان ببرک کارمل در سرتاسر زندگی سیاسی پر بار خویش پیوسته راه های همکاری و همیاری نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک چپ را جستجو میکرد و بخاطر تحقق آن فداکارانه کار و مبارزه مینمود و این یکی از میراثهای معنوی گرانبهای اوست که باید به آن ارج بزرگ گذاشت و راه او را پیروی کرد. اتحاد و همبستگی نیروها و سازمانهای ترقیخواه دموکراتیک و وثیقه وفاداری به آرمانهای زنده یاد ببرک کارمل است و امروز یکی از مظاهر آن در دیدگاه ما قرار دارد که برای شمار رفقای عزیز پیروزیهای هرچه بیشتر در این راه آرزو می نمایم.))

متعاقباً رفیق داوود عزیز صحت نمود، سالگرد رهبر عزیز و گران قدر مردم افغانستان را تبریک و تهنیت گفت. وی از توافقات بعمل آمده میان نهضت فراگیر و متحدملی ابراز خرسندی نموده، آنرا سرآغاز نزدیکی همه جزایر جدا شده از بنده ح.د.خ. (حزب وطن) و افرادی مانند خودش که تاکنون با هیچ حزب، سازمان، گروه و حلقه یی تعهد نبسته اند دانست. وی ار اشتراک کننده گان جلسه تقاضا نمود تا وحدت حزب را بمثابة شرف، عقل و وجدان خویش حفظ کنند.

در جلسه خبر درناک مرگ رفیق عبدالسلام سلام یکی از یاران رفیق کارمل که همین دو سه روز پیش در کشور سویدن اتفاق افتیده بود، یادآوری و به بزرگداشت از خاطره های او و همه عزیزان از دست رفته ما برای یک دقیقه سکوت نموده و بپا ایستادند.

پس از آن رفیق دکتور حبیب منگل عضو هیأت اجرایی شورای اروپایی نهضت فراگیر به زبان پشتو سخنرانی نموده به بخش های از آن به زبان دری برگردان و چنین است: ((زنده یاد بوبرک کارمل یک افغان میهن دوست بود، حفظ و حراست آزادی و استقلال، پیشرفت و شگرفی افغانستان و خوشبختی باشنده گان این سرزمین ارمان ها و اهداف او را تشکیل میداد و در این راستا به طور فداکارانه و خسته گی ناپذیر رزمید. او یک شخصیت انسان دوست و بشردوست بود او به اعلامیه جهانی حقوق بشر به مثابه بزرگترین دست اوردمبارزه بشریت مترقی در راستای تامین حقوق انسانی و بشری می دید. او برای تحقق آرمانها و اهداف ملی و انسانی متذکره به افکار و نیروی های پیشرو روی آورد و به آن باور راسخ داشت و مخالف سرسخت معامله بر اصول بود و به همین گونه به دگماتیسم، تقلید و تطبیق جبری و کورکورانه تیوریا نیز سرسازگاری نداشت. او طرفدار تیوری انطباقی بود و تاکید می ورزید که در تدوین و عملی ساختن مشی سیاسی بر واقعیت های سرسخت افغانستان چشم پوشیده نه شود.

زنده یاد ببرک کارمل پوره نیم سده برای رهایی انسان از استبداد، اسارت، فقر، ظلم، تبعیض و ستم جنسی، قومی، نژادی، اجتماعی و طبقاتی، ایجاد یک جامعه دموکراتیک، مدنی، مرفه و عادلانه جدوجهد کرد. او یک مبارز چپ بود. ولی به چپ روی، اراده گرایی، تسریع میکانیکی و شتاب غیر علمی و عملی پروسه های اجتماعی مخالف بود. او انقلابی بود، ولی انقلاب را به مفهوم و معنی تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسالمت امیز که مرحله به مرحله صورت می پذیرد درک میکرد.

شادروان ببرک کارمل یک دموکرات و عدالتخواه بود و بدین باور بود که دموکراسی واقعی بدون عدالت اجتماعی معنا ندارد. او طرفدار جدی پلورالیزم سیاسی و همزیستی گرایش های مختلف فکری و سیاسی در یک جامعه بود. اما به این باور بود که در وجود تمرکز قدرت و ثروت در دست یک اقلیت جامعه و سلطه سیاسی نیروهای بنیادگرا و عقب گرا نمی توان به دموکراسی، جامعه مدنی، ترقی، رفاه و عدالت اجتماعی نایل آمد.

رفیق ببرک کارمل به نقش یک حزب پیش اهننگ و یک پارچه چپ و دموکراتیک و وحدت اصولی و ارگانیک آن در مبارزه سیاسی و اجتماعی اهمیت اصولی قایل بود. او موسس جبهه ملی پدر وطن بود و برای اتحاد نیروهای ملی، دموکرات و مترقی سعی فراوان به عمل آورد. برغم اینکه بادرین حزب دموکراتیک خلق و فقید ببرک کارمل به آرمانهای انسانی، میهن پرستانه و ترقی خواهانه خویش بنابر گروهی از عوامل به طور کامل نایل نیامد. اما همه آنچه که امروز در راستای پیشرفت ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان



به ادامه ص ۶ هشتادمین سال ...

بدست آمده است محصول و دست آورد مبارزات فدارکارانه بیش از یک سده مردم افغانستان و همه نیروهای ملی، مترقی و دموکراتیک و از آن جمله حزب دموکراتیک خلق افغانستان و فقید بزرگ کارمل و سایر رهبران و هم‌زمان او می باشد که به خط زرین ثبت تاریخ نوین افغانستان است.))

سپس رفیق ویب ایکنن Wiebe Eekman یکی از اعضای رهبری حزب کار بلژیک بیانیه اش را ایراد نموده گفت: ((اجازه دهید گرمترین دروها و تمنیات نیک از نام حزب کار بلژیک و شخص خود را به محفل بزرگداشت از کارنامه های سترگ رفیق بزرگ کارمل به همه شما پیشکش دارم.

بزرگ کارمل در پیچیده ترین و دشوارترین مرحله بی از تاریخ جهانی زنده گی و مبارزه نمود. سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۶ سالهای مبارزه فعال وی به شمار می رود. درست در سال ۱۹۷۸ میلادی بود که ح.د.خ. احکامیت سیاسی در افغانستان را بدست گرفت، و جمهوری دموکراتیک افغانستان را بنا نهاد.

اما با دریغ که این پیروزی کوتاه مدت بنا بر مداخلات آشکار و ادامه جنگ اعلام نشده از سوی ایالات متحده امریکا و متحدین آنها با تجهیز، تسلیح و اعزام باندهای مسلح به داخل افغانستان در سال ۱۹۹۲ برای مردم افغانستان نقطه پایان را گذاشت. با دریغ که حزب وطن تازه (ح.د.خ.ا) به گروه ها و جزایر گوناگون منقسم و از هم پاشید.

این سالها بدون شک سالهای تغییرات شگرف و غیرقابل پیش بینی در جنبش جهانی چپ نیز می باشد، که شکست جنبش چپ در افغانستان بخشی از همین رویدادهای تأسف برانگیز است.

پس از فرو ریختن دیوار برلین و فروپاشی اتحادشوری صفحه جدیدی در کار و فعالیت احزاب مترقی - کارگری و چپ در سطح جهان رونما گردید.

حزب ما با در نظر داشت همین پیامدهای ناگوار از سال ۱۹۹۲ بدینسو سالانه کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای ترقی خواه را تدویر می نماید، و نماینده گان احزاب مترقی حداقل از ۱۰۰ کشور دنیا در آن اشتراک می ورزند.

در اینجا می خواهم از شخصیت سترگ، برجسته و جایگاه تاریخی رفیق بزرگ کارمل با اشاره به سه عرصه کار و مبارزه وی که تا هم اکنون همچنان مطرح می باشد اشاره نمایم:

نخست اینکه رفیق بزرگ کارمل وفادار به اصل همبستگی جهانی جنبش ترقیخواهانه و کارگری جهان بود. آنچنانی که وی معتقد به کثرت گرایی افکار و عقاید سیاسی بود. ما این امر را در بیانات رفیق کارمل بخوبی می توانیم دریابیم که وی به عقاید دیگران احترام می گذاشت. با تبادل افکار و تحلیل و تجزیه واقعبینانه خواستار همسویی و همگرایی بود. بی مورد نیست که بر مینای همین تلاش ها، وقف و توجه هر دو جناح های ح.د.خ.ا در سال ۱۹۷۶ دوباره وحدت نمودند.

دوی دیگر دفاع، حمایه و پشتیبانی از توده های مردم زحمتکش اعم از کارگران، دهقانان، اهل کسبه، روشنفکران، متشخصین خصوصی، سرمایه داران ملی، روحانیون و طنزپرست و سایر اقشار و لایه های اجتماعی در سرلوحه کار و تلاش رفیق کارمل برای اعمار یک افغانستان شگوفان، مترقی، پیشرفته و آباد بود. او حامی تماس و ارتباط نزدیک با مردم و کار در بین آنان بخاطر روشن ساختن اذهان آنها بود. بزرگ کارمل از همین خاطر هم محبوب و چهره دوست داشتنی همه اقشار و طبقات مردم بود. چه نقش فعال او در پارلمان بخاطر دفاع از مردم و سخنرانی هایش در مظاهرات بیانگر این امر بشمار می رود. در جریان کنفرانس های سالانه ما که نماینده گان احزاب ترقی خواه - چپ اشتراک می نمایند، با

وضاحت مشاهده می گردد که چگونه تماس و کار در میان توده های زحمتکشان چون شاخصه عمده زنده گانی آنها در جوامع شان به شمار می رود. این بدان معناست که شما بر مینای درس های رفیق بزرگ کارمل از این تجربه خوب استفاده کرده و امروز به اتکا مردم می توانید باورمند به فرادی سیاسی تان باشید. پس نباید کار میان کارگران و دهقانان را کم بها داد.

سه دیگر رفیق کارمل معتقد بود که موقعیت موجود را تحلیل و تجزیه کرده، نظر به شرایط وارد کارزار گردیده، از شعار به کار عملی باید گام گذاشت. اما نباید اصول و پرنسیپ ها را زیر پا کرد. **آنچنانی که رفیق کارمل به اصول سازمانی باورمند بود و هیچگاه آنرا به معامله نگذاشت.** ما توجه و درک بزرگ رفیق کارمل را در بکار گیری شرایط معین برای کار معین، به خوبی مشاهده می نماییم. این اندوخته بزرگ و تجربه گرانبها را رفیق محمود بریالی نیز در بکارگیری اسلوب جدید مبارزه در شرایط جدید از رفیق کارمل به ارث گرفته بود. آنها برای کار و مبارزه فعال و آینده درخشان کشور تلاش کردند و کتله بزرگی از هم‌هان را با خود در این راه شریفانه به همراه داشتند و دارند.

بگذار ما امروز همین سه مشخصه فوق را که در کار و فعالیت سیاسی رفیق بزرگ کارمل جایگاه بارز داشت به کار گیریم، تا باشد که در راه رشد و تقویه کار میان توده های زحمتکش افغانستان که بهترین تکیه گاه سیاسی شما است، کمک نموده و در جلب و جذب زحمتکشان به صفوف تان مدد واقع شود. بدون شک استفاده از این سه بعد کار رفیق کارمل در تقویه و پشتیبانی مردمی شما امر اساسی به شمار می رود، و شما می توانید در جامعه از موقف خوبی برخوردار و چون نیروی مطرح سیاسی حامی و مدافع زحمتکشان تیارز بایید.

رفقا! جنبش چپ و ترقیخواهانه جهان انتظار پیروزی بزرگ شما را در امر مبارزه مسالمت آمیز سیاسی در افغانستان با بیصبری آرزو می برد. سیاس از توجه تان)) سخنرانی رفیق ایکنن که با کف زندهای ممتد بدرقه میشد، با سخنان رفیق شبنم نورزی عضو جوان نهضت فراگیر که ۲۲ سال دارد، پس از برگردان سخنان وی همه را متوجه خودش ساخت، قطع گردید. وی با احساس نهایی پاک و انسانی با همان زبان شکسته دری، اما با قلب آکنده از عشق نسبت به انسان زحمتکش کشور ما و درک عمیق از راه و رسم و مملو از احترام به رفیق کارمل چنین گفت: ((من منحبث بک جوان افغان و به نماینده گی از نسل جنگ زده افغانستان همچو پیام دارم که ما نسل جوان و آینده افغانستان احترام خاص میگذاریم برای محترم رفیق بزرگ کارمل. ای کاش شما امروز با ما میبودید.

ما نسل های جوان تمام ایده ها و نظریات نیک شما را مانند بک میراث بزرگ که از شما به ما باقی مانده است، در مبارزات آینده خویش به خاطر نجات افغانستان از عقب مانده گی و شگوفایی زنده گی مردم آن استفاده خواهیم کرد.

روح شما ها شاد باد محترم رفیق بزرگ کارمل و محترم رفیق محمود بریالی))

سخنان او نه تنها مورد استقبال گرم حاضرین قرار گرفت، بلکه بسیاری ها را وا داشت تا از فرط خوشی زیاد به اینکه خوشبختانه راه رفیق کارمل بزرگ زنده و جاویدان بوده و جوانانی مانند شبنم آنرا پی خواهند گرفت و هیچگاه این راه انسانی افول نخواهد داشت، اشک ریختند.

بعدا رفیق جلیل پرشور یکی از فعالان نهضت فراگیر در سویدن صحبت نموده ضمن یاددهانی از تقوی، پرهیزگاری، توجه و مواظبت دایمی رفیق کارمل به اعضای حزب و مردم افغانستان، از امر وحدت به گرمی استقبال نمود. وی که تازه از وطن

برگشته است گفت که سنگ و چوب وطن به شما افتخار می کند. پس باید چون مشت واحد برای خدمت گذاری به مردم بسیج گردید و به سلیقه ها، گروه ها، فرقه ها، کسبونها و وو... پایان داد. او در راه تحقق کامل وحدت از رهبران پیشین حزبی (اعضای بیروی سیاسی، دارالانشأ و کمیته مرکزی) مصرانه تقاضا نمود تا در این راه پیشگام گردند.

سپس رفیق داوود رژیمیار عضو هیأت اجرایی شورای اروپایی نهضت فراگیر ضمن تبریکی هشتادمین سالروز تولد رفیق بزرگ کارمل در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((رفیق کارمل یک تاکتیسین ماهر، کار آزموده و یک استراتژیست دور اندیش و کار اندیش بود. اگر به ابعاد مختلف زنده گی رفیق کارمل نگاه بیندازیم او انسانی بود با تأمل، برده بار و با حوصله. انسان نترس، قاطع و بیباک. در مواردی که انحرافات راست و چپ در سطح جنبش ملی و دموکراتیک بروز می کرد، بدون کوچکترین سازش موقف اصولی اختیار می کرد.

میخواهم به سه مرحله مختلف زنده گی سیاسی رفیق کارمل اشاره کنم. همه می دانیم که صلاحیت، صلاحیت، درایت و درک مناسب و به موقع رفیق کارمل پس از انفاذ قانون اساسی در تأسیس ح.د.خ.ا که وی شخصیت مرکزی به شمار می رود، و تاریخ مهر تأیید می گذارد، او را به سخنگوی و ترجمان درد و رنج مردم ما مبدل ساخت.

پس از ۷ ثور برخورد قاطع، جسورانه و بموقع در مورد سیاست های انحرافی، ماجراجویانه امین و باند جنایتکارش هشدار باش رفیق کارمل در پیامد رقت بار حوادث بعد از آن برای همه روشن است.

در دورانندیشی و عاقبت اندیشی از حوادث سیاسی رفیق کارمل جای خود را داشت. رفیق کارمل در مورد بازسازی و پیروزی آن شک و تردید خود را نشان داد. او باور نداشت که سیاست بازسازی به نفع زحمتکشان باشد. این پیشداوری به واقعیت پیوست که تأثیرات آنرا در یک قطبی بودن سیاست جهانی بخوبی مشاهده می کنیم.

وقتی رفیق کارمل برای نخستین بار در چکوسلواکیا وقت در واقعیت امر تبعید گردید، برایم فرصت مساعد شد که نزدشان بروم. رفیق کارمل مشوره ها، توصیه های زیاد داشتند. در خلال سخنان رفیق کارمل گفتند دوران مهاجرت بسیار سخت و دشوار است. مانند آنکه انسان را در تئور پایان کنی و دوباره بکشی. امید که رفقا بخاطر جلوگیری از این کار ناخواسته اعتماد، صمیمیت، رفاقت و دوستی های خود را حفظ کرده و فراموش نکنند که رسالت بزرگ در برابر مردم دارند. واقعاً این خواست و آرزوی رفیق کارمل امروز کاملاً قابل درک است.

رفقا! آنچه برمی گردد به مسأله وحدت و وحدت تاکتیک نیست، نبوده و نخواهد بود. بلکه **وحدت هدف ماست، زیرا پیروزی ما در وحدت ما است.** همانگونه که شکست ما در نبود آن می باشد.

همه میدانیم که بحران عمیق سراسر جامعه را فرا گرفته و تأثیرات آن بالای عرصه های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی محسوس است. با دریغ که در پی حوادث معروف دو کته گوری مردم ناکام برآمدند. دولت و نیروهای چپ و دموکراتیک.

دولت با تمام ابعاد کمک های سیاسی و مادی نتوانست موفقیت هایی بدست بیاورد. با آنکه حمایت قاطع بین المللی را با خود داشت، اما بنابر عدم پیوند با مردم با مشکلات کنونی مواجه است.

نیروهای چپ و دموکراتیک با آنکه پایه های مردمی و اجتماعی داشته و میراث خوبی از خود بجا مانده اند، اما حضور فعال نداشتند. زیرا یکپارچه نبودیم. با دریغ که در شست و پراکنده گی بسر بردیم. از همینرو در مورد وحدت بمثابه اصل اساسی هیچ جایی برای بهانه باقی نمانده است تا از این امر انسانی گریز کنیم.



به ادامه ص ۷ هشتادمین سال ...

دیگر این کاروان انتظار ما را نخواهد کشید تا ما در مورد چند و چون جایگاه خود ببانیدیشیم. اما هیچ نوع عجله مطرح نیست. زمان حکم می کند تا حد اعظم دقت در زمینه صورت گیرد. روحیه اعتماد متقابل را باید ایجاد کرد.

با شعارهای بلند و گلو پاره کردنها نمی توان وحدت واقعی را بدست آورد.

در خاتمه آرزو دارم تا بار دیگر با جمع بزرگتر با نیروهای ملی - دموکراتیک، چپ و وطنپرست در افغانستان، با وحدت، هماهنگی و توافق کامل این رویداد بزرگ را تجلیل کنیم.))

پس از آن رفیق **اناهیتا کارمل** عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر سخنرانی نموده چنین گفت: ((رفقای محترم و دوستان عزیز اشتراک کننده، اجازه دهید تا به نوبه بی خود تیریکات و احساسات همزمانه و رفیقانه بی خود را به مناسبت هشتادمین سالگرد پدرم، رفیق و آموزگار بزرگ زنده نام ببرک کارمل فقید برای همه شما تقدیم بدارم.

اگر چه من معتقدم که همه بی شما فرزندان معنوی راه، آرمانها و مبارزات ایشان هستند ولی باز هم بگذارید به خود اجازه دهم تا از اشتراک همه بی شما در این یادبود با شکوه منحیت فرزند تنی شان ابراز امتنان نمایم.

دوستان عزیز، من افتخار دارم که در دامن چنین خانواده بی مبارز، ترقی پسند و آزادیخواه چه خانواده بی پدری و چه خانواده حزبی پرورش یافته ام و بزرگ شده ام.

من همیشه با افتخار و غرور به گذشته های حزب می نگرم و می اندیشم که قریب نیم سده، رفیق زنده یاد ببرک کارمل یکجا با رفقا و همزمان شان شجاعانه در راه عدالت و انسانیت، ترقی و آزادی، دموکراسی و پیشرفت، به خاطر آرمان های والای انسانی و استقرار یک جامعه عادلانه که سعادت، رفاه و خوشبختی انسان در محور توجه آن قرار دارد چه راه دشوار و پُر از فراز و نشیب را دلیرانه پیمودند.

دوستان عزیز! بگذارید که امروز سرآغاز دوباره و الهام بخش مبارزات آینده در یک سازمان واحد باشد و در یک جبهه وسیع متحدانه همه نیروهای ملی، دموکرات، ترقیخواه و وطندوست مبارزه را ادامه بدهند.

دوستان عزیز! بگذارید تا همه تجارب آزموده و آموزنده را برای نسل های جوان و آینده به میراث بگذاریم.

رفقای عزیز! میدانم که اکثریت شما و هر یک از شما از زنده گی و مبارزات و شخصیت بزرگ رفیق کارمل عزیز خاطرات و یادداشت های فراموش ناشدنی در صف مبارزات مشترک تان با ایشان دارید.

اما مرا خاطره بی بیشتر از همه به یاد قدرت و شخصیت ایشان می اندازد.

پدر و رفیق عزیزم ببرک کارمل عشق بی پایان به انسان و به خصوص به انسان زحمتکش داشت. وی با ملاقات و دیدن هریک از رفقا و دوستان و فرد فرد انسان وطن ما با دلچسپی و توجه فراوان پای صحبت آنها می نشست، و هم صحبتان ایشان پس از ملاقات با رفیق کارمل فقید احساس شخصیت، برآزنده گی و امیدواری می کردند، در خود با صفات عالی در می یافتند که توانایی کارهای خطیر را دارند و با مورال قوی به آینده می نگریدند. زیرا وی مورال دهنده قوی و توانا بود.

در اخیر درود به روان پاک پدرم، همه رفته گان و شهیدان راه آزادی انسان افغانستان می فرستم.))

سپس رفیق **انجنیر نعمت** یکی از فعالان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف صحبت نموده و در بخشی از آن چنین گفت: ((سالگرد رهبر عزیز ما را به همه

شما تبریک می گویم. در مورد دانش، ایثار، پیگیری، سازنده گی در امر مبارزه سخنان لازم را رفقا بیان داشتند. من حرفی بیشتر ندارم، تنها می خواهم پیوست خاطرات سایر رفقا، من هم یک خاطره ام را از زنده یاد رفیق کارمل بیان دارم. زمانی که رفیق کارمل در تبعید قرار داشتند، من به ماسکو سفر داشتم. رفیق کارمل گفت آرزو دارم تا بخاطر سهم گیری در امر پیروزی حزب در دفاع مستقلانه بوطن بروم. خوشبختانه در بازگشتم بوطن این آرزوی زنده یاد رفیق کارمل برآورده شد، و ایشان به افغانستان بازگشتند.

رفقا همه می دانند که رفیق کارمل سازنده واقعی امر مبارزه در افغانستان بود. در پیشگاه رفیق نور مطرح ساختن این سخنان برابم دشوار تمام می شود. اما جای خوشی است که امروز نسل جدید مبارزان وارد عرصه کار و پیکار انسانی می گردند. منانت رفقای جوان ما در داخل کشور برای ما آموزنده است. ما باید پل شوم به جوانان الهام دهم و همه وقف و ایثاری که از رفیق کارمل بزرگ آموختیم به آنان انتقال دهم.))

سخنران پایانی جلسه رفیق **یاسمین زیارمل** عضو شورای اروپایی نهضت فراگیر بود، وی در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((هشتادمین سالگرد تولد زنده یاد رفیق ببرک کارمل را به همه اشتراک کننده گان جلسه از صمیم قلب تبریک و تهنیت می گویم. بهترین تحفه ما بدین مناسبت امضای توافقاتی است که اخیراً میان نهضت فراگیر و حزب متحدملی به امضا رسید. امید به نتایج مطلوب و پیامدهای گوارا در زمینه نه تنها میان این دو سازمان، بلکه در مجموع خانواده چپ نایل آیم.

رفقا بهتر می دانند که شخصیت والا مقام رفیق کارمل آنقدر بلند است که هر قدر یاد کنیم، کم است. میخوام یک خاطره فراموش ناشدنی خود را از دیدار در آخرین هفته های زنده گی ایشان بیان دارم که: من با زیارمل از شهر کازان غرض عیادت رفیق کارمل به ماسکو رفتیم. وضع صحتی رفیق کارمل رو به وخامت می رفت. من جویای احوال شان شدم، دست شانرا با مشکل از زیر کمپل کشیده بالای دستم گذاشته و گفتند، بچیم آیا کدام وقت ماهی را که از آب کشیده شده باشد دیده یی؟ و به صحبت شان ادامه داد گفتند که، دلم پشت وطن و مردم آن مانند ماهی می تپد.)) با بیان همین سخنان بعضی گلویش را گرفت و نتوانست جلو اشکهایش را بگیرد، ناگزیر سخنانش را پایان بخشید، و کار جلسه نیز به پایان خود نزدیک می شد.

پیام جلسه را **دکتر طلا پامیر** به خوانش گرفت که در بخشی از آن چنین آمده است: ((تاریخ مبارزات مردم وطن محبوب ما افغانستان مشحون از قهرمانی ها و جانبازی ها بخاطر استقلال، آزادی و ترقی اجتماعی میباشد که در نهضت های استقلال طلبی، مشروطه خواهی، دموکراسی و عدالت اجتماعی انعکاس یافته است. این مبارزات میهن دوستانه داد خواهانه هر چند بنا بر عوامل متعدد عینی و ذهنی داخلی، مداخلات مستمرو وسیع خارجی در امور داخلی افغانستان، اشتباهات و کجروی های نیرو های تحول طلب به پیروزی کامل نرسیدند، اما آهنگ رشد اجتماعی را تحریک نموده رکود سیاسی را از میان برداشت و در تشکل و آگاهی مردم نقش عمیق بجا گذاشت و تجارب بزرگی را برای نسل های آینده کشور که بخاطر دموکراسی، ترقی، رفاه و عدالت اجتماعی مبارزه مینمایند به ارمان ماند. از درون این جنبش های توفنده آزادی بخش و راهی بخش دلیر مردان، حماسه آفرینان و شخصیت های نامدار ظهور نمودند که دردل تاریخ سیاسی افغانستان به خط درشت ثبت گردیده اند. یکی از این دلیر مردان و شخصیت های نامدار کشور مرحوم ببرک کارمل رهبر فقید حزب دموکراتیک خلق افغانستان میباشد.

مرحوم ببرک کارمل بمثابه شخصیت بزرگ ملی و سیاسی از برجسته ترین چهره های جنبش ملی، مترقی و دموکراتیک تاریخ معاصر افغانستان است. نیم قرن مبارزه آگا هانه و هدفمند مرحوم ببرک کارمل علیه نا برابری های اجتماعی، دفاع از حقوق خلق زحمتکش افغانستان و کار خستگی نا پذیر بخاطر رفاه و عدالت اجتماعی الگو و مشعل راه نسل های امروز و فردای جنبش ترقیخواهانه، دمو کراتیک و عدالت خواه خواهد بود. متأسفانه که این جنو جهد بنا بر عوامل گوناگون بخصوص مداخلات خارجی و جنگ تحمیلی با لای مردم افغانستان مجال تحقق نیافتند.

سه دهه جنگ خانمانسوز و انقطاب عمیق اجتماعی که پایان آن معلوم نیست و انتظار میرفت که با سقوط رژیم طالبان و پایه گذاری رژیم جدید، تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد، دموکراتیک به تراژیدی مردم ستمدیده افغانستان نقطه پایان گذاشته شود، با تأسف با یاد گفت که چنین نشد.

نبود حاکمیت نیرومند مرکزی، تاسیس اداره موثر، پاسخگو و خدمت گذار مردم، به حاشیه راندن کادر های ملی اعم از نظامی و ملکی، عدم اجرای تعهدات در باره مشارکت سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی خارج از کنفرانس بن در حیات سیاسی، بازسازی موسسات زیر بنایی و ایجاد شغل، تشکیل اردوی ملی با قابلیت دفاعی لازم، خاتمه دادن به نظام جنگ سالاری از طریق خلع سلاح و انحلال ساختار های نیمه نظامی غیر دولتی، ریشه کن ساختن مافیای مواد مخدر و جنایات سازمان یافته و قطع مداخلات خارجی در امور افغانستان، بی تفاوتی در برابر خواست های مردم، توهین به ارزشها و سندن قبول شده ملی و مذهبی، تجاوز به حریم خانواده و کشتنار سیستماتیک مردم ملکی توسط نیروهای خارجی در جریان عملیات خود سرانه احتمالاً به مقصد ایجاد ترس و ارعاب و با انتقام، با عث با س و نا امیدی مردم از دولت و جامعه بین المللی گردید.

وضعیت اسفناک سیاسی و نظامی کشور، تعمیق بحران قدرت، افزایش خطر سقوط حاکمیت دولتی و عقیدت سیاسی ضرورت مبرم تشریک مساعی نیروهای ملی، دموکرات، تحول طلب، مترقی و وطن دوست کشورو بسیج احاد ملت بر محور منافع ملی، عدالت اجتماعی و تأمین حقوق انسان را بخاطر استقرار صلح، تحکیم حاکمیت ملی و دولتی و تحقق ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی بمیان آورده است. همکاری و وحدت عمل نیرو های سالم اندیش بخصوص درین برهه حساس تاریخ که سرنوشت وطن، نسل های امروز و فردای ما حل میگردد، عامل نیرومند جلوگیری از یک بحران فراگیر و سمت دهی دگرگونی های اجتماعی- اقتصادی در جهت رفاه عامه بشمار میرود. بنظر ما پیروی از سیاست هر چه بدتر، بهتر کار را بجایی نمیبرد و حلال مشکلات افغانستان نیست. غلبه بر مشکلات وطن و جامعه مستلزم قبول مسئولیت و آماده گی برای اتخاذ تصمیم دشوار و کار مشترک همه نیروهای سیاسی متعدد و رسالت مند است. تجربه نشان داد که هیچ نیروی سیاسی به تنهایی قادر به حل مسایل دارای اهمیت بزرگ ملی و دولتی نبوده و نخواهد بود.

بعقیده ما بخش از مشکلات افغانستان به تشنت، پراگندگی و ادامه بحران عدم اعتماد بر میگردد. بدون شک نیروهای ملی، متفق-دموکرات و پیشرو با وحدت عمل و با استفاده از تمام شیوه های مبارزات قانونی و مسالمت آمیز میتوانند به روند سیاسی کشور تأثیر گذارند.

ما به این باور هستیم که اشتراک متحدانه و یکپارچه نیروهای ملی، دموکرات، ترقیخواه و وطن دوست در حیات سیاسی ضامن پیروزی در مبارزه بخاطر

اسقرار صلح و ثبات

ادامه در ۱۵

به ادامه ص ۱۶

من با شگفتی و شیفته گی به سوی ببرک کارمل می نگرم و در برابر جاوی نگاهش مقاومتر را

سحرگاهان این جا آرام است

جواب گفتن به تلفن ها و راه انداختن کارهای ارباب رجوع. چند تن دیگر از جمله جناب حبیب منگل سفیر کشور مان در دولت

شورا ها نیز به نوبت نشسته بودند. سرانجام نوبت من شد و باریاب گردیدم. با دیدن از پشت میز بشیرون شد، بغل گشود و با صمیمیت احوال پرسى نموده درباره هدف سفرم پرسید... هنگام خداحافظی ناگهان پرسید :- سفر خرجت را اجرا کرده اند؟ مقدار پولی را که حواله کرده بودند، گزارش دادم. سری تکان داد و گفت این مبلغ بسیار ناچیز است. اما برو من به رفیق منگل هدایت می دهم. من رفتم و این مسئله بیخی فراموشم شد. اما یک روز رفیق منگل در سناتوریم به دیدن آمد و در هنگام رفتن یک نوت صد دلاری را بالای میز گذاشت و گفت رفیق کارمل این پول را برایت داده است. آری او هرگز از پول بیت المال به کسی تحفه و بخشش و تارتق نمی داد و ضرورت خریدن و مدیون گذاشتن کسی را احساس نمی کرد. حالا هم من هیچ تردیدی ندارم که آن مبلغ را از جیب شخصی خود پرداخته بود، نه از مال ملت.

و:

- من وشهدی دگر جنرال نظر محمد را که به پست های معاونیت اول وزارت دفاع و لوی درستیز قوای مسلح جمهوری افغانستان مقرر شده ایم به دفتر خود می خواهد و درباره وظایف جدید مان هدایات و دستاویز لازم می دهد. بعد متوجه می شود که نظر محمد یونفورم آبی قوای هوایی و مدافعه هوایی را به تن دارد. از وی می پرسد، آیا دریشی قوای زمینی افغانستان را تا هنوز برایت درست نکرده ای؟ نظر محمد پاسخ منفی می دهد. بار دیگر از وی می پرسد، آیا برایت لباس نو تدارک ندیده ای؟ او خاموش می ماند ولی من که همصنفی او در اکادمی ارکانجری بودم و می دانم که تا چه اندازه بی بضاعت است، به عوض جواب می دهم می گویم منتظر معاشش است.. با شنیدن این حرف ها نم اشکی در چشمان رهبر حزب دولت سو سو می زند، زنگ را فشار می دهد و از یاور خود می خواهد تا دستیارش رفیق انور فرزام را بخواند... فرزام که می آید دستور می دهد: پول تکهه یک دریشی و اجوره آن را از پول دسترخوان ریاست جمهوری کسر و برای لوی درستیز صاحب حواله کنید. بعد چشمش به یونیفورم مندرس من می افتد و می گوید برای معاون صاحب هم. آه چه باید گفت؟ فقط می توان گفت که او یک گوهر بود و مثل الماس می درخشید. آیا می توان در برابر چنین گهر گرانبهایی که مظهر تقوا و پاکی نفس بود و این دوارزش سترگ انسانی را به اعضای حزب و مردم خویش می آموخت، سرخم نکرد؟ مگر درست نگفته اند که گوهر های ناب در چنین حالاتی می درخشند و ارزش ویژه خود را به نمایش می گذارند؟ البته این تنها من نیستم که خاطرات زیادی از او دارم، دیگران هم هستند، به ویژه کسانی که در دبستان سیاسی او آموزش دیده اند. به نظرم هر که از خرد بهره ای دارد فضیلت این آموزش های وی برایش پوشیده نیست ولی آن که از جمال خرد بی بهره است خود به نزد اهل بصیرت معذور.

دریغا که مرگ او را از ما گرفت. انسانی را گرفت که با مبارزه بزرگ شده بود، مبارزه با او بود و در درونش می جوشید، تا آخرین لمحعه حیات تا واپسین دم.

حالا دیگر سحرگاه است. من و رفیق راه و همراهم تشریفات خسته کننده گمرک ترمز را پشت سر گذشتانده و از مرز گذشته ایم. اینجا پل دوستی است، پل با عظمت و ساخته شده از فولاد ناب و آبدیده و مجهز با خط آهن برای انتقال کالا های بازرگانی به وطن مان،

سلطنتی را نشانه می گرفت و چگونه کاخ نشینان زمان را به خاطر سیاه روزگاری مردم فقیر و بی پناه مان تهدید به انتقام می نمود... در آن هنگام به نظرم می رسید که وی اگر امروز از پشت تریبون مقدس حزبش رنج های بیکران خلق های ستم دیده افغانستان را به گوش ارگ نشینان و زور مندان می رساند، فردا در پیشاپیش صفوف همین زحمتکشانی قرار خواهد گرفت که انقلاب ملی و دموکراتیک را به راه خواهند انداخت، به انتقام بخواهند خاست، با داس و تیر و سنگ و چوب مسلح خواهند گردید و کاخ ستم را باژگون خواهند ساخت.

در آن روزان و شبان در میان رویا های دست نیافتنی ام یکی هم این بود که آیا روزی فرا خواهد رسید تا من نیز از محضر آن انسان فرهیخته و سخن سرای دریافت ها و باور های بکر و انسانی مستفید شوم و کسب لذت کنم؟ ... پسانتر ها که من هم افتخار پیوستن به سازمان سیاسی پرچم را پیدا کردم، دیگر این رویا تحقق یافته بود و سعادت دیدار و مصاحبتش گهگاهی میسر می گردید: در این جا در آن جا، در خانه دوستان، در منزل خودش، در دفتر کارش، در هنگام تبعیدش در ماسکو و یا در شهرک حیرتان... او در این دیدار ها برسبیل عادت و اخلاق پسندیده اش به مخاطبش فرصت می داد تا هر چه در دل دارد برایش باز گو کند. در این گونه حالات او شنونده شکیب، صمیمی و مانند یک یار و رفیق بسیار نزدیک حرف های مصاحبتش را می شنید و کوشش نمی کرد با سوال های به جا و بی جا تسلسل افکار وی را برهم بزند. حتا برای این که طرف مقابلش زیر تاثیر شخصیت قوی و دانشمندش قرار نگیرد به چشمانش نمی نگرید ولی از لایه لای سخنانش به کنه افکار او پی می برد. بعد آرام آرام لب به سخن می گشود. در صحبت های خصوصی بسیاری وقت ها سخنش را با چند نکته ظریف آغاز می کرد و سپس سخنانش جدی تر شده می رفت و تا هنگامی که مانند جویبار خروشان به خروش نمی آمد از سخن گفتن باز نمی ماند.

من در این دیدار ها کاملاً احساس راحت کرده و سعی می کردم تا بیشتر بیاموزم و از آن بحرناکرانم دانش و اندیشه فیض تمام ببرم. در این دیدار ها وی به انسان درس و نظریستی، عشق به انسان و انسانیت، درستی کردار و راست گویی، تقوا و پاکیزه گی، بزرگمنشی و جوانمردی، پرهیز از ریب و ریا و به ویژه نفرت از دروغ گویی را می آموخت. او با دید ژرف فلسفی و تحلیل دیالکتیکی درباره دشواری های فراراه مصاحبتش اظهار نظر می کرد و راه های حل آن ها را برمی شمرد؛ اما هرگز پافشاری نمی کرد تا نظرش مورد قبول واقع شود. در واقع زنده گی کردن در دهلیز تو درتوی منطق و فلسفه نوین معاصر موهبتی بود که خداوند به آن انسان وارسته ارزانی کرده بود.

دلم می خواست تا از میان این آشفته شهر ذهن به شدت خسته و حافظه کهول و نامرتبم، خاطرات زیادی را بیابم و برای جوانانی که درباره او کم و یا هیچ نمی دانند باز گو کنم.

اما از یک سو باز گویی کوهی از خاطره و حادثه در این مختصر ممکن نیست و از سویی حالا حالا ها باور چندان به این خامه ناتوان نمی توانم داشت که این بار امانت را به منزل مقصود رساند؛ اما دو خاطره کوچک از تقوا و پاکدامنی و حفاظت بیت المال آن پاکیزه وجدان.

- رونده ماسکو بودم، برای خداحافظی به نزدش رفته بودم در قصر ریاست جمهوری. در اتاق انتظار نشسته بودم و منتظر بودم تا مرا بپذیرد. در آن هنگام یاورش رفیق عزیز حساس بود و سخت مصروف

از دست می دهم، چندان که حتا یونفورم نظامی ام نیز مانع نزدیک شدن و ادای احترام کردن به وی نمی شود، در حالی که می دانم چشمان جاسوسان رژیم متوجه او است و هر کسی را که به وی نزدیک می شود و ادای احترام می نماید شناسایی می کنند و به داماد شاه که سردار مغرور و خود خواه و همه کاره رژیم است، گزارش می دهند؛ اما من به این حرف ها توجهی ندارم و ناخودآگاه به سوی وی کشیده می شوم.. نمی دانم چگونه و با چند قدم، فاصله کوتاهی را که بین ما وجود دارد طی می کنم. می خواهم او را از نزدیک ببینم، کسی را که با گردن آویز الماس گونی ازواژه ها با صدای گرم و بیان آتشینش دغدغه نسل ما را، دغدغه دوران ما را و دغدغه فرزندان ما را از رنجی که می کشیم واز نیازها و حوایج بشری مشترکی که داریم به گوش کرسی نشینان و زورمندان زمانه می رساند و فرصت نان جویان و خشک مردم فقیر و بی پناه مان را در برابر پارلمان کشور می نهد و می گوید شرم تان باد! می خواستم آن سیمای محبوب هزاران هزار شهریان کابل را که برای دومین بار وی را وکیل خویش در شورای ملی کشور انتخاب کرده بودند، از نزدیک ببینم، سیمای کسی را که از موجودیت خطی به نام خط زیر فقر در میان میلیون ها انسان این وطن پرده برمی داشت و از مرض، بیسوادی بی خانه گی، فساد دستگاه اداری، از توزیع نابرابر و غیر عادلانه تولید، از ضرورت اصلاحات ارضی، از حل مسأله ملی، از میان برداشتن ستم و تضاد های طبقاتی بی ترس و بی هراس و با آواز رسا سخن می گفت.

البته من مانند هر کس دیگری سخنان او را در هنگام دادن رای اعتماد به حکومت های آن زمان از طریق رادیو شنیده و نوشته های ارزشمندش را درجریده پرچم خوانده بودم؛ ولی این از طالع بد من بود که تا آن لحظه سعادت دیدارش نصیبم نشده بود... باری! هنوز ما به نزدیکش نرسیده ایم که وی را همچون نگین الماسی می یابیم که در میان هواخواهانش احاطه شده است. من با چشمان آکنده از مهر و باور به او می نگرم و با ادای رسم تعظیم نظامی احساسات غیر قابل بیانم را بروز می دهم. می خواهم خود را معرفی کنم؛ ولی کوز زبان؟ زبان انگار از من نیست، از خود می پرسم آیا این من هستم، همان افسری که نباید از هیچ کس و هیچ چیزی بهر اسد؟ آری من خودم هستم؛ ولی می بینم که در برابر عظمت او گم شده ام و هیچ نشانه بی از وجود پیدا نیست. فقط صدای قلبم را می شنوم که مثل همیشه در ظلمات درونم کار می کند و مثل یک طبل بزرگی کوبیده می شود؛ اما او با مهربانی دستش را دراز می کند، دستم را با انگشتان لاغر ولی زورمندش فشار می دهد، با صمیمانه ترین نگاه ها به سوی مان خیره می شود، لبخندی می زند و با صمیمیت خاصی می گوید: خوشحالم که با شما افسران جوان وطن آشنا می شوم.

حالا پس از گذشت آن روز با سرفرازی تمام به یاد می آورم که چگونه برای دیدن سیمای شریف و انسانی و شنیدن سخنان شوکه همدن آن آزاده مرد خرد و رز، خویشتن را به آب و آتش می زدیم و به هر وسیله و بهانه بی که می بود حتا با داشتن یونیفورم نظامی اردوی شاهی در گوشه می ایستادیم و به آن سخن سرای بی بدیل خیره می شدیم، به او که همچون بحری در هنگام سخنرانی هایش در جوش و خروش و تلاطم می بود و صدای پرطنینش از دیوار های سنگی دژ شاهی عبور می کرد و پیکر قصر نشینان مستبد را می لرزاند. نسل ما هرگز فراموش نخواهند کرد که چگونه او از پارک زرنگار و از پشت تریبون مقدس پرچم با انگشت سبابه اش ارگ

فصل غربت

بیا زم‌رتیه لاله و بهار نویسیم
 زخون سرخ شهیدان این دیار نویسیم
 زیا نشسته درختی که خورده مرمی داغی
 زسردی نفس فصل شاخسار نویسیم
 زمادری که جوانش به نام‌ادی رفت
 زقصه های دل زار و بیقرار نویسیم
 چه روزها که نشستیم در امتداد امیدی
 زلحظه نرسیدن ... به انتظار نویسیم
 نمانده بر دل زارم نه مصرع دگر از عشق
 زناقراری این قلب داغدار نویسیم
 زپاره های گریبان پا برهنه بی‌بمی
 زتنگدستی اش از دست روزگار نویسیم
 پریده مرغ نوحه سرا از این کرانه دگر یار
 زفصل غربت و رفتن از این دیار نویسیم
 به هر کجا چو دیدم گلی در آتش غم سوخت
 زمرگ بی گنه از دست انتحار نویسیم
ناهید بشر دوست

اندوه غریبان

زیخندان و سرمای زمستان
 فسرده باغ و مراغ و مرغزاران
 نه در بستان نسوای مرغکائی
 نه جای یا سمن کنج گلستان
 فگنده ابر خرگه روز تاشب
 مه ومهراند در مشکوی پنهان
 چمن زیر لحاف بر ف خو ابید
 فزون گردید اندوه غریبان
 بدون جامه ی گرم و مساعده
 بلرزنداز خنک چون بید لرزان
 چو ثروت بر تو داده ایزد پاک
 بکن بیادی ز حال مستمندان
 بکن بیاری غریب و بینوارا
 که با شدجای توفردوس رضوان
 مشو غافل ز حال بینواران
 در این ایام سرمای زمستان
عزیزه عنایت

فلسطین

زه فلسطین یم د غمو فلسطین
 د شهیدانو د جنود فلسطین
 نه می خوانی پاتی شوه نه باوفاشوه باران
 نه په چا خان پلورمه ، نه وهم لافی د خان
 اوس یم دبدوتوروشبوفلسطین
 زه فلسطین یم دغمو فلسطین
 زه ئی خپلی یمه ، ډیر خوریدلی یمه
 وژارم چاته خدایه ، خپلو هیر کری یمه
 یمه دسوو اوسیلو فلسطین
 زه فلسطین یم د غمو فلسطین
 پریردی چه وژارمه ، اوبنکی می وبهوم
 خو لیونی نشمه ، وینی می و خخوم
 په وینورنگ یم ددردوفلسطین
 زه فلسطین یم د غمو فلسطین
 په راکتومی ولی ، تنکی خوانان می وژنی
 عربوگوری راته ، پیغلی خلمیان می وژنی
 د ویر د چیغو ماتمو فلسطین
 زه فلسطین یم د غمو فلسطین
 پرون صبرا شتیلا ، نن شوه غزه کربلا
 له صیهونیزمه دفاع، کری امریکا اروپا
 زه یم بی کسه له غمرو فلسطین
 د شهیدانو د جنود فلسطین
 زه فلسطین یم د غمو فلسطین
انجینر عبدالکبیر کاکر

به رزمنده گان فلسطینی

کو ؟ آن عدالتش ، خدا خواب رفته است ؟
 اینجا بخاک و خون ، فلسطین نشسته است
 زخمیست غزه مثل تن شهریان خود
 جاریست خون عاشقش ، این شهر شسته است
 هرسو زمین سوخته ، ویرانه های بمب
 هرسو مصیبت ، هر در امید بسته است
 بر کی فروختند !! دل زخمی ات به چند!!
 تاراج خاک تو همه اسرار گفته است
 خون است خون هر سو تن پاره کودکان
 اشک است هر سو ناله صدای که خسته شد
 سرخ مقاومت ، شهید جان سپرده ، لیک
 امید بردو چشم شهیدش نخته است
انجیلپگاهي



به عنوان همیسته گی با مظاهره کننده گان هموطنم در هالاند

سخت است ز ریشه دور و بیگانه شدن
 مجبور به ترک میهن و خانه شدن
 در کار دفاع ز حق خود در "دن هاگ"
 با عقل سلیم خویش، دیوانه شدن

بر سینه طفلکی شعاری دیدم
 در چهره گکش، ز غصه باری دیدم
 او را که نخواست از پدر دور شود
 نزدیک پولیس کهنه کار کاری دیدم

ای خواهر من "شهیره" ای خواهر من!
 ای هموطن دلیر و غمپور من!
 "هاگ" از ادب سیاسی ات در حیرت
 ای مظهر افتخار از کشور من

فریدطهماس

مونزده!

مونزده خورلی دی خپیری په مخ
 مونزده د ډبرو ناکردو بچي یوو
 ز مور د کلي خراغونه مړه دي
 مونزده د تورو تورو شپو بچي یوو
 ز مور له شونډو نه خندا ورکه ده
 مونزده د اوبنکو د لېمو بچي یوو
 تالاولا شول ز مور سره گلوته
 ز مونزده د ژپرو خزانو بچي یوو
 ز مور هویت د ورکېدلو نه دی
 مونز دمووندو درانو بچي یوو
 ز مور کاروان په بېرته تللو نه دی
 مور د شملي مور د پښتو بچي یوو
عایشه ربنا مومند

دوی خلوریجی

سپور پاور دی لوی خنور دی
 په مظلومانو ډېر دلاوردی
 چي لاس یې بر شي هیله هیخ نکري
 حیوان صفت یې مشر رهبر دی
 #####
 زه به دي څه کړم ظالمه کوره
 لاس مي خالي دي منې مي تش توره
 که غرځنی شوم او روغ لیونی شوم
 بیا به لوگی شي زما له زوره
همرد

زن

در زندان جهالت
 بنام سالار بودن
 عقب میله های آهنین
 با تار عنعنه وسنت
 دوختن زبان
 بستن زنجیر
 خفه کردن
 نوا و ناله را
 با اسیر شدن زن
 جفا شد به انسان
 در حلقه های اسارت
 نواختن نغمه های تبعیض
 مطرح شد اول و دوم
 از جور ستم
 عاطفه ، مهر کوچید
 از سر زمین انسانیت

صالحه رشیدی

سر ما به سر ما

باز سر ما ز مستان آمد
 باز تشویش غر بیان آمد
 باز همسا په همدین و زبان
 پی آزار غر بیان آمد
 باز یاران مها جر ز ستم
 لر و لرزنده از ایران آمد
 باز آخوند سخنگوی خدا
 سر منبر چو سخندان آمد
 باز آلام و غم و دردو تعب
 چون گلو گیر فقیران آمد
 باز اطفال صغیر با همه عجز
 بیخبر جا نب دزدان آمد
 باز از فقر شکم ها خالیست
 جان پی لقمه بی یک نان آمد
 باز در محوطه ای خیمه غم
 طفل شیر خواره بگر یان آمد
 باز اموات غریبان زخک
 جا نب مقبره نا لان آمد
 باز یک کمپل و یک بو جی آرد
 تحفه از دولت شیطان آمد
 باز بازار کسا گشته دزد
 گرم گر دیده به طغیان آمد
نذیر ظفر

محمدیاسین صادقی

این دو خصلت هم متضاد اند و هم مترادف: بدین معنی که هر دو از جمله خصایل انسانی و عالی ایست که کمتر انسان ها در دو حالت مختلف از هر دوی آن متمتع و برخوردار باشند.

زنده یاد ببرک کارمل یکی از چهره هایست که از این دو خصلت نیز مانند سایر خصایل انسانی و شریفانه ثمره گرفته بود.

روشن است که خصایل نیکو، شمار زیاد را احتوا میکند، رهبران خیره و با دانش و در عین زمان دلسوز کمتر سراغ می شود که از مجتمع همه خصایل ملوکوتی و فرشته مآبانه برخوردار باشند.

می خواهم منجمله از دهها خصلت چندتای آن را نام ببرم و به محک قضاوت خواننده گان محترم مشعل قرار دهم که آیا فقید ببرک کارمل ازین مجتمع برخوردار نبود؟

عشق به میهن یا وطن دوستی، دانش و فهم، نکاویت و نکته سنجی، آرامش و خودنسرمدی، حینیکه ایجاب می کرد، شور و تحرک بموقع، بی هراس بودن، وقف و خودگذری، تکیه نکردن بمسند قدرت و عظمت طلبی و غیره و غیره آیا این کرکترها و خصایلی که نام برده شد شیوه و سلک ببرک کارمل نبود که از پیرامون زنده گی تلخ سالها مبارزه بخاطر مردم رنج کشیده و محروم خود اموخته و در تار و پود وجودش عجیب نشده بود؟ انصافاً باید اذعان کنیم که زنده یاد ببرک کارمل همین طور بود که «سجایای انسانی فرا گرفته شده اش ثمره محیط زیست و ماحولش را در ترکیب و سرشتش داشت.»

نمیخواهم که به حواشی بروم و این چندسطر نوشته را به درازا بکشم زیرا باورمندم که دوستان و رفقای عزیز همزیم و هم مفکوره ببرک کارمل که چون من یکتا از شاگردان مکتب انسانی او بخاطر نهضت، ترقی و شگوفایی «افغانستان مستقل، آزاد و سربلند» که همیشه و مستمر در کلمات نازودنی او با صدای رسا طنین انداز و در تملادی قرون خواهد بود که از شیفته های دموکراسی بودیم، نیز خاطراتی دارند و به یقین که در زوایای مختلف یاددهانی از هشتادمین سال روز نیک و خجسته کارمل فقید قلم بدست گرفته و نوشته هایی دارند.

من می خواهم صرف دو خاطره خود را در دو وقت متفاوت در مورد عملکرد زنده یاد ببرک کارمل بنگارم:

آغاز بهار سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) بود که آوازه تغییر رهبری حزب بیشتر از پیش طنین افکن و سرزبانها افتاد، حتا بخاطر دارم که دوتن اعضای رهبری حزب که یکتا آن فعلاً در قید حیات نیست به نماینده گی از یک جناح حزب و دومی که سلیمان لایق است به سفارت اتحادشوروی سابق در کابل نزد سفیر آن فکرت احمدجانویچ تابیف رفته، برمیای زدوبندهای نهانی و سهم در توطئه بزرگ که بر علیه ببرک کارمل فقید ریخته شده بود، حرف از پشتون نبودن ببرک کارمل به زبان آورده و خواستار تعویض او بوسیله شهید دکتور نجیب الله گردیده بودند، در اتاق انتظار دیگر سفارت یکتا از مشاوران ح.د.خ.ا نیز حضور داشت و او قبلاً مشاور کمیته ولایتی بلخ حین مسوولیت اینجانب در سال های نخست تحول ۶ جدی بود، بار دوم وی بود که به چنین سمت و ماموریت به افغانستان آمده بود. صحبت ها را استماع نموده و جریان را یکی دو روز بعد بمن تشریح نموده بود. به هرحال صحبت تابیف طوری بوده که قرار اطلاع وی ببرک کارمل هیچگاه خود را متعلق به یک قوم خاص ندانسته است، و گویا هرگاه بالای قبیله تماس گرفته شود بحساب قوم و قبیله پشتون-ملاخیل از قریه کمری ولسوالی بگرامی می باشد، ولی روال صحبت طوری بوده که گویا سر مشاور کمیته مرکزی حزب

تواضع حین قدرت، مناعت (استغناء)

حین بازنشسته گی

پالیچنکو و بکتور پتروویچ که بعدها در زمان قدرت یلتنس رییس جمهور پیشین روسیه به شکل فجیع در چیچنیا به قتل رسید، نیز در ضدیت با رفیق کارمل قرار دارد، زیرا که کارمل او را حق صحبت در جلسات کمیته مرکزی نمیدهد و بیشتر بالای خروج قطعات شوروی اصرار می ورزد، بالای مسلط شدن افغانها بخصوص قوای مسلح تاکید ورزیده و میگوید بایست قطعات محدود شوروی به امن به کشورشان برگردند و غیره و غیره دلایل اقامه داده بودند، هکذا از تورن جنرال کالیباگین سرمشاور شهید دکتور نجیب الله نام برده شده بود که او هم دل خوشی از "یکه تازی" های ببرک کارمل ندارد. گویا رفیق کارمل "زمانی که عینک های خود را از چشم گرفته همه را تلک و ترازو میکند. از همینرو همیا و همراه پالیچنکو در این امر همصدا است، در مورد تصمیم سترجنرال وارینکوف که چندی قبل رهبری کوردینه سازی (هماهنگ سازی) متخصصین، مشاورین و اردوی ۴۰ را بدست گرفته بود، تعیین کننده و بعد از تصویب او فیصله می گردید نیز صحبت هایی صورت گرفته بود که اینهمه به تنهایی تصمیم تابیف نقطه می گذاشت که همان طور هم شد. خوب بیاد دارم که از جمله مسوولین وزارت دفاع، برای ما چارتن (وزیر دفاع وقت جنرال عبدالقادر، لوی درستیژ مرحوم بابیه جان، معاون اول وزیر دفاع جنرال نبی عظیمی و اینجانب که سمت ریاست سیاسی آن را بعهده داشتم) ۴ عراده موتر مرسدس بنز را که بمصرف آن وزارت خریداری شده بود برای حمل و نقل مان الی وزارت واقع دارالامان تعیین گردیده بود. همینکه در پلنوم ۱۶ حزب سال ۱۹۸۶ ببرک کارمل آغاز آشتی ملی - فاز دهگانه را که بعدها بنام تیزس های دهگانه اشتهار یافت و در همین پلنوم بود که دکتور نجیب الله عضویت دارالانشا را نیز کسب نمود (منشی کمیته مرکزی حزب بعلاوه عضویت بوری سیاسی)، صحبت ببرک کارمل خیلی انتقادی بود، بیانیه هم تحت عنوان "وظایف تأخیرناپذیر حزب"، صحبت انتقادی اش روی فاصله گرفتن اعضای حزب از توده ها بود و مثالی را که هم متذکر شد "شما در موترهای شش گزه تان نشسته اغلب آن هم یا پرده گرفته شده و یا هم رنگ تیره بروی شیشه ها زده شده که مردم را نبینید، این خود فاصله از مردم است و فاصله از توده ها و مردم باعث شکست می تواند تلقی شود..."

درین زمینه چند دقیقه مثال ها و تشریحات را ارائه نمود که من بالاچار فردای آن، همان موتر خریداری شده بوسیله مصارف وزارت دفاع را به ریاست موتردار وزارت سپردم و از آنجا به وزارت امنیت دولتی افغانستان انتقال یافت که بعداً به تصاحب سترجنرال وارینکوف در آمد. بهرحال حاشیه نمی روم همینکه این موضوع یعنی صحبت در سفارت را به فقید ببرک کارمل به همراهی دوتن از اعضای ارشد کمیته مرکزی ارایه نمودم، با یک لبخند ملیحانه اظهار نظر نمود که ازین چه بهتر که فرزند ارشد حزب - دکتور نجیب الله این مسوولیت خطیر را عهده دار شود، همه یار و یاورش باشیم. واقعاً هم همانطور شد، حینیکه از کنگره ۲۷ اتحادشوروی که در آغاز ۴ تن اشتراک می ورزیدند (ببرک کارمل، سلطان علی کشتمند، نوراحمدنور و

صالح محمدزیری) دکتور نجیب الله هم بنابر دعوت گریباچف-منشی عمومی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش وقت در پلان اشتراک در کنگره شامل گردید.

پس از ختم کنگره هیأت افغانی بلافاصله دوباره بوطن عودت نمودند. بجز از رفیق ببرک کارمل که چند روزی را بیشتر در آنجا سپری نمود.

حین عودت ببرک کارمل، یکی یا دو تن از اعضای بوروی سیاسی و منشیان کمیته مرکزی بفکرم سلطان علی کشتمند که سمت صدارت را عهده دار بود، میخواست که بعد از فرود آمدن از طیاره حامل ببرک کارمل به استقبال شان بشناید، باصدای مختص بخود فقید کارمل اظهار داشت اجازه دهید که قبل از همه فرزند ارشد خود دکتور نجیب الله را تهنیت گویان به آغوش بکشم. این روزی بود که بنابر تصمیم اکثریت اعضای بوروی سیاسی میبایست تنی چند از اعضای بوروی سیاسی و دارالانشا به میدان هوایی جهت استقبال حضور میافت ولی چون مطلب پوشیده نمانده بود، تعداد کثیری از اعضای حزب هم در بیرون از میدان در جوار ترمینل و هم دو طرفه سرک ارگ و کمیته مرکزی الی میدان که در حدود ۳-۴ کیلومتر میشد اعضای حزب بمنظور استقبال صف بسته بودند و با گل ها و شعارها موتر حامل ببرک کارمل را مشایعت نمودند.

همینکه حالت در آغوش گرفتن دکتور نجیب الله شهید بوسیله فقید زنده یاد ببرک کارمل را دیدم طور کامل از عظمت وی در مورد تواضع و مناعتش متیقن و معتقد گردیدم.

واقعه دلچسب دیگر که نه تنها من بلکه عده از رفقا چون زنده یاد محمودبریلی، جنرال عبدالحق علمی شهید، شفیق الله توده بی، انجنیر نعمت، قاسم آسمایی، واسع کارگر، جنرال خلیل بایانی و یکی دوتن از اعضای مسوول حزب که معمولاً نزد ببرک کارمل بعد از بقدرت رسیدن "مجاهدین" در مکروریان که در منزل برادرشان محمود بریلی پس از عودت از سفر طولانی چندسال بازگشته بودند و این امرهم بنابر فشار عده از اعضای رهبری حزب در جلسات رهبری مطرح گردیده بود، خبر گرا بودیم. (چونکه امنیت جان ببرک کارمل و فامیلش در مخاطره جنگ های بسیار شدید قرار داشت. حتا یک شب قبل از حادثه که در آتی از آن نام می برم در ۵۰ متری اقامتگاه شان واقع در مکروریان دوم مطبوعه دولتی بعد از انداختن های تقیل آماج طعمه آتش گردید.)

همینکه دو سه روزی از ۸ ثور بقدرت رسیدن "مجاهدین" سپری گردیده بود عده بی از تفنگداران جوان نزدیک بلاک شده و گفتند که ما ببرک کارمل را می خواهیم ببینیم. به راستی ما یک کمی به تشویش شده یکتا از رفقا نزد ببرک کارمل رفته جریان را توضیح داد، خودشان بلافاصله پایین شدند و با همه جوانان احوالپرسی کرده و قدرت سخنرانی عام فهم شان طوری بود که در ختم هر یک با حرمت زیاد دوباره برگشتند، من متوجه مناعت ببرک کارمل حین بازنشسته گی شان گردیدم.

این دو واقعه یا حادثه را که خدمت خواننده گان محترم به رشته آوردم، فقط خواستم که روز تولدی این مرد فر هیخته و نستوه را مبارکباد گویم. جا دارد که با ادامه راه و رسمش و تحقق آرمانهایش او را گرامی بداریم. بدون شک شخصیت وارسته و اندیشه های انسانی او برای همیشه جاویدان خواهد ماند.

روانش شاد و راهش پر رهرو باد

عبدالوکيل کوچي

هيچ آتش كوره اخگر نشد

هيچ آهن نيزه و خنجر نشد

هرز عيمي نيست ببرک کارمل

تا فداي راه آن رهبر نشد

ارج گزارى شايسته و تجليل ازين روز فرخنده و تاريخى واقعا كارشايسته بى مى باشد چنانچه تجليل از روز هاى تاريخى يكي از سنت هاى پسنديده همه ملت ها و مردمان سراسر جهان است. زيرا در همچو روز ها راد مردان بزرگ تاريخ بخصوص رهبران عاليقدر مردم همچون سپيده دمی بر افق تابناک آرمانهاى والای مردم خویش درخشیده و با عزم راسخ، اراده آهنین و ایمان خلل ناپذیر شان قهرمانانه وارد میدان مبارزات سرنوشت ساز گردیده و با به پیش کشیدن عالی ترین آرمان هاى والای انسانی و اقدامات شجاعانه و دلیرانه شان صفحه نوبنى را در تاريخ جوامع بشرى رقم زده اند.

درست هشتاد سال قبل فرزند برومند کشور ما چون افق روشنى بر فراز تابان کشور مادرخشيده ببرک کارمل اين رهبر فرزانه مردم افغانستان ايام جوانى اش را با تحرك و پيگيرى مبارزات رها بى بخش توام با عبور از كوره راههاى پرخم و پيچ با مشقات و دشوارى ها پشت سر گذاشته رهگشاى روزنه اميدى براى مردم خود گرديد.

ببرک کارمل انسان جسور و انقلابى بود که در زمانش حتا دشمنان و حريفان سياسى وى اورا دانتون افغانستان مى خواندند. و برخى از عناد و ناباورى با تيارز آنگونه دليرى و شجاعت اورا به وابسته گى به خاندان سلطنت ميدادند. گروهى او را بخاطر دفاع سرسختانه اش از کارگران و دهقانان به خلقهاى ستمديده افغانستان و جهان با اتحاد جماهير شوروى مرتبط مى دانستند.

درين شكى وجود ندارد که ببرک کارمل يگانه نماينده مردم در پارلمان افغانستان بود

ببرک کارمل ابر مرد تاريخ افغانستان

که با صراحت و قاطعيت نظام ارتجاعى زمانش را مردود دانسته و جامعه بدبلى را شعار ميداد که در آن نه حاکم باشد و نه محکوم نه ظالم باشد و نه مظلوم، جامعه بى را ترسيم مى نمود که خلقهاى آن در رفاه و آسائش بسر برند. او تضاد آشتى ناپذير با استثمار گران و غارت گران را برملا ميساخت و جامعه بدون طبقات را در اهداف غايى از مسوليت هاى تاريخى خویش به حساب مى آورد. او با شهامت و دليرى وصف ناپذيرى مبارزه عليه ارتجاع، استبداد، استثمار و امپرياليزم را سرلوحه روشن کار و پيکار خویش قرار ميداد. همه را بصورت کل و اعضاى حزبش را بطور اخص به آن توصيه، تربيت و تجهيز مى نمود. او به معنى واقعى معلم و آموزگار مبارزه طبقاتى براى همزمانش بود.

ببرک کارمل نخستين رهبر علنى چپ انقلابى مجهز با اندیشه هاى پيشرو طبقه کارگر و همه زحمت کشان افغانستان بود. او با بيانیه هاى غرا، صريح و کوبنده اش تالار شورای ملی سلطنتى را بلرزه درآورده موها را دريدن ها راست و نفس ها را در سينه ها متوقف و به جان دشمنانش آتش مى افروخت که تا کتون از نهاد برخى از آنان دود برمىخيزد. ببرک کارمل بود که ادبيات مترقى سياسى و طراز نوين را در کشور رايج ساخت و اصطلاحات - استبداد - ارتجاع - فنواليزم و امپرياليزم را درمیان جوانان، روشنفکران شهر و روستا ها بطور وسيع و گسترده ترويج نمود. نام او با مبارزه و طنپرستانه، آزادى بخش، رهاى بخش، انقلابى و انترناسيوناليسى پيوند ناگسستى دارد. رهبران ملی و سياسى بيشمارى در تاريخ کشور ما وجود داشته اما ويژگى ببرک کارمل در آن بود که او در مبارزه انقلابى و طبقاتى با درک و اعتقاد کامل جهان ببنى علمى در سطح ملی و بين المللى جاىگاه

ويژه، والاوشايسته

بى احراز کرد.

بزرگى ببرک

کارمل نشاندهنده آنست که او نه فقط به حزبش تعلق داشت بلکه اندیشه و آرمان اين ابرمرد تاريخ براى مردم افغانستان و منطقه الهام بخش بود الهام آزادى خواهى انسان از بهره کشى و ستم الهام دانش و اندیشه ، الهامبخش وحدت و يکپارچه گى، زيرا او براى حزبش و براى وطنش مظهر شجاعت، صداقت کار و مبارزه بود. او رهبر ملی مردم افغانستان و دوست صديق زحمت کشان بود. اندیشه ها و آموزه هاى کبير او چون ميراث بزرگ و گرانسنگ تاريخ حيات افتخار آفرين او را با عمر تاريخ جاويدانه مى سازد.

تجليل و گراميداشت از ياد و بود رفيق کارمل بمثابة تجديد عهد و پيمان در راه وحدت و يکپارچه گى کليه و طنپرستان تشنه به صلح و دموکراسى، ترقى و عدالت اجتماعى بدور يک نهضت فراگير، دموکراتيک و ترقى خواهانه افغانستان ميباشد که مردم شريف و ستمديده افغانستان چشم اميد به آن بسته اند. اميد و اريم همه باهم در فضاي دوستانه و صميمانه بحيثى اعضاى خانواده بزرگ آرمانى در يک نهضت فراگير بدور هم بسيج گرديده تا توانسته باشيم راه نيمه طى شده را با کاروان مشترک صلح، صفا و صميميت ولو با سليقه هاى مختلف در پى آرمان مشترک بخاطر نجات مردم از سايه شوم جنگ و مصيبت مواد مخدره، بدبختى، فقر و مرض بسر رسانده و به اين ترتيب روح و روان زنده ياد ببرک کارمل را شاد و گرامى داريم. زيرا آموزش و تحق جهانيبى وى تجليل شايسته از اوست.

فرخنده باد هشتادمين سالگرد باسعادت

رفيق ببرک کارمل رهبر فرزانه حزب

دموکراتيک خلق و مردم زحمتکش

افغانستان

درد مى کشم، به سختى از ريزش اشک هايم جلوگيرى مى کنم و متوجه مى شوم که حيرتان پشت سرما است و سواد قريهء به نام جيرتان از دور پيدا است..

رفتار موثر خود به خود آهسته مى شود هر چند آدينه روز است و ترافيك سنگين نيست. راننده به سوى راست سرک مى نگرند و دست دعا بلند مى کند. آه آنجا ارمگاه اوست، آرامگاه خرد گراى سخنورى که کسى نه در فصاحت ازوى کامل ترديده بودونه در بلاغت بارع تر ازوى شنیده. از راننده خواهش مى کنم تا لحظه بى درنگ کند. به ياد سرودهء سپهرى مى افتم، نرم و آهسته قدم بر مى داريم تا چيني نازک تنهائى اش ترک بر ندارد. ولى بلافاصله متوجه مى شوم که او تنها نيست. او در قلوب و عقول همه ما جا دارد. براى آمرزش و آرامش روحش دعا مى کنم و متوجه مى شوم که سحرگاهان در اين جا نيز آرام است. /

* اين بيت و برخى تعبيرهاى ديگر اين نيشته از سهراب سپهرى است

به ادامه ص ۹ سحرگاهان اينجا...

مظهر يک دوستى صميمانه و بى ربا که در زمان رياست دولت پريزدنت کارمل و حاکميت حزب ديموکراتيک خلق افغانستان بنياد آن گذاشته شد و بعدمورد استفاده قرار گرفت. از پل آن طرف تر گمرک افغانستان است، با سمياى بشاش و آغوش گشاده مرزبانان مان که چه صميمى اند و چه مهربان. کم نيستند درمیان شان برخى از دوستان ديرين و همکاران روزهاى دشوار که در دوران حوادث با من بودند و همراه بامن... با هزار بهانه و با دشوارى فراوان از نزد شان رخصت مى گيريم و به سوى شهرک حيرتان که ماشاء الله حالا حالا ها انداز يک شهر را به خود اختصاص داده است، مى رانيم. به بازار مى رسيم. بازار از جمعيت موج مى زند و هرچه بخواهى در آن مى يابى... نگاهم بدون اختيار به سوى ساختمان محقرى کشيده مى شود که مدت ها زنده ياد ببرک کارمل را در آغوش خود جا داده بود. يادم مى آيد که او در آنجا چه غريبانه مى زيست، اما چه سرشار از غرور و مناعت نفس. يادم مى آيد که تا هنگامى که اختاپوت سرطان توان و نيروى مقاومتش را از وى نگرفته بود، هرگز حاضر به ترک کشور نگرديد. آهى از دريغ

بنا نهید حقوق بشر را؛ بر تخت بنشانید عدالت را!

روز چهارشنبه ۱۰ دسامبر سال روان عیسایی پناهجویان افغان مقیم هالند با تدویرگردهمایی گسترده در برابر مقر پارلمان، به کارهای غیر قانونی مقامات آی.ان.دی نه گفته و برضد آن احتجاج نمودند.

در میدان با وصف هوای ناگوار فضای جشنی چیره گشته بود. دهم دسامبر افزون بر آنکه روز جشن جهانی اعلامیه حقوق بشر بود، مصادف به روز سوم عید قربان نیز بود. مظاهره چیان با استفاده از همین فرصت یکدیگر را به آغوش گرفته و عید را به هم مبارک باد می گفتند. اما همه آنها به این باور بودند که تا عید واقعی نه تنها برای آنها، بلکه برای مردم خسته از جنگ ما وقتی زیادی در کار است. زیرا تنها در صورت تحقق امنیت وثبات، رفاه و عدالت اجتماعی، دموکراسی و ترقی، عید واقعی برپا خواهد شد. اما با دریغ و درد که مردم ما در شرایطی از این جشن سترگ مذهبی تجلیل به عمل آوردند که کشور ما یکی از خونین ترین سالهای پس از سقوط رژیم سیاه طالبان را سپری کرده و سوگندنامه که هنوز هم فکری، مرض، بیکاری، گرسنه گی، گرانگی مواد خوراک، فساد اداری و ده ها مشکل اجتماعی دیگر در تار و پود جامعه ما رخنه کرده است.

گفتنی است که در هالند نه تنها حقوق پناهجویان افغان، بلکه حقوق خانواده هایشان چون شهروندان افغان تیار پامال میگردید. جدا ساختن خانواده ها کفایت اگر گفته شود که بند دوم ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر (**خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود**) نقض گردیده و با اعزام اجباری مردان، عملاً خانواده ها از هم می پاشد. این بدان معناست که هنوز، هم میهنان ما و سایر خارجی ها که تابعیت هالند را بدست آورده اند، چون اتباع درجه دوم پنداشته شده و در خصوص آنها بند ۱ ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر (**هرکس می تواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه ذکر شده است، بهره مند گردد**) زیر پا گردیده و رعایت نمی گردد.

به هر رو بر می گردم به مظاهره دهم دسامبر پناهجویان افغان در شهر لاهه و به "میدان" که اکنون دیگر نام آن با افغانهای پناهجو گره خورده است. با آنکه رسانه های جمعی هالندی بنابر مصلحت و هدایت مقامات بالایی نشر اخبار مربوط به تظاهرات آنها را تحریم نموده اند، اما دیر یا زود مدافعین واقعی حقوق بشر، تاریخ نگاران، ژورنالیستان ریالیست و مدافعان حقوق پناهجویان، نام آنها را بر تارک تاریخ عدالت خواهانه پناهجویان حک خواهند کرد. زیرا در تاریخ کشور هالند همچو مظاهرات دوامدار، آرام و مسالمت آمیز پیشینه ندارد. بدون مبالغه تنها همین آرامش و مصلحت جویی آنها، درخور نگارش در کتاب ریکارد است.

پناهجویان ده دسامبر یا روز جهانی حقوق بشر را که یک روز نمادین می باشد، آگاهانه برای انجام مظاهرات شان برگزیده بودند. آنها خواستند تا به شهروندان هالند و جهانیان بگویند که پس از ۶۰ سال از گذشت صدور بیانیه بی حقوق بشر از سوی سازمان ملل، حقوق حقه آنها در کشوری که خود یکی از نخستین امضا کنندگان آن بود، پامال می گردد. آنها با برپایی تظاهرات و احتجاج در حالی خواستار اقدامات سریع برای محافظت از این حقوق شدند که در چند قلمی آنها، نماینده گان پارلمان هالند یا حامیان حقوق بشر (!) شصتین سالگرد صدور بیانیه بی حقوق بشر را جشن گرفته و بر نقش مثبت و فعال شان در این پروسه فخر میفریختند. با نگاه ژرف به اشتراک کننده گان تظاهرات که صدیق ترین، شریف ترین و پاک ترین انسانهای قابل افتخار میهن ما بوده، اما سوگمندانه امروز با بی مهری تمام حق انسانی آنها پامال می گردد، همان سخن معروف کارل مارکس که در سال ۱۸۴۴ در مقاله بی زیر نام "در خصوص مسأله یهودیت" نوشته بود در ذهن تداعی می گردد که: **((اصطلاح معروف به حقوق بشر ... چیزی نیست مگر حقوق انسانهای خودمدار؛ انسانهایی که از دیگران و جامعه جدا هستند. تاکید اعلامیه حقوق بشر بر انسانها نه به عنوان شهروند، بلکه به عنوان بورژوا بود - افرادی که از جامعه کناره گیری کرده اند و انگیزه های به جز هوسها و منافع شخصی خود ندارند. و این چیزی نیست مگر حق خودخواهی. "رهایی سیاسی" ایجاد شده توسط انقلاب، مقام انسان را به فردی خود محور و مستقل تنزل می دهد: در حالی که رهایی واقعی آن است که مقام انسان را تا حد یک شهروند یا "شخصیت حقوقی" ارتقاء می بخشد...))**

در یک گوشه بی از میدان طارق پیکار گرداننده سایت جوانان بیدار خبرنگارهایی را که او به کمک دفتر مرکزی حزب سوسیالیست هالند چاپ نموده بود، برای جوانان توضیح می کرد تا به رهگذران سپرده و آنها را از مشکل افغانهای پناهجو آگاه ساخته و توجه آنها را به دفاع از این ماجرای سیاسی جلب دارند. بر آن کاغذ پاره ها آگاهی مظاهره ۱۰ جنوری سال ۲۰۰۹ که در میدان مرکزی De Dam شهر امستردام تدویر می گردد، برجسته گی خاص داشت. اسماعیل یکی دیگر از فعالان مظاهره زیر پیراهنی (تی- شورت) هایی را که در پیشروی آن با خط درشت چنین نگاشته شده بود: **((مبارزه بخاطر یک بررسی واقعبینانه))** و در عقب آن نوشته شده بود: **((برای تحقق عدالت رای دهید))** برای مظاهره چیان توزیع و از آنها می خواست تا به تن نمایند. بارنده گی کماکان ادامه داشت و باعث آن گردید تا برغم همیشه، مظاهره سرساعت ۱۲ شروع نگردد. از همینرو خانم دی لاتر MR.De Later یکی از



وکلای سرشناس مدافع که بنابر برنامه های زیاد کاری، از پیش تقاضا نموده بود تا در آغاز برنامه برای او فرصت سخنرانی داده شود، تا بتواند بر ای ملاقات دیگرش سر وقت برسد، ناگزیر از سخنرانی منصرف گردیده و با طلب پوزش، مرخص گردید. **گزارشگر مشعل می افزاید که:** در همین لحظات باران کمتر شده و همایون ننگرهای با سخنان کوتاهش کار مظاهره را شروع نمود. او با هیجان زیاد هدف مظاهره را تشریح نموده در بخشی از سخنانش چنین گفت: **((هو سرد است و باران می بارد. اما فراموش نکنید که در پشت این پنجره ها (اشاره به پارلمان) هوا سرد تر از اینجاست. زیرا قلبهای آنان سرد است. بخاطری که زنده گی انسانها برای آنها ارزش ندارد. جا دارد برای هالندی ها خطاب کنیم که آی مردم! بدانید و آگاه باشید که با سرنوشت انسانها از نام شما بازی می شود. برای من که با جنگ به دنیا آمده ام، رشد کرده ام و ناملایمات زنده گی را چشیده ام، مبارزه برای حقیقت و قانونیت خسته گی ناپذیر است.))**

و اما پیرامون مظاهره : در آن روز ابر های سیاه و باران شدید توأم با هوای سرد، برای دن هاگ چهره عبوسی داده بود. باران با چنان شدت می بارید، گویی آسمان شگاف شده باشد. بسیاری از مظاهره چیان که توسط قطار (ترن) برای اشتراک در مظاهره آمده بودند، ناگزیر ذائقه زیادی را در ایستگاه مرکزی انتظار مانده بودند. تا باران بایستد. اما باران می بارید و می بارید. در همین حال گروهی از جوانان ستیز را که از شهر امستردام با خود آورده بودند، در جایگاه مناسب گذاشته و شماری هم که از سرپای شان آب می چکید، شعارها را در محلات بارز نصب می نمودند. حمید رحمانی سامان آلات بلند گو را که اینبار اداره یکی از مکاتب شهر دن هاگ لطف کرده بود، به همراهی حبیب جان سر وقت به "میدان" انتقال داده و تتی چند دست به دست هم داده و آنرا عیار ساختند. در آن روز سرد و بارانی موثر او و بانهاگاه واقعی مظاهره چیان مبدل گردیده بود، چه هر چند دقیقه گروهی از مظاهره چیان در سالن آن نشسته و خود را گرم می کردند.

این سخنان با دریغ که اکنون همچنان پس از سپری شدن ۱۶۴ سال، در مورد هالند صدق می نماید. زیرا با درد و افسوس که **"حقوق بشر"** هنوز که هنوز است، در اینجا چون واژه بی مجرد تلقی گردیده و یا بهتر است گفته شود، حقوق بشر برگزیده به افراد و کتله گوری های معینی مورد کاربرد قرار می گیرد. اینجاست که سخن معروف ژان ژاک روسو **"انسان آزاد به دنیا می آید، اما همه جا در بند است."** یکبار دیگر دولتمداران کشور میزبان را به تطبیق بدون قید و شرط حقوق بشر دعوت می دارد. چه پناهجویان افغان مقیم هالند حق دارند تا از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر مستفید گردند. زیرا الهام آزادی و حقوق بشر از همان نخستین مجموعه قوانین مکتوب هامورابی سلطان بابل که هزاران سال پیش از مسیح نگاشته شد - قدر مسلم "حقوقی" را به شهروندان مشمول این حقوق اعطا می کند. چه رسد به قوانین کهن دولت - شهرهای یونانی و امپراتوری روم و یا روزهای ما که اکنون همه دول به تطبیق آن متعهد می باشند.



به ادامه ص ۱۳ بنا نهید...

ما توان آنرا داریم تا به مبارزه دادخواهانه ما ادامه داده و سرانجام اینرا ثابت سازیم که شما به خطا رفته اید! همت ما به بلندای کوه های سر به فلک کشیده کشور ما است. ما هیچگاه سر به آستان شما خم نکرده و تضرع نخواهیم کرد. ما حق مانرا که شما تلف کرده اید از شما خواهیم خواست. بگذار یکماه، یک سال و یا ده سال به طول بی انجامد. اما پیروزی از آن حق و عدالت خواهد بود. ولی می گویم که کافیتست. شما به پدران ما و به حق فرزندان آنها جفا می کنید. در وسایل اطلاعات جمعی شما هر روز از نبود نیروی کار و مسن شدن نسل در چندسال آینده سخن زده می شود. اما بهترین افرادی را که مصروف آموزش تحصیلات عالی بوده و آرزومند کار به نفع جامعه هالند هستند، در پرتگاه بی تفاوتی نسبت به آینده کشور دوم شان و حتا سقوط نسبت به منافع هالند و میدارید. و این جفای دیگری به منافع هالند است.))

سپس آقای بصیردهزاد مسوول بخش حقوقی اتحادیه انجمن های افغانها در هالند رشته سخن را بدست گرفته و در بخشی از بیانیه اش چنین گفت: ((با سپری شدن هر روز سرنوشت افغانهای شامل کته گوری ۱- اف تیره تر می گردد. هر روز یک مصیبت جدید یک تراژیدی، یک درام تازه و یک زخم جدید در مورد آنها رونما می گردد. طی چندماه پیش از سی تن از پناهجویان شامل آرتیکل ۱- اف پس از ماهها توقیف و نظارت بیرحمانه، به شکل غیرانسانی از سوی آی.ان.دی به افغانستان بازگردانده شده اند.



به این مثال شرم آور توجه فرمایید: در هنگام بازرسی و دستگیری یکی از افراد از سوی پولیس مخصوص آی.ان.دی، بالای خانم وی حمله قلبی آمد، اما آنها به اعضای خانواده اجازه آنرا ندادند تا موثر امبولانس را برای کمک های عاجل مطالبه نمایند. یک خانم مسن که با افتخار و ایمانداری در تربیه اولاد وطن پرداخته و ۷۵ سال زنده گی پر بار را پشت سر گذرانده، و هیچگاهی در صفوف کدما حزب سیاسی فعالیت نداشته است، از سوی آی.ان.دی زیر نام خطر به امنیت ملی و موقف جهانی هالند به صفت فرد نامطلوب اعلام گردیده است.

چه می توان به این اقدام نام گذاشت؟ بجز درد، تأثر، بی عدالتی و تبعیض سیاسی!

این حالت اجباری و شاید هم دلخواه، از سوی آی.ان.دی به خاطر از هم پاشیدن خانواده ها می انجامد. این فشار ها باعث روان پریشی اعضای فامیل، جدایی، امراض گوناگون و ضربه به روحیه کودکان می گردد. مقامات آی.ان.دی کنوانسیون ژنیو را زیر پا گذاشته و مسوولیت فردی در قبال "نقض حقوق بشر و جنایات جنگی" را فراموش نموده اند. از همینرو از پارلمان هالند تقاضا می نمایم تا بررسی پارلمانی رادر قبال پناهجویان افغان شامل آرتیکل ۱- اف راه اندازی کند.

از خانم البیرک خواهش می نمایم تا مقرر راسیستی در مورد افغانها را بازنگری نماید. من از مقامات آی.ان.دی می خواهم تا به زودترین فرصت زندانی ساختن و بازگشت اجباری هم میهنان ما را در افغانستان نامن متوقف سازد.))

سپس بانو شهبیره شریف یکی از گرداننده گان همیشه گی مظاهرات صحبت نموده، به نوبه خود اشتراک هم میهنان ما را در گردهمایی قدردانی و بر ادامه

مبارزه برای تحقق عدالت تأکید ورزید.

یاسمین دمیرل Jasemin Demirel دانش آموز ترک تبار دانشکده حقوق دانشگاه اتریکت و فعال دفاع از حقوق مهاجران که تازه از نشست کمیسیون حقوقی پارلمان هالند برگشته بود سخن گفته و در قسمتی از آن چنین گفت: ((وقتی میبینم سخن از نقض حقوق بشر و جنایت جنگی است، بیبرنگ به فکر آن می افتم که کی باید به آن متهم گردد؟ کسانی که طالبان را تمویل، تجهیز و مسلح ساخته و بالای سینه مردم وادار به حکومت ساختند، با آنهایی که بخاطر شگرفایی و آبادی کشورشان بر علیه دیو جهل و تاریکی افراطیون مذهبی مبارزه می نمودند. اینرامی گویند سیاست یک بام و دو هوا.))

همزمان هنگامه یی در "میدان" پخش شد که آقای عبدالرزاق خالد که پس از ۱۱ سال اقامت و نزدیک به یک سال سپری نمودن زندان، به تاریخ ۱۷ نوامبر جبراً از افغانستان بازگشته شده، شب پیش از سوی افراد ناشناس در کابل اختطاف و از خویشاوندان او ۱۵۰ هزار دالر مطالبه گردیده است.

روزنامه نگار مشعل از برادر وی که سخت مشوش و ملتهب به نظر می رسید، و اقیبت مسأله را پرسید که با دریغ و درد، پاسخ او مثبت بود.

به گفته وی طی همین مدت کوتاه ۴ فرزند خردسال آقای خالد به شدت از لحاظ روانی ضربه دیده و خانم وی از فراق تنهایی و تشویش همسرش نصف وزنش را باخته است. در یک سخن در خانه او ماتم است و هیچ کسی نمی داند که چرا یک افسر پایین رتبه (لمری سارن) پولیس که هدفی بجز خدمت به وطن و مردم آن نداشت، به همچو برخورد سبکسرانه و غیراخلاقی و ضدانسانی مقامات آی.ان.دی مواجه گردیده و با زور و جبر به افغانستان بازگشته شده است. در افغانستان هم رهنران و جنایتکاران فکر می کنند هرکسی که از اروپا برگردد، میلیونر است. از همین خاطر او را گریختانده اند. حال نمیدانم این پول را از آی.ان.دی و یا خانم البیرک تقاضا نمایم و برادرم را از شر جانان نجات دهم. در غیر آن ما که توانایی مادی آنرا نداریم و هر لحظه خطر جانی برادرم را تهدید می نماید. اگر خدانواسته به برادرم صدمه یی برسد، نذرما، کودکان و خداوند آی.ان.دی مقصر و پاسخگو خواهند بود.

سپس آقای دکتر کیس هویزر رییس بنیاد حقوقی قربانیان ادارات حقوقی و پولیس در هالند، با بهترین است گفته شود یکی از مدافعان سرسپرده حقوق پناهجویان صرف نظر از کیرسن و آب و هوای ناخواستی که در "میدان" حضور بهم رسانیده بود، با حمایه و پشتیبانی همه جانبه از اقدام دادخواهانه پناهجویان افغان، آنها را به دوام مبارزه فرا خواند. به گفته او در برابر سردی هوا، گرمی قلب تانرا زیاد ساخته، با محبت و قاطعیت به پیکار عدالتخواهانه تان رونق تازه بخشید.

پس از آن همایون دو باره در روی سنیتز قرار گرفته و با تعجب و درد زیاد فرزندان آقای محمد داوود عارفی یکی از استادان محترم را که در رشته جغرافیه در بین همقطاران خود یک سر و گردن بلند بود، معرفی داشت. او گفت آقای عارفی به جرم آنکه هزاران دانش آموز را، با جغرافیای سیاسی هالند آشنا ساخته است، به شاگردان گفته است که هالند کشور لاله و گل های گلاب است. او گفته است که هالند افزون برآنکه یک کشور پیشرفته زراعتی است، در صنعت نیز دست بلند دارد. هالند در تکنولوژی ماشین های کشاورزی جایگاه دوم را در جهان دارد، و یا در صنعت کشتی سازی جای سوم را دارد.

بلی نوستان! او با آنکه میداند که در هالند صنعت نظامی نیز پیشرفته است، و هزاران و هزاران ماشین های ضدپرسنل که هر روز در گوشه و کنار کشور ما انفجار کرده و هزاران و هزاران کودک، نوجوان، پیر، زن و مرد را یا معیوب و معلول

ساخته و یا از بین برده است، از هالند به مخالفان حاکمیت جمهوری افغانستان اهدا می گردید، اما این حرف را افشا ساخته است. او نه گفته بود که از برکت این تحفه کشور هالند هنوز هم کودکان و مردمان بیگناه ما قربانی می گردند. هدیه یی که سخاوتمندانه به جنگ افروزان داده شده است. اما با آنهم او را در کته گوری ۱- اف شامل ساخته و از چندی بدینسو بخاطر بازگشت اجباری به افغانستان، در پشت میله های زندان باتمام خشونت و نقض همه حقوق انسانی انداخته اند. ببینید دوستان، اینست نمونه بارز دفاع و حمایت از اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی آی.ان.دی، که **شرمشان باد!**

سپس آقای مارتین مونس MR. Martin Mons وکیل مدافع در بخش امور مهاجرت که پرونده های شماری از هم میهنان ما را که بنابر اطلاعات خصمانه افراد و گروه های معیین و شناخته شده، در حالت بی سرنوشتی قرار دارند، پیش می برد سخنرانی نمود. او که در تظاهرات ۱۸ جنوری نیز اشتراک ورزیده بود چنین گفت: ((در مظاهرات ۱۸ جنوری آرزومندی آن وجود داشت که پارلمان، قانون غیرانسانی ۱- اف را تغییر دهد. من همان وقت گفته بودم که هالند با این اقدامات نمایشی در تلاش آن برآمده تا از خود "دانش آموز عالی یا ممتاز کلاس" را جلوه داده، و دن هاگ را پایتخت حقوقی (!) گیتی جا بزنند. همان وقت اینرا نیز گفته بودم که با دریغ چگونه دادگاه عالی هالند بعضاً قربانی بازی های سیاسی گردیده و در مواردی موقف آی.ان.دی را با وصف نقض صریح تمام قوانین، مورد تأیید قرار می دهند.

اما جا دارد بگویم که هنوز همچنان امید باقیست. زیرا کمیساریای عالی امورمهاجرین سازمان ملل در نامه ۱۴ نوامبر ۲۰۰۷ و اتحادیه حقوق دانان هالند در نامه ۲۴ جنوری سال ۲۰۰۸ خویش، فیصله مقامات آی.ان.دی در مورد ۱- اف را انتقاد کرده اند. آنچنانی که کمیساریای عالی امورمهاجرین سازمان ملل در نامه تکمیلی ماه می امسال خویش روشنی بیشتر بر موضوع ارائه داشته است. بنا باید پیش رفت و مبارزه نمود.

همین هنگام آقای De Wit نماینده حزب سوسیالیست (SP) در پارلمان هالند به جمع مظاهره چپان پیوست. او یکبار دیگر این واقیعت را به اثبات رسانید که حزب او مدافع واقعی پناهنده گان است.

او گفت ما مصمم هستیم که دوسیه ها بررسی مجدد گردیده و در قبال خانمها و کودکان بی سرنوشت تصمیم مثبت اتخاذ گردد. در حین زمان او تأکید ورزید که احزاب حاکم تصمیم نهایی را می گیرند. اما حزب ما چون اپوزیسیون آنها را به قانونیت و تحقق آن در زمینه فرا می خواند.

بعداً سحر نصیری یکی دیگر از فعالان مظاهرات سخنرانی نموده، گفت با آنکه من بارها سخنان دلم را به آدرس خانم البیرک گفته ام، اما اینرا میدانم که بالای او تاثیر گذار نبوده است. زیرا وی با چشمان بسته و گوش های پُت از کنار ما می گذرد. اکنون نیز در حالی که از فرط سردی هوا پاهایم کرخت و بی حس شده اند، اما توان آنرا دارم بگویم که حقوق ما را پامال نکنید. شما نه تنها اعلامیه جهانی حقوق بشر، بلکه قانون اساسی هالند را نیز پامال می کنید. خوشبختانه بسیاری از هالندی ها، افراد حقوقدان و کارشناس به بی میلاتی آی.ان.دی پی برده و احتجاج می دارند، که این نیز مایه خرسندی ما می گردد.



به ادامه ص ۸ هشتادمین سال...
تحکیم وحدت ملی، اعمار جامعه مدنی و رفاه عامه فارغ از تبعیض و تمایز بر مبنای نژاد، قوم، زبان، مذهب، جنس، موقف اقتصادی و اجتماعی و تمامی فرصت های برابر انکشاف و توسعه برای همه و عدالت در برابر قانون میباشد. ما آماده دیالوگ سازنده، انعطاف، تحمل نظریات مخالف و وحدت عمل در شکل وحدت سازمانی، انطاف و یا جبهه بدون ادعای خود محوری و تحمیل عقاید خاص در چارچوب منافع افغانستان و مصالح مردم میباشیم. ((
در پایان جلسه رفیق سادات از رفیق علومی تقاضا نمود تا در بازگشت به کشور، جریان جلسه و

آرزومندی های رفقا در آن را به همه رفقا، بویژه رفیق شیرمحمد بزگر رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان رسانیده و آنها را از آرزومندی های نیک و وحدت خواهانه در اروپا آگاه سازد.
قابل یاددانه ای است که اینبار نیز رفیق صمدراحم برومند از فعالان نهضت فراگیر در هلند مانند همیشه اساسنامه و مرام نهضت فراگیر را به زبانهای انگلیسی و هلندی به تیراژ ۵۰۰ جلد با قطع و صحافت زیبا چاپ و غرض توزیع برای هموندان

دشواری های پناهجویان افغان شامل ارتیکل ۱ اف در دفتر کارش ملاقات کاری داشتند، در آن زمان وی وعده گذاشت که قضیه را در بحث پارلمان می گذارد و راه حلی بدان دریافت میکند، بادرغی که قضیه به کمیسیون حقوقی پارلمان راجع شد ولی خود ایشان با ایجاد موانع جدی، فیصله منفی و به ضرر پناهجویان افغان را پیشکش و بالای کمیسیون تصویب نمودند، همان بود که به تاریخ ۱۸ جنوری سال روان صدای دادخواهانه خویش را با راه اندازی تظاهرات وسیع بلند نموده و در ماه اکتبر وارد مرحله جدید آن گردیده و یکماه تمام ما به مظاهره پرداختیم. جا دارد در این روز که مظاهره پایانی امسال است از همه دوستان و عزیزانی که با اشتراک فعال شان ما را کمک نمودند، از انجمن های افغانها در شهرهای مختلف، بویژه انجمن پیوند از شهر الکنار که بیشترین سهم را گرفتند و همچنان نهاد ها و عزیزان دیگر که با ارسال پیامها و انجام گردهمایی ها در سایر کشورهای اروپایی، همبسته گی شانرا تبارز دانند و این پروسه ادامه دارد، از حضور و اشتراک نماینده گان آنها در مظاهرات ما و بالاخره از جوانان عزیز ما که از هیچ نوع تلاش دریغ نورزیدند سیاسی و امتنان (نمایم.)) و سخنانش را به امید یکسال خوش و تا دیدار در روز مظاهره ۱۰ جنوری در شهر امستردام به

تان به حق تان برسید و چشمان مقامات آی.ان.دی باز گردد. برای همه شما پیروزی آرزو برده و موفقیت می خواهم.
سخنان خانم ماریان با کف زندهای مظاهره چپان بدرقه گردید.
خوشبختانه اینبار نیز افزون بر هم میهنان ما در هلند، شماری بخاطر همبسته گی با حقوق حقه پناهجویان از کشورهای بلژیک و سویدن نیز اشتراک ورزیده بودند.
آقای جنرال قیام الدین معاون پیشین قوای هوایی و مدافعه هوایی همراه با خانواده اش غرض اشتراک در تظاهرات از کشور سویدن تشریف آورده بود. همانگونه که فامیل های آقای نورزی و افضلی از کشور بلژیک در مظاهره حضور بهم رسانیده بودند.
این بدان معناست که خواست برحق مظاهره چپان و مبارزه پیگیرانه آنها بخاطر روشن شدن حق و عدالت در سراسر گیتی مورد پشتیبانی هم میهنان ما قرار گرفته، هرکسی به شکلی از اشکال همبسته گی و همیاری خویش را با آنها و مبارزه برحق شان ابراز می دارند.
گفتنی است که یکی از لحظات ماندگار و خاطره انگیز هنرنمایی گروه رب جوانان شهر زندام به

به ادامه ص ۱۴ بنا نهید...
او از بنفشه میاخیل که پدرش آقای محمدالله میاخیل را روز نخست عید قربان زندانی ساخته اند تقاضا نمود تا حادثه دلخراش دستگیری پدرش را قصه کند. بنفشه که سرپایش از شوک می لرزید، گفت که پدرم را در برابر چشمان مادر و خواهر کوچکم ساعت سه روز برده و او را با تهدید و ارباب و ادار ساخته اند تا داوطلبانه سند بازگشت اش را امضا نماید. پدرم را که ۶۰ سال دارد و افزون بر آن اسما برنشیت (نفس تنگی) شدید هم دارد، در اتاقي انداخته اند که نه هوا وجود دارد و نه دوا. پدرم که وضعیت زشت و تهدیدهای زندانبانان را دیده بود و توان لت و کوب را نداشت، ناگزیر آن سند جهنمی را امضا کرده بود. امروز من او را ملاقات نمودم، اینکه در خانه ما همه شوک دیده و طی این روزها خواب از چشمان ما گریز و خوراک ما اشک چشم است، گفتن آن اضافی خواهد بود.
ما همه تابعیت هلندی داشته و نمیدانیم گناه ما چیست که پدر ما را از ما جدا می سازند.
هنگامی که بنفشه گپ می زد سکوت مرگبار در "میدان" مسلط گردیده بود، این سخن معروف "ای داد و بیداد" می تواند بازگو کننده سکوت و آن فضا و



پایان رسانید.
در جریان مظاهره یکی از شهروندان هلندی که به ابتکار خود سایت های "برای تحقق عدالت را دهید"
www.stemvoorrechtvaardigheid.nl
"بخاطر تحقق عدالت در هلند امضا نمایید"
www.tekenvoorrechtvaardigheidinederland.nl
را راه اندازی نموده است، توجه ام را بخود جلب نمود. او در گوشه یی ایستاده و چنان با دقت و افسرده گی به سوی زنان و کودکان می نگرست، گویی اعضای خانواده وی باشند، باخودش در موقف کسانی قرار دارد که مورد اتهام ناحق قرار گرفته اند. خوشبختانه که انسانهای شریفی مانند او در کشور هلند کم نیستند که به لجام گسیخته گی مقامات آی.ان.دی به دیده شک نگرسته و بخاطر دفاع از حقوق انسانهای بیگناه از هیچ نوع ابتکار عمل و مدرسانی دریغ نمی ورزند. از همینروجا دارد تا در همین گزارش پایانی سال پیرامون مظاهرات پناهجویان افغان در هلند، از نام مشعل و خواننده های گران ارج آن سال خوش و پربر بار به آنها آرزو نموده و جشن سترگ مذهبی (کریسمس) را به همه هلندی ها، بویژه مدافعین حقوق پناهجویان مبارک باد و تهنیت گفته و گزارش را پایان بخشم./

هوا گردد و چهره های واقعی مدافعان (!) حقوق بشر را بر ملا سازد.
سپس آقای هانس آلدیرکمب MR.Hans Alderkamp از گروه کاری کمک به پناهنده گان آزاد که مقر آن در شهر Groningen است، صحبت نموده و در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((سیاست ضد پناهنده هلند مایه خجل و شرمساری ما است. همانگونه که در برابر گروهی از هموطنان شما برخورد ضد قانونی صورت می گیرد، به همین گونه سیاست رسمی دولت ما در قبال مجموع مهاجرین دور از قوانین بشری است و ایجاب می نماید تا هرچه زودتر بر آن تجدید نظر صورت گیرد.))
بعداً خانم ماریان Marian صحبت نموده و پس از تریکی عید به زبان دری همبسته گی و پشتیبانی خویش را از داعیه برحق پناهجویان ابراز داشت. او گفت هنگامی که به سیما های افسرده و خسته زنان و کودکان می بینم، این را خوب می دانم که آنها قربانیان یک توطئه و برخورد خصمانه مقامات آی.ان.دی گردیده اند. امروز شما باید از عید تجلیل می کردید، اما ناگزیر شده اید تا بخاطر دفاع از حق تان مظاهره کنید. با دریغ که این خوشی را مقامات هلندی از شما ربوده اند. شما بخاطر نجات کودکان تان در اینجا پناه آورده اید، اما سوگندانه که در اینجا قانون وجود ندارد تا شما در زیر چتر آن قرار گیرید. واقعاً این شرایط کاملاً غیرانسانی است. من از آن جداً خجالت می کشم. آرزو دارم تا سال جدید همه

رهبری فردوس آراشید بود. آنها پیرامون وضعیت ناهنجار سیاسی، نابرابری ها و مشکلات جامعه مهاجر هلند آهنگ جالبی را اجرا نمودند. هنرنمایی آنها با کف زندهای ممتد و شادباش گفتن ها استقبال گردید.
ابولین Evelien سخنران دیگری بود که از کارکردهای آی.ان.دی و برخورد سیاسی و غیرمنصفانه آنها با پناهجویان نکوهش کرده و گفت که هنوز تا تطبیق قانون و قانونیت از سوی آنها وقت زیادی در کار است. اما باید مبارزه کرد و حق را به جایش نشاناد. او با تأکید بر اینکه حق گرفته می شود و داده نمیشود، همه را به مبارزه سرسختانه و پیروزمندانه فرا خواند.
باید یاددانه ای نمود که کنشکنان، اقبال اثیر و خاطره خوشه چین دیگر سخنرانان مظاهره بودند که هرکدام به نوبه خود به حقانیت راه مظاهره چپان و خواست های برحق آنها تأکید ورزیده و به همبسته گی و اتحاد هرچه فشرده تر آنها را فرا خواندند.
در پایان آقای صدیق وفا معاون اول اتحادیه انجمن های افغانها در هلند رشته سخن را بدست گرفته و چنین گفت: ((سال ۲۰۰۸ به پایان خود نزدیک می شود، اما مبارزات ما در دفاع از حقوق پناهجویان افغان ادامه دارد.
هیأت نماینده گی ما پیش از شروع سال با خانم البیرک سکرتر دولتی وزارت عدلیه هلند پیرامون



سدر گاهان این جا آرام است

محمدنبي عظيمي

بار دیگر روانه زندگام هستم و به سوی آن پر می کشم، باز می لرزد دلم، دستم زیرا بار دیگر از هوای کشورم مستم. اما هرباری که از فراز رودخانه آمو می گذرم و بوی وطن مألوف روح و روانم رانوازش می کند، بلافاصله به یاد کسی می افتم که تصویر قامت بلند اندیشه های آزادی خواهانه اش برای همیشه در آینهء دلم نقش بسته است و صلابت سخن و آموزه های گهربارش آویزه گوشم بوده است. آری، اگر هربار برسین در بالای پل " دوستی " از یک سو نسیم روح نواز وطن روح و روانم را نوازش می کند و مستم می سازد از سوی دیگر یاد آن شباویز از دست رفته را به خاطرم تازه می کند که چند متر دورتر از این جا در آن وادی خموشان خفته است و به زودی جشن هشتاد ساله گی تولدش راهروان راه و اندیشه اش برپا می دارند. آه که چه قدر می خواهم با گلدسته بی از واژه های تشنگ و ناب درمورد او آن که در طپش های قلب کریمش تنها عشق به انسان وطن و انسانیت موج میزد خامه بزم؛ اما پیش از پیش می دانم که با این بیان حقیرو این قلم ناتوان هرگز به آن مأمول بزرگ دست نخواهم یافت.

شب نزدیک است و بار دیگر: " ... می تراود زلم قصهء سرد / دلم افسرده در این تنگ غروب * " و من از پشت پنجره خیال آگین شب به سال هایی برمی گردم که هنوز وی را ندیده بودم؛ ولی با صدا و سخنش آشنا بودم، چنان آشنا که انگار عمری با او زیسته بودم. آخر او نه تنها بامن، بل با تو با او و با همه بود، گویی همه ما با او بودیم و او با

ما بود با مردمش. زبانش هم انگار زبان ما بود و بیانش بیان ما، دردش دردمان و رویا هایش رویا های دست نیافتنی و سوخته ما. نخستین باری که او را دیدم کاملاً به یادم است. منظورم او است، همان عقاب بلند پرواز مبارزه، همان پل گردن فراز سیاست و مظهرستیز با نابرابری ها و بیداد گری های زمانه اش، همو که نام و سیمایش همچون ستاره تابناکی پس از اولین دیدار بر آسمان قلب و اندیشه ام درخشید و نوربارانم کرد. آری او را در همان روز و روزگاری دیدم که فقر جانگاز دمار از روزگار مردم سیه روزگار مان کشیده بود و ستم خانواده ندری را بر خلق های زحمتکش کشور پایانی نبود:

شامگاه پنجشنبه است و آفتاب کم رنگ و خسته زمستانی آخرین انوارش را از قله های کره های آسمایی و شیردروازه بر می چیند. من و یکی از همکاران به دل نزدیکم نیز خسته از وظیفه و کار روزانه می خواهیم از هم خدا حافظی کرده و به سوی منزل های مان برویم که ناگهان چشمان مان به اعلانات سینما آریانا می افتد. هفته فلم های شوروی است و فلم "سدر گاهان این جا آرام است" تهیه شده در کمپنی " موسفیلم " نمایش داده می شود. همان فیلمی که در جنگ میهنی به مقابل فاشیست ها یک دلگی از قوت های دافع هوای شوروی سابق متشکل از شش تن دوشیزه زیبا و جسور زیر فرمان یک خردضابط بیباک و وطنپرست کمونیست تا آخرین رمق حیات می جنگند و از بلست بلست خط تدافعی شان دفاع می کنند.

پیداست که فلم اهداف تجارتي ندارد، فلم هنري است که در آن خیال و واقعیت تلفیق شده و درس هایی از میهن پرستی خلق شوروی را در هنگام جنگ با فاشیسم هیتلری به بیننده القاء می کند. دیدن آگهی های رنگین آن فلم ریالیستیک و سوسهء مان می کند و تصمیم رفتن به سینما را می گیریم... در هنگام تفریح است که او را می بینم، او را با یک مرد خوش سیما و بلند بالا که برای تود کردن سگرت سالن سینما را ترک کرده اند. مرد بلند بالا با دیدن همکارم سری به نشانهء آشنایی تکان می دهد، زیر لب به مرد متین و آراسته همراهش حرفی می زند و آن مرد که انگار بدنش را از سرب مذاب ریخته اند و در نگاه ژرفش بهترین مهربانی ها و صمیمیت ها پیداست به سوی ما می نگرند، لبخند نامحسوس ولی مهرآمیزی در چهره اش نقش می بندد و مرا مجذوب متانت خویش می سازد. از دوستم می پرسم، آن ها کیانند؟ با حیرت به سویم می نگرند و می گوید: مگر تو کارمل صاحب را نمی شناسی؟ دهانم از تعجب باز می ماند که ادامه می دهد: او بپرک کارمل است وکیل مردم شهر کابل در شورای ملی و آن دیگری هم وکیل شورا و یکی از یاران جدایی ناپذیرش نور احمد نور. من با شگفتی و شیفته گی به سوی بپرک کارمل می نگرم و در برابر جادوی نگاهش مقاومتر را از دست می دهم، ادامه در ص ۹

به گرامیداشت از نخستین سال درگذشت زودهنگام **بیرنگ کوهدامنی**، این سروده او را برگزیده و به عزیز خواننده مشعل پیشکش میدارم
آواره گان از دیار

به کجای شب نویسم غزل شبانه خود
غزل شبانه خود، سخن زمانه خود؟
به کدام گوشه باید، تن خسته را کشیدن
به کرانه کداین، غم بیکرانه خود
سخنی به سینه دارم، نتوانمش سرودن
غم خود به سایه گویم، صدف ترانه خود
چه حدیث تلخ باشد، چه غم بزرگ غربت
چکنم که ره ندارم، برون خانه خود
دل من بهانه جوید که بسان ابر گرید
لب من دروغ خنده، بکند بهانه خود
چه شکنجه ایست غربت، چه بلایی سخت هجرت
که سلیب مرگ خود را، بکشم به شانه خود
چه شگفت روزگاری که پرنده کوچ کرده
به هوا، به باد داده خس و خار و دانه خود
دل من به باغ سوزد به جوانه های سبزش
که بگوش باد گوید همه شب فسانه خود
ره آن پرنده روشن که پی شکوه پرواز
بگذشت آب خود را، بگذشت دانه خود

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD – Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره یازدهم سال ششم شماره مسلسل ۷۱ دلو ۱۳۸۷ جنوری ۲۰۰۹

قدرت طلبی یا عدالت پسندی

انجنیر عزیز احمد

قدرت طلبان در مبارزه قدرت همواره می کوشند تا امکانات نیرو های چپ دموکراتیک را استفاده ببرند که در صورت وسیله قرار گرفتن اعتبار شان را در جامعه از دست خواهد داد و پایه اجتماعی انها تضعیف می گردد بر این نیرو ها لازمست تا در عوض وسیله قرار گرفتن باید با مردم همصدا شوند. سوال میگردد صدای امروز مردم چیست؟ اگر از موضعگیری نیرو های خودی و همسو بگذریم مردم بطور عام و انهایی که دیروز علیه چپ دموکراتیک قرارا داشتند به طور خاص صدا بر می آورند .

دیروز و دیروزی ها خوب بود امنیت بود، ارزانی و فراوانی بود . درس ، مکتب، مدرسه و تحصیلات عالی بود . صحت بود . و مرد و زن یکسان برای ترقی ، عدالت ، سعادت مادی و معنوی انسان کار می نمود . روسای جمهور ، صدراعظم و وزیران خود را جز و جامعه می دانستند .

ص ۱۲

نگاهی به هویت نهضت فراگیر و ضرورت وحدت ترقی خواهان کشور

دوکتور حبیب منگل

پس از تراژیدی سقوط دولت جمهوری افغانستان نه فقط کشور به کام خلای قدرت و انارشی ، برادرکشی و جنگ داخلی ، خشونت سیاسی و مقابله مسلحانه قدرت طلبی فروبرده شد و تمام دست اوردهای کاروبیکار مردم در راستای ازادی ؛ استقلال ، تجدد ، مشروطیت ، دموکراسی ، توسعه و پیشرفت یک سره ناپود و کشور به عقب و قرون وسطا سوق گردید ، بلکه نهضت ملی ، دموکراتیک و مترقی کشور نیز ضربات دردناک متحمل گردید ، در خلای فکری و تشکیلاتی فرورفت و نیروهای ان در داخل و خارج پراکنده شدند و به چالش های کلان مواجه گردید .

ص ۶

توده ها شکست ناپذیرند

ا.م. شیزلی

رژیم نژاد پرست اسرائیل، پس از ۲۲ روز بمباران ممتد نوار غزه، کشتار کودکان، زنان و پیر مردان و جوانان فلسطین، روز، ۱۸ جنوری سال ۲۰۰۹، بطور یکجانبه، اعلام آتش بس کرد. این آتش بس، که یک روز پس از دیدار دو بانوی جنگ امپریالیسم و عقد قرار داد امنیتی فی مابین دو خواهر اعلام شد، نشان می دهد،

ص ۸

حل مسأله وحدت و رسالت ما

دکتر ضیا صدیقی

گرایش کنونی در رابطه با نوسازی نیروهای "چپ افغانی" یعنی اصالت انسجام دیدگاه های متفاوت فکری میراث ایدیالوژی ج.د.خ.ا در احیای تمرکز ساختارهای متعدد سازمانی با مفهوم کلی "وحدت" رسالتی است دشوار و مغلق اما سازنده و عامل نجات هستی خط فکری "چپ افغانی" از محکومیت فردای تاریخ.

ص ۱۱

چنین فیصله هایی!

این شوخی تلخی است با هموطن من که شامل آرتیکل ۱ - اف میشود، هموطنی که نه تنها چکاوی را به گلوله نه بسته بلکه علیه نابرابری در نیت و عمل مبارزه کرده است. دولت هالند انسانهایی را به حیث جنایتکاران جنگی معرفی میکند که علیه جنایتکاران جنگی و به خاطر تامین دموکراسی، عدالت اجتماعی و رفاه مردم رنج دیده و ستمدیده افغانستان شجاعانه رزمیده اند. آن گاه که زنده گی این هموطنان در افغانستان به نسبت پیش آمدن شرایط ناهنجار با خطر مواجه گردید و آنها مجبور به ترک زادگاه خویش گردیدند، به کشور گوییا عدالت پسند هالند پناه آوردند.

ادامه در ص ۸

در ستیز با بی عدالتی

مصوبه ها و اعلامیه های حقوق بشر را دفاع. این ماینها در موزیم اردوی نظامی افغانستان دیده شده اند. بر ماینهای ضد پر سوئل که هزاران انسان سرزمینم به ویژه کودکان را معیوب ساخته، « ساخت هالند » حک شده است. خیلی عجیب است که هالند میخواهد به زعم خودش " جنایتکاران جنگی " را به سزای اعمال شان برساند جالبتر اینکه بدون در دست داشتن ثبوت جرم "جنایتکاران ". به این میگویند عدالت.

تبریک باشد به تصمیم گیرنده گان

نیلاب موج سلام

به هموطنم، اوپی که شامل آرتیکل ۱ - اف میشود

آن گاه که واقعیت چونان دستمال ابریشمین آبی زیر موزه های سیاه دروغ میگردد، بی عدالتی تازیانه وار بر پیکر انسان فرود می آید. سخن بر کشوری میچرخد که خود را در صف پیروان دموکراسی و عدالت جا زده است. کشور شاهی هالند که تولید کننده ماینهای ضد پرسونل و صادرکننده آن به افغانستان بود، حاکمیت قانون را تبلیغ میکند و کنوانسیونها،



خبرونه او گزارشونه



عکس شمایی از "دام" را نشان میدهد

داندخواهي از بيدادگران محال است!

میداد، و با جنباندن سر ضمن تأیید از گفتار سخنوران، به سیاست ضدبشیری مقامات آی.ان.دی افسوس می کشید.

در آنروز "دام" یا میدان مرکزی امستردام که آنرا قلب تاریخی شهر می نامند، به میدان همبسته گی میان پناهجویان و شهروندان هالندی مبدل گردیده بود. اما پیش از آنکه پیرامون گردهمایی دهم جنوری پرداخته شود، قابل یادداهانی است که روز ۷ جنوری نشست نماینده گان کمیسیون عالی امور پناهنده گان سازمان ملل متحد، سازمان عفو بین الملل، گروهی از جوانان فعال مدافع حقوق پناهجویان، نماینده اتحادیه انجمن های افغانها در هالند و اداره کمک های حقوقی برای پناهنده گان در مقر آن سازمان در امستردام انجام پذیرفت. در آن نشست که در فضای تفاهم متقابل صورت پذیرفت، اشتراک کننده گان بر بازنگری مقامات وزارت خارجه و اداره آی.ان.دی پیرامون گزارش وزارت خارجه یا جعل نامه معروف فبروری سال ۲۰۰۰ آن مقام تأکید

ستیز بسیار که برای برنامه های جاده بی آماده گردیده است بودند. خوشبختانه تا دقایقی چند، موثر هم به جای مناسب ایستاد و شعارهایی به دفاع از پناهجویان و تقبیح سیاست های مغرضانه آی.ان.دی در قبال پناهجویان شامل آر تیکل ۱ - اف در آن نصب گردید. جوانان پرافتخار مانند تمام روزهای پیشین چون ماشین یا لوکوماتیف مظاهره در پیشبرد تمام کارهای آن چون توزیع ورق های تبلیغاتی پیرامون اهداف و برنامه مظاهره، نصب شعارها، توضیح و تشریح اهداف گردهمایی به رهگذران و توریست ها، پذیرایی از دوستان هالندی، روشنایی از پیشینه تلاش های عدالت طلبانه شان در برابر اقدامات خودسر و غیرواقعبینانه آی.ان.دی به ژورنالیستان و فوتوراپورتران هالندی و خارجی پرداختند. آنها با روحیه سرشار از همسویی، همدردی و همدلی به خدمتگاران واقعی و صدیق میهن که دیروز سینه های شان را در دفاع از مادر وطن در برابر اهریمن سپر ساخته و اکنون باید کفاره آنرا به حامیان

روز شنبه ۱۰ جنوری سال روان پناهجویان افغان مقیم هالند با راه اندازی گردهمایی سترگ در شهر امستردام، دور تازه مبارزه دادخواهانه شان را بر علیه فیصله های ضد قانونی مقامات اداره امور مهاجرین و تابعیت هالند شروع نمودند.

پناهجویان اینبار "دام" را پس از یک دور مظاهرات دوامدار در برابر پارلمان هالند، که با دریغ و درد آواز عدالت خواهانه آنها از سوی نماینده گان مردم (۱) شنیده نشد برگزیده بودند.

زیرا در "دام" آیده ملی National Monument با ارتفاع ۲۲ متر به افتخار پیروزی بر فاشیسم هتلری در سال ۱۹۵۶ بنا نهاده شده و در آن حوادث فاجعه بار سالهای جنگ دوم جهانی چون فقر، اشغال و پیروزی با تندیس های متنوع به نمایش گذاشته شده است. در آنسوی دیگر، قصر شاهي هالند Paleis op de Dam که در سال ۱۶۵۵ عیسایی اعمار گردیده است قرار دارد. آنچنانی که در همسایه گی آن کلیسای جدید Nieuwe Kerk که در ۱۴۰۸ تهداب آن



نمایی از مظاهره که توسط آلکس ولف فوتوراپورتر تارنمای ((مطبوعات تازه)) عکاسی شده است

ورزیدند. آنها پیرامون اسناد و مدارکی به خاطر رد آن سند که مایه شرمساری چهره حقوقی و قانونمداران هالند در جامعه جهانی گردیده است، تبادل افکار نموده و موقف آی.ان.دی را در زمینه محکوم نمودند.

نماینده گان سازمان های یاد شده در آن ملاقات از شکست قانونیت در آی.ان.دی هالند ابراز تأسف کردند. به گفته آنها پامال شدن قانون در هالند به معنی نقض آن در سراسر گیتی نیست. بر مبنای همین باور آنها از طریق مجامع بین المللی مقامات پناهنده پذیر هالند را زود یا دیر به این خطای سترگ حقوقی، انسانی و سیاسی شان متوجه ساخته و قانونیت را در دلیز های حقوقی هالند جاری خواهند ساخت.

به گزارش روزنامه نگار مشعل از "دام"، در آن روز برنامه راه اندازی مظاهره با شمارش هر دقیقه آن معین و با نظم عالی و آرامش همیشه گی که مشخصه بارز پناهجویان افغان است پایان یافت. مظاهره سر ساعت ۱۲ چاشت با سخنان آقای حفیظ حازم رییس اتحادیه انجمن های افغانها در هالند شروع گردید که در بخشی از آن چنین آمده است: ((افغانستان بیشتر از سه دهه است که به صحنه تیاتر جنگی، بی امی و خرابی مبدل گردیده است. در چنین حالتی میلیونها هم میهن ما به خاطر نجات از چنین وضع ناگزیر به ترک وطن خویش گردیده و در کشورهای مختلف منجمله هالند پناه جسته اند. آنچه پناهجویانی که پس از سال ۱۹۹۲ به هالند رو آورده اند نماینده گان قشر روشنفکر و

دیروزی دشمنان ترقی، پیشرفت، خوشبختی و شگوفایی افغانستان ببردازند، از هیچ نوع حمایه معنوی دریغ نمی ورزند.

با سپری شدن هر دقیقه شمار اشتراک کننده گان اعم از هم میهنان ما و شهروندان هالندی به جمع مظاهره چیان افزود می گردید. با آنکه هوای سرد و خشک سرمای زمستان امسال که تمام اروپاییان را به مخاطره واداشته و طی چندسال پسین بینظیر است، در آن روز دامنگیر مظاهره چیان بود. اما نه خنک، نه یخ و نه هم مسافه دوری راه برای آنها مانع از اشتراک در تظاهرات و همبسته گی با پناهجویان نگردید.

اینبار خوشبختانه در تدارک مظاهره، هالندی های مدافع حقوق پناهنده گان نقش بارزی ایفا نموده بودند. آنها نه تنها با ایراد سخنرانی های گرم و آتشین به دفاع از حقوق حقه پناهجویان پرداختند، بلکه در دعوت سایر دوستان شان در گردهمایی، همچنان تلاش انسانی بخرج دادند. در آن روز جمع آمد دوستان هالندی رنگین تر و چشمگیرتر از تمام مظاهرات پیشتر پناهجویان بود. در میان هالندی ها آقای بارینت Frits Barend یکی از برنامه سازان و گرداننده گان سرشناس تلویزیونی هالند که برنامه های جالب سیاسی و انتقادی "Barend en Van Dorp" او در کانال آر.تی.ال RTL4 هالند برای همه آشنا است، از دور به چشم میخورد. او در آن روز سرد به رسم همبسته گی با پناهجویان افغان در "دام" اشتراک ورزیده بود. با دقت تمام به سخنرانان گوش

گذاشته شده است موقعیت دارد. صرف نظر از اینکه امستردام با وصل کردن بحیره شمال با صدها کیلومتر کانال بالای دریای (رودخانه) Amstel، بیش از ۱۵۰۰ پل و داشتن نزدیک به ۹۰ جزیره به نام وینس شمالی Venice مشهور گردیده است.

همین ویژه گی های امستردام سبب گردیده است تا روزانه ۲ میلیون گردشگر "توریست" از درون و برون هالند به امستردام آمده و به "دام" سرزنند.

از همینرو پناهجویان خواستند تا "دام" را اینبار به تریبون خواست های شان مبدل ساخته و برای رهگذران داخلی و خارجی در "دام" قصه های تلخ و تکانهنده روزهای پر مشقت و درداور پناهنده گی شانرا در هالند بیان دارند. آنها با این کار به روشنی وانمود ساختند که چگونه حقوق انسانی و شناخته شده آنها از سوی مجامع جهانی، در هالند زیر پا می گرد. د چگونه با آنها یعنی پناهجویان افغان به مانند اسیران هالندی در اردوگاه های فاشیستی دوران جنگ دوم جهانی برخورد غیر قانونی و ضدبشیری انجام می پذیرد. با این اقدام آنها این پیام را به مقامات آی.ان.دی ارائه داشتند که: تا پایان راه به خاطر اعاده حقوق قانونی مان خواهیم رفت و هیچگاه تسلیم بی عدالتی نخواهیم شد.

کمیتۀ تدارک مظاهرات به همراهی کمیتۀ "برای تحقق عدالت در هالند رای دهید" صبح زود روز شنبه در "دام" با برپا نمودن خرگاه در جوار قصر شاهي اخذ موقعیت نمودند. آنها منتظر آمدن

محمد یاسین امیری

نام ببرک کارمل شخصیت بی بدیل دیروز ، امروز وفردای کشورمان برای همیشه جاودان باقی خواهد ماند. ایشان نمونه

هشتاد سال از تولد ببرک کارمل شخصیت استثنایی تاریخ معاصر کشوری گذرد

طلبان به نحو شایسته مساعد گردید تا از احساسات پاک مردم با دیانت ما سوء استفاده نمایند و باروکش نمودن نقاب مذهب و اجبر ساختن

عده بی از وطفروشان فضای کشور را مکرر ساخته ، خواسته ها و آرزو های ببرک کارمل عزیز برآورده نگردد و امروز ما که زنده هستیم می بینیم که نه عسکر شوروی سابق درکشورما حضوردارد و نه حزب دیموکراتیک خلق افغانستان حاکمیت دولتی را در دست دارد؛ ولی جنگ با شدت بیشتر از گذشته مردم ما را به کام مرگ فرو می برد.

ببرک کارمل که من افتخار معرفت نزدیک و صحبت های فراوان با ایشان را در شهرک حیرتان داشتم ، وضع موجود و توسعه طلبی ارتجاع را به خوبی درک می کرد و برای مردم وطن که از ولایات مختلف و ملیت های گوناگون وحتا از مخالفینی که به نزدش می رفتند ، به صراحت می طلبید که وطن در معرض خطر قرار دارد، بنابراین تا دیر نشده صرف نظر از اختلافات فکری و سلیقه بی همه با هم دست به کار شده مانع تحقق پلان های خطرناک دشمنان گردید. هرگاه حادثه بازده سپتامبر اتفاق نمی افتاد و کاخ سفید را نمی لرزانید، افغانستان برای پاکستان تحفه بی برنده شدن درجنگ سردمی بود که از سوی امریکا برایش پیشکش شده بود و هم اکنون نیز که امریکا با بم های کور و تروپستان با اعمال تروریستی و انتحاری مردم ما را به خاک و خون می کشانند، بر ما افغان ها ست تا دیر نشده با یک صدا همه با هم برای نجات وطن یکجا شده از منافع فردی ، گروهی و شخصی بگذریم و آرزوهای آن شخصیت استثنایی درتاریخ معاصر کشور مان را تحقق بخشیم./

حوادث بعدی از جمله حادثه تور و حضور قطعات نظامی شوروی سابق از جمله حادثی اند که علی الرغم خواست آن فرزند صدیق وطن صورت گرفته بود؛ زیرا سازمان سیاسی را که او بنیان گذارش



بود، تا آن موقع به پخته گی لازم نرسیده بود و ضرور بود تا از لحاظ اندیشه بی وفکری دربین بخش های مختلف جامعه کار تشدید صورت بگیرد. ولی به هرحال زمان برای اجانب و فرصت

عالی یک رهبر شایسته ، یک انقلابی پر شور، با احساس ویک وطنپرست واقعی بودند که میراث بزرگی از رزم و بیکار برای نسل های انقلابی امروز وفردای کشور و منطقه از خود به جا گذاشتند.

ببرک کارمل که در یک خانواده روشنفکر زاده شده بود با درد، غم واندوه مردمش از همان آوان نوباوه گی آشنا و با رنج های بیکران مردمش بزرگ شد. وی از مردمش خوب آموخت ، درمیان آنان زنده گی کرد ، پیکار نمود و نمونه عالی از خدمت گذاری به وطن و مردمش را تبارز داد. ببرک کارمل فرزند فرزانه کشور با مطالعه ودرک عمیق از جامعه و جهانی که در آن زنده گی می نمود، تصمیم درست و به جا گرفت تا عمر گرانبهایش را نه درعیش و عشرت بل در خدمت مردم بلاکشیده وطنش قرار دهد. او که هنوز جوانی بیش نبود دریافت که بدون تشکل یک سازمان سیاسی به طور انفرادی نمی توان در برابر این همه ظلم و بی عدالتی مبارزه کرد... بنابراین در دوران تحصیل در اتحادیه محصلین دانشگاه و پس از ختم تحصیل مبتکر بنیان گذاری یک سازمان سیاسی ووطن دوست و خدمت گذار مردم گردید و در مدت کوتاهی از لحاظ زمانی آن را به به سازمان سرتاسری درکشور مبدل ساخت و قلوب هزاران جوانی را که آرمان ترقی و پیشرفت کشورشان را در سر داشتند تسخیر کرد.

بنابراین دشمنان قسم خورده با آرمان و اندیشه اش از همان آغاز فعالیت های انقلابی اش آرام ننشسته و برای ناکام ساختن و بیدنام نمودنش ، اقدامات گسترده بی را پلان گذاری و به اجرا درآوردند. چنانچه

تاثیر هوای سرد زمستان بر جوانان افغانستان

سمیرا عزیزی

بحران افغانستان اکنون به يك معضل جهانی تبدیل شده است. این بحران با دخالت عوامل گوناگون و گذشت زمان روز به روز پیچیده گی بیشتری پیدا کرده است و امروزه به صورت يك مسأله غیر قابل حل نمایان شده است که به خصوص تاثیر زیادی به روحیه جوانان افغانستان گذاشته است. یکی از عوامل بزرگ این تاثیر آندوه بار سردی زمستان است. مردم ما امکانات قابل نمایان برای سرمای سرد و طاقت فرسا ندارند. به اندازه کافی مواد سوخت وجود ندارد که مورد استفاده قرار گیرد تا نیازی به بی نیازی گردد. در چنین حالتی که جوانان در واقع نان آور خانواده های شان هستند، رنج فراوان را متقبل می شوند. آنها این مسوولیت را دارند تا به خانواده های شان که زیر فشار بزرگ اقتصادی و روانی قرار دارند، کمک کنند. این مشکل اگر در شهرها که کار ناچیزی برای جوانان پیدا می

گردد، آنقدر جانکاه نیست، در دهات بیش از حد وجود داشته و دامنگیر جوانان است. سوگمندانه امسال نیز دولت بدون کوچکترین توجهی با وصف دریافت ملیاردها دالر کمک جامعه جهانی هیچ کاری را برای کمک به خانواده ها انجام نداد. پدران ما که در رژیم جمهوری افغانستان مصروف کار بودند به گفته خودشان کمک های لازم را از دولت بدست می آوردند. مواد کوپونی که در آن زمان به طور رایگان به دسترس کارمندان دولت قرار می گرفت، بهترین پشتوانه در اقتصاد ضعیف ماموران دولتی بود. من که همپا با حوادث تلخ سالهای ۷۰ خورشیدی پا به گیتی نهاده و چندسال پرمشقت را نیز بخاطر نجات از جنگ به کشور همسایه ایران پناه برده بودیم ، مبارزه با نا ملایمات جزء زنده گی روزمره ما را تشکیل میدهد. با دریغ که همین اشتغالات فکری مزاحمت جدی در پیشبرد درس و برنامه ریزی زنده گی بعدی ما می شود. اگر دولت حداقل همان کمک های لازم را که در رژیم های قبلی با مردم میشد، عملی میساخت، بدون شک ما در این رخصتی ها می توانستیم به جای تکاپو و کار برای بدست آوردن لقمه نانی، به کورس های زمستانی شامل گردیده و برای سال جدید درسی آماده گی لازم م بگیریم. با آنکه دولتمردان خوب میدانند که جوانان آینده کشور اند، اما کمتر توجه در زمینه انجام

میدهند. خوب اگر از موضوع دور نروم این مشکل نه تنها تاثیر آندوه بار به روحیه جوانان گذاشته شده است بلکه تاثیر منفی آن بالای تمام مردم افغانستان محسوس است ، به خصوص به ولایات افغانستان که از عدم موجودیت مواد سوخت دچار مشکلات فراوانی گردیده است. با سرمای زمستان مشکلات مردم بیشتر از پیش می گردد که از عدم موجودیت کافی مراکز صحتی، مواد سوخت و آب آشامیدنی مشکلات اند که مردم افغانستان در هر فصل زمستان بیشتر از فصل دیگر به آن مواجه می شوند. اما جوانان افغانستان بیشتر از همه افشار جامعه متحمل این مشکلات میشوند به علاوه مشکلات متذکره مساعد نبودن زمینه های کاری، فقر اقتصادی و کمبود مراکز تعلیمی و تحصیلی مشکلات دیگری اند که روحیه جوانان ما را خسته میسازد و همواره از این ناحیه رنج می برند. تصویر غالب غربی ها از جنگ طی سال روان این بود که رژیم کابل در آستانه بی فروپاشی سیاسی و نظامی قرار دارد. اما جوانان ما دست به دست هم داده و با وجود امکاناتی کم روحیهی خویش را نباخته اند و در مقابل هر مشکل چون سردی زمستان صبور و آماده دفاع از میهن هستند . اما من به حیث يك جوان افغانستان از سرمای بی سوادی در کشورم همواره رنج می برم ./

دوستان عزیز!

زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از سکتگی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید .

به مسأله وحدت باید توجه جدی مبذول داشت

محمدسرور زهتاب

در گذشته های زنده گی پر تلاطم ح.د.خ.ا. (حزب وطن) در اتحادها با بعضی از متحدین و برگ های ریخته از بدنه حزب ما شاهد تجارب تلخ و شیرین بصورت اخص با شاخه بی خلق ح.د.خ.ا. بوده ایم که این اتحادهای کم رنگ و بی بنیاد در مراحل مختلف صورت پذیرفته است: مرحله اول در سال ۱۳۵۶ یعنی قبل از رویداد ۷ ثور، بار دیگر بعد از مرحله نوین و تکاملی آن در ۶ جدی ۱۳۵۸ و مرحله بعدی آن که اگر کودتای شهنواز تئی را نادیده نگیریم که تقابل نظامی دو جناح پرچم و خلق ح.د.خ.ا. بود یعنی ۱۶ حوت ۱۳۶۸. این وحدت های شکننده در مراحل مختلف که در بالا از آن ننگار بعمل آمد بنابر خوش بینی های بعضی از رهبران جناحین بوده و هم فشار دوستان خارجی ما در این راستا مزید بر علت است. یادآوری از مطالب ذکر شده وضعی را توجیه می کند که نباید بار دیگر چنین اشتباهات را تجربه و تکرار نمود که در جریان مبارزات ح.د.خ.ا. بنابر حساسیت وضع و خصوصیات سیاسی آن برهه های حیات حزبی به عمل آمده است. زیرا در جریان ۱۴ سال حاکمیت ح.د.خ.ا. که عمدتاً در رأس و اهرم قدرت رهبران پرچمی ها قرار داشتند درک کردیم که همچو اتحادها و سازش ها هیچگاهی نه ارگانیک بوده، نه آهنین، نه هم پولادین، بلکه با بی رحمی بالای صفوف حزب تحمیل گردیده است.

ضمن اینکه من به هیچ شکلی مخالف وحدت و همسویی ف.د.ت.ا. با همه نیروهای چپ - دموکراتیک از جمله با حزب متحدملی نبوده و نمی باشم، با تأیید از وحدت عقلائی و صادقانه، می خواهم مطلب چندی را به پیشگاه آن جمعی از اعضای نهضت فراگیر برسانم که وحدت را بمثابة شکران نعمت با حزب متحدملی تلقی می نمایند! از همینرو حالا که ما در آستانه وحدت و همسویی با حزب متحدملی یعنی اینبار وحدت پرچمی ها با پرچمی ها می باشیم، اگر به عمق و باریکی های قضیه و به نظریات مثبت صفوف هر دو بخش توجه جدی مبذول نگرند بدون شک در انتظار عواقب وخیمی باید باشیم که آنگاه جبران آنرا تاریخ هم نخواهد کرد و سرانجام ضربه بزرگی به نیروهای چپ و دموکراتیک در افغانستان وارد خواهد آمد. بناً یک سلسله مطالب و نظریاتی وجود دارد که می باید قبل از تدویر کنگره آنرا در اصول حل و فصل نمود:

از آنجایی که روحیه مسلط در بین صفوف نهضت فراگیر تثبیت روشن موقف رهبری حزب متحدملی در قبال جبهه ملی می باشد که همین اکنون عضویت آنرا دارد، باید پیش از تدویر کنگره به آن پاسخ روشن داد. زیرا اگر چشم امید به کار کنگره دوخته شود و طوری که تجارب نشان داده است تدویر کنگره ها به هیچ عنوانی حلال تمام مشکلات نبوده و نیست. کنگره ها تنها و تنها به حل آن مسایلی می پردازند که قبل از تدویر آن نماینده گان در اصول قسماً و یا بصورت کل به توافق رسیده باشند.

شأنسی را که امروز ما در رابطه به وحدت با حزب متحدملی بدست آورده ایم نباید با اجرای اعمال شتابزده و عجولانه از بین برود. بایست بی نهایت عاملانه و عالمانه در این جهت گام برداشت نباید خوشبختی ها را فدای حقایق بسازیم که هنوز بدان دست نیافته ایم و یا از پهلوی آن خونسردانه می گذریم.

ادامه در ص ۸

به سوی وحدت اصولی با گام های متین به پیش میرویم

انگار

به همگان معلوم است که در اثر همدستی ارتجاع داخلی و منطقه با امپریالیسم و ناپایداری یاران نیمه راه ملی و بین المللی، کشور محبوب ما افغانستان در سال ۱۹۹۲ در چنگال مستبدین قرون وسطایی افتاد و از آن زمان به بعد در همه عرصه های زنده گی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور ما، استبداد، وحشت، چپاول و غارت گری حکمفرما گردید. جامعه بین المللی در رأس آن جهان به اصطلاح آزاد و دموکراتیک و "مدافعین حقوق بشر" نظاره گر اوضاع نابسامان کشور ما و اعمال جنایت کارانه بنیادگرایان اسلامی بودند. در واقع این جهان به اصطلاح آزاد و نظاره گر منتظر آن بود تا صدای آزادی خواهان واقعی و مبارزان راه عدالت اجتماعی بخصوص فرزندان صدیق ح.د.خ.ا. توسط بنیادگرایان اسلامی برای ابد خاموش گردد.

مگر بی خبر از آنکه این فرزندان صدیق وطن، این مبارزان دلیر و رهروان راه سعادت و خوشبختی مردم افغانستان یعنی اعضای پرافتخار حزب ما در دشوارترین شرایط با قبول رنج و مشقت های زنده گی، چه در داخل و چه در خارج از کشور پرچم مبارزه دادخواهانه و ترقی خواهانه خود را برافراشته نگاه داشته و لحظه بی هم تسلیم حوادث ناگوار نگردیدند.

ایجاد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نتیجه منطقی پایداری و ادامه مبارزات پرچمداران دلیر و مبارز می باشد. بدین اساس برحق می توان گفت که نهضت ما یگانه سازمان سیاسی متشکل چپ دموکراتیک، مستقل و غیر وابسته، وارث و ادامه دهنده مبارزات برحق آزادی خواهان، عدالت پسندان و ترقی خواهان جامعه ما می باشد.

خواننده گرانقدر!

اگر مختصراً روی اوضاع داخل کشور ما مکتب نماییم، به همگان معلوم است که طی سال جاری وضع امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور رو به وخامت می گراید. عدم امنیت و مصنوعیت زنده گی شخصی و مردم، دزدی، رهنی، اختطاف، رشوه، چپاول دارایی های عامه، فساد اداری، بی نظمی و عدم قانونیت، خشونت علیه زنان و کودکان معصوم، فقر و گرسنه گی مردم بیچاره، انفجارات تروریستی، بمباردهای خودسرانه مردم بیگناه و دهها فجایع دیگر، همه و همه نشان دهنده نه تنها بی کفایتی بلکه چشم پوشی و اغماض حاکمان دولتی را نسبت به منافع وطن و مردم نشان می دهد. از همینروست که نه تنها فاصله میان دولت و مردم از دیاد یافته، بلکه روز تا روز تنفر و انزجار مردم از دولت و دولتمردان بی کفایت کنونی بیشتر گردیده است.

در چنین اوضاع و احوال کشور ما دو وظیفه مبرم و حیاتی از دیدگاه من در برابر اعضای نهضت فراگیر قرار دارد:

در قدم نخست انسجام و تشکل هرچه بهتر و رشد کمی و کیفی نهضت فراگیر به مثابه یک سازمان چپ دموکراتیک و ادامه دهنده راه شرافتمندانه عدالت خواهانه و ترقی پسندانه حزب پرافتخار ما ح.د.خ.ا.

خواست زمان و شرایط جامعه ما وحدت عمل همه نیروهای ملی و ترقی کشور را در یک سنگر واحد می طلبد. با درک همین نیاز مبرم است که نهضت فراگیر از آوان ایجاد همواره در جهت وحدت عمل

همه نیروهای وطنپرست و مترقی بخصوص وحدت سازمان ها، حلقهات و شاخه های جدا شده از بدنه ح.د.خ.ا. (حزب وطن) صادقانه سعی و تلاش نموده است. همایش بزرگ نیروهای ملی و ترقیخواه در شهر کابل و کشور هالند شاهد این ادعای ما است. بر علاوه آن نهضت فراگیر در این راه صادقانه و اصولی در سطوح مختلف تماس ها و مذاکرات را با همه حلقهات و سازمان های همسو انجام داده است که از جمله مذاکرات پنج سازمان و حلقهات جدا شده حزب در شهر هامبورگ آلمان و مذاکرات ۴ نوامبر ۲۰۰۸ در شهر بریمن میان هیأت رهبری شوراهای اروپایی نهضت فراگیر و حزب متحدملی و اخیراً ملاقات هیأت رهبری نهضت فراگیر و متحدملی در شهر کابل و متعاقباً تشکیل کمیسیون های تفاهم از هر دو جانب و تنظیم خطوط واحدگری از طرف آنها، این همه نشان دهنده پیگیری و صداقت نهضت فراگیر در زمینه وحدت می باشد.

در حالی که این همه اقدامات به فال نیک پنداشته می شود و از آن همه اعضای نهضت فراگیر با گرمی استقبال می نمایند و همه اعضای نهضت فراگیر به منظور فراهم سازی زمینه های مساعد وحدت از هرگونه تبلیغات منفی خودداری نموده و می نمایند و به سوی اعتماد سازی و تفاهم به پیش می روند. در عین حال از آنجایی که وحدت سیاسی و تشکیلاتی یک مسأله حیاتی و سرنوشت ساز آینده است لذا باید با نهایت دقت و هشیاری سیاسی، با خونسردی و بدون عجله و شتاب زده گی، بعد از طی مراحل مختلف یعنی مذاکرات مفید و هدفمند، تفاهم همه جانبه، بعداً وحدت عمل و از آن طریق تثبیت صداقت و در نهایت بعد از درک همه جانبه همیگر به سوی وحدت سازمانی و تشکیلاتی به پیش رویم.

پروسه مذاکرات و تفاهمات باید شفاف، صادقانه و اصولی باشد. شفاف یعنی اینکه همه گره های سوال برانگیز باید واضح و روشن بازگردند. زیرا همچو گره های باز نشده باعث تشنگی و پراکنده گی بعدی می گردد. از این رو باید در آغاز همه پرسنسیب ها روشن گردد تا از پراکنده گی احتمالی جلوگیری صورت گیرد.

بالاخره وحدت باید با پخته گی و بطور اصولی انجام پذیرد. یعنی نهضت باید با در نظر داشت تجربه تلخ وحدت میکانیکی سال ۱۳۵۶ دو جناح ح.د.خ.ا. با حفظ و ادامه موضع چپ دموکراتیک در جهت دفاع از منافع ملی وطن و منافع زحمتکشان کشور، مردود دانستن هر نوع معامله با عقب گرایان و حامیان منطوقی و بین المللی شان به مبارزه غیر وابسته، مستقل، دادخواهانه و در دفاع از منافع توده های ملیونی زحمتکشان ادامه دهد.

به پیش در راه استحکام هرچه بیشتر مواضع اصولی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

پروفیسور ضیا نیکبین

وقتی که ما آثار و اندیشه های مارکس را مورد بحث و بررسی قرار میدهم، برمی آید که شخصیت مارکس مربوط دوران خودش نبوده بلکه جهان امروز نیز از آثار و اندیشه های او متأثر است.

اندیشه های فلسفی، اجتماعی و سیاسی مارکس در میان فیلسوفان سیاسی و نظریه پردازان دوران ما چون ژاک بیده و ژاک تکیه جایگاه مهمی دارد. زیرا اندیشه های اجتماعی و جامعه شناختی که مارکس ارائه نموده است هنوز هم برای فیلسوفان و دانشمندان علوم اجتماعی مطرح و مهم است؛ البته نه فقط برای پیروان او بلکه برای سرسخت ترین ناقدان مارکس چون کارل پوپر.

پوپر در کتاب جامعه باز و دشمنان آن نوشته: «که بازگشت به علوم اجتماعی پیش از مارکس دیگر قابل تصور نیست و دانشمندان و محققین امروزی همگی به او مدیون اند «ولو خود بدین دین خود آگاه نباشند».

ریمون آرون دانشمند لیبرال دیگری که لحن تند و نقاد در مورد اندیشه های مارکس داشت در کتاب تماشاگران متعهد به صراحت نوشته که چون به گذشته میگرد و به آثار خود دقت میکند متوجه میشود که آنها همه تعمق درباره سده بیستم در نور آثار مارکس هستند. این اندیشمندان جهان چه موافق به اندیشه های مارکس و یا مخالف به اندیشه های او همه به این امر معترف اند که تمامی جنبه های جامعه مدرن در ابعاد مختلف اعم از اقتصاد، مناسبات اجتماعی، روابط طبقاتی، رژیم های سیاسی، روابط میان ملت ها و مباحث ایدئولوژیکی همه زمینه های تحقق جامعه مدرن اند که بدون توجه به اندیشه ها و کارهای پرثمر مارکس ناکامل خواهد بود. اندیشه های مارکس به همان معنا زنده است که اندیشه های بزرگترین متفکران مدرن همچو لاک، روسو، کانت و هگل زنده اند.

با آنکه مخالفین سیاسی و ایدئولوژیکی مارکس از اندیشه های مارکس برداشت دوگانه دارند و اندیشه های مارکس را در سده بیستم هم ابزار آزادی و هم ابزار استبداد افراد میدانند، نباید اندیشه های مارکس را مربوط و منوط به تحقق و فروپاشی نظام سوسیالیستی در کشورهای چون روسیه شوروی و یا کشورهای دیگر کرد؛ زیرا از اندیشه های مارکس تاویل و تعاریف متنوع و گوناگون صورت گرفته که نمیتوان به ساده گی معنای اصلی اندیشه های او را بیان کرد.

در مورد سهم جایگاه اندیشه های مارکس در سیاست های مدرن جهان امروز نام آوران فلسفه و علوم انسانی که به گرایش های متفاوت و متضاد فکری تعلق دارند، تاکید نموده و بجایگاه مارکس در سیاست مدرن معترف اند چنانکه ماکس وبر، ارنست بلوخ، آدرنو، هورگهایمر، مارکوزه، پورگن هابرماس، میشل فوکو، ژاک دریدا و انتونی گیدنز هر کدام تحقیق طولانی را در مورد اندیشه و تفکرات مارکس انجام داده اند؛ این بزرگان فلسفه که در بخش های مختلف از تدوین اندیشه های خود از نظریات و اندیشه های مارکس بهره برده اند؛ و به این باور اند که اندیشه های مارکس در دوران مدرن از همان جایگاه مهمی برخوردار است که اندیشه های افلاطون، ارسطو و کانت در دنیای امروز برخوردار است. زیرا آنچه ما فرهنگ مدرن میخوانیم، راه ما بسوی کشف راز و رمز شی وارگی گوهری، مناسبات تمدن مدرن، از خودبیگانگی انسان با محصول کارش و با دیگر انسانها و با مناسبات اجتماعی و از خودبیگانگی انسان مدرن گشوده میشود که هردو دستاورد کار فکری مارکس هستند. به همین ترتیب با دقت به اندیشه های مارکس بخصوص در بخش چهارم

مارکس و دیالکتیک مدرنیته

کاپیتال که در مورد بت وارگی کالاها آمده است، طرز تفکر وی تا اکنون به همان قدرتی که در سده نوزدهم داشت، باقی مانده است.

مارکس از ناخردی و آشوب تولید اقتصاد سرمایه داری به عنوان امر متضاد خرد باوری مدرنیته بحث کرده است که هسته مرکزی اندیشه های میشل فوکو را در نقد از مدرنیته تشکیل میدهد؛ در ارایه نظریات میشل فوکو اندیشه های مارکس نقش بس ارزنده ایفا نموده است.

نکته مهمی که سهم مارکس را در سیاست مدرن برملا میسازد، تحلیل و تصویری دقیقی است که از جهان سرمایه داری ارائه نموده که تا امروز مورد بحث است؛ گر چه دو برداشت نزد علما از معنای مدرن موجود است که هر یک مکمل دیگر اند؛ و هرچند رهیافت های مورد نظر ما از دو رشته پیش نهاد های متفاوت آغاز شده و به دو روش شناسی مختلف وابسته اند، اما در نهایت شباهت انکار ناپذیر با یکدیگر دارند.

دسته نخست، مدرنیته را بمثا به یک ساختاری اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در نتیجه به منزله واقعیت یا دوران تاریخی مطرح میکند، در حالیکه دسته دوم آن را منحصیث یک رویکردی فلسفی یا جهان بینی تازه مورد بررسی قرار میدهند.

نخست در تلاش آنست تا از فهم، اصول و مبانی مدرنیته تعریف و یا مولفه های اساسی آن از طریق بررسی تاریخی و در نظر گرفتن آن به عنوان یک پدیده زمانمند و در حال تحول و تکامل خاصی جهان ارزیابی نمایند.

ولی رهیافت دوم بیشتر تلاش دارند تا اصول، مبانی و مولفه های مدرنیته را از دید فلسفی و فکری مورد بررسی قرار دهند.

با آنکه در رهیافت نخست تلاش صورت گرفته است که از لحاظ زمان فقط آغاز و یا زمان پیدایش مدرنیته را برملا و نشان دهند. و یا بعباره دیگر روشن کردن زمان پیدایش مدرنیته در محوری اصلی کار این دسته قرار دارد.

شماری از نظریه پردازان و صاحب نظران نخستین جوانه های پیدایش مدرنیته را مربوط به رنسانس سده دوازدهم و تحولاتی که در فلسفه و کلام مسیحی و تاکیدی که بر خرد انسانی پدید آمد، میدانند. ولی عده دیگری ظهور انسان گرایی، خرد باوری و اندیشه های علمی نقادانه دوره رنسانس سده پانزدهم را نخستین جلوه های مدرنیته میدانند. برخی دیگر از نظریه پردازان، رویداد های تاریخی ای که منجر به تکوین مدرنیته شده چون انباشت آغازین سرمایه، پیدایش بورژوازی، شهرنشینی، رشد مناسبات تولیدی، کشف دنیای جدید، جنبش فکری و فرهنگی رنسانس در سده پانزدهم، جنبش اصلاح دینی، پیدایش مذهب پروتستان، شکل گیری روشنگری، جنگ استقلال امریکا و انقلاب های دموکراتیک و مدرن در اروپا میدانند. انتونی گیدنز و سایر متفکرین هم عصر او آغاز مدرنیته را مربوط به رویدادهای فلسفی و شگوفایی اندیشه های علمی سده هفدهم میدانند.

از نظر یورگن هابرماس آغاز مدرنیته به سده هجدهم یعنی دوران روشنگری باز میگردد.

از نظر توین بی مدرنیته سه دوره را سپری میکند. او عقیده دارد که مدرنیته دوره های مختلف را در تاریخ از سرگذرانیده که هر یک از این دوره ها نقش های متفاوتی را ایفا کرده اند. از نظر او این دوره ها به ترتیب از رنسانس تا سده ای هفدهم، از سده ای هفدهم تا سده ای نوزدهم بوده اند. به همین ترتیب توین بی از دوره دیگر نیز یاد میکند که آنرا دوره پسامدرن خوانده است. بدین ترتیب دیده میشود که نظریه پردازان نخستین پیدایش مدرنیته را با

ظهور جوامع مدرن یکی فرض کرده و از آن یک تعریف به دست داده اند. و بیشتر از دید جامعه

شناختی به مدرنیته پرداخته تا از دید فلسفی، این دسته از صاحب نظران با تکیه بر خرد آدمی بجای باورهای کهن اسطوره ای بر دستاورد های خرد انسان و پیش علمی و منطقی او تاکید کرده و بر اساس انکشافات علمی و خرد باوری مسائل را مورد بحث قرار میدهند.

دسته دوم برخلاف دسته اول که تکیه بر نظریه های اجتماعی و جامعه شناسی داشتند، بیشتر از دید فلسفی به مدرنیته نظر کرده اند؛ با در نظر داشت اینکه هر دسته دیدگاهی معین خود را از مدرنیته داشت که وجه مشترک و هدف اصلی در نزد هردو رهیافت بیشتر منش اثباتی مدرنیته نبوده بلکه بیشتر منش سلبی نفی کننده مدرنیته بوده است؛ یعنی تاکید چندان بر وجه تعیین کننده و شکل دهنده مدرنیته نبوده بلکه مسئله اساسی این است که برای پیشبرد زنده گی

مدرن چه چیز هایی را باید نفی کرد و کنار گذاشت و با دید نقادانه و نو آورانه به پدیده مدرن نظر کرد. که با در نظر داشت نکات ذکر شده نمیتوان تعریف

نهایی از مدرنیته ارائه کرد. زیرا مدرنیته شیوه زیستن، ارزشها و باورهای امروزی در مقابل شیوه های قدیمی زنده گی است و یا بعباره دیگر تقابل ارزشهای نو و کهنه است. چنانکه "شاتو بریان" در سال ۱۸۴۹ برای نخستین بار از واژه مدرنیته به معنای تازه گی مسایل اجتماعی نام برد.

بودلر در نقدهای هنری خود معنای دقیق تر از مدرنیته ارائه کرد. بودلر به این باور بود که مدرنیته به مبارزه نو و کهنه خلاصه نمیشود بلکه مدرن بودن در نظر بودلر درک این واقعیت است که چیز هایی از زنده گی کهنه در زنده گی نو باقی مانده که ما باید با آنها مقابله نمائیم؛ زیرا مدرنیته موقعیت آرامی نیست که در آن تمامی سنت ها و باورهای قدیمی از میان رفته باشد بلکه بر عکس موقعیت است بسیار نا آرام که در آن برخی از آدم ها ناچار میشوند تا با سنت ها و باورهای گذشته مقابله نمایند.

مدرن بودن به معنای ستیزه علیه سنت های گذشته نیست، مدرنیته نه تنها دشمن سنت های جزئی گذشته است بلکه دشمن موقعیت های امروزی نیز است. بخاطریکه در موقعیتهای امروزی نیز عناصری از سنت های گذشته موجود است و از جانب دیگر امروز با فردا تفاوت هایی خواهد داشت و نمیتوان امروز را با فردا که در مقابل بشر قرار میگیرد یکی دانست از این رو مدرنیته پدیده است که هم در جنگ با گذشته و هم با امروز قرار دارد. مدرنیته نباید آرمانهای امروزی را بپذیرد چرا که در آنها بازگشت به گذشته موجود است ولی این نکته را نباید در ستیزه سنت و مدرنیته در نظر گرفت که در بسیاری جوامع سنت ها انقدر در بافت اجتماعی و در وجود ارزشها جا گرفته که نمیتوان آنها را از بافت جامعه جدا کرد یعنی مدرنیته وجه دیالکتیکی دارد، که هم به سنت ها ارج میگذارد و هم مدعی رد آنهاست. دیالکتیک مدرنیته همیشه پدیده مدرن را در حالت تغییر و دگرگونی مورد بررسی قرار میدهد و همیشه مدرنیته را در حالت نفی امروزی و نقد قرار میدهد.

مارکس روی این مسئله همیشه تاکید داشت و به این عقیده بود که مدرنیته این نگرش را در جهان همراه با خود آورده است که نقد بی رحمانه و رادیکال دایمی باشد که شامل ذهن یا خرد ناقد نیز میشود.

به همین گونه مارکس نه تنها در خلال کارهای دانشگاهی اش بلکه در دوران جدالش با هیگلیان راست، شرایط فراهم شده بوسیله مدرنیته را مورد توجه و تحلیل خودش قرار میدهد.

مردم قرارگیرد و عواید ملی و ثروت ها به نفع رفاه جامعه توزیع و به کار گرفته شود. نهضت به اقتصاد بازار آزاد لگام گسیخته و که رشد هماهنگ مادی و معنوی جامعه را برهم میزند و با فقر، بیکاری، ستم، بی عدالتی و معضلات محیط زیست توأم است، توافق ندارد.

همبسته گی بین المللی

نهضت فراگیر به بشریت و بین المللیت باور دارد و بخش جدایی ناپذیر جنبش بین المللی مترقی می باشد و به همبسته گی بین المللی در راستای دفاع از جنبش های صلخواهانه، آزادی خواهانه و برابری طلبانه جهانی متعهد می باشد. نهضت در روابط بین المللی ضد تحکم، زور، دخالت و مداخلات در امور کشورها می باشد و از حق حاکمیت دولت ها و خود ارادیت ملل حمایت می نماید و خواهان تطبیق بی قید و شرط اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد در روابط و حقوق بین المللی می باشد.

نهضت فراگیر را عقیده بر آن است که اهداف و اماج و الای ملی و انسانی فوق در صورت اعمار یک جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه متحقق میشود. نهضت فرایند ایجاد این چنین جامعه را اید یالوژیک نمی سازد و در تدوین و تطبیق برنامه ها و مشی سیاسی بر خرد، تجربه و واقع گرایی متکی است و از مجموعه اندیشه های پیشرو، تجارب ملل و کشور های پیشرفته جهان بهره می برد. ولی از کاپی نمودن و تقلید و تطبیق کورانه ان احتراز می نماید. نهضت به مبارزه مسالمت آمیز و قانونی متعهد و باورمند است و به افراطیت چپ و راست سر ساز گاری ندارد.

مبنتی بردیدگاه ها و افکار فوق، نهضت فراگیر یک سازمان سیاسی دموکرات و عدالت خواه می باشد و در مبارزات اجتماعی و سیاسی در کنار و سنگر طبقات و اقشار، زحمتکش، ستمدیده، رنج دیده، مظلوم و محروم جامعه قرار دارد و از حقوق و منافع آنان دفاع و حمایت میکند. نهضت از این افکار و سرشت اجتماعی نشأت نموده و بود و نبود ان با این انتخاب عجیب شده و گره خورده است.

دوم: نهضت فراگیر و مسئله وحدت ترقی خواهان کشور

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از ضرورت وحدت نیروهای میهن پرست، ترقی خواه، دموکراتیک، عدالت خواه و تحول طلب کشور نشأت نموده است و از همان ابتدای ظهور در صحنه سیاسی کشور در این راستا به طور خسته گی ناپذیر سعی و تلاش نموده و ادامه میدهد. این درحالیست که خوشختانه مساعی در این جهت تحرک یافته و در دستور کار و فعالیت همه سازمانها، حلقات و فعالان مستقل ملی، دموکرات و مترقی کشور قرار گرفته است.

نهضت فراگیر در حالیکه از مساعی وحدت طلبانه جاری قاطعانه حمایت میکند. خاطر نشان میسازد که منظور از وحدت بر سرفکار، اصول، ارزش ها و اهداف مشترک است. نه وحدت میکانیکی، فرصت طلبانه، منفعت جویانه و بی اساس که پس از مدتی به نفاق و تقابل بروید و متحدین و یاران دیروز به دشمنان تبدیل و بر علیه یکدیگر به دسایس متوسل شوند. بنا نهضت فراگیر اصولا به سازمانها، حلقات، گروه ها، شخصیت ها و فعالان سیاسی که به افکار ترقی خواهانه، دموکراتیک و داد خواهانه متعهد و باورمند باشند و در سنگر دفاع از منافع و خواست اقشار و طبقات ستمدیده، رنج دیده و زحمتکش جامعه قرار داشته باشند، بر مبنای میکانیزم کنگره وحدت دست همبسته گی و وحدت پیش میکند و در این راستا از هیچ نوع تلاش دریغ نه و رزیده و نمی ورزند.

نهضت فراگیر قرارداد؛ نهضت به این باور است که انسان - فرد زمانی و در صورتی آزاد بوده میتواند که از فقر، ستم و بهره کشی رهایی یابد. نهضت اعلامیه جهانی حقوق بشر را به مثابه اساس جامعه مدنی و انسان سالار، دست آورد بزرگ مبارزه بشریت و جوهر مرام خود دانسته و برای تحقق آن خود را متعهد میدانند. انسانیت به مثابه ارزش عام بشری و داعیه حقوق بشر به مثابه نماد انسانیت نباید فدای مصلحت های سیاسی و جانبداری ایدئولوژیک گردد.

مردم سالاری و دموکراسی

مردم سالاری و اراده آزاد مردم اساس قدرت سیاسی و حاکمیت ملی می باشد. این اراده در نظام دموکراسی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک تحقق می یابد. حاکمیت قانون، انتقال مسالمت آمیز و توزیع عمودی و افقی قدرت سیاسی، پلورالیزم سیاسی، انتخابات آزاد و منصفانه نوبتی، آزادی های سیاسی و مطبوعات آزاد و جامعه مدنی اصول و الزامات ضروری دموکراسی در عمل می باشد. نهضت بدین باور است که دموکراسی با عدالت اجتماعی ارزش و معنی میابد و عدالت اجتماعی در وجود یک دولت دموکراتیک متعهد به ترقی اجتماعی تحقق می یابد. نهضت ضد اقتدارگرایی و هر شکل استبداد است و به دولت اید یالوژیک یاد تمایل کدام اید یالوژی ویژه به سیستم سیاسی و جامعه سر ساز گاری ندارد.

برابری اجتماعی

آرمان والای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان راعدالت اجتماعی تشکیل میدهد. این درحالیست که جامعه افغانی در اثر تسلط دیر پای مناسبات کهنه و عقب مانده اجتماعی- اقتصادی و شکاف طبقاتی از نابرابری بزرگ اجتماعی رنج می برد که قربانیان اصلی انرا اقشار و لایه های اجتماعی تحت ستم و زحمتکش کشور تشکیل میدهد. این وضعیت جامعه را به بحران های اجتماعی و سیاسی میبرد و صلح، ثبات و روند پیشرفت کشور را برهم میزند. بدین جهت است که برابری اجتماعی و تامین منافع و حقوق اقشار زحمتکش و ستمدیده در محور اندیشه و محراق مشی سیاسی و فعالیت عملی نهضت فراگیر قرار دارد. نهضت به این باور است " که عدم تمرکز قدرت و ثروت یعنی (عدم تمرکز قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی جامعه در دست یک اقلیت جامعه) ، توزیع عادلانه ثروت ها و درآمد ملی و ایجاد فرصت های برابر در عرصه مناسبات اقتصادی و اجتماعی- و رفع نیازمندیهای اقشار کم درآمد جامعه و کاهش فاصله طبقاتی، استقرار مناسبات پیشرفته اجتماعی، اقتصادی و سرانجام ایجاد جامعه مرفه و عادلانه عاری از هر شکل ستم اعم از جنسی، اجتماعی، قومی، نژادی راه و راهکارهای معقول و اصولی تامین عدالت اجتماعی میباشد."

ترقی خواهی و پیشروی

توسعه نیافته گی، عقب مانده گی عمومی و مناسبات کهنه اقتصادی- اجتماعی عمده ترین مشکل جامعه افغانی بوده می باشد. استبداد، ستم، مظالم و بی عدالتی های اجتماعی از این چنین مناسبات نشأت کرده است. نهضت فراگیر سرمایه داری را به مثابه یک فرمایشیون اقتصادی - اجتماعی و یک مرحله و پدیده قانونمند تکامل تاریخی می شناسد؛ اما واقعیت های جهان کنونی حاکی از ان است که سرمایه داری پایان تکامل و تاریخ نیست و به رنج ها و چالش های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و محیط زیست، هنوز پاسخ نداده و حل کرده نمی تواند. بنا بشریت حق دارد به پیشرفت و به چیزی بهتر و پیشرفته تر از سرمایه داری بی اندیشد. نهضت فراگیر بدین باور است که توسعه اقتصادی باید به توسعه اجتماعی بی انجامد؛ اقتصاد باید در خدمت

به ادامه ص ۱ نگاهی به ...

اما مبارزه ترقی خواهانه ادامه یافت و فعالان سیاسی جنبش ملی، دموکراتیک و مترقی کشور برغم تحمل دشواری ناشی از اختناق و پیگرد سیاسی، فقر و بیکاری، مهاجرت های اجباری، غربت و آوره گی، در داخل و خارج کشور هم چون فولاد در برابر یورش ارتجاع و ناملایمات روزگار از طریق حفظ روابط تشکیلاتی و ایجاد گروه ها و حلقات سیاسی جدید در داخل و خارج کشور بی هراس و بی ترس در سنگر مبارزه قرار گرفتند. تا اینکه پس از فروپاشی نظام طالبان شرایط و امکانات نسبتا مساعدی برای فعالیت علنی سیاسی پدید آمد و این ضرورت در دستور روز قرار گرفت که نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه و همه انانی که به خاطر پایان "رنج های بیکران حلقه های ستمدیده افغانستان" اندیشیده اند و رزمیده اند، می اندیشند و می رزمند. با نتیجه گیری واقع بینانه از گذشته و به ملاحظه تغییراتی که در کشور و در پهنه ع جهانی رخ داده است در یک سازمان فراگیر و واحد سیاسی متحد و متشکل شوند و مبارزه پویا، پرتوان، متحدانه و یک پارچه را از سر گیرند و به پیش روند. مبتنی بر این ضرورت به تاریخ ۱۳ خوزای ۱۳۸۴ خورشیدی گروه بی از فعالان سیاسی به نمایندگی از بدنه اساسی، سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) در کابل گردهم آمدند، نهضت ما، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را اساس گذاشتند و بدین سان در راستای خالی تشکیلاتی ناشی از فروپاشی جنبش ملی، دموکراتیک و مترقی کشور یک گام بزرگ و اساسی برداشته شد.

اول: نگاهی به هویت نهضت فراگیر

حانواده های فکری و سیاسی را از روی دیدگاه ها، برنامه ها و مشی سیاسی، سرشت اجتماعی، رویکرد و شیوه های مبارزه می شناسند. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به وطن دوستی، انسان دوستی، آزادی خواهی و برابری طلبی، مردم سالاری و ترقی خواهی باید شناخت، ارزش های که در برنامه نهضت قرار نذیل علما تدوین و تسجیل گردیده است.

وطن دوستی (پاتریاتیزم)

پاتریاتیزم یعنی حفظ و حراست استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، یک پارچه گی، وحدت ملی، پیشرفت و شگوفانی، نیرومندی و سربلندی افغانستان و سعادت انسان این سرزمین، عرصه مقدم مبارزه و جد و جهد نهضت فراگیر را تشکیل میدهد. این درحالیست که شوربختانه کشور ما با وجود تاریخ پرافتخار مبارزه به خاطر آزادی و استقلال، ترقی و پیشرفت ملی، مردم زحمتکش و آزادی دوست، سرزمین غنی و ثروت های فراوان طبیعی، همواره به دخالت و مداخلات خارجی، تجاوزات و اسارت بیگانه گان روبرومی باشد و از کاروان پیشرفت و ترقی جهانی عقب مانده نگهداشته شده است و باشندگان ان در شوربختی زنده گی می کنند. مارا عقیده بر آن است و تجارب نیز می آموزند که در صورت موجودیت یک دولت نیرومند و دیر پای ملی، دموکراتیک و خدمت گذار مردم، و فاق ملی و اقتصاد شگوفان از یک سو و قطع دایمی تجاوزات، دخالت و مداخلات خارجی و شرایط مساعد بین المللی، همزیستی مسالمت آمیز، همگرایی و همکاری متقابل مفید اقتصادی و سیاسی به ملل و کشور ها از جانب دیگر، میتواند از منافع ملی و مصالح علیای کشور به طور اطمینان بخش حراست و دفاع کرد.

انسان دوستی (هومانیزم)

از دید گاه نهضت فراگیر " انسان هدف مبارزه و فعالیت اجتماعی می باشد " عشق به انسان این سرزمین، حفظ شان و کرامت، آزادی فردی و برابری، و رشد ازادانه و تامین حاکمیت او بر سرنوشت و بهزیستی او در محور اندیشه و عمل

عبدالوکيل کوچي با وجوهات وطنپرستانه بسوی اتحاد پیروزمندان

دهها سال میگذرد که جنگ در وطن ما ادامه دارد. اگر آتش این جنگ تباہ کن از سوی عمال داخلی ویا از خارج شعله ور میگردد متاسفانه مردم رنجدیده

افغانستان در آن میسو زند، که حاصل آن تضعیف کشور است. مردم دارند آهسته آهسته توانایی خاموش ساختن آتش جنگ سی ساله و بلای تروریسم را بنحوی از دست دهند. به همه گان معلوم است که پس از سقوط دولت جمهوری قانونی افغانستان و انتقال قدرت بدست مجاهدین و پس از آن دوره حکمروایی خوننای طالبان پیامد ناگوار و جبران ناپذیری در قبال اوضاع افغانستان داشت. تلخی های دوره هشت ساله اخیر را نیز مردم افغانستان به تجربه گرفتند. گذشته از آن دردناک ترین رنجی که برای مردم ما تمهیل گردید تشدید جنگ و حملات تروریستی که هیچ وقت در افغانستان سابقه ندارد میباشد و در نتیجه آن مهاجرت صدها هزار هموطنان ما اعم از علما، دانشمندان، روشنفکران، ادیبان، مترقی، دکترین، انجیران، استادان، معلمان، ادیبان، شعرا، نویسندگان، اندیشمندان رسالتمند که کشور به آنها اشد ضرورت داشت همانند میلیونها هموطن بناچار خاک شیرین وطن را ترک گفته و بدیار بیگانه بشکل آواره بسر می برند. اکثریت هموطنان ما سقوط حاکمیت و فروپاشی ح د خ را نتیجه عقب مانده گی کشور، جوان بودن نهضت های ترقی خواهانه و تاثیرات نفوذ عناصر بیگانه و ضد ملی در جنبش دانسته که از یکطرف تخریب داخلی کشور و از جانبی منجر به فروپاشی سیستم سیاسی ترقی و تعالی کشور گردید. ولی جریان اوضاع تمهیل شده در ساحه سیاسی روشنفکری کشور برغم انقسام سیاسی جنبش و تشکل گروه ها و شاخه های متعدد تا هنوز وجوهات مشترک فراوان بمثابة میراث کبیر خانواده مشترک و بزرگ پابرجا بوده و امید واری برای زودن فاصله ها و استفاده از فرصت های مناسبی برای نزدیکی و دستگیری همدیگر بخاطر آرمان مشترک تا هنوز خوشبختانه وجود دارد. بر بنیاد آن اندیشمندان مسوولیت پذیر کشور ما با توجه به شرایط کنونی جهان و اوضاع نابسامان کشور با درک وظایف ملی و تاریخی و در مطابقت به سند مرامی نهضت و با استفاده از تجارب تلخ و شیرین گذشته و امکانات موجود قدم های عملی و موثری را برداشته اند و هرگونه ناباوری ها و دور سنجیدن یکدیگر را مردود دانسته بخود راه نداده و درازای آن خطوط فکری پاره پاره ناشی از حوادث گذشته در بحر بیکران اندیشه های مشترک با توجه و حرمت به صدای آشنا یانه باهم یکی شده سمت و سو یافت. زیرا به همگان معلوم است که در شرایط کنونی کشور ما از لحاظ داخلی و شرایط بیرونی صعب العبور ترین پیچاخ تنگنای تاریخ را عبور میکند. زیرا وضع جدید بدون شک بیان دشوارترین لحظات تاریخ کشور ماست. دشواری های ناشی از این وضع زمانی فاجعه انگیز تر می نماید که سرخورده گی شامل جنبش و وطنخواهانه نیز گردد. بنا بر آن فکر میشود وقت آن رسیده است که رابطه ها و ضابطه ها دست بهم داده با تکیه بر وجوه فراوان مشترک حرمت زبان های مشترک و همکلاسی های شامل در چهارچوب همان مکتب بزرگ را مرعی دانسته بسوی همدلی و همگرایی قدم برداشته شود. بقول معروف همدلی از همزبانی بهتر است. مسلما قلب های گره خورده با آرمانهای مشترک میهنی در پهنه های فرا زبانی و فراقومی و سبعا میطید. همدلی حاصل و ثمره زبان و بیان مشترک و تبلور آرمان مشترک میباشد که در قلب ها مانند خون در جریان میباشد. طبیعیست که جریان آب در چشمه ها و جویبارها و دریا با سرازیر شدن از کوه ها و سنگلاخ ها دشت ها و بیابانها را با فاصله

های مختلف در نور دیده بالاخره به بحر منتهی گردیده آنگاه جریان واحد را بخود میگیرند و در بین این جریانها دیگر کدام چیزی بنام فاصله موجود نمیباشد، و روز گار وصل خویش را درمی یابند.

دوستان محترم! نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بروشنی از مشی سیاسی و برناموی خود بخاطر برون رفت از حالت کنونی کشور و رسیدن به نقطه پایانی رنجهای بیکران مردم همواره مسوولانه در راه اتحاد و همیسته گی گام برداشته و همیشه و بیوسته فراخوان تمام مردم صلحدوست و وطنپرست و ترقی خواه کشور عزیز ما بوده و میباشد. و در وازه های امید بخاطر تماس، تفاهم و مذاکره رابروی هموطنان عزیز بخصوص عناصر ترقی خواه کشور باز نگاه داشته و از هرگونه ابراز و تمایل نزدیکی به آرمان مشترک میهنی وحدت طلبانه استقبال میکند. و بمنظور رسیدن به اهداف عالی برنامه وی در راه خدمت به مردم، مذاکره و نزدیکی بخاطر وحدت و همگرایی را بیگانه گزینده رسالتمند خود دانسته و درین راستا کارهای زیادی ولو دشوار اما مهم و ضروری را به پیش برده است. روی این منظور نهضت فراگیر د ت ا به سلسله تماس ها و مذاکرات اخیرا با رهبری حزب متحد ملی نزدیکی و تفاهم حاصل نموده است. و درین راستا مذاکراتی نیز صورت پذیرفته است. تا جاییکه معلوم است اندیشه مذاکرات ناشی از خواست های برحق صفوف و کادرهای هر دو جانب بوده که خوشبختانه هیات رهبری آنها با برداشتن گام های هدفمند و موثر از نزدیکی هم امید برای وحدت را فراهم ساخته اند. و اصحا با توجه به خواست های مردم میبایست پاسخ مثبت و روشن ارایه کرد. مردم از ما چه توقع دارند، توقع تاریخی مردم افغانستان از ما کدام است؟ پاسخ روشن است مردم از احزاب مردمی شان، سازمان ها و گروه ها و شخصیت های بامسولیت شان توقع خدمت و معاونت رادارند. مردم بیش از هر زمان دیگر بیشتر از ما می طلبند تا اختلافات سلیقه وی راییکسو گذاشته روی سرنوشت آنها بیاندیشیم، و مسوولانه بیاندیشیم. مردم نجات خود را از حالت جانکاه کنونی در اتحاد گروه های سیاسی مسوول و وطنپرست می بینند. آنان از جنگ سی ساله به ستوه آمده به فرزندان و وطنپرست واقعی شان رو می آورند. توقع می برند تا فضایی بوجود آید که به ناخن پای کسی زحمت سنگ راه نرسد. فقیری در زیر سایه درختی براحتی بخوابد. طفلی بدون تشویش به مکتب برود، مریضی به تابلیت و گرسنه ای به لقمه نانی دست رسی پیدا کند.

بنا بر ماست که جریان و انجام مذاکرات را یک گام مثبت و تاریخی خوانده به تلاش های وحدت طلبانه آنها موفقیت آرزو کنیم.

دوستان محترم شکی نیست که به سوالات و چالش ها مواجه شویم. ولی ما معتقدیم که با توجه به نظر مشترک و خرد جمعی و تشخیص الویت ها و منافع عالیای کشور با طرز دید فراسازمانی، فرا حزبی، فرا گروهی با سلیقه های متفاوت و بیان مشترک آرمانی بر خورد اصولی نموده آنچه را ما می توانیم پاسخ میدهیم و آنچه را ما نمی توانیم پاسخ بدهیم تاریخ و زمان آنرا پاسخ خواهد داد. آنگاهی که ما به وحدت دست یابیم و از برکت آن شرایطی بوجود آید که خدمت بمردم را ضمانت کرده بتواند و مردم بطور همگانی در قدرت سیاسی مطرح باشند. آنگاه بدون شک مردم قدرت آن را خواهند یافت که مرحله بمرحله به رنجهای شان نقطه پایانی گذاشته و ساختار های سیاسی اقتصادی و راه های تکاملی

آینده جامعه و عدالت اجتماعی را نیز مردم طراحی خواهند کرد. با توجه به تاریخ گذشته رزمندگان راه نجات مردم، راه ترقی و دموکراسی کشور با وجود پراکنده گی آن یکی از فاکتور های فوق

العاده موثر روند تسریع ویا کند جنبش ملی برای احیای دموکراسی، استقرار ثبات سیاسی و دفاع از منافع زحمت کشان کشور است. چنانچه تجمع و تنظیم اشکال مختلف خطوط فکری گروه ها و فرکسیون ها پس از اینکه از لحاظ نظریاتی و طرز فکری مشخص میگردد و با وضاحت بیان زمینه اتحاد عمل بوجود آمده و حرکت در سمت واحد را تسریع میبخشد. هراقدامی که بر پایه های اندیشه مشترک و رهیابی زمینه مرامی مشترک پی ریزی میگردد، به موفقیت مبدل گردیده زیرا درین تحول محور اصلی را اشتراک مساعی در راه انجام وظایف ملی تشکیل میدهد. بنا بر آن جامعه بخاک و خون کشیده افغانستان جدا از اندیشمندان مسوولیت پذیر، عناصر ملی آگاه و وطنپرست میطلبد تا تفاوت نظر ها قابلیت و توانایی یکجا شدن را پیدا کنند. زیرا وحدت و اتحاد و وطنپرستانه برای مردم ما هم مهم و هم ضروری است. رهبران درین باره بدرستی می اندیشند و از فرصت واقعی بدست آمده نقش واقعی رهبران را ایفا خواهند کرد، اما باید به نظریات سازنده کادرها و صفوف با توجه و دقت گوش فرا داد و آنرا سطحی نپنداشت. ما پیش از آنکه به غرور واهی گویا من قهرمان پروسه وحدت هستم و باید این افتخار به نام من درج گردد، به پهلوئی های اصولی، منطبق بر خواست اعضا و دور نمای وحدت بیاندیشیم. سلامتی صفوف حزب را توجه داشته و از لغزش در منجلاب خودخواهی که باعث ورشکسته گی صفوف می گردد، بپرهیزیم. باید زمینه را برای استحکام مجدد مواضع عمومی جنبش چپ دموکراتیک که در واقع منافع بخش های بزرگی از مردم است مساعد ساخت. همانگونه که دیروز جنبش سیاسی کشور با روند های فکری مختلفی ایجاد گردیده بود، امروز نیز با حفظ هویت و مواضع فکری خود، ما بدریافت راه حل های مسایل کشور خود نیاز بیشتر داریم. زیرا هیولای جنگ با امنی و افتراق از تمام مکاتب فکری گرفته تا تمام طبقات اجتماعی را بطور یکسان تهدید میکند. لذا با در نظر داشت اهمیت حیاتی و وظایف ملی که در برابر ما قرار دارد میتوان به این نتیجه رسید که تشکل آینده بر پایه وظایف ملی که در برابر ما قرار دارد طرح و سنجیده میشود. چنانچه ما از گردنه های مسایل دیروزی عبور کرده ایم. اما بهتر است مسایل فردا را امروز پاسخ داد، نه فردا. زیرا فردا برای آن دیر خواهد بود. افزون بر آن کاری راکه برای آینده میتوانیم انجام دهیم اینست که امروز با دقت عمل کنیم و از شتاب و عجله دوری گزینیم. زیرا فردا از امروز آغاز میشود و ما باید زمینه های برای فردا مهیا سازیم. خوش بختانه درین زمینه فعالیت همگانی جریان دارد. رسیدن به اهداف نهایی آن مستلزم فراغت از هرگونه تعصب ادبا لوژیکی منطقوی لسانی و محلی درهای تشکل خود رایه سوی ملت بزرگ افغانستان و سایرین، بگشاییم تا فرصت آن میسر گردد که همه باهم در حل مشکلات همگانی از یکطرف و در حل پرابلم های شناخت دوباره نیروهای سیاسی برای مساعد ساختن زمینه های فردای مطمئن توفیق حاصل گردد. مناقش شخصیت های وطنپرست و ملی را گرامی داشته هرگز فراموش نخواهیم کرد. اما در عین حال معتقدیم که مقدم بر گروه ها و افراد، پرنسپب ها، آرمانها و اصول ما مد نظر باشد. زیرا قاعده های اصولی و آرمانی حاصل خرد جمعی و همه گانی بوده و با مسوولیت جمعی به پیش برده میشود. به پیش در راه اتحاد و وطنپرستانه تمام ترقی خواهان افغانستان

به ادامه ص ۱ درستی با ...

چنانچه با خبریم، در سال ۲۰۰۰ ترسایبی اسناد جعلی و افتراق آمیز از سوی استخبارات پاکستان به وزارت خارجه هالند سپرده شد. به آن باور، اداره مهاجرت و اعطای شهروندی هالند (آی. ان. دی) مربوط به وزارت عدلیه که از صلاحیت ویژه برخوردار است، کسانی را که شامل آرتیکل ۱ - اف هستند، مجرم میبندد. حتی دادرسان یا سارنوال نظامی کشور هالند تاکنون هیچ یک از این افراد را متهم نه شمرده است.

روند کاری کشور های اروپایی بر بنای منطق در ساحات گونه گون برای به کرسی نشاندن حقیقت و عدالت نمونه بوده است. غریبها خواسته اند، به ما بیاموزند که جریانه و به ویژه قضایا بایستی جداگانه به بررسی گرفته شوند. اما چه روی میدهد که در یک کشور اروپایی در پیرامون حقوق انسانی و شهروندی انسانها قضاوت مجرد صورت میگیرد بی آنکه پرونده ها جداگانه مورد بازرسی قرار بگیرند.

هموطن بی گناه من امروز بر چسب "جنایتکار جنگی" میخورد، در حالی که جنایتکاران همه روزه تاریخ را به خون مردمان مظلوم رنگین میسازند. جنایتکاران از بغداد - شهر افسانه ای « هزار و یک شب » زیر نام « در به دنبال » سلاح اتمی که هرگز پیدایش نه کردند، یک شهر معلول و معیوب ساختند. جنایتکاران زندانهای گوانتانامو، ابوغریب و بگرام را بنا کردند و انسانهایی را که جرم شان به اثبات نه رسید، در آن زندانها به مرگ تدریجی محکوم. جنایتکاران " لست تروریستان " (*) را ترتیب دادند و در آن نام الگوی انسانیت، هومانیتی که به خاطر مبارزه ارچناکش علیه آپارتاید به جایزه نوبل صلح نایل آمد - نیلسون مندیلا را درج ساختند. جنایتکاران از شصت و پنج سال بدین سو یک ملت غیور و با شهامت یعنی فلسطین را شهید میسازند و همین چند روز پیش در غزه کشتار جمعی را راه اندازی و آن را به ماتمسرا مبدل کردند. جنایتکاران واقعی در افغانستان قطره قطره خون مردمان فقیر را میمکنند. پیدا نیست که این جنگ سالاران که به قول خود شان پابرهنه در جبهات مقاومت

جنگیده اند، این همه ثروت را از کجا به دست آورده اند؟

برگرداندن اجباری، به زندان افگندن، بی سر پناه ساختن هموطنانم در کشور هالند بدون اثبات جرم، از هم فروپاشاندن خانواده ها، همه و همه از چندی بدین سو به شکل گسترده شکل گرفته و بازتاب یافته است. با دیدن کلیپها و با خواندن گزارشها و سرگذشت این هموطنان مان بعضا نه میتوانم جلو ریزش اشکم را بگیرم. این اشکها با اشکهای سوزان هموطنان من در هالند - مادران، پدران و دوستان من در میامیزد و دریای بزرگی را که عدالت فریاد میکند، به خروشیدن وا میدارد که پایمال کردن حقوق انسانی و شهروندی یک انسان است اگر بدون ثبوت جرم به زندانش میافکنید و یا تصمیم سرنوشت سوزی در موردش میگیرید. اما اشک ریختن کافی نیست.

در این جاست که باید تمامی انسانهای حقیقین جدا از گرایشها طرف عدالت و عدالتخواهی را بگیرند و در یک جبهه مشترک در ستیز با هرچه بی عدالتی است، به نحوی از انحا به پا خیزند. مبارزه عدالتخواهان افغانهای که شامل آرتیکل ۱ - اف میشوند، به پشتیبانی عام و تام هر یک ما نیازمند است، زیرا که زمان با شتاب میگذرد.

هموطنان من،

من در راهپیماییها در کنار شما بوده ام. در کنار شما بانگهای رسای شما را همراهی کرده ام. در خانه های غمزده شما نشسته ام و اندوه شما دوستانم - جوانانی را که دلیرانه از مادر، پدر و در حقیقت از خویش به دفاع برخاسته اید، احساس کرده ام. درود و شادباش به همه دوستان افغان و هالندی که در کنار انسانهای بی گناه سرزمین من ایستاده اید و با نیرو در برابر جعل نگاران حقیقت و عدالت میروزمید!

اشاره

* یک میلیون نام در " لست تروریستان " امریکا، نگارش و برگردان از نیلاب سلام، سایت روزنه

به ادامه ص ۶ به ادامه ص ۱ نگاهی به ...
درفرجام باید گفت که نیازمندی تداوم مبارزه ترقی خواهانه و مقتضای ناشی از حضور متحدانه و یک پارچه در وضعیت سیاسی و مشارکت فعالانه در مبارزات جاری و اتی حکم میکنند که سازمانها، حلقات، گروه ها، فعالان و شخصیت های سیاسی متعلق به حزب سابق دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) با تکیه بر اشتراکات اندیشه ای - سیاسی واریه یک برنامه سیاسی مبتنی بر واقعیت های جامعه افغانی دست بدست هم داده در اشکال مختلف همبسته گی اعم از اتحاد عمل، همکاری تا وحدت در یک سازمان واحد و بزرگ سراسری متحد و متشکل شوند و رسالت خود را در راستای تامین صلح و امنیت، حفظ و حراست منافع ملی، استقرار دموکراسی واقعی، رفاه عامه، ترقی و عدالت اجتماعی به انجام رسانند.

به ادامه ص ۴ به مسأله ...

نیاید آرمان های شریفانه و مقدس هزاران شهید راه سعادت و شگوفایی افغانستان را که کران تا کران وطن عزیز ما با آن خون آنها عجین گردیده است و مایه افتخار ما و نسل های بعدی انسان های رسالتمند جامعه ما قرار خواهند گرفت و مباحث خواهند نمود فدای خودخواهی، خودپرستی و جاه طلبی افرادی بسازیم که در شناخت ایشان هیچگونه مشکلی نداریم. زیرا تجربه تلخ پس از سالهای سقوط حاکمیت نشان داد که چگونه موجودیت افراد متزلزل و فرصت طلب باعث دشواری های بی حد و حصر در راه نزدیک شدن واقعی همه نیروهای وطنپرست و تجدیدگرا گردیده اند، و با آنها در عقب نام ها و بخصوص نام بزرگ رفیق کارمل عزیز خود را پنهان ساخته اند.

به نظر من بعضی از رفقا هنوز هم از اسپه که در آن سوار هستند، نمی خواهند پایین شوند.

جریان مراسم تجلیل از هشتادمین سالگرد تولد رفیق کارمل که یک بخش آن به مسأله وحدت اختصاص یافته بود، با دریغ که به مسایل اساسی منجمله عضویت متحد ملی در جبهه پاسخ نداد. چنین تصور می شود که سوالات گوناگونی در ذهن عده بی زیادی از رفقای شرکت کننده تداعی گردیده باشد. یعنی فرصت های گام به گام از دست میروند و ما پاسخ های قناعت بخش به مسایل کلیدی بدست نمی آوریم.

از همینرو از رفقای رهبری هر دو بخش صمیمانه توقع برده می شود که به چنین سوالات برحق با مسوولیت و شفافیت پاسخ روشن و صریح ارائه نمایند. در غیر آن وحدت نه برای وحدت بوده، بلکه بازی با سرنوشت نهضت چپ - دموکراتیک در افغانستان خواهد بود.

به امید آنکه بتوانیم وحدت ارگانیک را با اصل

صداقت، ایمانداري و صفای قلب در یک تن واحد و یک

حجره واحد به پیروزی برسائیم.

در جریان وقوع فاجعه غزه، گروهی از نماینده گان مجلس ایران و "بسیج ۲۰ میلیونی"، تحریم کالاهای شرکت های اسرائیلی را خواستار شدند. بدین ترتیب، ادعاهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی دروغین رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز افشاء گردید. دولتهای بولیوی، ونزوئلا، موریتانی و قطر، روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع کردند. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، اخراج اسرائیل از سازمان متحد را خواستار شد و سوریه در اجلاس دوحه، ادامه هر گونه مذاکره صلح با رژیم اسرائیل را بی ثمر دانست.

شکست تروریسم اسرائیل در غزه، پیروزی شکوهمند میلیونها میلیون مردم و احزاب و سازمانهای صلح طلب، آزادیخواه و نوع دوست جهان، پیروزی قاطع دولتهای بولیوی، ونزوئلا، موریتانی و قطر و بالاخره پیروزی دیپلماسی عاقلانه ترکیه و سوریه بود.

این پیروزی بزرگ پایدار باد و بر همگان مبارک!

ویرانیهای سنگین این کشور نبود.

سنت کشتار و حذف مخالفان، دشمن تراشی و شبح سازی در محافل حاکم اسرائیل، یک سنت دیرینه و پا برجاست. آنها هیچ درسی از تاریخ نیاموخته اند و نشان داده اند که توان چنین آموزشی را هم ندارند. تکیه بر تسلیحات نظامی یگانه منطقی است که می شناسند. علت وجودی آنها نیز همین است و لاغیر. این محافل، به هیچ زبانی جز زبان زور نمی توانند سخن بگویند. این مهمترین مشخصه آنهاست که در هیچ زمانی و تحت هیچ شرایطی نباید آنها از نظر دور داشت.

حمله هولناک اسرائیل به غزه، با تمام مصایب و فجایع خود، چهره بغایت زشت و کریه «دمکراسی» و «حقوق بشر» امپریالیسم غرب را، جبهه دوستان و دشمنان مردم را هر چه بیشتر آشکار ساخت. فاجعه غزه، سند محکمی است بر همدستی دولتهای اروپایی و دولتهای مصر، عربستان سعودی و محمود عباس در این جنایت و بربریت کم نظیر.

به ادامه ص ۱ توده ها ...

اسرائیل در طول ۲۲ روز بمباران بلاانقطاع غزه، که بی اعتنائی خود را به مجامع جهانی نشان داد، در مقابل قدرت لایزال میلیونها مردم جهان به زانو درآمد و بدون هیچ پیش شرطی، تسلیم شد.

اسرائیل که با هدف از میان برداشتن حماس و بهانه موشک اندازی حماس به خاک اسرائیل به کشتار مردم غزه دست زد، توانست فقط یک فرمانده نظامی حماس و یک وزیر از کابینه آن را بکشد و در نتیجه نهائی، دست از پا درآتر، با بجای گذاشتن ویرانیهای عظیم و با یک نسل کشی تازه، پرونده جنایتهای بی حد و حساب خود را سنگین تر و سیاه تر ساخت. فراموش نکرده ایم که همین سناریو در ماه جون سال ۲۰۰۶ نیز بمنظور «حذف حزب الله»، بنمایش گذاشته شد ولی، حاصل آن، چیزی جز شکست خفت بار جنگ افروزان بی حیا و تقویت نیروهای مقاومت لبنان، کشتار مردم بیگناه و

افغانستان از فقیرترین کشورهای جهان است

احمد منصور احمدی

دفتر سازمان ملل متحد در افغانستان (یونیسفا)، این کشور را یکی از فقیرترین ممالک جهان اعلام کرد که برای ریشه کن ساختن فقر در آن به تلاش های بیشتری نیاز است.

در بیانیه این نهاد به مناسبت روز جهانی غذا آمده بود که ۴۲ درصد مردم این کشور در فقر به سر می‌برند و ۲۰ درصد هم در مرز خط فقر قرار دارند. بنا بر اعلام یونیسفا، ۷۰ درصد مردم این کشور با عدم مصونیت غذایی مواجه هستند.

این نهاد بر سرمایه‌گذاری بیشتر در عرصه کشاورزی، حکومتداری خوب، حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر در افغانستان تاکید کرد و افزود: هنوز درخواست این دفتر برای تامین ۴۰۴ میلیون دالر برای خرید مواد غذایی با کسری اعتبار مواجه است.

افزایش قیمت مواد غذایی، رکود اقتصادی، آثار منفی تغییرات اقلیمی، حاکمیت ضعیف و تشدید درگیری‌های مسلحانه عواملی هستند که افغانستان را به سوی فقر ناامیدکننده سوق می‌دهند.

شمار افغان‌های نیازمند به مواد غذایی در زمستان امسال از سوی نهادهای جهانی، شش تا ۹ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

قدردانی

مشعل از کمک مادی
دوستان گران ارج
خویش آقایان
دکتر ضیا صدیقی و
زبیر شیرزاد که
بمنظور بهبود کار
مشعل انجام داده
اند، ابراز سپاس و
امتنان مینماید.

در بیانیه ارسالی گفته شد که افغان‌های فقیر دسترس محدود به آب سالم، بهداشت، تغذیه کافی و سرپناه دارند.

در بیانیه به نقل از نورا نایلند رئیس واحد حقوق بشر یونیسفا در افغانستان گفته شد که افغانستان به علت قرار گرفتن در میان کشورهای آسیای مرکزی و جنوب آسیا شدیداً نیازمند رشد اقتصادی و نابودی فقر است.

وی بر عملی شدن تعهدات جامعه جهانی در قبال افغانستان تاکید کرد و افزود: در این صورت شاهد حضور بیشتر دانش آموزان در مدرسه، کاهش مرگ و میر مادران باردار و ایجاد فرصت شغلی خواهیم بود.

خام نایلند گفت که فقر در افغانستان ناشی از بیسوادی، پایین بودن سطح بهداشت، عدم مدیریت منابع طبیعی و ساختارهای اجتماعی است که بازتابی از نحوه تنظیم جوامع و توزیع منابع است.

افغانستان در سال ۲۰۰۷ میلادی، از نظر فقر، در میان ۱۷۸ کشور جهان، در رتبه ۱۷۳ قرار داشت و بر اساس اعلام بانک جهانی، بیش از ۶۰ درصد افغان‌ها با کمتر از یک دالر درآمد روزانه در فقر مطلق زنده‌گی می‌کردند. جمعیت افغانستان ۲۴ تا ۳۳ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

به ادامه ص ۵ مارکس...

بنام مارکس به تعبیر آرنو هیچگاه تمامی شالوده‌های مدرنیته را نه ستود چنانکه شی شده‌گی انسان بنا بر استیلاء ماشین بر آدم، بی‌جان شدن انسان و انتقال این جان به ماشین و همین‌گونه تبدیل ارزش ذاتی انسان به ارزش ذاتی ماشین، بت وارگی کالا و پول، محوریت بازار، سودگرایی و فردیت افراطی اقتصادی و دریک جمله ظهور بورژوازی و سرمایه‌داری از درون فیودالیزم را که در آن رابطه انسانی انسان با انسان جای خودش را به رابطه مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان داده را محکوم کرده و بدترین پیامد‌های انحرافی مدرنیته میداند.

ولی در عین حال مارکس هرگز اهمیت تمامی شالوده‌های مدرنیته را انکار نکرده و با پدیدارهای مانند عقلانیت انتقادی، گسترش ایده آزادی، مجال دادن نقد اندیشه‌های جزمی دینی و ایدئولوژیک و مهم‌تر از همه ایجاد فضای بازگفتارهای نقدانه و شالوده‌شکن سرسازش دارد. مارکس این پیامد جنبش روشنگری را که دین دیگر قادر به پاسخ‌گویی به چالش‌های معطوف بخودش نیست و باورهای دینی نه در حقایق ماورای طبیعی بلکه در واقعیت‌های عینی نظیر شیوه‌های تولید، روابط و بافت‌های ویژه اقتصادی و سیاسی دارد، پذیرفت.

مارکس این ایده مدرنیته را که میتوان نظام‌های اخلاقی و فرهنگی بی‌نیاز از دین و ایدئولوژی را برپا کرد و بشر را در روشنایی علل پنهان شکل‌گیری دین قرار داد حمایت میکند، اما در عین حال عقیده دارد که مدرنیته هنوز در آستانه توفیق در انجام این کارها ندارد. زیرا که نه تنها هنوز دین و ایدئولوژی به سطوح زندگی اجتماعی فرهنگی افراد حکومت میکنند و وضع موجود را به نفع دوام سرمایه‌داری سرمایه‌داران توجیه و حفظ میکند که حتی جایی را که بعد از جنبش روشنگری دین به علم داده بود، اکنون ایدئولوژی معطوف بر محافظت سرمایه‌داری و پوشاننده صورت‌های استثمار و برده‌گی مدرن با پرده‌های چون دموکراسی سیاسی، آزادی، برابری سیاسی، دولت رفاهی و غیره گرفته است.

دیگر مارکس متفکری است که در مقابله با تفکر برده‌پروری سرمایه‌داری قدعلم کرد و زمینه را برای مقاومت تفکر در برابر فراخوانش به برده‌گی فراهم آورد. در یک کلمه فکر انتقادی مارکس که بسیار گسترده هم است و از تحلیل مفاهیم فلسفی تا اقتصاد سیاسی را در خود دارد، بخوبی راه مقابله فکر آزاد، واقع‌بینانه و عدالت‌طلب و رهائی بخش را با فکر توجیه‌گر سرمایه‌داری و در بند افتیده را بوجود آورد. هر چند که از اندیشه‌های مارکس در سطح جهانی سوء استفاده و سوء تعبیرهای بسیاری شده اما هیچگاه ماهیت ماندگار اندیشه‌های مارکس لطمه ندیده و امروزه نیز پس از فروپاشی جهان کمونیزم مارکسیستی روسی هنوز مارکسیسم به عنوان قوی‌ترین راهکار در نقد بنیان‌های سیاسی و اقتصادی مدرنیته مبتنی بر سرمایه‌داری و بت وارگی کالا در صحنه حضور دارد و مطرح است و امروزه ده‌ها سازمان سیاسی، انجمن‌ها و گروه‌های فکری دانشگاهی و بیرون دانشگاهی در بخشی از جهان به ویژه کشورهای اروپا و آمریکا در راستای تحلیل مارکس، آموزشی ساختن مارکس، حمایت از مارکس و عملی ساختن طرح‌های او عملاً وجود دارند و فعالیت میکنند. در فرجام میتوان گفت که مارکس فیلسوف مدرن است در دوران مدرن و در درون مدرنیته زیسته و در دوران خودش از افق خاص به این جهان اندیشیده است و در برابر جریان فکری اعم از سرمایه‌داری و متافزیک مدرنیته استاده و طرحها و نظریات ویژه خودش را نیز داشته است، اصلاً وسعت تاثیر او را در افکار جهانی بخصوص اروپا، آمریکا و آسیا باید در عمق دید او و سنجش اش از انسان، نیازهای انسان، رابطه شایسته انسان به انسان، جامعه و روح زمانه خودش ریشه‌یابی کرد. وی یگانه فیلسوفی بود که شیفته ظاهر آراسته مدرنیته نشده و در بیرون از مدرنیته به مدرنیته اندیشید و پرده از رخ جسم بیمار و انحراف مدرنیته از مسیر میراث روشنگری برداشت و فکر انتقادی نسبت به مدعیات مدرنیته را مطرح کرد و گسترش داد. و بدیله نظام سرمایه‌داری را نیز طرح افکند.

بنام مارکس به تعبیر آرنو هیچگاه تمامی شالوده‌های مدرنیته را نه ستود چنانکه شی شده‌گی انسان بنا بر استیلاء ماشین بر آدم، بی‌جان شدن انسان و انتقال این جان به ماشین و همین‌گونه تبدیل ارزش ذاتی انسان به ارزش ذاتی ماشین، بت وارگی کالا و پول، محوریت بازار، سودگرایی و فردیت افراطی اقتصادی و دریک جمله ظهور بورژوازی و سرمایه‌داری از درون فیودالیزم را که در آن رابطه انسانی انسان با انسان جای خودش را به رابطه مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان داده را محکوم کرده و بدترین پیامد‌های انحرافی مدرنیته میداند.

ولی در عین حال مارکس هرگز اهمیت تمامی شالوده‌های مدرنیته را انکار نکرده و با پدیدارهای مانند عقلانیت انتقادی، گسترش ایده آزادی، مجال دادن نقد اندیشه‌های جزمی دینی و ایدئولوژیک و مهم‌تر از همه ایجاد فضای بازگفتارهای نقدانه و شالوده‌شکن سرسازش دارد. مارکس این پیامد جنبش روشنگری را که دین دیگر قادر به پاسخ‌گویی به چالش‌های معطوف بخودش نیست و باورهای دینی نه در حقایق ماورای طبیعی بلکه در واقعیت‌های عینی نظیر شیوه‌های تولید، روابط و بافت‌های ویژه اقتصادی و سیاسی دارد، پذیرفت.

فلسطین

فلسطین په پاکه خاوره ورونو کوربلا جوړه شوه کور په کور کلی په کلی بنور وژرا جوړه شوه له هوانه له دریانه د خمکی له هر خوانه دړندو بمونو په اورونو د شهیدانو صحرا جوړه شوه ورونو پاڅی چی غزاده غزاکم د پاک الله ده یا به شهیدان یا به غازیان شو څه چی رضا د پاک الله ده د بیغیرتو عربانو څه پروا ده که د ورور په کور بی شور وژرا ده نه به وایو یهودانو کړی ناروا ده هر څه چه ده د خپلو له خوا ده داوده دا د ظلم، وحشت انتها ده د بشریت د دشمنانو له خوا ده په رضایت د خانیو عربانو رامنځ ته شوی دا مصیبت دا بلا ده

داود شاه اپریدی

زمستان

زمستان آمد وپا پوښ ندارم خنکی زیاده، عقل وهوش ندارم خدایا! درد مارا تود واکن امید از نوکران بوش ندارم *****

زمستان آمد وچوب و ذغال نیست عوام را کس خبر، از روز و حال نیست (دولت از مردم مست) در کشور ما به جز از خدعه و نیرنگ و چال نیست *****

ایکه داری بود و یا بش، در قصر و ارگ وای که داری، چوکی وهم ساز و بزرگ با خبر! که باز، زمستان مثل پار نه برد، صد ها غریب در کام مرگ *****

برف و خنک بیا مد، چوب و ذغال نداریم بیچاره ویتیمیم، مال و منال نداریم گیرند بنام ما یان، هر سال پول زخارج این که چه میشه پول ها، حق سوال نداریم (اصغر) عبادی

عقده ها خاطره ها و امید ها

این عقده ها گره شده وین همه گره در سینه های مردم مظلوم ز سالها یکروز میرسد که همین ناله های سرد طوفان کند شراره کشد بیخ و بر کند کاخ بلند ظالم و بنیاد ظلم ها *** یکروز میرسد، یکروز پر شکوه آنروز میرسد که به شهرو به کوچه ها از خانه های خائنین، از کاخ قاتلان سر ها به نوک نیزه و تن ها به خون سیاه. ***

یک روز آفتابی و یک زندگی نو از راه میرسد، این نقش میکشد رسام روزگار، از جمع قاتلان، از جمع رهنان دزدان مملکت یکبار دیده های پر از اضطراب خویش بر چهار سمت محکمه مردم وطن، با لرزشی به تن سر اسیمه دوختند، آخر کجا ز دزد از خائنین ملت و ارباب های پست فرزند این وطن کی میکند دفاع نزدی یکی نبود، بی داد بی امان بازي بجان و عفت و بانگ و نام خلق، آن روز شرمگین، سرها به پیش پا،

گریستم

دیشب، بیاد غصه فر داگریستم تا صبحدم به سوز و تمنا گریستم شام غریب خیمه نشینان مرا ربود آنجا برای طفلک آنها گریستم رفتم به بزم سوگواران - انتحار بر تنه های بی سر و بی پا گریستم بر کوچه باغهای که ویرانه شد ز جنگ بر قار - قار زاغ در آنجا گریستم آتش گرفت جفت کیوتر به لانه اش بر عشق آن دو با خود و رویا گریستم لغزید بخون کودک معصوم و بی گناه و امانده ز او کتاب و قلمها گریستم من داغیده ام، ز دل لاله باخبر برگور های تازه به صحرا گریستم هرکس در امتداد غمش غمگسار داشت تنها بودم در این ره و تنها گریستم در آتشی که خانه دل سوخت اندران از سوز خود به وسعت دریا گریستم دستی به همدستی هیچکس نیافتم زین نفرت همیشه دلها گریستم رفتم بیباغ - فصل شگفتن، نیافتم بر قامت شکسته گلها گریستم سگهای لاشخوار بهم قوله میکشند زین وحشت و تباهی دنیا گریستم

ناهدی بشردوست



شاعران

در دادگاه خلق چو ببیدی ستاده اند، لرزان ز زشتکاری و گریان ز کرده ها، پشیمان ز ظلمها *** قاضی دادگر به کرسی نشسته است، بر مسند قضا در پیش چشم او یک رمه گرگ بسته به زنجیر عدل و داد یک حلقه کتیف، یک جمع رشوه خوار، یک دسته دزد عفت این قوم بی پناه. در بین مجرمین مردی ستاده است، با فرق سیقلی و یکی عینک سیاه، آلوده از گناه *** قاضی بلند شد یک لحظه خیره ماند از مجرمین وکیل دفاعی طلب نمود از جمع خائنین، از جمع قاتلان، از دسته دزدان، از جمع رهنان دزدان مملکت یکبار دیده های پر از اضطراب خویش بر چهار سمت محکمه مردم وطن، با لرزشی به تن سر اسیمه دوختند، آخر کجا ز دزد از خائنین ملت و ارباب های پست فرزند این وطن کی میکند دفاع نزدی یکی نبود، بی داد بی امان بازي بجان و عفت و بانگ و نام خلق

شکر شکن

گریشکند طلسم جهالت بیبمان من آید همی زبام فلک نردبمان من ریزم زلب ترانه شور و گداز خویش شکر شکن چودانه در پرده مان من یابی غرور و غیرت و شأن و دلاوری خوانی گهی به دفتر اگر داستان من خواهم رها ز سلطه ارباب زوروزر در کام ازدهای تو افغانستان من در گوش دین فروش ندارد اثر، مگر دارد اثر به صخره شرار فغان من بر پای ناکسان نشودگر دنم زبسون چون گردآسیاب شود استخوان من دزد جهان به غارت ماکر دانتخاب گرگ حریص در دل شب پاسبان من کذب از دماغ مرد خریدیشه ناسزاست خیزدنوی راستی از خاکدان من طی طریق دردل اعصار و قرنیها در کام مرگ داده بسی دودمان من یک تیر تاهنوز به صوب نشان نرفت گردون گرفت قوس قزح از کمان من جبر زمان کشیده خطوطی بروی من بر صفحه جبین من اند ترجمان من بعد از وفات زندگیم تازه سرشود یابی ز شعر ناب به هر جا نشان من ای حزبی شکسته دل از رنج روزگار رازت عیان زگرمی درد نهان من داری تلاش تاکه شوی باز استوار بر منزل مراد رسد کاروان من نور افکند به قلب زمان در شب سیاه درس کتاب مکتب حزب جوان من بازار ماست جای تو (فرخاری) بی دریغ بینی متاع کان ادب در دکمان من مولانا عبدالکبیر (فرخاری)

د وطن په هکله

کران وطن می په جنگونو کی سور اور بنکاریزی حکه لئون په خوانه خوانی باندی اوس زور بنکاریزی یارانو خندا مه کړی بی احساسه نه یم دا بنکلی خوانان راته په غاره خاک د گور بنکاریزی داود لئون

آن هم بکي نبود، جرم ستمگران در پیشگاه قاضی دهقان و رنجبر افزون ز صد رسیده و از صد هزار ها *** قاضی دادگر اصدار حکم کرد این جمع دیو سیرت و ارکان قاتلان، با رحمت یزدان محکوم مردم اند، مردود آتش اند، باید که زودتر سرهایشان رود به سر جوبه دار ها *** یک صبح تابناک، در پیشگاه مردم و در پارک زرنگار صد ها هزار دار و به هر دار جئه ای، آویخته ز حلق و به کیفر رسیده اند، آن عقده های بسته که در سینه های خلق محبوس مانده بود، امروز با شکوه دل انگیز خویشتن، آزاد گشته اند مردی میان مردم، پر هیبت و جلال فریاد میکشید آزاد گشته اید ای مردمان ما، ای توده های کارگران و ستمکشان، اسباب زندگی از آن مردم است، از مال ملت است ای کشور بزرگ، وین خانه عظیم، آغوش مردم است، کانون ملت است، آباد میکنیم بر شیوه نوین ما، خاک پاک ما. دوکتور بشیر افضلی

په ادامه ص ۱ حل مسأله...

از اینرو در فاجعه جبر اختناق جاری مبنی بر سرنوشت ملت جدید رسیدن به این هدف رهگشای بزرگترین مسوولیت تاریخی است که در کرکتر برخوردی نوسان فرهنگی سالار ستیزی فارغ از شفافیت سیاسی و موقعیت چند بعدی اجتماعی در وجود سازمان های بی شمار با آرمانهای سمبلیک طبقاتی، اندیشوی، ملی، قومی و قبیلوی محک انطباق روند تکامل آن خواهان تحلیل ژرف، درک دقیق، جسارت بلند، صداقت عالی و در فرجام اعتماد متقابل و فرهنگ جدید سیاسی است که نمی توان در برداشت های غیرریالیستی فاقد تعقل در بن بست ابهام کج روشی های دیروز و احساسات فریبنده "امروز جوهر اصالت" آنرا شناخت میخائیزم پراتیک آنرا خلق کرد و "کلید حل واقعیت های" آنرا بدست آورد.

ابتکار، خلاقیت رهبری نهضت در کشور و اروپا در راه رسیدن به این هدف فزاینده های پریچ و بغرنج را در خاموشی و سکوت انتظار افسرده و دلگیر برای آغاز تقاهم معقول و دیالوگ سازنده هموار ساخت و در جهت دریافت راه مشترک با حزب متحدملی دروازه های بسته را بر مبنای پرنسیپ فراخوانی وسیع پالیسی نهضت فراگیر شکست که این جسارت معقول باید ستایش نمود و به مثابه چراغ فرجامین نجات از سیاهی برای فروغ هستی فرادهای دشوار صادقانه همراهی اش کرد.

اما متأسفانه آموزش انتباه تلخ تاریخ از جریان حوادث تند مبارزات جنبش انقلابی افغانستان سخنگوی آن است که چه در بلندای اوج حماسه ها و چه در تالاب خون شکست ها نتوانست از اسارات دخمه های خودبین ذهنی گرایانه که در واقعیت پژواک فقر فرهنگی ساختار عقب مانده جامعه سنتی و مردسالار افغانستان بود، به خاطر نجات ملتی که تا امروز مانند قربانیان آتش پاره های افسانوی نوح در ورته زورق های شکسته بدون ناخدا به سوی پرتگاه تباهی و مرگ در حرکت اند گریز نماید.

شهادت این برهه بی غم انگیز تاریخ گزارشگر آنست که پی افگند "نهضت چپ افغانی" در فقدان تحلیل آگاهی اجتماعی مبنی بر ویژه گی های طبقاتی مناسبات اقتصادی و اجتماعی استبداد مطلقیت، شلاق روحانیت و فریاد بی سواد، فقر و محرومیت در فرط عقده های بی شمار ناشی از زهر تفرقه جویی و جهل خودخواهی با خلوت ساده ترین فرهنگ دموکراسی و پندار سطحی و تحجری از درک جهان بینی علمی در حاکمیت جبر فیودالی و جزم اندیشوی رشد کرد تا اینکه در سایه احساسات انترناسیونالیسم پرولتاری و گنش پالیسی ها مبنی بر برتری جویی استراتژی دفاعی و تعرضی سیاست متضاد جهانی از بیرون سمت دهی و رهبری شد و غم نامه سرنوشت آن برای رسیدن به اهداف جیوپولتیک منظوری از دید تشدید تقابل ابر قدرت ها و منافع بیگانه گان مشخص گردید.

شاید به همین علت این سیربیمار آزر و حماسه از شیون زنجیر و پشت میله ها تا احراز قدرت سیاسی، چهارده سال تجربه حاکمیت، در تحدید اغوا و دسپایس طاغوتی ترین نیروی جهنمی جهان، به خاک خفتن ها و به خون آغشتن هزاران قامت نامراد جوان و نوجوان پیروان آرمانش تا پرتگاه بحران متداوم و تباهی نسل ها و آفرینش لشکر میلیونی سپاه فقر از یتیمان بی نان و زنان و کودکان بی آشیان بالاخره شکست و آواره گی، حقارت و بی وطنی باز هم در تشخیص واقعیت نجات وطن در راهکار معرفت جدید برای رهایی از قید اسارت تاریخ با آتش کینه تیزی ها پرخاشگر جنجالی و خودپرست است.

از اینرو بررسی حرکت فکری دیروز در "ابهت" خط مارکسیستی و قضای "چپ انقلابی" امروز افغانستان بر اصل اعتقاد ح.د.خ.ا در رابطه

بر اکتنا حزب طبقه کارگر، اعمار سوسیالیسم، محو طبقات و اضمحلال دولت فقط دورنمای جستارهای فلسفه اجتماعی مارکس است که در قالب کلیت ها و پرداخت های تیوری پردازانه منظر واقعی دارد که نه تنها لنگرش در مغز آرا افکار اجتماعی سنگینی می کرد بلکه بیرون از هسته روشنفکری فاقد هویت بود برعکس "حقیقت دردناک پراتیک" سیاسی نشان داد که هیچ نوع رابطه ناگسستی دیالکتیکی که می توانست با هم آهنگی آگاهی طبقاتی و آرمان طبقاتی محول تکامل خودی مبنی بر پرنسیپ یکتا پرستی اندیشوی و تفکر معتقدانه باهمی مقتضی طرح یک سان فکری رهبری و فشرده گی صفوف سازمانی در داخل تحرك اجتماعی گردد وجود نداشت.

اگر با من همونا شوید عامل منافی نهضت چپ افغانی در برجسته گی نقش ح.د.خ.ا با جدال فکری پرخاش اعتقادی یعنی قالب های وارداتی تفکر مارکسیستی در آغشته گی فناتیسم استالینی با امراض روانی جهانی ساختن سوسیالیسم و پیروزی جنگ دوم جهانی در حفظ پذیرش ساختار های سنتی و خشونت تضادهای اجتماعی سیاست استعمار و چماق سرکوب گر فیودالی تشکل یافت.

بر همین دلیل در کاج اسطوره بی قوانین خودبافته ایدئولوژی از شناخت تحلیل حقیقت فلسفی آن برای فرارویی تأمین عدالت اجتماعی همبسته گی و انترناسیونالیسم در مفاهیم واقعی عاجز مانده، نتوانست در ضدیت با منافع آرمانی، گروپی، قومی، سمتی و قبیلوی در داخل جنبش درمان این بیماری مرگ بار را جستجو نماید.

بطور مثال: وحدت دو فرکسیون ح.د.خ.ا در دو مقطع تاریخی به هیچ صورت شرایط پیوند ارگانیکی بر بنیاد میکانیسم مؤثر در سمت دهی ایدئولوژی مشترک نداشت. چون نه تنها از دید خصلت اجتماعی پیوستن این دو فرکسیون فاقد اساسات دیالکتیکی بود بلکه نیروی خودمختار سیاسی داخل سازمانی که در عمق آگاهی و اعتقاد از مسند پایین ترین هسته سازمانی تا پله های بالایی رهبری در اجرای پیگرد یک رسالت بزرگ و مسوولیت حاد اجتماعی در اقتضای جهان بینی با هم موافق باشند وجود نداشت.

عدم استعانت سیاسی در شناخت سیرافکار اجتماعی و تحلیل ویژه گی های جامعه افغانی مبنی بر امکانات شرایط عملی ساختن اندوخته های چپ مارکسیستی به حیث تیز اساسی و سرنوشت ساز، بر روش اجتماعی دوگانه بر اساس وابسته گی طبقاتی، ضدیت ماهیتی در اصول مرامی انقلاب ملی و دموکراتیک در ارتباط بر حل مسأله ملی و در نظر داشت منافع قشر متوسط اجتماعی، شدت اختلافات هر دو جناح بنابر خواست های ناسیونالیستی، شوئیستی، برتری جویی ملی و قبیلوی، احراز قهرآمیز قدرت سیاسی در ساخت نظامی دولتی دیکتاتوری مستبد و توتالیتر از یک سوء و مقاومت شدید درون سازمانی بر اصل رعایت اصول در شکل و مضمون مبارزه تا سیستم سیاسی پارلمانتاریسم، تأسیس جبهه وسیع ملی به حیث نیروی ممثل حاکمیت مردمی از سوی دیگر نه تنها در باهمی نبود بلکه جاور وسعت فاصله ها را به تدریج گسترده ساخت، تا اینکه در موجودیت شدیدترین بحران درون سازمانی در تبانی با بقایای منافع بیگانه گان با شعار چپ گرایی کاذب فاقد ارزش های اعتقادی در درامه تراژیدی خونین افغانستان محکوم به مرگ شد.

در پیگرد چنین اشتباهات جبران ناپذیر تاریخ بود که محمد داوود در فرمان گذاری جهالت با خانواده اش در عدم حضور دادگاه و دادستان وحشیانه تیرباران شد.

تره کی شادروان به حیث سائق ستایشگر او هام تخیلات آرمان گرایی در خفته گی "درک معمول" از آگاهی اجتماعی در آمیز سرخی رنگ ها از سجاده تا مدرسه داستان ماتم انگیز تباهی ملت افغانستان را

آغاز نمود.

حفیظ الله امین در زیر شعارهای عوامفربانه قانونیت، عدالت و مصونیت در اجرای آرمان های سوسیالیستی اش آخرین ارزش های فرهنگ و انسانیت را به آتش کشید.

ببرک کارمل فقیه به مثابه صادق ترین فرزند میلیونی های بی نوای ملت افغانستان و بزرگترین شخصیت سیاسی روند مبارزات جنبش ملی و دموکراتیک افغانستان و منطقه قربانی بازی ها شد.

تا اینکه داکتر نجیب الله شهید در ادامه صحنه دوم بازی با عنوان علنیت، بازسازی و مصالحه توسط سپاه ترین عمال ارتجاع مخفیانه به قتل رسید.

پس آنهایی که در مرکز مناقشات اندیشوی راه حل گره های امروز را در حفظ ساختارها و نمادهای پیشین جستجو می نمایند. در پی افگند کوتاه نگری ها نهضت فراگیر را بر دو گانه گی اندیشوی خالی از موقعیت مشخص با سازش فکری پرگماتیسم و ریفورمیسم محکوم می نمایند و تلاش دارند تا در لاک پارتنی کولاریسم سیاسی "تجزیه گرایی" برای "شهرداری" تاج رهبری برمسند اصالت و واقعیت وحدت از پشت سنگر قلعه های تردید و اغراض

حقانیت آنرا تاراج نمایند و در هیاهوی انقلابی گری ها فاتح میدان شوند. باید این باور را داشته باشند که سیر نهضت از فراخوانی تا خلقت تصادفی نبود بلکه با آموزش واقعیت های عینی تاریخ در بستر اندوخته های تجارب سی ساله آزمایشات خونین دیکتاتوری یک حزبی به مثابه مکتب جدید مبارزه در محو ستم طبقاتی برای دموکراتیزه ساختن و فرهنگی ساختن زنده گی در ژرف نگری تحلیل آگاهانه و با مسوولیت اجتماعی برحسب مقیاس دشواری های زمان به وجود آمد تا اینکه در چوکات ارزیابی منسجم سیاسی چگونه گی سیر حوادث داخلی و عوامل بین المللی مبنی بر زوال حاکمیت سیاسی بی رنگی بازار جنبش انقلابی تسلط نیروهای ارتجاعی در کشور، بحران ایدئولوژی در محور سیستم جهانی سوسیالیسم تا مرزهای گمراهی و گناه تسلط و اقتدا کنترول نیولیبرالیسم و گلوبالیسم بر بنیادهای اقتصادی و سیاسی جهان در پالیسی غارت های قاره

بی و جهانی ساختن سرمایه، شدت استثمار نیروی بشری در سیستم تولید انقلاب مکرو الکترونیک و تجمع مرکزیت سرمایه در انحصار کارتل های غول پیکر مونوپولیتیک جهان بر اصل نظام یک قطبی، شکست و وحشیانه مرزها برای بدست آوردن بازار و نیروی ارزان کار، تقلیل مواد خام تا سرحد اشغال کشور در رابطه با ایجاد تسخیر حلقوی منابع بزرگ نفتی جهان و صدها پدیده سیاسی و اجتماعی دیگر به رهبری خرد و رسالت منطق بریالی زنده یاد، آن فرهیخته مرد حماسه و آن مشعل نیک نامی و فرهنگ و مبارزه اساسات زایش اندیشوی آن بوجود آمد و با سرشت منطقی که داشت به تدریج همگانی شد و در سیستم افکار روابط اجتماعی افغانستان نقش خود را جستجو نمود.

پس به این اصل باید معتقد شد که در شدت چپ روی های افراطی، شهرت پرستی های بی اساس، دوری از چپ و یا گرایش به راست نمی توان واقعیت ها را مسخ کرد.

هدف این جاست که خصلت شرایط صعودی و نزولی تحرك اجتماعی را مبنی بر معیارهای تجربی و اکتسابی نیز باید در نظر داشت.

تپش عجول و خودپرستانه در آینه "دانایی مطلق" فقط و تنها در حاکمیت و سلابت ایدئولوژی راه نجات نیست پس دروازه های بسته اندیشه ستیزی ها را برای رسیدن به معرفت زنده گی امروز باید شکست و راه پیوستن به همسویی و گفتمان را بر معیار خلاقیت نهضت باید تعقیب کرد و برای ساختن "دیکتاتوری پرولتاریا" در ویرانه های امروز افغانستان از تاریخ باید وقت گرفت

به ادامه ص ۱۱ حل مسأله...

و فراموش نباید کرد که روزا لوکزمبورگ (۱۸۷۱-۱۹۱۹) انقلابی پرشور و زن مبارز قرن بیستم در یادداشت های زندان اش تحت عنوان "ریفورمیسم و لیننیسم" در انتقاد از استراتژی بلشویک ها نوشت: ((دیکتاتوری پرولتاریا نباید استبداد رهبری حزب باشد. آزادی اعضای حزب و آزادی رهبری حکومت اصل آزادی حقیقی نیست بدون آزادی انتخابات، بدون آزادی بیان و بدون آزادی تظاهرات برای شکست اسارت تفکر زنده گی به سوی پرتگاه بیروکراتیک می رود. (اتحاد اسپارتیست ها چه می خواهد سال ۱۹۱۸)

به هر حال وحدت سازمانی در اسلوب پیوندهای همگون اندیشوی بر طبق خواست های انسانی و عدالت اجتماعی در شرایط بحران گسترده و عمیق امروزی جنبش چپ افغانی تفکر سازنده و کلیدی است. کیانوری زنده یاد در گشایش تضادهای درونی نهضت چپ ایران در بحث گفتگو با تاریخ نوشت: ((یکی از خصوصیت های چپ بودن دریافت نیروی چپ است. از هم پاشیده گی نه تنها نیروی چپ را از پا در می آورد، بلکه علیه منافع اکثریت اجتماعی قرار می گیرد.)) پس اشتباهات دیروز را نباید تکرار کرد.

به این لحاظ رهگشای گره های کورین اساسات انطباقی پیوستن چپ امروز افغانی آموزش عبرتی از سیمای مسخ شده وحدت دیروز است، که نمی توان در کمبودی، آگاهی، اعتقاد، صداقت، اعتماد و روابط معاصر فرهنگی بنیاد موجبات و مقدمات آنرا فراهم ساخت.

هیپولیتی (۱۸۲۸-۱۸۹۳) فیلسوف و مورخ فرانسه را عقیده بر آن بود که زایش دگرگونی ها در وجود روح درونی است که در آفرینش خودی امکانات را برای انکشاف میکانیسم برون رفتن از فرگرایی در آمیختن حلقه های اجتماعی مساعد می سازد. به این ترتیب اساسات و قانونیت وحدت امروز یگانه گی اعتقاد، یگانه گی زنده گی و یگانه گی سرنوشت باید باشد، که می تواند به مثابه یگانه راه علاج درمان گر دردهای دیرینه گردد. در آرایش همسویی نظریات، مواضع و اندیشه ها موثر باشد، نه در فزانه گی دشواری ها را تسخیر نماید.

نه به قول دکتر هیدلر یک تشکیل سازمانی پرتگاه خود ساخته کمونیسم در مقیاس استبداد استالینی باشد.

از این لحاظ شفافیت سیاسی در عقاید یکی از عناصر اصلی برای نزدیک شدن است.

در این رابطه تشخیص موقعیت مبنی بر پذیرش مدرنیته و استقرار سنت گرایی در استراتژی متحد مسأله

اساسی است.

یعنی قدرت و اداره در ساختار دموکراسی پارلمانی یا دیکتاتوری در انحصار قدرت یک حزبی. پایداری یا محو دولت، نابودی طبقات یا جلوگیری از فاصله های طبقاتی تضعیف قدرت سرمایه داری یا مبارزه برای سرنگونی آن - گرفتن قدرت سیاسی بر اصول قهرآمیز یا ایجاد نیروی متحد اپوزیون از موضع سیاسی تأمین فشار برای دست یابی بر عدالت اجتماعی. درک پولرالیسم سیاسی از ویژه گی های مشخص دیگر در تأمین وحدت پایدار و فارغ از شکسته گی است.

لويس انتونیو (۱۷۵۴-۱۸۳۶) اساسگذار ایدئولوژی پایان قدرت اشرافیت در فرانسه در اثرش "تفسیر اندیشه مونتیسکو ۱۹۱۷ سال چاپ" به این قضاوت نایل شد که عدم پذیرش قوت های متضاد در بستر تشنجات سیاسی عامل استبداد است. به این صورت سیستم چند حزبی یا مطلقیت ایدئولوژی، آزادی بیان یا برش افکار متخاصم از روند زنده گی سیاسی و اجتماعی، احترام به دموکراسی بر اصل مردم سالاری یا تهدید اختناق و سرکوب آزادی رعایت احترام بر حقوق انسان یا واسکت بریدن و گورهای دسته جمعی.

سیاست کادری یکی از سوال های جنجال برانگیز دیگر در این رابطه خواهد بود.

پرنسیپ معقولانه کادری مبنی بر خلاقیت و شایسته گی از طریق انتخابات سری و دموکراتیک یا انتسابات کادری بر محور گرایش ها و پیوندهای عاطفی، فردی، قومی و ستمی. در صورت حل منطقی چنین ناهمگونی های اندیشوی به حجت تضادهای مرکزی در تشدید مناقشات کنونی با فریافت خط سوم می تواند آرمان ها را همسفر سازد و انجماد مغزی را از دود شعله های انتقام و عقده های دیرینه رهایی بخشید و با فرآورد تاریخ مشترک مشکلات را به ساده گی حل کرد و پرچم مبارزه را بر فرازه های تاریخ نسلهای بعدی جاویدانه در اهتزاز نگهداشت. باید این حقیقت را برای همیشه پذیرفت که :

چپ یعنی از خودگذری و پذیرش انتقاد سازنده و بی رحم است.

چپ اندیشه برای آزادی دیگران است.

چپ تحمل فرکسیون درون حزبی برای نجات از بیراهه گی است.

چپ کوتاهی فاصله ها در تفاوت مفاهیم جهان بینی است.

چپ قاطعیت نقش مضمون و عمل است. و در پایان چپ دشمن بی فرهنگی و ابتدال و واکنش های فجیحانه است، احترام به زن است، احترام به مادر است و احترام به رفیق است.

به ادامه ص ۱ قدرت طلبی ...

نمونه شده از دیگران هم میخواستند تا صادقانه کار کنند تا جامعه پیشرفت کند و به موازات ان همه به حیث جز متشکله جامعه به سهم خود از پیشرفت و ترقی و رفاه می رسیم به همین لحاظ از ان ها شرکت شخصی، قصر شخصی، بلند منزل شخصی، شهرک شخصی، سرمایه شخصی و باقی نمانده است .

فرق مبارزه برای قدرت و مبارزه برای عدالت در همین امر نهفته است .

قدرت طلبان به مردمی که انانرا به قدرت رساند پشت کرده ، ثروت مادی را که دیروزی ها در یک عمر بدست آورده نتوانستند بکشیه صاحب شدند . و امروز به طبقه مسلط اقتصادی و جزئی از اجزای قدرت در جامعه تبدیل شده اند شرکت های شان در داخل و خارج فعالیت دارد از پول های شان بانک های خارج مملو است سرماخورده گی خود و فامیل شان در خارج تداوی میشود . ایام رخصتی و فراغت شان را در اروپا ، امریکا ، و شیخ نشین های خوش و آب و هوای خلیج سپری می کنند . قدرت و حاکمیت سیاسی را در ساختار دولت رییس جمهور و معاونین و کابینه تشکیل می دهد . اینان هیچکدام و همچنان احزاب مربوط شان از دست آوردهای خوب دولت اگر وجود داشته باشد یا که بد ان نمی تواند مجزا و میرا مطالعه شود مخالفت شان به تنهایی ، یا به حیث یک حزب یا در کل به حیث جبهه علیه دولت تحت رهبری هر نامی که باشد به خاطر قدرت طلبی بیشتر است نه عدالت بهتر .

طوری که گفته امدم نیروهای ترقی خواه ، عدالت پسند ، و طرفداران سعادت مادی و معنوی مردم در عوض همنا شدن با این قدرت ها وسیم شدن در مبارزه قدرت باید با مردم همصدا شوند .

مردم دولت را نا کار آمد و دست آوردهای انرا ناکافی بلکه هیچ می شمارد و در مبارزه قدرت و سازش ها برین مینا ، منافع مردم که روز به روز بزیر خط فقر رانده می شوند فراموش می گردد .

نتیجه اینکه یکطرف جبهه قدرت طلبان و مبارزه بر سر قدرت و طرف دیگر جبهه جانب دار مردمان زحمتکش و مبارزه عدالت خواهی قرار دارد در بین ایندو باید یکی را انتخاب کرد هیچ مغز سالم به جز راه مردم را بر نمی گزینند . در لحظات کنونی که کار و وحدت بین احزاب نهضت فراگیر و متحد ملی با صداقت کامل جریان دارد عده ای طرح این مسایل را ضروری نمی دانند . و انرا صدمه رسان به پروسه وحدت می پندارند وعده ای دیگر بحث براین مسایل را دارای اهمیت اصولی دانسته به موقع و ضروری می شمارند تا راه ها و سیاست ها بدرستی تشخیص شود . به همین دلیل در طرز العمل پروسه وحدت نظر خواهی روی اسناد اساسی پیش بینی شده است . و دیدگاه ها و میانی فکری قبلا در مطبوعات به نشر سپرده شده است عنقریب اسناد اساسی نیز در مطبوعات را ه خواهد یافت .

بحث را ادامه می دهیم تا جاییکه منافع مردم و تأمین همکاری وحدت عمل و اتحاد سیاسی نیرو های ملی وطنپرست ترقی خواه ، عدالت پسند و تجدد گرا به خاطر

ساختن یک جامعه دموکراتیک و مدنی ، پیشرفته و عادلانه مطرح است این مساله وضاحت دارد . کسانی که متفقا با فوج پاکستان برای ایجاد قدمه تصرف کابل به خاطر تحقق صوبه پنجم به جلال اباد حمله کردند . با اینکه در عوض دولت سازی در خرابی شهر کابل و به شهادت رساندن هزاران هموطن ما سهم هستند یا کسانی که در دست بریدن ها ، سنگسار کردن ها ، به دار اویختن ها و تخریب مجسمه های بامیان شریک هستند یا انانیکه منافع شخصی و گروهی را بر منافع ملی ترجیح داده ، نذایر ملی ، را در بنادر و ارگان های دولتی غارت کردند یا کسانی که اردوی باوقار ملی را از بین بردند . تخنیک ، وسایط ، سلاح و تجهیزات انرا در بازارهای پاکستان به حراج گذاشتند .

اپارتمناهای مکروریان ، حویلی و دکاکین شخصی و زمین های زراعتی مسلمان و هندو را که در اثر جنگ های تنظیمی در داخل و خارج کشور مهاجرت نمودند نه تنها چورو چپاول کردند . بلکه قیاله و اسناد جعلی ترتیب دادند که مالکین اصلی ان تا امروز سرگردان در ادارات هستند زیرا فساد و از فساد حمایت می کند . در جبهه چپ دموکراتیک شامل عناصر ملی وطنپرست ، ترقی خواه ، تجدد گرا و عدالت پسند جای ندارد .

مسأله قابل بحث اینکه با بر قراری حاکمیت استبدادی امین پس از ثور ۵۷ صف مبارزه برای عدالت با صف مبارزه برای قدرت از هم جدا شد . بدنه اصلی حزب که عدالت پسند بود در وضعیت بد قرار گرفت رهبران تحت نام سفارت تبعید شدند . سلطان علی کشمند یکی از رهبران حزب و سایرین به زندان انداخته شده شکنجه شدند و هزاران عضو حزب که علیه استبداد قرار داشتند از وظایف سبکدوش و تحت پیگرد قرار گرفتند . زندانی ، شکنجه ، تیر باران و زنده زیر خاک شدند (روح همه شان شاد) در نتیجه پایه اجتماعی حزب تضعیف ، ارد و از وجود کادر های ملی و وطنپرست تصفیه گردیده ضعیف شد . بنابر همین وضعیت حزب نتوانست با حرکت های خود جوش ضد استبداد ارتباط بر قرار کند در عوض سازمان استخباراتی ای اس ای به تنظیم سازی غرض تحقق صوبه پنجم و سمت دادن حرکت های خود جوش درین استقامت با مشاوره های سی ای ای صرف پول و دالر های ارتجاع عرب ، ازاد سازی مجرمین محکوم به اعدام در گوشه جهان و سهم دادن شان در فعالیت های تخریبی را سازمان داد که "دگروال یوسف" به مثابه مجری انرا افشا نموده است . کشیدن پای قدرت های شوروی در جال افغانستان چنانکه برژنسکی مشاور امنیتی رییس جمهور انوقت ایالات متحده امریکا فاش نموده است هم با اساس پلان سی ای ای به منظور گرفتن انتقام ویتنام پهن شد . حفیظ الله امین به حیث مهره اصلی و مورد اعتماد با مطالبات مکرر قوت نظامی از دولت وقت شوروی زمینه تحقق عملی انرا فراهم ساخت . قدرت طلبان ازین مساله تا هنوز در تبلیغات تفسیر ها و تحلیل ها علیه عدالت پسندی استفاده می برند . طرح فوق خدا نخواست کم گرفتن کدام حزب یا نا دیده گرفتن استقلال سیاسی ان نیست و نباید چنین تلقی هم شود . هدف و منظور صحت پروسه وحدت است . اگر این مسایل مورد بررسی حزبی قرار گیرد نتایج سودمندی حاصل می شود .

به ادامه ص ۲ داندخواهی از...

متخصصین رشته های مختلف علمی می باشند. با دریغ که شماری از همین پناهجویان شامل آرتیکل ۱-اف قرار گرفته و از دریافت حقوق پناهنده گی محروم گردیده اند. سوگمندانه که این کار بدون بررسی و دقت انجام یافته و در بسیاری حالات اعضای خانواده نیز شامل همین کتله گوری گردیده اند. بدون شک که این عمل حقوق اطفال و خانم ها را زیر پا می گذارد. بر مبنای همین فیصله اطفال در پهلوی سایر نابرابریها از حق درس، صحت، کار و سایر حقوق و امتیازات شهروندی محروم می شوند. این خود یک تراژیدی انسانی است که تنها در کشور هالند می توان آنرا سراغ کرد.

اتحادیه انجمن های افغانستان در هالند خواستار رویکرد جدید در زمینه از سوی آی.ان.دی بوده و توقع دارد تا در روشنی کنوانسیون سال ۱۹۵۱ ژنیو برخورد دور از غرض صورت گیرد. ما خواستار شفافیت، بررسی حقوقی قضیه، اثبات جرم افراد و در صورت موجودیت دلایل کافی الزام خواهان محاکمه آنان می باشیم. اما نباید یکسره وبدون مدارک همه را در جال بی قانونی پیچاند و در اعماق بحر و به سوی یک آینده مبهم و نامشکوف پرتاب نمود.

باید. دوسیه ها بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. هرگاه دادستان نظامی هالند در مورد افراد گرواهی مبنی بر جنایات جنگی و نقض حقوق بشر به آی.ان.دی ارائه نمی دارد، آن فرد از کتله گوری ۱-اف خارج و به زنده گی نورمال و قانونی بازگردانده شده و همه حقوق و امتیازات اش اجرا گردد. با صراحت باید بگویم که ما بخاطر دفاع از پرنسیپ های قانونی و تطبیق آن از سوی کشوری که خود را قانونمدار می داند فعال می باشیم.))

پس از آن آقای بصیر دهبازد مسوول بخش حقوقی اتحادیه انجمن های افغانستان در هالند سخنرانی نموده و در بخشی از آن چنین گفت: ((یک سال تمام همه بی ما چندین بار علیه اقدام سیاسی، نا مانوس و غیرقانونی خانم البیرک سکرتر دولتی در امور پناهنده گان به تظاهرات پرداختیم.

این گردهمایی ها نه تنها علیه اقدامات زشت و ضدبشری خانم البیرک مبنی بر اعزام اجباری زندانی ساختن و بستن دوسیه های پناهجویان افغان، بلکه علیه سکوت مرگبار وزارت خارجه هالند پیرامون بازنگری راپور معروف آن مقام انجام یافته است.

طی یک سال پیش ما چندین بار نشست های

فشار احزاب حاکم برخورد شفاف و حقوقی انجام پذیرد. جا دارد یکبار دیگر از مقامات هالندی و افغان تقاضا بعمل آید که برای رهایی شمار زیاد هم میهنان ما که شامل این پروسه فرسایشی بوده و رنج های فراوان روحی و روانی را بیشتر از ده سال متقبل گردیده اند، گام های اصولی، قانونی و انساندوستانه بردارند.))

بعداً بانو شهیره شریف اینبار نه به عنوان گرداننده، بلکه چون فرزند کسی که پدرش در کتله گوری ۱-اف قرار دارد رشته سخن را بدست گرفته و در بخشی از آن چنین گفت: ((دیروز با خود اندیشیده قلم و کاغذ را آماده ساختم تا چیزی بنویسم. اما بعد گفتم ضرور نیست. زیرا کافی است تا برای یک ثانیه به چشمان افسرده پدرم نگاه کنم و بعد بازگو نمایم که فرزند کسی که به همچو تهمت ناحق گرفتار است، یعنی چه؟ چه رسد به اینکه ده سال تمام به آن نگاه کند، غم او را ببیند و رنج او را بکشد. فرزند کسی که در ۱-اف است، یعنی زنده گی خود را با این روحیه که پدربت به ناحق به همچو اتهامی مواجه است عیار ساختن. در انتظار تصمیم عجولانه و ضدبشری مقامات مسوول بودن و درک



این مسأله که دولت هالند کوچکترین زحمتی را بخود نمی دهد تا با چشمان باز موضوع را بررسی و ریشه یابی نماید، می باشد. فرزند ۱-اف بودن یعنی تمام تلاش و سعی لازم را بخاطر دفاع از حق انسانی پدرش انجام دادن و کنار گذاشتن همه خواسته های شخصی خودش بخاطر تحقق حق و عدالت نسبت به پدرش در کشوری چون هالند است. ما افغانستان را ترک کردیم، بخاطر حفظ جان ما و بنابر بی امنی. بخاطر زنده گی در فضای صلح آمیز. اما در هالند چه بدست آوردیم؟ ده سال نارامی در خانواده، نارامی قلبی. نه تنها پدرم، بلکه خودم نیز در عین موقف قرار دارم. فرزند ۱-اف بودن یعنی مبارزه دوامدار و بدون وقفه بخاطر حقوق پامال شده پدر انجام دادن است. من چندین بار در مورد ادامه تحصیل اندیشیدم و سرانجام تصمیم گرفتم که تنها یک گزینه دارم و آن اینکه به دفاع حقوقی از پدرم بپردازم. از همینرو رشته حقوق را برگزیدم. هرگاه شما از سایر فرزندان هم کیشان پدرم بپرسید، بدون شک نودفیصد آنها به شما پاسخ می دهند که ما در رشته حقوق درس می خوانیم. زیرا آنها بیچاره شدند و دیدند که حقوق پدران شان زیر پا می گردد. از همین خاطر برای بدست آوردن حقوق از دست رفته پدران شان آنها این راه را انتخاب نمودند. زیرا این را درک کردند که پدران شان قربانی یک نیرنگ سیاسی گردیده اند، دولت هالند با آنها بازی سیاسی را پیش گرفته است. من یک فرزند ۱-اف می باشم. اما به پدرم افتخار می کنم. پدرم را می شناسم که بیگناه است. من از مقامات هالندی می طلبم که جرم پدرم را ثابت ساخته و او را به جزای اعمالش برساند. من با عدالت و قانونیت همگام خواهم بود. در آنصورت خودم علیه پدرم اقامه دعوا خواهم کرد. اما تا وقتی که سندی مبنی بر گناه آنها ارائه نگردهد، من همراه با سایر فرزندان همگان پدرم که در رشته حقوق درس می خوانند، به دفاع از آنها به مبارزه برحق ما ادامه خواهیم داد.

جداگانه، گروپی، تبادل افکار و میزهای مدور پیرامون برون رفت این مشکل جان فرسا تدویر کردیم. اما با دریغ که خانم البیرک تمام تلاش های مذبحخانه اش را بخاطر به کرسی نشاندن این قانون سیاسی بخرج داد. سوگمندانه که در این کمپدی تراژید و وسایل اطلاعات جمعی هالند نیز همبازی او گردیده و سکوت را اختیار نمودند.

با دریغ که بعضی از احزاب چپی هالند همچنان در عقب این تصمیم سیاسی قرار گرفته و نخواستند تا موقف واقعینانه، حقوقی و قانونی اختیار نمایند. این موقف سازش کارانه شماری احزاب و سیاستمداران در تخطی روشن با حقوق بشر انهم در کشوری که خود را حامی حقوق بشر میداند و داد از حق انسان می زند، پیش برده می شود.

ما از موقف انسانی، واقعینانه و مثبت سازمان عفو بین الملل، اداره کمک های حقوقی به پناهنده گان V.V.N و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهنده گان پیرامون حل معضله افراد شامل کتله گوری ۱-اف استقبال می نمایم.

اکنون زمان آن فرا رسیده است تا خانم البیرک به این تراژیدی انسانی تجدیدنظر نماید. زیرا با این طرز برخورد در هالند حتا حقوق نخستینه گی یا عادی مردم نیز با روحیه نژادپرستانه (راسیستی) پامال می گردد.

جالب اینکه وزیر خارجه هالند در روز جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۲۰۰۸) از جهانیان خواست تا از الگوی هالند در دفاع از حقوق بشر الهام بگیرند. زیرا در کشور او آزادی بیان و سایر حقوق انسانی به کمال مطلوب رعایت می گردد.

جامعه مهاجر افغان مقیم هالند به این عقیده است که باید به این وضع مبهم و غیرقانونی افراد شامل کتله گوری ۱-اف نقطه پایان گذاشته شود. زیرا گزارش وزارت خارجه از تأثیرات جنگ سرد مشیوع است. به باور ما باید بر گزارش تجدیدنظر گردیده و پژوهش گسترده در زمینه صورت یافته و دور از

در افغانستان امنیت وجود ندارد و بازگشت اجباری پناهجویان به آنجا عملیست نابردارنده.))

سپس Evelien یکی از فعالان کمیته "برای تحقق عدالت در هالند رای دهید" رشته سخن را بدست گرفته و در بخشی از آن چنین گفت: ((کمیته ما یک جنبش خودجوش مدافع حقوق گروپ معین خارجی ها و در شرایط کنونی شماری از پناهجویان افغان شامل کتله گوری ۱-اف است، که حقوق شان از سوی مقامات آی.ان.دی نقض می گردد. این گروپ تایه ۱-اف را بنابر راپور غلط وزارت خارجه هالند به شکل دسته جمعی خورده اند، بدون آنکه در مورد افراد بصورت جداگانه تحقیق انجام پذیرد. این در حالیکه دادستان نظامی هالند پس از بررسی و تحقیقات جداگانه در مورد هیچ فردی از این گروپ کدام مدرکی مبنی بر نقض حقوق بشر و یا جنایات جنگی ارائه نداشته و کسی را متهم نساخته است. اما آی.ان.دی آنها را به زعم خود متهم ساخته و به شکل اجباری و تحت فشار برخلاف موافقه جنرال قونسل افغانستان در هالند، به افغانستان اعزام می دارد.

یک گروپ دیگر این افراد بر مبنای مفاد ماده ۳ قانون اتحادیه اروپایی در مورد حقوق بشر، از بازگشت اجباری به کشورشان معاف گردیده، اما نمی توانند در هالند نیز بسر ببرند. در همچو حالتی واضح است که همه حقوق پناهنده گی و اجتماعی آنها قطع گردیده و به شکل غیرقانونی و غیر علنی باید بسر ببرند. به عباره دیگر زنده گی آنها در هوا معلق گردیده نه حق زنده گی در هالند را دارند و نه امکان بازگشت شان به افغانستان و یا کشور سومی مساعد است. اما روشن نیست تا چه زمانی باید در همچو بی سرنوشتی بسر ببرند؟ تمام زنده گی؟ یا دریغ که کسی پاسخی برای این پرسش مبهم ندارد.

هدف کمیته ما همین است تا تجدیدنظر بر راپور وزارت خارجه هالند صورت پذیرد. پیرامون قانون کنونی در مورد ۱-اف رویکرد تازه انجام



به ادامه ص ۱۳ دادخواهی از...

من اینرا در هالند آموختم که باید از حق خود و دیگران دفاع کرد. با بانگ رسا از نام صدها فرزند افراد شامل ۱- اف می گویم که مبارزه ما تازه شروع گردیده و تا پیروزی نهایی ادامه خواهد داشت.))

گزارشگر مشعل می افزاید که پس از آن آقای هینک کروس Henk Kroes یکی از شهروندان هالندی که از سالیان متمادی بدينسو دوشادوش انجمن سراسری و بعدها اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند در دفاع از پناهجویان افغان قرار داشته و از مشوره های سودمند خویش افغانها را مستفید ساخته و در بسا گردهمایی های افغانها به دفاع از آنها اشتراک ورزیده ، رشته سخن را بدست گرفت، وی در قسمتی از سخنانش چنین گفت: ((حکومت هالند به گزارش سازمان عفو بین الملل و UNHCR واقعی نگذاشته و انتقاد آنها را مبنی بر نقض حقوق افراد شامل آرتیکل ۱- اف نادیده گرفته و پشت پا می زند. با دریغ که اعضای پارلمان هالند هیچگاه مقامات آی.ان.دی را به نقض حقوق بشر متهم نساخته اند. بر همین خاطر است که می توان خود آنها را شریک جرم دانست و گفت که دستان شان در این گناه آلوده است.

احزاب سیاسی بصورت کامل در جریان گزارش مقامات عفو بین الملل و همکاران آن می باشند. اما هیچ اقدامی بخاطر تحقق خواستههای آنها انجام نمی دهند. پس با ایقان میتوان احزاب سیاسی را نیز در نقض حقوق بشر شریک جرم آی.ان.دی دانست. آی.ان.دی مردم را با تاپه ناحق ۱- اف از آغوش خانواده های شان دور می سازد. آی.ان.دی اسناد جعلی را به دادگاه ها پیشکش می دارد.

آی.ان.دی فیصله مثبت محاکم را در جعبه های میزهای شان نگهداری و به افراد ابلاغ نمی دارند. آی.ان.دی خود را در جایگاه گشتاپو* جا زده است. آی.ان.دی حقوق بشر را پامال می نماید. دست آنها به این جنایت آغشته است.

اداره بازگشت اجباری، مردم را با زور و فشار به کشورشان بازگشتانده و حقوق بشر را پامال می کند، دستان آنها هم در این جنایت آلوده است.

من همه افراد آگاه و با احساس هالندی را به دفاع از حقوق بشر فرا می خوانم. از آنها مطالبه می نمایم تا دیر نشده است داخل اقدام گردیده و در برابر بی قانونی قد علم نمایند. در غیر آن امروز افراد مربوط به ۱- اف به این سرنوشت گرفتار گردیده اند، فردا نوبت شما خواهد رسید.))

سپس کنشکا نبرد یکی دیگر از کسانی که پدرش به جرم واهی تپه ۱- اف خورده و بر مبنای آن همه اعضای خانواده شان در این کته گوری قرار گرفته اند، به یادبود روزهای دشوار پناهنده گی در هالند پرداخت. او در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((من جنمازیوم را در اردوگاه پناهنده گان با مشکلات زنده گی به پایان رسانیدم، اما از اینکه فرزند ۱- اف بودم، اجازه ادامه درس در دانشگاه را نیز نداشتم. خوشبختانه پس از جنجال های فراوان و با استفاده از شیوه های گوناگون و مراجعه به دهها مرجع مختلف شامل دانشگاه گردیده و اکنون پس از اتمام درس باید هالند را ترک بگویم. باید دوباره به افغانستان برگردم که در کودکی آنجا را ترک گفته ام. با فرهنگ آن کمتر از کلتور هالند آشنایی دارم. من خود را در اینجا بهتر و خوبتر می توانم با شرایط همگون سازم، اما با دریغ که مجال آنرا ندارم.))

بعدا آقای پیتر هوخین بوم P.Hoogenboom گرداننده تارنمای "برای تحقق عدالت در هالند رای دهید" صحبت نمود. او ضمن تشریح اقدام عدالتخواهانه اش که برای تحقق قانونیت آن سایت را راه اندازی کرده است، در بخشی از سخنانش گفت: ((هرگاه دوسال پیش کسی از من می پرسید که کیها در هالند زندانی می شوند؟ من بیدرتنگ پاسخ می دادم کسانی که

جرایمی را مرتکب شده و کارهای ضدقانونی را انجام داده و دادگاه آنها را مجرم شناخته است. اما حالا برداشتم کاملا متفاوت است. از همینرو این سایت را گشودم تا به شهروندان هالند در مورد روشنی لازم ارائه داشته و بگویم که انطوری که شما در مورد قانونیت در هالند فکر می کنید، آنگونه نیست در سایت مطالب حقوقی با بیان عام فهم بدست نشر رسیده و منابع اصلی آن مشخص گردیده است. در مورد پناهنده گی شما میدانید که این پدیده تازه نیست. اما در هالند پس از سال ۲۰۰۰ رویکرد تازه با مشکل پناهنده گان صورت می پذیرد. با آنکه سازمان های مدافع حقوق بشر صدای اعتراض شانرا بلند می کنند. اما تو گویی آنها در برابر دیوار قرار دارند. بسیاری از پناهنده ها به جای بررسی قانونی مشکل شان، با برخورد سیاسی مواجه می گردند. آنها نمی توانند به فیصله محاکم دل ببندند. زیرا محاکم با نهایت هشجاری از صحنه تصمیم گیری خارج ساخته شده اند. به عباره دیگر فیصله های آنها ارزش اجرایی نداشته و تطبیق نمی گردد. قانون پناهنده گی شامل قانون عمومی نمی گردد. با دریغ دادگاه عالی هم در این مورد جانب آی.ان.دی را گرفته است. اگر به ارقام نگاه کنیم در شش سال پسین تنها ۴ فیصد دوسیه های افراد شامل ۱- اف به محاکمه بالاتر راه یافته اند، و متباقی فیصله های مراجع پایانی که به نفع آی.ان.دی بوده بدون تغییر باقی مانده است.

سایت ما بخاطر برون رفت از این برخورد غیرقانونی طی دوماه فعالیت نشراتی آن به دفاع از افراد شامل آرتیکل ۱- اف بیش از پنج هزار امضا جمع آوری نموده و در روزهای نزدیک به پارلمان تسلیم خواهد کرد. هدف ما اینست تا پارلمان به موضوع ۱- اف دوباره بازگشته و جانب حقوقی این قضیه را بررسی نماید. تنها در آنصورت است که حقوق افراد اعاده خواهد شد. راه دیگر اینست که همه افراد شامل آرتیکل ۱- اف وکلای مدافع شانرا وادار سازند تا دوسیه آنها را به دادگاه اروپایی حقوق بشر غرض بررسی بیغرضانه پیشکش نمایند.))

سخنران دیگر ایمل حسام بود که در بخشی از بیانیه اش چنین گفت: ((تمام ماه اکتبر سال پار را در برابر پارلمان هالند ما به مظاهره پرداختیم. اما متأسفانه که کوچکترین عکس العملی از سوی قانونگذاران هالند مشاهده نگردید. تنها مطلبی با عنوان درشت در رویه نخست یکی از روزنامه های معتبر هالند به نام روزنامه مردم VolksKrant نگذاشته شده بود: "جنایتکاران جنگی علیه ۱- اف در دن هاگ مظاهره نمودند" حال من می پرسم که آیا بازسازی در افغانستان را با بمب افکن های اف-۱۶ و بالگردهای Apache باید پیش برد؟ صدها دهکده ویران و هزاران هم میهن ما در نتیجه بمبارمان های کور قوت های ائتلاف جهانی که هالند جز آن است و قوت های ناتو به کام مرگ فرو رفتند. کسی هم نیست که دادخواهی آنها را نماید! اکنون جا دارد بپرسم که در صفحه نخست روزنامه کی به عنوان جنایتکار جنگی بایست معرفی گردد؟ شما مرا مجرم جنگی میدانید؟ هزاران هم میهن بیچاره ما از برکت بازسازی (!) مدرن شما بی خاتمان گردیده اند. مذهب و فرهنگ ما در اثر بازسازی شما با رنگ خون عجین گردیده است.

هالند تو حقوق بشر را پامال میکنی! بجاست تا سیاستمداران شما به آرتیکل ۱- اف معرفی گردند. نه این پناهجویان افغان!

بیش از ده سال است که صدها پناهجوی افغان را مقامات آی.ان.دی متهم به نقض حقوق بشر ساخته است. اما هیچگونه مدرکی نتوانسته ارائه نماید. امروز، به سربازان شما در برابر القاعده می رزمند، به دریافت مدال نایل می گردند. اما دیروز که ما وطن ما را در برابر همین القاعده صادر شده از سوی شما دفاع می کردیم، اکنون باید به عنوان

جنایتکار جنگی معرفی گردیم. اینست سیاست یک بام و دو هوا و بهتان ها و دروغ های شاخدار که در یک کشور گویا متمدن سر داده می شود.))

سپس رشته سخن را آقای دکتر بوخارس P.Bogares یکی از وکلای مدافع سرشناس هالند و کارشناس برجسته امور پناهنده گی گرفت. او نویسنده ۷ کتاب پر تیراژ و وزیر پیرامون مسایل پناهنده گی، موانع، سیاست های خصمانه مقامات مهاجر پذیر هالند، راهکارهای های حقوقی، پژوهش پیرامون منابع گزارش های وزارت خارجه، جعل بودن اسناد، سرقت معلومات از دوسیه های شخصی و استفاده از آن در تهیه گزارش و زمینه های برون رفت از بن بست کنونی در مورد کته گوری ۱- اف می باشد. گفتنی است که استقامت کاری آقای بوخارس بیشتر پژوهش فاکت ها و واقعیت ها در مسایل حقوقی است. او با اندوخته علمی و عملی بیش از ۲۳ ساله اش بمتابه وکیل مدافع و پژوهشگر میخواد آینه تمام نشده چهره حقوقی کشورش باشد. زیرا به عقیده او تجربه نشان داده است که در بسیاری موارد دولت کارهایی زیادی در مغایرت با قانون جزا و مدنی کشور انجام میدهد. وی وکیل مدافع در بخش حقوق مدیریت یا اداره می باشد. به نظر او این یک کار جالب و یک مبارزه دشوار است، تا دروغ های دولت را برشمرده و حقیقت را به کرسی بنشاند.

وی برای سخنرانی مستدل خویش عنوان بازی بزرگ افغانستان را برگزیده بود. آقای بوخارس پیرامون اینکه چگونه صدها خانواده پناهجو برغم مفاد کنوانسیون ژنیوا از هم پاشیده، بسیاری ها جبراً باز گردانده می شوند و پیرامون پیشینه ۱- اف و دوسیه سازی عقده مندانه مقامات آی.ان.دی علیه شمار زیادی از سروران اندیشه، خرد، میهن دوستی، پاک نفسی، پرهیزگاری و کارفهمی که از بد حادثه مجبور به ترک افغانستان گردیده اند صحبت نمود. او در آن سخنرانی مستند و فاکت وار بر جوانب حقوقی این قضیه پرداخته و در بخشی از آن چنین گفت: ((کسانی که با گزارش وزارت خارجه آشنایی دارند، با من هم عقیده هستند که ادبیات یا سبک نگارش آن با روحیه بی نهایت خصمانه و جانبدارانه علیه حاکمیت جمهوری افغانستان و کارمندان آن نگاشته شده است. در آن به خوبی میتوان دریافت که اطلاعات و منابع آن غلط، دروغ و دور از واقعیت می باشد. پیش زمینه این گزارش دروغ که بنابر فشار وزیر خارجه وقت هالند، توسط کارمندان سفارت در اسلام آباد در همیاری با شریترین جواسیس و عمال شان تهیه گردید، با ژست عقده مندانه یکی از عوامل سرشناس باندگلیبدین - طالبان در نشریه بدنام "البدر" و سپس در نشریه هالندی "نیدرلند آزاد" در خور مطبوعات داده شد.

وزارت خارجه بر مبنای اظهارات غلط، شهود انتخابی و سفارشی و در پی معامله عریان با آنها خواست با سرنوشت صدها تن از پناهجویان و خانواده های آنها بازی کند. با این گزارش انحصاری، زمینه تهیه و تدوین راپور جدید و واقعگرایانه غیرممکن گردیده است. در نتیجه این رسوایی بیشرمانه وزارت خارجه اکنون دولتی را در دولت تشکیل داده است. از همین جاست که وزارت عدلیه با ابراز سپاس از این کار وقیحانه آنها بهره برده و به نوبه خود دشمنی اش را با پناهجویان شامل آرتیکل ۱- اف پیش برده و نمی خواهد از وارونه جلوه دادن رویدادها و تحریف حقایق دست بردارد. بر مبنای همین گزارش ناروا پناهجویان افغان به شکل دسته جمعی به عنوان "افراد نامطلوب" شناخته شده، یکتعداد آنها با اجبار به افغانستان بازگشتانده شده، شماری زندانی و یک بخش بزرگ آن در بی سرنوشتی تمام بسر برده و دور از خانواده باید روزهای سرد و طاقت فرسای کنونی را بدون سرپناه بگذرانند. اما همه می دانیم که افغانستان ناامن است،



به ادامه ص ۱۳ دادخواهی از...

و بازگشت اجباری آنها کار خلاف قانون می باشد! این همه بی قانونی ناشی از عدم توجه شهروندان هالند به سیستم حقوقی کشورشان است. همین بی تفاوتی مردم بود که گروهی از افراد بنیاد حقوقی کشور را در معرض خطر قرار داده و به پرستیژ جهانی هالند صدمه وارد نمودند. از همینرو آنها یک دولت ژندارمیری را تشکیل و هالند را به یک زندان سیاسی مبدل ساخته اند. افراد بیگناه را به ناحق متهم ساخته و خود از رنج و درد آنها لذت می برند. اما باید به آن پایان داد.))

پس از آن بانو دینیکه فون تورنگرین Dieneke van Tongeren-Schuijt رییس بنیاد ۴ و ۵ می و کمیته ضد تبعیض از شهر Enkhuizen صحبت نموده و در قسمتی از آن گفت: ((کمیته ما خیلی تشویش دارد که همه پناهجویان به یک نگاه دیده شده و دوسیه های افراد شامل ۱- اف بطور جداگانه بررسی نمی گردد. ما به این عقیده هستیم که تنها در صورت ارائه اسناد و شواهد انکار ناپذیر افراد را میتوان متهم به جرم ساخت.

کمیته ما سال ۲۰۰۹ را، سال "آزادی و دفاع از هویت" انتخاب کرده است. از دیدگاه ما آزادی و حق تثبیت شخصیت نه تنها برای هالندی ها، بلکه برای همه باید باشد. پس باید زمینه آن فراهم گردد. کشوری چون هالند باید با فرا گرفتن از تجربه های تلخ جنگ دوم جهانی درس عبرت گرفته و در اعاده حقوق پامال شده دیگران دقت و توجه لازم به خرج دهد.

اکنون که هالند در تأمین امنیت و بازسازی افغانستان سهیم است جا دارد بگویم که :

در حالی که سربازان ما در افغانستان مصروف خدمت هستند، چرا ما پناهجویان افغان را از حقوق مسلم و طبیعی شان یعنی زنده گی در فضای صلح آمیز محروم می سازیم.

در حالی که کشور ما از طریق "کمپ هالند**" می خواهد اعتماد مردم را در افغانستان بدست بیاورد، چرا ما باور آنها را در اینجا از دست بدهیم.

هرگاه کشور ما می خواهد برنامه های تعلیم و تربیه را به جای جنگ در آنجا گسترش بخشد، چرا ما پناهجویان را با زور و جبر به کشورشان باز گردانده و در یک آینده مبهم کودکان شان را قرار میدهیم.

چرا ما نمی خواهیم به این افراد اطمینان به آینده را به ارمغان دهیم. از همینرو می گوئیم که باید یک بررسی مجدد، واقعیتناهن و دور از رنگ سیاسی را شروع نمود. زیرا سالهای دراز است که زنده گی خانواده ها در پرده ابهام باقیمانده است.))



پس از آن آقای یان بروویر Jan Brouwer سرپرست کلیسای انجیلی** Evangelische Gemeente صحبت نموده و در بخشی از آن گفت: ((دو سال پیش تصادفاً از زبان یک پناهجو پیرامون آرتیکل ۱- اف آگاهی یافتم. او از مشکلات ناشی از این پروسه رنج می برد. او را دوباره به افغانستان اعزام داشتند. جایی که بی امن است و او بخاطر نجات و حفظ امنیت شخصی اش و ادار به ترک آن گردیده و به اینجا پناه آورده بود. دو سال پیش من باور نمی کردم که در هالند همچو بی قانونی وجود

داشته باشد. اما با دریغ که این واقعیت دارد. همچو برخورد با مردم غیر انسانی است. ما نباید یک فرد را بدون سند متهم به نقض حقوق بشر سازیم. به عنوان یک فرد و چون نماینده کلیسا ابراز می دارم که این کار مطلوب نیست. استفاده از آرتیکل ۱- اف در مورد پناهجویان افغان غیر قانونی است.

امروز در جمع شما نه تنها همبسته گی خود را ابراز میداریم و آواز خویش را با صدای شما گره میزنیم، بلکه ما به خاطر شما عبادت کرده و برای تان دعای خیر می کنیم. حتماً خداوند دعای ما را مستجاب خواهد کرد. زیرا به نظر ما برخورد کنونی در برابر شما غیر قانونی و ضد بشری است. باید هرچه زودتر در مورد تجدید نظر صورت گیرد.))

بعدها ساندر شمیست Sandor Schmits از انجمن "افسانه فرد غیر قانونی (بی خانمان)" Fabel van de Illegaal بیانیه داده و در بخشی از آن گفت: ((ما یک انجمن ضد تبعیض و مدافع حقوق پناهانده گان هستیم.

با دریغ پناهجویانی که شامل ۱- اف هستند، کودکان و خانواده های شان نیز به همان مشکل مواجه می گردند. تنها همین اتهام برای پدر فامیل کافیست تا سالهای دراز تمام خانواده در بی سرنوشتی رنج ببرند.

این واقعیت تلخ که سربازان هالندی و یا ائتلاف جهانی امروز در افغانستان به نفع رژیم کنونی می رزمند و در نبرد و یا غیر آن افراد بیگناه را از بین می برند به همگان روشن است. اما کسی نمی تواند آنها را به جنایت جنگی متهم سازد. زیرا آنها قدرت دارند. با دریغ که پناهجویان امروز به توپ قتل می مانند که بین دو جناح پرتاب می گردند.

ما وقتی می توانیم از قانونیت حرف بزنیم که حقوق پناهجویان را احترام و مورد حمایت قرار دهیم.

بهترین آرزومندی ما اعطای حق پناهانده گی و یک بررسی شفاف و قانونی به افراد متهم به ۱- اف می باشد. باید هرچه زودتر به پروسه فرمایشی متهم ساختن و وارد کردن کلکتیوی اتهام پایان بخشید، و خانواده ها را از اتهام میرا ساخت. این کار را باید همین اکنون بدون ضیاع وقت انجام داد.))

سپس رشته سخن را دوشیزه سحر نصیری بدست گرفته و در حالی که بغض در گلویش گرفته بود سخن گفت. او در بخشی از آن چنین گفت: ((من خیلی آماده گی گرفته بودم تا تجربه خود را چون فرزند ۱- اف بیان دارم، تا شما بدانید که من چه احساسی دارم. اما در مظاهره امروزی با یک خانم و سه کودک سر خوردم که از ۷ ماه بدینسو شوهرش زندانی است. خودش همراه با اطفالش همچنان در آرتیکل ۱- اف شامل هستند. چند روز پیش شوهر او را سوار هواپیما ساخته و روانه افغانستان ساختند. اما نظر به فیصله دادگاه دوباره بازگرداندند.))

خانواده او با رنج سترگی دست و پنجه نرم کرده و عملاً از هم پاشیده است. سوگمندانه که پدرشان هنوز هم با آنها نیست. دو پسر و یک دختر خانم نجیبه حسینی وقتی بیرون از اردوگاه شان که بیشتر از ده سال را در آنجا سپری نموده اند، به همبازی های شان میبینند که با پدران شاد و خرم هستند، نمی توانند بدانند که چرا از ۷ ماه بدین سو از داشتن پدرشان محروم گردیده اند. مردم! کاری کنید و به دفاع از این خانواده برآیید. ببینید به چهره این خانم رنج دیده که می گیرید و من همراه با او اشک می ریزم و درد او را درک می کنم، من میدانم که من تنها به حال او اشک نمی ریزم. مگر من این واقعیت را هم میدانم که این خانم یگانه کسی نیست که در همچو رنج بسر می برد. این گونه بی قانونی را ای. ان. دی پیش می برد. خانواده ها را از هم جدا می سازد و از هم می پاشاند. پدران ما را بدون محاکمه به زندان انداخته و با تهدید و ارباب سوار طیاره ساخته و به افغانستان اعزام میدارند. همچو عمل غیر قانونی در

کشوری که خود را قانونمدار می نامد غیر قابل قبول است. اطفال کوچک آقای حسینی چه گناهی دارند که شامل ۱- اف هستند. یگانه چیزی را که آنها می دانند بابا نویل است. آنها آرزو داشتند تا با هم مراسم کریسمس را جشن بگیرند. اما این آرزوی آنها از جبر ای. ان. دی غیر عملی بود.

خانم البیرک! شما زنده گی مردم را پاشانید. اکنون وقت تغییر و چرخش بنیادی در سیاست ضد پناهجویانه و ضد بشری شما فرا رسیده است. ما به خاطر تحقق عدالت مبارزه خواهیم کرد. این مردم گناهکار نیستند. یگانه گناه آنها همین است که در کشوری چون هالند پناه آورده اند. مگر ما از جنگ و بد حادثه به اینجا پناه آورده ایم، نه برای حشمت و جلال. از بی امنیتی به اینجا آمده ایم، نه از سر آسوده گی، از کشوری آمده ایم که هر روز شعله های جنگ در آن افزایش می یابد و حادثات انتحاری شدت می گیرد. پس باید مقامات هالندی به برخورد غیر واقعیتناهن شان تجدید نظر جدی کنند و ما باید به اقدامات تازه تر متوسل شویم تا جلو بی قانونی سد شود.))

گفتنی است که در جریان گردهمایی آرکستر هنری "جاده" از شهر الکار شامل گروهی از مردان و زنان داوطلب که شباهت زیاد به باجه خانه بلدییه



(شهرداری) داشتند، چند آهنگ شورانگیز در دفاع از حق و عدالت پیشکش نمودند، در بخش دیگر دو هنرمند جوان هالندی پارچه های دل انگیز در دفاع از پناهجویان افغان سرودند. جمعیت تظاهر کننده ها آنها تکرار می نمودند و همچنان گروه (رپ) از شهر زندستاد به رهبری فردوس آرشید نیز آهنگ هایی به دفاع از قانونیت، حقوق پناهجویان و تأمین عدالت اجرا نمودند. در حالی که از آن ها استقبال بعمل آمد تظاهر کننده گان با همیاری شان به شور و شعف و رنگینی مظاهره افزودند. بدون شک نقش گروه های هنری برجسته بود، آنها کار مبتکرانه بی را در دفاع از حقوق پناهجویان ایفاء داشتند.

همچنان دوشیزه شبنم نورزاد سروده زیبایی را پیرامون همین مشکل به خوانش گرفت.

تظاهرات ساعت ۱۵ پس از چاشت با سر دادن شعارهایی توسط مژده دخترک ۷ ساله و اهدای دسته های گل به پدر و دختر هالندی از فامیل Hoogenboom که در کار مظاهره سهم برجسته داشتند و همچنان با ابراز امتنان از گروه جوانان اکتیف که در سازماندهی و پیشبرد مظاهره نقش ارزنده داشتند توسط آقای صدیق وفا معاون اول اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند و شهیره شریف یکتا از فعالان پروسه دفاع از پناهجویان افغان پایان یافت.

اشاره ها

* پلیس مخفی در آلمان نازی

** کمپ هالند نام قرارگاه نظامی هالند در دهراد ارزگان است

** پروتستان، پیروان این روش مذهبی عقیده دارند که رستگاری و نجات در اثر ایمان به مسیح بدست میاید نه در اثر کردار و اعمال نیکو مژده دهند.

*** با دریغ که در محاکمه نمایشی آقای حسینی که هفته پیش تدویر یافت، فیصله به نفع ای. ان. دی ابلاغ گردید و او باید به افغانستان بازگردانده شود.

مردان و نامردان

رازق فانی

ای دل مرو سوی خطر، گر میروی لرزان
 از رهنان غافل مشو، از دشمنان ترسان
 چون با کسی همراه شدی، از نیمه ره بر نگرد
 چون از پی مردان روی دیگر ز نامردان
 دشمن اگر جانت دهد با او دم از یاری
 در دوستی گر جان دهی از دوست روگردان
 گر عاشق مستانه ای، زهد ریایی را بسوز
 و رهنشین زاهدی، در حلقه رندان
 باد بهاران شو که تا در مقدمت گل بشگفند
 چون گردباد هرزه گرد، در دشت سرگردان
 همدست ما گر میثوی، پای کسی دیگر مگیر
 با دوست چون پیمان کنی، با غیر هم پیمان
 فانی به کیش عاشقان، در فکر خود بودن
 یا از سر و جان در گذر یا عاشق جانان

«مشعل» از شما و برای شما است. «مشعل» نشریه مستقل و آزاد بوده، به هیچ سازمان سیاسی وابسته نمی باشد. ما آرزو مندیم چون پلی وصلی برای آنانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نیشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسوول: مصطفی روزبه
 Editor - in - chief
 Mustafa Rozbe
 Tel/ +31-79-351-66-59
 Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194
 2701AD – Zoetermeer
 Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan
 @hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.
 Gironr: 3062779
 International Banking
 Account: Bic: pstbnl21
 IBAN:
 nl 93pstb0003062779

می میریم!
 شخص خوابیده: آنجا، در پشت سنگها چشمه است. بروید، هر قدر خواسته باشید، بنوشید.
 مسافر با اسب و سگش رفته و نوشیدند و نوشیدند تا که بحال آمدند.
 مسافر: اینکه به ما اجازه دادید آب بنوشیم، خیلی سپاسگزارم!
 شخص خوابیده: هر وقت خواسته باشید میتوانی بیایی، از دیدن تان خوشحال خواهم شد! مسافر: ممکن است بگویند اینجا چه نام دارد؟

شخص خوابیده: اینجا بهشت نام دارد.
 مسافر: بهشت؟ پس دربان درب مرمری بما چرا گفت که آنجا بهشت است؟
 شخص خوابیده: نی، آنجا بهشت نبود، آنجا دوزخ بود.

مسافر از حیرت دست و پاچه شد و گفت: آخر برای چی به آنان اجازه میدهید که از نام شما سوء استفاده کنند؟ این همه اطلاعات دورغبین و فریبنده ممکن است آدم را به گمراهی و حشتاک بکشاند.
 شخص خوابیده که دراز کشیده بود، گفت: نی، اینطور نیست. در اصل آنانند که خدمت های بسیار بزرگ را بما انجام میدهند. در نزد آنان کسانی باقی میمانند که استعداد خیانت به بهترین دوستان شان را دارا هستند.

مسافر: این جای بسیار زیبا چه نام دارد؟

دربان: بهشت.
 مسافر: چقدر خوب شد که سرانجام به بهشت رسیدیم. بسیار تشنه شده ایم، میخواهم کمی آب بنوشیم.

دربان: بداخل بیا، هر قدر آب مینوشی، بنوش!

مسافر: لیکن اسب و سگم نیز تشنه اند.
 دربان: خیلی متأسفم. به اینجا داخل شدن حیوانات ممنوع است!

او اگرچه از تشنه گی طاقت فرسا، سست و ناتوان شده بود، از نوشیدن آب به تنهایی منصرف شد و از دربان سپاسگزاری نمود و به راه رفتن ادامه دادند. آنان باز هم راه بسیار درازی را بسوی دامنه های بلند کوهها سپری کردند. ناگهان چشم مسافر به آبادی افتاد که با دیوار کج و کهنه چوبی احاطه شده بود و در آنسوی دیوار یک راه خامه دیده میشد که هر دو طرف با درختها پوشیده بود. در سایه یکی از آنها، شخصی دراز کشیده و رویش را با کلاهش پوشانیده و مثل اینکه خوابیده باشد، بنظر میرسید.

مسافر به او نزدیک شده سلام داد و او نیز سلام مسافر را به اشاره سر پاسخ گفت.

مسافر: من با اسب و سگم از تشنه گی

چند سطر از کتاب

شیطان و دوشیزه پریم

نویسنده: پائولو کونلیو (برازیل)

برگردان از روسی:

دکتور فرید طهماس

یکروز، مرد مسافری با اسب و سگش در راهی روان بودند. وقتی که از مقابل یک درخت تنومند میگذشتند، صاعقه بی بر درخت فرود آمد و هرسه شان را به خاکستر مبدل کرد.

مسافر، در آغاز نفهمید که او دیگر با جهان وداع گفته است و با اسب و سگ به رفتن ادامه داد. (گاهی پاره بی از زمان لازم است تا مرده گان بتوانند به تغییری که در سرنوشت آنان رونما گردیده، پی ببرند).

راه، بسیار دراز بود و به کوهها می انجامید، آفتاب سوزان با بیرحمی میتابید و هرسه احساس خسته گی و تشنه گی میکردند. در همین وقت، در کجی راه، درب بزرگی از سنگ مرمر به روی آنان گشوده شد که در آنسوی درب یک میدان وسیع و پهناور که با طلای خالص فرش شده بود بنظر میرسید. در میانه میدان فواره بی از آب پاک و سرد قرار داشت.

مسافر به دربان نزدیک شده عرض سلام کرد. دربان نیز سلام را با سلام پاسخ داد.

ماہنامہ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره دوازدهم سال ششم شماره مسلسل ۷۲ حوت ۱۳۸۷ فبروری ۲۰۰۹

سرنوشت زن در افغانستان در سده بیست و یکم

نیلاب م. سلام

برای دادن یک صورت مشخص از وضع کنونی زنان در افغانستان به دشواریهایی بر میخوریم که آب میخورند از کمیت این دشواریها. بی گمان، زن افغانستان در شرایط کنونی یکی از سیاهترین دوره های زنده گی خویش را میگذراند. من نه میخواهم نقش زنان در پارلمان، ایجاد تیمهای سپورتی برای زنان، جذب زنان به وزارت داخله به حیث پولیس و امثالهم را به چالش بطلبم زیرا اینها همه بیشتر نقش نمایشی دارند تا جنبه عملی برای اکثریت. همچنان، رسانش (تبلیغ) آزادی بیان سمبولی بیش نیست، آن گاه که ربودن و تهدید نمودن دختران جوان به مرگ که در ساحت مطبوعات مشغول کار اند؛ سر بریدن اجمل نقشبندی، صدور حکم اعدام پرویز کامبخش، سلب پیشبرد برنامه «حقیقت» از نصیر فیاض و به محاکمه کشیدن وی به جرم بیان واقعیت، بازداشت غوث زلمی و دهها قضیه دیگر را از نظر میگذرانیم. ۲ص

ثبات منطقه بر خورد صادقانه می خواهد

فیروز کوه

پیروزی طرفداران دموکراسی در انتخابات سال (۲۰۰۷) در پاکستان، این باور را در اذهان مردمان صلحدوست منطقه تقویت نمود که پاکستان و حکومت جدید غیر نظامی ان می تواند برای تقویت و تحکیم ثبات در منطقه کار های موثری را انجام بدهد. کار شناسان و تحلیل گران را عقیده بر ان بود که حکومت جدید پاکستان می تواند بر خلاف حکومت های گذشته پاکستان که نه با مردم خود و نه با همسایگان خود (افغانستان و هند) میانه خوب و دوستانه داشته می تواند روابط و همسایگی نیک و دوستانه جدیدی را با آنها بوجود آورد و به نفع صلح و ثبات منطقه نقش سازنده ای را ایفا نماید. ۴ص

اهداف نشراتی تلویزیون های افغانستان

میرمحمدشاه "رفیعی"

دفاع از آزادی بیان و توسعه شبکه های نشراتی صوتی، تصویری و چاپی در مدت هفت سال گذشته بمثابة دست آورد بزرگ و کارکردهای خارق العاده از طرف حاکمیت دولتی افغانستان و حامیان خارجی آن برخ مردم افغانستان و جهانیان به نمایش گذاشته می شود. اما لازم و ضروری است تا به مقاصد و اهداف اصلی این همه پول و سرمایه که تحت نظر مشاورین خارجی غرض نشر و پخش نشرات تلویزیونی و رادیویی صورت میگیرد آگاهی بدست آورده شود و از همه مهمتر آنکه این آنتن های بلند قامت در بالای کوه های پرغرور آسمایی و افشار چه ارمانی به مردم به خاک خفته و به خون آلوده افغانستان ببار آورده و حامل کدام پیام و یا مزده ای میباشند. ۸ص

در این شماره می خوانید:

افغانستان قلب... ۳ص

به کی سلام... ۹ص

و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

بویره رفقا انور متین عضو هیأت اجراییه مجلس موسسان و عبدالقیوم بزرگمزل رئیس شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر با دقت و توجه موشگافانه اقامت

رفیق بزرگ را در هرات پلان کرده بودند. نگارش مفصل آن در چشم انداز کنونی نمی گنجد، چون کاریست دشوار و وقت زیاد می طلبد بدون شک این کار ارزنده را ماهنامه وزین راه نهضت انجام خواهد داد.

۱۴ص

مروری بر سفر کاری رفیق شیرمحمدبزرگ به ولایت هرات

رفیق شیرمحمدبزرگ رییس مجلس موسسان نهضت فراگردموکراسی و ترقی افغانستان از روز یکشنبه ۱۲ تا ۲۴ ماه دلو سال روان خورشیدی

چون اشتراک در جلسات، ملاقاتها، بازدید از شوراهای نهضت در ولسوالیها و نواحی شهر، نشست های پیهم با نماینده گان سازمانهای سیاسی، جامعه مدنی و سازمان های اجتماعی را که خیلی گسترده بود در بر گیرد. زیرا هیأت رهبری شورای ولایتی و

سفر پُربارکاری در ولایت هرات داشت. این سفر که اعضای نهضت فراگیر در ولایت باستانی هرات از مدتها پیش انتظار آنرا داشتند، با موفقیت پایان یافت.

هرگاه روزشمار این سفر را بنگارم، باید ساعتها بنویسم تا بتوانم تمام برنامه کاری



خبرونه او گزارشونه



روز خونین

ناهدید بشردوست

روز ۲۳ دلو، وقتی خورشید با دل خونین سر از پس کوه های مغرب بیرون میکند و صفحه سپید روز را در اسارت میکشد؛ تقویم گذشت لحظه ها آغاز میابد .

لحظه هاییکه ایستن از امیدواری ها و تداوم زنده گی بسوی بازجویی هدف است ، لحظه هایی که گامها ، چشمها و مغز های اندیشمند را برای دریافت راه بسوی زنده گی خوشبخت همکار بود . و لحظه هایی که هرکس برای دریافت یک هدف مقدس در تفکر بود ؛ بی آنکه زیگنال پیشینی از ایجاد خطر را در کنار خود احساس کنند .

من نیز برای تعقیب هدف خویش راه دفتر را در پیش گرفتم ، از چهاراهی که زنده گی در آنجا به راحتی نفس میکشید، گذشتیم؛ صدای ارن امبلانس که از سرک جوار وارد مسیرموتور ما گردید مرا متوحش ساخت ، برآستی از این هنگامه خاطره خوشی نداشتم امبلانس بشدت تمام صف موتور های خورد و بزرگ جاده را میشکست و به تندی به پیش میشتافت .

در یک زاویه که فاصله زیادی با وقوع حادثه نداشت ، مردم صفوف پرانگنده را در دو کنار سرک ساخته بودند؛ اما هر قدر نزدیک میشدی، سراسیمه گی مردم را احساس میکردی ، امبلانس نیز بشدت وارد محل حادثه شد.

در آن لحظه از مقابل ما موتور های رنجروپولیس نیز فرا رسیدند، افراد پولیس وارد محل حادثه شده و به کمک قربانیان حادثه شتافتند؛ فضا هنوز هم با بوی سوخته گی و دود مکرر بود . کمی نزدیکتر رفتم یک جوهر پای آغشته بخون را دیدم که بروی زمین افتاده بود؛ اما از تنه آن اثری نبود. انگار تنه اش به پارچه های کوچک گوشت که در آنجا پراکنده شده بود مبدل شده بود. اما بوتل آب معدنی و بیگ لپتاب در کنار آن جوهر پا های آغشته بخون گویای آن بود که انسان آرزومندی برای تعقیب هدفی از خانه برآمده است ، بی آنکه بداند که داستان زنده گیش دیگر خاتمه پذیرفته و در آخرین خط نکته پایان گذاشته شده است، بسوی پیگیری هدفش میشتابد .

در حالیکه از زنده گی دلگیر شده بودم دریافت که دوتن در حالی که لباس پلنگی برتن داشتند به ریاست محابس حمله کرده هشت تن از کارمندان آن ریاست را به قتل رسانیدند .

راه های موتورو مسدود گردیده در هر جاده گروهی از مردم اینسو و آنسو میدویدند همه سراسیمه و مضطرب هستند ، هر کس مرگ را در سایه خویش همراه میدانست بدون شک که زنده گی زمانی شیرین میگردد که در لحظات اخیر قرار گیرد و تلاش آدمها هم همین را میرسانند .

انتحاری که میخواست وزارت معارف را اماج قرار دهد زمانی از پا در آورده میشود که در قدم نخست سر بازی را که در آن نزدیکی ها گشت زنی میکرد، مجروح

میسازد. اما خوشبختانه بزودی از سوی سرباز دیگر بالایش فیر صورت میگردد که جابجا انفجار مینماید .

در مرکزی ترین نکته شهر جایی که فاصله نه چندانی با ارگ ریاست جمهوری دارد هم صدای فیر ها شنیده میشد موتور ها در جاده ها توقف نموده اند در آن ساحه مزدحم شهرکه هرروز چهره خروشان زنده گی را تمثیل مینماید فیر مرمی فضا را غبار آلود ساخته بود .

کارمندان بیچاره وزارت عدلیه که صداهای مهیب چند انفجار را از منازل دیگر شنیده بودند با استفاده از زینه های سیار برای خودشان راه فرار را جستجو میکردند.

در حالیکه از زنده گی دست شسته بودند در لابلای شلیک مرمی ها و دادو فریاد آدمها در جستجوی هم بودند ، کسی پسرش را می جست، کسی فرزندش را بنام صدا میزدند، صدا های کودکان توأم با شیون و فریاد هم شنیده میشد که مادر هایشانرا جستجو میکردند . و وقتی هنگامه این خبر از وراء رسانه ها پخش شد، چشمهای بیشتری بدروازه های انتظار دوخته شد . انتظار خانواده ها برای وابسته گان شان زمانی فزونی میگرفت که گوشها زمزمه های نامیمونی را از طریق رسانه ها استماع مینمایند در پس آئینه چشمها که مکدراز هوای خاکستری بود انده سایه افکنده بود شهر در یک تلامت نامرعی قرار داشت . آن روز خونین که احساس نشد کی برای چی کشته شد و هدف تروریستان کی ها بودند؟

صفحه رنگین شده با خونش را که شاید روزگاری بیاد خون شهیدان بی گناه آن روز ورق زده شده و روی آن حقایق این قتل های بی هدف درج گردیده و خوانده شود بست . شبی که شاید عده بی در پایان انتظار آمدن عزیزان شان رسیده و اجساد آنها را بدست آورده اند و شماری در پس دروازه های بیمارستانها در انتظار شب را به صبح رسانیدند و شماری که هنوز هم در پی در یافت عزیز شان اند؛ اما از وی هنوز نشانی نه از مرگ و نه از زنده گیش را بدست آورده اند .

فردای آتروز وزارت صحت عامه رقم کشته شدگان حوادث را ۲۹ تن اعلام نمود. موصوف علاوه کرد که ۷۲ تن از مجروحین پس از پانسمان از شفاخانه ها رخصت گردیدند اما در حال حاضر ۵۲ تن مجروحین در شفاخانه ها بستر هستند .

واما چرا اینهمه؟ در کدام قانون نگاشته شده که بر بی گناهان تعرض صورت گیرد ، آنی که برای دریافت مدد معاش حلال و اندک، صبح را در پس میز دفتر از نهایت مجبوریت سپری میکنند چرا اماج مرمی تو قرار میگردد؟ آیا خیلی قهر مانیت در برابر زنان ، کودکان ، وآدمهای غیر مسلح مقاومت نمودن و آنها را که هیچگاهی سد راه پیشرفت تو به منظور انجام اعمال تخریبی ات نمیگردد؛ از پا در آوردن؟ اگر این عمل ات بمنظور دفاع از هدفت که برای آن مبارزه مینمایی است با صراحت برایت میگویم که موفق نخواهی شد . زیرا چرخ زنده گی ایستاده گی ندارد .

به ادامه ص ۱ سرنوشت زن...

در واقع چه چشمداشتی را میتوان از بنیادگرایان مذهبی که به کرسی قدرت تکیه زده اند، داشت؟

به چه پیمانها باید انسانی خوش باور باشد که ببیزد، یکی از اهداف امریکا و قوای ناتو همانا " رهایی و آزادی زنان " است. باید پرسید، توسط چه کسانی؟

توسط آنانی که بزرگترین دغدغه شان آزادی زن است؟ دختران و پسران خورد سال که کودکانی مظلومی بیش نیستند، مورد تجاوز فردی و گروهی قرار میگیرند.

خشونت خانه گی که متأثر از « خشونت اجتماعی، عدم آگاهی و ذهنیتها و باور های از پیش پذیرفته شده » است، رو به افزون است. مردان نا آگاه زمانی که " قانون " را مرد سالار مبینند، به شدت ظلم و جبر خویش که با ضرب و شتم همراه است، میافزایند. در نتیجه زنان جوان و بیگناه با حالتی بد روانی دست به گریبان شده و شماری از آنها به خودسوزی و خودکشی دست میبازند. یک دست دیگر این زنان عذاب دیده که هیچ حامی را در کنار خویش نه دارند؛ نه خانواده، نه جامعه، نه مذهب و نه قانون را، ناچار میشوند راه فرار از خانه را در پیش بگیرند. اکثر آنها با مراجعه به دفتر مسول از سوی مسولین، به جای اینکه به دشواریهای شان رسیده گی صورت بگیرد، به زندان افکنده میشوند. قصه غمین. زنان بیبناه در این جا انجام نه میدیرد. این زنان در زندان مورد تجاوز قرار میگیرند. چنانچه سال پار از طریق رسانه ها آگاهی حاصل کردیم که شماری از این زنان در زندان بار دار شده اند.

بی قانونی و قدرتمندی زورمندان زن ستیز به شماری از مردان اجازه این را میدهد که اعضای بدن زنان شان مانند بینی، گوش و حتا زبان را ببرند.

زنان در افغانستان به مانند متاع ناچیز در سده بیست و یکم در معرض خرید و فروش قرار میگیرند. زنان با حیوانات معاوضه میشوند.

یکی از دلایل عمده افزایش خشونت و جنایت همانا عدم تطبیق قانون و کيفر خواهی است.

عاملین این جنایات گروههای وابسته به تنظیمهای جهادی و آنهایی اند که خود در حکومت دست دارند؛ کسانی که بایستی برای پیاده کردن عدالت مشغول کار باشند.

شمار زیادی از زنان و کودکان در خانواده هایی که مردان در اثر جنگهای بیهم شهید یا معلول و معیوب شده اند، نان آوران اند. یک دست از این زنان ناچار به خاطر . به دست آوردن. لقمه نانی به " یگانه راه حل " موقتی و نادرست یعنی به خود فروشی روی می آورند. این فساد اجتماعی در افغانستان، طبق آمار و گزارشهای رسیده از رسانه های معتبر به گونه رادیکال بساط پهن نموده است.

زنان افغانستان هیچ تاثیری روی رشد (اگر رشدی وجود داشته باشد) اجتماعی و اقتصادی جامعه نه دارند. بدین گونه زنان، از هیچ گونه استقلال اقتصادی بر خوردار نیستند. این یک دلیل قوی دیگر برای انجام رفتار غیر انسانی شوهران در برابر زنان شان است.

بی امنیتی، بیکاری، بیسوادی، فقر، گرسنه گی، بیخانه گی، تبعیض جنسی، عدم موجودیت مراکز صحیه همه دست به دست هم داده سرنوشت زن در افغانستان - انسان در افغانستان را در نخستین دهه سده بیست و یکم سیاه و اندوهبار رقم میزنند.

وزارت زنان در افغانستان هیچ کمکی سزاوار یاددهانی را (به جز از مواردی که جنبه تبلیغی دارند) به زنان آزارمند انجام نه داده است. اینکه ایجاد یک وزارت جداگانه زیر نام " زنان " از دیدگاه مردود شمردن تبعیض جنسی ققدر قابل تعقی است، بحثی است خارج از حوصله این نوشتار.

جنایت، خشونت و تبعیضی که در برابر زنان در افغانستان جامعه عمل میپوشند، مبارزه نستوه هر فرد رسانتمند را که به محترم شمردن حقوق انسانی و ترقی کشور و جامعه اش ارج میگذارد و باورمند به عدالت اجتماعی است، در برابر بنیادگرایان میطلبد.

این مبارزه نباید در چهارچوب تیوری باقی بماند. مبارزه ما باید به جنبشی مبدل گردد. این جنبش باید از سوی زنان و مردان مترقی و تجدد پسند که پیشرفت جامعه را در پیشرفت

زن مبینند، راه بیافتد. / ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸

مریم بریالی افغانستان قلب خونچکان آسیا

بازدید از مادر زمین یکی از آرزوهای و رویای های دیرینه ام بود. زیرا پس از آنکه بنابر جبر روزگار مجبور به ترک خانه و کاشانه ما گردیدیم، همواره مانند هر هم میهن مهاجر دیگر، نام مقدس مادر وطن یکی از مشغلات همیشه گوی ام بوده و ذهن را مصروف گردانیده است.

با آنکه وقتی کشور را ترک کردم کودکی بیبش نبودم. اما کفایت تا انسان ولو برای یک روز هم از وطن دور باشد، تا تمام خاطرات و خوبی های آنرا به یاد آورده و در عالم خیال با محیط و منطقه، هم بازی ها، مکتب و کودگستان، خویشاوندان و عزیزان خویش ساعت های متوالی را پشت سر بگذرانند.

بیجا نخواهد بود اگر بگویم که نام افغانستان، مشکلات و پروبلم های ناشی از جنگ خانمانسوز در سرزمین سوخته ام، نه تنها موضوعات مورد بحث روزانه بلکه موضوع همیشه گوی تبادل افکار خانواده ما را تشکیل داده و میدهد.

چه آن وقتی پدرم هنوز با ما بود، ضمن هر تماس تلفونی و یا دیدار با دوستان و رفقای خویش موضوع مبرم و نخستین صحبت آنها را وضع سیاسی - اجتماعی، نظامی و اقتصادی افغانستان تشکیل میداد. چه اکنون که با دریغ و درد زیاد او را تنها رها نمودم، همه بزرگان و عزیزانی که از ما احوال گیری می نمایند، باز هم مشکلات و پیامدهای ناگوار جنگ و وضع ناهنجار موجود در آنجا سخنان اصلی آنها را پس از تعارفات لازم تشکیل می دهد. بدون شک در چنین وضعی نه تنها روحاً انسان در آنجا بسر می برد، بلکه هر لحظه در سدد آن می براید تا به دیدار از آن نایل گردد.

برای من نیز وقتی آگاهی یافتم که تتی چند از دوستان خانواده گوی ما برای بازدید از اقارب و خویشاوندان شان عزم سفر به افغانستان را دارند، شانس طلایی پیدا شد تا با سفر در آنجا آرزوی همیشه گوی خود را برآورده سازم.

برایم دشوار است تا پیرامون لحظات انتظار و آماده گوی برای سفر چیزی بنویسم، اگر از یکسو همه افکارم را برای بازدید از وطن متمرکز ساخته بودم، از سوی هم دلهره و تشویش آن وجود داشت که با گذشت اینهمه سالها دوری از مام میهن شاید نتوانم طور شاید و باید همه اصول پذیرفته شده مردم را اجراً نمایم. اما بیخبر از اینکه مردمان صمیمی و مهربان دیار ما با مهمان نوازی و صفای قلب شان به رغم هم میهنان نازک خیال ما در خارج با خرده گیری اصلاً آشنا نیستند.

به هر حال پیش از اینکه سفرم را شروع نمایم، با خود تصمیم گرفتم که تا حد امکان بتوانم با کشورم، مردمان دوست داشتنی و بی آلیش آن آشنایی کسب نمایم. از همینرو برنامه سفرم را در ذهن ریخته و خواستم تا همه چشمبندیها های سفرم را در بازگشت با خواننده گان محترم ماهنامه مشعل در میان بگذارم.

اینکه اکنون پس از سپری شدن نزدیک به یک سال این کار را می نمایم، ناشی از مشکلات درسی و مصروفیت های فراوان دنیای مهاجرت است، که عزیز خواننده های مشعل با بزرگواری شان مرا خواهند بخشید.

روز ۱۸ مارچ قلم از فرط خوشحالی زیاد میتپید. من خود را برای یک سفر یکماهه و برای نخستین بار تنها و بدون اعضای خانواده و در واقعیت سفر نامعلوم آماده ساخته بودم. هر چند میدانستم که همزمان عزیزم جایگاه مادر و پدرم را در آن سفر پُر ساخته و مرا به هیچ وجه نخواهند گذاشت تا خود را تنها احساس نمایم. آنها همه امکانات و زمینه های سفر را برایم مساعد ساختند که جا دارد از همه شان سپاسگزاری نمایم.

کوتاه اینکه چاشت روز در حالی که همه دوستان در

خانه ما جمع شده بودند، به سوی شهر فرانکفورت در حرکت شده و پس از دو سه ساعتی به میدان هوایی رسیدیم. در میدان هوایی شمار زیادی از مسافران و کسانی که برای بدرقه شان آمده بودند مشاهده می گردیدند. در واقعیت امر در همان فرودگاه نسیم ملایم وطن در وجود کتله بزرگی از هم میهنان ما که در آنجا جمع شده بودند می وزید. تا اینکه پس از کنترل تکت و بکس ها سوار طیاره گردیده و ساعت ۱۱ شب به صوب کشور عزیزما طیاره پرواز و پس از یک وقفه کوتاه در استانبول ترکیه به کابل رسیدیم. هنگامی که طیاره ما بر فراز کابل رسید، گویی خون تازه بی در رگهایم به جریان افتاد. با آنکه همه چیز برایم تازه و نو بود، اما فکر می کردم که همه چیز برایم آشناست. برغم دلهره بی که پیش از سفر داشتم، فکر می کردم که صاحب اصلی سرزمین هستم.

خلاصه اینکه روز را در کابل و در مکروریان توأم با مهمانوازی زیاد سپری کرده و فردا صبح وقت در هده جلال آباد رفته و سوار یک مینی بس شده و بطرف پشاور حرکت کردم.

برایم جالب بود تا به پاکستان سفر کرده و ببینم



عکس در خیمه یک خانواده کوچی در دشت ابدان ولایت کنده گرفته شده است

کشوری که مصائب فراوانی را به مردم و کشورم روا داشته و از برکت پولهای فراوان کمک به مهاجرین افغان صاحب درآمد زیادی گردیده است، اکنون با مهاجران اجباری چگونه برخورد می نماید. بیان وضع رقتبار زنده گوی، کثافت و گندیده گوی که در پشاور انبار است، برای بسیاری از خواننده گان محترم مشعل مبرهن است. اما من به صوب منطقه علی پور که در سی کیلومتری جنوب اسلام آباد موقعیت داشته و بزرگترین کمپ مهاجران در پاکستان در دامنه آن موقعیت دارد رفتم. جایی که مهاجران اجباری که از بد حادثه مجبور به ترک خانه و کاشانه شان گردیده و در خانه های کهنه و آفتاب سوزان با شرایط خیلی دشوار و دور از تمام معیارهای بهداشتی و لازمه زنده گوی در آنجا بسر می برند. همانگونه که طی سالهای جنگ اعلام نشده علیه کشورما در کمپ های پاکستان دهها هزار جوان هموطن بنابر تبلیغات ناروا و در بسیاری حالات به جبر به جوخه مرگ سپرده شده و به جنگ برادر گشتی واداشته شده بودند. با دریغ که هنوز نیز با سوء استفاده از احساسات پاک شان در جنگ و برادرکشی مورد استفاده قرار می گیرند و چون گوشت دهن توپ در خدمت جنگ افروزان و تاجران دین قرار دارند.

اگر دیروز این کمپ در خدمت مخالفان دولت جمهوری افغانستان قرار داشت، امروز به مرکز تجهیز طالبان برای اعزام جوانان به جنگ و مخالفت با حاکمیت کنونی است. چه بسا جوانانی که از همان کمپ ها واسکت های انتحاری را به تن بسته و باعث مرگ دهها مرد، زن، کودک و جوان می گردند. این بدان معناست که پاکستان درست از همان روز سیاه پیدایش آن در نقشه دنیا چون کشور مستقل و بویژه

پس از کودتای ۱۳۵۲ خورشیدی به مرکز دهشت افگنی، تروریسم، آدمکشی و به تخته خیز جنایات نابخشودنی علیه مردم ما قرار گرفته و هم اکنون نیز به همین موقف خصمانه اش با روش دیگر ادامه می دهد.

روز اول حمل من به فکر آنکه سال نو خورشیدی فرا رسیده و می روم تا میله نوروز را از نزدیک مشاهده نمایم، زیرا که در کشورما پس از سقوط سیاه طالبان جشن نوروز دوباره تجلیل می گردد، اما دیدم که در آنجا منع است. هنگام عبور از جوار مسجد جامع من می شنیدم که خطیب مسجد در وعظ نماز چاشت چگونه مردم را به عدم تجلیل آن تشویق می نمود. یعنی که طالبان در آن کمپ و آن منطقه صاحبان اصلی بودند، همان مقررات دلخواه شان بر مردم حکم قانون را دارد.

در داخل کمپ باشنده های صمیمی و مردمان بی ریا و بیچاره جمع شده بودند. از چهره های معصوم، غمزده و نارآرام آنها میتوان به عمق تراژدی آنها پی برد. آنها تشنه محبت و برخورد خوش بودند، چیزی که در آن محیط نایاب است. اگر بعضی ها در همان شرایط دشوار و بی وطنی با زنده گوی وداع کردند، بسیاری ها در همان شرایط ناگوار پا به دنیا گذاشته و در همان غربت و دوری از وطن رشد کرده و اکنون صاحب زنده گوی جدید و ایجاد کانون خانواده گردیده اند. اما با دریغ که در ذهن شان همان سخنانی که سی سال پیش در مغز پدران شان تزریق گردیده بود، حک شده است. یعنی دشمنان مردم ما هنوز هم با همان سلاح زنگ زده، مردم ما را نشانه گرفته و اهداف شوم شان را در مخالفت با منافع مردم ما تطبیق می نمایند. عمده ترین عامل این سیه روزی را می توان در بی سوادی نسل جوان برشمرد. از همینرو می توان در رابطه با زنده گوی عمومی و دشواری ها در آن محیط که افزون بر همه نابسامانیهای اجتماعی نه از مکتب، نه از داکتر و شفاخانه و دوا خیری است، برداشت نسبی پیدا کرد.

در پاکستان وضع ناهنجار مهاجرت قابل تعمق و همدردی است. بدون شک این هموطنان ما در گرو چالش های متعدد قرار گرفته اند. آنها با وصف تمام مشکلات عدیده، آن کمپ های بی همه چیز را نیز غنیمت می شمارند. زیرا در بازگشت کدام روزنه بی امید به آنها وجود نداشته و حتا همان کلبه های ویرانه نیز مساعد نیست. دولت توان و شاید هم علاقه آنرا نداشته باشد که برای آنها کوچکترین زمینه زنده گوی را مساعد سازد. چنانچه تجربه نشان داد، بسیاری از مهاجرین بازگشته وادار به سفر دوباره به پاکستان و ایران گردیده اند. بدین ملحوظ باشنده گان این کمپ ها ترجیح می دهند، مشکلات شانرا بیشتر از پیش بساخته و تصمیم به بازگشت نمی گیرند. با آنکه هر کدام شان به افغانستان عشق می ورزند. چنانچه هنگامی که ما سرحد پاکستان را عبور نموده و داخل تورخم شدیم، نه تنها طبیعت زیبا تر و دلنشین تر گردید، بلکه فضای ما نیز تغییر کرد.

در جلال آباد خوشبختانه در روزهای میله گل نارنج رسیدیم. گوی که عطر خوشبو و بوی معطر آن از قسمت های درونته به مشام رسیده و روان انسان را تازه می سازد. جلال آباد همانقدر که شهر مقبول است، به همان اندازه سرسبز، پاک و توأم با پارکها و درختان آرایش یافته بود. اما با دریغ که در جاده های شهر جلال آباد حتا خانمها با چادری هم مشاهده نمی گردیدند. این بدان معنا است که ننگرها و مرکز آن

یک شهر مردانه بود. **ص ۱۲**

زن فروغ هستی

واحد صلح جو حکیم زاده

هشت مارچ در اوراق زرین تاریخ به خط طلائی نمود تاریخ سراسر جهان شده است. مقام خجسته زن بنام هستی موجود گره خورده که بدون آن نمیتوان از هستی و فروغ زنده گی نام برد.

هر آنچه بود، هست و خواهد بود به مقام شامخ و جاودانه زن با استواری ساختار موجودی بسته است که شکوه و جلال آن روشنی بخش هر خانواده می باشد.

این شهپر هستی در هرباغ و سمن، دشت و چمن مسرت بخش دلهای نورسته تابناک بخت روشنایی زنده گی به قله جهان از بامداد تا شامگاه همگام نقاش این جهان و هیروی زمان شده است. اما متاسفانه درین نقاشی ها

تصویر زن افغان هنوز دستخوش انواع خشونت، قساوت، آزار، تجاوز، تعرض، فشار، محرو

میت، ضرب و شتم های بی رحمانه، قطع اعضای بدن، تحقیر، توهین و قتل های بی رحمانه با چادر

شریعت و عنعنات عقب مانده حاکم رقم زده شده است.

درین بلاد دور افتاده و فراموش ناشده زمانی ما شاهد روزگاران تلخ و فراموش ناشدنی بودیم که پیام

دیگر کشور نمای کوچک از هزاران رنج و درد بی آلام تمام و کمال زنده گی انسانی کشورماست.

کارنامه های بسیاری ازین مبارزین آزادی رهپیش با چهره های اندوهبار فرو ریخته سیما های غمزه، ترس و هراس ازین گوشه جلوه عمر دوباره می نماید با متانت و استواری طبل زنده گی زیبا ازادیبخش فردا را در هاله نور آفتاب می کوبند و این روز بین المللی و تاریخی بنام مقام والای زن "مادر" ارج می گذارند تمثیل همبسته گی می نماییم.

ما امروز حوصله برده باری مقاومت، متانت، فداکاری، عصمت، استقامت، شجاعت زن افغان را بنام همبسته گی با سایر زنان جهان که پیک آزادی بر دست دارند به استقبال می نشینیم. کارنامه های بسیاری را با اشتراک فعال شان در راه مبارزات انتخاباتی پارلمانی اداره امور اعاده حقوق مساوی در

همه عرصه های زنده گی دوشادوش مردان با حفظ همه مشکلات گرچه کمرنگ جلوه می گردد تمجید میکنیم. به یقین این شهامت زنان با تاریخ مبارزات حال و گذشته مان جاودانه گی می بخشد. این روز مبارک و خجسته را با پر و بال آزادی واقعی یکسان منحصیث یک انسان بدون تمایز جنسی می خواهیم.

به طالبان پاکستان است که این عمل میتواند در تقویت و تجهیز آنها زیاد تر کمک کند و بیشتر صلح و ثبات را در منطقه تهدید نماید.

اخیرا حکومت پاکستان اعلام داشته که (۳۰۰۰) میل سلاح را برای مردم نوار مرزی توزیع می نماید. توافق آتش بس با طالبان سوات و توزیع این سلاح ها برای مردم چه اراده ای را میتواند بیان دارد جز اینکه نا توانی حکومت پاکستان را در برابر تروریسم نشان می دهد و حکومت پاکستان نمیتواند این ناتوانی خود را توجه کند.

درین اواخر دو نفر از سناتوران امریکائی تقاضا نموده اند تا برای نجات پاکستان باید با پاکستان از (۵.۴) میلیارد دالر کمک صورت بگیرد تا پاکستان سقوط نکند. اکنون سوال مطرح می شود که پاکستان از کمک های بیش از ۱۲ میلیارد دالری گذشته امریکا در مبارزه علیه تروریسم چه استفاده موثری کرد که ازین کمک پیشنهادی جدید برای نجات خود از شر هرج و مرج استفاده موثر نماید. اگر حکومت پرویز مشرف در گذشته در مبارزه علیه تروریسم صداقت می داشت وضع نظامی و سیاسی پاکستان شاهد و خامت امروزی خود نمی بود و ثبات منطقه تهدید نمی گردید.

تا زمانیکه حامیان تروریسم در I.S.I () و اردوی پاکستان وجود داشته باشند و تا زمانیکه مدارس پاکستان به تبلیغ و ترویج نفرت علیه مردم زندگی و آزادی ان ها مبادرت ورزد و تا زمانیکه افراطیون بخشی از اردوی غیر منظم پاکستان بحیث وسیله تهدید و جنگ علیه افغانستان و هند بشمار آیند. صلح و ثبات منطقه مورد تهدید قرار خواهد داشت.

در کنفرانس مونیخ آلمان در فبروری (۲۰۰۸) پاکستان به ارتباط مسله افغانستان مهم خوانده شد. چرا سایر همسایگان افغانستان مهم خوانده نشدند؟

جواب روشن است که صلح و ثبات منطقه صرف در شرایط امروزی مانند گذشته توسط منابع و محافل تهدید می شود که در پاکستان وجود دارند.

اکنون زمان ان فرا رسیده که حکومت ملکی و جدید پاکستان بر خلاف حکومت گذشته در مبارزه با تروریسم از خود صداقت نشان بدهد و جلو گسترش و توسعه تروریسم و بنیاد گرایی را گرفته و صلح و ثبات منطقه را حمایت و تقویت نماید و از صلح دموکراسی و آزادی در پاکستان با تمام قوت و راستی دفاع نماید.

ورنه خود بکام تروریسم سقوط خواهد کرد. نه تنها پاکستان بلکه کشورهای منطقه لگام بحران خارج از کنترل فرو خواهد نمود که نجات ان ها مستلزم قربانی های فراوان خواهد بود. /

حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان خاطر نشان ساخت که تروریسم نه در روستای افغانستان بلکه در ان سوی مرز های افغانستان وجود دارد و این اظهارات می رساند که باید در ان سوی مرز های افغانستان علیه تروریسم مبارزه صورت بگیرد.

اخیرا دولت پاکستان با طالبان سوات پاکستان قرار داد آتش بس را به امضا رسانید و یکی از رهبران طالبان سوات بتاريخ (۲۴ فبروری ۲۰۰۸) گفت که این آتش بس تا مدت نا معلوم دوام خواهد کرد.

وزارت خارجه افغانستان طی واکنشی در برابر توافق دولت پاکستان با گروه طالبان دره سوات پاکستان اعلام داشت که:

"تروریسم باید از بین برده شوند نه اینکه برای آنها امتیاز داده شود"

بهمین گونه نماینده خاص رئیس جمهور اوباما برای افغانستان و پاکستان نیز نسبت به این توافق ابراز نگرانی نموده است.

هم چنان کارشناسان مسایل سیاسی این توافق را خطر جدی برای صلح و ثبات منطقه می دانند و این توافق بمعنی امتیاز دادن برای آنها بوده که می خواهند برای اهداف خاصی فعالیت مسلحانه نمایند و به صلح، دموکراسی، آموزش و پرورش و آزادی احترام نداشته و آنها را رعایت نمی نمایند.

اگر چه وزیر خارجه پاکستان حین ملاقات خود با وزیر خارجه افغانستان بتاريخ (۲۴ فبروری ۲۰۰۸) در نیویارک بوزیر خارجه افغانستان اطمینان داد که این توافق هیچ گونه تهدیدی بر علیه افغانستان نمی باشد و گفت که مناسبات دوستانه پاکستان با افغانستان وارد مرحله جدیدی گردیده است و در مبارزه علیه تروریسم مصمم است.

اگر واقعیت چنین باشد. مرحبا. اما روز های اول بعد ازین توافق نشان دهنده ان است که خشونت ها در ولایات سرحدی افغانستان با پاکستان نسبت به گذشته

افزایش یافته بطور مثال ولایت نیمروز در یک روز دو واقعه انتحاری را شاهد بوده است که یک انتحار کننده توسط پولیس شناسائی و از بین برده شده اگر گذشته به ارزیابی نقادانه گرفته شود. دیده می شود که حکومت های گذشته پاکستان برای مهار کردن تروریسم از خود صداقت تبارز نداده و همه باور دارند که پاکستان در گذشته سیاست دوگانه با تروریسم داشته است که این بر خورد موجب اقدامات ناکافی پاکستان و حتی ناکامی پاکستان درین مبارزه گردیده است.

طوریکه تحلیل گران و کارشناسان مسایل سیاسی منطقه باور دارند توافق بعمل آمده بمفهوم امتیاز دادن

به ادامه ص ۱ ثبات منطقه...

ان چه نقش و بر خورد حکومت های گذشته را در پاکستان زیر سوال برده بر خورد دو گانه و غیر صادقانه ان ها در مبارزه علیه دهشت افگنی و تروریسم بوده است. حکومت گذشته پاکستان بویژه دستگاه استخبارات نظامی ان (I.S.I) در تریبه تجهیز و تمویل بنیاد گرایی در پاکستان فعالانه کوشیده و حتی از آنها (بنیاد گرا ها) بنام اردوی غیر منظم برای استفاده در جنگ های پاکستان علیه افغانستان و هند نام برده شده است.

این گونه فعالیت (I.S.I) پاکستان و موجودیت بیش از (۲۲) هزار مدرسه مذهبی در پاکستان و تریبه افراد پاکستانی و خارجی در آنها همه و همه در تقویت و گسترش بنیاد گرایی در پاکستان و منطقه کمک نموده و می نماید که ثبات و امنیت پاکستان را نه تنها به تهدید گرفته بلکه ثبات و امنیت را در منطقه نیز مورد تهدید قرار داده و می دهد.

حکومت پاکستان که تا سال (۲۰۰۱) از طالبان حمایت نظامی و سیاسی داشت و بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر در مبارزه علیه تروریسم برهبری ایالات متحده امریکا همکاری خود را اعلام کرد و در ظاهر امر ازین مبارزه حمایت کرد و ایالات متحده امریکا از سال (۲۰۰۲) بااینطرف بیش از ۱۲ میلیارد دالر مساعدت را برای مبارزه علیه تروریسم در اختیار پاکستان قرار داده است به عوض ان که ازین کمک ها پاکستان در مبارزه علیه تروریسم استفاده نماید، بگفته تحلیل گران با استفاده ازین کمک های امریکا علیه هند امانگی گرفته و خود را تقویت نموده است. با وجود امدن حکومت ملکی در پاکستان این امیدواری بیشتر تقویت گردید که آقای اصف علی زرداری رئیس جمهور پاکستان که با ترور بی نظیر بوتو در دسامبر (۲۰۰۷) خود قربای تروریسم بوده، میتواند در مبارزه علیه تروریسم نقش فعالتر و موثر تری را ایفا نماید.

اما تأیید وزارت داخله پاکستان مبنی بر طرح ریزی حمله تروریستی بر شهر بمبی هند در پاکستان در نوامبر (۲۰۰۸) که باعث کشته شدن (۱۹۰) نفر و مجروح شدن بیش از (۳۰۰) نفر گردید، یکبار دیگر می رساند که تا هنوز هم منابع تروریسم در خاک پاکستان وجود دارد که می تواند اهدافی را در کشور های منطقه تعیین و تهدید نماید.

زمانیکه در جریان سال (۱۳۸۷) نیرو های خارجی ولسوالی شاه ولیکوت ولایت کندهار را مورد عملیات نظامی غیر کوردینیه شده قرار دادند و در اثر ان شماری از مردمان ملکی شهید و مجروح گردیدند

عبدالوکيل کوچي

جنبش زنان بخش مهمی از جنبشهای اجتماعی یک جامعه بشمار می آید که

هشتم مارچ تایید مبارزه و همبسته گی

بسلامت برد وزنان مبارز و روشنگر با سلیقه های مختلف و شیوه های گوناگون توانستند چراغ جنبش را

روشن نگهدارند. و چون امیدی برای فردای زنان رنج دیده کشور روزنه مبارزه و روشنگری ربابز نگه داشتند. نام شان جاویدان باد.

اکنون که قانون اساسی در کشور ما بر حقوق و آزادی های زن تاکید میکند فقط چنان است که تعدادی از زنان کشور به پارلمان راه یافته و صاحب شوراهای ولایتی، وزارت زنان، کرسی یکی از ولایات کشور، ریاست و ماموریت گردیده و به حق تحصیل قسما دسترسی پیدا کرده اند.

با آنهم هموطنان عزیز مطلع اند که سال روان خونبار ترین سال خشونت برای زنان افغانستان بشمار می آید بادر و دریغ که هنوز اکثریت زنان کشور از حق سواد و تحصیل محروم اند. این میراث شوم بزنان سایه افکنده است. زنان تاهنوز در زیر ستم مرد سالاران بسر میبرند تعدادی از زنان قربانی استبداد خانواده گی سنتی، فرهنگی، و قبیله سالاری مرد سالاران میگردند. اکثریت زنان که اعضای فامیل ونان آور خانه های شاترا جنگ از ایشان گرفته است بکار های شاقه، طاقت فرسا و غیر قابل قبول مجبور و کشانیده میشوند. صدها و هزاران زن به ازدواج های اجباری محکوم میشوند و صدها دختر عفیف و پاک نهاد وطن مورد تجاوز قرار گرفته و در سن صغارت به نکاح اجباری کشانیده میشوند که حاصل این همه بد بختی ها مرض، جهل، فقر دامنگیر نمی از نفوس کشور گردیده و زنان بالا تر خشونت های شیوه قرون وسطایی که بر آنها تحمیل میشود ناچار دست به خودکشی و خودسوزی زده جان خود را از زخم جلدان رها کرده زنده گی را وداع میگویند.

قابل یاد آوریست که دوام جنگ نیز مصیبت بزرگیست که بر پیکر زن سایه افکنده است. و اما ببینیم که راه نجات کدام است و چرا به اینگونه اوضاع در عصر ما هنوز پایان داده نمیشود. اکثر ا علما و دانشمندان بقول متفق الرای به این باور اند که تا زمانی که زن از راه تحصیل و دانش حقوق خود رانشناسد قادر به کسب حقوق و آزادی هایشان نخواهند بود. عده ای به این باور اند که جامعه در مجموع از حالت جنگ و عقب مانی رهایی یافته تازمین ای برای رشد دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی میسر گردد. گروهی مشارکت زنان رایکار های اجتماعی و اقتصادی ضرور دانسته تا ازین طریق دست شان بسوی نیاز مادی دراز نباشد و خود تامین کننده نعمات مادی در فامیل و جامعه خود باشند. در پهلوی این همه نظریات باور قوی بر آن است که در قدم نخست باید زمینه تحصیل برای زنان هر چه بیشتر فراهم گردد تا زنان بتوانند از طریق دانش و فهم همگانی بخاطر اعاده حقوق و آزادی های شان برای یک آرمان بدور نهضت فراگیر و جنبش سر تاسری خویش به اهداف و آرمان های تاریخی شان نایل آیند و از آن طریق هم قادر به شناخت حقوق خود گردیده و نیز برای تحصیل آن مبارزه نمایند تا به اینکه هشتم مارچ تاییدی بر مبارزه و همبسته گی زنان باشد و تاریخ به آن صحنه خواهد گذاشت. /

گردید. و اما از بد حادثه پس از دوره امانی زن از حقوق و آزادی های خود محروم گردید. بیشتر از سی سال در حالت رکود بسر برد تا در سال ۱۳۴۴ مطابق به قانون اساسی وقت باردوم زن افغان جایگاه خود را در قانون و جامعه آنها بطور نسبی دریافت. که در نتیجه آن دکتورس اناهیتا راتیزاد اعتماد مردم را بحیث نماینده شان در پارلمان کسب کرد. و تعداد دیگری از زنان مانند کبرا نورزایی و معصومه عصمتی و دیگران در کابینه و پارلمان راه یافتند. دروازه علم و معارف بروی زنان و دختران قسما باز گردید. این پیروزی های نسبی به یقین که حاصل مبارزات جانپازانه و آزادی خواهانه ای بود که بوسیله زنان مبارز از گذشته بمیراث مانده بود.

از ملالی راه و رسم اندوختیم

عشق میهن دوستی آموختیم

رزم زرها را اروپا را شگفت

در مسیر او کلاراها شگفت

از کلارا تا ثریا کارها ست

جنبش آزادی و پیکارها ست

او سر آغاز اروپایی زنان

این نماد جنبش عصر امان

از ثریا تا اناهیتا، زنان

در اسارت بود ورنج بیکران

تا شفق نور اناهیتا دمید

جنبش زن بر قوام خود رسید

سازمان و آرماتش زنده باد

پرچم آزادی اش افراشته باد

سالها و قرن ها یکتا شود

رهروانش تا اناهیتا شود

حکم تاریخ است آخریک زمان

کهکشان آید به پا بوسی شان

شیر زنان مبارز هر کدام شان در تاریخ مبارزات میهنی و آزادی خواهی زنان جایگاه شامخی داشته و از خود اصول مبارزه و راه و رسم زنده گی را بمیراث گذاشته اند. چنانچه برای اولین بار در تاریخ کشور سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به رهبری دکتورس اناهیتا راتیزاد و جمعی دیگر تاسیس گردید. و شورا های نماینده گی آن در مرکز و ولایات ایجاد گردید که هدف از تاسیس این سازمان مبارزه بخاطر تامین حقوق و آزادی های زن، حق تحصیل، حق کار، حقوق بهداشتی و داشتن حقوق مساوی بامردان و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بود. باید گفت که پس از قیام ثور زنان به تحصیلات عالی پرداختند. و با مشارکت شان در بخش های دولتی حضور فعال شان در جامعه تثبیت گردید. و حتا در مسایل دفاعی همراه بامردان سهم فعال و وطنپرستانه خود را ادا کرده در اردو و پلیس تابه رتبه های جنرالی رشد کردند.

پس از انتقال قدرت بدست مجاهدین زنان بار دیگر در آتش تعصب و محدوده های سنتی فرو رفتند. گذشته از آن در زمان طالبان زنان با استبداد شدید و خشن روبرو گردیدند. ولی مشعل فروزان شده زن خاموش نگردید. و از طوفان های شدید طالبی جان

هدف آن بهبود وضع زنان در عرصه های مختلف بخصوص جامعه و خانواده میباشد. تاریخ سرکوب و استعمار زنان از همان آغاز دوره های قدیم شروع گردیده و تا بحال ادامه دارد. همزمان مبارزات آزادی خواهی زنان نیز با آن همراه بوده ازین سبب زنان از طریق احزاب سیاسی و یا در جنب آنها در سازمانهای سیاسی اجتماعی، اتحادیه ها و انجمنها و دیگر نهاد های جمعی متشکل و به اشکال مختلف به مبارزه می پردازند. زیرا زنان هم با استبداد اجتماعی و هم با استبداد فامیلی دست گریبان اند. در واقع زنان را هم سنت ها، و هم فرهنگ ها به بند کشیده است. بنابراین زن بخاطر رهایی از ستم و تامین حقوق و آزادی های خود از همان بدو پیدایش انسان و جامعه مبارزه بخاطر رهایی اش را آغاز کرده است. پس از قرن ها تلاش و مبارزه و تحمل قربانی ها بالاخره در قرن بیستم سپیده دم آزادی بر فراز قله های تاریخ مبارزات زن درخشید. و این بار در میان پیشتازان زن درجهان خانم کلاراتگین پرچم آزادی را برافراشت. و در سال ۱۹۱۰ میلادی او توانست در کنفرانس کوپنهاگن هشتم مارچ را بنام روز جهانی زن پیشنهاد و طرف تایید کنفرانس قرار دهد، که مورد پشتیبانی جهانیان قرار گرفت. از آن روز هشتم مارچ به مثابه روز بین المللی زن ثبت تاریخ گردید.

کلاراتگین در سال ۱۸۵۷ در آلمان تولد و در سال ۱۹۳۳ وفات یافت. او ابتدا معلم و ۲۵ سال رییس اتحادیه کارگران خیاط ها در اشتد گارد آلمان بود. کلا را به زنان خطاب کرده میگفت (زنان آگاه و مبارز شما در ابتدای کار تان با مشکلات و موانع بی شماری در راه آرمانهای تان برای آزادی صلح و همبسته گی و اتحاد با زنان مواجه می شوید ولی رسیدن به این پیروزی مبارزه خسته گی نا پذیر می خواهد. پشت کار داشته باشید و موقف حساس خود را در تشکیل جامعه و نقش فعال خود را در فامیل و خانواده و جامعه فراموش نکنید. بر خیزید و در راه زنده گی بهتر و جامعه نوین مبارزه کنید.)

به همین ترتیب زنان مبارز جهان در فلسطین لیلیا خالد، در الجزایر جمیله بوپاشا، در ایران فرخزاد در هند اندیرا گاندی، و در دیگر کشور ها انجیلادویس، ترشکوا، رابرت و غیره و در افغانستان شیر زنان قهرمان همچو ملالی ها، زرغونه ها، زهرا ها، رزمندگان معرکه آزادی و آزاده زنان قهرمان چون ملکه ثریا، دکتورس اناهیتا راتب زاد برای رهایی انسان حماسه ها آفرینند.

چنانچه نهضت زن در سال ۱۹۲۳ در عصر غازی امان الله خان مطابق به قانون اساسی صاحب حقوق و آزادی گردید. چنانچه ملکه ثریا برای اولین بار بشکل رسمی و بدون حجاب در جمعیت ظاهر شد و در همان دوره بود که موسسه عالی نسوان و حمایت طفل و مادر تاسیس گردید. گروهی از زنان جهت تحصیل عازم مصر و ترکیه گردیدند. در قانون اساسی وقت خرید و فروش زن، داشتن دو ای له زن، نکاح طفل صغیر، و حجاب افراطی لغو گردیده بود و در عوض تحصیل و تعلیم شامل حقوق و آزادی های زن

دوستان عزیز!

زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از سخته گی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید.

وحید احمد جلال زاده

افغانستان

افغانستان با نام رسمی جمهوری اسلامی افغانستان، کشوری در آسیای میانه بوده و پایتخت آن کابل است. همسایگان افغانستان،

پاکستان در جنوب و خاور (شرق)؛ ایران در باختر (غرب)؛ تاجکستان، ازبکستان، و ترکمنستان در شمال؛ و چین در شمال شرقی بوده و این کشور محاط در خشکی است.

واژه "افغانستان" به معنی "سرزمین افغان ها" میباشد.

جمهوری اسلامی افغانستان مشتمل از ۹۹٪ مسلمان و ۱٪ هندو و سکھ میباشد. اقلیتی از یهودی ها نیز در افغانستان زندگی میکردند که امروزه بیشتر آنان به اسرائیل رفته اند. ملیت های پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، اویماق، بلوچ، پشه یی، نورستانی و... در این محدوده زندگی دارند و زبانهای رسمی این کشور پشتو و دری اند.

افغان ها با وجود کشمکش ها و نبرد های داخلی متداول، به تاریخ، کشور و دین شان؛ و مخصوصاً به اینکه این کشور دارای فرهنگ کهن و پربر است میباشد. بسیاری از شاعران و دانشمندان گرانقدر و مشهور مثل مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولانای رومی) خواجه عبدالله انصاری، رابعه بلخی که اولین شاعره زن زبان فارسی محسوب میگردد، دقیقی بلخی، فرخو سیستانی که شاعر دربار غزنویان بود، ناصر خسرو بلخی، جامی هروی، علی شیر نوبی، خلیل الله خلیلی، صوفی غلام نبی عشقزی، پروین پژواک، میر غلام محمد غبار از شهروندان خراسان که حال به نام افغانستان یاد میشود بوده اند. از سوی دیگر آثار باستانی بدست آمده از مناطق مختلف افغانستان نشانه تعالی معارف و فرهنگ افغانستان در گذشته ها بوده اند چنانچه بر اساس مجسمه ی بدست آمده که اکنون در یکی از نمایشگاه های آثار تاریخی افغانستان در آمریکا در معرض نمایش گذاشته شده است، باستان شناسان گفته اند که مجسمه ی متذکره نمایانگر شخصیت سرمعلمی در یکی از موسسات تحصیلی در افغانستان که مربوط به ۲۵۰۰ سال قبل از امروز در بندر آی خانم وجود داشته است، میباشد. از این، تنها یک نمونه، بر میآید که افغانستان در ۲۵۰۰ سال قبل نیز دارای موسسات تحصیلی بوده و آثار متعلق به گذشته های افغانستان نشانه فرهنگ والا و قابل توجه این کشور و شهروندان با هنر و با فرهنگ و متمدن آن زمان است.

دموکراسی

"دموکراسی" برگرفته شده از کلمه ی یونانی است که از واژه "دموس" به معنی "مردم" و "کراتوس" به معنی "حکومت" به میان آمده است. دموکراسی یکی از گونه های ممکن حکومت است که در آن بر خلاف حکومت های پادشاهی و اشرافی که حکومت در دست يك یا چند شخص است؛ حکومت از آن همگان است یا به بیان دقیق تر میشود گفت که "حکومت بوسیله مردم" است. واژه دموکراسی تاریخچه ای طولانی دارد و تقریباً همواره در تعریف نوعی از حکومت به کار رفته است که در آن قدرت سیاسی در اختیار اکثریت قرار دارد.

در تعاریف دموکراسی می توان به این عبارت مشهور از "ابراهام لینکلن" رئیس جمهور آمریکا اشاره کرد: "دموکراسی یعنی حکومت مردم از سوی مردم و برای مردم." از سوی دیگر "جیمز برایس" در کتاب "دموکراسی نوین" معنای دموکراسی را در مفهوم سنتی و دقیق تر آن چنین بیان کرده است: "واژه دموکراسی بر حکومتی دلالت می کند که در آن اراده ی اکثریت شهروندان واجد صلاحیت، حاکم باشد."

بحث متمدندان و روند اصولی اجرای قانون از اجزای اصلی مردم سالاری است. مردمی که در یک جامعه

جوانان و شهروندی در جامعه

مردمسالاری افغانستان

مردم سالار زندگی میکنند باید بعنوان مدافعان نهائی، از آزادی خود پاسداری کنند و راه خود را بسوی آرمانهایی که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد قرار شرح ذیل آمده است پیش ببرند:

"شناخت منزلت فطری و حقوق یکسان و انکار ناپذیر تمامی اعضاء خانواده بشری پایه و اساس آزادی، عدالت، و صلح در جهان است."

پس چنین بر میآید که دموکراسی یا مردم سالاری یک نظام پاسخگو، و حکومت توسط مردم است.

مردمسالاری در افغانستان

سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ را در افغانستان به نام دهه دموکراسی می شناسند و برخی کارشناسان بر این باورند که در این دوره بود که برای اولین بار بنیان حاکمیت مدرن و دموکراتیک در این کشور گذاشته شد. از اینرو میتوان گفت که دهه دموکراسی با کنار رفتن محمد داوود خان، صدر اعظم وقت در افغانستان از قدرت آغاز شد. داوود خان که پسر کاکای ظاهر شاه بود، در سال ۱۹۵۳ بعد از استعفاي شاه محمود خان، کاکای پادشاه افغانستان، از صدارت، به عنوان صدراعظم قدرت را به دست گرفت و ده سال بعد، یعنی در سوم مارچ ۱۹۶۳، داوود خان استعفاي خود را از صدارت به پادشاه سپرد و سپس داکتر محمد یوسف توسط ظاهر شاه به عنوان صدراعظم تعیین شد. داکتر محمد یوسف از خانواده شاهی نبود و این اولین بار بود که مهمترین مقام بعد از پادشاه به کسی سپرده میشد که عضو خاندان سلطنتی نبود.

برخی کارشناسان معتقدند که این اولین گام به سوی دموکراسی و تحویلی بزرگ در حاکمیت افغانستان به شمار می رفت. روند دموکراسی در افغانستان با توشیح قانون اساسی جدید این کشور در اول اکتبر ۱۹۶۴ میلادی تقویت یافت. بسیاری بر این نظرند که این قانون یکی از جامعترین و مدرنترین قانون های اساسی در منطقه بود که در آن به حقوق و آزادیهای فردی ارج گذاشته شده، مصونیت مسکن، آزادی مناسک مذهبی، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب در قانون تسجیل شد؛ شکنجه، تبعید، سانسور قبل از نشر و تعقیب مخالفین سیاسی در آن ممنوع گردید.

قانون اساسی آن سال، عملاً قدرت شاه و خاندان سلطنتی را در حوزه سیاست افغانستان محدود میکرد و این خود به دموکراسی نوپای افغانستان اعتبار می بخشید. در سال ۱۹۶۵ قانون انتخابات و قانون مطبوعات نیز توسط محمد ظاهرشاه توشیح و نافذ شد، اما با این همه، پادشاه قانون احزاب سیاسی را تأیید و تنفیذ نکرد.

با توجه به این که قانون اساسی، تشکیل احزاب سیاسی را مجاز میدانست، طبیعتاً تصویب قانون تشکیل احزاب سیاسی، نیز ضروری بود، اما این قانون که مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) آن را تصویب و سنا (مشرانو جرگه) نیز تأیید کرده بود، از طرف خود پادشاه بنا به دلایلی هرگز توشیح نشد و این درحالی بود که عملاً گروه ها و جمعیت های سیاسی در جامعه آن روز افغانستان وجود داشت.

برخی کارشناسان معتقدند که وجود پارلمان بدون احزاب رسمی سیاسی باعث میشد که کابینه ها با معرفی سلطنت و بدون پشتوانه مردمی تشکیل شوند و همین امر نیز منجر به آن شد که گروه ها و جمعیت های مختلف سیاسی به تظاهرات و اعتراضاتی که اغلب در حاشیه میماند، روی آورند. همین امر نیز باعث شد که تشکیلات فکری چپگرا و راستگرا با استفاده از ناراضیاتی قشر جوان بتوانند

بسادگی از میان این معترضان سربازگیری کنند.

برخی کارشناسان بر این باورند که یکی دیگر از اثرات مخرب عدم انفاذ قانون احزاب، تقسیم قشر جوان به طرفداران و مخالفان مدرنیته و تجدد

بود و در همان زمان بود که جمعیت های اسلام گرا بار دیگر آزادی زنان را هدف قرار دادند و گروههای چپ گرا نیز به اندیشه های کمونیسم و مارکسیسم رجوع کردند. به اعتقاد بسیاری، هیچیک از این دو گروه فکری عمده، ماهیت و خاستگاه افغانی و متناسب با نیازهای آن زمان افغانستان را نداشتند. سیستم جدید پارلمانی که ارمغان دموکراسی قانون اساسی سال ۱۹۶۴ بود به دلیل نبودن احزاب سیاسی رسمی، نتوانست نهادینه شود.

از سوی، بحران بیکاری، خشکسالی سالهای اول دهه هفتاد و دیگر مشکلات ناشی از گروهها و جمعیت های سیاسی، دست به دست هم داده و برای رقبای سلطنت فرصت آن را فراهم کرد که با کودتای نظامی مختصری در هفدهم جولای ۱۹۷۳ به سلطنت محمد ظاهر پایان داده شود و سردار محمد داوود خان، پسر کاکای پادشاه و صدر اعظم سابق افغانستان، اولین حکومت جمهوری را در این کشور اعلام کند.

در جریان سی و چهار سال بعد از سقوط نظام سلطنتی محمد ظاهر شاه، افغانستان انواع مختلف حکومت ها را از رژیم های چپی کمونیستی گرفته تا بنیادگرا ترین نوع حکومت مذهبی (طالبان) تجربه کرد.

با همه اینها، گذشته از قضیه قانون تشکیل احزاب سیاسی، در دیگر موارد، بسیاری از کارشناسان افغان معتقدند که قانون اساسی سال ۱۹۶۴ افغانستان را وارد مرحله نوین حاکمیت دموکراتیک کرد و در همین دوره بود که نمادهای دموکراسی مثل آزادی بیان و آزادی رسانه ها برای اولین بار شکوفا شد و در عرصه های مختلف اقتصادی و سیاست خارجی و داخلی پیشرفتهای چشم گیری به دست آمد. دهه دموکراسی، سه دهه بعد از پایان یافتن این دوره، تأثیر شگرفی بر جهت دادن به نظام سیاسی جدید افغانستان گذاشت. اگرچه واژه هایی مثل دموکراسی، آزادی بیان و رسانه ها و انتخابات مردمی در دهه دموکراسی و با حمایت قانون اساسی ۱۹۶۴ وارد جغرافیای سیاسی حاکمیت در افغانستان شد، ولی به دلایل مختلفی عقب مانده.

با این حال، سی سال بعد از پایان دهه دموکراسی، یعنی بعد از سقوط طالبان، این واژه ها که اهمیت حیاتی خود را در طول سی سال جنگ عملاً ثابت کردند، در قالب کنفرانس بن، لویه جرگه ی تصویب قانون اساسی، و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی بار دیگر زنده شدند و بنیان حاکمیت جدید دموکراتیک در افغانستان را پی ریزی کردند.

شهروندی در جامعه ی دموکراتیک افغانستان

شهروندی، همانطور که روشن است، برگرفته شده، یا از مشتقات **شهر** است. شهروندی را قالب پیشرفته "شهرونشینی" میدانند. به باور برخی از کارشناسان، هنگامی که شهروندی به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسئولیت های خویش در قبال شهر و اجتماع عمل نمایند به "شهروند" ارتقاء یافته اند.

شهروندی قبلاً در حوزه اجتماعی شهری بررسی میشد اما اکنون شهروندی مفاهیم خود را به ولایت و کشور گسترش داده است. یک شهروند یک عضو رسمی یک شهر، ولایت، یا کشور است.

این دیدگاه، حقوق و مسئولیت هایی را به شهروند یاد آور میشود که در قانون پیش بینی و تدوین شده اند.

فرخزاد

قطره دریک پارچه گی قطره طوفانست و
سیل
سیل طوفان را اگر چون قطره شد مردود
جوست

گل چو از گلشن جداشد لایق گلخن شود
زبیه گلشن در کنار سیزوبرگ است و بوست

(کریم حمید)

شهروندان و جهانیان میدانند که کشور ما به نسبت جنگهای قدرت طلبی از هشتم ثور سال ۱۳۷۱ به بعد مورد آماج و تاراج کشورگشایان قرار گرفت .

با صدور فرمان حامد کرزی رییس جمهوری اسلامی افغانستان درباره برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ، ولسی جرگه ، شورا های ولایتی ، ولسوالی ها ، و شاروالی ها یک بار دیگر فرهنگ قدرت طلبی در جامعه ما گسترش یافته است. درین باره آگاهان امور ، مردم و اعضای پارلمان کشور کاندید ها ، امورسراان کشورها و سازمانهای بین المللی واکنش هایی از خود نشان داده اند .

اینک غرض آگاهی خواننده گان گرامی شمع از آنرا خدمت شان یادآور میشوم .

مردم میگویند باموجودیت زورمندان انتخابات شفاف برگزار شده نمیتواند اضافه مینمایند جای تاسف است که هنوز هم عده بی از افراد قدرت طلب که طی سه دهه اخیر در گسترش تروریسم و هراس افگنی نقش اساسی را بازی کرده اند باز هم باچشم سفیدی سنگ مردم دوستی را به سینه زده خواهان مقام ریاست جمهوری که شایسته افراد عدالت پرور میباشد شده اند .

عده دیگری در آنطرف اقیانوس ها معصومانه انتظار تدویر محافل تاجگذاری را می کشند . به باور آنها آب زور سربالا میروود و تدویر انتخابات را یک بازی سیاسی میخوانند .

آقای بشر دوست میگوید قانون اساسی یک وسیله بز کشی برای زورمندان میباشد که هر کدام آنها از آن به نفع خویش استفاده مینمایند. او اضافه می نماید از آغاز انفاذ قانون اساسی تا الحال هر مواد آن چندین بار توسط حاکمان نقض شده است و ادامه میدهد کسانیکه به سوگند مقدس وفادار نیستند قانون اساسی نزد شان چه اهمیت دارد . مردم میگویند چنانچه بتواند به همکاری نیروهای خارجی ها بزرا به دایره حلال برساند وقت تعیین شده است و اضافه مینمایند که ازین جنگهای زرگری نهایت خسته شده ایم دیگر ما آزار ندهید .

کشورهای خارجی در ارسال قوت های بیشتر و غیره در رابطه به افغانستان توافق مشترک ندارند باوجود تقاضای مکرر تا هنوز قوت های مذکور در انجام عملیات ها بدون در نظر گرفتن همکاری قدرت های داخلی عمل می نمایند . از همین لحاظ است که مردم و جامعه ما را هرلحظه رنجهای عظیم خورد خمیر ساخته است. مثال آن به تاریخ لیل پانزده بر شانزده ماه حوت سال جاری نظر به گفته باشنده گان شهر غزنی یک تعداد خارجی های مسلح داخل منازل آنها شده اطفال شانرا لت و کوب کرده اند و چند رأس مواشی آنها را از بزمین برده اند. در حالیکه روزنامه برتانوی از پیشرفت مذاکره دولت با طالبان خبر میدهد و اضافه می نماید از آقای حکمتیار خواسته شده که به عربستان سعودی پناه سیاسی ببرد بعداً به افغانستان دعوت می شود در این رابطه جلسات در کابل ، دوی ، و لندن دایر گردیده است .

اما عبدالرشید روز نامه نگار و تحلیلگر پاکستانی میگوید ملا محمد عمر نامه به طالبان پاکستانی نوشته است که جنگ را به دولت پاکستان متوقف سازند و آماده گی جنگ را در برابر نیروهای خارجی بخصوص هفده هزار عسکر تازه نفس امریکایی بگیرند .

همچنان دولت پاکستان با طالبان موافقه نموده است

مردم ما از گسترش فرهنگ قدرت طلبی به ستوه آمده اند

که سلاح های خویش را به زمین بگذارند اجازه انفاذ شریعت در نقاط مربوطه برایشان داده میشود یک مقام امریکایی میگوید پاکستان باوجود دریافت میلیاردها دالر وظایف خویشرا در مبارزه با هراس افگنان به وجه حسن انجام نداده است. وزیر دفاع امریکا میگوید موجودیت القاعده ، حقانی ، حکمتیار ، طالبان در آنطرف خط دیورند ماموریت امریکایی ها را در افغانستان به مشکل مواجه ساخته است. تحلیل گران بی بی سی حکومت آصف زرداری را که قد بلند ک در مبارزه با تروریسم مینماید یک حکومت ضعیف و ناکارآمد خوانده اند .

در حالیکه نخست وزیر بریتانیا از همکاری اقتصادی و تخنیکی با ولایت هلمند حرف میزند اما تابستان سال آینده ولایت مذکور را تابستان داغ نظامی میخواند. مردم ما این حرف های آنها را باخطر تقویه روحیه هراس افگنان می پندارند.

جان مکین کاندید ریاست جمهوری امریکا وضع افغانستان را خوفناک خوانده اضافه می نماید که ایالات متحده امریکا در حالت باختن نیروها در افغانستان میباشد.

وزیر دفاع امریکا می گوید با یک آزمون بزرگ در افغانستان روبرو هستیم ما درین جنگ پیروز می شویم و اضافه می نماید که شورشیان در پاکستان از موقف خوبی برخوردار می باشند .

داکتر اسپینا وزیر خارجه افغانستان در سفر اخیرش در امریکا گفت مرکز القاعده نه عراق نه افغانستان بلکه پاکستان می باشد .

حنیف امر وزیر داخله افغانستان راهبرد جدید امریکا را در رابطه به افغانستان یک گام مثبت خوانده اضافه مینماید لست سه هزار تن قاچاقبران نزد ما موجود است که از جمله شش صد تن بشمول هفت تن سران آنها گرفتار عده از آنها محاکمه شده اند .

رییس سی . ای . ای از ادامه حملات طیارات بی پیلوت در پاکستان حرف میزند و اضافه نمود که هیچ کس مسیر ما را تغییر داده نمیتواند و میگوید که بارک اوباما و معاون آن نیز از ما حمایت مینمایند .

یک سناتور بزرگ امریکا مربوط به دموکراتها یکی از راههای اساسی مبارزه با تروریسم را تقویه قوای مسلح و اردوی ملی را به کمیت دوصد هزار تن خوانده است .

مردم ده خدیباد غزنی به نسبت داخل شدن افراد مسلح خارجی در یک مسجد و لت کوب عده از آنها دست به مظاهره زده و آنرا توهین به مقتدات اسلامی خوانده اند و شورای ولایتی غزنی نیز به نام اعتراض دفتر خود را بسته کرده است .

آقای اوباما گفته است : نه تمایلات و نه علاقمندی بحضور دراز مدت قوت های خویش در افغانستان را ندارند اضافه مینماید افغانها نیروهای نظامی خارجی را اشغال میخوانند و ادامه میدهد زمانی ما نیروهای خود را از افغانستان اخراج مینماییم که بازگشت هراس افگنان در افغانستان مساعد نباشد .

آگاهان امور میگویند ازینکه به تقویه قوای مسلح مجهز مدرن با جلب افسران مجرب ، تحصیل کرده ، مسلکی و دلسوز به وطن توجه صورت نگرفته طی بیش از هفت سال تمام تصامیم پا در هوا غیر انطباقی سبب شده که افغانستان به یک بحران عظیم اقتصادی مواجه شود باوجود سرازیر شدن در حدود ۳۲ میلیارد دالر کمک های کشور های خارجی ۸۰ فیصد آن به هدر رفته و در زنده گی میلیون ها خانواده تغییرات رونما نگریده قوت های خارجی بابرآه انداختن عملیات های هوایی و زمینی سبب خونریزی

دوامدار و تلفات مردم بی گناه گردیده اند. چند مثال درین رابطه یادآور میشویم در ولایت ننگرهار در حدود سه صد فارم زنبوداری وجود دارد که سالهای قبل در حدود ۵۰ تن به شوری وقت و چهل تن به کشور ایران صادر میشد و فعلاً به نسبت عدم موجودیت دستگاه های پروسس ، عسل متذکره به پاکستان برده شده و با مارک پاکستان به مارکیت های جهانی صادر میشود و مفاد آن به جیب سودجویان پاکستانی میریزد .

مسولین مطبوعه معارف میگویند پنجاه سال قبل پنج میلیون کتاب درسی را طبع می نمودند فعلاً کتاب های متذکره در بازار قرارداد و ماشین های مطبوعه اکثریت شان غیر فعال گردیده است.

مردم شهر مزار شریف از تورید ده ها تن دوی بی کیفیت طی که مردم ما را به امراض گوناگون مبتلا نموده است شکایت دارند. از همین لحاظ عده زیاد مجبور میشوند که به کشورهای خارجی غرض تداوی سفر نمایند .

در حالیکه مسولین وزارت امور صحت عامه از ۸۵ فیصد ساحه کشور تحت پوشش خدمات صحتی حرف میزند مردم از مبتلا شدن ۵۱۰ تن به مرض زردی سیاه در ولایت قندوز شکایت دارند و باید گفت کلنیک های صحتی شخصی طبابت را به تجارت مبدل ساخته اند زیر بهانه های مختلف از مریضاران پولهای گزاف را اخذ مینمایند .

وزیر داخله افغانستان تعداد شورشیان را از ده الی پانزده هزار تن میگوید. مردم میگویند چرا قدرت مهار کردن آنرا ندارید. وزیر دفاع فرانسه در واشنگتن خواهان جدول خروج قوت های خارجی با وزیر دفاع امریکا در رابطه به افغانستان شد. وزیر دفاع امریکا میگوید به نسبت ضرورت دوامدار قوت های خارجی این موضوع را در شرایط فعلی ضروری نمی داند. عده از اعضای پارلمان و آگاهان امور باخطر ثبوت مشروعیت دولت افغانستان مطابق معیارهای حقوقی جهانی در حالیکه حضور فعلی قوت های مذکور را رد نکرده خواهان قانونی شدن آنها در کشور بوده و میباشند .

مردم از وضع خراب و اسفالت بدون کیفیت سرکهای شهر کابل شکایت داشته اضافه مینمایند اگر آقای کرزی مطابق قانون اساسی انتخابات شهردار را برای آنها مساعد میساخت جلو خرابی ها گرفته میشد .

صادر کننده گان سنگهای قیمتی به نسبت استخراج غیر فنی که سبب ضیاع یک مقدار آن میشود و ارسال هشتاد فیصد آن طور قاچاق به پاکستان و از آنجا به مارکیت های جهانی حرف زده و این کار را عدم توجه به نسبت تهیه نکردن وسایل استخراج بواسطه دولت می دانند. مردم ولسوالی بگرام از توسعه میدان هوایی نظامی بگرام انتقاد کرده آنها میگویند این کار سبب چالش های مواصلاتی و آبیاری را برای هزاران فامیل ایجاد کرده است همچنان از اعمار زندان درین ساحه به قیمت شصت میلیون دالر بواسط امریکائی ها نگران بوده اضافه می نمایند مافیای مواد مخدره دست اول جنایت کاران و زورمندان را تاهنوز کسی نخواستہ مورد پیگرد قانونی قرار دهد. به سایر مردم از ناحیه گسترش خشونت ها و خصومت ها ، بیکاری تمام کشور بیک زندان مبدل شده است ضرورت به همچو زندان چیست ؟

آنها یادآور میشوند اگر امریکاییها واقعاً به این مردم دلسوزی میداشتند بجای اعمار زندان مذکور به ایجاد دستگاههای پروسس و صدور میلیونها متر قالین ، میوه تازه و خشک ، زنبور عسل و دستگاههای دباغی و کرم پوست برای هزاران فامیل پوستین دوزی و چندین هزار دستگاههای بوت دوزی ،



به ادامه ص ۱۳ جوانان و شهروندی...

پسران تحت نام های غیرت، سنت و افغانیت تیغ و تفنگچه را به بازی میگیرند؛ و زندگی و آینده، بخت، خوشی ها و خواست های دختران تحت این نامها به قربانی گرفته میشوند.

چنانیکه به نظر میرسد، افغانستان در حین حالیکه به جلو قدم بر میدارد به عقب هم حرکت تند و سریعی را دنبال میکند که این حرکت آن به عقب، وضعیت ترقی، پیشرفت و توسعه و بازسازی در افغانستان را بر خلاف توقعات شهروندان آن، بخصوص جوانان این دیار، به شدت متأثر ساخته و مفهوم دموکراسی و یا مردم سالاری در افغانستان را که از اساسی ترین دستاورد های کنفرانس بُن و حکومت جدید در افغانستان پنداشته میشد در اذهان شهروندان این کشور مختل ساخته و اساس باور ها به جامعه جهانی را متزلزل میسازد.

اما، هنوز هم شهروندان افغانستان، بطور اخص جوانان، دست از تلاش بر نداشته و در تمام عرصه ها مصروف فعالیت و کوشش به پیشروی در تأمین دموکراسی و اعطاء تمام حقوق شهروندی به اتباع آن در جامعه ی مردم سالاری افغانستان میباشند. به گونه ی مثال جوانان ورزشکار افغان با اینکه در ورزشگاه های مملو از خاک و آب و هوای آلوده تمرینات روزمره ی خویش را انجام میدهند بدون هیچگونه حمایت مادی و معنوی دولت، به سطح بین المللی در عرصه های تیکواندو در مسابقات پیکنگ چین؛ فوتبال خیابانی در استرالیا؛ و کرکت در کشور ارجنتاین به رتبه ی قهرمانی نایل

به ادامه ص ۸ مردم ما از...

بکس، دستکول، جاکت، و جمپر دوزی اقدام مینمودند که در زنده گی صدها هزار خانواده تغییرات اساسی رونما می گردید.

در سالهای قبل از ۱۳۷۰ حاصلات زیتون و غیره میوه جات فارمهای ولایت ننگرهار به هشت هزار تن رسیده بود فعلاً سالانه به دوصد تن پائین آمده از همین لحاظ است که جوانان آن در شهر فریاد می کشند. رییس بانک مرکزی اظهار میدارد عایدات ناخالص ملی در سال ۱۳۸۰ به ۴.۸۰ میلیارد دالر بود در سال جاری به ۱۲.۸۵۰ دالر بالا رفته است او عایدات سالانه هر فرد را چهارصد بیست و نه دالر در سال جاری میخواند. آقای زاخیل وال وزیر مالیه جدید در پارلمان کشور اظهار داشت عایدات سال جاری ۷۰۰ میلیون دالر بود در سال آینده به یک هزار پنجصد میلیون دالر ارتقا خواهد نمود.

آگاهان امور رشد اقتصادی و عایدات داخلی و تقاضای مشتریان میخوانند نه اخذ مالیات، محصولات گمرکی، تکس شاروالیها، و کرایه های غیر عادلانه ئی از توريدات اجناس غیر ضروری و تجملی که کشورمارا به یک کشور مصرفی میدل ساخته و سبب ورشکست شدن ده ها هزار موسسات خورد و بزرگ گردیده است. والی ولایت سرپل از آتش سوزی یک هفته ئی معدن ذغال سنگ در ولسوالی بلخاب خبر میدهد و از خاموش ساختن آن مقام ولایت خود را عاجز میخواند، والی قندهار علت پیوستن ده ها هزار جوانان را به مخالفین مسلح بیکاری خواند. از همین لحاظ است که کار های آنها در ولایات نتایج مطلوب در پی نداشته امریکانها از کشته شدن سیزده تن بی گناه بواسطه قوت های آنها در ولایت هرات اعتراف نموده اند. والی ولایت بلخ نیز از هدر رفتن کمکهای خارجی بواسطه نماینده آنها حرف میزند.

آمدند؛ در عرصه علوم، اسرار احمد کریمزی جوان افغان در مسابقات برنامه سازی کامپیوتر در میان ۳۰۰ کشور جهان حایز مدال طلا گردید؛ جوانان خبرنگار با وجودیکه تعداد زیادی از آنان حتی از طرف مراجع دولتی تهدید و زندانی شده و یا مانند **صمد روحانی**، خبرنگار بی بی سی در ولایت هلمند، و **اجمل نقشبندی** خبرنگار آزاد افغان در مناطق نا امن توسط مخالفان دولت و یا افراد ناشناس سر بریده شده و به طور فجیعی به قتل رسانیده میشوند؛ هنوز هم در سخت ترین شرایط حتی در مناطق تحت کنترل طالبان برای تهیه گذارش و آگهی دهی به مردم خویش میروند و به سطح جهانی مدال اخذ مینمایند؛ دختران با وجود تهدید های پی در پی اشخاص ناشناس و حتی اعضای خانواده هایشان، برای پیوستن به روند توسعه و نهادهای سازی دموکراسی، در تلویزیون ها ظاهر میشوند که میتوان در این مورد از **شکبیا خانگه اماج** شاعر و خبرنگار ۲۱ ساله ی تلویزیون شمشاد در کابل یاد آور شد که با بیرحمی به قتل رسید؛ کودکانی که به خاطر تحصیل علم و دانش و رفتن به مکتب و دانشگاه ها به روی شان تیزاب پاشیده میشود میگویند که آنها بیشتر از پیش به تحصیل علم و دانش پایند میگردند؛ نو نهالان افغان در شرایط بسیار سخت اقتصادی و اجتماعی به مراجع تحصیلی حاضر میشوند؛ و با شدت و ارادت و قاطعیت میگویند تا قوای حاکم افغانستان و یا مخالفان دموکراسی و مردم سالاری در این کشور تحت هیچ نام و عنوانی نتوانند جلو توسعه و رشد دموکراسی و مردم سالاری در افغانستان را بگیرند. با وجودیکه این شهروندان جوان از عواقب و اضرار این راه پُر خطر آگاه هستند، اما هنوز

هم آگاهانه و با جدیت و وضاحت خواستار تمام و هرگونه حقوق شهروندی خویش در جامعه ی مردم سالاری افغانستان میشوند و با شجاعت در مقابل ناقضان حقوق بشر، دشمنان آزادی بیان، و آنانیکه تحت هر پرچمی در اخلال روند رشد و توسعه ی دموکراسی در افغانستان، و استفاده و تعابیر سوء از احکام و قوانین با اعتبار دین مبین اسلام در این کشور گام برمیدارند از دل و جان میروند و دیگر نمی گذارند و نمی خواهند افغانستان یکبار دیگر غریق بدبختی ها، درد، مشقت، جهالت، برادرگشی، و خودسری ها گردد. شهروندان افغانستان و بخصوص جوانان که برای آزادی و اختیار و کسب حقوق شهروندی شان در پرتو حکومت مردمسالاری دلهای شان در سینه میپنند، دیگر جنگ نمی خواهند؛ دیگر سانسور نمی خواهند؛ دیگر نمی خواهند چشم و دهن شان با دستهای بد بوی و آلوده ی ظالمان عصر بسته شده و نفس را در سینه های جوان آنان خفه سازد.

شهروندان افغانستان دموکراسی واقعی میخواهند و این خواست را حق فردی و اجتماعی خویش، و برابر با تمام موازین ملی و بین المللی میدانند.

به ادامه ص ۹ به کی ...

به قیافهء حشمت که همچون آیینهء دق به نظر می رسد، بازتاب واقعیت های دردخیز و اندیشه کش سرزمین را به عیان می بینم ... اما من در همین افکار مستغرق هستم که حشمت سخنانش را نتیجه گیری کرده وازمن می پرسد : حالا تو بگو که " به کی رای دهم ؟ "

آویزه :

*تک به شماره ۴۸ آزادی . مطلبی زیر نام " آرزو های بر باد رفته " از همین قلم

است در مورد کم رنگ معرفی کردن نقش حزب دموکراتیک افغانستان در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور انرژی خود را به مصرف میرسانند. در حالیکه ما از جمله آرماتگرایان نیستیم به جرات به این آقایان میگویم بدون داشتن یک حزب با انضباط آگاه، مبارز، دموکرات، ترقی پسند، رسیدن به شاهراه راه ترقی، دموکراسی فراگیر یک تخیل بیش نبوده و نمی باشد. باید گفت هر عاملی که باعث ندامت آنها از کارکرد های سابقه شان شده مربوط به نظریه شخصی او و یارانش میباشد زیرا که مبارزین راه آزادی وطن حاضر نیستند به توصیه های یاران روز های بی غم گوش فرا دهند. در حالیکه درین روزها از هشتم مارچ تجلیل به عمل میاید باید گفت دو برسه حصه زندانیان زنان را در ولایت هلمند کسانی تشکیل میدهند که به ازدواج های جبری تن نداده اند و یک هزار پنجصد تن زنان در ولایت پروان به نسبت مشکلات اقتصادی به کارهای سنگین کشاورزی رو آوردن و از زنان تجارت پیشه در ولایت بلخ حمایت نمیشود.

باید گفت وقت آن رسیده که تمام هموطنان عدالت پسند و ترقی خواه کشور ما بدون در نظر داشت سلیقه های دیروزی از مساعد شدن زمینه همکاری بین قوت های جهانی که در موضع هایشان نرمش مشاهده میشود در ایجاد یک میکانیزم که بتواند چالشهای فوق را رفع و زمینه یک انتخابات آزاد، شفاف، و دموکراتیک را در کشور مساعد سازد صادقانه جد و جهد نمایند.

باید گفت رسیدن به چنین اهداف بزرگ و انسانی بدون محدود ساختن صلاحیت های زورمندان، قاچاقچیران و قوت های مسلح غیرمسول و قدرت طلب و جلب همکاری صادقانه کشورهای ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا درین رابطه یک تخیل بیش نبوده و نمی باشد /

مردم ولایت لوگر به نسبت داخل شدن قوای امریکایی ها در منازل و کشته شدن یک تن که انرا بی گناه خوانده اند دست به مظاهره زدند و شش ساعت شاهراه کابل پکتیا را مسدود ساختند. مشرانو جرگه از پخش بعضی از سریالها و فلمهای مبتذل جدا" انتقاد نموده است واز آوردن کتابهای که اختلافات مذهبی را دامن میزند اعتراض نمود. باید گفت تا هنوز باوجود اعتراضات زیاد هیچ ارگان عدلی نتوانسته جلو همچو خود سرپها را بگیرد بزرگان گفته اند یک جامعه زمانی نابود میشود که افراد آن به فساد آلوده شود باید گفت یک عده از تلویزیونهای خصوصی درین رابطه جفاهایی را برای این ملت انجام میدهند.

اداره نورم استندرد درین اواخر از توريد دو میلیون لیتر تیلهای بی کیفیت که بواسطه سکتور خصوصی وارد کشور میشد جلوگیری نموده است. باید گفت به نسبت توريد تیلهای متذکره طی سالهای گذشته صدها هزار هموطن ما به امراض مختلف گرفتار شده اند در حالیکه قاچاق سنگهای قیمتی و آثار تاریخی ادامه دارد. محلات آن به مخروبه تبدیل شده است نظر به گفته مسوولین عده در انطرف اقیانوسها زیر نام مسلط بودن فرهنگ قبیله ئی به رشد دموکراسی و تقویه حکومت مرکزی کمتر علاقمندی نشان میدهند. مردم ما این نوع طرحها را نظریات مغرضانه و یک تهدید جدید بخاطر زمینه سازی مرکز گیری میدانند به باور آگاهان امور یکی از راههای رسیدن به ترقی و دموکراسی فراگیر انتخاب نماینده گان به اساس ارگانهای محل قدرت و اداره دولتی را از پائین تا بالا دانسته و می دانند. مردم ما از انفجار آرامگاه رحمان بابا نهایت متأثر شده اند و آنرا یک جنایت بزرگ برضد فرهنگ کشور و منطقه میخوانند. درین اواخر عده از تیوری بافان موسمی که نان مفت و تیار بیگانگان کیف شان کرده

محمدنبی عظیمی

سال ها پیش مجموعه داستانی " به کی سلام کنم؟ " را که شامل چند داستان کوتاه از نویسنده بنام حوزه فرهنگی زبان فارسی، بانو سیمین دانشور خالق رمان بی بدیل " سووشون " و " جزیره سرگردانی " بود، خوانده بودم که تأثیر فراوانی بر روح و روان من گذاشته بود، به ویژه داستان کوتاه " به کی سلام کنم؟ " آن مجموعه. اما اینک که پس از مدت ها بنا بر مناسبتی عنوان آن داستان در ذهنم تداعی شده بود و دلم می خواست بار دیگر به دغدغه ها و درد های دل "کوکب سلطان" گوش دهم، هرچه می کردم تا متن و موضوع داستان را به یاد آورم موفق نمی شدم، زیرا دیگر در ذهن خسته و پیر و به شدت آشفته ام تنها تصویر غبارآلودی از آن داستان نقش بسته بود که به هیچ صورتی از صور نمی توانست بیانگر نا امیدیه های ناگرا نماند کوکب سلطان از زنده گی فقیرانه اش، از شهری که در آن زاده شده و از همشهریانی که دیگر در میان آنان کسی پیدا نمی شد تا به سلام کردن بیارزد، باشد.

شاید این یکی از ویژه گی های دوران پیری باشد که اگر سوالی در ذهن آدم شکل گرفت تا هنگامی که پاسخی برای آن پیدا نکند، دامن مقصود را رها نمی کند. شاید به همین سبب کار شب و روز من هم شده بود، کاویدن و سنبیدن زوایای تاریک ذهن برای پاسخ گفتن به آن سوال های سمج. اما هرچه می کردم راه به جایی نمی بردم، انگار ذهنم مانند سنگ شده بود و هیچ نمی پس نمی داد. البته فراموش نکرده بودم که در دنیای سرگردان و پست مدرن امروز که سرگردانی و از خود بیگانه گی ارمان آن است و همه در اندیشه پیدا کردن لقمه نانی سرگردان، کدام آدم بیکاری پیدا خواهد شد تا به یاد بیاورد که کوکب سلطان زوال شده در آن داستان چه گفته و چه کرده بود و چرا می پرسید: به کی سلام کنم؟

در همین چرت ها شب و روز مستغرق بودم و از خود می پرسیدم چه کنم و از چه کسی بپرسم که شبی دیر هنگام ناگهان آواز کوکب سلطان را به وضوح کامل شنیدم که می گفت: " واقعاً کی مانده که بهش سلام بکنم؟ خانم مدیر مرده، حاج اسماعیل گم شده، یکی یک دانه دخترم نصیب گرگ بیابان شده، گربه مرد، انبساط روی عنکبوت و عنکبوت هم مرد و حالا چه برفی گرفته، هر وقت برف می بارد، دلم همچی می گیرد که می خواهم سرم را بکوبم به دیوار. دکتر بیمه گفت هر وقت دلت تنگ شد و کسی را نداشتی که درد دل کنی، بلند بلند با خودت حرف بزن .. گفت برو توی صحرا و داد بزن و به هر که دلت خواست فحش بده .. "

درست در همین لحظه که هنوز حرف های بانو کوکب خاتمه پیدا نکرده بود، اتفاق دیگری افتاد: صدای زنگال خردناخت رسیدن نامه برقی از کمپیوتر. عجیب بود، مگر من پیش از خوابیدن این جعبه جادویی را خاموش نساخته بودم؟ به هر حال رشته های خیالم پنبه شده بود و وسوسه نگرستن به ایمل رهایم نمی کرد. ایمل از دوست داستانسرایم آقای اکس بود. ایمل عجیبی بود، نوشته بود: " سلام بر تو.. اینک داستان " به کی سلام کنم؟ " را برایت فرستادم. " عجب؟ آخر چه کسی به تو گفته است که من به آن داستان ضرورت دارم؟

اما چرا من بعد از این همه سال به فکر خواندن این داستان افتاده بودم؟ آیا اتفاقاتی که در زنده گی کوکب سلطان رخ داده بود برایم دلچسپ بود؟ مگر چنین اتفاقات و حتا فاجعه بار تراز آن ها در زنده گی هر کوکب سلطان سرزمینم رخ نمی دهد؟ آیا شیفته نثر فخیم و زبان زنده آن شهرزاد افسانه پرداز بودم و یا از پرداخت عمیق و فضا سازی و شیوه و سبک قصه گویش خوشم می آمد؟ آری، این ها همه بودند، به اضافه عنوان جالب و پرکشش آن که با آمدن دوست دیرینم که با لست کاندیدان دومین دور ریاست

بیه کی سلام کنم؟

جمهوری آمده بود و پرسش بزرگی را شکوه کنان تکرار می کرد " به کی رای دهم؟ " در ذهنم تداعی شده بود. او می گفت: " .. پنج سال پیش که فریب خوردیم و به پروگرام بلند بالا و وعده های چرب و نرم خوشنام ترین کاندید آن زمان باور کردیم. رفتیم و رای دادیم. حالا بگو به کی رای دهیم؟ به این چند تن که حتا دیگر شهروند کشور ما حساب نمی شوند؟ یا به این چاقو کش و این دیوانه مزاج نماینده قصاب کابل؟ یا به آن یک که امتحان خود را داده ولی هنوز هم به گفته خودش حاضر نیست تا به این ساده گی دست از سرکل مردم بیینوی ما بر دارد؟ آخر به کی رای دهیم؟ چپی ها که کاندید ندارند، دارند؟ پس کی می ماند که به او باور کنیم و به وی رای دهیم؟ آخر، همه امتحان شان را داده اند، همه فریب کار اند، همه دروغ گو اند، همه ناتوان اند. همه وابسته اند، همه در فکر اندوختن برای خود و خانواده و ایل و تبار خود اند. هیچ کسی در فکر ملت نیست. پس تو بگو" به کی رای دهم؟ " ***

چهار سال و چند ماه پیش روزی در آستانه نخستین انتخابات ریاست جمهوری، حشمت * همو دوست صاحبدلی که سال ها پیش، از دوزخ پشاور به وطن برگشته و سرانجام مرا نیز وادار ساخته بود تا به سرزمین پدری ام برگردم، به نزد آمده و با شور و هیجان فراوان می گفت: در کشور ما حادثه مهمی اتفاق می افتد. حادثه بی که سال ها منتظرش بودیم و تصور نمی کردیم روزی روزگاری در این سرزمین سیه روزگار رخ بدهد. بلی دوست گرمی، می دانی چه گپ است؟ انتخابات ریاست جمهوری همین امروز صورت می گیرد؛ اما تو چنان خاموش نشسته و سر به دامن تفکر فرو برده ای که انگار آب از آب تکان نخورده باشد؟ چه گپ است؟ آیا می توان با آن همه ادعا هایی که داشتی چنین بی تفاوت از برابر این مهمترین حادثه در حیات سیاسی کشور و مردمت بگذری؟ آخر چه نشسته ای و ماتم گرفته ای؟ بهترینت با هم برویم و رای بدهیم تا نخستین رئیس جمهور کشور مان را انتخاب کنیم؟ او که حالا همسایه ام بود و دارای شخصیت فرهنگی برجسته و آدم بلند نظرو آراسته با بیش و دانش مترقی، با هیجان خاصی می گفت: دیروز کارت رای دهی گرفتم، تو هم حتما چنین کاری را به دست آورده ای، اگر نداری تذکره ات را بگیر و بیا که به ناحیه برویم، هم کارت برایت می گیریم و هم به کاندید دلخواه مان رای می دهیم. راستش در آن روز ها چنان شور و حالی سراسر جامعه را فرا گرفته بود و چنان جوقه جوقه مردم به پای صندوق های رای می رفتند که در کشور ما هرگز سابقه نداشت؛ ولی نمی دانم چرا آن شور و حال را در درون خود حس نمی کردم. در عوض حس پیش آگاهی بدشگون و تیره بی به قبلم رخنه کرده بود و به نظرم می رسید که همه این نمایش ها و خیمه شب بازی ها، چیزی به جز از یک فریب نیست. فریب بزرگی که سرانجام آن چیزی جز زخمی مردم و اهانت به رای و نظریک ملت سرافرازمی تواند باشد. به همین سبب نه به صداقت کاندیدانی که خود ها را خدمتگزاران مردم بلاکشیده مان معرفی کرده بودند باور داشتم و نه می خواستم به کسانی رای دهم که ضعیف و ناتوان بودند و نمی توانستند زورق شکسته مان را تا ساحل نجات رهبری کنند. اما حشمت باخوشبینی بیش از حدی به این پروسه می نگریست. به طوری که از خود می پرسیدم آیا این امید او پیکاری نیست با یاسی که گریبگیر وی شده بود و همه چیز را از دست رفته می پنداشت؟ آیا این به خاطر تسکین رنج هایش نبود

و پاسخی به پرسش هایش؟
و القصه: حالا در آستانه ختم کار نخستین رئیس جمهور منتخب، همو حشمتی که می گفت: زنده گی امید است، آرمان است، و انتخاب یک کاندید نیک نام و کارکن و صادق در حقیقت تجدید حیات دل های پژمرده است، به نزد آمده و شکوه کنان می گفت: بلی تو راست می گفتی، ما فریب خوردیم. فریب بسیار بزرگ و می دانی که فریب هر قدر بزرگتر باشد، موفق تر است؟ می گفت: سال ها گذشت، آن چه وعده داده شده بود، انجام نیافت، امید ها بار دیگر به یاس مبدل شد. اوضاع بد و بدتر شده رفت.

دامن فقر و مسکنت برچیده نشد، فقر فراگیر تر شد، گرسنه گی گلوی شش ملیون گرسنه و پا برهنه را فشرد و بسیاری آن ها را از دهای مهیب آن بلعد. غریب غریب تر شد، کوی و برزن سرزمین ما مملو از گروه گروه گدایان و تهیدستان گردید. بی خانمانی رونق گرفت، بیکاری مزمن شد، دسته دسته از بیکاران و بیبوابان سرزمین مان به امید پیدا کردن و یافتن لقمه نان و یا سرپناهی به شهرهای بزرگ روی آوردند و یا به کشور های همسایه مهاجر شدند. شهرهای بزرگ مالا مال از جمعیت بیکاران و گرسنه گان گردید. در شهر ها دزدی و غارت مال و دارایی مردم روز افزون شد. گروگان گیری و باج گیری گسترده تر گردید. فساد اداری، خیانت به منافع مردم و تجاوز به حقوق شهروندان و رشوه خوری و رشوه دهی به یک امر عادی مبدل شد. چور و چپاول و تاراج دارایی های ملت توسط دولت مردان زورمند اشاعه یافت. چه کسی نیست تا نداند که مردم از فرط بیکاری به چه روز و روزگاری سردچار شده اند. بسیاری از جوانان مستعد به کار از فرط یأس به مواد مخدر پناه برده اند. کدام انسان با احساسی است که خیل خیل معتادان را در هر گوشه شهر از جمله در خانه فرهنگ شوروی سابق نبیند و اشک از چشمش جاری نشود؟ از فحشا چه بگویم؟ ببین در شهر کابل چه حال است؟ مگر خود فروشی به اوج نرسیده؟ آیا در هر کنج و کنار این شهر بی در و پیکر صداها خود فروش و رسی را نمی بینی که به چه قیمت نازل تن به خود فروشی می دهند تا لقمه نانی برای اطفال معصوم شان پیدا کنند؟ به زنده گی کودکان ما نگاه کن. ببین که کودکان معصوم ما در چه حالتی قرار دارند؟ هزاران تن آنان از فرط گرسنه گی مجبورند به کار هایی شاقه که بالاتر از توان شان است، تن دهند...

حشمت می گوید و می گوید: از ناکامی های دولت در برقراری امنیت، از کشتار مردم توسط قوت های خارجی، از بمباران های وحشیانه قوت های دوست، از تلاشی بی مورد خانه های مردم، از ضعف سوق و اداره ارتش، از ناتوانی دم و دستگاه عریض و طویل پولیس و نیروهای امنیت در مهار نمودن انتحاری های نامسلمان، از قدرتمند شدن روز افزون مخالفین مسلح دولت، از ترس و رعبی که به نسبت بی امنیتی و فضای بی باوری به دل و ذهن هر شهروند این سرزمین خانه کرده است، از جنگی که به خاطر تداوم قدرت میان رئیس جمهور و قوه مقننه در گرفته است، از خوار شمردن قانون و بی قانونی که روز تا روز دامن گستر می شود، از اختلاف شخصی چند تا آدم باد درگلو اندخته که برمسند رهبری کشور تکیه زده اند، از غرور و زورگویی و تک محوری های آنان و از...

اما من دیگر حرف های او را نمی شنوم. در عوض از این گوشه و از این کنار اتاق به بیرون می نگرم: مردم می روند و می آیند، مردمی که همه شان خسته اند، مردمی که با خود قهراند، مردمی که خشمگین اند از انتخاب شان و تمام این بلاها و مصیبت ها را با دادن رای به یک شخص ناتوان بالای خود نازل کرده اند. دلم خون می شود. ص ۸

درازونو دنیا

خو ددانو په تلاش ستري مرغی
دتلېفون پر مزي کښيښتلي
دچا له ياره سره پټ خواله وو
خينو دسترگو درخي وتړلي
چاکره سرونه تر وزرونو لاندي
دخينو شوق وو چي آواز ووايي
خينو ليدله مناسبه موقع
چي خپل مين ته دزړه راز ووايي
چي دوی پرې ناستي وي تر پښو لاندي يي
وه دښکاره پټو رازونو دنيا
دزورورو دتهديد غبرونه
دنارولويو دنارونو دنيا
چاپوروريو ته نېټي ټاکلي
چا دزړه تندي ته وعده اخيسته
ممکن وفا ته به يي نه وو زړه ښه
بس له آوازه يي بوسه اخيسته
دتلېفون په دغه وچ مزي کي
يو اباسين وو درازونو روان
هره لحظه له وړانو جوړو ډکه
هره لمحې يي دنيزونو بل شان
ما چي پر سيم ناستي مرغی وليدي
فکر می لار تر لري لري وخغاست
چي آخر مور به لکه دغه مرغان
دکاپناتو پر کوم مزي ناست يو
الوزو لري خو راښکاري جهان
د واره فکر تر وزرونو لاندي
ښايي وي داسي داسرو دنيا
دغه چي مور کوو خوبونه باندي
مور به هم دغه شان ساده مرغان يو
زمور به هم داسي بر سيرن کاته وي
داخه چي وينو دابه داسي نه وي
دېر پټ رازونه به لا پټ پراته وي

محمد صديق پسرلی

مقام زن

گلي ديدم بياغ زنده گاني
سرشتن بود لطف ومهرباني
گلي با لنده و رعناي بستان
فروغ حسن اوچون ماه تابان
صفای التقاتش روح پرور
به مهر و صلح جويی تاج بر سر
نه تنها بلبلان بودش غزل خوان
ثنا خوانش بود گل در گلستان
جهان روشن ز نور مه رویش
فلک آشفته خوی نیکویش
بلی: این زن بود در روی گیتی
که آموزد به عالم رمز هستی
بدامن پرورد فرزند بسیار
نخواهد هیچ یک موجود بد کار
بود موجود هستی ساز عالم
جهان را افتخار از اوست هر دم
مقام زن گرامی باد دایم
دلش از مهر گردون شاد دایم

عزیزه عنایت

وطن په هکله

گران وطن می په جنگونو کی سور اور ښکاريږی
خکه لټون په ځوانه ځواني باندي اوس زور ښکاريږی
يارانو خدا مه کړی بی احساسه نه يم
دا ښکلی ځوانان راته په غاړه خاک د گور ښکاريږی



ديدم آغشته به خون

ديدم آغشته به خون پنجه دښدار ترين
زير ساطور بردگردن ابرار ترين
ليدر چور وچپاول به همه دارومدار
آيه فتح و ظفر مؤمن غدار ترين
دين كجدارد اگر در همه ادوار حيات
دست الفت نكشديسر سربيمار ترين
مهرباطل بزديبورق ودفترحقق
خلق بيچاره از آنست دلزار ترين
به تپاول ببرد مال يتيم و ديبگران
ریش و عامه بسر هزن و طرار ترين
خفته ام در همه شب بردر کاشانه مور
روز پامال ره مردم بی عار ترين
ميزند شور نمک بيخيران بردل ريش
سوزدار نمک زخم پراز اترين
مرد به دل که ندارد غم اينای بشتر
بشکند دست خرف پرور و جبار ترين
جمع وجوران شود اهل هنر دردل شب
افتد هر يك به سرانجه خونخوار ترين
حزب اگر در ره وحدت بنهد گام درست
ميکشد نقشه يك کشور گلزار ترين
باش در ميهنت امروز به فرمان ادب
باغ جمعيت مارا گل بيخار ترين
بهره گيرم ز هنر هاش بدستور خرد
آرشيفش بود انبار پر آثار ترين
ميبري زورق مقصوده آغوش مراد
نيست همسنگ توسر دسته رهوار ترين
گرنیای بخودای مایه تفريق و نفاق
ميکشم پای تو بر صفحه (پندار) ترين
سنگ راموم کند پند خردمندو حکيم
در صدف نيست از آن گوهر شهوار ترين
از شرار نگهش رخنه فند بردل سنگ
کلک حسرت بگزد خفته و بيدار ترين
گرچه ونکور زيباست به گيتی چوبهشت
نيست زيبا چو گل دامن فرخار ترين
نازم آنرا که به (فرخاری) دهد قول شرف
ميشود در ره وحدت همه را يار ترين
مولانا عبدالکبير (فرخاری)

اهدأ به آنهایی که به ظواهر زنده گی پر زرق و برق
امروزی دل نبسته و بدون هیچگونه طمع و توقعی فقط بنام
مردم و میهن عزیز خویش صادقانه رزمیده و می رزمند.

تنها تویی

یک لحظه زنده گی بدل جم نکرده ایم
زین درد شکوه پیش کسی هم نکرده ایم
با آنکه عمری محنت و خواری کشیده ایم
از خون خلق پولی فراهم نکرده ایم
بیداد تندباد خزان دیده ایم و لیک
زان قامتی به نزد کسی خم نکرده ایم
دست طمع به سویی نبرده ز روی عجز
پروای خوان ثروت حاتم نکرده ایم
زین دور سفله تا به کف آید مراد ما
هرگز دلی به کوره متم نکرده ایم
شام و سحر به شادی دلها تپیده ایم
فکر جفایی بر بنی آدم نکرده ایم
گرچه چو لاله با دل پر داغ زاده ایم^۱
از خاک غیر^۲ خواهش مرهم نکرده ایم^۳
باری بکام دل بود این روزگار شوم
روز سپید کس چو جهنم نکرده ایم
دایم پی وصال تو افتاده از نفس
یک خواب خوش به دیده پر غم نکرده ایم
تنها تویی به باور اوج خیال ما
جز تو امیدی از همه عالم نکرده ایم

نورالدین همسنگر

“ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده ای
ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم

څلوریکه

خير دی خير دی اوس دي ښکلي پاچاهي کړي
ميدان دي په کوڅو کي گداهي کړي
دا دوران پر هر گوروان خواره ((سايله))
چي پنځه ورځي د ليو می پورشي کړي
کلاخان ((سايل)) د شملې ادبي ټولنه

څلوریکه

خو چي مي موبت کي افغاني طاقت او زور پاته وي
يا مي په غيږه کي لا يو ماشوم د مور پاته وي
د پرغلگرو تر تاثیر لاندي را تللای نسو
دا پاکه خاوره به زرگونه کاله نور پاته وي
عصمت الله ((اصيل)) د شملې ادبي ټولنه

ای زن!

وه که خانه روشن شد نور منزلی ای زن
صدسلام من بر تو شمع محفل ای زن
آن که ناقصت خواند عقل نارسا دارد
هوشمند و دانایی خوب و عاقلی ای زن
نام مرد ترا نامت واژه یست بی معنا
نصف معنی مردی نیم کاملی ای زن
هرچه را که می بینم حاصلیست از چیزی
جز ترا که حیرانم از چی حاصلی ای زن
گاه نرم تر از موم گاه سخت تر از سنگ
چون سوال بی پاسخ سخت مشکلی ای زن
در دل شب مهتاب چون نسیم دریایی
در درخشش خورشید ریگ ساحلی ای زن
با سلاح زیبایی قتل کرده بی دلها
از “نوس” تا امروز آخ قاتلی ای زن
هر قدر ترا دیدم شاعرانه کوشیدم
“معنیت نه فهمیدم” شعر بیدلی ای زن^۴
گفته اند و می گویند هست اصل ما ز گل
با تن چو گلستانه تو هم از گلی ای زن؟

فرید ظهماس

به ادامه ص ۱ اهداف نشراتی...

زیرا که بنابر وضعیت موجود در کشور فقر و بدبختی روزافزون مردم که اکثریت مردم نان ندارند و از نعمت سواد و خدمات رایگان طبی محروم هستند آیا پخش و نشر تلویزیونی و تأسیس بانک های خصوصی میتواند حلال همه مشکلات باشد و یا خیر؟ واقعیت چیست و در ضمیر مسولین و سرمایه داران چه چیز نهفته است.

بنابه گفته محترم امیرزی سنگین وزیر مخابرات و تکنالوژی معلوماتی از جمله ظرفیت نهایی ۶۰ فریکونسی تاکنون ۲۷ فریکونسی تلویزیونی به اختیار بخش خصوصی گذاشته شده که از آن جمله ۱۵ تلویزیون در مرکز شهر کابل فعالیت دارند و از جمله این ۱۵ تلویزیون دو تلویزیون مربوط به دولت و متباقی به اختیار افراد و اشخاص مختلف قرار دارد حداقل ۳ تلویزیون ملی، آریانا و طلوع در سراسر جهان نشرات خود را پخش میکنند.

این تلویزیون ها با پخش و نشر مطالب اطلاعاتی، تفریحی و علمی توانسته اند خدمات حداقل را به نفع بیداری شعور و آگاهی مردم انجام دهند که میتوان از پروگرام حقیقت در تلویزیون آریانا، پروگرام های معلوماتی و انتقادی زنگ خطر، امشب و امروز و گفتمان طلوع پروگرام تلک در تلویزیون نورین و آینه شهر تلویزیون ملی به نیکویی یاد کرد. بر علاوه نقش و نشرات این تلویزیون ها را در دفاع از آزادی بیان و دفاع از حقوق خبرنگاران را قابل یاد آوری میدانم.

اما مطالعه نشرات و نتایج کارکرد این تلویزیون ها بصورت کل نمایانگر این واقعیت تلخ است که سرمایه گذاری در این عرصه بیشتر و اضافه از حد نیاز بوده و اهداف اصلی آنها را پخش کلتور اجنبی، تخریب وحدت و همبستگی ملی مردم افغانستان و سوء استفاده از آزادی های دموکراتیک و قانونی تشکیل میدهد که بنابر موجودیت فساد اداری در دستگاه دولت و تلاش های محافل معین خارجی بغرض تحقق اهداف شوم شان پیش برده میشود که شاهد ادعای ما طی مراتب ذیل به اطلاع رسانیده میشود:

۱- بیشترین قسمت نشرات تلویزیونی در افغانستان سریالهای و فلمهای هندی و یک بخش کوچک از فلم های ترکی، کوریایی، امریکایی و غیره میباشد. به فلم های افغانی و پارچه های تمثیلی افغانی کمتر موقع نشر داده میشود سعی به عمل می آید تا پارچه های هنری افغانی کاملا جنبه تجارتي داشته باشد. وزارت اطلاعات و فرهنگ به بهانه های مختلف از

به ادامه ص ۱۶ اشکی که یخ بست

در استخوان چهار بندش درد تلخی را احساس کرد، میخواست بر خیزد بالای زانو های ناتوانش فشار آورده نتوانست و تن لرزان او بار دیگر به شدت بزمین خورد.

آن جاده مزدحم که هر روز مسیر عبور و مرور صد ها موتر، بایسکل و عابرین پیاده رو بود در آن لحظه، عاری از همه چیز و همه کس گشته بود.

مرد ناتوان خودش را بالای دو زانود کنار دیوار رسانیده، از دیوار محکم گرفته به جایش ایستاد و پس از جانفشانی های بیشمار، چوکی اش را از کلکین بیرون کرده کنار دروازه دکانی گذاشت و بالای آن نشست. در هوای سرد همگان وقتت دست از کار و بار کشیده به خانه هایشان رفته بودند به جز عده محدود که آنها هم بسوی خانه هایشان در حال رفتن بودند. چوکیدار بیچاره که ضربه های شدید افتین تن او را دردمند تر ساخته بود با تن لرزان در حالیکه عصای چوبی را زیر صفحه پیشانیاش گذاشته و با هر دو دست لرزان آنرا محکم گرفته بود، بالای چوکی نشسته بود.

اما با گذشت دقائق چند، خنک به نوک انگشتانش

جمله نبود امکانات مادی و پایین بودن ظرفیت های هنری ورود فلم های خارجی را توجیه می کنند. حالانکه کار و فعالیت تلویزیون آریانا در دعوت هنرمندان و موسیقی دانان مشهور ما به داخل کشور و نشر سریالهای "رازهای این خانه و بهشت خاموش" در تلویزیون طلوع مبین این واقعیت است که امکانات و ظرفیت های قابل لمس موجود است تا پول و سرمایه افغانی به جای خرید و استعمال فلم ها و سریالهای خارجی برای تولید فلم و سریالهای افغانی به کار انداخته شود.

قابل تذکر دانسته میشود که ما مخالف نشر و پخش فلم های خارجی نیستیم بلکه ما مخالف این عمل هستیم که اگر در یک هفته یک تلویزیون ۱۶ ساعت حداقل فلم و سریال خارجی را نشر کند اما تنها یک ساعت فلم و سریال افغانی را به دست نشر بسپارد از این شیوه و طرز کار چه ثمری به مردم افغانستان خواهد رسید.

۲- در تلویزیون های افغانی موسیقی محلی و کلاسیک (موسیقی خرابات) به نشر نمیرسد. مردم افغانستان و نسل جوان آن کم کم استاد سرتاج موسیقی بابای هنر و سرتاج آسیا سرآهنگ و سایر استادان موسیقی را فراموشی کرده اند و چهره آن ها در ماه ها و حتی سالها در پرده تلویزیون ها ظاهر نمی شود، چه رسد به آرزوی علاقه مندان آواز ناوک هراتی و بازگل بدخشی، نغمه سرایان شرقی و پکتیا و موسیقی اصیل لوگر که آرزوی آنها از طرف بعضی از این محافل فرهنگی مورد تمسخر و استیضاح قرار می گیرد.

از همه جالب تر آنست که در تلویزیون های افغانی پارچه های موسیقی به نشر میرسد که در کالفرنیا، لاس آنجلس، دوشنبه، تاشکند و لاهور مطابق ذوق و علاقه همان محیط و سطح رشد فرهنگی همان مردم ثبت گردیده به نمایش گذاشته می شود. ظهور دختران نیمه عربی در تلویزیون های افغانی بهانه های زیادی بدست بنیادگرایان و افراد بیسواد داده تا آنها اقدام به سوختاندن مکاتب دخترانه کنند و قیودات بر حضور زنان در محافل رسمی و ادارات بعمل آورند.

پیام ما به هنرمندان و موسیقی نوازان افغانی در غربت آنست که سعی و تلاش آنها در زنده نگهداشتن موسیقی افغانی رشد و تکامل این هنر اصیل و انسانی قابل ستایش است اما آنها نگذارند تا هنر آنها مورد استفاده سو بنیادگرایان فرهنگ ستیز و تجاران هرزه گرد و هنر فروش گردد آنها در هر پارچه موسیقی درد و رنج مردم خود را فراموش نکنند و در ثبت

سرایت کرد و آرام آرام از آن ناحیه تمامی وجودش را فراگرفت.

چوکیدار در حالیکه از فشار درد و خنک، تن رنجورش میلرزد با خودش گفت :

- شبیهانیکه خنک کم بود، آتش هم بود و امشب که هم افتیدیم جانم درد دارد و هم خنک است آتش ندارم! گردش هم نمی توانم که گرم شوم. آخر چی خات شد؟! !!!

خداوند زود روی این شب را سفید کند!
سکوت مرگبار شب، برای دیگران که در بستر گرم شان خفته بودند، فضای راحتی را به تصویر میکشد. اما برای چوکیدار که یگان - یگان سگ در آن نیمه های شب به عیادتش میامند و با عو عو شان از نشستن او در این نیمه شب سرد در انجامبیرسیدند و پرده سکوت او را میدربینند، سکوت و سیاهی مفهوم یک گورستان مخوف را داشت.

چوکیدار از شدت خنک دستهایش را نزدیک دهنش برده چندین مرتبه کُف کرد اما کجاست گرمی که تف گرم از دهن او بیرون کند تا دستهای لاغر و استخوانی او را گرم سازد.

لحظات پس، سردی که به انگشتهایش اثر کرده بود آرام آرام به تمامی وجودش راه کشید و مرد مسکین

پارچه های موسیقی بعضی در نمایش گذاشتن مناظر طبیعی اسلام آباد و لاس آنجلس و تعمیرات امریکایی چرا کوه های دشمن کش هندوکش دره های سرسبز آریانای کهن و دریا های خروشان آمو و هلمند را ثبت نمی کنند.

هموطنان در غربت هنرمندان دور ازمیهن همانطوریکه هنر افغانی را فراموش نکرده اند مردم سربلند و پرغرور آنرا، دره های سبز و خرم و کوه های پرغرور آنرا هم فراموش نخواهند کرد مسلم است که این نوع پخش و نشر پارچه های مبتذل به بهانه نو آوری زود گذر و موقتی خواهد بود.

۳- عده از این تلویزیون ها به نشرات علیه ملیت های مشخص و یا کشور معین و دامن زدن به خصومت های قومی، ملی و سیاسی مبادرت می ورزند چنانچه هر تلویزیون به مدافع یک ملت یا قوم و یا مذهب خاص مبدل گردیده. میتوان گفته به تلویزیون ترک تبار، تاجک تبار و قبیله پرست پشتون برخورد میکنیم و حداقل تنها ۲ تلویزیون طور مشخص تنها نشرات مذهبی و فقه ای می نمایند.

تلویزیون آریانا با استشاره مشاورین خارجی افراد بدنام و چهره های استشاره سیاسی ناکام همچو محمدمجدد، شهنواز تنی و سایر افرادی هویت و ناشناخته تلاش میکنند تا روی جنایت و کارکردهای I.S.I پاکستان پرده سیاه انداخته و مسؤلیت همه خرابی های موجود را به عهده رهبران نظام ملی و دموکراتیک درده شصت باندازند و حتی زمینه های لازم را برای دفاع از جنایات باند امین و سایر همکاران آنها مساعد می سازند.

ما آرزو داریم تا نیروهای ملی و دموکراتیک بتوانند در آینده از امکانات لازم برخوردار گردند تا بتوانند جلو تخریبات و تبلیغات نیروهای مخرب و سیاه کار را بگیرند و اهداف و مقاصد هر نوع خیر و تبلیغ تلویزیونی را طور وسیع و همه جانبه در حضور مردم افغانستان بر ملا سازند. با تأسف که این نیروها امروز در بین مردم تنها از امکانات محدود تبلیغات شفاهی برخوردار هستند و بس.

قابل یادآوری دانسته میشود که دولت افغانستان مطابق احکام قانون اساسی در مورد جلوگیری از پخش خصومت های ملی و تبلیغات قومی وظایف خود را انجام نمیدهد، حالانکه دولت موظف و مکلف می باشد تا جلو هر نوع تبلیغات که به غرض براه انداختن خصومت ها و افتراق ملی صورت میگردد مانع گردیده و جلوگیری نماید حالانکه با وسایل و حیل مختلف به همچو تبلیغات سو دامن زده می شود و زمینه های مساعد بوجود می آید./

که چاره نیافت برای اینکه از مرگش جلو گیری کرده باشد، یکتعداد پلاستیکها را که در عقب چوکی گذاشته بود، گرفته بدستها و پاهایش پیچید اما این حرکت هم اندکترین اثری بالای او نگذاشت.

پاهایش را نیز بالای چوکی گذاشت و کنج های پالتویش را به پاهایش پیچید اما پالتو که تن کوچک او را درست نمی پوشانید، نتوانست بدستی پاهای او را بپوشاند.

مرد پی هم برای زنده گیش تلاش کرد، زیرا زنده گی او که امانت زن و فرزندش بود و نمیشد که آنرا و بی ارزش پنداشت و زود از کف داد، مرد آخرین تلاشش را بروی صخره های یخچالی جائیکه شاید بنابر پائین بودن آن از چوکی بتواند انگشتان پا های او را پالتویش ببیند اما نشد و این سردی که همه وجودش را فراگرفته بود مثل برق گرفته گی، خاموشانه همه وجودش را تاثیر ساخت و در اخیر اشک او را که بخاطر بیان تلا شهایش به خانواده، چشم انتظار خودش ریخت بر گونه پرموی او به انجماد کشانید و مرد را که هر لحظه اش در تلاش و تکاپو بخاطر دریافت مفهوم واقعی زنده گی بود، برای ابد به خاموشی کشانید.

پایان

به ادامه ص ۳ افغانستان...

واقعاً این تصویر برایم ناخوشایند بود. زیرا زن هنوز نتوانسته است که در آنجا آزادی حداقل پس از طالبان را که در شهر کابل و بعضی از ولایات افغانستان به آن نایل گردیده اند، بیابد. فراموش نخواهم کرد که برای دیدن بند درونته و ماهی خوردن در آنجا که یک لذت خاص دارد، پس از فشار زیاد بالای مهربانان ما رفتیم. اما کاش نمی رفتیم. زیرا بمجرد رسیدن در محل، ما خانم ها را در داخل اتاقی که ماهی ها نگهداری میشد، و بوی ماهی خام انسان را مسموم می ساخت، جا بجا ساخته و اجازه ندادند تا در جمع سایرین باشیم. زیرا مردان از همراهی ما ناراحت شده و در آن شرایط مردسالار این کار غیرمعمول پنداشته می شد. در نتیجه نه تنها از خوردن ماهی لذت نبردیم، بلکه از رفتن ما هم در آنجا پشیمان گردیدیم. با آنکه آن منطقه مقبول محل رفت و آمد مهربانان خارجی و داخلی در جلال آباد است. این مثال را بخاطر نشستم تا وضع حقانی، تعصب کور و فضای طالبانی آنولا را نسبت به زنان ترسیم کرده باشم. بیجا نخواهد بود اگر بگویم که در آن حالت برای نخستین بار از زن بودن خود رنج بردم.

در سفر به ننگرهار از سرخوردن که منطقه بی نهایت دیدنی و زیباست دیدن کرده و خواستم تا از نزدیک به توره بوره یا جایی که بمب افکن های ب- ۵۲ امریکایی هر صخره و سنگ آنرا با مدرن ترین بمب های متنوع بمباران کردند، دیدن کردم. آنها در تلاش به خاطر نابودی رهبران سازمان تروریستی القاعده و بن لادن که زمانی از سوی شان برای خرابکاری و آدمکشی همراه با شمار زیاد تروریست های عربی که به مقصد تخریب و ویرانی افغانستان، از زندان های کشورهای عربی آزاد و به افغانستان گسیل گردیده و القاب بلند و پول های فراوان را بدست می آوردند، به عملیات گسترده وسیع دست زدند، که تأثیرات سوء آن هم اکنون نیز در منطقه و بالای باشندگان آن محسوس است. من هم خواستم از نزدیک از آن منطقه دیدن کنم. از همین رو به چپرهار رفته و در آنجا مشاهده کردم که همان نظم دوران طالبان حکمفرما است.

طالبان نشریه بی به نام ((توره بوره)) چاپ می نمایند. در آن نشریه اهداف و فعالیت های القاعده و طالبان چاپ و تکثیر می گردد.

در مسیر راه به چپرهار از مسیر فارم هده گذشته و دیدم فارمی که روزی نمادی از کار و تکاپو و موقعیت حساس ننگرهار در اقتصاد کشور بود، هنوز فعال نبوده و به جای متخصصین شوروی که آن را بنا نهاده و در رشد محصولات آن نقش به سزایی داشتند، اما امروز از روی کینه و تعصب به آنها اجازه همکاری داده نشده است تا برای اعاده کار تولیدی به متخصصین کشور ما کمک نمایند و به جای آن چینیایی ها مصروف بازسازی آن بودند.

در توره بوره با دخترکی برخوردیم که نامش اسپانیه بود. واقعاً برای من شنیدن همچو نامی در آن دوردست های کشورم که هنوز در یک شرایط خاص به سر می برند خیلی جالب بود. این در حالی بود که هنگام ملاقات با مردم، که همه باشندگان آن به زبان پشتو سخن می زدند، با محبت زیاد دیدم و شنیدم که آنها از عدم آشنایی به زبان دری افسوس می خوردند. نه تنها در آنجا بلکه در بسیاری مناطق دیگر درک کردم که میان مردمان عادی ما اصلاً تفاوت و مرزبندی های تباری و زبانی وجود ندارد. سوگمندان این تنها اربابان قدرت یا زر و زور و روشنفران کژ اندیش هستند که همه کارهای نا جایز شانرا در این لاک و لحاف متروک پوشانیده و به آن رنگ و بوی قومی و زبانی می دهند. من دریافتم که مردمان ما واقعاً چون اعضای یک خانواده مشترک زنده گی کرده و برای آنها امروز عمده ترین امر اعاشه و ایاطه خانواده های شان است. در بازگشت به کابل

تصمیم گرفتیم به کندز سفر نماییم. علی جان راننده موتر و مهرباندار ما جوانی بود صمیمی، خوش مشرب و مهمانواز. سفر کندز خیلی جالب بود. در همچو فاصله کوتاه ما با چندین تغییر در ساختار طبیعی افغانستان مواجه گردیدیم. واقعاً سفر به جانب شمال پس از پاکستان کاملاً متفاوت و پرخاطره تر بود. چهره کابل برای من پس از مشاهده پاکستان به بهشت می ماند. مردمان عادی اما با صفا، محشناس و مهربان ما با ولع و نوستالژی به زمان حاکمیت ح.د.خ. از خوبی های آن یاددهانی می نمایند.

در کندز من به دشت آبدان رفتم، جایی که در شروع سال گل لاله در آن بستر گسترانیده و به مقبولی و زیبایی آن می افزاید. در آنجا سکوت خیلی دل انگیز مستولی بود. برای یک لحظه انسان در خیالاتش و در یک آرامش کامل پیچیده، گویی اصلاً کدام زشتی در این جهان سپنج وجود ندارد. هرآنچه است، زیباییست، شادابیست، آرامش است و در یک سخن انسانیت به مفهوم واقعی کلمه است. کافیت برای یکبار به انجرفتم و برای مدت های زیاد از نفاق و شقاق به دور بود. چیزی که من برای همه هم مینانم آرزوی آنرا دارم.

کندز به رغم اصطلاح معروف مردم ما که در گذشته در وصف آن می گفتند: امروز به یک شهر دلنشین، مقبول و دیدنی مبدل گردیده است. کار بازسازی ادامه داشت و با کسانی که گپ زدم از نیروهای آلمانی مقیم در آنجا راضی بودند. در بازگشت از کندز به پلخمری رفته و در دهکده بند ۲ اقامت گزیدیم. چیزی که مرا چون یک مهندس آینده خرسند ساخت که خانه ها با محیط همخوانی داشتند. برخلاف آنکه در کابل و بسیاری از شهرهای دیگر ساختمانهای جدید با محیط بیگانه بودند، در آنجا یک مطابقت و مشابهت عمومی به چشم می خورد.

اگر بگویم که در تمام سفر هر جایی را که برای استقاده مردم و رشد اقتصاد، صنعت و زراعت کشور ما دیدم، همان جاهایی بود که توسط شوروی ها اعمار گردیده بودند، که از آغاز دهه شصت میلادی تا پایان حاکمیت ح.د.ا ایجاد گردیده بود. مردم در صحبت های شخصی شان به همین مثالها پرداخته و میان حکومت و دولت ها به مقایسه می نشستند. از پلخمری به شهر حیرتان رفته و همراه با رفیقی که طی همین سالها به مجاور مزار زنده یاد ببرک کارمل مبدل گردیده است، به مقبره ایشان در منطقه حیرتان رفته و به روح پرفروش شان دعا کردم.

در همانجا به فکر آن فرو رفتم که چگونه زنده یاد ببرک کارمل پس از سقوط حاکمیت که بسیاری ها وطن را ترک گفتند، همان گوشه حیرتان را نسبت به امکانات در خارج از کشور ترجیح داده و سرانجام آن شهرک به خانه ابدی شان مبدل گردید. از حیرتان به مادرشهرها یا بلخ باستانی رفتم. در شهر مزارشریف نخستین چیزی که به مشاهده می رسید، اینک خوشبختانه تا حد زیاد از جنگ های خانمانسوز میان تنظیمی در امان مانده و شهر چهره آراسته و با وقار تاریخی اش را تا جایی حفظ کرده است.

در جاده ها تابلوهای بزرگ مشاهیر سرزمین ما، بویژه آنهایی که در دامان آن سرزمین علم پرور و فرهنگ دوست پا به گیتی نهاده اند، به چشم می خورد. برای گردشگران در آن شهر، موجودیت همچو تابلوها از بزرگانی چون ابن سینا، مولانا جلال الدین بلخی، رابعه بلخی و دهها افتخار بزرگ و ثروت معنوی کشور ما شاید بیانگر مراسم ویژه یا تجلیل کدام هفته فرهنگی باشد. اما خوشبختانه که در آن شهر به افتخارات ملی و تاریخی میهن ما ارج گذاشته و همچو چشم دیدهایی مظهر احترام و اراده مردم آن شهر به فرهنگ غنی و پر بار کشور ما می باشد.

در جریان سفر به مزارشریف و بازدید از دانشگاه بلخ، خوابگاه های دانش آموزان به این امر متوجه

گردیدم که چگونه نسل جوان در اشتیاق آموزش و فراگیری کسب دانش و علم هستند. زیارت روضه حضرت علی(ک) که افزون بر متبرک بودن آن یک شهکار معماری نیز است، خیلی برایم خاطره انگیز بود. اما خوش ترین خاطره سفرم به بلخ همانا اقامت در کودبوق جایی که هنوز هم فضا و هوای خوش و دوستانه سالهای پیش را دارد، بود. با دریغ که مقامات دولت با بی توجهی کامل نسبت به سرنوشت فابریکه و کارگران آن، در ترمیم و بازسازی آن نیندیشیده و در نظر دارد تا آن را بالای کدام ثروتمند به فروش برساند و به شیرازه زنده گی صدها کارگر ماهر و کارآزموده آن صدمه وارد کند. اما خوشبختانه که در شهرک کودبوق نه تنها زنده گی کارگران، بلکه فرزندان شان نیز با هم کرده خورده و به مانند یک خانواده مشترک گام گذاشته و امید آن وجود دارد تا با نافرمانی های حقوقی به این برخورد سبکسرانه دولت نقطه پایان بخشیده و فابریکه شانرا از ورطه نابودی نجات دهند.

از کابل به آنکه چیزهای زیاد را دیدم، اما نمی خواهم خواننده محترم را که بر مراتب بیشتر از من در باره وضع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن آگاهی دارد، درد سر دهم.

اما شادترین خاطره ام از کابل ملاقات با رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بود. من دو بار به دفتر نهضت فراگیر رفته و با رفیق محترم شیرمحمد بزرگ و خوشبختانه تعداد زیادی از اعضای رهبری آن ملاقات کردم. صحبت های صمیمانه، ایمان و باور آنها به راه رفته و مبارزه خلاق و هدفمند کنونی شان مرا بیشتر از پیش به انتخاب راه و تحقق آرمانهای تحقق نیافته رهبران جنبش چپ دموکراتیک باورمند ساخت. در سیمای آن رفقای شرافتمند و گرمی نه خسته گی از رنج روزگار، نه ناامیدی های پس از سقوط حاکمیت و بویژه وحشت دوران سیاه طالبان و نه هم روزگار پرمشقت کنونی به مشاهده نمی رسد. خوشبختانه همه آنها سرشار و مالا مال از نیروی مبارزه عدالتخواهانه و مبارزه در راه تحقق آرمانهای نهضت فراگیر می باشند.

من در جریان سفر به این اصل یکبار دیگر معتقد شدم که اگر حرف میهن دوستی و دفاع از انسان زحمتکش و منافع کشور مطرح است، بدون شک که در آن جایگاه اعضای خانواده ترقی خواهان و نیروهای چپ دموکراتیک و اعضای خانواده های آنها خیلی برجسته است.

خوشبختانه که امروز نهضت فراگیر در درون کشور به نسل جوان توجه جدی میزول داشته و کار منظم سازمانی در آن عرصه به پیش می رود. چیزی دیگری که قابل توجه است، همانا فراگیر بودن نهضت است. در صفوف نهضت فراگیر در افغانستان نه تنها اعضای رزمنده ح.د.خ. (حزب وطن) و متحدین دیروز شان، بلکه نماینده گان سایر گرایش ها را می توان دید.

اگر اکنون به پس منظر سفرم به افغانستان پس از سپری شدن نزدیک به یکسال بنگرم، پس لازمست تا بگویم که یکی از دست آوردهای بزرگ مردم ما در بیداری از خواب غفلت، همانا حاکمیت ح.د.خ. (حزب وطن) بود که در وجود رهبران پرافتخار آن چون نورمحمد تره کی، ببرک کارمل، نجیب الله، دهها، صدها و هزاران عضو بنام و بی نام آن به مردم آنرا به ارمغان آورد.

آنچنانی که ایمان و باور به ارزش ها و سنت های پسندیده و عقاید مردم باید در محراق توجه همه کسانی که واقعاً به خاطر مردم و میهن مبارزه می کنند، قرار داشته باشد.

به ادامه ص ۶ جوانان...

از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در نظر گرفته و سامان دهد. از این رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و هدفها و وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور شهر و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ شهر است که میتوان به عنوان مهمترین اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است. در واقع حقوق شهروندی آمیخته ی است از وظایف و مسئولیت های شهروندان در قبال یکدیگر، در قبال شهر، دولت یا قوای حاکم، و کشور؛ و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تامین آن حقوق، بر عهده مدیران شهری، دولت، یا به طور کلی قوای حاکم میباشد.

از مهمترین عوامل اخلاص در روند شهروندی در افغانستان معاصر، جنگ سالاری، مرد سالاری، و نژادپرستی و قوم گرایی نام برده میشود. جنگ سالاری در ۲۵۰ سال اخیر تاریخ افغانستان، مبنای جامعه بوده و هر گروهی که قدرت نظامی بیشتر داشته از قدرت سیاسی برخوردار می شده است. مردسالاری نیز در جامعه افغانستان ریشه دوانده است، چنانکه زنان که نیمی از شهروندان افغانستان هستند در عمل، همچنان از حضور فعال و مساوی در جامعه افغانستان بازمانده اند.

جوانان شهروند در جامعه ی مردم سالاری افغانستان بعد از سرنگونی رژیم طالبان توسط نیرو های آمریکایی به کمک اعضای جبهه مخالف طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی؛ مردمی که خسته و کوفته جنگ و خشونت و نا خود مختاری و سانسور، دره های تنگ و تار تاریخ افغانستان را با تقبل زحمات و خسارات جبران ناشدنی با پاهای برهنه و آه و درد و رنج و مشقت و فریاد و ناله عقب گذاشته بودند، یکبار نفس تازه کشیده و خود را در پناه صلح و آرامی احساس کردند. بعد از توافق بُن و ایجاد حکومت موقت در افغانستان و اعلان دموکراسی در این کشور، شهروندان افغانستان به آینده شان امیدوار شدند. این امیدواری به سرعت در تار و پود افغان ها، بخصوص جوانان افغان دوید و جا ساخت. جوانانیکه در جنگ چشم به جهان گشودند، دوران طفلی خویش را در زیر باران مرمی و خمپاره گذشتاندند، در نو باوه گی به جز از تنگ و بارود نشنیدند و در جوانی به غیر خشونت و ستم و ظلم و بی عدالتی نکشیدند، به حیث شهروندان معاصر افغانستان که اکثریت آنان به سبب نبرد های پی هم و قدرت طلبی ها و جاه طلبی های دهه های اخیر از مزایای تحصیلی و تعلیمی فاقد کیفیت برخوردار بوده و اکثریت مطلق آنان از پایین ترین سطح سواد بهره مند بودند، آوازه و فریاد های دموکراسی را از زمین و زمان شنیدند. "دموکراسی!" "دموکراسی!" آنها میپرسیدند: "دموکراسی یعنی چی؟" و جواب میگرفتند: "دموکراسی یعنی آزادی؛ یعنی هر که هر چه دلش خواست میکند." اینگونه تعابیر، ناگهان گرمی در وجود آنها دمید و با یک تکان سخت آنها را از جا کند. و این جوانان، با فهم نا کامل و نا قابل قبول از دموکراسی پا به جامعه نوین مردم سالاری گذاشتند و برای اینکه تمام تلخی های چشیده ی خویش در سالهای متمادی جنگ و خونریزی و تحت فشار قرار داشتن را جبران نمایند از هر حد و مرزی گذشتند و بی باکانه به روند دموکراسی تعریف نا شده و بی قید و شرط در افغانستان پیوستند. این دموکراسی برای جوانان افغانستان مانند دانه قندی بود که بعد از مزه ی تلخ و فلاکت بار سلطه های ظلم و استبداد، مانند دوره

حکمرمایی طالبان، به کام آنها فرو میرفت. جوانان افغان با شتاب به جلو قدم برمیداشتند و مانند آدم های مست، با جوش و شوق و ذوق به هرسو از خوشحالی دست و پا میزدند و اینرا که دیگر از دست حاکمان ظالم و بنیادگرایی و افراطی خواهی برای همیشه رهایی یافته بودند با احساسات گرم استقبال میکردند. دختران دیگر برای پوشانیدن شان در زیر برقه ها لت و کوب نمیشدند و ذره نمی خوردند. پسران مجبور به داشتن ریش بلند و سر کل و پوشانیده با لنگی نمیشدند. و برای اینکه چرا به موسیقی گوش میدهند در شهر بی آب و رو سیاه نمی گشتند.

در این مقطع زمانی، عمدتاً اکثریت جوانان افغان به خصوص در شهر ها تنها متوجه چگونگی بهره مند شدن از روند دموکراسی به نفع خواهرات ذاتی خودشان بودند. به ساخت و ساز، به تحصیل، به آینده خود و کشور شان کم فکر میکردند و بیشتر به خوشگذرانی و لذت بردن از وقت می اندیشیدند. تعدادی قسیری هم که آهنگ وطن دوستی و شعار صداقت از دیر باز بر زبانهای شان جاری بود، در مقابل تند تند جذبیه جوانان متأثر از دموکراسی نوین در افغانستان، آهسته آهسته با دلایل گوناگون عاجز می آمدند.

تعدد فعالیت های سرگرم کننده، اعطاء حقوق شهروندی به شهروندان کشور، خود مختاری، ادخال نیرو های نظامی و نهاد های خیریه و مدنی جامعه جهانی، بلند شدن شعار حقوق بشر، تعدد روز افزون رسانه ها و فعالیت های آگاهی دهنده و آموزشی آنان، و بیشتر آزادی های فردی و اجتماعی دیگر باعث شد تا شهروندان افغانستان با دید مثبت و امیدوار کننده ی به آینده شان نگاه کنند. رویهمرفته جذب تعداد زیادی از جوانان برای کار در دستگاه های رسانه یی، موسسات خیریه، ارگان های ملکی و نظامی دولتی و غیر دولتی، تدویر سیستماتیک دوره های آموزشی و مساعد ساختن زمینه های تعلیمی و تحصیلی در داخل و خارج از کشور، و ارتقاء سطح ظرفیت و واگذاری مسئولیت های لازم به دوش شهروندان جوان افغان آنها را بیشتر از پیش از چگونگی روند و مفهوم دموکراسی و مردم سالاری در جامعه آگاه ساخت.

جوانان افغانستان به کمک جامعه ی جهانی، و با استفاده از استعداد و لیاقت سرشار فردی خود شان طی چند سال اخیر توانستند تا سر از بالش گمنامی و سردرگمی برداشته و بر بالین اقتخارات و سربلندی بگذارند. آنها با نهایت کنجکاوی و زیرکی قوای دست داشته بینایی و عملی خویش را به جانب غالب آمدن بر مشکلات و قضایای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و دینی در کشور شان متمرکز ساختند. آنها دانستند که وطن بر بادرفته و ویران و لگدمال شده ی شان به آنها نیاز دارد. جوانان افغانستان در تلاش برآمدند تا بدانند این نیاز ها را چگونه میتوان جوابگو بود. آیا میشود با وقت گذرانی به این نیاز ها پاسخ داد؟ با ساز و سرود افغانستان را آباد ساخت؟ آیا تنها با در نظر گرفتن یک بعد میشود افغانستان را چنانیکه همه شهروندان افغانستان توقع دارند، به سوی پیشرفت و ترقی سوق داد؟ پس دست به کار شده و راهکار ها و راهبرد های دیگری را که تمام جوانان شهروند افغانستان را به سوی کشور مترقی و مردمسالاری رهنورد مسیاخت دریافت و اختیار کردند.

جوانان با سهم فعال و بسیار مهم شان در تحصیل علوم و فنون، هر چند به شکل ابتدایی و غیر معیاری به سطح بین المللی، اولین گام را به سوی ترقی گذاشتند. مکاتب بیش از پیش شاهد حضور دانشجویان بودند؛ پوهنتون های دولتی از جوابگوی به جذب جوانانی که خواستار تحصیلات عالی بودند عاجز ماندند، تقاضای بیحد برای تحصیلات عالی

باعث ایجاد دانشگاه های خصوصی در کشور گردید؛ و کورس های آموزشی علوم و فنون مختلف، و زبان در کشور تأسیس گردیدند. جوانان با علاقمندی در زمینه های مختلف وارد صحنه شدند و به طور گسترده ی به حیث شهروندان افغانستان در پرتو دموکراسی نوین در افغانستان خواستار سهم فعال در دولت افغانستان گردیدند.

تازه جوانان شهروند افغانستان، از پسر و دختر، با درک ضرورتها، نیازها، الویت ها، و مقتضیات شهروندان و کشور شان در پی کار و فعالیت برآمدند که با موانع جدی و دندان شکن دولتمردان، حکمرایان، و سطوح با صلاحیتی که آهسته آهسته دموکراسی را تعریفی به نحوه خود شان میکردند مواجه شدند. جوانان شهروند افغانستان برخلاف توقع، رویهمرفته در عرصه های مختلف با جواب های رد برخوردند و ساحات کاری و فعالیت های آنان در محدوده های تعریف شده ی مقامات دولتی تقلیل یافت. از آنجمله میشود از شکیب ایثار، خبرنگار رادیوی آرمان نام برد که اکنون در اثر تهدید ها و زد و خورد های که حتی ممکن بود منجر به کشته شدن اش شود از کشور فراری شده است؛ از نصیر فیاض مجری برنامه حقیقت در تلویزیون آریانا یاد آور شد که شورای وزیران حکومت افغانستان به حیث مدعی، او را متهم ساخت که سخنان اهانت آمیزی را عنوانی آن ها بر زبان رانده و از شماری ازوزرا تقاضای رشوه کرده است، اما بعد چندین روز بسر بردن در زندان بدون اثبات جرم اش از زندان رها شد؛ و چنین موارد دیگر.

اکنون با گذشت هر روز، معنی دموکراسی و ابعاد آن محدود تر شده و امید ها، آرزو ها، توقعات، دورنما های ترسیم یافته، و قلب شهروندان افغانستان را در داخل چهاردیواری خودش به هم فشرده و خورتر میسازد. خشونت های خانواده گی روز به روز به اوج خودش میرسد، تجاوزهای جنسی بالای کودکان زیر ۱۸ سال گوشها و دل ها را به تیغ میکشد، قاچاق مواد مخدر قربانی های بیشتر میگردد، بیکاری دامن جوانان شهروند را با بیرحمی به سوی فساد های اخلاقی و فرهنگی میکشد، دیکتاتوری و نقض آزادی بیان در سطوح دولتی که با شعار "دموکراسی" به کرسی جا زده اند گلوی شهروندان و آزادی بیان را خفه میسازد، عدم تطبیق قانون بالای زورمندان و اخذ رشوه بیشتر میشود، فساد اداری در نهاد های ملی و بین المللی توسط شهروندان داخلی و خارجی روز افزون میگردد، حقوق بشر در گفتار و سخنرانی ها، تدویر کنفرانس ها، و سمینار ها محدود شده و دولت در تامین حقوق اساسی شهروندان دچار ضعف میگردد. برنامه عدالت انتقالی که پیش شرط مهمی برای مرحله گذار به حساب میآید، عملی نشده و کسانی که متهم به نقض حقوق بشر و جنایات سازمان یافته هستند، مورد بازخواست قرار نمیگیرند. عدم توازن میان تامین حقوق سیاسی - مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و دینی و مذهبی شهروندان و عدم رابطه ی متقابل شهروند - دولت در افغانستان، باعث ایجاد دشواری های بزرگی فرا راه پیشرفت و توسعه دموکراسی به شکل لازم آن میشود. از سوی دیگر جوانان افغانستان در مناطق نا امنی که به اصطلاح تحت حکمرمایی قسمی طالبان قرار دارند نسبت به جوانانی که در مناطق تحت تسلط دولت زندگی دارند به مراتب وخیم تر و تأسف بار تر است. آنها در بی سوادی مطلق به سر میبرند. از گوش دادن به هنر نوع موسیقی و دسترسی به تلویزیون محروم اند. دختران و زنان در زیر برقه ها پنهان و پسر ها با ریش های اجباری و مزین با سنت های قومی و خانواده گی روز و شب میگذرانند. آنها از نعمت دانش به دور نگهداشته شده اند.

حد اقل خودمختاری را در تصمیمگیری های زندگی خود ندارند. ادامه در ص ۸

به ادامه ص ۱ مروری بر...

به گزارش روزنامه نگار مشعل از هرات رفیق بزرگر در پرتو تفاهات میان نهضت فراگیر و حزب متحدملی که هنگامه خوش آن در میان همه طرفداران همسویی، وحدت و یکجا شدن نیروهای ترقی خواه، تجددگرایان و بویژه نیروهای چپ و دموکراتیک دامن گسترده است، وظایف، مسوولیت های خطیر و تاریخی اعضای نهضت فراگیر را برجسته ساخت.

چنانچه در جلسه شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر ضمن سخنرانی پیرامون مسایل سازمانی، بر پیشینه تماسها، گفت و شنودها و مذاکرات پیرامون پروسه وحدت، ائتلاف، اتحاد و جبهه بمناب یگانه خاستگاه نهضت فراگیر تماس گرفته چنین گفت: ((در این جای شکی نیست که نهضت فراگیر بر مبنای همین ضرورت تاریخی یعنی وحدت میان جزیای جدا شده از بدنه ح.د.خ. (حزب وطن) و سایر متحدین سیاسی آن ایجاد گردیده است. زیرا تراژدی سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان نه تنها به زیرساخت های اقتصاد کشورما ضربه وارد نمود و تمام دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و تاریخی دست کم یک سده مردم ما را به باد فنا سپرد، بلکه سرخورده گی درآورد و رقت باری را در میان مبارزان راه عدالت و ترقی اجتماعی که در دامن ح.د.خ. (حزب وطن) پرورده شده بودند، به میان آورد. در چنین حالتی نهضت فراگیر ایجاد و تلاش در راه نزدیکی تجددگرایان را به سرلوحه کار و مبارزه سیاسی خود مبدل ساخت که این آرمان بزرگ در همه اسناد مرامی و تمام فیصله های مجلس موسسان با صراحت، صداقت و شفافیت تسجیل گردیده است. بر مبنای همین آرزومندی بود که ما رفتن به سوی کنگره وحدت را به یکی از لویتهای مبارزه سیاسی خویش قرار دادیم. تدویر همایش تاریخی کابل و اجلاس وسیع هالند مظهر گویای همین ادعای ماست، که بدون خودمحوری در راه نزدیکی تمام احزاب، سازمانها، حلقات، گروهها و شخصیت های مستقل سیاسی دایر گردید.

اما چیزی که مربوط به وحدت نهضت فراگیر و متحدملی بر می گردد، شما میدانید که نهضت فراگیر وحدت با حزب متحدملی را همیشه در محراق توجه قرار داده و در این راستا از هیچ نوع مساعی دریغ نه ورزیده، در کار کمیسیون مشترک با تمام جدیت و صداقت شرکت ورزیده و نماینده گان نهضت فراگیر در تدوین پیش نویس خطوط کلی دیدگاهها و مبنای فکری وحدت، فعالانه سهم گرفتند که سه سال پیش توسط کمیسیون مشترک نهایی ساخته شد. جای خوشی است که در نتیجه تلاش های مشترک رفقا و شوراهای نهضت در داخل و خارج کشور یک جا با رفقا و شوراهای حزب متحدملی این آرزومندی در حال تحقق است، که بدون شک کارخیزی ارزنده و برجسته می باشد، پروسه وحدت دوباره از سر گرفته شد و با موفقیت ادامه دارد. خوشبختانه که کار بالای طرح مرامنامه واحد توسط کمیسیون مشترک پایان یافته و به زودی بخاطر نظر خواهی اعضای نهضت فراگیر به شوراهای گسیل خواهد گردید. با درک این اصل خدشه ناپذیر که گر هگاه اساسی مناسبات ما در وحدت با حزب متحدملی بر مبنای آرمانها و افکار، ارزش ها، اهداف سیاسی و اصول مشترک بررسی میگردد و بر دفاع و حمایت از منافع زحمتکشان در یک سنگر واحد می چرخد. ما با تمام جدیت، با روحیه صمیمانه، رفیقانه، صادقانه و شفاف و بدون شتاب زده گی، مطابق میکاتیسم و طرز العمل سه مرحله بی وحدت به پیش خواهیم رفت و مشکلاتی که در سر راه وحدت وجود دارد یا بروز کند، با تلاش همگانی و برخورد اصولی یک جا با رفقای متحد ملی از سر راه ما دور خواهیم ساخت. به عقیده من

همه اعضای نهضت به وحدت نه تنها با رفقای متحدملی، بلکه با همه یاران دیروز با تمام خرد و وجدان آگاه شان باورمند هستند و در این کار شریفانه سعی و تلاش خواهند کرد. ((

در نشست دیگری که رفیق شیرمحمد بزرگر با اعضای شورای جوانان نهضت فراگیر در هرات داشت، بر نقش سازنده و اساسی آنها در تمام پهنه های زنده گی و بویژه عرصه سیاسی کشور تماس گرفت. او نه تنها جوانان را به فراگیری دانش مسلکی و تخصصی فراخواند، بلکه آنها را به آموزش سیاسی، ادبی، هنری و اجتماعی برای درک و شناخت بیشتر جامعه شناسی، افزایش معلومات از فرآورده های انسانی تشویق و ترغیب نمود. وی در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((شما چون آینده سازان کشور مسوولیت بزرگ در عمران و آبادی وطن تان داشته و باید رهنمون و سرمشق کار خوب، تلاش موثر، سازنده گی و مقدم بر همه میهن دوستی و بالاتر از آن انسان دوستی به سایر جوانان باشید. مبارزه و طنپریستانه و روشنگرانه را که شما در راه نجات انسان زحمتکش سرزمین ما از همه ناپسامانیهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انجام میدید، وقتی ارزنده تر و پرافتخار تر خواهد بود که شما خود نمونه عالی اخلاق و فرهنگ اجتماعی بوده و در همه کارها پیشگام باشید. اینکه شما زنده گی تان را با راه پر افتخار رفته پدران و مادران تان گره زده و در دفاع از منافع انسان زحمتکش کشورما قرار گرفته و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را برگزیده اید، این خود نماد عالی درک و شناخت شما از وضع رقتبار کنونی جامعه ماست. من امروز مشاهده کردم که هنگام دریافت کارت های عضویت، چگونه در چشمان شما عزیزان برق شادی به مانند آذرخش هویدا بود.))

در ملاقات با رهبری اتحادیه پیشه وران ولایت هرات، رفیق بزرگر با ارج گزاری و سیاس از کار و تلاش خسته گی ناپذیر صاحبان پیشه که جایگاه شایسته آنها در رشد اقتصاد و رقابت سالم با کالاهای خارجی محسوس و برآزنده است، یاد کرد. او با اشاره به کار شبا روزی شان که خدمات شایان و قابل وصفی را به مردم انجام داده و در شرایط نامساعد امنیتی به بازار و مسلک شان رونق می بخشند، آنها را به نوآوری ترغیب نموده و در بخشی از آن چنین گفت: ((در شرایط کنونی که کالاهای بی کیفیت خارجی در بازار های ما انبار گردیده است و دولت بدون توجه به کار و زحمات شیاروزی شما پیشه وران پرافتخار، در زمینه توجه نمی کند، مبارزه شما بخاطر بقای محصولات وطنی قابل قدر است. ما خواستار آن هستیم تا دولت زمینه را برای رشد محصولات داخل کشور بیشتر مساعد ساخته و با طرح پلان عملی نه تنها جلو بی مبالائی اقتصادی را بگیرد، بلکه به شما امکانات بیشتر و بهتر و کمک های مالی و وام های بدون فیصدی را برای بهتر ساختن شرایط کار مساعد سازد. ما همواره در راه تحقق خواست های شریفانه با شما همگام بوده و از منافع شما دفاع خواهیم کرد.))

نشست رفیق بزرگر را با اعضای زن نهضت فراگیر در نواحی هفتم و دهم شورای شهر هرات نهضت فراگیر که شماری از فعالین آن نواحی نیز اشتراک ورزیده بودند، می توان نقطه عطف سفر وی خواند. زیرا موجودیت همچو کتله بزرگ زنان شرافتمند و قهرمان که در پی سالها رنج و مشقات زنده گی از یکسو و نا بسامانی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و مهمتر از همه فشارهای جامعه مردسالار و تفنگ سالار که سوگمندان تاثیرات منفی آن در هرات طی سالهای پسین بیشتر از سایر ولایات محسوس بوده است، چون بزرگترین افتخار به نهضت فراگیر دانست.

زنان شرافتمند هرات دوشادوش پدران، برادران، شوهران و فرزندان شان در راه رفع نابسامانی های اجتماعی در صفوف نهضت فراگیر بسیج گردیده اند. آنها با مبارزه شکوهمند شان به دفاع از حقوق زنان برخاسته و با الهام از زنان قهرمان و مبارز کشورما و در پیشاپیش همه مبارزه بی امان، تاریخی و ماندگار دکتورس اناهیتا راتب زاد طلایه دار جنبش دموکراتیک، عدالت جویانه و حق طلبانه زنان کشور، به دژ استوار دفاع از حقانیت زن و جایگاه پر ارج شان در جامعه مبدل گردیده اند. رفیق بزرگر ضمن سخنرانی پیرامون نقش سترگ زنان در ساختار جامعه انسانی و بویژه زنان درد دیده کشورما در بخشی از سخنانش گفت: ((زنان نیمی از پیکر جامعه را تشکیل داده و جای مسرت است که پس از رهایی از سلطه سیاه طالبان امروز زمینه آن مساعد گردید تا آنها حداقل سهم گیری فعال در زنده گی سیاسی جامعه را داشته باشند. هر چند تمام اقدامات دولت در زمینه اعاده حقوق از دست رفته زنان تاکنون شکل مسوولیک را دارد. اما زنان حق دارند تا بطور مساویانه در مدیریت دولت، سهمگیری و رهبری تمام نهادهای سیاسی، اقتصادی، مدنی و اجتماعی دیگر دوشادوش با مردان همگام باشند. زنان و مادران ما باید تحت حمایت دولت قرار داشته و حداقل همان زحماتی را که در تربیه اولاد وطن انجام می دهند، بدست بیاورند. باید سالهای طلایی زنده گی زنان و تمام حقوق و امکاناتی که در دهه شصت خورشیدی به آنها در افغانستان مساعد گردیده بود، الگو کار سیاسی خود قرار داد و در راه تحقق آن گام به گام به پیش رفت.))

رفیق بزرگر در جریان سفر با اعضای کمیسیون تفاهم نهضت فراگیر و متحدملی در ولایت هرات ملاقات کرد.

طی این ملاقات که در فضای رفیقانه و مملو از صمیمیت در دفتر شورای ولایتی نهضت فراگیر انجام یافت، اشتراک کننده گان نزدیکی دو سازمان برادر را در همسویی سایر ترقی خواهان و جزیای جدا شده از بدنه حزب به فال نیک گرفتند. رفیق بزرگر نیز از این دستاورد خوب که نهضت فراگیر همواره در راه عملی کردن آن از هیچ نوع تلاش دریغ نورزیده است، به قدرانی یاد کرده و از نقش فعال همه رفقا در این امر سیاسی گزارشی نمود. به گفته رفیق بزرگر وحدت نیروهای چپ دموکراتیک در شرایط کنونی یکی از مسایل مبرم و اساسی همه نیروهای تجددگرا و جدا شده از بدنه حزب دیروز را باید تشکیل دهد. زمان حکم می کند تا همه سلیقه ها، ذهنی گری ها، لغزش ها و خواست های شخصی را به امر وجدان و به حکم خدمت به مادر وطن کنار گذاشت. باید بر مبنای همان شعر معروف مولانا به اصل خود برگشت و در راه ترقی و شکوفایی افغانستان دست به دست هم داد. رفیق بزرگر در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((در شرایط کنونی هیچ موضوعی نسبت به وحدت نیروهای ترقی خواه و در گام نخست وحدت میان نهضت فراگیر و متحدملی برای ما وجود ندارد. همانگونه که تفاهماتی صورت پذیرفته و در طرز العمل آمده است، ما به پیش خواهیم رفت. ما به هیچ کسی فرصت آنرا نخواهیم داد که با تشبیب و بی مورد دست درازی ها که به جای مفاد، مضار آن بیشتر خواهد بود متوصل گردد. امروز کمیسیون های ما در داخل و خارج تشکیل و به کار عملی مصروف هستند. امیدوارم با روال نورمال کار کمیسیون به پایان برسد. نباید در کمین نشست و از این موضوع زنده گی ساز به نفع افراد و اشخاص بهره برداری کرد. وحدت با تمام شفافیت آن مطابق به نورم های مطروحه عملی خواهد شد.))



ما علیه هرنوع پدیده منفی در جامعه مبارزه نموده و از طریق صلح آمیز آرزومند تغییرات بنیادی در آن می باشیم. راه نیروهای ترقی خواه و دارای سمت گیری عدالت خواهانه از نیروهای عقب گرا و متحجر جدا بوده و نهضت ما همیشه در راه دفاع از منافع مردم زحمتکش استوار بوده و هیچگاه از راه انتخاب شده نخواهیم برگشت.

وحدت نیروهای همسو ضرورت زمان است. ما زمانی بر وضعیت سیاسی کنونی کشور فایق خواهیم آمد تا نیروهای همسو از ایجاد جبهه وسیع میهنی تا رفتن به سوی حزب واحد به پیش روند.

در آخرین روز اقامت در هرات، رفیق بزرگ در نشست گفت و شنود کمیسیون احزاب سیاسی، نهادهای جامعه مدنی و شخصیت های متبازر ملی ولایت هرات پیرامون رویدادهای تاریخی گذشته، حال و آینده افغانستان اشتراک ورزید.

رفیق بزرگ ضمن سپاس و ارج از سهمگیری فعال و ابراز نظرهای سودمند اشتراک کننده گان در بخشی از سخنانش گفت: ((نهضت فراگیر باورمند بر این امر است که دیگر فرصت ها را از دست ندهیم. وضعیت کنونی کشور همه مان را از رفتن به سوی جبهه وسیع میهنی نیروهای همسو و همفکر تا ایجاد حزب واحد سراسری فرامیخواند، باید گام های استوار عملی و صادقانه را در این راستا به پیش برداریم، تا هر چه زود تر بر مثلث شوم تفنگ، تریاک، تروریزم و دهشت افگنی در کشور عزیز ما پایان داده شود.)) همچنین رفیق بزرگ به سوالاتی که پیرامون مسایل مورد بحث مطرح گردید

از بیکاری، فقر و فساد اداری خبری نباشد، ایجاد گردیده است. ما امیدوار هستیم که بتوانیم در تحقق خواستههای برحق شما مردم با سیاست و حقتناس همه تلاش های لازم را بخرج داده و بیشتر از پیش مورد اعتماد و باور تان قرار گیریم.))

رفیق بزرگ همچنان از کار و مبارزه سختگیرانه رهبری شورای ولسوالی نهضت فراگیر که سه سال پیش شورای ولسوالی را با کمیت بیش از صد تن ایجاد و روز تا روز شبکه ها و اعضای نهضت را در آن ولسوالی همراه با سایر همزمان گسترش دادند، به نیکی یادآوری نمود. وی همچنان خاطره های ماندگار رفیق سرور رنجبر یکی از حزبی های سرشناس آن ولسوالی که کار گسترده سیاسی را در آنجا انجام داده بود گرامیداشت و نهضتی های زنده جان را به گرفتن الهام از تلاش های سیاسی و اجتماعی وی فرا خواند. رفیق بزرگ همچنان از کار محترم ارباب غلام محی الدین

به ادامه ص ۱۴ مروری بر... یکی از ویژه گی های با اهمیت سفر رفیق بزرگ به ولایت هرات را بازدید او از شورای ولسوالی زنده جان نهضت فراگیر و ملاقات با اعضای نهضت فراگیر در آن ولسوالی تشکیل می داد.



رفیق بزرگ و هیأت همراهان از سوی جمعی از اعضای نهضت و مردم محل با استقبال گرم مواجه گردیدند.

پس از آنکه ملا امام قریه آباتی چند از قرآن کریم را قرائت کرد و حاضرین به روح پاک همه شهدای آن ولسوالی و تمام شهدای راه وطن و عدالت اجتماعی دعا نمودند، رفیق عبیدالله یاری عضو مجلس موسسان و معاون شورای شهر هرات نهضت فراگیر سخنرانی نموده در رابطه به قهرمانی ها و جان نثاری مردم آن ولسوالی در راه دفاع از وطن صحبت مفصل نمود، رفیق بزرگ دیدگاه های نهضت فراگیر را در راه دفاع از منافع زحمتکشان کشور توضیح داده و افزود که نهضت فراگیر به مردم زحمتکش افغانستان تعلق داشته و اتکای آن به مردمان زحمتکش و منجمله مردم ولسوالی ها، قرا و قصبات می باشد. زیرا همین مردم است که چرخ زنده گی را در عرصه زراعت به پیش برده و تولید می کنند. وی در بخشی از سخنانش در رابطه به فعال شدن هرچه بیشتر مردمان دهات در زنده گی سیاسی پرداخته و چنین گفت: ((سهم گیری شما در گزینش نماینده گان واقعی مردم در پارلمان و انتخاب شایسته ترین فرد به مقام ریاست جمهوری، نه تنها احساس مسوولیت شما را در برابر وطن و مردم نشان می دهد، بلکه توجه و مواظبت شما را نسبت به سرنوشت قریه، ولسوالی، مردمان آن و بالاخره اعضای خانواده های تان نشان می دهد. زیرا اگر کلینکی، مکتبی، سرکی و یا کدام پروژه مردمی دیگر بنا به توجه وکیل منتخب شما و یا برنامه های رییس جمهور اعمار گردد، مفاد آن به همه میرسد. نهضت فراگیر به خاطر نجات شما از مظالم اجتماعی و به خاطر ایجاد یک افغانستان شگوفان، یکپارچه، دموکراتیک و پیشرفته که در آن



رییس شورای همبسته گی آن ولسوالی به نیکی یادآوری کرد.

گفتنی است که رفیق شیرمحمد بزرگ همچنان در جلسه وسیع کادر ها و فعالین شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر که در تالار آسایش آن ولایت تدویر یافته بود اشتراک ورزیده و ضمن ایراد بیانیه بی وظایف و مکلفیت های اعضای نهضت فراگیر را برجسته ساخت.

در این اجلاس که بیش از ۲۰۰ تن کادرها و فعالین شورای ولایتی و نماینده گان سازمانهای همسو در هرات نیز اشتراک ورزیده بودند، رفیق بزرگ به

ارزیابی کار جلسه پرداخته و در بخشی از آن چنین گفت: ((وضع ناهنجار سیاسی، امنیتی کشور چالش بزرگی را در برابر همه میهن پرستان ایجاد نموده است. ما همانگونه که خواستار آرامش صلح، قطع فوری جنگ هستیم، به همان سان آرزو داریم که مردم بیگناه ما قربانی انداختن های کور قوت های بین المللی نگردند. در این رابطه سیاست ما مبرهن است و همواره احتجاج خود را ابراز داشته ایم.



دوستانه و صمیمانه پاسخ های همه جانبه بی را ارایه داشت.

در ختم همین ملاقات، رفیق بزرگ به سفرش در ولایت هرات پایان بخشیده و رهسپار ولایت فراه گردید.

در عکسها گوشه هایی از سفر رفیق شیرمحمد بزرگ در ولایت هرات مشاهده می گردد.

محمد قاسم دهاتی میراث طبیعت (بهار) نماد کانون

فرهنگی آریایی ها

بر چهره گل نسیم نوروز خوشست
بر طرف چمن روی دل افروز خوشست
از دی که گذشت هرچه گویی خوش نیست
خوش باش ز دی مگو که امروز خوشست

آریایی ها به استناد دایره العلوم جهانی قدیمترین مردمانی بودند که به شناخت فرصت هایی معین (سال و روز) و فرصت های نامعین (عمر) دست یازیده اند. آنها از جمله سال را به دو فصل گرما (هفت ماه) و سرما (پنج ماه) تقسیم می کردند. در تقویم روستایی سال دوازده ماه و هر ماه سی روز می شد. در آن زمان هریک از روزهای سی گانه اسمی خاصی داشت که اولین آن (اورمزد روز) یعنی روز آهورامزدا یا سروردانا که خدای زردشتیان بود مسمما شده بود. از دشتیان رسم (آب پاشان) دارند. ذکر جشن آغاز

لفظ ((بهار)) به معنای مطلق ((بتکده)) در اشعار دری آمده است.

نخستین بار ((نوروز)) شکوه خود را در دوره عباسی به دست آورد. در روزگار غزنویان از حسن تصادف نوروز با روز نخستین سال به نقطه اعتدال ربیع قرار

گرفت.

در زمان جلال الدین ملک شاه سلجوقی ۴۵۸ هجری ۱۰۷۹ میلادی با سال نو برابر افتاد. شاه عده بی از منجمان را موظف کرد تا تقویم شمسی را ترتیب دهند. همان بود که به همت علمایی چون ابومظفر استغزازی هروی، عمرخیم نیشاپوری، ابو الحسن لوگری و عبدالرحمن خازنی براساس محاسبات نجومی آغاز سال در نقطه اعتدال ربیعی به طور دایم و ثابت قرار گرفت. نوروز اول سال و سرآغاز فصل بهار شد.

سال در کتیبه دوره کوشانی آمده است. کوشانی ها که قلمروشان از سند تا آمو بسط و توسعه داشت از سلاله های معروف آسیای میانه است که پایتخت تابستانی شان ((کاپیسا)) و پایتخت زمستانی شان در ((تاکلیا)) قرار داشت. در عصر کوشانی در یک روز به نام ((نوبهار)) آتش می افروختند و مراسم آتشکده ها صورت می گرفت.

لفظ ((بهار)) به معنای بتکده (تراش تازه بهار) در ترکیب های مانند شاه بهار در ((غزنی)) سیریکدبهار در ((بگرام))، ((نوبهار)) در بلخ و گلپهار در کاپیسا آمده است.

ساقی ته!

ساقی راځه چې په توبو وڅیږو
په خپلو تپرو ناگردو وڅیږو
سره راټول کړو مرور ملگري
هغه د رزم او ساغر ملگري
تیتنه مستي کړو مپورگونو کي بیا
گډه کړو ماته خنځیرونو کي بیا
د لمبو لپي که جامونه دي ستا
د لمر کاسی مست نظرونه دي ستا
ياران یخنی نه دي کنگل وهلي
ځیني لا ښکاري چې ځنگل وهلي
کامونه وچ له تندي، شونډې چاودې
سترگي دي وږي، د زړه پوندي چاودې
چیرته ویده یې چې خپل ځان دي شو هر؟
خومره نیشه یې چې جهان دي شو هېر؟
پاخه راډک کړه مونږ ته بیا جامونه
ډک له سکروټو او رڼا جامونه
هله در څار شمه تلوار کوه لږ!
هله چاره د تریخ خمار کوه لږ!
راشه لاهو مو کړه مستیو کي بیا
مونږه حساب کړه په هستیو کي بیا
چې په جهان نوی غوغا جوړه کړو
له رنگینو ډکه دنیا جوړه کړو
لاسونه تاو کړو په گډا شو سره
سرونه جگ کړو په خندا شو سره
خو به خپل سر په مات ورمیز گرځوو
خو به مات زړه داسي په غیر گرځوو؟

ناهد بشردوست

هوا سرد و طوفانی بود؛ پارچه های یخ که چون صخره های بزرگ روی هم بروی جاده بافت خورده بودند در جریان

روز در زیر بنده آفتاب اندک - اندک آب میشدند و بقیه آن ریخت ضخیمی را در زیر سایه دیوار دکانها ساخته بودند.

این یخچالها تا آخرین لحظه که زمستان مهمان طبیعت بود در این منطقه سایه رخ، آب نمیشد. حتا روز های اخیر ماه حمل که دیگر بهاران بهرجا رنگ و بویش را پراکنده میساخت پارچه های از این یخچالها بچشم میخورد.

در این منطقه یخچالی، دکانداران برای محافظت دکانهای شان، یک چوکیدار پیر را مؤظف ساخته بودند.

چوکیدار پیر که آنشب نیز مثل شبهای دیگر، بر تنش احساس درد مینمود به مشکل راه وظیفه را در پیش گرفت.

او پاهای استخوانی و نازکش را بالای زانو های کج و معوجش به مشکل استواری داده گام برمیداشت. از دو طرف چشمهای معر و کوچکش که مثل دو مهوره به دوطرف بالای بینی و زیر ابروهای پر پشت و سفیدش قرار داشت، ناخود

انگی که یخ بست

میکرد.

پالتوی دراز و ضخیمی سیاه رنگ که سالهای سال در آب تر نشده، تن او را تازانو ها پوشانیده است. چوکیدار پیر، پاهایش را با چندین جوره جراب کهنه و فرسوده پوشانیده بود تا سردی وجودش را صدمه نزند.

دستهای چین و چروک خورده چوکیدار که خشک و استخوانی بود، هنوز همکار خوب، وی بود. اما بوتهای فرسوده اش که دیگر تاب برداشتن پاهای او را نداشت، بمشکل گامهای او را یاری میرسانید. مرد آرام - آرام قدم برمیداشت و مسیرش را بسوی هدفش میپیمود. او در حرکاتش محتاط بود به آهستگی گام برمیداشت تا پایش روی پارچه یخ نلغزد و نیفتد؛ زیرا زنده گی او امانت تنها خودش نه بل امانت سه چهار تنی بود که چوکیدار نان آور شان بود.

چوکیدار پس از لحظات متمادی به دکانی که در آنجا چوکیش را گذاشته بود، رسید. مرد دکاندار که اول پگاه، پس از آذان ملا و ادای نماز به دکان

«مشعل» از شما و برای شما است. «مشعل» نشریه مستقل و آزاد بوده، به هیچ سازمان سیاسی وابسته نمی باشد. ما آرزو مندیم چون پلي وصلی برای آنانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار

گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسوول: مصطفی روزبه
Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/ +31-79-351-66-59
Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland
آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.
Gironr: 3062779
International Banking
Account: Bic: pstbnl21
IBAN:
nl 93pstb0003062779

آمده، پله های چوبی دکانش را بیکسو گذاشته، درون صندلی کوچکش منقل زغال را میگذاشت. آخر روز آتش خاکستر نشده منقلش را بروی پارچه آهن کهنه ریخته، برای چوکیدار میداد و خودش پله ها را بسته با خاطر آرام به خانه اش بر میگشت.

آنروز بر خلاف انتظار، دکاندار قبل از اینکه آتش را به چوکیدار بدهد دکانش را بسته و راهی خانه اش شده بود.

چوکیدار پیر در کلکینچه کوچکی که به دهلیز یکی از دکانها برای نگهداری چوکیش گشوده شده بود، دستش را داخل کرد.

دسته آهنی چوکی بدستش رسید. آنرا بسوی خودش کشید دستش از دسته لشم و آهنی چوکی را گردید و بشدت تمام بزمین خورد. ص ۱۱

های میهن

واصف باختری

آنکه شمشیر ستم بر سر ما آخته است
خود گمان کرده که برده ست، ولی باخته است
های میهن، بنگر پور تو در پهنه رزم
پیش سو فار ستم سینه سپر ساخته است
هر که پرورده دامن گهر پرور تست
زیر ایوان فلک غیر تو نشناخته است
دل گردان تو و قامت بالنده شان
چه بر افروخته است و چه بر افراخته است
گرچه سر حلقه و سر هنگ کماندارانست
تیغ البرز به پیشت سپر انداخته است
کوه تو، وادی تو، دره تو، بیشه تو
در سراپای جهان ولوله انداخته است
روی او در صف مردان جهان گلگون باد!
هر که بگذشته ز خویش و به تو پرداخته است